الحمد لله والمنة کہ کتاب [illegible] حجة الاسلام
مجتہد الانام فقیہ اہلبیت علیہم السلام عالم علوم ربانی جناب
الشیخ زین العابدین [illegible] دام ظلہ العالی

سوال وجواب

مسمی بہ

ذخیرۃ المعاد

حسب فرمائش [illegible]
[illegible] الائمة الطاہرین صلوات اللہ علیہم اجمعین [illegible]
جناب [illegible] سید [illegible] نواب [illegible] خان صاحب [illegible]
[illegible]

مطبع [illegible] اثنا عشری [illegible]

[illegible] باشند

اشتهار ضروری ملاحظه شود

مژده باد که دگر نسیم احکام دین بباغ امید وزید و غنچه خاطر شگفته گردانید یعنی کتاب مستطاب که جواب سؤال و جواب است ذخیرة المعاد حاوی جمیع مسائل شرعیه ضروریه مؤمنین در عبادات و معاملات تصنیف و فتاوی افضل المجتهدین جناب الشیخ زین العابدین الحائری المازندرانی دام ظله العالی که این خاکسار احقر الحاج سید نواب جان عظیم آبادی در سفر بحج و زیارت مدتی در کربلای معلی خدمت جناب شیخ مد ظله بسر برده بصد زحمت و مشقت که صدها سؤالات موافق ضرورت اهل هند نموده مینمودم و جناب شیخ جواب می نوشتند تصنیف و ترتیب و تمام کنانیده در هندوستان آورده که مقصود دیرینه وقت طبعش [illegible] بزرگ نبود برای ترویج دین مؤمنین جناب شیخ باسلوب دلنشین بعظیم آباد پتنه در سنه ۱۲۹۶ هجری بچاپ رسیده بود که از فضل خدا و توجه و عنایات مؤمنین و مقدسین هر دو تمام در قلیل ایام فروخته گردید باز نظر بانکه دیدم در هندوستان [illegible] و در کربلا [illegible] طالب و خریدار اند دوباره در سنه ۱۲۹۸ هجری بچاپ نمودم بخط نسخ [illegible] اهل کربلا و ایمای جناب شیخ چرا که اهل عرب و عجم بخواندن خط نسخ مهارت بیشتر دارند بخلاف اهل هند که بخواندن همه خطوط مهارت میدارند و این کتاب حالا از مرتبه اول بهتر چاپ شده است از چند وجه اول آنکه کاغذ کلفت و مستحکم است دوم آنکه یک نسخه را از مطبوعه اول جناب شیخ باز نظر ثانی نموده و تصحیح کرده با مهر و دستخط خود بنده فرستادند که از روی آن چاپ شد سوم بسیاری از مسائل جدیده دستخطی جناب شیخ دام ظله مع توجیه و جوابات چند مسائل اعتراضیه این کتاب که مردم در ان قیل و قال داشتند و بنده توجیه و جواب آن را از جناب شیخ طلبیدم بطور ملحقات در آخر کتاب داخل نموده شد و این ملحقات قریب صد سؤالات است اکثری مستفسره حقیر و اکثری مستفسره جناب حشمت مآب فضائل و قدسی القاب مولوی یوسف علی صاحب [illegible] حسین مرحوم و مغفور رئیس [illegible] حسین گنج ضلع سارن نور الله قبره و بعضی که در [illegible] است مستفسره عالم و فاضل جامع المعقول و المنقول جناب مولوی سید کاظم علی صاحب [illegible] مولانا [illegible] افضل جناب مولوی سید مظهر علی صاحب قبله فیض آبادی دام فضلهما و اکثر [illegible] جناب فضائل آثار هدایت شعار زبدة الفضلاء ملا قادر حسین صاحب پیش نماز دام فضله از [illegible] دستخط

و مهر جناب شیخ برای چاپ نظر به بحرین کرا لاتا صل مال ایشان نزد جناب ایشان است باقی اصل هم نزد بنده
موجود است در تمام کتاب حل لغات و مشکلات و اصطلاحات بر حاشیه نوشته شده و تصحیح کتاب به نهایت شده
شده که غلطی بسیار کم است که اهتمام بلیغ در تصحیح آن کرده شده و اگر هست مثل آن نیست که صحیح نشده
یا بجای نیست هست شده باشد با این همه احتیاطا گاه اخیر غلطنامه نوشته شده مگر غلطها نشد که در چاپ باقی
شده اهتمام تصحیح آن نموده شد که ضرر نبود و این کتاب با ملحقات مجلد ۱ ۲۶ سوالات دارد و مسئله که هزار و ما
یعنی اکثر سوالات بر چند چند مسئله مشتمل است پس کتاب بی نظیر بالعبارة امید قوی است که هر کس از مؤمنین ببیند آرزو
تمام خریدار خواهد شد بلکه کسانیکه اول خریده اند از نیز هم ضرور خواهند خرید که باشد و نسخه ها
و صاحبان عزت و حشمت و حکومت و شهزادگان عالیشان و نوابان و راجگان با نام و نشان و امرا و اغنیا از ریاست
دنیا و دین در بابی مثل اولین از خریداری نسخه ها متعدد بجهت ضرور نمود و تقسیم و مومنین
کامیاب و ممنون احسان خود خواهند فرمود و غرض که هر کرا هر قدر نسخه مطلوب باشد در هندوستان از مراجعه
سید نواب جان فالو ساکن عظیم آباد پتنه محله گذری متصل مکان نواب حاجی سید ولایت علیخان بهادر سی آئی ای
و در کربلا و نجف از نزد حاجی سید محمد تقی تاجر هندی نجف و کربلا طلب فرمایند قیمتش هم محصول
برات هندی یا نوت و تکت های خطوط رجسٹری یا بفرستند هر کتابیکه بر لوح که قبل از
اشتهار و فهرست است مهر من سید نواب جان ذاکر در ظهر است ثبت نباشد کسی آنرا خریداری نکند که احتمال
و نا صواب است و چونکه مصنف حق تالیف این کتاب بمن داده است لهذا اعلان ممانعت طبع مثل طبع اول تا ده سال
بجنسه یا بتبدیل هیئت و نام و ترجمه در آخر این کتاب نیز شده رجسٹری کرده شد و مسئله جواز ممانعت طبع
هم در ملحقات مذکور است سابقا چند مدد در فهرست نوشته شده بود مانده بود حالا نوشته شد برای
باسانی نه که در اصل کتاب جمیع سوالات را شمار باشد فقط

العبد حاجی سید نواب جان ساکن عظیم آباد پتنه محله گذری

ایضا کتابیست دیگر مبسوط عمده قابل چاپ یکه و عظ جونپور هند چودهوین کتابها
در موعظه از جناب مولانا مولوی سید علی محمد صاحب قبله دام ظله العالی مجتهد لکهنؤ ابن جناب سلطان العلما
اعلی الله مقامه و دیگر تصنیف جناب مولوی یوسف محمد صاحب مال حسین گنج ضلع سارن
فضیلت نوافل و فرائض یومیه و نماز شب و نماز ایام هفته و تعقیبات و وظائف و ادعیه و زیارت
فا در العوالی فی وظائف الایام واللیالی دیگر ازهار الربیع فی اذکار الاسابیع که مصنف
دوباره بعنایات عالیات نشر شده هر دو را از نظر جناب شیخ زین العابدین المازندرانی و جناب
شیرازی دام ظلهما العالی گذرانیدند و جناب ایشان نهایت پسند کرده هر دو کتاب را از مهر و دستخط

فهرست کتاب سوال و جواب ذخیرة المعاد مع ملحقات مسائل جدیده

سوالات درین کتاب اول که طبع شده بود جمله دو هزار و پانصد و چهارده بود حالا با ملحقات جدیده ۲۶۱۰ هست و در طبع اولین چند مدد در فهرست نوشته نشده بود مانده بود حالا بجهت توضیح نوشته شد نه که در اصل کتاب چیزی سوالات زیاده شده باشد بلکه یک سوال الصلوة خیر من النوم را جناب شیخ دام ظله از اصل نسخه در آورده اند و بران خط کشیده اند که نویسند و کیفیتش را در توجیه مسئله که در ملحقات مذکور است نوشتند و نیز در باب وکالت در صفحه ۲۶ در ذکر وکیل کافر مؤمن دو سوال را یک کردند فقط تواب جان عفی عنه

باید دانست
که درین کتاب بار دیگر
بعضی از مسائل این کتاب
هر کس نوعی شاک داشته
باشند از جناب شیخ دام
ظله العالی دریافت و
استفسار نماید جناب
ایشان دریافت و استفسار
نموده اند اکثر اشخاص مؤمنین
بعضی خود دیده کتاب را
برده و بعضی بغیر تجویز
ملحق نشکلها نموده فقط

تقریظ کتاب ذخیرة المعاد

عبارت تقریظ دلپذیر که مثل بهار و بی نظیر چکیدهٔ خامهٔ اعجاز رقم بلاغت شیم جناب مستطاب معلی القاب العالم العامل و الفاضل الکامل جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول البحر الزاخر و الادیب الماهر نائب الامام و قدوة الانام که محراب اقامهٔ جمعه و جماعت از وجود ذیجود آن امام المسلمین مفخر و طریق عبادت و طاعت خداوند واجب الاطاعت از نور هدایت آن هادی دین مبین مشهود عمدة الحاج و نخبة الحجاج السید السند الامجد مولانا الحاج السید مهدی بن السید ... لا زالت شموس افاداته ساطعة و اقمار افاضاته لامعة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی تجلی لعباده فی کتابه بل فی کل شیء و اراهم نفسه فی خطابه بل فی کل نور و فیء و الصلوة الغادیة الرائحة علی من انتجبه و انتخبه و انتشره و خصّه بالوحی و ... و اصطفاه من کل رهط و قوم و حیّ و السلام علی آله الکرام الاطهار السادة القادة الابرار حجج الجبار النقاة التقاة النفاة لتحریف الضالة الهداة من کل ضلال و غیّ ... ما اضاء نهار و اسبل قطار فی الاقطار بعد فقد کان من اسعاده و امداده و ارفاده لعباده ان جعل العلماء ورثة الانبیاء و نواب الاوصیاء و ابواب الائمة الاصفیاء فبهم ینقضی العهود و قام للدین عمود و رجال اذا الدنیا جنت انبرقت بهم و ان اجدبت یوما بهم ینزل القطر و لما کان الشأن الآن ان الرعیة صنفان مجتهد و مقلد و الفرض للاول الاخذ عن الادلة التفصیلیة و الثانی یکفیه الاخذ عن الاول مع مراعاة الشرائط و الضوابط ... سلالة السادات و صاحب الکرامات فی الزیارات و المجد فی الریاضات المتفرقة فی ... و الارضین و السموات حاج بیت الله الحرام و زائر مراقد ائمة الانام علیهم السلام ... مخلصا عارفا و لعنان العنایة نحو المستقر بعد الشقة ثانیا ...

زبدۃ الاخوان وعمدۃ الخلان قلما یاتی بمثلہ الزمان السالک جناب الحاج السید
نواب حسن جان وقاہ اللہ الملک المنان من شر الانس والجان وشکر سعیہ واحسن
سعیہ جدہ وجہدہ وصرفہ وکدہ وکدّہ فی اجتلاب فتاوی المجتہدین فطلب وجلب
مسائل ومسائل شیخنا العالم الراسخ شیخ المشائخ عمدۃ المجتہدین ملاذ المقلدین
جناب الشیخ زین العابدین ادام اللہ وجودہ الشریف وظلہ الوریف
فمن جملۃ ما افرغہ فی قالب الافادۃ من المقالات فی المقامات والوسائل ہذہ
الجوابات والمسائل ولعمری انہا لغنیمۃ باردۃ ہا ویتکوا بات اسئلتہ شارق
یرتاح بہا اللبیب والادرض من کاس الکرام نصیب حصل اللہ امل املتہا وعملتہا و
حملتہا فانہ جواد کریم رؤف رحیم وما کنت اجوز لنفسی ان اکون لمثلہ مقرضا
لکن لا الحاحی الاقتراح اباحہ حسبنا اللہ ونعم الوکیل
کتبہ ہذہ الاحرف اجی رحمۃ ربہ الصمد
مہدی بن محمد عفا اللہ عنہما

ایضاً

عبارت خوش آئین ونزہت گنجینہ کہ از قلم جواہر رقم جناب مستطاب معلی القاب
سید سند فاضل متبحر العالم الکامل والامام العادل المجتہد الذی فاق
اللوذعی امام الجمعۃ والجماعت الہادی الی طریق العبادۃ والطاعت مجمع فضل
المصطفین مولانا السید اصغر حسین الشوشتری لا زالت شموس افاداتہ
واقباساتہ طالعۃ تقریضا علی ہذا الکتاب بر صفحہ قرطاس مرتسم گردید

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی فضل مداد العلماء علی دماء الشہداء وعرج بنبیہ الی السماء فصلی
رکعات بتشائخہ صفوف الملائکۃ والاصفیاء وصلی اللہ علی سید الانبیاء محمد
والسادات الاوصیاء وعترۃ ائمۃ الاتقیاء الذین یجب بسیرتہم الاقتداء
اما بعد چون بفحوای آیۂ کریمہ ان تعدّوا نعمت اللہ لا تحصوہا مدد

وشمار نعمای کامله و آلای شامله منعم حقیقی اولاً در صحت وجود اصول انواع قوا
ماکولات و مشروبات و ملبوسات و مرکوبات و اقمار و انجم و حرکات اجرام
فلکیه و اهتزاز ریاح مغربیه و مشرقیه و تقاطر باران و ریاحین بوستان ثانیاً
در کینونت و بیونت ذوات عالیه و نفوس قدسیه علمای کاملین و فقهای
متبحرین سیما درین وجود فائض الجود ذات عالی صفات ملکی ملکات قدسی القاب
مبادی آداب سید الفقهاء الکرام سند الکملاء العظام افضل المجتهدین خاتم الفقهاء
فخر العلماء الاعاظم آیة الله فی العالم حامی دین مبین ناشر احکام شرع متین
الملکات الملکیه صاحب القوة القدسیه الامام الهمام حجة الاسلام شمس سماء الفقه
بدر الدجی فلک الفضل علم الهدی عالم علوم ربانی عارف احکام سبحانی جناب
مولانا الشیخ زین العابدین الحائری المازندرانی کثر برکاته
و ثنا نموده تصنیفات آن شمس هدایت و فلک رشادت ظلمتکده عالم منور ساخت
جهان و جهانیان مختصر گشت که قرار تام ملت تقلید آن حضرت را در نهایت عقیدت
و اخلاص اذعان واجب و لازم می پندارند و زمره مؤمنین قلاده حسن عقیدت
آن جناب در گردن ارادت و اختصاص افکنده فرض و لازم می شمارند
از آنجا است که کتاب مستطاب **ذخیرة المعاد** بزبان سؤال و جواب
جناب معزی الیه در احکام دینیه و معارف یقینیه که حاوی جمیع مسائل
طهارات و عبادات و معاملات و ابتیاعات می باشد بملاحظه رغبت تام و
خواهش جمله انام سعی جمیل و کوشش جلیل عمدة الاحباب نخبة الانجاب خلاصة
الاتراب والاحباب فضائل اکتساب هدایت ایاب المتقی مجمع الکمالات المجاز
من المجتهدین للعتبات و بلده لکهنو باقامت الجمعة والجماعات سلطان الواعظین
کهف المعتمرین فضائل عنوان وحید الزمان حاجی سید [illegible]
عظیم آبادی اسبغ الله علیه النعم والایادی بجانب طبع آن مائل و طرف
انتشار آن شامل گشته عبارتش مربوط و مبسوط احقر العباد نیز برکرسی تصحیح

وصد کتاب مطبوع برنشست هرگاه جمله مجلدات آن از قالب طبع بر آمد شهریار
للعباد تمامی از انها در معرض بیع و هبه در آمد حالیا چون درین زمان سعادت
اقتران بسبب کثرت مقلدین و فقدان مجلدات کتاب مبین اکثری از مؤمنین
محروم ماندند و از وجود شریف بی بهره بودند درخواست طلب آن کتاب از اکناف
واطراف بلاد در رسید که آثار تمنای اشترایش بر ناصیه تمنای مؤمنین ظاهر
گردید بناء علیه ثانیاً طبع معلای جناب حاج ممدوح جهت طبع آن متوجه گشت
پس اهتمام بلیغ در حل لغات و مطالب بعض عبارات فرموده بحلیه حواشی و
کتابت خط نسخ آراسته و پیراسته نموده بار ثانی لباس طبع آن پوشانیده جلوه آرا
گردانیدند از آنجا که نقاش نقش ثانی از اول نکو می کشد و منقوش ثانی از منقوش اول
خوشتر می باشد بنابر آن کتاب موصوف بحسن و صورت و زیبایی سیرت از جمال
اول رشک نگارستان چین و حیرت افزای عذار حور العین گردید توصیفش
از قوت ناطقه خارج و پای قلم در تنگنای ثنای آن عارج میباشد ثالثاً در سنوح
وحدوث ماده تاریخ طبع ثانی آن که بغتةً در حین تحریر این عبارات بنحو الهام
در آمد و در مصرعه آخر این ابیات بسر آمد **ابیات** بین تحریر مطلب تقریظ
واشد از خواب چشمم بیداری + خواستم سال طبع آن ناگه + گفت هاتف این
نه بیداری + زاد راه معاد خواهد شد + گر زدی از دم تحریر برداری + جهت
۱۲۹۸ هـ
سرور سینه احباب و حضور خاطر اتراب بجز تحریر در آورده شد بلا ریب و مین
و بلا شک فی البین از قدرت بشر بیرون و از طاقت نطاق بیرون چه فیوض
غیر متناهیه خداوند منعام که از قطرات باران و از ستارگان آسمان غالب
می باشد انسان ضعیف البنیان نمی تواند که بمعرض بیان در آورد پس لابد
که بحکم آیه وافی هدایه لئن شکرتم لازیدنکم بشکر منعم بی همال بجا آورده ولیاً
عن سبب البیان و رطب اللسان باشیم و دائماً بحمد و سپاس مفضل و منعام بزبان
قلب و زبان باشیم هذا انا الآن نرجع الی مطلب الجنان ونشکر الله الملک المنان

نحمدك اللهم قد خصصتنا بهذه النعمة ونشكرك ربنا الحق فضلتنا بتلك الفضيلة
التي حصرت باداء شكرها السنة الشاكرين وحسرت عن ادراك كمالها ابصار
الحامدين عدد ما احصاه كتابك واحاط به خطابك ونسئلك ان تصلي على
عبدك ورسولك سيد المرسلين محمد واله الطيبين الطاهرين وان تتم لنا
انعامك ومنك وان تجعلنا لك من الشاكرين والحامدين وبانعامك من
العارفين والذاكرين امين رب العالمين وكان ذلك يوم ولادة رسول
الثقلين سنة ثمان وتسعين بعد الالف والمائتين من هجرة سيد الحرمين امام الثقلين
صلى الله عليه واله وسلم حرره الراجي الى رحمة ربه القوي ابو محمد المدعو بسيد
اصغر حسين بن امام علي الطوسي صانه الله عن شر الغبي والغوي حين
عرضت له العلل والاسقام وغلبت عليه الافكار والالام فيرجو من المؤمنين
ان يسئلوا الله سبحانه بصحته ودفع مرضه وانه منجي الناس عن البلايا والهلكات
ومجيب لهم المسئولات والدعوات وهو ارحم الراحمين وخير المسئولين
والمجيبين سلام على المؤمنين والحمد لله رب العالمين ؎

ایضاً

عبارت تقریظ دلنشین بلاغت آگین از فکر صائب جناب مستطاب مبادی آداب
افضل الفضلاء المتبحرين واكمل الكملاء الماهرين مجمع الفضائل ومنبع الفواضل جامع
العلوم العقليه والنقليه كاشف الرموز الاصوليه والفروعيه وحيد الزمان فريد الدهر
المتحلي بكل زين المولوي السيد **كمال الدين حسين** دام ظله الوريف
ووجوده الشريف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا بداية لابديته ولا نهاية لازليته والصلوة والسلام على افضل رسله
وصفيه من بريته وخليفته في خليقته وعترته الهادين لسبيله وشرعته القائمين
بسجيته وبعد فيقول العبد المفتقر الراجي الى رحمة ربه الغني السيد كمال الدين حسين

بن السید نظام الدین حسین بن السید شرف الدین حسین الرضوی الموهانی اللکهنوی
الحمد لله بسلفه الصالحین وجعل له لسان صدق فی الآخرین ان من عرف ان لنا ربًّا
وان لذلک الرب رضًا وسخطًا لا یعرفان الا بالوحی والرسل والائمة هداة للسبیل
ینبغی له ان یعرف ان لله عز وجل فی خلقه سفراء هم ولاة امر الله وخزنة حکمه وتراجمة
علمه والحجج البالغة علی من دون السماء ومن فوق الارض وهم ابواب الله وخلفاؤه
فی ارضه وبهم یحتج الله تبارک وتعالی علی خلقه وهم وسائط بینه وبین الله یأخذون
من الله ویعطون الخلق ویتعلمون من لدنه ویعلمون الناس ویعبرون عنه الی
خلقه وعباده ویدلونهم من عنده الی مصالحهم ومنافعهم وما به بقاءهم وفی
ترکه فسادهم وانه تعالی اخبر العباد بطرق الهدی وشرع لهم فیها المنار واخبرهم
کیف یسلکون وقال انی لغفار لمن امن وتاب وعمل صالحًا ثم اهتدی ولا یقبل الا العمل
الصالح ولا یقبل الا الوفاء بالشروط والعهود ولا یتقبل الا من المتقین فهم الائمة السفراء
لهم الطاعة المفترضة لا یسع الناس الا معرفتهم ولا یعذر الناس بجهالتهم من
عرفهم کان مؤمنًا ومن انکرهم کان کافرًا ومن اتقی فیما امره ووفی بشرطه واستعمل
ما وصفه فی عهده نال ما عنده واستکمل ولقی الله مؤمنًا وان رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم کان خاتم السفراء من الانبیاء وحجة من الله علی خلقه فحین مضی
فالحجة هو القرآن وهو لکونه ذا وجوه لا یکون حجة الا بقیم ما قال فیه من شیء کان حقًا
ویبین للخلق کلمتهم ویخبر عنهم بحقهم وباطلهم ولا یترکهم فی حیرتهم وشکهم واختلافهم
وان زاد المؤمنون شیئًا ردهم وان نقصوا شیئًا اتمه لهم ویعرف الحلال والحرام و
یدعو الناس الی سبیل ربه ویقوم لله حجة علی خلقه وذلک القیم بعد رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام ثم الائمة الاحد عشر
صلوات الله علیهم اجمعین ثم ثبت ذلک فی کل دهر وزمان لئلا یخلو ارض الله
من غیر حجة فان الله عز وجل اعظم من ان یترک الارض بغیر امام عادل ولولا ذلک
لما عرفنا الحق من الباطل قال علیٌّ اللهم انک لا تخلی ارضک من حجة علی خلقک

ولو بقيت الارض بلا امام لساخت وماجت كما يموج البحر باهله ولو لم يبق في الارض
الا رجلان لكان احدهما الحجة على صاحبه لئلا تحتج على الله احد تركه بغير حجة الله عليه فمن
يؤمن بالله ورسوله ويصدق رسوله في جميع ما انزل عليه فيجب عليه معرفة حق
الائمة عليهم السلام الذين هم امناء الله في خلقه وحججه على عباده وخلفاءه
في بلاده والداعون الى الله والذابون عن حرم الله المطهرون من الذنوب المنزهون
عن العيوب المخصوصون بالعلم والموسومون بالحكم غيظ المنافقين وبوار الكافرين
معدن القدس ومنبع السياسة والذكى والزهادة والعلم والعبادة واعلام الدين
واركان المسلمين ومعقل المؤمنين وكلمة التقوى وعلم الهدى والعروة الوثقى والحجة
على اهل الدنيا ثم في زمان الغيبة لا يدع الله الارض ايضا بغير عالم يحلل حلال الله
ويحرم حرامه ويقيم حدوده ويذب عن دينه ويدعو الى سبيل ربه بالحكمة والموعظة
الحسنة والحجة البالغة وذلك العالم هو نائب الامام وحجة الله على الانام واذا اختار
الله لامور عباده شرح صدره لذلك واودع قلبه ينابيع الحكمة والهمه الهاما واصطفاه
وشاد به بسطة في العلم وجمع فيه الفضائل المتفرقة في غيره ويحفظه عن الزيغ والزلل
والخطاء في القول والعمل وبرءه عن ان يحكم بالهوى او يميل الى الدنيا وايده بروح
واتاه علمه واتاه فضل بيانه واستودعه سره وانتدبه لعظيم امره واحيى به مناهج سبله
وفرائضه وحدوده فيقوم بالعدل عند تحير اهل الجهل وامن الجدل بالنور الساطع
والشفاء النافع بالحق الابلج والبيان من كل مخرج على المنهج الذي مضى عليه الصادقون
فيجعله الله حيوة الانام ومصباح الظلام ومفتاح الكلام ودعامة الاسلام وقد
واتاه من شيء من علمه وحكمه ما لم يؤته لغيره وَذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَهُوَ
ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ويلهم الله المؤمنين معرفته ويلزم من وقف عليه ان يتفقه
في الدين برياسة المسلمين ولذلك بعد ما فرغت من تحصيل الكتب الدرسية من
العلوم الدينية والمعارف اليقينية كنت اتامل في المذاهب المختلفة فيها اعتراضا
فاورثت فلك اعضالا من الحيرة والشك في القديم وزوال الامان عن لكديه

رايت العامة بين متعصب للتقليد لا يميز القريب من البعيد ومذبذب حائر من الحق
السديد فاشتغلت بتحصيل كليات موازين التحقيق واسباب الاختلاف وضوابط التطبيق
وليس مرادي به نفي دعوى مخالفة احد المخصمين بالآخر ولا حمل كلام احدهما على مراد
الآخر ولا دعوى مطابقة اصول مذهب كل وفروعه على الواقع بل معرفة قدر انطباق
كل مذهب في الواقع بالكتاب والاحاديث من اوتي الحكمة وفصل الخطاب والاطلاع
وقدر معرفة انحرافه عنها ومعرفة سبب الانحراف حتى يطمئن القلب لكنت اذا وصل
الي كتاب تصفحت عنه بالتعمق في ماخذها والتامل في كيفيات اخذها ودرك
اغراض مدونيها ودرجات فهومهم وتعرف منشاء الاختلاف وموقع الالتباس
وموطن الخطاء والتمييز بين المتفق وغيره والمتيقن والمظنون بتوفيق الله سبحانه وعنايته
فلم يشف قلبي يطمئن بعد التنقيح والتعمق في الكلام فكنت اسال الله من رحمته الواسعة
ونعمته باعظمها ان يهديني الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب
عليهم ولا الضالين وان يشرفني بزيارة من خصصه الله تعالى من العلماء في هذا
الزمان للهداية وهو بالاهتداء حقيق وبالاقتداء يليق فان الارتقاء الى مدارج الفضائل
للطالبين بمرقاة تصانيف اسفار الكاملين والاطلاع على غوامض الاسرار بتبيين العلماء
الكبار وصحبة العالم واتباع دين به ان الله به وطاعته مكسبة للحسنات وممحات
للسيئات وكنت من الاشتياق في هم كثير وفجع وكرب عسير فجاء البشير بالكتاب
الخطير فقمت لتعظيمه على الساق ونورت بكحل سواد سطوره الاحداق وفرحت ودون
فرح اصحابي من سجن السعير وحصول الكنز الفقير من مواهب قديري لانه كتاب
كريم اعذب من التسنيم وبمطالب عاليه ومسائل عاليه بعبارات رائقة وبيانات
شائقة وتحقيقات انيقة وتدقيقات رشيقة معيار الاطلاع على الحقائق ميزان لاعلام
الدقائق جامع لمسائل الصلوة والقضاء وغير ذلك من الاحكام مطابق للشريعة
السهلة البيضاء والملة الحنيفية الغراء وهو فقه الله الاكبر وشرع الله الازهر و
برهان الله الاظهر يجلي الاعضال من المسائل الشرعية ويحل به عقال الشبهات

من الدقائق الغريبة شفاء الصدور وجلاء الاذهان كشافا للقرآن مثل نوره
كمشكوة فيها مصباح يشرق اشراقا انور من الاصباح زينة العباد وهاديا الى سبيل
الرشاد بل كاسمه نضيرة المعاد لذا اراه قد اشتهر بين العلماء الكبار
كاشتهار الشمس على نصف النهار واهوى اليه افئدة الناس من ذوى الصناعة
والبراعة فكبوا عليه بهوى مطواعة الطلباء للتحصيل والعلماء للتكميل ولما
كان هذا الكتاب المستطاب مفتاحا لاولى الالباب ومنهاجا للسالكين والرغاب
ولم تف الكتابة والطبع فى المرة الاولى لرفع الحاجة من عرفاء الاصحاب الهمم
تكثيره على وجه الانطباع مرة ثانية الرئيس المعظم والسيد المفخم المؤيد بالتوفيقات
الربانية والمعان بالتائيدات السبحانية القيم لوطن اشاعة الطاعة واقامة
الجمعة والجماعة ذو الحسب القريب والنسب البعيد والرأى السديد رفيع المكان جليل الشان
الحاج المولوى السيد نواب [illegible] سلمه الله الرحمن عن حوادث الدوران
لتنفع به اولو الفضائل ولما وفقت بنور الهداية والتوفيق بالنظر اليه وجدته
بحيث لا يأتيه الباطل من خلفه ولا من بين يديه فشكرت الله تعالى على ما هدانى
سواء الطريق وجعل التوفيق نصيرا فنطقت فشهدت بان ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى
لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَبِالْآخِرَةِ
هُمْ يُوقِنُونَ والذين يتمسكون به أُولٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولٰئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ كيف لا وهو من مصنفات اعلم العلماء الماهرين وافضل الفضلاء المتبحرين
قدوة العارفين امام المتقين والمتكلمين مغيث الورى امين القلوب والنهى [illegible]
والفضائل خضم الحكم بلا ساحل شمس سماء الفضل والكمال قمر برج العظمة و[illegible]
لجميع علماء العالم المتتبع لاتباع فضلاء العرب والعجم الدال على الهدى والمنجى من الردى
والمنقب المفضل والهادى الجلى والبر التقى والرضى الزكى الهادى المهدى والشمس المضية
والسماء الظليلة الفائض فيضه كالانهار السائل من ملة العلام المخصوص بالعلم
والموصوف بالحلم ورفعه الله ببر خليقته وصفوته فى بريته امام الدين ونظام المسلمين

وجمال الدنيا وقرة المؤمنين مولانا ومقتدانا الشيخ زين العابدين ابقاه الله
على رؤس المسترشدين الى يوم الدين الذي اوصافه اكثر من ان تحصى وحسناته ازيد من ان
تملى قد ضلت العقول وتاهت الحلوم وحارت الالباب وحسرت العيون وتصاغرت
العلماء وتحيرت الحكماء وتقاصرت الحلماء وحصرت الخطباء وجهلت الالباء وكلت
الشعراء وعجزت الادباء وعييت البلغاء عن وصف شان من شانه وفضيلة من فضائله
واقرت بالعجز والتقصير عن احاطة كمالاته من تحت السماء من اهل العقول وقصرت
عن عد فضائله السنة من في الغبراء من الفحول وافاضل زمانه فكيف ينبغي لمثلي الذي
لا بضاعة له في تلك الصناعة ولم يك اهلا لذلك ان يسلك تلك المسالك ولكن اضحى
بعض لاصحابنا على ان احلي كلامي ببيان نبذ من فضائله التي لا تعد وازين مقالي
بتبيين بعض شمائله التي لا ينتهي الى مد اصرارا بليغا ولم يترك لي عذرا اعتذر به
ولو عذرا خفيفا فكتبت هذه السطور واتحفتها حضرة من خصصه الله بتلك
المناصب البهية والمناقب العلية كتحفة النملة الى سليمان وقطرة صدف الى البحر العمان فان
اهب عليه قبول القبول فهو غاية المامول ونهاية المسؤل والمرجو عن منته الفائضة
على ارباب الفضل والكمال ونعمه الشاملة الى اصحاب العز والجلال ان لا يحرمني عن صنيعها
ويعم علي باعطاء مؤلفاته ويجيزني لاعلام طرق ارشاد السالكي سبيل السداد ورواية
ما بلغ الي وما سيصل مما افاد ان شاء الله بعطوفته ورافته العامة اجازة كافية شافية
تامة فان السائل لا يرد وبعين رحمة الكرام ينظر اذا انجر كلامي الى هذا المقام فلنختمه
بالدعاء راجيا ان يجيبه خالق الارض والسماء اللهم كما شرفتني بهذا الثناء البليغ الاحسن
والتوصيف الاتقن وفضلتني بهذه الفضيلة وخصصتني بهذه النعمة اجعلني من
انصار مصنفه واشياعه واتباعه ومن المستشهدين بين يديه طائعا غير
مكره في الصف الذي نعت اهله في كتابك فقلت صفا كانهم بنيان مرصوص
على طاعتك وطاعة رسولك واله صلوة الله وسلامه عليهم اجمعين امين
امين يا رب العالمين

فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون

الحمد للہ والمنۃ کہ کتاب دُرر تمام از حضرت حجۃ الاسلام
مجتہد الانام فقیہ اہلبیت علیہم السلام عالم عامل و مروّج بانی جناب الشیخ
زین العابدین المازندرانی مدّ ظلّہ العالی بطرز

سوال و جواب

مسمّی بہ

ذخیرۃ المعاد

حسب فرمایش جناب ہدایت مآب تقدّس انتساب اشرف الحاج
والزائرین للائمۃ الطاہرین صلوٰۃ اللہ علیہم اجمعین علّام
ہمام جناب الحاج السیّد نواب بخان صاحب قبلہ اکبر عظیم آبادی صانہ اللہ
عن شر العادی بعد مقابلہ و تصحیح تمام بمقام لکھنؤ محلہ وزیر گنج

در مطبع اثنا عشری باہتمام خاکپای مومنین سید عابد علی طبع شد

نقل دستخط شیخ العلماء ... [illegible]

بسم الله تعالی شأنه

[illegible] این رساله ... [illegible]

نقل دستخط جناب مولوی سید علی محمد صاحب قبله دام ظله مجتهد لکهنو

بسم الله تعالی

شک نیست که این کتاب مستطاب سؤال و جواب ذخیرة العقبی فتاوی جناب شیخ الاسلام مرجع الانام شیخ زین العابدین الحائری المازندرانی زاد شرفه کتابیست نادر الوجود که مثل این جامعیت کمتر توان یافت و بجهت مقلدین ایشان بل سائر المؤمنین مفید و نافع میباشد

سید علی محمد

نقل دستخط جناب مولوی سید مهدی شاه صاحب قبله دام ظله

خوانیست که مثل این کتاب که مشتمل بر جزئیات مسائل باشد خیلی کمیاب و از برای اهل دین از مسائل نهایت مفید و ... [illegible] عبادات مجملاً مفتاح ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی نبیه سید الانبیاء وعلی اوصیائه واله المنتجبین واللعنة علی اعدائهم اجمعین وبعد آنکه چون احقر عباد زین العابدین المازندرانی ولد مرحوم کربلائی مسلم بعد از فراغ از تحصیل در بار فروش مازندران خدمت مرحوم جنت مکان سعید العلماء عازم عتبات شدم در سنه ۱۲۵۱ ... [illegible]

و دو بیست و چهار هجری ... مدتی نزد استاد آقا سید ابراهیم طاب ثراه

تلمذ نموده مشغول به تحصیل فقه و اصول بودم و بعد از آن عازم عتبات

و ابتلائی ما و سائر سکنه آن به بلیات بعد از چند ماه مهاجرت به نجف

اشرف علی مشرفه الاف التحیة و الثناء نموده در آنجا نیز مدتی در خدمت

با سعادت شیخ استاد شیخ محمد حسن اعلی الله مقامه صاحب جواهر الکلام تحصیل

فقه نموده بعد از فوت آن مرحوم دوباره به بلاد عجم مراجعت شده و مدتی به

اشتغال به علم سوالات متعدده از ولایات متکثره از هند و غیره در احکام

شرعیه شد و اکثر متفرق و مفقود بوده اراده در مقام جمع آن برآمده به ذکر

هر سوال در باب خودش بطور فقها در کتب فقهیه با اضافه مقدمه و خاتمه

و به **ذخیرة المعاد** مسمی کردم و امیدوارم که به ذکر پاره‌ای از ادله و

احادیث اهل البیت علیهم السلام در بعضی از مواقع طلاب و علما بهره‌مند

شوند و هو المنعم **مقدمه در اجتهاد و تقلید**

و در آن دو امر است **امر اول** در اجتهاد است **مس** شناختن

مجتهد به عدل واحد کفایت میکند یا آنکه محتاج به عدلین است

میشود مجتهد به چند چیز اول به شهادت عدلین دوم به شهادت عدل واحد

چنانچه بعضی تصریح نموده‌اند و لیکن اقوی عدم ثبوت است مگر آنکه

علم به اجتهاد شخص حاصل داشته باشد سوم به اختبار و استعلام اگر شخص صالح

اختبار و استعلام باشد و از اهل خبره باشد چهارم به اشتهار شخص به اجتهاد

در میان اهل خبره پنجم ... اگر حاصل علم به اجتهاد شخص شد ششم

به مطلق مظنه اگر تحصیل علم ممکن نباشد ... باشد مسئله

آیا لازم است بر مجتهد که اعلام نماید مردم را به اجتهاد خود یا نه لازم نیست

مگر در سه صورت اول آنکه بداند که امور مردم معطل است و شخصی دیگر که

شایسته فتوی و حکم باشد ندارند دوم آنکه بداند که شخصی که عمل ...

مقدمه در اجتهاد و تقلید

ایشان است شایسته نیست سوم آنکه بداند که شخصی که عمل اعتماد ایشان است کافی
در امور ایشان نیست که در این سه صورت لازم است احتیاط. امر دوم
در تقلید است س معنی تقلید را بیان فرمایند ج معنی تقلید چنانچه
مفصلا در ابتدای زینة العباد ذکر نمودیم اخذ بقول الغیر است بجهت عمل یا عمل
بکند و چه نکند بلی در عرف عام یا متشرعه عمل بقول غیر میباشد ولکن اللازم
هو العلم بالمسائل و تطبیق العمل علی المعلوم سواء وجب العمل اولا س تقلید
غیر اعلم جائز است یا نه ج بلی جائز است س در صورت تساوی دو مجتهد در
فقاهت اگر احدهما اعلم در غیر فقه یا اورع باشند تقلید اعلم ایشان لازم است
یا تخییر است بین ایشان ج اظهر در نزد احقر آنست که تقلید افقه و اعلم
و اورع هیچکدام لازم نیست هرچند با امکان تشخیص و عدم عسر و حرج در تشخیص
افقه و اعلم و اورع ارجح است بلکه ارجح تقلید ارجح ازین دو مجتهد میباشد هرچند
مراجحات مرقومه باشد بلکه با اوثقیت در فتوی اختیار اوثق در خصوص آن مسئله
نماید اگر اهل تشخیص اوثق در فتوی در آن مسئله باشد و اگر جمع صفات ثلثه نشود
بیکی اکتفا نماید و اگر یکی اعلم و دیگری اورع باشد اختیار اعلم نماید و اگر یکی اعلم باشد
و دیگری اوثق در فتوی اختیار اوثق نماید س اگر شخصی دستش بمجتهد یا کتاب
یا ناقل موثوق به نرسد و عمل باحتیاط را هم نداند یا آنکه موجب عسر و حرج باشد
تکلیفش چه چیز است ج اگر قابلیت اجتهاد داشته باشد و اجتهاد ممکن باشد بدون
عسر و حرج اجتهاد واجب است و الا احتیاط کند و اگر هیچکدام ممکن نباشد فتوا
که از آن بلد هجرت نماید و به بلد دیگر برود اگر هجرت ممکن باشد و عسر و مشقت
زیاد نداشته باشد و الا اعتماد نماید بغیر یکه در نظر او قوت داشته باشد که
او حکم الله است س در مسائل ضروریه تقلید لازم است یا نه ج
لازم نیست بجهت آنکه لزوم تقلید مشروط بچند شرط است که از جمله آنها
این است که حکم مسئله برای مکلف مشتبه باشد و اگر قطعی یا ضروری باشد

تقلید صحیح است س شخص غیر مجتهد عالم بموارد احتیاط برای او تقلید لازم
است یا نه ج تقلید لازم نیست بشرط آنکه علم بموارد احتیاط داشته باشد
بجهت آنکه صحت عمل چنانچه حاصل میشود باجتهاد یا بتقلید همچنین حاصل میشود
باحتیاط چنانچه سید مرحوم اعلی الله مقامه فرموده سه و لیس بین السالکین واسطة
یسلکها السالک الا الخ انتهی و لکن چون در بعضی از موارد ممکن نیست احتیاط
مثل اینکه امر دائر بشود میان واجب و حرام یا آنکه امر دائر بین دو حرام یا دو واجب
شود که ترک هر دو و جمع هر دو ممکن نباشد و چون التزام بان از برای غالب مردم
عسر و حرج است لهذا اقتصار شد باجتهاد یا تقلید علاوه آنکه غالبا تا شخص
فقیه کامل نشود تشخیص احتیاط را نمیتواند بکند پس تشخیص احتیاط نیز غالبا
برای غیر فقیه عسر و حرج است و اخبار باحتیاط حجت است از مجتهد بالنسبت
بمقلدش نه از مقلد بمقلد و نه از مجتهد بمجتهد و نه از مقلد بالنسبت
بمجتهد چنانچه در سوال دیگر نیز می آید اشاره باین مطلب حتی اینکه اگر دو عادل
شهادت دهند که این عمل بر طبق احتیاط است حجت بودن ان معلوم نیست مثل
اینکه دو عادل غیر مجتهد اخبار کنند که این حکم خدا است که عدم حجیت بودن آن واضح است
والله العالم س نیت تقلید شرط صحت عمل است یا نه ج اگر مراد از نیت قصد
و عزم است بلی شرط است چنانچه در شرط صحت تقلید و حصول آن بیان نمودیم
که مقلد بعد از اطلاع بر رای مجتهد بنای عمل نیز باید داشته باشد و جازم بتقلید باشد
پس اگر علم حاصل نموده و هنوز جزم بر تقلید ننموده تقلید حاصل نشده بلکه اگر با
تردید در تقلید عمل نماید عمل با تقلید نخواهد بود و اگر مراد نیت قربت است
لازم نیست س هرگاه دو مجتهد باشند که ترجیح فیما بین ایشان داده نشده
باشد در بعضی مسائل تقلید کند از او و در بعضی مسائل دیگر تقلید کند از دیگری
جائز است یا نه ج جائز است و این را تبعیض گویند و در عصر ما غالب مردم تقلید شان
از دو مجتهد یک فتوی در عبادات و معاملات بالفعل داشته باشند اگر

لهذا چاره در تبعیض تقلید یا س ج مجتهدین نیست خلاصه تبعیض در بعض
اعصار اگر واجب یا راجح نباشد جائز است بشرطیکه مستلزم تناقض و مخالفت
قطعیه نشود و در رساله زینة العباد بیان این دو شرط و مثالش را ذکر کرده‌ایم س
اگر مقلد از کتاب مجتهد خود یا از کلام او یا از عبارت ناقل از مجتهد حکم الله را
طوری فهمیده و عمل نموده و بعد معلوم شد که خلاف واقع بوده آیا معذور است
یا آنکه قضا و اعاده لازم است ج معذور نیست در اعاده و قضا لازم است بلکه
اگر فهم خلاف و انکشاف آن از جهت اخبار عدلین و امارات شرعیه باشد بلکه مطلق
نیز لزوم اعاده و قضا است هر چند عدم لزوم در بعض صور خالی از قوت نیست
در غیر شرائط واقعیه و ارکان س شخصی تقلید نمود مجتهدی را و بعد حکم
مسئله را فراموش نموده و تقلید کرد دیگری را باعتقاد اینکه همان مجتهد خودش است
و این تقلید خلاف حکم مجتهدش بوده است و مدتی باین عمل نموده آیا بعد از فهمیدن
اعمال سابقه را اعاده و قضا نماید و عدول هم باو لازم است یا نه ج تقلید
ثانی که مخالف با اول است تقلید نخواهد بود و حکم او حکم عبادت جاهل است
و عدول باول احوط است س رجوع از تقلید جائز است یا نه و آیا فرقی در
رجوع بعد از عمل و قبل از عمل هست یا نه ج رجوع از تقلید را جمعی از علماء
جائز ندانسته اند و نقل اجماع بر آن نموده اند هر چند خالی از مناقشه نیست
بلکه جواز رجوع در نهایت قوت میباشد چه قبل از عمل باشد و چه بعد از عمل
و لکن احتیاط شدید در ترک رجوع است خصوص بعد از عمل س اگر مجتهد
رجوع کند از قول سابق خود از عبادات و معاملات و همچنین از نجاسات
طهارات آیا رجوع او باعث بطلان تقلید سابق مقلدین میشود یا نه ج
باعث بطلان نمیشود بلکه مقلدین میتوانند که باثار تقلید سابق خود باقی بمانند
مگر در صورتیکه قطع کنند بخطای مجتهد که در این وقت حکم او حکم مجتهد است در
قطع بخطای خود که باید عدول نماید س اگر شخص تقلید نمود مجتهدی را

در حالیکه جامع الشرائط بود و بعد از تقلید یک مجتهد رجوع نموده یا فاسق یا کافر یا
سنی یا مجنون یا خرف یا عامی شده که ملکهٔ اجتهاد از او زائل شده آیا رجوع لازم
است یا خیر ج بلی تقلیدش باطل و رجوع لازم است علی الاحوط هر چند بحسب قاعده
اینها مثل موت مجتهد میباشد خصوصا در جنون و اغماء مجتهد که حال افاقه بعد
طاری شود ولکن در خرف و در فسق و کفر و جنون اطباقی البته رجوع نماید باحتیاط
شدید و همچنین در فرض رجوع مجتهد از رأی سابق خود که در این فرض احتیاط اشد است
س در رساله فقیه جامع الشرائط تعلیقه مقلد ظن بر صحت آن داشته باشد عمل بآن
نماید یا نه ج بلی کافیست ظن بصحت رساله و یقین بنبودن غلط شرط نیست که غالبا
برای مؤلف کتاب نیز یقین بصحت ممکن نیست چه جای دیگران و در صورت ظهور خلاف
مظنه بعد از عمل اعاده آن لازم است س علم اجمالی بغلط رساله منافی ظن بصحت
است یا نه ج منافی نیست س مکلف قاصر در تقلید که اصلا بوجوب تقلید
ملتفت نشده یا مقصر در تقلید عملش صحیح است یا نه ج صحیح است در وقتیکه مطابق
رای مجتهدی باشد که تقلید او را بنا گذارده که با موافقت رای او قضا لازم نیست
در خارج وقت و نه اعاده در وقت و اگر با رای او مخالف باشد و با رای مجتهدی که
بنای تقلیدش را ندارد موافق باشد قضا لازم نیست چون وقت عمل گذشته و اعاده
لازم است چون وقتش نگذشته مگر آنکه بنای تقلید این مجتهد موافق را بگذارد
که در این وقت هیچکدام لازم نیست با آنکه آن مجتهد که عمل مقلد مخالف با رای او بوده
بگوید که قضا نیز لازم است و تقلید او در قضا نیز بکند و بعضی میگویند که مقصر
نمیتواند قصد قربت نماید و این اشتباه است و جزم بامر در قصد قربت شرط نیست
بلکه احتمال امر کافی است در قصد قربت پس در صحت عمل جاهل مطابق بودن با رای
یکی از مجتهدین هر چند که بنای تقلیدش نداشته باشد کافی میباشد در عبادات
و معاملات ماضیه و اما بالنسبة بعباداتیکه حال ابتلای او است و همچنین
معامله که میخواهد بکند شرط است که مستند بکند جهت شرعی را با رای مجتهدی که

بنای تقلید مش دارد اللهم الا ان یقال بلزوم التقلید وشرطیته مطلقا فی
الماضیة والاتیة والحالیة وفی القضاء والاعادة والصحة والبطلان مطلقا وهذا
الاطلاق محل اشکال س در اخذ فتاوی مجتهد که یک عادل بیان کند عمل بان
میتوان کرد یا نه ج بلی میتواند اگر در رجوع بمجتهد یا عدلین عسر و حرج باشد
بشرط انکه عادل بطور قطع اخبار کند هرچند ملا نباشد س تقلید در مسائلیکه بر سبیل
ندرت اتفاق می افتد لازم است یا نه ج علم بمسائل نادرة البلوی لازم نیست لکن
بعد از ابتلا بان علم بحکمش لازم است س لفظ خالی از رجحان نیست یا انکه
بعید نیست یا انکه قوی است و نظایر این از الفاظ فتوی است یا نه ج هر لفظیکه
دال بر ترجیح مجتهد باشد ان فتوی است خواه بلفظ دور نیست باشد یا بلفظ
دیگر و الفاظ مزبوره ظاهر در ترجیح میباشد ولکن اگر بگوید این قول خالی از وجه
نیست ظهوری در فتوی ندارد واما اگر بگوید وجه قوی دارد و قوت در نظر دارد [illegible]
در فتوی خواهش و میل است و شیخ استاد ما به بنده فرمودند که [illegible]
الکلام و رساله نجاة العباد احوط تنها فتوی نیست در نزد وی و کتاب [illegible]
است ان لم یکن اقوی او هو احوط ان لم یکن اظهر در ینوقت این احوط فتوی [illegible]
و این اصطلاحی است از شیخ استاد نظیر اصطلاحیکه اقای مرحوم اقا سید [illegible]
اصطلاح العمل قرار داد که اگر احوط مسبوق یا ملحوق بفتوی شد آن احتیاط [illegible]
واگر لفظ احوط ابتداء مذکور شد آن فتوی میباشد [illegible]
که احوط در کلام فقهاء فتوی نیست و بیان راه نجات است س احتیاطیکه
در کتب فقهاء نوشته است عمل بان جائز است یا نه واگر در احتیاط هم اختلاف
باشد یا معلوم نباشد عمل بان جائز است یا نه ج عمل بآن احتیاط جائز است
اگر ان کتاب جائز العمل باشد و با فرض اختلاف حکم اختلاف مجتهدین را دارد
و اخبار باحتیاط در حق مقلد حجت است در صورتیکه از مجتهد باشد و از غیر
مجتهد حجت نیست هرچند دو عادل باشند و گذشت که فهم احتیاط [illegible]

باحتیاط کما هو حقه برای غیر فقیه غالباً میسر نیست س) احتیاطیکه در رسالهٔ
مبارکه فرموده‌اند بمخالفت آنها چه صورت دارد ج) اینچه بخاطر دارم این است
که اغلب آنها لازم نیست و العلم عند الله س) اینکه مسائل را وجوبی چرا میگویند
ج) گذشت که علما اینکه اصطلاح بوجوب قرار داده‌اند وجوبی میگویند و الا
اصل احتیاط ظهور در وجوب ندارد س) در احتیاط قصد قربت در اصل احتیاط
باید بکنند یا در عمل احتیاطی و در مطلق احتیاط قصد قربت باید نمود یا نه ج)
در مطلق احتیاط قصد قربت شرط نیست بجهت آنکه احتیاط از مقدمهٔ علم بحصول شیء
میباشد و شرط نیست در او قصد قربت مثل معاملات و تطهیر نجاسات و اجتناب
از محرمات در شبههٔ محصوره و اما در عبادات پس در مثل اجزاء وضو و غسل که
من باب مقدمه ... بالاتر میشوید تا یقین حاصل شود قصد قربت لازم است
و الا احتیاط حاصل نمیشود و قربت تمام ملاحظه امر باجزاء وضو و غسل است
با مرتبهٔ مقدمی و در مثل نمازی که در چهار جهت باید کرد قصد قربت لازم است
من حیث اصل العمل لا من حیث الاحتیاط فتدبر س) در اعمال مستحبه از نوافل
و روایاتی که ... مثل نماز حضرت رسول و فاطمه و ائمه و صلوة جعفر
و ... دعوات ماثوره در لیالی و ایام و در رمضان و غیر آن تقلید لازم است
یا نه ... لزوم رجوع بکتب مؤلفهٔ علمای رضوان الله علیهم چون سفینة
النجاة و زاد المعاد و سایر مصنفات مجلسی رحمه الله و مصباح کفعمی و جنة الامان
و مفتاح الفلاح شیخ بهائی و غیرهم رضوان الله علیهم جائز میدانید یا نه ج)
در هر مسئلهٔ فرعیه که حکمش معلوم نباشد لازم است تقلید چه واجب باشد
چه مستحب چه غیر آن و اینکه میگویند در مستحبات تقلید لازم نیست فی الجمله است
و رجوع بکتب معتبره از آنها و غیر اینها و عمل بمطالبیکه درج نموده‌اند جائز است
مادامیکه احتمال حرمت ذاتیه نرود و احتمال حرمت بدعیه ضرر ندارد
بجهت اینکه اتیان شیء لانه المامور به بدعت میباشد نه اتیان شیء لعلم

به فتح صرهما دامیکه مشتمل بر هیئت منکره نباشد چون چهار رکعت نافله بیک سلام
و هشت رکعت بدو سلام و غیر اینها و اشتراط شرط اول خوب است در تسامح ادله
سنن و شرط ثانی واکر عدم اشتمال بر هیئت منکره باشد شیخ استاد و بعضی از مشا
ذکر کرده اند ولکن محل مناقشه است بجهت اینکه بعد از تسامح میتوان تخصیص در عموم
النافلة مثنی مثنی داد بلی با این دو شرط رجوع بکتب در مستحبات و مکروهات ضرر
ندارد پس شخص اگر اعتماد بر فهم خود نداشته باشد در فهمیدن عبادت رساله
مجتهد باید نماید ج بفهم عادلی رجوع نماید اگر عسر و حرج باشد والا بد فهماد لیل
کتابی یا رساله را که اسناد دهند بمجتهد جائز العمل باشد یا نه ج اخذ
از کتب مشتمل بر احکام مشروط بچند شرط است اول آنکه خود بداند یا دو شاهد
عادل خبر دهند که این کتاب از فلان مجتهد است و بمجرد شهرت اعتماد نکنند
بجهت آنکه بسا می شود که این شهرت مستند باخبار شخص غیر معتبر یا بی اصل باشد
مگر آنکه اطمینان و وثوق بان شهرت باشد یا آنکه سبب علم عادی شود دوم
اینکه کتاب بجهت فتوی درست شده باشد نه بجهت غرض دیگر سوم آنکه مصنف
آن کتاب و مصنف آن رساله جامع الشرائط بوده باشد پس اگر معلوم شود که آن
مجتهد در حین تالیف کتاب یا رساله فاسق بوده یا دیوانه بوده یا از مرتبه فقاهت
افتاده و لیاقت اجتهاد نداشته یا رجوع از مسائل آنها نموده در این صورت عمل
بان کتاب نکند و اما اگر شک داشته باشد در عروض امور مزبوره پس اخذ بها
ضرر ندارد که احتمال امور مزبوره نیز ضرر ندارد هر چند مظنون باشد بظن
معتبر و البته مضر است علم با امور مزبوره است و در شهادت عدل واحد
با امور مزبوره اولی اجتناب است که این را هم بمنزله علم حساب نماید هر چند اقوی
عدم ثبوت است خصوصا در جائیکه مسبوق باجتماع شرائط بوده چهارم آنکه
آن مجتهد باقی باشد بصفات مرقومه در حین اخذ مقلد بلی اگر تقلید نموده
و بعد از آن عروض این عوارض شده پس حکمش گذشت که اینها جنسا قادحه

مثل بحر و مرض موت میباشد ولکن احوط در هر صورتی اینها ترک تقلید و ترک اعتماد
برساله میباشد ششم آنکه خالی از غلط باشد و غلطیکه مضر به فتوی باشد نداشته
باشد و گذشت در سؤال قبل که مظنه عدم غلط کافی است ششم آنکه فتوی
مکلف از مجتهد بخلاف آنرا نشنیده باشد یا دو عادل دیگر بخلاف آن نقل ننموده
یا در رساله دیگر بخلاف آن نباشد که اگر بخلاف آن از برای آن کتاب پیدا شود
اگر آن معارض عادل واحد باشد علی الاحوط اخذ نماید بآنچه در اخیر صادر شده
است و اگر تاریخ معلوم نباشد اخذ نماید بآنچه اعتماد بآن بیشتر است مثل آنکه
قول خود مجتهد اقوی است از کتاب او در بعضی از اوقات و کتاب بخط او اقوی است
از کتاب بخط غیر او و از قول عادل و قول عادل فهیم اقوی است از قول عادل
غیر فهیم و اعدل اقوی است از عادل و دو عادل اقوی است از یک عادل و اگر
تاریخ معلوم نباشد و اقوی تمیز در میان نباشد اعتماد نماید بآن تقلیدی که
در سابق داشته و اگر تقلیدی نداشته بوده باید توقف نماید سؤال اگر کسی تقلید
کرده بود که در مسئله یا مسائل یا در کل مسئله با تقلید بوده و مع هذا هم در بین
سؤال گذشت که احتیاج بوده در تقلید خود حال شک کرده که آن تقلید
سابق مطابق واقع بوده یا نه یا آنکه اعتماد نموده بزید باعتقاد اینکه مجتهد
یا عادل است بعد شک کرده که این اعتقاد بجا بوده یا نه یا اینکه اخذ از کسی
نموده باعتقاد اینکه این همان مجتهد است که او را تقلید نموده و بعد شک کرده
که همان مجتهد بوده یا نه و یا اینکه اخذ از کتابی نموده باعتقاد اینکه کتاب فلان
مجتهد است بعد شک نموده و هکذا در این حال چه کند جواب اقوی اینست که آن
یقین سابق اگر بعد از فراغ از اعمال باشد این شک اعتبار ندارد هر چند [illegible]
باشد و اگر بالنسبة باعمالی باشد که از آن فارغ نشده باشد پس اقوی اینست که آن
یقین سابق بعد از تغیر این شک اعتبار ندارد بالمره و حکم این شخص حکم کسی است که
بی تقلید است باید که دوباره تقلید کند از روی بصیرت [illegible]

چه فراموش نموده باشد چه بعد از آن که شک کند که این سبب صلاحیت داده در
اینکه سبب یقین باشد یا نه یا یقین کند که صلاحیت ندارد و حمل بر صحت در یقین و
اسباب یقین چنانچه از بعض از فقهاء رضوان الله علیهم ظاهر میشود ضعیف است
مثل اینکه مدتی یقین کرده بود که این قطره در جام خون است بعد شک کرده که این
خون بوده یا بقم یا آب انار مثلاً لازم نیست که دوباره بعد از عروض شک اجتناب
از آن نماید بلکه طاهر است س در سابق مذکور شد که تقلید عبارت است
از اخذ للعمل و عمل شرط نیست در حصول این معنی و فرموده اند در تقلید بحسب عرف
متشرعه بلکه عرف عام نیز عمل معتبر است بنا بر این تقلید در اصول دین چه معنی دارد
و تقلید در محرمات و مکروهات نیز چه معنی دارد ج مراد از عمل در هر مقام بحسب
خودش میباشد در محرمات و مکروهات عمل حاصل میشود بترتیب آثار و التزام
ترک پس در اصول دین باظهار اعتقاد بآن و در معاملات بترتیب آثار صحت و فساد
س اگر شک در موافقت و مخالفت رای مجتهد شود مقلد چه کند با فرض
اینکه ممکن نشود که تحصیل علم بتطابق و تخالف نماید ج اگر شک در مخالفت و موافقت
در معاملات سابقه است بنا را بر صحت گذارد و همچنین در عبادات موقته
اگر در خارج وقت این شک کند قضا بر او لازم نیست بجهت اینکه مدار قضا بر صدق
فوت باشد و صدق فوت با شک در مطابقت و مخالفت معلوم نیست و اگر با بقاء
وقت و بعد از عمل شک کند بعضی توهم نموده اند که واجب نیست که اعاده نماید
بجهت اینکه حکم این نظیر حکم شک در معاملات سابقه میباشد که استیناف
آن لازم نیست بلکه محتمل است که حکم شک بعد از فراغ را در اینجا جاری نمائیم بنا بر
آنکه تقلید را شرط صحت عمل بدانیم ولکن اقوی لزوم اعاده است در وقت بجهت
تحصیل یقین بفراغ و شک بعد از فراغ در اینجا جاری نیست بجهت آنکه یقین دارد
که تقلید نکرده و الان میخواهد بفهمد که عمل مطابق است تا صحیح باشد یا مخالف
تا باطل باشد چون تقلید را شرط صحت نمیدانیم بلکه مطابقت واقع را کافی میدانیم

بلکه با یقین به تقلید باز نباشد بود که شک در مطابقت و مخالفت با واقع دارد و
وسیدا ستاد آقا سید ابراهیم قزوینی اعلی الله مقامه اعاده و قضا هر دو را واجب دانسته
اما اعاده نظر باینکه شغل ذمه یقینی برائت ذمه یقینی میخواهد و اما قضا بجهت صدق
علم اتیان به مامور به و بجهت اصالت فساد و باین دو اصل تخصیص فوت نیز کرده
اند و لیکن این قول در نهایت ضعیف است بلی اگر کسی عمل را کرد و بعد از عمل شک کرد که آیا
تقلید داشت یا بی تقلید بود و تقلید را شرط صحت بدانیم لازم نیست که عمل را اعاده
نماید بجهت قاعده فراغ اینها که تقلید را شرط صحت عمل دانستیم بخلاف مذهب من در رساله
که صنعتی لو فهم مخالفت و موافقت است که حکم متفرع است بر نفس مخالفت و موافقت
والله العالم س آیا مدار در موافقت و مخالفت بر رای مجتهد حین عمل است یا
حین سوال و بعبارة اخری مدار بر رای اول است یا رای ثانی و مراد از حین سوال
حین سوال از صحت و فساد عمل گذشته میباشد نه سوال از حجیت رای مجتهد در مسئله
ج مدار بر موافقت و مخالفت رای حین السؤال میباشد نه حین العمل پس اگر
در حین العمل مقتضای رای مجتهد بطلان عمل مقلد بوده و اعاده لازم شده و بعد
حین السؤال رجوع از آن قول نموده و حکم بصحت نمود و اعاده ساقط است س
اگر عادلی خبر دهد از رای مجتهد یا خود مجتهد خبر دهد که رای من این نیست یا خود شخص
یقین کند بحسب فهم خود از کتاب غیره که رای مجتهد این است بعد از عمل خطا ظاهر
ظاهر شود بازهم لازم است اعاده یا نه ج اگر بفهم خود از کتاب و غیره چیزی بفهمد
مخالف واقع شود اعاده و قضا لازم است بجهت آنکه معذور بوده نه مامور
مثل اینکه فراموش کرده رای مجتهد را و اعتقاد خطائی کرده و اگر عادل یا خود
مجتهد خبر دهد اعاده و قضا لازم نیست بجهت اینکه مامور با مر شرعی بوده
و امر شرعی ظاهری بحسب عرف و شرع منشاء سقوط اعاده و قضا میباشد مگر
در اخلال برکن یا شرط واقعی س اگر مجتهد اجتهاد کرده و مقلد هم عمل کرده و بعد
معلوم شود که مجتهد خطا در اجتهاد کرده نه در خبر دادن از رای خود عمل مقلد

حالت چه صورت دارد ج از جواب و سؤال سابق معلوم شد که خبط مجتهد هم معفو است
و باعث وجوب اعاده و قضا نیست چه خطا در اخذ نموده باشد یا در ماخذ یا در دلالة
ماخذ در هر صورت قضا و اعاده ساقط است از مقلد انشاء الله مگر در جائیکه قطع
بخطا ظاهر شود س اگر مقلد قاطع شود بخطاء مجتهد در حکم یا در دلیل حکم آیا جائز است
که تقلید کند او را یا نه همچنین اگر مظنه کند بخطاء مجتهد در حکم یا در دلیل حکم تقلید او
جائز است یا نه ج در صورت قطع مقلد باینکه مجتهد فلانی در فلان مسئله خطا
کرده تقلید او در این مسئله جائز نیست قطعاً و در صورت قطع بخطا در دلیل یا
یا در استدلال با احتمال صحت اصل حکم جائز است تقلید و اما در صورت مظنه
بخطا چه در اصل حکم یا در دلیل حکم در هر دو صورت تقلید جائز است بجهت آنکه
قول مجتهد از برای مقلد حجت است مطلقا چه ظن مقلد در مسئله مطابق رأی
مجتهد باشد و چه مخالف باشد چه ظن در احد طرفین حاصل بشود یا نه پس اقسام
مسئله متعدد است اول آنست که مقلد قطع دارد بخطاء مجتهد در دلیل مسئله
نه در حکم مسئله اینوقت جائز است تقلید پس در صورت مظنه بخطاء مجتهد در دلیل
مسئله نه خطاء او در حکم بطریق اولی جائز است تقلید دوم آنست که مظنه دارد بحسب
فهم خود بر خطاء مجتهد در اصل حکم در این قسم هم جائز است تقلید پس در صورت قطع
بعدم خطاء مجتهد در حکم یا ظن بعدم خطاء او یا شک در خطاء او بطریق اولی جائز است
تقلید سوم آنست که مقلد یقین داشته باشد بخطاء مجتهد در حکم مسئله مشخص
مثلاً اینوقت تقلید او در این مسئله جائز نیست چهارم آنست که مقلد یقین کند که
مجتهد خطا کرده نه در مسئله مخصوصه معینه بلکه در میان ده مسئله مخصوصه
پس اگر مقلد یقین کند که مجتهد خطا کرده در بعض از این ده مسئله هر چند یکی باشد
باز جائز نیست تقلید در آن ده مسئله و همچنین اگر در بیست مسئله یا سی مسئله
یقین کند بخطاء مجتهد در بعض از آن باز جائز نیست تقلید و این قسم را شبهه محصوره
گویند و در حکم این قسم است اگر مقلد یقین کند که این مجتهد در اکثر مسائل طهارت

تا دیات خطا کرده باز جایز نیست تقلید یا آنکه یقین کند که این مجتهد در کثیری از
مسائل فقه خطا کرده من الطهارت الی الدیات باز جایز نیست تقلید خلاصه قطع بخطا
یا قلیل در قلیل است یا قلیل در کثیر است یا کثیر در کثیر است اول و سوم جایز نیست
و تقلید دوم جایز است چنانچه در پنجم می آید پنجم آنست که مقلد یقین کند بخطاء مجتهد
در یکی از مجموع مسائل طهارت تا دیات یا بعضی از مجموع اینها هر چند در بیست مسئله
باشد باز ضرر ندارد تقلید و این قسم را شبهه غیر محصوره گویند ششم آنست که
مقلد یقین نداشته باشد بخطاء مجتهد لکن دو نفر از اهل خبره شهادت قطعیه بدهند
که مجتهد خطا کرده بنحو قسم سوم وجه آن کما هو ظاهر در این دو قسم …
جایز نیست تقلید خصوصا در وقتی که این دو نفر اهل خبره اعلم از این مجتهد باشند
بجهت اینکه فرض اینست که بینه عادله برای مقلد و مجتهد هر دو حجت است …
رای مجتهد برای مقلد حجت است پس علم شرعی حاصل میشود بخطاء مجتهد در حکم …
شرعی بخطا مثل علم اعتقادی است بخطاء لا اقل تعارض میکند در حق مقلد …
دلیل اول که تقلید غیر از مجتهد در سابق داشته اعتماد بهمان کند و اگر ابتدای تقلید
اگر اعتماد برای مقلد در احد طرفین حاصل باشد اعتماد باعتماد خود نماید …
مظنه داشته باشد که حق با مجتهدش میباشد زیرا کسی که تخطیه آن مجتهد
میکند یا عکس این در قسم اول تقلید کند و در قسم ثانی ترک تقلید کند چنانچه اگر اعتماد
باحد طرفین نداشته باشد بلکه متحیر شود و ترجیح احد طرفین ندهد ترک تقلید
نماید و توقف نماید و تقلید دیگری کند و لکن حق اینست که احکام فرعیه …
نیست الا باید جایز باشد برای عامی تقلید شاهدین عادلین در احکام فرعیه
و قول عدلین در احکام فرعیه نیز باید حجت باشد و حال آنکه نه چنین است قول
عادل از این حیثیت که عادل است در احکام فرعیه لغو میباشد باقی ماند
اجتهادا عادل معلوم است که تعارض دو مجتهد متساوی یا اعلم و غیر اعلم …
جواز تقلید مجتهد غیر اعلم و تخطیه دو مجتهد یکدیگر را هر چند از روی قطع با

باعث این میشود که قول دیگری از حجیت برای مقلد بیفتد پس حق این است که در این قسم تقلید جائز است هرچند دو عادل خبر دهند بخطای مجتهد در اجتهاد یش بلی اگر دو مجتهد عادل خبر دهند بخطای راوی در روایتش از امام این وقت جائز نیست که مجتهد عمل بروایتش بکند بجهت اینکه سماع از امام و نحو آن مورد شهادت میشود بخلاف اجتهاد پس دقت کن تا بفهمی بلی اگر دو عادل شهادت دهند که مجتهد خطا در نوشتن این حکم کرده یا در اظهار این حکم نموده مثل اینکه میخواست بنویسد که نه چنین است خطا کرده کلمه نه را ننوشته یا اینکه میخواست بگوید که نه گفت بلی این وقت تقلید جائز نیست مادامیکه خود مجتهد دوباره نظر نماید همان فتوای سابق را که نوشته نکند والله العالم مسئله مراد از مجتهد جامع الشرائط کسی را که تقلید او بتوانند بکنند کدام است جواب آن کسی است که در او این چند چیز موجود باشد اول بلوغ پس صحیح نیست تقلید صغیر از مجتهد هرچند مثل علامه باشد و هرچند دو دقیقه قبل از بلوغ بوده باشد دوم عقل پس تقلید مجنون جائز نیست مادامیکه مجنون است چه جنون او همیشه باشد یا بعض از اوقات بلی در حال افاقه که قطع بجنون شد حاصل یا تقلید او ضرر ندارد سوم آنکه مسلم باشد پس صحیح نیست ابتداءً تقلید کافر هرچند کفرش بسبب ارتداد باشد چهارم آنکه از اثنا عشری باشد پس صحیح نیست تقلید مخالف جمیع اقسام ایشان هرچند واقفه که فرقه هستند از شیعه که تا موسی بن جعفر قائلند باشد پنجم آنکه معلوم العدالة باشد پس جائز نیست تقلید فاسق هرچند بدانیم که دروغ نمیگوید و تقصیر در مقدمات اجتهاد نمیکند و اگر باعتقاد عدالت تقلید نمود و بعد خلاف آن ظاهر شد باید رجوع نماید بمجتهد عادل در اعمال لاحقه و سابقه از جهت بطلان تقلید ولزوم قضا و اعاده و اگر مجهول الحال را تقلید نموده و بعد معلوم شد که عادل بوده در زمان تقلید باکی نیست و لکن مجتهد بر فرض فسق میتواند که عمل برای خود بکند از اقتضیه

در مقدمات اجتهاد و استنباط نکند بلکه واجب است ششم آنکه مرد باشد نه زن
و نه کسیکه خنثی مشکل باشد یعنی زن بودن و مرد بودن آن معلوم نباشد هفتم آنکه
طاهر المولد باشد یعنی ولد الزنا نباشد از طرفین بلکه از یکطرف ایضا علی الاحوط
هشتم آنکه مجتهد باشد یا بمعنی که ملکه ترجیح در استنباط مسائل داشته باشد
چه مطلق باشد چه متجزی هرچند احوط ترک تقلید متجزی میباشد مسئله
وجوب فتوی بر مجتهد جامع الشرائط مشروط بشرطی هست یا نه پس هرگاه از مجتهد
جامع الشرائط سوالی کند واجب است که جواب بگوید یا نه وجوب فتوی عینا
بر مجتهد در مسئله که سوال شود مشروط بچند شرط است اول آنست که در آن
مسئله بخصوصها رائی و اعتقادی داشته باشد که اگر در مسئله جاهل بحکم
آن مسئله باشد و حکم آن مسئله را نداند حتی راه احتیاط آن مسئله را نداند
یا بداند ولکن سوال از احتیاط نشود وجوب فتوی ثابت نیست و این واضح است
اگر علم به مسئله بالفعل نداشته باشد ولکن قادر باشد بتحصیل مقدمات تحصیل
علم بدون عسر و حرج اینوقت لازم است بر او تحصیل علم بجمیع اسبابش و اگر محتاج
شود در عمل نفس خود بمسئله و مقلد او نیز محتاج شود بحکم مسئله و وقت وسعت
علم بهر دو مسئله نداشته باشد مقدم بدارد علم بحکم مسئله متعلقه بخود
دوم آنکه دست سائل در آن مسئله بخصوصها به مجتهد دیگر که لیاقت فتوی
داشته باشد نرسد یا مجتهد دیگر نباشد که اگر مجتهد دیگر باشد که احتمال لیاقت
فتوی داشته باشد واجب نیست بخصوص آن مجتهد جواب فتوی بلکه در اینوقت فتوی
واجب کفائی است مثل نماز میت و کافی نیست در وجوب فتوی قول سائل که من
اعتقاد باجتهاد کسی ندارم جز شما بلکه خود مجتهد عمل باعتقاد خود کند اگر اعتقاد
مجتهد خلاف اعتقاد سائل باشد لکن اولی و احسن این است که مجتهد بعد از سوال
جواب مسئله را بدهد خصوص در جائیکه مجتهد جاهل باعتقاد سائل باشد و
هم نداند که مجتهد دیگر هست و خصوص در جائیکه سائل بگوید که دست بمجتهد دیگر

سوم آنست که مقصود سائل از سؤال مجتهد اطلاع بر مذهب یا اغراض دیگر نباشد
بلکه مقصودش عمل باشد و لیکن اگر مجتهد قصد سائل را نداند و سائل نگوید که مقصود
از این مسئله عمل است نه اغراض دیگر چون قصد از امور باطنه میباشد و معلوم
نمیشود غالباً و راه اثباتی برایش نیست پس لازم است که مجتهد قصد ایشان بکند در
اظهار آن قصد بخلاف شرط دوم که قصد تقلیدش واجب نیست چنانچه تفصیلش رفت
سائل در سائر شرائط لازم نیست چنانچه میآید چهارم آنست که در آن مسئله
احتیاط ممکن نباشد یا عسر و حرج داشته باشد پنجم آنست که بمسائل علم بحکم لازم
باشد که اگر لازم نباشد مثل صغیره و مثل مسائل حج و حیض در نزد غیر تعلیم و مثل
مسائل مرافعه بنابر عدم جواز مرافعه مقلد و مثل اعمال مستحبه و مکروهه و مباح
در نزد عدم احتیاج مثل اینکه میداند که واجب نیست و حرام نیست ولیکن نمیداند
که مستحب است یا نه مکروه است یا نه بلی اگر احتمال حرمت و وجوب بدهد لازم
است که تحصیل علم بکند پس فتوی بر مجتهد نیز لازم میشود ششم آنست که از برای
مجتهد خوف مفسده در فتوی نباشد چه بر خود و چه بر احدی از مؤمنین که
اگر خوف ترتب مفسده باشد مثل حال تقیه لازم نیست بلکه حرام است بلی جائز
است در وقت فتوی بمذهب اهل خلاف چه برای اهل خلاف و چه برای غیر اهل
خلاف و با امکان سکوت از فتوی در حال تقیه واجب نیست فتوی بمذهب
اهل خلاف هرچند اولی است هفتم آنست که مجتهد بداند که تکلیف این سائل
رجوع باین مجتهد میباشد که اگر بداند تکلیفش نیست یا معلوم نباشد بر مجتهد
فتوی لازم نیست و قول سائل در وجود این شرائط معتبر نیست الا در شرط
سوم و توهم اعتبار قول سائل در جمله از این شرائط نظر بقاعده حمل قول مسلم
بر صحت ضعیف است نظر باینکه آن مثبت وجوب فتوی در حق مجتهد نیست
چنانچه اگر مسلمی از شخصی ادعاء و طلب حقی بکند و آن شخص عالم بصدق و کذب
او نباشد لازم نیست آن شخص را که طلبش را بدهد هرچند مراعات آن اولی

فائده ۱ معنی ... تابع ...

فائده ۲ مسائل مرافعه از مسائل متعلقه ... مسائل مرافعه حکم فقها و مرافعه ... بغیر ...

فائده ۳ حمل قول مسلم ... داشتن

واجب والا است هشتم آنست که فتوی معارض او واجب اهم نباشد مثل نجات دادن
سوخته یا غرق شده که در وقت اشتغال بفتوی واجب نیست و اکتفا بشرط
سادس از شرط ثامن و عکس آن ممکن است و لکن طور مسطور بهتر است و اگر
دو سائل یا بیشتر سوال کنند تدریجاً جواب از برای اول است و اگر دفعةً سوال
کنند و اهمی در ما بین نباشد مجتهد مخیر است در جواب سوال هر چند این دو
سائل نزاع کنند در تقدیم و تاخیر جواب خصوص در جائیکه زیادتی تاخیر در
جواب سوال دیگری لازم نیاید بلی احسن اینست که مجتهد در صورت نزاع
و زیادتی تاخیر رجوع بقرعه در تقدیم و تاخیر نماید سؤال آیا لازم است بر
مقلد که بشناسد مذهب مجتهد خود را در معنی تقلید که اگر نشناسد و عمل
برأی او کند باطل باشد جواب در صحت عمل مقلد لازم نیست شناختن معنی
تقلید را برای مجتهدش بلی لازم است در جاهای دیگر مثل مسئله باقی
بودن بر تقلید میت و مثل تقلید نمودن میت و مثل رجوع از تقلید مجتهد
به مجتهد دیگر سؤال تحصیل علم نکردن و عمل جاهل چه صورت دارد جواب
طلب علم واجب است بر هر کسی پس هر که ملتفت باشد و قادر بر تحصیل علم از
روی اجتهاد یا تقلید باشد و تحصیل نکند و احتیاط نیز نکند قطعاً گناه کار است
و اما اینکه گناه مسطور صغیره است یا کبیره یکی است یا بیشتر ذکر آن محل اهتمام
نیست بلی لازم نیست تمیز جزء از شرط و تمیز اینکه واجب اصلی است مثل قرائت حمد و سوره
یا واجب تبعی است مثل خم شدن جهت رکوع و سجود چنانچه لازم نیست تمیز
واجب از مندوب بلکه کافیست علم مطلوبیت و محبوبیت آن چنانچه واجب
نیست که بداند و تمیز دهد مانع صحت را از مانع کمال بلکه همین قدر کافی
است که بداند که نباید آورد بلکه واجب نیست که بداند رد سلام در نماز
با متابعت امام واجب داخلی است یا خارجی بلی واجب است که هر کاری
که میکند مسائل او را یاد بگیرد بلکه واجب است یاد بگیرد مسائلی را که در اثنا

عمل کاه میشود که محتاج الیه میشود مثل مسائل شک و سهو و اگر نادر الوقوع از برای غالب ناس نباشد چنانچه لازم نیست تعلیم احکام حج و اعتکاف و مراد عدم خوف آن اگر آنها را بجا نمی آورد. اما عمل جاهل پس اگر مطابق و موافق رای مجتهدی است که تقلید او جائز است و تکلیف این شخص جاهل رجوع باو میباشد صحیح میباشد چه از قبیل نماز و روزه و حج باشد یا از قبیل بیع و شرا و اگر مخالف رای آن مجتهد است باطل است و اعاده آن لازم است چه در وقت و چه بعد از وقت و اگر مطابقت و مخالفت معلوم نشد باید سوال کند تا معلوم نماید و اگر سوال متعذر یا متعسر باشد احتیاطاً لازم است که در معاملات عمل نماید بنحو یقین و در عبادات در وقت اعاده نماید و اما در خارج وقت لزوم قضا ثابت نیست بلی احوط است پس یاد گرفتن مسائل شرط صحت عمل نیست بلکه مدار صحت و فساد عمل مطابقت عمل برای مجتهد است بلکه اگر یقین کرد که آن عملی که بجا میاورم بجهت تقلید است و بجا آورد و بعد معلوم شد که اشتباه کرده بود و تقلید نکرده و مطابق رای مجتهد نبوده گناهکار نیست لکن عملش باطل است و اگر غافل از تقلید یا فراموش کرده که تقلید کند عمل را بجا آورده و مطابق رای مجتهد شد عملش صحیح است و گناهکار نیست و اگر ملتفت بتقلید بوده و لکن تسامح نموده یا عمداً ترک تقلید نموده و عملش مطابق رای مجتهد شد عملش نیز صحیح است و گناهکار در آن عمل نیست بلی گناهکار است در ترک تقلید پس وجوب تقلید وجوب شرطی نیست والله العالم (مسئله) هرگاه وکیل یا موکل یا وصی یا موصی مختلف باشند در اجتهاد یا تقلید اما عمل برای کدام یک لازم است ح اما وکالت پس شرط صحت آن اینست که برای وکیل جائز باشد مباشرت آن عمل پس اگر حرام باشد بر وکیل مباشرت آن جائز نیست وکالت در آن عمل و در جائیکه جائز است مباشرت وکیل اگر قطع واز کرد موکلش عمل را صحیح نمیداند که مباشرت آن عمل شود و اگر شک دارد یا قطع بموافقت دارد آن وقت میتواند که اعتماد بتقلید یا اجتهاد خود کند چنانچه اگر بداند که

۱ محتاج الیه ای محتاج الیه آن ۱۲

۲ نادر الوقوع یعنی اگر چه مکلف بوقوع آن ابتلا ۱۲

۳ برای مجتهد ای با رای مجتهد ۱۲

۴ [illegible]

۵ [illegible]

۶ مباشر تجاری ... ۱۲

۷ مباشر آن عمل شود ای آن عمل را بجا آورد ۱۲

موکل تقلید یا اجتهاد ندارد انوقت هم جائز است که وکیل عمل برای خود کند و در
صورت شک لازم نیست که مخیر از موافقت و مخالفت نماید واما وصی پس در
چیز هائیکه ذمه میت مشغول بآنها نیست از قبیل کفن و دفن و سائر چیزها
عمل میکند بموافق رای خود واما دران چیز هائی که ذمه میت مشغول است
مثل نماز و روزه و حج و دین و حقوق الناس پس ظاهر آنست که حکم آن حکم وکیل
میباشد بنابر اقوی پس اگر وصی سوره را لازم نمیداند و موصی سوره را لازم
میدانست نمیتواند وصی که استیجار صلوة بی سوره نماید و همچنین اگر صلوة
در سفر از موصی فوت شده و موصی اعتقادش اتمام آن صلوة بوده و وصی
اعتقادش قصر آن صلوة بوده نمیتواند که استیجار صلوة فائته قصر نماید مگر
در صورتیکه قطع داشته باشد بخطاء موصی خود در موضوع یا در حکم که انوقت
اقوی جواز آن است والله العالم واما وصی صغار بالنسبة با ایشان یا ولی
بالنسبة بصغیر و مجنون پس بر اشکال ملاحظه رای خود میکند واما طفل
بعد از بلوغ باید ملاحظه رای خود کند در غیر افعال گذشته پس اگر وصی
تقلید کسی نمود که خمس فاضل مؤنه را واجب نمیدانست لهذا فاضل موونه
سال صبی را خمس نداد صبی بعد از بلوغ اگر فاضل مؤنه باقی است باید خمس را
بدهد اگر تقلید کسی بکند که خمس را لازم میداند پس حکم اختلاف تقلید
ولی و طفل مثل اختلاف تقلید شخص واحد است در مجتهد او در دو زمان
که در رای مخالف اند یا مجتهد واحد در وقتی که رجوع از قول سابق خود نموده
بجهت اینکه فعل ولی و وصی مثل فعل طفل و صغیر میباشد واما آن
کسیکه از مال خود تبرعاً برای میت نماز قضا باید بکند مثل پسر بزرگ اقوی این است
که او مطلقا عمل برای خود میکند در صلوتیکه از پدر او فوت شده و
همچنین کسی که تبرعاً از برای میت نماز میکند و همچنین کسیکه استیجار
صوم و صلوة میکند تبرعاً نه از روی وکالت یا وصایت آن هم ملاحظه

رای خود نماید س اگر دو نفر معامله نمایند و بعد از معامله بحسب تقلید
یا اجتهاد مختلف شدند در حکم آن معامله یکی صحیح داند و دیگری فاسد این معامله
چه صورت دارد ج بعضی از علمائی ما اختیار کرده اند بطلان همچو معامله را
ولیکن اقوی در نظر این حقیر این است که هر یک مکلفند که بتقلید خود یا
اجتهاد خود عمل کنند نظیر اینکه مردی ادعا کند که این زن زوجهٔ من است و زن
انکار کند یا عکس آن برمرد لازم است که در فرض اول بحسب اقرار خود نفقه
و مادر آن زن را نکاح نکند و مهر او را بدهد و زن را حرام است که مهر را
بگیرد و تمکین دهد او را از جماع و پهلو خوابی و نحو آن و همچنین اگر کسی در حال
مرض مات هرچه داشت بغیر وارث خود مصالحه نموده بلاعوض چون صلح
بلاعوض صحیح است یا بعوض بسیار کمی و وارث تقلید کسی کند که این صلح را در
زیاده بر ثلث باطل بداند و غیر وارث تقلید کسی کند که این مصالحه را در زائد بر ثلث
صحیح بداند هر یک بتکلیف خود عمل میکنند مگر اینکه مرافعه کنند در پیش حاکم
شرع آنوقت هرچه حاکم شرع حکم کند همان متبع و مطاع است و رای کسیکه مخالف
حکم حاکم است باطل میشود و از فاضل نراقی صاحب مستند و مناهج ظاهر میشود
که تقلید در امثال این مقامات نافع نیست بلکه حکم حاکم باید باشد و این کلام در
دفع نزاع متخاصمین خوب است و اما بالنسبت به حلال و حرام متعلق بعمل
خود پس میزان تقلید است یا اجتهاد پس حکم حاکم مبطل تقلید یا اجتهاد است
و واضح است که حکم حاکم در این فرض مبطل تقلید و اجتهاد است یوم وقوع
المعامله لا فی خصوص یوم الحکم پس ضمان و نحو آن مترتب میشود هرچند
باذن شرعی خورده باشد و ما دام میکه مبطل نیامده است
عمل بتقلید یا اجتهاد خود سبیل است والله العالم س در سابق ذکر شد که
تقلید اعلم و اورع هیچکدام لازم نیست لکن بیان نفرمودند که مراد از علمیت
چیست و اعلم کیست و همچنین اورع کیست و همچنین بیان نفرمودند که کدام

ابتداء تقلید میتوان تقلید غیر اعلم را نمود یا نه و همچنین بیان نمود
تقلید اعلم بر فرض وجوب مشروط است بعلم بمخالفت یا مطلقا لازم است
مشروط است بعلم بوجود اعلم یا مطلقا لازم است پس لازم است که تفحص نماید
اعلم را وقتیکه بداند که اعلم در میان مجتهدین است یا نه یا لازم نیست که تفحص
کند و اگر تفحص کند و مظنه کند باعلم بودن یکی از مجتهدین آیا این ظن معتبر است
یا نه و بر فرض لزوم تقلید اورع اگر یکی اعلم باشد و دیگری اورع کدام را مقدم دارد
و اگر مظنه باعلم بودن یکی و قطع باورع بودن دیگری یا بعکس تقدیم کدام باید
نماید ج مراد از اعلم در خصوص مقام افقه میباشد و مراد از افقه در نظر حقیر
اینست که استادی او و دقت او در بیرون آوردن احکام شرعیه بیشتر باشد
بشرط اینکه در غالب مسائل در انظار مستقیم اجتهادش مطابق واقع باشد پس
اگر استادتر باشد ولکن کج سلیقه باشد او افقه نیست بخلاف اینکه در غالب
مسائل اصابه او بواقع بیشتر باشد هر چند دقیق تر و استادتر نباشد که او افقه
میباشد پس مراد از افقه آنست که استادتر و دقیق تر باشد و اکثر اصابة الواقع
باشد و استنباط او اقرب بواقع باشد و مراد از اورع پرهیزکارتر [illegible]
و تفصیل ورع در کتب احادیث و علم اخلاق مبین است و اجمالاً واضح است
بر همه متدینین بدیهی که اورع در این دین کیست چنانچه در میان اهل علم
واضح است که اعلم کیست بجهت آنکه بعد از آنکه دو مجتهد را در غالب مسائل
بر خوردند و یکی از آنها را استادتر بفهمد بحسب جهات اینه پس آن اعلم میباشد
ولکن انصاف اینست که غالباً تشخیص اعلم ممکن نیست بجهت اینکه شکی نیست
که علوم بسیار است بعضی مربوط بفقه هستند و بعضی نیستند آن بعضی که مربوط
بسیار میشود که باعث قوة ملکه آن مجتهد میگردد و آن بعضی که مربوط است
بسیار است و غالباً ندیدیم که دو نفر در مقدمات اجتهاد مختلف نباشند مثلا
بعضی در رجال کامل و بعضی در قواعد استدلال که علم اصول است مجتهد ا

بالکه معاصرین از مجتهدین نیز بعضی در اصول مهارت دارند نه فقه و بعضی در
فقه مهارت دارند نه اصول علاوه آنکه مختلف میباشند مجتهدین در قلت
حفظ و کثرت حفظ و در رسیدن بکنه مطالب فقه و نرسیدن بآن و کثرت
استنباط و قلت استنباط و سرعت انتقال و بطوء انتقال و مهارت در تکثیر
استدلال و عدم آن و کثرت تتبع و قلت آن که کمتر از حد واجب نباشد و تفاوت
در قوت ملکه و ضعف ملکه بحسب کیف و تفاوت در مقدار ملکه بالنسبت بابواب
فقهیه از بخیاه دو کتاب یا کمتر یا بیشتر بحسب کم و مهارت در کثرت تفریع و قلت
آن و دقت نظر و عدم آن و زیادتی ذهن و ذکی و کمی آن در زیادتی درس خواندن
در پیش استاد و عدم آن و استقامت سلیقه و اعوجاج آن و زیادتی اطلاع
بمسائل و قلت آن و همچنین زیادتی اطلاع بر مواقع اجماع و قلت آن و زیادتی
کتب فقهیه و سائر اسباب استنباط و قلت آن و اموات از علماء با اینکه کتب ایشان
در دست است و مصنفات ایشانرا می بینیم نمیتوانیم که تشخیص اعلم ایشان بکنیم که
اگر فرضا نذر کرده ایم که از برای اعلم و افقه اموات فاتحه بخوانیم یا تصدق بکنیم
نمیتوانیم که تشخیص کنیم که شیخ طوسی است یا علامه است یا محقق اول است یا
محقق ثانی است یا فاضل هندی است یا شهید اول اعلی الله مقامهم میباشد
و اعلم احیاء اگر غالبا از علوم ایشان کما هو حقه اطلاع نداریم که چگونه میتوان
تشخیص نمود و اشتهار بین عوام بکثرت زهد یا بکثرت سخاوت و بذل و حلم که منشأ
اشتهار است در پیش ایشان مناط اعتبار نیست و این واضح است علاوه
آنکه احتمال نداده ایم که یک نفر صاحب فنون بطور کمال باشد اگر در فن اصول
باشد و در فقه ناقص میباشد و هکذا خصوص با ملاحظه اختلاف حال
مجتهد در حال فتوی با حال استنباط که اعلم باشد در وقت استنباط نه در حال
فتوی چنانچه ظاهر از این است که مدار بر اخیر است نه اول هرچند بعضی مدار
بر اعلمیت حال استنباط میدانند نه فتوی و در ابتداء تقلید لازم است

قوله [illegible] تتبع ۱۲

قوله [illegible] ۱۲

قوله [illegible] تفریع بعضی [illegible] ۱۲

قوله مواقع اجماع [illegible] ۱۲

قوله [illegible] استنباط [illegible] ۱۲

قوله اسباب [illegible] ۱۲

که یا اجتهاد کند و تقلید غیر اعلم بکند بحسب اجتهاد یقینی خود اگر قابل اجتهاد باشد
و یقین هم بکند که تقلید اعلم لازم نیست و یا آنکه تقلید اعلم بکند که تقلید اعلم لازم
نیست و لیکن اگر مجتهدی که اعلم بودن او معلوم نباشد بمردم بگوید که رای من
اینست که تقلید اعلم لازم نیست و مردم نیز تقلید او کنند در این مسئله یا آنکه
خود مردم بنفسه بدون پرسیدن تقلید غیر اعلم بکنند یا تقلید کسی بکنند که
معلوم نبوده باشد افقهیت و اعلمیت آن توهم نشود که ردع این مقلدین
لازم است بالاتفاق نظر بآنکه جمله از مسائل هست که در آنها اعتماد بتقلید
نباید کرد بجهت آنکه مستلزم دور میباشد مثل آنکه در اصل لزوم تقلید
اعتماد بتقلید کند یا آنکه در جواز عمل بقول میت اعتماد بقول میت نماید
یا آنکه در جواز اعتماد بقول مجتهد نه اخباری اعتماد بقول مجتهد کند یا آنکه
در اعتماد بقول غیر اعلم اعتماد بقول غیر اعلم نماید پس در اعتماد بقول غیر اعلم
باید اعلم بگوید که تقلید اعلم لازم نیست یا خود اجتهاد نماید که تقلید اعلم
لازم نیست پس در امثال این مسائل باید مقلد اجتهاد نماید یا اخذ بمتیقن
و متفق علیه نماید و وجه بطلان این توهم آنست که عمل این شخص هرچند
بغیر بصیرت میباشد بحسب ظاهر ولکن چون عمل او برای کسی که تقلید اعلم را
لازم نمیداند مطابق واقع است ردع لازم نیست بلی ردع لازم میباشد
برای کسیکه عملش را باطل بداند و راه صحت هم برای تقلیدش احتمال
ندهد و تقلید اعلم مشروط بعلم بمخالفت نیست بجهت آنکه عمده دلیل
از قول عدم عموم و یا اطلاق دلیل دال بر حجیت قول مطلق مجتهد است پس
قول غیر اعلم دلیل بودن آن محل شک میباشد بخلاف قول اعلم که دلیل
و حجت بودن آن محل شک نیست و کافی است در علم حجت بودن شک
در حجیت آن بلی با علم بموافقت غالبا ثمر ندارد بلی اگر دلیل لزوم تقلید اعلم
مقبوله عمر بن حنظله باشد در این وقت دلالت حدیث بر لزوم تقلید اعلم

بر فرض تسلیم مشروط بعلم بوجود اعلم در فرض مخالفت میباشد پس باید تقلید
اعلم در نزد قائلین بلزوم تقلید مشروط بچند شرط باشد اوّل آنکه احتمال وجود
اعلم را بدهد که اگر قاطع باشد بعدم وجود اعلم تقلید اعلم ساقط است دوّم آنکه
در فحص از وجود اعلم یا غیر اعلم یا خود تقلید اعلم تعذر یا عسر و حرج نباشد
سوّم آنکه احتمال وجود اعلم در بلد خود یا در بلاد متقاربه باشد والّا تقلید اعلم
لازم نیست پس فحص از اعلم در بلاد بعیده در لازم نیست چهارم آنکه علم بمخالفت
داشته باشد پس با علم بموافقت یا شک در ان تقلید غیر اعلم جائز است و این
شرط گذشت که مقتضای بعضی از ادلّه ایشان است پنجم آنکه اعلم صاحب رای باشد
پس اگر صاحب رای نباشد و در مسئله متوقف صرف باشد که فتوی باحد طرفین
بالمرّه ندهد تقلید اعلم در این فرض معقول نیست ششم آنکه رای اعلم و غیر اعلم
هر دو مخالف با احتیاط باشد که در این وقت تقلید اعلم لازم است و امّا اگر
رای اعلم مخالف با احتیاط باشد و رای غیر اعلم موافق احتیاط باشد لزوم
تقلید اعلم در این فرض نیست هفتم آنکه علم بوجود اعلم اجمالاً بنحو شبهه محصوره
یا علم تفصیلی داشته باشد چنانچه بمقتضای بعضی از ادلّه مثل مقبوله عمر بن
حنظله معلوم بالتفصیل را دلالت دارد و علم اجمالی بنحو شبهه محصوره چون
حجت است این هم مثل علم تفصیلی میباشد هشتم آنکه با امکان علم و عدم عسر
و حرج در تحصیل علم اعلمیت مقطوع مکلف باشد پس ظن باعلمیت کافی نیست
مگر بتعذر یا تعسر علم باعلمیت و در رساله نیز بعضی از شرائط ذکر شده و باید
مقدم بدارد اعلم را بر اورع هر چند اعلم مظنون باشد اعلم بودن آن و اورع
مقطوع باشد اورعیت آن بعد از آنکه ظن باعلم بودن از ظنون معتبره باشد
هر چند بجهت عسر و حرج باشد س از برای مقلد هر گاه حکم است که تقلید
مجتهد جامع الشرائط نماید پس در عدالت میشود بشهرت قناعت کرد اگر
مفید ظن برای مکلف نباشد یا خیر ج ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه

شهرت در عوام محض نباشد کافی است انشاء الله و ظن شخص مکلف شرط نیست علی
الاقوی س تقلید مجتهد بلد جائز است یا نه ج اگر مجتهد جامع الشرائط و عادل باشد
تقلید شرجائز است بلکه از دیگری بهتر است س بقا بر تقلید میّت جائز است
یا نه ج بلی جائز است س بقا بر تقلید میّت نزد آنقبله واجب است یا
جائز است یا حرام ج جائز است و حرام نیست و بقاء نیز واجب نیست س
مقلد در بقاء بر تقلید اجتهاد باید بکند یا تقلید اگر اجتهاد بکند قدرت بر آن
ندارد و اگر تقلید بکند اگر تقلید مجتهدی که فوت شده نماید دور لازم می آید و اگر
تقلید احیاء بکند تقلید کدام را اختیار کند با اختلاف ایشان جهت اینکه فرض
این است که بعضی میگویند بقا واجب است و بعضی میگویند بقاء حرام است و بعضی
میگویند مخیر میباشد در بقاء و رجوع ج بقا بر تقلید حکمش حکم اصل تقلید است
چنانچه در اصل تقلید اجتهاد کرده که بعد از آنکه قدرت بر تحصیل مسائل فرعیه
ندارم باید تقلید نمایم و در تقلید با اختلاف مجتهدین اعلم و اوثق را باید اختیار
نمایم و با عدم اختلاف مخیر میباشم حال نیز در خصوص بقاء اگر قدرت بر اجتهاد
دارد اجتهاد نماید و هرچه اجتهادش اقتضاء کرده از حرمت بقاء یا وجوب بقاء
یا تخییر همان حجت است و اگر قدرت ندارد در میان احیاء اگر اعلم و اوثق باشد آنرا
اختیار کند و اگر مساوی باشد مجتهدین مختار است در اختیار هر یک که بخواهد
س زید مثلاً مقلد مجتهد بیست که بقاء بر تقلید میّت را جائز میداند
واخذ مسائل را تقلید میداند نه عمل را در اینصورت بعد از فوت این مجتهد
زید میتواند که بدون تقلید مجتهد حیّ دیگر که او هم بقاء بر تقلید میّت را
جائز بداند و اخذ مسائل یا عمل را تقلید بداند بر تقلید مجتهد اول که حالا
میّت است باقی بماند یا نه ج بقاء بر تقلید میّت بقول خود میّت دور است
باید در وفات آن مجتهد به تقلید مجتهد حیّ یکی بکند اگر آن مجتهد حی بقاء بر
تقلید میّت را جائز بداند در این وقت جائز است باقی بودن و الا جائز نیست

مگر آنکه فرض شود که این مقلد خود مجتهد باشد در خصوص این مسئله بقا که درین
وقت جائز است بقاء بقول خودش نه بقول مجتهد اول فتأمل جیداً لکن این فرض
را در مجتهد متجزی باید نمود والعلم عند الله س شخص مقلد مجتهدی باشد
و عسر و حرج در فتاوی آن مجتهد بهیچ وجه نباشد حالا آیا مقلد میتواند رجوع
بمجتهد دیگر نماید یا نه با فرض آنکه مجتهد اول رجوع را جائز نمیداند و مقلد درین مسئله
هم تقلید مجتهد اول را نماید آیا درین فرض هم رجوع جائز است یا نه ج رجوع
از مسئله جائز است هرچند تقلید مجتهدی را کرده باشد که رجوع را جائز نداند
س هرگاه دو مقلد باشند که مجتهد یکی از آن دو غساله را نجس میداند و
دیگری طاهر میداند درین صورت اجتناب مقلد بطهارت از مقلد بنجاست واجب
است یا نه واین بر فرضیست که علم یا مظنه داشته باشد که مقلد قائل بنجاست
عمل باحتیاط نمیکند ج مجرد اختلاف در تقلید یا اجتهاد باعث فساد عمل ایشان
بالنسبت بدیگری نمیشود مگر وقتیکه رای یکی ازین دو ادنی باشد و رای دیگری
اعلی و بداند اعلی که صاحب رای ادنی و عامل بآن درین عمل بخصوص احتیاط نکرده
و برای ادنی عمل نموده س بیان فرمایند که نزد آن قبله اخذ مسائل بقصد
تقلید تقلید است یا عمل بمسائل ج عمل شرط تقلید نیست بلکه حقیقت تقلید
اخذ مسئله است بجهت عمل چه عمل بکند یا نکند و در رساله این مسئله را بتفصیل
نوشته‌ام رجوع فرمایند س لو عمل المکلف جاهلا بالاحکام الشرعیة واتفق
کون عمله مطابقا للواقع بان وقع علی وفق ارادة الشارع اصحیح ام لا بل یجب علیه
القضاء وایضا لو صح عمله اذا وقع علی وفق رای بعض المجتهدین دون بعض
فهل له ان یقلد ذلک البعض ویصح عمله لوقوعه علی وفق فتواه ام لا سواء
کان ذلک البعض فاضلا او مفضولا او مساویا وبطور آخر لو عمل المکلف من
غیر اجتهاد ولا تقلید واتفق مطابقة عمله لآراء المجتهدین کلهم وبعضهم فهل
یصح عمله ام لا افتونا ج لو عمل المکلف عملا واتفق مطابقة عمله للواقع و لما اراده

الشارع منه فان كان في المعاملات وفيما لا يحتاج الى قصد التقرب فلا خلاف
ولا اشكال في صحة عمله انما الاشكال بل الخلاف في العبادات والاقوى صحة لو اتفق
مطابقته عمله لا علم الاحياء كذا الى بل لو اتفق مطابقة عمله لمن يريد تقليده
وان كان غير اعلم فيصح ايضًا بناء على المختار من عدم لزوم تقليد الاعلم بل لو فات
وقت العمل وشك في المطابقة وعدمها الاحتياط القضاء على الاقوى ثم في كل الصور
المرقومة يكون اثما ومستحقا للعقاب بترك التعليم لان طلب العلم فريضة على كل مسلم
ومسلمة

باب الطهارة در تخلی

س پوشانیدن عورتین

در حال تخلی لازم است یا نه بنویسد و توجروا ج بلی لازم است پوشانیدن
لون وبشره عورتین نه حجم آنرا از ناظر محترم که لیاقت تمیز داشته باشد هر چند
دیوانه یا کم عقل باشد مگر زن نسبت بشوهرش وکنیز نسبت بمالکش که تمام
مالک منفعتش باشد وآزاد نشده باشد وبشوهر نداده باشد وفرج او را از
برای کسی تحلیل نکرده باشد ودر عده کسی نباشد وهمچنین جائز است از برای
کنیز نسبت بکسی که فرج او تحلیل شده بآن والعلم عند الله س ستر
عورت زنان بر زنان دیگر لازم است یا نه بینوا وتوجروا ج لازم است ستر
عورت زن بالنسبت بزن حتی بی بی نسبت بکنیز خود وکنیز نسبت بی بی
س وجوب ستر با علم عادی بر بودن ناظر محترم ثابت است یا نه ج لازم
نیست ستر عورت در جائیکه ناظر محترم نباشد ویا اینکه تاریک باشد که ظلمت
مانع وحاجب از دیدن بشود ویا اینکه حائل ومانع باشد ویا آنکه نظر کننده
باشد ولکن نگاه نکند وهمچنین اگر احتمال بدهد که نظر کننده باشد ولکن
نداند که نظر میکند یا نه پس واجب نیست پوشانیدن عورتین در صورت ظن
بوجود ناظر محترم واما اگر یقین بوجود ناظر داشته باشد ولکن نداند که
محترم است یا نه اینجا نیز اقوی عدم لزوم ستر است لکن احتیاط شدید در
ستر است تا آنکه یقین نماید که ناظر محترم نیست نظیر اینکه در مال مشتبه را

نموده تا یقین بداند که حال خود شرا ست هر چند درین هم مناقشه میباشد
بلی احتیاط همین است که ذکر شد و در اصل براءة اینها و نظائر اینها از تمتعات و نظر
باجنبیات را عنوان نموده ایم و تفصیل استدلال در اینجا است که هر جا که ترتب حکم
موقوف بواسطه باشد باید که وجود واسطه مطلق باشد س اگر بداند وجود
نظر کننده را ولکن نداند که نظر میکند از روی عمد یا نه آیا درین صورت نیز ستر
لازم است یا نه ج ستر لازم است مگر آنکه مطمئن باشد که نظر نمیکند و ظاهر منطوق
اشتراط وجوب ستر است بسه شرط اول وجود رویت کننده دوم تلبس او بصفت
رویت سوم محترم بودن آن حیث قال ص والستر للعورة فرض ملتزم
فرارها عن کل ناظر محترم و تفصیل احکام نظر در نکاح ذکر خواهد شد انشاء الله
س استقبال و استدبار در حق بیمار یا سوار و پهلو افتاده کدام است ج
برجوع باهل عرف مشخص میشود س تخلی در مساوی و مبطون بحسب
استقبال و استدبار چه طور است ج اگر تخلی بحسب طبع و اختیار نماید حرام
است استقبال و استدبار و اگر بی اختیار خارج شود ضرر ندارد س روی
بقبله یا پشت بقبله در حال تخلی نشستن حرام است یا نه و فرق ما بین بناء
و صحرا میباشد یا نه ج بلی هر دو حرام است و فرق ما بین بناء و صحرا نیست
چنانچه سید سند در منظومه فرموده است ص و صل عن القبلة فی التخلی
معظما لوجهة المصلی فلا تقابلها و لا تستدبر والنهی للحظر هنا فی الاظهر
و یستوی البناء والصحراء فلا یوادی لقبلة البناء س مراد از مقادیم
بدن در استقبال چه چیز است ج مراد از آن شکم و سینه و کمر و زانو و غیره
میباشد س مراد از عورتیکه ستر آن واجب است در حال تخلی از مرد
و زن کدام است ج عورت بالنسبت بزنان در حال تخلی و جز آن میباشد
که آن قبل و دبر میباشد و بالنسبت بمردان قبل و دبر و بیضتان است پس
پوشانیدن آنها در حال تخلی لازم و واجب است و احوط پوشانیدن از ناف

تا زانو است و احوط آن پوشانیدن از ناف تا نصف ساق میباشد س ستر در حال
تخلی از ممیز لازم است یا نه و مراد از طفل غیر ممیز کدام است ج بلی ستر از ممیز لازم است و طفلی که در بیان
عورت نکند ممیز نیست اگر چه بسا میشود که فرق میان انگشت و عورت میکند و مع
ذلک غیر ممیز است لکن احوط آنست که اکتفا باین قدر از تمیز نمایند س اگر
شخصی ناچار شود باستقبال یا باستدبار کدام را مقدم بدارد ج استدبار مقدم
است بنابر اقوی و سید اعلی الله مقامه در منظومه اختیار تخییر نموده است
و گفته است ه وفی اضطرار جوازا و تخیرا * وقیل بل علیه ان یستدبرا س
اگر شخصی دائر شود امرش میان ناظر محترم یا قبله کدام را اختیار نماید ج
استقبال قبله را مقدم دارد علی الاقوی چنانچه در منظومه است ه
وان تعارض نظر افقدم * سترا علیها اخذا بالالزم س در جائیکه قبله
مشتبه شود در حال تخلی چه نماید ج اگر تحصیل علم ممکن باشد پس تحصیل علم
نماید در تعیین قبله هرچند بسوال باشد والا اکتفا نمودن بمظنه خالی از قوت نیست
هرچند خالی از مناقشه نیست و اگر تحصیل علم یا مظنه ممکن نشود یا متعسر باشد
تکلیف باجتناب ساقط است پس بهر جهت که خواهد توجه کند و بعد از اختیار
تخلیه بیک جانب عدول بجانب مقابل آن جائز است و همچنین عدول بجهات
دیگر هرچند باستیعاب جمیع جوانب باشد چه در یک تخلیه یا اوقات متعدده
و بعضی از افاضل عصر عدول بجانب مقابل را جائز ندانسته اند نهایت نیکو
بلی احوط عدم عدول است مطلقا چه در تخلیه واحده یا متعدده س
اگر علم اجمالی بنحو شبهه محصوره ببعضی از جهات قبله داشته باشد چه نماید ج از همه
آن جهات مشتبه اجتناب نماید و بعضی از افاضل عصر فرموده اند که اگر اشتباه
در متقابلین است بی شبهه از هردو احتراز نماید و اگر اشتباه در هر دو
جهت متصل بهم باشد چون جنوب و مغرب لازم است که با امکان تعلم
بسؤال و غیر آن تمیز دهد و با عدم امکان علم اکتفا بمظنه نماید والا

ساقط است و در همه این مطالب اشارات است چنانچه پیشتر اشاره شده س نشستن
برای تخلی در اماکن محترمه مثل کعبه و مساجد و مشاهد مشرفه و قبور ائمه
حرام است یا نه ج بلی حرام است حتی قبور انبیاء و علماء س تخلی در ملک غیر
بی اذن مالک جائز است یا نه و املاک موقوفه بوقف خاص نیز مثل ملک غیر
میباشد یا نه ج بلی بی اذن مالک حرام است حتی کوچهائیکه آخرش بسته
باشد و مفتوح العنوه نباشد و وقف خاص مثل ملک غیر میباشد س طریق
استبراء بیان فرمایند ج نیکوترین طرق آنست که بعد از بول صبر نماید تا آنکه دیگر
بول قطع شود پس مخرج غائط را بشوید یا پاک نماید و بعد از آن از درون مخرج دبر
من باب المقعد تا بیخ ذکر سه مرتبه بکشد بانگشت میان دست چپ بعد از آن
انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد و انگشت بزرگ را در بالا و بقوت بکشد و فشار
دهد بخود و شیدن تا سر مرتبه و بعد از آن سه مرتبه سر ذکر را فشار دهد
اگرچه شرط نبودن این طور خالی از قوة نیست زیرا که مقصود از استبراء تنبیت
نمی نماید که بقیه رطوبت از مخرج پاک شود بهر طوری که باشد س اگر شخصی
مثل استبراء کند او را از خود ش ساقط است یا نه ج بلی ساقط است زیرا که
مقصود از استبراء چنانچه سابقاً گفتیم اخراج بقیهٔ رطوبت از مخرج میباشد
س شستن مخرج بول یک دفعه کفایت میکند یا نه ج بلی یک مرتبه
کفایت میکند بشرط آنکه تعدی فاحش نکرده باشد و دو مرتبه احوط و سه
افضل است چنانچه در منظومه است ع والقول بالمرة عند المثل
وثن خیرها والثلاث افضل س در استنجاء غائط تعدد لازم است یا نه
ج اعتبار عدد نشده است در شرع بلکه معتبر پاک شدن است اگرچه احوط
دو مرتبه است که غسله ثانیه غیر از غسله مطهره شود س در استنجاء
با حجار عدد شرط است یا نه ج احوط تکمیل بسه عدد است اگرچه نقاء
باقل از آن حاصل شود چنانچه فرموده ع والقول بالاکثر من ذا الخ

ومن ثلثة لاذ ونها قول نفرہ س استبرا در حق زنان نمیباشد یا نه ج
استبرا در حق زنان نمی باشد و رطوبة مشتبه از ایشان پاک است علی الاقوی
س غسالهٔ آب استنجا خواه از بول یا از غائط هر دو پاک است یا نه ج
هر دو پاک است علی الاقوی بشرط آنکه نجاست فاحش نکند و بشرط آنکه متغیر
بنجاست نشود بطعم و بوی و رنگ و بشرط آنکه مخلوط بنجاست خارجه نشود
و بشرط آنکه از موضع متعارف اصلی یا عارضی بیرون آید س در حال
استنجا اگر دست را از مخرج غائط جدا کند لازم است که دست را طاهر
کند و بعده مشغول استنجا شود یا نه ج لازم نیست هر چند مثل جدا
کردن و دوباره مشغول شدن مادامیکه اعراض نکرده است طول بکشد
مگر آنکه طول زیاده بکشد که در عرف اعراض حساب شود س از تعدی
فاحش در ازاله و نجاست مخرج چه مراد است ج این است که گفته شود
عرفا که نجاست بول و غائط از جای دیگر شسته میشود و از غسالهٔ غسالهٔ
استنجا نیست و از اسم استنجا بیرون برد مثل اینکه نجاست بر ران او بر
س آب استنجا در صورتیکه نجاست از مخرج بول و غائط تعدی کرده باشد
نجس است یا نه ج اگر تعدی فاحش نکرده باشد نجس نیست و اگر تعدی فا
کرده باشد نجس است در نزد قائلین بنجاست غساله و همچنین در شرائط
سابقه که باید برای قائلین بنجاست مطلق غساله میباشد س استنجا
غائط سبق ید بمخرج باعث نجاست آب استنجا میشود یا نه ج سبق ید
باعث نجاست آب استنجا نیست اگر سبق ید بقصد استنجا باشد و طول نیا
نکشیده باشد پس اگر دست رسانده باشد بقصد استنجا و لکن بعد
پشیمان شده باشد از شستن و طول بکشد و بعد بدان نجاست د
رسانده باشد آن آب استنجا نجس خواهد بود و چون فاضل هندی عدم
سبق ید را شرط دانسته مطلقا و فرمود که باید مقارن باشد دست با

باآب ریختن یا آب ریختن مقدم باشد لهذا مراعات آن احوط است مسئله اگر حال
اشتغال باستنجاء غائط اگر شک کند یا غفلت کند در تطهیر مخرج بول و عادت دارد
که اول مخرج بول را میشوید چه حکم دارد ج باید مخرج بول را بشوید که عدم اعتبار
بشک بعد داخل شدن در شیء آخر در فعلیست که ترتیب آن مأمور به باشد
و در اینجا ترتیب نیست علاوه آنکه اول باید مخرج غائط را بشوید و بعد از آن مخرج
بول را بشوید چون استبراء بولی موقوف است که از حلقه دبر بلکه از سوراخ دبر
من باب المقدمه دست خود را بکشد تا او بر ذکر لهذا اولی استنجاء از غائط بکند تا
او بر تقدم شستن مخرج بول عادة بر مرجح است پس محل مشکوک فیه باقی است
و داخل در فعل بعد نشده لکن از علامه وغیر آن ظاهر میشود که عدم اعتبار
شک مذکور در خصوص جهت ظاهر حال است بنابراین بعد از حصول عادة
احتمال خلاف عادة موهوم است پس اعتبار بشک مذکور نیست و میاید
که این خالی از وجه نیست مسئله در استنجاء بول در صورت شک در خروج ودی
ومذی باید دست بمالد یا نه ج ضرور نیست ولکن احتیاط کند بدست مالیدن
و اصل عدم خروج مذی و ودی معتبر است و استصحاب بقاء نجاست بول
قابل معارضه نیست مسئله ورود آب بر محل نجو قبل از ید شرط است در حکم
بطهارة آب استنجاء یا نه و همچنین عدم رفع ید قبل از حصول طهارة شرط است
در حکم بطهارة مذکوره یا نه ج ورود آب قبل از ید و عدم رفع ید هیچکدام
شروط نیست بلکه مدار در طهارة غسالة استنجاء آنست که صدق غسالة استنجاء
بکند مسئله اجزاء ریزه که در استنجاء باحجار باقی میماند و همچنین رطوبت
و بو و رنگ آیا تطهیر با بقاء مذکورات حاصل میشود یا نه ج در استنجاء
بغیر آب ازاله اثر که اجزاء صغار باشد و همچنین رطوبات لازم نیست و مانند
رنگ و بوی نیز ضرر ندارد مطلقا خواه استنجاء بآب باشد یا بغیر آب چنانچه
در منظومه گفته شعر والاثر في الماء ذهابا لاثر من بعد عين غالبا لا في الحجر

وکل جسم قالع مثل الحجر ان اذهبا العین والاثر الا الاثر ولکن منهما امکن ازاله
اجزاء صغار و رطوبات نماید و آنها را پاک نماید س استنجاء بورقی که در آن
یا اسماء ائمه و اسمای محترمه نوشته باشد جائز است یا نه ج جائز نیست س
استنجاء باشیائی که محترم اند چون نان و آب نیسان که برای دعا خوانده شده یا
حرام است یا نه ج حرام است در اقوال و احتیاطا اقوی است در آب
آب زمزم و فرات که فوائد بقصد تبرک بر میدارند و همچنین است آبی که غسل ضریح
یکی از ائمه را شسته باشد س اگر شخصی بعد از استبراء رطوبتی به بیند و نداند
که بول است یا چیز دیگر پاک است یا نه ج بلی پاک است س اگر شخصی مذی
یا مذی از وی خارج شود و نداند که با آن بول هم است یا نه چه نماید ج پاک
و ناقض وضو هم نیست اگرچه استبراء هم نکرده باشد بجهت آنکه استبراء در بلل
مشتبه بکار میآید و اینجا شک در اصل خروج دارد نه شک در خارج بلکه
اگر ظن به خروج بول بکند باشد بکند این ظن نیز معتبر نیست س اگر شخصی
بعد از وضو رطوبت مشتبه برببیند ناقض وضو هست یا نه ج اگر استبراء
کرده باشد ناقض نیست والا ناقض وضو میباشد و نجس نیز میباشد
س دستی که در آن انگشتری باشد که منقوش باشد در آن اسماء الله و
کلمات محترمه آیا استنجاء بآن دست جائز است یا نه ج اگر خوف تلویث نجس
باشد جائز نیست س اگر استنجاء نماید باشیاء محترمه و چیزهائی که نباید
استعمال کرد آیا طهارت حاصل است یا نه ج اقوی حصول طهارت و زوال
نجاست است از مخرج در غیر مرکات و استخوان و آب مضاف علی الاحوط س
اگر کسی شک کند در طهارت حدثی یا خبثی بعد از طول زمان چه حکم دارد
ج باید تطهیر نماید چه از حدث و چه از خبث بنا بر اقوی س اگر شخصی
بلل مشتبه به بیند بعد از وضو و غسل و شک دارد که استبراء کرده
است یا نه چه نماید ج اقوی آنست که طاهر است و ناقض وضو و غسل

میباشد بشرط آنکه زیاده طول نکشد که علم باستبراء از بول بجهت طول حاصل
شود وبشرط آنکه کثیر الشک یا وسواس نباشد واز بعضی فتاوی ظاهر میشود که شرط دیگر
دارد که اگر غسل آن در مشروط بطهارت مثل نماز ونحو آن نه شده باشد بلکه در
رساله زینت العباد گفتیم که از محل عرفی که بیت الخلا باشد بیرون آمده باشد
وشک در شستن مخرج یا استبراء نماید عدم اعتبار شک خالی از وجه نیست
عملاً بتقدیم الظاهر علی الاصل هنا ولکن اقوی عدم اشتراط باین شرط است حتی
اگر در نماز داخل شده باشد ورطوبت مشتبه به بیند نماز را باطل میداند
بجهت آنکه احراز مطهر بلل مشتبه نکرده است وتقدیم ظاهر بر اصل خلاف
قاعده است باید ثابت شود بدلیل معتبر ودر اینجا ثابت نیست س
اگر در استنجاء شک نماید خلط آب را بنجاست یا آنکه شک نماید در تعدی زیاده
از متعارف یا شک در تغیر آن نماید در چنین صورت آب استنجاء پاک است یا نه
ج اعتبار بشک او نیست وبنا را بر عدم خلط وعدم تعدی فاحش وعدم
تغیر گذارد بلی اگر شک در اصل استنجا نماید وکثیر الشک نباشد بنا را بر نکردن
بگذارد تا یقین حاصل شود چنانچه اشاره بآن شده است س اگر کسی
شک نماید که آن آبی است که بآن استنجاء نموده است یا نه چه نماید ج بنا را
بر عدم استنجاء بآن آب گذارد بلی هرگاه بداند که بآن آب ازاله نجاست نموده ولی نداند
که ازاله بول وغائط از مخرج بوده که تا آب استنجاء حساب شود وپاک باشد یا
اینجا را بنا را بر این بگذارد که آب استنجا است هرچند بهتر اجتناب از این آب است
وبهتر آنست که احکام نجس را بر این آب جاری سازد وآنرا نجس بداند خصوصا
در وقتیکه احتمال شستن نجاست غیر بول وغائط نیز برود مثل منی وخون
س در استنجاء با آب قلیل هرگاه محل را بآب برساند غساله آن پاک است
یا نجس ج بعضی از فقهاء شرط کرده اند در طهارت آب استنجاء بلکه در مطلق
شستن چیزی بآب قلیل نجس نه ورود نجس ونه [illegible] وارد آب ومحل نجس که

بهم رسیدن یکدیگر باشد چنانچه در شرط تطهیر گفته میاید انشاء الله مناقشه
در آن خواهد آمد که حقیر جائز میدانم ورود ثوب نجس را بیکر در مثل طشت
و نحو آن باشد برای شستن ولیکن مراعات احتیاط مهما امکن نیکو است پس
آب را وارد بر محل استنجا نمایند نه اینکه محل نجس را در آب قلیل بکذارند پس اگر
در کنار آب قلیل یا کثیر بخواهد از دست خود استنجا نماید از یکدست آب بگیرد
و از دست چپ استنجاء نماید باید آب را بعد از آنکه در کف خود کرده از زیر محل
استنجاء نرساند بلکه بریزد به محل استنجاء از بالا مسئله هرگاه انگشتری که در آن
اسماء محترمه چون اسم الله و اسم انبیاء و ائمه علیهم السلام نقش داشته باشد
و هم چنین مهر و شبیه در بیت الخلا بیفتد اخراج آن بر کسی که انداخته باشد
لازم است یا نه و نشستن در آن بیت الخلاء بجهت تخلی جائز است یا نه
ج واجب است اخراج آنها و تعجیل در اخراج هر چند احتیاج بصرف مال
شود و حرام است نشستن در آن بیت الخلاء بجهت تخلی قبل از اخراج
و واجب است اخراج آن بر کسی که انداخته باشد و اگر امتناع نماید لازم است
بر حاکم شرع و عدول مؤمنین اجبار او و اگر محتاج بصرف مال شود و امتناع
نماید حاکم شرع از مال او بدهد و بذمه او استیجار نماید و اگر خصوص آن
تربت و دعاء و نحو آن را نتوانند بیرون آورند همهٔ آن بیت الخلا را واجب
است که پاک کنند و بدریا یا نهر و مثل آن بریزند بلکه اگر اخراج تربت و نحو آن
محتاج بخرج زیاد شود که ضرر زیاد داشته باشد واجب است که مسلمین اعانت
نمایند هرگاه یقین کنند بافتادن آن و بمجرد قول لازم نیست عمل نمایند هر چند
عادل باشد مگر آنکه دو عادل خبر دهند و اگر این هم ممکن نشود یا آنکه مستهلک شود
یا عسر و حرج باشد در این وقت ساقط است ولکن بهتر آنست که آن بیت الخلا را
استعمال ننمایند و سرش را به بندند و همچنین است اگر اشیاء محترمه در چاه بیفتد
بهتر آنست که آب آن چاه را در تطهیر نجاسات استعمال نکنند مسئله اگر چه مظنه

ف ۱ [illegible]
ف ۲ در آنکه [illegible]
ف ۳ محل استنجاء [illegible]
ف ۴ امتناع [illegible]
ف ۵ عدول مؤمنین [illegible]
ف ۶ [illegible]
ف ۷ تربت [illegible]

در تغلّی در زمین مشرّفه کربلای معلّی واینکه معروف است از مقدس اردبیلی
اعلی الله مقامه کراهت تغلّی در زمین کربلا حتی اینکه تغلّی نمی نمود در جائیکه
از غیر خاک کربلا بوده و در خارج کربلا خالی مینمود واین خبر صحت دارد یا نه
صحت این خبر معلوم نیست اگرچه از زهد و ورعی که ایشان داشتند امثال
این کارها بعید نیست ولکن با تمکّن و عدم عسر و حرج هرگاه تغلّی در ارض
کربلا ننمایند بهتر است بلکه سائر نجاسات از خون و منی در کربلا نریزند بلکه
سلس و کافر را در کربلا راه ندهند بلکه آب دهن و آب دماغ انداختن در کربلا
مناسب نیست خصوص در صحن مبارک حضرت که ملائکه برای آنکه خانه حضرت است
محل عبور اخیار است و تغلّی نداختن در آن منه موهوم است بلکه اگر انشاء الله خداوند
قدرت عطا کند در همه کوچهای کربلا چراغ روشن میکنم و هم چنین برادران مومن
روشن کنند در جمیع شبها که اهل عبور و تردد در زوار و مجاورین است که در بحر
محرم مبارک میرفتند و اول شبها از محرم مبارک بر میکردند با ایشان بد نکنند بلکه
خانه‌ها کربلا بلکه ارض کربلا را یهود و نصاری و سائر مخالفین تصرف شدند زیرا
ارض کربلا بمنزله کعبه بلکه بالاتر از کعبه میباشد چنانچه در حدیث است از
امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آن جناب فرمودند
که زمین مکه گفت که کیست مثل من و حال آنکه خداوند جل و علا بنا فرموده
بیت الله را بر پشت من و میایند مردم از راه دور و دراز بطواف من و خداوند مرا حرم
خود نموده خطاب رسید که قرار گیر که نیست نسبت فضیلت تو بالنسبت بفضیلتی
که زمین کربلا را عطا کردم مگر بمنزله سوزنی که در دریا فرو برند و از آب دریا تر
شود و هرآینه اگر تربت کربلا نبودی ترا فضیلت نمیدادم و هرگاه نبود کسیکه
در کربلا مدفون است هرآینه ترا خلق نمیکردم و خانه مرا که تو بآن فخر نمودی
پس قرار گیر متواضع و ذلیل و خوار باش برای زمین کربلا و تکبر و فخر نداشته
باش برای زمین کربلا والا ترا میسوزانم و میاندازم در آتش جهنم [illegible]

سجاد علی ابن الحسین علیهما السلام مرویست که خداوند عالم زمین کربلا را حرم خود
کردانید پیش از آنکه مکه را حرم خود کرداند به بیست و چهار هزار سال و خداوند عالم
پاک و پاکیزه قرار داد زمین کربلا را و چنین بود پیش از خلقت بلکه در حدیث است
که خلقت زمین کربلا نیز پیش از خلقت مکه شد به بیست و چهار هزار سال و خلق
و همیشه نیز چنین است و کردانید خداوند عالم زمین کربلا را بهترین زمینهای بهشت
و هر آینه روشنی میدهد از برای اهل بهشت مثل ستاره درخشان و ایضا مرویست
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند عالم فضیلت داد بعضی از زمینها
و آبها را بر بعضی دیگر پس بعضی از آنها فخر کردند و تکبر ورزیدند و هیچ زمینی و آبی
نبوده مگر اینکه معاقب شدند بجهت ترک تواضع برای خدا تا آنکه خداوند عالم
مسلط کرد بر کعبه مشرکین را و داخل کرد در آب زمزم آب شور را پس مزه اش فاسد
کردید و بدرستیکه زمین کربلا و آب فرات اول زمین و اول آبی هستند که
خداوند عالم مقدس و با برکت قرار داد و بآن اذن حکم داد پس زمین کربلا گفته
است که من زمین مقدس و مبارک هستم و شفا را خداوند در تربت و آب من قرار
داده فخری نیست مرا بلکه ذلیل ام و فروتنی دارم برای خداوندی که این مرتبه را
بمن داده و فخر نمیکنم بر چیزی که پست تر از من است و شکر نمود خداوند را
پس اکرام کرد خدا آنرا باینکه آنرا مدفن حضرت امام حسین علیه السلام و اصحابش
قرار داد پس هر که تواضع کند برای خدا بلند میکند خدا او را و هر که تکبر کند خدا
او را ذلیل و خوار میکند پس بهتر آنست که تخلی در جهت کربلا و کوزه و ظروف آن که از
غیر خاک کربلا ساخته باشند ننمایند و همچنین استعمال ابریقی که در کربلا
بسازند از خاک کربلا بجهت استنجاء و همچنین بخاک کربلا نیز استنجا ننمایند
هر چند حرام نیست بجهت آنکه حرمت استعمال مخصوص تربتی است مثل آنکه بقصد
احترام و تبرک و شفاء برداشته اند از قبیل مهر و تسبیح و تربت شفا بلی بسا میشود
که بدون قصد احترام محترم میشود با آنکه بقصد احترام بر نداشته اند مثل

اینکه خاک کربلا را یا ابریق کربلا را نقل بعجم نمایند مادامیکه در کربلا است
محترم نیست همین که بعجم برده اند محترم میشود پس استعمال در بیت الخلاء استنجاء
با آن مشکلست هر چند جواز استعمال در خصوص ابریق خالی از قوة نیست فصل
آداب مستحبه و مکروهات تخلی و بیت الخلاء را بیان فرمایند پنج بدانکه آداب
مطلوبه و مستحسنه آن بسیار است اول تحصیل مکان خلوت از برای تخلی که
هیچکس او را نه بیند یا آنکه بسیار دور شود یا داخل بیت الخلاء شود بهیئتی که
پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگز دیده نشد در حال بول و غائط دوم آنکه موضع
مناسبی اختیار نماید چه در بول و چه در غائط که بول ترشح نماید بسبب اختیار
مکان بلندی یا اختیار مکانیکه خاک نرم داشته باشد سوم آنکه در وقت
نشستن یا داخل شدن در بیت الخلاء پای چپ را مقدم بدارد و در وقت
حرکت کردن و بیرون آمدن از بیت الخلاء پای راست را مقدم بدارد عکس
مسجد و این سنت در بیت الخلا که در خانها باشد معلوم است و اگر در صحرا
و مثل آن باشد چون بجای نشستن رسد پای چپ را پیش از پای راست
بگذارد و چون برخیزد پای راست را پیشتر بردارد چهارم بسم الله الرحمن
الرحیم بگوید در وقت کشف عورت یا بسم الله فقط بگوید تا آنکه شیطان چشم
برهم نهد و نظر بعورت او نکند پنجم تکیه نمودن بپای چپ و گشاده نمودن
پای راست در وقت نشستن ششم آب را بسمت دست راست گذاشتن
هر چند استنجاء بدست چپ نماید هفتم پوشانیدن سر در وقت قضاء حاجت
که سر برهنه نباشد هشتم عبا و مثل آن بر سر کشیدن مثل کسیکه شرم نماید
و حیا کند نهم آنکه مستحب است در وقت داخل شدن در بیت الخلا این دعا
بخوانند که بسم الله اللهم اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان
و بعد بگوید الحمد لله الحافظ المؤدی دهم آنکه مستحب است که در وقت اخراج
غائط بگوید الحمد لله الذی اطعمنیه طیبا فی عافیة واخرجه خبیثا فی عافیة

مستحبات تخلی

ومنی بعضی از شعرستان است و اشر به منی یا یازدهم آنکه وقتیکه از طهارت بغایط
فارغ شد بگوید اللهم اذقنی الحلال وجنبنی الحرام دوازدهم آنکه در وقت دیدن آب
استنجا و توجه باو بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا سیزدهم
آنکه مستحب است که وقتیکه از محل استنجا برخواست دست راست بر شکم بمالد
چهاردهم آنکه در وقت مالیدن دست بگوید الحمد لله الذی اماط عنی الاذی
وهنأنی طعامی وعافانی من البلوی پانزدهم آنکه در وقت بیرون آمدن یا
بعد از آن بگوید الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی
اذاه یا لها نعمة یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها وخواندن این دعا
نیز مناسب است در وقت بول یا تغیر طعام بشراب یا فصد مجاز نماید پس در
دعای دوم بجای طعامی طیبا فی عافیة بگوید اشربتیه طیبا و در دعای پنجم
بگوید وهنانی شرابی شانزدهم استبرا نمودن چنانکه گذشت هفدهم منتر
تنحنح کردن در حال استبرا هیجدهم آنکه تنحنح وهمه و شرف نماید یا آنکه علامتی
قرار بدهد تا آنکه دیگری داخل بیت الخلا نشود نوزدهم آنکه مخرج غائط را
چنان بشوید که در وقت دست کشیدن و دست مالیدن در محل استنجا صوت
و زبریت و درشتی ظاهر شود بیستم آنکه اگر در استنجا بسنگ و نحو آن محتاج شود
یا استعمال زیاده بر سه قطعه مستحب است که زائد را طاق قرار دهد نه
جفت پس اگر بطاق پاک شد مستحب نیز بعمل آمد و هرگاه در جفت پاک شد مثل
چهار یا شش بپنج یا هفت برساند بیست و یکم آنکه اقتصا نماید در استنجا بغیر
آب بر زمین و نباتات بجهت آنکه بعضی منع کرده اند از استعمال آجر و سفال و
آنکه ملبس بگل و خاک باشد بیست و دوم آنکه سه قطعه باشد نه اینکه یک
قطعه سه گوشه دار باشد بیست و سوم آنکه بهتر است که سنگ استنجا را بر
موضع طاهر بگذارد نه بر موضع نجاست بجهت آنکه باعث انتشار نجاست نشود
و بهتر آنست که دور دهد سنگ را بموضع نجاست تا اینکه هر جزئی از سنگ

جزئی از نجاست را ببرد و مرور ندهد آنرا تا آنکه باعث نقل نجاست و تعدّی
آن بشود بلکه بعضی گفته‌اند که سنگ استنجا نیز مدوّر باشد و بتدویر حرکت
دهد تا اینکه جائی دیگر را نجس نماید بیست و چهارم آنکه هر یک از سه قطعه را
بتمام مخرج استنجا برساند نه آنکه هر سنگ را بیک طرف قسمت نماید و علامه علیه الرحمه
ذکر کرده است که استنجاء بسنگ را باین طور کنند که سنگ اول را به پیش روی
جانب راست مخرج بگذارد و مسح نماید از صفحهٔ جانب راست مخرج تا آخر صفحهٔ
جانب چپ مخرج تا اول جانب راست مخرج تا اینکه برساند بآن موضعی که اول شروع
نموده و سنگ دوم بعکس سنگ اول استعمال کند و بمالد و سنگ سوم را بمالد
بهر دو صفحه و وسط هر دو صفحه بیست و پنجم نظر تدبّر و تفکّر نمودن و ملاحظه
قدرت پروردگار کردن در کیفیت خروج و راحت شدن خود تا آنکه بشکر
پروردگار قیام و اقدام نماید و ملاحظه نماید خباثت و تعفّن آنرا تا دیگر تکبّر
ننماید و حریص نشود در اکل و شرب و جمع دنیا که عاقبتش چنین باشد با آن
لذّت و طراوت و طعم و مزه چنانچه در حدیث است از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که علّت مبتلا شدن فرزند آدم بغائط اینست که تکبّر نکند و [illegible]
اختیار کند و ذلّت بار غائط کشیدن خود را ملاحظه نماید چنانچه از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود بنده نیست مگر آنکه فرشته موکّل
اوست که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلا که نظر کند بغائط خود پس
فرشته میگوید که این عاقبت خورشهائی است که این همه [illegible] نمودی
در تحصیل آن پس تفکر کن که از کجا اخذ نمودی و عاقبت بکجا رسید پس سزاوار
که بنده در آن حال بگوید اللّهم ارزقنی الحلال و جنّبنی الحرام بیست و ششم
آنکه مخرج غائط را پیش از مخرج بول بشوید بیست و هفتم آنکه استنجاء بدست چپ
نماید بیست و هشتم آنکه مخرج بول را سه دفعه بشوید در غیر بول شیرخوار که
غذا خوار نشده باشد هر چند یک مرتبه کفایت میکند با عدم تعدّی و انتشار

هرچند خشک کرده باشد سنت پنجم آنکه نشسته بول کند مگر به حالتی [illegible]
کشیدن بخواهد که بول کند هرچند ایستاده بول کردن باعث ناخوشی [illegible]
ششم آنکه کسی که ختنه نشده است اگر ممکن شود در حال بول پوست حشفه را
بالا ببرد که پوست حشفه نجس نشود و اگر بالا نبرده بول کند همین است که بعد از
بول در وقت شستن سر حشفه و پوست بالای حشفه هر ایشان را دو مرتبه بلکه
سه مرتبه بشوید سنت هفتم استعمال آب سرد نمودن است برای دفع بواسیر که انشاء الله
باعث قطع بواسیر شود سنت هشتم آنکه چنان استنجا کند که بوی نجاست هم زائل
شود سنت نهم آنکه زنان استنجا با آب کنند و مبالغه در تطهیر نمایند تا اینکه اگر
بولی هم از فرج مانده باشد او هم تطهیر یابد و به جهت بواسیر [illegible] نشود
سنت دهم آنکه بعضی از علما گفته اند که سنت است که مردان استنجا [illegible]
کنند به این طریق که دست را از طرف پشت به پیش برند و زنان استنجا را برعکس
کنند [illegible] بعضی از علما [illegible]
[illegible] شده [illegible]
[illegible] آب و [illegible] استنجا [illegible]
[illegible] استنجا [illegible] آب [illegible]
[illegible] افضل است [illegible] آب و [illegible]
[illegible] شود [illegible] آنکه از [illegible] استنجا [illegible]
[illegible] تا آنکه [illegible] نجاست [illegible]
[illegible] استنجا [illegible]
[illegible]
[illegible] آنکه [illegible]
[illegible] مقدم [illegible] آنکه [illegible]
نماید [illegible] سر [illegible] است که [illegible]

[illegible]

برای استنجای بول یکمرتبه و برای استنجاء غائط دو مرتبه پیش از داخل کردن
دست را در میان ظرف سرگشاده چهل و دوم آنکه احتیاط نماید بدست شستن
محل غائط بجائی که ازالهٔ عین موقوف بدست مالیدن نباشد چهل و سوم
آنکه استعمال آبی نماید که اطمینان بطهارت و پاکی او باشد بلکه استنجاء نکند با آبیکه
بو گرفته باشد بغیر نجاست و همچنین استعمال سنگی نماید که اطمینان بطهارت
داشته باشد و اطمینان به بکارت سنگ نیز باشد و همچنین اطمینان به نبودن
آن از محترمات نیز داشته باشد چهل و چهارم آنکه از برای بیت الخلاء لباس علیحده
درست کند و بپوشد اگر عسر و حرج و مشقت نداشته باشد چون توهم میشود
که آن لباس نجس شود هرچند به نشستن مگس باشد بر لباس بعد از آنکه
نشسته باشد بر بالای بول و غیر آن از نجاسات چهل و پنجم آنکه استنجاء را مقدم
بدارد بر تیمم و وضوء و بعضی واجب دانسته اند و قول بوجوب تقدیم ضعیف است
و تأخیر نیز جائز است هرچند تقدیم اولی میباشد چهل و ششم آنکه در
نزد قضای حاجت از ملکین حافظین اعمال عهد و پیمان بگیرد که کاری
نمیکنم و حرفی نمیزنم تا از بیت الخلا بیرون بیایم چنانچه در حدیث است
از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام هر وقت
بقضای حاجت میرفتند و در بیت الخلا می ایستادند التفات میفرمودند
بملکین بجانب یمین و یسار و میفرمودند امیطا عنی فلکما الله علی ان لا احدث
حدثا ولا احدث بلسانی شیئا حتی اخرج الیکما چهل و هفتم آنکه بهتر آنست
که توجه به بیت المقدس نیز نمایند در حال تخلی چون اول قبله بود و احترام
مطلوبست بلکه توجه بمرقد حضرت رسول و پیغمبران و ائمه هدی صلوات الله
علیهم و هر بقعهٔ متبرکه از علماء و امامزاده ها نماید و اما مکروهات
بیت الخلاء پس آن نیز بسیار است اول داشتن قرآن با خود تماما یا بعضا
بلکه هر چیزیکه اسم خداوند در آن نوشته باشد یا نقش باشد مثل انگشتر

مسئله بکارت سنگ یعنی سنگی که استعمال آن در استنجا نشده باشد

مسئله محترمات چیزهائیست که استنجا با آنها حرام است ... مثل ... نان

مسئله تأخیر نیز جایز است ... استنجا ...

مکروهات بیت الخلاء

وخواندن بلکه داشتن هر چه محترم است از محترمات ایمانیه چون تربت سید الشهداء یا
اسماء متبرکه مثل انگشتر عقیق و نحو آن بلکه مکروه است دخول در بیت الخلاء با اینها
دوم داشتن درهم و دینار سفید که در کیسه نباشد بلکه هر گاه البته محفوظ
نباشد نیز چنین است سوم تخلی در بالای قبر مؤمن اثنا عشری بشرط آنکه
از قبور محترمه نباشد چون قبور انبیاء و ائمه هدی و علماء و صلحا نباشد چنانچه گذشت
و بسا میشود که موجب کفر میشود چه اگر خوردن و آشامیدن چنانچه مروی است
که حسین بن علی روحی لها الفداء داخل بیت الخلاء شد لقمه نانی دیدند
گرفتند دادند بغلام و فرمودند که بعد از خروج از بیت الخلاء مرا متذکر باش
بابت لقمه پس حضرت بعد از خروج طلبیدند آن لقمه را غلام عرض کرد که ای
سید و مولای من خوردم آن لقمه را حضرت فرمود که تو را آزاد کردم بجهت
خاطر رضای خدا مردی پرسید که چرا آزاد کردید فرمود شنیدم از جدم
رسول الله صلی الله علیه و آله که هر کس لقمه ببیند ببول و براز کرده و غبار
پاک نماید یا بشوید آن را ببرد و بخورد قرار نمیگیرد در شکمش مگر آنکه خدا او را
از آتش جهنم آزاد کند و خوش نداشتم که بنده که خدا آزادش نموده از آتش
جهنم آن بنده را بقید بندگی نگاه داشته باشم و بجهت همین خبر میتوان
گفت که مکروه است که اهل فضل و صلاح را کسی خادم خود قرار دهد
پنجم مسواک کردن در حال تخلی که موجب تعفن دهن میشود ششم تخلی
در هوا خصوصا که موجب لعن خود یا والدینش میشود مثل نشستن در شارع
عام و در کوچها و درب خانهها و مثل کنار چشمه و چاه آب و نهر و محل
تردد ناس و محل نزول قافله و در زیر سایه درخت که محل نشستن مردم
باشد و سر پلها و مکان جمع شدن مردم برای معامله یا برای استراحت
هفتم نشستن در زیر درخت میوه دار که با میوه باشد هر چند بهتر آنست
که اجتناب نماید از نشستن زیر درخت میوه دار هر چند خالی از میوه باشد

و هرچند از میوه دادن افتاده باشد و یا اینکه اول نهال باشد و یا اینکه میوه آن
خورده نباشد هشتم بول کردن در آب جاری یا غیرجاری خصوص در شب الا
در حالت اضطرار مثل آنکه در کشتی باشد یا آنکه ناخوشی داشته باشد که نتواند کو
کند مکروه را [illegible] یا سرد نهم بول نمودن در سوراخ جانوران از حشرات و غیرها اگر
خوف اذیت از آن حیوان بر بول کننده باشد یا اذیت جن در میان باشد یا خوف اذیت
آن حیوان در میان باشد که بول یا غائط متأذی شود دهم بول کردن و بیرون آمدن غائط
در حال [illegible] منکشف و مفروش باشد یا آنکه استقبال بدن نماید یا بعورتش یا
بهرو و پشت کردن را نیز بعضی مکروه داشته اند و بعضی این کراهت را در حدث
غائط نیز ذکر کرده اند و رعایت اینها نیز بد نیست یازدهم مس کردن بدست
راست بعد از بول دوازدهم استنجا بدست راست مگر در حال ضرورت که استنجا بدست چپ ممکن نباشد
بجهت ناخوشی یا آنکه انگشتری و [illegible] در دست چپ باشد که بیرون آوردن آن ممکن نباشد
سیزدهم استنجا بدست چپ کردن در انگشتری باشد که اسم خدا و انبیاء و یا ائمه
و یا سایر محترمات چون کلمات قرآنی در او نقش شده باشد بشرط آنکه خوف تلویث آنها
نباشد و الا حرام خواهد بود چنانچه گذشت و از جمله اشیاء محترمه انگشتر [illegible]
آنکه از [illegible] سنگ چاه سر آب غیبت یا از سنگ چاه زمزم باشد بلکه در مسئله
[illegible] حال [illegible] اخراج و نگاه داشتن و استعمال او [illegible] بجهت آنکه از
[illegible] مسجد است که اخراج آن حرام است و واجب است که رد به مکان مسجد یا
مسجد دیگر نماید مگر آنکه [illegible] از مسجد باشد یا آنکه از جمله خاک [illegible]
شود یا آنکه ممکن نباشد از [illegible] کردن او را [illegible] یا مسجد دیگر [illegible] بر اخراج
[illegible] خارج [illegible] چهاردهم [illegible] در بیت الخلا که [illegible]
کما اگر کسی [illegible] تکلم کند تا [illegible] بر آورده نشود مگر آنکه [illegible]
[illegible] سلام یا آنکه ضرورت باشد و یا آنکه ذکر خدا باشد که [illegible]
[illegible] علیه السلام در مناجات عرض کرد [illegible]

میدهد که شرم می‌آید مرا که دران حالت ترا ذکر کنم خداوند فرمود که ذکر من در
همه احوال نیکو است ضرری ندارد حمد خدا نمودن و صلوات بر پیغمبر و آل او فرستادن
در نزد ذکر اسم آنحضرت و همچنین حمد بعد از عطسه خود نمودن یا دیگری و دعا کردن
بر عطسه کننده بگفتن یرحمک الله و همچنین قرأت آیة الکرسی و حکایت اذان
و در حکایت اذان میتوان بدل نماید حیّ علی الصلوة را بقول لا حول و لا قوة الا
بالله و یا ذکر دیگر و میتوانند که تبدیل نه نماید باعتبار آنکه اصل در اذان است
پانزدهم بول کردن در حمام که باعث فقر و پریشانی است شانزدهم طول مکث
در بیت الخلاء که باعث بواسیر میشود هفدهم آنکه بول بسمت هوا نکند مانند
از بلندی مثل پشت بام بول کند و از ناودان و غیر آن جاری شود ضرری ندارد
هیجدهم بول کردن در زمین سخت و جائیکه تخم نجاست بکارند هر چند در
بیت الخلاء باشد بدانکه مکروه است حبس بول و غائط نمودن در وقت اقتضا
خروج و با خوف ضرر حرام است چنانچه گاهی حبس بول واجب میشود مثل
آنکه وقت تنگ است و شخص با وضو میباشد که اگر بول و غائط نماید و دوباره
وضو بسازد وقت صلوة میگذرد که در چنین وقت حبس واجب میباشد و
گاهی حبس بول مستحب است بجهت فوت شدن مستحبی دیگر که اهم از این است
مثل نماز جماعت پس بالذات حبس بول و غائط مکروه میباشد و مستحب است
که بول کند در هفت مواقع اول وقتیکه اراده نماز داشته باشد دوم وقتیکه
اراده خواب داشته باشد سوم بعد از خروج منی چهارم پیش از جماع پنجم
پیش از سوار شدن بر حیوان اگر پیاده شدن مشکل باشد ششم پیش از سوار
شدن در کشتی اگر خروج مشکل باشد هفتم وقتی که طبیعت اقتضای اخراج
شدن بول یا غائط نماید و سزاوار است درست نمودن بیت الخلاء در خانه
چنانچه سزاوار است که بنای بیت الخلاء را در پنهانترین مکان خانه قرار
دهند **فصل در احکام مخارجات** بدانکه بعضی از احکام [illegible]

بیان فرمایند ح آنچه مستفاد میشود از اخبار اهل البیت علیهم السلام بنحو اختصار آنست که سزاوار است ملاحظه چند چیز در خانه و داخل خانه دران اول آنکه خانه وسعت داشته باشد حتی آنکه شخصی که خانه اش تنگ بود فرمود که این خانه را بفروش وخانه وسیع بخر عرض کرد که این خانه پدرم بیاد کاری از و میباشد حضرت فرمود که پدرت احمق بود دویم آنکه بام منزل از چهار سمت محجر باشد بچهار ذرع یا بدو ذرع و یا وجب از چهار جانب که اگر کسی بخوابد بر بامی که محجر نباشد و یا چیزی برسد ملامت نکند مگر نفس خود را سوم آنکه بلندتر از هفت ذرع یا هشت ذرع نباشد که اگر زیاده باشد ملکی ندا کنند که کجا میروی ای فاسق ترین فاسقها و در بعضی از روایت وارد است که فرشته میگوید که کجا میروی ای فاسق و هر چه زیاده از هشت ذرع بود شیاطین و جن مسکن میکنند و دران زیادتی آیة الکرسی بنویسند تا ربع جن و شیاطین شود و در بعضی از روایات استحباب دور دادن آیة الکرسی ظاهر میشود که در گردا گرد دیوار خانه بنویسید و در سمت قبله شاید بهتر باشد و در حدیثی است از حضرت امام محمد باقر روحی له الفداء که شخصی در خدمت آن بزرگوار شکایت کرد از جن و گفت که ما را جن از منزلهای ما بیرون کردند حضرت فرمود که سقف خانها هفت ذرع قرار دهید و کبوتر را در اطراف خانه نگاه دارید بعد ازین مکروهی از جن بایشان نرسید و از حضرت امام جعفر صادق روحی له الفداء روایت است که فرمود بنای خانه را تا هفت ذرع بکن که زیاده بر هفت مسکن شیطانست بدرستیکه در آسمان و زمین نیستند بلکه در هوا ساکنند و از بعضی از علما ظاهر میشود که بلند نمودن خانه اگر از ریا و سمعه باشد حرام والا مکروه است مگر آنکه ضرورت داعی شود به بلند نمودن مثل مکه معظمه و بلاد گرمسیر چون عراق عرب چهارم نوشتن آیة الکرسی در سر ذرع هشتم بطور دائره یا سمت قبله یا هر سمتی که خواهیم

۱ احباب اکثر احادیث ۱۲

۲ چهار جانبه بخشی چهار طرف دیوار داشته باشد ۱۲

۳ ریا و سمعه ای نمودن و شنیدن ۱۲

۴ گرمسیر ای بسیار گرم ۱۲

۵ عراق عرب ای کربلا و معلی و نجف ۱۲

۶ سر ذرع ای ابتدا ۱۲

نکشیدن تصویر صورت حیوان را در دیوارها و سقف خانه و در خانهٔ که سگ
یا صورت انسان یا حیوان یا ظرفی که در آن بول کنند باشد ملائکه داخل نشوند
و کشیدن نقش صورت گل و لاله و میوه و درخت ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد
نقش صورت حیوان را بر فرش و نحو آن که بر روی آن راه روند و کراهتش
از برای ذیها کمتر است چنانچه اگر تام الخلقه نباشند که سر نداشته باشد مثلا
و یا آنکه رویش را بپوشند کراهتش کمتر میشود بلکه اگر صورت حیوان مجسمه باشد
که خود صورت و نقش سایه دار باشد مثل آنکه از گل یا موم یا کاغذ و نحو آن
بسازند نه آنکه بر روی کاغذ نقش کنند و تام الخلقه باشد پس حرام است ششم
ساختن خانه و گل کاری کردن آن بدون حاجت مکروه است و در حدیث
است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر کس زیاده بر کفاف بنائی کند
برای مباهات و تفاخر بر همسایگان و مؤمنان خداوند عالم آن خانه را تا
زمین هفتم آتش کند شعله دار و طوق گردنش گرداند پس در قعر دوزخش
افکند مگر آنکه توبه کند و هر کس زکوة مال ندهد یا مالی از حرام کسب کند
خدا ایتعالی آب و گل را مسلط کند تا بناهای زیاد کند از دین بمیرد و برای
وبال شود و ایضاً از امام جعفر صادق روحی له الفداء منقول است که هر
بنائی که زیاده از کفاف باشد وبال صاحب خودش میباشد در روز قیامت
هفتم آنکه سفید کاری کردن و نحو آن بدون قصد ریا و سمعه مکروه است
و بجهت ریا و سمعه را بعضی حرام دانسته اند هشتم کشتن گوسفند چاق
در زمان بنا کردن خانه و اطعام نمودن گوشتش را بفقراء و گفتن اللهم
ادحر عنی مردة الجن و الانس و الشیاطین و بارک لی فی بنائی در وقت بنا
نمودن خانه که انشاء الله مرفوق گردد بما لکه الذا از رسول خدا مرویست
که هر کس بناء مسکنی نماید پس گوسفندی چاق بکشد و گوشتش را بفقراء
اطعام کند و دعای مزبور را بخواند عطا کرده شود آنچه را که سؤال کرده

واما اداب دیگر پس آن نیز چند چیز است اوّل انکه در تاریکی بی شمع و چراغ
داخل خانه نشود بلکه با روشنائی داخل شود دوّم انکه تنها خواب نه نماید در
خانه زیراکه در حدیث است که سه کس ملعون است تنها خواب کننده و تنها
خورنده و تنها سفر روند و مرویست که اگر کسی تنها بخوابد شیطان براو دست یابد
و با تنهائی یار باشد سوّم انکه در وقت داخل شدن سلام کند اگرچه در خانه کسے
نباشد و سلام را باین نحو بگوید که السّلام علیکم من عند ربّنا و رحمة الله و برکاته
و در بعضی از روایات وارد است که اگر از برای او اهلی نباشد بگوید السّلام علینا من
ربّنا چهارم انکه قل هو الله احد را بخواند زمان داخل شدن در خانه که فقر را برطرف
میکند پنجم درها را ببندد ششم انکه وقتی که میخواهد از خانه بخانه دیگر برود یا
انکه از طاق بطاق دیگر برود اگر زمستان است در روز جمعه یا شب جمعه قرار
دهد و اگر تابستان است در روز پنجشنبه یا شب جمعه یا روز جمعه قرار دهد هفتم
انکه در طاق بی در و بی پرده و مسقف غیر محجّر نخوابد هشتم انکه ظرفها را سرباز
نگذارد زیراکه از حضرت صادق روحی له الفداء منقولست که سر ظرفهای آب
طعام را ببندید و در خانه‌ها را به بندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را
نمی گشاید و از همین بزرگوار نیز منقول است که ظرفهای خود را بی سرپوش نگذا
که ظرفی را که سرش را نپوشانید ند شیطان در و آب دهن میاندازد و از انچه
در ان است انچه میخواهد بر میدارد نهم انکه چراغ را در وقت خواب خاموش کند
زیراکه از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که موش آتش را در خانه
شما میاندازد دهم آتش را در وقت خواب دور نماید یازدهم انکه بدون حاجت
فرشهای زیاد و پشتیهای زیاد نداشته باشد که حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام
انکار کرد بفراشی که در خانه مردی بوده فرمود که یک فراش برای صاحب خانه و یک
فراش برای اهلش اند و یک فراش برای مهمان و یک فراش دیگر برای شیطان است
دوازدهم انکه ظرفها را بشوید که مانع فقر میشاید و باعث زیادتی رزق است

قوله اهل یعنی صاحب خانه یعنی در آنخانه کسی نباشد یعنی خانه خالی باشد ۱۲
قوله بی در بحجره و غیره ۱۲
قوله مسقف یعنی مسقفی که چهار دیوار نداشته باشد ۱۲
قوله باز یعنی گشاده ۱۲
قوله سرباز ای سرپوش نداشته آن ۱۲

سیزدهم آنکه نزدیک بغروب چراغ روشن نماید که رفع فقر میکند چهاردهم
تار عنکبوت را از خانه دور نماید که رفع میشود فقر ولیکن مناسب است که مرد دور
نماید نه زن زیرا که آمدن غنا و رفتن فقر از جانب مرد بهتر است و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده که خانهٔ شیطان در خانه‌های شما جائی است که عنکبوت
می تند و دستمال چرب نیز در خانه نگذارید که هر دو ماوای شیطان است بنابر
آن دستمال دست که متعارف است بعد از صرف طعام و دست شستن حاضر
میکنند بشویند اگر چرب شود بلکه از سفره طعام را نیز بشویند اگر چرب شود پانزدهم
آنکه زباله جمع شده جاروب را از خانه بیرون برد که ماندن آن در شب مکروه است
و همچنین مکروه است ماندن زباله در در خانه و پشت در و مستحب است اخراج
زیرا که شیطان در آنجا منزل میکند و آن خانهٔ شیاطین است بلکه در خبر است که از نزدیک
خانهٔ خود هم منع کن و در قرب خانهٔ خود نگذار شانزدهم آنکه جاروب نماید خانه و در
خانه را که نفع فقر مینماید هفدهم آنکه از حضرت امام جعفر صادق روحی له الفداء
منقول است که خروس سفید دوست من و دوست هر مؤمن است و خروس
سفید افرق یعنی آنکه تاجش دو پاره باشد خانهٔ صاحب خود و هفت خانه دور
آن را حراست کند هیجدهم آنکه از آن بزرگوار است که یک بال فشاندن کبوتر
خال دار بهتر است از هفت خروس سفید افرق و خانهٔ که کبوتر در آن باشد از
فرود آمدن ایمن باشد و جن از آن خانه دفع شوند و اهل آن خانه را از ایشان
آفت نرسد بلکه در حدیث است که پر زدن کبوتر میراند و دور میکند شیاطین
را و مرویست که کبوتر پاپر در خانه نگاه دارید که قاتلان امام حسین علیه السلام
را لعن کنند نوزدهم آنکه در حدیث است که هر کس مرغی خواهد نگاه دارد در خانه
نرشان را نگاه دارد که نرشان ذکر و تسبیح خدا بیشتر از همه چیز کنند و دوستدار
اهلبیت علیهم السلام میباشند نرشان را بعضی کبوتر صحرائی گویند بیستم آنکه فاخته
در خانه نباید نگاه داشت که صاحب خانه را نفرین کند بیست و یکم آنکه طاوس

درخانه نگاه ندارند وشاید بسبب این باشد که طاؤس سبب دخول شیطان بهشت وخروج آدم از بهشت وخالی بودن بهشت از آدم گردید بسبب[ب] ودوم آنکه در وقت بیرون رفتن از خانه در سفر یا حضر[سفر] بگوید بسم الله آمنت بالله وتوکلت علی الله ماشاء [الله] ولاحول ولاقوة الا بالله که از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که ملائکه شیاطین را منع کنند ومیگویند که راهی باین مرد ندارید وحال آنکه نام خدا برده وایمان یاد آورده وتوکل باو نموده وماشاء الله تا آخر گفت یا آنکه بگوید بسم الله حسبی [الله] توکلت علی الله اللهم انی اسئلک خیر اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الاخرة که اگر این کلمات را بگوید کفایت کند خداوند امور دنیا وآخرت او را یا آنکه بگوید کلماتی را که حضرت امام جعفر صادق ع در وقت بیرون رفتن از خانه [میفرمود] بسفر اللهم بک خرجت والیک سلمت وبک آمنت وعلیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا وارزقنی فوزة وفتحه ونصره وطهوره وهداه وبرکته واصرف عنی شره وشر ما فیه بسم الله وبالله والله اکبر والحمد لله رب العالمین اللهم انی قد خرجت فبارک لی فی خروجی وانفعنی به واین کلمات نیز در وقت دخول خانه مستحب است پس بجای خرجت دخلت بگوید وبجای بارک لی فی خروجی وخروجی بگوید یا آنکه وقت خروج بخواند دعائی را که موسی بن جعفر علیهما السلام میخواندند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله وقوته لابحول منی ولاقوتی بل بحول منک وقوتک یا رب متعرضا لرزقک فاتنی به فی عافیته یا آنکه بخواند کلماتی را که امام محمد باقر [روحی] له الفداء میخواندند بسم الله خرجت وعلی الله توکلت لاحول ولاقوة الا بالله واز رسول خدا مرویست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه بگوید بسم الله دو ملک گویند که هدایت یافتی واگر بگوید لاحول ولاقوة الا بالله دو ملک بگویند نگاه داشته شدی واگر بگوید توکلت علی الله دو ملک بگویند کفایت کرده شده پس شیطان بگوید که چگونه راهی داشته باشم به بنده که هدایت ووقایت وکفایت داده شده باشد واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در وقت

حضر ضد سفر ۱۲

وقایت یعنی نگاهداشتن ۱۲

بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خداوند عالم گناهانش را بیامرزد و توبه
اش قبول کند و کارهایش را بسازد و از بدی ها و شرور نگاه دارد و دعا این است
اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و رسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت
شمسه لم یعد و من شر نفسی و من شر غیری و من شر الشیاطین و من شر من نصب
لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم
کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء سنت [۲۳] سوم آنکه در وقت بیرون رفتن ده مرتبه قل هو الله
بخواند که در حفظ و حمایت خدا میباشد تا آنکه بمنزل خود برگردد سنت [۲۴] چهارم
آنکه در وقت داخل شدن در خانه و حجرهٔ خود بسم الله بگوید که باعث طرد
شیطان میشود و موجب انس ملائکه و نزول برکت میشود و گذشت که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام دعای سوم که مرقوم شد در وقت دخول خانه
و خروج خانه هر دو میخواندند سنت [۲۵] پنجم آنکه مستحب است از برای کسیکه داخل
خانه میشود آنکه بنشیند در هر مکانیکه صاحب خانه گوید بدرستیکه صاحب خانه اعرف میباشد
بعورة بیت خود از غیر خود سنت [۲۶] ششم آنکه تحت الحنک بسته از خانه بیرون
رود که در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ضامنم
برای کسیکه تحت الحنک بسته از خانه بیرون رود آنکه بسلامت بخانه برگردد
و عموم [۲] این حدیث شامل سفر و حضر هر دو میباشد و مجلسی اعلی الله مقامه
نیز در آداب خروج از خانه ذکر کرده هر چند این آداب بلکه آداب بعد ظهور سفر
دارد لیکن تسامح در سنن هر چند بحسب دلالت حدیث باشد باعث جواز حکم
باستحباب میشود سنت [۲۷] هفتم آنکه در شب اگر از خانه بیرون رود بعد از گذشتن
پاس خواب باشد چنانچه در بعضی از روایات است یا بعد از ثلث از لیل باشد
بجهت آنکه در حدیث است از حضرت رسول که اول شب از خانه بیرون مروید
که خدا را خلقی چند است که در اینوقت پهن میشود در زمین و آنچه میفرمایند
میکنند و ایضاً از همین بزرگوار منقول است که چهارپایان و اطفال تان [۳] و

ف ۱ قل هو الله یعنی سورهٔ اخلاص
ف ۲ عموم یعنی عام بودن
ف ۳ اطفال تان یعنی اطفال خودتان

یاران خود را محافظت نمائید بعد از آفتاب غروب رفتن تا وقت خفتن که در بین
مابین شیاطین بر ایشان مستولی میشوند بست هشتم آنکه اگر بیرون روید
از خانه بجهت حاجت پس روز بیرون روید که در شب حاجت بر آورده نمیشود
بست ونهم آنکه خانه را سمت قبله قرار دهد وخیر المجالس ما استقبل به القبلة هم فی نفسه
شاهد است که مراد محل جلوس باشد نه خود جلوس اما آیهٔ اجعلوا بیوتکم قبلة که در
سورهٔ یونس میباشد نیز محتمل است که مراد این باشد که خانه را سمت قبله بسازند
ولکن در تفسیر ندیدم ومخفی نماند که الی الآن بحدیث معتبری بر نخوردم که در
خانه از سمت قبله بگذارد یا از سمت مشرق ولکن بحسب اعتبار عقلی در خانه اگر
رو بقبله کند در دخول خوب است ولکن در خروج پشت بقبله میشود مگر اینکه
برای خانه دو در قرار دهد که دخول بقبله وخروج نیز بسمت قبله شود اما
آیهٔ واجعلوا بیوتکم قبلة دخلی بمطلب ما ندارد بجهت آنکه کلام در باب بیت است
نه خود بیت علاوه آنکه بعضی تصریح کرده اند که مراد این است که نماز در خانه کنید
فالمراد من القبلة المسجد قیل لما دخل موسی علیه السلام مصر بعد ما اهلک الله
فرعون امروا باتخاذ مساجد یذکر فیها اسم الله تعالی وان یجعلوا مساجد بیوتهم
نحو القبلة ای الکعبة وکانت قبلتهم الی الکعبة وقیل ان فرعون امر بتخریب مساجد
بنی اسرائیل ومنعهم من الصلوة فامروا ان یتخذوا مساجد فی بیوتهم یصلون فیها
خوفا من فرعون وذلک قوله واجعلوا بیوتکم قبلة ای صلوا فی بیوتکم لتامنوا
من الخوف وقیل معناه اجعلوا بیوتکم یقابل بعضها بعضا سی ام آنکه مستحب است که
در خانهٔ خود مکانی را معین کند که در آن نماز کند وآن مکان مسجد او حساب
شود که در وقت احتضار نقل بآن مکان شود

در وضو وغسل

نیت وضو را چه وقت باید نمود مقارن شستن رو ودر وقت شستن دست
یا مضمضه واستنشاق نه در وقت مسواک ونحو آن از مقدمات خارجه
قصد وجوب وندب در وضو لازم است یا آنکه قصد قربت کافی است

ف ۱ خیر المجالس الخ یعنی بهترین جاهای نشستن رو بقبله است ۱۲
ف ۲ اجعلوا الخ یعنی بسازید خانههای خود را رو بقبله ۱۲
ف ۳ یعنی بعد از آنکه الله هلاک نمود ۱۲
ف ۴ احتضار یعنی در حالت نزع ۱۲
ف ۵ نقل یعنی جابجا شدن ۱۲
ف ۶ مقدمات خارجه یعنی اعمال خارج از وضو ۱۲
ف ۷ یعنی مستحب ۱۲
ف ۸ قصد قربت یعنی قصد نزدیکی بخدا ۱۲

فقط قربت مطلقه کافی است س اگر در وضو قصد رفع یکی از احداث خاصه
را نماید مثل اینکه بگوید وضو میسازم بجهت رفع حدث بولی یا نومی به تنهائی آیا وضو
صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و رفع حدث نیز میشود بالمرة مادامی که قصد تشریع
و بدعت نداشته باشد س قصد رفع حدث و مباح بودن نماز لازم است
یا نه ج لازم نیست بلکه قربت مطلقه در جمیع عبادات کافی است چنانچه در منظومه
فرموده است والوجه والرفع یعتبر بعضنا شرط ولیس ذاک شرط عندنا س
اگر در نیت وضو قصد سرد شدن یا گرم شدن را داشته باشد ضرر بوضو دارد
یا نه ج اگر قصد وضویش بالاصالة و قصد گرم شدن و خنک شدن تابع باشد ضرر ندارد
و اگر عکس این صورت باشد که وضو تابع باشد صحیح نیست زیرا که قصد قربت باید
بالاصالة باشد نه تابع س اگر شخصی وضوی تجدیدی ساخته و بعد معلوم شود
که وضو نداشته است آیا وضوی ثانی صحیح است و اکتفا به همان وضوء میتواند
نماید یا نه ج بلی وضویش صحیح است بنا بر اقوی اگرچه قصد رفع حدث یا صحت وضو
نداشت هرچند احوط آنست که اکتفا باین وضو نه نماید س اگر زن وضو بسازد
بقصد اینکه بنماید محل وضویش را بشوهر آیا وضویش صحیح است یا نه ج
اگر این قصد را در ابتدای وضو داشته باشد وضویش باطل است و اگر این قصد را
نداشته باشد چون بالاذن است بجهت وضوء مثلاً این زمان
وضویش صحیح است س اگر زن وضو بسازد در مکانی که بیگانه نامحرم
محل وضویش را می بینند آیا وضویش در چنین مکانی صحیح است یا نه ج
اقوی صحت است سیما در مرد چون بر مرد لازم نیست ستر بدن خود از نامحرم
بخلاف زن که ستر برو لازم است و احوط ترک است س حد شستن رو را
عرضاً و طولاً و همچنین شستن دست ها را بیان فرمایند ج حد شستن رو
بحسب طول از رستنگاه موی سر است تا آخر ذقن و بحسب عرض آنچه را که فرا
گیرد انگشت ابهام و میانین بالنسبت بمتعارف مردم از جمیع جهت صورت

وحد شستن هر دو دست از مرفق است تا سر انکشتان **س** شستن دو سفیدی
که در دو طرف پیشانی میباشد که آنرا نزغتان می نامند لازم است یا نه **ج** لازم
نیست **س** شستن موی ابرو و ریش لازم است یا نه **ج** شستن موی ابرو
و ریشیکه از حد صورت تجاوز نکرده باشد لازم است واما انچه از حد صورت تجاوز
کرده باشد طولاً وعرضاً شستن آن لازم نیست **س** در دو دست شستن
از اعلا و همچنین ریختن آب از اعلا هم لازم است یا نه **ج** شستن از اعلی لازم است
در دست و رو و هر دو بطوریکه بکویند که از بالا به پائین شست اگرچه بالای سمت
دیگر را هنوز نشسته باشد واما ریختن آب بر اعلایش مستحب است نه واجب
س در اثنای شستن دست و رو وهمچنین در مسح نمودن اگر آن عضو
یا بعد آن نجس میشود چه طور وضو را تمام نماید واگر ازاله نجاست مزیل موالات
باشد وضو را باید از سر بکیرد یا نه **ج** پیش از شستن هر عضوی و هر جزئی
از عضو باید آن عضو یا آن جزء پاک باشد و بیک شستن اکتفا نکند در
رفع خبث وحدث واگر چنانچه ازاله نجاست مزیل موالات بوده باشد اعادهٔ
وضو لازم است والا اعاده لازم نیست وهو العالم **س** اگر وضو کیرنده جوراب
یا غیر آن در پا پوشیده باشد و بعد از شستن وجه ویدین بجهت مسح که میخواهد
آنرا از پا بیرون آورد و مسح پا نماید آیا موالات باقی میماند یا نه **ج** اگر مراد از
موالات متابعت عرفیه باشد پس آن مختلف میشود باعتبار تنکی وکشادی جوراب
آن واگر باعتبار بقاء رطوبت وخشک شدن آن باشد پس آن هم مختلف میشود
وظاهر در فرض سوال بقاء موالات است بهر دو معنی والله العالم **س**
اگر در اثنای وضو آب تازه از دست وضو کیرنده دیگر بر دست این وضو
کیرنده بریزد باعث بطلان وضوء این وضوء کیرنده میشود یا آن آب خارج
و امر را لغو فرض کند و وضو بین محکوم بصحت است **ج** اگر بعد از اتمام
پس آن آب را با دست بمالد بجهت تحصیل زیادتی یقین تا آب وضو ...

واگر قبل از اتمام غسل دست پس آن آب را آب وضو حساب کند و بآن شستن را
تمام نماید و همچنین است حکم در آب باران ولیکن مهما امکن طوری کند که بعد از
شستن دست چپ آب تازه بکف دستش نریزد فراراً عن المسح بالماء الجدید و اگر
اتفاقا ریخت علی الاظهر آنست که احتیاطا دست خود را بر تمام مالد تا آب تازه در شستن
استعمال شود و از آب وضو محسوب گردد تا مسح بآب تازه محسوب نیاید والله العالم

س آب غساله وضوء یا غسل رافع خبث و حدث است یا نه ج آب مستعمل
در وضو که از غساله وضوء جمع شود بی اشکال رافع هر یک از خبث و حدث اکبر
و اصغر میباشد و همچنین است آب مجتمع از غساله غسل نیز بنابر اقوی لکن
احتیاط در ترک رفع حدث است مطلقا بآب غسلی که رافع حدث باشد س
در بین وضوء کاری و شغلی کردن مزیل موالات است یا نه ج مزیل موالات بمعنی
جفاف اعضاء مضر بوضوء است نه مطلق موالات علی الاقوی بمعنی متابعت عرفیه
س رسانیدن آب زیر ابرو و سبیل و ریش که بسیار انبوه و کثیف نباشد که
بعض جلد قلیلی نمایان باشد لازم است یا نه ج اگر بدنت نمایان شود که بدقت
دقت میتوان دید لازم نیست والا لازم است س کسیکه ذمه اش مشغول
باشد بقضای نماز واجب و بنائی خواندن آنرا نداشته باشد قبل از وقت
بخواهد وضو بسازد برای نماز یومیه چه نیت کند ج مخیر است در قصد
وجوب و قربت محض و شرط نیست که در نیت واجب غیری اراده غیر و ترتب
غیر کرده باید اولاً قصد نماز داشته باشد و ثانیا نماز نیز بکند و در نیت قربت اگر یکی
از غایات مستحبه را قصد نماید مثل قصد کون بر طهارت و غیره ضرر ندارد
س وضوئی که برای عبادات مندوبه بسازد یا بجهت بقاء بر طهارت غیره
که بقصد استحباب بسازد برای نماز واجب کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت
میکند س اگر در زیر ناخن چرک باشد ازاله آن از برای وضوء گرفتن
لازم است یا نه ج اگر چرک در زیر ناخن مانع از رسیدن آب نباشد یا

مانع باشد ولیکن زیر ناخن از بواطن حساب شود از آن لازم نیست و الا لازم است بلی زیاده دقت نماید که منجر بوسواس شود مسئله شستن و مسح نمودن ناخن زائد که از حد انگشتان دست و پا خارج شده باشد لازم است یا نه و حد خارج شدن درازی ناخن از قدر متعارف چیست ج ناخن اگر از مقابل گوشت سر انگشت نگذشته باشد بی شک لازم است که بشوید و همچنین اگر گذشته ولیکن زیاده از حد نگذشته باشد و اگر تجاوز نماید از حد بتجاوز فاحش ظاهراً لازم باشد چنانچه یکی از انگشتان تجاوز نماید بتجاوز فاحش والعلم عند الله و اما ناخن پا پس اگر از گوشت انگشت نگذشته باشد ضرر ندارد و اگر گذشته باشد بتجاوز فاحش لازم است که ناخن را بگیرد تا مسح نمود بپای نه مسح ناخن پا مسئله اگر در ریختن آب در اعضائی وضوء آب باعلی و باسفل برسد و بوسط نرسد آبی که در موضع اسفل سمت استعمال آن برای نمودن مقام وسط لا ترازات و تحت آن بتنهائی یا باشتراک آب دیگر جائز است یا نه ج بلی جائز است که آب وضوئیکه از اول عضو بالای سر از زیر و متشعب میشود آنرا بگیرد و صرف در بالا ترازات نماید و نگذارد که آن آب بریزد و محتاج باب دیگر شود لقوله علیه السلام إنّ لله ملكاً يكتب سرف الماء في الوضوء مسئله اگر چنانکه آب بر عضوی از اعضای وضو بریزد بقصد شستن و آن آب بدون امداد بدست جریان بیابد بموضع دیگر یا شسته شدن آن عضو بهمین جریان حاصل آمده یا نه ج ...بلی شستن آن قدر از عضو حاصل آمده مسئله وقت وضو گرفتن اگر اعضای وضو از آب تر باشد اول آنرا خشک کردن لازم است یا نه ج در موضع غسل خشک کردن نمیخواهد و موضع مسح اگر بنحوی تر باشد که رطوبت ماسح غالب بر رطوبت ممسوح باشد ضرر ندارد والا خشکش بکنند والله العالم مسئله جریان آب وضوء بر اعضا لازم است یا نه ج بلی لازم است هر چند باعانت دست یا چیزی دیگر باشد بنحوی که بگویند عرفاً عضو را شست نه اینکه بگویند مسح نموده مسئله موالات در اجزائی وضوء و همچنین

مسح لازم است یا نه ومراد از موالات کدام است ج بلی موالات لازم است ومراد
از موالات شستن پی در پی بنحویکه عضو سابق بر عضویکه آنرا میشوید تماماً یا بعضاً
خشک نشود پس کافی است در موالات باینکه شروع نماید به غسل یا مسح عضو لاحق
در زمانیکه رطوبت در بعضی از عضو سابق باقی مانده باشد س اگر در اثنای وضوء
یا مسح چیزی در موضع غسل ومسح به بیند ونداند که مانع است یا نه چه نماید ج
لازم است که ازاله نماید آنرا پس اگر موالات باقی است اعادهٔ آن جزء ومابعد آنرا
نماید واگر موالات باقی نیست اعادهٔ اصل وضوء نماید س آیا لازم است که
تجسس نماید در موضع غسل ومسح از وضوء باینکه آیا مانع از وصول آب است یا نه ج
اقوی عدم لزوم تجسس است بجهت تحصیل یقین یا مظنه بعدم مانع هرچند احوط
تحصیل یقین است با امکان وتحصیل مظنه است با عدم امکان آن س اگر بعد از
وضوء مانعی در اعضای وضوء به بیند ونداند که قبل از وضوء بوده یا نه ویا اینکه یقین دارد
که قبل از وضوء بوده ولکن نداند که مانع بوده یا نه در این دو صورت چه نماید ج اقوی
آنست که در هر دو صورت اعتنا بآن ننماید وحکم بعدم مانعیت نماید مگر اینکه
یقین داشته باشد که در پیش بوده ویقین هم داشته باشد که مانع بوده در این وقت
لازم است اعادهٔ وضوء س وضوء واجب فی نفسه است یا لغیره و بر فرض اخیر
بیان مواضعیکه وضوء از برای آن واجب است بفرمایند ج وضوء واجب فی نفسه
نیست چنانچه در منظومه فرموده ○ لا یجب الوضوء الا ان یجب ٭ مشروطه فادر
یکن ندبا ندب ٭ واز برای سه چیز واجب است اوّل از برای نماز واجب غیر نماز
میّت که وضوء در آن لازم نیست بلکه جنب وحائض هم میتوانند بعمل آورند دوم
از برای طواف واجب که در ضمن حج وعمره باشد نه طوافی که به تنهائی بعمل آورند سوم
از برای مسّ کتابت قرآن هرگاه لازم شود به نذر وشبه آن وهمچنین است که گرفتن
آن از دست کافر یا پاک نمودن آن از نجاست یا جمع نمودن متفرقات آن از زمین
قدرها اگر محتاج شود این مواضع مس خط آن چنانچه در منظومه است ○

ولا یجوز مس المصحف للمحدث بشیء من بدنه تنزیل وفی و در حکم آن است اسماء الله واسماء انبیا و ائمه معصومین بنا بر احتیاط س وضو چنانچه واجب میشود از برای نماز یا از برای نماز احتیاط وسجده سهو و همچنین اجزای فراموش شده در نماز هم واجب میشود یا نه ج نماز احتیاط واجزاء فراموش شده احکام اینها احکام نفس صلوة است در وجوب وضوء و همچنین سجده سهو هر چند در اخبار خلاف است س مقدار واجب از مسح سر و پاها را بیان فرمایند ج در مسح سر مسح مقدم سر باید برطوبت دست از آب وضو بقدر مسمی و در منظومه فرموده اند ه یجزی المسمی فیه مطلقا وان دون اصبع کان علی الذی زکن ولما مسح هر دو پا پس از سر انگشتان است تا قبه قدمین واحوط مسح تا کردن پا است در طول واما در عرض پس مسمی کافی است در آن بنا بر اقوی س مراد از مقدم سر کدام است حد آن را طولا وعرضا بیان فرمایند ج آنچه در اخبار وارد شده است موضع مسح مقدم سر است ومقدم مقابل موخر است و دو جانب راس هم مقابل مقدم است پس متیقن از آن این است که از قبه رأس از سمت جبهه تا رستنگاه موضع مسح باشد که بقدر ربع سر میباشد چون در بعض اخبار لفظ ناصیه وارد شده است وآن عبارت است از مقدار یک سفیدی دو جانب راس با واحاطه کرده است پس موضع مسح ناصیه قرار دهد بهتر است و در منظومه است ه وخص مسح الراس بالمقدم وان اخذت بالنواصی تسلم س مراد از کعبین کدام است ج مراد از کعبین و بلندی پشت پا است علی الاقوی س در مسح اگر رطوبت کف دست خشک شد جائز است گرفتن آب از اعضای وضوء و از فاضل ریش و ابرو و مژگان و تر در آنها هست یا نه ج بلی جائز است گرفتن آب از مذکورات واقوی آنست ترتیب نیست بلکه مخیر است بجهت آنکه مقصود مسح از نداوت وضوء میباشد و در مستحبات وضو میاید که ذکر لحیه مقدم است بر ابرو و مژگان بلکه در بعض از احادیث تصریح بر ترتیب شده که اگر لحیه ندارد از ابرو و مژه بگیر والله العالم س اگر موهای مقدم سر دراز باشد مسح بر آن جائز است یا نه و بر فرض عدم جواز

بچه طور مسح نماید و چه قدر از درازی مضر است مسئله اگر مسح نماید بر موی که روئیده
نشده است در مقدم سر بلکه از جائی دیگر روئیده و جمع شده در مقدم سر مسح
جائز نیست و اگر روئیده شده در مقدم راس و از حد مقدم بیرون نرفت و از حد
متعارف خود هم بیرون نرفته مسح بر او جائز است و اگر از حد متعارف خود بیرون
رفت و دراز شد و لکن از حد مقدم راس بیرون نرفت جائز است مسح بر قدر زائد
از حد متعارف چنانچه جائز است مسح بر اصل حد متعارف و مسح بر اصل مقدار متعارف
بهتر است از مسح بر قدر زائد از مقدار خلاصهٔ کلام آنست که شعر مقدم راس که
موضع مسح است عوض بشرهٔ مقدم راس میباشد که مکلف مخیر است که مسح بر بشره
نماید یا بر شعر در بشرهٔ مقدم راس بشرطیکه در مقدم راس روئیده شود نه اینکه
جائی دیگر روئیده شود و به حد مقدم راس برسد و بشرطیکه بعد از روئیدن در حد
مقدم راس تجاوز نکند از حد مقدم راس که اگر تجاوز کند مسح بر مقدار متجاوز
از حد مقدم جائز نیست و حکم زن حکم مرد میباشد بنا بر اقوی بلی مستحب موکد است
برای زنان در خصوص نماز صبح برداشتن خمار و مقنعه در مسح سر و همچنین در
نماز مغرب برداشتن چیزی که سر خود را با آن بپوشند و تاکد استحباب برای کمتر است
بخلاف سائر نمازها که اگر زن انگشت خود را در زیر مقنعه داخل کند و مسح نماید
کافی است و حکمت آن شاید سهولت مسح باشد چنانچه می آید و لکن حکمت اختصاص به دو نماز
معلوم نشد والله العالم سؤال اگر رطوبت کف دست در وضو بخشکد مسح از پشت
دست جائز است یا نه جواب اگر بجهت ناخوشی یا غیر آن از آن را از باطن نتواند مسح نماید
مسح نماید از پشت دست بلکه اگر دست بریده باشد مسح نماید بر باقیمانده از زند
و ذراع و بازو و اگر رطوبت کف دست در وضو بخشکد نقل نماید رطوبت پشت
دست را به باطن دست یا اخذ نماید از مواضع وضو و اگر نقل رطوبت یا اخذ رطوبت
ممکن نباشد اعادهٔ وضو نماید پس مسح به پشت دست جائز نیست در حال اختیار
و اقوی جواز است در حال اضطرار و در منظومه فرموده شعر و اشترط بالبلل الکف

ـــــ ۱ حد متعارف یعنی جدی که رای عرف ۱۲
ـــــ ۲ آنکه بر درازی تعبیر کنند ۱۲
اصل حد متعارف یعنی جائی ۱۲
ـــــ ۳ مقدار مسح ۱۲
اصل مقدار متعارف یعنی جای که دراز نباشد ۱۲
ـــــ ۴ پوست ای جلد بدن ۱۲
ـــــ ۵ مکلف ای کسیکه تکلیف عبادت متعلق به او باشد ۱۲
ـــــ ۶ یار واجب شده باشد ۱۲
ـــــ ۷ خمار پنهان کردن ای معجر ۱۲
ـــــ ۸ ناخوشی ای آزار ۱۲
ـــــ ۹ زند بند دست ۱۲
ـــــ ۱۰ ذراع ای بازو ۱۲
ـــــ ۱۱ اضطرار ای بی اختیاری ۱۲

فی الساع ، وقدّم الطّهر علی الذراع ، س اگر عضو از حرارت و باد خشک شود موالات زائل میشود یا نه ج اگر خشک شدن از باد زیاد و حرارت باشد که خارج از متعارف باشد موالات زائل نمیشود س شستن گوشت زائد که در موضع وضو یا غسل روئیده باشد لازم است یا نه ج بلی لازم است شستن آن در وضو و همچنین در غسل س از یک دست میتوان مسح سر و هر دو پا نمود یا نه ج بلی جائز است ولکن احوط آن است که مسح سر و پای راست را بدست راست نماید و مسح پای چپ را بدست چپ نماید س هر دو پا را یک دفعه میتوان مسح کرد یا نه ج بلی میتوان مسح کرد و قولی که خالی از قوت نیست ولکن ترتیب در پاها نیز ملاحظه کردن احوط است س بهر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح نمود یا آنکه مسح مختص بانگشت بهام است ج جائز است مسح بهر یک از انگشتهای پای اگرچه انگشت کوچک باشد بشرط آنکه از پشت پا خارج نشود س خشک بودن مواضع مسح لازم است یا نه ج انچه لازم است آن است که تری موضع مسح زاید بر تری دست نباشد بلکه تری ماسح باید غالب باشد که مسح بآن تری ماسح بعمل آید س مسح با از کف دست و باطن انگشتان دست هر دو یا به یکی از هر دو جائز است یا نه ج جائز است اگرچه از یک انگشت هم باشد بقدر مسمّی هو العالم س هرگاه ممکن نشود کفش یا نحو آن را از پا بیرون آورد بر روی آن میتوان مسح نمود یا نه ج در حال عدم تمکن جائز است علی الاقوی و همچنین در حال تقیه و همچنین در سفر در حال خوف از رفتن قافله یا در سرمای زیاد که خوف ضرر باشد در جمیع این صور جائز است مسح بر کفش و جوراب و چادر و نحو آن س اگر بجهت معالجه مرض دوائی چون زفت و کتیرا و نحو آن بر سر چسپانده که چند روز متصلاً باید باشد مسح بر روی آن میتوان نمود یا نه و اگر در مواضع مسح و غسل باشد چه نماید ج مسح بر روی آن بکشد ضرر ندارد و همچنین در وضو و غسل ترتیبی مسح بر روی آن میکند و بعد از برطرف شدن عذر احوط اعاده وضو و غسل است از برای نمازهای بعد و نمازهای گذشته

صحیح است هو العالم س اباحت آب وضو و فضائی که دران وضو میسازد بودن را بجهت شستن و مسح نمودن حرکت میدهد شرط است یا نه ج بلی شرط است که آب وضو مباح باشد در هر حال و همچنین فضائی که دران وضو میسازد و با انحصار مکان بآن وضو باطل است و همچنین با عدم انحصار بالنسبت بمسح و اما بالنسبت بشستن پس شرطیت آن معلوم نیست بلی احوط اشتراط اباحت فضا میباشد در مسح و غسل غسل بضم العین س اباحت مکان مثل زمین و فرش و همچنین کفش شرط است یا نه ج احوط شرطیت اباحت مکان است حتی در کفش و اقوی عدم اشتراط در غسل و مسح بلی در خصوص مسح اگر مسح پا بر روی کفش نماید اگر مسح و غسل مستلزم حرکت کفش شود که تصرف تازه در کفش شود که در چنین مقامی حکم ببطلان وضو قوی است و در منظومه فرموده است ع وفی المکان کونه مباحا فان یکن غصبا فلا افساحا س اگر ملبوس و محمول مثل کیسه پول و چاقوی در جیب وضوگیرنده باشد که غصب باشد ضرر بصحت وضو دارد یا نه ج احوط اشتراط اباحت ملبوس و محمول است پس اگر با لباس غصبی و محمول غصبی وضو بسازد ضرر ندارد علی الاقوی مگر آنکه حرکت وضوئی مستلزم حرکت در مغصوب شود که تصرف جدید در غصب باشد که درین صورت بطلان قوی است س اگر خانه و طراده و خیمه و کشتی مغصوب باشد وضو دران صحیح است یا نه ج احوط اشتراط اباحت تمام خیمه و خانه و کشتی و طراده و هر جائیکه دران وضو میگیرد حتی آنکه اگر خشتی از خانه و خیطی از خیمه و میخی از کشتی و طراده و همچنین نعل اسبی که بر روی آن اسب وضو میگیرد اگر غصب باشد احوط اجتناب است و همچنین است حمام حتی مزبله و تون حمامی که دران وضو میگیرد یا غسل مینماید که باید مباح باشد نه غصب علی الاحوط و همچنین ظرف آب اگر از ان ظرف آب بریزد در محل وضو یا آنکه وضوی ارتماسی نماید دران ظرف پس وضویش باطل است علی الاحوط و همچنین شرط است مباح بودن محل ریختن آب وضو و قطرات آن چنانچه

۱ فضا آنچه مابین زمین و آسمان است از خلا ۱۲
۲ اختصاص دادن [illegible] ۱۲
۳ [illegible] با [illegible] ۱۲
۴ [illegible] ۱۲
۵ [illegible] است ۱۲
۶ [illegible]
۷ [illegible] مثل [illegible]
۸ [illegible] عبارت [illegible] ۱۲
۹ [illegible] اعضاء وضو [illegible] ۱۲

سید فرموده س و الغصب فی المنصب لا الاوانی کالغصب فی الطهور و المکان اگرچه دلیل
واضحی بر لزوم اشتراط در این صورت و جمیع صور سابقه نداریم مگر در صورتیکه غسل یا مسح
متحد شود با حرام مثل غصبی بودن فضا یا خیمه یا آنکه ظرف غصبی وضوء بگیرد یا در وضوء
بگیرد و یا آنکه وضوء و غسل مستلزم تصرف جدیدی شود در غصبی مثل آنکه مسح نماید با
آنکه شیء غصبی پس زمین غصبی به تنهائی نه با هوا و فرش غصبی و کفش غصبی مانع صحت وضوء
نیست خصوصا اگر مسح در مکان مباح نماید س آب باران و سیل ذکوه جاری میشود
و در زمین مغصوبی جمع شده آیا جائز است که آن آب را از آن زمین مغصوبه بردارند و
استعمال در رفع حدث نمایند و اگر آن آب را از آن زمین مغصوب بطور یکه جاری است نما
که خودش بزمین مباحی بیاید و از آنجا برداشته استعمال در رفع حدث نمایند
چه حکم دارد ج اگر آن آب که در زمین غصبی جمع شده در حیازه شخص آمده یا
تملک که مالک آن شخص میشود و حیازه بظرف غصبی و الغصبیه ضرر بحیازه ندارد
و مانع از تملک آن شخص نمیشود و بی اذن او استعمالش حرام است و اگر حیازه حاصل نشده
مالک نیست هرچند از لمعه و شرحش استفاده کرده اند که باعث اولویت تنها میشود
چنانچه از شهید ثانی در شرح لمعه ظاهر میشود که اجراء در مال غیر افاده ملک نمیکند
و حق آنست که با صدق حیازه و استیلاء تملک حاصل میشود و الویت در فرض ثانی
مانع صحت وضو نیست و وضوء در ارض مغصوبه در رساله بتفصیل ذکر شده
والله العالم س اگر داخل شود آب غصبی بر آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز
از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بجهت کم بودن آیا با
وضو بچنین آبی جائز است یا نه ج بلی جائز است والله العالم س در جائی
از غصب بجهت تخلص از آن اگر وضوء بسازد یا غسل نماید صحیح است یا نه ج اگر
وغسل سبب تاخیر نشود قول بصحت خالی از قوة نیست هرچند بطلان نیز خالی از
چون بقاء بر غصب نیز مبغوض است مثل بعد وقت آن س در ظرف طلا و نقره
صحیح است یا نه ج اگر از آن ظرف آب بریزد یا آنکه در آن ظرف وضو نماید

(۱) یعنی باید شسته شود مثل آنکه ملتفت شود با حرام ۱۲ (۲) یعنی باید پس زمین و آسمان فضا است از خانه ۱۲ (۳) یعنی تنها ملتفت نشود و بعض ۱۲ (۴) یعنی فضا یعنی آنچه ما بین زمین و آسمان است از خانه ۱۲ (۵) یعنی غسل و وضو ۱۲ (۶) یعنی حدث اگر کسی بخواهد ملک کسی باشد بدون اجازت او حیازت جیزیکه ملک کسی نباشد قبضه کند ۱۲ (۷) یعنی ملک کردن ایشان ۱۲ (۸) یعنی ملکیت و مال ۱۲ (۹) یعنی نیست کرد یا اینکه تاکید کرد (۱۰) یعنی تنها و بعض ۱۲ (۱۱) یعنی قسمت حصه ۱۲ (۱۲) یعنی خلاص یافتن ۱۲ (۱۳) یعنی بد ۱۲ (۱۴) یعنی در ادای کردن ۱۲

کما قال السید ره فی المنظومه س وحکم ما فی فضة او فی ذهب حکم مباح فی اناء
مغتصب س اگر مشتبه شود آب مباح و پاك به آب مغصوب ونجس چه نماید
وضو و غسل ج اگر تمیز مغصوب ونجس ممکن نباشد اجتناب از هردو لازم است و
متعین است تیمم س اگر آب پاك مشتبه شود بمضاف یا با آب استنجاء چه نماید ج
بهردو وضو بگیرد و اگر احدهما تلف شود بدیگری وضو بسازد و تیمم نیز بکند بنابر
اقوی س اگر شخص جاهل به غصبیت آب یا مکان یا ظرف وضو بسازد وضو
صحیح است یا نه ج صحیح است اگر جاهل باصل غصب باشد و همچنین اگر عالم بغصبیت
بوده ولکن هنگام وضو فراموش کرده باشد وضویش صحیح است علی الاقوی ولکن
قیمت آب واجرت ظرف و مکان اگر قیمت واجرت داشته باشد بر ذمه وضو گیرنده
تعلق میگیرد س اگر شخص بعد از تمامیت غسلات وضو وقبل از مسح مطلع بغصبیت
آب شود به تریٔ آن میتواند مسح نماید یا نه ج اقوی در اینصورت جواز مسح بهمان
رطوبت باقیه است اگرچه مالك راضی نباشد ولکن احوط عدم اکتفاء باین فرض
میباشد خصوص در صورتیکه فرض شود که مالك میتواند برطوبت باقیه از بشرت
ومحل وضو منتفع شود هو العالم س شخص اگر عالم بوضوء که غصبیت است
باشد وجاهل باشد بحکم آن که حرمت است وضویش چه صورت دارد ج اگر
جهل بحکم معذور بوده مثل فراموشی که معذور است ضرر ندارد و قول مستحکم
بصحت وضو و اما اگر تقصیر کرده باشد در علم بحرام بودن غصب پس معذور نیست
و در اینوقت وضویش باطل است س اگر شخص دستش بسیار بزرگ باشد
رویش بسیار کوچك یا بالعکس چه نماید ج باید رجوع کند بکسی که دست او مطابق
رویش باشد در اصل خلقت که در مقدار مغسول بجهت آنکه در مثل این فرض
اگر رجوع بمتعارف ناس ننماید در مقدار مغسول بسا میشود که کسی که رویش
بسیار کوچك باشد باید تمام سر و گردنش را بشوید چنانچه اگر رویش بسیار بزرگ
باشد قدری از رویش را باید بشوید س باطن چشم و بینی ومحل جمع شدن

دو لب شستن آنها لازم است یا نه و همچنین زیر موی ابرو و ریش و نحو اینها لازم است
یا نه ج واجب نیست شستن باطن چشم و بینی و نحو آن مگر مقداری که محتاج باشد
حاصل شدن علم بشستن ظاهر باینکه بشوید قدری از باطن را که در این وقت شستن
باطن نیز لازم است چنانچه واجب میشود شستن بالاتر از ابتدای روئیدن موی
سر و زیر زنخ و بیشتر از پهنه دو انگشت میان و بزرگ فرا میگیرد تا آنکه علم حاصل شود
باینکه تمام روی را شسته است و یقین کند که مقدار ذره از آن باقی نمانده که اگر یک
ذره از روی شسته نشود وضو باطل است و پوست روئی که در میان موی
نمایان باشد واجب است شستن آن چه در ابرو و چه در غیر آن بلی شستن آن
در زیر موئی انبوه لازم نیست زیرا که ظاهر موی انبوه بدل شده است از بشره
بحیثیتی که بشره از بواطن محسوب است و حکم باطن را دارد و اگر پوشیدن موی مثل
پوشیدن شارب باشد ظاهر لب را اعتباری بان نیست و همچنین اگر پوشیدن
آن در جمیع احوال نباشد بلکه در بعض احوال باشد پس اعتباری بآن نیز نیست پس مدار
بر جمیع احوال یا غالب احوال است نه آنکه مدار بر خصوص حال وضو باشد س
اگر شک کند که موئی روی احاطه کرده است بروی یا نه شستن زیر آن
لازم است یا نه ج بلی لازم است که آب را برساند بزیر موی مگر در صورتی که
سابق احاطه کرده بود که در این صورت لازم نیست س اگر زن ریش برآورد حکم
آن در وضو چیست ج جمعی از فقهای امامیه تصریح نموده اند که اگر زن ریش
درآورد حکم ریش آن حکم ریش مرد است که واجب است که بشوید آنرا بطوری که
مرد میشوید و همچنین ریش کسی که معلوم نیست که زن است یا مرد و لیکن دلیل
واضحی ندارد مگر عموم قوله علیه السلام کلما احاط به الشعر فلیس للعباد ان یطلبوه
ولا یخلو من مناقشة و احتیاط بشستن شعر و بشره هر دو بهتر است س اگر باطن
ظاهر گردد مثل کسی که لبش را ببرند که باطن لب و دندان نمایان شود یا پوست
روی پیش کنده شود یا آنکه ریش را تراشیده و موی باقی نگذاشته آیا واجب است

این بواطن مذکوره را بشوید یا نه ج واجب است در این وقت که بشوید آنچه را که ظاهر شده
است و مدار در ظاهر و باطن بر حال وضوء است چنانچه هرگاه ظاهر باطن شود واجب
نیست شستن آن پس اگر شک کند در عضوی از اعضای وضوء که آیا ظاهر است
یا باطن چه نماید ج اگر معلوم است که ظاهر بود و لکن حال شک کند که ظاهر است یا
باطن لازم است که بشوید چنانچه اگر معلوم است که از باطن است و بعد شک کرد که آیا
ظاهر شده یا نه واجب نیست شستن آن و اگر بالمره نمیداند که ظاهر است یا از باطن
باید آنرا بشوید تا یقین بوضوء حاصل کند پس چیزهائیکه در روی از بسیاری
چاقی یا پیری بهم میرسد و همچنین جائی گودی که آیا از ظاهر است یا از باطن
ج ظاهر آنست که از ظاهر است که باید آنرا بشوید و اگر چیزی در ان گودی باشد
که نگذارد آب برسد باید آب را بزیر آن برساند یا بیرون بیاورد و همچنین
گودی زخم داغ نشود و ترکیده دست و پا که دیده شود از ظاهر حساب میشود و واجب است
شستن آن پس خالی که متعارف است میان زنان که در گوشه لب و
زنخدان میکوبند باین نحو که آن موضع از بدن خود را بسوزن میکوبند و گود
میکنند و بعد از ان پر میکنند آنرا بچیزی سیاه از قبیل نیل وغیره آیا رسانیدن آب
وضوء در زیر آنها لازم است یا نه ج ظاهر اینست که موضع سوزن از باطن باشد
پس واجب نیست رسانیدن آب بزیر نیل تا برسد بجائی که از سوزن سوراخ شده
و اما جرم رنگ حنا و نیل و غیر آن بعد از ازاله عین حنا و نیل پس قطعا مانع
رسیدن آب نیست و اما مثل وسمه و خطاط که زنها با برو میکشند از جهت
سیاه شدن ابرو واجب است آنرا بکنند یا این قدر آب بریزند تا یقین کنند که
آب بزیر وسمه و خطاط رسیده بشرط آنکه آبیکه از برای وضوء بریزند آن
آب مضاف نشود پس آب هائی که در صحراها و چشمها و نهرها که غالبا در کنار
آنها محل بار انداختن قافله و زوار میباشد که غالبا صاحبان آنها معلوم
نیستند آیا وضوء از ان صحیح است یا نه و در بعضی از آنها صاحبان آن معلوم است

۱ بالمره ای اصلا و همیشه ۱۲
۲ چاقی ای فربهی ۱۲
۳ گود ای شکنها ۱۲
۴ داغ یعنی جای آبله ۱۲

بدون اذن از صاحب میشود وضوء ساخت یا نه ج آبهائی که مذکور شد
که مردم در کنار آنها منزل میکنند حاجت باذن مالک نیست بشرط آنکه وضو گیرنده
غاصب نباشد و مالک تصریح بمنع نمیکند بلکه اگر مالک در واقع دیوانه و سفیه یا
صغیر باشد نیز ضرر ندارد س نواقض وضوء را بیان فرمایند ج نواقض و باطل کننده
وضوء ده چیز است اول و دوم خروج بول و غائط بشرط آنکه از موضع معتاد بوده
باشد سوم خواب بشرط آنکه فرا گیرد چشم و گوش و دل را بحیثیتی که معطل نماید حواس را
یعنی آنکه ذائقه مثلا تفرقه ما بین ترشی و شیرینی ننماید چهارم بیهوشی و مستی
و هر چیزی که غالب شود بر عقل چه از خوف و وحشت باشد و یا از خوشحالی زیاد
پس هر مزیل عقلی مبطل وضوء است پنجم و ششم و هفتم مس میت و حیض و نفاس
که باعث وضوء و غسل هر دو میشود هشتم استحاضه قلیله و همچنین متوسطه
در غیر از صبح و استحاضه کثیره برای عصر و عشاء زیراکه کثیره برای ظهر و مغرب
و صبح و متوسطه برای صبح موجب وضو و غسل هر دو خواهد بود نهم بلل مشتبه
ببول در زمانیکه استبراء نکرده باشد دهم خروج ریح از محل معتاد چه با صدا و چه
بی صدا لیکن باید از معده باشد نه جای دیگر س خروج غذا قبل از هضم از
موضع معتاد که اسم و صفت غائط بر آن صدق نکند مبطل وضوء است یا نه
ج اگر چنانچه ملوث بغائط نباشد باطل نمیشود و نظیر آن تنقیه نمودن و غذا از معده
بیرون آوردن است که باعث وضوء نمیشود س خروج آب مالد و کرم معده
و شیاف و مثل آن موجب وضوء میشود یا نه ج اگر خارج شود بحیثیتی که آلوده
بغائط نباشد مبطل وضوء نخواهد بود س پینکی باعث وضوء میشود یا نه
و این چه حالت است که بعضی از اجلاء میگویند که اگر شخص در آن خواب هم ببیند
مبطل وضوء نخواهد بود ج پینکی باعث وضوء نیست اگر چه شخص در آن خواب هم
ببیند و آن حالت بین النوم و الیقظه میباشد و این حالتی است معروف خصوصا
بپیرمردها و خواب حالی هستند معروف و حاجت به بیان ندارند س

غائط و بول و ریح از موضع معتاد که فرموده‌اند آیا مناط معتاد خود شخص است یا آنکه
معتاد غالب ناس باید باشد ج مناط در معتاد معتاد خود شخص است اگرچه معتاد
غالب مردم نباشد س خروج ریح از فرج زن یا ذکر مرد باعث وضو میشود یا نه ج
خیر نمیشود مگر آنکه متعارف و معتاد شخص شود علی الاحوط س شخصی که از مخرج بول
یا غائط خارج شود آیا ناقض و موجب وضو است یا نه ج غیر بول و غائط هر چه از آنها
بیرون آید ناقض و موجب وضو نیست مگر اینکه مخلوط به بول یا غائط باشد والله العالم
س آیا مظنه کافی است در نواقض یا آنکه علم شرط است ج مظنه در نواقض معتبر
نیست اگرچه از خبر یک عادل حاصل شود و اما از قول دو عادل اگرچه مظنه حاصل نشود
پس معتبر است زیرا که خبر دو عادل حجت است س مراد از مذی و وذی و ودی
چیست و آیا خروج آنها موجب وضو میشود یا نه ج مذی چیزی است که بعد از
ملاعبت یا هیجان شهوت میآید و وذی بلل لزجی است که خارج میشود
بعد از خروج منی و اما ودی بلل سفیدی است که خارج میشود بعد از
بول و هیچکدام اینها ناقض وضو و باعث آن نیستند علی الاقوی س اگر
در جزئی از اجزاء وضو قصد ریا نماید اعاده همان جزء کافی است یا باید
آنکه اعاده تمام وضو نماید ج اگر در اول وضو قصد ریا داشته باشد اعاده
تمام وضو لازم است و اگر در اثنای مسح یا غسل از قصد ریا نماید یا در کیفیت
وضو از شرائط لازم مثل شستن از بالا و همچنین اگر قصد ریا نماید در
کیفیت افعال وضو در غیر شرائط لازمه مثل اینکه در مسح پا ابتدا با عطف نماید بقصد
ریا یا آنکه تمام پشت پا را مسح نماید بقصد ریا و همچنین در تکرار غسل وضو
علی الاحوط بلکه اقوی نیز اعاده اصل وضو است و اعاده آن جزء کافی نیست
هر چند موالات باقی باشد چون تحقیق اینست که ریا در عمل واحد مبطل آن
عمل است و در اثنای وضو سابق را باطل نموده مثل حدث در اثنای وضو
یا بول در اثنای وضو و عموم قوله من اشرک فی عمل لا اقبله ایضاً مؤید است

بلی قصد ریا در خارج از وضوء مثل مسواک و دعا خواندن و مضمضه و استنشاق ضرر ندارد س اگر قصد منافی وضوء نماید نه از جهت ریا اعادهٔ وضو لازم است یا نه ج اگر موالات باقی است اعادهٔ همان جزء نماید والّا اعاده نماید تمام وضو را س کسی که سلس البول باشد که متصل بولش میچکد آیا لازم است بر او که از برائی هر نماز وضوء بسازد یا نه ج احوط آنست که از برای هر نماز وضو بسازد هر چند نادار باشد و تعجیل نماید در مشغول شدن بر نماز و همچنین لازم است که حفظ نماید خود را مثل کیسه و نحو آن که بول تجاوز از آن نه نماید و امّا تبدیل کیسه لازم نیست هر چند احوط است و در این وضوء قصد رفع حدث نماید و اکتفا بیک وضوء خالی از قوّة نیست بشرط آنکه باختیار بول نکند و نواقض دیگر بعمل نیاورد برای سایر غایات مثل مسّ کتابت قرآن بهمین وضوء اکتفا کند و هر وقت که خوب شد ازین ناخوشی وضوئی دیگر بسازد بلکه اگر حالت تخفیفی حاصل شود که در آن وقت ریزش بول قطع شود در آن حالت وضوئی دیگر بسازد و بهتر آنست که کیسه بقدر ساتر عورت نباشد و سلس الریح و البطون نیز همین حکم دارد س هرگاه از برای سلس بول فی الجمله انقطاعی حاصل شود در زمانی لازم است در آن وقت نماز کند یا نه ج بلی لازم است بجا آوردن نماز در آن وقت پس اگر آن قدر واجب نماز ممکن شود حال انقطاع یک نماز بکند بلکه احوط آن است که ترک مستحبات کند بلکه اکتفا کند بقصر در موضع تخییر بلکه اگر بتواند که خود را حفظ فرماید از ریزش بول به نشستن در نماز یا خوابیدن یا بایماء و اشاره برکوع و سجود اختیار آن نماید بعد از آن احتیاطاً نماز دیگر بکند با رکوع و سجود و ابن ادریس علی الله مقامه فرموده که اقتصار کند در نماز در هر رکعت اوّل بحمد تنها بدون سوره و در دو رکعت دیگر بیک دفعه سبحان الله والحمد لله ولا اله الّا الله والله اکبر و اگر باینقدر هم مهلت نه دهد اکتفا کند به تسبیح مزبور در جمیع رکعات یک دفعه و اگر باینقدر هم مهلت نه دهد اقتصار کند به کمتر از عدد تسبیح مزبور بلکه اکتفا

کرکا فیست یك تسبیح در حال قیام و یك تسبیح در رکوع و یك تسبیح در سجود و اقتصا
کند در هر دو تشهد بخواندن ذکر شهادتین و صلوة بر محمد و آل محمد و از بعض احادیث
ظاهر میشود که شخصی که آثار شکم روی داشته باشد و در اثنای نماز چیزی از و
خارج شود که وضویش باطل شود نمازش باطل نمیشود بلکه وضو بگیرد و نماز را اتمام
کند از همانجا که قطع نموده و بعضی ملحق نموده اند سلس البول را که هر جا که بول خارج
شود وضو بسازد و از همانجا تمام کند و لکن احوط آنست که اگر زمان تخفیف و انقطاع
بول وسعت داشته باشد نماز را نیز اعاده نماید و در حکم سلس البول است مبطون
و سلس الریح و تفصیلا از در رساله کبیره زینة العباد ذکر نموده ایم سـ هرگاه
یکی از مواضع وضو نجس باشد و شخص وضو بسازد و لکن نداند که تطهیر کرده وضو
ساخت یا تطهیر نکرده وضو ساخت وضویش صحیح است یا نه و قطرات آبی از
کنار اطراف لباس و غیره چکیده و بغسل رسیده یا نه جـ اگر علم دارد که تطهیر نشده
پس وضویش باطل و هر جا که علم دارد که رطوبت موضع وضو با آن رسیده لازم است
که بشوید و اما اگر نمیداند و احتمال تطهیر میدهد و این شك نیز بعد از وضو عارض شود
پس موضع نجس و هر چه رطوبت موضع نجس با آن رسیده نیز او را بشوید عملا
بالاستصحاب و لکن وضویش صحیح است چون شك بعد از فراغ است و اعتبار ندارد
والله العالم سـ اگر شخص یقین در وضو و حدث هر دو داشته باشد و شك
در تقدم و تاخر داشته باشد چه نماید جـ این شك اگر قبل از نماز است پس
محدث است باید وضو بسازد چنانچه در منظومه فرموده ﴿فان یکن یعلم کلا منهما ٭ مشتبها علیه ما تقدما ٭ فهو علی الاظهر مثل المحدث ٭ الا اذا عین وقت الحدث﴾
و اگر در اثنای عمل باشد مثل اینکه در اثنای نماز ظهر مثلا این شك را نماید قطع
نماز نموده وضو ساخته عمل را از سر گیرد هر چند اتمام نماز و اعاده شاید
بهتر باشد چنانچه در نظیر این مسئله می آید و قول سید اعلی الله مقامه که فرموده
الا اذا عین وقت الحدث اشاره باین است که این حکم در مجهول التاریخ میباشد

و در جائیکه تاریخ حدث معلوم باشد و تاریخ تطهیر از حدث معلوم نباشد یا صاکت
تا آخر حکم بطهارت میفرمایند و این عمل منافی آنست که احراز طهارت بآن نمیتوان نمود و اطلاق
خبر که در یقین بطهارت و حدث شک میباشد یا اطلاق فتاوی شامل مجهول التاریخ
نیز میشود هرگاه اطلاق تغییر نبوده قاعده رجوع بضد حالت سابقه بود مثل تواردین متطهر
و محدث و اگر این شک بعد از نماز باشد عمل گذشته آن صحیح است و از برای نماز بعد وضو
بسازد و در منظومه اشاره فرموده ... والشک فی الطهر اذا کان فعل مشروطه
غیر مخل بالعمل س اگر یقین بحدث داشته باشد و شک در وضو و طهارت اینکه محدث
است یا متطهر ج بلی محدث است و سید فرموده ... و فی احتمال الطهر بعد مانع لا
یسقط الفرض بلا مدافع پس لازم است طهارت اگر این شک قبل از شروع به عمل مشروط
بطهارت باشد و اگر این شک در اثنای عمل باشد پس باید قطع عمل نماید و وضو بسازد و عمل
را از سر گیرد نظر بحدیثی که وارد شده لیکن چون دلالت حدیث محل تامل است احوط
آنست که این نماز را تمام نماید و بعد اعاده آن نماید متطهرا هرچند اتمام عمل بدون
حاجت باعاده قوی میباشد مثل شک بعد از فراغ بلی از برای عمل بعد وضو بسازد
والله العالم س اگر یقین بطهارة نماید و شک در حدث متطهر است یا نه ج متطهر است
و سید نیز فرموده است ... و موقن طهارة قد شک فی مبطلها یمضی بلا توقف
و اعتبار بشک مزبور نماید چه این شک قبل از عمل باشد یا در اثنای عمل یا بعد از
فراغ چه بالنسبة باین عمل باشد که فراغت از آن حاصل شد یا بنسبت بعمل غیر این عمل
باشد بلکه بدون قصد احتیاط یا تجدید وضوی ثانی مشروع نیست س در اثنای
نماز شک در استنجائی یا در تطهیر اعضاء یا شرائط دیگر نماید چه نماید ج اعاده نماید
هرچند عدم اعتبار شک مزبور خالی از قوت نیست زیرا که میتوان این شک را شک بعد
از تجاوز محل قرار دهیم بالنسبة باعمال سابقه لکن اتمام نماز و اعاده بی شبهه میباشد
س ظن نزدیک بعلم در وقوع ناقض و همچنین در نجاست که از قرائن قویه حاصل
شود معتبر است یا نه ج اعتبار ندارد بلی مضائقه از ترتیب آثار آن نداریم اگر منجر بوسواس

نشود والا ترك بهتر است س هرگاه شخصی وضوء بگیرد و مسح را فراموش نموده
داخل نماز شود و در بین نماز بیادش آمده و هنوز در محل وضوء رطوبت باقی است آیا
بآن رطوبت مسح نماید چنین وضوئی صحیح و نمازش نیز صحیح است یا نه ج شکی در بطلان
نماز نیست واما وضوء پس اگر موالات باقی است بهمان رطوبت باقیه مسح نماید والا وضوء
نیز باطل است س از ظرف آب را بموضع وضوء ریختن جائز است یا نه ج بلی جائز است
س اگر شخص بیقین بدخول وقت نموده وضوء بسازد به نیت وجوب و بعد معلوم
شود که وقت داخل نشده بود آیا باین وضوء میتواند نماز بجا بیاورد یا نه ج بلی ضرر
ندارد س اجیر خاص در وسعت وقت بدون اذن مستأجر میتواند وضوء بسازد
یا نه و همچنین در محل تقیه اگر بخلاف تقیه وضوء بسازد وضوئش صحیح است یا نه ج
اگر منافی حق مستأجر باشد وضوئش صحیح نیست و مثل اجیر خاص است کنیز و غلام
که وضوء بسازند بدون اذن مالك و همچنین اگر در محل تقیه بنحوی وضوء بسازد
که منافی تقیه نباشد ضرر ندارد والا ضرر دارد و همچنین وضوی اجیری که اجیر خاص
نباشد چون شرط صحت وضوء آنست که منافی تقیه و حق غیر نباشد واما اجیر خاص
و کنیز و بنده پس اقوی اشتراط اذن است مگر آنکه اذن شاهد حال حاصل باشد که
از احوال مولی و مستأجر قطع نماید براضی بودن ایشان در وضوء یا غسل یا تیمم یا
نحو آن س اگر شخص در اثنای وضوء مرتد شود و در اثنای وضوء نیز مسلمان شود
وضوی او صحیح است یا نه ج وضوی او صحیح است چون اگر توبه مرتد ملی بلکه فطری نیز
قبول است نسبت بطهارت و نجاست ولکن صحت وضوی مشروط است به باقی
بودن موالات و رطوبت باقیه در محل وضوء بعد از ارتداد هر چند جسم منتفی
و پاك بعد از آن که مسلمان شد دور نیست که رطوبت باقیه نیز بتبعیت مثل عرق و نحوها
پاك شود پس جائز است بآن مسح نماید هر چند احتیاط اولی است واما اگر اعضاء سابقه
بالمره خشك شود و بعد از خشك شدن مسلمان شود وضوء را اتمام نماید وضوئش
صحیح نیست و همچنین وضوئش باطل است اگر در اثنای وضوء مسلمان نشود تا آنکه

وضوء را تمام نماید **س** اگر کسی چیزی در وضوء یا غسل یا تیمم بر خود لازم نموده
بنذر وغیر آن مثل آنکه نذر کند که رو بقبله وضوء بسازد اگر عمداً ترك كند وضوئش
صحیح است یا نه **ج** وضوئش صحیح است ولیکن گناه کار است وکفاره باید بدهد بلکه اگر
وضوء را بکیفیت خاصه نذر نموده که برای عبادت معینه مشروطه مثل نماز ظهر یا
عصر بجا آورد وعمداً خلاف آن نموده وبخلاف نذر وضوء ساخته در آن عبادت
داخل شده آن عبادت نیز صحیح است هر چند گناه کار است وباید توبه کند وکفاره
نذر نیز بدهد واگر سهواً خلاف نذر نموده یا آنکه اضطراراً مرتکب آن شده گناه ندارد
ووضوئش صحیح است وکفاره هم ندارد **س** عدول از وضوء تهیئی بقربتی
یا بعکس در اثنای وضوء جائز است یا نه **ج** عدول در هر دو صورت جائز است
خواه قبل از شروع خواه بعد از شروع باشد وحاجت بتجدید نیت نیست **س**
عدول از وضوی مستحبه بواجب جائز است یا نه **ج** عدول از واجب بمندوب
وعکس آن نیز جائز است پس عدول مطلقاً جائز است چه هر دو واجب باشد
وچه هر دو مستحب چه مختلف **س** عدول از وضوی نذری بوضوی دیگر
جائز است یا نه **ج** عدول از وضوی که بنذر لازم شده باشد بوضوی دیگر
بنذر وشبیه آن لازم شده باشد جائز نیست ودر مسئولات سابقه صورت عدول
بوده نه عدول حقیقی چون مقصود قدر مشترك بوده مثل وضوء از تهیئی بقربتی
واگر در صورت جائز نبودن عدول عدول نماید وضوء باطل است واز هیچکدام
محسوب نیست **س** در اجزاء وشرائط وضوء مظنه کفایت میکند یا نه **ج**
مظنه در اجزاء وشرائط وضوء حکم شك است واعتبار بآن نیست وآنچه معتبر
است یقین است پس اگر در اثنای شستن دست یا مسح مظنه بشستن رو
نماید اعتبار ندارد پس باید برگردد وبشوید چنانچه اگر مظنه نماید بشستن رو
یا شك داشته باشد بطریق اولی باید برگردد وبشوید وملاحظه ترتیب وضوء را
تمام نماید **س** اگر شخص نتواند تمیز واجبات ومستحبات داخلیه وخارجیه

در وضو و تیمم و غسل چنانچه در حق اغلب عوام چنین است نیت را چه طور نماید
ج نیت را بقصد واقع نماید باین نحو که بگوید مثلاً وضو میسازم قربة الی الله
دیگر متعرض وضوی کامل که مشتمل بر واجبات و مستحبات است نشود و اگر
قصد وضوی کامل نماید و در اثنای وضو پشیمان شود یا آنکه فراموش نماید
و یا آنکه نتوانست وضوی کامل بجای آورد وضوی ناقص کردن مستحبات است بجای
آورده ضرر ندارد س اگر وضو بگیرد بقصد تجدید و بعد معلوم شد که وضو نداشته
آیا باین وضو میتواند نماز بجا آورد یا نه ج بلی وضویش صحیح است و رافع حدث است
بلکه اگر اعتقاد داشت باینکه جنب است یا حائض و وضو گرفت و بعد معلوم شد که
جنب و حائض نیست اقوی اینست که بآن وضو میتواند که نماز بجا آورد چنانچه اشاره
بآن شده است س هرگاه وقت تنگ باشد یا آنکه مسافر خوف از رفتن قافله
داشته باشد جایز است مسح بر چارق و یا چکمه و نحو آن نماید که اگر چارق را باز نماید
وقت میگذرد و یا آنکه از قافله باز میماند و بر فرض جواز آیا تخفیف و کم نمودن چیزها
که بر روی چارق بسته لازم است یا نه ج در موارد سوال اقوی جواز مسح بر چکمه
و چارق میباشد و تخفیف چیزهائیکه بر روی چارق بسته است لازم نیست نظیر
جبیره چنانچه میاید و همچنین باین جهت میتوان مسح بر جوراب و عمامه و یا کلاه
که بر سر است نماید هر چند تیمم نمودن یا وضو ساختن با مسح بر عمامه و کلاه و یا
موارد مرقومه با امکان بهتر است س در وضوی اضطراری مثل وضوئی که
مذکور در سوال سابق و وضوی جبیره و تقیه نیت رفع حدث توان نمود یا نه ج
اقوی در وضوی اضطراری غیر مستحاضه و سلس و نحو آن نیت رفع حدث میتوان
نمود چرا که وضوی اضطراری از جبیره و تقیه مثل تیمم نیست که بعد از رفع ضرورت
باطل شود پس بعد از رفع تقیه و نحو آن دوباره وضو ساختن لازم نیست اگر
بخواهد احتیاط نماید پس وضو را بشکند و وضوی دیگر بسازد س در وضوی
روی و دست را اگر ببیند که آب نشوید این قسم که بموضعی که آب نرسیده اکتفا

از کف دست بوید جائز است یا نه و در وضوی ارتماسی ارتماس کل اعضای وضو

یا بعض از مواضع عضوی جائز است یا نه جائز است که ده کف آب بعضو واحد برد

و هر موضع از عضوی را یکبار از آب بشوید و جائز نیست که از برای همه عضو اقتصار

بیک کف آب نماید اگر آب یک کف واحد کافی باشد بلا اسراف در آب وضو خوب نیست

و بقدری که صدق کند که شسته است اقتصار کند و ارتماس در همه اعضا جائز

است و در کشف الغطاء فرموده ولو غسل بالرمس قاصداً بالادخال او الاخراج او

مع القول به او التلفیق من تلک الاحوال او بعضها لزمه قصد البدأة بالاعلی کما

یؤذن به وضوء المطر وربما یقال بانه لا یعقل الترتیب بغیر النیة فیما عدا الادخال

والاخراج ویعتبر ذلک فی الغسلة الثانیة علی الاقوی الی ان قال فلو غسل العضو

دفعة من غیر نیة تقدیم الاعلی بطل انتهی و بعضی فرق کرده اند در جواز مسح

با ارتماس وقت میان قصد وضوء در حال رمس و بعد از رمس در حال اخراج

در دو صورت اول مسح جائز نیست و در صورت ثالثه جائز است و اشتراط

ترتیب الاعلی فالاعلی در وضوی ارتماسی قصد و غیر قصد هر دو محل تامل است

چنانچه در عدم جواز مسح بآن مطلقاً یا مسح بآن در حال قصد وضو بخروج

تامل است خصوصاً اگر قصد وضو بکشیدن دست بر عضو در آب باشد پس اولی این است

که در وضوی ارتماسی قصد وضو را بخروج ید از آب نماید الا آنکه از مرفق تا

زند قصد ارتماس کند و از زند تا آخر اصابع را بغیر ارتماس بشوید تا آنکه

مسح بآب جدید نشود و اگر تمام عضو را ارتماس نموده دو باره بجهت زیادتی

یقین دو کف دست را بهم بمالد که آن قطرات بعد ارتماس از آب وضو حساب

شود و باین مسح نماید و توهم مسح بآب جدید را باین دو دفعه دست مالیدن

بجهت زیادتی یقین رفع نماید مسئله اگر در وضوء مراعاة الاعلی فالاعلی را

باین نحو که بعض دست و روی را باین نحو بشوید که بعض از موضع رو و دست

از رستنگاه موی و از مرفق تا وسط بشوید و تا آخر آن بعض بشوید پس

باقی مواضع روی و دستها را رعایت الاعلی فالاعلی بشوید و بعضی از مواضع را بقسمتی مذکوره تا وسط بشوید پس از آن سافل هر موضع عالی را با سافل آن بعض عالی که نشسته بود تا آخر بشوید جائز است یا نه ج باحتیاط جائز است هرچند اگر صدق شستن اعلی در خطی میباشد که مسامت و هم سمت خط اعلی باشد چه آنکه دفعه واحده تا شستن تا آخر سمت سافل یا آنکه قطعه قطعه بشوید با ملاحظه الاعلی فالاعلی س اگر کسی در وضوء بقاعده متعارفه یقین در وضوء نکند و آب بریزد تا یقین حاصل شود آیا زیادتی آب از جهت مسح ضرر دارد یا نه ج آن آب زاید بر متعارف را اگر وضوء محسوب نماید بمالیدن و تحصیل زیادتی یقین و بان مسح نماید ضرر ندارد س هرگاه محل وضوء نجس بود و شخص میداند که تطهیر کرده و لیکن نمیداند که پیش از وضوء تطهیر کرده تا وضوئش صحیح باشد یا بعد از وضوء تطهیر کرده است چه حکم دارد ج وضوئش صحیح و بدنش نیز طاهر است س حقیقت وضوء و طریقه وضوء را بیان فرمایند ج وضوء دو شستن و دو مسح کردن است که مراد از آن شستن روی و دستها و مسح سر و پاها میباشد و طریقه اش این است که مقارن نیت اول رو را بشوید از رستنگاه موی پیشانی تا آخر زنخ در طول و در عرض آنچه فرا گیرد انگشت مهین و میانین بالنسبت بمتعارف از مردم بعد از آن دست راست را بشوید از مرفق تا سر انگشتان بعد از آن دست چپ را بشوید بنحو مذکور و اگر مانع از وصول آب داشته باشد مثل انگشتر و غیر آن آنرا حرکت دهد و باید در شستن رو و دست ابتدا از اعلی نماید و مراعات الاعلی فالاعلی را از دست ندهد بعد از آن مسح مقدم سر نماید بقدر مسمی برطوبت باطن دست از آب وضوء نه از خارج بباطن کف دست یا باطن انگشتان در حال اختیار و بعد از آن مسح هر دو پا را نماید از سر انگشتان تا قبه قدمین و احوط مسح کردن تا گردن پا در طول است و در عرض مسمی کافیست و اگر ابتداء مسح از انگشت کوچک پا نماید باید بنحوی نماید که خط مسح از پشت پا کنده و در مسح پا ترتیب نیست باین معنی که اول پای راست را مسح کند بعد از آن پای چپ را

[illegible]

بلكه عكس اين نيز جائز است هر چند احوط ملاحظهٔ ترتيب است در مسح پا نيز
و همچنين لازم نيست مسح سر بدست راست و مسح پای راست بدست راست و مسح
پای چپ بدست چپ ولكن احتياط خوب است و اگر خواهد هر دو پا را بيك دفعه مسح نمايد
و زن در حكم مرد ميباشد والله العالم س الماء المأذون للوضوء او الغسل باذن
الصريح او الفحوى او شاهد الحال مختص بواجبات الوضوء مثلا ام يشمل المستحبات منه
ايضا كالمضمضة والاستنشاق ونحوهما بل استعماله زيادة على المعتاد في قدر الوضوء مثلا
جائز ام لا ج هو على ما يقتضيه الاذن اطلاقا وتعميما وتقييدا ومع الاهمال ينصرف
الاذن الى المتعارف والمتعارف دخول المستحبات المرقومة والله العالم س يجوز التداخل
في الوضوء الواجب والمستحب ام لا ج الوضوء عمل واحد وتداخله من حيث اسبابه من البول
والغائط جائز ومن حيث غاياته الواجبة او المستحبة ايضا جائز س لو كان
عضو من اعضاء الوضوء نجسا ومضى عليه ايام ثم شك في تطهيره ما حكمه وكيف حكم
اعمال السابقة ج اما اعمال السابقة فصحيحة ولكن ينبغي بل يجب تطهير العضو عند التذكر
والله العالم س وضوء التهيؤ هل هو عبارة عما اتى به قبل الوقت بلا فاصلة
بقصد الدخول في الصلوة وبه وما اتى به قبل الوقت مع الفصل يسيرا او كثيرا
بهذا القصد ثم انه هل يجوز الدخول في الصلوة بهذا الوضوء ام لا او يجوز في الاول
دون الثاني ثم لو توضأ قبل الوقت بزعم انه لا يوجد الماء في الوقت او ان الهواء بارد
لا يقدر على الوضوء او انه كان في السفر ويريد ان يقيم الصلوة بمجرد النزول مع
الرفقة فهل هذه الافراد داخلة في التهيؤ ويجوز به الدخول في الصلوة الواجبة ام لا
ج المراد بوضوء التهيؤ الوضوء قبل الوقت بيسير على الاقوى كما ان الاقوى مشروعيته
لقوله عليه السلام ما وقر الصلوة من اخر الوضوء حتى يدخل الوقت فالميزان في التقارب
ما يحصل به التوقير والاولى في الموارد المشكوكة في الاندراج في التوقير ان يتوضأ
بقصد الكون على الطهارة ولا بأس بالصلوة به وكل وضوء مستحب لغاية او لرفع
والزيادة ونحوهما مما يرفع الحدث س وضوء مستحب بدل ان فيها بينها ج

اذن بسر تسم است اذن صريح و اذن فحوائی و اذن شاهد حال ١٢
يا داخل يكی را بايكی دخل كردن ١٢
يكی را بای ياد آمدن ١٢
وضوء تهيؤ مراد از وضوء قبل الوقت مهيا شدن ١٢
ميزان ای معيار ١٢
يا بزرگ داشت از اصله ياد و بوعمد ناند ١٢

وضوء مستحب

بدانکه وضوء مستحب بسیار است اول وضوء بجهت بودن بر طهارت که دائم الوضوء باشد که باعث طول عمر میشود بلکه منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خداوند عالم فرموده که هر که محدث[1] شود و وضوء نگیرد بر خود جفا کرده است و هر که وضوء بگیرد و دو رکعت نماز نکند بر خود جفا کرده و هر که محدث شود و وضو بگیرد و دو رکعت نماز کند و بخواند مرا و اجابت او نکنیم در چیزی که سوال کرده از امر دین و دنیای خود پس بتحقیق که من که پروردگار او هستم بر او جفا کرده ام و من هرگز خداوند جفا کار نیستم بلکه منقول است که اگر قادر باشد که در شب و روز همیشه با طهارت باشید این عمل را بکنید بدرستیکه اگر با طهارت بمیرد گویا شهید مرده باشید دوم وضوء بجهت سجده تلاوت قرآن سوم وضوء بجهت جمیع اعمال حج غیر طواف واجب و نماز آن که وضوء برای این دو واجب است چهارم وضوء بجهت اذانی که پیش از طلوع فجر مستحب است گفتن آن پنجم وضوء بجهت سجده شکر ششم وضوء گرفتن پیش از وقت بجهت آنکه مهیا شود که نماز را در وقت بخواند و نیت برای خصوص قبل وقت شرط نیست هفتم وضوء بجهت نماز میت هشتم وضوء بجهت کفن پوشیدن میت برای کسی که میت را غسل داده باشد و هنوز غسل نکرده باشد نهم وضوء بجهت داخل کردن میت را در قبر دهم وضوء بجهت خواندن قرآن یازدهم وضوء بجهت حمل[2] قرآن دوازدهم وضوء بجهت تعقیب نماز سیزدهم وضوء بجهت زیارات ائمه علیهم السلام چهاردهم وضوء بجهت دخول در روضات ائمه علیهم السلام هرچند قصد زیارت نداشته باشد پانزدهم وضوء بجهت زیارت اهل قبور شانزدهم وضوء بجهت دخول در مساجد هفدهم وضوء مسافر بجهت دخول بخانه خود نزد عیال خود هیجدهم وضوء بجهت کتابت قرآن نوزدهم وضوء بجهت خواستن حوائج که قبل از آنکه پی حاجت برود وضوء بسازد و بعد مشغول بحاجت خواستن بشود هرچند از خداوند باشد و در حدیث است که امیر المؤمنین[3] روحی له الفداء فرمودند یا ابی ذره هر وقت نازل شود بتو امر عظیم در دین یا دنیا پس وضوء بساز و دست خود را بلند کن

[1] محدث شود یعنی وضوء او باطل شود ۱۲
[2] حمل یعنی با خود داشتن ۱۲
[3] شیعه اشاره بحضرت امیر ۱۲

و بگو یا الله هفت مرتبه که حاجت تو برآورده میشود بیستم وضوء بجهت [illegible]
اسلام و مصافحه مؤمنی بیست و یکم وضوء بجهت جاری شدن خون بسبب خلال کردن
دندان بشرط اینکه باعث تنفر طبع نشود بلکه اگر باعث تنفر طبع هم نشود باز مستحب
بیست و دوم وضوء بجهت فراموش کردن استنجاء پیشتر از وضوء که در هر وقت بلکه در هر
وقت که وضوء را مقدم بدارد بر استنجاء خواه عمدًا خواه سهوًا و خواه جهلًا مستحب
اعادهٔ وضوء نماید و بعضی اعادهٔ وضوء را بعد از استنجاء واجب دانسته اند و آن ضعیف
است هرچند اعادهٔ وضوء احوط است و باین جهت حکم باستحباب شده بیست و سوم
وضوء بجهت قی کردن خواه نجسی در آن قی کردن باشد یا نه که اعادهٔ وضوء مستحب
بیست و چهارم وضوء بجهت خون دماغ خواه بی نفرت یا با نفرت باشد بیست و پنجم
وضوء بجهت دروغ گفتن خصوص دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام بیست و ششم وضوء بجهت ظلم
کردن بیست و هفتم وضوء بسبب بوسیدن زن بشهوت بیست و هشتم وضوء بجهت د
نمودن بفرج زن بیست و نهم وضوء بجهت دست نمودن بباطن دبر خود سی ام وضوء
بجهت خروج مذی که از روی شهوت باشد سی و یکم وضوء بجهت خواندن شعر
باطل مثل هجو و غیر آن بلکه بجهت خواندن زیاده بر چهار بیت از شعر باطل و شعر باطل
مثل هجو و مذمت کسی که مستحق مذمت نباشد و همچنین مدح نمودن کسی که
مستحق مدح نباشد و یا آنکه دروغ باشد و قصد مبالغه نباشد و یا آنکه مشتمل بر
ترغیب تحریص مردم بامر حرام باشد و یا آنکه از لغو و هرزه باشد سی و دوم وضوء
محتلم بجهت جماع پیشتر از غسل سی و سوم وضوء بجهت خواب که خوابیدن با وضوء
برای او عبادت حساب میشود و کسیکه با وضوء بخوابد در شب گویا مثل این باشد
که احیا کرده باشد آن شب را سی و چهارم وضوء بجهت خوردن و آشامیدن جنب
و حائض پیش از غسل سی و پنجم وضوء بجهت جماع کردن از برای کسیکه غسل میّت
داده باشد سی و ششم وضوء بجهت ذکر کردن حائض در جای نماز خود بقدر زمان
نماز چنانچه میاید ان شاء الله سی و هفتم وضوء بجهت جماع زن حامله بجهت آنکه

قوله استنجاء ای طاهر کردن مخرج بول و غائط ۱۲

قوله دماغ ای بینی ۱۲

فرزندی که متولد شود [illegible] نباشد [illegible] و هشتم وضوء بجهت خندیدن در
نمازی که مشتمل باشد بر رکوع و سجود [illegible] و نهم وضوء بجهت غیبت کردن [illegible]
[illegible] وضوء بجهت اغسال مستحبه که مستحب است وضو بسازد خواه پیش از غسل
یا بعد از آن [illegible] و یکم وضوء بجهت [illegible] پیش زنان و بعد از آن [illegible] دوم
وضوء بجهت غضب کردن که مستحب است بعد از آن وضوء بسازد [illegible] و سوم
بجهت ترک اسم خدا در وضوء اول [illegible] و چهارم وضوء بجهت داخل شدن [illegible]
[illegible] که برای هر دو مستحب است که با وضوء باشد [illegible] و پنجم وضوء بجهت عود
بجماع بعد از جماع اول [illegible] و ششم وضوء بجهت رفع عذر از وضوء اضطراری مثل
جبیره و تقیه که بعد از رفع عذر اعادهٔ وضوء مستحب است [illegible] و هفتم وضوء
تجدید خواه قطع بصحت وضوء اول داشته باشد یا نه و خواه بوضوء اول نماز کرده باشد
یا نه و خواه فاصله بین [illegible] شده باشد یا نه [illegible] و هشتم وضوء احتیاطی
هرگاه بعد از فراغ از وضوء شک نماید که در وضوء او خللی واقع شده یا نه [illegible] نهم
وضوء [illegible] بجهت مجلس قضاء بلکه در مطلق مجالس [illegible]
و مجالس [illegible] وضوء جنبی که بخواهد غسل دهد میت را که مستحب است [illegible]
اگر بخواهد غسل بدهد میت را وضوء بسازد و بعد میت را غسل دهد [illegible]
وضوی شخصی که بخواهد جماع کند با کنیزی بعد از آنکه جماع کرده بود با کنیز دیگر و غسل
نکرده بود که قبل از جماع دوم مستحب است که غسل نماید [illegible] دوم وضوء بجهت
بلل مشتبه در خروج بول بعد از استبراء [illegible] و سوم وضوء بجهت [illegible] کردن
قرآن و امثال آن [illegible] و چهارم وضوء بجهت مس کتابت قرآن در حالی که [illegible]
نشود مس کتابت و الا واجب میشود [illegible] موارد دیگر در کتب علماء [illegible]
خصوص [illegible] که در آن موارد وضوء باید گرفت [illegible] در ادله سنن [illegible]
است در بین موارد ترک وضوء نماییم یا وضوء بگیریم [illegible] موارد [illegible] که ترک وضوء
بیان فرمایند [illegible] موارد آن [illegible] است مثل وضوء بجهت خوردن چیزی که [illegible]

ومثل خوردن گوشت شتر ومثل خوردن شیر ومثل دست کردن مطلق کافر وجهت
تراشیدن مو یا کندن مو وهمچنین بریدن آن وجهت گرفتن ناخن وگرفتن شارب
وجهت کشتن کیک وشپش وپشه ومگس وجهت قراقر شکم وجهت دست کردن و
زن یا بدن آن وجهت خارج شدن چرک وآب دهن وآب بینی وجهت خواندن
اگرچه حق باشد یا آنکه کمتر از چهار بیت باشد یا آنکه زیاد نباشد وجهت امثال هر
چیزی که خارج شود از دبر وقبل وجهت ودی ومذی وباز کردن سوراخ ذکر
ومس نمودن باطن آن که در اکثر این موارد ترک وضوء بهتر است پس چنانچه
وضوی مستحب را بیان فرمودند هرجاء آنکه مستحبات متعلقه بوضوءها نیز بیان
فرمایند ح مستحبات وضوء بسیار است اول گذاشتن ظرفی که از آن وضو میسازد
بر جانب راست اگر ظرف سرگشاده باشد که از کف بتوان آب از آن برداشت پس
استحباب در ظرف سرتنگ چون ابریق وهمانند آن ثابت نیست بلکه مستحب است که ظرف
سرتنگ را در جانب چپ بگذارند چنانچه ظرف سرگشاده را هرگاه در پیش رو بگذارند
وبدست راست از آن وضوء بگیرند بد نیست چنانچه در حدیث است وشرط نیست
درین مستحب که وضوءگیرنده معتاد بکار کردن از دست راست باشد ویا آنکه دست
راستش شل باشد دوم شستن دو دست را تا بند آن پیش از آنکه داخل نماید در
ظرف سرگشاده سوم شستن دست برای بول وخواب یک مرتبه وبرای غائط دو
مرتبه وهرگاه جمع شوند اینها جائز است تداخل باین معنی که کفایت مقامی نماید
شستن دو دفعه وبعضی گفته اند اگر ظرف سرتنگ ویا آنکه از آب کر وچشمه وجاری
از وضوء بسازد شستن دست سنت نیست ونیز گفته اند که شستن دست برای
وضوء از غیر بول وغائط ونوم استحباب ندارد ولکن حق آنست که شستن دست مستحب
است مطلقا حتی در وضوی تجدیدی وحتی در سائر نواقض مثل جنون وبادی که
شکننده وضوء است حتی در صورتیکه بداند که دستش پاک است وآلوده بنجاست
نیست وتوهم نجاست درآن نبود بلکه جائز است که درین شستن قصد قربت نماید

قوله دست کردن ای ...
قوله مطلق کافر ای ...
قوله شارب ای ...
قوله امثال آنکه ...
قوله سرتنگ ای ...
قوله ابریق ای آفتابه ...
قوله معتاد ...
قوله شل ای ...
قوله مقامی ...
قوله آب کر ای ...

چهارم نشستن رو بقبله در حال وضوء پنجم راندن بسم الله که در حدیث است که اگر
بسم الله بگوید همه بدن او پاک میشود و اگر نگوید همان موضع وضوء پاک میشود و اگر
در ابتدای وضوء گفتن بسم الله را فراموش کند در اثنای آن بگوید و همچنین هر گاه
عمداً ترک نماید در اثنای وضوء بگوید ششم دعا خواندن بعد از فارغ نمودن آب وضوء
و آن دعا این است الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعله نجساً هفتم خواندن
بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین را پیش از رسانیدن
دست به آب بلکه همین دعا کافی از گفتن بسم الله نیز میباشد هشتم کردن آب به دست
راست و مسح کردن به دست راست حتی آنکه در شستن دست راست نیز آب را از دست
راست بگیرد و به دست چپ بریزد و دست راست را بشوید الی مسح کردن پای چپ
به دست چپ بهتر است نهم ریختن آب به موضع وضوء نه فرو بردن آن در آب دهم
مضمضه نمودن و آن ریختن آب است در دهن و حرکت دادن که بجمیع اطراف
دهن برسد و ترک مبالغه در حرکت نماید در روزه یازدهم آنکه مضمضه را
سه دفعه نماید دوازدهم آنکه سه مضمضه را از سه کف آب نماید و اگر چنانچه هر سه را
بیک کف آب نماید ضرر ندارد و مستحب بعمل آمده است سیزدهم آنکه انگشت ابهام
و شهادت را در دهن بگرداند و بمالد چهاردهم آنکه آب مضمضه را بریزد و نخورد
پانزدهم استنشاق و آن آب را از دماغ بالا کشیدن است و مبالغه نماید تا آنکه
آب بجمیع خیشوم برسد در غیر روزه شانزدهم آنکه سه مرتبه استنشاق نماید
هفدهم آنکه به سه کف استنشاق نماید نه به یک کف هر چند به یک کف نیز ضرر ندارد
چنانچه در مضمضه گذشت هیجدهم داخل کردن انگشت در سوراخ بینی بجهت ازاله
چرک و کثافت درون بینی نوزدهم اخراج نمودن آب بینی را بنفس خود بعد از
استنشاق که اگر آب خود بخارج شود این مستحب بعمل نیامده است بیستم آنکه استنشاق
بعد از تمامیت مضمضه باشد نه بنحو مداخلت که یک دفعه استنشاق نماید
و مضمضه نماید یک دفعه و بعد از آن استنشاق نماید بیست و یکم ابتدا به مضمضه نماید

نه باستنشاق هرچند عکسش نیز جائز است بیست و دوم اینکه هر یکی از دست چپ و راست را
دو دفعه بشوید که یک دفعه تماماً را بقصد وجوب بشوید و بعد دفعه دیگر بقصد استحباب
و تا شستن اول تمام نشود شستن ثانی که مستحب است بعمل نمی‌آید و قدر آبی که در اثنای
شستن اول بموضع برسد از غسله اول محسوب است هرچند او بقصد استحباب ریخته
باشد و مسح برطوبت غسله ثانیه حتی در دست چپ از آب وضوء محسوب است و مسح با آب
جدید نخواهد بود بلی اگر در دفعهٔ ثالث بشوید مسح با آب تازه خواهد بود و این شستن
نیز حرام و بدعت است اگر بقصد مطلوبیت بجا آورد و دانستی که استحباب مذکور ثابت
است حتی در دست چپ و مسح با آب جدید نخواهد بود هرچند بعضی از علماء منکر استحباب
غسله ثانیه شده‌اند و بنابر قول ایشان مسح با آب جدید خواهد بود و اگر بخواهد احتیاط
نماید دوباره دست بمالد از باب تحصیل زیادتی یقین تا آنکه آب وضوء محسوب شود
نه آنکه تواند این مستحب نماید و این استحباب در مسح ثابت نیست بلکه تکرار در مسح با قصد
مطلوبیت بدعت و حرام است و هرگاه بقصد احتیاط تکرار در مسح نماید بجهت حصول یقین بسبب
ضرری ندارد مثل تکرار شستن در وضوی سه دفعه و چهار دفعه بیست و سوم مسح سر و پا را از بالا به پایین
بکشد نه از پایین به بالا بیست و چهارم آنکه مسح سر کمتر از سه انگشت نباشد در عرض
و طول در موضع مسح که ربع مقدم سر باشد بیست و پنجم آنکه مسح هر دو پا را بجمیع کف
نماید بیست و ششم آنکه شستن رو بدست راست تنها باشد نه بدست چپ و نه بهر دو
بیست و هفتم آنکه نیت وضوء را بدل کند بدون ضم لسان بیست و هشتم آنکه در جمیع
افعال وضوء حضور قلب داشته باشد بنحوی که آثار خوف از وی ظاهر باشد چنانچه از
حضرت سید سجاد منقول است که آن بزرگوار رنگ مبارکش در وقت وضوء تغییر
می‌یافت بیست و نهم آنکه در حال وضوء مشغول بذکر خدا و صلواة بر رسول خدا و
ائمه علیهم السلام باشد چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده‌اند سی‌ام آنکه زن در شستن
دست ابتدا بشکم مرفق نماید و مرد ابتدا به پشت مرفق نماید و بعضی گفته‌اند که مرد در
شستن اولا ابتدا به پشت مرفق نماید و در شستن دوم ابتدا بشکم مرفق نماید و زن

تنها اعم مقدم سر ۱۲
مراد اعم شامل کردن ۱۲
تنها در شستن تعاون بالجملة ۱۲

بعکس این و رعایت این بد نیست سنی و یکم آنکه آب را در وقت شستن از بالا بریزد زیرا که اینچه لازم است شستن از بالا است نه ریختن آب از بالا بلی ریختن آب از بالا مستحب سنی و دوم آنکه چشم را در حال وضوء باز نماید سنی و سوم آنکه آب وضوء را در درون چشم برساند که تا آتش جهنم را نبیند سنی و چهارم آنکه آب وضوء را یک مُد و آب غسل را یک صاع قرار دهد نه زیاده و نه کم و صاع چهار مُد میباشد و مُد چنانچه مجلسی اعلی الله مقامه در حدیقة المتقین ضبط نموده است عبارت است از یک صد و پنجاه و سه مثقال و نیم و ربع مثقال صیرفی و بعضی آب استنجا را نیز از مُد حساب کرده اند و آن مشکلست خصوص در استنجای غائط بلی مضائقه از ادخال استنجاء بول نمیباشد سنی و پنجم خواندن سورهٔ انا انزلناه که در حدیث است کسی که بخواند سورهٔ انا انزلنا را در وضوء خارج میشود از گناه مثل بنیکه تازه از مادر متولد شود و بعضی علما فرموده اند سورهٔ قدر را سه مرتبه در اول و وسط و آخر بخوانند و از بعضی ظاهر میشود سه مرتبه بعد از فارغ شدن مستحب است تا آنکه او را از ذاکرین بنویسند سنی و ششم آنکه از برای زن مستحب است که در حال وضوء بی مقنعه باشد و مقنعه را بکیرد خصوص در وضوء نماز صبح و مغرب که بی معجر باشد تا مسح را بطور خوب بجا آورد و رعایت آنکه دست در زیر مقنعه برده و مسح در زیر مقنعه نماید نباشد سنی و هفتم دست ما را در جائیکه موقوف نباشد و صول آب به مالیدن دست سنی و هشتم رسانیدن آب را بزیر چیزیکه آب بزیر آن میرسد مثل انگشتر فراخ و نحو آن جهت زیادتی یقین سنی و نهم آنکه اگر بخواهد پای خود را بشوید بهتر آنست که پیش از وضوء بشوید و اگر فراموش کند اندک زمانی صبر کند که از مسح بگذرد تا آنکه شبیه بعامه نشود سنی و یکم خواندن آیة الکرسی بعد از فارغ شدن از وضوء تا آنکه ثواب عبادت چهل سال باو داده شود و چهل درجه برای او بلند شود و چهل حوریه برای او تزویج شود چهل و یکم آنکه بعد از اتمام وضوء بگوید سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله عبدک و رسولک

واشهد انّ عليّاً وليك وخليفتك بعد نبيك على خلقك وانّ اوليائه اوليائك و در نسخه
وانّ اولاده خلفائه واوصيائه اوصيائك و در حديث است که رسول خدا فرمود که هر که
وضوء کرفت وشست روی خود را میریزد کناهان روی او وبعد از ان که شست دو
دست خود را تا مرفق میریزد کناهان دو دست او ووقتی که مسح کرد سر خود را میریزد
کناهان سر او وهرکاه مسح نماید دو پائی خود را یا بشوید بجهت تقیه ریخته میشود کناهان
دو پائی او واکر در اوّل وضوء بکوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ پاک میشود همه اعضای او
از کناه وهرکاه بخواند در آخر وضوء یا غسل جنابت دعای مذکور را می ریزد کناهان او
چنانکه برك از درخت میریزد وخلق میکند خداوند بعدد هر قطره از قطرات وضوء یا غسل
ملکی را که تسبیح کند خدا را وتقدیس وتهلیل او نماید وتکبیر او کند وصلواة بر محمد و آل
او فرستد وثواب آن برای آن وضوء کیرنده باشد پس خداوند متعال امر نماید نوشتن
وضوء وغسل در ورقی پس مُهر زده میشود بمُهرهای پروردکار پس بلند از ان بالا برده
میشود ونهاده میشود در زیر عرش در مکانی که نمیرسد باو دست دزدها وضررسانها
ونمیتوانند دست کشند او را دشمنان تا آنکه باو بسته شود بهشت ودوم هرکاه در حال مسح
خشک شد رطوبت دست مقدم بدارد اخذ رطوبت ریش وابرو ومژه را بر اخذ رطوبت از
جائی دیکر هرچند در حدیث وارد است این است فان لم یکن بقی فی یدک من نداوة
وضوئک شیٔ فخذ ما بقی منه فی لحیتک وامسح به راسک ورجلیک وان لم یکن لک لحیة
فخذ من حاجبیک واشفار عینیک وبعضی از فقهاء ما احتیاط فرمودند در لحیه که از
لحیه مادون ذقن بر ندارد واز متجاوز از ذقن بر ندارد واکر فقهاء نماند از لحیه تا چهار انکشت
بر ندارد واز زیاده بر ندارد واطلاق حدیث زیاده بر این را نیز شامل است وسوم
آنکه آب را متفرق سازد در وقت ریختن بر رو ودست که منتشر شود ویکجا نریزد
وچهارم آنکه در وقتیکه در هوائی سرد خوابیده بوده باشد آب را بروی نزند بقوّت
ولکن استحباب این عمل ثابت نیست بلکه کراهت آن اقوی است وپنجم مسواک کردن
قبل از وضوء ومستحب است مضمضه کردن بعد از مسواك وظاهرا کافی باشد

مضمضه وضوء از برای مضمضه مسواك بلی اگر فراموش کرد مسواك کردن قبل از وضوء
را مسواك کند بعد از وضوء و سه مرتبه بعد از مسواك مضمضه نماید چهارم استنشاق و ششم
ریشی که خارج شده باشد از حد روی چهارم و هفتم پاك نمودن محل وضوء را از چرك و
کثافت پیش از وضوء پنجم و هشتم آنکه افعال وضوء را پیهم بجا بیاورد و فاصله نکند
ما بین افعال وضوء ششم و نهم خواندن دعاء در نزد افعال وضوء باین نحو که در وقت
مضمضه بگوید اللّهم لقّنی حجّتی یوم القاك واطلق لسانی بذکرك وشکرك و هنگام
استنشاق بگوید اللّهم لا تحرّم علیّ ریح الجنّة واجعلنی ممّن یشمّ ریحها و روحها و ریحانها
وطیبها و در وقت شستن روی بگوید اللّهم بیّض وجهی یوم تسودّ فیه الوجوه ولا
تسوّد وجهی یوم تبیضّ فیه الوجوه و در وقت شستن دست راست بگوید اللّهم
اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا و در شستن دست
چپ بگوید اللّهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بك من
مقطعات النیران و در مسح سر بگوید اللّهم غشّنی برحمتك وبرکاتك وعفوك
و در مسح پا بگوید اللّهم ثبّت قدمیّ علی الصراط یوم تزلّ فیه الاقدام واجعل سعیی فیما
یرضیك عنّی یا ذا الجلال والاکرام واگر در وقت مسح هر دو پا این دعاء بخواند بهتر است
وچون از دعا فارغ شود بگوید الحمد لله ربّ العالمین و بهتر آنست که بگوید اشهد
ان لا اله الّا الله اللّهم اجعلنی من المتطهّرین والحمد لله ربّ العالمین اللّهم انّی اسئلك
تمام الوضوء وتمام الصّلوة وتمام رضوانك والجنّة که در حدیث است که حضرت
امیر المؤمنین علیه السّلام وضوء ساختند واین دعاها را خواندند پس نظر کردند
به محمّد حنفیّه وفرمودند ای محمّد حنفیّه هر که وضوء بسازد مثل وضوء من وبگوید
مثل گفتن من حقتعالی بیافریند از هر قطره فرشته‌ای که تقدیس و تسبیح و تکبیر الهی
کنند تا روز قیامت وثوابها را بجهت آن بنده قرار دهند پس مکروهات وضوء
را نیز بیان فرمایند ج اما مکروهات وضوء پس اوّل آن نیز بسیار است اوّل طلب یاری
از غیر نمودن در وضوء گرفتن واما آب از چاه کشیدن و یا گرم نمودن وغیر آن

ضرر ندارد هرچند از کش بهتر است دوم وضوء بآبی که بآفتاب گرم شود بشرط آنکه
در ظرف باشد و بشرط آنکه آن ظرف از ظروفی باشد که چکش و نحو آن متأثر شود مثل
مس و برنج و آهن که چکش گیر میباشد نه مثل ظرف سفالی و نحو آن و بشرط آنکه گرمی
آن باقی باشد نه آنکه سرد شده باشد هرچند از مطلق گرم شده با آفتاب چه در ظرف
و چه در غیر آن از حوض و نحو آن بلکه از مطلق گرم شده با آفتاب اگرچه حرارت آفتاب
باشد نه بر تابش آن اجتناب اولی است بلی از گرم شده بحرارت آفتاب در بلاد
عربستان اجتناب از آن غالباً مشکل است سوم وضوء از آبی که از غساله غسل وا
جمع شده باشد و اما غساله از اغتسال مستحبه پس کراهتش معلوم نیست چهارم وضوء
بآبی که متعفن شده باشد بغیر نجاست پنجم وضوء از آب چاه پیش از نزح مقدار
جائیکه متغیر بنجاست نشده باشد ششم وضوء از آب قلیلی که در آن مار و عقرب
چلپاسه افتاده باشد هفتم وضوء از آبیکه دست حائض متهمه بقلت احتراز از نجا
بآن رسیده باشد بلکه مطلقاً بلکه هر کسیکه کم احتراز از نجاست کند اگر دستش بآبی
برسد اولی آنست که از آن آب وضو نسازد هشتم وضوء از آبی که دست مخالفین
و یا ولد الزنا بآن رسیده باشد نهم وضوء از آب نیم خورده گربه و موش و اسب
و قاطر و حیوان نجاست خوار و مرده خوار بلکه از سؤر حیوان حرام گوشت دهم
وضوء گرفتن در مسجد از حدثی که در خارج واقع شده باشد بلکه اگر از خواب و نحو آن
باشد که در مسجد واقع شده باشد و وضو ساختن در مسجد ضرر ندارد بلکه بهتر است
و این کراهت در صحن مسجد و حوضهائیکه در مسجد برای وضوء ساخته اند ثابت نیست
بلی بعید نیست حکم بالحاق مشاهد مشرفه بلکه هر مکان شریفی بمسجد یازدهم خشک
نمودن آب وضوء را بدامن و آستین و نحو آن بلکه مطلق خشک کردن چه با آتش یا
یا با آفتاب که در حدیث است که هر که خشک کند بدستمال آب وضوء را یک حسنه برای او
می نویسند و اگر بدستمال خشک نکند تا آنکه خودش خشک شود سی حسنه برایش نوشته
میشود اگرچه از این حدیث ظاهر میشود که خشک کردن موجب نقص ثواب است دکرا

معلوم نشد ولکن چون دأب مخالفین است ترکش بهتر است وحکم بکراهت اولی
دوازدهم وضوء در مکانی که استنجاء در آن نموده بلکه اجتناب از هر مکانی که وسطش قذر باشد
مرجح و اولی است سیزدهم وضوء از ظرفی که نقره کوب وطلاکوب باشد یا آنکه در آن صور
حیوان نقش کرده باشند چهاردهم تکاندن آب وضوء را بعد از وضوء پانزدهم وضوء
ساختن بجوار تماس که وضوء از تماسی ترکش اولی است شانزدهم دقت زیاد کردن در
افعال وضوء زیراکه مقدمهٔ وسواس است وبعد از بلوغ بحد وسواس حرام است بلکه
وضوء ساختن بطور سهل وآسانی میباشد هفدهم تخلیل در مثل ابرو وغیر آن
از جائی که غسل بشره ساقط باشد هیجدهم اسراف در آب وضوء نمودن زیراکه ملکی معین
از اینجا خبر در حدیث است ان لله ملکا یکتب سرف الماء فی الوضوء **در احکام
جبیره** مسئله اگر موضع جبیره یا موفر روغن آلوده باشد ضرر دارد یا نه ومسح
بر آن جائز است یا نه واگر روغن وچربی خفیف بر موضع وضوء یا غسل باشد مانع
از وصول آب به بشره هست یا نه ج مدار ضرر در هر دو مسئله بر این است که روغن
وچربی مانع از تأثیر مسح در ممسوح شود ومانع از وصول آب باشد در مغسول
والا ضرری معلوم نیست والله العالم مسئله مسح بر جبیره نجس صحیح است یا نه
کهنه پاکی بالای نجس بگذارد که نازک نباشد که خوف سرایت رطوبت بشود ومسح را
کهنه پاک نماید واگر کهنه پاک نباشد ونجاست جبیره سرایت بکند یا حائل نشود تیمم با
نیست بلکه حکم او حکم فاقد الطهورین میباشد واگر نجاست سرایت نکند وحائل نباشد
مثلا بیکدیگر جرم باشد وقادر بر تطهیر نباشد وجوب تیمم اقوی است بلکه بر طبق احتیاط
است مسئله اگر جراحتی یا دملی یا ورمی داشته باشد که رسانیدن آب با آن ضرر
داشته باشد شستن اطراف آن در وضوء وغسل کفایت میکند یا گذاشتن جبیره
بر آن ومسح بر آن لازم است یا بلا جبیره بر آن مسح نماید ج شستن اطراف کفایت نمیکند هر چند
در بعض نصوص اکتفا بآن شده بلکه اگر مسح خود زخم ودمل ضرر نداشته باشد بر خود
زخم مسح نماید بنابر احتیاط والا کهنه طاهری بالای زخم قرار دهد ومسح نماید با وجود

اما لازم نیست مسح بر بعضی که لازم نیست مسح بران بلکه جائز است که مسح بر همه جبیره نماید سـ در محل غسل اگر جبیره باشد مسح بران لازم است یا غسل جـ مسح لازم است سـ اگر در وضوء یا غسل ریختن آب ضرر داشته باشد مسح با آب باید نماید یا تیمم متعین است خواه ضرر نسبت بیک عضو تمام باشد یا ببعض از اعضاء جـ تیمم متعین است و احتیاط جمع است سـ اگر عضوی نجس باشد یا بران ضماد نجس باشد که ازاله آن مشقت و دشواری داشته باشد در وضوء و غسل آیا با جبیره بران بست یا پارچه طاهر برآن گذارند و طهارت بجا آورند یا باید تیمم بکند جـ تیمم لازم نیست بلکه مسح بر جبیره طاهر بکند و احتیاط جمع است سـ اگر جبیره مستوعب یک عضو تمام باشد تیمم لازم است یا جـ استیعاب جبیره مانع از مسح نیست در تمام اجزای از یک عضو هم چنین در تمام عضو از مغسول و ممسوح بس اگر تمام اعضای وضوء جبیره باشد همه وضوء بحسب ظاهر مسح میباشد و لکن در اعضاء مغسول مسح بدل غسل میباشد و در اعضاء مسح بدل مسح بر بشره میباشد والله العالم سـ حکم جبیره مخصوص وضوء و غسل است یا در تیمم نیز ثابت است جـ جبیره در تیمم نیز ثابت است سـ در وضوء و غسل جبیره قصد رفع حدث باید نماید یا نه جـ کافی است قصد اباحت صلوة و قصد رفع حدث لازم نیست هر چند اقوی جواز قصد رفع حدث میباشد بلی احوط آنست که در وضوء و غسل جبیره و همچنین وضوء تقیه قصد رفع حدث نماید سـ در درد چشم جبیره لازم است یا آنکه تیمم کافی است جـ اقوی آنست که در درد چشم جبیره نمیباشد هر چند با امکان ضم وضوء جبیره به تیمم ضرر ندارد بلکه احوط میباشد سـ اگر شخصی بوضوء یا غسل جبیره یا بوضوء و غسل تقیه نماز را بجا آورد و از برای نماز دیگر رفع عذر جبیره یا تقیه شده آیا لازم است اعاده وضوء و غسل یا آنکه همان وضوء و غسل جبیره کفایت میکند جـ لازم نیست اعاده وضوء یا غسل هر چند احتیاط اعاده است سـ اگر جبیره در موضع مسح باشد مسح تمام آن لازم است یا مسح بعض آن کفایت میکند جـ جائز است که اکتفا نماید بمسح بهمان

ازان موضع که قبل از جبیره لازم بود بلی اگر جبیره در موضع غسل باشد مسح تمام آن
لازم است س مسح میان خیوطی که بآن جبیره را می بندند که مسح بران غالباً متعسر
و یا متعذر دارد لازم است یا نه ج خیر لازم نیست در موضعی که متعسر یا متعذر باشد
س در مسح جبیره لازم است که بکف دست باشد یا آنکه بر پشت دست نیز کفایت میکند
ج اگر جبیره در موضع مسح باشد لازم است که مسح آن بکف دست و باطن آن باشد
و اگر جبیره در موضع شستن باشد لازم نیست که بکف دست باشد علی الاقوی س
در مسح بر جبیره رطوبت دست کافی است یا آنکه باید باب شوید ج اگر جبیره در موضع مسح
است پس کافی است تری دست و رطوبت آن و اگر جبیره در موضع غسل باشد
پس لازم است که مسح آن با آب نماید و رطوبت دست کفایت نمی نماید س اگر جبیره
موضع غسل مسح بر بشره ممکن باشد لازم است مسح بران یا آنکه مسح بر جبیره کفایت میکند
ج کافی است مسح بر جبیره از مسح بر بشره هر چند ممکن باشد مسح بر بشره چنانکه کنند
س کهنه که آلوده بدواهی نمایند بروی زخم در قبل میگذارند و همچنین در نحو
دوا و مرهم حکم آنها حکم جبیره است یا نه ج بلی حکم آنها در جواز مسح بر روی آنها حکم
جبیره میباشد لکن معتبر است جواز مسح بهمان موضع دوا و کهنه و نحو آن پس چیزی
از موضع صحیح را مسح ننماید الا اینکه موقوف باشد تحقق جبیره و کهنه و دوا بقدم موضع
صحیح که در اینوقت جایز است مسح آن موضع صحیح س اگر دمل یا زخم مکشوف باشد
و مسح بران ممکن باشد مسح آن لازم است یا آنکه تکلیفش عمل بجبیره است ج بر فرض
عدم تعذر و تعسر مسح بر آن لازم است و اگر مسح بهمان متعذر یا متعسر داشته باشد
یا آنکه کهنه نجس باشد کهنه پاکی بران گذاشته مسح بران کهنه نماید و اگر وضع کهنه
و مسح بران متعذر و یا متعسر باشد اکتفا نماید بشستن اطراف آن و اگر این هم
ممکن نباشد پس تکلیفش تیمم است س اگر جبیره دست از شستن شود استیعا[ب]
و فرا گرفتن عضو صحیح ما حول جرح را مثلاً آیا در اینصورت غسل ما حول جرح کفا[یت]
میکند یا آنکه جبیره یا اینطور مقدم است ج غسل ما حول جرح کافی نیست بلکه

لازم است جبیره و در سوال سابق گذشت که اگر تحقق جبیره موقوف باشد بشکستن موضع صحیح این جائز است من باب المقدمه س اگر زخم را بخیاط غصبی دوخته باشد و بیرون آوردن خیاط حلال و یا آنکه عمدا است که این خیاط غصبی است و یا آنکه فراموش نموده اند و یا آنکه مجبور بوده اند بدوختن زخم بخیاط غصبی و یا آنکه علاج زخم منحصر شده بدوختن بخیاط مغصوبه و یا آنکه خیاطه که با آن زخم را دوخته اند قابل بیرون آوردن نباشد بجهت آنکه از قابلیت مالیت افتاده باشد و یا آنکه بیرون آوردن آن باعث خوف هلاک صاحب زخم یا نقص عضو یا مرض شدید یا زشتی شود آیا جائز است که بر این جبیره مسح نماید و با این جبیره نماز کند یا نه ج در جمیع اقسام هفتگانه روا نیست اخراج خیاط بلکه باید مثل یا قیمت یا تفاوت قیمت را بدهد اگر فرض شود که بعد از بیرون آوردن قیمتی داشته ولکن ناقص شده باشد قیمتش که باید تفاوت قیمت را بدهد و اگر بعد از در آوردن خیاطه از برای آن اصلا قیمتی نباشد پس باید در مثلی مثلش را بدهد و در قیمتی قیمت را پس جائز است در اقسام مذکوره هفتگانه مسح بر آن جبیره و نماز کردن با آن خیاطه هو العالم س هرگاه تخته غصبی جبیره نماید و یا آنکه انگشتر غصبی در دست داشته باشد که ممکن نشود بیرون آوردن آن چه نماید ج مثل خیاطه مذکوره است در هنگام مزبوره تخته غصبی و انگشتری که ممکن نباشد بیرون آوردن آن ولکن در جمیع صور مزبوره بهتر آنست که اگر در محل تیمم نباشد سه کار کند تیمم نماید و جبیره نیز کند و وضو هم بسازد و اقتصار کند بشستن ما بقی از اعضاء در وضوء چنانچه میاید ان شاء الله س در جبیره تخفیف دادن کهنه و غیر آن لازم است یا نه ج لازم نیست [illegible] دادن چیزهائیکه بر روی جبیره بسته است س آیا فرقی هست میان مسح بر جبیره اعضائی که شستن آن لازم است و میان مسح بر جبیره در اعضائی که مسح آن لازم است ج فرق است میان دو مسح از چند جهت اول آنکه وجوب مسح بر جبیره در مواضع شستن عوض شستن بشره محسوب میشود بخلاف

مسح بر جبیره در مواضع مسح که عوض مسح بر بشره است دوم آنکه در مسح بر جبیره در مواضع مسح باید که بباطن کف یا انگشتان باشد نه ظاهر کف و پشت آن بخلاف مسح بر جبیره در موضع شستن که لازم نیست بکف یا انگشتان بلکه کافی است هر چیزی که مسح بآن حاصل شود سوم آنکه در مسح بر جبیره در مواضع مسح کافی است مسحی مثل خود مسح بر سر و پا چنانچه گذشت بخلاف مواضع شستن که استیعاب مسح لازم است و مسمّی کافی نیست مگر در حال تعذّر و تعسّر استیعاب چنانچه اشاره شد چهارم آنکه در مسح بر جبیره موضع مسح بهتر آنست که آب جاری نشود که شبیه بر شستن شود بخلاف مسح بر جبیره اعضای شستن که بهتر آنست که بطوری نماید که شبیه بر شستن شود پنجم آنکه در مسح بر جبیره در موضع مسح باید که از آب جدید نباشد بخلاف مواضع شستن ششم آنکه رطوبت در جبیره مواضع مسح را باید احتیاط نماید که مخلوط بر طوبت دست نشود که اگر مخلوط شود مسح بآن رطوبت جائز نیست چنانچه گذشت بخلاف مواضع جبیره مواضع شستن که ضرری بر طوبت بلکه آب ضرر ندارد هفتم آنکه ابتدای با علا در مواضع مسح بر جبیره موضع شستن لازم است بخلاف مواضع مسح که ابتدا کردن با علا لازم نیست **س** چنانچه فرق مابین مسح بر جبیره در مواضع شستن با مسح بر جبیره در مواضع مسح بیان فرمودید حکم مشترک را نیز بیان فرمایند **ج** شراکت این هر دو مسح در بسیاری از چیزها است اوّل آنکه اکتفا برطوبت دست میتوان نمود در مسح در موضع شستن چنانچه اکتفا میتوان نمود در مسح بر جبیره در موضع مسح دوم اکتفا میتوان نمود در مسح سر و پا بشستن چنانچه اکتفا میتوان نمود در مسح جبیره در موضع شستن به شستن آن هرچند به فرو بردن در آب باشد سوم آنکه واجب است قصد مسح نمود در مسح بر جبیره در موضع شستن هرچند مسح نماید که شبیه بغسل باشد چنانچه واجب است قصد مسح نمودن در مسح بر جبیره در موضع مسح مثل مسح خود سر و پا چهارم آنکه شرط در مسح بر جبیره در موضع غسل اینکه ممسوح بحال خود باقی بماند و ماسح مرور بر آن کند نه آنکه هر دو باهم مرور کنند یا ممسوح مرور بر ماسح نماید چنانچه شرط است در مسح جبیره در موضع مسح مثل خود مسح سر و پا پنجم آنکه شرط نیست در مسح بر جبیره

موضع غسل جبیره در موضع مسح اینکه فرو گیرد مسح میان خیاطه‌ها و ریسمانها و جاهائی که فاالنبا ممکن نیست یا دشوار است مسح نمودن آن چنانچه فرو گرفتن مسح بر جبیره موضع شستن با تعذر یا تعسر نیز چنین است و اشاره بغالب این امور شده است والله العالم

س هرگاه شخص را جبیره‌های متعدده در عضو واحد باشد همه را میتواند که یک جبیره قرار دهد یا نه ج اگر خوف ضرر در شستن ما بین جبیره‌ها نباشد و ممکن باشد جبیره متعدده حرام است که همه را یک جبیره قرار دهد بلکه واجب است تعدد جبیره تا آنکه میان جبیره‌ها شسته شود

در اغسال واجبه

س غسلهائی واجب را بیان فرمایند ج اغسال واجبه شش است اول جنابت دوم حیض سوم استحاضه کثیره و متوسطه چهارم نفاس پنجم مس میت ششم غسل میت چنانچه مذکور است ~~ الغسل فرض من جنابة و من مس الميت في خلاف قد وهن و من دم الحائض او نفساء و نافثة من استحاضة النساء تغسيلك الميت فرض ملتزم و ان يكن سقطا اذا ما الخلق تم

در غسل جنابت

س جنابت بچند چیز حاصل میشود ج بدو چیز اول بیرون آمدن منی چه مرد باشد چه زن خواه در خواب باشد یا بیداری دوم جماع و آن محقق میشود بدخول حشفه در فرج زن یا دبر مرد بلکه دخول در فرج حیوان و دبر حیوان نیز موجب غسل میشود هر چند احوط در دبر مرد و حیوان آنست که غسل را شکسته وضو بسازد و بآن غسل نماز کند س اگر از بسیاری جماع منی بصورت خون بیاید غسل واجب است یا نه ج بلی غسل واجب است بعد از علم بمنی بودن آن س جنابت خنثی بچه چیز متحقق میشود ج جنابت خنثی نیز بیکی از آن دو چیز مزبوره است اگر معلوم باشد که خنثی انثی است یا خنثی ذکر بر خنثی مشکل س جنابت در خنثی مشکل بچه طور است ج آمدن منی از مسلکین که آن سوراخ ذکر و فرج بوده باشد یا یکی از این دو سوراخ با اعتیاد اگر اعتیاد خروج شرط بوده باشد و اگر شرط ندانیم خروج از یکی از ... و مسلک کافی است و همچنین بیرون آمدن ... از ...

بیرون آمدنش از ذکر از برون آمدنش باعث جنابت نیست اگر اعتیاد شرط باشد و همچنین بیرون
آمدن منی از سوراخ مفتوح نیز باعث جنابت نمی شود یا بعدم اعتیاد اگر اعتیاد در او شرط
بدانیم و الا ظاهرا و الاقوی یکفی مطلق الخروج مع العلم بانه منی لکن اعتیاد بر فرض اعتبار آن
شرط حکم بودن حدث جنابت است و اما خبیث بودن آن پس مشروط بخروج از مخرج
معتاد نیست بجهت آنکه میان حدثیه و خبیثه تلازم نیست والله العالم س زنان
هم محتلم میشوند مثل مردان یا نه ج بلی زنان هم مثل مردانند در حکم باحتلام آنها و در لزوم
غسل بعد از انزال ولکن غالبا منی زن از فرج بیرون نمی آید مگر اینکه شهوت زیاد و منی
زیاد داشته باشد که بیرون بریزد در خواب و در خبر است که این مطلب را بزنها
مگوئید و بآنها یاد ندهید که بسا باشد که خود را بزنا و نحو آن جنب میکنند و غسل
میکنند اگر بایشان بگویند که چرا غسل می کنید میگویند که محتلم شده ایم و این مسئله
عذر خود قرار میدهند س اگر حشفه بریده باشد و بقدر حشفه داخل نماید
موجب غسل است یا نه ج بلی ادخال بقدر حشفه موجب غسل است س اگر منی
از غیر مخرج معتاد بیاید لازم است غسل یا نه ج موجب غسل است بنا بر اقوی س
با مظنه بظن قوی حکم باحتلام میشود یا نه ج محکوم باحتلام نیست لکن احوط حکم
باحتلام است بلکه هر وقت که احتلام جنابت بدهد بهتر آنست که غسل نماید
بقصد قربت و بعد از آن نقض نماید و وضو بسازد و نماز کند و شکستن
وضوء لازم نیست بلکه لازم آن است که نماز را با وضوء بعمل آورد و قصدا
باین غسل نکند و شکستن غسل بجهت احتیاط است از جهت آنکه وضوء
ساختن با غسل جنابت بدعت است و شاید این غسل جنابت باشد س
اگر شخص آلت خود را به پیچید بدستمال حریر و بنحوی که مماست
حاصل نشود و در زمان جماع و هم چنین مماست حاصل نشود
بجهت گشادی فرج یا باریکی آلت آیا غسل واجب است یا نه
ج لزوم غسل خالی از قوت نیست و از ابو حنیفه نقل شده که جماع

در فرج محارم بالفجر جائز است **مس** بمحض حرکت کردن منی بدون آنکه خارج
شود از حشفه موجب غسل است یا نه **ج** موجب غسل نمیشود مگر بعد از خروج از حشفه
مس اگر بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل آیا موجب غسل است یا نه **ج** نشاید
موجب غسل نیست **مس** هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی
چه نماید **ج** لازم است که غسل نماید **مس** هرگاه شخص منی در جامه مختص بخود ش
ببیند و یقین نماید که این منی از خود شان است تکلیفش نسبت به نمازهای
کرده چیست **ج** غسل میکند وجوبا و اعاده می نماید هر نمازی را که یقین کرده است که در
حالت مزبوره بجا آورده است و احتیاط آنست که هر نمازی را که احتمال دهد که با جنابت
بعمل آورده اعاده یا قضا نماید **مس** اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب
ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری نه بیند غسل بر او واجب است
یا نه **ج** اقوی عدم لزوم غسل است هرچند اگر احتمال خروج منی بدهد هرچند نقدر
ذره باشد و احوط در هر وقت اتیان به غسل و نقض نمودن آن بحدث است و وضو
گرفتن از برای نماز **مس** نیت غسل را در چه وقت نماید **ج** در غسل ترتیبی مقارن
نماید نیت را به شستن سر و گردن و در غسل ارتماسی نیت را مقارن فرو بردن همه
اعضاء باب نماید بلی اگر جمع نماید در نیت بمعنی اخطار ببال میان نیت در حال فرو بردن
اول عضو را باب و میان نیت در حال فرو گرفتن آب تمام عضو را باین معنی که در هر دو
نیت نماید بهتر است لیکن چون نیت چنانچه گذشت داعی میباشد و حاصل
می باشد حاجت بجمع مزبور نیست اگر چه احوط است **مس** طریقه غسل
جنابت را بیان فرمایند و آیا فرقی هست در طریقه غسل جنابت و سائر
اغسال واجبه و اغسال مستحبه یا نه و آیا فرقی هست در میان غسل مرد و غسل
زن یا نه **ج** غسل جنابت و سائر اغسال واجبه و اغسال مستحبه همه مرد باشد یا
زن بدو نحو است یکی ترتیبی دیگر ارتماسی اما ترتیبی [illegible]
تمام عضو پاک باشد یا هر عضو را که میشوید قبل از غسل پاک باشد اگرچه احوط

ف۱ یعنی مادر و خواهر و دختر محارم و غیره ۱۲
ف۲ اعاده ای در وقت و قضا ای بعد از وقت ۱۲
ف۳ اتیان ای آوردن ۱۲
ف۴ اخطار ای بعمل و قائم کردن ۱۲
ف۵ بمعنی اخطار ببال یعنی خطور کردن در دل ۱۲
ف۶ داعی ای اماده گی ۱۲
ف۷ یعنی از الفعل حاصل میشود ۱۲
ف۸ جمع ای جمع کردن نیست ۱۲
ف۹ یعنی یا نه ۱۲
ف۱۰ ارتماسی غوطه زدن در آب ۱۲

آنست کہ تمام عضو را اوّل پاک نماید مقارنت نیت اوّل سر و گردن را بشوید و قدرے از بدن را من باب المقدمہ بعد از ان جانب راست را بشوید و قدرے از جانب چپ را من باب المقدمہ بعد از ان جانب چپ را و قدرے از جانب راست را من باب المقدمہ و نصف ناف و نصف عورتین را بلکہ بیشتر از نصف من باب المقدمہ بلکہ در هر دو جانب تمام آنها را بشوید و اگر بہ نیت هر یک یعنی سر و گردن و جانب راست و جانب چپ زیر آب رفتہ باشد کفایت میکند همچنین اگر بر سر آب بریزد و جانب راست و جانب چپ یا هر دو را یا بعض آنرا در آب فرو برد یا عکس این نماید کفایت میکند امّا ارتماسی آن بعد از پاک بودن تمام عضو بہ نیّت غسل در زیر آب رفتن است بنحوی کہ آب جمیع بدن را فرو گیرد و حصول غسل ارتماسی در همین وقت است و اگر تا سینہ مثلا در زیر آب باشد با بدن پاک و بہ نیّت غسل در زیر آب رود کفایت میکند بلکہ اگر مثل ماهی تمام بدن در زیر آب باشد و بہ نیّت غسل خود را حرکت دهد کافیست س غسل ترتیبی و ارتماسی کدام افضل است ج ترتیبی افضل است چنانچہ سیّد مرحوم در منظومہ فرموده ~ رتبہ ان شئت و ان شئت ارتمس والفضل فی الترتیب فالفضل التمس × پس افضل ترتیبی است و ارتماس انما شرع للتخفیف علی الناس فثواب الترتیب اکثر بل الترتیب جعل اصلا بالنسبة الی الارتماس س حصول و تحقّق غسل ارتماسی در چہ وقت است ج حصول غسل ارتماسی در وقتی است کہ آب جمیع بدن را فرو گیرد نہ آنکہ غسل بتدریج و کم کم حاصل میشود چنانچہ بعضی از افاضل فرموده اند س غسل ارتماسی تدریجی الحصول است باین معنی کہ اوّل آن اوّل رسیدن جزء از بدن است باب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدن است باب یا آنکہ آنی الحصول است باین معنی کہ تحقّق آن برسیدن آخر جزء از بدن است باب و دانستن این معنی کہ غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول واجب است بر مکلف یا نہ ج از سوال سابق معلوم شد کہ غسل آنی الحصول است و حاجت بارادہ نیست و دانستن این معنی

کند در محل الحصول یا الی الحصول است بر مکلف لازم نیست پس هرگاه نداند واجب نبودن
ارتماسی او غسل کند غسلش صحیح است **س** در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن یا اگر
شک نماید در فرو رفتن آب بجمیع بدن و یا آنکه بجهت کوری یا ظلمت یقین برسیدن
آب بجمیع بدن نکند بلکه مظنه نماید کافی است یا نه **ج** در صورت شک بفرو رفتن بنا را
بر عدم فرو رفتن بگذارد و اعاده آن لازم است و همچنین در صورت ظلمت و کوری
اگر تحصیل یقین ننماید مگر آنکه عسر و حرج باشد و یا آنکه وقت تنگ باشد پس اکتفا بمظنه نماید
س در غسل ترتیبی ناف و عورتین را ملحق بکدام جانب نماید و اگر جدا کانه بشوید جایز
است یا نه **ج** احوط در غسل ترتیبی آنست که قدری از بدن را در وقت شستن سر
با الله مقدم بشوید و همچنین قدری از جانب چپ را در زمان شستن جانب راست
بشوید و همچنین قدری از جانب راست را در زمان شستن جانب چپ بشوید و ضمن
با الله مقدم و ناف و عورتین که محل سوال است نصف آنرا بلکه زیاده را ملحق نماید بجانب
راست که در زمان شستن آن بشوید آنرا و نصف دیگر بلکه زیاده را در زمان شستن
جانب چپ بشوید و اگر در هر دو جانب تمام آنها را بشوید بهتر خواهد بود و دلیلی
در تکرار شستن آن نداریم **س** موالات در غسل ترتیبی میباشد یا نه **ج** موالات
در غسل ترتیبی نیست کما قال السید اعلی الله مقامه ولیبتدأ الترتیب من دون
فیه انتهال جایز انفصال مگر در غسل مستحاضه که منقطع نشده باشد لازم است
موالات و همچنین است آنکه خوف بیرون آمدن نماید و مثل آنست سلس و مبطون بنابر
احوط **س** در غسل ترتیبی اگر بعضی از اجزای را بعد ترتیب بشوید مثل اینکه
سر و گردن را بشوید و بعضی دیگر را چون جانب راست و چپ را در آب فرو برد و
بقصد غسل ترتیبی جایز است یا نه **ج** بلی جایز است **س** شستن از اعلی
در غسل ترتیبی شرط است یا آنکه جایز است شستن اسفل قبل از اعلی **ج** ابتدا از اعلی
شرط نیست بلکه شستن از اسفل نیز جایز است کما قال السید المرحوم وبما
فیه کلا ابتداء بالاسفل و فیما عدا مثل نزول من علی **س** جریان در غسل ترتیبی

شرط است یا نه ج بلی جریان شرط است چنانچه در منقول مرقوم فرموده است علیه السلام ثم تصب
ذلك بغیر معتبر × وهکذا الا مرادان جری دم س اگر کسی بقصد غسل ترتیبی سر
کردن واشست در بعد هر و طرف را در آب فرو برد دفعة واحدة بدان انکه ترتیب در عضو
قرار دهد ایا چنین غسلی صحیح است یا نه و بر فرض بطلان اگر در شب ماه رمضان جنابت
غسل اکتفا نماید موجب قضا و کفاره هست یا نه و فرقی بین عالم و جاهل هست یا
یا نه ج شکی نیست در بطلان غسل مزبور و همچنین لازم است بر چنین شخص قضا
روزه و کفاره چون در رای صحیح جنابت نموده و فرقی بین عالم و جاهل در بطلان
غسل و قضا نیست بلی در جهت کفاره فرق میکند و تفصیل آن در کفارات صوم
بیان میشود س در اعتبار ترتیب فرقی میان عالم و جاهل و ناسی میباشد
یا نه ج خیر فرقی نیست س شستن موهای نازله در بدن لازم است یا نه
ج لازم نیست س اگر جزئی مشکوک باشد که ایا ظاهر بدن است یا باطن
آن در غسل و غسل لازم است یا نه ج عدم لزوم شستن آن در رفع خبث
خالی از قوة نیست در جائیکه حالت سابقه معلوم نیست لاصالة عدم تاثیر النجاسة
فیه یا در جائیکه حالت سابقه معلوم بوده که از باطن است واما در جائیکه معلوم
بوده که از ظاهر است لازم است شستن آن واما در رفع حدث پس اگر حالت سابقه
معلوم باشد بنابر حالت سابقه بگذارد واگر حالت سابقه معلوم نباشد شستن آن
لازم است ولو من باب المقدمة لاصالة بقاء الحدث وعدم حصول الطهارة اگرچه
شستن آن مطلقا فی الغسل بفتح الغین وبضم الغین موافق احتیاط میباشد س
اگر دو نفر یقین کنند که یکی از ایشان جنب است ولکن اشتباه شد در میان ایشان
چه نمایند ج هر یک عمل باصول نمایند در حق خود با اینکه بعضی که از ایشان حکم بطهارت
مینمایند ولازم نیست بر ایشان غسل بلکه احکام طهارت در حق یکدیگر نیز میتوانند
جاری نمایند مگر اینکه حکم بطهارت دیگری مستلزم بطلان عمل خود شود مثل
انکه احدهما اقتداء بدیگری نماید پس نماز اقتدا کننده باطل است نه امام و مثل انکه

احد هما دیگری را برد و بر دوش خود سوار کند و بمسجد برود که در هر وقت حرام است
زیرا که یا خود جنب است و یا آنکه جنب را داخل مسجد نموده است و مثل اینکه هر دو را
اجیر نمایند برای قراءت سورهٔ عزائم و یا آنکه منضماً اجیر نمایند برای جاروب کردن
مسجد چون در این جا یقین تفصیلی یا یقین اجمالی بالنسبت بمکلف برا است و یقین
اجمالی در حق دو مکلف معتبر نیست مگر آنکه باعث یقین تفصیلی شود بخلاف
یقین اجمالی بالنسبت بیک مکلف که معتبر است **س** غسل واجب لنفسه میباشد
یا واجب لغیره **ج** غسل واجب لغیره میباشد و موارد یکه غسل از برای آن واجب
میشود در مبحث وضوء گذشت و گاهی غسل واجب میشود بجهت نذر و عهد و نحو
آن **س** اگر کسی شک در وقت غسل کند و یا شک کند که وقت بقدر غسل و
ادائی نماز باشد یا نه و یا بخیال وقت بقصد قربت غسل کند و بعد معلوم شود
که وقت آنقدر نداشت و یا بگمان عدم دخول وقت قربةً الی الله غسل کند و بعد
معلوم شد که وقت بود در جمیع صور غسل صحیح است یا نه و با این غسل میتواند
نماز خواند یا نه **ج** اقوی صحت غسل است در جمیع صور مسطوره لکن در صورت
خوف بقائی وقت هر چند بقدر یک رکعت باشد واجب است که ترک غسل نماید
و تیمم کند ولکن احوط در جمیع صور مذکوره اعادهٔ غسل است خصوصاً که غسل را
بقصد همین نماز که در بقائی وقت آن شاک میباشد نماید **س** قبل از وقت فریضه
نیت وجوب در غسل و وضوء چه صورت دارد و آیا فرق بین استقرار قضا بر ذمه
و عدم آن و اراده اتیان قضا و عدمش هست یا نه **ج** اگر نماز قضاء از خود یا از غیر
خود در ذمه بود وجوب دارد نیت وجوب در غسل و وضوء قبل از وقت ضرر
ندارد چه اراده کردن نماز قضاء داشته باشد یا نداشته باشد **س** هرگاه شخص
هنگام جماع منی را بیرون بریزد چه با زن خود و چه با کنیز خود این عمل را بکند
حرام خواهد بود یا نه و غسلی که کرده غسل جنابت حرام است یا نه **ج** عزل منی از
منقطعه و کنیز جائز است و در هر حال غسل جنابت حرام نخواهد بود **س** جنب

از حمام با آب گرم میتواند غسل کند یا پنجم در میان آب گرم تمام بدن را فرو برد و تعهد
غسل کند بیرون بیاید ششم در موضع غسل یا وضوء آبله باشد و یا پوستی که
بر روی پوست باشد و یا مثل خار در بدن فرو رفته باشد که بعض آن ظاهر باشد
چه باید کرد جواب آنچه را که یقین دارد که از ظاهر است لازم است شستن آن و همچنین
آنچه را که مقطوع است باشد از بواطن است لازم نیست شستن آن و آنچه مشکوک است
در ظاهر یا باطن بودن آن پس حالت سابقه آنرا ملاحظه نماید که اگر ظاهر بوده و
حال شک نموده پس باید بشوید چنانچه اگر سابقاً باطن بوده و حال شک نموده نباید
بشوید و اگر بالمرّه نداند که از ظاهر است یا باطن باید آنرا بشوید تا یقین بوصول
آب بجمیع بدن نماید و امّا مواضع سوزن و خار ظاهر آنست که از بواطن باشد
چنانچه زیر آبله و پوست کهنه مادامیکه پوست نیفتاده باشد نیز از بواطن است
و امّا جائی آبله بعد از پوست انداختن از ظواهر است که شستن آن لازم است و اگر
چیزی در آن گودی باشد باید آب را بزیر آن برساند خلاصه کلام آنچه در آبله
و نحو آن متصور است چند صورت است یکی آنکه زخم آبله هنوز باقی است و پوست
آن نیفتاده است و این قسم پوست را حائل نداند و زیر آن از بواطن است و
بهمان شستن ظاهر اکتفاء نماید و یک قسم آنست که زیر آبله پوست جدید پیدا شده
و این پوست مرده بمالیدن دست و نحو آن بدون تعذر و تعسر رفع میشود
این زمان آن پوست را حائل دانسته زمان وضوء و غسل آنرا رفع نماید و یک قسم
آنست که وسط آبله مثلاً سوراخ شده بحیثیتی که میتوان آب را بزیر آن برساند و لکن قهر
پوست موجب الم اطراف پوست میشود و در این قسم نیز آن قدری که ممکن است رسیدن
آب لازم است رساندن آب وضوء و غسل را بآنجا و اما کهنه هائی که ببدن آدمی
چسپیده پس مراد از آن کنهائی کوچک باشد که شبیه سینه مرغ است که ببدن
انسان می چسپد و غالباً متعسّر است کندن آن پس موضع گزیده و دندان آن
مثل موضع سوزن و خار است که بهمان شستن ظاهر اکتفا مینماید و امّا غیر

دندان از ماده واضعیکه جسم آن ملصق است پس باید آنقدر آب بریزد که قطع بوصول آب
به بشره نماید بلی هرگاه فرض شود که جمیع بدن آن حیوان مثل موضع دندان آن حیوان
ملصق وچسپیده به بدن انسان میشود چنانچه مسموع شده پس نشستن ظاهر
آن اکتفا نماید ولو بجبیره باشد والله العالم س شخص میداند که متمکن از
غسل جنابت نیست مع ذلک خود را جنب میکند آیا معصیت کرده است یا نه واگر
نداند که زوجه متمکن نیست از غسل چه صورت دارد ج جائز است که خود را جنب
کند ومعصیت ندارد وهمچنین در حق زوجه هردو تیمم نمایند بلکه اگر خاک هم
نداشته باشد جائز است واحوط ترک است خصوص در رمضان س اگر حدث
اصغر در بین غسل صادر شود چه حکم دارد وآیا فرقی هست میان غسل واجب وسنت
یا نه ج اقوی عدم بطلان غسل است خصوص در غسل مستحب وبهتر در این صورت
عدول از غسل ترتیبی است بارتماسی واگر عدول نکند بهتر آنست که تمام کند
ودوباره نیز غسل کند ووضوء هم بسازد ودر رساله این حکم مفصلاً مذکور است
س غسل سنت از وضوئی سنت مجزی است یا نه ج هیچ غسلی مجزی از
هیچ وضوء نیست الا غسل جنابت که مجزی از وضوء است س حائض ونفسا
ومستحاضه ومس کننده میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن ج
مخیر است وبهتر آنست که قبل از غسل وضوء را بعمل آورد س اگر تا کمر یا سینه
در آب باشد غسل ارتماسی صحیح است یا نه ودر صورت صحت حرکت دادن اعضاء
که قبل از نیت غسل در آب است بعد از فرو بردن سر در آب لازم است برای اینکه
آب تازه بآن برسد یا نه ج حرکت دادن یا ضرور است در صورتیکه ایستاده باشد
وخروج از آب شرط نیست در صحت غسل ومثل ماهی در آب شنا ورکنان غسل
جائز وصحیح است وسید در منظومه فرموده شعر والارتماس هو في الماء يعمّ
وليس للخروج وجه منضم * فلو نواه بعد ان قد غمره * صح اذا احرك كل البشرة * وتمم
حرکت از جهت احتیاط یا از جهت وصول آب بزیر قدمین وتمام بشره میباشد والا

لزوم شق محل اشکال است س اگر محرم باحرام عمره یا حج یا صائم بصوم واجب که افطار اختیاراً جائز نباشد غسل ارتماسی بکند صحیح است غسل او یا نه ج در صورت عمد و علم و اختیار باطل است در صورتیکه در وقت فرو رفتن در آب قصد غسل نماید و در صورت اضطرار یا نسیان صحیح است و همچنین در صورتیکه میخواهد سر از آب بیرون آورد هرگاه قصد غسل نماید ضرر ندارد س در غسل ارتماسی تقدیم عضوی بر عضوی لازم است یا نه و بر فرض لزوم آیا ابتدا بفرو رفتن در آب از سر بکند آیا جائز است یا نه ج تقدیم عضوی بخصوصه در غسل ارتماسی لازم نیست بلکه لازم این است که مجموع بدن را در یک زمان عرفی آب فرو گیرد س در غسل ارتماسی تخلیل لحیه و انگشتر و ما لبدن ناخن اگر چرک داشته باشد و غیر آن از هر چیزیکه حائل بشرهٔ بدن باشد بعد از بیرون آوردن سر و بعض بدن جائز است یا نه ج تخلیل بخصوصه مشغول در غسل ترتیبی است اما در غسل ارتماسی لازم است که در یک زمان عرفی آب بمجموع بدن برسد پس باید که بعد از تخلیل لحیه و ازالهٔ چرک و نحو آن قصد غسل کند در حالتیکه میخواهد غسل ارتماسی بکند خواه مجموع بدنش در زیر آب باشد یا خارج از آب س هرگاه شخص پیش از وجود سبب وجوب غسل غسل نموده بقصد وجوب مثل اینکه پیش از وقت غسل کرده بقصد واجب یا بعد از دخول وقت اعادهٔ غسل لازم است یا اینکه بهمان غسل اکتفا نموده میتواند نماز بجا بیاورد ج اقوی اینست که قصد واجب در مسئله قبل ضرر ندارد خواه عالم باشد یا جاهل بحکم باشد یا شاید بوقت هر چند احوط اعادهٔ غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را والله العالم س جبیره و سیاه در ایر و مضر غسل و وضو باشد یا نه ج هرگاه مانع از وصول آب نشود ضرر ندارد س هرگاه شخص بعد از غسل واجب متذکر شود که بدنش نجس بود قبل از غسل و آن را زائل نکرد یا اینکه یقین بزوال حاصل شود یا اینکه شک کند که زائل کردم یا نه یا ظن بعدم ازاله داشته باشد و لکن فراموش نموده غسل کرد و یا اینکه یقین بعدم ازاله قبل از غسل نماید و لکن بعد از غسل در جسم نه بیند یا اینکه نجاست را بعد از غسل مشاهده کند و نداند که بعد از غسل حاصل شده یا

بیش یا در وسط غسل عارض شده یا ظن بلحوق نجاست در قبل و میان غسل داشته باشد
چه حکم دارد ج در صورت یقین بعدم ازاله غسل باطل است و باقی در صور مفروضه غسل
صحیح است ولکن شستن موضع نجس و چیزی که با آن ملاقات کرده است برطوبت لازم است
و ظن بلحوق نجاست در میان غسل و میان وضوء اعتبار ندارد س در غسل مطلقا
رسانیدن آب بموی زیر ابرو و موی سر لازم است یا نه ج بلی لازم است و اشکال خواه در غسل ترتیبی
و خواه ارتماسی و اشکال در وجوب شستن خود مو میباشد و اقوی آنست که غسل مو
لازم نیست س شرائط غسل را بیان فرمایند ج غسل در شرائط و احکام غالبا مثل
وضوء میباشد بیشتر حکم این ازان معلوم شد بلی موالات در غیر ارتماسی و ابتداء باعلی
در غسل لازم نیست چنانچه در سوال سابق گذشت س اباحه مکان و اباحه
آب و مطلق بودن آب در غسل نیز شرط است یا نه ج بلی شرط است چنانچه حکم آن و حکم
حکم مغصوب در حال انحصار و حکم بودن آب در ظرف طلا و نقره در بطلان غسل در بحث
وضوء گذشت و حاجت باعاده آن بجهت تفصیل نیست س اگر کسی در غسل ترتیبی
هنگام شستن جانب راست شک کند در شستن سر یا اینکه شک در شستن جانب
راست کند در حین شستن جانب چپ چه نماید ج اقوی عدم اعتناء بشک مزبور است
هر چند احوط اعتنا بشک مزبور و اتیان بمشکوک فیه میباشد س شخصی اگر بعد از
غسل جنابت رطوبت مشتبه به بیند چه نماید ج اگر استبراء ببول و بول هر دو کرده باشد
آن رطوبت پاک است و ناقض هم نخواهد بود و اعاده غسل لازم نیست بلی اگر بعد از
جنابت بول کرده و استبراء بول نکرده که رطوبت مشتبه به بیند لازم است وضوء نه
اعاده غسل س اگر استبراء کرده و بول نکرده غسل نمود و بعد از غسل رطوبت مشتبه
به بیند یا در حین بول شک نماید که منی یا بول هست یا نه یا بعد از بول شک نماید
آیا غسلش صحیح است یا نه ج غسل و اعمال سابقه آن صحیح است و اعاده آن غسل
برای اعمال آتیه لازم بلکه احوط آنست که جنب اگر استبراء ببول نکرده و غسل کرده
اعاده غسل نماید بجهت بول اگر رطوبت مشتبه به بیند چه تر بیند س نیست

مطلقا ای در غسل ترتیبی یا ارتماسی هر دو ۱۲
بلی یعنی در مسایل ۱۲
مطلق بودن آب ای آب مطلق بودن ۱۲
بعینه یعنی منحصر بودن ۱۲
انحصار یعنی شکی در حال
مشکوک فیه ای چیزی که در آن شک کرده ۱۲
استبراء ای بول نکرده باشد یا با عدل
بول بعد مستبرا از خط جنابت
کنند بطریقیکه سابق ذکر شد ۱۲
آتیه یعنی آینده ۱۲

غسل جنابت با عدم التفات اشتغال ذمه بغیر آن از اغسال واجبه چون حیض و نفاس
و استحاضه و مس میت و نذر و شبه آن کفایت میکنند یا نه بلی کفایت میکند و همچنان
بالتفات بغیر غسل جنابت نیست و کافی است از غسلهای دیگر بلی اگر اول قصد غسل جنابت
نکند اکتفا بهمان غسل نکند باید غسل جنابت هم بکند هرچند اکتفا بآن غسل از غسل
جنابت خالی از قوت نیست س تداخل در اغسال واجبه یا مندوبه بیک غسل
کفایت میکند از هر دو یا نه ج تداخل جائز است حتی در واجب با مندوب با تعیین
غسل و بدون آن و بهتر آنست که نیت همه اغسال را نماید بلی اگر نیت مستحب نماید
کافی از واجب نخواهد بود پس نیت غسل واجب کفایت از واجب و مستحب هر دو میکند
و اما در صورت عدم تعیین سبب غسل و انواع در صورت اجتماع پس اگر غایت مشترکه
بین واجب و ندب را قصد نمود آن غسل صحیح است و با عدم تعرض تعیین بر اصح وجه
غسل خالی از قوت نیست پس تعیین سبب در اغسال لازم نیست و اگر غسل واجب
باشد کفایت میکند نیت رفع حدث و مباح بودن نماز بلی علامه اعلی الله مقامه
در کتاب تذکره در بحث اغسال مستحبه فرموده اند که واجب است نیت سبب و تعیین
آن در اغسال مستحبه و هرگاه بدون تعیین غسل نماید غسلش باطل است ولکن این
کلام ضعیف است بلی اگر وجوب غسل بسبب نذر یا عهد باشد لازم است تعیین و نیت
آن از جهت وفاء بنذر و بدون تعیین در این صورت نیز غسلش صحیح است س در
صورت اجتماع اغسال مندوبه یا واجبه غسل مستحب را میتوان مقدم بدارد یا نه
ج جائز است تقدیم غسل مستحب بر غسل واجب ولکن بهتر آنست که اول غسل
واجب را بعمل آورد و غسل مستحب را مقدم ندارد چنانچه در اغسال واجبه که جمع شوند
میان آنها غسل جنابت باشد غسل جنابت را مقدم بدارد بر سائر اغسال س
نیت خلاف در غسل مثل آنکه در غسل جنابت قصد حیض نماید و یا در غسل زیارت
قصد غسل جمعه نماید چه صورت دارد آیا غسلش باطل است یا نه ج اگر نیت خلاف
در صورت مسئول از روی عمد باشد و قصد بدعت و تشریع نداشته باشد

غسلش صحیح است و این نیت لغو است چنانچه ضرر ندارد اگر نیت خلاف را از روی جهل و نادانی کرده باشد مثل اینکه گمان کرده که حیض و استحاضه یکی میباشد و همچنین اگر از جهت غلط با مثل اینکه خواست نیت غسل جنابت نماید نیت غسل حیض نمود یا آنکه خواست بگوید غسل زیارت میکنم غلطاً گفت غسل جمعه میکنم ضرر ندارد و اما اگر قصد خلاف از جهت جهل بموضوع بود و مثل اشتباه در موضوع مثل اینکه خیال نمود که حائض است و یا آنکه گمان کرد که امروز جمعه است قصد غسل جمعه نمود و بعد معلوم شد که جمعه نبود پس اگر آن غسلی که قصدش نمود مشروع و جائز نبوده است یا وقت مشروع بودن آن نرسیده باشد مثل اینکه چهارشنبه یا شنبه قصد غسل جمعه نمود یا مرد قصد غسل حیض نمود پس آن غسل باطل است و اگر آن غسلی را که کرده بود جائز بود پس این غسل خود صحیح است بلکه کافی از غسل فراموش شده نیز میباشد بشرط آنکه آن غسل فراموش شده مندوب این غسل را به نیت غسل واجب بجا آورده باشد یا آنکه هر دو واجب یا هر دو مستحب باشد بلی اگر غسل منسی واجب و آن غسلی که بجا آورده مندوب باشد اکتفاء باین غسل مشکل است چنانچه اشاره بآن شده است مسئله در زیر ناودان و باران غسل میتوان نمود یا نه ج جائز است غسل در زیر باران و ناودان باین نحو که اول بایستد در باران یا ناودان و سر را بشوید با کردن نیت غسل و بعد از آن طرف راست را بشوید و بعد از آن پهلوی چپ را و بعضی گفته اند که لازم نیست ترتیب همینکه آب تمام بدن رسید باشد صحیح است چنانکه در محل است ولکن اقتصار باول اولی میباشد مسئله شخص اگر به حمام برود و مقصودش دادن پول حمامی نباشد و یا آنکه پول قلب یا حرام بدهد غسلش صحیح است یا نه ج غسلش باطل است مگر آنکه اعلام کند حمامی را بقصد خود اگر راضی شد غسلش صحیح است و الا فلا بلی اگر این قصد را بعد از غسل نماید ضرر ندارد مسئله با لنگ غصبی غسل صحیح است یا نه ج غسل باطل است با لنگ غصبی چه ترتیبی باشد چه ارتماسی بلی اگر طوری نماید که تصرف در لنگ نشود مثل اینکه در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن در آب لنگ را از خود دور کند و قصد غسل نماید و در ترتیبی طوری نماید

که در زمان شستن هر یك از عضوی تصرف در مغصوب نشود اگر چه بریختن آب و حرکت دادن آن باشد مثل اینکه زمان شستن سر و سر کردن را خم نماید و بشوید و طوری که لنگ با آب تر نشود و در شستن جانب راست لنگ را جانب چپ بیندازد و در زمان شستن جانب چپ لنگ را بجانب راست اندازد که آب بلنگ مغصوب نرسد بین صحیح است **س** هرگاه شخص به هیزم مغصوب آب مباح خود را گرم نماید غسل با آن آب چه صورت دارد **ج** اگر در حال گرمی غسل کرد و قیمت هیزم را بصاحبش داد یا آنکه از صاحبش اذن گرفت یا آنکه صاحبش را راضی کرد غسلش صحیح است و اگر قیمتش را نداد و صاحب هیزم هم اذن نداد بر غسل کردن اقوی صحت غسل است هر چند احوط ترك غسل است بجهت احتمال اینکه شریك شده باشد صاحب آب با صاحب هیزم هر چند این احتمال بسیار ضعیف است و اگر در حالت سردی آن بعد از گرم شدن غسل نماید ضرر ندارد و لازم است قیمت هیزم را بدهد **س** اگر کسی غسل کرده و سبب جنابت هم از و حاصل شده و نداند که کدام مقدم است چه نماید **ج** لازم است که غسل نماید خصوص در صورتیکه زمان جنابت را بداند و زمان غسل را نداند **س** هرگاه شخص شك کند در اصل وطی یا دخول مقدار حشفه غسل لازم است یا نه **ج** واجب نیست غسل هر چند مظنه بدخول مقدار حشفه و یا ظن باصل وطی داشته باشد و لکن احوط غسل است اگر چه با آن غسل نماز نباید بکند بلکه آن غسل را بشکند و وضوء بسازد و مثل مظنه است اخبار زن بدخول مگر آنکه یقین کند و اگر زن متدینه و یا عادله باشد بیرا حتیاط بغسل و نقض غسل و وضوء گرفتن اولی است و معتبر علم است نه ظن و نه اخبار عدل واحد والله العالم **س** دخول بر خنثی موجب غسل میشود یا نه **ج** اگر دخول در قبل خنثی نماید موجب غسل نیست بجهت آنکه احتمال دارد که آن سوراخی که داخل نموده فرج زن نباشد بلی اگر در دبر او دخول نماید هر دو جنب میشوند **س** هرگاه شخص وطی نماید خنثی مشکل را و خنثی [illegible] غسل لازم است یا نه **ج** هرگاه وطی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن **س**

حرکت دادن آب [illegible]
دادن آن آن لنگ ۱۲ ترك غسل [illegible]
ترك غسل است [illegible]
باحتمال شرکت صاحب [illegible]
صاحب هیزم [illegible]
با صاحب هیزم [illegible]
قیمت هیزم [illegible]
با بالك هیزم [illegible] ۱۲
کدام مقدم است [illegible]
غسل کرده یا اول جنابت [illegible] ۱۲
وطی یعنی [illegible]
عدل واحد [illegible]
خنثی مشکل [illegible] ۱۲
مرد و زن [illegible]
علامت [illegible]
داشته باشد [illegible] ۱۲
نباشد [illegible] ۱۲
وطی شده یعنی جماع کرده ۱۲

هرگاه دو خنثی بیکدیگر دخول نمایند غسل لازم میشود یا نه ج بر هیچکدام غسل واجب نیست اگر دخول کنند هر یک دیگری را در قُبُل به تنهائی یا دُبُر تنهائی امّا اگر دخول کنند در قُبُل و دُبُر جمیعًا پس غسل واجب میشود س عدول از غسل ترتیبی بارتماسی و عکس آن جائز است یا نه و بر فرض جواز تجدید نیت نیز لازم است یا نه ج عدول از غسل ترتیبی بارتماسی و عکس آن چه بجواز ارتماسی دفعی باشد یا ارتماسی ترتیبی جائز است و حاجت بتجدید نیت نیست بجهت اینکه این عدول مصطلح نیست بلکه اعراض از سببی میباشد بجهت سببی دیگر س هرگاه دماغ یا گوش کسی را بریده باشند و بعد بلا فاصله متصل سازند و بخیه زنند که جوش بخورد و بهم پیوندد در غسل و وضو چه نماید و آن جزء نجس است یا نه ج اینجا از شهید ثانی وغیره اعلی الله مقامهم بر میاید اینکه آن جزء نجس است و پاک نمیشود بنا بر این در غسل و وضو نیز اشکال است بلکه در نماز نیز اشکال است بجهت آنکه با میته نجس نماز میکند ولکن حق آنست که آن جزء بتبعیت پاک میشود و با آنکه تعلق روح از مطهرات است چنانچه جنین در رحم قبل از تعلق روح میته و نجس است و بعد از تعلق روح پاک میشود و این اشکال بعد از جدا شدن و انفصال بتمامه میباشد و اگر قطع تمام نشود بلکه آویخته باشد و بعد متصل شود پس ضرر ندارد س غسل نمودن از آب حوض مسجد و مدرسه و صحن شریف جائز است یا نه ج جائز است بشرط آنکه از اصل وقف باشد و بشرط آنکه واقف حین الوقف شرط از منع غسل نکرده باشد و بشرط آنکه ضرر بوقف نداشته باشد و اگر در نهر و حوض مسجد باشد باید که غسالات و نجاسات بمسجد نرسد و بشرط آنکه غسل باعث نفرت موقوف علیهم نشود که اگر موجب نفرت شود جائز نیست و باید که در مسجد الحرام و مسجد النبی نباشد و در سایر مساجد موجب مکث در مسجد نشود مثل اینکه غسل ارتماسی نماید س غسل کردن یا وضو گرفتن از آبی که از برای تشنگان سبیل میکنند مثل آب شفاخانه‌ها که در سر کوچه‌ها و راه‌های زوّارات و معابر بحر سبیل میباشد جائز است یا نه ج غسل و وضو صحیح است مادامیکه منافات بغرض سبیل کنندگان نداشته باشد و با منع صریح نباشد

وظهور اختصاص نیز نباشد و معارض باهم نیز نباشد مثل اینکه تشنه نباشد که از آب بیاشامد و رفع تشنگی نماید زیراکه مقصود در مثل مزبور مطلق انتفاع میباشد هرچند بوضوء و غسل و سیراب شدن و طبخ نمودن و قلیان را آب تازه نمودن و غیر آن باشد بلی عمدهٔ مقصود رفع تشنگی است ولیکن قید و شرط نخواهد بود مثل اینکه عمدهٔ مقصود از وقف مسجد نماز است و کاری که منافی بکردن نماز نباشد ضرر ندارد بلی اگر علم باختصاص سبیل از برای تشنگان باشد یا آنکه امر دایر شود بین سیراب شدن تشنه و انتفاع بوضوء و غسل ظاهر این است که در اینوقت وضوء و غسل صحیح نباشد سؤال آب غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس زن با شوهر است و همچنین چیزهائیکه موقوف باشد غسل بر آن مثل گرم کردن آب و ظرف و اجرت و نحو آن بر شوهر واجب است یا نه جواب بعضی از علماء لازم دانسته و این احوط است هرچند عدم وجوب خالی از قوت نیست لکن وضوء لکن مشروط است باینکه ناشزه نباشد و منقطعه نیز نباشد والله العالم سؤال چیزهائیکه ارتکاب آن بر جنب حرام میباشد بیان فرمایند جواب محرمات بر جنب هشت چیز است اول بجا آوردن نماز چه واجب چه مستحب مگر نماز میت و هم چیزی که در حکم نماز است چون تشهد فراموش شده و اجزای منسیه و سجدهٔ سهو بنا بر احتیاط دوم طواف چه واجب و چه مندوب سوم داخل شدن در مسجد مدینه و مکه چهارم درنگ کردن در سائر مساجد و عبور و دخول بقصد عبور از دری بدری دیگر هرچند بخط مستقیم نرود ضرر ندارد چه مسجد خراب شده باشد یا نه بجهت آنکه مسجد همیشه مسجد است هرچند خراب شود مگر در ارض مفتوح العنوه و مساجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه مساجد ملعونه که در کوفه بنا شد بجهت شادی بقتل سید الشهداء روحی له الفداء نیز همین حکم دارد چنانچه بعضی از علمای تصریح کرده بحرمت مکث در آن مساجد و الحاق مساجد ملعونه بسایر مساجد ضعیف است بنا بر اشتراط قربت در حصول مسجدیت پنجم مس کتابت قرآن بجوری که در وضوء گذشت و مس اسماء الله و اسماء چهارده معصوم علیهم السلام هرچند دلیل واضح [illegible]

و امّا نوشتن قرآن پس حرام نیست هرچند شیخ بهائی علیه الرحمه حرام دانسته و لکن خلاف
مشهور و ضعیف است بلکه مکروه است ششم خواندن سوره عزائم چه تمام سوره باشد
و چه بعض حتی بسم الله کفتن و بعضی قائل شده اند که حرمت مختص است بزمانیکه
شروع نماید بقصد اتمام که اگر بدون قصد اتمام باشد پس حرام نیست و این قول ضعیف است
هفتم روزه کرفتن و تفصیل آن میآید در کتاب صوم انشاء الله تعالی هشتم چیزی در مسجد
کذاشتن اگرچه خود داخل نشود و حرام نیست داخل شدن در مسجد بجهت بیرون آوردن
چیزی و یا برداشتن چیزی بشرط آنکه در مسجدین نباشد و باعث مکث در سائر مساجد
نشود و همچنین حرام نیست انداختن چیزی در مسجد و حرام نیست غلطانیدن جنب
چیزی را در مسجد و یا آویختن چیزی را دران و تیر زدن کبوتر و غیر آن را در هوای مسجد
یا زمین بلکه انداختن آب بینی و دهن نیز حرام نیست هرچند اجتناب از همه اینها اقوی و اولی است
و امّا دالان مسجد و حوض و باغچه و صحن مسجد و حجرات و مناره پس مسجد نیست مگر
آنکه علم حاصل شود به بودن آن از جزء مسجد و امّا مشاهد مشرفه پس بهتر آنست که
جنب داخل آنها نشود بلکه در رواق و صحن نیز داخل نشود مسئله شخص جنب و زن
حائض دعائی که مشتمل بر آیه از سوره عزائم باشد چون دعای کمیل که مشتمل است
بر آیه أفمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا از سوره حم سجده است و همچنین شعریکه
اقتباس از آیه از سوره سجده نموده باشند چنانچه بحر العلوم طاب ثراه در منظومه
در فضیلت صلوة میفرماید شعر بها الی الله العباد تقترب * وذاك قول الله
فاسجد واقترب * آیا میتوانند بخوانند یا نه ج امّا شعر منظومه چون فقره اسجد
مذکور در قرآن با واو است نه با فاء پس خواندن آن ضرر ندارد و امّا دعای کمیل
پس فقره مذکوره را نخوانند و یا فقرات را بخوانند یا فقره مذکوره را با فصل تجزیه
کند یا آنکه در تلفظش در اول تغییر بدهد والله العالم مسئله اگر صبی و مجنون
وطی نماید یا آنکه موطوئه واقع شوند حرام است بر اینها و بر ولی ...
است منع آنها از دخول یا آنکه غسل از آنها در حال صغر و جنون باعث رفع منع

خلاف مشهور بین الناس از علما ۱۲
سوره عزائم ... واجب است ۱۲
اعضای ... مسجدین یعنی مسجد الحرام و مسجد ...
... مثل جا و فضا ... ۱۲
... مناره ... یعنی مشاهد ...
... رواق ... از ... ۱۲
... طرف ... اقتباس یعنی ...
... قرآن و حدیث ... نقل ... ۱۲
... صبی ... ۱۲
... ۱۲

یا ش ح وجوب غسل بر اینها بعد از بلوغ و عقل است ولکن باید منع نمایند اینها را از دخول
در مساجد و مس مصحف و سائر چیزهائیکه حرام است بر جنب و غسل در حال صغر چون
باعث رفع منع نه میشود بل اقوی آنست که اگر صبی ممیز جنب شود و غسل نماید غسل او رافع
حدث جنابت میشود هرچند بهتر آنست که اعاده نماید س مرید الجماع ثانیا هل یستحب
له الغسل خاصة ام الوضوء کما فی رفع الکراهة وما التکلیف لمریده بعد الاحتلام ح کما
روی ان اعادة الجماع للجنب من دون الغسل یوجب جنون الولد کما روی فی المحتلم ایضا
فالمخلص لازالة الکراهة لیس الا الغسل والوضوء یوجب خفة الکراهة لا رفعها او لا
مؤثر فی الکراهة سهل والله العالم س الدسومة فی محل الوضوء والغسل اصلیة
کما فی الراس او عارضیة هل هی مانعة من الغسل ام لا ح لا تمنع من الغسل والوضوء
ولا من التطهیر علی الاقوی س الغاسل للجنابة او سائر الاغسال الواجبة یقف
علی ارض نجس طیبه و یغتسل ترتیبا فاذا اراد غسل قدمیه فیطهرهما و یغسلهما یجوز
غسله هکذا ام لا ح الاقوی الجواز کما مر انفا س فی خصوص غسل الارتماسی
قال بعض انه لا یکفی فیه الدفعة العرفیة و یظهر من اخر المعتبر الدفعة الحقیقیة فما رایکم
ح ان هذا اشتباه من المستفتی بداهة ان الکل قائلون بکفایة العرفیة فی الارتماس ولا
یعقل اشتراط الدفعة الحقیقیة بل الظاهر ان مقصود الفقیه من التعبیر المزبور الاشارة
الی ان الغسل لیس تدریجی الحصول حتی یکتفی فیه بالدفعة العرفیة بل هو آنی الحصول
فلا یحصل الا بعد حصول کمال الارتماس ولا یحصل الا فی ذلک الآن ولو کان الارتماس
بالتدریج من الصبح الی الغروب فلا یحصل الا بعد حصول تمام ارتماس البدن فتامل
جیدا فانه دقیق س مستحبات غسل را بیان فرمایند ح مستحبات غسل بسیار است
اول استبراء بشرط آنکه جنابت بانزال باشد نه جماع تنها و کیفیت استبراء در وضو
گذشت اگر استبراء ببول نماید دوم گفتن بسم الله نزد غسل سوم شستن دستها
سه مرتبه تا مرفق یا بنصف ذراع تا بند دست پیش از دخول دست در ظرف چه سر گشاده
چه سر تنگ بلکه در آب کثیر چهارم مضمضه پنجم استنشاق هر یکی در وضو گذشت

ششم نیت هنگام شستن دستها یا در زمان مضمضه یا استنشاق و اعادهٔ آن نزد شستن سر بهتر است هفتم گذراندن نیت را بقلب بدون امداد بلسان مگر آنکه شوق بدون اعانت بزبان نیت نماید هشتم مالیدن بدن بدست جهت کمال اطمینان برسیدن آب بجمیع بدن نهم تخلیل یعنی رسانیدن آب در جاهای ضیق که محتاج بان نیست چون زیر پستان و انگشتر گشاد دهم تعجیل در تمام نمودن غسل یازدهم بایک صاع بودن آب غسل و آن تخمینا یک من تبریزی با علاوه میباشد و تا یک من و نیم هم محتمل است و ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی کافی میباشد با ملاحظه قدمها غسل دوازدهم حضور قلب بهر غسل که غسل نیز عبادت پروردگار است سیزدهم خواندن این دعا نزد غسل اللّهمّ طهّر قلبی و زكّ عملی و تقبّل منّی سعیی و اجعل ما عندك خیرا لی اللّهمّ اجعلنی من التّوابین و اجعلنی من المتطهّرین یا آنکه بگوید اللّهمّ طهّر قلبی و اشرح لی صدری و اجر علی لسانی مدحتك و الثناء علیك اللّهمّ اجعله لی طهورا و شفاء و نورا انّك علی كلّ شیٔ قدیر و خواندن این دعا بعد از غسل نیز خوب است چهاردهم پوشاندن عورت اگر چه در آب باشد و وجوب پوشاندن آن زمانی است که ناظر محترم باشد و اگر غسل نمود بدون ستر عورت هر چند بد است و نحو آن باشد غسلش صحیح است اگر چه معصیت نموده پانزدهم شانه کردن موئی خفیف که از توابع بدن است شانزدهم باز نمودن گیسوئی بافته هفدهم شستن سر را بدستها سه مرتبه هیجدهم شستن سر را سه مرتبه و سائر اعضا را دو مرتبه نوزدهم مسواک کردن پیش از غسل و بعد از غسل بیستم اختیار کردن غسل ترتیبی بر ارتماسی بیست و یکم اختیار آب و مکان خالی از شبهه بیست و دوم غسل در آب فرات بلکه در شط فرات بهتر است از غسل با آب فرات به تنهائی بیست و سوم ابتدا با اعلی نمودن در غسل هر چند واجب نیست چنانچه گذشت

فصل

مکروهات جنب نیز بیان شود مکروهات آن نیز بسیار است اول خواب پیش از غسل دوم خضاب ریش یا دست و یا پا و یا سر و یا بسمه و نحو آن و همچنین مکروه است از برای خضاب کرده جنب شدن

۱ عبادت با لسان ای بتقریر الفاظ از زبان ۱۲
۲ تخلیل رسانیدن آب در جاهای که از انگشتان و مویهای بدن کلید در آوردن آب ۱۲
۳ وزن صاع ۱۰۲۳ مثقال ربع ۱۲
۴ آنکه بیست و یک مثقال صیرفی و نیم مثقال است و ثمن یا دو جهار نخود و نیم ماش است ۱۲
۵ مقابل ماقت یعنی
۶ عمدا یعنی ناشی یعنی
۷ باید باید باشد
۸ تابع بدن است ۱۲
۹ یعنی خالی از شبهه ۱۲
۱۰ بیرون از شط فرات غسل کند ۱۲
۱۱ و سمه

ماداميکه خضاب تمام رنگ خود را نداده باشد بلی بعد از شستن کراهتی ندارد هرچند اثر
رنگ باقی باشد سوم اکل و شرب زیرا که مورث فقر و برص است و بهتر آنست که وضو نماید
یا آنکه دست را بشوید و مضمضه و استنشاق نماید چنانچه اسبق الایکه در وضو بیان
شد کراهت آن از برای وضو از آب متعفن و نیم خورده و بخوان چهارم خواندن قرآن هرچند کم باشد
وانهفت آیة تا هفتاد آیه هرچه بالا رود کراهت آن نیز زیاد میشود بلکه کراهت قرائت
بالنسبت بهر محترم چون دعا و زیارت و اسماء الله و اسماء انبیا و ائمه علیهم السلام نیز ثابت
است ششم دخول جنب در اماکن محترمه از قبور انبیا و علماء و شهداء و مجالس تعزیت و علم
و نزد محتضر که محضر ملائکه است و داخل شدن در قبر میت جهت دفن هفتم رساندن
دست باشیاء محترمه غیر مس قرآن که حرمت آن گذشت پیش ست مودن جلد و حاشیه
و غلاف قرآن و بر داشتن قرآن مکروه است هشتم نوشتن قرآن بلکه نام هر محترم بلکه
مکروه است از برای جنب هر کار محترم چون تا از میت و غسل دادن میت و سجدهٔ
شکر و سجدهٔ تلاوت قرآن و اما حجامت و ذبح گوسفند در حال جنابت اگر چه گوسفند
قربانی نکردن بهتر است نهم نوره کشیدن پیش از غسل دهم روغن مالیدن به بدن یازدهم
غسل ارتماسی نمودن در آب ایستاده هر چند کر باشد یا کثیر از آن چه جاری باشد یا غیر آن بلکه
غیر غسل جنابت نیز در آب ایستاده بارتماس مکروه است دوازدهم استعمال بغیر غسل
جنابت بلکه در وقت غسل والله العالم در غسل حیض و احکام
حائض پس خون حیض بچند چیز شناخته میشود و علامات و صفات
آن چیست در غالب اوقات تیرگی رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزاندن فرج هنگام
بیرون آمدن و گاهی خلاف اینها هم میشود پس عادت وقتیه و عددیه بچند قسم
متحقق میشود متحقق میشود بدیدن خون دو دفعه در دو ماه پیاپی که مساوی باشد
از حیثیت عدد روزهائی که در هر اول ماهی مثلا پنج روز خون ببیند که در این زمان
صاحب عادت عددیه و وقتیه خواهد بود پس اگر در اول ماهی پنج روز ببیند و در اول
ماه دیگر هفت روز مثلا این زن صاحب عادت وقتیه خواهد بود نه عددیه و اگر در

اول ماه مثلا پنج روز ببیند ودر آخر ماه نیز پنج روز ببیند این زن صاحب عادت
عدد تنها است نه وقتیه س هرگاه عادت زن قرار گرفت و بعد تغییر یافت که دو دفعه
خون دید مثل هم کدام یک از این دو عادت معتبر است ج عادت دوم معتبر است چنانچه
مصرح به بعضی از اجلاء علماء میباشد و هم چنین اگر غیر عادت اولی وثانیه دو مثال از دو
دفعه مثل هم خون ببیند عادت سوم معتبر است و هکذا هر چند ظاهر بعضی از فقهاء
بلکه ظاهر بعضی از علماء این است که عادت اولی معتبر است س ابتدای بلوغ زن تا چه
است ج بعد از تمام شدن نه سال و یا روئیدن موی درشت در پشت زهار شش
س یاس در زنان و یائسه شدن ایشان بچه قدر از سن حاصل میشود ج
در غیر قرشیه به تمام شدن پنجاه سال است و در قرشیه به تمام شدن شصت سال است
بنابر مشهور س زن اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون ببیند تکلیفش چیست
ج روئیدن علامت بلوغ است اگر ممکن باشد که خون حیض باشد والا استحاضه است
س اگر شک در یاس داشته باشد و خون ببیند چه نماید ج محکوم بحیض است
خصوص اگر بصفت حیض باشد س اگر چیزی از زن خارج شود و شک نماید که خون
است یا نه چه نماید ج تا علم بخون بودن آن بهم نرساند پاک است مثل بول و منی و مانند
اینها س هرگاه زن خونی در جامه خود ببیند و نداند که از رحم او آمده یا از
جای دیگر چه نماید ج آن خون نجس است ولکن غسل بر او نیست س اگر خون
مشتبه شود بنفاس مثل اینکه چیزی بیرون آید از فرج و شک کند که انسان است
یا مبدأ انسان یا غیر آن حکم بحیض میشود یا نه ج محکوم بحیض است خصوص اگر در
ایام عادت حیض باشد س هرگاه خون خارج مشتبه شود بخون بکارت باین
که نداند خون بکارت است یا حیض چه نماید ج باید امتحان کند باین نحو که پنبه بردارد
و صبر نماید پس پنبه را بیرون آورد اگر پنبه طوق دار بیرون آمد خون بکارت باشد
والا خون حیض است و با امکان احتیاط اگر ترک احتیاط نماید و نماز کند نمازش باطل
است احتیاطا اگر چه بعد معلوم شود که خون حیض نبوده بلکه اگر ترک احتیاط از روی غفلت

یا نسیان و نحو آن باشد ضرر ندارد س اگر خون مشتبه بکارت شود با خون حیض
و امتیاز آن نشود بسبب نیافتن پنبه و نحو آن یا تاریکی شب و نحو آن یا بسبب زیادتی خون
چه نماید ج رجوع نماید بحالت سابقه و بهمان عمل نماید چه حیض چه قرحه چه بکارت
و اگر حالت سابقه معلوم نباشد بهتر آنست که عمل باحتیاط کند از تروک حائض و عمل
مستحاضه س اقل ایام حیض و نفاس و استحاضه و اکثر ایام هر یک و اقل طهر بین
الحیضتین چیست ج اقل ایام حیض سه روز است پس اگر کمتر از سه روز خون ببیند
حیض نخواهد بود و اکثر ایام آن ده روز است و اقل طهر بین الحیضتین نیز ده روز است
و اما نفاس پس در جانب قلت حدی ندارد و در جانب کثرت مثل حیض میباشد که
ده روز است و اما استحاضه پس حدی از برایش نیست نه از جانب قلت و نه از جانب
کثرت س شب اول و شب چهارم در ایام حیض محکوم بحیض است یا نه ج
شب اول و شب چهارم و همچنین شب یازدهم خارج است س در حیض توالی
شرط است یا نه ج دو توالی شرط است در حیض اول توالی ایام که ایام حیض متصل
بیکدیگر باشد پس سه روز در ضمن ده روز کافی نیست دوم توالی دم که خون تا
سه روز در ایام حیض مستمر و متصل باشد یعنی که هر وقت که پنبه بردارد ببیند خون
آلوده بیرون آید اگرچه نشود که خون بیرون نیاید و اگر پنبه بردارد و خون آلوده
نشود یا که بیرون آید پس حیض نخواهد بود س در حیض چه قدر تقدم و تأخر با
ذات العادت عیب ندارد ج تقدم و تأخر قلیل که مسامحه شود ضرر ندارد در صورتی که صفت
حیض باشد و الا مدار بر صفت حیض است پس تقدم و تأخر مطلقا محتاج است بوجود
صفات حیض تا حکم بحیض شود هر چند اقوی در معتاده بعادت وقتیه حکم بحیض
هر چند دو روز یا بیشتر از زمان حیض خون به بیند س زنیکه استقرار در ایام عادت
ندارد بعد از رویت خون تکلیفش چیست و زن که صاحب عادت وقتیه است و یا مبتدئه
بعد از دیدن خون چه نماید ج تحیض یعنی حکم بحیض نمودن زن در جمیع اقسام استحاضه
بمجرد رویت خون قوی است س هرگاه مضطربه ذات العادة المستقرة ...

قبل از تمام شدن ایام عادت باید غسل کند یا آنکه منتظر گذاشتن ایام عادة خود
بود ج اگر خون قطع شود بالمرة بحیثیتی که بعد از استبراء بگذاشتن پنبه در فرج خود
چیزی ظاهر نشود در پنبه پس واجبست که غسل کند ولکن بعد از استبراء بطریقی که ذکر
شد کما قال فی المنظومة و کلما لاح رجوع الطهر لحائض فانها تستبری س
هرگاه زن خون دید سه روز و بعد از آن قطع شده و در روز دهم باز دید و قطع شد
چه نماید ج تماماً حیض است با ایامی که خون قطع شده بود س هرگاه سه روز
خون دید و قطع شد باز در روز دهم و یازدهم خون دید چه نماید ج ذات العادة بقدر
عادتش را حیض قرار دهد و باقی را استحاضه و غیر ذات العادة ده روز را حیض قرار
دهد و باقی را استحاضه س هرگاه بین دو خون که محکوم بحیضیست ده روز فاصله
شود چه نماید ج هر دو خون حیض است هر فاصله میان حیضتین باستحاضه باشد
یا هیچ خون نبیند س صاحب عادة وقتیه اگر خون ببیند که بصفت حیض نباشد
حکم حیض نماید یا نه ج صاحب عادة وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک
عبادت نماید اگر چه بصفت حیض نباشد و اگر چه یک روز یا دو روز پیش از عادة هم
ببیند مگر آنکه یقین کند که حیض نیست س هرگاه در ظهر مثلا خون دید
تا ظهر روز چهارم در این ایام چه نماید ج کفایت میکند تلفیق در حائض
بودن و احوط عمل باحتیاط است در این فرض و در هر سه روزی که بتلفیق حاصل
شود بلی اگر در روز چهارم تا شب خون باقی باشد احتیاط مرقوم ساقط است س
صاحب عادة عددیه بمجرد دیدن خون خود را حائض بداند یا آنکه لازم است
که جمع بین تروک حائض و عمل مستحاضه نماید و اگر خونش بصفت حیض نباشد
چه کند ج اقوی آنست که صاحب عادة عددیه ترک عبادت نماید تا سه روز اگر مستمر
شد خونش تا سه روز پس معلوم میشود که حیض است و الا قضا میکند صوم
و صلوة را و لازم نیست جمع نمودن بین افعال استحاضه و تروک حائض بلکه شرعا
خود را حائض بداند هر چند خونش بصفت حیض نباشد علی الاقوی س ضعیفه

هرگاه وقت وعدد عادت خود هردو را فراموش نماید و بعد از رؤیت دم[1] تا ده روز
بگذرد عمل حیض می نماید یا آنکه جمع خواهد کرد در تروک حائض و عمل مستحاضه و یا
آنکه عمل بروایت میکند که هفت روز عمل حیض نموده غسل میکند و باقی را مستحاضه
قرار میدهد ج جمع لازم نیست واظهر واقوی عمل بروایت است اگر تمیزی[2] در خونش
نباشد واگر تمیزی در خونش باشد پس هرچه بصفت حیض باشد[3] آنرا حیض قرار دهد بشرط آنکه کمتر از سه روز
و زیاده بر ده روز نباشد و آنچه بصفت استحاضه است عمل باستحاضه میکند واگر تمیز
ممکن نباشد مثل اینکه همه یک رنگ باشند یا آنکه کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز باشد
در آن زمان این عمل بروایت نماید که در سوال مسطور شد س ضعیفه مبتدئه[4] و مضطربه
که عادتش هنوز مستقر نشده باشد چه نماید بعد از رویت دم ج اگر تمیز در خونش باشد
که بصفت حیض باشد عمل بحیض نماید با شرائط آن چنانچه گذشت و اگر بصفت استحاضه
باشد عمل بآن نماید واگر تمیز نباشد یا آنکه ممکن نباشد تمیز رجوع بعدد و وقت عادت
خویشان خود یا بعدد عادت خویشان نماید و عمل کند واگر عادت خویشان مختلف
باشد عمل بعادت غالب آنها نماید واگر ممکن نباشد که خبر از ایشان بگیرد اگر خون مستمر باشد
تا یک ماه مخیر[6] است در اینکه سه روز در ماهی و ده روز در ماه دیگر یا در ماهی شش روز
یا هفت روز را حیض قرار دهد واگر خونش تجاوز از ده نمود و مستمر نشده تا یک ماه
پاک مخیر است ما بین سه و هفت روز و میتواند ده روز را حیض قرار دهد مگر آنکه
یقین کند که حیضش بده روز نمیرسد پس در این صورت هر قدر را که یقین بحیض دارد
ندارد حیض قرار دهد واگر این را هم نداند اگر هفت روز را قرار دهد احوط است
چنانچه مبتدئه هم اگر هفت روز قرار دهد بهتر است و باقی را استحاضه س
اگر وقت عادت با تمیز معارضه نماید یا نه[8] که ضعیفه عادیه عدد دید خونش تجاوز
از عدد ایام عادتش نمود لکن در زمان عادت بصفت استحاضه بود و در غیر ایام
عادت خونش بصفت حیض بود چه نماید ج اگر ممکن نباشد حیض بودن جمیع اقوی
تقدیم عادت وقت است بر تمیز پس آنچه را که در وقت دیده حیض قرار دهد اگر

[1] رویت بضم و یکیان ۱۲
[2] مراد بتمیز تمیز است ۱۲
[3] اشاره بآنکه تمیز ممکن است باین شرط که تمیز بعدد اکثر و اقل باشد (?) ۱۲
[4] زن مضطربه زنی است که وقت و عدد و هر دو فراموش کرده باشد ... ۱۲
[5] مستقر نشده یعنی معین نگردیده ۱۲
[6] مخیر است یعنی اختیار دارد ۱۲
[7] مبتدئه زنیکه اول بار حیض بیند ۱۲
[8] معارضه یعنی مخالفت ۱۲
[9] عادت یعنی عادت ۱۲

بصفت حیض نباشد و اما در صورتی که از ماه حیضیت جمیع مثل اینکه زیاده از ده نباشد مثلاً پس
همه را حیض قرار دهد س ضعیفه هرگاه سه روز خون دید غیر مستمر و قطع شد و بعد
روز دید مستمراً چه نماید ج خون دوم حیض است و اول استحاضه اگر چه خون اول در زمان حیضش
باشد س صاحب عادة وقتیه وعددیه هرگاه ده روز پیش از عادت خون دید و از ده
چه میکند ج ایام عادتش را حیض قرار دهد و باقی را استحاضه خصوصاً اگر در ایام عادت خون
بصفت حیض باشد و اگر صفت مخالف باشد حکمش در سابق گذشت س ضعیفه خون
از زمان عادتش گذشت و بده نرسید حکمش چیست ج بمجرد رویت خون هرگاه خون را
حائض بداند باکی ندارد هر چند احوط جمع نمودن بین تروک حائض و افعال مستحاضه است
پس باید صبر نماید تا ده روز پس اگر خونش در ده ایستاد پس آن همه حیض است و اگر از ده گذشت
پس از ما سبق معلوم شد که ایام عادتش حیض و باقی استحاضه است س هرگاه ما بین دو
خونی که هر دو خون صفت حیض دارند ده روز فاصله شود بخونی که صفت استحاضه را دارد
چه نماید ج آن دو دم محکوم بحیض است و آن ده روز محکوم باستحاضه است س هرگاه
ضعیفه عدد را بداند و زمان را فراموش نماید که در چه وقت از ماه بود تکلیفش چیست
ج عدد را در اول ماه حیض قرار دهد بنا بر احوط و در باقی عمل استحاضه نماید س
هرگاه ضعیفه احتمال پاک شدن را بدهد واجب است غسل نماید یا آنکه صبر کند تا یقین
بنقاء و پاکی حاصل شود ج ضعیفه همین که احتمال نقاء در خود بدهد واجب است که
استبراء نماید و اختبار نماید تا خاطر جمع شود و استبراء باین کیفیت است که پنبه داخل فرج
نماید و قدری صبر و تامل کند پنبه را بیرون آورد پس اگر پنبه آلوده بخون باشد پاک نیست
و اگر آلوده بخون نباشد پاک است و واجب است که غسل کند مگر آنکه یقین داشته باشد
که خون عود میکند س اگر در زمان پاکی شک در عود خون داشته باشد چه کند ج واجب است
که غسل کند و عبادت خود را بعمل آورد خصوصاً اگر ظن بعدم عود خون پیش از ده روز
داشته باشد که واجب است غسل کند و عبادت کند س اگر ظن بعود خون پیش از
ده روز داشته باشد تکلیفش چیست ج احوط در صورت مفروضه آنست که غسل کند

و نماز کند یعنی اگر عادت بعدد دارد بیشتر از ده روز یا آنکه نیست که صبر کند تا شروع بهتر احوط اولی
در این قسم نیز اینست که غسل کند و عمل مستحاضه بجا آورد و اگر بعد از این غسل خون نیامد تا ده
روز نماز گذشته همان غسل اول کفایت میکند و حاجت بغسل دیگر نیست فصل احکام
حائض را بیان فرمایند حرام است بر حائض آن هشت چیز که بر جنب حرام بود چنانکه
و حائض شریک جنب در تمام احکام [illegible] البته مکروهات جنب در حق حائض نیز جاری است
مثل داخل شدن در مسجد [illegible] و [illegible] است و اگر بجا آورد صحیح نیست
و مثل غسل و نماز و روزه و حرام است جماع در قبل حائض [illegible] و آنکه وطی
در حال [illegible] باشد و با علم باینکه قبیح است و اگر وطی کند عاقل و بالغ و [illegible]
تمام حشفه [illegible] و آنکه واطی خنثی مشکل نباشد و [illegible] و آنکه [illegible]
یا ناسی نباشد و آنکه مختار باشد نه مجبور و مضطر و آنکه موطوءه زنده باشد نه مرده
و آنکه زن حائض اجنبیه نباشد که با اجتماع این شرائط واجب میشود کفاره علی الاحوط
و در جواز وطی در دبر اشکال است و احوط اجتناب است اگرچه قول بجوازش قوی است
و این حکم زمانی است که از دبر حیض نه بیند و احوط در صورت حیض دیدن از دبر
اجتناب از وطی از قبل نیز میباشد و حرمت وطی حائض از ضروریات دین [illegible] است
و فعل آن موجب فسق است بلکه مستحل شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن [illegible]
تعزیر میشود نزد حاکم شرع و وطی تحقق میشود [illegible] بلکه با دخال بعض [illegible]
علی الاحوط فصل قول زن در پاک شدن از حیض و حائض بودن مسموع است یعنی
[illegible] مسموع است هرچند در ماهی سه مرتبه ادعا نماید مادامیکه [illegible] موجب تضییع
حق شوهر نباشد فصل کفاره وطی حائض را بیان فرمایند در اول حیض [illegible]
[illegible] نخود طلای مسکوک بدهد و در وسط آن [illegible] نخود و در آخر آن [illegible] نخود [illegible]
باید بدهد در زمانی که زن آزاد باشد و اگر ضعیفه کنیز باشد کفاره آن سه چارک
از گندم یا جو میباشد و بهتر دادن ده [illegible] است بده مسکین فصل هرگاه بعد از
وطی خلاف اعتقادش معلوم شود از جهت [illegible] بودن زن یا اول و وسط و آخر [illegible]

حیض مدار بر اعتقاد سابق است یا نه ج مدار بر واقع است پس اعتبار نماید آنچه را که
در واقع بوده پس اگر وطی نمود زن را با عتقاد امر و بعد معلوم شد که حیض بوده واز اد بوده
باید کفاره وطی از او را بدهد وهم چنین است صورت عکس و اگر وطی نمود با عتقاد یکه آخر
حیض است بعد معلوم شد که اول آن بوده یا عکس عمل نماید بانچه در زمان وطی بوده لا
پس شخص عاجز از کفاره چه نماید ج عاجز از کفاره باید انتظار وسعت بکشد که در
زمان وسعت بدهد واستغفار نیز نماید که در بعضی از اخبار است که استغفار بدل است
از کفاره هر چند استغفار و توبه مسقط کفاره نمیباشد علی الاحوط پس اگر ضعیفه
از حیض پاك شود و غسل نکرده باشد وطی آن جائز است یا نه ج بلی جائز است با کراهت
و اگر تغسیل فرج نماید باعث تقلیل در کراهت میشود پس هرگاه ضعیفه جنب
شود غسل جنابت در حال حیض از او صحیح است یا نه ج خیر صحیح نیست تا آنکه پاك شود
بعد از پاکی یك غسل به نیت هر دو مینماید چنانچه در سوال از تداخل اغسال گذشت
پس وضوء پیشتر از غسل حیض شرط صحت غسل حیض است یا آنکه میتواند بعد از
غسل وضوء بسازد ج شرط نیست در صحت غسل حیض و غیر آن از اغسال تقدم وضوء
بلکه بی وضوء هم صحیح است بلی اتیان به صلوة نمی تواند نماید مگر بعد از غسل و وضوء
جمیعا لیکن پیشتر از غسل افضل است بلکه احوط است چنانچه گذشت پس هرگاه ضعیفه
درك نماید اول وقت را متطهره و بعد حائض شود قضای نماز بر او واجب است یا نه ج
اگر درك نماید ضعیفه از اول وقت نماز بقدر اداء اقل واجب از نماز را بحسب حال خود
از کندی و تندی و بحسب قصر و اتمام با اجتماع شرائط از طهارة و غیر آن و بجا نیاورده
باشد نماز را پس واجب است بر او قضای آن و اما اگر درك کند از اول وقت بقدر
کمتر از اقل واجب پس بر او قضای نماز واجب نیست هر چند در نماز چهار رکعتی سه
رکعت را درك کند و در سه رکعتی دو رکعت را و در دو رکعتی یك رکعت را درك
کند پس اگر ضعیفه حائض درك کند از آخر وقت بقدر یك رکعت که اگر غسل نماید
و وضوء بسازد بقدر یك رکعت میتواند اتیان بصلوة نماید ومع ذلك نماز را بجا

واقع ای حقیقت ۱۲
وسعت ای مقدار ۱۲
تغسیل یعنی شستن ۱۲
تقلیل یعنی کم ۱۲
تداخل یعنی داخل کردن ۱۲
متطهره یعنی با طهارت ۱۲
قصر و اتمام ای نماز قصر و تمام ۱۲

بیاورد قضا برای او لازم است یا نه ج بلی لازم است قضای چنین واجبات در صورت
مسئله کند امری باشد که نمیتواند نماید ادای آنرا مگر هر چند با تیمم باشد در صورتیکه
تیمم بجهت عذری از اعذار باشد مثل عدم قدرت بر استعمال آب بجهت مرض و مانند آن نه بجهت
ضیق وقت و اگر تیمم بجهت ضیق وقت باشد نه بجهت نبودن آب مثلا اقوی عدم لزوم
ادا و قضا است هر چند احوط لزوم اداء و با عدم اداء احوط لزوم قضاء میباشد والله العالم
س هرگاه ضعیفه پیش از دخول وقت طهارت گرفته و جمیع شرائط جمع بود که وقت
داخل شده و آنقدر گذشته که میتوانست نماز را بقدر اقل واجب بجا بیاورد و اهمال نمود
بجا نیاورد در چنین صورت قضا لازم است یا نه ج حکم بوجوب قضاء مشکل است اگرچه
در این صورت نیز لزوم قضا احوط میباشد س طلاق حائض جائز است یا نه
ج حرام است طلاق و صحیح نیست بشرطهائی که میاید انشاء الله تعالی س
اعمال مستحبه حائض را اشاره فرمایند ج بدانکه مستحب است که حائض وقت نماز
کهنه بخود بردارد و وضو بسازد بقصد ذکر خدا و در جای پاکی بنشیند و اگر
مکان معینی برای نماز دارد در آنجا رو بقبله بنشیند بقدر نماز ذکر و تسبیح
و حمد خداوند نماید و اگر تسبیحات اربعه بخواند بهتر است و استغفار نیز خوب است و قراءت
قرآن نیز ضرر ندارد در خصوص این حال و اگر نواقض وضو صادر شود وضو مستحب
و بهتر آنست که موالات قراءت و سائر شرائط کمال نماز را در ذکر خود بجا آورد و منافیات
نماز را از تکلم و خنده و مانند آن را ترک نماید و تیمم بدل از وضو در وقت نبودن آب یا ممکن نبودن استعمال
آب نیز مشروع است و نشستن رو بقبله شرط کمال است و الا بهر سمت جائز است
نشستن بقدر نماز و ذکر نمودن والله العالم س ضعیفه در حال حیض میتواند
که غسل جمعه یا توبه و مانند آن نماید یا نه ج بلی میتواند ضعیفه در حال حیض غسل
جمعه یا توبه یا غسل احرام و یا غسل شبهای رمضان و همچنین سائر اغسال مستحبه را
بجا آورد و همچنین میتواند که وضو بجهت ذکر در وقت نماز او میگیرد یا بجهت تلاوت
قرآن و زیارت اهل قبور وضو بگیرد بلی غسلهای واجبه را چون غسل جنابت و غسل

مس میت و قرآن را در این حالت نمیتواند بجا آورد **در غسل استحاضه**
و احکام آن س حقیقت استحاضه و علامات آن را بیان فرمایند ج
خون استحاضه در غالب اوقات زرد رنگ و فاسد و رقیق و صاف میباشد و بی سستی
و سنگینی خارج میشود بدون سوزش بر عکس خون حیض و بسا هست که بصفات
خون حیض هم میشود چنانچه در حیض گذشت س از برای خون استحاضه در جانب
قلت و کثرت حدی هست یا نه و همچنین معتبر است فصل اقل طهر مابین دو خون
استحاضه یا استحاضه و خون دیگر از حیض و نفاس یا نه و آیا سن را مدخلی هست
در تحقق استحاضه یا نه ج از برای خون استحاضه در جانب قلت و کثرت حدی نیست
چنانچه در بحث حیض اشاره بآن شده و همچنین معتبر نیست فصل اقل ایام طهر بین
افراد آن و خون دیگر پس در هر زمان که خون خارج شود از زن که محکوم بحیض و نفاس
نباشد و خون قروح و جروح نباشد محکوم باستحاضه است و همچنین از برای خون
استحاضه سن مخصوصی معتبر نیست پس در کمتر از نه سال و بیشتر از پنجاه سال یا شصت
سال ممکن است که خارج شود پس اگر خارج شود قبل از بلوغ پس احکام آن را بعد از بلوغ
از برای شروط طهارة رعایت نماید مثل جنابت قبل از بلوغ و لکن درباره غیر خود مثل
چون عدم عفو کمتر از درهم بعضی از آن و کشیدن مقدار معینی از آب چاه در رسیدن
آن در چاه پس فرقی مابین پیش از بلوغ و بعد از بلوغ نیست س خون استحاضه
مطلقا حدث و ناقض وضوء میباشد یا نه و آیا مختلف میشود بکمی و زیادتی ایام و اختلاف
اوصاف یا نه ج بلی خون استحاضه مطلقا حدث و ناقض طهارت میباشد هرچند
بمقدار ذره باشد و استمرار خروج شرط نیست و همین که خون از باطن خارج شود
محکوم باستحاضه است و بسبب کمی و زیادتی و اختلاف اوصاف مختلف نمیشود حکم
آن بلی حکم آن بسبب اختلاف در کمیت یعنی در مقدار خون بحسب قلت و کثرت
و وسطیت مختلف میشود بمراتب ثلاثه که احکام آن مذکور میشود انشاء الله س
هرگاه خون استحاضه از مجرای آن که راه دخول مسمی بعاذل میباشد خارج شود

و بفضای فرج باقی بماند بقسمی که بیرون آوردن آن با انگشت و نحو آن ممکن باشد حکم بحدث
استحاضه میشود یا نه ج بلی کافی است بعد از خروج و لو بمقدار ذره باشد و وجود خون در باطن
بنحوی که توان بیرون آورد و اگر بیرون نیاید بالمره هر چند در باطن موجود باشد پس هیچ اثری
بران مترتب نمیشود س اقسام استحاضه را بیان فرمایند ج خون استحاضه بحسب عادتی که زنها
دارند که پنبه را بقدر متعارف بر میدارند و بر روی فرج میگذارند و دستمالی بر فرج میگذارند
و بر روی فرج می بندند پس اگر مانعی از نفوذ خون نداشته باشد و بقدر متعارف که نه بسیار
طول دهد و نه زود بگیرد بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س هر یک از اقسام
ثلثه را بیان فرمایند ج قلیله آنست که خون بر پنبه برسد و پنبه را سوراخ نکند و فرو
رود و متوسطه آنست که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود و کثیره آنست که خون پنبه را
سوراخ کند و از پنبه بگذرد و به کهنه برسد س هرگاه ضعیفه خون از رحمش خارج
شود و نداند که کدام قسم از اقسام ثلثه مذکوره است چه نماید ج لازم است که اختبار
کند پس اگر بعد از اختبار معلوم شد که از چه قسم از خون است بمهمات عمل نماید و اگر معلوم
نشد و ممکن هم نباشد تحصیل علم پس اگر ابتدای دیدن خون باشد استحاضه قلیله قرار دهد
و اگر ابتدای دیدن خون نباشد عمل بحالت سابقه نماید س احکام هر یک از اقسام
ثلثه را بیان فرمایند ج اما استحاضه قلیله پس در صورت رسیدن خون بر پنبه و هنگام
اتصال خروج خون واجب است اینکه پنبه را عوض نماید و ظاهر فرج را بلکه قدری از
باطن آن را هم بنابر احتیاط بشوید و ظاهر فرج آنست که هنگام نشستن زن بر دو قدم
ظاهر میشود و از برای هر نمازی از نمازهای واجب وضوء بسازد و همچنین واجب است
که در حال وضوء و نماز فرج خود را محکم ببندد و بعد از وضوء بلافاصله نماز را بجا آورد
و از برای هر یک از دو رکعت نافله هم یک وضوء بسازد س از برای صلوة احتیاط
و اجزای منسیه وضوی علیحده میخواهد یا نه ج نماز احتیاط هر شکوک و اجزای
منسیه مثل تشهد و سلام و سجده منسیه و سجدهٔ سهو حاجت بوضوی علیحده
ندارد و اما متوسطه پس واجب است آنکه عمل نماید آنچه را که در قلیله ذکر شد و علاوه

برای یک غسل برای نماز صبح بجا آورد اگر پیش از نماز صبح متوسطه شود و اگر بعد از نماز صبح
متوسطه شود یک غسل برای نماز ظهر و عصر احتیاطاً نه وجوباً بجا آورد و اگر بعد از ظهر و عصر متوسطه
به بیند از برای نماز مغرب و عشا یک غسل مینماید و امّا کثیره پس بجا آورد آنچه را که در قلیله
بیان شد و سه غسل باید هم بجا آورد یکی از برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی
جهت مغرب و عشا و جائز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز را بیک غسل بجا آورد
اگرچه جائز است که از برای هر نماز یک غسل بکند این در صورتی است که میان دو نماز
فاصله عرفیه نشود و اگر فاصله عرفیه شود پس واجب است از برای هر نماز یک غسل نماید
پس هرگاه صاحب استحاضه کثیره و متوسطه خونش بعد از نماز قطع شود چه نماید از
برای نماز بعد ج از برای نماز بعد غسل پاکی مینماید پس هرگاه در هنگام غسل یا
وضوء خون استحاضه نیامد باز هم چنین تعجیل در صلوة لازم است یا نه ج در صورت
مفروضه تاخیر نماز بآن غسل یا وضوء ضرر ندارد پس هرگاه ضعیفه قطع نماید
یا آرام گرفتن خون استحاضه اش در زمانی آیا انتظار آن زمان لازم است یا آنکه میتواند
قبل از آن زمان غسل کند و نمازش را بجا آورد ج در صورت قطع بانقطاع و آرام گرفتن
خون در زمانی که کفایت طهارت و صلوة را دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان
در نزد بعضی ولکن اقوی عدم وجوب انتظار است پس هرگاه ضعیفه بعد از طهارت
و صلوة خونش سست شود و آرام بگیرد اعاده طهارت و صلوة در این فرض لازم است
یا نه ج هرگاه زمان عدم خروج دم وسعت اعادهٔ طهارت و صلوة یا احدهما را داشته
باشد اعاده نماید پس هرگاه خون ضعیفه در اثنای نماز قطع شود قطع نماز نماید
یا نه ج با علم بوسعت وقت قطع کند نماز را و اعاده طهارت و نماز نماید هرچند احوط
آنست که تمام نماید نماز را و بعد اعاده طهارت و نماز نماید پس هرگاه ضعیفه بعد از
غسل و پیش از نماز خونش قطع شود بهمان غسل میتواند نماز بکند یا نه ج بهمان غسل
اکتفا نکند بلکه غسل رفع استحاضه باید بکند و بعد نماز بکند پس هرگاه خونش قطع
شود در زمانی که وسعت اعاده نداشته باشد چه نماید ج هرگاه وقت وسعت تیمم

ش ۱ احتیاطاً ای از برای احتیاط احتیاطاً فالستحباب در
ش ۲ نماز ظهر و عصر بیک غسل استحاضه متوسطه
ش ۳ فاصله عرفیه ای فاصله که در عرف فاصله شمرده شود
ش ۴ ضعیفه ای زن مستحاضه قلیله
ش ۵ آرام گرفتن ای متوقف شدن
ش ۶ دم یعنی خون
ش ۷ طهارت یعنی غسل و وضو

داشته باشد دو تیمم نماید یکی برای وضوء و دیگری برای غسل و بعض اول بدون
دو تیمم ضرر بودا کتفا نه نماید احتیاطاً س هرگاه شك در وسعت وقت داشته
باشد تکلیفش چیست ج در صورت شك اکتفاء بهمان غسل نماید اگرچه احتمال بدهد
که در باطن رحم نیز خون قطع شده بلی اگر بعد معلوم شد که در باطن رحم خون قطع شده
بود اعادهٔ طهارة نماید بلکه احتیاطاً اعادهٔ نماز نیز نماید هو العالم س هرگاه ضعیفه را
استحاضه متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا چه نماید ج در صورت
مفروضه غسل از برای نماز صبح لازم است بلی هرگاه بعد از نماز صبح خون متوسطه بند
و قطع شود از برای نماز ظهر غسل منوط است س هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نماز
خونش قطع شود و باز ببیند تکلیفش چیست ج در هر شبانه روزی باید غسل بر او لازم
میشود اگر زمان قطع وسعت اعادهٔ غسل را داشته باشد س اگر در بین غسل حدث
اصغر صادر شود اعادهٔ غسل لازم است یا نه ج اقوی صحت غسل است خصوص اگر بغیر
اختیار باشد پس میتواند اکتفاء بهمان غسل با اتمام آن نماید و باید که وضوء بسازد
هرچند در سابق وضوء گرفته باشد و احوط اعادهٔ وضوء و غسل هر دو میباشد س
هرگاه حدث اصغر در بین غسل استحاضه صادر شود چه نماید ج اگر همان حدث
یا پست تر از آن باشد مثل اینکه متوسطه عارض شود در اثنای غسل کثیره اعادهٔ آن
لازم نیست اگر تقصیر در حفظ خود از خون نکرده باشد و همچنین تقصیر در تعجیل باتمام
غسل و تقصیر در شروع بنماز نکرده باشد و اگر غیر آن حدث عارض شود و بالاتر از آن
باشد در حکم مثل آنکه در اثنای متوسطه کثیره شود یا آنکه مس میت نماید و یا جنابت
اتفاق افتد اکتفا بآن غسل ننماید و از برای آن حدث غسل دیگر نماید س هرگاه قلیله
در بین نماز صبح متوسطه شود چه نماید ج باید غسل و اعادهٔ نماز نماید س مقاربت
و جماع با زن مستحاضه جائز است یا نه ج هرگاه مستحاضه غسل کند و وضوء بسازد
و خون خود را بشوید جائز است مقاربت با او س از برای قطع خون استحاضه
باقسام ثلثه آن غسل واجب است یا نه ج تفصیل قرار در رساله زینة العباد ذکر کرده ام

و معلوم است که از برای قطع خون استحاضهٔ قلیله غسل لازم نیست بلی وضوء انقطاع ضروری
است و در دو قسم دیگر غسل انقطاع واجب است س ضعیفه مستحاضه و همچنین حائض
و نفساء و مس کننده میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن ج مخیر است و بهتر
آنست که قبل از غسل وضوء را بعمل آورد س مستحاضه هرگاه قادر بر آب نشود چند تیمم
باید بکند ج قلیله پنج تیمم مینماید و مستحاضه متوسطه شش تیمم که یکی از آن بدل غسل صبح
باشد و کثیره هشت تیمم که سه تیمم بدل از غسل و پنج بدل از وضوء و هرگاه قادر بر یکی از غسل
یا وضوء باشد از برای دیگر تیمم نماید س وطی ضعیفه مستحاضه قبل از عمل استحاضه
جائز است یا نه ج بدانکه جائز است بر شوهر و آقا جماع زن و کنیز مستحاضه هرچند عمل
مستحاضه را بجا نیاورده باشد و لکن زن معصیت میکند در ترک عمل استحاضه و در
جواز جماع مرد حاجت نیست بغسل و وضوء و شستن فرج هرچند احوط است بلکه جائز
است برای مستحاضه قرائت قرآن هرچند سورهٔ عزائم باشد و دخول در مساجد و مکث
در آن و دخول خانهٔ کعبه و اما دست گذاشتن بر خط مصحف پس جائز نیست مطلقا هرچند
قلیله باشد و همچنین غیر قلیله مادامیکه وضوء و غسل را بعمل نیاورده باشد و اگر هر دو
را بعمل آورده باشد پس جائز است س حدث استحاضه چون احداث دیگر است و یا
با آنکه تفاوت دارد ج خون استحاضه چون بول و غائط و سائر احداث میباشد هرچند
در وقت نماز نباشد بلکه قبل از نماز باشد و بعضی خون استحاضه را مثل سائر احداث
ندانسته اند بلکه گفته اند که زن مستحاضه وقت نماز ملاحظه خود نماید پس اگر در وقت
قلیله است غسل بر او لازم نیست اکتفا بوضوء نماید و نماز کند هرچند پیش از آن کثیره
باشد و این قول ضعیف است س ضعیفه مستحاضه میتواند اکتفا نماید بوضوئی که
از برای نماز واجب ساخته بود در نماز نافله یا نه و اگر از برای نافلهٔ شب وضو بسازد
بیک وضوء اکتفا میشود یا آنکه از برای هر دو رکعت باید یک وضوء بسازد ج اقوی آنست
که جائز است بیک وضوء جمع کند میان نماز واجب و نافله آن و احوط آنست که از برای
هر دو رکعت از نافلهٔ شب یا روز وضوء بسازد بلکه برای شفع وضو بسازد و برای وتر

نیز وضو بسازد اگرچه جائز است جمع نمودن میان نماز شب و نافله صبح و نماز صبح با اغتسال
چنانچه جائز است اکتفاء بیک غسل برای طواف و رکعتین طواف چه مستوسطه باشد
چه کثیره و غسل را پیشتر از نماز صبح بجا بیاورد چنانچه جائز است که نماز شب را بجا نیاورد
تنها بجا بیاورد و غسل را تاخیر اندازد برای نماز صبح هر چند اکتفاء نمودن در همه اینها
نوافل بوضوی نماز واجب خالی از قوة نیست بجهت قوة احتمال اینکه مستحاضه بعد از
اعمال لازمه بمنزله طاهر میباشد پس میتواند اکتفاء نماید بوضوی نماز واجب برای نماز
احتیاط و اجزائی فراموش شده و سجده سهو و قرآن

در غسل نفاس

س خون نفاس در چه وقت متحقق میشود ج متحقق میشود نفاس بدیدن خون
بعد از وضع طفل یا سقط آن اگرچه علقه یا مضغه باشد و قطع شود خون در ده
روز یا کمتر از آن اگرچه بقدر لحظه باشد و هرگاه شک در ولادت داشته باشد
پس نفاس نیست و تفحص در تشخیص نیز لازم نیست س خون قبل از ولادت چه
حکم دارد ج اگر خون قبل از تولد سه روز متوالی باشد و بین این خون و خون
نفاس ده روز که اقل ایام طهر است فاصله باشد حیض است و با فقد یکی از این دو
شرط حیض نخواهد بود س از برای دم نفاس حدی هست یا نه ج از برای نفاس
در جانب قلت حدی نیست پس محکوم است بنفاس اگرچه یک لحظه باشد چنانچه گذشت
و اما در جانب کثرت پس حد آن علی الاصح تا ده روز است اگرچه اولی رعایت احتیاط
است تا هیجده روز بجمع کردن احکام استحاضه و نفاس در زاید از ده س هرگاه
ضعیفه دو طفل بزاید یا آنکه اعضای طفل متفرقه بیرون آید زمان نفاس آن
چه وقت است ج از برای هر طفل بلکه هر عضو طفل واحد نفاس علیحده میباشد
هر چند تداخل نیز میشود که نفاس هر دو باشد اگر در بین عشره طفل اول یا عضو
عضو اول طفل ثانی یا عضو ثانی خارج شود و اگر تولد طفل دوم یا عضو دوم بعد از
ده روز طفل اول یا عضو اول باشد ابتداء یازده روز مختص بثانی میباشد و هکذا
پس ممکن است که زن سه طفل بزاید هر کدام بفاصله ده روز نفاس او سی روز باشد

ف۲ یعنی جائز است ۱۲
ف۳ یعنی ... ۱۲
ف۴ در صورتی که تنها ادای نماز ... ۱۲
ف۵ نفاس ولادت طفل ۱۲
ف۶ وضع یعنی ... ۱۲
ف۷ سقط یعنی اسقاط حمل ۱۲
ف۸ علقه یعنی خون بسته ۱۲
ف۹ مضغه یعنی گوشت پاره ۱۲
ف۱۰ تفحص یعنی جستجو ۱۲
ف۱۱ متوالی پیهم ۱۲
ف۱۲ اقل یعنی کمتر ۱۲
ف۱۳ طهر فاصله میان دو حیض ۱۲
ف۱۴ فقد یعنی نبودن ۱۲
ف۱۵ دم یعنی خون ۱۲
ف۱۶ جمع احکام استحاضه و نفاس ۱۲
ف۱۷ ...

زیرا که اقل طهر میان دو نفاس معتبر نیست س هرگاه تولد طفل طول بکشد و پاره
خون با طفل خارج شود حکم بنفاس خون بعد از ولادت است یا آنکه آن خون نیز محکوم به
بنفاس است ج خونی که با طفل خارج میشود محکوم بنفاس است علی الاقوی ولکن ابتدای نفا
س از اول است و عدد ایامش تا تولد شدن تمام طفل است و همچنین در طفل متعدد و عضا
متفرقه طفل واحد که ابتدای نفاسش از اول است و عدد ایامش تا تمام وضع حمل و خروج
تمام اعضا می باشد هر چند تولد طفل طول انجامیده باشد س هرگاه ضعیفه بعد از زمان
تولد طفل خون دید و پاک شد و دیگر ندید تا روز دهم و روز دهم خون دید و پاک شد
چه حکم دارد ج تمام ده روز نفاس است بلی هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون ندید
تا روز دهم و در روز دهم یک لحظه دید مثلا همان یک لحظه حکم نفاس است و از اینجا
معلوم شد که هرگاه در زمان تولد خون ندید تا پنج روز و در روز پنجم خون دید
تا روز دهم قطع شد همین پنج روز بعد نفاس است س هرگاه ضعیفه بعد از
تولد خون دید و خونش از ده تجاوز نمود چه نماید ج ضعیفه بعد از تولد تمام طفل تا ده
روز هر وقت خونش منقطع شود نفاسش همان است و اگر از ده تجاوز نماید خونش
پس اگر عادت در حیض ندارد ده روز را نفاس قرار دهد و اگر عادة در حیض دارد
عادتش را نفاس گیرد و زاید بر عادتش را استحاضه و احوط آنست که در زائد از عادت
جمع کند بین تروک نفاس و اعمال مستحاضه و احوط از آن قضا کردن نماز بعد از عادتش
است تا ده روز س هرگاه خون نفاس قبل از ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد
و روزه گرفت و در بین ده روز خون دید چه نماید ج متعین است از برای او افطار نمودن
روزه چه صاحب عادت باشد و قبل انقضای عادتش باشد یا غیر ذات العادت بلی
اگر ذات العادت بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم و قضاء آنست و همچنین است
حکم نمازش س هرگاه زنی عادتش در حیض هفت روز باشد مثلا بعد از تولد طفل
خون ندید تا هشتم و روز هشتم خون به بیند و از ده روز بگذرد حکمش چیست ج
در صورت مفروضه از برای او نفاسی نخواهد بود علی الاقوی اگر چه احوط آنست که

احکام نفسا

آنچه را که نفسا باید ترک کند او ترک نماید و آنچه عمل مستحاضه است عمل نماید و این
روز را روزه بگیرد و بعد قضاء روزه آنرا بگیرد احتیاطاً مسئله هرگاه ضعیفه‌ئی
عادت که عادتش هفت روز بوده مثلاً در روز اول خون دید و قطع شد و از زمان
عادتش که هفت روز بود گذشت بعد در روز هشتم دید و از ده تجاوز نمود چه نماید ج
نفاسش همان روز اول است و باقی را استحاضه قرار دهد اگرچه احوط آنست که این سه روز
را عمل باحتیاط نماید که جمع بین تروک نفسا و عمل مستحاضه نماید مسئله هرگاه ضعیفه‌ئی
عادت نداشته در روز هشتم خون به بیند و از ده بگذرد یا آنکه روز اول را خون دید
و قطع شد و باز روز هفتم خون دید و از ده گذشت چه حکم دارد ج در صورت اول همان
روز هفتم نفاس است و در صورت ثانیه تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و در
جمیع احوال مزبوره لازم است بر نفسا استبراء با احتمال انقطاع جهت حصول علم بقطع خون
از باطن رحم مسئله اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی خارج شود از ضعیفه
و شک کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر آن چه نماید ج اگر بشهادت و غیر آن
معلوم نشود آن خون محکوم بحیض میشود با تحقق شرائط حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش
باشد و الا محکوم بحیض نیز نمیشود مسئله احکام نفسا را بیان فرمائید ج احکام آن با احکام
حائض یکی است در جمیع آنچه ذکر شد در حق حائض یعنی لازم است بر او استظهار در وقت
انقطاع صوری تا معلوم شود که در باطن رحم اثری باقی است یا نه و همچنین واجب است
غسل از برای انقطاع حقیقی و آنچه را که وقتش باقی است اداء بجا آورد و آنچه در ایام نفاس
از روزه از او فوت شده قضاء نماید و حرام است مقاربت او و مس کتابت قرآن و
همچنین اسماء الله علی الاحوط و غیر آن از عبادات و قرائت سور عزائم و مکث در مساجد
و دخول و عبور در مسجدین و صحیح نیست طلاق دادن او و مکروه است وطی او
بعد از انقطاع نفاس قبل از غسل و همچنین مکروه است تمتع بردن از بین ناف و
زانوی آن و خضاب و تلاوت قرآن و مستحب است که در وقت نماز وضوء بسازد و
مشغول ذکر شود مثل حائض چنانچه تفصیل هر یک از احکام واجبه و مندوبه و محرمه

مسائل غسل مس میت

ومکروهه ومباحه که در حیض مذکور شد در نفاس هم آنها نیز جاری است و هم چنین است در غسل

مس میت س وجوب غسل مس میت در چه وقت است ج وجوب آن بعد از سرد شدن بدن میت حاصل میشود تا قبل از اتمام تمام اغسال ثلثه در حال اختیار

س آیا اختیار و اضطرار و قصد و عدم قصد مدخلیت دارند در وجوب غسل مس میت یا نه ج هیچکدام از مذکورات را مدخلیتی در وجوب غسل نمیباشد س

آیا مس میت بتولد طفل حاصل شود یا نه ج بلی حاصل میشود علی الاحوط هرگاه بچه مرده از وی جدا شود بسبب مس باطن رحم خصوص مس ظاهر فرج و همچنین اگر بعد از تولد مس حاصل شود هرچند بی اختیار و بی قصد باشد پس غسل لازم است علی الاقوی س

آیا مس موی و ناخن و دندان میت موجب غسل میشود یا نه ج مس موی و ناخن و دندان و هر چیزی که مانع وحاجب مس بدن میشود موجب غسل نمی شود س

مس آن موجب غسل میشود یا نه ج غسل بمس سقط قبل از تمام خلقت و قبل از چهار ماه لازم نیست هرچند احوط غسل نمودن است س مس استخوان بی گوشت جدا شده از مرده

و چه از زنده و همچنین مس گوشتی که در آن استخوان نباشد غسل برای اینها واجب است یا نه ج خیر لازم نیست در هر دو صورت ولکن بهتر آنست که غسل کنند برای مس استخوان

مطلقا خصوص اگر استخوان از میتی باشد که نداند غسل داده اند خصوص اگر یکسال بر او نگذشته باشد چنانچه در حدیث است و مراعات سال شاید بجهت قوت و سختی باقی

باشد قبل از یک سال والله العالم س مس دندان جدا شده با گوشت یا بی گوشت موجب غسل میشود یا نه ج مس دندان موجب غسل نیست چه از خود یا از غیر چه از مرده یا

از زنده هرچند گوشت با دندان باشد س در مس قطعه جدا شده که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد غسل لازم است یا نه ج بلی غسل بجهت مس آن قطعه لازم است

مطلقا اگرچه جدا شده از زنده باشد هرچند آن قطعه هنوز سرد نشده باشد علی الاحوط س هرگاه بعضی از اجزای میت سرد شده باشد و اجزای دیگر هنوز گرم

باشد بمس آن جزء سرد شده غسل لازم میشود یا نه ج مناط لزوم غسل مس سرد شدن

تمام بدن است پس مس آن جزء غسل لازم نمیشود س هرگاه در عضوی که تمام شود اغسال
ثلثه آن عضو و یا آنکه میت را دو غسل داده باشند و یک غسل آن باقی باشد کسی مس آن نماید
غسل واجب است یا نه ج بلی در هر دو صورت غسل واجب می شود بسبب مس س
هرگاه میت را غسل اضطراری دهند مثل اینکه سدر و کافور بهم نرسد و تنها اغسال
ثلثه را بقراح تنها دهند مس چنین میت در هنگام موجب غسل میشود یا نه ج اقوی عدم
وجوب غسل مس است درین صورت و صورت نبودن آب مگر قدر یک غسل یا دو غسل
و همچنین سایر صور غسل اضطراری نیز هر چند احوط غسل نمودن است خصوص هرگاه
عوض غسل متعذر شده که تیمم نیز داده شود س هرگاه میت را عوض اغسال ثلثه
تیمم دهند بجهت نبودن آب یا خوف استعمال آب مثل اینکه صاحب آبله باشد یا آنکه سوخته
باشد که استعمال آب صورت تلاشی بدنش شود بعد از تیمم مس آن موجب غسل میشود
یا نه ج اقوی وجوب غسل است بمس آن چنانچه نسبت بمشهور نیز داده اند والله العالم
س هرگاه غسل دهد میت را کافری در حال اضطرار چنانچه جواز آن در غسل میت
بیان فرمودند یا مسلمان از اهل خلاف غسل دهد میت را مس آن میت بعد از غسل
موجب غسل میشود یا نه ج در صورت غسل دادن کافر میت را مس آن موجب غسل میشود
و همچنین غسل دادن اهل خلاف میت را علی الاقوی بخلاف آن میت اگر از اهل خلاف باشد و
اهل خلاف را نیز لازم نیاید یا آنکه از اهل خلاف نباشد و چه آنکه غسل بطور اهل خلاف
داده شود یا بطور حق س هرگاه مس نماید باطن شخص بباطن میت و یا ظاهر شخص
بباطن میت مثل مس ظاهر بظاهر است که موجب غسل است و یا آنکه غسل مس لازم نمیشود
ج لازم میشود غسل مس و فرق نیست در وجوب غسل مس بباطن یا بظاهر یا مختلفاً
اقوی لزوم غسل مس است هرگاه مس نماید جزوی را که حیوة حلول نکرده باشد در آن
هر چند بجزئی باشد که آن نیز صاحب حیوة نباشد خصوص در مثل ناخن و موی و غیرها
س هرگاه شخص شک نماید در اصل مس و یا کسی خبر دهد او را بوقوع مس مظنه نماید
غسل لازم میشود یا نه ج لازم نیست غسل هر چند مظنه نماید و اگر چه خبر دهنده امین

و یا عادل باشد بلی اگر عدلین شهادت دهند بشروع غسل واجب میشود هر چند احوط لزوم غسل
است در جمیع صور مزبوره مس هرگاه مس نماید و شک نماید که این مس موجب غسل
است یا نه بجهت اشتباه در حال میت که شهید است یا غیر شهید و یا آنکه مرده است یا نه
یا آنکه مس ببدن میت شده است یا بثوب آن مثلا غسل نماید یا نه ج در جمیع صور
مسطوره غسل لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل هرگاه موت یا سردی در میان
افراد محصوره و غیر محصوره مشتبه شود یا آنکه مس در حال سردی تمام بدن نباشد
هرگاه مس در حال صغر یا بیهوشی یا دیوانگی حاصل شود غسل لازم میشود یا نه ج
بلی لازم است غسل بعد از کمال و عدم لزوم غسل بر صبی غیر ممیز خصوص هرگاه خارج
شود از فرج مادر میت خالی از قوت نیست هر چند احوط وجوب غسل مس میت است بر
صغیر بعد از بلوغ والله العالم س هرگاه بعضی از اجزای انسان خشک شود و میت
بفلج و هو آن مس آن عضو موجب غسل میشود نسبت بصاحب عضو و غیر صاحب عضو
یا نه ج مس آن عضو موجب غسل نمیشود برد یکدیگر و بر صاحب عضو نیز نظیر حمل کرد یا
حمل و حاصل در هر یک نسبت بدیگری قبل از انفصال حدوث مس نشده بلکه بقای
مس است از چیزی که هنوز منفصل نشده بلی هرگاه بریده شود و منفصل شود
بعد از انفصال حاصل شود غسل لازم است پس هرگاه بریده شود و منفصل نشود
غسل لازم نمیشود چه مس کننده صاحب عضو باشد یا غیر آن س طفل هرگاه ناف او
ببرند هنوز درست جدا نشده مستلزم غسل است یا نه و هرگاه بعد از مردن جدا شود
لازم است غسل آن و دفن آن با طفل یا نه ج احوط آنست که غسل نمایند بعد از قطع آن
ناف چنانچه احوط آنست که دفن نمایند آن ناف بریده را و لکن غسل آن بریده جدا شده
لازم نیست والله العالم س هرگاه شخص جماع نماید بزن مرده خود غسل مس میت
لازم میشود یا نه و بر میت غسل جنابت نیز واجب است یا نه ج هرگاه جماع بعد از سرد
شدن و قبل از غسل باشد واجب است بر جماع کننده دو غسل یکی مس میت و دیگری
جنابت چنانچه واجب بر میت نیز دو غسل است احتیاطا و لکن با تداخل یک غسل

کافی است در هر دو و اگر قبل از سرد شدن باشد بر جماع کننده همان غسل جنابت واجب است و بر میّت هم غسل ثالث بنا بر تداخل غسل میت و غسل جنابت که تداخلش در خصوص غسل میّت نیست والله العالم س اگر کسی دست بر محتضر گذاشته و هنوز دست بر نداشته که محتضر بمیرد غسل لازم است یا نه ج بلی غسل لازم است س هرگاه دو نفر توأم که بهم تا کمر چسبیده باشند و احدهما بمیرد بر دیگری غسل مسّ میّت لازم میشود یا نه و همچنین هرگاه دیگری مس نماید او را غسل باید نماید یا نه ج احتیاط در مسئله واضح است و لزوم غسل بر احدهما یا بر دیگری محل اشکال است س در مس مقتول بحد و قصاص در صورتی که هرگاه پیش از اجرای حد غسل نموده باشد غسل لازم میشود یا نه ج اقوی عدم لزوم غسل است اگر چه احوط غسل نمودن است س مس میّت در حال خشکی باعث شستن دست میشود یا نه ج اقوی آنست که در حال خشکی مس سبب وجوب شستن نشود هر چند شستن احوط است س مس میّت ناقض وضو میشود یا نه ج بلی ناقض است علی الاقوی س هرگاه در اثنای صلوة مس میّت حاصل شود چه نماید ج اقوی وجوب غسل و بطلان صلوة است س هرگاه تعدد مس حاصل شود یک غسل کافیست یا نه ج کافیست یک غسل تعدد مس در یک میّت فرض شود یا در میّت متعدد س هرگاه در اثنای غسل مسّ میّت مسّ میّت نماید غسلش باطل میشود یا نه ج بلی این غسل باطل و لازم است اعاده غسل و اعاده وضو نیز لازم است هرگاه قبل از غسل وضو گرفته باشد س محدث بحدث مس میّت میتواند تلاوت عزائم نماید یا نه ج بلی میتواند قرائت سورهٔ عزائم نماید و داخل در مسجد شود و روزه بدارد و حکم این حدث اکبر حدث اصغر میباشد الّا اینکه در رفع این حدث اکتفاء بوضوء نمیتوان کرد و باید غسل نماید و وجوب این غسل چون سائر اغسال از برای غیر است که صلوة و نحو آن باشد و بنفسه واجب نمی باشد س وجه وجوب غسل میّت و مسّ آن چه چیز است ج علم بحکمت واقعیه احکام نزد صاحب شریعت و امنای او میباشد و لکن در خصوص محل سؤال روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام وارد است که فرموده اند که وجه وجوب غسل میّت و مسّ آن اینست که چون روح بیرون رود

بیشتر از آفات در بدن آدمی ماند پس غسل میدهند میت را بجهت آنکه نظیف و پاک شود و غسل
مس میت مینمایند بجهت آنکه او را غسل کننده رسیده است از آفت او و پاک شود و گویا که مراد این است که
در بدن میت بجهت خروج روح سمیتی و زهریتی حاصل میشود که غسل رافع آن میشود
ونیز در علل الشرایع حدیثی از آن بزرگوار مرویست که فرمودند وجه عدم غسل بهایم آنست
غیر انسان از طیور و بهائم و سباع آن است که اینها صاحب پر و موی و کرک میباشند
و اینها همه پاک میباشند چه از مرده و چه از زنده و این علت را الوسی بر غالب نمائیم باید که
وجوب غسل را دائر مدار نجاست بدانیم و این تمام نیست زیرا که جسد سائر حیوانات نیز
نجس است و غسل واجب نیست و بدن معصوم طاهر است و مع ذلک غسل واجب است

در احکام مریض و میت و فضیلت مریض شدن

پس بدانکه برخی از اخبار وارده در فضیلت ناخوش شدن و بعضی از آداب بیان کنند
و اختصار را بیان فرمایند جمله از اخبار را در رساله زینت العباد ذکر نموده ایم و بعضی
از آن را بیان مینمائیم بدانکه اخبار در فضیلت و ثواب ناخوشی و صبر بر آن بسیار است و
منقول است از اهلبیت عصمت و طهارت علیهم الصلوة والسلام که خداوند عالم هرگاه
در مقام مهربانی به بنده باشد هدیه و تحفه میدهد باو یکی از سه چیز را یا درد چشم
یا تب و یا درد چشم و درد سر یک شب بیماری گناه صغیره و کبیره را یا که در حدیثی است
که تا بنده مؤمن بیمار است ملائکه هیچ گناه بر او نمی نویسند و در حالت راستی
هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت می نمود از برای او می نویسند در حال مرضش هر چند
بجا نیاورد و منقول است که تب یک شب برابر است با عبادت هفتاد سال راوی عرض
نمود که هرگاه عمرش به هفتاد نرسیده باشد این ثواب از برای چه میشود فرمود نوشته
میشود بجهت پدر و مادرش راوی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند فرمود
که بجهت خویشان او نوشته میشود باز راوی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند
فرمود که بجهت همسایه ها نوشته میشود و گویا این سوال از راوی بجهت این باشد که از فوائد
عبادت البته که محو گناهان است و بسا میشود که عمرش کم است این سوال کرد

که گناهان از تن او فرو میریزد فرموده اند که تب مرض و سام مرض و با اینکه ما هی یک حدیث قبول عبادت
هفتاد ساله از صید عمر کرد که بسیار میشود که سنش کم است و لا این سوال مراد ندارد و الله اعلم
و منقول است که بنده را در نزد خدا منزلتی است که نمیرسد بان مگر بیکی از دو خصلت یا
تلف شدن مال یا به بلیه در بدن بلکه منقول است که کسیکه یک شب تب کند و آن را
قبول کند و راضی باشد و شکایت نکند عبادت شصت ساله در نامه اعمال او
می نویسند و شکایت آنست که بگوید بدردی مبتلا شده ام که هیچکس بان مبتلا نشده
و اگر بگوید که دیشب بیداری کشیدم و تب داشتم و ناخوشم این شکایت نیست بلکه بعضی
اخبار وارد است که شکوه بسوی مؤمن شکوه بخدا است و شکوه بغیر مؤمن شکوه از
خدا است پس شکوه بسوی مؤمن ضرر ندارد خصوصا اگر مقصود اظهار و حکایت التماس دعا
باشد و منقول است که بیماری یک شب جهت ناخوشی بهتر است از عبادت یک ساله بلکه
منقول است که ناله مؤمن تسبیح و فریاد او لا اله الا الله گفتن است و خوابیدن عبادت است
و پهلو بپهلو شدن او جهاد است در راه خدا که میریزد گناهان از او مثل ریختن
برگ از درخت و راوی میگوید که با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعیادت بعضی
از دوستان رفتیم پس دیدیم که آن مرد آه بسیار میکشید من باو گفتم که ذکر خدا کن و از او یاری
بطلب حضرت فرمود که آه اسمی است از اسمای خدا پس هر کس که آه گفت یاری از خدا خواسته
و نیز از آن بزرگوار منقول است که فرمود که خداوند عالم علی اعلی میفرماید که هر بنده که
مبتلا نمایم او را ببیماری و او پنهان دارد آن بلا را از عیادت کنندگان تا سه روز
پس بدل میکنم گوشت و پوست و خون او را بگوشت و پوست و خون بهتر از اول پس
اگر باقی گذارم او را باقی میماند در حالتیکه گناه نداشته باشد و اگر بمیرانم میمیرانم او را
بسوی رحمت و رضوان خود و از همان بزرگوار منقول است که ناخوشی طفل کفاره
گناهان پدر و مادرش میباشد و در حدیث است که خداوند عالم وحی نمود بسوی آدم
علی نبینا و آله و علیه السلام که ای آدم بسا میشود که ناخوش میکنم بنده خود را پس
قبول میکنم نماز و روزه اش را و صدای ناخوشی در وقتی که بخواند مرا

کرهتاری تسبیح را است پیش من از نماز گذاران و اما فضیلت و ثواب عیادت مریض
و بر آوردن حاجت او و سعی نمودن در حاجت او بسیار است از آنجمله آنکه در حدیث است که
خداوند عالم ملامت میکند بنده را در روز قیامت و میفرماید که ای بنده چه شد
از آنکه عیادت نکردی مرا وقتیکه ناخوش شدم و آب ندادی وقتیکه تشنه بودم و آب خواستم
و طعام ندادی وقتیکه گرسنه بودم پس عرض میکند که خداوندا تو منزهی از ناخوشی و
تشنگی و گرسنگی خداوند مهربان میفرماید که برادر مؤمن تو ناخوش شد قسم بعزت و
جلالم خود که اگر عیادت او میکردی و یا آب و یا طعام باو میدادی مرا نزد او میدیدی
و نیز کفیل حاجت تو میشدم و حاجت ترا بر می آوردم بجهت کرامت بنده مؤمن منهم
خداوند بخشنده رحیم و منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هرکه
زیارت کند یعنی عیادت نماید برادر مؤمن خود را در راه خدا ندا میکند او را منادی
از آسمان که پاکیزه شدی و پاکیزه است رفتن و محل رفتار تو بتحقیق که جا گرفته در بهشت
و هرکه عیادت کند بیماری را برای او نوشته میشود بهر گامی تا اینکه بمنزلش برگردد هفتاد
هزار هزار ملک که زیارت کنند او را در قبر او و استغفار میکنند برای او تا روز
قیامت و نیز از آن حضرت منقول است که هرکه سعی کند در حاجت ناخوشی بیرون آید
از گناه مانند روزی که از مادر متولد شده پس اگر آن حاجت را بر آورد و چه بر نیاورد
پس مردی از انصار عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو بادای رسول خدا اگر آن ناخوش
از عیال و اهلبیت او باشد آیا ثوابش بزرگتر نیست در وقتیکه سعی نماید در حاجت
اهل بیتش حضرت فرمود که بلی بلکه سزاوار است که خدمت نماید ناخوش را در یک
شب و روز که اگر چنین کند مبعوث شود با ابراهیم خلیل و میگذرد از صراط مثل
برق و نیز سزاوار است از برای مریض آنست که خبر کند برادران مؤمن خود را به
ناخوشی خود تا اینکه عیادت کنند او را و ایشان بثواب برسند بسبب عیادت
بیمار و بیمار نیز بثواب برسد زیرا که سبب ثواب برادر مؤمن شده است و نیز سزاوار است
ناخوش را که اذن بدهد مردم را بعیادت تا اینکه داخل شوند برادران بجهت اینکه هیچ

عیادت یعنی بیمار پرسی ۱۲
ملامت یعنی سرزنش ۱۲
ناخوش یعنی بیمار ۱۲
کفیل یعنی کفالت کننده ۱۲
کرامت یعنی بزرگی ۱۲
زیارت یعنی دیدن ۱۲
انصار یعنی یاری کنندگان ۱۲
مریض یعنی بیمار ۱۲

کسی نیست مگر اینکه از برای او یک دعای مستجاب میباشد شاید از برکت دعای ایشان شفا
یابد بلکه سزاوار است که ایشان نیز از مریض التماس دعا نمایند که دعای بیمار پیش خدا مقبول
است و در روایت دیگر وارد است که دعای بیمار مستجاب است و در روایت است که هرگاه
کند بیمار فرو میگیرد رحمت خدا او را تا آنکه برخیزد و وقتیکه نشست تمام او را رحمت خدا فرو گیرد
بلی عیادت از برای زن و از برای مرد در درد دندان و در دمل و در درد چشم تاکید نشده و همچنین
وقت طول کشیدن مرض تاکید ندارد در عیادت و همچنین عیادت نمودن در اول مرض
بعد از عیادت روز دیگر که چندان تاکید ندارد و بیرون برای هر عیادت مستحب است
ولکن تاکید زیادی ندارد پس خلاصه آنچه از اخبار رسیده آداب چند است اول
صبر کردن و شکر نمودن بر ناخوشی چنانچه در حدیث است که خداوند عالم میفرماید
که هر بنده که مبتلا نمایم او را بمصیبتی در بدن او یا مال او یا فرزند او و او صبر نماید
حیا میکنم که نامهٔ اعمال او را باز کنم و اعمال او را بسنجم و در حدیث است که
گذشته ... پوشیده باشد ناخوشی ... است که از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که هرکه بیمار شد در یک شب ... او را ... تا سه روز و شکر نماید و ...
بر خدا که عافیت بخشد او را از آن در مرض ... تعجیل نمودن در رجوع باطبا ...
وقتیکه امید معالجه و دفع ناخوشی بدون رجوع بطبیب نباشد بلکه وارد است
در بعضی از اخبار که هرکه صحیح المزاج و غالب باشد صحتش بر مرضش و ... نماید
خود را بطبیب پس بمیرد من از او بری میباشم و از بعضی ... شود که ...
صحیح المزاج که ... ضعیف ... نیست مگر اینکه ...
نماید که هرگاه ... نماید ناخوشی خواهد شد بلکه این ... که ... است
آن نیز ... است بجهت ... طفل را ... میکنند تا بعد
بزیاده مبتلا نشود مگر اینکه ... طفل اطمینان داشته باشد که
باعث مرض یا هلاک طفل نمیشود ... آنکه مریض بلکه غیر مریض پرهیز نماید از ...
ظن بسلامت ... داشته باشد زیرا که در حدیث است که ... نیست

از پرهیز برای بدن و اذیت یا تلاست چون فرار از ناخوشی های مهلک چون وبا و طاعون فرار
از شیر درنده و مار و عقرب و غیر آن چنانچه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام منقول است
که راوی عرض کرد که طاعون در بلدی می افتد من از آن بلد بیرون می روم یا باید بمانم فرمودند
بلی عرض کرد که در دهی می افتد از آن ده بیرون فرمودند بلی عرض کرد که در خانه می افتد من از آن
خانه بیرون فرمودند بلی راوی عرض کرد که با ما روایت است که نهی فرموده حضرت رسول الله
صلّی الله علیه و آله از فرار از وبا و طاعون حضرت فرمود که نهی رسول صلّی الله علیه و آله از فرار
بوده بعلّت آنکه در جهاد مسلمانان در مقابل دشمن دین بوده اند و فرار میکرده اند و فرار از آنها
ضرر بود و نیز از حضرت سیّد سجّاد صلوات الله علیه سؤال نمودند که آیا بیمار شویم از دوای
که مبتلا شده اند بطاعون چرا آنکه معذّب شده اند حضرت فرمود که هرگاه عاصی باشند
از دوا بیمار شو پس مبتلا بطاعون باشد یا نه و اگر مطیع باشند خداوند جلّ شانه آنرا سبب
طاعون پاک میکند گناهان ایشان را بدرستیکه خداوند بطاعون عذاب میکند قومی را
و رحم میکند بطاعون قوم دیگر را و خداوند توانا میباشد نسبت بهر چیز که بخواهد
آیا نمی بیند که خداوند عطا فرموده بآفتاب روشنی را به بندگان و باعث رسیدن
میوه ها و قوت مردم از گندم و جو قرار داد و معذّب میکند بآفتاب قومی را که
مبتلا میکند ایشانرا بحرارت آن در قیامت بسبب گناه ایشان و در دنیا بسبب بدی
اعمال ایشان بلی در دو روایت وارد است که اگر طاعون در اهل مسجد بیفتد سزاوار نیست
که فرار نمایند از آن مسجد و بعید نیست شمول این حدیث مر عتبات و مشاهد مشرّفه را
بلکه هر مکان شریفی را بعید نیست که فرار از آنها نیز سزاوار نباشد ششم آنکه مریض توبه
کند و وصیّت نماید بواجبات از صوم و صلوة و خمس و زکوة و مظالم و حقوق مردم را
زیرا که در اخبار وارد است که وصیّت حقّ است بر هر مسلم بلکه وارد است که هیچ ناخوشی
نیست مگر اینکه در وقت مردنش گوش او را شنوا و چشم او را بینا می نماید و عطا مینماید
عقل و را با و تا اینکه وصیّت نماید و این حالت را راحة الموت می نامند و دادن این
حالت را از باب اتمام حجّت است که اطاعت نماید و وصیّت کند و یا آنکه مخالفت نماید

و ترک وصیت کند و نیز مستحب است وصیت بخیرات از برای خویشان و فقراء از
ایشان و غیر ایشان هفتم آنکه [illegible] بیمار را با خود [illegible]
تا در حق او دعا نماید هشتم آنکه [illegible] بیمار را عیادت نمایی چنانچه [illegible]
نهم آنکه عیادت کننده بنشیند نزد ناخوش و لکن طول ندهد در نشستن مگر
بمیل مریض و نشستن نزد مریض و احوال پرسیدن از شرط عیادت نیست بلکه [illegible]
بخدمت ناخوش کافیست چه بنشیند و چه ننشیند بلکه پرسیدن احوال نیز شرط
نیست دهم آنکه عیادت کننده دست خود را بگذارد بر ناخوش و یا بازوی او را
بگیرد و دعا کند یازدهم آنکه عیادت کننده ببرد با خود بوی خوش یا میوه و مانند آن
که باعث انس و راحت ناخوش باشد دوازدهم آنکه عیادت کننده چیزی در پیش
بیمار نخورد تا موجب حبط ثواب عیادتش شود سیزدهم آنکه دعا کند عیادت
کننده بهر لفظی که باشد و نیکوتر گفتن این لفظ است که اللهم اشفه بشفائك
وداوه بدوائك وعافه من بلائك و سزاوار است که عیادت کننده در شب نیز
عیادت نماید و این مکروه نیست بلکه مستحب است مثل عیادت در صبح چنانچه
از حدیث سابق ثواب آن معلوم شد چهاردهم آنکه بخواند بر بیمار سوره فاتحة الکتاب
را هفتاد مرتبه یا چهل مرتبه یا هفت مرتبه و اقلا یک مرتبه زیرا که در حدیث [illegible]
که فاتحه باعث شفای هر مرضی میباشد مگر اجل حتمی بلکه روایت شده که اگر
خوانده شود فاتحه بر مرده و زنده شود عجب نیست و کسیکه حمد باعث شفای او نشود
هیچ چیز باعث شفای او نمیشود و سزاوار آنست که بعد از خواندن فاتحه [illegible]
تمام [illegible]

امّا امور متعلّقه ببیماران

چند چیز است اول آنکه مریض باید حسن ظن بخداوند منّان داشته باشد بلکه از
بعضی اخبار و احادیث حسن ظن مستفاد میشود در خصوص حالت نزع و بعضی بر عکس
آن قائلند در جمیع احوال و این احوط است هر چند استحباب آن قوی میباشد و در چند
از اخبار صحیح بسیار در حسن ظن به پروردگار وارد است دوم آنکه قیمت بهشت

محتضر آن شده اند دوم روی بقبله نمودن محتضر بنحوی که کف پاها و روی او بسمت
قبله باشد بطوریکه اگر بنشیند روی بقبله باشد و این هم واجب خالی از قوت نیست
بلکه احوط است هرچند اقوی آنست که مستحب است و هرگاه رو بقبله نمودن ممکن
نباشد بهر نحو که میسر است بجا آورند و اگر این نیز ممکن نشود به پهلوی چپ بخوابانند
و اگر هیچ یک از اینها ممکن نباشد بر پشت بخوابانند ... بوده باشد چون نقل و تحویل او ... روی بقبله بنشانند و اگر ممکن نباشد
و یا آنکه مشقت زیاد داشته باشد مثل اینکه بر حیوانی سوار باشد یا آنکه در کشتی و نحو
آن باشد پس ساقط است و فرقی نیست در وجوب استقبال و یا استحباب میان آنکه
محتضر صغیر باشد یا کبیر مرد باشد یا زن و بشرط آنکه محتضر مسلم باشد و یا در حکم
اسلام باشد و باید این امر قبل از مردن باشد نه بعد از آن و باید که باذن اولیاء میت
باشد و یا خود اولیاء این امر را بجا آورند و هرگاه قبله مشتبه شود عمل بمظنه
نمایند هرچند ضعیف باشد و اگر مظنه نباشد و همه جهت مساوی باشد ساقط
میشود سوم تلقین نمودن محتضر است بشهادتین و اقرار بائمه اثنا عشر علیهم السلام
و سائر اعتقادات حقه مؤمنین بطوریکه بفهمد و همچنین تلقین کلمات فرج
و دعائی عدیله مناسب است زیراکه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
هیچکس نیست مگر اینکه شیطان در وقت مردن از شیاطین را موکل میگرداند
برای که امر ایشان نماز زند در دین خود تا روحش مفارقت نماید و اگر مؤمن اهل
باشد شیطان نمیتواند بر او دست یابد پس تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج و
اقرار بخدا و رسول و ائمه یک یک تا از سخن گفتن باز ماند و نیکوتر آنست که تلقین
کنند محتضر را بدعای یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی
الکثیر یا بدعای اللهم ارحمنی فانک رحیم متذکر سازد که بخواند چهارم
خواندن قرآن نزد او خصوص یس و والصافات و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون
علی الاحوط و سورهٔ احزاب و آیه سخرة کانت ربکم الذی خلق السموات و بعض
آیه از آخر سورهٔ بقره پنجم آنکه هرگاه دشوار باشد جان کندن نقل نمایند او را

تلقین نمودن یعنی یاد دادن ۱۲
شهادتین یعنی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله ۱۲
جهت یعنی طرف ۱۲

بجا آورده همیشه در آنجا نماز میکرد تا آسان شود بر او جان کندن بشرطیکه نقل موجب
اذیت محتضر نشود ششم آنکه بعد از مفارقت روح چشم و دهانش را بهم آورند تا باز
نماند و کریه المنظر نشود هفتم آنکه دستهایش را به پهلو بکشند تا آسان شود غسل دادن
او هشتم آنکه بپوشانند میت را بچادر و قطیفه و نحو آن تا نظر مردم بر او نیفتد و از بودن
بیشتر [illegible] نمایند نهم آنکه اگر در شب مرده باشد چراغ در نزد او روشن کنند در مکانی
که در آن مکان مرده است از جهت اکرام او دهم آنکه خبر کنند مؤمنین را تا آنکه حاضر
شوند در تشییع جنازه اش یازدهم آنکه چون یقین نمایند بمردنش تعجیل نمایند در دفنش
که اگر در شب بمیرد منتظر روز نشوند و اگر در روز مرده باشد منتظر شب نشوند مگر آنکه
بجهت انتظار مکان یا زمان خوب یا انتظار مؤمنین در تشییع یا آنکه هنوز یقین بمردنش
نموده باشند و یا آنکه حامله است و بچه در شکمش زنده است که باید تأخیر در دفن
شود تا آنکه شکمش را از جانب چپ بشکافند و بچه را بیرون آورند و شکمش را بدوزند
خلاصه اینکه تعجیل در دفن مطلوب است و از اکرام و اجلال او محسوب میشود دوازدهم
آنکه مشغول بذکر لا اله الا الله و دعاء و صلوٰة و قرآن شود کسی که نزد محتضر حاضر باشد
خصوصاً سوره مبارکه یس زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کسیکه
بخواند سوره یس را در روز و در آن روز بمیرد داخل میکند خداوند او را در بهشت و حاضر
میشوند در غسلش سی هزار ملک که طلب آمرزش کنند از برای او و مشایعت نمایند
تا قبرش با استغفار برای او و وقتیکه میت را داخل لحد گردانند در میان قبرش داخل میشوند
و عبادت میکنند خدا را و ثواب عبادت ایشان برای میت میباشد و وسعت داده
شود قبرش بقدر یکه چشم کار کند و از فشار قبر ایمن شود و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که ای علی تلاوت کن
سوره یس را که در آن ده برکت میباشد گرسنه اگر بخواند سیر شود و تشنه اگر بخواند سیراب
شود و برهنه اگر بخواند پوشیده شود و عزب اگر بخواند متزوج شود و ترسناک اگر
بخواند ایمن شود و ناخوش نمیخواند مگر اینکه شفا داده میشود و محبوس نمیخواند

مگر اینکه از حد شرع خارج میشود و نمیخواند مسافری مگر اینکه اعانت کرده میشود در سفر و نمیخواند
آن کسی که چیزی از او گم شده باشد مگر اینکه گم شده او را خدا باو برمیگرداند و نمیخواند این
سوره را قرضداری مگر اینکه قرضش داده میشود و خوانده نمیشود در نزد مرده مگر اینکه
تخفیف داده میشود در آن ساعت و منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که هر کس در سکرات موت بخواند سوره یس را یا در نزد او خوانده شود می آید مالک خازن
بهشت بپیاله شربتی از شراب بهشتی سیراب دهد او را در حالتی که او در فراش خود
خوابیده باشد پس میمیرد سیراب و مبعوث میشود سیراب و احتیاج ندارد بحوضی
از حوضهای پیغمبران و ایضا منقولست که هر که در وقت نزول ملک موت
در نزد او خوانده شود سوره یس نازل میشود بعدد هر حرفی از حروف او ده ملک
که صف زنند همه ایشان در مقابلش و طلب رحمت کنند برای او و استغفار میکنند برای
او و حاضر میشوند در غسل او و مشایعت میکنند جنازه او را و طلب رحمت میکنند
برای او و در وقت دفنش نیز حاضر میشوند و ایضا در حدیث است که قرائت سوره یس در
مقابر باعث تخفیف عذاب ایشان میشود و از برای خواننده باجمیع اموات آن مقا
بر حسنات نوشته میشود سیزدهم مکروه است گذاشتن آهن بلکه غیر آهن نیز منصوص
هرگاه سنگین باشد بر شکم محتضر چهاردهم آنکه مکروه است حاضر شدن جنب و حائض
و نفسا در نزد او پانزدهم مکروه است تنها گذاشتن میت را زیرا که باعث میشود
که شیطان با او بازی مینماید و در بدن او داخل میشود چنانچه مسموع شد که بعضی
[illegible] از وفات او را مرده دیدند و شانزدهم مکروه است حرف زدن بسیار
در نزد محتضر هفدهم مکروه است گریه کردن بسیار در نزد محتضر هیجدهم مکروه است
دست بر بدن میت گذاشتن چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که در حال احتضار دست بر بدن میت مگذارید و اگر دست و پا حرکت دهد
مانعش نشوید چنانچه جاهلان میکنند بلکه منقولست که فرزندی از حضرت
صادق علیه السلام محتضر بود و حضرت [illegible] الله [illegible] ناخن نشسته بود

هر که نزدیک او میرفت منع میکرد و میفرمود که دست بر او مگذارید که در این حال در
نهایت ناتوانی است و هر که دست بر او بگذارد چنان است که او را کشته است نوزدهم
مکروه است واگذاشتن زنها را بر دور مرده نزد محتضر بجهت خوف آنکه صدا را بگریه و زاری
بلند نمایند و یا آنکه خود را بر بالای محتضر اندازند که باعث بدحالی میت میشود بیستم
مکروه است حاضر شدن مرده شور و عمله موتی و اشخاصی که باعث خوف محتضر و یا
اهل و عیال او بشود **در بیان توبه** پس یکی از آداب محتضر توبه و تدارک ذنوب
است رجاء آنکه حقیقت توبه را نیز بیان فرمایند که آیا توبه مرکب است از اظهار لفظ
صیغه توبه و ندامت هر دو یا آنکه مجرد ندامت است و آیا اظهار لفظ کاشف است
یا نه حقیقت توبه ندامت است و از امور قلبیه است و لفظ را مدخلیتی در
توبه واقعاً نیست بلکه لفظ بی ندامت قلبیه توبه نیست و تفصیل توبه را فقها
و اهل کلام بیان نموده اند و عن علی علیه السلام سمع قائلاً یقول استغفر الله تعالی
شانه قال صلوات الله علیه ثکلتک امک اتدری ما الاستغفار ان الاستغفار
درجة العلیین وهو اسم واقع علی ستة معان اولها الندم علی ما مضی الثانی
العزم علی ترک العود الیه ابداً الثالث ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی
الله سبحانه وجل شانه لیس علیک تبعة الرابع ان تعمد الی کل فریضة ضیعتها
فتؤدی حقها الخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی
یلصق الجلد بالعظام وینشأ بینهما لحم جدید السادس ان تذیق الجسم الم الطاعة
کما اذقته حلاوة المعصیة انتهی و هو ایضاً محمول علی التوبة الکاملة یعنی از جناب
علی علیه السلام مرویست که شنید آن حضرت از شخصی که میگفت استغفر الله
تعالی شانه آنحضرت فرمود مادرت در عزایت بنشیند آیا میدانی که استغفار
چه چیز است بتحقیق که استغفار درجه علیین است و آن اسمیست مشتمل
شش معانی که اول آن ندامت است بر گناهان که کرده دوم اراده ترک آن است تا
سوم ادای حقوق مردم است قبل از موت پس اگر حق الناس ادا کرده باشی بر تو گناهی

نیست چهارم عزم داشتن بر ادای واجباتی که ضایع کرده یعنی بجا نیاورده آنرا پنجم
اراده داشتن بر اینکه گداخته کنی در هم و غم گوشت خود را که از حرام پرورده تا آنکه پوست
با استخوان ملصق شود و گوشت دیگر از حلال پیدا شود ششم آنکه ذائقه بچشانی جسم
خود را از غم و الم طاعت چنانکه ذائقه چشاندی آنرا از شیرینی معصیت انتهی اینست
معنی توبه کامله پس اگر کسی در ایام جوانی زنا کرده باشد و بعد از آن از قبیح متنبه
شده توبه کند آیا توبه او قبول است یا نه ج بلی اگر توبه کرده باشد و فی الواقع ندامت
و پشیمانی داشته باشد و عزم جزم داشته باشد که دیگر الی الابد مرتکب این معصیت
نشود توبه اش قبول است انشاء الله تعالی

در غسل میت

پس ثواب غسل میت را بیان فرمایند ج ثواب غسل دادن میت بسیار و اجر غسل دهنده
بیشمار است حتی آنکه در خبر است که خداوند عالم میفرماید که هرکس میت را غسل
دهد میشویم آن شخص را از گناه مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و در
خبر دیگر است که بعدد هر موئی که در بدن میت است ثواب آزادی بنده در نامه
عمل او نوشته میشود و بلند میشود از برای او صد درجه لکن مشروط است این
ثوابها باینکه امانت ورزد و بپوشد عیبی را که در بدن میت می بیند و مستور
نماید عیبش را که اگر خیانت نماید و اظهار کند عیبش را ثواب عملش باطل میشود
و خداوند او را رسوا میکند در دنیا و آخرت پس غسل میت در چه وقت لازم
میشود ج بعد از سرد شدن علی الاحوط و قبل از سرد شدن غسل دادن بعد هم باید
اقوی آنست که شرط نیست پس وجوب غسل میت عموم دارد نسبت بهر
میتی یا آنکه اختصاص دارد بمیتی که مسلم اثنا عشری باشد و مسلم مخالف در حکم
غیر مسلم است یا نه ج وجوب غسل مختص است بمؤمن اثنا عشری پس کسی که حکم بکفر
شده چون غالی و ناصبی و مرتد و خارجی غسلش لازم نیست و بچه مسلم در حکم
مسلم است چنانچه اولاد کافر در حکم کافر است و اما اولاد الزنا پس در حکم اسلام اند
و طفل اسیری که بی پدر و مادر بلکه بی جد و جده اسیر شده باشد نیز در حکم اسلام

کننده است در اسلام هرگاه اسیر کننده مسلم باشد و همچنین است طفل گم شده
که در دار الاسلام پیدا شود یا آنکه در دار الکفر پیدا شود بشرط آنکه احتمال تولد از مسلم
برود و کافری هم نیز ادعا ننماید که این طفل از من است و همچنین است مرده هرگاه او را
در دار الاسلام ببینند و همچنین در دار الکفر نیز بشرط احتمال اینکه این مرده مسلم باشد
خصوص هرگاه علامت اسلام مثل ختنه و نحو آن در این مرده باشد هرچند در حق
غسل و نماز و دفن خالی از اشکال نیست و علامت اسلام هم موجب یقین نمیشود
بجهت آنکه بعضی از کفار نیز ختنه مینمایند و اما مخالفین حکم اسلام را دارند تا
مادامیکه نمرده‌اند و همین که مردند در حکم کفارند مگر اینکه تقیه باشد که غسل دادنشان
بهمان طریقی است که اموات خودشان را غسل میدهند **مسئله** قطعه جدا شده
از حی و همچنین مبان از میت غسلش لازم است یا نه و اگر تمام استخوانهای میت
یافت شود بی گوشت غسل آن لازم است یا نه **ج** قطعه مبانه اگر در آن گوشت و
استخوان هر دو باشد پس اگر از میت است غسل لازم است خصوص مثل سینه
و اما اگر از حی باشد غسل لازم نیست هرچند احوط است خصوص در مثل سینه
جدا شده از زنده و اما مثل دست و نحو آن پس عدم لزوم غسل قوی است هرچند
احوط غسل دادن است و اما دندان بی گوشت و یا با گوشت پس غسل آن لازم نیست
چنانچه لازم نیست غسل دادن گوشت تنها و یا استخوان تنها هرچند جدا شده از
میت باشد و احوط در مبان از میت غسل است و اما تمام استخوانهای میت پس
غسل آن واجب است **مسئله** طفل سقط شده غسل آن واجب است یا نه **ج**
اگر طفل سقط شده خلقتش تمام باشد که چهار ماهه باشد غسلش لازم است
و در کمتر از چهار ماهه غسل لازم نیست بلکه آنرا با خون در کهنه پیچیده و دفن
نمایند و طفل تام الخلقه چنانچه غسلش لازم بود کفن و حنوط و دفن نیز لازم است
مسئله آیا شرط است که غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکوریت
و انوثیت یا نه و بر فرض لزوم مماثلت آیا کافر ذمی میتواند مسلم را غسل بدهد و حکم

دوم در مسئله‌ای چند اولی‌تر آنست که مماثلت در غسل میت معتبر است اگر مماثل موجود نباشد و یا آنکه
دست رس نباشد مثل آنکه در صحرائی زنی یا مردی فوت شد و کسی نیست که مماثل میت
باشد و یا محرم میت باشد وجوب غسل ثابت نیست بلکه غسل و تیمم نیز ساقط است و این
مواضعی است که استثنا شده است که در آنها مماثلت شرط نیست اول محارم مثل مادر و خواهر
و عمه و خاله و مثل پدر و پسر و عمو و برادر بشرط آنکه از زنا نباشد هر چند محرمیت بسبب
شیر خوردن و رضاع باشد مثل پدر رضاعی و مادر رضاعی و مثل این دوم زن و شوهر
که میتوانند هر یک دیگری را غسل دهند چه پیش از شوهر دائم باشد یا متعه و یا آزاد باشد یا
کنیز هر چند بهتر آنست که یکدیگر را غسل ندهند در حال اختیار و در حال اضطرار اگر غسل
دهند نظر بعورت نکنند بلکه در زیر جامه میت را غسل بدهند و آن جامه پاک میشود
بعد از غسل و حاجت نیست که آن جامه را بفشارند هر چند فشردن آن بهتر است و هرگاه
زن مطلقه باشد بطلاق رجعی و خارج از عده نشده باشد میتواند شوهر او را غسل
بدهد و همچنین است صورت عکس بلکه بعضی گفته‌اند که زن اگر از عده وفات خارج
شود میتواند شوهر سابق خود را غسل دهد در فرضی که مرده بر زمین برف مانده
باشد هر چند ضعیف است شوهر دیگر کرده باشد سوم آقا و کنیز که آقا میتواند کنیز خود را
غسل دهد و غسل دادن کنیز آقای خود را خلاف است و لکن حق جواز است بشرطی که
مزوجه نباشد و در عده غیر نباشد و مدبره و ام ولد آزاد نشده باشد و از دین اسلام برگشته
باشد و خود را از آقا خریده باشد که در این وقت جائز است باذن وارث چهارم مرد و خنثی
... الحق پسر سه ساله که جائز است غسل دهد زن بیگانه و دختر سه ساله را مرد بیگانه
... و همچنین زن بیگانه پسر سه ساله را و بعضی پنج ساله و کمتر از پنج سال را جائز دانسته
اند و این قول خالی از قوت نیست هر چند احوط ترک است بلکه در بیشتر سه ساله و کمتر از آن
... ترک است و اما جواب این سؤال خبر آنست که روایتی وارد شده است
دال بر اینست که راوی عرض کرد خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام که هرگاه
مرد مسلمان و یا او نباشد مرد مسلمان و زن مسلمه که محرم باشد با آن میت باشد

مسئله‌های چند از نصاری و زنهای مسلمان که خویشان و زنان میت نیستند حضرت جواب
فرمودند که غسل میکنند نصاری و بعد از ان غسل میدهند میت را بجهت اضطرار و
چنانچه سوال کردند از زن مسلمه که بمیرد و با او نباشد زن مسلمان یا مرد
مسلمی که خویشان و زنان آن زن باشد از حضرت جواب فرمودند که غسل میکنند نصرانیه
و بعد از آن غسل میدهد آن زن را و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شد که جماعتی
نزد آن حضرت آمدند و ایشان عرض نمودند که زنی مرده و با او محرمی نیست حضرت فرمودند
که چه کار کرده اید عرض کردند که آب را تیمم دادیم حضرت فرمودند که آیا نیافتید زنی از اهل
کتاب که آن زن را غسل دهد عرض کردند که نه فرمودند که چرا تیمم ندادید آن زن را با
این مشهور راست هرچند بعضی از علما عمل باین حدیث نکرده اند و اگر عمل باین حدیث
ضرر ندارد و لکن بهتر آنست که نیت غسل را مسلم کند اگر مسلم حاضر باشد و بگذارد که دست
کافر به آب و بدن میت در حال رطوبت برسد و اگر بعد از آن ممکن شود غسل مسلمان غسل را
اعاده کنند و اگر میت اثنا عشری باشد و مخالف اهل حق مثل میت موجود باشد [illegible]
وقت آن مخالف میتواند که میت اثنا عشری را غسل بدهد و حاجت بغسل کافر
آن مخالف پیش از غسل آن میت نیست مسئله کسی که سوخته باشد و یا آنکه آبله داشته
باشد بنحوی که استعمال آب موجب تلاشی و باعث پاشیدن گوشت و یا پوست آن شود
برای غسل آن تیمم نماید مسئله سقوط غسل بی اشکال است بلکه سه تیمم دهند عوض سه غسل
بلکه احتیاط آنکه یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند مسئله کسی که لازم شد کشتن شرعاً
بسبب حد یا قصاص غسل آن قبل از اجرای حد است یا بعد از آن مسئله کسی که لازم شود
کشتن او بسبب قصاص یا سنگسار نمودن بسبب حد زنا مثلاً ساقط است غسل او
بعد از کشتن او بجهت آنکه واجب است که غسل میت را مقدم بدارند بر کشتن او و باید
نحوی که باذن امام یا نائب خاص یا عام غسل کنند و اول غسل باب سدر نماید دوم غسل با آب
کافور سوم با آب خالص غسل نماید و پیش از این اغسال وضوء بسازد و حنوط نماید
مثل حنوط میت که کافور را بمالد به پیشانی و دو کف و دو زانو و دو انگشت بزرگ

پا و بعد از آن کفن بپوشند مثل کفن میت بسه پارچه و بعد از آن حد بر او جاری کنند و اگر
قصاص کنند لفافه را نپوشند بلکه بعد از قصاص و بعد از آنکه سر او را ببدن نعش ملحق کردند
آنوقت لفافه را بپوشانند و یا آنکه لفافه را بپوشانند و موضع قصاص را باقی بگذارند
و چون این غسل میت مقدم شده است دیگر بعد از کشته شدن احتیاج بغسل میت
نیست بلکه غسل میت بعد از این غسل بدعت و حرام است و بدن او بسبب موت نجس
نمیشود بلکه غسل مس میت از کسی که دست ببدن این میت کرده است ساقط است و حدث
اصغر مثل بول و نوم ضرر باین غسل ندارد و اعاده غسل لازم نیست بلکه اگر غسل جنابت
و حیض و نحو آن بر او لازم بود بهمین غسل اکتفا مینماید علی الاقوی چنانچه اکتفاء
بغسل میت از غسل جنابت و نحو آن میشود و لکن احوط آنست که آن غسل را پیش از
این غسل یا بعد از این غسل بجا آورد و لکن احکام مذکوره مشروط بچند شرط است
اول آنکه این غسل را بجا آورده باشد پس اگر ترک نموده باشد چه عمداً یا سهواً یا جهلاً
باید بعد از حد غسل داده شود دوم اینکه بعد از این غسل و قبل از اجرای حد یا حیل
حتمی و نحو آن نمرده باشد بلکه بسبب حد قصاص مزبور کشته شود سوم آنکه بهمان سببی
که از برای آن غسل نموده کشته شود نه مطلقاً پس هرگاه غسل کرد بسبب قصاص دو نفر
و بعد از غسل یکی از دو نفر عفو کرد و دیگری عفو نکرد و قصاص کرد بآن غسل اکتفا
نمیشود خصوص هرگاه دو سبب مختلف باشند مثل اینکه غسل کرد بجهت کشته شدن
بقصاص و کشته نشده و بجهت سنگسار کشته شده چهارم اینکه این غسل را بامر دیگری
بعمل آورده باشد نه اینکه خود بجا آورده باشد پنجم آنکه کشتن بسبب قصاص یا رجم
باشد نه ملحق بحد چون حد لواط و نحو آن هرچند اقوی عدم اشتراط دو شرط اخیر
میباشد پس مراد از شهیدی که غسل میت از و ساقط است چه کسی است
و کسانیکه بناخوشی زحیر مرده باشند و یا در طلب علم مرده باشند و یا بجهت حفظ
اموال خود کشته شوند چنانچه روایت هم وارد شده است که اینها شهیدانند یا
حکم شامل اینها هم میشود یا نه و شرائط سقوط غسل از شهید را تا آخر بیان فرمایند

حکم شهید

ج مراد از شهید آن است که در جهاد حق در راه خدا کشته شود پس چنین شهید را غسل بلکه کفن
لازم نیست و امّا اخباری که وارد شده است که کسی که بطاعون یا شکم روی بمیرد یا در طلب علم
مرده باشد و یا آنکه غرق شده باشد و یا در وضع حمل مرده باشد و سایر این موارد شهید مرده‌اند
پس مراد این است که ثواب شهید را دارد نه آنکه حقیقةً حکم شهید را دارد یعنی در سقوط
غسل و کفن و غیر آن و امّا شرائط سقوط غسل از شهید چند چیز است اوّل آنکه از لشکر دین
حساب شود و از لشکر اسلام باشد پس اگر در معرکه حاضر شد بجهت تماشا یا کار دیگر پس اینکه
و نه شمارند او را از لشکر اسلام حکم شهید برای او جاری نمی‌شود هر چند در معرکه کشته شود
دوم آنکه بسبب جهاد کشته شود نه آنکه بناخوشی و مرگ خدائی بمیرد بلکه اگر در حال جهاد بسبب
جهاد در زیر پای سپاهان پایمال شود یا آنکه از اسب بیفتد و بمیرد و یا آنکه سلاح او بر خطا
بکشد یا بخود دیگر کشته شود چون پیاده افتادن و غیر آن این حکم شهید را ندارد سوم آنکه مسلم
یا در حکم مسلم باشد چون طفل و یا کسیکه جهاد بر او لازم نبوده باشد چون دیوانه و زن
و مرد پیر و طفل که همراه باشند و کشته شوند حکم شهید را دارند و امّا کافر که همراه
باشد و کشته شود شهید نیست اگرچه معین مسلم باشد و همچنین مخالفین که در همراه مسلم
باشند و کشته شوند چهارم آنکه جهاد یا باذن امام یا نائب خاص امام باشد بلکه اگر هجوم
آورند کفار بر مسلمین بجهت کشتن و غارت نمودن بنحویکه خوف بر بیضه اسلام باشد
باین معنی که خوف این باشد که اسلام و اهل اسلام منقرض و یا ذلیل شوند در این وقت
حاجت باذن امام و نائب خاص او نیست و شرط نیست حضور ایشان و اگر هجوم آور
شوند مخالفین از مسلمین بر مؤمنین از شیعیان اثنا عشری بجهت تسلط بر بلاد
ایشان یا بجهت ابطال دین ایشان پس حق آن است که کشتگان در معرکه از طائفه حقه
در حکم شهید میباشند در سقوط غسل و کفن مثل هجوم آوردن مشرکین بر مسلمین
بلکه اگر فرقه از مؤمنین ظلم و تعدی نمایند بر فرقه دیگر از مؤمنین و بر سر ایشان هجوم
آورند و فرقه مظلومین شهید شوند جاری نمودن حکم شهید بر ایشان خالی از قوت
نیست پنجم آنکه شهادت او در جنگ گاه باشد و در جنگ گاه بمیرد نه آنکه از جنگ گاه نقل

نماید بلکه هرگاه مسلمانان که اگر بعد از قتل بمیرد حکم شهید بر او جاری نیست بلکه اگر
بعد از تمام شدن لشکر سپاه شد برای جنگ شهادت اما قتل از قبیل […] اگر پیش از انقضای
شدن دو لشکر کشته شود حکم شهید بر او جاری نیست و همچنین است حال […]
بلکه مسلمین که هرگاه پیش از آنچه […] شدن جنگ کشته شود حکم شهید بر او جاری
نیست و بعد از تمام […] شدن جنگ کشته شود حکم شهید را دارد […] آنکه
شهادت هنگام برپا شدن جنگ باشد نه بعد از گذشتن جنگ […]
در جنگگاه مرده باشد پس حکم شهید از سقوط غسل و کفن […] توانایی
دارد و در یافتن مسلمانان شهید را در حالتی که رمقی از حیات داشته […] ندارد حکم
شهید بودنش مگر آنکه نقلش از معرکه نمایند و یا آنکه جنگ برطرف شود چنانکه گذشت
سقوط کفن نیز مشروط است بشروط گذشته و اینکه شهید را برهنه نکرده باشند
پس اگر شهید را برهنه کرده باشند لازم است کفن او و ساقط نیست کفنش مسئله با وجود
سقوط وجوب غسل از شهید هرگاه بخواهند غسل دهند شهید را جایز است یا نه ظاهر
اینست که غسل بر شهید حرام است بلکه اگر شهید جنب یا […] یا نفسا باشد این
اغسال نیز ساقط است مسئله کفن نمودن شهید حرام است یا نه […] حرام نیست
کفن پوشانیدن شهید با لباس شهادت و آنچه حرام است کندن لباس و تبدیل
بکفن است زیرا که چند چیز از شهید نزع نمایند رخت بدنش حتی عمامه و کمربند
و موزه و چکمه و کفش و شلوار و پوستین مگر آنکه برهنه شده باشد و همچنین هر
پوستی که در بدن دارد چون جلد قرآن و کمربند پوستی و غیر آن و اسلحه حرب چون شمشیر
و آلات حرب دیگر و انگشتر دست مسئله کسیکه بدانیم که مقصودش از جنگ لله
و فی الله نیست بلکه مقصودش بجهة مال دنیا است و یا آنکه باذن پدر بجنگ رفته
و یا آنکه از جهت دیگر جهاد رفتنش حرمت داشته باشد حکم شهید بر اینها […]
میشود یا نه جریان حکم شهید بر اینها […] خالی از قوت نیست مسئله هرگاه
بدن نجاست دیگر غیر از خون چون بول و غیر آن بشود ازاله آن واجب است یا نه

ج هرگاه ازالهٔ آن بدون انداختن شهادت ممکن باشد ازاله نماید و اگر ازالهٔ نجاست
موقوف باشد بر انداختن شهادت اولی ترک ازالهٔ نجاست است [illegible] مس هرگاه لباس
بدن شهید خارج باشد و بلکه حریر باشد بیرون آوردن لباس جایز است و دفنش با آنچه
ح [illegible] جایز نیست و [illegible] لباس [illegible] جایز است [illegible] لباسی که
[illegible] باشد [illegible] جایز است مثل [illegible] کفن میت هرگاه [illegible] باشد [illegible]
کفن نمودن با آن [illegible] مانع نیست بلی هرگاه مال غیر باشد [illegible] باشد پس
این وقت [illegible] مس [illegible] کفن میت مستحب است که باز
نمایند [illegible] لباس شهید [illegible] باشد ج بلی باز نمایند [illegible]
شهید [illegible] باز کردن [illegible] مس هرگاه در میان کشتگان [illegible]
مرده [illegible] شهید است یا [illegible] حکم شهید است [illegible]
[illegible] مس هرگاه [illegible] نمایند ج هرگاه ممکن
شود [illegible] واجب است [illegible] باشد [illegible] موجب [illegible]
[illegible] اسلام است [illegible] نمایند و در خصوص [illegible]
دارد [illegible] امتیاز نمایند [illegible] مرد و [illegible] است مسلم
است [illegible] باشد مسلم نیست [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در [illegible]
[illegible] نباشد [illegible] از مردمان و هرگاه اشتباه
[illegible] لازم است غسل دادن [illegible] احترام مسلم [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible] نماز کردن بلی [illegible] نماز کردن [illegible] مقصود
مسلمانان باشد [illegible] با امکان [illegible] لازم است مس نظر نمودن [illegible]
[illegible] حرام است [illegible] هرگاه ستر نمایند و [illegible] غسل [illegible] غسل
صحیح است یا نه ج [illegible] حرام [illegible] لازم است لکن اگر [illegible] در حال
[illegible] و همچنین هرگاه ستر نمایند و [illegible] غسل صحیح است
و حرمت نظر ثابت است مگر در زن و شوهر و کنیز و مولای [illegible] سال [illegible]

بلی بسا میشود که من باب اتقا مرتکب شوند این را نسبت بغسل دهنده یا ناظر دیگر واجب
میشود س غسل دادن بنده بی اذن مولی و اجیر خاص بی اذن مستاجر صحیح است یا نه
ج غسل دادن بی اذن جائز نیست و غسل باطل است س هرگاه میت را بی اذن اولیا
غسل دهند چه صورت دارد ج با امکان رخصت ولی هرگاه بی رخصت غسل دهند
غسلش باطل است س هرگاه میت صغیر داشته باشد و اذن از حاکم شرع بجهت غسل
ممکن نباشد چه باید کرد هم بجهت غسل و هم بجهت نماز تفصیل آن را بیان فرمایند ج اذن ولی
میت که بر صغار وصی باشد استیذان کنند و اگر وصی نباشد یا نائب باشد حاکم
شرع یا ماذون از حاکم شرع و اگر این هر سه نباشد عدول مومنین و اگر این هم نباشد
اگر تاخیر غسل و دفن تا استیذان موجب خوف بر میت باشد در این هنگام اذن ساقط
است والله العالم س هرگاه مجنون و یا صبی غسل دهند میت را آن غسل صحیح است
یا نه ج غسل مجنون باطل است و شرط است که غسل دهنده عاقل باشد و اما صبی
اگر غیر ممیز است غسلش باطل است بلکه جماعتی بلوغ را شرط دانسته اند و این احوط است
هر چند اقوی صحت غسل ممیز میباشد بلکه باعث سقوط از دیگران نیز میباشد خصوص
در جائیکه یقین حاصل شود که با نیت صحیح و طریق صحیح بجا آورده باشد بلکه اگر ندانیم
حمل بر صحت مینمائیم بنابر اقوی مثل مکلفین س کیفیت غسل میت را بیان فرمایند
ج واجب است غسل دادن میت سه غسل اول بآب سدر دوم بآب کافور سوم
بآب قراح یعنی خالص و واجب است ترتیب میان سه غسل بنحوی که مذکور شد و واجب است
مراعات ترتیب بین اعضاء مثل غسل جنابت که هرگاه اخلال بهر یک از این دو ترتیب
نماید بدون تلافی غسل باطل است چه عمداً باشد یا سهواً و یا جهلاً و واجب است نیت
قربة الی الله و واجب است مقارنت آن بشروع در شستن سر و هم چنین واجب است
جاری نمودن آب بنحوی که شستن بگویند نه مسح کردن و مضاف نبودن آب بسبب سدر یا غیر آن
و پاک بودن آب و سدر و کافور و مباح بودن آب و سدر و مکانیکه در آن غسل میدهند میت را و هم چنین
مباح بودن تخته و ظرفی که با آنها غسل میدهند میت را بنحوی که در وضو و غسل گذشت پس اگر هر یک از آنها غصبی باشد

باطل است مگر وقتیکه جاهل باشد بغصبی بودن آن که در این وقت غسل صحیح است و قیمت
آب سدر و کافور و اجرت تخته و ظروف و مکان غسل را باید داد س در هر یک از
غسل نیت واجب است یا یک نیت در هر سه غسل کافیست ج اقوی کفایت یک نیت است
در هر سه غسل هر چند بهتر آنست که متعرض جزئیه نشود بلکه بهتر آنست که در هر سه
غسل نیت علیحده نماید و لکن نیکوتر آنست که متعرض استقلال از اغسال نشود مثلاً
در غسل سدر چنین نیت کند که غسل میدهم این میت را از جهت واجب بودن آن قربة الی الله
و همچنین در غسل کافور و آب خالص و اگر بگوید غسل میدهم این میت را با آب سدر
و کافور و آب خالص قربة الی الله کافی است س تعدد غسال بالنسبة بغسلات
ثلاث میت باین معنی که هر غسلی را یک نفر مباشر شود جائز است یا نه و بر فرض جواز
در عضو واحد و غسل واحد نیز تعدد جائز است یا نه و در صورت تعدد نیت
کدام یک از ایشان نمایند ج بلی جائز است تعدد بالنسبة بسه غسل و یک غسل
بلکه یک عضو و لکن بهتر آنست که غسل دهنده یک نفر باشد و بر فرض تعدد
مباشرت نیت مختص بکسی است که غسل مستند باو میشود پس اگر به هیئت اجتماعیه
مستند شود همه نیت کنند و اگر هم بوجه استقلال مستند شود درین وقت
جائز است اکتفا به یک نیت از هر یک از ایشان و درین وقت اکتفاء بیکی میتوان نمود
هر چند در دیگری شرائط صحت غسل نباشد مثل اینکه عاقل نباشد بلی بهتر آن است
که در صورت تعدد همه نیت کنند و احوط آنست که کسیکه آب میریزد و کسیکه
میت را میگرداند هر دو نیت کنند مگر اینکه معلوم شود که غسل دهنده کدام
است س هرگاه غسال نیت غسل را بجهت مزد گرفتن و بعنوان قرار داد غسل
باطل است یا نه ج بلی اگر نیت را بجهت ریا و یا شنوانیدن مردم یا بجهت مزد گرفتن
و بعنوان قرار دهد باطل است و اگر پول گرفتن متعارف باشد و آن شخص غسل دهنده
پول را مقصود و منظور خود قرار نه دهد و اگر قرار بدهد مزد را در چیزهای
دیگر قرار دهد که مدخلیت و ربطی بغسل نداشته باشد س آیا واجب است

تطهیر بدن میّت از نجاسات خارجه پیش از غسل یا از ... بلی شرط است بجهت
غسل تطهیر و ازالهٔ نجاست از بدن میّت مثل بول و خون و سائر نجاسات پس
هرگاه پیش از ازالهٔ نجاست بدن میّت را غسل دهد غسلش باطل است چه عمداً چه
سهواً یا جهلاً چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار و بهتر آنست که نجاست
بالمرّه از عضوی و بدن میّت زائل نمایند و بعد شروع در غسل نمایند هر چند اقوی
آنست که شرط نیست ازالهٔ نجاست از جمیع اعضاء از برای شروع در غسل بلکه چیزی
شرط است زوال نجاست هر عضو بالنسبت بغسل آن عضو است و بهتر آنست
که خشک نمایند بدن میّت را بعد از ازالهٔ نجاست و پیش از غسل بجهت ازالهٔ غسالهٔ
و قطرات باقیه هر چند اقوی اینست که لازم نیست خشک نمودن و ازالهٔ نمودن
قطرات و همچنین است هرگاه خارج شود از میّت نجاست چه در اثنای یا بعد از غسل
بلی لازم نیست اعادهٔ غسل هر چند در اثنای غسل خارج شود و هر چند موجب
غسل یا وضوء باشد مثل بول و حیض و منی و استحاضه بلی بهتر آنست که غسل را
اعاده نمایند خصوص اگر در اثنای غسل باشد و در اثنای غسل بآب خالص بوده
باشد و اعادهٔ وضوء لازم نیست هرگاه میّت را پیش از غسل وضوء داده باشند
و هرگاه بدن میّت بعد از گذاشتن در قبر نجس شود باز واجبست ازالهٔ آن
مگر با عدم تمکن و یا مشقت بسیار که متحمل آن نتوان شد عادةً و یا آنکه سبب هتک
حرمت و نبش قبر شود که ساقط است و مخفی نماناد که اسباب غسل چون منی و
جماع و حیض و استحاضه هر چند سبب وجوب غسل در حق میّت نمی‌شود لکن
غسل دادن برای اینها ضرر ندارد هرگاه بعد از غسل میّت حاصل شود بلی
جائز است میّت را غسل ارتماسی دادن یا نه بنا بر فرض جواز طریق غسلات ثلاث
در کر و جاری بچه طور میباشد جائز است غسل دادن میّت را بغسل ارتماسی
در کر و جاری و چشمه اگر چه کر نباشد باین طور که قدری سدر داخل نمایند
و غسل سدر دهند و بعد سدر را بر دارند و کافور داخلش نمایند و بعد غسل

نمایند و در آب خالص غسل دهند و در چهار سه و در یا و نحو آن طور بسیار نیایند که
در غسل سدر و کافور سدر و کافور نماند و در غسل با آب خالص هیچ نماند
و ترتیب در اعضا ساقط است لکن احوط ترک این نحو از غسل است در چنین حالتی
است مسئله هرگاه آب بقدر کفایت یک غسل یا دو غسل داشته باشد چه نماید
ج اتیان بیک غسل نماید اگر زیاده بر این نباشد و اتیان بدو غسل نماید در صورت
کفایت دو غسل ولکن واجب است ملاحظه ترتیب پس آن آب را صرف نماید در غسل
با آب سدر در فرض اول و با آب سدر و کافور در فرض ثانی و از برای فایت اگر یکی
باشد یک تیمم دهند و اگر فایت دو غسل باشد دو تیمم دهند بلکه احتیاطاً سه تیمم بدهند
عوض هر سه چنانچه میآید هر چند بعضی گفته اند که یک تیمم کافی است و اگر سدر
ممکن نباشد و کافور ممکن باشد و آب غسل هم نباشد مگر بمقدار یک غسل صرف
نمایند آن آب را در عوض غسل سدر بنا بر اقوی و برای غسل کافور و آب خالص
دو تیمم دهند بلکه تیمم دیگر عوض هر سه غسل بدهند احتیاطاً و اگر سدر و کافور
هیچکدام نباشد و آب بقدر سه غسل باشد غسل اول را عوض غسل سدر و
غسل دوم را عوض غسل کافور و سوم را عوض قراح بجهت ملاحظه ترتیب و اگر
آب بقدر دو غسل باشد صرف نمایند آب را عوض سدر و کافور و برای قراح
تیمم دهند و اگر آب غسل بمقداری باشد که یک غسل را کفایت کند و بعضی از غسل
دیگر را نیز کفایت کند نه تمام آن را ظاهر این است که استعمال آن آب در بعض غسل
واجب نیست بلکه تیمم نماید هر چند استعمال آب در بعض یک غسل یا تیمم عوض آن
نیز ضرر ندارد و هرگاه آب هیچ ممکن نباشد سه تیمم دهند نه یک تیمم عوض هر سه
بلکه احتیاطاً تیمم دیگر دهند عوض هر سه و اگر آب غسل نباشد مگر بمقدار یک
غسل و از سدر و کافور ممکن نشود مگر برای یک عضو صرف نمایند آن آب را
در عوض غسل سدر بهمان سدر کم و از برای غسل کافور و قراح تیمم بدهند
مسئله هرگاه آب یافت شود بعد از تیمم دادن و همچنین هرگاه سدر و کافور

ممکن شود بعد از آنکه غسل داده باشند بآب خالص عوض سدر و کافور آیا اعاده غسل
لازم است یا نه ج اگر تمکن از آب و سدر و کافور قبل از دفن باشد اعاده غسل احوط میباشد و اگر
بعد از دفن باشد اقوی عدم لزوم اعاده است بلی هرگاه اتفاق افتاد که میت بعد از دفن ظاهر
شد و بیرون آمد احوط اعاده غسل میباشد هرچند اقوی عدم لزوم اعاده است و هرگاه بعد از
تیمم نماز کرده اند بعد از اعاده غسل نماز را نیز اعاده کنند س هرگاه غسل دهنده میت
یکی از اغسال ثلثه را فراموش نماید و بعد از دفن کردن میت بخاطرش بیاید که غسل را فراموش
نموده آیا لازم است نبش قبر و تکمیل غسل یا نه ج در فراموشی غسل بالمرة تقویت کردیم جواز نبش را
و همچنین در فراموشی یک غسل خصوص قراح را جواز نبش با بقاء صورت میت و عدم
مثله قوی میباشد والله العالم س کیفیت تیمم بدل از غسل میت را بیان فرمایند
ج واجب است آنکه سه تیمم دهند عوض سه غسل بهمان ترتیب غسل که در تیمم اول قصد
عوض سدر نمایند و در دوم قصد کافور و در سوم قصد قراح بلکه بهتر آنست که یک تیمم دیگر دهند
عوض هر سه غسل چنانچه تفصیل آن در سؤال سابق مذکور شد و لازم است که تیمم
دهنده دست خود را بخاک زند نه دست میت و بعد از آن دست خود را به پیشانی
میت بکشد و بعد از آن به پشت دست راست و بعد از آن به پشت دست چپ و
بهتر آنست که تیمم بدو ضرب نماید یکی برای پیشانی و یکی برای دو دست و بهتر آنست
که خود در حال زدن دست روی بقبله باشد چنانچه بهتر آنست که در حال کشیدن
پیشانی و دو دست میت روی بقبله باشد مثل غسل و اگر محل تیمم تر باشد خشک
نمایند و تیمم نمایند س هرگاه سدر و کافور بسیار کم باشد که نگویند که غسل
بآب سدر و کافور داده آیا واجب است که باین حال داخل آب نمایند یا نه ج احوط داخل
نمودن در آب است اگرچه بسیار کم باشد س آیا لازم است در غسل میت بسدر و کافور
مخلوط نمودن هر یک از سدر و کافور با آب بنحوی که آب باقی بماند بر اطلاق یا لازم است
که مقدار کمی باشد که آب از اسم اطلاق خارج شود بسبب اضافه ج اقوی وجوب خلط است
بنحوی که صدق نماید بر آن آب سدر و کافور بدون ذهاب اطلاق از آن س

آیا شرط است در سدر تازگی و باقی بودن بویش یا نه ج شرط نیست س آیا تقدیری
از برای سدر و کافور شده که وزنش چه قدر باشد یا نه ج اما در خصوص وزن
سدر دلیل معتبری ندیدیم ولکن اگر بقدر یک رطل عراقی که شصت و هشت مثقال و ربع
مثقال صرّافی باشد بلکه اگر یک رطل و نیم باشد چنانچه بعضی تحدید کرده اند ضرر ندارد
بشرط آنکه مضاف نشود ولکن اقوی عدم اعتبار وزن است بلکه کفایت میکند آن قدری که
متحقق شود بآن مسمّی غسل بماء سدر و همچنین است کافور خواه نیم مثقال باشد یا
کمتر یا زیاده س آداب مستحبه و مکروهه و محرّمه غسل میّت را بیان فرمایند
ج آداب مستحبه غسل میّت چند چیز است اوّل آنکه در وقت کندن پیراهن میّت
را به پهلو نگردانند بلکه بهمان حالتی که به پشت خوابیده پیراهن او را از طرف پا
بیرون آورند نه از طرف سر هرچند محتاج باشد به پاره نمودن ولکن در پاره نمودن
احوط آنست که اذن از وارث عاقل بالغ بگیرند و همچنین از طلبکار هرگاه طلبکار داشته
باشد و یا از کسیکه وصیّت کرده که باو بدهند و بهتر آنست که همین جامه را ساتر
عورت میّت قرار دهند در حال غسل دوّم انگشتان و مفاصل او را بمالند و نرم نمایند
سوّم آنکه در وقت غسل دادن میّت را رو بقبله نمایند مثل حالت جان دادن و
احتضار و بعضی واجب دانسته اند و آن ضعیف است چنانچه گذشت بلی بهتر آنست
که در همه احوال میّت را رو بقبله بگذارند چهارم آنکه میّت را وضوء دهند قبل از غسل
یا بعد از غسل بدون مضمضه و استنشاق با نیت رفع حدث یا مباح بودن کفن
و دفن و نماز و یا کامل شدن اینها نماید هرچند لازم نیست که متعرض آنها شود
و بروی و دو دست میّت را بشوید و سر و پای میّت را مسح نماید و احوط ترک
این مستحب است پنجم آنکه زمین غسل دادن میّت گودال علاحده بکنند که غساله
در آن گودال بریزد ششم آنکه حائلی بین میّت و آسمان قرار دهند که هنگام غسل
چه از سقف و چه از خیمه و غیر آن باشد هفتم آنکه غسل دهنده در پهلوی میّت
بایستند بلکه در جانب راست میّت بایستند هشتم آنکه غسل دهنده میّت پیش از

غسل دو دست خود را تا مرفق بشوید نهم آنکه غسل دهنده عورتین میت را پیش
از غسل بدست چپ خود با اشنان و سدر بشوید یا کف سدر بشوید یا با اشنان تنها
بشوید سه مرتبه یا زیادتر بلکه سه مرتبه یا زیاده با آب کافور و آب خالص نیز بشوید دهم
هر سه غسل دو دست میت را از سر انگشتان تا نصف ذراع نیز بشوید بلکه بهتر آنست
که در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم با آب کافور و در سوم با آب خالص بشوید و نیز
در ابتدا نمودن بدو دست یا بعورتین چنانچه بعضی ذکر نموده اند و اکثر اقوی آنست که
ابتدا نماید بدو دست و بعد از آن فرج را بشوید دهم آنکه آب سدر را بهم زنند تا کف کند
و بکف آن و خطمی سر میت را بشوید پیش از غسل و مبالغه نماید در شستن لکن بنحوی که
دماغ و گوشها آب نرود و اگر سدر نباشد از خطمی و نحو آن بشویند یازدهم آنکه در هر یک
از اغسال ثلثه سر نوبت هر یک از سر و جانب راست و جانب چپ را بشوید دوازدهم
آنکه در غسل اول و دوم بنرمی و آهستگی دست بر شکم میت گذارد و بکشد مگر آنکه میت
زن آبستن باشد و خوف سقط طفل باشد سیزدهم آنکه میت را بر روی بلندی
یا تخته در حال غسل جا دهند که جانب پایش پست باشد که غساله از او بآسانی جدا
شود و میت آلوده بخاک و گل و نحو آن نشود و بهتر آنست که تخته از ساج باشد و بعضی
گفته اند که ساج تخته ایست دراز و چهار گوشه که از درخت بزرگیست که در هند
روئیده میشود و بعضی گفته اند که شاید آبنوس اصلی باشد که از هند آورند
چهاردهم آنکه خشک کنند بدن میت را بعد از سه غسل بثوب نظیفی از قبیل
قطیفه و نحو آن که کفنش زود پوسیده نشود پانزدهم آنکه دست خود را بکیسه
یا خرقه بپیچد در هنگام ازاله نجاست از بدن میت و آن خرقه و کیسه را در
وقت غسل دادن بیندازد بلی اگر حاجت شود در رسانیدن آب غسل بهمه اعضا
میت به بردن دست و رسانیدن آب بعورت و حائل نباشد دست کردن او
این وقت لازم است پیچیدن خرقه بدست بجهت رسانیدن آب غسل بعورت
بلکه بعضی گفته اند که مستحب است که در حال غسل دادن میت خرقه داشته باشد

مثل حالت ازاله نجاست شانزدهم آنکه غسل دهنده در حال غسل ذکر خدا
نماید و طلب آمرزش میت از خدا نماید بهر لفظیکه خواهد چه فارسی و چه ترکی
و بهتر آنست که در وقت غسل دادن همیشه بگوید ربّ عفوک عفوک بضم واو و یا
بفتح آن و هر دو خوبست یا بگوید اللّهمّ هذا بدن عبدک المؤمن وقد اخرجت
روحه منه و فرّقت بینهما فعفوک عفوک خصوص در وقت برگردانیدن میت
بجهت شستن که در حدیث است که کسی که این کلمات را در آن وقت بگوید خدا او
عفّا میامرزد همه گناهان غسل دهنده را یا گناه یک ساله او را مگر گناهان کبیره
را و احتمال دارد که معنی حدیث و مراد امام علیه السلام این باشد که خداوند میامرزد
همه گناهان میت را یا گناهان یک ساله او را بواسطه این کلمات که غسل دهنده میگوید
مگر گناهان کبیره هفتدهم آنکه وقتیکه شستن بکمر میت برسد آب را زیاد بریزد هیجدهم
آنکه قطع آب نکند تا اینکه بیک آب تمام شود نوزدهم آنکه یکی بشوید و یکی آب بریزد
بیستم آنکه بنرمی و آهستگی بشوید میت را بیست و یکم آنکه در حال غسل دست ببدن میت
بمالد تا اینکه آب بهمه اعضای میت برسد هرگاه خوف ساقط شدن چیزی
از میت نباشد بیست و دوم آنکه بپوشاند عورت میت را در حال غسل چه حرام
باشد نظر بعورت میت از برای غسل دهنده و چه حرام نباشد بیست و سوم
آنکه بشوید غسل دهنده سه مرتبه هر دو دست خود را تا مرفق بعد از غسل سدر
و کافور بلکه عقب هر غسل بلکه تا دوش سه مرتبه بشوید بیست و چهارم آنکه
آب غسل بقدر شش مشک باشد چنانچه حضرت رسول وصیت نمود بحضرت امیر
المؤمنین علیه السلام که به شش مشک غسل دهد او را بیست و پنجم آنکه بپوشاند
هر عیبی که در میت ببیند و بمردم خبر ندهد تا آنکه خداوند کریم گناهان او را
بیامرزد چنانچه از معصوم منقول شده باشد بیست و ششم آنکه غسل میت را در
حالتی که میت برهنه باشد و عورتین او پوشیده باشد بدهد نه آنکه میت را
با جامه غسل دهد هر چند آنهم جائز است بیست و هفتم آنکه در هر سه غسل

شروع از جانب راست سر میت نماید **واما مکروهات**
و آن نیز چند چیز است اول نشانیدن در حال غسل دوم قرار دادن میت را
میان دو پای خود سوم تراشیدن سر میت و یا تراشیدن موی پشت زهار و چهارم
کندن موی زیر بغل و پنجم گرفتن شارب میت و یا بریدن و تراشیدن موی میت
از هر جا که باشد ششم گرفتن ناخن میت اگرچه بلند شده باشد و اگر ناخن و موی و مثل
آن از میت جدا شود باید در میان کفن بگذارند و با میت دفن نمایند چنانچه در چند
روایت است بلکه در حدیث است که دندانی از حضرت باقر روحی فداه کنده شد آنحضرت
آن دندان را در دست گرفت و فرمود الحمد لله و بحضرت صادق علیه السلام داد
و فرمود که چون مرا دفن کنی این دندان را با من دفن نما هفتم شانه کردن موی
میت هشتم پاک کردن چرک زیر ناخنها و را با خلال بلکه سزاوار آنست که ازاله
چرک زیر ناخنها را با چوب نرم نمایند بلکه اگر به پنبه چوب را در کش کنند و بعد ازان
ازاله چرک نمایند بهتر است نهم غسل دادن از آبی که به آتش گرم شده باشد
مگر در حال زیادتی سرمای که بگرم کردن آب محتاج شوند بلکه مکروه است با آب
گرم غسل دادن هر چند بغیر آتش گرم شده باشد که بدن میت با آب گرم سست
میشود و هر چه باعث سخت شدن بدن میت میشود بهتر است از سست شدن
دهم کلام زدن بر میت در حال غسل و در غیر غسل نیز یازدهم ریختن آب غسل
در بیت الخلاء و چاه کهنه باشد و یا آنکه تازه کنده باشند بلکه بهتر آنست که غساله
میت را جاری نسازند در بالوعهٔ خانه که معد از برای آب باران و مثل آن باشد
خصوص وقتی که بالوعه نجس باشد دوازدهم دست بر شکم میت مالیدن در
وقتیکه میت حامله باشد هر چند بنرمی دست بکشد **واما چیزهائیکه**
حرام است در وقت غسل و غیر آن پس آن نیز چند چیز است اول ختنه کردن
میت اگر ختنه کرده نباشند دوم میت را در غسل بکافور دادن اگر میت محرم باشد
باحرام حج یا عمره سوم حنوط کردن محرم بکافور **در حنوط میت**

پس حنوط میّت واجبست یا مستحب و بر هر تقدیر جائز است قبل از غسل حنوط کردن
یا نه و کیفیت حنوط بچه نحو است **ج** حنوط کردن میّت واجبست بعد از غسل و کفایت نمیکند
قبل از غسل و تاخیرش تا وقتیکه کفن کرده شود منشاء سقوط نمیشود بلکه بعد از کفن حنوط
کرده میشود و بهتر آنست که قبل از کفن حنوط کرده شود و **حنوط** عبارتست از
کافور مالیدن بهفت موضع که لازم است رسیدن آنها بر زمین در سجود و آن پیشانی
و دو کف دست و زانوها و سر دو انگشت بزرگ پا و امّا سر بینی و زیر بغل و بیخ رانها پس
آنها واجب نیست **پس** شرائط صحّت حنوط را بیان فرمایند **ج** صحت حنوط مشروط است
بچند شرط اوّل آنکه بعد از غسل باشد پس پیش از غسل صحیح نیست بلی اگر غسل یا تیمم
بدل از غسل ممکن نشود حنوط ترک نشود دوّم آنکه بکافور باشد پس بغیر کافور حنوط نیست
سوّم آنکه غیر ولی از ولی اذن بگیرد در حنوط کردن اگر ممکن باشد اذن و الّا ساقط است
اذن گرفتن چهارم آنکه محرم نباشد پنجم آنکه کافور نجس نباشد بلی ضرر ندارد حنوط کردن
بکافور پاک هرچند بسبب محل حنوط نجس شود ششم آنکه غصبی نباشد پس اگر بهم نرسد مگر
غصبی حنوط ساقط است هفتم آنکه بسیار کهنه نباشد که بی بوی شده باشد هشتم آنکه
کافور حنوط نرم و سائیده باشد پس اگر نرم نکرده حنوط نمایند باین نحو که کافور را
بر مواضع سبعه بسایند پس اگر نرم شود و چیزی بموضع بمالد ضرر ندارد و الّا کفایت نمیکند
پس شرائط وجوب حنوط را نیز بیان فرمایند **ج** شرط در وجوب حنوط چند چیز
است اوّل آنکه میّت مؤمن اثنا عشری باشد یا ملحق بایشان از قبیل اطفال و مجانین
بنحویکه در غسل گذشت دوم آنکه محل حنوط باقی باشد سوم آنکه محرم نباشد پس اگر محرم باشد
حنوط ساقط است چنانچه غسل با آب کافور نیز ساقط است پس محرم با محل فرق ندارد
در سائر واجبات و مکروهات و محرمات مگر در خصوص غسل با آب کافور و حنوط بکافور
و مالیدن بوی خوش چهارم آنکه کافوری که با آن غسل صحیح است ممکن باشد و الّا وجوب
حنوط ساقط است پنجم آنکه اگر میّت مالک کافور باشد یا مالک مالی باشد که قدر وافی
از کافور حنوط را بتوان از مال وی خرید یا آنکه کسی تبرّعاً بدهد و الّا وجوب آن ساقط است

س آیا عدم جواز حنوط در حق معتدهٔ بعدهٔ وفات و معتکف نیز جاریست یا نه
ج اقوی عدم لحوق معتدهٔ بعدهٔ وفات و معتکف است پس غسل بکافور و حنوط نیز
ساقط نیست و بوی خوش نیز جائز است س در حنوط نیت قربت شرط است و شخصی
که میت باید بالغ باشد یا نه ج شرط نیست نیت قربت در حنوط چنانچه شرط نیست در کسی که میت را
حنوط میشود که بالغ باشد س قدر مجزی از کافور در حنوط چه قدر است و تحدید
از برای آن وارد است یا نه و مستحبات آنرا اعلام فرمایند ج کافی است در ان مسمی کافور
و بهتر آنست که کافور حنوط بدون کافور غسل سیزده درهم و ثلث درهم باشد موافق
حنوط حضرت رسول صلی الله علیه و آله که تخمیناً هفت مثقال صرافی میشود و مستحب است
در حنوط چند امر اول آنکه کمتر از مثقال شرعی نباشد و اکمل و افضل سیزده درهم است
و ثلث که مذکور شد دوم آنکه در کف دست نرم سازند آنرا نه بهاون و غیر آن سوم
آنکه بر بینی و سینه و کف دستها و سر و گردن و دوش و ریش و کف پاها و جمیع مفاصل
و محل سجده را نیز حنوط نمایند و هر جائیکه بوئی بد از ان ظاهر شود و در بعضی
از اخبار مثل بعضی از کتب علماء حنوط فرج نیز مذکور است ولکن بهتر آنست که کافور
را بر فرج میت بپاشند و اگر ممکن نشود بگذارند نه آنکه بمالند مگر زن بالنسبت بشوهر
و شوهر بالنسبت بزن چهارم آنکه در حنوط ابتداء به پیشانی کنند و بعد بسائر مواضع
و اگر کافور حنوط کم باشد که وفا نکند مگر بغسل یا بحنوط و بهر دو کفایت نکند مقدم بدارد
غسل را و حنوط ساقط میشود و اگر حنوط کافور بهمه مواضع سبعه کفایت نکند کفا
کنند بقدر میسر و اگر کفایت نکند مگر یک موضع را مقدم بدارد جبهه را بر باقی
و بعد از ابتدا نمودن بحنوط جبهه در سائر مواضع مخیر است در تقدیم و تاخیر و اگر
بعد از جبهه کافور حنوط کفایت نکند مگر بیک موضع از مواضع باقیه اختیار نماید
هر کدام از ان مواضع را که خواهد و ترتیبی در مواضع باقیه نیست و اگر بعد از کفن حنوط
نماید ضرر ندارد هر چند بهتر آنست که مقدم بدارد حنوط را بر تکفین پنجم آنکه
که مخلوط کنند بکافور حنوط قدری از تربت سید الشهداء علیه السلام روحی له الفداء

ولکن در وقتی که حنوط کنند بان دو مواضعی که منافی احترام باشند مثل عورت و سر
انگشتان پاها و غیر آن بآن حنوط نکنند و مکروه است گذاشتن کافور بر بدن چنانچه
مکروه است مخلوط نمودن کافور حنوط به مشک و عنبر و غیر اینها از بوی خوش و مکروه است
نرم کردن کافور حنوط را بهاون و غیر آن از غیر دست **بس** در وقت دفن میت اگر
قدری از تربت سیّد الشهداء علیه السّلام در دهن و گوش و چشم و بینی میت بگذارند هیچ
حکم دارج عیب ندارد والله العالم

در وضع جریدتین

بس وضع جریدتین واجبست یا مستحب بر هر تقدیر جریدتین از چه چوب
باید باشد و آیا باید تر باشد یا خشک و کیفیت وضع آن را بیان فرمایند **ج** وضع
جریدتین با میّت از سنن مؤکّده مختصه بشیعه است و باید که رطب تازه
باشد که در حدیث است که مادامیکه تر است حساب عذاب از و برداشته میشود
بلکه در خبر است که گذشت رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر قبری که عذاب میکردند
صاحب قبر را پس آن بزرگوار طلب نمودند جریده را و آن را دو نصف کردند یکی را نزد سرش و یکی را
نزد دو پای او قرار دادند و فرمودند که تخفیف داده میشود از و عذاب مادامیکه
سبز و تر است و باید که از شاخه و سعف درخت خرما باشد اگر میسّر شود و الّا
از چوب سدر و الّا از چوب بید و الّا از سائر درختان سبز و مستحبّ است که طول
هر یک بقدر ذراع باشد از ذراع دست متعارف هر چند میّت مستوی الخلقت باشد
و اگر ممکن نشود هر قدر که ممکن شود و از جانب عرض هر چه کلفت تر باشد که تر بماند بیشتر
باشد بهتر است و کافی ست که یک چوب نخل را پاره کنند و دو جریده نمایند هر چند
بهتر آنست که پاره نکنند و امّا چوب خشک اگر چه از اماکن مشرفه باشد و یا از ضرائح
مقدّسه باشد پس کافی نیست هر چند امید ثواب در آن بیشتر باشد و امّا کیفیت
وضع آن پس مستحبّ است که یکی را بطرف راست میان پیراهن و پوست بدن گذارند
و دیگری را بطرف چپ میان لفافه و پیراهن گذارند و سر هر یک را در پیش چنبرهٔ
گردن قرار دهند و اگر ممکن نشود مگر یکی از آنها پس همان جانب راست بطریقی که مذکور شد

بگذارند وشرط نیست در استحباب جریده که اینکه آنرا بکیفیت مزبوره بگذارند بلکه هر طریق
که بگذارند کافیست در استحباب هر چند بطریق مذکور بهتر است و بعضی گفته اند که یکی
را زیر بغل راست بگذارند و دیگری را میان دو زانوی میت بگذارند که نصفش
بساق برسد و نصف آن بران بالا و بعضی گفته اند که هر دو را در پهلوی راست میت
بگذارند بالای پیرهن و هرگاه فراموش شود و یا آنکه تقیه باشد پس هر نوع که ممکن باشد
بگذارند هر چند در میان قبر باشد یا در پای قبر باشد و سزاوار آنست که جریده را
به پنبه و غیر آن بپیچند که تازگی آن باقی بماند و استحباب گذاشتن جریده ثابت
است در جمیع اموات چه کبیر باشد و چه صغیر چه زن باشد چه مرد چه خوب
باشد چه بدبختی کسی که خوف عذاب قبر برای او نباشد و در حدیث است که جریده
نفع می بخشند مومن و کافر و نیکوکار و بدکار را و در حدیث است که چون حضرت
آدم از بهشت فرود آمد بسوی زمین وحشت داشت از خداوند مسئلت نمود
که مانوس گرداند او را بدرختی از درختان بهشت خداوند منان بجهت انس
او نخل را مقرر فرمود و بود آن درخت انیس او تا وقت وفات و بعد از وفات وصیت
فرمود که بگذارند دو جریده با کفن او که بآن انس بگیرد در آخرت و همه انبیاء این
عمل را میکردند تا آنکه در زمان جاهلیت ترک شد و پیغمبر صلی الله علیه وآله زنده
کرد آنرا و گردید سنت جاریه و مستحب است بر جریده که بنویسد به تربت سید الشهداء
علیه السلام روحی له الفداء مثل نوشتن بکفن اسم میت و شهادت بر وحدانیت و رسالت
و اقرار بائمه علیهم السلام را تفصیلاً یا اجمالاً یا اینکه اولیاء الله و خلفاء رسول الله
میباشند والله العالم

در تکفین میت

مسئله تکفین میت بر همه
مسلمانان واجب است با اینکه این وجوب مختص باولیاء میت است مسئله
کفن نمودن میت چون غسل میت است که لازم و واجب است بر همه مسلمانان
و لکن اگر یکی از مسلمانان بجا آورد از دیگران ساقط است مسئله آیا نیت معتبر است
در تکفین میت و حنوط نیز یا نه اقوی عدم اعتبار است بلی ثواب حاصل نمیشود

مگر بقصد قربت چنانچه لازم نیست در کفن کننده بلوغ و عقل و اسلام و ایمان هر چند
اشتراط ایمان اولی است س بدون اذن اولیای میت میتوان اقدام به تکفین و غیر آن
نمود یا نه ج جائز نیست اقدام بفعل چیزی از غسل و کفن و دفن و نماز میت مگر باذن
ولی میت س در امور کفایت میت اذن صریح از اولیاء لازم است یا شاهد حال
و نحوی هم کفایت میکند ج هر دو کفایت میکند س تکفین میت را بیان فرمایند
ج واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی باشد چه مسوح
بسه پارچه که آن لنگ و پیراهن و لفافه سرتاسری باشد س حد هر یک از سه
پارچه مزبوره را بیان فرمایند ج اما لنگ پس حد آن از ناف است تا زانو از هر طرف
و بهتر آنست که سینه و هر دو ساق و هر دو پا را بپوشاند و قدر واجب آن همان مقدار
که بگویند که میت را لنگ پوشانید و زائد از آن از مندوبات است که باید از
ثلث حساب نمایند و یا از ورثه اذن بگیرند و همچنین از طلبکاران هرگاه طلبکاری داشته
باشد و اما پیراهن پس قدر واجب آن مقداری است که صدق اسم پیراهن پوشیدن
نماید و بهتر آنست که حد آنرا از شانه تا نصف ساق قرار دهند از همه طرف و نیکوتر
زیاد کردن آنست تا نصف قدم میت و اما سرتاسری پس حد آن آنست که همه بدن میت
را فرا گیرد از طول و عرض و احتیاط آنست که از طول بطوری باشد که از سمت سر
و پای میت گره بخورد به بندند و از عرض آن قدر زیاد باشد که بروی هم بیفتد دو
جانب آن س در صورت عدم وصیت نافذه قدر زائد از پیراهن و لفافه نیز
اذن میخواهد یا نه ج بلی هر قدر زاید مثل لنگ میباشد در اذن از ورثه و طلبکاران
س ترتیب در پوشانیدن کفن می باشد یا نه ج بلی ترتیب آن بنحویست
که مذکور شد پس لنگ مقدم است بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه بلی هرگاه یافت
نشود مگر بقدر یک قطعه از سه قطعه مزبوره پس مقدم میدارند لفافه را بر سایر
از آن و بهتر آنست که اول لفافه را پهن نمایند و ابتدا بر آن پیچ میت نمایند و بعد از آن
به لنگ و بعد از آن به پیراهن و بعد از آن لفافه را بهم آورند و مستحب است از برای

قوله صدق اسم الی آخر ای صادق آید ۱۲
قوله ترتیب ای یکی بعد دیگری ۱۲
قوله قطعه یعنی لنگ و پیراهن و لفافه ۱۲

مرد و پارچه دیگر یکی عمامه که میانش را بگیرند و بر سر او به پیچند و برای او دو طرف تحت الحنک قرار دهند و طرفین را از روی حنک بیرون آورند طرف راست را بجیب و طرف چپ را بجیب راست آرند و زیادتی را بروی سینه او اندازند و حدی برای آن مقرر نشده بلکه کفایت میکند مقداری که وفا به هیئت عمامه نماید و دیگری ران پیچ و بهتر آنست که عرض آن یک وجب و نیم و طول آن سه ذرع و نیم باشد و از برای زن سه پارچه دیگر مستحب است یکی مقنعه که بجای عمامه میباشد و یکی دیگر ران پیچ و یکی دیگر پستان بند که کرباسی میباشد که بر سینه زن می بندند و مستحب دانسته اند از برای زن جامه دیگر که آنرا نمط میگویند و گفته اند که این جامه غلیظی است را براه که برای زینت نگاه میدارند و چون معلوم نیست که نمط کدام است و دلیل معتبری هم ندارد ترکش ضرر ندارد و در کفن هیئت اوّل پنبه بسیار بر عورتین او بگذارند و سر ران میت حضرتی بجویکده و جانبانرا بر کرهیت بطریق که بند به بندند پس سر دیگر از کرباس ران بهود میان دو پای او بیرون آورند بنحوی که عورتین و پنبه را که بر آن گذاشته اند بپوشد واز زیر آنچه بر کمر او بسته شد بیرون کنند و محکم کنند و رانها را با آن سخت به پیچند و بر بندند تا هر جا که تمام شود بیخ سر آن را بان پیچیده فرو برند و مستحب دیگر آن است که بالای لفافه جامه که از یمن می آورند بپوشانند **مسئله** هرگاه یافت نشود مگر بقدر یک قطعه و آن کفایت لفافه را نکند و امر دائر شود میان پیراهن و لنگ کدام را مقدم بدارند **ج** پیراهن مقدم است بر لنگ هر چند تقدیم لنگ خالی از قوت نیست **مسئله** هرگاه مقدور نشود در کفن مگر بقدر ستر احد عورتین کدام را مقدم بدارند **ج** قُبل مقدم است **مسئله** شرائطی که موجب صحت کفن نمودن باین سه پارچه است بیان فرمایند **ج** شرط است درین سه پارچه چند چیز اوّل آنکه نازک نباشد که حاکی بدن باشد و اگر پارچه کلفت غیر حاکی یافت نشود پارچهای نازک را دو لا و سه لا نمایند تا آنکه ستر بآن حاصل شود هر چند اکتفا بستر اصل از ثوب خالی از قوت نیست هر چند پارچه کلفت غیر حاکی موجود باشد دوم غصبی نباشد

هر چند در حال ضرورت باشد پس اگر یافت نشود مگر پارچه کفن غصبی در بنوقت میّت را عریان یا دفن نمایند سوم آنکه حریر محض نباشد هر چند در حال ضرورت باشد وهرچند میّت زن باشد بلی اگر خصوص سنجاف کفن از حریر باشد جائز است خصوص وقتیکه کمتر از چهار انگشت باشد بحسب عرض چهارم آنکه طلاباف نباشد هرچند میّت زن باشد پنجم آنکه پاک باشد در حال اختیار ودر حال اضطرار اگر پاک نباشد ضرر ندارد ششم آنکه در حال اختیار کفن از پوست وموی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد بلکه بهتر نیست که از پوست نباشد هرچند پوست گوسفند ونحو آن از حیوان ماکول اللحم باشد وتذکیه وذبح نیز شده باشد هفتم آنکه از قبیل نباتات نباشد مثل لیف وحصیر ونحو آن مگر در حال ضرورت هشتم آنکه از بافته از موی وکرک ماکول اللحم نباشد بلکه از ماکول اللحم نیز نباشد بنابر احوط پس کفن نکنند میّت را که بگویند تلثحسا بتیار مثل ماهوت وشال ونحو آن وبعضی نحو آن هرچند قول بجواز در این باشد وبا حال اللحم اقوی است والله العالم **مسئله** در حال تعذر جائز است تکفین میّت به پوست حیوان یا نه **ج** در حال عدم اختیار وضرورت کفن نمودن میّت را از پوست حیوان ماکول اللحم جائز است بشرط آنکه از پوست میته نباشد **مسئله** هرگاه یافت نشود مگر پوست حیوان ماکول اللحم ولباس از موی غیر ماکول اللحم تکفین بکدام از این دو مقدم است **ج** پوست حیوان ماکول اللحم مقدم است بر ثوب معمول از صوف غیر ماکول اللحم در صورت دوران امر بین جلد غیر ماکول اللحم وصوف آن صوف مقدم است **مسئله** در صورت دوران امر بین حریر طلاباف یا پوست ماکول اللحم کدام مقدم است **ج** پوست ماکول اللحم در حال ضرورت مقدم است بر حریر طلاباف چنانچه حریر وطلاباف مقدم است بر پوست غیر ماکول اللحم **مسئله** در حال ضرورت جائز است کفن بجامه متنجس یا نه وهمچنین بحریر محض ودر صورت دوران امر بین این دو کدام را مقدم باید داشت در کفن **ج** در صورت تعذر جائز است کفن نمودن بجامه متنجس خصوصاً اگر نجاست

[illegible]

غیره سریه به بدن میت باشد و همچنین جائز است در چنین حال کفن نمودن به حریر
محض خصوص در طفل و زن و در صورت دوران بین متنجس و حریر و طلاباف مقدم
بدارند متنجس را بر حریر و طلاباف پس کفن میت از ثلث باید گرفته شود یا از اصل
مال میت ج کفن واجب باید از اصل مال میت برداشته شود نه از ثلث به تنهائی
بلکه مقدم است بر وصیت و دین و حق رهن و حق جنایت پس اگر میت مالک نباشد
مگر باف کفن یا قیمت کفن را و آنهم رهن باشد مراعات نه نمایند رهن یا دین را و همچنین
حق جنایت را که میت کسی را زخم زده باشد بلکه میت را بآن کفن بپوشانند
هر چند حق رهن و حق دین ادا نشود بلی اعتبار رضای آنها اولی میباشد و گذشت
که رضای آنها و وارث نیز شرط است در قدر زائد از واجب کفن خصوص در رهن
و دینی که از ترکه چیزی فرو گذار نکند که باید همه ترکه صرف در ادای دین شود
پس هرگاه ورثه راضی نشوند پوشانیدن میت را بپارچه خوبی از کفن آیا
واجب است پوشانیدن به کفن پست یا آنکه جائز است کفن اعلا هر چند ورثه
راضی نباشند ج احتیاط آنست که اقتصار کنند بپارچه پست بشرط آنکه خفتیا
آن پارچه خواری و ذلت از برای میت نباشد هر چند ملاحظه شأن میت را
نمودن خالی از قوت نیست پس اگر میت لیاقت پارچه اعلا دارد بسبب غنا
و بعنوان تمام متعین است هر چند ورثه راضی نباشند یا صغیر و غائب باشند
مگر آنکه وصیت به بالاتر از آن نماید و یا وصیت به زیاده از قدر واجب نماید
که این وقت مقدار زیاده از ثلث حساب شود و یا باذن ورثه کبیر رشید شود
که حاضر باشند نه آنکه غائب یا سفیه و یا صغیر باشند پس قیمت سدر
و کافور و دفن زمین و سائر ما یحتاج میت از اصل مال است یا آنکه از ثلث
ج اقوی آنست که از اصل مال میت میباشد پس اگر زمین وقفی و مباح
نباشد و محتاج باشد به خریدن زمین و یا اجاره نمودن آن واجب است
که قیمت آنرا از اصل محسوب دارند بلکه اگر ظالم جائری منع نماید از دفن یا

کفن یا غسل یا سدر و کافور یا آب غسل ممکن نگردد مگر بدادن مالی از دراهم و دنانیر مثلا و بغیر
آن ممکن نباشد اقوی آنست که تمام آن مال را که ظالم میگیرد نیز از اصل ترکه محسوب دارند
نه از ثلث و اگر غیر آن زمین ممکن باشد که حاجت بپول نباشد و منع از آن ظالمی نباشد
و میخواهند در این مکانی که جابر منع مینماید دفن نمایند آن قیمت را از اصل مال برندارند
بلکه از ثلث میگیرند و اگر زمین دیگر که ظالم منع نمینماید نیز محتاج بپول باشد لکن قیمت
آن کمتر باشد از آن زمینی که جابر منع مینماید و میخواهند که در آن زمین که جابر منع میکند
دفن نمایند پول بقیمت ما به التفاوت آن زمین را از ثلث حساب کنند نه تمام را مگر
آنکه آن مکان که محتاج بپول زیاد است مناسب حال میت باشد و آن مکانیکه پول کم
میخواهد مناسب و لائق بحال میت نباشد بنوعیکه اگر اختیار آن مکان نماید موجب
ذلت و خواری میت میباشد پس در وقت اختیار مکان مناسب از اصل مال است بلی
اختیار مکان مناسب تر بحال میت لازم نیست و زیادتی آن از اصل ترکه محسوب نمیشود
مسئله هرگاه شخص کفن نداشته باشد و مالی نیز نداشته باشد که بآن کفن نمایند
کفن آن بر مسلمانان واجب است یا نه مشهور بر احدی لازم نیست کفن نمودن آن بلکه بی
کفن دفن میکنند او را بلی مستحب است که مسلمانان کفن نمایند این میت فقیر را
چنانچه از حضرت باقر صلوات الله علیه منقول است که هر که مؤمنی را کفن کند
مثل کسی باشد که ضامن لباس میت شده باشد تا روز قیامت و شاید که
این ثواب برای پوشاننده کفن نیز باشد چنانچه برای دهنده کفن میباشد و اگر
از بیت المال و زکوة و سهم سبیل الله و سائر مالی که صرف در خیرات باید بشود کفن
کنند ضرر ندارد لکن واجب نیست و اگر از زکوة سهم فقرا باشد بوارث فقیر
بدهند که کفن کنند بر آنکه میت حساب کنند تا آنکه عار برای دیگر نباشد
بهتر است که باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین صرف برای میت بکنند **مسئله** زن
اگر بمیرد کفن و کافور و سدر و سائر ما یحتاج آن بشوهر است یا نه هر چند ضعیفه
مطلقه یا ناشزه باشد **مشهور** بلی جمیع ما یحتاج آن با شوهر است هر چند زن صاحب

حاکم شرع ... مطلقه یعنی طلاق داده ... ناشزه یعنی غیر مطیعه

مال باشد و هرچند شوهر [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
لازم است [illegible] کفن [illegible]
در وجوب کفن بر شوهر میان آنکه زن صغیره باشد یا کبیره [illegible] باشد یا [illegible]
باشد یا ناشزه آزاد باشد یا کنیز [illegible] باشد یا [illegible] بلا خلاف
که حق [illegible] داشته باشند [illegible] کفن زن
بر شوهر شرط است [illegible] اگر فقیر باشد
و یا دین [illegible] داشته باشد [illegible] و وجوب کفن
بر شوهر مشروط است [illegible] باشد بر شوهر
لازم نیست کفنش و همچنین [illegible] احتیاج [illegible] داشته باشد
که زائد بر قوت خود و عیال [illegible] النفقه [illegible]
مستثنیات از قبیل خانه و خادم لائق بحال [illegible] داشته باشد پس
اگر زیاده نداشته باشد هرچند بلا اضطرار [illegible] باشد که از زن [illegible]
بر شوهر لازم نیست [illegible] کفن کرده میشود [illegible]
و بعضی [illegible] که [illegible]
بر [illegible] کفن [illegible] باشد [illegible]
تمکین [illegible] برای شوهر [illegible] بعد از [illegible]
کفن بر شوهر هرچند بهتر آنست که اگر کفن را [illegible] بلکه از کیسه
کرده اند یا آنکه بر ذمه [illegible] قرض کرده اند [illegible] اگر وسعت
نقد داشته باشد قیمت کفن را بدهد و اگر وسعت نقد نداشته باشد [illegible]
دین [illegible] حساب نماید که [illegible] اداء نماید [illegible] که [illegible]
زوج و غیر [illegible] کفن دین خود نماید [illegible]
آنکه اتفاق [illegible] باشد بر مال شوهر [illegible]
[illegible] شوهر مدیون را منع کرده باشد از [illegible] یا آنکه [illegible]

... سواء علی من قرض بیشتر از مهر ما لم مانع نیست و همچنین هرگاه نفقه شده او
پدر و مادر فقیر و زن واجب النفقه بیشتر از یک شبانه روز مانع از وجوب کفن بر زوج
نیست پنجم آنکه زن پیش از شوهر بمیرد پس اگر هر دو با هم بمیرند ساقط است وجوب کفن
بر شوهر ششم آنکه زن وصیت بکفن نکرده باشد و همچنین وصیت بکفن از موضع
مخصوصی نکرده باشد که هرگاه وصیت کرده باشد و شوهر هم قبول کرده باشد واجب
نیست کفن زن بر شوهر و لکن لازم نیست در وقت از ثلث مال او وصیت نماید آنکه هیچ هفتم
شوهر در حیات باشد بعد از موت زن پس اگر شوهر بمیرد و هنوز زن را کفن نکرده
باشند تعلق نمیگیرد حق کفن زن بر مال شوهر بجهت آنکه معلوم نیست که وجوب
کفن از بابت دین است پس اگر در ترکه میت یک کفن بیشتر نباشد وارث مقدم
میدارند شوهر را هر چند زن پیش از شوهر مرده باشد و اگر بیشتر از یک کفن باشد
و حق کفن تعلق بمال میت گرفته و لکن بعد از آن مال میت تلف شود و باقی نماند
مگر بقدر یک کفن و شوهر مرده باشد باز هم مقدم است بر زن بعض فروع
کفن بر شوهر همان یک دفعه است که اگر محتاج شود زن بتعدد کفن مثل اینکه
یک دفعه کفن کرده است و کفن را دزد برده است و یا آنکه سوخته است و یا آنکه
غرق شده مثلا در مرتبه دوم و سوم بر شوهر لازم نیست یا آنکه در صورت
سرقت تا آخرین لازم است واجب است علی الاحوط بر زوج کفن زوجه دو بار
یا سه بار تا هر چه محتاج شود و بر وارث بالنسبت بترکه هر چند بعد از دفن بوده باشد
و همچنین هرگاه بعد از دفن برده باشند مگر اینکه کفن کردن موجب نبش قبر شود
یا آنکه بعد از دفن صورت میت از هم پاشیده و استخوان خالی مانده باشد نظر با
کفن میت مبنی بر استمرار است مثل دفن که اگر یک دفعه شد و بواسطه سیل قبر را
از قبر بیرون آید دوباره نیز دفن لازم است هر چند لزوم زائد بر یک مرتبه
پوشاندن و یک کفن از ترکه دلیل واضحی ندارد و فهم زائد بر مستحبات از کفن میت
بعض هرگاه شخص کفن نمود زن خود را و بعد جسم میت غرق شده و یا آنکه

نموده کفن ملك شوهر شده که بورثه‌اش منتقل شده یا آنکه ملك شوهر نیست
ج کفن ملك شوهر میباشد و بشوهر برمیگردد س هرگاه مرد کفن نمود زن خود
را بعد از آنکه کفن نمودن زن بر او لازم بوده است و بعد از آن شوهر نیز مرده و چیزی
نداشته که او را کفن نمایند آیا آن کفن را از زن انتزاع نمایند یا نه ج بلی واجب است که
کفن را از زن بیرون آورند و بشوهر بپوشانند و همچنین اگر دفن شده باشد
و اتفاق افتاده باشد که بسیل و غیر آن جسد میت بیرون افتاده باشد که واجب
است آن کفن را از او نزع نموده بشوهر بپوشانند بلی هرگاه انتزاع کفن از زن بعد
از دفن مستلزم نبش قبر شود پس در این صورت جائز نیست بجهت حرمت نبش
س هرگاه ورثه زن از مال زن او را کفن نموده باشند بجهت عدم تمکن شوهرش و
بعد از آن شوهر غنی شود میتوانند وارث زن مطالبه قیمت کفن را نمایند
از شوهر یا نه در حال غنی و یا نه ج جائز نیست از برای ورثه مطالبه قیمت کفن از شوهر
هرچند غنی شده باشد و هرچند دفن نشده باشد و اگر ورثه شوهر نیز محاسبه نه نمایند
س هرگاه مقارن شود موت زوج و زوجه و مال نداشته باشند مگر یك کفن از مال زن
کدام یك را کفن نمایند ج اگر مراد تقارن حقیقی است این کفن با زن است چه ملك زن است و اگر
تقارن عرفی است و زوج فی الواقع موخر از زوجه مرده است اقوی اینست که این کفن منتقل
میشود بشوهر و وارث او ولکن واجب است که این کفن را بزن بپوشانند نه بشوهر س
آیا ملحق است بزوجه در وجوب کفن جمیع واجب النفقه و اقارب یا نه ج واجب نیست
کفن اقارب هرچند واجب النفقه باشند بلی کفن کنیز و بنده لازم است بر آقا و ولی
مادامیکه آزاد نشده باشند هرچند تحلیل بر غیر کرده باشند و هرگاه مدبر از آن
آزاد شده باشد یا آنکه مشترك باشد بقدر ما بقی لازم است بشرط آنکه بقدر ستر
عورت باشد و فائده بر آن بجهت ستر عورت مترتب شود س هرگاه کفن
نجس شود قبل از دفن و یا بعد از گذاشتن میت را در قبر چه نمایند ج واجب است
ازاله آن نجاست اگرچه از خود میت باشد یا از خارج چه بشستن به آب باشد و یا مقراض نمودن

ویا پاره کردن یا به بدل نمودن هر کدام که باشد بتفاوت احوال و اشخاص و اوقات
پس اگر شستن زیاده دشوار باشد ویا ممکن نباشد مقراض نمایند چنانچه بواسطهٔ زیاد
بریدن اگر کفن ضایع شود وکفن دیگر نیز ممکن نشود متعین است شستن واگر تفاوت
نباشد پس ظاهر تخییر است وهمچنین است اگر بعد از گذاشتن در قبر باشد ولکن
غالب آنست که در قبر شستن وبدل کردن متعسّر است بجهت مراعات غساله وضیق
مکان وهتک حرمت میّت پس مقراض نمودن اولی ست اگر نجاست کم باشد که از قطع
کردن کفن ضایع نشود واگر بیشتر از پارچهائی کفن نجس شود وشستن ممکن نشود
وبه بریدن نیز ضایع شود یا اینکه از صدق کفن یا از ساتر بودن ویخواهد از شرائط
بیفتد درین وقت بدل کنند اگر ممکن شود والّا بهمان قسم دفن نمایند والله العالم

مسئله تکفین شخص مُحرِم بغیر طور است **مسئله** مثل کفن نمودن دیگران است حتی در
پوشیدن سر وروی **مسئله** مستحبات ومکروهات کفن را اعلام فرمایند **مسئله**
اوّل بدانکه مستحب است که هر کس کفنی از برای خود مهیّا نماید وهمچنین سدر
وکافور وبخواهد که در حدیث است که هر کس کفنش در خانه باشد نمی نویسند
او را از غافلین واز برای او حسنه نوشته میشود هر زمانیکه نظر بآن کفن نماید

وامّا مستحبّات پس چند چیز است اوّل کفن خوب باشد چنانچه

در حدیث است که اموات بکفن خوب در قیامت فخر مینمایند وبهمان کفن خوب محشور
میشوند وحضرت موسی ابن جعفر روحی لهما الفداء را کفن نمودند بکفنی که دو هزار
ویا نصد اشرفی تمام شد وجمیع قرآن بران نوشته شده بود دوّم آنکه بنویسند بر
حاشیهٔ جمیع پارچهائی آن از واجب ومستحب حتی عمامه اسم میّت را وپدرش را باین
نحو که فلان ابن فلان یشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له وانّ محمّداً
رسول الله ص وبعد از شهادت بوحدانیت ورسالت بنویسند شهادت ولایت ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین ونامهای مبارک ایشان را نیز بنویسند انّ البعث والثواب
والعقاب حق بلکه مستحب است نوشتن جمیع قرآن یا بعض آنرا ودر کشف اللثام

تخییر یعنی اختیار داشتن در یکی از چند چیز ۱۲
متعسّر ای [illegible] ۱۲
هتک حرمت ای آبرو ریختن ۱۲
صدق کفن ای کفن صادق نیاید ۱۲
مهیّا ای آماده کند ۱۲
غافلین ای غفلت کنندگان ۱۲
غفلت کنندگان از [illegible] ۱۲
محشور ای محشور کرده شوند ۱۲

مستحبات کفن

روایت نموده اند از بعضی حکماء و بزرگان شام که ایشان نوشتند حدیثی را که حضرت
امام رضا علیه السلام فرموده برای اهل نیشابور به سند متصل و بزرگان را از آب طلا
و وصیت نمودند که با او دفن نمایند و بعد از فوت او او را در خواب دیدند که خدا
مرا به او امرزید به برکت تفضل کلمه لا اله الا الله و تصدیق نمودن به محمد ص بجهت نوشتن این
حدیث از روی تعظیم و احترام پس مناسب است نوشتن این حدیث با سند حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل
قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه یوسف بن عقیل عن اسحاق بن راهویه قال
لما وافی ابو الحسن الرضا علیه السلام نیشابور و اراد ان یخرج الی المأمون اجتمع
الیه اصحاب الحدیث فقالوا یا ابن رسول الله تدخل علینا ولا تحدثنا بحدیث فنستفیده
منک وقد کان قعد فی العماریة فاطلع راسه فقال سمعت ابی موسی بن جعفر علیه السلام
یقول سمعت ابی جعفر بن محمد علیه السلام یقول سمعت ابی محمد بن علی علیه السلام
یقول سمعت ابی علی بن الحسین علیه السلام یقول سمعت ابی الحسین بن علی
علیه السلام یقول سمعت ابی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام یقول سمعت
رسول الله صلی الله علیه وآله یقول سمعت جبرئیل یقول سمعت الله عز وجل
یقول لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی فلما مرت الراحلة نادی
انا بشروطها وانا من شروطها و چون به سند دیگر وارد شده و شاید ذکر سند آن هم
بی خلل نباشد آن را نیز نوشتم حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الکریم
بن محمد الحسینی قال حدثنا محمد بن ابراهیم الرازی قال حدثنا عبد الله بن یحیی
الاهوازی قال حدثنی ابو الحسن علی بن عمرو قال حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور
قال حدثنی علی بن بلال عن علی بن موسی الرضا علیهما السلام عن موسی بن جعفر
علیهما السلام عن جعفر بن محمد عن محمد بن علی عن علی بن الحسین علیهم السلام
عن الحسین بن علی علیهما السلام عن علی بن ابیطالب علیه السلام عن رسول الله
صلی الله علیه وآله عن جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل علیهم السلام عن اللوح
والقلم قال یقول الله عز وجل ولایة علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من

دارد و بهشت [illegible] است نوشتن جوشن کبیر بر کفن بلکه در آن خبر وارد است که هر که بنویسد
این دعا را بر جامی کافور پس بشوید و آن آب را بر کفن بپاشد نازل میکند خداوند
در قبر او هزار نور و ایمن گرداند او را از هول منکر و نکیر و عذاب قبر را از وی بردارد
و در هر روز نازل میشود در قبر او هفتاد هزار ملک که بشارت میدهند او را به بهشت
و وسعت داده میشود در قبر او بقدری که چشم کار کند و در روایت دیگر بعد از برداشتن
عذاب قبر این طور مسطور است که خداوند منان بر می‌انگیزاند در قبر او هفتاد
هزار ملک که با هر ملکی طبقی است از نور که نثار میکنند بر او و بر میدارند او را بسوی
بهشت و متکا میگذارند برای او در بهشت و تکیه میکند بر او و آرام میگیرد در مثل
عروسی که در حجله خود قرار گیرد از جهت حرمت و بزرگواری این دعا و میفرماید
خداوند مهربان که من حیا میکنم از بنده که این دعا بر کفن او باشد او را عذاب کنم
تا اینکه فرمود حضرت امام حسین علیه السلام روحی له الفداء که وصیت کرد مرا پدرم
امیر المؤمنین علیه السلام وصیت بزرگی که ای فرزند بنویس این دعا را بر کفن من
و فرمود آن بزرگوار عمل کردم آنچه پدر بزرگوارم فرمودند و هر چیزی که امید
بهشت از او حاصل شود مثل وفدت على الكريم بغير زاد ٭ من الحسنات و
القلب السليم ٭ فحمل الزاد اقبح كل شيء ٭ اذا كان الوفود على الكريم ٭ چنانچه در
حدیث است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این اشعار را بر کفن سلمان
فارسی رضی الله عنه نوشتند و همچنین بعضی از دعوات جلیله را بنویسند سوم
آنکه ذریره بر کفنش بپاشند و حقیقت آن نیز معلوم نیست و میگویند چیزیست
از هند میآورند و بعضی گفته اند که چیزیست که مرکب است از بوئیهای خوش
و بعضی گفته اند طیبی است که زیر کرده شده و معلوم نشد که کدام است چهارم
آنکه کفن از پنبه باشد نه از جنس چیزی دیگر پنجم آنکه سفید باشد نه رنگین بلکه [illegible] ششم
حبره اگر سرخ باشد ضرر ندارد چنانچه در بعضی از اخبار هست که حضرت رسول
صلى الله علیه و آله را از حبرهٔ سرخ کفن کردند بلکه سرخ بودن آن شاید بهتر باشد

ششم آنکه ریسمانی را که بآن کفن را میپیچند از کفن بیرون آورند هفتم آنکه پنبهٔ
بسیار بر عورتین میت بگذارند خصوص برای فرج زن که بعضی گفته‌اند که پنبه باید
بقدر رطلی باشد که تقریبا بقدر شصت و هشت مثقال صیرفی و ربع مثقال باشد
بلکه بعضی یک رطل و نیم گفته‌اند هشتم آنکه کفن پارچه کهنه و چرکین نباشد نهم
آنکه کفن حلال و بی شبهه باشد دهم آنکه کفن از ثوب احرام باشد و یا جامه که در آن
نماز کرده باشد و یا بندگی خدا در آن نموده باشد یازدهم آنکه تبرک داده شده باشد
بانداختن بر ضرایح مقدسه و اماکن متبرکه دوازدهم آنکه بگذارند در آن تربت یا
با خاکهای دیگر که مبارک باشد نحو گرد ضرایح و یا چیز دیگر که تبرک بآن حاصل شود سیزدهم
آنکه بشویند کفن را از آبهائی مبارک مثل آب زمزم و آب فرات چهاردهم آنکه بنویسند
کفن را به تربت سید الشهداء علیه السلام و اگر ممکن نشود به تربت سایر ائمه علیهم السلام
و اگر ممکن نشود بچیزی بی رنگ و اگر ممکن نشود بهر رنگ که ممکن شود بنویسند غیر سیاه و اگر ممکن نشود بسیاهی
بنویسند پانزدهم آنکه بنحوی بنویسند که نوشته در کفن ظاهر شود و اگر ممکن نشود
اشاره کنند بانگشت و بانگشت بنویسند هرچند اثر نوشته ظاهر نشود شانزدهم
آنکه مسامحه نمایند در قیمت کفن و صدقه و مضایقه ننمایند **و اما مکروهات**
کفن پس آن نیز چند چیز است اول کفن را باهن یا فولاد بریدن دوم آستین
گذاشتن در پیراهنی که از برای میت درست میکنند بلی اگر میت را در پیراهن
خودش کفن کنند آستین داشتن پیراهن مکروه نیست بلی مکروه است
که تکمه داشته باشد پس اگر تکمه داشته باشد تکمه را بگیرند و آستین را بحال خود
بگذارند سوم تر ساختن باب دهن ریسمانی را که بآن کفن را میپیچند چهارم
بخور دادن کفن بعود یا غیر آن پنجم کفن کردن میت را بکتان یا ممزوج بچیز دیگر ششم
بسیاهی نوشتن در حال اختیار هفتم خوشبو کردن کفن را ببوی خوش بلکه بهتر آنست
که خوشبو نکنند بذریره که گذشت بلکه ترک آن نیز خوبست هشتم چرک بودن و نظیف
نبودن کفن نهم دوختن پارچهای کفن بلکه مستحب است که یک پارچه باشد دهم

بحریر مخلوط بغیر حریر کفن نمودن یازدهم زیاده نمودن عدد پارچهای کفن را از آن مقداری که مستحب
است بلکه اگر بقصد مشروعیت و استحباب زیاده کنند بدعت و فعل حرام است بلی اگر کفنی که
در سابق پوشانیده اند بمیت از جهت بسیاری نجاسات و کثافات ضایع شود در بعد وقت
اگر کفن دیگر بپوشند ضرر ندارد و مکروه نیست دوازدهم دقت نمودن در قیمت کفن و جهد
جهد نمودن در ارزان تمام نمودن آن سیزدهم عمامه میت را تحت الحنک نگذاشتن
و بدون تحت الحنک بر سرش پیچیدن که صورت عمامه اعرابی و شیطان نمودن است
بسبب ترک تحت الحنک

در تشییع جنازه

ثواب تشییع جنازه را دادابها
نیز بیان فرمایند اخبار در ثواب آن بسیار است چنانچه از حضرت باقر صلوات الله علیه
منقول است که حضرت موسی علیه السّلام در مناجات به پروردگار عرض کرد که چه ثواب
است برای کسیکه مشایعت جنازه نماید خداوند فرمود که موکل میکنم بر مشایعت کننده
گروه از ملائکه خود را که مشایعت کنند مشایعت کننده را از قبر ایشان تا محشر
و از حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله منقول است که اول مژده و بشارتی که بمؤمن میدهند
اینست که میگویند با و خوش آمدی که بخشید که خداوند آمرزید هر که ترا مشایعت
کرد و مستجاب نمود دعای هر کسیکه برای تو طلب رحمت کرد و همچنین منقول است که
اول تحفه مؤمن آنست که بیامرزند او را و هر که او را مشایعت نماید و از حضرت صادق
علیه السّلام منقول است که هر که مشایعت کند جنازه مؤمن را پس ثبت میشود
برای او بهر گامی تا اینکه برگردد صد هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار سیئه
و بلند میشود از برای او صد هزار درجه پس هرگاه نماز کنند مشایعت کنندگان
بر آن جنازه مقرر میفرماید خداوند منّان صد هزار ملک را که مشایعت کنند تا
مشایعت کننده را در حالتیکه همه ملائکه برای او استغفار کنند تا برگردد و اگر همچنین مشا
کننده حاضر شود وقت دفن آن جنازه مقرر میفرماید خداوند صد هزار ملک را
که استغفار کنند از برای او تا از قبر مبعوث شود و هر که نماز کند بر میتی نماز کنند
بر نماز کننده جبرئیل و هفتاد هزار ملک و آمرزیده شود جمیع گناهان گذشته او

و هر گاه بماند مشایعت کننده تا اینکه دفن نمایند مستتر او خاک و بر قبرش بریزند بر میگردد از جنازه
و از برای وی است بمقداری از ابتدای بیرون آمدن تا رجوع بمنزلش قیراطی از اجر و ثواب که هر
قیراطی مثل کوه احد در ترازوی اعمال او سنجیده شود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقول است که هر که مشایعت کنند جنازه را نوشته میشود از برای وی چهار قیراط قیراطی برای
مشایعت کنند و قیراطی برای نماز جنازه کنند و قیراط دیگر برای انتظار او تا دفن شود
و قیراط دیگر برای تعزیت تا در قبر مدفون شود و آداب آن بسیار است اوّل آنکه چون نظرش
بجنازه افتد بگوید انّا لله و انّا الیه راجعون الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله
و رسوله اللهمّ زدنا ایماناً و تسلیماً الحمد لله الذی تعزّز بالقدرة و قهر العباد بالموت که منقول
است از رسول خدا صلّی الله علیه و آله که هر که ببیند جنازه را یا استقبال کند آنرا و بخواند
این کلمات را باقی نماند در آسمان ملکی مگر آنکه گریه کند از روی رحمت بر خواننده این دعاء
و حضرت امام محمّد باقر علیه السلام هر وقت جنازه را میدید میفرمود الحمد لله الذی لم
یجعلنی من السّواد المخترم دوم آنکه بردارنده جنازه بگوید بسم الله و بالله و صلّی الله علی
محمّد و آله اللهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات سوم آنکه مشایعت کننده جنازه را بردارند
نه آنکه بالای حیوانی یا چیز دیگر بگذارند و ببرند مگر در صورت حاجت و ضرورت مثل
دوری مسافت یا مشقت چهارم آنکه مشایعت کننده پیاده باشد و ترک سوار شدن
نماید مگر در حال عذر یا وقت برگشتن که مروی است مردی از انصار مُرد حضرت رسول صلّی
الله علیه و آله در جنازه او راه میرفت بعضی عرض کردند که سوار شوید فرمودند کراهت دارم
که سوار شوم و حال آنکه ملائکه راه میروند و از علی بن ابیطالب علیه السلام مروی است که
مکروه است که سوار شود مرد در جنازه مگر آنکه عذر داشته باشد یا خواسته باشد برگردد
پنجم آنکه مستحب است بدست گرفتن و بر کشیدن جنازه و مروی است که کسی بقائمه جنازه بچسبد
بیامرزد خداوند عالم بیست و پنج گناه او را ششم آنکه تربیع نماید و از چهار گوشه جنازه را
بگیرد که چهل گناه کبیره او آمرزیده شود بلکه مثل روزی شود که از مادر متولد شده است
هفتم آنکه مستحب است که تربیع را باین کیفیت بجا آورد که ابتدا کند بدست راست میّت

بعد از آن بپای راست میّت و بعد از آن بپای چپ میّت و بعد از آن بدست چپ مثل
دور زدن آسیا و اگر در موضع تقیه باشد ابتدا کند بدست راست پس از آن بپای راست
و لکن دور نکند جنازه را از پشت سر جنازه بلکه رو بجنازه پس بگیرد دست چپ و بعد
پای چپ را و دور نگردد و در غیر موضع تقیه دور بگردد چنانچه اول ذکر کردیم هشتم آنکه
مستحب است که جنازه را چهار نفر بدوش بگیرند و بردارند نه کمتر نهم آنکه تعجیل نمایند
در رفتن به تشییع بلکه مقدم بدارند رفتن به تشییع را بر رفتن بولیمهٔ عروسی در صورت
دوران امر بین این دو دهم آنکه مشایعت کننده با خشوع باشد و تدبر و تفکر نماید
و خود را بمنزلهٔ آن میت فرض نماید و گمان و خیال نماید که او را بدنیا برگردانیده اند
پس تدارک و تلافی نماید یازدهم آنکه از پشت سر جنازه یا دو طرف جنازه راه برود
هرچند صاحب نعش باشد نه از پیش روی که آن مکروه است خصوصاً برای آنکه این از
عمل مجوس است و ملائکه عذاب ورا استقبال میکنند بانواع عذاب دوازدهم آنکه
بپوشانند جنازه میت را بثوبی که ابیاض رنگ و فاخر نباشد سیزدهم آنکه طواف و
زیارت بدهند بقبور انبیاء و ائمه و قبور علماء و صلحا چهاردهم آنکه صاحب میت پابرهنه
باشد و یا آنکه بی ردا راه رود که بشناسند او را یا آنکه تغییر لباس یا وضع خود نماید که
شناخته شود پانزدهم آنکه اختیار نماید راهی را که نزدیکتر باشد بقبرش مگر آنکه
باعثی داشته باشد که از راه نزدیکتر نبرند شانزدهم آنکه تند نبرند میت را بجهت
خوف فشار میت و آرام راه ببرند میت را هفدهم آنکه مجمره و یا چراغ و یا آتش نبوده باشد
در همراه مگر در ضرورت چون تاریکی شب که محتاج بروشنی باشند هیجدهم آنکه حرف
نزنند مگر ذکر و دعا و صلوة و استغفار حتی آنکه حدیث دارد که ترک نمایند سلام
بر مشایعت کننده را نوزدهم آنکه ننشینند مشایعت کنندگان در صورت مهیا
بودن میت برای دفن مگر آنکه میت را در لحد بگذارند بیستم آنکه زن مشایعت نکند
چه جوان باشد چه پیر چه میت زن باشد چه مرد بیست و یکم آنکه ترک نمایند خنده
و لهو و لعب در حال مشایعت بیست و دوم آنکه ترک نمایند گفتن ارفقوا به و ترحموا

علیه و استغفروا له غفر الله لکم یعنی مدارا کنید شما با این میّت و با آرامی ببرید این میّت
را و چه کنید شما برا و و طلب مغفرت نمائید برای او خدا بیامرزد شما را و همچنین ترک
نمایند گفتن فقرا به را که این ها همه مکروه است از صاحب مصیبت و غیر آن بلکه در
حدیث است که حضرت رسول صلّی الله علیه و آله فرمودند از راه تعجب که سه نفر اند
که نمیدانم گناه کدام یک از ایشان بسبب گناه بزرگتر است یکی آنکه در جنازه بدون ردا
راه رود دوم کسیکه میگوید مدارا کنید به میّت یا آنکه میگوید نگاه بدارید میّت را سوم
کسیکه میگوید طلب مغفرت نمائید از خدا برای این میّت خداوند بیامرزد شما را و در توجیه این
حدیث گفته اند که کراهت راه رفتن بدون ردا از برای غیر صاحب مصیبت است و امّا
سبب کراهت از فقرا بجهت آنکه این کلام متضمن تحقیر میّت است و امّا کراهت فقرا نه بجهت
آنکه منافی با تعجیل در دفن است و یا آنکه اشاره است بکراهت آنچه در امثال زمان ما
متعارف است که میّت را نگاه میدارند بجهت خواندن اشعار مناسب حال میّت و امّا
کراهت استغفروا له بجهت آنکه مشعر است بگناه میّت و باید که ذکر میّت بخیر و خوبی شود
چنانچه در حدیث است که باید بخوبی ذکر نمایند او را و این توجیه خالی از مناقشه نیست چنانچه
حضرت رسول صلّی الله علیه و آله تعجب نمودند ما نیز در حدیث صادر از آن بزرگوار زیاد
متعجب میباشیم بیست و سوم آنکه در وقت مرور جنازه اگر نشسته باشد برنخیزد که مکروه
است مگر در جنازه یهودی که از بالای سر نشسته عبور کنند که در این وقت برخاستن شود
که جنازه یهودی در بالای سر او عبور نکند بیست و چهارم آنکه منع کنند کافر و منافق را
و فاسق از مشایعت

در احکام نماز میّت

بس ثواب نماز میّت
را بیان فرمایند ثوابهای آن بسیار است از آنجمله از پیغمبر صلّی الله علیه و آله مروی است
که کسیکه بر میّت نماز کند نماز کنند برا و هفتاد هزار ملک و همه گناهان او آمرزیده
شود و هرگاه بعد از نماز بایستند تا آنکه میّت را دفن نمایند و پر کنند قبرش را بهر قدمی
که بر میدارد می نویسند از برای او ثواب مثل کوه احد بلکه از آن بزرگوار وارد است
که نماز نمیکنند بر جنازه هیچ مؤمنی مگر آنکه خداوند بهشت را برای او واجب کند

مگر اینکه منافق باشد یا عاق الدین باشد س سیتق که نماز بر آن واجب است چه کس
باشد ج واجب است بر هر شیعه اثنی عشری که قطع شد اصل شود بمردن آن چه مرد باشد
چه زن چه شهید باشد چه غیر شهید ختنه کرده باشد و یا آنکه ختنه نکرده باشد چه فاسق
شرابخوار باشد چه غیر آن مدیون بحق الناس باشد که حق مردم را نمیداده باشد س
کسانیکه در حکم اسلام‌اند نماز بر ایشان چون غسل و کفن بر ایشان لازم است یا نه ج
بلی طفل مسلم که شش سال همراه آن شده باشد و همچنین دیوانه که از مسلم متولد شده باشد
یا طفلیکه در دار السلام پیدا کرده باشند و یا در دار الکفر یافت بشود بشرط آنکه مسلمان
داشته باشد که این طفل از زن یا مرد مسلم مرده باشد که نشناسند او را و ولد الزنا
و اسیری که تابع اسیر کننده مسلم باشد و یا آنکه در بلاد اسلام مرده باشد که نشناسند
او را پس اینها در حکم مسلم‌اند که نماز بر ایشان مثل غسل و کفن واجب است س
نماز بر یهودی و نصاری و مسلم مرتد چه صورت دارد ج واجب نیست نماز بر یهود
و نصاری و مسلمی که کافر شود بسبب ارتداد و توبه نکرده باشد و یا آنکه منکر ضروری
از ضروریات دین شده باشد مثل خوارج که بر امام زمان خروج نمایند و یا آنکه
ناصبی باشد که عداوت اهلبیت را از دین خود شمرده باشد که واجب نیست نماز
بر اینها س نماز بر مسلم غیر اثنا عشری لازم است یا نه ج اقوی عدم وجوب نماز
است بر غیر اثنا عشری مگر از جهت تقیه س بر طفل کمتر از شش سال نماز واجب
است یا نه ج بر میت طفل اگر کمتر از شش سال باشد نماز واجب نیست و قول بوجوب
آن بر هر طفلیکه زنده متولد شود و بمیرد هر چند شش ساله نباشد ضعیف است
چنانچه قول بعدم وجوب نماز بر هر کسیکه بالغ نشده باشد و بمیرد ضعیف است
در کمتر از شش سال نماز مستحب است بشرط آنکه زنده متولد شود پس اگر زنده متولد
نشود نماز بر آن مستحب نیست بلکه اگر بقصد مشروعیت و مطلوبیت بخواند بدعت
است س بر شخص مجهول الایمان و الاسلام نماز واجب است یا نه ج شرط
در وجوب نماز آنکه معلوم الاسلام و الایمان باشد بحسب ظاهر شرع پس اگر میتی

در بلاد کفر یافت شود و معلوم نباشد اسلام آن و یا اینکه در بلاد اسلام زنده بوده ولکن اظهار شهادتین نموده لازم نیست نماز بلی اگر اثنا عشری مشتبه بغیر اثنا عشری شود بدو نفر یا زیاده بهمه نماز کنند چنانچه در غسل گذشت فروا نیست در نیوقت که قصد جمیع من باب المقدمه نمایند پس وجوب نماز میّت پیش از دفن است و یا آنکه بعد از دفن نیز جائز است نماز کردن بر میّت ج وجوب نماز پیش از دفن است و اگر نماز نکرده دفن شود واجب ست نماز کردن بر قبر مادام که خاك نشده باشد و یا آنکه بالمرة متلاشی نشده باشد و تحدید بیك شبانروز ضعیف است بلکه ساقط نیست مگر آنکه میت استخوان شود هر چند بحر العلوم فرموده که او وقت قبل دفنه فان دفن فالیوم واللیلة صح قد ذکر پس آیا وجوب نماز بعد از غسل دادن و حنوط نمودن است ج بلی باید که نماز بعد از غسل یا تیمم باشد مگر اینکه متعذر یا متعسر یا اینکه شهید باشد و همچنین است حنوط مگر در صورت تعذر یا تعسر پس وجوب نماز بعد از کفن است و یا اینکه قبل از کفن نمودن نماز نیز جائز است ج باید بعد از کفن باشد و هرگاه ممکن نشود کفن پس بعد از غسل یا تیمم میت را در قبر بر پشت بخوابانند و عورتش را به خشت و نحو آن بپوشانند و بعد از آن نماز کنند بلی هرگاه ممکن شود ستر قبل از گذاردن میت بر قبر بنحو خرقه و جامه پس ستر کنند و نماز کنند و بعد از آن در قبر بگذارند و همچنین باستر نماز میکنند هرگاه ممکن از دفن نیز نشود پس هرگاه بعضی از بدن میت یافت شود که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد نماز بر آن چون غسل آن لازم است یا نه ج نماز باید بر تمام بدن یا بعضی که موجب غسل باشد چنانکه در غسل گذشت بلی در نماز بر بعض میت قصد تمام میت ننمایند بلکه قصد همان عضوی نمایند که بر آن نماز میکنند پس اگر عضو دیگر بدست آید نماز از آن ساقط نیست پس تعیین میت در نماز بر آن لازم است یا نه ج بلی لازم است تعیین باسم یا اشاره بنحویکه رفع شرکت نماید هر چند اکتفا نمودن بقصد کسی که امام

قصد او کرده جائز است بلی گویند اند که مرد است یا زن صرر ندارد س نماز

مجنون بر میت باعث سقوط از دیگران میشود یا نه ج نماز مجنون صحیح نیست

و باعث سقوط از دیگران نیز نمیشود و عقل در نماز کننده شرط است س نماز

طفل بر میت صحیح است و باعث سقوط از دیگران میشود یا نه ج اگر طفل غیر ممیز

است نمازش باطل است و باعث سقوط هم نیست ولکن در ممیز غیر بالغ حق

آنست که نمازش صحیح است و اگر ندانیم که بوجه صحیح کرده یا نه از دیگران نیز ساقط

میشود بلی مراعات احتیاط اولی است پس اکتفاء بنماز طفل ممیز نمایند هرچند

بدانند که بطور صحیح بعمل آورده باشد با جمیع شرائط حتی در نیت که امر باطنی است

س در صورتیکه اشخاص متعدده بر میت نماز کنند فرادی همه را قصد

وجوب لازم است یا نه ج تا وقتیکه یک کس از نماز فارغ نشود بر همه لازم است

و واجب است پس هر کس نیت واجب میتواند بکند هو العالم س در نماز

میت نیز اذن اولیاء شرط است چنانچه اشتراط آنرا در رسائل واجبات کفائیه فرمودند

و بر فرض اشتراط مراد از اولیاء میت چه کسانند درین مقام بیان فرمایند ج بلی شرط است

اذن اولیاء چنانچه سابقاً ذکر نمودیم که در تولی جمیع احکام اموات اذن اولیاء

شرط است و مراد از تقدیم بعضی از اولیاء بر بعضی براین نهج است که اولاً شوهر

مقدم است بزن خود از همه کس پس با وجود شوهر ولایت مختص باوست و

دیگری را ولایتی در این باب نیست هرچند پدر یا پسر باشد دوم آنکه پدر اولی

است بعد از شوهر از همه کس و از پسر و پسر پسرش و قول باینکه جد میت اولی است

از پدر میت و پسرش ضعیف است سوم آنکه اولاد و اولاد اولاد مقدم اند بر

برادران و عمو و جد میت و بر فرض تعدد اولاد از همه اذن بگیرند مگر آنکه پسر

بزرگتر باشد که او مقدم است بر پسر کوچکتر چنانچه ذکور از اولاد مقدم

بر اناث هستند هرچند احوط اشتراط اذن اناث است خصوص هرگاه میت

زن باشد چهارم جد پدری مقدم است بر برادر پدری و جد پدری نیز

ا عقل یعنی تمیز ایمانی ۱۲
۲ فی علامات [illegible] عبث ۱۲
۳ [illegible]
۴ اولیای میت و ولی ۱۲
۵ واجب کفائی [illegible] ساقط میشود ۱۲
۶ یکی از دیگران [illegible] ۱۲
۷ [illegible] ۱۲
۸ ولایت ای [illegible] ۱۲
۹ مختص یعنی خاص ۱۲
۱۰ ذکور ای مردان ۱۲
۱۱ اناث ای زنان ۱۲

مقدم است بر جدّ مادری تنها پنجم کسیکه اولی بمیراث باشد باین معنی که وارث مقدم است
بر غیر وارث و کسیکه ارثش او زیاده تر است مقدم است بر کسیکه ارثش کمتر است پس برادر
پدری و مادری هر دو مقدم بر برادر پدری تنها و یا مادری تنها است و ذکور هر
طبقه مقدم بر اناث آن طبقه هستند پس با وجود طبقهٔ اوّل که پدر و مادر و ولد
باشند مقدم اند بر طبقهٔ ثانیه و طبقهٔ ثانیه که جد و جدّه و برادر و خواهر باشند مقدم
اند بر طبقهٔ ثالثه و با نبودن ایشان اختیار با آقا است که او را آزاد کرده است و با نبودن
آقا اختیار با ضامن جریره است و با نبودن او اختیار با حاکم شرع است و با فقد
حاکم شرع اذن از عدول مومنین اولیست و با فرض نبودن عدول مومنین لا
ساقط است و همه مسلمانان میتوانند که تولی در امور میت نمایند مسئله در ولی
بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است یا نه ج بلوغ شرط است و ایمان
نیز شرط است و عدالت و ذکوریت شرط نیست والله العالم مسئله هرگاه طبقهٔ اولی محروم
از ارث شوند مثل اینکه پدر پسرش را بکشد و یا عکس آن ولایت اینها نیز ساقط است
یا نه ج ولایت اینها ساقط است مثل اینکه هرگاه پسر میت بنده باشد نه آزاد یا خود میت
آزاد نباشد ساقط است اولویت او پس آقای میت مقدم است بر همه طبقات بلکه
مقدم است بر شوهر کنیز هر چند شوهرش آزاد باشد ولکن بهتر آنست که اذن از آقا و
شوهر هر دو بگیرند مسئله هرگاه ولی میت صغیر باشد و یا آنکه غائب باشد و یا دیوانه
باشد چه نماید ج اختیار با ولی اینها است هر چند که اذن از طبقهٔ ثانیه نیز بگیرند اولی است
چنانچه هرگاه ولی خاص نباشد یا آنکه غائب باشد اختیار با حاکم شرع میباشد مسئله
هرگاه میت وصیت نماید که نماز برا و شخص معینی بیاورد بدون اذن ولی آن شخص میتواند
نماز کند یا نه ج اگر ولی میت قبول وصیت کرد لازم است که آن شخص نماز کند علی الاحوط
و نمیتواند ولی خلاف وصیت نماید و اگر قبول وصیت نکرد جائز است مخالفت آن
و اختیار با اوست و مثل نماز است غسل و سائر احکام میت که اختیار با ولی است نه
وصی هر چند مختار او خلاف وصیت باشد پس اگر خلاف اذن ولی نماید باطل است

چه نماز باشد چه غیر آن از احکام میّت چه بجماعت بعمل آورند یا بفرادی بلکه هرگاه ولی
راضی باین فعل بوده هرچند رضا ندهد اذن کفایت نمیکند علی الاحوط بلکه ولی بعد از
عمل اگر اجازه کرده باز هم کافی نیست علی الاحوط هرچند پیش از اجازه نهی نکرده باشد
بلی بهتر آنست که وصیّ را مقدّم بدارند بر دیگران چنانچه اولی آنست که غیر ولی هرگاه
ترجیح داشته باشد بر ولی از جهت علم و ورع یا سیادت آنرا مقدّم بدارد ولی بر خود
خصوص اگر ولی نتواند نماز کند یا قابل پیشنمازی نباشد باید اذن بدهد بدیگری
که نماز کند بر میّت چنانچه اگر امام عصر علیه السلام حاضر باشد مقدّم است بر همه **س** اگر
اولیاء متعدد باشند بعضی از آن ها اذن دهند کفایت میکند یا نه **ج** اذن از جمیع
لازم است و اکتفاء باذن بعض ننمایند **س** هرگاه ولی از اذن سابق خود رجوع
نماید چه نماید **ج** هرگاه شروع بنماز نکرده اند شروع ننمایند و اگر شروع نموده قطع نماید
و همچنین هرگاه ولی متجدّد شده که ولیّ اوّل قبل از نماز مرد و دیگری ولی شده
و یا از ولایت ساقط شده و یا غائب بوده حاضر شد که باید اذن جدید حاصل
نمایند **س** هرگاه کسی ادعای ولایت بوصیّت یا ادعای اذن از ولی نماید
تصدیق قولش مینمایند یا نه **ج** هرگاه معارض و مکذّب نداشته باشد تصدیقش
جائز است و اگر معارض و مکذّبی از برای او باشد رجوع به بیّنه میشود و الّا
اذن از هر دو بگیرند بلکه از حاکم شرع نیز اذن حاصل کنند والله العالم **س** هرگاه
ولی زن باشد خود میتواند نماز کند یا نه **ج** بلی خود میتواند نماز کند و میتواند اذن
بدهد به زن دیگر که نماز کند نه مرد چنانچه جائز است از برای زن که امامت کند
در نماز میّت از برای زنان نه از برای مردان و باید که در صف زنها بایستند نه
آنکه از آنها پیش بایستد مثل نماز جماعت برهنگان از مردان بلکه پیش ایستادن آن
مکروه است چنانچه مستحب است که نماز میّت بجماعت کرده شود و نظاهر آنست که
شرائط جماعت از عقل و ایمان و بلوغ و تعیین امام باسم یا اشاره و مرد بودن یکی
بودن و سائر شرائط جماعت نیز در اینجا مرعی باشد مثل حکم امام ولد الزنا

ف۱ اجازه کرده یعنی اجازت داده ۱۲
ف۲ یعنی بجا آن ۱۲
ف۳ یعنی برتری بر دیگران ۱۲
ف۴ ترجیح یعنی برگزیدن ۱۲
ف۵ یعنی دارای تازه ولی ۱۲
ف۶ یعنی تازه ولی ۱۲
ف۷ معارض یعنی نقیض و مخالف
ف۸ یعنی تکذیب کننده ۱۲
ف۹ یعنی گواه عادل ۱۲
ف۱۰ بیّنه گواه عادل ۱۲
ف۱۱ مثل نماز جماعت الخ یعنی چنانکه مردان برهنه نماز جماعت کنند و امام در صف مردان باید ایستد همچنان زن هم در صف زنان بایستد نه پیش آنها ۱۲
ف۱۲ عقل یعنی دیوانه نبودن ۱۲
ف۱۳ بلوغ یعنی بالغ شدن ۱۲

نباشد و نیکاره نباشد و مکان امام بلندتر نباشد و امام نشسته نباشد در حالتی که ماموین ایستاده باشند هر چند دلیل واضحی نداریم چنانچه عدالت نیز دلیل واضحی ندارد س در جماعت میت ماموین چه نیت کنند ج ظاهر آنست در نیت وجوب و قصد قربت والله العالم س هرگاه امام و ماموین همه برهنه باشند چه قسم نماز کنند ج در صورتی که همه برهنه باشند امام در وسط ماموم بایستد و جلو ایشان نباشد صف و اگر ستر عورت ممکن باشد از برای همه یا بعض بدست یا غیر و است ایستاده نماز کنند و اگر بعضی نشسته باشند و بعضی ایستاده ایستاده اقتدا به نشسته نماید و اگر همه برهنه باشند و ستر عورت ممکن نباشد همه نشسته نماز کنند س در نماز میت ماموم عدول از امام بامام دیگر میتواند نماید یا نه ج بلی جائز است هر چند بدون عذر باشد س امام در نماز میت متحمل میشود از ماموم یا نه ج امام چیزی را متحمل نمی‌شود از ماموم س هرگاه شخصی در اثنای نماز جماعت بر میت حاضر شود چه نماید ج اگر بخواهد اقتدا کند نیت نماید و ملحق شود و تکبیر امام را هر کدام که باشد تکبیر اول خود قرار دهد و در خواندن دعای بعد از تکبیر ملاحظه وظیفه خود نماید نه وظیفه امام و اگر امام فارغ شود از نماز ماموم ما بقی از تکبیرات را بگوید و دعا را بعضی فقها بخوانند هرگاه خوف فوات نشد و آن شرایط نداشته باشد مثل برداشتن جنازه و دور شدن زیاد از جنازه یا انحراف آن و نخواندن و اگر خوف حصول منافی باشد تکبیرات را پیهم متوالیا بگوید بدون دعا در همان مکانی که ایستاده است و بعضی گفته‌اند که اگر جنازه را بردارند پس راه برود با جنازه و در حال راه رفتن بسمت قبله نماز را تمام کند اگر بجهت راه رفتن از جنازه زیاد دور شود بد و دوری که عفو از آن نشده و اگر نماز تمام نشود براه رفتن بعد از دفن بر قبرش نماز را اتمام کند س گاهی ماموم پیش از امام تکبیر بگوید نمازش صحیح است یا نه ج نماز را اتمام نماید بقصد انفراد چه عمداً باشد چه سهواً یا جهلاً بلی اگر غیر تکبیر اول را پیش از امام بگوید سهواً یا جهلاً باعتقاد اینکه امام تکبیر گفت در همان جا مکث کند تا امام باو برسد و اگر مکث

نمایند و نماز را تمام کند ضرری ندارد بلی ترک نکند ماموم متابعت امام را در تکبیرات
و دعا باین معنی که مقدم بر امام نشود و مقارنت امام هم نگوید و صحیح آنست امام بگوید
بلکه بعضی گفته اند که اگر عمداً ماموم یکی از تکبیرات را پیشتر از امام بگوید گناه کار است
پس هرگاه در حال جماعت شک در تکبیرات کند چه نماید رجوع نماید به یقین امام
چنانچه در حال غیر اقتداء هرگاه شک در عدد تکبیرات نماید بنا بر اقل بگذارد پس
دعای تکبیرات در نماز میت واجب است که عربی باشد یا انکه بمرادف آن از لسانهای
دیگر نیز کافیست ج اظهر آنست که باید دعای تکبیرات عربی باشد پس الفاظ دیگر
کافی نیست پس زیاد یا کم نمودن تکبیرات جائز است یا نه ج اگر کم نماید تکبیرات
را باطلست و اگر سهواً زیاد نمود ضرری ندارد بلکه عمداً نیز ضرری ندارد هر چند معصیت
کرده بلی هرگاه در اول نماز قصد نماز بتکبیر زاید نماید نمازش باطلست پس
هرگاه نماز کنند بر دو میت یکی باذن ولی و دیگری بدون اذن ولی نماز صحیح است
یا نه ج نماز در ماذون صحیح و نماز در غیر ماذون باطلست پس استقرار در
نماز میت شرط است یا نه ج بلی شرط است استقرار بان معنی که هرگاه نماز گذارنده
بود پس بر بالای اسب و نحو آن نباشد با امکان و با عجز از این حکم ساقط و ... را
جاری نماید پس استقبال قبله نیز شرط است یا نه و در صورت شرط بودن در صورت
اشتباه قبله چه نماید ج استقبال قبله شرط است با امکان و هرگاه ممکن نشود
برای مصلی یا میت مثل اینکه بدارش بکشند و ممکن نشود ... آوردن آن در
وقت استقبال جنازه ساقط است چنانچه ... و اگر قبله مشتبه شود اقوی
سقوط قبله است و احوط قرعه است و احوط از آن تکرار نماز ... باشد ... با
با امکان پس هرگاه بنماز کردن بر چهار سمت خوف ... میت باشد ... متلاشی
شدن آن یا خود دیگر چه نماید ج اقتصار بقدر امکان نیکو است بلی هرگاه خوف
فساد بر بدن میت باشد مثل سوختن و غرق شدن و نحو آن اقتصار باقل ... را
نمایند و هرگاه بهمین قدر نیز خوف تلف جسد باشد نماز ساقط است بلکه ...

فساد میت دفن مقدم است بر نماز میت و بر نماز یومیه نیز هرچند وقت یومیه تنگ باشد
چنانچه تفصیل آن می آید انشاء الله تعالی س آیا شرط است در نماز میت اباحت
مکان مصلی و میت و اباحت لباس مصلی و طهارت آن یا نه ج شرط است اباحت مکان
میت و مصلی چنانچه شرط است اباحت لباس مصلی و اینکه لباسش حریر و طلاباف
نباشد بلکه پاک باشد لباس و بدنش بلکه جمیع شرائط صحت نماز یومیه در لباس نیز مفقود
باشد چنانچه بهتر آنست که جمیع موانع صلوة یومیه را ترک نماید از خنده و فعل کثیر
و نحو آن بلکه اعتبار نماید جمیع شرائط نماز یومیه را از وضوء و غسل و تیمم هرچند در این
نماز شرط نیستند س هرگاه میت دور باشد و یا اینکه حاجب و مانع باشد نماز
بر او صحیح است یا نه ج شرط است در صحت صلوة بر میت اینکه دور نباشد مگر باعتبار
صف و همچنین باید حاجب و مانع نیز نباشد و باید بنحوی باشد که نماز بر میت صادق
آید س هرگاه نماز کنند بر میت در حال عدم تمکن چون برهنگان یا نشستگان یا
اینها از روی عجز و عدم تمکن و بعد از این عذر مرتفع شود و یا آنکه متمکنی پیدا شود واجب
است دو دفعه صلوة بر میت یا آنکه بهمان عاجزین اکتفا نمایند ج اقوی آنست که بعد از
تمکن عاجز دو دفعه نماز کنند و اکتفا ننمایند متمکنین بنماز عاجز هرچند که نماز عاجز
مشروع است با بودن متمکن علی الاقوی س هرگاه میت بر و افتاده باشد و یا آنکه
مصلی پای او را در جانب راست خود قرار دهد نماز صحیح است یا نه ج شرط است آنکه
میت را بنحوی بگذارند که روی او بسمت آسمان باشد و سر میت بجانب راست مصلی
باشد نه آنکه پای او بجانب راست مصلی باشد لیکن این شروط در ماموین معتبر نیست
س هرگاه معلوم شود فساد نماز بر میت بعد از دفن آن چه نمایند ج حکم آن
حکم نماز نکردن است پس اگر دفن شد بر قبرش نماز کنند هرچند فساد نماز بجهت عکس
گذاشتن میت باشد بسمت قبله س هرگاه بر میت نماز کنند مدفوناً و اتفاقاً
جسد او بیرون افتد اعاده نماز لازم است یا نه ج اقوی عدم لزوم اعاده است
زیراکه امر شرعی مفید اجزائی میباشد نظیر نماز با تیمم هرچند احوط اعادهٔ

اباحت یعنی مباح بودن ۱۲
صلوة یعنی نماز ۱۲
حاجب یعنی پرده و حائل ۱۲

نماز است خصوصاً اگر بیرون آمدن میت در یک شبانه روز باشد بحث اوقاتی
که مکروه است در آن بجا آوردن نوافل جائز است نماز کردن بر میت در این اوقات یا
و بر فرض جواز یا خواندن صلوة میت متصف بوجوب یا استحباب میشود یا نه جائز است
نماز میت در همه اوقات و کراهتی ندارد حتی در اوقاتی که نافله در آن مکروه است هر چند
نماز میت مستحب باشد بلکه اقوی تقدیم نماز میت است در وقت فضیلت نماز یومیه بر
یومیه در با نافلهٔ یومیه و همچنین مقدم است تعجیل نماز میت بر قضاء یومیه و قضاء
نافله بلی این تقدیم نماز میت در وقتی است که وقت نماز یومیه وسعت داشته باشد
و خوف فساد بر میت نباشد پس اگر وقت فریضه مضیق باشد و خوف فساد بر میت نباشد
واجب است تقدیم فریضه و خلاف آن حرام است چنانچه اگر خوف فساد بر میت باشد و وقت
فریضه موسع باشد واجب است تقدیم نماز میت و خلاف آن نیز حرام است و اگر وقت
فریضه مضیق باشد و خوف فساد بر میت هم باشد درین وقت یومیه را مقدم بدارند و میت
را دفن کنند و نماز را بر قبر میت کنند و اگر با خوف فساد بر میت دفن نیز ممکن نباشد الا
بترک نماز یومیه درین وقت نماز یومیه را ترک نمایند و دفن را مقدم بدارند و اگر ممکن
شود در حال دفن نماز با ایماء و اشاره پس با ایماء و اشاره نماز یومیه را بجا آورد و بعد قضا
نماید نماز است بحث در اثنای نماز یومیه و کسوفین و غیر آن از نمازهای واجب جائز
است نماز میت خواندن یا نه اقوی عدم جواز نماز بر میت است در اثنای فرائض در حال
همین صورت نماز واجب نشود بحث هرگاه در اثنای نماز میت میت دیگر را حاضر
نمایند جائز است شریک نمودن آن ثانی با اول یا نه و بر فرض جواز طریق تشریک را بیان
فرمایند و همچنین جائز است قطع این نماز و نماز کردن بر هر دو یکمرتبه یا نه ج
مخیر است نماز کننده بین سه چیز اول نماز بر میت اول را تمام کند و از برای میت
ثانی نماز علیحده کند دوم آنکه هر دو را شریک کند در تکبیرات باقیه که قصد نماید که
این تکبیر حال هر دو باشد باین معنی که این تکبیر مثلاً تکبیر سوم میت اول باشد و تکبیر
اول میت دوم و برای میت اول همان دعای اللهم اغفر للمؤمنین را بخواند و

نماز یعنی نماز ۱۲
ساعتها یعنی صفت آن مرده بشود ۱۲
متصف یعنی ... میشود
نافله یعنی ... نماز
مستحب یعنی ... سالگی
نماز میت کمتر از شش ساله ... ۱۲
فضیلت یعنی نماز یومیه ۱۲
قضا ... ۱۲
مضیق یعنی تنگ ۱۲
موسع یعنی وسیع ۱۲
کسوفین ... ۱۲
واجبه ها ۱۲
دوم یعنی دوم ۱۲
تشریک یعنی شریک کردن ۱۲
قطع یعنی ... کردن ۱۲
مخیر یعنی اختیار داده شده ۱۲

برای میت ثانی دعای شهادتین را بخوانند و در خواندن دعا مخیر است بین اینکه اول دعا
میت اول را بخوانند یا دعای میت ثانی را و بعد از تمام شدن نماز اول مخیر اند که او را
بردارند یا آنکه بگذارند تا نماز میت ثانی تمام شود سوم آنکه قطع نماید نماز اول را و بر
هر دو یک نماز بجا آورد و لکن جواز قطع در صورتی است که خوف بر هیچکدام ازین دو میت
بطول مکث نباشد از جهت فساد میت به ترکیدن و خوردن یا از جهت ممکن نشدن
دفن و اما در صورت خوف بر میت اول حرام است قطع نماز قطعاً و همچنین حرام است
تشریک در صورت خوف فساد بر میت از جهت زیادتی مکث هرگاه تشریک موجب
زیادتی مکث شود و الا جائز است چنانچه خوف فساد هرگاه مخصوص بمیت ثانی باشد
و تشریک نیز موجب طول مکث شود حرام است تشریک و واجب است قطع و اگر خوف
فساد بر هر دو میت باشد اختیار نماید در قطع نماز و تشریک هر کدام که زمانش کمتر باشد
بلکه اگر قطع نماز نفعش بیشتر باشد از جهت نبودن کسی که مباشر دفن شود مگر بعد از فراغ
ازین وقت مخیر است میان قطع و تشریک پس هرگاه دو میت مختلف باشد نماز ایشان
در وجوب و استحباب یا میتین مختلف باشند جائز است تشریک ایشان بانیت اقوی
جواز است هر چند از حیثیت وجوب و ندب مختلف باشد و احوط ترک تشریک است

در کیفیت نماز بر مصلوب پس کیفیت نماز بر مصلوب

در حالتی که بر درخت باشد بیان فرمایند ج بدانکه مصلوب بر دو قسم است یکی آنکه
بحکم شرع او را بدار کشیده اند درین قسم زیاده بر سه روز نگاه نمیدارند او را بر
دار و بعد از سه روز او را فرود می آورند و بر او نماز میکنند و در حالتی که بر دار کشیده
باشند بر او نماز نکنند مگر آنکه یأس از فرود آوردن حاصل شود بجهت تعذر یا تعسر
درینوقت در همان حال نماز کنند دوم آنکه بحکم شرع او را بر دار نکشیده باشند بلکه بظلم
و بحکم غیر حاکم شرع درینوقت مطلقاً بر او نماز نکنند مگر بعد از یأس بجهت تعذر یا تعسر
و در روایتی در نماز بر مصلوب از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود که
اگر روی مصلوب بسمت قبله باشد پس نماز کننده بر دوش راست مصلوب بایستد

از وقت نماز کنند ۱۲

وهرگاه پشت بقبله باشد نماز کننده بر دوش چپ دراز کشیده را بایستد بدرستیکه ما
بین مشرق و مغرب قبله میباشد وهرگاه دوش چپ مصلوب بسمت قبله باشد نماز کننده
بر دوش راست دراز کشیده بایستد وهرگاه دوش راست مصلوب بسمت قبله باشد نماز
کننده بر دوش چپ دراز کشیده بایستد ومیت هر طور که باشد پس باید که نماز کننده
هیبت‌ه مقابل دوش باشد و باید که روی نماز کننده بما بین مشرق و مغرب باشد
و باید آن رو بدار کشیده یا پشت بدار کشیده البته بایستد و این حکم را مجلسی اعلی الله مقامه
در بحار توجیه نموده ولکن عمل بآن مشکل است س اذان و اقامت و تشهد و سلام
در نماز میت جائز است یا نه ج اذان و اقامت و حمد و سوره و قنوت و رکوع و سجود
و تشهد و سلام بلکه تکبیرات سته افتتاحیه و دعای توجه بقصد مطلوبیت در این
نماز بدعت و حرام است س با تمکن از آب جائز است تیمم از برای نماز میت یا نه
ج جائز است تیمم برای نماز جنازه هر چند متمکن از آب باشد هر چند که جنب باشد لکن
بهتر است که با علم خوف فوت نماز میت و تمکن از استعمال آب تیمم نماید و لا ینوی
تیمم قصد بدلیت از وضوء یا غسل س کسیکه نماز کرده باشد بر میت میتواند
دو دفعه نماز کند یا نه ج مکروه است که دو بار نماز کند چه بجماعت چه بفرادی
مگر آنکه میت از اهل شرف و علم و تقوی و ورع باشد و اما برای کسیکه نماز نکرده با
کراهت ندارد نماز کردنش بر میتی که نماز بر او کرده اند چه بجماعت باشد چه بفرادی
س تکلم در نماز میت جائز است یا نه ج تکلم نکند البته هر چند دلیل
بر حرمت تکلم ندارم بجهت اینکه شعار این نیست که دعا است نه نماز حقیقة
قطع نماز میت جائز است یا نه ج جائز است ولو اختیاراً اگرچه در جماعت چه در
فرادی س محل تکبیر در نماز جنازه بعد از تمام شدن دعا است یا در اثنای شروع کردن
بدعا است ج بعد از تمام شدن است در غیر تکبیر افتتاح در کیفیت
نماز میت س کیفیت صلوة میت را بفرمایند ج کیفیت آن این است
که نیت کنند که نماز میکنم برای میت حاضر بجهت وجوب آن قربة الی الله ثم تکبیر

بگوید و در میان آنها چهار دعا بخوانند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل او سوم
دعا از برای مومنین چهارم دعا از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی
محمد و ال محمد و بعد از تکبیر سوم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از
تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لهذا المیت و بعد از ان تکبیر پنجم را بگوید کافیست
و بهتر آنست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها
واحدا احدا صمدا فردا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون
و تکبیر دوم را بگوید و بگوید اللهم صل علی محمد و ال محمد کافضل ما صلیت و بارکت
و ترحمت علی ابراهیم و ال ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین
پس تکبیر سوم را بگوید و بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
الاحیاء منهم و الاموات تابع اللهم بیننا و بینهم بالخیرات انک علی کل شیء قدیر پس
تکبیر چهارم را بگوید و بگوید اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدک و ابن عبدک
و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انک قد قبضت روحه الیک
و قد احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به
منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عن سیئاته و تکبیر پنجم را
بگوید و بعد بگوید ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار
و از نماز فارغ شود و هرگاه مخالف باشد بهتر پنج تکبیر است و لکن بعد از تکبیر رابع
نفرین بر او کند بلکه لعن نیز بکند و بهتر آنست که بگوید اللهم اخز عبدک و ابن عبدک
هذا اللهم اصله نارک و اذقه الیم عقابک و شدید عقوبتک و اورده نارا و املا جوفه
نارا و ضیق علیه لحده فانه کان معادیا لاولیائک و موالیا لاعدائک اللهم لا
تخفف عنه العذاب و اصبب علیه العذاب صبا و در وقت برداشتن بگوید اللهم
لا ترفعه و لا تزکه و اگر مستضعف باشد باین معنی که تمیز درستی ندارد که بتوانند

صلوات بعقب دیگر ۱۲

درست است ابن حجر ۱۲

حق را از باطل جدا نماید بعد از تکبیر چهارم بگوید بمثل این عبارت اللّهمّ اغفر للّذین تابوا
واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم واگر میت حق همسایگی واشتر باشد بعد از تکبیر چهارم
بگوید اللّهمّ انّک خلقت هذه النفوس وانت تمیتها وانت اعلم بسرائرها وعلانیتها
ومستقرها اللّهمّ وهذا عبدک ولا اعلم منه شرّا وانت اعلم به وقد جئناک شافعین
له بعد موته فان کان مستوجبا فشفّعنا فیه واگر مجهول الحال بوده که مذهبش معلوم
نباشد پنج تکبیر میگوید وبعد از تکبیر چهارم میگوید اللّهمّ ان کان یحبّ الخیر واهله
فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه واگر طفل باشد نیز پنج تکبیر بگوید واگر پدر ومادر
مؤمن باشند بعد از تکبیر چهارم بگوید اللّهمّ اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا
واگر پدر ومادرش مؤمن نباشند ترک دعا برای ایشان کند واگر میت زن باشد
بجای عبدک امتک وبجای ابن ابنته بگوید وبجای ابن یا ابنة ولد بگوید وبجای
عبد وامة رق بگوید وجمیع ضمائر راجع بمیت را مؤنث بیاورد وضمیر بنده ولد
دخلی بر میت ندارد پس اگر نداند که میت زن است یا مرد ضمائر را به چه نحو بیاورد
ج بهر نحو که بیاورد ضرر ندارد واگر در مؤنث ضمیر را مذکر بیاورد بقصد شخص و
نعش ودر مذکر ضمیر را مؤنث بیاورد بقصد جثه وجنازه ضرر ندارد پس اگر دعا
وضمائر را سهوا یا جهلا غلط بخواند کافیست یا نه ج بلی کافیست وضرر ندارد پس
شخص بعد از اقدام دیگرے بنماز میت میتواند بقصد وجوب نماز نماید یا نه ج تا نماز
میت تمام نشده هرکه نماز کند یا اقتدا نماید بقصد وجوب ضرر ندارد پس در
جائیکه نماز میت واجب است میتواند قصد مستحب نماید یا اگر در مستحب قصد وجوب
کند یا نه ج بلی میتواند عمدا هرچند لغو است مگر در صورتی که قصد بدعت داشته
باشد که جهت فقد قصد قربت باطل میشود وسهوا ضرر ندارد پس دعا نمودن در حق
میت یا در حق خود غیر از دعای ماثور در صلوة میت جائز است یا نه ج بلی جائز است
پس هرگاه بر میت نماز کند شخصے که فاسق باشد لازم است بر دیگران دوباره
خواندن نماز میت یا نه ج لازم نیست وشرط نیست در نماز میت که نماز کننده عادل

عادل باشد و فعل فاسق نیز محمول بر صحت میباشد مادامیکه علم بفساد فعلش نداشته
باشد بلی با علم بفساد فعلش لازم است بر دیگران که نماز کنند بر او س هرگاه شخص
مظنه نماید باینکه غیر او اقدام نماید در نماز میت یا واجبات کفائیه دیگر میت از
غسل و نحو آن وجوب آن تمام بر او ساقط است یا اینکه باید قطع حاصل نماید بمباشر
ج اگر مظنه یا قطع داشته باشد بمباشرت غیر لازم نیست بر او اقدام بلکه اگر احتمال
بدهد مباشرت غیر را نیز لازم نیست اقدام بر او معیّناً بلکه اگر قطع داشته باشد
بعدم مباشرت غیر یا آنکه مظنه بعدم مباشرت غیر لازم است بر او اقدام س
هرگاه کسی شروع بیکی از واجبات کفائیه میت نماید مثل دفن مباشرت این شخص از
دیگران ساقط است یا آنکه باید علم باتمام شخص برساند بر وجه صحیح ج سقوط
از غیر مشروط باتمام آن فعل میباشد و بمجرد شروع در آن فعل ساقط نمیشود از غیر
بلی قطع بعدم اتمام مانع سقوط میباشد و همچنین ظن بعدم اتمام علی الاحوط س
هرگاه شخص قادر متمکن شروع بنماز میت نمود و در اثنای نماز عارضه رخ داد که نماز را
بطریق عاجز غیر متمکن بعمل آورد و تمام نمود آیا این فعل باعث سقوط از غیر میشود یا نه
ج اقوی سقوط است و احوط عدم سقوط است س هرگاه شخصیکه مباشر
واجبات میت میباشد از روی اشتباه مخالف واقع بعمل آورده مثل اینکه با آب مستعمل
الطهارة غسل داد میت را یا اینکه دفن نمود در مکان بگمان اینکه مباح است و دیگران
بدانند غصبیت مکان و نجاست آب را لازم است بر ایشان تولی امورات میت
دو مرتبه یا نه ج لازم است بر ایشان که متولی واجبات شوند دوباره از غسل
و غیره و دفن در مکان مباح س آداب مستحبه نماز میت را نیز بیان فرمایند
ج آداب مندوبه نماز میت نیز چند چیز است اول آنکه نماز کننده با وضو یا با
غسل یا با تیمم باشد دوم آنکه اگر میت مرد باشد هر چند بالغ نباشد مقابل کمر
میت بایستد و اگر زن است هر چند بسر حد بلوغ نرسیده باشد محاذ
سینه اش بایستد و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مثل خنثی در این وقت

مخیر است و اگر برابر سینه اش بایستد شاید بهتر باشد و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند که یك نماز کنند سینه زن را در مقابل کمر مرد قرار دهند که فضیلت وقوف هر دو را درك كنند و اگر جنازه بسیار جمع شود و خواهند که یك نماز نمایند مرد را نزدیك امام مصلی گذارند و بعد از آن طفل شش ساله را و بعد از آن بنده را و بعد از آن خنثی را و بعد از آن زن را و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و بعد از آن دختر کمتر از شش ساله را و این ترتیب مستحب است نه واجب و اگر چنانچه سر هر جنازه را محاذی ران دیگری بگذارند بنحویکه از قبله منحرف نشوند و یك صف بشوند و در وسط بایستد و نماز بکنند بهمه جنازه ها یك نماز ضرر ندارد هر چند بهتر آنست که جنازه ها را مقابل هم بگذارند آنقدر که پهن و دراز شود مصلی از جنازه باین معنی که جنازه را زیاد نگذارند بلکه اقتصار کنند بدو جنازه یا سه جنازه و اگر هر جنازه ها را برابر یکدیگر بگذارند آنقدر زیاد نباشد جنازه ها که بعضی از جنازه ها در پشت سر امام واقع شود یا از قبله منحرف شود سوم آنکه کفش را از پا بکند بلکه اگر پا برهنه باشد بهتر باشد چهارم آنکه در تکبیر اول هر دو دست را بلند کند تا نزدیك گوش مثل فریضه و اما در تکبیرات باقیه بنابر قوی نیز استحباب رفع یدین است هر چند بعضی مستحب ندانسته اند ولکن عدم استحباب رفع یدین ضعیف است پنجم آنکه بسیار نزدیك بایستند بجنازه که اگر باد بوزد دامن مصلی بجنازه برسد ششم آنکه این نماز را بجماعت بجا آورند هفتم آنکه پیش نماز بعد از نماز بلکه سائر مامومین نیز از جای خود حرکت نکنند تا اینکه جنازه را بردارند و اگر کسی نباشد که جنازه را بلند کند باید نماز کرده اند بلند کنند و این استحباب در حق اینها ساقط است هشتم آنکه امام بلند بخواند ادعیه و تکبیرات را و اما ماموم پس کوچك بخواند مثل فریضه نهم آنکه ماموم هر چند یك نفر باشد در پشت سر امام بایستد بخلاف غیر این نماز که اگر یك نفر باشد مستحب است که در جانب امام بایستد دهم آنکه نماز میت را در مسجد نگذارند اگر مانع نباشد یازدهم آنکه بعد از فراغ از نماز مکث کند در جای خود بقدری

میان دو تکبیر دوازدهم آنکه نماز میت را بجا آورند در مواضعیکه متعارف شده باشد غالباً خواندن نماز میت دران موضع تا اینکه برای مردم آسان باشد جمع شدن دران مواضع و هرچه نمازگذارندگان بر میت بیشتر باشد سبب آمرزش او بیشتر میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که هرگاه شخصی بمیرد و چهل مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیراً و انت اعلم به منا یعنی خداوندا نمیدانیم ازین بنده مگر خوبی و نیکوئی و داناتر میباشی باین بنده از ما خدای سبحانه میفرماید من قبول کردم گواهی شما را دربارهٔ او و آمرزیدم او را از چیزی که میدانم و شما نمیدانید سیزدهم آنکه در وقت دعای بر میت که بعد از تکبیر چهارم میخوانند دست را بدعا بردارد چنانچه در مطلق دعا دست برداشتن مستحب است چهاردهم آنکه جد و جهد کند در دعای میت و قصد شفاعت میت نماید در دعای برای او پانزدهم آنکه منع کنند کافر و منافق و فاسق را از حضور نماز جنازه شانزدهم آنکه در مسجد نماز نکنند حتی در مسجد الحرام مکه و بعضی گفته اند مسجد الحرام مکه معظمه کراهت ندارد و دلیل واضحی ندارد هفدهم قبل از نماز جنازه سه مرتبه بگویند الصلوة

در دفن میت

س فائده دفن و ثواب آنرا بیان فرمایند ج فائده آن بسیار است چنانچه در حدیث است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فائده آن اینست که مطلع نشوند مردم بر فساد جسد او و زشتی روی او و بدی بوی او و متأذی نشوند احیاء از جهت بوی او و فساد بدن او و پوشیده باشد از دشمن و دوست تا اینکه دشمن شماتت نکند و دوست محزون نشود و اما ثواب نیز بسیار است از آنجمله از رسول خدا روایت شده است که هرکه قبری برای مسلمی بکند و او را ذخیره خود کند خدا حرام کند آتش جهنم را بر او و در بهشت جای دهد او را و وارد میکند او را بعوض که در و ابریقهای بسیار باشد بعد دستارهای آسمان و بدانکه مستحب است که هرکسی برای خود قبری اماده کند در هر حال چه حال صحت و بیماری

جسد یعنی جسم ۱۲
زشتی یعنی بدی چهره ۱۲
متاذی یعنی اذیت یابنده ۱۲
احیا یعنی زندگان ۱۲

وچه در حال مرض خصوص مرض وفات که تاکیدش بیشتر است چنانچه [illegible]

که در قبر خود داخل شود و قرائت قرآن نماید س دفن میت چون نماز و [illegible]

کفائی میباشد یا نه ج بلی واجب است دفن میت بوجوب کفائی مثل سائر واجبات

میت از غسل و نحو آن س در دفن میت نیت لازم است یا نه ج شرط نیست

دفن میت نیت بلکه اگر غیر بالغ و حتی مجنون قبر را بکند ضرر ندارد بلکه اگر [illegible]

نیز بشود ضرر ندارد بشرط آنکه بالغ عاقل ناظر بر او باشد که دفن بسمت قبله بشود

و سائر شرائط دفن نیز بر وجه صحت بعمل آورده شود س قدر واجب در دفن را

بیان فرمایند ج واجب است دفن میت بنحوی که پنهان نمایند جسد میت را

در زیر خاک بطوری که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی بد او از

انتشار در میان مردمان پس اگر مکان دفن و زیر زمین حیوانات موذیه [illegible]

باشد که بمجرد دفن میت را پاره میکنند باید میت را در جائی دیگر دفن نمایند و یا

آنکه بقیر و خشت و نحو آن قبرش را فرش کنند که بدن میت محفوظ بماند از ضرر

و همچنین هرگاه مکان دفن طوری باشد که جسد میت بمجرد دفن فانی شود

باید دفن در آنجا ننمایند و اگر منحصر شود مکان بمثل چنین مکانی و یا آنکه غیر از این

مکان عسر و حرج شدید باشد پس بقیر و خشت و نحو آن قبر را فرش نمایند و

دفن نمایند س هرگاه بر روی زمین بنائی بنا کنند و میت را در آن بنا بگذارند

بطوری که محفوظ از درندگان و نحو آن بماند دفن واجب بعمل میاید یا نه ج

در حال اختیار گذاشتن جسد میت را در بنای و نحو آن از تابوت از آهن یا

یا سنگ کافی نیست و واجب از دفن حاصل نمیشود بلی در حال تعذر از دفن در زمین

بجهت سخت بودن زمین و نحو آن و ممکن هم نباشد نقل بجای دیگر هر چند

با اجرت باشد که در [illegible] جائز است در روی زمین به بنای محکم جسد میت را

بپوشانند و محفوظ بدارند از ضرر و لکن بعد از قدرت دفن نمایند هرگاه

جسدش باقی باشد و اگر استخوانش باقی باشد دفنش احوط است بل اوجب [illegible]

اینکه دفن در زمین باشد و چیزی را که زمین نتامند مثل برف و آب و نحو آن کافی
نیست دفن در آن بلی ضرر ندارد دفن در زمین طلا و نقره و نمک هرچند تمام زمین جنس یا
طلا یا نقره یا سنگ مرمر و نحو آن باشد س دفن در نحو مساجد و مدرسه و نحو آن از
اراضی موقوفه غیر قبرستان جائز است یا نه ج در زمین وقفی غیر قبرستان مثل مسجد
و نحو آن جائز نیست علی الاحوط چنانچه جائز نیست دفن در مکان مغصوب و دفن در قبری
که دفن شده باشد میت دیگر بطریق شرع و هنوز پوسیده نشده باشد س دندان
یا موی یا ناخن زنده که از اثاث آورده بمشاهد دفن کنند چیزی ثواب دارد یا نه
و این فعل منصوص هم هست یا نه و در صورتیکه فعل مذکور جائز باشد دفن آن
در قبری که برای میت دیگری کنده باشند جائز است یا علیحده برایش گودی بکنند
و دفن کنند ج مستحب است که اجزای انسان را نگاه داشته با خود انسان دفن کنند
و در حدیث است که دندان شریف امام محمد باقر علیه السلام افتاد و وصیت نمودند
آن بزرگوار با امام جعفر صادق علیه السلام که نگاه بدارد و دفن نماید با حضرت بلکه
حدیث است که دفن مو و دندان و ناخن و خون مستحب است و عن علی علیه السلام
عن النبی ص قال امرنا بدفن اربع الشعر و السن و الظفر و الدم بلکه از عائشه مرویست عن النبی ص
کان یامر بدفن سبعة اشیاء من الانسان الشعر و الظفر و الدم و الحیض و المشیمه
و السن و العلقة بنا بر آن اگر دندان مثلا دفن شود با غیر بدن یک استحباب عمل
آمده و با بدن دو استحباب و انشاء الله تعالی دفن جزء در کربلا منشای تخفیف
عذاب یا رفع عذاب از سائر اجزاء نیز میشود والله العالم س طریق دفن را نیز بیان
فرمایند ج واجب است آنکه میت را در قبر بر جانب راست رو بقبله بخوابانند نه
بطریق احتضار و وقت نماز کردن س اگر قبله مشتبه باشد در دفن میت چه
نمایند ج در صورت اشتباه قبله و عدم تمیز مشرق از مغرب و عدم مظنه ساقط است
رو بقبله نمودن چنانچه ساقط است هرگاه منتظر تمیز قبله شوند خوف فساد جسد
میت باشد و یا آنکه صبر و انتظار در تشخیص قبله موجب ضرر مباشرین باشد که در بین

ف۱ اثاث یعنی بالشها ۱۲
ف۳ منصوص یعنی نص ...
ف۷ منشاء یعنی سبب ۱۲
ف۱۱ تشخیص یعنی تعیین ۱۲

وقت هر دو را بقبله خواهند دفن نمایند و عمل بقول هر در تحصیل قبله بد نیست لشمول عموم قوله القبلة لکل امر مشکل س هرگاه دو نفر بهم چسپیده باشند در دفن ایشان چه نمایند ج جائز نیست جدا کردن و رو بقبله دفن کردن بلکه از یکی رو بقبله ساقط است س هرگاه سینه میت و یا سر میت به تنهائی یافت شود دفن آن باید رو بقبله شود یا نه ج بلی سر میت و یا سینه آن که به تنهائی دفن شود باید رو بقبله باشد چنانچه اجزای میت که پاره پاره و جدا شده باشد باید رو بقبله دفن شود مگر آنکه گوشت پاره باشد یا استخوان هر چند احوط است س هرگاه ضعیفه ذمیه حامله از مرد مسلم بمیرد دفن او و بچه چه نحو نمایند ج هرگاه طفل نیز مرده باشد و یا آنکه هنوز روح در او ندمیده باشد و هر چند از زنا باشد پشت آن زن را بجانب قبله کنند تا روی طفل بقبله شود چون روی طفل در شکم بجانب پشت مادر است س دفن میت در مقابر مخالفین جائز است ج دفن مؤمن در مقبره غیر اهل ایمان جائز نیست مگر بجهت ضرورت و تقیه و جائز نیست دفن مؤمن در جائیکه هتک حرمت او باشد چون بیت الخلاء و بالوعه و نحو آن از جاهائی که محل نجاست باشد هر چند بالوعه را تازه کنده باشند س هرگاه شخصی در کشتی بمیرد در دفن آن چه نمایند ج بعد از غسل و کفن و حنوط هرگاه نقل بخشکی ممکن باشد نقل نمایند و نماز را در کشتی نمایند هرگاه اضطرار در دریا باشد و هرگاه اضطرار در دریا نباشد ایستادن و نیز قبله ممکن باشد نماز در دریا ضرر ندارد و مجرد سیر و رفتن کشتی مانع از صحت صلوة نمی باشد چنانچه میاید حکم آن انشاء الله تعالی در بحث صلوة و اگر نقل بخشکی ممکن نباشد و یا آنکه دشوار باشد و یا انتظار قبله باعث فساد جسد میت باشد و یا آنکه در خشکی محل خوف باشد بر میت از نبش و نحو آن مخیر اند در بیوقت میان دو قسم یکی اینکه در ظرف سنگین مثل خم و نحو آن بگذارند و سر او را محکم بر بندند و در دریا بیاندازند و قسم دیگر اینکه پای او را بچیزی سنگین چون سنگ و آهن بر بندند و سنگین نمایند و بیندازند بدریا و در این قسم لازم نیست پوشاندن آن در تابوت یا خمره و نحو آن چنانچه

در قسم اول باید در مثل خم مستور باشد وآن خم نیز سنگین باشد که بآب فرو رود
بدن میت در دریا فرو بردن میت است در دریا نه مجرد انداختن آن در دریا مگر آنکه
ممکن نشود فرو بردن که در ینصورت اکتفاء میشود بمجرد انداختن چنانچه باید در زمان
انداختن ملاحظه نمایند مکانی را که قطع به فرو بردن ماهی وحیوانات دیگر را نداشته
باشند بمجرد انداختن پس اگر مکانی باشد که بمجرد انداختن بلع مینمایند حیوانات
دریائی جسد میت را باید دران مکان نیندازند ودر جای دیگر بیندازند س
در قسمین مذکورین کدام قسم ازان مقدم است بر قسم دیگر ج با امکان قسم اول را بجا
آورند نه قسم دوم را ودر سنگ وخمره ملاحظه احتیاط اولی است هرچند از مقدمات
دفن است وظاهر اینست که از اصل مال است ولکن مهما امکن با وجود سنگ وخمره بی
قیمت وکم قیمت وبا عدم احتیاج بسنگ وخمره وبعد ملاحظه خاصیت در آهن اختیار
سنگ وخمره بی قیمت وکم قیمت را نمایند والله العالم س در دفن میت نیز اذن
ولی شرط است یا نه ج بلی گذشت که اذن ولی شرط است پس اگر میت را دفن نمایند
بدون اذن ولی دفن واجب بعمل نیامده است س آداب مستحبه را بیان فرمایند
ج مستحبات دفن چند چیز است اول آنکه در مقبره نزدیک دفن نمایند مگر آنکه
ترجیحی در مقبره دور باشد مثل اینکه بعضی از اکابر وبزرگان دین در آنجا مدفون
باشند ویا آنکه زیارات اهل قبور در آنجا بیشتر باشد دوم آنکه جنازه را در نزدیکی قبر
بگذارند بقدر سه ذرع یا سه قدم یا بیشتر وبعد ازان سه مرتبه نقل دهند میت را بجهت
گذاشتن در قبر باین طور که بمقدار دو قدم مثلا بجانب قبر نقل نمایند ولحظه بگذارند تا
نوبت دیگر نقل نمایند ولحظه صبر نمایند وبعد ازان در دفعه سوم در قبر داخل کنند آهسته
آهسته که از برای قبر هولهای بسیار است ونباید ناگهان میت را داخل کنند واین
سه مرتبه مستحب است هرچند میت زن باشد علی الاقوی هرچند شیخ بهائی علیه الرحمه
این مستحب را در حق مرد میداند نه زن سوم اگر میت مرد باشد سر او را در جانب پای قبر
گذارند واز جانب پائی داخل قبر کنند بجهت آنکه هرچیزی را بابی است وباب قبر نزد

پای میباشد واگر میت زن باشد در جانب قبله بگذارند وداخل قبر کنند چهارم اگر
میت زن باشد عرضاً داخل در قبر نمایند بیک بهم واگر مرد باشد سر او را داخل قبر نمایند
واگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مخیّر اند در کیفیت دخول در قبر پنجم آنکه وقتیکه
زن را داخل در قبر میکنند چادر یا پرده یا نحو آن بر روی قبر بکشند ششم آنکه شخصیکه
میت را در قبر میگذارد با وضوء باشد وکلاه وعمامه نداشته باشد بلکه با سر برهنه
وپای برهنه باشد وبی ردا نیز باشد وتکمهائی قبا ولباس را باز نماید هفتم آنکه
میت هرگاه زن باشد محارم او او را در قبر بخوابانند ودر محارم شوهر اولیست
از دیگران واگر شوهر نباشد از محارم هرکه نزدیک تر باشد وهرگاه محارم نباشند اگا
ضرر ندارد ولکن بهتر آنست که بیگانه از صلحاء وپیر مردان باشد وهرگاه میت مرد با
بهتر آنست که آن شخص بیگانه باشد نه خویشان هشتم دعا خواندن در وقت بردن
میت از تابوت پس بگوید بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله
الی رحمتک لا الی عذابک اللهم افسح له فی قبره ولقنه فی حجته وثبته بالقول الثابت
وقنا وایاه عذاب القبر نهم خواندن دعا در وقت دیدن قبر پس بگوید اللهم اجعله
روضة من ریاض الجنة ولا تجعله حفرة من حفر النار دهم دعا خواندن در وقتیکه
در لحد میگذارند پس بگوید اللهم عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت
خیر منزول به یازدهم بعد از گذاشتن در قبر بگوید اللهم جاف الارض عن
جنبیه وصاعد عمله ولقه منک رضوانا دوازدهم آنکه عمق وگودی قبر تا چنبره
گردن یا بقدر قامت متعارف باشد سیزدهم آنکه در زمین سخت وصلب لحد
برای قبر قرار دهند باین معنی که بعد از آنکه بقدر استحباب کنده شد از جانب پیش
رو یا پشت سر را بشکافند بقدری که میت را در آن بگذارند وهرگاه زمین نرم
باشد که خوف فرو ریختن آن باشد میان قبر را بشکافند شبیه نهر ومیت را
در آن بگذارند چهاردهم آنکه لحد را سمت قبله قرار دهند واگر در زمین نرم با شد
عوض شکافتن وسط قبر نیز لحد قرار دهند شاید بهتر نباشد پانزدهم آنکه لحد را

عرضاً یعنی از روی عرض یعنی پای میت را یک مرتبه سر تا پا اگر میت ... باشد وگرنه میت ... کنند اگر زن باشد اول سر او را داخل قبر کنند ... باشد او را داده شده ۱۲

مخیّر یعنی اختیار دارند هر طوریکه ...

کیفیت الی آخره یعنی خواه داخل قبر کنند خواه مثل مرد خواه مثل زن ۱۲

ردا یعنی چادر ۱۲

محارم جمع محرم ۱۲

حفرة یعنی گود ... قبر ۱۲

لحد یعنی قبر ... میکنند در قبر ۱۲

جنبیه یعنی دو طرف ۱۲

صلب یعنی محکم ۱۲

وسط یعنی در میان ۱۲

بلند وگشاده قرار دهند بنحوی که در او میتوان نشست شانزدهم آنکه کسیکه مباشر دفن شد و میت را در قبر گذاشت گره کفن بگشاید از سر و پا و مخیر است در ابتداء باز کردن گره سر یا پا هفدهم آنکه روی میت را باز کنند هیجدهم آنکه روی میت را بر خاک بگذارند نوزدهم آنکه در زیر روی او یا مقابل روی او در کفن او خاک کربلا بگذارند بشرط آنکه خوف ملوث شدن نباشد و اگر خوف ملوث شدن باشد تربت را دور بگذارند و اگر یک خشت از تربت طاهره کربلا در مقابل رویش بگذارند آن هم بد نیست ولکن خشت را در زیر میت نگذارند و در روایتی وارد شده است که زنی زنا میداد و اولاد زنا را بعد از زائیدن میسوزانید از جهت خوف بر اهل خود و بر حال او کسی مطلع نشده بود مگر مادرش چون مرد و دفنش کردند پس قبر او را بیرون انداخت و قبول نکرد پس نقل بجای دیگر کردند و در آن مکان دفن کردند باز آن قبر نیز او را قبول نکرده بیرون انداخت پس اهلش آمدند خدمت امام جعفر صادق علیه السلام حکایت را نقل نمودند پس حضرت از مادرش پرسید که چه میکرد در حیوة خود مادرش قصه را نقل نموده حضرت فرمودند که زمین قبول نمیکند این زن را زیرا که عذاب میکرد خلق را بعذاب خدا در قبر او از تربت حسین صلوات الله علیه بگذارند پس گذاشتند پس خداوند ستر کرد آن زن را بیستم آنکه خاک زیر سر میت را بلند کنند بطور بالش بیست و یکم آنکه خشت یا کلوخی در پشت یا شانه میت بگذارند تا اینکه برپشت نیفتد بیست و دوم آنکه چون روی او را بر خاک گذاشتند پیش از پوشیدن لحد ولی میت یا ماذون از جانب ولی میت دهان خود را بنزدیک گوش میت ببرد و دست راست خود را بر دوش راست و دست چپ خود را بر دوش چپ میت بگذارد و او را بنحو حرکت دهد و تلقین کند باعتقادات حقه خصوصاً ولایت ائمه معصومین علیهم السلام را یک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه بطریقیکه در روایات وارد شده است و جامع ترین کلمات این است

در تلقین میت

اسمع افهم یا فلان بن فلان تا سه مرتبه و بجای فلان بن فلان نام خود او و پدر او را بگوید و بگوید هل انت

مباشر یعنی کار کننده ۱۲
زنا میداد یعنی زنا میکرد ۱۲
سوزانید یعنی در آتش میسوخت ۱۲
نقل یعنی از جائی بجائی بردن ۱۲
پشت یعنی ... ۱۲
بالش یعنی تکیه ۱۲
شانه یعنی بازو ۱۲
تلقین یعنی یاد دادن ۱۲
اعتقادات حقه یعنی درست ۱۲
کلمات یعنی کلامات ۱۲

عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامٌ افْتَرَضَ اللّٰهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ
وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ
مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِمْ أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجُ اللّٰهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَئِمَّتُكَ أَئِمَّةُ هُدًى أَبْرَارٌ يَا فُلَانَ
ابْنَ فُلَانٍ إِذَا أَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ الرَّسُولَانِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَاكَ
عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أَئِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ
وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللّٰهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّي وَالْإِسْلَامُ
دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَالْحَسَنُ
ابْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَالْحُسَيْنُ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَعَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ
إِمَامِي وَمُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَجَعْفَرٌ الصَّادِقُ إِمَامِي وَمُوسَى الْكَاظِمُ إِمَامِي
وَعَلِيٌّ الرِّضَا إِمَامِي وَمُحَمَّدٌ الْجَوَادُ إِمَامِي وَعَلِيٌّ الْهَادِي إِمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ
إِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إِمَامِي هٰؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَئِمَّتِي وَسَادَتِي
وَقَادَتِي وَشُفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانَ
ابْنَ فُلَانٍ أَنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ
وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَئِمَّةَ الِاثْنَيْ عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّةُ وَأَنَّ مَا جَاءَ
بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ
الْبَعْثَ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ
حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ پس
بگوید أَفَهِمْتَ يَا فُلَانُ و در حدیث است که میت میگوید بلی فهمیدم پس بگوید
ثَبَّتَكَ اللّٰهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ اللّٰهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَّفَ اللّٰهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ
أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگوید اللّٰهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ

بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَلَقِّهِ مِنْکَ بُرْهَانًا اَللّٰهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ و بهتر آنست که بعد از تلقین
بعربی بهر زبانی که میت داشت نیز تلقین نمایند که جمع کردن ما بین تلقین عربی و
تلقین کردن بزبان خود میت شاید اولی باشد بست و سوم آنکه لحد بپوشاند به خشت
و بخواند تا خاک بر میت نریزد بست و چهارم آنکه در پوشانیدن ابتدا بسر میت نماید
بست و پنجم آنکه در وقت لحد پوشانیدن تا آخر لحد پوشانیدن این دعا بخواند
اللّهم صلّ وحدته وانس وحشته وامن روعته واسکن الیه من رحمتک رحمة
تغنیه بها عن رحمة من سواک فانما رحمتک للظالمین و هرگاه میت زن باشد ضمیرها
را مؤنث بیاورد بست و ششم آنکه هرگاه داخل قبر شده از طرف پای قبر بیرون
آید از جهت احترام و از جهت آنکه هر چیزی را بابی میباشد و باب قبر طرف
پای میت است چنانچه گذشت بست و هفتم آنکه بعد از بیرون آمدن از قبر
بگوید انا لله وانا الیه راجعون اللّهم ارفع درجته فی اعلی علیین واخلف علی
اهله فی الغابرین وعندک نحتسبه یا رب العالمین بست و هشتم آنکه حاضران
غیر اقوام میت خاک را بر پشت دست در قبر بریزند بست و نهم آنکه در وقت خاک
ریختن یا آنکه وقت دست از خاک تکان دادن بگویند انا لله وانا الیه راجعون
و در حدیث است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که هر که از پشت دست
سه مرتبه خاک بر قبر بریزد و بگوید اللّهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک
هذا ما وعدنا الله ورسوله مینویسد خداوند بهر ذره از خاک حسنه سی ام
آنکه قبر را از زمین بلند کند تا اینکه قبرش معلوم باشد و زیارت کنند و نبش
نکنند سی و یکم آنکه بلندی قبر را بقدر چهار انگشت مفرجه یا مضموم بلند
نمایند سی و دوم آنکه بر روی قبر ریگ باریک سرخ بریزند که ثواب آن بسیار است
چنانچه پیغمبر صلّی الله علیه وآله بر سر قبر فرزند خود سنگریزه ریخته و بر قبر مبارک
حضرت رسول صلّی الله علیه وآله سنگریزهٔ سرخ ریختند سی و سوم آنکه
نشانه بر سر قبر میت بگذارند سی و چهارم آنکه آب بر روی قبر بریزند سی و پنجم

۱ احتشام یعنی بزرگی ۱۲
۲ باب یعنی دروازه ۱۲
۳ اقوام جمع قوم ۱۲
۴ تکان دادن یعنی حرکت دادن ای فشاندن ۱۲
۵ حسنه یعنی نیکی و ثواب ۱۲
۶ مفرجه یعنی گشاده و مضموم یعنی بسته ۱۲
۷ نشانه یعنی نشان ۱۲

آنکه آب را از جانب سر میت بریزند و بجانب پا بیایند و از جانب پا برگردند بجانب سر واگر آبی بماند در وسط قبر بریزند سی و ششم آنکه آب را متصل هم بریزند و قطع نکنند تا آخر سی و هفتم آنکه در وقت ریختن آب رو بقبله باشد و اسقبا آب ریختن تا چهل روز بلکه تا چهل ماه نیز رسیده سی و هشتم آنکه بعد از ریختن آب حاضران دست را بگذارند بر قبر که نشان انگشتان در قبر بماند یا کف دست بلکه تمام دست را بگذارند و این دست گذاشتن بطریق مزبور بر قبر موکد است در بنی هاشم چنانچه موکد است از برای کسیکه بر میت نماز نکرده باشد سی و نهم آنکه در وقت دست گذاشتن رو بقبله باشند چهلم آنکه در آن وقت هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و بعد از آن بخوانند دعائی که در فصل پوشاندن میخوانند یا مثل آن از ادعیه چهل و یکم آنکه ولی میت یا شخصی از حاضران باذن ولی بعد از رفتن حاضران و برگردیدن ایشان باواز بلند تلقین نماید میت را بطریقی که در قبر بیان شد زیرا که در خبر است که این تلقین باعث این میشود که نکیرین داخل قبر نمیشوند و از و سوال نمیکنند و یکی از دو ملک بدیگری میگوید که تلقین میت کفایت کرد ما را از سوال و از بعضی ظاهر میشود که تلقین مستحب است در چهار حالت یکی در حالت احتضار دوم در حالت بعد از کفن سوم در قبر پیش از پر کردن قبر چهارم بعد از پر کردن قبر و رفتن مردم و این قول مشهور نیست چهل و دوم آنکه در حال تلقین رو بقبله باشد چهل و سوم آنکه ولی میت پیش از تلقین در قبر سوره مبارکه قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آیة الکرسی را بخواند بلکه پیش از قرائت اینها اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ بگوید و صلوات نیز بفرستد چهل و چهارم آنکه قبر را چهار گوشه و بلند نمایند تا باران رحمت در آن قبر قرار گیرد چهل و پنجم آنکه انگشتر عقیق در دهن میت گذارند که در او نقش لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّیْ وَمُحَمَّدٌ نَبِیِّیْ و اسمای ائمه باشد چهل و ششم آنکه اسم میت را بالای قبر بنویسند و در سر قبر نصب کنند فصل آداب مکروهات دفن

بنی هاشم یعنی سادات ۱۲
خبر یعنی حدیث ۱۲
یعنی منکر و نکیر ۱۲
احتضار یعنی وقت نزع ۱۲
صلوات یعنی درود ۱۲

مکروهات دفن

مکروهات دفن

نیز بیان فرمایند که آداب مستحبه آن چند چیز است اول آنکه دو میت را در حال اختیار بدون ضرورت در یک قبر دفن نمایند چنانچه مکروه است دو میت را در یک جنازه گذاشتن بلکه از بعضی ظاهر میشود که مرد اجنبی و زن اجنبیه را با هم دفن نمودن حرام است و هرگاه بجهت ضرورت دو جنازه را در یک قبر گذارند بهتر آنست که فاصله گذارند میان آنها و افضل را مقدم بدارند دوم آنکه زمین قبر را با آجر و سنگ و تخته و نحو آن فرش نمایند مگر آنکه زمین نمناک باشد و یا آنکه آب در و ظاهر شود سوم آنکه اقوام میت خاک بر قبر نریزند که باعث دل سختی و قساوت قلب است چنانچه مکروه است از برای خویشان میت نزول در قبر هر چند جماعتی از علماء منکر کراهت نزول در قبر از خویشان شده است مگر در ولد و خالی از وجه نیست چهارم آنکه خاک غیر آن قبر که کنده اند در آن قبر نریزند و یا کار کنند در وقت دفن یا مطلقا که در حدیث است که گران و سنگین است بر میت و از بعضی ظاهر میشود که اختصاص کراهت بریختن در قبر و گل کاری نمودن چنانچه از بعضی نیز اختصاص کراهت در حال دفن ظاهر میشود نه بعد از آن والله العالم پنجم آنکه قبر را ماهی پشت قرار دهند ششم آنکه قبر را بعد از شکستن تعمیر نمایند که در حدیث است که خدا وند میفرماید که من دوست میدارم قبر شکسته و مندرس و دل شکسته را یعنی میفرماید که من نزد دل شکسته و قبر شکسته میباشم مگر قبور انبیاء و ائمه علیهم السلام و صلحاء و علماء که تعمیر قبور ایشان مستحب موکد است بلکه بسا میشود که واجب می شود هرگاه ترک آن موجب هتک حرمت بشود هفتم آنکه بنا و عمارت بر بالای قبر درست نکنند بلکه خیمه و نحو آن نیز نصب نکنند مگر در قبور ائمه علیهم السلام و انبیاء و صلحاء بجهت حفظ زوار قبر ایشان از سرما و گرما و بجهت قراءت بالای قبر و نحو آن از اغراض راجحه دیگر و در حدیث است که کسیکه تعمیر کند قبور ائمه را مانند کسی است که اعانت کند سلیمان بن داود علیه السلام را در بناء بیت المقدس هشتم قبر را گل کاری کردن هر چند بخاک همان قبر باشد و بعضی گچ کاری نکنند مگر ظاهر قبر را

وچه باطن آن را مگر قبور ائمه و انبیاء و شهداء و صلحاء و مگر بجهت ضرورت مثل لحد
بستن قبر و خوانیدن تمام ماندن در سر قبر و مکث نمودن در آنجا مگر در قبور ائمه علیهم
السلام و مگر بجهت اغراض صحیحه مثل تلاوت قران و نهم نشستن بر سر قبر که در حدیث
است که نشستن بالای آتش خوشتر است که جامه من بسوزد و به بالای قبر
ننشینم یازدهم مسجد قرار دادن قبر یعنی قبر را مسجد قرار ندهند یا این معنی که نماز
بالای آن نکنند یا آنکه او را مثل بت خود قبله قرار ندهند و یا آنکه در محل یا در پهلوی
قبر مسجد درست نکنند که نماز جماعت یا فرادی نمایند و اختصاص کراهت به نماز جماعت
ضعیف است و باید این کراهت در غیر قبور ائمه و انبیاء و شهداء و صلحاء و علماء
باشد دوازدهم بول و غائط کردن در مقبره و قبرستان سیزدهم خنده کردن در
سر قبرستان چهاردهم نقل نمودن میت را از مکانی که فوت شده بمکان دیگر مگر آنکه
نقل کنند بمشاهد مشرفه و امکنه محترمه مثل آنکه نقل کنند میت را بسوی نجف اشرف
و کربلای معلی و کاظمین و مشهد الرضا و سر من رای و همچنین از عرفات بحرم
که در حدیث وارد است که از این حدیث و غیر او استفاده میشود نقل از مشاهد مشرفه
بسوی بعض از مشاهد مشرفه دیگر بجهت بعضی از خواص فضیلت آنها هر چند که
از آنها کمتر نیست بلکه شاید اولی میباشد خلاصه نقل میت بسوی هر مکانی که
مظنه رحمت و برکت در آن بیشتر است جایز است بلکه مستحب است حتی بسوی قبر
علماء و صلحاء باشد و بعضی از ارکان علماء ما مثل صاحب مفتاح قدس سره ذکر
کرده اند که دفن در نجف اشرف بهتر است از دفن در کربلا و لکن گمان حقیر آنست
که دفن در کربلا بهتر است و در دفن ترجیح مشاهد مشرفه و مقابر ائمه و امکنه
متبرکه حتی مکه و مدینه و نجف اشرف والله العالم بالحقائق پانزدهم قبر را در
خانه قرار دادن زیرا که قرار دادن قبر در خانه موجب وحشت اهل خانه میشود
و نزول رحمت در او کمتر از مقبره مسلمانان میباشد شانزدهم آلوده نمودن قبر
است بنجاست و کثافات بلکه باید اگر آلوده باشد دور نمایند که موجب احترام

مفتقد هم راه رفتن بر بالای قبر بدون غرض و داعی بلی اگر زیارت اهل قبور موقوف
باشد بگام زدن پس ضرر ندارد و در حدیث است که در وقتیکه داخل قبرستان
شدی گام بر قبرها بزن و بر بالای آنها راه رو که هر که مؤمن است از راه رفتن راحت
می یابد و هر که منافق است دردناک و غمگین میشود **در نماز وحشت**
س نماز وحشت یعنی نماز شب دفن که معروف است بهدیهٔ میّت وقتش کدام
است ج بهتر آنست که مابین مغرب و عشا بخواند چون متعارف همین است
و تطوّع را وقت فریضه جائز میدانم س اگر نماز وحشت را مابین مغرب و عشا
نخواند آیا میتواند که در شب دفن هر وقت از شب را که خواهد بخواند یا نه ج اگر مابین
مغرب و عشاء نخواند تا نافله صبح آخر شب رخصت است که بجا آرد بجهت اینکه
لیلة الدفن صادق است تا آخر شب س نماز وحشت را خود بخواند یا باجارة
هم میتوان بجا آورد ج باجاره هم جائز است س آیا نماز وحشت واجب ست
یا مستحب ج برای اجیر واجب ست س یک کس میتواند نماز وحشت متعدد بگیرد
از برای میّت واحد ج دهندهٔ نماز اگر پسر میّت است یا وارث دیگر میّت تنها
است هر طوری که خواهد باجیر بدهد و همچنین اگر وکیل مطلق باشد یا وصیّ
مطلق و امّا اگر وکالت بنحو متعارف باشد و وصایت باشد و وصایت نیز بنحو
متعارف باشد دو نماز وحشت بیک نفر نمیتوان داد س آیا دادن نماز وحشت
باجیر اولی است یا اینکه صدقه برای میّت بدهد ج بهتر آنست که تا ممکن باشد صدقه
بفقراء تقدیم صدقه کند بر نماز وحشت و بر چهل و یک نفر صدقه کند عوض نماز
وحشت هر چند چهل و یک نفر یا چهل را هیچ بر نخوردیم و اگر ممکن نباشد
نقیران وقت نماز وحشت بدهد س طریقه نماز وحشت را بیان فرمایند
ج ایشیر متعارف است دو رکعت است در رکعت اولی حمد و آیة الکرسی تا
هم فیها خالدون احتیاطًا و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه انّا انزلناه بخواند
و بعد از نماز بگوید اللّهمّ بلّغ ثواب هٰذه الصّلوة الی روح فلان والله العالم

در نماز وحشت

داعی یعنی مطلب ۱۲
گام یعنی قدم ۱۲
نماز وحشت یعنی نماز هدیه
میّت در شب دفن ۱۲
متعارف یعنی مشهور و مروج ۱۲
تطوّع یعنی نفل
وقت فریضه یعنی
واجب بودن ۱۲
رخصت یعنی اجازت داده شد ۱۲
لیلة الدفن یعنی شب دفن
صادق است یعنی
باجاره یعنی باجرت
اجیر یعنی گیرنده
واحد یعنی یک ۱۲
وکیل مطلق یعنی وکیل
وکالت بنحو متعارف
وکیل مطلق نباشد ۱۲
وصایت یعنی وصیّت
متعارف یعنی مشهور
اولی یعنی اوّل ۱۲
اللّهمّ بلّغ الی آخره یعنی خداوندا
برسان ثواب این نماز را بروح فلان ۱۲

در نوحه و عزاداری کردن بر میت

س سیلی زدن بر رو و صورت را خراشیدن و بریدن گیسو حرام است در میت یا نه ج همهٔ این مذکورات شکی نیست در حرمت آن بلکه جماعتی دریدن گریبان و پاره کردن جامه را از برای غیر پدر و برادر نیز حرام دانسته اند س عمل مذکور را از برای پدر و برادر چه صورت دارد ج از برای پدر جائز است بلکه در حق پدر بلکه بجهت برادر نیز بمقتضای بعضی از اخبار دور نیست که مستحب باشد س گریه و نوحه و فریاد بر میت چه حکم دارد ج در اخبار از منعاد و نوحه را که مشتمل بر دروغ و کلمات باطله باشد بعضی حرام دانسته اند و امّا نوحه چه با شعر باشد چه بغیر شعر ضررنداره بلی نوحه در شب را مکروه دانسته اند و امّا گریه مطلقا بی صدا و با صدا هم وقتی که باشد و اظهار غم و هم بهر نحوی که باشد جائز است و کراهت و حرمتی ندارد مگر آنکه مشتمل باشد بر جزع و بی صبری و عدم رضای بقضای الهی هرچند در وقت هم اگر حرام باشد از جهت دیگر است س برای نوحه کننده مزد گرفتن بر نوحه سرای یا نه ج بلی جائز است مزد گرفتن و مزد دادن برای نوحه کردن چنانچه جائز است وقف برای نوحه کننده ها و وصیت برای ایشان س نشستن از برای تعزیه تا به کی جائز است ج نشستن از برای تعزیه زیاده از یک روز یا دو روز را بعضی مکروه دانسته اند بلکه از بعضی استفاده حرمت میشود و حرمت و کراهت هردو ضعیف است بلی ضرری نیست از کراهت نشستن زیاده بر یک روز جهت محض تعزیه که قصد دیگر نشستن زیاده بر یک روز نداشته باشد مثل قصد زیاد شدن قراءت قرآن و دعا و وا که میت کرده قبح شدت و سختی میت میشود س گریه و نوحه و فریاد کردن و جامه دریدن و بر خود زدن در حق اولیاء الله چه صورت دارد ج حرمت و کراهت بعض از این مذکورات که ذکر نمودیم در حق غیر اولیاء الله ثابت است و امّا در حق اولیاء الله از انبیاء و ائمه طاهرین و فاطمه زهراء صلوات الله علیهم متشرع مسائل

واستحباب آن نیز بالنسبت بخصوص آنچه حضرت سید الشهداء روحی و روح العالمین له الفداء اهلبیت طاهره خود را از آن نهی فرمودند ثابت نیست مثل رو خراشیدن وصدا بلند کردن بلکه سیلی برو زدن بلکه مطلق طپانچه زدن چه برو وچه بر سینه بلکه دست بر زانو زدن که در بعضی از احادیث هست که موجب حبط اجر و ثواب است هرچند آنچه داخل در تعزیه داری و تعظیم شعائر الله باشد و حرمت او معلوم نباشد ضرر ندارد انشاء الله تعالی

در نبش قبر

مسئله نبش قبر مطلقا حرام است یا نه **ج** بدانکه نبش قبر انبیاء و ائمه اطهار و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم مطلقا جائز نیست و حرام است علاوه برین شرط جواز نبش که خاک شدن جسد میت است در حق قبور انبیاء و ائمه معصومین بلکه علماء کاملین محقق نیست و مفقود شده زیرا که بدن ایشان نمی پوسد و زمین و هوا تصرف در ابدان ایشان نمیکند و عقل و نقل نیز مؤید این میباشد چنانچه شهید اول علی الله درجته در ذکری نقل مینماید از طرق عامه و خاصه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که آن بزرگوار فرمودند که زندگانی من خوب است برای شما و مردن من نیز خوب است برای شما عرض کردند که ای رسول خدا این چگونه میشود فرمودند اما حیوة من خیر است بجهت آنکه خداوند عالم فرموده در قرآن مجید نیست خداوند متعال که عذاب کند ایشانرا و حال اینکه تو در میان ایشان باشی و اما مفارقت من از شما پس بدرستیکه اعمال شما عرض میشود بر من در هر روز پس آنچه خوب است از خداوند طلب زیادتی میکنم و آنچه بد است از خدا طلب مغفرت میکنم عرض کردند که چگونه میشود و حال آنکه شما خاک شده اید حضرت فرمودند حاشا و کلا بدرستیکه خداوند جل و علا حرام نموده است گوشتهای ما را بر زمین اینکه بخورد از و چیزی را و جسد صدوق را در ری جماعتی دیدند بلکه معروف است که اگر کسی غسل جمعه را مداومت کند بدنش نمی پوسد و همچنین حرام است نبش قبر مؤمن هرچند طفل و دیوانه باشد و بدانکه حرمت نبش مشروط است بچند شرط اول

در نبش قبر

آنکه بدن میت بتمامه خاک نشده باشد پس اگر تمام آن خاک شده باشد حتی استخوان آن پس جائز است نبش آن دوم آنکه بسبب نبش بدن میت ظاهر شود پس اگر بدن میت در تابوت و یا صندوق و نحو آن باشد که بسبب نبش قبر بدن ظاهر نشود پس حرام نیست سوم آنکه نبش در مثل سرداب و نحو آن نباشد زیرا که در نحو سرداب بمجرد باز کردن در سرداب صدق نبش و حرمت آن ثابت نیست بلکه حرمت در زمانی است که بدن میت را بیرون آورند یا ظاهر کرده اند پس باز کردن در سرداب بجهت دفن میت دیگر حرمت ندارد چهارم آنکه حرمت نبش در جائی است که میت را امانت و عاریت نگذاشته باشند پس اگر دفن شخص عاریتا موقتا یا امانت باشد نبش آن نیز حرام نیست پنجم آنکه حرمت در جائی است که میت مدفون در مکان مغصوب نباشد چه تمام آن مغصوب باشد یا بعض آن پس اگر در مکان مغصوب دفن شده باشد و لو سهوا یا جهلا پس جائز است نبش آن از زمین مغصوب ششم آنکه در مقابر غیر مناسب دفن نشده باشد پس اگر مسلم در مقبره یهودان و غیره از ملت دیگر و یا در مزابل دفن شده باشد پس جائز است نبش آن و از این قبیل است هرگاه دفن شود با او شخص از غیر اهل ملت و یا در اجنبیه و همچنین است هرگاه دفن شود در سر راه مسلمان که ضرر بعبور کنندگان داشته باشد و نحو آن پس در جمیع این صور جائز است نبش آن هفتم آنکه حرمت نبش در جائی است که کفن غصبی یا حریر نپوشیده باشد که اگر با کفن مغصوب دفن شده باشد نبش آن جائز است علی الاقوی هشتم آنکه در قبر یا شکم میت مال قیمتی نباشد چه از خود باشد یا غیر مگر در صورتیکه وصیت نماید بدفن مثل انگشتر و نحو آنرا با خود نعش که در این صورت جائز نیست نبش آن و آنکه نبش بجهت نقل بسوی مشاهد مشرفه و جوار علماء و صلحاء و هر مکانیکه رجا فوز آن در او بیشتر و امن از عذاب در او زیادتر است نباشد و اگر برای یکی از اینها باشد جائز است نبش دهم آنکه نبش بجهت اثبات حق نباشد پس اگر محتاج شود دید

میت بجهت ارث دادن و عدّه نگاه داشتن زن و بخواتن جائز است نبش یازدهم
آنکه نبش بجهت ادخال بعضی از اجزاء آن میت نباشد پس اگر جزء میت را بعد از دفن
ملحق ببدن نبش نمایند ضرر ندارد دوازدهم آنکه حرمت در جائی است که دفن شرعی شده
باشد پس اگر دفن شرعی نشوده مثلاً بیکار بی غسل و کفن یا آنکه بدون اذن ولی یا برخلاف
قبله دفن شده باشد پس جائز است نبش آن سیزدهم آنکه نبش اگر از روی اختیار
باشد حرام است و اگر مجبور و یا مضطر در نبش باشد حرمت ندارد چهاردهم آنکه حرمت
در جائی است که احتمال عقلائی در زنده شدن میت نباشد پس هرگاه جائی
باشد که احتمال عقلائی در زنده شدن باشد پس جائز است نبش پانزدهم
آنکه نبش بجهت تعمیر مشاهد مشرفه که میت در آنجا دفن است نباشد پس اگر
بجهت تعمیر باشد جائز است نبش س در جواز نبش ظن بخاک شدن کافی است
یا آنکه مشروط است بعلم ج اقوی عدم کفایت ظن است هرچند این شخص از اهل
خبره باشد پس در جواز نبش اقوی حصول علم و یقین بخاک شدن است
والله العالم س در صورت خاک شدن میت که صورت و شکل استخوانش باقی
باشد جائز است نبش یا نه ج اگر استخوانش چنان پوسیده و سست شده است
که باندک صدمه متفرق و خاک میشود نبش جائز است و اگر سخت و صلب باشد
خلافست اقوی جواز است و احوط ترک نبش است س اگر با اعتقاد خاک
شدن میت نبش نمود بعد معلوم شد که استخوانش خاک نشده یا هنوز سخت است
چه نماید ج احوط آنست که دوباره پر کند قبر را س اثر قبری که در مقابر
مسلمین است بعد از خاک شدن میت خراب کردن چه حکم دارد ج اگر
قبر در زمینی است که وقف شده برای مسلمانان و از غیر اولاد ائمه و علماء
و صلحاء باشد مضائقه از خرابش نیست و عیبی ندارد بلکه بعضی از علماء تصریح
نموده اند که اگر دفن در زمین وقف بر قبور مسلمانان شده باشد و میت
خاک شده باشد واجب است که قبر را خراب کنند تا آنکه هر کس که خواهد

میت خود را دفن نماید در اینجا ولکن وجهی بخراب کردن وصورت قبر را باقی نگذاشتن
ضعیف است خصوص در وقتیکه حاجت بان قبر معلوم نباشد واگر قبر در زمین غیر
وقف برای مقبره که اوّل بر جمیع مسلمانان مباح بوده و بعد مقبره شده باشد
خراب کردن آن مطلقا جائز نیست س بر باز کردن سر سرداب جسد میتیکه
در او ظاهر شود چه حکم دارد ج باز کردن سر سرداب نبش محرم نیست هرچند جسد میت
در ان ظاهر شود س میت را بقصد امانت وعاریت بطور دفن در زمین بگذارند
یا آنکه با تابوت ونحو آن دفن نمایند ج بهر نحوی که بگذارند جائز است واگر بطور امانت
وعاریت بگذارند که صدق دفن نکند بهتر است س هرگاه شخص را غصبا در ملک غیر
دفن نمایند آیا واجب است بر صاحب ملک که اجرت باقی ماندن یا قیمت فروختن که
باو بدهند قبول نماید یا نه ج واجب نیست بر صاحب ملک قبول اجرت و یا قیمت
هرچند وارث باشد بلی بهتر از برای وارث بلکه از برای مراعات احترام میت بلکه برای هر کس
قبول اجرت وقیمت است س اگر صاحب ملک اذن در دفن داده وبعد از ان از
اذن خود رجوع نموده یا آنکه بدیگری منتقل شده بارث یا بفروختن در این صورت
نبش جائز است یا نه ج اگر رجوع از اذن یا انتقال بدیگری چه بارث وچه
بفروختن قبل از پر کردن قبر باشد چه میت را در قبر گذاشته باشند یا نگذاشته
باشند وبدون اذن جدید قبر را پر نموده ودفن کرده اند نبش جائز است واگر
رجوع از اذن یا انتقال بدیگری بعد از پر نمودن قبر باشد در این وقت از برای
هیچکس جائز نیست نبش ولازم است که میت در آن مکان باقی باشد تا متلاشی
شود س صاحب ملک اذن در دفن داده وقبل از پر کردن قبر بیهوش شده
وبعد از پر نمودن قبر بهوش آمده ورجوع از اذن خود نموده نبش جائز است
یا نه ج جائز نیست نبش س هرگاه نقل مستلزم هتک حرمت میت شود
نبش ونقل جائز است یا نه ج بعضی گفته اند که جائز است نقل ونبش هرچند
موجب هتک حرمت میت شود بلکه بعضی گفته اند که هرچند مستلزم باشد

شدن میّت شود و این حکم خالی از قوّة نیست حتی در شهید هرچند در شهید بلکه مطلقاً احوط ترك است پس هرگاه زن حامله بمیرد و دفن شود و بچه در شکمش زنده باشد نبش قبر او و اخراج بچه بهر نحو که باشد جائز است یا نه ج زن حامله که بمیرد و بچه اش زنده باشد اخراج بچه از شکمش لازم است هرچند قطع بزندگانی بچه بعد از خروج نداشته باشد بلکه اگر قطع داشته باشد که بعد از خروج نیز بچه خواهد مرد باز هم لازم است اخراج طفل بلکه کافیست در لزوم اخراج طفل زنده اگر در شکمش بماند زودتر خواهد مرد و امّا طریق اخراج آن اگر ممکن باشد بیرون آوردن بچه بدون پاره کردن شکم همان متعیّن است و با عدم امکان پهلوی چپ بشکافند و بچه را بیرون آورند و بعد از آن بدوزند و اگر موت و حیوة طفل معلوم نباشد شکافتن جائز نیست پس اگر بچه در شکم زن حامله بمیرد چه نمایند ج اگر مردن بچه در شکم زن حامله حاصل شود و خوف برای مادرش در بودن بچه در شکمش نباشد بودن ضرر ندارد و اگر خوفی باشد باید بچه را از شکمش بیرون بیاورند بهر نحو و بهر علاجی که ممکن باشد و میسّر شود و لکن مقدم بدارند آنچه را که بحال حامله و طفل آسان تر باشد و ملائم تر است هرچند باین طور که دست را داخل کنند در فرج زن و طفل را پاره پاره نمایند و بیرون آورند از جهت حفظ مادرش و مباشر این اولاً شوهر یا یك زنی شود با امکان و با عدم امکان مردانی که محرم باشند از پدر و برادر و پسر و با عدم امکان مردان بیگانه پس هرگاه حامله و بچه هر دو زنده باشند و خوف فوت در حق هر دو باشد چه نمایند ج اینوقت منتظر تقدیر الهی شوند پس اگر دفن شرعی نشده باشد باینکه دفن نموده باشد در قبری که نبش آن بجهت خاك نشدن استخوان جسد میّت در آن جائز نبوده حال بعد از خاك شدن جسد میّت اوّل جائز است نبش بجهت دفن میّت ثالث مثلاً یا نه ج نبش مذکور باینکه استخوان میّت دوم هنوز خاك نشده باشد جائز است علی الاقوی بل الاحوط مراعات حال جسد میّت

ف۱ یعنی شهید و غیر شهید ۱۲ مطلقاً
ف۲ یعنی حامله بچه بیرون
ف۳ یا نه ۱۲ اخراج یعنی بیرون آوردن ۱۲
ف۴ قطع یعنی یقین ۱۲
ف۵ خروج یعنی بیرون آمدن ۱۲
ف۶ متعیّن یعنی مقرّر ۱۲
ف۷ علاج یعنی تدبیر ۱۲
ف۸ ملائم تر یعنی سهل و نرم تر ۱۲
ف۹ فرج اندام شرم ۱۲
ف۱۰ قبل زن ۱۲
حکم بچه در شکم زن
ف۱۰ حفظ یعنی نگاه داشتن ۱۲
ف۱۱ مباشر یعنی کار کننده ۱۲
ف۱۲ فوت یعنی مردن ۱۲
ف۱۳ باینکه یعنی باین طور ۱۲

دوم نیز صحیح باشد که تا خاک نشود نبش نکنند بجهت آنکه هر چند دفن او ابتداءً مشروع
نبوده لکن بقای او بر وجه حرام نیز نبوده و شاید از این قبیل باشد دفن اموات
متعدده در مشاهد مشرفه که غالباً مستلزم نبش است و علماء منعش نمیکنند
بجهت احتمال اینکه عدم مشروعیت دفن ابتداءً کافی نیست در جواز نبش یا از جهت
احتمال وجود محمل صحیح دیگر از جهت اینکه علم به نبش در همان دفن ندارند و تعیین
مکان را بگردن حفار میگذارند و بعضی را مثلاً شبهه محصوره نمیدانند و بر
فرضیکه بدانند محصوره باقاعده حمل فعل مسلم بر صحت میکنند یا بجهت اینکه علما
قادر بر منع نیستند پس جزء میت را جائز است در جای دیگر یا در پهلوی میت
بنحویکه مستلزم ظهور جسد میت نباشد دفن نمایند یا نه ج بلی جائز است چنانچه
در شرائط گذشت پس اگر کسی نبش قبر نموده جسد میت یا استخوان او را بیرون
آورد لازم است دفن آن در همان قبر یا در جای دیگر نیز دفن آن جائز است و این
دفن ثانی بر همان نبش کننده واجب است یا بر همه مردم ج اما دفن جسد میت
و استخوان که هنوز خاک نشده واجب کفائی است بر همه مردم چه محرم بوده نبش
آن وجه غیر محرم و اما مکان دفن جسد میت یا استخوان آن بعد از نبش باید
در همان قبر که نبش کرده اند دفن شود مگر آنکه اولیاء یا دیگران با اذن اولیا
باشند که در اینوقت در جای دیگر نیز جائز است دفن نمایند و بعضی از بزرگوارا
فرموده اند که ممکن است در حق کسی که عمداً میت را بر وجه غیر مشروع از قبر بیرون
آورده بخصوص نزد دیگران حکم بوجوب اعاده و دفن در همان قبر شود و این در حالتی
که این شخص ندانند اذن ولی را در غیر مکان اول خالی از وجه نیست و الا از وجوب
اعاده در همان مکان اول مشکل است پس در دفن دوباره بعد از نبش اذن
اولیاء شرط است یا نه ج در دفن جسد میت بعد از نبش در همان قبر اول یا در جای
دیگر که اولیاء اذن داده باشند اذن اولیاء احوط است در حق جمیع ناس حتی اگر
دفن استخوان میت باشد هر چند احتمال سقوط اذن ولی در مثل میت استخوان

شده یا مشتاق شده خالی از قوت نیست و لکن احتیاط اولی است **در**

اغسال مستحبه

بس اغسال مستحبه را بیان فرمایند **ح** اغسال مستحبه و مشروعه هر چند قسم است اول غسل زمانی که ادراک زمان خاص جهت شرافت آن یا حکمت دیگر سبب استحباب باعث مشروعیت آن شده است و صنف این قسم بسیار است اول غسل جمعه و آن علی الاقوی مستحب است نه واجب و استحباب ثابت است در حق ناس از مرد و زن آزاد و بنده حاضر و مسافر حتی کسی که بجا آوردن نماز جمعه را بجا نیاورد بلکه برای طفل ممیز نیز مستحب است علی الاقوی و تاکید در حق مردان بیشتر است و بنده باید ماذون از مولی باشد در بجا آوردن این مستحب مثل سائر مستحبات که بدون اذن صحیح نیست **بس** ترک غسل جمعه چه حکم دارد **ح** بملاحظه بعضی از اخبار کراهت ترک غسل جمعه نیز معلوم میشود **بس** بعضی از اخبار وارده در فضیلت این غسل را بیان فرمایند که مشوق مغتسل باشد **ح** احادیث در فضیلت این غسل بسیار است از انجمله منقول است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روحی له الفداء که غسل جمعه پاک کننده از گناه و کفاره گناهانی است که واقع میشود از جمعه تا جمعه دیگر و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مقام ملامت بر بعضی از اشخاص میفرمودند که تو عاجزتری از کسی که ترک غسل جمعه کند بلکه در حدیث است که غسل جمعه باعث پاکی غسل کننده است از جمعه تا جمعه دیگر بلکه در حدیث است که تارک غسل جمعه همیشه محروم است تا جمعه دیگر بلکه از جهت مبالغه و زیادتی تاکید در ترک نکردن غسل جمعه عمدا بر نسیانا وارد است که از خداوند طلب آمرزش از گناه نماید بلکه در حدیث است که با ترک غسل عمدا و با بقای وقت نماز غسل کند و نماز را اعاده کند **بس** وقت این غسل چه زمان است **ح** از برای غسل جمعه اوقات ثلثه ثابت است اول وقت تقدیم دوم وقت اداء سوم وقت قضاء اما وقت تقدیم آن که از برای

فائده غسل جمعه

[illegible]

بعضی جائز است از اوّل روز پنجشنبه تا ابتدای صبح صادق از روز جمعه است
اگرچه الحاق شب جمعه بروز پنجشنبه از بعضی ظاهر میشود پس جواز تقدیم از
برای کیست ج جائز نیست تقدیم غسل جمعه در پنجشنبه مگر از برای خائف از نیافتن
آب بقدر حصول خود غسل بدون مستحبات و مقدمات آن در وقت اداء
س کسیکه متمکن از غسل در وقت اداء نیست الا ببذل مالی یا قبول آن غیر
میتواند غسل را مقدم بدارد یا نه ج هرچند بعضی مطلق خوف تعذر را از استعمال آن
یا دشواری از استعمال آنرا باعث جواز تقدیم دانسته اند هرچند بسبب بی پولی با
بلکه بعضی مطلق خوف فوت غسل در جمعه را مجوّز تقدیم دانسته اند اما بهتر آنست
که عدم تمکن از استعمال آبی که مندفع شود ببذل یا قبول مالی بنحوی که مضر بحال
نباشد عذر تقدیم غسل جمعه قرار ندهد بلی اگر مستلزم شود استعمال آب در جمعه
ضرر یا منتی را که در قوت ولائق بحال مؤمن نباشد در ینوقت مضائقه از تقدیم
غسل جمعه در پنجشنبه ندارم س تقدیم غسل جمعه از پنجشنبه تا چهارشنبه نزد
اعذار مذکوره میتوان نمود ج جواز تقدیم با خوف عدم تمکن از استعمال آب یا نبودن
آن در یوم جمعه و پنجشنبه و با تمکن از آن در چهارشنبه و همچنین تا یوم شنبه نیز
محتمل است س غیر متمکن از جمعه از تقدیم غسل و قضای آن کدام یک را اختیار
نماید ج جماعتی تقدیم غسل جمعه را بهتر از قضا دانسته اند و تصریح بافضلیت تقدیم
نموده اند بلکه بعضی تصریح کرده اند که در این حکم بافضلیت تقدیم بر قضا مخالفی
ندیدیم و مضائقه از این نیست خصوص اگر خوف عدم تمکن از استعمال آب در وقت
قضا نیز باشد س اگر باعتقاد نبودن آب مثلاً مقدم داشت غسل جمعه را و در
اثنای غسل معلوم شد بودن آب حال تمام نماید بقصد جمعه یا نه ج تمام کردن این
غسل بقصد مذکور مشروع نیست س آیا میتواند که بقصد یکی از اغسال
دیگر تمام کند یا نه ج اگر از اوّل قصد ایقاع هر دو را بیک غسل داشته اتمام بقصد دیگری
ضرر ندارد و الا جائز نیست س وقت ادای غسل جمعه را بفرمایید ج اما وقت

ادای غسل جمعه علی الاقوی از ابتداء طلوع صبح صادق از روز جمعه است تا ظهر آن
که بعد از آن قضاء میشود هرچند احوط آنست که تا زمانی که وقت نماز جمعه باقیست
بلکه تا غروب قصد اداء و یا قضاء ننماید و بقصد مطلوبیت و قربت مطلقه بجا آورد
س افضل وقت اداء چه وقت است ج آخر آنست س کسیکه تقدیم غسل وی
جمعه نموده بجهت خوف از عدم تمکن غسل در جمعه پس در یوم جمعه در وقت اداء متمکن
از غسل شده اعاده نماید یا نه ج بلی اعاده نماید آن غسل را در روز جمعه در وقت
اداء هرچند بعضی اعاده را مشروع ندانسته اند س هرگاه با تقدیم غسل متمکن
از غسل در غیر وقت اداء از روز جمعه شده پس کند و همچنین اگر در وقت اداء
شده و نکرده آیا قضاء نماید در روز شنبه یا نه ج اگر متمکن از اداء بوده و نکرده
و حال متمکن در غیر وقت اداء است اتیان آن بنحو قضاء یا قربت مطلقه چنانچه
گذشت ضرر ندارد و اگر متمکن از اداء نشده پس اعاده بنحو قضاء مشروع نیست
زیرا که شرط قضاء با تقدیم غسل متمکن از اداء میباشد بلی مضائقه نیست در اعاده
بنحو قربت مطلقه بجهت احتمال مطلوبیت و در منظومه فرموده ع وان تمکّن اداءً
فاعده ولو قضاء وقضاء لا تقده والله العالم س دعاء ماثور در وقت
غسل جمعه را بفرمایید ج از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که هرکه غسل جمعه بکند و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ
التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ پس این غسل و دعاء پاک میکند او را تا جمعه
دیگر س وقت قضا غسل جمعه را هم بیان فرمایید ج وقت قضاء ممتد است
از ظهر روز جمعه تا غروب روز شنبه بلکه امتداد وقت قضاء تا جمعه دیگر نیز خالی
از قوة نیست و بعضی اخبار هم بآن ناطق است لکن چون خلاف مشهور است
اقتصار شود در قضاء تا روز شنبه بلکه بهتر آنست که در شب شنبه قضاء
نکند که از بعضی ظاهر میشود که زمان قضاء خصوص روز شنبه است نه شب آن

مطلوبیت یعنی مطلوب بودن ۱۲
اعاده یعنی دوباره ۱۲
اتیان یعنی بجا آوردن ۱۲
امتداد یعنی دراز شدن ۱۲

س وقت اجزاء وقت قضاء کدام افضل است ج اول وقت قضاء هرچه نزدیک تر باداء باشد افضل است از آخر وقت قضاء س قضاء غسل جمعه در یوم شنبه برای کیست ج کسی که غسل از او ترک شده عمداً یا سهواً یا جهلاً در جواز قضاء شرط است تمکن از اداء یا نه ج بعضی مشروعیت قضاء را مشروط بتمکن از اداء دانسته اند ولکن جواز قضاء حتی با عدم تمکن از قضاء خالی از قوت نیست

س نادر غسل جمعه با فرض اینکه قضاء مشروط بتمکن از اداء باشد با عدم این تمکن قضاء نماید یا نه ج باید قضاء نماید که جواز قضاء در این صورت قوی است و با تمکن از اداء و ترک آن عمداً کفاره نیز باید بدهد س با تقدیم غسل و عدم تمکن از اداء قضاء در یوم شنبه مشروع است یا نه ج گذشت در سابق که بجهت احتمال مطلوبیت منعی از این قضاء نیست والله العالم س هرگاه کسی باعتقاد روز جمعه غسل نمود بعد معلوم شد که پنجشنبه یا شنبه میباشد متمکن از غسل در جمعه نیست یا نبوده و یا کسی باعتقاد پنجشنبه بقصد تقدیم یا شنبه بقصد قضاء غسل کرد و بعد معلوم شد که غیر جمعه از ایامی که غسل در آنها مستحب است میباشد و یا باعتقاد یکی از زمان هائی که غسل در آنها مستحب غسل نموده و بعد معلوم شد که جمعه بوده آیا غسل در زمان غیر مقصود مجزی از غسل آن زمان هست یا نه ج این غسل فاسد و غیر مجزی است ولکن صحت آن خالی از وجه نیست س حائض و نحو آن یا جنب میتوانند که غسل جمعه نماید یا نه ج حدث حیض و نحو آن بلکه جنابت مانع از جواز غسل جمعه نیست

س صحت غسل جمعه مشروط بوضوء میباشد یا نه ج وضوء مطلقاً تقدیماً یا تعقیباً شرط صحت غسل جمعه نیست علی الاقوی س غسل جمعه بنواقض وضوء باطل میشود یا نه ج مبطلات وضوء از حدث و نوم و نحو آن بعد از غسل جمعه مبطل آن نیست بلکه حدث واقع در اثنای غسل جمعه نیز ضرر ندارد س دوم از اغسال زمانیه در چه زمان است ج غسل در ماه مبارک رمضان است

وآن سی ودو غسل است در روز اوّل ولیالی طاق وعشر آخر آن جمیعاً وخصوص
شب بست وسوم غسل دیگرهم مستحب است ودر شبهای جفت آن بنا بر ذکر
مجلسی قدس سره که فرموده ایشان کافی است در استحباب آنها س وقت آنها را
بیان فرمایند ج اوقات مخصوصه از برای جمیع بروایت صحیح ظاهر الدلالة معلوم
نشده ومجلسی اعلی الله مقامه در جمیع لیالی در هر وقت از اوقات آنها که باشد
مستحب دانسته اند وفرمایش ایشان کافی است وباحتمال اینکه ادراک زمان این لیالی
سبب استحباب غسل باشد در اوّل اوقات آنها که مقارن وقت سقوط قرص شمس
وحال غروب است جائز است که غسل نماید چنانچه در حدیث است وشاید که بهتر
باشد وهمچنین در غسل در روز اوّل ماه ولکن اغسال لیالی عشر آخر را در اوّل شب
در وقت میان مغرب وعشاء بجا آورد چنانچه در حدیث وارد است که حضرت رسول
خدا صلّی الله علیه وآله در هر شب از دهه آخر رمضان میان مغرب وعشاء غسل
میکردند وغسل دیگر شب بست وسوم را در آخر شب مقارن وقتی که نماز شب را در آن
باید کرد بجا میآورد س آداب مستحبه غسل ماه مبارک را بیان فرمایند ج
امّا غسل شب وروز اوّل ماه را مستحب است که در نهر وآب جاری نماید بلکه
لازم است غسل که در خود نهر ویا در آن باشد یا نه ج ظاهر در نهر جاری که در عبارت
حدیث است آنست که غسل در نهر باشد چه بارتماس وچه بترتیب ولیکن بعضی
از بزرگواران تصریح نموده اند که مراد غسل آب جاری است که اگر غسل با آب جاری
بیرون برده از نهرهای دیگر چه نزدیک وچه دور نماید عمل بحدیث کرده وشرط
نیست بودن در نهر واین هم بعید نیست وخلاف ظاهر است ولکن مجرد فتوی ایشان کافی است
وایضاً مستحب است که قبل از این غسل یا بعد از آن سی کف آب بر سر بریزد که باعث
رفع همه امراض بد نش میشود س آیا این سی کف آب داخل در غسل است یا نه
ج ظاهر اعمل مستقلی است نه شرط غسل ونه جزء آن است س این عمل سی کف
آب با اغسال دیگر استحبابی دارد یا نه ج ظاهر این است که این عمل با غسل اوّل

سال است پس بنا بر بودن اوّل سال از محرم در شب اوّل از محرم نیز مستحب است بلکه
بنا بر اینکه اوّل سال از روز اوّل محرم یا ماه مبارک است در آنها نیز مستحب است
غسل یا این سی کف آب مخصوص بشب آنها نیست پس استحباب هر یک از دو غسل
شب بیست و سوم موقوف بحصول دیگری نمیباشد یا نه ج اقتصار بهر یک جائز است
و غیر متمکن از هر دو در بجا آوردن هر یک که خواهد مرخص است پس تارک غسل
در اوّل شب میتواند قبل از غسل در آخر شب غسل دیگر نماید یا نه ج جائز است
که بملاحظه مطلق شب قدر یا طاق یا شب رمضان در وسط شب غسل نماید و در
آخر شب غسل را بجا آورد و مشروعیت هیچیک موقوف بعدم حصول دیگری نیست
هر چند بعضی از بزرگان فرموده اند که اگر نیمه شب غسل نموده ترک نماید غسل
در آخر شب را و این سخن خالی از دقت نیست هر چند خالی از مناقشه نیز نیست
پس با غسل در اوّل شب بملاحظه مطلق شب قدر یا طاق یا شب رمضان
در وسط شب غسل نماید یا نه ج با حصول غسل اوّل شب ترک غسل بعناوین
مذکوره نماید بجهت قوت احتمال تداخل قهری پس سوم از اغسال زمانیه را
بیان فرمایند ج آن غسل در شب فطر و عید قربان است پس وقت آن کی با
قبل از غروب است و یا در تمام شب میتوان غسل نمود ج ظاهر این است که در هر
وقت از اوقات این دو شب که باشد غسل مستحب است و مختص بزمانی از آنها
نیست و لاکن در بعضی از روایات هست که غسل این شب بعد از غروب آفتاب نماید
چنانچه بعضی از علماء نقل کرده که روایت شده که غسل شب عید را قبل از غروب
بجا آورد پس چهارم از اغسال زمانیه چه وقت است ج غسل در روز عید فطر
و عید قربان است و استحباب در اینها مؤکد است بلکه بعضی آنها را واجب دانسته اند
بلکه در بعضی از آن روایات هست که غسل عید قربان واجب است مگر چیزی
و عدم وجوب در معنی محمول است بر عدم تاکد استحباب بجهت کمی آب یا ضیق وقت
پس وقت آن چه وقت است آیا بعد از ظهر میتوان بعمل آورد یا نه ج از

طلوع فجر تا ظهر باید بجا آورد و اگر تا ظهر بجا نیاورد این دو غسل را قضاء
ندارد و ترک کند غسل بقصد روز عید را ولکن اگر غسلی نماید نه بقصد قضا
ونه بقصد اداء ضرری ندارد **س** غسل را قبل از نماز عیدین نماید یا بعد از آن
ج باید غسل قبل از نماز عیدین باشد اگر نماز را بجا آورد چنانچه در حدیث است
که اگر کسی غسل عیدین فراموش کند و در وقت متذکر شده باشد و وقت باقی
باشد غسل کند و نماز را اعاده کند **س** آداب مستحبهٔ آنها چیست **ج** مستحب است
که غسل روز عید فطر را در نهر جاری نماید **س** اگر نهر یا تمکن از غسل در
نهر نباشد چه نماید **ج** خود بنفسه آب از نهر یا چاه و مثل آن تحصیل آب نماید از روی
خضوع و خشوع و فروتنی و باید غسل را در زیر سقف یا دیوار نماید و مبالغه
در ستر نماید و در وقت اراده غسل در روز عید فطر بگوید اللّهمّ ایماناً بك
وتصدیقاً بکتابك واتّباع سنّة نبیّك بعد از آن بسم الله بگوید و غسل کند و
بعد از غسل بگوید اللّهمّ اجعله کفّارة لذنوبی وطهّر دینی اللّهمّ اذهب عنّی
الدنس **س** در غسل عید قربان نیز همین آداب و دعا است یا نه **ج** این آداب
و دعاء در غسل عید فطر وارد است و اگر در روز عید اضحی نیز باین طریق
عمل نماید شاید بد نباشد **س** باقی اغسال زمانیه را بیان فرمایند **ج**
پنجم از اغسال زمانیه غسل در روز ترویه است که هشتم ذی حجه باشد ششم
غسل در روز عرفه است قبل از زوال یا هر وقت که بخواهد هفتم غسل روز
عید غدیر که هیجدهم ذیحجه باشد در نیم ساعت قبل از زوال یا هر وقت که بخواهد
بجا آورد ولکن بهتر آن است که قبل از نماز عید بجا آورد هشتم غسل روز مباهله
که بست و چهارم ذی حجه میباشد بنا بر مشهور بلکه اگر غسل مباهله را در بیست
یکم یا بیست و پنجم یا بیست و هفتم بلکه در جمیع این ایّام نیز نماید باحتمال اینکه روز
مباهله باشد شاید بد نباشد و بعضی گفته‌اند که این غسل مستحب بجهت روز
نیست بلکه بجهت عمل مباهله با هر دشمن دین یا هر مبطل میباشد و مضائقه ندارد

نیست هرگاه مباهله را با مطلق خصم در این اعصار مشروع بدانیم چنانچه میآید
انشاء الله تعالی نهم غسل شب نیمهٔ رجب و شب نیمهٔ شعبان است دهم غسل
روز مبعث که بیست و هفتم شهر رجب است یازدهم غسل روز مولود که هفدهم
ربیع الاوّل است و اگر در دوازدهم ربیع الاول نیز غسل نماید با احتمال آنکه این
روز ولادت آن بزرگوار است شاید بد نباشد دوازدهم غسل در نهم ربیع
الاوّل است سیزدهم غسل در روز نوروز است و در تعیین آن اختلاف عظیم
است ولکن اگر در روز اوّل از سال فرس که روز اوّل انتقال شمس به برج حمل است
غسل نماید بلکه هر روزی که احتمال برود که نوروز است نیز غسل نماید شاید
بد نباشد چهاردهم غسل در شب جمعه پانزدهم غسل روز نیمهٔ رجب چنانچه
بعضی ذکر کرده اند بلکه از بعضی از روایات استفاده استحباب غسل در روز اوّل
رجب و آخر آن نیز میشود شانزدهم غسل روز دحو الارض که روز پهن شدن
زمین است که بیست و پنجم ماه ذی قعدة الحرام باشد س استحباب غسل
سوای ازمنه مذکوره در هر زمان است ح از بعضی علما ظاهر میشود که غسل
مستحب است برای هر زمان شریف بلکه هر مکان شریف س اغسال زمانیه
را با اختیار و بی خوف از فوت در زمان آنها جائز است که آنها را مقدم بدارد
یا نه ح جائز نیست مگر غسل لیالی قدر را بلکه غسل مطلق شبهای رمضان را بلکه
غسل شب عید فطر را نیز چنانچه بعضی از علماء روایت کرده اند و احوط در اینها
فرض عدم تقدیم اغسال زمانیه است مطلقا س تارک اغسال زمانیه
میتواند که قضاء آنها بجا آورد بعد از زمان آنها یا نه ح غیر غسل جمعه شبهای
قدر را از اغسال زمانیه قضائی برای اینها نیست و وارد نشده لکن قضاء اینها
جائز است خصوص اگر با احتمال مطلوبیت باشد هر چند احوط ترک این اغسال
بنحو قضاء میباشد س کسی که خوف از عدم تمکن از غسل در زمان خاص
دارد میتواند تقدیم غسل نماید یا نه ح بعضی جواز و مشروعیت تقدیم را

در خصوص غسل جمعه دانسته اند از برای خائف از عدم تمکّن از غسل در زمان
اداء و محتملست که این حکم را جاری بدانیم در سائر اغسال زمانیه پس خوف از عدم
تمکّن از استعمال آب در زمان مخصوص مجوّز تقدیم بدانیم و غسل را با احتمال مشروعیت
تقدیم در فرض مرقوم میشود که مشروع بدانیم س قسم دیگر از اغسال مستحبه را
بیان فرمایند ج قسم دوم از اغسال مستحبه اغسال مکانی میباشد که ادراک مکانات
خاص بشرافتی یا حکمت دیگر سبب مشروعیت و استحباب آنها شده است س کل
آنها را بیان فرمایند ج اغسال مکانیه هشت است اوّل غسل دخول حرم مکه
دوم غسل دخول خود مکه سوم غسل دخول مسجد الحرام چهارم غسل دخول خانه
کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل دخول خود مدینه هفتم غسل دخول
مسجد النبی ص هشتم غسل دخول مشاهد مشرفه س آیا تداخل در اغسال ثلثه
دخول حرم مدینه و خود مدینه و دخول مسجد النبی جائز است یا نه ج بلی تداخل
اینها نیز جائز است بلکه اگر غسل زیارت حضرت رسول صلی الله را با اینها در یک
غسل قصد نماید و تداخل اغسال اربعه نماید نیز جائز است س مشاهد مشرفه
خصوص حرمهای ائمه علیهم السلام است یا حرمهای اولاد ائمه ع مثل حرم
حضرت عباس علیه السلام و نحو آن یا حرم هر شهید مثل حرّ سلام الله علیه یا
حرم هر عالم شیعه مثل مفید ره و غیره و هر مقامی که شرافت آن محتمل باشد
نیز شامل است ج مراد از مشاهد مشرفه حرمهای ائمه علیهم السلام است و لکن
چون از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل با قطع نظر از اسباب و غایات فی نفسه
رجحان میباشد مثل نماز و روزه اگر چه این محلّ تامّل ست لکن نظر باینکه مراعات
آن ضرری ندارد و از بعضی نیز استحباب غسل برای هر مکان شریف ظاهر میشود
پس باکی از جواز غسل برای دخول جمیع اینها نیست باحتمال مطلوبیت و الله العالم
س وقت این غسلها چه زمان است ج وقت مخصوص برای آنها ظاهر نیست
و لکن بیشتر از مقدار زمان یک شب و روز مقدم ندارد س غسل از برای

دخول مرتبه اولی است یا تکرار دخول تکرار غسل میخواهد ج خروج آن زمانی که بجهت
دخول آن غسل نموده مبطل آن غسل نیست لکن اگر مکرر کند غسل را بجهت تکرر
دخول بهتر است خصوصاً اگر فاصله زیاد شده باشد مثل اینکه از زمان غسل تا
زمان دخول مکرر زیاده از مقدار یك شب و روز گذشته باشد س غسل
برای این مکانها را قبل از دخول آنها نماید یا بعد از دخول ج غسل مکانی باید
قبل از دخول در آن مکان باشد هر چند جواز غسل بعد از دخول در آن مکان نیز
خالی از قوت نیست س قسم سوم از اغسال مستحبه را بیان فرمایند ج
قسم سوم از اغسال مستحبه فعلیه میباشد و این بر دو قسم است اول آنکه غایت
غسل فعل یا امری است که بجا آورده است دوم آنکه غایت غسل فعل یا امری است
که میخواهد بجا بیاورد آن را پس در اول غسل را بعد از حصول آن عمل مینماید
قسم دوم غسل را قبل از آن بجا میآورد و غسل در هر یك از این دو قسم باعث کمال
است و رفع منقصت آن فعل یا امر است یا جبران مرجوحیت آن فعل یا آن امر
میباشد س افراد قسم اول را بفرمایند ج افراد این قسم بسیار است
اول غسل بعد از کشتن وزغ که چلپاسه میباشد س این غسل باعث
کمال یا جبران مرجوحیت است ج باعث کمال زیادتی ثواب کشتن او و بجهت
تمام شدن خروج از گناهان و شکرانه این نعمت است بلکه در حدیث است که هر کس
او را بکشد مثل اینست که شیطانی را کشته است و بیك ضربت کشتن ثوابش
بیشتر از دو ضربت کشتن است و هکذا که کشتن بیك ضربت دلیل بر کمال آن یا
است دوم غسل کسیکه مس نماید میت غسل داده شده را س این غسل
لاجل کمال رجحان یا جبران مرجوحیت است ج بجهت جبران مرجوحیت است
سوم غسل مولود که مستحب است غسل طفل بعد از ولادت و از بعضی
تحدید وقت این غسل بیك روز یا دو روز شده است یا امتداد آن تا
روز هفتم نیز محتمل است و اولی عدم تحدید مرقوم است بلی بعضی گفته اند

اگر باید این قدر طول نکشد که غسل به وی بی‌مصادف نباشد و بعضی غسل را تا سه روز
در صورت جائز ندانسته اند پس استحباب ... به جهت چیست ج غسل یا
حصول معنوی است در طفل یا جهت حیران مس شیاطین و اجنه و نحو آن میباشد
چهارم غسل توبه از معاصی خصوص کبائر و خصوص توبه از کفر اصلی یا ارتدادی
پس غسل توبه قبل از توبه است یا بعد از آن ج هر چند استغفار و دعاء توبه
بعد از غسل میخوانند لکن حقیقت توبه ندامت از کار بد است و آن اولا حاصل
و بعد تشکر از توفیق آن و تفأل بخروج از گناهان غسل میکنند پس غسل توبه برای
کمال ثواب توبه است پنجم غسل برای کسی که بعد از گذشتن سه روز از زمان بر دار
کردن مسلمی که او را بجور بر دار کشیده اند مرده باشد یا نمرده باشد رفته باشد و دیده
باشد او را پس اگر در سه روز رفت و نظر کرد یا نظر او بعد از سه روز نمود غسل
نماید یا نه ج بعضی شرط کرده اند که نظر و سعی باید هر دو بعد از سه روز باشد
که اگر هر دو یا یکی از آنها در سه روز باشد غسلی نیست پس این غسل به جهت
چیست ج چون زیاده بر سه روز باقی گذاشتن مصلوب بر دار حرام است
پس رفتن برای دیدن و دیدن آن خوب نیست پس غسل مینماید از جهت عقوبت
بلکه از بعضی علما نقل شده که حرام است بعد از سه روز رفتن بسوی مصلوب
از مسلمین بقصد آنکه نگاه کند و نگاه کردن بلکه غسل را واجب دانسته و غسل را
دانسته توبه از آن را بلکه غسل را شرط صحت توبه دانسته است و در حدیث است
که هر که برود بسوی کسیکه بر دار کشیده شده است پس نظر کند بسوی او بر او
واجب است غسل پس اگر مصلوب باطل باشد غسل هست یا نه ج
ثابت است بلکه بعضی گفته اند که اگر مصلوب باطل باشد در سه روز اول این غسل نیز
پس سعی و نظر اتفاقی یا اجباری غسل می‌آورد یا نه ج بعضی غسل را مشروط
بسعی و نظر از روی قصد و اختیار دانسته اند پس غسل نمیخواهد هر چند بهتر
نیز از غسل با احتمال مطلوبیت نیست پس اگر سعی و رویت لازم شود چه نماید

غسل نمیکند چنانکه بعضی نیز شرط کرده اند در غسل که سعی ونظر برای غرض صحیح مثل دیدن شهادت یا تحمل شهادت بر عین او بوده باشد ششم غسل کسیکه تفریط نمو است در بجا آوردن نماز کسوف وخسوف در وقتیکه تمام قرص گرفته باشد واحتمال دارد که این غسل برای قضائی این نماز باشد که بعد بجا میاورد هفتم کسیکه شك دارد در جماع در شب یا مرجان روکر موجب غسل وباعث حدث اکبراست یا نه هشتم غسل برای کسیکه غسل ناقص بجا آورده از جهت عذر مثل جبیره وغسل دادن دیگری او را از جهت ضرورت وعجز ونحو آن که مستحب است بعد از زوال عذر غسل را اعاده نماید دهم غسل برای کسیکه در ثوب مشترك منی ببیند ومعلوم نشود از کیست یازدهم غسل برای مجنونی که از دیوانگی خوب شده باشد دوازدهم غسل میتی که قبل از موت جنب شده یا آنکه مطلق سبب اغتسال را فعل حدث اکبر برای او حاصل شده پس غسل دهنده میت او را قبل از غسل میت برای آن سبب غسل میدهد پس باحتمال حصول این سبب از برای میت قبل از موت جائز است این نیت دادن یا نه بلکه جائز است وضرر ندارد سیزدهم غسل زنیکه خود را خوشبو کند از برای غیر شوهر خود که در حدیث است که قبول نمیشود از او نماز مگر آنکه غسل کند از طیب خود مثل غسل کردن از جنابت وشاید که مراد غسل توبه باشد چنانچه احتمال دارد که مراد شستن آن طیب باشد نه غسل کردن از آن چهاردهم غسل کردن از برای جنبی که بالغ شده باشد پانزدهم غسل از برای کسیکه شراب خورده باشد وبخوابد در شب مرویست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمودند نیست کسیکه در شب مست بخوابد مگر آنکه عروس شیطان شود تا صبح پس چون صبح شود واجب میشود بر او که غسل جنابت کند باعتبار آنکه شیطان با او جماع کرده است پس اگر غسل نکند حق تعالی قبول نکند از او نه توبه را ونه کارخوبی که بعد از آن کند وغیر شراب از سائر مسکرات را نیز حدیث شامل است پس وقت این اغسال فعلیه بعد از فعل آنها است ج این اغسال مستحبه نوری میباشد چنانچه بعضی تصریح

نموده اند پس در هر زمان که متمکن از غسل شود باید فوراً بجا آورد و اگر بجا نیاورد
بعد از آن بجا بیاورد و همچنین تا آخر عمر پس وقت این اغسال ممتد است با متداد
عمر و وقت خاصی ندارد **س** قسم دوم از اغسال مستحبه فعلیه را بیان فرمایید
ج قسم دوم آنست که غسل را برای فعل خاص قبل از آن بجا میآورد و آن نیز بسیار است
اوّل و دوم از برای وقوف بعرفات و وقوف بمشعر سوم و چهارم از برای طواف زیارت
و طواف نساء پنجم و ششم از جهت احرام حج و عمره هفتم از برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و ائمه هدی علیهم السّلام و فاطمه زهرا صلوات الله علیها و استحباب این غسل بخصوص
ثابت است در حال ممات ایشان همچنین ثابت است در حال حیوة ایشان بلکه زینت
در آیه شریفه خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر شده است بغسل در نزد ملاقات
هر امام **س** غسل زیارت مختص بزیارت نزدیک است یا نه **ج** فرقی نیست در
استحباب غسل میان زیارت دور و نزدیک هشتم از برای نماز حاجت **س** غسل برای
طلب حاجت بدون نماز مستحب است یا نه **ج** بلی مستحب است نهم غسل برای طلب باران
دهم از برای نماز طلب خیر یا استخاره دعائیه یا تفألیه **س** از برای استخاره بغیر نماز
غسل نماید یا نه **ج** این غسل مستحب است از برای خود هر یک از استخارهٔ دعائیه و
تفألیه یازدهم برای عمل استفتاح که در نیمهٔ رجب بجا می‌آورند و در زاد المعاد بتفصیل
مرقوم است دوازدهم از برای کسیکه جنب شده باشد بجماع و اراده عود بجماع داشته
باشد و بعضی از رساله ذهبیه نقل نموده اند که حضرت رضا علیه السّلام فرموده اند
که اعاده جماع بدون غسل باعث جنون ولد میشود سیزدهم و چهاردهم غسل از برای کسیکه
اراده غسل دادن یا کفن کردن میت نماید پانزدهم غسل برای نماز شکر شانزدهم
غسل برای اخذ تربت طاهره سید الشهداء روحی له الفداء بتفصیلی که در کتب مزار
و تحفه و غیره مذکور است هفدهم غسل برای کسیکه اراده سفر دارد خصوص سفر
زیارت حضرت سید الشهداء روحی له الفداء هیجدهم غسل از برای کسیکه بخواهد ائمه
هدی صلوات الله علیهم را در خواب ببیند که در حدیث است که هر که را حاجتی باشد بخدا

واراده داشته باشد که ما ائمه را ببیند وبشناسد قدر ومقدار خود را نزد ما
ومحتمل است که مراد این باشد که بشناسد موضع حاجت را سر شب غسل نماید ودرین
سر شب مناجات بجا نماید بدرستیکه خواهد دید ما را وامرزیده خواهد شد بوسطه
ما نوزدهم اعاده غسل احرام از برای کسیکه بخورد ویا بپوشد چیزی را که جایز نیست
از برای محرم بیستم اعاده غسل احرام از برای نائم ومحدث بیست ویکم اعاده غسل بلدتین
وحرمین ومسجدین وزیارت از برای محدث بعد از غسل بیست ودوم غسل برای نماز
شب بیست وسوم غسل مظلومی که تظلم کند یعنی بخواهد در نزد خداوند متعال شکا
نماید از ظالم پس طریق غسل وآداب تظلم را بفرمایید ج اول غسل میکند ودو
رکعت نماز مینماید در زیر آسمان وبعد از ان این دعا را میخواند اللهم ان فلان ابن
فلان ظلمنی ولیس لی احد اصول به علیه غیرك فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم
الذی اذا سئلك به المضطر فکشفت ما به من ضر ومکنت له فی الارض وجعلته خلیفتك
علی خلقك فاسئلك ان تصلی علی محمد وال محمد وان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة
ودر جای فلان ابن فلان اسم ظالم وپدر او را ذکر کند واگر بزبان خودش تظلم کند هم
خوبست خصوصا اگر بمضمون وترجمه دعا باشد بهتر است بیست وچهارم غسل کسیکه
استعاذه یعنی پناه جوید بخدا از ظالمی که خوف از او دارد پس آداب وطریق این
هم بفرمایید ج غسل میکند ودو رکعت نماز بجا می آورد ودو زانوی خود را برهنه
مینماید ونزدیك مصلای خود قرار میدهد ودستها را بنحوی که باطن کف آنها بقبله
باشد برمیدارد پس صد مرتبه میگوید یا حی یا قیوم یا حی لا اله الا انت برحمتك
استغیث فصل علی محمد وال محمد وان تلطف بی وان تغلب لی وان تمکر لی وان تخدع
لی وان تکید لی وان تکفینی مؤنة فلان بن فلان بلا مؤنة ودر جای فلان ابن فلان
اسم آن شخص را وپدر آن را میبرد پس اگر اسم او وپدرش را نداند چه کند ج
بهر صفتی که آن شخص متشخص باو است او وپدرش را ذکر کند بیست وپنجم غسل از
برای دفع یا رفع نازله از بلایا بعد از آنکه سیزدهم وچهاردهم وپانزدهم را روزه بدارد

در وقت زوال روز پانزدهم غسل نماید بیست و ششم اعاده غسل بقصد تجدید
نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هرچند خالی از اشکال نیست بیست و هفتم غسل از
برای هر فعلیکه شایسته تقرب جستن بخدا بسبب او باشد بیست و هشتم از برای حجامت
هرچند روایت وارده را بعضی بلفظ جمعه خوانده اند نه حجامت بیست و نهم و سی ام
و سی و یکم و سی و دوم از برای نحر و حلق و رمی جمار سی و سوم غسل از برای
نماز طلب باران هرچند ظاهر بعضی استحباب غسل است از برای طلب باران نه نماز
طلب باران س سوای اغسال مذکوره غسلی مستحب میباشد یا نه ج اغسالی
واجبه که سبب وجوب آنها مثل دخول وقت یا داشتن نماز قضا و یا عنوان هنوز متحقق
نشده باشد و سببش موجود شده باشد مستحب است بجا آوردن آنها باستحباب
نفسی و شاید که مستحب لغیره نیز بشود برای غایات مستحبه مثل زیارت و دعا و تلاوت
قرآن و نحو آن س این افعال را بعد از غسل بلافاصله باید نماید یا نه ج فاصله
جائز است و تعجیل و مقارنت شرط نیست س بعد از غسل تاخیر این افعال تا چه
مقدار میتوان نمود ج عمل قسم دوم از اغسال فعلیه کفایت از عمل غسلی میکند
مقدار بیست و چهار ساعت که یک شب و یک روز است میباشد پس در هر وقت
از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب دیگر و بهتر
آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک روز این افعال
را تاخیر نماید س اغسال مستحب رفع حدث اصغر میکند یا نه ج اغسال
مطلقا چه زمانیه و چه مکانیه و چه فعلیه رافع حدث نیست و کفایت از وضو در رفع
حدث اصغر نمیکند س وضو را قبل از غسل نماید یا بعد از آن ج جائز است
که وضو را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنای غسل بجا آورد هرچند بهتر قبل از
است س نواقض وضو ضرر باغسال مستحب دارد یا نه ج نواقض وضو حتی نوم
مبطل اغسال مستحب چه زمانیه و چه مکانیه و چه فعلیه جمیعا میشود پس عمل غایت غسل
را با حصول نواقض وضو بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد س با حصول نوا

وضوء بعد از اغسال مستحبه دوباره غسل نماید یا نه ج بلی اعاده اغسال مستحبه غیر از قسم اوّل از اغسال فعلیه در این وقت مستحب است خصوص اگر ناقض وضو خواب باشد وخصوص اگر حصول نواقض وضوء در اثنای غسل باشد س اگر کسی را اجتماع اغسال مستحبه شود غسل متعدد نماید یا یک غسل کفایت از همه میکند ج یک غسل کفایت از همه اغسال زمانیه و مکانیه و فعلیه میکند و اگر همه را جدا جدا بجا آورد شاید بد نباشد خصوص اگر مختلف باقسام باشد مثل مذکور س اگر یک غسل نماید باید همه اغسال مقصود باشد یا نه ج بهتر قصد جمیع است در یک غسل خصوص اگر مثل اتفاق غسل جمعه و عیدین در یک روز باشد هر چند مضایقه از عدم اشتراط وقوع تداخل بقصد آنها جمیعاً نیست س هرگاه با اغسال مستحبه غسل واجب نیز جمع شود که غسل واجب را بجا آورد از آنها کافی است یا نه ج غسل واجب کافی است وجمع با اغسال مستحبه علیحده نیست س در غسل واجب اغسال مستحبه نیز باید مقصود باشد یا نه ج در کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه قصد آنها لازم نیست چه متذکر آنها باشد و چه نباشد س اگر در غسل واجب قصد عدم وقوع اغسال مستحبه نماید غسل واجب در این وقت کفایت از آنها میکند یا نه ج کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه با قصد عدم وقوع آنها نیز خالی از قوت نیست بجهت قوت احتمال حصول غرض از غسل مستحب بغسل واجب بخواتم و اکمل هر چند وقوع تداخل اغسال را مشروط بقصد آنها جمیعاً بدانیم پس اگر جنب غسل جنابت کند در یوم جمعه مثلاً و بقصد عدم وقوع غسل جمعه و زیارت و سائر اغسال مستحبه نماید حاجت باعاده غسل از برای آنها ندارد هر چند تداخل اغسال در واجب و مستحب جائز ندانیم بلی اگر بملاحظه احتیاط و احتمال زیادتی کمال بعد از غسل واجب غسل مستحبی نیز نماید شاید بد نباشد والله العالم و هو الحاکم

تیمم س موجبات تیمم را بیان فرمایند ج آنچه باعث وجوب تیمم میشود چند چیز است اوّل یافت نشدن آب در وقت نماز دوم ترسیدن از آب

بجهت ترس جان و ناموس یا خوف سباع و دزد و از جمله ناموس است خوف از فساق در حق
زن و غلام امرد سوم نرسیدن بآب از جهت ناخوشی زمین گیری یا ناخوشی دیگر و نبودن
کسی که آب با و برساند چهارم میسر نبودن آب بجهت نداشتن دلو و ریسمان و مثال آن و یا
یا نداشتن جامه که آب را جذب نماید که از آن وضوء بسازد و ازین قبیل است هرگاه آب
دست کسی باشد که بکسی ندهد یا نفروشد و یا آنکه بفروشد ولکن به قیمتی که میسر نباشد
پنجم خوف ضرر در استعمال آب بجهت طول کشیدن یا حادث شدن مرض ششم خوف
تشنگی بر خود یا غیر خود از انسان یا حیوان محترم و از حیوان محترم است سگ گله و باغ
و سگ خانه و تشنگی باید بحیثیتی باشد که خوف تلف یا عروض مرض یا مشقت شدیده
یا ضعف شود هفتم آنکه در استعمال آب عروض درد شدیدی شود که عادةً تحمل آن
متحمل آن شد هشتم آنکه تحصیل آب موجب ذلت و خواری شود که مناسب حال شخص
نباشد اگرچه بقبول بذل و هبه و قرض و نحو آن باشد نهم آنکه وقت کنجایش وضوء
و یا غسل را نداشته باشد هرچند بمقدار یك رکعت باشد چه بجهت دور بودن مسافت
آب باشد یا نه مثل اینکه از خواب بیدار شده در وقتیکه وسعت وضوء یا غسل را
ندارد ~~س~~ وضاق وقت الفرض عن تحصیل ＊ او صرفها الکان فی سبیله و همچنین اگر
شخص قاهر و جابر و غیر اینها مانع از استعمال آب شوند دهم آنکه در استعمال آب محتاج شود
بشرب نجس یا خوف احتیاج بشرب محرم داشته باشد و تفصیل هر یك از مذکورات با
شرائط هر یك از اینها در رسالهٔ زینة العباد ذکر نمودیم ~~س~~ اگر استعمال آب سبب
ترکیدن پوست یا خارج شدن خون از آن و یا شقین و یا درشت شدن پوست بنحوی که
قبیح المنظر شود در دست یا صورت و درد چشم باشد آیا حکم اینها تیمم است یا نه
~~ج~~ بسم الله وله الحمد حکم همه اینها تیمم است چنانچه سید در منظومه اشاره فرموده
است ~~س~~ فنه ما کان یخوف من مرض ＊ او عارض من حرج او قرح عرض ＊ او شین
او من رمد او من ورم ＊ او عطش الذی حیواة محترم ~~س~~ اگر در غسل و وضوء
ریختن آب ضرر داشته باشد استعمال آب نماید یا تیمم متعین است خواه ضرر مزبور

نسبت بیك عضو باشد تماماً یا ببعض اعضا ح تیمم متعین است واحتیاط جمع
است ما بین وضوء جبیره وتیمم اگر جائی جبیره نیز باشد والله العالم س اگر تیمم
نمود باعتقاد اینکه وضوء یا غسلش ضرر دارد وبعد معلوم شود که ضرر نداشت و
همچنین وضوء وغسل نمود باعتقاد اینکه ضرر ندارد وبعد معلوم شود که ضرر
داشت چه نماید ج در فرض اوّل صحیح است وضرری ندارد اگر قصد قربت در فرض شود
در فرض ثانی نیز صحیح است علی الاقوی واحوط در هر دو اعاده وقضا میباشد س
وجوب تفحص از آب مشروط بعدم علم است یا نه وخبر عدلین یا عدل واحد بر نبودن آب
مسقط از وجوب تفحص میشود یا نه ومقدار تفحص چه قدر میباشد ج با علم باینکه اگر
تفحص نماید آب یافت نمیشود وجوب تفحص قطعاً ساقط است وهمچنین اگر از خبر عدلین
یاس از تحصیل حاصل شود هرچند اقوی سقوط وجوب تفحص است از خبر عدلین مطلقا
چنانچه در خبر عدل واحد عدم سقوط تفحص است مادامیکه باعث یاس نشود و قدر
تفحص در زمین هموار بلند وپستی در اینجا از چهار جانب از محل رفتن شود که این
محل را مثل مرکز قرار دهد وچهار سمت آن را مثل دائره بمقدار دو تیر پرتاب متعارف
از حیثیت تیرانداز واز حیثیت تیر وهوا وسائر جهات که در خلقت در تیراندازی
دارد ومقدار یك تیر پرتاب مخصوص کوه در زمین ناهموار است س اگر آب در ظرف
طلا یا نقره باشد وظرف نیز منحصر بهمین باشد وضوء وغسل از این ظرف جائز است
یا آنکه تیمم نماید ج در ظرف مذکور متعین است تیمم بلکه در هر جائیکه استعمال آب موقوف
باشد بارتکاب محرم مثل اینکه آب غصب باشد یا در ظروف غصبی منحصر باشد متعین
است تیمم س شخصی اگر تیمم نماید درك تمام نماز را بوقت مینماید واگر وضوء بسازد
یك رکعت را درك میکند آیا وضوء را مقدم بدارد و یا آنکه تیمم کند ج لازم است
که وضوء بسازد س اگر شخص خود را جنب سازد عمداً در حالتی که میداند که
در وقت نماز متمکن از آب نمی شود به نبودن آب یا بجهت خوف ضرر آیا این فعل حرام
است یا خیر و بر فرض جواز تیمم هم شخص صحیح است یا نه ونماز با این تیمم صحیح است

یا آنکه با خوف ضرر غسل باید نماید ج بلی جائز است این فعل و تیممش صحیح است
و نماز با این تیمم نیز صحیح است و قول بوجوب غسل با نبودن ضرر ضعیف است
س اگر شخصی بجهت ضیق وقت تکلیفش تیمم باشد و معذلک اثم نکند و وضو بسا
یا غسل نماید این وضوء و غسل صحیح است یا نه ج صحت وضوء و غسل خالی از
قوت نیست خصوصا اگر این وضوء یا غسل از برای غیر این نماز از غایات دیگر باشد
ولکن احوط حکم ببطلان میباشد خصوصا اگر برای همین نماز باشد و قال المنظومه
س والفرض فی هذا و نحوه البدل + والاصل لا یجزی اذا الفرض نقل +
اگر شخصی در خارج مسجد جنب شود و آب نباشد مگر در مسجد و کسی هم که آب را
باو برساند نباشد آیا غسل متعین است یا آنکه تیمم نماید و بر فرض تعیّن غسل جائز
است که بدون تیمم داخل مسجد شود بجهت تحصیل آب یا نه ج اشکالی نیست در اینکه
غسل جائز است که داخل شود بدون تیمم بنحو مرور و آب بگیرد و در خارج مسجد
غسل نماید بلکه علامه اعلی الله مقامه فرموده که اگر ظرفی نداشته باشد که آب
آب را از مسجد بگیرد و بیرون بیاورد در خارج مسجد غسل نماید و این هم مسلم است
اگر بنحو مرور باشد و در غیر مسجدین باشد س اگر شک داشته باشد از
استعمال نمودن آب ضرر رساندن آیا تیمم لازم است یا وضوء و غسل ج اگر
شک عقلائی داشته باشد در ضرر که از غایت جبن یا وسواس نباشد تیمم لازم است
و بهتر جمع است ما بین تیمم و وضوء یا غسل والله العالم س اگر جمع شوند میت
میت و کسی که بی وضوء باشد یا کسیکه جنب باشد و آب کفایت همه نفر را نکند
در این صورت غسل و وضوء برای کیست و تیمم برای کیست ج اگر ممکن شود جمع
غسالة الوضوء از برای غسل جنب و غسالة الجنب برای غسل میت اولا چنین نمایند
که غسالة الغسل طاهر و مطهر است علی الاقوی والا مالک آب مقدم است بر
غیر که لازم است که صرف خود نماید و اگر آب ملک غیر اینها باشد اختیار با مالک
است بهر که خواهد بدهد الا اینکه بهتر آنست که مالک اختیار جنب نماید که باو

بریختند چنانچه در بعضی از اخبار است نظر باینکه غسل جنابت فرض است که در
قرآن ذکر شده بخلاف غسل میت که واجب است و از لسان رسول صلی الله علیه و آله
واجب شده و در بعضی از اخبار هست که میت را با آن غسل میدهند مس
اگر کسی وضوء و غسل واجب داشته باشد و آب بقدری داشته باشد که کفایت یکی
از اینها کند چه نماید و کدام را مقدم بدارد ج کفایت هر کدام را که مینماید بعمل آورد
است عوض دیگری تیمم کند و اگر آب بقدری که از اینها باشد که با وضوء بسازد یا
غسل نماید پس این زمان مخیر است لکن اختیار غسل اولی است خصوص بالنسبه
بچیزهائیکه محتاج بغسل تنها باشد چون قرائت عزائم و مکث در مساجد مس
اگر شخص لباس یا بدنش نجس باشد بنجاست غیر معفوه و وضوء هم باید بسازد
جهت نماز و آب بقدری نداشته باشد که کفایت ازاله نجاست و وضوء هر دو نماید
آیا ازاله را مقدم بدارد و از برای وضوء تیمم نماید یا آنکه وضوء ساخته با نجاست
نماز کند ج اگر ممکن شود جمع نمودن قطرات غساله وضوء را جهت ازاله نجاست
پس وضوء ساختن از غساله آن ازاله نجاست نماید و الا اگر چیزی داشته باشد
که بآن تیمم نماید پس از آن آب ازاله نجاست نماید و برای وضوء تیمم نماید و اما اگر
چیزی نداشته باشد که بآن تیمم نماید پس این آب را در وضوء استعمال نماید و
نماز را با نجاست عمل کند و اگر آن آب کفایت وضوء را بکند و کفایت ازاله را نماید
یا بعکس پس مقدم بدارد هر کدامی را که کفایت مینماید و اگر هیچ یک را
بتمام کفایت نکند پس تخفیف نجاست بآن احوط میباشد مس با مظنه غصب
عذر در تحصیل آب با اغماض و تقصیر نمودن تیمم کرده نماز کرد آیا نماز او صحیح مسلم باشد
ج باطل است الا آنکه در ضیق وقت تیمم کند یا آنکه یقین نماید بحالت معذوری را
مایوس از تحصیل آب شده مس کسی نذر طهارت کند مس در حالت تیمم
آب نشود تیمم بدل آن میشود یا نه ج خیر نمیشود بلکه اگر تیمم بجا آید نجس نمیشود
نیز تیمم بدل نمیشود مس هرگاه شخص یکدستش قطع شده حکم فاقد الطهورین مییابد

برزمین زند چه نماید در تیمم ج بسم الله ولله الحمد معین بگیرد برای دست عاجز واگر ممکن شود برای عاجز که بگذارد دو دست را برزمین مثلاً بی معین احتیاطاً جمع نماید میان بضربه با معین و تیمم بوضع وگذاردن بی معین واگر گذاردن و ضربه زدن بالمره ممکن نشود حتی با معین احوط آنست که معین دست خود را بزند بجائی دست عاجز و نیت تیمم را خود عاجز نماید واحوط آنست که معین و عاجز هر دو نیت نمایند واگر ممکن نشود بجهت نبودن آن یا نبودن اجرت یا محرم نبودن یا ممکن نشود محرم نبودن آن بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را برزمین بمالد واگر از هر دو دست عاجز باشد واز گرفتن معین نیز عاجز باشد بذراع تیمم نماید واگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را برزمین گذارد واحوط آنست که دو جبین را نیز با پیشانی برزمین بکشد چنانچه احوط آنست که جمع کند میان تیمم بذراع وکشیدن پیشانی را برزمین والله العالم س یکی یک انگشتش یا یک دستش [illegible] میکند یا وهم کرده و میداند که آب ضرر میرساند تیمم میکند عوض وضو یا غسل ویا وضوء و غسل جبیره میکند ج تکلیف درین دو فرض تیمم است و وضوء و غسل ساقط است هر چند احوط جمع است مابین تیمم و وضوء و غسل جبیره [illegible] والله العالم س کسیکه یک دستش شل [illegible] باشد [illegible] [illegible] و بعد از [illegible] در اول [illegible] نقل [illegible] [illegible] هر دو دست لازم است یا بهمان تیمم اول اکتفا [illegible] صحیح شد چه حکم دارد ج درین مسئله [illegible] صحت عمل اضطراری اضطرار عند [illegible] ت بنا بر اول اعاده لازم نیست [illegible] ثانی میباشد بلی گاهی اتفاق [illegible] ود که در واقع نباشیم که این شخص باید [illegible] را مضطر میگویند مثل اینکه [illegible] تیمم

[illegible] النفل میباشد [illegible] [illegible] اعاده لازم است [illegible] بنا بر ثانی اعاده لازم است [illegible] میشود که [illegible] [illegible] حالت مضطر [illegible] میباشد

نکرده دستش خوب شده که این شخص باعلم عقلاً یا بنکر عند الله تعالی متعقب
الشفاء بزودی میشود آیا مندرج در مضطر التیمم بید واحد میباشد یا نه ج
احتیاط اولی است والله العالم س کسیکه دو دستش از کتف بریده باشد یا از
اصل خلقت بی دست باشد و معین هم نباشد وضو وغسل ترتیبی وارتماسی
وتیمم او چه صورت دارد واگر وضو را ارتماسی بگیرد مسح چگونه بکند یا از همچو شخص در
چنین صورت طهارت مشروطه در اعمال ساقط است و بعد اگر متمکن شد از معین
اعاده وقضاء اعمال لازم است یا نه وهمچو شخص اگر طواف نماید احتیاطاً نائب هم
بگیرد یا نه در حالی که خود بی طهارت باشد ج ظاهر سقوط وضوء وتیمم است وغسل ساقط
نیست و با غسل جنابت هایشه اگر ممکن است نماز کند والا ساقط است واستعانت بغیر
در وضوء با فرض آب وتیمم با فرض خاک ضرر ندارد وطواف خود بکند با معین ونائب
هم بگیرد س در مکان غصبی تیمم میتوان نمود یا نه ج نمیتوان کرد بلکه شرط است
اباحت مکان ضرب و مکانی که در آن خاک است واباحت فضائی که در آن فضاء دست
را میزند یا مسح مینماید بلی اگر خصوص محل تیمم کننده و مقر او غصبی باشد ضرری
بتیممش ندارد علی الاقوی س محبوس در مکان غصبی میتواند که تیمم نماید در همان
مکان یا نه ج اگرچه بخود غاصب یا معین غاصب نباشد و کراهتی از مالک ظاهر
نشود و ضرری نیز بمالک نداشته باشد تیمم نماید س اگر در خاک تیمم یا در هر
چیزی که مغصوب بودن آن مفسد عمل باشد مثل آب وضوء و مکان مصلی شک
یا مظنه داشته باشد در مغصوب بودن آن چه حکم دارد ج شک یا مظنه غصب
مانع نیست اگر امارات شرعیه بر عدم غصب باشد مثل آنکه در تصرف مسلم باشد
س جاهل بغصبیت تیممش صحیح است یا نه ج جاهل باصل غصبیت خاک معذور است
وجاهل بحکم غصب بجهلی که معذور باشد تیممش صحیح است س در حالت [illegible] تیمم
بر خاک نجس وا[illegible] ممسوح له نجس باشد صحیح است یا نه ج تیمم بخاک نجس جائز
نیست چه در حالت اختیار وچه در حالت اضطرار [illegible] بلکه حکم او حکم فاقد طهورین میباشد

الله ماند بدل و وقتها باقی بکند هر دو را بعنوان احتیاط و امّا موضع تیمم پس در
حال اضطرار تیمم صحیح است و نجاستش ضرر ندارد بلکه بعضی در حال اختیار نجاست
موضع تیمم را مانع صحت تیمم نمیدانند والله العالم س تیمم بخاک متنجّسه محصوره
صحیح است یا نه ج صحیح نیست س هرگاه تیمم نمود بجهت غایتی بزعم وجوب آن و بعد
خلاف آن معلوم شد چه نماید ج هرگاه ذمّه اش مشغول بود بعبادت دیگر که تیمم برا
او جائز بود پس اعادهٔ تیمم قوی است و احوط اعادهٔ تیمم است س تیمم از برای
مسّ کتابت قرآن واجب است اگر مسّ واجب شود یا نه ج واجب است بشرط وجوب مسّ
و همچنین از برای هر شرط با بدلی که واجب شود س در تیمم جبیره میباشد چنانکه
در وضوء و غسل میباشد یا نه ج در تیمم نیز جبیره ثابت است مانند وضوء و غسل
س اگر شخصی بداند که بعد از دخول وقت و انقضاء مقدار چهار رکعت مبتلا
بعذری که مستلزم تکلیف میباشد آیا تیمم را جائز است که قبل از دخول وقت نماید
یا نه ج ضرر ندارد هر چند بهتر در فرض مزبور آنست که تیمم برای چیز دیگر نماید و با
تیمم نماز نماید در اول وقت س تیمم در وسعت وقت برای نماز صحیح است یا نه
ج در وسعت وقت تیمم نکند الا بجهت چیز دیگر غیر از نماز از قراءت قرآن یا چیز
دیگر که وقتش مضیق است مثل نافله که وقتش مضیق شود س شرائط تیمم را بیان
فرمایند ج از شرائط وضوء و غسل شرائط تیمم نیز معلوم میشود که غالبا شرائط
اینها مثل هم میباشند حتی در زیادتی دست و انگشت و تعدد جبهه و پشت دست
در رجوع بمتعارف و غیر آن س بر چند چیز تیمم میتوان نمود ج بر شش چیز
خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل و خاک مقدم است بر اینها و آخر همه گل است
بشرط آنکه قدرت بر خشکانیدن آن بدون خشت و آلوده نمودن دست و بهم مالیدن
تا آنکه خشک شود نداشته باشد که اگر قدرت بر اینها داشته باشد تیمم بر گل
جائز نیست س خاک و غیر آن در تیمم چون آب در وضوء باید که مطلق باشد
یا نه ج بلی هر چیزی که بر او جائز است تیمم باید مطلق باشد پس از مثل غبار آرد

وخاك طلا وخاك اشنان وهمچو آن نمیتوان تیمّم نمود سؤال با وجود خاك تیمّم بر مثل نمد وفرش که غبار کمی داشته باشد صحیح است یا نه ج تیمّم صحیح نیست سؤال اگر در کیسه خاك پر کند وتیمّم بر کیسه کند صحیح است یا نه ج تیمّم صحیح نیست سؤال زمین وغبار برای تیمّم هر دو مساوی است یا نه ج مساوی نیست چنانچه گذشت سؤال تیمّم بر دیواری که از خشت خام معمول از زمین گل ساخته باشند یا بر دیوار آجر پخته که با گل خالص مالیده باشند صحیح است یا نه ج صحیح است سؤال تیمّم مختص بخاك است یا آنکه بر هر ذی غباری تیمّم جائز است ج مختص بغبار خاك نیست تیمّم بر هر چه خاك در آن باشد جائز است لکن اگر غبار را میتواند جمع کند جمع نماید وتیمّم کند والّا بر همان چیز تیمّم کند سؤال تیمّم برگچ پخته واهك پخته ونماك جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد در حال اضطرار ضرر ندارد واما در حال اختیار پس احوط ترك است خالی از قوّت نیست ولکن بهما امکن استعمال در تیمّم نماید واگر استعمال نموده نماز را قضا نماید سؤال تیمّم برگچ وآجر پخته وکوزه وغیره وچوب اگر خاك پاك نباشد جائز است یا نه وهمچنین سجده برگچ وآجر ودانه تسبیح که با آتش پخته شده است برنك ورونق هم دارد جائز است یا نه ج در صورت نبودن خاك وسنگ ضرر ندارد وتیمّم کردن برگچ وآجر پخته ونیز چوب نیز خالی از قوّت نیست وگذشت که قضا نمودن احوط است سؤال تیمّم بر برف جائز است یا نه ج اگر ممکن است گرم کردن وآب تحصیل نمودن ان بقدری که مسح غسل ونام شستن صادق شود پس همان مقدم است والّا پس بالمداورا بها اضم وضوء وغسلا بمواضع تیمّم وثالثاً مثل خاك براو دست زند شاید بهتر باشد هر چند هر یك از این اقسام ثلثه بی معنی است خصوصاً اخیر که تیمّم بر برف ونحو مثل تیمّم بر گیاه وچوب ونحو آن میباشد پس اعتماد بانها نکند وبعد از آن نماز را قضا کند وسیّد در صوره ولا یجزی تیمّماً بالثلج والنّص فی ذلك غیر صالح سؤال استعمال آب ضرر میرساند والان تیمّم هم صحیح نیست آیا در حکم فاقد الطّهورین است که نماز ازاو

ساقط است یا آب طهارت نماز میکند و بعد از اعاده یا قضا مینماید ج فاقد الطهورین
میباشد و قضا بکند واداء لازم نیست هرچند احوط است والله العالم س اگر
شخص جنب مواضع وضوء یا غسلش را لفظ جلاله یا سائر اسماء الله تعالی یا کلمات
قرآنی نقش کرده باشد که در استعمال آب بجهت وضوء یا غسلش محتاج باشد بمس آن
کلمات و نقش آیا متعین است وضوء و غسل یا آنکه تیمم نماید و هرگاه آن نقش در
مواضع تیمم باشد چه نماید ج اگر استعمال آب میتواند طوری نماید که محتاج بمس آن
نقش نشود بنحو وضوء ارتماسی و غسل ارتماسی پس وضوء و غسل متعین است
و همچنین هرگاه ممکن باشد محو نمودن آن نقش و یا معاونت گرفتن در اجرای آب بر نقش
بغیر دست لازم است محو آن نقش نمودن یا باستعانت معین غسل یا وضوء
ساختن و اگر هیچیک از اینها ممکن نباشد و یا آنکه نقش در موضع مسح وضوء
باشد بنحو استیعاب پس متعین است تیمم و اگر این نقش در مواضع تیمم باشد تیمم
نیز ساقط است و حکم آن حکم فاقد الطهورین میباشد ولکن احوط آنست که با تیمم
وضوء بسازد یا غسل نماید باستعانت متطهر در اجرای و ایصال آب بنقش
و مع ذلک وضوء یا غسل یا تیمم جبیره نیز نماید و اگر جبیره ممکن نشود اقتصار نماید
بشستن غیر از مواضع نقش و تیمم غیر از آن موضع نقش و اگر مع ذلک نیز وضوء
بسازد یا غسل نماید و یا تیمم کند با مس با آن عضو منقوش که این اضطرار را مجوز
مس بداند شاید بد نباشد چنانچه غیر از شهید اعلی الله مقامه و غیر آن ظاهر میشود
در صورت دوران امر بین طهارت مائیه و ترابیه بخش س طریقه تیمم را بیان
فرمایند ج بدانکه واجب است تیمم کننده بنفسه در حال اختیار مقارن نیت هر دو
کف دست خود را بر خاک یا بر چیزهائیکه تیمم بر آن میتوان نمود بیک دفعه بزند
بشدت بنحوی که اسم زدن صادق آید نه آنکه آهسته بگذارد که اسم زدن صادق
نباشد بعد از آن مسح تمام جبهه نماید از رستنگاه موی پیشانی بلکه قدری زیاد
از چهار سمت من باب المقدمه بباطن هر دو دست بیک دفعه تا بالای بینی از سمت

مر بلکه تمام ابرو را هم بالاحتیاط وابتدا باعلی نماید با مراعات الاعلی فالاعلی بالنسبت بجمیع اجزای پیشانی نه بالنسبت اعلی در سمت خودش که مراعات الاعلی فالاعلی در یک سمت کفایت میکند در وضو چنانچه گذشت وکشیدن تا آخر بینی بهتر است واحوط داخل کردن تمام جبینین است در مسح بعد از آن مسح تمام پشت دست راست نماید از بند دست بلکه قدری از بالا هم باید بقصد مقدمه تا سر انگشتان بباطن دست چپ بعد از آن مسح تمام پشت دست چپ نماید از بند دست تا سر انگشتان بنحو مزبور بباطن دست راست و مسح ما بین انگشتان واطراف ناخن لازم نیست اگرچه استیعاب حقیقی در ممسوح حاصل نشود یعنی اگر بسیار کمی باقی بماند و ممسوح نشود و شرط است در مسح اینکه بطوری نماید مسح که ما سح ممسوح نشود و نحو تمامش والله العالم

س آیا ترتیب و موالات مثل وضو در تیمم شرط است یا نه **ج** بلی شرط است ترتیب و موالات نیز ولکن موالات بمعنی اتیان افعال را پی در پی بجا آورد که فصل عرفی حاصل نشود و فاصله کم ضرر ندارد **س** اگر در مسح عمدا یا جهلا یا سهوا یا اضطرارا اخلال در ترتیب شود چه کند **ج** عود بمقدم نماید بشرط که اخلال بموالات نشود والا اعاده تیمم نماید

س چسپیدن خاک بر دست ضرر است یا نه **ج** ضرر نیست **س** طریقه مسح جبهه در تیمم چگونه است **ج** دو دست خود را بعد از زدن جفت نماید و قدری بالاتر از رستنگاه موی بالا بکشد تا زیر دو ابرو واحتیاطا جبینین را نیز مسح نماید

س شخصی هرگاه موی سرش بلند باشد که به پیشانی رسیده باشد در تیمم مسح بر مو کفایت میکند یا مسح زیر مو لازم است **ج** کفایت میکند و مسح زیر موها لازم نیست هرچند تیمم بدل غسل باشد بلی در تیمم بدل غسل اگر مسح زیر موها نماید شاید بد نباشد هو العالم

س مسح جبینین وابروها در تیمم لازم است یا نه **ج** از جهت تحصیل یقین واحتیاط مسح نماید و لازم نیست فرو گرفتن در مسح تمام جبینین را و بعض آن کافی است ولکن تمام حاجبین را مسح میکند

س در مسح استیعاب ممسوح بتمام کف دست لازم است یا نه **ج** استیعاب

ممسوح لازم است ولکن استیعاب در ماسح همینکه در عرف صادق آید کرید و
کف دست مسح نمود ممسوح را کافی است هرچند بملاحظه قسمت مجموع بمجموع باشد
والباطن المضروب والممسوح به فی کلها بحلّ عرفا فانتبه و امّا در ضرب پس لازم است
استیعاب ضارب باین معنی که مجموع کف دست بر ما یصحّ علیه التیمم برساند بحسب عرف نه
بحسب دقّت عقلیه پس در تیمّم مسح بین انگشتان و اطراف ناخن و زیر ناخنها لازم
است یا نه ج استیعاب حقیقی در ممسوح اگر حاصل نشود باین معنی که مقدار بسیار کمی
بماند که ممسوح نشود ضرر ندارد و زیاد دقّت نمودن لازم نیست پس هرگاه در دست
شخص انگشتر باشد و یا آنکه نخی بسته باشند بجهت یاد داشتن امری آیا رفع اینها در
تیمّم لازم است یا نه ج بلی هرچیزیکه مانع باشد در موضع تیمّم رفع آن لازم است
علی الاقوی بلی اگر فرض شود حائلی غیر از جبیره بین ماسح و ممسوح که رفع آن ممکن نباشد
احوط در چنین فرض تیمّم با حائل است با قضا نمودن نماز پس لازم است که تمام
ضرب دست در تیمّم مسطح و برابر باشد یا نه ج لازم نیست بعد از فرض حصول
استیعاب ماسح بر مضروب پس اگر در ضرب بعض اجزاء کف دست بر زمین
نرسد چه حکم دارد و هم هرگاه خدشه یا غیر آن حائل شود بین الضارب و المضروب
او الماسح و الممسوح یا زمین برابر نباشد یا خاک را بر پارچه یا چوبی ریخته بر آن تیمم
کند که بعض اجزای کف بر خاک میرسد و بعض دیگر بر چیز دیگر چه حکم دارد ج کذا
حکم آن پس یک تیمّم بدل از غسل جنابت کافی است یا آنکه لازم است که دو تیمّم بکند
یکی بدل از غسل و یکی بدل از وضو ج یک تیمّم بدل از غسل کافی است پس در تیمّم
بدل از غسل یک ضرب برای مسح جبهه و هر دو پشت دستها کافی است یا نه ج کافی است
پس هرگاه شخصی بداند که یک تیمّم در ذمّه دارد و نداند که بدل غسل است یا
وضوء چه نماید ج یک تیمّم بقصد واقع نماید مجزی است و اگر احتمال تعدد تیمّم بدل
از جهت آنکه غسل مبدل منه غیر جنابت است که در ذمّه بوده است این وقت دو
تیمّم نماید پس اگر شخص تیمّم نمود از برای غسلهای متعدده یا وضوهای متعدده

و بعد معلوم شود که بعضی از آنها نبود آیا چنین تیمم صحیح است یا نه ج بلی صحیح است
س هرگاه کسی تیمم بدل غسل جنابت نمود و بعد معلوم شد که جنب نبوده
بلکه غسل مس میت یا غیر آن در ذمه داشت اعاده تیمم لازم است یا نه ج بلی احوط
اعاده است و گذشت که عدم اعاده قوی است س اگر جنب تیمم نماید بدل غسل جنابت
آیا مجزی از وضوء هست یا نه و بر فرض مجزی بودن اگر محدث شود بحدث اصغر
و از برای نماز تیمم دیگر نماید آیا تیمم ثانی هم مجزی است یا نه ج بلی تیمم بدل غسل جنابت کفا
از وضوء نیز میکند بلکه اگر آب هم داشته برای وضوء حاجت بوضوء نیست هر چند
در تیمم ثانی ضم وضوء به تیمم بدل از غسل با امکان آب و تیمم دیگر بدل از وضوء با عدم
تمکن آن موافق احتیاط میباشد س هرگاه شخص تیمم بدل از وضوئی داشته
باشد و تیمم بدل غسل نموده یا عکس آن آیا اعاده تیمم لازم است یا نه ج اعاده تیمم
بدل وضوء و اعاده تیمم بدل غسل احوط است هر چند عدم اعاده خالی از قوت
نیست س اگر بعد از تیمم و نماز آب یافته شود و عذر مرتفع شود اعاده نماز در وقت
لازم است یا نه ج مستحب است و دو مرتبه ماجور میشود س اگر جمعی با تیمم
بود و آب بقدر وضوء یک نفر غیر معین از ایشان یافته شود آیا تیمم همه باطل است
یا نه ج در وسعت وقت تیمم همه باطل و با عدم وسعت وقت تیمم ایشان صحیح است
س نواقض تیمم را بیان فرمایند ج از نواقض وضوء و غسل نواقض تیمم نیز
معلوم میشود علاوه از آنها تمکن از استعمال آب نیز تیمم را میشکند نه مجرد وجود
آب بلکه گذشتن آن قدر از زمانی که بتواند استعمال آب نماید و نماید تیمش باطل
است و در منظومه اشاره نموده سلمه و ناقض الاصل ینقض البدل +
کذا اذا تمکن الاصل حصل + س مواضعی که تیمم جائز است با وجود بودن
آب بیان فرمایند ج دو تیمم است که مشروط بفقدان آب نیست اول تیمم
بجهت نماز جنازه چه جنب باشد یا نه و چه خوف فوت داشته باشد یا نه دوم
تیمم بجهت خواب چه خواب در شب باشد یا روز و چه عازم خواب باشد یا نه و چه

۱ اعاده و از سر نو بجا آوردن ۱۲
۲ در بعضی [illegible] بجای کلام [illegible] ۱۲
۳ بعد لفظ احوط [illegible] ۱۲
۴ حدث اصغر [illegible]
۵ [illegible] وضوء می شود ۱۲
۶ [illegible] امکان [illegible]
۷ در [illegible] لفظ احوط [illegible]
۸ [illegible] ۱۲
۹ [illegible] ۱۲
۱۰ نواقض [illegible] ۱۲
۱۱ وجود [illegible] ۱۲
۱۲ بدل [illegible] ۱۲
۱۳ مواضع [illegible] ۱۲
۱۴ [illegible] ۱۲
۱۵ فوت [illegible]

نزدیک بودن خواب باشد یا نزد مظنون رسیدن است و جایز نیست تیمم
ولیکن از برای تیمم بالقادر بالواجد .. لاکن با این دو تیمم سائر غایات مباح نمیشود واز
بعضی از ادله افضلیت این دو تیمم از وضوء ظاهر میشود والله العالم در اقسام

آبها

فصل اقسام آب و کیفیت آن را بیان فرمایند آب بر چند قسم است اول
آب مطلق و آن پاک و پاک کننده غالب اشیا میباشد حتی خود شرا و آن چهار قسم
آب جاری و آب باران و آب ایستاده و آب چاه اما آب جاری پس آن آبی ست که از زمین
بجوشد و روان شود اگر چه در زیر زمین باشد مثل قنات که بملاقات نجاست نجس
نمیشود هر چند کمتر از کر باشد بنا بر اقوی ولکن نجس میشود بتغییر اوصاف ثلثه یعنی رنگ
یا بو یا مزه بشرطیکه آن تغییر بسبب نجاست باشد و بعد از زوال تغییر پاک میشود و در حکم
جاری است آب باران در حال باریدن و همچنین حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه
باشد و حوضهای کوچک که آب حمام از لوله در او ریخته شود همچنین چشمه ایستاده
اگر چه جاری نشود و کمتر از کر باشد که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه اگر نجس شود
بسبب تغییر بزوال تغییر خود پاک میشود و حاجت بکم کردن آب مثل چاه جوشش خوردن
آب تازه و امتزاج آب تازه با آب سابق نیست هر چند احوط است بلکه احوط ملاحظه
اشتراط کریت است و اما آب ایستاده پس اگر بقدر کر است نجس نمیشود بملاقات
نجاست مگر بتغییر بشرط آنکه تغییر بعین نجاست باشد نه متنجس و بعد از زوال تغییر پاک
نمیشود مگر بمطهر دیگر از قبیل باران یا آب جاری یا کر دیگر بمجرد ملاقات یا رسیدن
یا متصل شدن و ممزوج نمودن نیست بلی احوط امتزاج است حتی در باران ولکن
شرط است که مطهر متغیر نشود و اما آب چاه آن نجس نمیشود بمجرد ملاقات نجاست مگر
بتغیر بنجاست و بعد از زوال تغیر خود پاک میشود بدون مطهر دیگر هر چند احوط
کشیدن آب است آنقدر که اگر تغیر میبود زائل میشد دوم آب مضاف مثل آب غوره
و لیمو که بدون اضافت اطلاق آب بر او صحیح نباشد و قلیل و کثیر آن اگر چه باندازه دریا
باشد بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود تمام آن آب در همان آن هر چند آن نجا

بقدر ذره باشد بلی نجاست تاثیر از پائین ببالا نمیکند مثل گلاب که بر دست
میریزند یا نفط که در ظرف نجس بریزند همان جزء ملاقی نجس است واجزای فوقی
که متصل است بجزء متصل بنجس نجس نمیشود بلی اگر آب مضاف ایستاده باشد
تاثیر از پائین ببالا میکند سوم آب استنجاء که حکم آن گذشت در بحث تخلی چهارم
آب غساله ازالهٔ نجاست با آب قلیل که اگر غساله غسله مزیله است که طهارت با وحاصل
نشده نجس است واگر غساله غسله مطهره است که طهارت بآن حاصل شده پاک است
بشرطیکه عین نجاست در و نباشد ومتغیر نشده باشد وبشرط ورود آب بر نجس نه ورود
نجس بر آب ونه بنحو توارد بر یک دیگر اگرچه در تطهیر مثل ثوب وجامه در طشت و از آن
اقوی عدم اشتراط ورود آب بر نجس میباشد چنانچه احوط اشتراط ورود است
مطلقا پنجم آبیکه از قطرات وضوء یا غسل جمع شده باشد و آن نیز پاک است
کننده پس اگر کسی وضوء یا غسل کند ودیگری یا خودش قطرات وضوء یا غسل
را جمع کرده وضو یا غسل بآن کند ضرر ندارد ولکن در خصوص قطرات غسل
احتیاط کند که نه بآن وضو بگیرد ونه غسل کند ششم آب نیم خورده که آن پاک است
از جمیع حیوانات الا از نجس العین مثل سگ وخوک وکافر هفتم آب مشتبه بغصب
یا بنجس یا بمضاف که جائز نیست استعمال آب مشتبه بغصب لکن اگر ازالهٔ نجاست بآن
کرده شود پاک میشود مگر باید در عوض قیمتش را بدهد اگر قیمت داشته باشد
واگر وضوء وغسل بآن نموده عمدا وعلما باطل است واما آب مشتبه بنجس پس
اجتناب از هر دو آن لازم واگر قطره از آن بلباس وبدن بچکد وعینش باقی باشد
بآن قطره نماز نکند ونه آن قطره را بیاشامد ولکن بعد از خشک شدن نماز کردن
بآن لباس وبدن ضرر ندارد وملاقی بهر دو نجس است بخلاف ملاقی بیکی از آنها
ووضوء وغسل بآن جائز نیست لکن ازالهٔ نجاست جائز است بشرطیکه بهر دو
باشد نه بیکی پس اگر نجس را بهر دو بشویند پاک میشود واگر پاک را بهر دو بشویند
نجس میشود واما آب مشتبه بمضاف پس ضرر ندارد استعمال آن ولکن وضوء

وغسل از ازالهٔ نجاست مشروط است باینکه از هر دو باشد نه از یکی که استعمال در وضوء
وغسل وازالهٔ نجاست کافی نیست س آیا عرق آب مطلق آب مطلق است ومیشود
بجمیع انواع آن تطهیر از حدث وخبث نمود یا نه ج بلی عرق آب نیز آب است وتطهیر از جمیع
انواع حدث وخبث میتوان نمود س آب جاری کمتر از کر که نبع داشته باشد
بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود یا نه مثل چشمه های کوچک که در کلابستم مثلا اول
است واگر نبع نداشته باشد چه طور است ج همینکه ماده داشته باشد بملاقات
نجاست نجس نمیشود هرچند کمتر از کر باشد وهرچند ماده بنحو عرق باشد س
آب جاری کمتر از کر بی ماده بملاقات نجاست نجس میشود یا نه ج نجس میشود هرچند
یک مثقال کم باشد س آب جاری که از منبع منقطع شد در تقوّم آن تساوی
سطوح شرط است در اتحاد کریت آن یا نه یا آنکه از خانه بخانهٔ دیگر جاری بوده که بنای
احدها فوق دیگری بوده وحال هر یک آب است واز محل انقطاع تا آخر میاه بقدر کر
باشد حکم کر دارد یا نه ج بسم الله وله الحمد ظاهر در نزد احقر کفایت مجرد اتصال
است هیئت اجتماعیه دیگر شرط نیست س آب که از زمین بیرون آید و بر
روی زمین جاری نشود ونه نامند آنرا چاه وکمتر از کر باشد در حکم آب کثیر است
یا قلیل ج اگر صاحب ماده باشد در حکم آب قلیل نیست والا اگر صاحب ماده نباشد
اگر کمتر از کر باشد قلیل است س چشمه های کوچک که آب آنها ایستاده باشد و
جاری نشود وکمتر از کر باشد بملاقات نجس نجس میشود یا نه ج در حکم جاری است
در عدم انفعال بلکه اگر بسبب تغیّر نجس شود پاک میشود بزوال تغیّر وحاجت
بکر کردن مثل آب چاه وجوش خوردن آب تازه وامتزاج آب تازه با آب سابق نیست
هرچند احوط است س اگر تغیّر آب چاه وچشمه وحوض بنجس ومتنجس شود آیا
نجس ومتنجس یک حکم دارند یا حکم متنجس دیگر میباشد مثل اینکه یک قرابه رنگ
نجس شده بواسطه آنکه فضلهٔ موش در آن افتاد وآن رنگ را مثلا در حوضی ریختند
که بسبب آن تمام آب حوض رنگین شد آیا آب حوض پاک است یا نجس بینوا توجروا

ج تحقیق آنست که شرط تغیر بنجاست آنست که از عین نجاست نجس شود واما
اگر متنجس باعث تغیر شود آن بر دو قسم است یکی آنست که متنجس وصف نجاست
در آب ظاهر میکند دوم آنست که وصف غیر نجاست را در آب ظاهر میکند در اول
نجس است ودر ثانی پاک است وپاک کننده است اگر باقی باطلاق باشد ومضاف
نشود س اگر آب چاه کمتر از کر باشد در حکم جاری است یا نه ج بلی در حکم جاری است
باین معنی که نجس نمیشود بملاقات س در نزح آب چاه هرگاه زوال تغیر بشود
آیا دست آبکش وهرجائی که آن بنجس رسیده است مثل دلو وریسمان ودیوا
چاه وغیره بر تبعیت پاک می شود یا نه بینوا توجروا ج بسم الله ولله الحمد بلی تمام
این مذکورات بر تبعیت چاه پاک میشود س حقیقت چاه را بیان فرمایند
که چاه عبارت از چه چیز میباشد ج اوّلاً چاه امر عرفی میباشد در تشخیص او باید
رجوع بعرف عرب در لفظ بئر وعرف فارسیان در لفظ چاه شود وثانیاً آنکه داعی
بعد از تشخیص فقهاء واهل خبره بمساعدت عرف عام تشخیص کردم این است که
چاه عبارت از گودی در زمین میباشد که حفر بکنی یا خود بخود حفر بشود واز آن
آب ظاهر شود چه از عرق یعنی رگ زمین وچه از عرق بشرط آنکه از آن جاری
نشود که اگر جاری شود مثل چاه نجف قناة میگویند نه چاه وهمچنین اگر از خود
ماده نداشته باشد بلکه جمع از آب باران یا غیر آن شود چاه نیست وحکم آن حکم
آب راکد است که اگر کمتر از کر است نجس میشود والا پاک است س آب چاه خواه
بقدر کر باشد خواه کمتر از کر خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شده
باشد خواه بطریق ترشح هرگاه متغیر شود بنجاست چه طور پاک میشود واگر آنرا
همین طور بگذارند که تغیر خود بخود زائل شود پاک میشود یا ضرورت نزح والقاء
کر هست در پاک شدن ودر القاء کر ریختن یک کر آب تمام دفعةً واحدةً شرط است
در تطهیر یا آنکه اتصال هر دو آب کافی است ودیوار واطراف چاه بر تبعیت پاک
میشود یا نه بینوا توجروا ج بعد از تغیر چاه از نجاست نجس میشود ولکن طریق

تطهیر آن بچند چیز است اوّل آنکه آب جاری یا کُر در او ریخته شود یا باو متصل شود
بحدّی که زوال تغیر باتصال جاری یا کر یا باران شود دوم آنست که آنقدر نزح نمایند
که زوال تغیر بشود سوم آنست که خود بخود زوال التغیر شود که در این وقت اقوی حکم طهارت
است واحوط آنست که در این وقت نیز آنقدر بکشند که اگر تغیر میشد زائل میشد یا آنکه
بمطهّر دیگر تطهیر کنند و در نزح موجب زوال تغیر نیز به تبعیت دلو و ریسمان
وچوب دیزه و چرخ چاه و دیوار چاه پاک میشود مس آب چاه خواه بطریق فواره
از زمین جوشیده در چاه جمع شود خواه بطریق ترشح خواه کر باشد خواه کمتر از کر
بملاقات نجاست اگر تغیر بهم رساند نجس میشود یا نه و در شق ثانی چه طور پاک میشود
بینوا اجرکم الله بالخیر والسعادة ج بسم الله ولله الحمد آب چاه بمجرد ملاقات نجاست
نجس نمیشود و نزح مقدر برای اشیاء مخصوصه واجب نیست و مضائقه از مستحب
بودن آن نداریم واگر متغیر شود نجس میشود و طریق تطهیر آن گذشت مس
نجاساتی که وارد بچاه میشود واز برای هر یک قدر معینی در شرع وارد شده
که باید نزح نمود آیا چاه بورود نجاست نجس میشود و نزح مقدر شرعی واجب است
یا نه ج چاه بملاقات هیچ نجاست نجس نمیشود و نزح مقدرات مستحب است بلی بتغییر
نجس میشود و مطهّر او و مطهّر چه اشیاء واین است که نزح کنند بمقداری که زوال
تغیر بشود واگر تغیر بنجسی حاصل شود که از برای او مقدری باشد که زوال
تغیر قبل از حصول مقدر باشد در این وقت بهتر آنست که بعد از زوال تغیر نزح
نمایند تا بمقدر مس نجس العین مثلا هرگاه در چاهی که کمتر از کر آب داشته باشد
یا زائد از کر بیفتد آب چاه نجس میشود یا نه بینوا توجروا ج نجس نمیشود مگر
بتغییر احد اوصاف ثلثه مس آیا نزح دلاء مقدره از برای اشیای مذکوره در کتب فقه
باید بعد از اخراج آن اشیاء شود یا اگر در اثنای نزح هم خارج شود موجب استیناف
نیست ما بقی را بکشد ج حکم نزح مقدر وجوبا یا استحبابا بعد از خروج و اخراج
موجبات آن میباشد پس باید اوّل شیء نجس را بیرون آورد و بعد از بیرون آوردن

حاشیه متعلق صفحه ۲۴۴ در منزوحات بئر یعنی کشیدن دلوها مقرر حسب فتوای جناب شیخ زین العابدین دام ظله العالی

که این مسئله بتفصیل در آخر این کتاب در ملحقات مسائل نوشته شد و چون بعضی در عوام مشهور است که جناب الشیخ مد ظله باید دانست که جمعی از علمای متاخرین چاه را مثل چشمه و کر و جاری میدانند و میفرمایند که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلی بتغیر اوصاف ثلثه یعنی مزه و رنگ و بو نجس میشود و نزح یعنی کشیدن دلوها مقرر به چاه را واجب نمیدانند و داعی نیز مستحب میداند لهذا در این کتاب نجاست آبها متعرض نشدم و اگر کسی استحبابا یا احتیاطا یا تنزیها بکشد اعتبار آن را در این جا بکشد

شتر چه ماده چه نر هرگاه بمیرد تمام آب

گاو نر هرگاه بمیرد تمام آب

گاو ماده هرگاه بمیرد هرچند نزد اکثر یک کر تمام آب است لکن یک کر

اسب هرگاه بمیرد یک کر

قاطر هرگاه بمیرد یک کر

خر هرگاه بمیرد یک کر

سگ و گربه و هرچه در جثه مانند اینها باشد یا بین اینها باشد و بمیرد چهل دلو ۴۰ دلو

سگ اگر زنده بیرون بیاید هفت دلو ۷ دلو

مرغ خانگی یا کبوتر اگر بمیرد هفت دلو ۷ دلو

موش اگر بمیرد و از هم پاشیده باشد هفت دلو ۷ دلو

موش اگر بمیرد و از هم نپاشد ۵ دلو

مار و عقرب و چلپاسه اگر بمیرد در چاه و هرچه در سایر حیوانی که خون جهنده نداشته باشد چاه نجس نمیشود ۳ دلو

چلپاسه که مارمالی گویند اگر بمیرد ۷ دلو

گنجشک و مثل آن اگر بمیرد یک دلو و بعضی ۳ دلو

خون انسان تمام آب

خون نجس العین یعنی سگ و خوک و کافر بنابر الحاق بعضی علما هرچند که طهور نشود تمام آب

خون هرچه غیر نجس العین است و بینی و دماغ و هرچند چند دلو کفایت میکند مگر نزد بعضی از علما است یعنی یک دلو یا بیرون ده دلو

خون ذبح گوسفند بسیار نزد بعضی پنجاه دلو

خون کشتن مرغ و کبوتر در چاه ده دلو مگر بنا بر بعضی از علما است پنج دلو یا بیرون دلو

خون کم و خون هرچه مثل آن ۱۰ دلو

شراب و فقاع ایضا هر مسکر مایع و روان بنابر الحاق بعضی هرچند طهور نشود تمام آب

منی انسان خواه غیر انسان تمام آب

بول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن چیزی نرسد و غیر طفل چهل دلو لکن بنابر مشهور ده که بعضی تمام آب

بول مرد چهل دلو ۴۰ دلو

بول طفل که غذا آور ترسیده باشد تا پالغ شدن هفت دلو ۷ دلو

بول طفل شیرخوار یک دلو ۱ دلو

غائط انسان چه خشک چه تر اگر از هم پاشیده باشد و متفرق الاجزا شود چهل دلو و بنابر بعضی پنجاه دلو

غائط انسان چه خشک چه تر اگر از هم نپاشد ده دلو ۱۰ دلو

انسان مسلم چه مرد چه زن و چه طفل هرگاه بمیرد هفتاد دلو ۷۰ دلو

کافر چه مرد چه زن و چه طفل بنابر بعضی تمام آب

باران مخلوط ببول و غائط آدمی اگر در چاه بریزد سی دلو ۳۰ دلو

باران مخلوط بغائط سگ سی دلو ۳۰ دلو

فضله مرغ خانگی اگر در چاه بیفتد پنج دلو هرچند همو اینکه گوشت آن را بخورند از فضله آن چاه نجس نمیشود پنج دلو ۵ دلو

عرق جنب از حرام و عرق حیوان جلال یعنی نجاست خوار بر فرض قائل بودن بنجاست آن بلکه در هر چیز که نزح مقرر از آن منصوص نیست مثل مرده فیل و شتر آن از قول لا نص فیه تمام آب

غسل کردن جنب در چاه که بدنش خالی از نجاست عینیه باشد و همچنین اگر داخل شدن جنب در چاه هفت دلو ۷ دلو

بدانکه در جمیع اقسام کشیدن سوای کشیدن تمام آب بالا و لا باید نزح را بیرون آورده بعد از آن مشغول بنزح شود و پیش از دلو متعارف آن چاه و بعضی گفته اند که دلو تمام از دلو آبگیر متعارف

و یک دلو بزرگ که مثلا ده دلو آبگیرد کافی نیست بلکه باید بکشند اگر سبب آن متعدد باشد هم باشد مثلا دو موش یا مختلف مثلا یک موش و یک گربه مقدار هر یک را علیحده و بعضی گفته اند که بعد بیرون آمدن آب در چاه بقیه مقدر را بکشند و این هم در وقتی است که آب چاه متغیر در رنگ و بو و مزه از نجاست نشود که اگر تغیر شود باید نزح بکشند که زوال تغیر شود و بعد از زوال تغیر اگر نزح مقدر داشته باشد آن مقدر را بکشند و در اب کشیدن اسلام و عقل و مرد بودن و قصد و نیت بلکه انسان و حیوان بودن شرط نیست و اگر کشیدن تمام آب چاه متعذر باشد تراوح کنند یعنی چهار کس بنشینند دو دو

نزح نماید و تا مادامی که سبب نجس و موجبات در چاه موجود باشد نزح مفید فائده
ندارد س چیز متنجس از غوطه کردن در چاه طاهر میشود یا نه و چاه هم طاهر میماند
یا نجس ج بلی طاهر میشود و چاه هم طاهر میماند والله العالم س اگر باران اینقدر
نبارد که بر روی زمین صلب جاری شود آیا در حکم جاری است یا نه ج جریان در آب باران
شرط نیست نعم و ما اصابه المطر فقد طهر س اگر آب باران بر روی زمین جاری
نشود در حکم آب جاری است یا نه ج جریان در آب باران شرط نیست بلکه مدار بر صدق
باران است هرچند یک قطره باشد س در باران برای تطهیر جریان شرط است یا
و اگر شرط نیست پس رخت نجس یا شیء دیگر نجس اگر در زیر آسمان باشد و باران بطوری
ترشح ببارد که آب جاری نشود و قطرات باران ببعض آن رخت و اشیاء نجس برسد و ببعض
نرسد پس آن بعض که قطرات باران بر آن رسیده طاهر میشود یا نه ج بلی طاهر میشود
آنقدریکه باران باو رسیده است و از برای تطهیر جریان شرط نیست بلکه بهمان طوری
ترشح کفایت میکند س در باران هرگاه برای تطهیر نزد آنقائله جریان شرط نیست
پس اگر چاه نجس باشد یا حوض و خم از آب نجس پر باشد و سرگشاده زیر آسمان باشد یا
زیر آسمان نباشد و باران کم بطریق ترشح بارد بنوعیکه بر زمین سخت هم جاری نشود بلکه
بهمه جا قطرات باران نرسد و کم کم قطرات باران از ترشح در چاه و حوض و خم برسد آیا آن
چاه و حوض و خم پاک میشوند یا نه بینوا توجروا ج اگر همه سطح ظاهرش یا معظم و اکثر
را باران بگیرد هرچند آن باران بواسطه عدم طول زمان یا ضعف دانهای آن در زمین
جاری نشود در چنین وقتی آن چاه و حوض و خم پاک است و اگر همان گونه مثل یک قطره
یا دو قطره یا بیشتر که اکثر سطح ظاهر نباشد احتیاط نمایند هرچند حکم بطهارت خالی
از قوت نیست و خم و حوض نیز هر دو به تبعیت آب در آنها پاک میشود س هنگام
باریدن باران بر آب قلیل هرگاه نجاست بآن ملاقات کند نجس میشود یا نه ج
خیر نجس نمیشود بلکه آن آب قلیل در حکم باران است بلکه اگر باران بر زمین نجس [illegible]
و بر رخت یا چیز دیگر برسد پاک است بلکه اگر باعیان نجسه برخورد و بر رخت یا چیز [illegible]

بو گرده ... نه تو ... نیز پاک است بشرط عدم تغیر آن س آب باران که مطهر است
هرگاه بر زمین پاک ببارد و تغیر آن بر زمین نجس جستن پاک میکند یا نه ج اگر ...
باران صدق باران شود مطهر میباشد و الا فعلی تقدیر ... [illegible]
علی الاحوط س هرگاه باد وزد و قطرات باران را داخل ... نجس نماید آن را طاهر
پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود علی الاقوی چنانچه ... باران ... نجس
برسانند س سقف خانه که نجس اند و ده میشود و بعد باران بران می بارد
و در حال باریدن یا بعد از آن از سقف قطرات میریزد و در داخل خانه میشود آیا
آن قطرات پاک است یا نه ج پاک است س حوض آب کمتر از کر هرگاه در ته آن سنگ
ریزه و سفال و غیره در حال نجاست بوده باشد هرگاه پاک میشود از باران ...
مطهر بودن آب باران چه قدر است ج بلی سنگ ریزه و ... پاک میشود
بشرط وصول آب طاهر بموضع نجس در حال باران که حائل نباشد ...
آن ماء مدار عرف جریان از آسمان است خواه جاری شود در زمین یا نه
علی الاقوی س حوضی است با آب و آبی که در میان آنست نجس شده و از سوراخ
بام باران بان وارد میشود آیا آب حوض پاک میشود یا نه و بر فرضیکه پاک نشود
چه قدر باران مطهر است و عرض دیگر آنکه در باب مسئله ... بعض علما
سوال شد فرمودند پاک میشود هرگاه حین باریدن ... متصل شود ...
شبهه شده است که باران وارد حوض میشود چه طور میشود که ...
نشود ج اظهر آنست که در تطهیر آب نجس با آب باران باکر و جاری ...
نیست و مجرد اتصال کافی نیست و اگر بخواهند ... حاصل شود باید ...
باران بایستد و بر پا ... باریدن باران آب را ...
... و مدار بر باران بر صدق عرفی است و اشتراط ... از ...
س هرگاه آب حوض نجس باشد و از سوراخ پشت بام داخل ... باران ...
آیا در این صورت حوض و آب حوض پاک میشود یا نه ج با تمام جهت قطعا پاک میشود

[illegible]

یا قوی پاک میشود بباران است بلی احوط اجتناب است س در محل ریختن آب چاه
بحوض هرگاه قطرات باران برآن ریخته شود و با علامت آب چاه آن قطرات باران را
بحوض نجس برساند آن حوض پاک میشود یا نه ج حوض پاک نمیشود بجهت آنکه آب باران
بحوض نجس نرسیده و اصل آب چاه کرده تا آنکه تطهیر شرکند بلکه با آب ممزوج حوض رسیده بلی اگر
باران منقطع نشود و در حال جریان آب از ممزوج شود گفته میشود که آب چون متصل
بدریا است در حکم کر و جاری است که اگر نجاستی دراز باشد و کمتر از کر باشد نجس
نمیشود و آب نجس را تطهیر میکند چنانچه اگر در ممر آب ناودان باران بریزد و آن ناودان
بحوض برسد آن حوض پاک میشود و احوط اجتناب است و اقوی کفایت مجرد اتصال
است در تطهیر س برف و یخ چندی زیاده باشد که اگر آب شود تقریبا آنقدر میشود
که آب وافر باشد و قدر کمی جریان پیدا کند و بقدر کر هم نیست حکم آب قلیل دارد
یا نه ج حکم آب قلیل دارد س در وقتیکه برف و یخ نجس شود با آنکه بقدر کر است
تراست تقدیرا و تدریجا از آن آب جاری شود نجس است یا نه ج نجس است اگر از نجس
نجس آب شود یا آنکه فرض شود که یخ آبکی باشد که در روی یخ نجس شده باشد آنکه
پاک است س آب مضاف و سائر اشیا دیگر روان میباشند از غیر آب و غیره
مثل عرق و شیر و بول حیوان ماکول اللحم و غیر آن که پاک باشد رفع خبث و حدث
میکنند یا نه و اگر نجس شود پاک میشود یا نه ج این هیچ یک رافع خبث و حدث
نیست و اگر نجس شود پاک نمیشود مگر اینکه از اضافت از آن اسم خارج شود و قابل
قابل تطهیر شود یا منقلب بآب شود که در آن وقت قابل تطهیر بآب میباشد س
آیا آب مضاف طاهر است یا نجس ج آب مضاف بالذات طاهر است مگر اینکه
نجس باشد که آن نیز نجس است س آب مضاف که اصلش نجس باشد اگر بجوشانند
بگیرند طاهر و مطهر خبث و حدث است یا نه ج بلی طاهر است ولکن هیچ اقسام
رافع خبث و حدث نیست س اگر شک کند در مطلق و مضاف بودن آبی چه کند
ج رجوع بحالت سابقه نماید که اگر سابق مطلق بوده مطلق بداند و اگر مضاف بوده

مضاف بدانند س اگر حالت سابقه معلوم نباشد چه کنند ج در قلیل بی مادّه
حکم مضاف را بر وجاری سازد و آنرا رافع خبث وحدث نداند و اگر کر یا قلیل با
ماده است آنرا بملاقات نجاست نجس نداند ولکن مع ذلک آنرا نیز رافع حدث
وخبث ندانند س آب نجس بغیر آن پاك میشود یا نه ج غیر پاك نمیشود آب نجس
بغیر آب ونه بآب قلیل بلکه منحصر است تطهیر آن بآبی که بمحض ملاقات نجاست نجس
نشود چون آب جاری وباران وکر وچشمه وچاه س در تطهیر آب نجس بکر
ونحو آن حصول ممازجت واتحاد شرط است یا نه ج اقوی عدم اشتراط ممازجت
میباشد هرچند احوط شرطیت ممازجت است حتی در آب باران که نحوی نمایند که
آب باران ونحو آن بآب نجس ممزوج شود اگرچه محض باریدن باران واتصال
بکر ونحو آن کافیست چنانچه در اقسام آنها گذشت س آب نجس را هرگاه در
شربه ویا کوزه لبالب پر کرده سرش واکرده بآب کثیر غوطه کنند که هر دو آب متصل
شود پاك میشود یا نه بینوا توجروا ج بلی بمجرد اتصال بآب کثیر پاك میشود و احوط
اشتراط ممازجت میباشد پس باید آب شربه یا کوزه را مثلاً نصفه کرد تا آنکه
نصف آخر ممزوج شود آنگاه پاك میشود

در مقدار کر

س مقدار کر را بیان فرمایند ج مقدار کر بحسب مساحت سه وجب ونیم است در طول و عرض
وعمق که مجموع آن چهل وسه وجب الا ثمن وجب میباشد بوجب متعارف و بحسب
وزن بسنك من تبریزی که ششصد وچهل مثقال صیرفی باشد صد و بیست و
هشت من الا بیست مثقال صیرفی میباشد س اگر شك کند در کریت آب یعنی
اینکه این آب بقدر کر هست یا نه چه کنند ج رجوع بحالت سابقه آب نماید که اگر در
سابق آب بمقدار کر بود کر بداند واگر کمتر از کر بود کمتر بداند واگر حالت سابقه
معلوم نباشد حکم قلیل را بر وجاری سازد علی الاحوط س اگر یقین بملاقات
وکریت هر دو داشته باشد وزمان هر دو نیز معلوم باشد حکمش چیست ج
حکم مسئله واضح است که اگر زمان کریت مقدم است وزمان ملاقات نجاست

موخر پاك است و در عكس این نیز حكمش واضح كه نجس است س اگر زمان كریت
معلوم باشد و زمان ملاقات نجاست معلوم نباشد یا زمان كریت معلوم نباشد
و زمان ملاقات نجاست معلوم باشد آن آب پاك است یا نجس ج در اول پاك است
و در ثانی نجس س اگر یقین بكریت و ملاقات نجاست هر دو داشته باشد لكن نمیداند
كه كدام مقدم است و كدام موخر چه كند ج اقوی طهارت آن آب است و احوط اجتناب
است از آن آب س اگر یقین در تقارن كریت و ملاقات نجاست داشته باشد یا
كه كریت و ملاقات نجاست هر دو باشتراك زمان حاصل شده باشد در تقارن داشته
باشد حكمش چیست ج حكمش گذشت كه اقوی طهارت و احوط اجتناب است س
آب نجس كه كمتر از كر باشد بواسطه ریختن آب طاهر اگر آنرا بعد كر نمایند نجس است یا پاك
ج نجس است س آب طاهر كمتر از كر را بواسطه ریختن آب نجس یا بول بقدر كر نمایند
چه حكم دارد ج نجس است و كر نمیشود هر چند بول مستهلك باب شود بلكه اگر تغیر هم
رسانده بعد از زوال تغیر پاك نمیشود مگر اینكه بمطهر دیگر از قبیل باران یا جاری یا كر
دیگر آنرا پاك كنند بشرطیكه مطهر متغیر نشود چنانكه گذشت س آب نجس اگر حجم
شود كم و بقدر كر برسد پاك است یا نه ج پاك نمیشود هر چند بمقدار كر یا بقدر
دریا شود والله العالم در مطهرات س مطهرات را بیان فرمایند
چند است ج مطهرات بیست چیز میباشد اول آب و آن پاك كننده است حتی
خود شرا دوم آفتاب و آن پاك میكند زمین و خاك زمین و دیوار و عمارات و
حصیره و غیرها از منصوبات را سوم زمین و آن پاك مینماید ته قدم و ته نعلین
و ته كفش را چهارم و پنجم و ششم استحاله و انقلاب و انتقال است و مرجع همه
آنست كه حقیقت جسم نجس مبدل شود بحقیقت طاهر العین هفتم اسلام و آن
پاك میكند كافر اصلی را از نجاست كفری و همچنین كافر حاصل بارتداد هر چند
فطری باشد علی الاقوی هشتم نقص و آن كم شدن دو ثلث آب انگور است بعد از
جوشیدن و قوام گرفتن كه بكم شدن دو ثلث آن طهارت باقی حاصل میشود نهم

الا آنکه [illegible] مطهر [illegible] الله [illegible] کرده [illegible]

[illegible] شده [illegible] نجاست [illegible] حیوان [illegible] تبعیت است

[illegible] شدن [illegible] و [illegible]

مسلم [illegible] میباشد یا علم او بنجاست [illegible] که احتمال تطهیر از آن

[illegible] باشد [illegible] نجاست [illegible]

[illegible] حیوان [illegible]

[illegible] باشد [illegible] استبراء [illegible]

[illegible] نجاست [illegible] باشد [illegible] طاهر [illegible] استبراء [illegible]

[illegible] مطهر [illegible] میباشد [illegible] که مطهر [illegible]

و امام علیه السلام میباشد [illegible] الحیوان [illegible]

[illegible] شدن [illegible] مغسول و آنکه

[illegible] بعد [illegible]

[illegible]

[illegible] حیوان [illegible] باران [illegible]

و همچنین [illegible] بشرط عدم [illegible]

بدون [illegible] عرق جنب از حرام و عرق حیوان جلال

بالشاست [illegible] دلیل نجاست عرق جنب از حرام واضح نیست بلکه قول بطهارت قوی است

و همچنین عرق حیوان جلال قبل از استبراء و اگر اجتناب نماید [illegible]

[illegible] آیا حیوان جلال [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

جلال میباشد [illegible] قول عدل

واحد در طهارت و نجاست کفایت میکند یا نه [illegible] باعلم بنجاست [illegible]

نجاست و عدم اعتبار [illegible] میباشد و بدون علم بنجاست اکتفا [illegible]

میتوان نمود بلکه حاجت بقول کسی نیست و قاعدهٔ طهارت در اشیاء تا ثبوت [illegible]
سؤال قول ذو الید در طهارت و نجاست کافی است یا نه جواب قول ذو الید معتبر است [illegible]
زوج باشد و هر چند مسلمان نباشد سؤال اگر ذو الید ظالم و غاصب باشد [illegible]
باقی است یا نه اگر [illegible] یا اجنبی [illegible] باشد قول او [illegible]
است در اخبار در طهارت یا نجاست [illegible] اقوی است
[illegible] است یا نه جواب قول ذو الید کافی است هر چند غاصب باشد بنا بر اقوی و در
اطفال [illegible] در حق اطفال [illegible] مسموع است بلکه قول [illegible]
نسبت بچیزی که در تصرف او است معتبر است سؤال معنی ذو الید چیست جواب
ذو الید کسی است که مستولی بر چیزی باشد اگر چه مالک نباشد و اگر چه [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
باقی یا نه [illegible] سؤال لباس نجس [illegible]
و غسالهٔ آن باقی مانده باشد پاک است یا نه [illegible] جواب بسم الله [illegible]
بلی پاک است [illegible]
[illegible] سؤال هرگاه لباس نجس را تطهیر نمود [illegible]
[illegible] پاک است [illegible]
موضع [illegible] موضع نجس [illegible]
[illegible] سؤال اگر [illegible]
باشد ملاقی [illegible] جواب [illegible]
موضع نجس تفصیلاً یا اجمالاً [illegible]
پاک است سؤال [illegible] موضع نجس [illegible]
[illegible] ملاقی طاهر است یا نه جواب ملاقی شبهه محصوره
پاک است سؤال ملاقی [illegible] شبهه محصوره نجس است یا نه جواب [illegible]

علی الاقوی هر چند احتیاط اولی است **س** ملاقات نمودن بدن نجس و ثوب
نجس با وصف نجاست بسطح حوض و زمین نمر و گل نمر و یا بوزینه و کوزهای سر پوش
حوض باعث نجاست آنها میشود یا نه **ج** با استیلاء آب کثیر هیچ از اشیاء مذکوره
نجس نمیشوند چنانچه هرگاه بدن و لباس در توی آب بر شیء متنجس برخورد نجس نمیشود
علی الاقوی **س** کیفیت نجس شدن ملاق نجس را بیان فرمایند **ج** شیء پاك بمجرد
ملاقات نجس نجس نمیشود مگر بعد از علم بتاثیر و تاثر نجاست **س** حد رطوبت
چه قدر است **ج** بعضی گفته اند که اعتبار بعرف است و انصاف این است که ضابطه
دلیل معتبری در اشتراط باشد ندارد و اخذ باحتیاط اولی است والله العالم **س**
صابون انگریزی که بران مهر انگریزی بهر دو اندازش ثبت میباشد بلکه بلک شخصی که
عارف بلسان انگریزی بود بر مهر یک قالب آن صابون خوانده بود که نجس پیه خوك در
همین صورت صابون انگریزی را استعمال کردن چه حکم دارد و صابون انگریزی نجس
است یا پاك **ج** صابون اگر از روغن است پاك است مگر اینکه علم بنجاست حاصل شود
و اگر از پیه باشد از دست کافر نمیتوان گرفتن و محکوم بنجاست است الا از دست
مسلمان گرفته شود یا آنکه بدانی که کافر از دست مسلمان پیه گرفته آن هم پاك
است **س** چرکی که از محل قروح می آید پاك است یا نه **ج** بلی پاك است **س**
چرك و ریم که از زخم ظاهر میشود پاك است یا نه **ج** بلی پاك است هر چند اصلش خون باشد
الا اینکه مخلوط بخون باشد که نجس است **س** آب مائل بحمره که از قروح نشر مینماید
پاك است یا نه **ج** اگر آب خون باشد نجس است و الا پاك است **س** پوست های خشک
از دست و پا و از لب و از موضع دیگر که جدا میشود پاك است یا نه **ج** پاك است و
نجاست در قطعه مبانه از حی و میت است نه مثل مفروض در سوال **س** از بیلی
که نجس باشد زمین رطوبت دار را میکنند آن خاك رطوبت دار که از بیل نجس میریزد
پاك است یا نه **ج** بانجاست و رطوبت ناقله مونث نجس میشود و بمجرد رطوبت و عدم
نقل و عدم تاثر و تاثیر حکم بنجاست آن نمیتوان نمود **س** نشادر که از دود و دوده

درست میکنند یا اینکه در تون حمام فضلهٔ نجس میسوزانند آیا نشادر پاک است یا نه و سرمه که از پیه و دنبه درست میکنند پاک میباشد یا نجس و صابون که در حلب و جای دیگر درست میکنند که ما از ید مسلمان میخریم پاک است یا نه و هم تنور زبالهٔ نجس و خود نجس میسوزانند و آن تنور سیاه میشود آن سیاهی پاک است یا نه ج همه پاک است و حکم بنجاست در همه این سوالات از جمله وسواس میباشد س وسواسی که شرعًا مذموم و لازم الاجتناب است حد شرعی چیست در امور شرعیه که هر وقت شخص وسواسی میشود و بعد تحقق آن تکلیف آن چیست ج همینکه از متعارف خارج شد بحسب یقین و احتیاط این وسواس است و علاجش رجوع بمتعارف و غالب مردم از متدینین است و یقین زیاده از متعارف ناس در حق او شرط نیست س شخصی که تارک الصلوة بالمرة باشد چه در رمضان صائم باشد یا نباشد آیا محکوم بکفر است که جائز نیست مؤمن را با او طعام خوردن و سلام کردن یا نه ج همین که ترک صلوة را حلال نداند ضرر ندارد س تارک الصلوة عبارت از چه کسی است و تارک الصلوة آیا کافر است یا نه و کسیکه تمام عمر خود هیچ نماز نکرده آیا نماز میت او بکنند یا نه ج تارک الصلوة عبارت است از کسیکه بالمرة نماز نکند و اگر نماز کند هر چند معلوم الصحة نباشد تارک الصلوة نیست بلی بناء علی الاقوی بالوضع للصحیح تا ورن مشکوک الصحة و الفساد بحکم الترک معلوم الفساد و تارک الصلوة کافر نیست و ترک نماز بالمرة فسق است نه کفر و نماز میت از و ساقط نیست س فضلهٔ پرستوک پاک است یا نه ج بسم الله و الحمد پاک است س آب دهن نجس است یا از خبائث است و بر فرض آخر مکیدن سر زبان و لب زنان را جائز است یا نه بخصوص چهارده ساله ایشان که گویا اجماع اهل سلیقه از علماء رضوان الله علیهم برجواز است ج چون مفروض سوال اجماع اهل سلیقه است حکم بر جواز نزد اهل سلیقه است س رطوبت فرج زن پاک است یا نجس است ج پاک است س شخصی تطهیر نجسی را فراموش کرده و در چند ولایت ظروف و فروش

اهل آنجا ها را با آن نجاست استعمال نموده مدتی در نظرش بوده تا زمانی بخاطرش
آمد آیا لازم است که اعلام نماید یا نه ج لازم نیست که اعلام نماید و بر فرض اعلام لازم
نیست بر مردم که تصدیق بقولش کنند مگر آنکه علم بر ایشان حاصل شود س هرگاه
چیزی را شخص عاریت گرفت و نجس کرد در زمان رد اعلام آن لازم است یا نه ج
اگر چیزی است که عادة با رطوبت استعمال میشود چون ظرف مثلاً پس باید اعلام
نماید والا در مثل فرش و نحو آن واجب نیست اعلام اگرچه احوط اعلام است مطلقا
س هرگاه لباس یا فرش و نحو آن از شخص نجس باشد با رطوبت مسریه و شخص
دیگر بر او وارد شود و بر روی آنها بنشیند مثلا اعلام نجاست بصاحب خانه
لازم است یا نه ج لازم نیست اعلام اگرچه احوط است س حمل صحت بر فعل مسلم
آیا در فعل خود هم هست یا مختص در افعال غیر است ج در افعال خود هم هست در
افعال ماضیه س اگر بینه بر خلاف هم خبر دهند در طهارت و نجاست یا اینکه
یا ذوالید مختلف باشند تکلیف چیست ج اگر ترجیح نباشد و حالت سابقه معلوم
نباشد بنا را بر طهارت آن شیء بگذارند و اگر حالت سابقه معلوم باشد پس اگر
نجاست بوده بنا را بر نجاست بگذارند والله العالم

در نجاسات

س عدد نجاسات را بیان فرمایند ج نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و غائط
حیوان حرام گوشت بالذات که صاحب خون جهنده باشد که آن خون از رگ بیرون
آید چه از حیوان پرنده باشد و چه از غیر پرنده و چه حرام گوشت بالذات باشد یا
بالعرض مثل حیوان موطوء انسان یا جلاله یعنی نجاست خوار سوم منی حیوانی که
خون جهنده داشته باشد چهارم خون حیوانی که صاحب خون جهنده باشد
چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی هفتم میت
حیوانی که صاحب خون جهنده باشد مگر نبی و امام و شهید و معصوم غیر امام
در حکم امام است هشتم کافر چه حربی باشد و چه نباشد نهم شراب و هر مسکری که
بالاصالة مائع و روان باشد دهم فقاع و آن چیزی است که از جو بعمل می آورند

اعلام یعنی … تصدیق یعنی قبول کردن … دانستن … عاریة یعنی … مطلقا یعنی خواه … بالعرض یعنی … حلال … نبی و امام …

متعارف اهل زراعت است که درخت اشجار کدو و بادنجان و کاهو و اسفناج و
امثال آن نجاست میریزند و بعد آب بر آن می‌بندند و بعد آن سبزیها و کاهو و امثال آنها
ریشه یا بی‌ریشه می‌چینند و می‌بینیم که آنها گل آلوده اند از گل همان زمین مذکور
آیا اشیاء مسطوره پاک اند یا نجس ج همه آنها پاک اند مادامیکه علم باختلاط باجزاء
نجس نباشد لقوله کل شیء طاهر حتی تعلم انه قذر س خریدن فضلهٔ گاو و بز
و شتر بجهت سوزاندن در طبخ طعام جائز است یا نه ج بلی جائز است س آب
اماله که به تنهائی بر میگردد نجس است یا نه ج اگر با نجاست باشد نجس است و الا
پاک است زیرا که علم بملاقات نجاست حاصل نیست و بر فرض ملاقات ملاقات
در باطن منجس نیست پس باعث نجاست آن نمیشود بلی اگر از خارج چیزی ملاقی
بنجاست نماید در باطن مرئی مثل باطن دهن و باطن چشم و بینی پس لازم و احتیاط
نماید هر چند بعد از بیرون آوردن عین نجاست درو نباشد س آیا ممنوع
است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه که قابل تطهیر نباشد یا نه ج انتفاع باعیان
نجسه مطلقا جائز نیست مگر در تسمید خضروات بقذرات و بعضی از موارد دیگر
چون گرم نمودن آب حمام را بسوزاندن آن و نحو آن و همچنین است انتفاع به متنجس
مگر روغن نجس بسوزاندن آن در زیر آسمان علی الاحوط بلکه مطلقا علی الاقوی
دیگر آب نیل صباغین که نجس شده باشد جائز است انتفاع بآن و همچنین سایر
چیزهائیکه سیرت مستمره بر جواز انتفاع بآن باشد س خون و فضلات ائمهٔ
طاهرین روحنا و روح العالمین لهم الفداء پاک است یا خیر بینوا و توجروا ج نجس
مصطلح که بمعنی خبث باشد نیست بلکه باید تبرک بآنها نمود مثل بدن مبارک
ایشان صلوات الله علیهم بعد از وفات و قبل از غسل که عنوان میّت آدمی صادق
است و مع ذلک قبل از غسل پاک است و لکن بدانکه غسل ابدان ایشان واجب است
تعبّداً و خون و فضلات ایشان نیز شستن لازم است بجهت پیروی و امتثال
بفرمایش خودشان چنانچه بدن مبارک ایشان را که اطهر ابدانند باید غسل داد

بعد از فوت ایشان بجهت امتثال امر ایشان چنانچه وارد شده است که بعد از فوت
حضرت رسول صلوات الله علیه وآله ندائی شنیدند که از منادی ظاهر شد که
گفت بدن پیغمبر را غسل ندهید که بدن بنی طاهر بدان است که حاجت بغسل ندارد
حضرت امیر علیه السلام نشسته بود بعد از ین ندای فرمود دور شو ای شیطان که آن
حضرت خود وصیت فرموده که او را غسل دهم و آن بدنه طاهر را غسل داد دیگر
است شستن بجهت اینکه خود آن بزرگوار امر بشستن می نمودند وخود ایشان
می شستند و هرگز اظهار نفرمودند که حاجت بشستن نیست چنانچه از ابو بصیر
که بی چشم بود منقول است که روزی داخل شدیم بر مولای خود امام محمد باقر علیه
السلام و آنحضرت مشغول بنماز بود پس عصا کش من بمن گفت که در جامه حضرت
خون پیدا شد پس چون آنحضرت از نماز فارغ شد گفتم که عصا کش من بمن گفت که
جامه شما خون آلوده است حضرت در جواب فرمود که خون ما اهلبیت پاک است
و حاجت بشستن ندارد با اینکه مانع بجسب ظاهر نبوده بلکه عذر گفتند که من دلیل
دارم و جامه نمیشویم تا آنکه خوب شود پس خون سفیدی که در بعضی از روایات
وارد شده که حضرت فصد نمود و بقدر یک طشت خون سفید ظاهر شد آیا
چنین خون نجس است یا نه اگر درین زمان چنین چیزی واقع شود و معلوم
شود که خون است و سفید است احتیاط لازم است ولکن با سفیدی حصول علم باینکه
این خون است در غایت اشکال است و روایت مرقومه هم نص نیست در خصوص خون
ابیض از کلام امام علیه السلام نیست بلکه فصاد و راوی چنین فهمیده است روایت
اینست که حدثنی بعض اصحابنا عن بعض فصادی العسکر من النصاری ان ابا محمد
علیه السلام بعث الیه یومًا فی وقت صلوة الظهر فقال افصد هذا العرق قال و ناولنی
عرقًا لم افهمه من العروق التی تفصد فقلت فی نفسی ما رایت امرًا اعجب من
هذا یامرنی ان افصد فی وقت الظهر ولیس بوقت فصد والثانیة عرق لا افهمه
ثم قال انتظر وکن فی الدار فلما امسی دعانی وقال لی سرح الدم فسرحت ثم قال لی

امر یعنی حکم ۱۲
ابیض سفید ۱۲
اشکال یعنی مشکل ۱۲

امسك فامسكت ثم قال لى كن فى الدار فلما كان نصف الليل ارسل الىّ وقال لى سرح الدم قال فتعجبت اكثر من عجبى الاول وكرهت ان اساله قال فسرحته فخرج دم ابيض كانه الملح قال ثم قال لى احبس قال فحبست قال ثم كن فى الدار فلما اصبحت امر قهرمانه ان يعطينى ثلثة دنانير فاخذتها وخرجت حتى اتيت ابن بختيشوع النصرانى فقصصت عليه القصة قال فقال لى والله ما افهم ما تقول ولا اعرفه فى شئ من الطب ولا قرأته فى كتاب ولا اعلم فى دهرنا اعلم بكتب النصرانية من فلان الفارسى فاخرج اليه قال فاكتريت زورقا الى البصرة واتيت الاهواز ثم صرت الى فارس الى صاحبى فاخبرته الخبر قال فقال لى انظرنى اياما فانظرته ثم اتيته متقاضيا قال فقال لى ان هذا الذى تحكيه عن هذا الرجل فعله المسيح فى دهره مرة بلى دراين حديث مرويست از ابى محمد امام حسن عسكرى و ابن بختيشوع طبيب مشهورى بود و جبرئيل ابن بختيشوع طبيب هارون الرشيد بوده كه در وقت فوت او حاضر بوده اسم دم در كلام امام عليه السلام نيز در فقره واقع شده وليكن صراحت ندارد بلى بما امر اعلى الله مقامه تعظيم ميايد كه در بقا تصريح نموده كه خون حيض چند قسم است و چند لون است يكى لون سفيد والله العالم

مس خونيكه ظاهر ميشود از درخت در مصيبت حضرات ائمه عليهم السلام چنانچه معروفست كه در زرآباد قزوين در روز عاشوره از درخت يا از شاخهاى آن خون ميآيد كه در صورت اشتباه هلال محرم تميز يوم عاشوره را بآن مينمايند آيا چنين خونى نجس است يا نه ج اين خون و امثال اين خون كه از سنگ و زير سنگ ظاهر ميشود بجهت مصيبت پاك است مس خونيكه در تخم ظاهر ميشود نجس است يا نه ج اگر قطع نمايد كه خون علقه است نجس است ما دام كه باقيست بر بين كه خون و اگر مشتبه شود احتياط بايد نمود و اگر علم نداشته باشد بعلقه نيز احتياط اولى است مس تخم مرغيكه از شكم مرغ مرده بيرون مى آورند پاك است يا نه ج اگر پوست نازك بسته باشد احتياط نمايند و اگر پوست كلفت و سخت بسته باشد پاك است وليكن بشويند پوست او را اگر ملاقات نمايد با مرده حيوان در حال رطوبت كلب

بوجهای مرده که در حکم میته باشد که قطع نداریم باینکه چرم با آنها اجتناب آنها لازم
است یا نه ج بلی اجتناب لازم است س نافه آهو چه صورت دارد ج نافه مشک
پاک است و خونی که در وی تبدیل بمشک شده نیز پاک است علی الاقوی س نافه
آهو اگر خریده شود و معلوم نباشد که از زنده جدا کرده اند یا نه چه صورت دارد
ج اگر از مسلمان خریده شود پاک و همچنین اگر از کافر خریده شود و بدانیم آن کافر
از مسلم گرفته نیز پاک است بلکه اقوی آنست که نافه مطلقا پاک است اگر چه از کافر خریده
شود زیرا که نافه از میته و زنده هر دو مستثنی است حاجت بتذکیه ندارد و هر چند
احوط اجتناب از نافه است مطلقا بجهت خلاف فاضل هندی که نجس میدانند نافه از
مرده جدا کنند و چه از زنده مگر در جائیکه علم شرعی حاصل شود که از آهوی مذکی
آن نافه را جدا ساخته اند یا از مسلم خریده شود و اگر از زنده جدا کنند احتیاطش
کمتر خواهد بود بجهت خلاف علامه اعلی الله مقامه که جدا شده از آهوی مرده را
نجس دانسته و از زنده را پاک هر چند اقوی چنانچه گذشت طهارت است مطلقا
هم از جهت خونش که مشک شده و هم از جهت نافه والله العالم س ناخن
مثلا سنگ بر روی آن خورده و خون مرده در زیر آن جمع شده بعد قدری بهم رسیده
و آن خون بیرون میاید آن خون نجس است یا پاک ج اگر خون استحاله شده
پاک است و اگر صد قدر خون میکند نجس است و همچنین است حکم در غیر ناخن س
اگر سوزن در بدن فرو رود و چاقو که بدن را ببرد دم چاقو و نوک سوزن نجس است
یا نه ج پاک است مگر آنکه سوزن و چاقو بخون آلوده باشد و ملاقات بنجاست
در باطن ضرر ندارد س اگر در آب گوشت خون بریزد هنگامیکه میجوشد نجس
میکند آنرا یا نه ج بلی نجس میکند آنرا هر چند خون کم باشد و قول باینکه آتش
مطهر اوست چنانچه در حدیث است ضعیف است س اگر با آب دهن خون را از
جائی ازاله نماید پاک میشود یا نه و همچنین اگر در آب گوشت یا آش خون بیفتد
بجوشد آتش زائل شود پاک میشود چنانچه در حدیث وارد است بان النار تاکله

ج خیر پاك نمیشود چنانچه سید بحر العلوم اشاره بان فرموده س والدم لا یزال
بالبصاق + او غلیان منه فی الاحراق س خونابه میت بعد از اغسال ثلثه پاك یا نجس
یا نه ج خونابه میت در ظاهر حال نجس است چه بعد از غسل و چه قبل از غسل باشد بلی
چرا که در برهم و ریم و یا خارج از میت قبل از اغسال ثلثه بالمرض نجس است و بعد از اغسال
پاك است خلاصه خون میت و بول میت و منی میت و غائط آن همه نجس است هر چند بعد از
غسل باشد س پنیرمایه که از شکم بره و بزغاله مرده بیرون میاورند قبل از آنکه
علف خورده شود پاك است یا نه و حکم شیر در پستان میت چه صورت دارد ج شیردان
یا پنیرمایه کرده روا است پاك است هر چند احوط اجتناب از شیردان میباشد
و شیر که از پستان میت طاهر العین بیرون بیاید بعضی قائل اند بطهارت آن اگر
حرام گوشت باشد و حدیث نیز درین خصوص وارد شده و لکن احتیاط اولی میباشد
س سك و خوك دریائی پاك اند یا نجس ج پاك اند نه نجس بلکه نجاست منحصر به
سك و خوك صحرائی است هر چند در اجزای مالا تحله الحیات باشد چون مو و ناخن
و عظم و دندان س مشك دوائی که معروف است از سك آبی منفصل میسازند
خوردن و استعمال آن حلال است یا نه و خودش نجس است یا پاك ج کلام در چند از
دو وجه است یکی در جهت طهارت و نجاست و یکی دیگر در جهت حلیت و حرمت
اما جهت اول پس اگر از دست مسلم گرفته شود محکوم بطهارت است مگر اینکه مسلم
از سك آبی زنده جدا نموده که درین وقت محل اشکال است چون جدا شده از زنده
میباشد و میت نجس است مگر آنکه بگوئیم حیوان آبی غالبا نفس سائله ندارد
نجاستش محل اشکال است هر چند از دست کافر گرفته شود بلکه طهارت مطلقه
قوی است اما جهت ثانیه پس در حلیتش اشکال میباشد الا اینکه عینش مستهلك
شود که عینش باقی نباشد یا اینکه بگوئیم که چند بعد از قطع بمرور ایام مستهلك
میشود و بعد الاستهلاك حلال و پاك است یا آنکه ضرورت باشد کما من شیء حرم الله
الا و قد احله عند الضرورة س ماهی و عقرب و زنبور و ذرمغ و سوسمار و مثلها

مسئله پنجم آیا میتهٔ آنها نجس است یا پاک بعید نیست و اقوی بلکه ظاهر اینست که میتهٔ این مذکورات
نجس نیست زیرا که اینها صاحب نفس سائله نیستند و از خون اینها اجتناب لازم
نیست والله العالم مسئله حیوان بحری و همچنین مار و ضفدع و میتهٔ آنها نجس است
یا پاک بعید نیست و توجیه آن اقوی طهارت حیوانات بحریه میباشد حتی سمک و خوک
و میته مثل سایر حیوانات بحریه میباشد که وجود نفس سائله در اینها احتمال اشکال
است بلی از خصوص مار و نهنگ اجتناب اولی چون در مار بعضی از اجلاء و سادات
از مجتهدین ذکر وجود نفس سائله کرده اند و در نهنگ از شهید اول اعلی الله مقامه
ظاهر میشود که همهٔ حیوانات بحریه نفس سائله ندارند مگر تمساح یعنی نهنگ لیکن
اجتناب از خون مار و نهنگ و میتهٔ این دو میباشد مسئله گوشت پاره‌ها
یا بچه خارج میشود و همچنین بچه‌دان که معروف است که با بچه بیرون میآید و
مضغه که گوشت پاره است نجس میباشد یا نه نجس هستند و لازم است اجتناب
از آنها مسئله اجزای مبانه از میتهٔ حیوان ذی النفس و همچنین اجزای مبانه
از حیّ حیوان که ما تحله الحیوة باشد نجس است یا نه بریده و قطع شده از زنده
چه انسان باشد چه حیوان که روح در آن جزء حلول کرده نجس است بشرط انفصال
حقیقی نه آنکه آویزان به پوست باشد یا اتصال ضعیفی داشته باشد و بشرط آنکه بقطع
و انفصال مرده شود نه مرده و خشک شده در حال اتصال که نجاست آن خالی از اشکال
نیست بلکه طهارت آن خالی از وجه نیست یا نه بهم کنده و برکنده از حیوان مرده
هرگاه با اجزاء میت و با رطوبت باشد پاک است و الا نجس مسئله اجزای صغار
که جدا میشود از بدن انسان زنده مثل پوست ها که منفصل میشود از لب و
زخمها و جرب و کنده مرو دست و پای انسان حی و امثال اینها که ما تحله الحیوة
میباشند و یا غیر ما تحله الحیوة باشند مثل ناخن و مو که زنها باعانت مقاش
و یا آلت دیگر از زیر ابرو و صورت بیرون میاورند و قلع مینمایند و نحو آن پاک است
یا نجس در صورت اوّل اظهر طهارت است اگرچه متاذی شود بکندن آن

ودر امثال ناخن وه وحکم بطهارت متعین است مگر آنکه اجزای از بدن با او باشد که نفس
آن جزء مخبول است س آیا نجاست مرده چه اندازه چیز غیر آن سرایت میکند از میش
پاسخ خیر سرایت نمیکند مگر برطوبت والله العالم س هرگاه استخوانی در صحرا یافت شود
که معلوم نباشد که این استخوان طاهر است یا نجس آیا خودش محکوم بطهارت وملاقی
آن نیز پاک است پاسخ خود آن استخوان محکوم بطهارت وملاقی آن نیز طاهر است س
کمربند وجلد ساعت وکفش وپوستین وغیر آن را میشود که از کفار گرفت یا آنکه نجس
است ج چیزهائیکه محتاج بتذکیه میباشد چون گوشت وجلود گرفتن آنها از کفار جایز
نیست س شمع را میشود از کفار گرفت پاسخ مادامیکه عالم نشود از پیه است
ضرر ندارد والا گرفتنش جایز نیست مگر اینکه بداند که این کافر از ید مسلم گرفته س
استعمال فرش وظروف ولباس کفار جایز است پاسخ بلی جایز است مگر آنکه عالم
بملاقات در حال رطوبت حاصل شود که در آنوقت نجس است وجایز نیست استعمال
آنها در مشروط بطهارت مگر بعد از پاک کردن والله العالم س اولاد کفار قبل از
بلوغ تابع پدر اند در نجاست یا نه واگر مادرشان مسلمان باشد تابع مسلم اند یا
ج بلی اولاد کفار قبل بلوغ در نجاست در حکم والدین خود میباشند واگر احد ابوین
مسلم باشد تابع است بمسلم بجهت شرافت اسلام س تعریف مرتد ملی ومرتد
فطری را بیان فرمایند ج مرتد ملی آنست که انعقاد نطفه او در حال کفر والدین
او باشد ومرتد فطری آنست که انعقاد نطفه او در حال اسلام والدین او باشد گو
یکی کافر باشد ودیگری مسلم چون ولد تابع اشرف ابوین میباشد واشرف ابوین
در حکم اسلام وکفر مسلم میباشد ولد نیز محکوم باسلام میباشد بعد ارتداد
ارتداد فطری میباشد س آیا توبه مرتد ملی ومرتد فطری قبول است
عالم وبعد توبه میتوان با او برطوبت ملاقات کرد یا نه ج توبه مرتد ملی قبول است
وبدنش پاک میشود باسلام واما مرتد فطری بنابر اقوی قبول است که توبه باطنی
است وبدنش پاک میشود ولکن جمیع احکام از وساقط نمیشود

اموال و بینونت زوجه و عدّه وفات زوجه والله العالم
و مرتد فطری مرد و زن یك حكم دارند یا فرقی هست ج ز
وجه ملّی و این فرق در مرد میباشد نه زن س ل مسلم
الاسلام باشد مگر قائل باشد بوحدت وجود و یا قائل باشد باینکه ائمه را علم بما کان
و ما یکون هر وقت حاصل بوده یا قائل باینکه جناب امیر رزاق است یا قائل بمعراج جسمانی
و معاد جسمانی نباشد همچو کس اگر توبه کند توبه اش قبول است یا نه و ملاقات با او
برطوبت چه حکم دارد ج در جهت طهارت بدن و نحو آن اسلامش قبول است
امّا در احکام چهارگانه متقدمه پس محل اشکال است چون کفر در این اعتقادات
به بعضی از معانی بانکار ضروری میرسد و بعضی از توجیهات بانکار ضروری
و تکذیب نبیّ منجر نمیشود س تعریف کافر ذمّی و حربی را بیان فرمایند و در کدام
صورت از ذمیّه خارج میشود و بر ذمّی حکم حربی جاری میشود و اخذ جزیه از چه نوع
از کافر جائز میدانند ج مراد از کافر ذمّی بر سبیل اجمال آن است که از یهود و نصاری
و مجوس باشد و بعبارت اخری آنست که اهل کتاب باشد و غیر این حربی است
پس مثل بت پرست و آفتاب پرست و آتش پرست و نحو آن حربی میباشند و کافر
ذمّی مادامیکه بر شرائط عقد ذمه باقی باشد خوب و الا حربی میشود و شرائط عقد ذمه
بسیار است اوّل از آن جمله عقد جزیه بلفظ عربی یا به لفظی که دلالت کند بر قبول کفار
اعطاء بمقداری از مال را بجهت حفظ خود و ممنوع شدن از ضرر اهل اسلام دوم
دادن جزیه سوم التزام باحکام مسلمین چهارم ترك قتال مسلمین پنجم عدم اظهار
محرمات شرعیه اسلام مثل خوردن شراب و گوشت خنزیر در انظار اهل شرعیه
یا اظهار سبّ نبیّ و ائمه صلوات الله علیهم و دیگر زنان را فرقی نیست بین آنکه کافر
در پناه مسلم باشد یا نه بلی شرط است که کافر حربی باشد س عوام الناس از
اهل اسلام فقط اقرار باسلامیت خودها میکنند و عقد و نکاح و تجهیز بطریق
اسلام مینمایند بعضی از اینها کلمه شهادتین را هم نمیدانند چه جای نماز و روزه

ودر امثال ناخن ومو حکم

آن جزء منفصل است **س** نجس اند مثل کفار یا نه **ج** کافیست در اسلام اقرار بآن و
دانستن معنی بیا ایست مگر آنکه از روی هزء و تجّر باشد و نتوان از تکالیف شرعیه شرط حکم باسلام نیست

س بعضی از عوام الناس هستند که بعضی از اوقات تکلم مینمایند به پاره از کلماتی
که حسب الظاهر کفر نما است از قبیل آنکه میگویند خدا از این عمل خبر ندارد یا خبر نداشت
یا آنکه میگویند فلان شخص ظالم را خدا ظلم نماید و یا اینکه میگویند فلان شخص عاجز بود خدا
با او جبر نماید و یا آنکه میگویند خدا نعمت بخورد و یا آنکه میگویند خدا در این اوقات
سهو نموده است و از قبیل آنکه میگویند خدا بالای سر شاهد است آیا این جور اشخاص
را که عمرشان ملاقات با رطوبت کردن چه حکم دارد **ج** هیچکدام از اینها کفر نیست
وقصد کفر برا او نیست اگر چه بظاهر کفر است مثل اینکه خدا علم بشریک برای خود ندارد
و جبار جبر کنندگان است و ظالم ظلم کنندگان و ظلمه ظالم بدل است در ظلم او
و بقدر ظلم او و بالای سر کنایه از رفعت و احاطه میباشد و خدا سهو نمود ظاهر کفر
است ولکن قصد معنیش را واقعا ندارد بلکه شوخی بمزه است یا نظیر سیاهی
نظیر نسوا الله فنسیهم میباشد لکن مهما امکن احتراز از امثال این کلمات نماید

س در اهالی بادکات نطقی هستند از شیعه که معرفت در مسائل دینیه از فروع
و اصول ندارند و هیچ وجه تقوی ندارند کمال بی طهارتی دارند و از نجاسات
مجتنب نیستند و شخصی میان ایشان بعلم الیقین مطلع است که ایشان اجتناب
از نجاسات بنحویکه در شرع وارد شده ندارند ولکن علی الظاهر برای العین ندیده
که استعمال نجاست کنند آیا معاشرت با چنین خلائق چه صورت دارد **ج** معاشرت
با عدم علم بنجاست ضرر ندارد و حمل بر صحیح نمایند و تفحص هم نکنند **س** چه میفرمایند
در این مسئله که اگر دو نفر عادل یا غیر عادل نزد حاکم شرع بیان کنند که زید
حالا کافر شده و انکار بعضی از ضروریات دین میکند و زید پیشتر هم اظهار ادعا
اسلام و ایمان داشت حالا هم اظهار و ادعاء اسلام و ایمان دارد در این صورت
قول زید در ایمان و اسلام خود معتبر است یا قول آن دو نفر عادل یا غیر عادل

در کفر زید معتبر و اجتناب از زید با رطوبت لازم است یا نه ج دو نفر عادل نزد حاکم
شرع بینه میباشند بعد از ادای شهادت و رفع شبهه حاکم شرع حکم بکفر میکند
و حکم بطهارت میکند و دو نفر غیر عادل معتبر نیستند والله العالم س شخصی
که شیعه اثنا عشری باشد و ادعای ایمان و تشیع نماید و عقائد خود را صحیح بیان
میکرده باشد ولکن متشبه باشد به شیخی و صوفی یا فلاسفه آیا او را مؤمن و مسلم بتوان
دانست و در حال رطوبت با او مباشرت میتوان کرد یا نه ج مجرد نسبت بشیخی و صوفی
منشاء حکم ببدی یا کفر نمیشود خصوص در صورتیکه ادعاء ایمان و اعتقاد با ئمه
دوازده گانه داشته باشد مؤمن و مسلم میباشد و با رطوبت ملاقات ایشان ضرر
ندارد س شخصی شیعه و مؤمن است و ادعاء علم و اجتهاد هم میکند و گاه در
جائیکه شرعا هیچ محل خوف و تقیه نیست هرگاه نام دشمنان آل محمد نزد او ذکر میشود
ایشان را باحترام یاد میکند و رضی الله عنهم میگوید و بعض ازواج پیغمبر را بر حضرت فاطمه
ترجیح میدهد آیا همچو شخص مؤمن است یا کافر و تقلید و اقتدا با همچو کس صحیح
است یا باطل ج تقلید همچو کس نکنند و اقتداء نیز نکنند و مؤمن نیز نیست س
چه میفرمایند درین مسئله که شخصی مؤمن و شیعه اثنا عشری که سید هم هست
و بواسطه خواندن درس انگریزی با نصاری صحبت و اختلاط بغایت مرتبه هم
رسانیده و هیچ خبر از احکام دین و مذهب و آئین خود ندارد یا اگر خبر دارد
توجه و اعتنا نمیکند بران و نماز و روزه و غیر آنهم بعمل نمی آرد بلکه کسی را که مشغول
بنماز و غیره می بیند بر او استهزاء میکند و میگوید که این مکار است و پابند طهارت
و نجاست هم نیست سگها را پرورده و با خود سر سفره طعام میخوراند و بزانوی
خود می نشاند و فرزند وار او را نوازش میکند و بر رویش میبوسد و شراب
می خورد آیا با چنین کس اکل و شرب نمودن و با او مخالطت کردن و او را مسلم
دانستن و از رطوبت او اجتناب نمودن جائز است یا نه ج بسم الله و له الحمد اگر
حلال میداند همه مذکورات را کافر است و واجب است اجتناب کردن از رطوبتها

رطوبت و اگر حلال نمیداند عاصی و فاسق میباشد و هم خوردن با او شدن و استعمال و بدن او نمودن نیز ضرر ندارد تا مادامیکه علم بنجاست او نداشته باشد والله العالم

س در جائیکه یهودی و ارمنی و نصاری و مجوسی و دیگر کفار به پادشاه اسلام خواه شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آیا در حکم کافر ذمی میباشند یا ذمی و ربا گرفتن از اینها جائز است یا نه ج بپادشاه اسلام هرگاه جزیه بدهند حربی نمیشوند و اقوی اینست که پادشاه اسلام مثل پادشاه امام است و جزیه به سلطان اسلام نیز ممضی میباشد پس ربا با ایشان جائز نیست

س اگر کسی برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاج برادر خود را جبرئیل یا امیرالمومنین یا سید الشهداء یا باسماء ملائکه و ائمه معصومین خطاب کند و بهمین اسماء همیشه او را ملقب نماید و مخاطب هم ازین کلام قائل خوشدل شود آیا درینصورت قائل و مخاطب هر دو عاصی هستند یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این کلمات از ایمان خارج میشود یا نه ج تخاطب باین اسماء از روی مزاح و شوخی در اصول ضرر ندارد ولکن خصوصا امیرالمومنین چون از خواص امیرالمومنین علی ابن ابیطالب است البته ترک نماید که باعث ایذا است چنانچه شاعر گفته

امیرالمومنین بهر که شد اطلاق غیر از او بحکم تجربه مأبون و از کشف از کسبا شد والله العالم

س هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاسات و متنجسات عسر و حرج لازم میآید یا عسر و حرج محلل محرمات و مطهر نجاسات میشود یا نه ج عسر و حرج اگر در شبهه غیر محصوره باشد همان مشتبه غیر محصوره بودن کافی است در عدم لزوم اجتناب خصوص با ملاحظه عسر و حرج و همچنین در مشتبه محصوره اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت از لزوم اجتناب است میباشد و اما نجاست پس با علم باثبات چه در مشتبه محصوره یا غیر محصوره رفع نمیشود و همچنین ضمان در حرام بعد از مشتبه شدن رفع نمیشود

س شیعهٔ اثنا عشری اگر سنی شود مسلمان و پاک است یا کافر و نجس ج اقوی طهارت

واحوط اجتناب است «مس» کسانیکه قائل شش امام هستند یا کسانیکه قائل دوازده امام نیستند مسلمانند و پاك میباشند یا نه «ج» بلی پاك میباشند «مس» ضروریات دین وکدام کدام است وضروریات مذهب چند وکدام کدام اند ومنکر بعضی از ضروریات دین که یقینی کافر است آیا منکر بعضی از ضروریات مذهب هم کافر است یا نه ودر شق ثانی شیعه است یا سنی بیان فرمایند «ج» تعداد وحصر برای ضروریات دین نیست وحقیقتش آنست که در دین اسلام عوام وخواص ورجال ونساء وصغیر وکبیر در معرفت آن یکسان باشند مثل وجوب صلوة وزکوة وحج وجهاد وخمس فی الجمله وطهارت آب ونجاست ونحو آن ومنکر آن از غیر جدید الاسلام ونحو آن کافر است وضروری مذهب نیز تعداد ندارد وحقیقتش این است که در نزد اهل مذهب معلوم باشد مثل احترام تربت سید الشهداء علیه السلام واحترام آب فرات وحلیت متعه وجواز سجده بر تربت سید الشهداء ونحو آن ومنکر آن کافر نیست بلکه باعث خروج از آن مذهب میشود «مس» نجاست بچه چیز ثابت میشود «ج» بدانکه ثابت میشود نجاست اشیاء بچند چیز اول بشهادت دو عادل که خبر دهند که این شی نجس شده است بالاتفاق وضرور نیست که دو عادل خبر دهند بسبب نجاست پس همینکه گویند که نجس شده است کافی است وذکر سبب نجاست لازم نیست مگر اینکه بدانی که سبب شهادت بنجاست چیزی است که نجس کننده نیست پیش تو بتقلید یا اجتهاد که در این وقت شهادت بنجاست معتبر نیست واگر یك عادل خبر دهد بنجس شدن ثابت نمیشود نجاست ولکن احوط اجتناب است دوم خبر دادن کسی بنجاست بدن خود یا رخت خود یا چیزی که در تصرف او باشد چه مالك باشد چه نباشد هرچند غاصب باشد یا فاسق یا دزدیده باشد پس اگر خدمتکار بدون اذن آقا نجس را بشوید وبعد خبر دهد بپاکی او قولش معتبر است بلکه اقوی آنست که اگر کسیکه تربیت طفل یا مجنون یا مریضی ومانند آن کند چه زن باشد چه مرد خبر دهد بنجاست طفل یا مجنون یا ناخوش قولش معتبر است بلکه اگر کافر خبر دهد بنجاست آنچه در تصرف او میباشد وهمچنین اگر آقا یا بانو خبر دهند بنجاست کنیز یا بنده قولش معتبر است

وهمچنین اگر اسیر کننده خبر دهد بنجاست اسیر خود قولش معتبر است خصوص اگر
طفل باشد وخصوص اگر بی تمیز باشد واگر زن در قوی خانه خبر دهد بنجاست ظرف
یا رخت یا طعام یا خوردنی قولش معتبر است وبعضی شرط کرده اند که قول متصرف در نجاست
معتبر است مادامیکه در تصرف او میباشد که واز تصرف او بیرون رفته خبر دهد
بنجاست قولش معتبر نیست واقوی اینست که این شرط نیست همینکه شخص ذی الید
ومتصرف از ما فی الید خبر دهد که در زمانیکه در ید او بوده این نجس شده یا نجس
بوده قولش معتبر است واگر دو نفر شریک باشند در چیزی قول هر یک معتبر است
در آن واگر یکی از شرکاء خبر دهد بنجاست چیزی ودیگری خبر دهد بطهارت
همان چیز قول هر دو از اعتبار ساقط میشود وهمچنین اگر یکی از دو شریک خبر دهد
بنجاست ظرفی وطهارت ظرف دیگر وشریک دیگر خبر دهد بعکس آن باز قول
هر دو از اعتبار ساقط است پس اگر آن شئ در سابق نجس بوده بنجاست خود باقیست
واگر در سابق پاک بوده یا حالت سابقه معلوم نبوده باشد در اینوقت پاک میباشد
وهمچنین اگر دو عادل خبر دهند بطهارت چیزی ودو عادل دیگر خبر دهند
بنجاست همان چیز یا اگر دو عادل خبر دهند بطهارت ظرفی ونجاست ظرفی دیگر ودو
عادل دیگر بعکس این دو عادل خبر دهند قول هر یک عادل از اعتبار ساقط است
واگر ذو الید ومتصرف ومالک مثلاً خبر دهند بنجاست یا بطهارت ودو عادل
خبر دهند بخلاف قول او قول دو عادل مقدم است **س** شرط تاثیر وتاثر
نجاست را بیان فرمایند **ج** شرط نجس شدن آنست که اولاً عین ملاقات در خارج
حاصل شود وهمچنین شرط است علم بتاثیر نجاست در ملاقی پس یا شک در ملاقات
ضرر ندارد چنانچه ملاقات خشک نجس بر خشک پاک هیچ باعث نجاست نمیشود
هر چند رطوبت فی الجمله داشته باشد مادامیکه علم بتاثیر نشود **س** هرگاه لباس
ونیز آن نجس شود بخاک خشک نجس ویا گرد وغبار نجس بلباس ویا بر آن بنشیند
به تکاندن لباس پاک میشود یا نه وهرگاه احتمال بقاء آن بعد از تکاندن بدهد

هم پاك است یا نه ج تکاندن و افراغ خاك و غبار نجس بپاش لفوآن پاك
میشود و احتمال عبور را اعتبار نماید بلی هرگاه مظنون باشد بقاء آن احوط اجتناب
است س هرگاه مرغ و گربه و لفوآن در زمین نجس راه روند و پای آنها آلوده
بنجاست شود و بلا فاصله بر فرش و لفوآن راه روند ولکن در فرش اثری از آن خاك دیده
نشود پاك است یا نه ج بلی پاك است س سوزانیدن اشیاء متنجسه و استخوان
حیوان در طبخ طعام جائز است یا نه ج بلی جائز است و منع احراق در طاهر العین
فی الحقیقة ثابت نیست فضلاً عن المتنجس پس در متنجس قطعاً جائز است س
شخص قادر بر ازاله نجاست از مسجد و سائر محترمات اگر ترك ازاله نماید که مشغول
نماز و سائر عبادات شود صحیح است عبادتش یا نه ج صحیح است علی الاقوی
و مثل اینست ترك هر واجب فوری مثل امر بمعروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل
و ادای دین با قدرت بر اداء و مطالبه صاحب دین و ادای خمس و زکوة و مظالم
علی الاحوط هرچند احوط در جمیع مذکورات ترك عبادت است مگر در ضیق و
خصوص در ترك ادای دین س تلویث و تنجیس مساجد بنجاست و وضع
نجاست در آن چه صورت دارد ج حرام است و در حرمت وضع فرق نیست
میان اینکه نجاست متعدیه باشد یا نه هرچند در غیر مسریه اقوی جواز است
اگر منجر به هتك حرمت نشود س محرمات اسلامیه چون اسماء الله و
قرآن تلویث آنها بنجاست چه صورت دارد ج حرام است قطعاً چنانچه در مسجد
گفته شد و مثل آنست کعبه و روضه نبی ص بلکه محرمات ایمانیه نیز همین حکم را دارد
چون مشاهد مشرفه و صحیفه سجادیه و تربت مقدسه حسینیه صلوات الله
علیهم س آیا طین طریق و صحن حمام و غساله حمام نجس است یا نه ج نجس نیست
هرچند مظنه داشته باشد زیرا که ظن بنجاست کافی نیست در تحقق نجاست س
گرد زمین نجس نجس است یا نه ج نجس است لکن چون خشك است اثر ندارد س
زمین بازار و کوچه و غیر آن نجس است یا پاك بنویسید توجروا ج بسم الله و له الحمد

با عدم علم بنجاست مذکورات پاک است و در صورت ظن متاخم بعلم احوط اجتناب است
اگر مبتلی بوسواس نشود **س** مس نجس و شبهه آنرا هرگاه گداخته و آب کنند پاک میشود
یا نه **ج** بگداختن پاک نمیشود مگر ظاهر آن بعد از شستن **س** دود روغن نجس
و شعلهٔ آتش نجس نجس است یا نه **ج** شعله نجس نیست و همچنین دود نجس یا متنجس
بشرط آنکه علم بخلط اجزای عرفیه مسریه با دود نباشد

در نجاست عفو در نماز

س نجاساتی که عفو شده در نماز چند چیز است
ج شش چیز است اول خون جروح و قروح مادامیکه چاق نشده باشد دوم
خون کمتر از درهم بغلی بشرطیکه از نجس العین که سگ و خوک و کافر است نباشد
و بشرطیکه از مرده نباشد بنا بر احوط مگر خون از مرده انسان بعد از غسل و غیر آن
از دماء ثلثه یعنی خون حیض و نفاس و استحاضه نباشد سوم نجاستی که در ازالهٔ آن
مشقت شدید و عسر و حرج داشته و ازین قبیل است لباس نجسی که کندن آن
باعث اذیت از سرما و غیرآن شود چهارم بول در لباس مربیهٔ طفل چه پسر باشد
چه دختر و اقتصار با قل اولی است مشروط باینکه لباس دیگر نداشته باشد و این
لباس نجس را شبانه روزی یک مرتبه طاهر نماید پنجم حمل نجس یا متنجس هرچند
ساتر عورت باشد بنا بر اقوی و لکن احوط اجتناب است از حمل نجس خصوصا میته
و همچنین از حمل متنجس خصوصا ما تتم به الصلوة از آن ششم نجاست هر لباسی که
ساتر عورتین نباشد هرچند در غیر محلش باشد مثل جوراب و همچنین دستمال
کوچک و غیرآن **س** خون قروح و جروح اگر مشقت در ازالهٔ آن نباشد از بدن
و لباس باز هم عفو ثابت است یا نه **ج** عفو از خون جروح و قروح دائر مدار مشقت
در ازاله نیست بلکه عفو ثابت است هرچند مشقت در ازاله نباشد بلی عفو مشروط
است بعدم برء و خوب شدن پس بعد از برء و خوب شدن عفو ثابت نیست
س عفو از خون جروح و قروح آیا مخصوص است بصاحب خون جروح یا آنکه
عفو ثابت است نیز بدیگری **ج** عفو مخصوص است بصاحب دم و نسبت بغیر معفو نیست

علی الاقوی س آیا حکم عفو مخصوص است بخون در محل قروح یا نه ج عفو ثابت است
در صورت تعدی هم اگرچه تعدی نماید بجائیکه متعارف نباشد وصول نجاست بان مکان
س عرق صاحب قروح و جروح که متنجس بآن خون شود چنانچه انسان را کثیر مبتلا
شود که خالی از آن باشد مثل خود آن خون معفو است یا آنکه عفو مختص است بخود خون
ج عرق متنجس از آن بلکه مطلق متنجس از آن نیز معفو است س خون بواسیر از قروح
است یا نه ج بلی بنابر اظهر زیرا که خون بواسیر هرچند ظاهر از بواطن محسوب باشد و
اختصاص عفو از قروح و جروح بظواهر بدن اولی میباشد لکن اقوی تعمیم است
س حکم عفو از خون جروح و قروح مخصوص است باستمرار نشر و خروج یا آنکه ثابت
است حکم در صورت عدم جریان ایضاً ج مادامیکه باقی نشده و خون بالمره قطع نشده
معفو است خواه دائماً جاری باشد یا در بعض اوقات س حکم عفو مخصوص بکمتر
از درهم است یا آنکه اگر بقدر درهم باشد نیز عفو است ج در کمتر از درهم بی اشکال
و اما در خود درهم خالی از اشکال نیست و احتیاط اولی است س مقدار درهم
بغلی و وجه تسمیه آنرا بیان فرمایند ج تحدیدات مختلفه از علماء ظاهر میشود که
درهم یکی بگودی کف دست و یکی به بند بالای انگشت شهادت و یکی به بند بالای انگشت
ابهام و یکی بقدر اشرفی و اقل اقوی است و اما وجه تسمیه پس آن هم مختلف است
بعضی بفتح باء و غین معجمه و تشدید لام خوانده اند که منسوب است به بغله که قریه ایست
در نزد جامعین و بعضی بفتح باء و سکون غین معجمه و تخفیف لام خوانده اند بجهت
نسبت و تسمیه اولی ببغل یا بجهت نسبت است به بغل که قریه ایست در بابل که
متصل است بجامعین یا بجهت نسبت بضراب این درهم و فائده در وجه تسمیه
و معنی آن لفظ نیست چه در حدیث عفو از دم دون درهم لفظ بغلی نیست
س خون کمتر از درهم که متفرق باشد معفو است یا نه و آیا فرقی هست هرگاه
هر یکی کمتر از درهم باشد یا مجموع یا نه ج اگر بعد از فرض اجتماع کمتر از درهم نباشد
اشکال است و احتیاط اولی است س ثوب و بدن مصلی که ملاقی شود بخون کمتر از

درهم درحال رطوبت نیز عفو ثابت است یا نه ج چنانچه کمتر از درهم از خون معفو است متنجس
بخونی که کمتر از درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی س آیا حکم عفو ثابت است در
خون انسان بالنسبت بخودش یا غیر از انسان و در غیر خودش نیز عفو است ج عفو ثابت است
چه از انسان وچه از غیر وچه از ماکول اللحم وچه از غیر ماکول اللحم هرچند در غیر ماکول اللحم
غیر انسان احتیاط اولی ست وچه از انسان بالنسبت بغیر خودش علی الاقوی س خونیکه
بآب دهن یا چیز دیگر ممزوج شود عفو است یا نه ج از سابق معلوم شد که اگر دون درهم است
عفو است والا فلا س مانع بودن نجاست در چه حال است در نماز ج مختص است
بحال اختیار وعلم پس غیر قادر بر ازاله وجاهل بموضوع نجاست واصل آن معذور است
اگر جهل مستمر باشد از اول نماز تا آخر آن س جاهل بحکم نجاست ووجوب ازاله آن و
همچنین ناسی معذور است یا نه ج خیر معذور نیست چه متذکر شود در اثنائی نماز
یا بعد از نماز

در اوانی طلا و نقره

س استعمال اوانی
طلا و نقره وهمچنین استعمال ظروف مفضض در اکل و شرب جائز است و بیع و شرای اینها
درست است یا نه ج جائز نیست استعمال و نیز بیع و شرای اینها جائز است س
استعمال قلیان طلا و نقره جائز است یا نه ج اگر سرش تماما از نقره باشد بحیثیتی که
جای آتش و تنباکو هم نقره باشد که تمام سر را هم طلا یا نقره قرار داده باشند اجتناب کنند
وهمچنین جای آب اگر تماما نقره خالص یا طلاء خالص باشد اجتناب نمایند واگر بادگیر
ومیانه و نی قلیان از طلا و نقره باشد ضرر ندارد واگر ممزوج باشد قلیان بطلا و نقره
بغیر خودش هرچند در نظر اهل خبره باشد پس ضرر ندارد مثل حریر ممزوج واگر مسلی قلیان
نقره آورده در مجلس رد ننمایند حمل بر صحت نمایند الا اینکه یقین کند که از نقره خالص
است وهر سفیدی را نقره خالص ندانند س استعمال مجمره طلا و نقره وهمچنین
پیه سوز و سماوار و قند دان و قوری و قاشق چای خوری اگر طلا و نقره خالص باشد
استعمال آنها نیز حرام است یا نه و بر فرض حرمت اگر فالک حاضر نماید یکی از آنها
در مجلس اهل مجلس چه نمایند و میزان استعمال ظرف طلا و نقره از جهت اکل و شرب و وضو

گرفتن و غسل کردن و نحو آن ہم بیان فرمایند و استعمال ظروف الماس و فیروزہ کہ بسا قیمتی از طلا بمراتب بہتر است جائز است یا نہ و ماکول و مشروب در ظرف طلا و نقرہ ہم حرام است یا نہ
ج استعمال اشیاء مزبورہ بافرض یقین بطلا و نقرہ خالص بودن حرام است قطعًا و اہل مجلس با امکان باید اجتناب نمایند بجہت آنکہ مجلس مجلس معصیت است و یا آنکہ در حق آنہا نیز استعمال حساب میشود زیراکہ استعمال ہر شئ بحسب حال آن شئ است
و در منظومہ بحر العلوم اعلی اللہ مقامہ فرمودہ ــــ ماکان من آنیة من ذهب او فضة محرم فی المذهب ❊ و فی بعض النسخ ــــ ماکان منها فضة او ذهبا ❊ فلیس غیر الخلف فیها مذهبا ❊ عمم النساء المنع ذاک و الرجالا ❊ فیما یعد عرفا لاستعمالا ❊ من اکل او شرب و من تطهیر ❊ واخذ او وضع بلا نکیر ❊ و الاقتناء و الحبس و التزیین ❊ فهی متاع عادم الیقین ❊ و یتبع التحریم صدق الآنیة ❊ فیشمل المنع ظروف الغالیة ❊ و الکحل و العنبر و المعجون ❊ و السائن و التنباک و الافیون ❊ و هکذا المشکات و المجامر ❊ و الغلف الخلوات و المقابر ❊ فانها آنیة ما للصغر ❊ و غیره فی سلب الاسم من اثر ❊ و جاز فی الفضة ما کان وعاء ❊ لمثل تعویذ و حرز و دعاء ❊ و قد اتی فیه صحیح من خبر ❊ عاضده حرز الجواد المعتبر ❊ کذا القنادیل شعار المشهد ❊ و نحوه من فضة او مسجد ❊ و لیس من باب الاوانی الخاتم ❊ و شبهه من ملصق بلا زم ❊ و الوجه فی المرآة من ذاک بدا ❊ الا القبیع باللصوق اتحدا ❊ و الحکم مقصور علی العینین ❊ فلیس من حجر بغیر دین ❊ و ان علا فلیس بالمقیس ❊ و ان کان من الفیس ❊ و ما هو محرم فلا یحل ❊ الا بنقل فیحل ان نقل ❊ و النقل عن غیر الاستعمال له ❊ فلیس من باس علی من نقله ❊ و وضعه فی الید نقل ان شرب ❊ و لا کذا الاکل فمن اکل حسب ❊ و مثل ذاک الاغتراف بالید ❊ لقاصد التطهیر فی التعبد ❊ فلیس نقلا لیصح العمل ❊ و النهی باق و بذاک یبطل ❊ و قصد نقل فیه لا یحل ❊ فلو احال القصد حل الکل ❊ انتهی و انصافا فرق بین اکل و شرب مشکل است و رجوع بعض و استثناء ان در اوانی ضیقة الراس نیز مشکل است و عموم حرمت استعمال از اخبار نیز ظاهر نشدہ ــــ لولہ نقرہ معروف بہ حرز جواد یا آنکہ لولہ کہ میسازند بجہت

قاب قرآن یا دعا چه صورت دارد ج جواز آن خالی از قوت نیست چنانچه از بعضی از اعاظم ظاهر میشود و در منظومه است ص وجاز فی الفضة ما کان وعاء لمثل تعویذ وحرز ودعاء فقد اتی فیه صحیح من خبر عاضدة حرز الجواد المعتبر و در بعضی از نسخ فرموده و جاء نحو حرز الجواد المشتهر فقد اتی فیه صحیح من خبر و بجهت آنکه صدق ظرف بر اینها مشکل است هر چند بدقت باشد س سر شطب و قاب ساعت و کشکول و سرپوش و چلوصافی و شمعدان و نحو آن داخل در ظروف اند و استعمال آنها در حالیکه از طلا و نقره باشد حرام است یا نه ج بلی ظروف‌اند و استعمال اینها نیز حرام است مگر قاب ساعت که با اتصالش حرام نیست بلی در قاب منفصل احتیاط لازم است س ظرف مفضض و مطلا همچنین نقره کوب و طلا کوب چه صورت دارد ج عیب ندارد استعمال اینها الا اینکه احتیاط نماید از رساندن لب را بموضع نقره و طلا و سید فرموده اند ص وتکره الانیة المفضضة وجلقة او ضبة فیها واعزل فما عن فضة المفضض ندبا وحرما لیس بالمفترض س هرگاه ظرف را ملبس نماید بطلا و نقره بحیثیتی که تماما یک ظرف محسوب شود جائز است یا نه ج ضرر ندارد علی الاقوی هر چند احتیاط بجهت خلاف بعضی از اعاظم اولی میباشد خصوص اگر منفصل سازند ظرف مستقل حساب شود و در منظومه بعد از آنکه فرموده ص وتکره الانیة المفضضة فرموده ص والمزج بالفضة والصباغة وکسوة للبعض بالصباغة فان کساها کلها فالاولی فانما الکاس اناء مستقل سیان کاس باطن وما ظهر ولو کسی الجل ففی الحل نظر ومثل ذات فضة ذات ذهب فی کل ما الذات فضة ذهب س زنجیر ساعت از طلا و کمربند طلا و تکمه طلا چه صورت دارد ج زنجیر ساعت ضرر ندارد و در کمربند و تکمه و نعل طلا احتیاط نماید س هرگاه ظرف مشتبه شود بطلا و نقره یا غیر اینها اجتناب لازم است یا نه ج لازم نیست مگر آنکه مالک یا اهل خبره عادل یا عدل واحد و عدلین خبر دهند که در اینوقت احتیاط لازم است س

بست تفنگ و غلاف شمشیر و حلقه از طلا و نقره و همچنین فرش طلا چه صورت
دارد ج ضرر ندارد استعمال مذکورات س تزئین لجام اسب و نحو آن بطلا
و نقره چه صورت دارد ج چون نهی از مرکوب آن وارد شده است پس احتیاط از
استعمال آن بغایت مرغوب است س تزئین مسجد بطلا و مشاهد مشرفه
قندیل طلا و نقره و انگشتر نقره جائز است یا نه ج بلی جائز است و ضرر ندارد تزئین
مشاهد مشرفه بطلا و اما خصوص در مسجد مکروه است بلکه بعضی حرام دانسته اند
پس احتیاط در ترک است و سید مرحوم اعلی الله مقامه بعد از اذن حرز جواد فرمودند
ـه کذا قنادیل شعار المشهد و نحوه من فضة او عسجد و لیس من باب الاوانی
الخاتم و شبهه من ملصق بلازم والوجه فی المرات من ذلک یدا او الجمیع با للصوق
اخذا س اتخاذ اوانی طلا و نقره بجهت تزئین و نگاه داشتن جائز است
یا نه ج در جوابات سابقه حکم مسئله معلوم شد که جمیع العلوم جائز نمیدانند پس
اگر اخذ آن نماید بقصد استعمال پس حرام است نگاه داشتن و ساختن و مزد دادن
و مزد گرفتن آن هر چند بسا باشد که این ها جائز میشود بجهت ضرورت یا مثل آنها
و نحو آن پس شکستن آن بی اذن مالک در بعضی از صور مشکل است و احتیاط
اولی است س آیا حرمت استعمال ظروف طلا و نقره مختص برجال است
یا آنکه بر زنان نیز حرام است ج بر زنان نیز حرام است س استعلام میرود
از جهت فتوائی که از آنجناب در نبوه حکایت شده است و قبول نمیکردیم تا آنکه
استفتاء مهمور را آوردند که سوال از استعمال ظرف طلا و نقره که بار از جنس دیگر
داشته باشد و خالص نباشد نوشته بودید اینکه خالص نباشد جائز است
اگر چه غش عشری بلکه نیم عشر باشد فی الحقیقت این جواب خیلی مایه اضطراب
شد که قیاس طلا و نقره بر لباس حریر کردید بی وجه و مع الفارق میباشد چون
در اخبار حریر در همه منع از آن تقیید دارد بخلوص و محض و معلوم است بفقد
عنوان منع که مقید از موصوف و وصف است و هو الحریر الخالص و الحریر المحض

بعض وجوه خلیط اصالةً وعموم واطلاق ادلهٔ جواز محکم وبلا مانع است واما در باب
ظرف طلا ونقره هیچ قیودی ووصفی در خلوص وتخلص بنظر نرسیده لهذا باید دانست که
صدق عرفی موضوع طلا ونقره بود ومعلوم است بمحض وجود بار جزئی موضوع
منتفی نیست بدون شبهه با وجود غش جزئی بخصوص عشر ونیم بار طلا ونقره صادق
است کیف با اینکه مغشوش اکثر وجود ودوران است که باعث صدق شمول ادلهٔ آلات
است والا بایست همه کلمات واخبار حمل بر افراد نادرة الوجود شود ومعلوم است که از منافات
عرفی عموم خلق خارج است خوب در این صورت شما در جمیع معاملات دراهم ودنانیر
بهیچ قدر معامله کم وزیاد را بفرمائید چه مسئله را با اختصاص بجنس واحد در طرفین
معامله دارد چون مسلم ویقینی است که دراهم ودنانیر مسکوکه جمیع مغشوش ومخلوط
هرچند بجزئی بار باشد هستند وبسا میشود که لازم شما افتاده باشد نفی زکوة اگر
دراهم مسکوکه ودنانیر سالها بر ملک مکلف بماند چون این مسکوک طلا ونقره نیست
بگمان سرکار وموضوع دلیل فی الذهب والفضة الزکوة [illegible] بود چون ذهب وفضه
با سکه نیستند نهایت ذهب وفضه در اینها هست انشاء الله تعالی [illegible] فرمائید
زیاده زحمت نمیدهد والسلام انتهی واین سؤال را [illegible] که بعضی
از افاضل عصر دام ظله در طهران بحقیر نوشتند در ضمن بعضی از مسائل البیع
اولا باید تشخیص محل کلام شود وآن همانا نیست که خلیط بحد رسد که استهلاک نرسد
که اگر خلیط بحدی استهلاک برسد چنانچه در این عصر [illegible] اینست که بجهت خوب
قبول سکه در صد مثقال از نقره وطلا دو مثقال یا [illegible] مس داخل
میکنند که خوب سکه بگیرد واین ضرر بصدق طلا ونقره وارد نیاورد بجهت
استهلاک وچون اعتقاد حقیر در مثل طلا ونقره این بود که عشر ونصف
عشر استهلاک حاصل نمیشود کما هو المقرر عند الصراف والصائغ که قیمتش را
تنزل میدهند وهم را بقیمت طلا ونقره نمیخرند بلکه بقال عشر ونصف عشر
از دست را بیرون میکنند این بود که تشخیص کردم محل کلام در خلیط غیر مستهلک

میباشد و بعد از اینکه محل کلام معلوم شد سر اختیار احقر واضح میشود بجهت اینکه
معلوم است چنانچه تسامح در الفاظ موازین و مقادیر خلاف تحقیق است همچنین
در صدق بر وزن تسامح خلاف تحقیق است پس مدار بر صورت و ظاهر نیست
بلکه بر حقیقت و واقع است والا بایست طلا و نقره که بالذات مساوی بالوصف باشد
مثل طلاء سفید و نقره زرد یا سیاه ضرر نداشته باشد چنانچه اگر ممزوج نمائیم قلیلی
از طلا و نقره را بغیر جنس ولکن متحد الوصف باشد که عرفا صادق باشد ولکن در
واقع طلا و نقره اثر بسیار کم باشد در این صورت باید عیب داشته باشد مثل نقره
در شیئی که اینجا بعض تیغهای میآورند که در واقع مس سفید است مثل نقره و بقال
در تمیز و مراد بعرف اهل خبره این مقام است که صراف و ضراب و زرگر و سائر اهل
عرف که خبیر و بصیر باشند و جوهر شناس باشند نه اینکه تمیز نداشته باشند و
شیء را بصورت تمیز دهند و از حقیقت شیء بالمره خبر نداشته باشند مثل سائر
معادن از فیروزه و الماس و عقیق پس بمطابق صدق مطلق عرف نباید معرض شد
البته اهل عرف سرخی را که بینند میگویند خز است و کسی که مطلع است که هم
هم سرخ است سرخی را مناط حکم بخون نمیگیرد بلکه باثار واقعیه حکم میکند چنانچه
حضرت امیر صلوات الله و سلامه علیه در تمیز گوسفند و سگ فرموده که اگر
گوشت خورد سگ است و اگر علف خورد گوسفند است و اگر آب را بدهن خورد
گوسفند است و اگر بزبان خورد سگ است و اگر در عقب گله راه رود سگ است
و اگر در میان یا پیش رو آنها رود گوسفند است و اگر بسینه نشیند گوسفند است
و اگر بمقعد نشیند سگ است و بعد از ذبح اگر شکنبه دارد گوسفند است و اگر معا
دارد سگ است و اعتبار بشباهت در بعضی اعضا نیست خلاصه طلا بجلا
زائل نمیشود و نقره بقال و اعتبار بصورت و شباهت نیست و این قاعده در همه
الفاظ و همه مصادیق باید جاری باشد آمدیم بعنوان لبس حریر که عنوانی است
باعنوانات الصلاة فی الحریر که عنوان دیگری است و اصل در هوا و مشکوک این دو عنوان

مختلف است علی التحقیق اما اخبار در عنوان اول چند خبر مطلق وارد شده و بیشتر اخبار
مقید شده به محض ولکن صدق لبس حریر محض و غیر محض هر دو مسلم است فتبصر سلمنا ولکن
سایر الاخبار المقید کاشفة عن اختصاص المنهی عنه ولذا فی لباس الذهب لا یقولون
باشتراط المحضیة لصدق عنوان لبس الذهب کالحریر المشار الیهما بقوله علیه السلام هذان
محرمان علی ذکور امتی کما ورد فی خصوص الحریر بانه لا تلبس الحریر فیحرق الله جلدک
بالنار و عنوان ثانی صدقش در فی الجمله حریرا و نحو آنست که صلوة در حریر صادق
است محض و غیر محض مثل صلوة در جزء حیوان غیر ماکول اللحم لقرینة فی شعره و وبره
و بوله و روثه پس حاجت داریم باشتراط محضیة و اما در آنیة ذهب و فضه بعد البناء
علی عدم التسامح و بعد البناء علی فرض الاختلاط بما لیس مستهلکا حاجت بحمد الله باین
اشتراط نداریم که این اشتراط در عنوان خواسته و متعمد مطویه میباشد و اما اینکه
مرقوم فرموده اند که دراهم و دنانیر مغشوش اکثر وجودا میباشد و تنزیل طلاقات
بر افراد نادرة الوجود بیمعنی است جوابش اینست که وقت نزول خطابات غشش
درهم و دینار محل کلام میباشد سلمنا ولکن بنابراین قیاس ما نحن فیه بدراهم
و دنانیر درست نیست بجهت آنکه دراهم و دنانیر از صدر اول مغشوش بوده نه ما نحن
فیه سلمنا چه کنیم که علما حکم را معلق بصافی از درهم و دینار کرده اند قال العلامة فی کفایة
المحیض من القواعد وهی دینار و قال فی کشف اللثام ای مثقال من ذهب خالص مضروب
و قال فی جامع المقاصد و یعتبر فی الدینار کونه خالصا من الغش مضروبا لانه المتبادر
من الاطلاق فلا یجوز التبر ولا القیمة انتهی بلکه از فاضل قمی علی الله مقامه در جهت قبض
مجلس اشتراط صافی بودن میباید که اگر مخلوط باشد و مستهلک نباشد و مقصود بیع
باشد در بیوقت قبض در مجلس شرط است و فرموده که از این جهت است که گفته اند که
هرگاه مس یا سرب را بفروشند و در آنها قلیلی از طلا و نقره باشد میتوان بطلا و
نقره فروخت هر چند معلوم نباشد زیادتی آن طلا که بقیمت میدهند بر آن مقدار
قلیلی که در آنها هست چون حکم تابع اسم است و آن قلیلی که از طلا و نقره که در آنها هست

مستهلک است و مقصود بالذات نیست و ظاهر اخلافی نیست و اخبار معتبره هم دلالت دارد و ازین باب است مرونقش خانه که در سقف یا دیوار آن طلا و نقره مالیده باشند که اگر اینها را از آن جدا کنند چیزی عائد نمیشود که در اینجا نمیگویند طلا فروختن و ایضاً سوال شده از پیغمبر اکرم از خریدن کلابتون طلا و نقره و پارچهای زری و امثال آن که طلا کوب یا نقره کوب باشد معامله آنها نقداً و نسیه هر دو جائز است یا نه جواب دادند که چون در معامله طلا و نقره قبض در مجلس شرط است علی الاشهر الاظهر و نیز مثل آن با طلا و نقره این چیزها ملکوک و غیر مسکوک و خالص و منضم بضمیمه نیست پس هرگاه کسی معامله کند امثال این امور را بغیر جنس یعنی مثلا زین طلا کوب یا نقره کوب یا پارچه زری و امثال آنرا بگندم و جو و حیوان و امثال آن بفروشد پس در جواز آن اشکال نیست خواه نقد باشد خواه نسیه و هرگاه بجنس طلا و نقره بفروشد پس در اینجا قبض مجلس شرط است و بر نسیه نمیتوان داد و در اینجا تفاوت ندارد که طلا در قیمت نقره کوب یا طلا کوب بدهد یا نقره در قیمت آنها بدهد بلی هرگاه بقدر آن طلا و نقره که در آن جامه یا در آن اسلحه هست نقد بدهد و تتمه نسیه بماند باکی نیست و هرگاه داند که این قیمتی که حالا میدهد زیادتر بر آن قدری است که در آن اسلحه یا جامه است کافی است هرچند علم بمقدار آن نداشته باشد بتفصیل و بخصوص بدانکه درین معامله قطع نظر از قبض در مجلس باید ملاحظه ربا را هم بکند پس هرگاه علم دارد بمقدار طلا یا نقره که در آن جامه یا اسلحه هست باید آن قیمتی که میدهد از طلا و نقره بیشتر باشد از آنچه در آنها هست تا آنکه آنچه مساوی آنست در برابر آن باشد و زیادتی در برابر اصل پارچه و آهن و امثال آن باشد تا ربا نشود و هرگاه مقدار آن مجهول است جائز نیست بیع بهمان جنس مگر بعلم بزیادتی آن که قیمت میدهد از آنچه در آنها است از طلا و نقره و در اینجا مجانست طلا و نقره را ملاحظه باید کرد چون طلا و نقره در مسئله ربا دو جنس محسوب میشود زیادتی هر یک بر دیگری مضر نیست پس هرگاه جامه نقره باف را آن طلا که میدهد در قیمت بودن کمتر از آن باشد ضرر ندارد انتهی کلامه و مسئله ربا انشاء الله در کتاب بیع خواهد آمد

که آب او نشر به بیرون نماید تا ماست او سخت شود هرگاه شک کند از آن ظرف که ماست در آن
است آب نفوذ کرده یا آنکه نجاست دیگر نجس شده سرایت به ماست نیز نموده باشد و بعضی از خیکها
آب زیادی از و نشر مینماید فرقی در زیادتی نشر هست یا نه و بر فرض عدم سرایت نجاست
بماست طریق تطهیر خیک با آب قلیل یا کثیر را بیان فرمایند جواب سرایت رطوبت را از اول نجس
بین ماست درون خیک نجس نمیشود و همچنین اگر کوزه که آب را زود نشر میکند یا آنکه ترک
بسیار کوچکی داشته باشد که ملاقات نجاست با و صادق نباشد اگر در موضع نجس بگذارند
آب درون ظرف بسرایت نجس نمیشود و کیفیت تطهیر خیک با آب کثیر از اظهر آنست
در آب کثیر و یا ریختن آب قلیل است برای با انفصال غساله هرگاه نجاست بولی باشد
سؤال ظرف سفال مثل ابریق و کاسه که کافر ذمی میسازد قابل تطهیر است یا نه و بر
فرض قابلیت طریقه تطهیر چه نوع است جواب پاک میشود بکر و بجاری و چشمه و چاه
و باران بشرطیکه آب را جذب کند و آب بمغز آن ابریق و کاسه برسد در اینوقت ظاهر
باطن هر دو پاک میشود و اگر بمغز نرسد ظاهر فقط پاک میشود و ظاهر با آب قلیل
هم پاک میشود و باطن بقلیل پاک نمیشود سؤال تطهیر کوزه و حب سفالینه
چه نحو است جواب اگر نفوذ نجاست باعماق آن نشده بفرو بردن بآب کر و مثل آن پاک میشود
و اگر بعمق نفوذ نموده پس ظاهر آن بشستن پاک میشود و نجاست باطن بظاهر
نفوذ نمیکند و اگر بخواهند که باطن آن نیز پاک شود پس آن ظرف را در آب
کر و جاری بگذارند تا آب بعمق آن نیز نفوذ نماید پاک میشود سؤال کیفیت
تطهیر لباس را در طشت و سایر ظروف بفرمایند جواب بدو نحو متصور است اول
آنکه جامه نجس را در ظرف بگذارند و آب براو بریزند و بشویند و فشار دهند یک
مرتبه در غیر بول علی الاقوی و هر چند احوط دو مرتبه است و دو مرتبه در بول و لکن
دست خود را قبل از دو مرتبه بجامه دیگر نرسانند دوم آنکه اول آب را بریزند در
ظرف و بعد از آن رخت نجس را در آن بگذارند و فشار دهند و غساله آن را بریزند
در بول دو مرتبه و در غیر بول یک مرتبه علی الاقوی و ظرف نیز بتبعیت [illegible]

ظرفی است پاك میشود بیکدفعه و دو دفعه هرچند در ظرف شستن سه مرتبه را
لازم بدانیم واجتناب از شستن باین قسم ثانی اولی است چنانچه در اشتراط ورود
آب بر متنجس گذشت که بعد از تحقق شرائط مذکوره پاك است **س** اگر جامه و نحو آن
ببول طفل شیرخوار نجس شود طریق تطهیر آن چه خواهد بود **ج** پاك میشود بمحض ریختن آب
بر آن دفعهٔ اگرچه آن آب محل نجس را چنانچه در درهٔ سید مسطور است **ه** وتصب
فی بول رضیع بلبن × فی الثوب یکفی مثل ما یکفی البدن × و حاجت بشستن و فشار
ندارد پس بمجرد احاطه و استیلاء آب آن محل پاك میشود بلکه ملاقی آن آب نیز پاك است
پس غساله طفل شیرخوار پاك است علی الاقوی بشرط آنکه آن طفل پسر باشد نه دختر
و نه خنثی مشکل و بشرط آنکه غذا خور نباشد و بشرط آنکه کمتر از دو سال باشد
و بشرط آنکه آن طفل محکوم باسلام باشد علی الاحوط و بشرط آنکه غساله در این
محل باقی باشد نه آنکه از محل منفصل شده باشد علی الاحوط و در بول طفل غیر مذکور
از اطفال دیگر شستن آن دو مرتبه لازم است در آب قلیل با فشار و در غیر بول
یك مرتبه کافیست با فشردن آن چنانچه یك مرتبه فشردن کافیست در آب جاری
و کر و باران چه بول باشد و چه غیر آن **س** در تطهیر لباس لازم است که
طهارت دهنده قبل از شستن و غیره تطهیر یا بدیا باشد یا نه **ج** نه ولکن اگر نجس بجای
غیر آن لباس باشد و اعلی آن از آن نیز باشد ملاحظه اعلی نماید احتیاطا هرچند
تبعیت دست نیز قوی است **س** در تطهیر لباس بآب جاری و کر فشار لازم است
یا نه **ج** لزوم فشار در کر و جاری ثابت نیست بلکه اقوی عدم لزوم است **س** اگر
جامه و کرباس با عیان نجسه رنگ کرده باشند و یا آنکه رنگ داشته باشد و نجس شود
به چه نحو تطهیر نمایند **ج** در کر و جاری بفرو بردن آن در آب پاك میشود و در آب قلیل
پس اگر غساله با تغییر بیرون نیاید و آب نیز مضاف نشود پاك میشود و اگر بعد از
انفصال آب مضاف شود ضرر ندارد بلی اگر غساله در حال تغیر بیرون رود و لکن
آب بمجرد ورود و یا در حال استیلاء یا در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است

ف ۱ — یکدفعه در بول ۱۲ ... ۱۲
ف ۲ — دو دفعه در غیر بول ... ۱۲
ف ۳ — متنجس یعنی ... ۱۲
ف ۴ — [illegible] شود ۱۲ متحقق شدن ۱۲
ف ۵ — رضیع یعنی ... ۱۲
ف ۶ — استیلاء یعنی ... ۱۲
ف ۷ — ملاقی یعنی ... ۱۲
ف ۸ — خنثی [illegible] ۱۲
ف ۹ — مشکل یعنی ... ۱۲
ف ۱۰ — محکوم باسلام یعنی ... ۱۲
ف ۱۱ — منفصل یعنی ... ۱۲
ف ۱۲ — غیر مذکور یعنی ... ۱۲
ف ۱۳ — قلیل یعنی ... ۱۲
ف ۱۴ — اعلی یعنی ... ۱۲
ف ۱۵ — احتیاطاً ... ۱۲
ف ۱۶ — تبعیت یعنی ... ۱۲
ف ۱۷ — لزوم یعنی ... ۱۲
ف ۱۸ — [illegible] ۱۲
ف ۱۹ — اعیان نجسه یعنی ... ۱۲
ف ۲۰ — تغیر یعنی ... ۱۲
ف ۲۱ — مضاف ... ۱۲
ف ۲۲ — انفصال ... ۱۲
ف ۲۳ — در حال ... ۱۲

خصوص اگر متغیر بعین نجس باشد نه متنجس ولکن اقوی آنست که مضاف نشدن و
اطلاق آب کافی است در تطهیر و خروج غساله متغیره ضرر ندارد و جامه پاک میشود بلی
اگر آب بعض و رود یا در حال فرو گرفتن و یا فشردن متغیر شود بنجاست اقوی اجتناب است
بلکه اگر بسبب فشردن متغیر شود ضرر ندارد س شخص لباس متنجس را با دست
فرو می برد در آب کر و جاری و دست را از آن موضع بر نمیدارد و آن شی را از آب بیرون
میاورد آیا کافیست در طهارت آن یا آنکه باید دست را از آن موضع جدا سازد
ج هرگاه مانع از وصول آب نباشد کافیست همان غمس اول و الا باید تحریک
نماید تا وصول مطهر بر متنجس حاصل شود س ثوب نجس هرگاه در آن سپش
و رشک و کیک و خوان باشد در تطهیر با آب قلیل پاک میشود یا آنکه واجب است اول
ازاله رشک و خوان ج واجب نیست اخذ اینها در حال تطهیر و لباس نیز پاک میشود
س در تطهیر لباس نجس دست بتبعیت لباس پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود
س هرگاه شخصی کسی را وکیل نماید در تطهیر لباس نجس و آن وکیل لباس را برده
که بشوید و بعد اخبار نماید بتطهیر آن اکتفاء بقول او میتوان نمود اگرچه زن باشد
یا نه ج اگر اطمینان حاصل شود بخبر او پاک است هرچند با عدم اطمینان اقوی نیز
طهارت است س گازر مسلم را که شیعه نباشد اگر پارچه نجس داده شود و امر بتطهیر
کرده شود و منظور داشته باشد که تطهیر شرعی را نمیداند وقت گرفتن از و اگر عین
نجاست در او یافت نشود طاهر است یا نه ج بلی طاهر است علی الاقوی س رختهای
نجس را اگر بگازر مسلم خواه مؤمن و خواه غیر مؤمن بدهند و او را اعلام کنند که این
رخت نجس است پاک و طاهر کرده بیار و اجرت که مقرر کرده ام بواسطه پاک و طاهر کردن
است و گازر اقرار کند که چنان خواهم کرد کفایت میکند یا نه و بعد از آنکه او یا پیشخدمت
او شسته بیاورد دیگر احتیاج بپرسیدن هست یا نه که پاک کرده یا نه و همچنین اگر بگازر
مذکور مرتبه اول بگوید که من هر رخت که برای شستن میدهم تو از نجس بودن
و همیشه طاهر کرده بیاور و او اقرار کند که بسیار خوب کافیست یا نه و باز که شسته

احتیاج استفسار از و هست یا نه و همچنین اگر رختهاسے را با علام بدست گافر مسلم خواه مؤمن وغیر مؤمن بپاك قصّاری مثلا بفرستد و بعد گذشته آورد آنرا بقیمت اُجرت شستن خرید کنند صحیح و آن رخت پاك است یا با ز احتیاج استفسار از و هست و همچنین رختهای نجس را اگر خود طاهر کرده خشك گاذر کافر بدهد و شسته خشك از و بگیرد چه حکم دارد در جمیع این صور آیا آن رختها پاك و جائز الصّلوة هست یا نه ج در جمیع این صورت رختها پاك و طاهر و جائز الصّلوة میباشد و باستفسار احتیاج نیست و اگر جامه خشك بکافر داده و خشك کرده گرفته است پاك است هرچند بداند که شسته شده باشد الّا آنکه یقین بداند که شستهٔ خود کافر است در بنوقت نجس است هرچند خشك باشد و اگر رخت را فرد دیگر اُجرت قصّاری ساقط است باید دو باره او را بخرد برضایت مشتری اوّل که بائع بالفعل است س هرگاه لیقهٔ قلمدان و نحو آن نجس شود که بجرد ریختن آب باران با فرو گرفتن آب یا در حال فشردن آب آن مضاف شود پاك است یا نه ج با فرض در سوال نجس است و پاك نمیشود مگر بطریق مسطور در سوال جامع نگین س دوات با مرکب و لیقه نجس شد آنرا چه طور پاك توان کرد ج بآب کر و جاری داخل کنند که آن موضع را مضاف نکند و آب مطلق در جوف مرکب و لیقه فرو رود والله العالم س موی ریش یا موی سائر اعضا اگر بلند شده باشد در حال تطهیر عمتا بعصر است یا آنکه تکان دادن تا غساله را بریزد کافیست و حدّ انفصال غساله چه قدر است ج اگر در کر و جاری و چشمه و باران و چاه است پس غساله ندارد علی الاقوی و امّا قلیل پس علی الاحوط غساله دارد و حدّ غساله همین قدر است که آبی که خود بریزش برود و در یك تکان نیز زائل شود اخراج نمایند و زیاد تر لازم نیست چنانچه در رسالهٔ زینة العباد ذکر شد س هرگاه چوبی تمام نجس باشد نصف آنرا در آب کر فرو برند آیا آن نصف بعد از خروج از آب طاهر است یا نه ج دست تا م فوق اگر نجس باشد و چوب و نحو آن اگر تماما نجس باشد بعض آن از

وچند عدد شده میشود آیا بعد از وضع شکستها و خوردها تطهیر باقی کشکها لازم است یا نه زیرا که معلوم نشد که آن خورده بچه قدر از آن کشکها ملاقات نمود و بر فرض لزوم تطهیر تطهیر چگونه کشک خورد شده بچه طور است ج اما مجرد قرار گرفتن سگ پس با نجاست نمیشود مگر اینکه رطوبت مسریه در کشک باشد و بواسطه ملاقات متاثر شود و اما خوردن پس نیم خورده که با رطوبت باشد نجس است پس آن اگر معلوم بتفصیل باشد از او احتراز نماید و اگر معلوم بالاجمال باشد از جمیع آن احتراز نماید و اگر مشتبه المقدار باشد که نداند که ده دانه است یا بیشتر بنا را بر اقل بگذارند و اگر معلوم نباشد خوردن و مجرد احتمال باشد هرچند مظنون باشد پاک است و ظن بخور باعث نجاست نمیشود و اگر بخواهند که کشک را تطهیر نمایند اگر جامد است و نجاست بعمق کشک نرسیده تطهیر آن نمایند و اگر بعمق آن رسیده در بیوقت اگر با آب کر بگذارند که خیسیده شود پاک میشود س هرگاه آب نجس سرایت نماید در میان جمعی که از ایشان برایشان آنها مشهور داشته باشد و شخص دیگر که باعث شده یا آنکه عالم شده که با آنها ملاقات مینماید تطهیر ملاقی لازم است برا و یا نه ج در صورت یقین بملاقات بمتنجس و امکان از تطهیر آن لازم است الا فلا س در ازاله نجاست زوال عین کافیست و یا آنکه زوال طعم و بو و رنگ نیز لازم است ج زوال عین عرفا کافیست در حصول طهارت و در حکم عین است لزوجت و غلظت و اما بو و رنگ و طعم پس ضرر ندارد در حصول طهارت هرچند بجاورت در جای دیگر اثر کند علی الاقوی و سائر آثار نجس مثل چربی و نحو آن لازم نیست ازاله آن بشرطیکه ذات آن نجس نباشد چون روغن و پیه و سگ و خوک و میته س مالیدن دست وقت تطهیر در مطلق نجاسات لازم است یا نه ج خیر لازم نیست مگر آنکه نجاست عینیه باشد که زائل نشود مگر بدست مالیدن پس در متنجس مشکوک و غالب افراد بول که مذی باشد حاجت بمالیدن دست نیست س شستن موضع نجس یکدفعه یا دو دفعه

بعد از ازالهٔ عین نجاست باید حساب شود یا قبل از آن و اگر بنا بر دوم بگذاریم پس باید در نجاستیکه یکمرتبه شستن کافی است بهمان غسله اکتفا کنیم و در نجاستیکه دو مرتبه میخواهد یکمرتبه دیگر بشوئیم بیّنوا توجروا ج اگر آنقدر آب بر موضع نجس برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه آب باطلاق خود باقی بماند و بشرط آنکه متغیّر نشود قبل از خروج پس اگر اصلا متغیّر نشود آن غسله حساب میشود و آن غسله را غسلهٔ مزیله و مطهّره هر دو میدانیم والله العالم

س در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزهائیکه متحمّل غساله میشوند چه نجاست بول باشد یا غیر آن لازم است یا نه ج تکرار و فشار در آب کثیر لازم نیست هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان آب کافیست و الّا از غساله احتیاط نماید اگر چه این احتیاط لازم نیست و در تطهیر از آب قلیل تکرار غساله در بول لازم است و در غیر بول یکمرتبه غسل و فشار کفایت مینماید

س توالی وقت در غسل بول شرط است یا نه ج شرط نیست بلا اشکال

س اگر شخص بعد از تطهیر شک در ازاله نماید چه کند ج لازم است که زائل سازد تا یقین بزوال حاصل شود مگر وسواس که یقین در حق او شرط نیست بعد از اینکه بنحو متعارف ناس تطهیر نماید

س آیا غسالهٔ از بول بآب قلیل پاک است یا نه ج غسالهٔ کر و جاری و چشمه و چاه و باران پاک است و غسالهٔ قلیل را احتیاط اولی است

س غسالهٔ بول پاک است یا نه ج غسالهٔ بول از مخرج بول به تعدّی فاحش پاک است

س در غسالهٔ او غساله از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانیه آیا لازم است که هر جا غساله برسد اجتناب شود یا نه ج عود غساله و تجاوز غساله از محل مغسول ضرر ندارد و انفصال آن از محل مغسول باعث طهارت آن میشود هر چند محتاج بتعدد غسل باشد

س غسالهٔ مزیله پاک است یا نه ج غساله که تطهیر بآن حاصل نشود نجس است مثل اینکه ازالهٔ عین نجاست بآن شود و لیکن طهارت حاصل نشود بجهت کم بودن آب یا بجهت فقد آن شرط تطهیر از وارد شدن بنا

بناب اگر شرط بدانیم چنانچه میآید انشاء الله تعالی والله العالم س غسالهٔ شستن مطهّره طاهر است یا نه خصوص اگر در بدن ونحو آن از غساله باقی مانده باشد ج اگر در آب کر یا جاری یا باران باشد پاک است بلکه چون حق اینست که در اینها دو مرتبه شستن ضرور نیست پس اینها غساله ندارد واما اگر از آب قلیل باشد اگر متغیر نباشد وعین نجاست هم در او نباشد حکم بنجاست نمیکنیم بلکه قول بطهارت قوی است خصوص در چیزهائیکه بر فرض نجاست غساله تطهیر آن ممکن نباشد مگر بآب جاری یا کر یا آفتاب مثل زمین و طاق و پنجره و آنچه که فرش کرده اند و غالباً عسر و حرج است لیکن احتیاط شدید در اجتناب از غساله است خصوص در مثل جامه و دست ونحو آن از چیزهائیکه غالب الابتلا در استعمال مردم میباشد و اگر تطهیر حاصل شود ولکن متغیر شده باشد و یا عین نجاست در او باشد و در زمین فرو رفته باشد نجس است س غساله آب کثیر پاک است یا نه ج بلی غساله آب کثیر پاک است س عود آب غساله بجزء مغسول هنگام غسل باعث نجاست آن میشود که بعد از اخراج باز باید شست یا نه ج پاک میشود اجزای مغسول بعد از عود آب غساله بآن جزء مغسول و انفصال آن از آن جزء دیگر هر چند غساله از تمام مغسول جدا نشود س از غساله غسل میّت اجتناب لازم است یا نه ج بلی احتیاط لازم است خصوص در غساله در غسل اوّل وهمچنین غساله نجاست که در بدن میّت میباشد که پیش از غسل ازاله مینمایند آنرا س در تطهیر بآب قلیل غساله دوم نجس است یا نه ج احوط اجتناب است خصوص در بول س اگر رطوبت باقیه از غساله اشیا نا منفصل شود بواسطه آنکه باقوّت در مرتبه سوم نیز عصر شد یا آنکه بواسطه امر دیگر مثل چیز پیچیدن یا سنگینی بر بالای آن گذاشتن یا آنکه مدّتی گذشته و رطوبات متفاوته جمع شده و ریخته اجتناب از آن لازم است یا نه ج اقوی عدم اجتناب از آن است و احوط اجتناب از آن است س در کر و آب جاری چیز نجس را تطهیر نماید غساله آن نجس است یا پاک

وچیزیکه قابل عصر باشد آیا عصر آن هم لازم است یا نه ج غساله کر وجاری و باران
بعد از زوال عین پاک است و عصر نیز لازم نیست در اینها بلی احوط است س
عصر دست و عضو دیگر بجهت رفع آب غساله لازم است یا نه ج لازم نیست س
ملاقی غساله را پاک میدانند یا نه ج ملاقی غساله تابع غساله میباشند که اگر غساله نجس
است ملاقی نجس است و اگر مطهره است پاک است س دو نفر مقلد یکی تقلید مجتهدی
میکند که آب غساله را پاک میداند و دیگر تقلید مجتهدی میکند که آب غساله را نجس
میداند و آنها باهم رفاقت میکنند آیا اجتناب از شخص اول بر شخص ثانی لازم است
یا نه ج در هر چیزیکه علم دارد بتلویث بغساله نجس اجتناب نماید و با عدم علم بتلویث معاشرت
با آن شخص ضرر ندارد س شرط تطهیر بآفتاب چه چیز است ج سه چیز است اول
آنکه جفاف مستند بتابش و شعاع آفتاب باشد نه آنکه بگرمی هوا و بوزیدن باد
باشد دوم آنکه در محل رطوبتی باشد که صدق خشک و جفاف بآفتاب حاصل شود
سوم آنکه عین و جرم نجاست زائل شده باشد س هرگاه دیواری را کافر ساخته
باشد بتابش آفتاب بیک طرف آن همه آن دیوار پاک میشود یا نه ج طرفیکه آفتاب
بر آن تابیده است و باطن دیوار پاک میشود و طرف دیگر پاک نمیشود س اگر
باطن دیوار مستقلاً نجس شود باشراق آفتاب بر ظاهر و خشک شدن باطن بسبب
اشراق بظاهر باطن پاک میشود یا نه ج خیر پاک نمیشود مثل دیواری و جهتین
که هر دو طرف آن نجس شود به نجاست مستقله که سرایت بطرف دیگر نکند و بهم متصل
نیز نباشد پاک شدن طرفی باعث پاک شدن طرف دیگر نمیشود علی الاقوی
س مسجدی بنا میشود از خشت و گل نجس و مادامیکه سقف نشده آفتاب
در بعض جای آن میتابد و بعض دیگر را نمیگیرد یا تمام را میگیرد آیا دیوارها بتابیدن
آفتاب بیش از خشک شدن پاک میشود یا نه و اگر پاک نشود در صورت نرسیدن
آفتاب بتمام دیوار آن مسجد آیا نماز در آن مسجد صحیح است یا نه ج دیوار مسجد نجس
که آفتاب بتابد و خشک نماید پاک میشود و همچنین مکانیکه تر بوده یا آنکه تر کرده اند

و بعد از ان آفتاب براو تابيده است وخشك كرده است پاك ميشود همان
مكانيكه آفتاب خورده است ومكان ديگر بنجاست باقيست ونماز دران مسجد صحيح است
چون قدرت بر ازاله حاصل نيست واگر فرض شود كه مسجد را همان صحن قرار داده اند
نه ديوار ونه سقف را يا قدرت بر ازاله باشد ضرر ندارد س هرگاه محل نجس يعنى
زمين ونحو آن خشك شود آنرا دوباره تر نمايند كه در آفتاب خشك شود جائز است
يا نه ج بلى جائز است وطهارت حاصل ميشود هرچند تر نمودن ببول يا بآب نجس باشد
ودر حال اختيار باشد در غير مسجد ونحو آن س هرگاه باطن ارض نيز نجس شود
بجفاف ظاهر باطن هم پاك ميشود يا نه ج شرط طهارت باطن وصول جفاف بباطن ميباشد
پس اگر جفاف بباطن نرسد باطن بنجاست خود باقيست بلكه جفاف ظاهر وباطن بايد
باشراق واحد باشد پس اگر جفاف باطن باشراق ديگر يا بغير اشراق شود پاك نميشود
على الاحوط اگرچه اقوى كفايت وصول جفاف است بباطن مطلقا چنانچه احوط
در مثل ميوه وحصير وديوار ذى وجهين اشتراط اشراق بهر دو رو ميباشد اگر
شئ واحد محسوب شود س خاك وسنگريزه وظرف را آفتاب پاك ميكند يا نه
ج اگر از زمين محسوب شود پاك ميشود والا پاك نميشود مثل پيكر دهى بكشند
در زمين وروى آن نجس شده باشد كه بتابش آفتاب بران پاك شدنش مشكل است
والله العالم س اگر باد وآفتاب هر دو زمين نجس تر را خشك كنند طهارت
حاصل ميشود يا نه ج همينكه اسناد دهند كه آفتاب خشك كرده كافيست هرچند
باعانت هوا باشد س خرمن گندم وجو وعدس وغير ذلك هرگاه نجس شود
بشعاع وتابش آفتاب پاك ميشود يا نه ج خرمن بزرگ چون اقوى الحاق آن
بغير منقول است پس حكم بطهارت آن بآفتاب خالى از قوت نيست واما در خرمن هاى
كوچك پس احتياط اولى ميباشد بجهت شك در غير منقول بودن آن س
حصير وبوريا كه از منقولات ميباشد هرگاه بآفتاب خشك كنند پاك ميشود
ج پاك نميكند آفتاب از منقولات را مگر اين منقول را كه حصير وبوريا است كه

فرق و تشخیص آنها فی الجمله اشکال دارد و بوریا که بدون نخ از نی میبافند پاک میشود
و قطعاً هر چند منقول باشد پس اگر بوریا منقول نجس شود باید او را در آب کر یا جاری
ببرد یا آب قلیل بر او بریزد که غساله از آن منفک شود تا طاهر شود بلکه پاشیدن آب
و آفتاب نیز کفایت میکند ح بلکه با آفتاب نیز پاک میشود پس هرگاه شیٔ منقول
نجس شود پس آن را غیر منقول سازند با نجاست مثل اینکه تخته نجس را در ساختن
یا طراوه و کشتی ساخته یا آنکه جزء دیوار نمایند و یا مثل کاه نجس را با گل مخلوط نموده
اندود دیوار نمایند بتابش و شعاع آفتاب پاک میشود یا نه ح جمیع مذکورات و نحو آن
که غیر منقول شوند بتابش آفتاب پاک میشود مثل کاغذ و چیت و ماهوت که بر
دیوار و پنجره می چسپانند بتابش آفتاب پاک میشود علی الاظهر پس شرائط مطهر
زمین را بیان فرمایند ح شرائط آن شش چیز است اول آنکه زمین خشک باشد
نه تری که مسریه باشد پس اگر رطوبت متعدیه نداشته باشد ضرر ندارد دوم
آنکه پاک باشد نه نجس علی الاحوط سوم آنکه موضع نجس را بخاک بمالند نه آنکه خاک را
بموضع نجس بمالند علی الاحوط چهارم آنکه زمان مالیدن ته قدم و نعلین و ما
آن رطوبت داشته باشد علی الاحوط پنجم آنکه رسیدن موضع نجس بزمین بشود را
رفتن و مالیدن باشد نه مجرد گذاشتن چنانچه گذشت ششم آنکه زوال عین
نجاست بسبب آن ارض شود پس زمین آجر فرشی و ساروجی و زمین سنگ
حکم خود زمین را دارد یا نه ح ظاهر آنست که در حکم زمین میباشد بلی احوط آنست
که اقتصار کنند در زمین بزمینی که صدق زمین بدون احتیاج قید برا و شود
نظیر آب مطلق پس مثل زمین نقره و کبریت و نمک و عقیق و مرجان و فیروزه
و نحو آن که جهت فائده از اسم زمین بیرون رفته باشد مطهر نیست پس سقف
مکان هم مثل زمین قدم و ته عصا و غیر آن را طاهر میکند و اطلاق زمین بر او
هست یا نه ح سقف مکان اگر فرش با آجر و گل و گچ و نحو آن باشد داخل در زمین
است و اگر تخته و غیره و نحو آن باشد داخل در زمین نیست و در رساله بتفصیل

نوشته‌ام رجوع بفرمایند والله العالم **س** هرگاه زمین شوارع وغیر آن نجس
شود براه رفتن انسان وحیوان بر بسیاری یا بکمی دران زمین نجس آن زمین پاک
میشود هرگاه عین نجاست بکثرت راه رفتن زائل شود یا نه **ج** پاک نمیشود مگر آنکه
فرض شود انتقال اجزای متنجسه وانقلاب آن بسبب مشی ونحو آن بسوی آن باقیها
بطهارت اصلیه باقی است **س** هرگاه زمین رطوبت زیاد داشته باشد چون
در روز بارانی مثلا آیا بجفاف تقدیری اکتفاء میتوان نمود یا نه **ج** بعضی از علماء
اکتفا بجفاف تقدیری نموده اند باین معنی که هرگاه تر کفش نجس شود ببول
مثلا در زمین تر باید آنقدر راه برود که اگر زمین خشک می بود بآنقدر راه از راه
رفتن تر کفش خشک میشد واین حکم خالی از اشکال نیست پس بهتر آنست که در
زمین رطوبت بمقدار پانزده ذرع راه برود هر چند نجاست بکمتر از آن زائل شود
س ته قدم وکفش ونعلین هرگاه نجس شود بمالیدن بزمین پاک میشود
یا آنکه پاک نمیشود مگر براه رفتن **ج** حصول طهارت مشروط بزوال نجاست است خواه
چه براه رفتن باشد یا مالیدن بلا اشکال در اکتفاء بمس تنها است کما هو ظاهر عدم
اکتفا بمس تنها است بلکه باید بموضع نجس بنحو صحیح یا راه رفتن بزمین برسد
هر چند اقوی اکتفاء بمماسست نیز میباشد **س** هرگاه ته قدم وته کفش نجس
شود بخاک نجس خشک آیا براه رفتن پاک میشود زیرا که بعد از راه رفتن خاکی
دران دیده میشود نمیدانیم که همان خاک نجس است یا نه **ج** بلی پاک میشود
چنانچه در سوال دیگر معلوم شد حکم آن **س** در طهارت قدم ونحو آن بزمین
آیا اطراف وحواشی قریب بآن در حکم آن است یا نه **ج** اطراف نزدیک بباطن
در حکم باطن است واما مابین انگشتان وجاهائیکه بزمین نمیرسد طهارت آن
بزمین حاصل نمیشود بلکه باید بآب شست **س** نعل کفش ونخ موزه که
در ته موزه است تابع ته موزه وکفش است یا نه **ج** بلی در حکم آن است وتابع
ته کفش وموزه میباشد در حصول طهارت **س** طبقات ته کفش هرگاه نجا

کفش سرایت بان طبقه نماید بپاك شدن ظاهر ته کفش آن نیز پاك میشود یا نه ج
بلی تابع ظاهر است در حصول طهارت مگر آنکه ظاهر خشك شود و باطن برطوبت باقی
بماند پس باینوقت همان ظاهر تنها پاك است نه باطن س چوراب خواه از پنبه باشد خواه
ابریشم و یا چرم و یا پارچه در پا پیچیده باشد و تر آن نجس شود از راه رفتن بر خاك
مثل تر کفش و تر عصا وغیره پاك میشود یا نه ج اگر بان راه رود و وقایه پا حساب
شود مثل نعلین پاك میشود س هرگاه شخص پا پیچی بر پا پیچیده در زمان راه
رفتن نجس شد براه رفتن در زمین مثل تر کفش و تر قدم پاك میشود یا نه ج چیزهای
متعارف نیست پاك کردن و راه رفتن مثل جوراب و نحو آن پاك شدن آن بزمین مشکل است
و احتیاط اولی میباشد س تر عصا و غیر آن و زانوی مفلوج و کعب آن و آن چیزیکه بر زمین
برود پاك میشود از رفتن بزمین یا نه و رطوبت فی الجمله در زمین مطهر است یا نه ج پاك میشود
زمین فی الجمله ضرر ندارد فلا یشترط الجفاف ولا ینضر النداوة نعم لو کانت الارض ندیة بالنداوة التی تتاثر بها
الیجاف التطهیر بها فمشکل س هرگاه بر سر علف و گیاه و خرمن کاه راه رود و زوال
عین نجاست از تر قدم و کفش بشود پاك میشود یا نه ج حصول طهارت منحصر است
بزمین پس لهذا غیر از توابع زمین است از مذکورات در سوال و یا مثل آنکه زمین را
فرش نمایند بچوب و تخته پس طهارت بان حاصل نخواهد شد س در غسل از
بولی در اشیاء در آب تکرار را لازم یا احوط میدانستید در تطهیر بزمین نیز همین
حکم است یا نه ج تعدد لازم نیست و تکرار در مالیدن محتاج نیست بعد از زوال
عین و حصول جفاف س شرط حصول طهارت بانقلاب و استحاله را بیان
فرمایند ج شرط حصول طهارت باستحاله و انقلاب آنست که نجاست دیگر عارض
نشود مگر آنکه متنجس بان نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود مثل آنکه انگور
نجس شود بشراب و قبل از ذهاب ثلثین شراب شود و بعد از ان سرکه شود این
پاك است و آن نجاست انگور که بسبب شراب بود ضرر ندارد مثل نجاست عرضیه
محل نجس که از همان نجس باشد مانع طهارت باستحاله نیست بلی انگور نجس بشراب

ابتداء اگر سرکه شود یا آنکه نجس شود بخون و بول و بعد شراب شود و بعد از آن
سرکه شود پاک نمیشود و همچنین است هرگاه ذهاب ثلثین هم شود که پاک نمیشود
س در استحاله فرقی بین نجس و متنجس میباشد یا نه ج فرقی نیست بعد از تحقق
استحاله مگر اینکه استحاله در متنجس غالبا متیقن نمیشود پس هرگاه گل نجس را آجر یا سفال
نمایند یا چیز نجس را بپزند استحاله نخواهد بود و بنجاست خود باقی میباشد س
نجاست هرگاه کرم شود یا خاک شود پاک است یا نه و سگ اگر در نمکزار افتد و نمک
شود پاک است یا نه ج در هر دو مقام پاک است س بول نجس را هرگاه حیوان
ماکول اللحم بخورد که بول آن حیوان شود یا چیز نجس را بخورد که شیر و سرگین شود
استحاله میشود و پاک است یا نه ج بلا شک نیست در تحقق استحاله و پاک است س
آب نجس یا متنجس یا دیگر اشیاء نجسه یا متنجسه را اگر عرق بکشند آن عرق پاک است
یا نجس ج پاک است والله العالم س اشیاء نجسه را هرگاه عرق بکشند فرمودید
پاک است آیا حلال هم است که میتوان خورد آنرا یا نه بینوا توجروا ج حلال است
و مخفی نماند که عرق شراب هم حرام است و هم نجس بجهت آنکه هر مسکر مائع بالاصالة
نجس و حرام است پس نجاست و حرمت نه از جهت عرق بودن او میباشد بلکه از
جهت دخول در عنوان حرام و نجس والله العالم س زغالیکه از چوب نجس و ظروفیکه
از گل نجس باشد پاک میشود یا نه ج نجس است و وجود استحاله در زغال محل
شک است و همچنین در ظروفی که از خشت با آتش بپزند اگر چوب نجس خاکستر شود پاک
میشود س بخاریکه از چیز نجس یا متنجس برخیزد پاک است یا نجس ج بخار از
اشیاء نجسه و متنجسه طاهر است س تنور هرگاه نجس شود بتابش آتش پاک
میشود یا نه ج تنور نجس با آتش پاک نمیشود و همچنین با آب قلیل پاک نمیشود نه ظاهر
آن نه باطن آن اگر آجر باشد و اگر گچ شده باشد با آب قلیل ظاهر آن پاک میشود
س شیر نجس هرگاه ماست شود یا گندم نجس را آرد نمایند و خمیر نجس را نان
استحاله حاصل است یا نه ج در اشیاء مزبوره استحاله نیست و بنجاست خود باقی

میباشد **س** شراب اگر نجاست عارضی نداشته باشد هرگاه در ظرف پاك بریزند و
بعد سرکه شود پاك و حلال است یا نه و هرگاه نجاست عارضی داشته باشد از قبل و یا غیره
و سرکه شود چه حکم دارد **ج** در صورت اولی پاك است و حلال و در صورت ثانیه نجس
بسبب نجاست عارضی والله العالم **س** در شراب اگر دوائی بریزند که بمجرد ریختن
آن محض سکرش زائل گردد امّا رنك و بوی و طعم همه بحال خود باقی باشد پاك و حلال
است یا نجس و حرام و در صورت اولی آیا آن ظرف هم که شراب دران بود بتبعیت
پاك شده یا نه و اگر پاك نشد لازم می آید که باز آن شراب بواسطه نجاست آن ظرف نجس
و حرام باشد درین مسئله آنچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند اجرکم الله **ج** بسم الله
و له الحمد هرچند توهم میشود از بعضی از اخبار و همچنین از بعضی از استدلال
علماء در اصول و توهم از کشف الغطاء نیز میشود که مسئله خلافی است که زوال وصف
مسکر نیز مثل انقلاب خمر بخل میباشد ففی الصحیح وغیره ان الله لم یحرم الخمر
لاسمها ولکن حرمها لعاقبتها فما کان عاقبته عاقبة الخمر فهو خمر و استدلال
علماء بمنصوص العلة و مثال ایشان بان الخمر حرام لاسکارها و مقتضی العلیة زوال
المعلول بزوالها و فی کشف الغطاء فی بحث نجاسة المسکرات والمدار فی النجاسة ابتداء
علی حصول الصفة اذ بها تحقیق الاسم والشك فیها شك فیه و انتهاء علی بقاء الاسم
و ان زالت الصفة علی الاقوی انتهی فقوله علی الاقوی مشعر بالخلاف و الاشعار
غیر الدلالة و صریح اخبار دیگر این است که حرمت بزوال سکر زائل نمیشود بلکه تا یکی
کسی از مطهرات و محللات خمر زوال وصف شمرده باشد ففی الصحیح وغیره ما
اسکر کثیره فقلیله حرام و فی آخر قلت فقلیل الحرام یحله کثیر الماء فرد علیه بکفه
مرتین لا لا و فی الخبر ما تقول فی قدح من المسکر یغلب علیه الماء حتی یذهب
عادیته و یذهب سکره فقال لا والله و لا قطرة تقطر فی حب الا اهریق ولا
من العادیة الشر اذ یقول العرب دفع الله عنك عادیة القوم ای ظلمهم و شرهم
و فی بعض الاخبار ایضا کما رواه البجلی ان ما اسکر کثیره فقلیله حرام فقال له الرجل

لا کسره بالماء فقال ابو عبد الله لا و ما للماء یحل الحرام اتق الله و لا تشربه س حق

آنست که بزوال سکر بنفسه یا بعلاج پاک نخواهد شد بلکه بالاستحاله یا بانقلاب

پاک میشود پس ظرف نجاست باقیست بلی اگر پاک شود ظرف نیز بتبعیت پاک

میشود والله العالم خلاصه اگر شراب نجس باشد مطهر نمیخواهد و زوال وصف

مسکر از جمله مطهرات نیست بلکه استحاله و انقلاب بسرکه و نحو آن میباشد و اگر

حرام و طاهر باشد پس حلال میخواهد و بعد از حرمت و حدوث آن باید موضوع

دیگری باشد که باصالة الاباحه حلیت آن معلوم شود نه همان موضوع که محرم

بوده و رفتن سکر مثل رفتن رنگ و نحو آن میباشد والله العالم س آب

نجس شده را بزراعت و درخت میدهند بعد از آن ثمر میاید آیا آن ثمر پاک است

یا نجس ج پاک است و این از باب انتقال است چنانچه اشاره بآن فی الجمله شد

س پشه و نحو آن که خون از بدن میخورند هرگاه در صورت اتصال ببدن

او را بکشند آن خون پاک است یا نه ج اگر خونش عرفاً جزء او حساب شود پاک

والا احتیاط اولی است و احوط از آن اجتناب است در اول مکیدن س

اسلام که کافر را خواه کفرش اصلی باشد خواه ارتدادی پاک میکند آیا در حق

مرتد فطری که کفرش بارتداد باشد هم احکام اسلام جاری میشود یا چیزی

باقی میماند ج چهار حکم در حق مرتد فطری باقی میماند مثل لزوم قتل او و بینونت

زوجه او و عدهٔ وفات گرفتن زوجه و قسمت اموال بورثه س آیا ساقط

میشود حد از مرتد فطری بعد از قبول اسلام و مال و زوجه او باو بر میگردد

یا نه ج خیر حد از و ساقط نمیشود و مال او باو بر نمیگردد مگر بتملک جدید و

همچنین زوجه او بر نمیگردد باو مگر بعد از عده و بعقد جدید هر چند جایز است

که زن مسلمه دیگر بگیرد س ذهاب ثلثین در عصیر عنب و نحو آن که مطهر است

مختص باتش یا انگور با آفتاب و نحو آن اگر ذهاب ثلثین شود بعد از غلیان پاک میشود

ج ذهاب ثلثین بآفتاب و نحو آن نیز مطهر است علی الاقوی س در خضا

ثلثین باید ملاحظهٔ کیل و وزن هر دو شود یا نه ج احوط ملاحظهٔ ذهاب دو ثلث است
بحسب کیل و وزن هر دو میباشد و اقوی اکتفا بیکی از آنها میباشد س اگر قطره
از عصیر پیش از ذهاب ثلثین بجائی بچکد بعد از ذهاب ثلثین عصیر آن چکیده نیز پاک
میشود یا نه ج اگر آن چکه بعد از ریختن بجائی خشک شود قبل از ذهاب ثلثین
اصل عصیر پاک است و همچنین هرگاه ذهاب ثلثین از خود آن قطره شود پاک میشود
هر چند در لباس غیر مباشر باشد و هر چند هنوز ذهاب ثلثین از آن عصیر که
در دیگ است نشده باشد بلی اگر آن قطره خشک نشده باشد و ذهاب ثلثین
از آن نشده باشد پس اگر در لباس مباشر طبخ باشد و ذهاب ثلثین اصل بشود
آن قطره نیز پاک است بر تبعیت و اگر در لباس غیر مباشر و یا آنکه در لباس مباشر باشد
و هنوز ذهاب ثلثین از اصل نشده باشد پس آن قطره بنجاست خود باقی خواهد
بود س غلیان عصیر باید از آتش باشد یا نه ج در حرمت و نجاست عصیر
عنبی شرط نیست که از آتش باشد علی الاحوط هر چند اقوی اختصاص حرمت و
نجاست باتش است چنانچه احوط آنست که کم شدن دو ثلث آن نیز باتش باشد س
اگر آب انگور در باد یا آفتاب جوش زد و دو ثلث آن زائل شود پاک میشود یا نه ج پاک میشود
س اگر شک در غلیان نماید چه نماید ج باقیست بر طهارت و حلیت خود
تا قطع بغلیان حاصل شود چنانچه بعد از غلیان اگر شک در ذهاب ثلثین نماید
باقیست بر حرمت و نجاست س اگر شک نماید در عصیر که آیا این از انگور
است یا غوره یا از غیر آن محکوم بطهارت است یا نه ج بلی محکوم بطهارت و حلیت است
مطلقا بلکه بعض مظنه هم کافی است و فحص هم لازم نیست بلی اگر مباشر اخبار کند که
این عصیر عنب است مثلا یا اینکه ذهاب ثلثین شده است یا آنکه بجوش آمده است
قولش متبع و اخبارش حجت است بلکه اکل او و مباشرت او در مشروط بطهارت نیز
دلیل بر حلیت و طهارت میباشد س عصیر زبیبی و عصیر خرما ملحق به عصیر
عنبی میباشد یا نه ج اقوی عدم الحاق است هر چند احوط الحاق است س

انگور و مویز که بجهت سرکه شدن در خمره ریخته بعد کف نموده بالا میاید و بعد از سرکه شدن اطراف خمره که کف بر خورده است پاك است یا نه و هرگاه که پیش از سرکه شدن اجسام طاهره از قبیل گندم و جو و سکنجبین و گردو در میان آن ریخته باشند بعد از سرکه شدن چه صورت دارد ج همه پاك است چنانچه در رساله زینت العباد ذکر شد س بعد از غلیان عصیر عنبی و مویز پیش از ثلثان پاره از اجسام طاهره از قبیل به و سیب و کدو و غیره در میان آنها میریزند که مربا شود آیا بعد از ثلثان شیره آنها هم پاك میشود یا نه ج بلی پاك میشوند بر تبعیت س اگر شراب را بدوائی سرکه کنند و چیزی از عین دوا در ان باقی بماند آن سرکه طاهر است یا نجس و همچنین هرگاه سنگریزه مثلا در ان پیش از سرکه شدن افتاده باشد پاك است یا نه ج پاك است و سنگریزه هم بر تبعیت پاك میشود بلکه غیر سنگریزه هم از چیزهائیکه اختیارا در میان آن بریزند نیز پاك میشود س بعد از اغسال ثلثه میت لنك و تخته و سنك که میت را غسل داده اند پاك است یا نه و همچنین دستهای غسال هم بالمره پاك است یا نه و چاهی که نجاست بآن وارد شده بعد از نزح مقدر شرعی آیا دلو و ریسمان و دست مباشر هم پاك است یا نه ج جواب از هر دو سؤال آنست که آنها نیز بر تبعیت پاك میباشند والله العالم س عرق نجس یا اشیاء نجسه یا متنجسه را غیر از شراب که دستخط فرموده اند اگر عرق بکشند حلال و پاك میشود آیا ظروف و آلات عرق نجس یا متنجس را که عرق میکشند نیز بر تبعیت پاك میشود یا نه و آن ظروف که اول در ان عرق نجس یا شیء نجس بود بر تبعیت پاك است یا نه و انچه از عرق یا شیء نجس و متنجس در دیك بعد از کشیدن عرق باقی میماند نیز پاك است یا غیر پینوا ج مجرد عرق پاك است و اما محل نجس و ظرفیکه نجس در ان قرار گرفت و بقدر یکه نجس ملاقات کرده همه نجس میباشد و قاعده تبعیت در نیجا بیجا است والله العالم س طفل صغیر کافر که اسیر مسلم شود بی پدر و مادر و بی جد و جده آیا در حکم مسلم است یا در حکم کافر ج در حکم مسلم است س طفل صغیر متولد شده باشد از دو کافر و هنوز بالغ نشده باشد یا اینکه بالغ شده باشد در حال جنون

معلوم است که تابع پدر یا مادر یا جد یا جده میباشد آیا هرگاه یکی از پدر و مادر
یا جد و جده او مسلمان شود حکم آن طفل چیست ج همین که یکی از ایشان مسلمان شد
اولاد صغیر ایشان نیز محکوم باسلام بوده اند و پاك میشوند قهراً به تبعیت هرچند
باتمیز باشند خواه اظهار اسلام بکنند خواه اظهار کفر نمایند والله العالم س
کسیکه مرتد شود و نجس شد اطفال او چه حکم دارند ج اطفال مرتد بطهارت خود باقی میباشند
هرچند پدر ایشان نجس شود بارتداد س طفل گم شده در دار الاسلام یا در
دار الکفر محکوم بکفر است یا اسلام ج محکوم باسلام است بشرطیکه قطع بر بودن
مسلم در دار الاسلام یا در دار الکفر باشد و بشرطیکه احتمال تولد آن طفل از آن مسلم
باشد و بشرطیکه کافر ادعا نکند که این طفل گم شده از من است س آیا کافر
مسلمان شود بسبب مسلمان شدن کدام کدام چیز از آن کافر به تبعیت پاك میشود
ج عرق و آب دهن و آب بینی و سائر رطوبات حتی از غیر که حین اسلام در بدن کافر
موجود باشد پاك میشود به تبعیت بلکه مثل نجاسات دیگر که در بدن کافر موجود باشد
از فضلات او یا از سائر نجاسات بشرط زوال عین قبل از اسلام از قبیل محل استنجاء
آن نیز پاك میشود س اگر کافری مثلا آب در دست گرفته باشد برای شستن
رو یا در دهن برای مضمضه و مانند آن یا لباسیکه در بدن پوشیده باشد و مسلمان شود
آیا آن آب و لباس از اسلام او پاك میشود یا نه ج بلی طهارت همه این مذکورات که در حین
اسلام در بدن کافر موجود باشد و متنجس بنجاست کفر شده باشد خالی از قوت نیست
س اگر کافری جنب از حرام شده باشد و عرق کرده باشد در حین جنابت یا
بعد از آن و مسلمان شود در حال عرق آن عرق پاك است یا نجس ج اگر عرق جنب
از حرام را نجس بدانیم آن عرق مشکل است که به تبعیت اسلام پاك شود س ظرفی که
شراب در آن سرکه شود و الاتیکه استعمال در شیره انگور شود که بامداد آن آلات ذهاب
ثلثین شود و لباس کسیکه متوجه این عمل است و استعمال میکند آنرا در حال عمل و همچنین
چیزهائیکه در میان شراب و آب انگور بریزند چون به و پوست هندوانه و غیر آن

آیا بعد از انقلاب وذهاب ثلثین اینها نیز پاک میشوند بتبعیت یا نه ج بلی همه
پاک میشوند بتبعیت بلکه چیزهائیکه درمیان آب انگور بریزند خواه از قسمی باشد
که عصیر داخل آن چیزها شود قبل از ذهاب ثلثین مثل کدو وبادام خواه از
قسمی باشد که عصیر داخل آن نشود بلکه در عصیر خیسیده شود وبجذب رطوبت
بزرگ شود مثل نخود وگندم وغیر آن واز بعضی ظاهر میشود که در قسم اول شرط
در طهارت اینکه باید علم حاصل بشود که دو ثلث عصیری که داخل آن شده است
کم شده وکم شدن دو ثلث عصیر یکه در دیگ است کفایت در حلیت وطهارت
آن نمیکند بخلاف قسم ثانی وقسمی که زمانی که جذب رطوبت کرده یا عصیر داخل آن شده
اکتفا میشود در طهارت آن بذهاب ثلثین از عصیر یکه در دیگ است هرچند این قول
ضعیف است ولکن احتیاط اولی میباشد در قسم اول والله العالم س برطرف
شدن نجاست از بدن حیوان بدون آب مطهر است یا نه ج حاجت باب نیست بلکه
در عرف شرع مستنکر است که تطهیر حیوانات را با آب بکنند بلکه زوال عین کافی است
بلکه بعضی در نجس شدن بدن حیوان اشکال نموده اند وگفته اند که بدن حیوان
نجس نمیشود بلی مادامیکه عین نجاست در بدن حیوان موجود باشد اجتناب از عین
نجاست لازم است س بدن حیوان ودهن گربه ومنقار مرغ بازاله عین پاک
است یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی پاک میشود بزوال عین از جمیع حیوانات وحاجت
تطهیر باب نیست والله العالم س گاو وساله وبره وغیر آن که هنگام ولادت آلوده
بخون ولادت میباشد بلیسیدن مادر که ازاله عین نجاست از آن شود پاک میشود
یا نه ج بلی بلیسیدن مادر که ازاله عین نجاست بآن شود پاک میشود هرچند نجاست
از خارج باشد وغیر از خون ولادت باشد س بعد از لیسیدن مادر خون بدن
بچه را ویا مکیدن بچه پستان مادر را هرگاه رطوبتی در محل نجس باقی باشد پاک است
یا اینکه آن رطوبت باید خشک شود ج هرگاه رطوبت باقیه از عین نجس یا متنجس باشد
جفاف آن شرط حصول طهارت است وهرگاه رطوبت از باطن دهن بمحل رسیده با

پس حاجت بخشك شدن نیست زیرا که نجس نمیشود تا اینکه متنجس محل شود
س پستان حیوان که آلوده بخون یا بنجاست دیگر باشد بمکیدن بچهٔ آن پاك
میشود یا نه ج بلی از سوال سابق معلوم شد که پاك میشود بازالهٔ عین نجاست بهر
نحو که باشد والله العالم س هرگاه منقار مرغ نجس شود و احتمال تطهیر بآب نرود
و بعد از زوال عین بآب قلیل برند منقار در آن آب پاك است یا نه ج بعد از
زوال عین نجاست اقوی طهارت است و حاجت باحتمال تطهیر بآب نیست بلکه در مثل
گوسفند و نحو آن که متولد شود از مادر مطهر بدن او نیست مگر لیسیدن مادر یا
خشك کردن آن و بسا میشود که بجهت سردی هوا و نحو آن اینهمه گوسفند و نحو آن
مهلت آب را نمی بینند و از خوابگاه خود نمی توانند بیرون بیایند بلی بجهت فتوای
علامه احوط اجتناب از آن آب قلیل است هر چند ترك احتیاط درین موارد بهتر است
س غائب شدن مسلم که جسم و لباس و فرش و سائر توابع او نجس باشد
و علم بنجاست هم داشته باشد کافیست در طهارت یا احتمال تطهیر کردن هم لازم
است و طفل ممیز در مفروض مسئله مثل مکلف مسلم است یا نه ج غیبت مسلم
کافیست و در حکم بطهارت معلوم است که احتمال تطهیر باید بدهد و منقضی شود
هم آنقدر زمانیکه گنجائش تطهیر را داشته باشد هر چند احتمال تطهیر از غیر او
باشد و احوط آنست که علم حاصل شود باینکه آن مسلم آن چیز متنجس را استعمال
نموده در چیزیکه مشروط بطهارت است و احوط از آن حصول علم است باینکه
استعمال او از روی التفات و اختیار بوده نه سهو و غفلت و جبر اگر چه غیبت
فی الحقیقت مطهر نیست بلکه مقصود آنست که باین قیود متقدمه اعتنا بنجاست سابقه
و ترتیب آثار آن نماید و اما طفل ممیز اگر اهلیت ازاله را داشته باشد پس مثل مسلم
میباشد س تعریف و طریقهٔ استبراء حیوان جلال یعنی نجاست خوار که بول و
سرگین او نجس و گوشت او حرام میباشد بیان فرمایند چه طور است تا بول و
سرگین او پاك و گوشت آن حلال شود ج استبراء عبارت است از اینکه آن حیوان

نجاست خوار را علف طاهر بدهند تا آنکه آن اسم و از آن حالت خارج شود و طریقش آنست کہ شتر را چهل روز حبس کنند از نجاست خواری و گاو را بیست روز و گو
ساله را روز و مرغ آبی و امثال آنرا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شب
و روز والله العالم

باب الصلوة در اقسام صلوة واجبه

س اقسام صلوة واجبه را بیان فرمایند ج نماز واجب شش قسم است
بدین بیان که اوّل یومیه که آن هفده رکعت است در حضر که چهار رکعت است
هر یک از ظهر و عصر و عشا و سه رکعت است مغرب و دو رکعت است صبح و نماز
میشود از چهار رکعتی دو رکعت در سفر و حالت خوف و نماز جمعه از یومیه محسوب
است دوم نماز عیدین سوم نماز آیات چهارم نماز طواف پنجم نمازی که واجب
شود بامر خارج مثل نماز احتیاط که بسبب شک واجب میشود و نماز استیجار
و مثل نماز نذر و عهد و نحو آن ششم نماز میت س وجه تسمیه صلوة
پنجگانه بیومیه با آنکه بعضی در شب واقع میشود و بعضی در روز چه چیز است
ج وجه آن ممکن است که یکی از چند چیز باشد یکی آنکه از باب تغلیب باشد چنانکه
شهید ثانی اشاره فرموده و یکی آنکه اطلاق یوم بر لیل نیز متداول الاستعمال
چنانچه از جمله آن اطلاقات روایات نیز مستفاد میشود مثل یوم در یوم و لیل
اقامت مسافر و نحو آن و یکی آنکه مراد از یوم وقت باشد و معنی الصلوة الیومیة
الصلوة المفروضة الموقتة باوقاتها الخاصة بها چنانچه در مادهٔ لفظ یوم در مجمع البحرین
ذکر شده و یکی آنکه از باب تسمیه شی باشد باسم اکثر اجزاء زیرا که آنچه در روز واقع میشود
بیشتر است از آنچه در شب واقع میشود و یکی آنکه باعتبار تسمیه مظروف باسم اشرف
ظرفین باشد والله العالم

در اوقات صلوة

س وقتهای
مقرر هر یک از نماز یومیه را بفرمایند ج بدانکه هر یک از نماز یومیه را
وقتی است مختص و وقتی است مشترک اما وقت مختص نماز ظهر پس از زوال
شمس است یعنی تجاوز نمودن آفتاب است از دائرهٔ نصف النهار بسمت مغرب

باینکه نصف قرص آفتاب از سمت مغرب پیشتر از نصف آن بسمت مشرق باشد
و علامت آن زیاد شدن ظل شاخص است بعد از انتهای نقصان در غالب بلدان
و حادث شدن ظل شاخص است بعد انعدام آن در اوقات دیگر و این در حالتی است
که آفتاب در سمت راس بلد در روز عبور کند چنانکه در بعضی اوقات و از جمله
علامت آن میل نمودن آفتابست بجانب روی راست از برای کسیکه رو بنقطه جنوب بایستد پس بعد از تحقق زوال مقدار چهار رکعت در حق حاضر
و دو رکعت در حق مسافر و خائف مختص بنماز ظهر است و بعد از انقضای این مقدار
از اول زوال داخل میشود وقت نماز عصر و وقت نماز ظهر و عصر هر دو ممتد
تا وقتیکه باقی ماند بغروب آفتاب مقدار چهار رکعت در حق حاضر و دو رکعت
در حق مسافر که این مقدار مختص بنماز عصر است چنانچه معادل آن در اول زوال
مختص بظهر بوده است و بین الحدین مشترک بین الصلوتین میباشد چون وقت مشترک
بین نماز ظهر و عصر نیز معلوم شد پس هرگاه باقی نمانده باشد از آخر وقت
مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را بجا می آورد و نماز ظهر را قضا میکند
بلی هرگاه باقی بماند از آخر وقت مقدار پنج رکعت در حق حاضر و سه رکعت در
حق مسافر پس هر دو نماز را اداء خواهد نمود و اگر باعتقاد پنج رکعت هر دو نماز
بجا آورد بعد معلوم شد که وقت گنجائش هر دو نماز را نداشت بلکه مختص بنماز
اخری بوده هر دو نماز را قضا کند علی الاحوط و هرگاه اعتقاد نمود باختصار وقت
از برای نماز دوم و شروع نمود بنماز دوم و در اثنای نماز معلوم شد که وقت
مختص نیست عدول کند بنماز سابق و اگر بعد از نماز معلوم شود که وقت
مختص نبوده و هنوز وقت است نماز اول را در وقت مختص بجا میاورد و
متعرض اداء و قضاء نمیشود اگرچه او بودن آن خالی از قوت نیست اما اول
نماز مغرب پس بعد از غروب واقعی آفتابست و علامات آن غیبوبت حمرة
مشرقیه است از حد مشرق و مبدل شدن حمرة آن سمت است بسواد زیرا که

قرص شمس کما از افق در جانب پائین رفت سرخی که در جانب مشرق است میل بارتفاع میکند فی الجمله پس بعد از انعدام آن سرخی یا تبدیل آن بسیاهی از حد سمت مشرق تا حد راس وقت دخول مغرب است بی اشکال و هرگاه قبل از این تحدید مذکور علم بغروب حاصل شود نیز کافی است زیرا که مدار بر یقین است و منحصر بعلامت مذکوره نیست و اما قول بمجرد استتار شمس معمول به عامه است و علماء ما رضوان الله علیهم اعراض از آن نموده اند و قول باختصاص بانتفائی حمرة از مشرق چنانچه از شیخ طوسی و شیخ مفید طیب الله رمسهما بر میاید ضعیف است هرچند ارجاع آن بقول ثانی نیز ممکن است پس بعد از تحقق غروب واقعی وقت مختص بنماز مغرب است بمقدار اداء آن تا آنکه باقی بماند بنصف شب بمقدار چهار رکعت از برای حاضر و دو رکعت از برای مسافر و خائف که این وقت مختص بنماز عشا است و اول وقت آن بعد از ادا نماز مغرب است و وقت آن و وقت مغرب ممتد است تا نصف شب و بین الحدین وقت مشترک این دو نماز خواهد بود پس بعد از نصف شب نماز عشا قضا خواهد بود علی الاقوی چه از برای مضطر بخواب یا فراموشی یا عذر دیگر و چه از برای مختار ولکن اتیان بنماز عشاء بعد از نصف شب بدون تعرض اداء و قضاء بهتر است و اما وقت نماز صبح پس از وقت ظاهر شدن سفیدی است مثل نهر در افق آسمان در جانب مشرق که متصل است بافق و منبسط میشود در عرض افق و این اول فجر است که مسمی بصبح صادق نیز میباشد و این تسمیه بجهت تقابل بصبح کاذب است که آن عبارت از سفیدیست که در فوق افق بطور استطالت میباشد و این سفید متصل بافق نمیباشد بلکه بین او و بین افق فصل ظلمتی میباشد و تعبیر بصبح کاذب بجهت دروغ بودن این سفیدی میباشد در علامت و میتوان که بجهت صفت متعلق بحال موصوف باشد یعنی ان کاذب من اخبر بسببه بالصبح یعنی این علامتی است که بواسطه او خبر دهد کسیکه بصبح کاذب است و فجر اولش نیز میگویند بجهت اینکه سفیدائی قبل از سفیدی که متصل بافق و منبسط در عرض

میباشد بهم میرسد وباین قیاس معلوم شد معنی وسبب تسمیه صبح صادق وفجر
ثانی پس وقت نماز صبح از اول فجر ثانی میباشد تا وقت طلوع آفتاب ودر بودن فجر
ثانی اول وقت نماز صبح ظاهراً اجماعی باشد چنانچه آخر آن اول طلوع آفتاب بودن
مشهور است زیرا که از شیخ طوسی اعلی الله مقامه در آخر آن تفصیل بین مختار
ومضطر میآید که ایشان فرموده اند در حق مختار منتهی میشود بظهور حمرة
در جانب مشرق ودر حق مضطر ممتد است تا طلوع آفتاب پس در هر یک از
اوقات مختصه بعصر وعشا فرموده اند که بعد از ادای مقدار چهار رکعت میباشد و آن
مختلف میشود باختلاف اشخاص در قراءت از حیثیت بطوء وسرعت وهمچنین مختلف
میشود رکعت باعتبار اشتمال آن بر طول سوره وقصر آن وهمچنین باشتمال آن بر
ومستحبات آیا مدار بر قراءت اغلب ناس است یا آنکه مدار خود مصلی وقاری میباشد
ج اقوی اعتبار بحال خود مصلی میباشد هر چند اعتبار حالت اغلب ناس خالی
از قوت نمیباشد پس ثمرهٔ فرعیه اینکه مدار بر حال خود مصلی میباشد یا اغلب ناس
چه چیز است ج فروعات آن چند چیز است اول آنکه هر گاه دو نفر در اول وقت زوال
شروع بنماز کردند احدهما بجهت بطوء قراءت یک رکعت یا دو رکعت بجا آورده در
حالتی که موافق بود با غالب ناس ودیگری بجهت سرعت در قراءت واقتصار بر واجبات
صلوة از نماز ظهر فارغ شده میتواند این شخص که شروع بنماز عصر نماید بلکه میتواند
این شخص که اقتداء نماید در صلوة عصر خود بآن شخص بطیء القراءت که هنوز بنماز ظهر
مشغول است بجهت آنکه وقت نماز عصر بحسب حال این شخص داخل شده اگر چه امام
هنوز در رکعت اول از نماز ظهر باشد وهر گاه مدار بر غالب بدانیم این شخص شروع
بنماز عصر نمیتواند نمود وهمچنین اقتدا نیز نمیتواند نماید دوم آنکه هر گاه فرض شود
در آخر وقت مقدار چهار رکعت بالنسبت ببطیء القراءت وبهمان مقدار وسعت هشت
رکعت را داشته باشد بالنسبت بغالب ناس پس در حق این شخص جائز نیست اشتغال
بظهر بلکه باید عصر را مقدم بدارد اما هر گاه مدار بر غالب بدانیم جائز نباید باشد

در حق او اشتغال بعصر بلکه باید ظهر را مقدم بدارد و حال آنکه کسانیکه مدار بر غالب میدانند نیز جائز نمیدانند اشتغال بظهر را مطلقاً پس احتمال دارد تقدیم ظهر چون دو رکعت اول مختص بظهر است و احتمال دارد ترجیح عصر بجهت آنکه دو رکعت اخیر مختص بعصر است و احتمال دارد تخییر بجهت عدم ترجیح ولکن حق تقدیم عصر است در فرض مسئله سوم آنکه هرگاه فرض شود شخص بطئ القراءت بعد از انقضاء یک رکعت بحسب حال خود از اول زوال شروع بنماز عصر نمود باعتقاد اینکه نماز ظهر را بعمل آورده و بعد از تمام شدن نماز عصر دانست که نماز ظهر را بجا نیاورده بود پس بنابر آنکه مدار بر حال او باشد و شروع در وقت مختص را مطلقاً باطل بدانیم چه تمام در وقت مختص شود یا وقت مشترک پس نماز عصر او باطل است زیرا که در وقت مختص بظهر بحسب حال او واقع شد و اگر مدار بر حال غالب باشد نماز شخص صحیح است چون در وقت مشترک واقع شد چهارم آنکه هرگاه بگذرد از اول وقت مقدار چهار رکعت یا کمتر بحسب حال ضعیفه در قراءت که حائض شود و همین وقت وسعت هشت رکعت یا پنج رکعت را داشته باشد بحسب غالب پس ضعیفه همان نماز ظهر را قضا مینماید هرگاه مدار بر حال مصلی باشد و ظهر و عصر را باید قضا کند هرگاه مدار بر حال غالب باشد پس هر یک از مواقیت یومیه را وقت مختص و وقت اجزاء میباشد و بجا آنکه مراد هر یک ازین دو وقت و زمان را بیان فرمایند ح مراد از وقت فضیلت آنست که ایقاع صلوٰة در آنوقت مشتمل است بر رجحان و زیادتی ثواب بالنسبت باوقات دیگر پس نماز در آنوقت افضل است از اتیان بنماز در وقت دیگر و وقت اجزاء در آن دو لحاظ است یکی آنست که مراد مجرد کفایت در حصول امتثال است و این شامل تمام وقت صلوٰة است دوم آنست که در مقابل وقت فضیلت اعتبار میشود پس مراد از اجزاء آن وقتی است که مرجوح باشد نماز در ان نسبت بنماز در وقت فضیلت پس مراد از اجزاء آن وقت مرجوحی است که مسقط تکلیف باشد و اما وقت فضیلت هر یک از نماز ظهر و عصر پس وقت

فضیلت نماز ظهر از اوّل زوال است تا آنکه سایهٔ شاخص بمقدار خود شاخص برسد
پس وقت اجزاء آن بعد از انقضاء وقت فضیلت است تا آنکه باقی بماند از غروب
شمس بمقدار ادای نماز عصر و وقت فضیلت نماز عصر بعد از ادای نماز ظهر است
تا اینکه سایه بدو مقدار شاخص برسد و وقت اجزای آن بعد از انقضای وقت
فضیلت است تا غروب شمس و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب شمس است
تا غیبوبت شفق یعنی زوال حمرهٔ مغربیه و وقت اجزاء آن بعد از این وقت است
تا آنکه باقی بماند از نصف شب بقدر نماز عشا و وقت فضیلت عشا از غروب حمرهٔ
مغربیه است تا ثلث شب و وقت اجزاء آن بعد از فراغ از نماز مغرب است
تا زوال حمرهٔ مغربیه و وقت فضیلت نماز صبح از اوّل فجر ثانی است تا ظهور حمرهٔ
مشرقیه و وقت اجزاء آن باقی است تا طلوع شمس و بدانکه از تحدید وقت فضیلت
و وقت اجزای عصر و عشا معلوم شد که وقت فضیلت عصر و عشا محفوف
بدو وقت اجزاء میباشد و امّا عشاء پس وقت فضیلت آن محفوف بدو اجزا است
که یکی بعد از مغرب تا زوال حمرهٔ مغربیه و دوم بعد از انقضاء ثلث شب است
تا نصف شب و امّا در عصر پس وقت فضیلت آن متوسط است بین دو وقت
اجزاء اوّل بعد از فراغ از نماز ظهر است تا آنکه ظلّ حادث مثل ذی ظل شود
که بعد از آن فضیلت عصر حادث شود دوم بعد از رسیدن ظل بدو مثل
شاخص که این نیز وقت اجزاء عصر میباشد نه فضیلت هر چند قول بحصول
فضیلت عصر بعد از انقضاء مقدار ادای نماز ظهر یا رسیدن سایه بدو
مثل شاخص یا آنکه برسد سایه بمقدار چهار قسمت از هفت قسمت که هر قسمت
از آنرا قدم نامند خالی از قوت نیست **پس** ثواب وقت فضیلت چه چیز است

ج اهتمام در مواظبت و محافظت صلوٰة در اوقات آن در اخبار و آثار
ائمهٔ اطهار بیشمار است از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام
منقول است که فضیلت وقت اوّل بر وقت آخر مثل فضیلت آخرت است

ف۱ شاخص ... ف۲ ... انقضاء ... ف۳ شمس آفتاب ... ف۴ غیبوبت غائب شدن ... ف۵ شفق ... ف۶ حمرهٔ مغربیه ... ف۷ مغرب ... ف۸ ثلث ... ف۹ تا زوال حمرهٔ ... ف۱۰ ... ف۱۱ ... ف۱۲ ... ف۱۳ ظل سایه ... ف۱۴ ذی ظل یعنی صاحب ظل ... ف۱۵ از شاخص ... قسمت یعنی حصه ... ف۱۶ مواظبت ... ف۱۷ محافظت ... ف۱۸ صلوٰة نماز ... ف۱۹ اوقات ... ف۲۰ اخبار احادیث ... ف۲۱ آثار اخبار روایات

بر دنیا و در حدیث معتبر دیگر فرموده که رجحان اول وقت از برای مکلف بهتر است از اولاد
و اموال و اخبار بدین منوال بسیار است اینو رقه گنجایش آنها ندارد هر که خواهد رجوع
بکتب اخبار نماید که در مضان آن خواهد یافت پس راجح و افضل در هر نمازی آنست
که بعد از دخول وقت آن تعجیل در اتیان آن شود والله الموفق **س** فائده وقت
مختص کدام است **ج** فائده آنست که هرگاه مکلف غیر آن را بجا آورد عمداً گناهکار است
بلکه آن عمل باطل است مثل آنست که در خارج وقت بعمل آورده باشد مثل آنکه آخر روز که وقت مختص
بنماز عصر است اگر عمداً صلوة ظهر آن روز را بجا آورد باطلست ولکن حکم بطلان در حق کسی
آنست که ظهر همان روز باشد بشرط آنکه عصر بر وجه صحیح بجا آورده نشود پس اگر کسی باعتقاد
اینکه نماز ظهر را کرده شروع بنماز عصر نموده و عصر را تمام کرده بعد از نماز عصر یقین کرده
که ظهر را نکرده و از وقت هم باقی نمانده مگر بقدر چهار رکعت که درینوقت نماز ظهر صحیح است
با اینکه در وقت مختص بعمل آورده و همچنین چهار رکعت از اول وقت مختص بظهر است که
کسی اگر سهواً یا عمداً نماز عصر را در آنوقت بعمل آورد باطلست لکن بشرطی که نماز ظهر را پیشتر
بعمل نیاورده باشد مثل اینکه باعتقاد دخول وقت نماز ظهر را کرده و لکن معلوم شده
که سهو کرده و قبل از ظهر شروع بنماز ظهر کرده و لکن قدری از نماز او هر چند سلام باشد
بوقت مصادف شده که درینوقت نماز ظهر صحیح است و نماز عصر را در وقت مختص بظهر
میتواند بعمل بیاورد و هرگاه قضاء ظهر غیر آن روز باشد یا قضاء سائر نمازهائی
دیگر باشد مضائقه نداریم حکم بصحت آن و همچنین حال آخر وقت مختص بعشا
س موارد دیگر تاخیر صلوة از اول وقت اولی میباشد از تعجیل آن بیان فرما
ج تاخیر صلوة از اول وقت در چند موضع ثابت است اول بجهت ارباب اعذار
مسوغه تیمم بعذری که مرجو الزوال باشد پس در حق کسانیکه تکلیف اینها
تیمم باشد بجهت عذر اولی آنست که نماز را از اول وقت تاخیر بیندازند تا زمان زوال
عذر بلکه احوط درین مقام تاخیر است دوم بجهت فاقدین بعضی از شرائط بجهت عدم
تمکن از آنها در اول وقت با رجاء تمکن بتاخیر صلوة مثل نماز با کشف عورت در اول وقت

ـــــــــــ

۱ رجحان زیادتی ۱۲ ... مکلف کسیکه عبادت ... ۲ واجب باشد ۱۲ ... ۳ کتب جمع کتاب ... ۴ مضان محل ... ۵ راجح زیادتی داشته ۱۲ ... ۶ تعجیل جلدی ۱۲ ... ۷ اتیان بجا آوردن ۱۲ ... ۸ مختص خاص ... ۹ خارج وقت ... ۱۰ ... ۱۱ ... ۱۲ ... ۱۳ ... ۱۴ مصادف ... یافت شده ۱۲ ... ۱۵ موارد ... ۱۶ تاخیر ... ۱۷ ارباب ... ۱۸ مسوغه ... ۱۹ مرجو الزوال ... ۲۰ فاقدین ... ۲۱ تمکن ... ۲۲ ... ۲۳ کشف ...

در صورت عدم تمکن از ساتر در اوّل وقت و رجاء تمکن بساتر در تاخیر و همچنین نماز
نشسته در اوّل وقت با رجاء تمکن از نماز ایستاده در آخر وقت و همچنین نماز با نجاست در
اوّل وقت بجهت عدم تمکن از زوال آن و رجاء تمکن از ازاله آن بتاخیر صلوة در اوّل وقت
و همچنین سائر شرائط سوم تاخیر صلوة بجهت تحصیل علم بدخول وقت چهارم تاخیر
نماز ظهر و عصر در حق مربیه در صورتیکه ثوب متعدد نداشته باشد که صبر مینماید
تا آخر وقت بعد از شستن همان ثوب و جمع بین صلوتین ظهرین و عشائین نماید پنجم
تاخیر انداختن مستحاضه باستحاضه کثیره نماز ظهر و مغرب را ششم تاخیر نماز ظهر و عصر از
برای نافله گذارگر در حق او آنست که بعد از ادای نافله تاخیر نماید و همچنین است نماز
صبح که افضل آنست که بقدر دو رکعت نافله تاخیر نماید که اتیان بنافله نماید هفتم تاخیر
نماز عشاء است تا زوال حمره مغربیه هشتم تاخیر نماز مغرب و عشاء در حق کسانیکه
وقوف عرفات نموده باشند و بعد از مغرب کوچ نموده بسوی مشعر الحرام که افضل
در حق آنها تاخیر نماز است تا برسند بمشعر الحرام نهم تاخیر صلوة مغرب است
تا آخر وقت فضیلت از برای مسلوس و مبطون تا جمع کند بین مغرب و عشاء در
وقت فضیلت هر دو و بعد از ازاله نجاست نمانیکه در تقدیم ازاله مشقتی باشد
یا آنکه احتمال خفت مرض را بدهد دهم تاخیر نماز ظهر و عصر در صورتیکه اتیان بیک
رکعت از نافله آنها نموده باشد در وقت نافله یازدهم تاخیر نماز صبح است در صورتیکه
چهار رکعت نماز شب را کرده که فجر طالع شد در اینصورت اولی تاخیر نماز صبح است
بقدریکه اتیان بتمام نماز شب و دو رکعت نافله فجر را نماید دوازدهم تاخیر فریضه
از برای کسیکه اراده احرام دارد از نافله احرام سیزدهم تاخیر صلوة بجهت دفع بول
و غائط چهاردهم تاخیر صلوة بجهت انتظار رفقه در صوم رمضان و یا بجهت
آنکه نفس منازعت مینماید که مقدم بدارد افطار را بر نماز پانزدهم تاخیر نماز
بجهت اشتغال بقضاء حاجت برادر مؤمن شانزدهم تاخیر صلوة در حق کسیکه
ذمه او مشغول بفوائت باشد و اراده اتیان فائته را داشته باشد در اوّل وقت

هفتدهم بجهت انتظار جماعتی هیجدهم تاخیرانداختن بجهت کسیکه قلبش توجه واقبال بسوی عمل داشته باشد وانتظار زمان اقبال وحالت رابکشد نوزدهم تاخیر در حق کسیکه بیم ازگرمی هوا دارد تاخیر میاندازد تا اینکه سایه مثل بشود **س** معتبر در حق غیر ذوی الاعذار علم بدخول وقت است در شروع بنماز یا مظنه هم کفایت میکند **ج** معتبر علم بدخول وقت است وظن بدخول وقت کفایت نمیکند **س** درجائیکه ممکن باشد تحصیل علم بدخول وقت شروع در عمل بقول یک واحد وعدلین واذان مؤذن میتوان نمود یا نه **ج** جائز است لکن اعتماد براذان معتمد ثقه باید بنحوی باشد که بداند که بقصد اعلام بدخول وقت گفته است پس اگر معلوم نباشد مثل اذان صبح که قبل از صبح هم جائز است اعتماد نکند وبهتر اینست که اعتماد نکند در خصوص وقت الا بیقین نه بعدل نه بعدلین ونه باذان معتمد ثقه خصوص اخیر که اعتماد بآن نهایت احتیاط دارد **س** صاحبان اعذار چون محبوس در روز ابر وشب مهتاب بظن به دخول وقت بنمایند یا نه **ج** بلی مطلق مظنه کافی است در حق ذوی الاعذار حتی اگر شهادت عدل واذان معتمد باشد وحق آنست که بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده است والظن کاف لذوی الاعذار ٭ یوم غیم غیمة یوادی ٭ والا التأخیر حتی یعلما ٭ وبالوجوب قال بعض العلماء ٭ چنانچه در سابق اشاره بافضلیت تاخیر شده است درین موارد **س** هرگاه شخص باعتقاد بدخول وقت شروع بنماز نمود بعد منکشف شد که هنگام شروع بنماز وقت داخل نشده بود چه نماید **ج** هرگاه زمان تذکر در اثنای عمل باشد ووقت هنوز داخل نشده باشد آن نماز باطلست ولکن زمان ظهور بخلاف هرگاه در حین عمل باشد ولکن وقت داخل شده باشد آن نماز صحیح است وهرگاه بعد از فراغ از نماز باشد بعض از اجزای عمل مصادف بوقت نماید آن عمل صحیح است اگرچه بیشتر آن واجب باشد پس همینکه جزئی از اجزای نماز مذکور واقع در وقت شود آن

[Marginal glosses:]
ف۱ جماعتی یعنی ۱۲
ف۲ قلب یعنی دل ۱۲
ف۳ اقبال قبول کردن یعنی اشتغال ۱۲
ف۴ اطمینان قلب ۱۲
ف۵ تاخیر یعنی تاخیر نمودن ۱۲
ف۶ ذوی الاعذار ۱۲
ف۷ علم یعنی یقین ۱۲
ف۸ عدل ۱۲
ف۹ عادل ۱۲
ف۱۰ معتمد یعنی ۱۲
ف۱۱ اعذار ۱۲
ف۱۲ محبوس ۱۲
ف۱۳ مطلق ۱۲
ف۱۴ عدل ۱۲
ف۱۵ ۱۲
ف۱۶ ۱۲
ف۱۷ ۱۲
ف۱۸ ۱۲
ف۱۹ تذکر یعنی ۱۲
ف۲۰ ۱۲
ف۲۱ اجزاء یعنی ۱۲
ف۲۲ مصادف وقت ۱۲
ف۲۳ ۱۲
السلام علینا یا ال الله

نماز محکوم بصحت است واگر هیچ مصادفت ننماید باطلست قطعاً س جهت
نماز صبح نیت اداء کرده بعد از تکبیرة الاحرام یا در حال قراءت دید آفتاب برآمده است
یا بعد از رفع راس از سجدهٔ ثانیه آفتاب را دید نماز او چه صورت دارد ج
نماز او صحیح است وحاجت بتجدید نیت نیست س هرگاه شخص یک رکعت
از نماز را در وقت میتواند واقع سازد وباقی آن در خارج وقت واقع شود چنین
نمازی را بقصد ادا بجا آورد یا نه ج همینکه شخص درک یکرکعت از نماز را در وقت
مینماید شروع بنماز همان وقت بنماید بادائ وتمام آن نماز ادا خواهد بود هرچند
بقیهٔ عمل در خارج وقت شود چنانچه در منظومه است ع هی اداء لا اداء
وقضاء ولا قضاء کما ارتضاه المرتضی × س هرگاه شخص اقتصار باقل واجب از
نماز نماید تمام نماز واقع در وقت خواهد شد واگر اتیان باذکار مستحبه نماید بعضی
از عمل در خارج وقت خواهد شد درین حال هرگاه شخص اتیان باذکار مستحبه نماید
نماز او صحیح است یا نه ج صحیح است ولکن اقتصار بواجب تا اینکه تمام نماز واقع
در وقت شود بی شبهه است بجهت آنکه بعضی تفویت وقت اختیاری را حرام
میدانند س در تنگی وقت اقتصار باقل ذکر واجب مخصوص بیک رکعت
است که در وقت واقع شود یا برای تمام نماز است ج مخصوص نیست بهمان
جهتی که در سوال سابق ذکر شد س هرگاه کسی مشغول بنماز عصر یا عشا
شده باعتقاد اینکه نماز ظهر ومغرب را بعمل آورده وبعد معلوم شد که بعمل
نیاورده بود چه نماید ج بعضی از صور مسئله در سابق ذکر شده ولکن حالا
میگوئیم که این تذکر وظهور فساد اعتقاد یا در اثنای نماز عصر وعشا است یا آنکه
بعد از فراغ از عمل است پس هرگاه این تذکر در اثنای عمل باشد این بر چند قسم
متصور میشود اول آنکه شروع بنماز متاخر در وقت مختص بنماز سابق بوده
وتذکر نیز در زمان مختص بنماز سابق در این صورت اقوی بطلان است مگر
آنکه بعضی از اجزاء این نماز در وقت مشترک تمام شود در اینوقت عدول از

ف۱ تلفظاً [illegible] ۱۲
ف۲ [illegible]
ف۳ [illegible] ۱۲
ف۴ [illegible]
ف۵ [illegible]
ف۶ [illegible] ۱۲
ف۷ خارج وقت [illegible]
ف۸ [illegible]
ف۹ [illegible] ۱۲
ف۱۰ [illegible]
ف۱۱ اتیان [illegible]
ف۱۲ [illegible] ۱۲
ف۱۳ تفویت [illegible] ۱۲
ف۱۴ [illegible] ۱۲
ف۱۵ صور [illegible] ۱۲
ف۱۶ تذکر [illegible] ۱۲
ف۱۷ متاخر [illegible]
ف۱۸ وقت مختص [illegible] ۱۲
ف۱۹ در این صورت [illegible]
[illegible]

نماز لاحق بنماز سابق نماید بایں معنے کہ قرار دھد کہ این نماز سابق است کہ نکردہ است
چہ ھر دو نماز ادائی باشد چنانچہ مفروض در سوال است و چہ قضائی و چہ مختلف
کہ احدھما قضا و دیگرے ادا پس مساوی در عدد رکعات باشند یا نہ بشرط آنکہ
در صورت مختلف از محل عدول تجاوز نکنند مثل آنکہ در رکعت چہارم از عشا
بعد از دخول در رکوع متذکر شد کہ بخواندن نماز مغرب شدہ کہ در ینوقت محل عدول
بنماز مغرب گذشتہ است دوم آنکہ شروع بنماز لاحق در وقت مشترک بودہ و
تذکر و ظہور خلاف نیز در وقت مشترک بودہ باشد در ینقسم نیز لازم است
عدول از لاحق بسابق بشروط مذکور سوم آنکہ زمان شروع نماز لاحق در وقت مشترک
بودہ واما زمان تذکر بحقیقت حال در وقت مختص بصلوٰۃ اخیری است درین
صورت جائز نیست عدول بلکہ ھمین نماز را تمام نماید و نماز سابق را قضا کند
بلی ھرگاہ وقت گنجائش نماز سابق و یک رکعت از لاحق را داشتہ باشد درینصورت عدول
بسابق مینماید و نماز را تمام مینماید و شروع بہ لاحق مینماید چہارم آنکہ زمان شروع
و زمان تذکر ھر دو در وقت مختص باخیری بودہ باشد پس جائز نیست کہ عدول نماید
بلکہ این نماز را تمام نمودہ نماز سابق را قضا نماید و ھرگاہ تذکر و ظہور خلاف بعد از
فراغ از نماز باشد این نیز چند قسم متصور است اول آنکہ زمان شروع بنماز لاحق
در وقت مختص بسابق بودہ و فراغ نیز در زمان مختص بسابق شدہ این نماز باطل و اعادہ آن بعد از
تمام سابق لازم دوم زمان شروع بلاحق در وقت مختص بسابق بودہ و زمان فراغ زمان مشترک بین نمازین بودہ کہ
ظاہر اینست کہ نماز صحیح است چون دخول وقت باعث صحت نماز میشود بلی احتیاط
اینست کہ اعادہ نماید سوم آنکہ زمان شروع و زمان فراغ ھر دو در وقت مشترک
بودہ باشد اقوی درینصورت صحت صلوٰۃ است پس اتیان بصلوٰۃ سابق مینماید
بر ترتیب چہارم آنکہ زمان شروع و زمان فراغ ھر دو در وقت مختص بنماز اخیر
باشد اینصورت چون صورت سابقہ محکوم بصحت است پنجم آنکہ شروع در زمان
مشترک باشد ولکن فراغ در زمان مختص بنماز اخیر باشد درینصورت نیز آن

نماز صحیح است و محتاج باعاده نیست علی الاقوی پس عدول از نماز حاضره بسوی فائته مثل اینکه در اثنای ظهر بخاطرش بیاید که نماز صبح او فوت شده و هنوز برکوع سوم نرسیده باشد و وقت هم ممتد باشد چه صورت دارد آیا واجب است عدول یا ج در فرض مزبور لازم نیست عدول هر چند احوط است پس هرگاه شخص جاهل بحکم وقت مراعات وقت نموده عمل از او واقع شود بدون تزلزل قربة الی الله و بعد معلوم شود که عمل آن واقع شده بود در وقت آیا عملش صحیح است یا نه ج عملش صحیح است انشاء الله هر چند اعادهٔ آن مراعات احتیاط است پس هرگاه شخص غفلت از مراعات علم بدخول وقت نموده شروع بعمل نموده و آگاه نشد تا آخر عمل و بعد ظاهر شد که تمام عمل در وقت واقع شده است آیا اعادهٔ آن لازم است یا نه و هرگاه در اثنای عمل آگاه شود که مراعات وقت ننموده چه نماید ج در فرض اول نمازش صحیح است بنا بر اقوی و امّا در صورت ثانیه [illegible] وقت داخل شده یا نه عمل را بر هم زند و اعادهٔ آن در وقت نماید پس [illegible] اگر کسی نماز قضا یا واجبات دیگر چون زکوة و خمس و نذر [illegible] بسته باشد میتواند یومیهٔ حاضره را در سعت وقت بجا آورد یا نه ج بلی میتواند علی الاقوی پس بعد داخل شدن وقت فریضه نماز مستحب صحیح است یا نه ج صحیح است مادامیکه وقت فریضه تنگ نشود پس در اول وقت نماز قضای فائته بهتر است یا بجهت مراعات اول وقت حاضره اولی است از فائته ج تقدیم فائته بر حاضره اولی است پس مدیونیکه متمکن از ادا باشد و ادا نکند میتواند در اول وقت نماز خود را بجا آورد یا نه و همچنین مدیون مزبور میتواند قضای فائته را بعمل آورد یا نه و خواندن قران و تعقیبات و خواندن زیارت عاشورا و غیر اینها از برای او جائز است یا نه ج آنچه جمعی از علماء رضوان الله علیهم بیان فرموده اند آنست که مدیون هرگاه با تمکن از ادای دین و مطالبه صاحب دین و عدم رضای او بتاخیر ادای دین نماز را در سعت وقت بعمل آورد باطل است و لکن اقوی عدم بطلان است هر چند قول ببطلان موافق احتیاط است

وهمچنین است قضای نمازهای سابقه واتیان بر مستحبات که جواز وصحت آن
خالی از قوت نیست مسئله هرگاه شخص در زمان اراده در اشتغال بعمل مردد باشد
باین معنی که وقت بر او مشتبه باشد وتمیز هم ممکن نباشد در نیت قضاء واداء چه
نماید جواب اگر مراد اینست که در آخر وقت شک در خروج وقت نماید درین زمان بنا
بقصد اداء جائز میباشد واولی اینست که قصد قربت مطلقه نماید ومتعرض ادا
وقضا نشود واگر مراد اینست که در اول وقت شک در دخول وقت داشته باشد در
وقت نمیتواند اتیان بعمل مرقوم نماید مگر درصورت علم شرعی یا علم وجدانی بدخول
وقت مسئله هرگاه شخص شروع بنماز عصر نمود باعتقاد اینکه باقی نمانده از وقت
مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را مقدم داشت وبعد از تمام نمودن نماز
عصر معلوم شد که وقت باقیست بقدر چهار رکعت وزیاده بر چهار رکعت
نیز وقت ندارد چه نماید جواب ظاهر آنست که نماز عصر او صحیح باشد واتیان بظهر
مینماید بر نیت قضاء هرچند احوط آنست که عصر را دوباره بکند بقصد قربت
مطلقه وبعد از آن ظهر را قضاء نماید مسئله هرگاه از دهن شخص در اثنای نماز
خون بیاید وقطع نشود چه نماید خواه وقت موسع باشد یا مضیق جواب مشغول بنماز باشد
چون خون قروح وجروح معفو است وبهتر آنست که آب دهن را در دستمال و نحو
آن اندازد بطوریکه بلب آلوده نشود ویا آنکه بزمین اندازد واگر این طور ممکن نشود
مثل اینکه دستمال ونحو آن نداشته باشد وزمین نیز زمین مسجد باشد آب
دهن را بلباس خود اندازد ونماز را تمام کند ودر سعت وقت اعاده نماز کند
ودر ضیق وقت بهمان نماز اکتفا کند واظهر آنست که نجاست لباس در این صورت
مضر نیست چنانچه اگر لباس نداشته باشد ببدن خود اندازد وبلعیدن آب
دهن مخلوط بخون جائز نیست مسئله هرگاه طاری شود شخص مکلف را
عذر مسقط تکلیف مثل حیض ونفاس وغیرها در اول وقت آیا قضای نماز
همین در آن وقت لازم است یا نه جواب هرگاه بگذرد از اول وقت مقدار یکه بتواند

اتیان بصلوة با شرائط آن نماید و اتیان ننموده عذر طاری شود شکی نیست در وجوب
قضای چنین نماز پس هرگاه بگذرد از اوّل ظهر بمقدار چهار رکعت بدون زیاده بعد
لازم است قضاء نماز ظهر بر تنهای و اگر بگذرد از اوّل ظهر بمقدار پنج رکعت مثلاً
و حائض شود لازم است قضاء نماز ظهر و عصر هر دو و چنانچه هرگاه ضعیفه پاک شود
و باقی بماند از وقت بمقدار پنج رکعت که بتواند تطهیر از حدث و خبث نماید لازم است
که تطهیر نموده هر دو نماز را بعمل آورد پس اگر اتیان بآن ننماید اثم و قضای آن لازم
است بلکه ظاهر آنست که وسعت زمان بجهت رفع خبث معتبر نبوده باشد پس اگر
وقت وسعت رفع خبث را نداشته باشد لازم است نماز با همان خبث بلکه اگر وسعت
و کفایت غسل و یک رکعت نماز را نداشته باشد ولکن کفایت تیمم و یک رکعت را
داشته باشد نماز با تیمم درین صورت لازم خواهد بود و هرگاه بعد از دخول وقت
و عروض این اسباب نگذرد آنقدر از زمانیکه درک صلوة با شرائط مفقوده
بتواند نماید حکم بعدم لزوم قضا متجه است بلی هرگاه متطهر ادراک نماید آنقدر
از زمان را و اتیان بنماز ننموده که عذر طاری شود درینوقت حکم بلزوم قضا
متجه است **مس** هرگاه صبی یا صبیه بالغ شود در اثنای وقت اعاده وضو
یا غسل جنابت یا غسل استحاضه یا مس میت یا تیمم لازم است یا نه **ج** احوط
اعاده است خصوص اگر در اثنای طهارت بالغ شود و اقوی عدم لزوم است
زیراکه عبادت صبی شرعی میباشد نه تمرینی علی الاقوی **مس** هرگاه صبی
بعد از نماز بالغ شود اعاده آن نماز لازم است **ج** بلی لازم است و همچنین است
هرگاه در اثنای صلوة بالغ شود علی الاقوی المشهور زیراکه نفل مجزی از فرض
نیست **مس** اوقاتیکه مکروه است اتیان نافله در ان اوقات بیان فرمایند
ج بدانکه نافله اوّلاً منقسم است بموقت و غیر موقت و ثانیاً نیز منقسم است
بذات الاسباب و غیر ذات الاسباب اوّل نوافل است که مخصوص در شریعت
بجهت زمان یا مکان یا چیز دیگر امر بآن شده باشد چون صلوة در لیالی

رجب و شعبان و رمضان و غدیر و جمعه و سائر ایام و چون صلوٰة مسجد و نماز زیارت و صلوٰة استخاره و نحو آن دوم را نافله مبتدئه خوانند و آن نافله را می نامند که بخصوص آن امر وارد نشده باشد و شخص اتیان بان نماید تبرعاً از باب عمومات وارده که شرع باتیان بآن مثل الصلوٰة قربان کل تقی و الصلوٰة خیر موضوع من شاء استقل و من شاء استکثر و نحو آن کـه این صنف نافله را مبتدئه مینامند و مکروه است اتیان باین مبتدئه در پنج وقت اوّل بعد از نماز صبح تا طلوع شمس دوم بعد از نماز عصر تا غروب شمس سوم وقت طلوع شمس تا آنکه آفتاب پهن شود و مستولی شود شعاع آن همه جا را چهارم وقت قیام آفتاب ست کـه آن عبارت است از نزدیک رسیدن آفتاب بر دائره نصف النهار تا زمان تحقق زوال که زمان تجاوز آفتاب است از دائره نصف النهار پنجم نزدیک بغروب شمس است یعنی وقتیکه آفتاب میل بزردی نماید تا زمان تحقق غروب

در معرفت قبله و استقبال آن

س ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله را بیان فرمایند ج قبله در اصطلاح اهل شرع آن مکانی است که خانه کعبه مشرفه در ان واقع است و محاذی آن از فوق تا آسمان و از تحت تا تحت الثری و واجب است بر مصلی توجه و استقبال بخانه کعبه و فضائیکه در آن خانه کعبه است از برای کسانیکه می بینند آنرا و کسانیکه نمی بینند خانه کعبه را قبله آنها جهت کعبه است

س کسانیکه مشاهده خانه کعبه نمیکنند بسبب دوری آیا در نماز کعبه قبله خود قرار دهند یا سمت و جهت آنرا یعنی قصد کنیم که بطرف کعبه نماز کنیم یا بطرف سمت کعبه ج طرف کعبه و سمت کعبه بمختار ما یکی است و مختار آنست که سمت کعبه آن سمتی است که اگر مصلی در آن سمت نماز کند خطی که از مکان مصلی اخراج شود بجزئی از اجزای خانه کعبه برسد بلی سمت عرفی اوسع از مختار ما است زیرا که صادق است که سمت جنوب مثلا در بعضی از بلاد قبله است چنانچه میگویند که اصفهان مثلا در سمت واقع است بسوی انحراف به یمین یسار

عمداً باین معنی از جهت و سمت کعبه یا خود کعبه تفاوت میکند و اما بمعنی که مذکور شد تفاوت از جهت ندارد بعض بتحصیل مظنه با عدم امکان یقین درین معنی لازم است که اگر از مکان مصلی خطی بکشند بکعبه برسد بحسب مظنه یا شرح بل لازم است پس علائم و اماراتی که میتوان در شرع بان تشخیص قبله نمود بیان فرمایند ح علاماتی که بان تشخیص جهت قبله میشود چند چیز است علامت اول محرابی که معصوم دران نماز کرده باشد که این علامت قبله است عیناً و جهةً اگر معلوم شود که معصوم دران محراب بنا و قیاس نکرده و الا علامت قبله است فی الجمله و همچنین قبر معصوم میکه معصوم دیگر ظاهر را درست کرده باشد و همچنین است قبری که معصوم علیه السلام دران کسی را دفن کرده باشد بشرط آنکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اگر ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کنند یا آنکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد شریف میباشد اینوقت علامت عیناً و جهةً نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که بخلف منکب ایمن واقع شود تا بمحاذی گوش راست برای اهل عراق عرب مثل کوفه و نحو آن و اهل سمت شرقی عراق چون بصره و کسانیکه مناسب ایشان در جهت چون اهل خراسان و اکثر بلاد عجم که جدی را در گوش راست قرار دهند و اهل شام جدی را در پشت شانه چپ قرار دهند و اهل یمن و صنعا بر گوش راست قرار دهند و اهل عدن در میان دو چشم قرار دهند و اهل حبشه و نوبه بر گوش چپ قرار دهند و اهل بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دهند علامت سوم ستاره سهیل است و این ستاره علامت بر عکس ستاره جدی میباشد در جمیع مذکورات پس اهل اواسط عراق آنرا در بین کتفین پشت منکب راست قرار دهند و اهل شام آنرا بین العینین قرار دهند و اهل یمن بین الکتفین و بر همین قیاس بود حال دیگران درین علامت علامت چهارم مغرب و مشرق اعتدالی است از برای اهل عراقی که جدی را بین الکتفین قرار دهند چون اهل موصل و امثال اینها پس مشرق را بر دست چپ و مغرب بر دست راست قرار دهند علامت پنجم آفتاب است بجهت اهل عراق پس وقتیکه آفتاب از نصف النهار بگذرد بقسمیکه هرگاه شخص رو بنقطه

جنوب بایستد آفتاب از طرف پیش او بگذرد محاذی قبله خواهد بود پس اگر آفتاب اندکی میل
نماید بجانب راست آنوقت مطابق با جدی خواهد شد علامت ششم ثریا و عیوق سمت
از برای اهل مغرب زمان طلوع آن که ثریا را برجانب راست و عیوق را برجانب چپ
قرار دهند و علامات دیگر نیز ذکر شده است که بقیاس این علامات مشخص میشود
پس در جهت خصوص کعبه یقین معتبر است یا آنکه مظنه نیز کفایت میکند و بر
فرض اکتفا بمظنه مطلق مظنه کفایت میکند یا ظنون خاصه شرط است و بر فرض
فقدان یقین سعی و جد و جهد لازم است یا نه ج بر فرض فقدان یقین جد و
جهد لازم است و با امکان یقین پس معتبر است یقین یا ظنون خاصه منصوصه
که منصوص است برای اهل عراق و با عدم امکان یقین ظنون خاصه و مطلق مظنه
کفایت میکند هرچند از فاسق و مجهول الحال و کافر باشد و عادل واحد نیز از باب
مطلق مظنه کافی است بلی قول عدلین بر فرض مظنه ظن خاص و علم شرعی است
بلکه بدون حصول مظنه نیز حجت است بلکه اگر تعارض کند قول عدلین با مظنه
مصلی اعتماد بقول عدلین نماید مثل تعارض جدی در عراق با مظنه که جدی
مقدم است و احوط جمع است بدو نماز و اگر قول عدل واحد با ظن اجتهادی
تعارض نماید اعتماد باجتهاد خود نماید هرچند احوط نیز در اینجا جمع است بدو
نماز پس در شناختن قبله بر قواعد علم هیئت اعتماد میتوان کرد یا نه ج بلی
اعتماد میتوان نمود پس در جهت کعبه اعتماد بر مقابر مسلمانان میتوان
کرد یا نه ج جایز است اعتماد بآن پس اگر در بلاد کفار که اهل آنجا همه کافر
باشند یا در جائیکه خراب است مسجدی باشد یا در جائیکه محل قبر مسلمانان
باشد اعتماد میشود یا نه و نماز برعایت جهت آن صحیح است یا نه ج جایز نیست
اعتماد بآن با عدم تمکن از علم بقبله حتی از مسجد کفار بسا میشود که تشخیص مشرق
و مغرب داده میشود لهذا لان تشخیص بین المشرق والمغرب که قبله است میشود
بلی مراد فقهاء آنست مساجد مقابر و منازل مخصوص مسلمین است ولکن بعضی از

اعاظم فرموده اند که اعتبار بذابح عامّه نیست زیرا که ایشان استقبال را در
ذبح شرط نمیدانند ولکن شرط ندانستن منافی حصول مظنه نیست خصوص
اگر موضع خاص در جهت خاصه را قرار دهند برای ذبح چنانچه مذابح مشعر باین
معنی است نه نحر و ذبح اتفاقی در وقتی از شخصی از عامّه خلاصه با وصف حصول
مظنه اعتماد جائز است والّا فلا **س** قول صاحب خانه در قبله یا در تیاسر
و تیامن آن حجت است یا نه **ج** هرگاه ممکن باشد تحصیل علم یا ظن خاص بدون
حرج و بدون تاخیر نماز از اوّل وقت مثل اینکه جدی طالع است و او نیز عارف
باین علامت است احوط عدم اکتفاء بقول صاحب خانه است بلکه لازم است ملاحظه
جدی و نحو آن و اگر علم و یا ظن خاص ممکن نباشد قول صاحب خانه در اصل قبله
و تیامن و تیاسر آن حجت است علی الاقوی بلکه اکتفاء بقول صاحب خانه در اصل قبله
و تیامن و تیاسر با امکان تحصیل علم نیز خالی از قوت نیست والله العالم **س** در
رجوع بمظنه فرقی بین اعمی و بینا میباشد یا نه **ج** فرقی نیست بین کور و بینا در
رجوع بمظنه بعد از فقدان علم **س** هرگاه شخص عاجز از اجتهاد از جهت قبله
باشد چون اعمی و بینائی عامی و یا در روز ابر و نحو آن میتواند تقلید غیر نماید یا
ج در صورت عدم تمکن از اجتهاد میتواند تقلید نماید کسی را که عارف بقبله باشد
خواه زن باشد یا مرد آزاد باشد یا بنده هرچند اقوی در صورت تمکن عدالت
تعیین رجوع بآن میباشد **س** شخص عارف بعلامات قبله هرگاه بجهت
ضیق وقت متمکن از اجتهاد نمودن در قبله نباشد چه نماید **ج** هرگاه متمکن از تقلید
و رجوع بشخص عارف باشد رجوع باو و تقلید نماید والّا بهتر آنست هر جهتی را
که خواهد قبله قرار دهد و مفروض سوال در ضیق وقت است **س** هرگاه
شخص اجتهاد نمود و مظنه نمود در قبله بودن جهتی را و یا آنکه بجهت ضیق وقت
اختیار نمود جهتی را و یا آنکه نسیان از قبله نمود و یا آنکه جاهل بحکم بود یعنی
نمیدانست که نماز باید رو بقبله شود و عمل را بدون تزلزل با قصد قربت بجا آورد

پس بعد از نماز منکشف شد که بر خلاف قبله بوده چه نماید ج در هر یک از شقوق مسئله
هرگاه ظاهر شود که پشت به قبله بوده است اعاده آن در وقت لازم است و قضای آن
در خارج وقت احوط است و هرگاه انحراف از قبله بیمین و یسار شود نیز اعاده لازم
و قضا نباشد و اگر انحراف به بین یمین و قبله یا بین یسار و قبله واقع شود چیزی
نیست نه قضا و نه اعاده س هرگاه بعد از فراغ از نماز ملتفت شد که نماز او بغیر
قبله واقع شده و از وقت بقدر یک رکعت بیشتر باقی نمانده چه باید ج اقوی در این
صورت لزوم اعاده میباشد س آیا واجب است در استقبال قبله اینکه جمیع
مقادیم بدن رو بقبله باشد یا همینکه عرفاً بگویند که مستقبل القبله
است کفایت میباشد ج اقوی کافی بودن آنقدر است که عرفاً بگویند که رو
بقبله شده هر چند احوط مراعات جمیع مقادیم بدن است حتی انگشتهای
پاها س استقبال مریض چه نحو است ج مریضی که بر پهلو خوابیده
باشد قبله او بطوری است که شخص را در قبر میخوابانند و کسی که افتاده بر پشت
باشد قبله او چون قبله محتضر است س مریضی که خوابیده نماز بکند چه
صورت بکند ج اگر بر پهلوی راست خوابیده نماز میکند باید رو او جانب
قبله باشد نه پاهایش بنحوی که میت را در قبر میخوابانند و اگر بر پشت خوابیده که
نماز بکند پاهایش بجانب قبله باشد مثل حالت احتضار والله العالم س هرگاه
کسی در بعضی احوال نماز قادر بر استقبال قبله باشد و در بعض احوال دیگر نه
که مستقبل القبله باشد چه نماید ج کسیکه تمکن نداشته باشد از استقبال
در جمیع احوال اقتصار نماید هر قدر که ممکن باشد او را استقبال س هرگاه
شخصی اجتهاد در قبله نمود و طرفی را مظنه نمود باین طرف مشغول اتیان به صلوة
نمود آیا در نماز ثانی تجدید در اجتهاد لازم است یا آنکه یک اجتهاد کفایت میکند
از برای صلوة متعدده ج کافیست همان اجتهاد اول از برای نمازهای
متعدده با بقای وصف مظنه در طرفیان و عروض تردید [illegible] لازم است

اجتهاد جدید **س** هرگاه شخص بسبب اجتهاد اتیان بنماز ظهر یا مغرب مثلا
نمود بطرفی پس در نماز ثانی چون عصر و عشا مثلا بعد بدر اجتهاد نمود و خلاف
اجتهاد اول را مظنه نمود آیا اعادهٔ نماز اول لازم است یا آنکه همان نماز ثانی را با اجتهاد
ثانی اتیان نماید **ج** اقوی عدم لزوم اعاده نماز اول است مطلقا هر چند احوط آنست
که اگر نماز اول پشت بقبله بوده اعاده نماید **س** هرگاه شخص با اجتهاد دش بطرفی
شروع بنماز نمود و در وسط نماز بر خلاف اجتهاد اول اجتهاد و مظنه نمود چه
نماید بهمان اجتهاد اول عمل نماید و یا آنکه باید عمل با اجتهاد ثانی نماید **ج** لازم است
عمل با اجتهاد ثانی پس اگر بطوریکه میتواند بدون ابطال نماز رجوع بان جهت
نماید مثل آنکه بین یمین و یسار است و یا آنکه انحراف قلیل است پس بدون ابطال
صلوة رجوع باین جهت نماید و الا استیناف نماز اقوی است **س** هرگاه دو نفر
در آخر وقت در جائی باشند که قبله بر ایشان مشتبه باشد و احدهما بسبب اجتهاد
خود مظنه نمود طرفی را و دیگری هنوز اجتهاد ننموده و مفروض در ضیق
وقت است که مجال بر اجتهاد نیست میتواند این شخص متحیر اقتدا بآن شخص نماید
و تقلید او نماید یا نه **ج** بلی میتواند که تقلید نماید باو در قبله و اقتدا نیز نماید
و گذشت که شخص متحیر در وقت مخیر است هر جهت را که خواهد قبله قرار دهد
پس میتواند که اختیار نماید آن جهتی را که این شخص اجتهاد و مظنه نمود بقبله
بودن آن جهت **س** هرگاه دو نفر اجتهاد نمودند در تشخیص قبله بر خلاف
یکدیگر که ظن هر یک خلاف ظن دیگری شده آیا میتواند احدهما اقتدا بدیگری
نماید یا نه **ج** اقوی عدم جواز اقتدا است در صورت مزبوره اگر ماموم
بداند که امام مامور باعاده میباشد و قول بجواز ضعیف است **س** هرگاه
قبله بر شخص مشتبه شود بطوریکه نتواند اجتهاد نماید و یا آنکه بعد از اجتهاد
جمیع جهات در نظر او مساوی باشد و کسیکه عارف بقبله باشد نیز نباشد
که رجوع باو و تقلید نماید تکلیفش چیست **ج** واجب است که بچهار جهت

نماز نماید در وسعت وقت و در ضیق وقت اتیان بیك نماز میباید بهر طرفیکه خواهد
چون گذشت که در ضیق وقت مخیر است پس هرگاه دو نماز مرتب داشته باشد
چون مغرب و عشا و ظهر و عصر آیا لازم است که نماز اول را در چهار سمت بجا آرد و بعد
شروع در نماز ثانی نماید و یا آنکه جائز است که هر دو نماز را بطرفی بجا آورد و بعد هر دو
را بطرف دیگر و هکذا ج اولی آنست که نماز اول را در چهار سمت بجا آورد و بعد شروع
در نماز دوم نماید هر چند جائز است در هر سمت بجا آوردن هر دو نماز را با هم هرگاه
نماز اول را در آن سمت بجا آورده است پس هرگاه نماز اول را در چهار سمت
بجا آورد لازم است که نماز ثانی را به ترتیب نماز اول در آن سمت بجا آورد و یا آنکه جائز
است بجا آوردن ثانی بر خلاف ترتیب اول ج واجب نیست ترتیب از حیثیت جهات
باینمعنی که بعد از فراغ از نماز اول ابتدا کند بنماز ثانی بهمان سمتی که در نماز اول ابتدا
بآن نمود بلکه مخیر است که نماز ثانی را بهر یك از چهار سمت که خواهد ابتدا نماید پس
هرگاه متحیر گمان کند که قبله در دو طرف است و دو طرف دیگر مظنون العدم باشد
تکلیفش در نماز بچهار سمت است یا بهمین دو سمت که مظنون است ج اقوی اقتصار
بنماز در دو سمت است که مظنون است اگر چه احوط اتیان بنماز در چهار سمت میباشد
پس هرگاه متحیر بعد از اتیان یك نماز در سمتی رفع تحیر او شود و معلوم شود
که همان سمت قبله بوده اعادهٔ آن نماز لازم است یا نه و اگر آن جهت خلاف قبله بوده
نیز اعاده لازم است یا نه ج در صورت مصادفت بسمت قبله اقوی اجتزاء
بآن نماز میباشد و اولی اعاده است زیرا که حکم بحصول امتثال مشکل است چونکه
وجه اتیان بآن نماز در آن جهت در زمان تحیر من باب المقدمه بوده است و تحقق
امتثال در صورتی است که قبل از اخذ بصلوة معتقد بآن باشد چون در حق
متحیر این اعتقاد ممکن نبود لهذا نماز در چهار سمت بر او لازم شده پس تحقق امتثال
در حق او وقتی است که چهار نماز را با وصف تحیر در چهار سمت بجا آورد و مفروض
مسئله چنین نیست پس احوط اعاده نماز است در سمت قبله ثانیا و اما در صورت

عالم مهما دقت بقبله پس اگر ما بین مشرق و مغرب باشد اعاده لازم نیست علی الاقوی والا پس شکی در لزوم اعاده نیست **س** اتیان بچهار نماز در چهار سمت از برای شخص متحیر منحصر در نماز یومیه است یا آنکه در جمیع نمازهای واجبی چون نماز آیات و نماز میت و غیرها باید اتیان نماید بچهار نماز در چهار سمت **ج** اقوی اشتراک جمیع فرائض است در حکم مزبور مگر در نماز میت که اقوی اکتفاء بیک نماز است و احوط رجوع بقرعه میباشد و احوط از آن الحاق بسائر فرائض است در لزوم تکرار و بعضی از سادات عصر اعلی الله مقامه فرموده اند که ممکن است تفصیل در مقام باین نحو که در نماز آیات که موقت بوقت نباشند چون نماز زلزله اقوی تاخیر آن است تا زمان رفع تحیر و اتیان بیک نماز بسمت قبله و این اگر مبنیه باشد تمام است بنا بر قول بعدم فوریت والا محل منع است و باز فرموده اند و اما کسوفین پس اگر وقت وسعت باتیان بچهار سمت دارد اقوی نیز اتیان بان است در چهار سمت والا اقتصار نماید بانچه که وقت گنجایش بآن دارد و اما نماز میت پس ظاهر اکتفا بیک نماز است بهر سمتی که خواهد و قول بقرعه در صلوة خالی از وجه نیست بجهت عدم انصراف مقتضی تکرار در نحو مقام و نظر بعموم و شمول ادله قرعه مثل مقام را **س** خواندن نمازهای واجبه سواره و بالای مال و کجاوه و نحو آن که استقبال قبله در جمیع احوال صلوة حاصل نشود جائز است یا نه **ج** در حال اختیار و تمکن شکی نیست در عدم جواز و بطلان صلوة و اما در حال اضطرار مثل اینکه مریضی باشد که قدرت بر پیاده شدن نداشته باشد و یا آنکه مکان خوفناک باشد بجهت دزد و نحو آن پس اقوی جواز است در این صورت ولکن بشرط مراعات استقبال در احوال بقدر امکان خصوص در تکبیرة الاحرام و مثل سواره است پیاده غیر متمکن از استقرار بجهت خوف دزد و باران شدید و نحو آن از اعذار با مراعات شرط مذکور **س** هرگاه شخص سواره مرکوب رو بقبله باشد و در حال صلوة مرکوب را منحرف از قبله سازد نمازش باطلست یا نه **ج** اگر چنانچه حاجت در خلاف قبله باشد و یا آنکه مرکوب سرکشی نماید و خلاف

قبله شود نمازش صحیح است و اگر متمکن نباشد از استقبال قبله و انحراف زیاد طول
نکشد بلکه با فرض عدم تمکن نمازش صحیح است هرچند زیاده طول بکشد و اگر بدون
ضرورت و بدون حاجت و بدون سرکشی حیوان انحراف از قبله نماید نماز باطل است
والله العالم س کسیکه رویش جانب پشت باشد یا جانب راست یا چپ
خلقی باشد یا عارضی قبله او و سجده او در نماز و سائر جاها چه طور است ج
ظاهر آنست که قفا و پشت سرش محل سجده باشد و مواضع سته دیگر با مقادیم
بدن باید بقبله شود و در کشف الغطاء این فرع را در صلوة ندیدم ولکن در تخلی
بعد از آنکه مناط را در استقبال و استدبار بما یسمی عرفا استقبالا گرفته فرموده
والظاهر تحققه بالصدر والبطن فقط فلا یرتفع بتصرف الوجه او الیدین او
الرجلین او العورة او المرکب منهما ولا یثبت به کذلک وکذا استدبارها انما
یثبت بالظهر دون الاستدبار بها فقط ولو کان ممسوخا او کان مقلوبا لو جرم
بتغیر الصفة والله العالم س در نمازهای مستحبی استقبال قبله شرط است یا
ج اقوی عدم شرطیت و وجوب استقبال است در نوافل هرچند احوط در حال استقرار
ترک ننمودن استقبال است س هرگاه در نماز مستحبی واجب شود بنذر و شبه
آن استقبال در این هنگام شرط است یا نه ج بلی شرط است چون سائر صلوة
واجبه س خواندن نماز در کشتی و طیاره و نحو آن جائز است یا نه ج اقوی
عدم جواز است در حال اختیار و اما در حال اضطرار پس جائز است با مراعات
استقبال بقدر امکان س چیزهائیکه استقبال قبله در آن لازم است بیان
فرمایند ج استقبال در هشت موضع لازم است اول نماز فریضه چنانچه ذکر شد
دوم نافله در حال استقرار علی الاحوط چنانچه گذشت سوم سجده سهو علی الاحوط
چهارم احتضار علی الاحوط پنجم صلوة جنازه ششم دفن میت هفتم ذبح حیوان
یعنی لازم است در حال ذبح و نحر اینکه حیوان را سمت قبله ذبح و نحر نماید و اما
استقبال ذابح پس اقوی عدم اشتراط آن است هشتم قضای اجزای فراموش

پس اتیان نماز در جوف کعبه بچه صورت دارد ج اما نماز نافله پس اشکالی در جواز آن نیست بهر رکنی که خواهد متوجه میشود زیرا که وارد شده که حضرت رسول خدا صلوة الله علیه وآله در مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بجای آوردند و اما فریضه پس در حال اضطرار چون کسیکه قادر بآمدن بیرون نباشد و یا آنکه وقت وسعت آن نداشته باشد نیز اشکالی در جواز آن نیست و اما در حال اختیار پس محل خلافست لکن اقوی جواز است وحکم بکراهت خالی از قوت نیست پس در سطح کعبه اتیان بنماز بچه نحو نماید ج این مسئله نیز محل خلافست بعضی از علماء ما فرموده اند که مستلقیا رو به بیت المعمور نماز کند و بعضی گفته اند که به پهلو خوابیده اتیان نماز نماید و مختار آنست که نماز را ایستاده بجا آورد با رکوع و سجود و هر سمتی که خواهد متوجه شود ولکن قدری از فضای خانه کعبه را در پیش روی خود قرار دهد بحیثیتی که در جمیع احوال حتی در سجود چیزی از فضای خانه پیش روی او باقی بماند در مکان مصلی پس مراد فقهاء از مکان مصلی که از برای او شرایط مقرر فرموده اند کدام است ج مراد از مکان آن فضائی است که پر میکند آنرا بدن مصلی وانچه بآن دارد در حال نماز چه در حال جلوس باشد چه سجود چه در حال قیام باشد و یا رکوع وغیر آن پس آن قدر از مکان وهوائی است که مصلی مکتنف وشاغل باشد و یا در غیر حالتی از احوال نماز حتی آن قدر از مکان وهوائیکه لباس مصلی از عبا وعمامه ونحو آن شاغل بآن باشد نیز داخل در مراد است پس اباحت مکان بچه حاصل میشود ج یا آنکه باید مصلی مالک عین ومنفعت هر دو باشد یا حاصل میشود اباحت ملک بمالک آن مکان عینا هرگاه منفعت مملوک دیگری نباشد پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگری باشد بمثل اجاره دادن عین یا آنکه حق غیر متعلق باو باشد مثل رهن گذاشتن آنرا نزد غیر ونحو آن پس مالکیت تنها برای کفایت نمیکند و در اباحت صلوة در آن محتاج است باذن صاحب حق چون مرتهن ومستاجر ونحو آن وهمچنین حاصل میشود اباحت مکان بمالک بودن

منفعت آنرا از جهت اجاره و یا مالك بودن انتفاع او را از جهت عاریت و یا آنکه باذن مالك و یا صاحب حق باشد اگرچه باذن فحوی یا شاهد حال باشد **س** انشاء اذن را بیان فرمایند **ج** اذن یا صریح است یا فحوی یا شاهد حال امّا صریح یا در خصوص نماز است مثل اینکه بگوید ماذونی در این مکان نماز بجا بیاوری یا مطلق است مثل اینکه ماذونی در تصرف درین مکان یا عام است مثل اینکه بگوید هر تصرف که درین لباس و مکان نمائی ماذونی پس شامل بیان بنماز نیز میشود و امّا اذن فحوی پس آن استفاده رضای مالك است در تصرف اعلی باعتبار صدور اذن در تصرف ادنی مثل اینکه بگوید من راضیم باین لباس من تنبان بنمائی یا اینکه بسوزانی یا تلف نمائی پس استفاده میشود که نماز کردن را بطریق اولی اذن داده و راضی است و امّا اذن شاهد حال پس آن استفاده اذن است از امارات و علامات مثل دخول در حمام در زمانیکه درش باز باشد و چراغ در آن روشن باشد و مثل دخول در کاروان سرا و مثل مهمان در خانه میزبان که جایز است نماز کردن باذن شاهد حال و مثل اذن شاهد حال در دخول پس محتاج باذن صریح در امثال مقامات نیست والله العالم **س** در اذن صریح مجرد اذن کافی است یا آنکه علم برضای مالك نیز شرط است **ج** اقوی آنست که ظن برضای مالك کافیست و علم بعدم رضا مانع باشد پس در صورتیکه علم بعدم رضایت نداشته باشد یا شك در رضایت داشته باشد مجرد اذن کافی است هرچند احوط اشتراط حصول علم برضایت است **س** هرگاه اقسام اذن تعارض نماید مثل اینکه قول دال بر رضا باشد و حال دال بعدم رضا باشد مثل شخصی که اذن صریح بنماز کردن در لباس و مکان داده و لکن معلوم باشد که این اذن او از روی ماندگی یا خوف است عمل باذن نمایند یا بشاهد حال **ج** عمل بمقتضای حال درین احوال لازم است چنانچه در عکس این صورت مثل اینکه شخص بگوید که راضی نیستم و معلوم شود که این قول را از روی خوف و نحو آن گفته و از حال او معلوم است که راضی است نیز عمل بمقتضای حال نماید

س بجا آوردن نماز در صحراهائی وسیعه وجائیکه بار انداز قافله باشد که صاحب آن معلوم نباشد که صغیر است یا کبیر ویا آنکه رضایت وعدم رضای آن معلوم نباشد جائز است یا نه ج اقوی جواز صلوة در صحاری وسیعه میباشد هر چند مالک معلوم باشد که صغیر یا مجنون است چنانچه در منظومه فرموده وکلما لم تجر فیه عادة * بالمنع لم تفسد به العبادة * بلکه اقوی جواز صلوة است از برای متردد وقافله در صحاری متسعه هر چند مالک راضی نباشد در صورتیکه احتراز از آن موجب عسر وحرج باشد س اگر مسجد نجس باشد قبل از ازاله جائز وصحیح است نماز گذاردن در آن یا نه وآیا فرقی هست میان سعت وقت وضیق وقت در بطلان نماز وآیا وجوب ازاله مقید است بامکان یا نه واگر حصیر مسجد هم نجس باشد آن نیز در حکم مسجد است در وجوب ازاله یا خیر ج بسم الله وله الحمد با عدم تمکن از ازاله هرگاه ترک ازاله کند ونماز کند صحیح است چه در سعت وچه در ضیق ومعلوم که ازاله نجاست بلکه هر تکلیفی مقید است بامکان ودر جمله از کتب تصریح شده باینکه فرش وحصیر مسجد در حکم مسجد است بلی با تمکن وسعت وقت حکم ببطلان صلوة خالی از وجه نیست والله العالم س نماز در زمین کافر بدون اذن جائز است یا نه ج در زمین کافر حربی جائز است واذن گرفتن ضرور نیست والله العالم س هرگاه مکانیکه بین محل سجود ومحل قیام مصلی است که زمان سجده مقابل سینه وشکم مصلی میباشد مغصوب باشد وخود محل سجود وقیام ومواضعیکه اعضای سبعه بر آن قرار میگیرد مباح باشد نماز صحیح است یا نه ج از تعریف مکان معلوم شد که هر چه را بدن مصلی پر نماید آنرا خواه در سجده وغیر آن هرگاه مغصوب باشد نماز باطل است پس مکانیکه مقابل سینه وشکم مصلی است هرگاه مغصوب باشد صدق اباحت مکان مصلی منتفی است همچنین هرگاه فرض شود که آستین ویا عمامه وعبای مصلی در زمان سجده واقع میشود بر مکان مغصوب نیز اباحت مکان که شرط صحت نماز است منتفی

و فرقی نیست در حصول غصبیت بین آنکه مصلی در حال نماز تصرف در آن نماید بلا واسطه یا بواسطه اگرچه واسطه بعیده و متعدده باشد مثل اینکه صد فرش مباح روی هم بر زمین غصبی فرش نموده و در بالای آن صد فرش ایستاده نماز نما یا آنکه زمین مباح باشد و یکی از آن فرشها متعدده غصب باشد باز باطل است که صلوة است و همچنین است هرگاه جمیع این مذکورات مباح باشد و فضائی که بدن مصلی در او اشغال یافته است در حال قیام یا رکوع یا سجود و نحو آن مغصوب باشد نیز نماز باطل است چنانچه از تعریف مکان این فروعات و نحو آن نیز معلوم میشود والله اعلم

مسئله نماز در زیر خیمه مغصوبه و در خانه که سقف و جدرانش مغصوب باشد جائز است یا نه **ج** اقوی بطلان آن نماز است در تحت خیمه مغصوبه یا خانه که سقف و جدرانش مغصوب باشد حتی آنکه خانه که یک خشت از دیوار او مغصوب باشد و یا سفینه که یک لوح آن غصبی باشد نیز باطل است بلی قول ببطلان نماز در بلدی که یک خشت از دیوار شهر آن مغصوب باشد خالی از تامل نیست هرچند خالی از قوت هم نیست و بعضی ذکر کرده اند که قول ببطلان نماز در بلدی که یک خشت از قلعه آن مغصوب باشد ضعیف است بجهت لزوم حرج شدید

مسئله هرگاه زخم حیوان را بخیاط غصبی دوخته باشد جائز است سوار شدن بر آن اسپ و نماز خواندن بر آن یا نه **ج** جائز نیست سوار شدن بر آن حیوان و نماز کردن بر آن مگر آنکه صاحبش راضی باشد و یا آنکه وقت نماز تنگ باشد و یا آنکه فراموش کرده باشد که در آن هنگام جائز است ولکن با اجرت متعارفه یا با قیمت اجرت

مسئله فرقی در بطلان صلوة در مکان مغصوب بین نماز واجب و نافله میباشد و یا آنکه در نافله جائز است که در مکان مغصوب بجا آورده شود **ج** اقوی آنست که فرقی نیست در این باب بین نافله و فریضه بلی اتیان بنافله ماشیا در مکان مغصوب هرچند در سعت وقت باشد مضائقه نداریم که حکم بصحت آن در هنگامیکه ایما نماید بجهت رکوع و سجود چنانچه فاضل هندی

اعلی الله مقامه فرمودند ولکن احوط ترک آنست زیراکه بعید نیست که این تصرفات مزبوره حتی قراءت در نافله نیز منهی عنه باشد هرچند اتیان نافله در ضمن خروج مامور به شده باشد پس چه میفرمایند آنقبله درباره اینکه هرگاه در خانه کسی بدیوار یا در سقف آن مکان آجر غصبی و ناجائز با آجرهای غیر غصبی و جائز مخلوط شده بکار رفته باشد و آجرهای ناجائز را نمی تواند تمیز دهد از جائز تا که دور نماید آیا نماز دران مکان و همچنین وضو و غسل و تیمم دران مکان صحیح است یا نه ج بسم الله وله الحمد نماز جائز نیست ولکن وضو و غسل و تیمم ضرر ندارد والله العالم پس هرگاه مواد غصبیه در خانه ملکی خود بکار رفته باشد و صاحبش را نمیشناسد و یا دست رس به صاحب یا وارث او ندارد تا استحلال از ایشان نماید و قدرت بر خراب کردن خانه و از نو ساختن هم ندارد پس تکلیف از برای نماز خود و اهل خود بچه نوع نماید و اگر در حال صحت خارج خانه نماز کند در حال مرض چه نماید ج در جمیع این موارد رجوع بحاکم شرع نماید تا او حلال نماید پس در ملک یا خانه مجهول المالک نماز کردن و غسل کردن میت دفن نمودن چه صورت دارد ج در مجهول المالک رجوع بمجتهد نمایند والله العالم پس خاک روبه یا مشت خاک که حرام و مغصوب باشد و اشیائیکه قیمت ندارد هرگاه در وقت نماز بدن مصلّی بران قرار گیرد نماز صحیح است یا باطل ج اگر خود این شخص غاصب باشد که خاک روبه غصبی زمین غصب کرده شده بر بدن یا رخت مصلّی قرار گیرد نمازش باطلست و اگر دیگری غصب کرده و فرض شود که آن شخص جاروب میکند و خاک روبه غصبی بر بدن یا رخت مصلّی غیر غاصب نشیند اینوقت ضرر ندارد و همچنین است اشیائیکه قیمت ندارد والله العالم پس هرگاه شخص داخل در ملک غیر شود اثماً و عصیاناً و یا آنکه جاهل به غصبیت بوده داخل شده و بعد از دخول نادم و یا مطلع بر حقیقت غصبیت شده و این اطلاع یا ندامت در آخر وقت باشد چه نماید ج اگر ممکن باشد که درک یک رکعت را نماید بعد از خروج از جای مغصوب پس لازم است که تاخیر در نماز نموده و تعجیل در خروج

نماید تا اینکه درک یک رکعت را در وقت در مکان مباح نماید واما اگر ضیق وقت بحدّی باشد که متمکن بیک رکعت بعد از خروج نشود با بمعنی که اگر از تمام زمین مغصوب بخواهد بیرون رفته اتیان بنماز نماید تمام وقت خارج میشود پس در ینوقت اظهر آنست که اتیان بنماز در حال خروج از مکان مغصوب لازم باشد بطوریکه منافات با بیرون رفتن از مغصوب نداشته باشد که در حال راه رفتن اتیان بنماز نماید رکوع و سجود ایماء واشاره نماید که ایماء در سجود اخفض از ایماء در رکوع باشد از بعضی از افاضل ظاهر میشود که اگر خروج از مغصوب امتدادی داشته باشد که بحال دو نماز داشته باشد که احدهما با رکوع و سجود متعارف و دیگرے با رکوع و سجود با ایماء و اشاره اتیان بهر دو طور نماید و این بسیار بعید است س آیا فرقی هست بین غصب ابتدائی باین معنی که شخص دخول در ملک غیر شده ابتداءً بدون اذن و بین غصب طاری باین معنی که اوّل دخول او باذن مالک بوده و بعد از دخول مالک بگوید حال راضی نیستم خارج شو از ملک من و یا آنکه فرقی بین این دو غصب نیست چه در سعت وقت یا در ضیق وقت ج اما در سعت وقت پس فرقی بین غصبین مذکورین نمیباشد و اتیان بصلوة در سعت وقت در هر دو فرض باطل و همچنین در ضیق وقت بعینها در سوال سابق مذکور شد بلی فرقی که هست در حدوث غصب بعد از اشتغال بصلوة است مثل اینکه باذن مالک مشتغل بنماز شده و در حین نماز مالک بگوید که راضی نیستم بیرون برو پس میگوئیم در ینصورت خالی از چند قسم نیست یا اینکه میداند که مراد مالک آنست که بعد از اتمام عمل بیرون برود پس در ینصورت شکی نیست در وجوب اتمام و حرمت ابطال نماز و همچنین هرگاه مشخص نشود که مراد مالک از امر بخروج بعد از اتمام بعمل است یا نه و اگر معلوم شود که مراد او قطع نماز و خروج است پس ظاهر آنست که قطع نماز نیز جائز نباشد بلکه نماز را مستقراً اتمام نموده بعد از نماز فوراً بیرون رود ولکن احتیاط آنست که در ینهنگام اقتصار نماید بواجبات نماز و امورات مستحبه را ترک نماید س هرگاه شخص

مضطر باشد در مکان مغصوب نماز او چه صورت دارد ج اگر مجبور باشد بنماز
در آن مکان بوده باشد بنحویکه قدرت بر تخلّف نداشته باشد پس اشکالی در صحت آن
نیست و اگر مجبور بنماز در مکان مغصوب نباشد بلکه مجبور در بودن آن مکان باشد
مثل کسیکه محبوس است در مکان مغصوب پس شکی در لزوم اتیان بنماز در آن نیست
اگر در وضوء و غسل یا تیمّم یا استنجا یا غسل خبث محتاج بغصبی نباشد و اشکالی که
هست در دو چیز است یکی آنکه اگر محتاج بزیادتی تصرّف در ارض مغصوب شود بجهة
وضو یا غسل یا غسل خبث یا تیمّم آیا فاقد الطهورین میباشد یا نه ظاهر ثانی است پس محبوس
وضوء میگیرد و استنجا میکند دوم آنست که نماز را بر رکوع و سجود متعارف بعمل آورد
یا بنحو ایماء و اشاره و ظاهر اینست که نیز اشکالی نباشد در اتیان برکوع و سجود بنحو
متعارف از برای محبوس هرچند احتیاط مقتضی آنست که گفته شود که بجهت رکوع
و سجود ایماء نماید تا تصرّفات زائده که لازم نباید چنانچه بعضی از افاضل معاصرین اختیار
نموده اند س مالک عین مغصوب هرگاه اذن مطلق دهد در خصوص نماز
یا اینکه بگوید که راضی هستم هر که نماز کند در آن شخص غاصب نیز میتواند که نماز کند
یا نه ج انصراف اذن بغاصب مشکل است مگر آنکه از خارج معلوم شود بخصوص است
که بگوید راضی هستم حتی بغاصب یا به شاهد حال و نحو آن پس جایز است نماز کردن
غاصب در این مکان و الّا بمطلق اذن اشکال است و احوط بلکه اقوی اجتناب است
س جاهل بغصبیت معذور است یا نه ج جاهل بغصبیت یا جاهل بموضوع غصبیت یعنی نمیداند که این
مکان یا لباس مغصوب بوده و نماز خواند پس این نحو از جاهل معذور است
مطلقا و یا جاهل بحکم یا این معنی که اصل غصبیت را میدانست و لکن حکم آن که
بطلان نماز باشد نمیدانست این نحو از جاهل معذور نیست مطلقا پس چه عالم
بحکم شود در وقت و چه در خارج وقت پس در وقت اعاده و در خارج وقت قضا
لازم است و همچنین اگر جاهل باشد بحکم آنکه حرمت است اگر قاصر نباشد نیز
معذور نیست س ناسی از غصب بعد از اتیان بصلوة اعاده و قضاء آن لازم است

یا ناسی نیز برد و قسم است یا ناسی از اصل غصب است پس حکم آن حکم جاهل
باصل غصب است که معذور است و اعاده و قضا هیچکدام لازم نیست و یا آنکه ناسی
حکم غصب است و آن نیز مثل جاهل بحکم غصب است که معذور نیست مگر اینکه جهل
و نسیان حکم از روی تقصیر نباشد بلکه قاصر باشد و قاصر نیز معذور است پس
درین وقت چون جاهل باصل غصب خواهد بود **بس** طهارت در مکان مصلی
شرط است در صحت صلوة یا نه شکی نیست در اشتراط طهارت مکان مصلی
از نجاست متعدیه بر بدن و لباس مگر از نجاستی که عفو از ان شده باشد پس
هرگاه در مکان مصلی غیر از محل سجده نجس باشد بنجاستی که سرایت نکند ببدن
و لباس ضرر ندارد چنانچه هرگاه بنجاستی باشد که عفو از ان شده باشد نیز
ضرر ندارد هرچند این نجاست معفوه متعدیه ببدن و لباس باشد و اما
محل سجده پس اگر بعض از ان نجس و بعضی از ان طاهر باشد که مسمی سجده بر
محل طاهر واقع شود ضرر ندارد سجده نمودن بران محل چه محل مسمی طاهر
متفرق باشد و چه مجتمع و لکن بشرطیکه تعدی بجبهه نماید هرچند در مسمای طاهر
متفرق احتیاط اولی است پس معلوم شد که محل سجده هرگاه نجس باشد بنجاست
غیر معفوه نماز جائز نیست هرچند سرایت کننده نباشد چنانچه هرگاه نجاست
معفوه داشته باشد که سرایت کننده باشد بحیثیتکه قدر مسمی سجود باقی نماند
نیز ضرر دارد و نماز جائز نیست و اما اگر نجس بنجاست معفوه که سرایت کننده
نباشد که تمام محل سجده را فرا گیرد و بقدر مسمی سجده محل طاهر باقی بماند پس
ضرر ندارد درین هنگام سجده نمودن بران محل **بس** آیا استقرار لازم است
در مکان مصلی که هرگاه نماز کند در جائیکه متحرک باشد که بالعرض و تبعیت آن
مصلی متحرک شود چون کشتی و طراده و کرجی و وابور و عراده و نحو آن نماز
باطل است یا نه در بحث قبله گذشت که هرگاه مصلی مضطر باشد در اتیان
بنماز در کشتی و نحو آن بجهت عدم امکان خروج اگرچه بسبب تنگی وقت باشد

مطلقاً چه کشتی و نحو آن مضطرب باشد یا نه و چه رونده باشد یا ایستاده
وامّا مراعات استقبال پس در بحث قبله گذشت وامّا در حال اختیار و امکان
پس اگر طوری فرض شود که کشتی و واپور و امثال آن اضطراب و یا حرکات فاحشه
نداشته باشند که باعث حرکت مصلّی مستقلاً شوند بنحوی که استیفاء جمیع شرائط
وافعال نماز را میتواند نمود پس اقوی جواز است و حرکت بر تبعیت درین فرض ضرر
ندارد هرچند احوط ترک است بلکه اقوی است جواز نماز مطلقاً حتی در صورتیکه
حرکات فاحشه داشته باشد ولکن مراعات شرائط نماز از استقبال وطمانینت و نحو
آن با امکان لازم است پس هرگاه در اثنای نماز حرکات متفاحشه حاصل شود
درین صورت صبر نماید تا مستقر شود هرگاه صبر موجب محو صورة صلوة نشود
واگر صبر باعث محو صورت صلوة شود بهمان طور نماز کند بلکه اگر نتواند در وسط
صلوة بایستد بنشیند و نماز را تمام نماید و هرچند احوط در جمیع صور ترک نماز
در کشتی و تخت روان و واپور و نحو آن میباشد و در حکم نماز در کشتی است بر
تختی که آدم او را بر داشته باشند و چیزیکه میان دو دیوار یا دو درخت بسته باشند
که با اطمینان بوقوف و عدم حرکت آن جائز است نماز و در صورت اضطراب و حرکت
جائز نیست والله العالم **مس** تقدم زن بر مرد و یا محاذات ایشان در نماز
بدون حصول فاصله معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز کراهتی دارد یا نه
ج اقوی آنست که نماز مرد و زن در هر دو صورت جائز است هرچند مکروه است
در حال اختیار ولکن احتیاط شدید در ترک آنست حتی در محارم بلکه احوط اجتناب
از محاذات است مطلقاً حتی در اثنای نماز پس هرگاه محاذات در اثنای نماز حاصل
شود هر دو اعاده نمایند پس اولی آنست که زن موخر باشد از مرد در حال نماز بنحوی
که موضع قیام مرد نباشد **مس** این کراهیت واحتیاط مخصوص بکسی است که
موخر است یا نه **ج** اقوی آنست که کراهت و احتیاط مخصوص بمقارن یا موخر است
وامّا مقدم پس نماز او صحیح است مطلقاً چه مرد باشد چه زن وامّا مقدار

که هر دو یکدفعه شروع بنماز نماید پس هر که تکبیرة الاحرام او زودتر تمام شده نماز او صحیح
است و کراهت و احتیاط در نماز موخر است س ثبوت کراهت در حال اشتغال
مرد و زن بنماز است یا مطلق است که هرگاه زن مقدم بر مرد باشد و مشتغل بنما
نباشند نیز کراهت دارد ج ثبوت کراهت مختص است بحال اشتغال هر دو بنماز پس
اگر مرد نماز کند و زن نماز نکند یا بعکس پس تقدم و محاذات هیچکدام ضرر ندارد و
کراهتی هم ندارد س هرگاه شخص متاخر بداند فساد نماز شخص متقدم را بجهت
اخلال آن به بعضی از امور واجبه در اینصورت نیز مکروه است یا نه ج در صورتیکه
معلوم باشد فساد نماز متقدم بجهت نداشتن وضوء یا صحیح نبودن قرائت و نحو آن
که نمازش مستجمع شرائط معتبره در صحت نماز نبوده باشد اقوی عدم کراهت از
شخص متاخر است بلکه کراهت در حق کسیکه نماز او صحیح است منتفی است
هرچند با هم مشغول نماز شوند س رفع کراهت و احتیاط در صورت اجتماع
مرد و زن در مکان بچه چیز میشود ج رفع میشود مرجوحیت و احتیاط بحائل
مثل پرده و در و دیوار پس در صورت حائل اگر احدهما در یک طرف حائل بایستد
و دیگری در طرف دیگر چه مقدم و چه محاذات مرجوحیت منتفی است و بعد در میا
بین ایشان بده ذراع که در صورت محاذات ملاحظه این از محل قدم زن است
تا محل قدم مرد و در صورت تقدم نیز اقوی چون صورت محاذات اعتبار فاصله
از محل قدم زن تا محل قدم مرد باشد و همچنین حاصل میشود باختلاف زن
و مرد در بلندی و پستی که زن مثلا در پشت بام نماز کند و مرد در زمین یا عکس
هرچند فاصله کمتر از ده ذراع باشد و همچنین است در رفع مرجوحیت تقدم
مرد و تاخر زن از مرد بطوری که موضع قدم زن بمقدار یک وجب موخر
باشد از موضع قدم مرد و اولی از آن آنست که موضع سجود زن محاذی سینه مرد
باشد و بهتر از این در رفع کراهت آنست که موضع سجود زن مقابل قدم مرد باشد
و احسن از جمیع صور آنست که موضع سجود زن متاخر از موضع قدم مرد باشد

ف ۱ اشتغال
ف ۲ مشغول نباشند ۱۲
ف ۳ مختص ۱۲
ف ۴ متاخر ۱۲
ف ۵ متقدم ۱۲
ف ۶ اخلال ۱۲
ف ۷ صحیح ۱۲
ف ۸ نحو آن ۱۲
ف ۹ مستجمع ۱۲
ف ۱۰ منتفی ۱۲
ف ۱۱ اجتماع ۱۲
ف ۱۲ مرجوحیت ۱۲
ف ۱۳ حائل ۱۲
ف ۱۴ احدهما ۱۲
ف ۱۵ بین ۱۲
ف ۱۶ فاصله ۱۲
ف ۱۷ محاذی ۱۲
ف ۱۸ احسن ۱۲
ف ۱۹ صور ۱۲

پس حکم بکراهت واحتیاط درصورت تقدم زن ومحاذات مختص بصورتیست که مرد وزن هردو بالغ باشند یا آنکه اگر احدهما غیر بالغ باشد نیز حکم ثابت است
ج امّا در حق زن پس حکم مذکور ثابت است مطلقاً خواه مرد بالغ باشد یا غیر بالغ وامّا در حق مرد پس ظاهر این است که حکم مختص باشد بصورتیکه زن بالغه باشد پس اگر مرد نماز کند در حالتی که دختر غیر بالغه در پیش روی او ویا بمحاذات او مشغول نماز باشد ضرر ندارد بنا بر اقوی پس هرگاه مرد وزن واقع شوند در مکانی که درمیان مسافت بمقدار معهود ممکن نبوده باشد وهمچنین نصب حائل و تقدم مرد نیز ممکن نباشد چه نمایند ج مفروض مسئله اگر در وسعت وقت باشد پس مستحب آنست که اوّل مرد اتیان بنماز نماید وبعد از آن زن هرچند تاخیر باعث خروج وقت فضیلت نماز زن شود بلکه در چنین صورت هرگاه مکان مملوک زن باشد اولی آنست که اذن دهد مرد را که اوّل اتیان بنماز نماید وبعد از آن زن واگر وقت مضیق باشد که بسبب تاخیر نماز زن فوت شود اگرچه بعضی از اجزای آن باشد پس این صورت تاخیر جائز نیست بلکه هردو باهم اتیان بنماز نمایند واحتیاط وکراهت در این صورت منتفی است بجهت مراعات وقت پس در روضات مطهره محاذات قبر شریف ویا تقدم بران نماز صحیح است یا نه ج اقوی عدم بطلان وعدم حرمت است بلی بملاحظه احتیاط وآداب سزاوار آنست که عقب قبر شریف بایستد ودر بعض از صور بکمال بی ادبی میشود چون حال تقدم بر قبر وضریح مقدس که پشت بقبر وضریح مبارک نماید ونماز کند پس مواضعیکه نماز دران خواه باعتبار نفس مکان ویا باعتبار امور خارجه مکروه است بیان فرمایند ج مواضعیکه مکروه است نماز دران بسیار است اوّل حمام است ومشهور بین فقهاء آنست که نماز در حمام مکروه است وبعضی از قدمای اصحاب ما رضوان الله علیهم قائل بحرمت نماز در حمام شده اند چون ابو الصلاح اعلی الله مقامه واین ضعیف است وحکم مذکور ثابت است در داخل حمام وامّا مسلخ یعنی مکانیکه رخت

میکنند و همچنین در سطح حمام پس کراهت ثابت نیست هرچند علامه اعلی الله مقامه
حکم بکراهت در سطح نیز فرموده‌اند دوم مزابل است یعنی مکانیکه [illegible] باشد
است از برای بول و غائط و ابوالصلاح در این مقام نیز بخلاف مشهور رفته حکم
بحرمت فرموده و این حکم [illegible] ضعیف‌تر از سابق است و مثل مزابل است نماز در مکانی
پیش روی شخص عذره [illegible] باشد چنانچه شهید در ذکری بیان فرموده
سوم مبارک الابل است یعنی مکانیکه شتر قرار و آرام میگیرد از برای خوردن آب [illegible]
[illegible] اولی [illegible] باشد چهارم مرابط خیل است یعنی جای
اسب و قاطر [illegible] از برای علف خوردن و آرام گرفتن و مثل مرابط خیل است
مرابط [illegible] و مراح غنم [illegible] جائیکه خوابگاه گوسفندان
و حکم بکراهت [illegible] مشهور نیست [illegible] عدم کراهت [illegible]
[illegible] ششم مواضعیکه [illegible] باشد از برای
آنچه [illegible] نهرها [illegible] هفتم زمین شوره زار هشتم زمین برف دار یعنی نماز
کردن بر روی برف مکروه است مگر آنکه [illegible] بسته باشد [illegible]
با [illegible] باشد نهم مواضع نیران و آن مکانیست که [illegible] باشد
[illegible] یا نباشد و از جمله از اخبار
[illegible] بلکه استفاده اطلاق
میشود هرچند [illegible] نباشد پس نماز در جائیکه در پیش روی آتش باشد
[illegible] مکروه است هرچند [illegible] و شعله دار نباشد
و همچنین است هرگاه در مقابل او چراغ یا قندیل باشد که در آن فتیله روشن
کرده باشد دهم خانه ایست که در آن شراب یا مطلق مسکر باشد [illegible] خانه
[illegible] شراب باشد یازدهم خانه مجوس است که گبران بوده‌اند
و [illegible] حکم بکراهت در ثبوت یهود و نصاری [illegible] خالی از قوت نیست و اما
بیع و کنائس [illegible] است پس مشهور حکم بعدم کراهت است و لکن

[illegible]

جمعی از قدمای اصحاب رضوان الله علیهم قائل بکراهت شده اند و رفع کراهت را
برش یعنی آب پاشیدن دانسته اند و عمل بروایت رش تعبدی است والا بسبب
رش نجس تر میشود و چون مکان نجس تر میشود گاه هست که در بعضی از صور تعدی
بلباس مصلی میکند و باعث بطلان نماز میشود دوازدهم جواد طرق یعنی
راه های وسیع بلکه مطلق راه ها چه حال مرور باشد یا نه بلکه در حالیکه مرور هرگاه
مزاحم شود حکم ببطلان دور نیست که متجه باشد سیزدهم مذابح حیوانات چهاردهم
مکانی است که در آن تصویر باشد و این حکم مختص بصورتی است که تصویر مقابل
روی مصلی باشد چه در دیوار کشیده باشد و یا آنکه در روی پشتی و متکا باشد
پس اگر در یمین و یسار و پشت سر واقع شود حکم بعدم کراهت متجه است پانزدهم
مکانی است که هرگاه مصلی بایستد مواجه شود بدیواری که در آن رطوبت از
بالوعه و یا بیت الخلا نشر نماید شانزدهم خانه ایست که در آن سگ بوده باشد
مگر آنکه سگ معلم یعنی سگ شکاری باشد هفدهم مکانی است که پیش روی
آن آهنی باشد خواه اسلحه باشد چون شمشیر و تفنگ و نحو آن یا خود آهن باشد
هیجدهم مکانی است که در جهت قبله آن در مفتوح باشد نوزدهم نماز کردن در جائیکه
پیش روی مصلی انسان چه مرد و چه زن چه خوابیده چه ایستاده باشد
بستم نماز کردن بسوی مصحف کشاده و اما مصحف بسته شده پس کراهت ندارد
بست و یکم نماز کردن در اندرون خانهٔ کعبه و پشت بام آن بست و دوم میان
قبور است در حالتی که قبر پیش رو واقع شود و هرگاه قبر پیش رو نباشد حکم بعدم
کراهت متجه است چنانچه رفع کراهت بحائل و بدوری ده ذراع نیز میشود
بست و سوم مواضع بیدا و ذات الصلاصل و ضجنان است که این سه موضع
میان مدینه و مکه است و همچنین هر وادی منخسف چون بابل و ذات الجیش
و نحو آن بست و چهارم هر مکانیکه موجب اغتشاش حواس مصلی شود چون
زمین بسیار گرم و بسیار سرد و خانهٔ پر دود و نحو آن بست و پنجم خانه که در آن

جنب باشد بست و ششم جائیکه مقابل مصلّی گل و خرمن گندم و جو باشد

در لباس مصلّی

س لباس مصلّی از چه جنس باید باشد که نماز در آن صحیح باشد ج لباس مصلّی باید از جنس نباتات باشد چون پنبه و کتان و همچنین حشیش و گیاه و یا آنکه از پوست و مو و کرک حیوان ماکول اللحم باشد س طهارت در لباس مصلّی شرط است یا نه ج شکی در اشتراط طهارت نیست مگر از نجاسات معفوه که هرگاه در لباس مصلّی باشد ضرر ندارد و نجاساتیکه عفو از آن شده در باب طهارت بیان نمودیم س لباسیکه بقدر ساتر عورتین نباشد و نجس باشد نماز با آن چه صورت دارد ج نجاست لباس غیر ساتر ضرر ندارد هرچند در موضعش نباشد مثل دستمال کوچک و جوراب و نعلین و نحو آن و امّا مثل عمامه نجس که بعد از پیچیدن بملاحظه این هیئت و شکل ساتر نیست پس احوط عدم جواز صلوة در آن است مگر آنکه قبل از پیچیدن بنفسه بقدر ساتر عورت نباشد که در این وقت نماز در آن صحیح است و همچنین شال کمر اگر قبل از این هیئت بقدر ساتر باشد نماز در آن باطل است علی الاحوط س نماز در جلود و اجزای غیر ماکول اللحم چه صورت دارد ج جائز نیست نماز در اجزای غیر ماکول اللحم چه جلد باشد چه غیر آن چه حیوة در آن حلول کرده باشد و چه حیوة در آن حلول نکرده باشد خواه از حیوان نجس العین باشد چون کلب و خنزیر و یا طاهر العین چون روباه و گربه و غیرها و خواه آن جزء طاهر العین نجس باشد چون بول یا نجس نباشد چون مو چه آن جزء غیر ماکول اللحم بقدر ساتر عورتین باشد یا کمتر از ساتر و چه اینکه همین اجزای را ساتر قرار دهند و یا آنکه ساتر غیر این جزء باشد و این جزء ملاصق با او باشد و یا آنکه بالای ساتر پوشیده باشد و فرقی نیست در حیوان غیر ماکول اللحم بین اینکه تذکیه بذبح شرعی شده باشد یا تذکیه بذبح شرعی نشده باشد و همچنین فرقی نیست در جلد آن که دباغی نموده باشند یا نه بجهة اخبار کثیره که صادق شده که نماز در اجزای غیر ماکول اللحم نموده نماز باطل میشود و لکن

ظاهر آنست که تا بلباس یا بدن نچسپد نماز در این جزء مانعی نیست س استعمال
جلد حیوان غیر حلال گوشت که طاهر باشد بجز پلنگ و گرگ و نحو آن که تذکیه نموده شده باشد
در غیر حال نماز جائز است یا نه و بر فرض جواز محتاج بدباغی میباشد یا نه ج در غیر
از غیر ماکول اللحم بعد از حصول تذکیه شرعیه اقوی جواز استعمال آنست در غیر حال صلوة
و محتاج بدباغی نمیباشد هر چند احوط دباغی نمودن آنست بجهت خروج از شبهه
خلاف س شخص جهلاً نماز کند در اجزای غیر ماکول اللحم نماز او صحیح است یا نه
ج شخص جاهل یا جاهل بموضوع تنها است و عالم بحکم یعنی میداند که نماز در اجزا
غیر ماکول اللحم فاسد است یا جاهل بحکم است دون موضوع یا جاهل بهر دو امّا
جهل بموضوع تنها پس متصور میشود بچند صورت اوّل آنکه نمیداند است که اجزای غیر
ماکول اللحم با اوست و نماز خواند ظاهر اینست که نماز او در این صورت صحیح باشد دوم
آنکه میداند که جزء حیوان با او هست ولکن نمیداند که این جزء حیوان غیر ماکول اللحم است
بلکه مشتبه الحال است و حکم مشتبه الحال در سابق گذشت که اگر از ملبوس باشد
نمازش باطل است و اگر کرک و مو و نحو آن باشد که بلباس و بدن چسپیده باشد نه
جزء لباس شد نمازش صحیح است سوم آنکه جزء حیوان غیر ماکول اللحم با او باشد
و او اعتقاد نموده که جزء حیوان ماکول است در این صورت نیز نمازش مثل صورت
اوّل باطل است و امّا در صورت جهل بحکم تنها و جهل بحکم و موضوع پس اقوی در این
دو صورت نیز بطلان نماز و اعاده آنست س هرگاه جلدی گرفته شود از دست
مسلمی که جلد میته را بدباغی پاک میداند و مشکوک شود که این جلد از میته است
که دباغی نموده یا غیر آن نماز در این جلد صحیح است یا نه ج اقوی صحت نماز است
بجهت کفایت ید مسلم هر چند احوط اجتناب است در مفروض مسئله س
هرگاه شخص نسیاناً نماز در اجزای غیر ماکول اللحم بجا آورد نمازش صحیح است یا نه
ج ناسی چه نسیان موضوع نماید و چه نسیان حکم اقوی بطلان صلوة است
والله العالم بالحقائق س در استعمال جلود علم بتذکیه شرط است و یا اینکه

علم بمیته بودن حاصل نشود کافی است ح اقوی شرطیت علم است باین معنی
که تا علم وجدانی یا شرعی به تذکیه حاصل نشود جائز نیست استعمال وصورت عدم
علم در حکم علم بمیته بودن است در عدم جواز استعمال پس اگر جلدی مردد شود بین
اینکه مذکی باشد یا از میته جائز نیست استعمال آن مطلقا چه در نماز و چه در غیر
نماز س تذکیه بچند چیز ثابت میشود ح پنج چیز اول بمشاهده صدور آن
از مذکی دوم باخبار عدلین بلکه عدل واحد بقولی که خالی از قوت نیست سوم
بودن جلود در اسواق مسلمین هرچند ذوالید مجهول الحال باشد در اسلام
و کفر بلکه ذوالید معلوم الکفر بودنش دلیل بر طهارت نیست مگر آنکه تذکیه در
جلد بنحو سابق معلوم شود چهارم اثر استعمال مسلم مثل جلد قرآن ونحو آن
پنجم اثر استعمال مطلق هرچند ندانیم که از مسلم است یا کافر مثل اینکه سفره در
صحرا ببینیم که گوشت پخته یا نان و پنیر در او هست که نمیدانیم که سفره مجوسی است
مثلا یا سفره مسلم س هرگاه پوستی از گوسفند ونحو آن در بلدی یافت
شود و شخص نداند که از مذکی است یا میته استعمال همچو جلد مطروحی جائز است
یا نه ح اگر آثار تصرف در آن باشد مثل اینکه قطعه از کفش و چکمه و جلد کتاب
و کمربند ونحو آن باشد اقوی جواز استعمال چنین جلد مطروحی است چه در نماز
باشد یا غیر آن واگر آثار تصرف بنحو مذکور در او نباشد جائز نیست استعمال
هرچند ظن به تذکیه حاصل شود وفرقی نیست در حکم مذکور بتفصیل مذکور بین
آنکه جلد مطروح در سوق مسلمین باشد یا در غیر سوق پس عماد در جواز
استعمال بعد از فقدان علم وجدانی علم شرعی میباشد نه ظن به تذکیه س
هرگاه لباس از موی انسان درست کنند نماز در آن چه صورت دارد ح اقوی
جواز صحت نماز است واحوط اجتناب است از آن خصوص در صورتی که ساتر
عورت باشد س نماز در موی کرک خرگوش ونحو آن چنانچه از بعضی از اخبار
مستفاد میشود صحیح است یا نه ح اقوی واشهر منع است مطلقا چه از خود این

موو کرك لباس ترتیب دهند ویا آنکه جزء لباس قرار دهند **س** استعمال اجزاء
میته ماکول اللحم در نماز چه صورت دارد **ج** بدانکه اجزای میته ماکول اللحم که صاحب
نفس سائله باشند اگر جزئیست که حیوة در وحلول کرده چون جلد ولحم ونحو آن پس نماز
دران صحیح نیست اگرچه ملایم بر الصلوة باشد بلکه استعمال آن در خارج نماز وانتفاع
باو مطلقا جائز نیست واگر آن جزء جزئیست که حیوة دران حلول نکرده باشد چون
موو کرك واستخوان پس استعمال آن جائز ونماز در آنها نیز صحیح است خواه آن مورا
چیده باشند یا کنده باشند بلی در صورت اخیر موضعیکه اخراج شده از جلد میته
باید شسته شود بسبب ملاقات رطوبت باطن واگر میته صاحب نفس سائله
نباشد چون پوست ماهی ونحو آن پس اقوی جواز استعمال آن در غیر نماز وجواز
نماز دران نیز میباشد هرچند احوط اجتناب است ازان در نماز والله العالم
س نماز در پوست خز وسنجاب وحواصل خوارزمیه جائز است یا نه **ج**
اقوی جواز صلوة در پوست وموو کرك مذکورات است اگرچه از حیوان غیر
ماکول اللحم است واما در غیر پوست وموچون استخوان ونحو آن پس اگر ملصق
با مصلی باشد جائز نیست نماز دران **س** نماز در لباسیکه از قاقم وسمور خواه
کل لباس باشد وخواه سنجاف یا استر جائز است یا نه **ج** صلوة در قاقم
وسمور جائز نیست در جمیع اقسام مرقومه **س** چه میفرمایند در لباس پشم
مجهول الحال که نمیدانند از پشم جانور ماکول اللحم است یا از غیر ماکول اللحم واز
مسلمان خرید کند نماز دران جائز است یا نه وپوشیدن آن جائز است یا نه
ودر بانات که عبارت از ماهوت است وشال که در هندوستان میسازند واز
پشم میباشد نماز دران جائز خواهد بود یا نه اگر از مسلم خرید کند فتوای خود
که قطعی باشد قلمی فرمایند **ج** برك وماهوت وعبا وشال ترمه ونحو آن از پشم
که متعارف از ماکول اللحم است بلا اشکال وابنها تقلید نیست بلکه تجار
وسایر این امور را بهتر از مجتهد میدانند وتشکیك درابنها مستلزم

تشکیک در پشم میباشد و فرق میان ماهوت و شال ترمه و عبا که از پشم میزنند
و برکی که از کرک میزنند نیست و این واضح است س پارچه پشم مجهول الحال اگر
از دست مسلم گرفته شود نماز بان صحیح است یا نه ج همینکه از اثنا عشری باشد و
خودش دران نماز کند یا اینکه بگوید که درین لباس نماز بکن یا درین پشم ترتیب آثار
ماکول اللحم بکند پس حق جواز اعتماد بران است و زیاده بران تفحص لازم نیست و این
در وقتی است که در پشم شک شود از جهت ماکول اللحم بودن و نبودن و اما
از جهت طهارت و غصبیت پس بی اشکال اصل طهارت و ید مسلم کافی است
س در ماهوت و نحو آن که میگویند که احتمال دارد که از حیوان غیر ماکول اللحم
باشد نماز در وی چه صورت دارد ج در ماهوت و نحو آن که محل استعمال مسلمانان
است که می پوشند و دران نماز میکنند نماز با او صحیح است و احتمال مذکور از
وسواس است بلی احوط در هر چیزی که احتمال بطلان نماز دران میرود اجتناب
است هرگاه منجر بوسواس نشود س ماهوت و دیگر پارچهای صوف
و پشم که در هندوستان از ملک نصاری میآید و کافر و مسلم آنرا در هند
میفروشند آنرا از دست کافر یا مسلم خریدن و پوشیدن و دران نماز گذاردن
جائز است یا نه ج همه اینها ضرر ندارد چه از مسلم و چه از کافر و پشم و صوف
دخلی بر لحم و جلود ندارد س هل تبطل الصلوة مع الشک فی کون الشیء
من اجزاء غیر ماکول اللحم ام لا و علی الاول فما تقول فی الماهوت هل هو من المشکوک کان
فتبطل الصلوة فیه ام لا ج اما حکم المسئلة الاولی فهو انه ان کان الشیء المشکوک
من اللباس او جزء من اللباس فمع الشک تبطل الصلوة فیه وان کان غیر اللباس
وغیر جزء اللباس فلا باس به سواء کان محمولا او ملصقا باللباس فیشترط فی
کل لباس تلبسه حال الصلوة احراز عدم کونه من ما لا یؤکل لحمه نعم لو احرزت
ذلک ولکن تشک ان ما مع اللباس ملصقا به مما لا یؤکل لحمه ام لا او تشک ان
ما مع المصلی مما حمله المصلی کقبضة السکین مما لا یؤکل لحمه ام لا فلا باس عند

ف۲ واضح است ...
ف۳ اثنا عشری یعنی شیعه که قائل به دوازده امام باشند ۱۲
ف۴ ترتیب آثار یعنی نشان و علامت حلال [illegible] ظاهر کند دران گوشت ۱۲
ف۵ تفحص جستجو ۱۲
ف۶ ید یعنی دست مسلمانان ۱۲
ف۷ ماهوت یک قسم پارچه پشمی ۱۲
ف۸ منجر کشیده ۱۲
ف۹ صوف پشم ۱۲
ف۱۰ لحم گوشت و جلود پوست ۱۲
ف۱۱ ماکول اللحم حلال گوشت ۱۲
ف۱۲ [illegible]
ف۱۳ [illegible]
ف۱۴ مسئلة [illegible]
ف۱۵–۱۹ [illegible]

فالاوّل بقاعدة انّ الشاكّ في شرط الصّلوة يوجب الشكّ في المشروط وفي الثاني الى استصحاب جواز الدّخول في الصّلوة قبل اللّصوق وقبل الحمل فتامّل جيّدًا وامّا الماهوت فهو اوّلًا بعد الفحص التامّ من المتديّنين المعتمدين المقيمين المتوطّنين في تلك البلدان مدّة مديدة ليس مشكوكًا كما كتب الينا جمع من التجّار واخبرنا جماعة من الاخيار بل عن بعضهم انّ الماهوت لا يحصل الّا من شعر الغنم بل ولا من شعر مطلق الغنم بل خصوص الاصفر بل في زمان الشيخ المرحوم مرتضى انار الله مقامه ايضًا اخبره اعلى الله مقامه ايضًا جماعة بانّ هذا الاحتمال في الماهوت وسوسة محضة لانّه اعلى الله مقامه كان اوّل مستشكل في الشبهة حتّى اطال البحث فيه في السبع ثمّ اطمأنّ بذلك ولبسه في الصّلوة ولم يمنع الناس وثانيًا لو بنينا على ذلك لكان اللّازم علينا عدم لبس كلّما هو من الشعر مثل البرك والعباء من السامرة وغيرها لانّ هذه كلّها تجئ من بلد العامّة ومن مذهبهم جواز اكل كلّما ذبح وجرح في الارض فكيف لا تشكّ في عباء السامرة وبراك الايراد وتشكّ في الماهوت مع انّ شغل الكفّار في مثال ذلك اضبط منهم من ان لا يغشّوا الناس في البيع والشراء كما اخبرنا بذلك ايضًا جمع من التجّار المتديّنين مع انّ من قديم الازمان كانوا يستعملون الماهوت وهم كانوا ازهد واورع منّا بمراتب شتّى وثالثًا انّ التحقيق انّ يد المسلم علم شرعي كاف في تشخيص ما لا يؤكل لحمه وما توهّمه بعض القاصرين في الفقه بانّ حجّية اليد انّما هو في خصوص النجاسات والطهارات لا مطلقًا غلط جزمًا اذ كما انّ السيرة دلّت على حجّية قول ذي اليد في الطهارات والنجاسات دلّت في غيرهما ايضًا الا ترى انّه لو اخبر البايع بانّ هذا الجنس هو من مع التّقال او مثقال او من او منان يجوز للمشتري الاعتماد بقوله مع انّه يشترط العلم بالثمن والمثمن الا ترى انّه لو صرت ضيفًا لمسلم فجائك بلحم تشكّ انّه من مأكول اللّحم او لا لكنت تأكل كما لو شككت انّه من المذكّى او لا لكنت تأكل فكما انّ اليد دليل في كونه من المذكّى مع القطع بانّه ممّا يؤكل لحمه كذلك دليل

فی کونه مما یؤکل لحمه مع القطع بانه قد ذکی وکان حمل قول المسلم و فعله الی الصحة وقوله تعالی قولوا للناس حسنا دلیل فی الثانی کذلک دلیل فی الاول فتامل جیدا

اگر چیزی مشتبه شود که از حیوان ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم نماز با آن جائز است

یانزدهم هرگاه جلد ملبوس باشد ویا از شعر و وبر مشتبه و لباس درست کنند دران جلد و لباس نماز صحیح نیست واما اگر مثل مو و کرک و استخوان باشد که بدن ولباس مصلی چسپیده باشد ضرر ندارد بلکه هرگاه احتمال جزء نجس العین نیز برود ضرر ندارد پس چه میفرمایند در استعمال لباس حریر از برای مردان

ج جائز نیست از برای مردان پوشیدن لباسی که از حریر محض باشد در حال اختیار بلی جائز است پوشیدن آن در حال ضرورت مثل برودت هوا که در ترک پوشیدن آن خوف هلاک یا حدوث مرض باشد و همچنین بجهت دفع شپش و در حال حرب پس در غیر موارد مزبوره پوشیدن حریر خالص حرام و نماز دران نیز باطل است پس هرگاه لباس حریر بقدر ما لا یتم به الصلوة باشد چون عرقچین و نحو آن با استعمال آن جائز است در حال صلوة و غیر صلوة یا نه ج اقوی جواز استعمال مثل عرقچین و کمربند و بند زیر جامه و شال کمر و نحو آنکه تمام حریر باشد در نماز و چه در حال غیر نماز ولکن احوط واولی ترک استعمال آن میباشد خصوص در حالت صلوة پس استعمال حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه ج هرگاه مخلوط شود بچیزی که نماز دران جائز باشد چون پنبه و مو و نحو آن پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدری باشد که مستهلک در حریر نشود و هرگاه مخلوط نمایند حریر را بچیز دیگر که نماز دراو جائز نباشد چون مفتول طلا یا موی حیوان غیر ماکول اللحم پس نماز دران باطل و پوشیدن آن نیز جائز نیست پس هرگاه لباسی درست نمایند که بعض آن از پنبه و بعض آن از حریر محض چون آستین پیراهن و دامن قبا نماز دران صحیح است یا نه ج احوط بلکه اقوی ترک آن و بطلان نماز در چنین ثوب میباشد اگر بهم با طور وصل نمایند

بخلاف آنکه جامه را ببافند از حریر محض و غیر حریر محض که پهلوی هم بافته شود ولکن
تار و پود هر یک از جنس خود باشد در این صورت اقوی جواز و احوط ترک است از
جهت خلاف فاضل هندی اعلی الله مقامه **مس** ۱ استر قبا را حریر قرار دهند جائز نیست
یا نه **ج** لباسیکه استر آن حریر خالص باشد حرام است استعمال آن و نماز در ان نیز
باطل است چنانچه جائز نیست قرار دادن لباس حریر را بین استر و ابره بلی هر گاه بین
استر و ابره بجای پنبه پیله کج بگذارند ظاهراً عیب ندارد **مس** هر گاه لباس حریر
مخلوط بخز از کثرت استعمال نخهای آن برود و ابریشم و کج آن باقی بماند نماز در ان چه
صورت دارد **ج** هر گاه خز از جمیع لباس رفته باشد اجتناب از آن لازم است و هر گاه از
بعض آن برود چون آستین و دامن مثلاً پس اقوی جواز استعمال و صحت نماز در آن
است و احوط اجتناب است **مس** هر گاه شخص لباسش منحصر باشد بحریر و لباس
دیگر نداشته باشد بهمین لباس حریر نماز کند یا عاریاً اتیان بنماز نماید **ج** در صورت
دوران اقوی اختیار نماز است عاریاً مگر آنکه در کندن آن خوف هلاکت نفس
باشد بجهت سرما یا گرما و یا باعث طول مرض شود که در این صورت با همان لباس
حریر نماز کند چنانچه هر گاه امر دائر شود بین نماز در لباس نجس و یا در حریر لازم
است اختیار نماید نماز در لباس نجس را و چنانچه اقوی اجتناب است از لباس مشتبه
بحریر **مس** خنثی میتواند با لباس حریر نماز بکند یا نه **ج** خنثی مشکل مشکل است
بلکه حکم خنثی مشکل بحکم مردان است در عدم جواز لبس حریر و نماز در ان علی الاحوط
و امّا علی الاقوی پس جائز است و نماز در ان نیز صحیح است **مس** هر گاه شخص
جهلاً یا از روی نسیان نماز در لباس حریر نماید و بپوشد و یا آنکه مجبور باشد
و نماز کند نماز او صحیح است یا نه **ج** هر گاه جاهل باشد بحکم حریر که حرمت لبس
باشد پس معذور نیست مگر جاهل قاصر و امّا جاهل بموضوع که حریر بودن
لباس باشد و ناسی حریر بودن و یا مثل حکم حریر که نسیاناً از روی تسامح نشده
و همچنین مجبور پس معذور اند علی الاقوی هر چند احوط اعاده است خصوصاً

ف۱ استر یعنی آستر قبا یعنی چیزی که در زیر جامه دوزند ۱۲
ف۲ پنبه یعنی پنبه
ف۲ پیله کج یعنی پیله ابریشم ۱۲
ف۳ ابریشم و کج ابریشم که در اثنای ابریشم ۱۲
ف۳ خز یعنی حیوانی که معروف است ۱۲
ف۴ منحصر یعنی مخصوص ۱۲
دیگر لباس نباشد یا اینکه نیابد ۱۲
ف۵ عاریاً یعنی برهنه ۱۲
ف۶ اتیان آمدن ۱۲
ف۷ دوران دائر بودن ۱۲
ف۷ نفس یعنی جان ۱۲
ف۸ طول دراز شدن ۱۲
ف۹ مشتبه مشکوک ۱۲
ف۱۰ خنثی آنکه علامت مرد و زن هر دو داشته باشد
ف۱۱ خنثی مشکل آنکه معلوم نشود ۱۲
زن و مرد بودن و
ب دانسته ۱۲
ف۱۲ جهلاً ناشی ۱۲
ف۱۳ نسیان فراموشی ۱۲
ف۱۳ بپوشد یعنی بپوشیدن ۱۲
ف۱۴ مجبور یعنی مجبور و ناچار
ف۱۵ قاصر یعنی در تحصیل حکم
و مقصّر آنکه در تحصیل حکم
مقصّر نباشد ۱۲
ف۱۶ جاهل بموضوع یعنی
نادانسته آن شئی است ۱۲
ف۱۷ ناسی فراموش کننده ۱۲
ف۱۸ تسامح بی توجهی و بی
پروائی ۱۲
ف۱۹ اعاده دوباره بعمل آوردن ۱۲

هرگاه لباسش منحصر بحریر باشد و ساتری غیر آن نپوشیده باشد س چه منفرد نماز در لباسیکه سنجاف آن از حریر خالص باشد ج اقوی جواز استعمال چنین لباس و عدم منع از سنجاف نمودن بحریر است مطلقا بشرطیکه از صدق سنجاف بیرون نرود و لیکن احوط آنست که زیاده از چهار انگشت مضموم بلکه مفرج نباشد و الله العالم س لباسیکه بران از ابریشم یا کلابتون کار ی کرده باشند استعمال آن در صلوٰة جائز است یا نه ج ضرر ندارد و الله العالم س هرگاه شک شود در لباس حریر که آیا خلطان بما یصح الصلوٰة است یا غیر آن نماز در او چه صورت دارد ج اقوی اجتناب از آن است بجهت علم بتحصیل شرطیت س استعمال لباس کجینه چه صورت دارد ج کج در حکم ابریشم است بلکه در لسان شرع کج و ابریشم متحد است س نشستن بر فرش حریر جائز است یا نه ج حرام نیست افتراش بحریر و نشستن بران و تکیه نمودن بران و همچنین پیچیدن حریر را بخود بطوریکه صدق لبس ننماید بلی بغیر عنوان حرمت است پوشیدن نه سائر استعمالات س استعمال فرش زربفت و نشستن بر روی زین که روکش آن طلا باشد جائز است یا نه ج اقوی جواز افتراش بطلا و جلوس بر فرش طلا است هرچند احوط اجتناب است از استعمال طلا مطلقا مگر در صورت محمول که مذکور شد س پوشیدن لباس طلا در نماز و غیره جائز است یا نه و فرق در طلائی خالص و ممزوج میباشد یا نه ج استعمال لباس طلا مطلقا حرام و نماز دران جائز نیست چه خالص باشد یا این نحو که لباسی درست کنند که تار و پودش جمیعا طلا باشد و چه ممتزج باشد بچیز یکه نماز دران جائز باشد و یا مرکب نمایند بچیز یکه نماز دران جائز نباشد مثل اینکه لباس درست نمایند از مفتول طلا و مفتول نقره و یا آنکه لباس بافته شود از مفتول بطلا و ابریشم که در جمیع صور مسطوره نماز دران باطل است چه آنکه بقدر ساتر باشد یا کمتر از آن و چه آنکه عورت مستور بلباس طلا باشد و یا آنکه عورت مستور باشد بلباسیکه نماز دران جائز باشد و لباس طلا یا ممزوج بطلا را فوق آن پوشیده باشد س

هرگاه لباس را بر کش بطلا کرده باشند استعمال آن جائز است و نماز در آن صحیح است
بانرح اگر صدق نماید که تزئین بطلا نموده و نماز در آن نموده حرام است و نماز
در آن باطل است و اگر بنحوی باشد که جزء لباس نباشد بلکه داخل در محمول نشا
چنانچه در بعضی از لباس مشاهده شده پس ضرر ندارد پس بر سر نهادن
کلاه مطلا که در هند بر تارهای مطلا بر پارچه ریسمانی میسازند جائز است
بانرح جائز است اگر آب طلا باشد و اگر مفتول عین طلا یا بورق عین طلا بافته
شده یا ساخته شده باشد حرام است والله العالم پس پولک طلا و زنجیر
و پولک طلا در لباس باشد جائز است استعمال آن و نماز با آن صحیح است بانرح
اقوی عدم جواز استعمال و بطلان نماز است در لباسی که بعض آن مفتول طلا
باشد و همچنین در زنجیره و پولک و نحو آن حتی بند زیر جامه که در سر آن کلاله
طلا بکار برده باشند نه مطلا اقوی اجتناب است پس شمشیر که دسته آن
طلا باشد با مصلی باشد در نماز ضرر دارد بانرح ضرر ندارد داشتن شمشیر
و اسلحه دیگر که دسته آن طلا و یا مطلا باشد در نماز بلکه ضرر ندارد داشتن ساعت
که زنجیر و قاب آن طلا باشد بشرطیکه قاب ساعت متصل بساعت باشد
نه منفصل که ساعت در آن گذاشته شود و صدق ظرف نماید و نحوی نباشد
که زینت مرد بطلا باشد بلکه زینت ساعت باو باشد پس سر یراق اسپ
که معروف است و آن عبارت از لجام و زین اسپ است هرگاه از طلا یا نقره
درست نمایند جائز است بانرح اقوی جواز است چه از طلا باشد و چه از نقره
هر چند صاحب مقامع اعلی الله مقامه طلا را جائز نداشته اند بسبب جمود بر روایت
و در نقره نیز منع نموده اند و لکن اقوی جائز است در هر دو صورت خصوص
نقره بسبب اولویت قطعیه پس نماز در انگشتر طلا در حق مردان چه صورت
دارد بانرح اقوی در انگشتر طلا و نحو آن حرمت است و بطلان نماز است پس
انگشتر مطلا و نحو آن از برای مردان چه صورت دارد بانرح اقوی جواز و احوط

اجتناب از آن است س انگشتر آهنی یا برنجی یا از سرب و مس پوشیدن و در آن
نماز کردن جائز است یا حرام یا مکروه ج مکروه است نه حرام س پوشیدن
لباسیکه رواج آن در میان کفار باشد مثل کلاهی که نصاری میپوشند جائز
یا نه ج جائز است ولکن تشبیه بکفار خوب نیست کان من تشبه بقوم فهو
منهم س هرگاه شخص لباس طاهرش مشتبه شود بنجس و جامه یا سر جامه
نجس مثلا چگونه نماز کنند ج در همه آنها نماز بخوانند و اگر دو کس از آن باشد که یک
جامه نجس مشتبه شود به جامه یا سر جامه پاک پس در این صورت دو نماز در
دو جامه کافی است و اما هرگاه دو جامه دارد که یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه
شوند پس باید در هر یک نماز علیحده بخوانند پس در نماز صبح مثلا دو نماز بجا
آورد در دو جامه و در مثل نماز ظهر و عصر مثلا جائز است که در هر یک از دو
جامه نماز ظهر و عصر را با هم بکند و بعد در جامه دیگر نماز ظهر و عصر را بجا آورد
ولکن اولی آنست که در هر یک از دو جامه نماز ظهر را بجا آورد و بعد از آن شروع
بنماز عصر در هر یک از دو جامه دیگر بکند بلکه اولی آن نماز ظهر در جامه و عصر را
در جامه دیگر ترک نماید س آب دهن و شیر گربه در لباس مصلی مانع از صلوة
هست یا نه ج با بقاء رطوبت مانع است چون جزء حیوان غیر ماکول اللحم است
و اما در صورت جفاف و خشک شدن بحدیکه عینش نماند اگر چه اثرش بماند پس مانع
صلوة با او نیست س بر شخص لازم است خریدن لباس بجهت ستر در نماز یا نه
ج حکم تحصیل لباس از جهت خریدن و قبول هبه و عاریه و هبه بودن مثل
تحصیل آب و خاک است که بحسب اختلاف احوال و اشخاص مختلف میشود که
بسا میشود که بر شخصی واجب میشود خریدن لباس بهزار تومان و بر شخصی
لازم نیست خریدن آن بیک قران مثلا چنانچه در بحث تیمم گذشت بلی هرگاه امر
دائر شود میان خریدن آب بجهت وضو و غسل یا بودن خاک و خریدن لباس
بجهت ستر پس تحصیل ساتر مقدم است و اما هرگاه خاک نباشد بجهت تیمم

وا مر دائر شود بین خریدن خالك وخریدن لباس خالك مقدم است بس لباس ومکان یا هر چیزی که مظنهٔ غصب وحرمت دران باشد نه یقین استعمال کردن آن ونماز کردن دران جائز است یا نه وبعد اگر یقین بغصب یا حرمت حاصل شد اعادهٔ اعمال در وقت وقضا در خارج وقت لازم است یا نه ج مظنه بغصب حجت ومعتبر نیست اگر در ید مسلم باشد وتا دو شاهد عادل شهادت ندهند بر غصب مظنه حجت نیست واگر بعد یقین شود به غصب وحرمت ضرر ندارد واعاده وقضا نمیخواهد بس لباس که اجرت دوخت آن نداده باشند بوجه نقل وحرکت از ملکی بملکی دیگر وغیر آن پوشیدن ونماز کردن دران جائز است یا نه ج اگر عینی از خیاط در لباس نباشد ومجرد اجرت خیاط باشد ضرر ندارد نماز دران لباس وهمچنین اگر اجرت بنا وکاتب وسماع ساز وپر کردن حوض از آب مالك باغیر ندهد که درین صورتها باعث غصب نمیشود بس در جوراب ساق کوتاه نماز خواندن چه صورت دارد وساق کدام است ج مکروه است ومبطل نیست ومحل نزاع جائی است که هیچ چیز از ساق را نپوشاند پس اگر قدری از ساق را بپوشد هرچند بسیار کم باشد چنانچه اغلب جورابها چنین است کراهت نیز منتفی است بلی محل کراهت مثل پاپوش قدیم ذنهاست وساق منتهی میشود بقوزك پا بس جوراب نجس بپای شخصی است نماز میکند نماز او چه صورت دارد ج ضرر ندارد بس کمربندی که درست نمایند از پوست گرك در کمر مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اقوی بطلان است وهمچنین است هرگاه کمربندی از موو کرك روباه وگرك ونحو آن درست نمایند که نماز با او باطل است بس اگر قبای نجس را تر کرده در جیب بگذارند یا کتاب نجس را یا هر چیز نجس را اگر حامل باشد نماز با آن صحیح است یا نه ج حمل نجس ضرر ندارد وهمچنین متنجس اگرچه مما تتم فیه الصلوٰة باشد بس محمول نجس در نماز مضر است یا نه ج اقوی آنست که محمول نجس ضرر ندارد هرچند بقدر

سائر باشد لکن احوط در حمل ذی دجنس و متنجّسیکه بقدر ما یتم به الصّلوة باشد اجتناب است س عین نجاست اگر محمول باشد در صلوة چه حکم دارد در حالیکه تعدّی در لباس و بدن مصلّی ننماید ج ضرر ندارد بشرط عدم تعدّی و عدم عفو
س حمل اجزای حرام گوشت در نماز چه صورت دارد ج اگر آن جزء محمول ملاصق بلباس و بدن مصلّی باشد چون موی گربه مثلاً نماز در آن باطلست و اگر ملاصق نباشد مثل اینکه در کیسه و جوف قلمدان و نحو آن باشد که در جیب مصلّی باشد مثلاً ضرر ندارد س اگر حیوان غیر مأکول اللحم صاحب نفس سائله نباشد نماز خواندن در جزء آن چه صورت دارد ج هرگاه این حیوانیکه نفس سائله ندارد صاحب گوشت باشد چون بعضی از اقسام ماهی حرام گوشت و ما رینا که معلوم نیست که مار صاحب نفس سائله میباشد پس اقوی جواز نماز است در آن و احوط اجتناب است از اجزای آن در حال نماز و امّا اگر صاحب گوشت نباشد چون پشه و شپش و زنبور و مگس عسل و نحو آن پس ضرر ندارد و بنابرین بودن شمع و موم عسل و خود عسل با مصلّی ضرر ندارد س هرگاه اجزای حیوان جلّال و حیوانیکه موطوء انسان واقع شود با نمازگذار باشد نمازش صحیح است یا نه ج در وجوب اجتناب در نماز از اجزای حیوان غیر مأکول اللحم فرقی نیست بین آنکه حرمت اکل لحم ذاتی و بالاصالة باشد و یا آنکه عرضی باشد چون موطوء انسان و جلّال پس نماز با اجزای آن نیز باطل است
س اجزای میتهٔ مأکول اللحم که محکوم بطهارت است شرعاً غیر از مو و کرک چون شیر پستان میته و انفحه ... ایه باشد که از برّهٔ مرده بردارند هرگاه با مصلّی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اقوی آنست که میته تمام آن یا بعض آن که از ما تحلّه الحیوة باشد و مستثناة نباشد و ملصق بلباس یا بدن باشد درین وقت با شرائط متقدّمه تلا اثر نماز باطل است و الا نماز صحیح است بلی بعضی از سادات مجتهدین حکم به بطلان نماز کرده اند در اجزای

میشود گو در شعر و عظم و فرموده‌اند اقوی بطلان نماز است زیرا که تلازمی بین طهارت
و عدم صحت صلوة در آن نیست و مانعیت آن از جهت جزء غیر بودن است و اخبار هم بسبب
روایات خارج شده مثل شعر و عظم است و باقی داخل در اطلاق نهی میباشند س
اجزای انسان هرگاه با مصلی باشد نماز با آن صحیح است یا نه ج اجزای انسان بکثرت مبتلا به
میشود و نسبت بخود شخص بی‌شکی نیست در صحت نماز با اجزای طاهر آن چون مو و ناخن
و عرق و آب دهن و ودی و مذی و بخوآن و دندان خود هر چند با او گوشت نیز باشد
پس هرگاه انگشت کسی بریده شده باشد و با خود او باشد ضرر ندارد چنانچه شکی نیست
در بطلان نماز در اجزائی که نجس باشد چون بول و منی و خون و غائط بشرط سرایت
نجاست بلباس یا بدن و ثمرهٔ ملاحظه میشود نسبت بغیر خود شخص و این نیز در مثل
مو و عرق و ناخن و آب دهن و بخوآن ضرر ندارد هر چند مثل شیر زن باشد اگر چه
شیر دختر باشد پس گیسوی غیر که زنها وصل بموی خود مینمایند نماز با آن ضرر
ندارد و پوشاندن آن موی غیر نیز لازم نیست و اما مثل دندان و انگشت
و بخوآن اقوی صحت نماز است هر چند احوط اجتناب است س دندان شکسته
یا استخوان بی گوشت و یا با گوشت و یا گوشت بی استخوان یا ریزه‌های ناخن یا
موی تراشیده از خود مصلی یا دیگر انسان یا از حیوان غیر ماکول اللحم خواه نفس
سائله داشته باشد یا نداشته باشد اگر با مصلی باشد نماز صحیح است یا نه
ج اما انسان ضرر ندارد اجزای او که غیر نجس باشد و غیر ماکول اللحم که نفس
سائله نداشته باشد نیز ضرر ندارد و اگر داشته باشد ضرر دارد س چاقو
که دسته آن صدف باشد و لؤلؤ هرگاه با مصلی باشد چه صورت دارد ج نماز
با اینها صحیح است و قول ببطلان ضعیف است و دعوی سیرهٔ قطعیه بر جواز [illegible] صدف
و مروارید شده است بلکه آیهٔ شریفه و تستخرجوا منها حلیة تلبسونها نیز شاهد
گرفته‌اند س اگر بوتام صدف در قبا و غیر باشد نماز در آن صحیح است یا نه ج
تکمه و بوتام صدف در نماز و غیر آن ضرر ندارد س محمول طلا در نماز چه

صورت دارد **ج** جائز است حمل طلا چه در نماز باشد و چه در غیر آن خواه مسکوک باشد
یا غیر مسکوک بلکه هرگاه یا زهیر باشد از مفتول طلا زائد از ساتر عورت نیز یا مصلی باشد
نمازش صحیح است و آنچه ممنوع است آنست که لباس یا جزء لباس یا مثل جزء باشد یا
تزیین مرد بطلا صادق باشد **س** دعائیکه کافر دارد هنی نوشته باشد و یا شخص با
نماز با او صحیح است یا نه **ج** دعائیکه کافر بنویسد و مسلمان با خود داشته باشد ضرر
ندارد **س** سکهٔ انگریزی و غیر آن که بر آن تصویر انسان نقش است اگر با نمازگذار
باشد در حال صلوة نماز با آن صحیح است یا نه **ج** ضرر ندارد که تصویر ناقص است **س**
مراد از عورتین که ستر آن لازم است در نماز کدام است **ج** در بحث تخلی بیان شد
که عورت مردان همان قبل و دبر است که مراد از قبل نفس ذکر و بیضتین و دبر نفس
مخرج یعنی محل خروج غائط است پس عجان که مابین ذکر و مخرج است و همچنین
الیتان که دو بر آمدگی طرفین مقعد است و عانه که محل روئیدن مو است که ظاهرا
مو نامند داخل در عورت نیست بنا بر مشهور و دو قول دیگر در تحدید عورت
مستفاد میشود از علماء یکی آنکه عورت عبارت از ناف است تا زانو دیگر آنکه عورت
از ناف است تا ساق و مختار همان قول مشهور میباشد هر چند عمل بمقتضای دو قول
موافق با احتیاط است خصوص قول ثانی و اما عورت زنان در حال صلوة پس
جمیع بدن او میباشد چه ظاهر آن و چه باطن آن مگر صورت و کفین تا زندین
و قدمین تا ساقین و مراد از صورت که کشف آن بر زن مضر بصحت نماز نیست
در حال نماز آن مقداری است که شستن آن در وضوء واجب است پس زن اندرین
مقدار را لازم است ستر نمودن بلکه بعضی از مواضعیکه لازم است شستن آن در
وضوء واجب است ستر آن رویمن باب المقدمة پس معلوم شد که لازم است بر
زن پوشانیدن گوش و موی سر و مراد از کفین در این مقام از سر انگشتان تا زند است
که آن محل اجتماع استخوان ساعد و کف است و مراد از قدمین نیز از سر انگشتان
تا محل اجتماع استخوان ساق و قدم است پس باین مقدار از کف و قدم مکشوف بودن

آن مضر نیست در نماز هرچند احوط ستر باطن قدمین است چنانچه احوط از ان
ستر جمیع بدن است بغیر مواضع سجود **س** پوشیدن حجم نیز واجب است چون
پوشاندن بشره یا نه **ج** احوط پوشانیدن حجم است چنانچه شکی در وجوب پوشاندن
بشره نیست بقسمیکه رنگ آن تمیز داده نشود و چنانچه احوط پوشانیدن شانه
است که از تحت زیر جامه نمودار میشود **س** در وجوب ستر عورت فرقی بین
وجود ناظر محترم و عدم آن میباشد یا نه **ج** فرقی نیست بین وجود ناظر محترم
و عدم آن پس هرگاه در ظلمت و تاریکی باشد و یا آنکه در موضعی باشد که قاطع باشد
که ناظر محترم نباشد باز لازم است که ستر نماید آن مقداری را که ذکر نمودیم در
مرد و زن **س** پوشاندن بواطن و آنچه که زینت زنان محسوب شود لازم است
یا نه **ج** پوشاندن بواطن چون دندان و زبان و همچنین چیزی که از زینت دود
و یا واید و سر حساب شود چون خطاط و وسمه و نحو آن لازم نیست حتی موی
عاریه که وصل بموی شود نماید هرچند ناظر محترم موجود باشد **س** ستر
عورت بچه نحو محقق میشود **ج** تحقق ستر عورت باین نحو است که هرگاه در اثنا
ناظر محترمی باشد و مواقع رویت منتفی باشد و نظر نماید بطوری [illegible]
رویت متحقق نشود بلکه اقوی اکتفاء بقدر [illegible]
[illegible] بگویند ستر نموده
س [illegible] ستر عورت نماز [illegible] باشد [illegible]
[illegible] نیز لازم است یا نه **ج** لازم نیست زیرا که ستر
اما انسان [illegible] هرگاه کسی عبائی یا
عرقی بپوشید از جانب پیش و عقب حاصل میشود پس هرگاه کسی عبائی یا
پیراهن بلندی بپوشد و نماز نماید ستر حاصل است هرچند ستر از جانب تحت نشده
باشد بلکه پوشیدن شلوار و ستر عورت به نحو آن معهود نبوده در خصوص اعراب
بلی هرگاه فرض شود که کسی اتیان نماز نماید در بالای سقف و از ان سوراخی باشد
بسمت تحت و این شخص نیز بطوری باشد که عورت آن مقابل آن سوراخ
و در پائین نیز ناظر محترم باشد که نظر نماید در اینصورت اقوی لزوم ستر است
از جانب تحت نیز **س** دختر نابالغه و کنیز در لزوم ستر در حکم زن میباشد یا نه

ح کنیز هرگاه بعضی از آن آزاد باشد در جمیع احکام ستر مثل زنان است واما دختر
غیر بالغه وکنیزی که هیچ آزاد نشده باشد پس لازم نیست ستر راس بر تنهائی که غیر از
سر لازم است پوشانیدن آن وهرگاه فرض شود بلوغ دختر در اثنائی نماز و یا آزاد شدن
کنیز تمام و یا بعض آن در اثنائی نماز پس واجب است ستر آن فوراً **پس** شرطیت
وجوب ستر مختص بیومیه نیست یا آنکه در جمیع صلوة ثابت است ح مختص بنماز یومیه
نیست بلکه در جمیع نمازهای واجب چه یومیه باشد وچه غیر آن حتی در قضائی
اجزای منسیه وصلوة احتیاط وبخوان وچه نافله حتی در نماز میت علی الاحوط
بلی در خصوص سجده سهو مضائقه نیست حکم بعدم لزوم وهمچنین سجده تلاوت
پس سجدهٔ سهو با عدم مستوریت صحیح خواهد بود **پس** هرگاه ضعیفه شوهر
خود را داخل در جامه خود نماید که هر دو مستور باشند از ناظر نمازش صحیح است
یا نه ح اقوی فساد نماز و بطلان آن است زیرا که ستر بالنسبت بخود شوهر
متحقق نشده وگذشت که در ناظر فرقی بین محرم وغیر آن نیست بلکه لزوم ستر
واجب تعبدی است **پس** لزوم ستر در نماز از خود مصلی لازم است که هرگاه
در بعض حالات نماز رویت عورت نسبت بخود مصلی حاصل شود نمازش
باطل است یا نه ح آنچه از کشف الغطاء ظاهر میشود این است که در نماز باید
عورت منکشف نشود حتی نسبت بخود مصلی ولکن دلیل معتبری ندارد پس
رویت عورت نسبت بخود مصلی مضر و موجب بطلان صلوة نیست و خود
ستر نسبت بغیر مصلی است علی الاقوی چنانچه در تحفة الابرار سید مرحوم تصریح
نموده که اگر مصلی نماز در پیراهن تنها بعمل آورد در این صورت در حال
رکوع گاه است رویت نسبت بخود مصلی متحقق میشود ظاهر این است مثل
این مضر بصحت صلوة نبوده باشد انتهی کلامه الشریف خلاصه مقصود
که در ستر در صلوة کیفیت خاصه معتبره از شرع وارد نشده و مدار بر صدق
ستر از جوانب اربعه یا با تحت پس اگر فرض شود که عدم ستر از خود مصلی مثلا

عدم ستر از غیر او نیز میشود نماز باطل است و اگر ستر عرفی حاصل است که اگر فرض
شود ناظری در آن مکان و نظر نماید رویت متحقق نمیشود بالنسبت با و هر چند
رویت متحقق بشود بالنسبت بخود مصلی اینوقت ضرر ندارد و لکن این فرض
نیز خالی از مناقشه نیست بجهت اینکه با فرض ناظر دیگر که محاذی مصلی فرض شود
مثل محاذات مصلی بالنسبت بعورت او در اینوقت ستر از و نمیشود والله تعالی

س ستر عورت ببرگ درختان و گیاه و علف صحرا و نحو آن جائز است یا نه
ج اقوی جواز ستر بمذکورات است مطلقا هرچند جمعی در صورت تمکن از
ثوب ستر ببرگ و علف و نحو آن را جائز ندانسته اند و فرموده که در صورت
امکان از لباس جائز نیست ستر بگیاه و نحو آن و در صورت تمکن از ستر بگیاه
و گل جائز نیست عدول از آن و صلوة عاریا و لکن احوط با تمکن از ثوب لباس
عدم اکتفاء به ستر از برگ درخت و نحو آن میباشد **س** رعایت ترتیب
در ساتر در صورت فقدان لباس لازم است یا نه **ج** اقوی لزوم رعایت آن
پس لازم است تقدیم گیاه بر گل پس مادامیکه ممکن باشد ستر گیاه هرگاه ستر
بگل نماید و نماز کند نمازش باطل است هرچند حکم بعدم بطلان خالی از قوت
نیست **س** در صورت فقدان لباس و گیاه و نحو آن نماز در توی آب و زمین
گودال لازم است یا صلوة عاریا با وجود زمین گودال و آب جائز است **ج**
اقوی جواز صلوة است عاریا در صور مفروضه هرچند از منظوم وجوب
رفتن در گودال و آب بر می آید زیراکه فرموده اند ~~ان امکن الستر بشیٔ قد
خرج * عنه و الا فی حفیرة و لج * للستر الرجل بها قد الحقا * کذلک الماء اذا
ما طبقا *~~ **س** هرگاه شخص متمکن از ستر یکی از عورتین باشد کدام یک را
مقدم بدارد **ج** اظهر آنست که ستر دبر مقدم باشد زیراکه سبب ستر آن متمکن
از رکوع و سجود میشود و حدیث صحیح وارد در بدل نمودن عاری ایماء را
از برای رکوع و سجود معلل است ببدو ظهور دبر پس هرگاه دبر مستور شود

آن علت منتفی میشود و با انتفای آن معلول که بدلیت ایماء باشد از برای رکوع
و سجود نیز منتفی میشود پس لازم است که ستر عورت نماید و نماز را برکوع و سجود بجا آورد
هر چند قول بتخییر خالی از قوت نیست و قول بتقدیم قبل در مرد از منظومه بر میآید
که فرموده‌اند ــه و عند فقد ساتر الکلّ الرّجل × قدّم من ستر هما ستر القُبُل × و در
نسوان احتیاط تخییر بین ستر قبل و دبر نموده‌اند و فرموده‌اند ــه والمرأة الفرجین
ثمّ القبلا × وللخیار فیه وجه قبلا × **پس** شخص برهنهٔ غیر قادر بر تحصیل ساتر
نماز را چه بخوا اتیان نماید. **ج** هرگاه ناظر محترم موجود نباشد ایستاده نماز بخواند
و بجهت رکوع و سجود ایماء و اشاره نماید که ایماء از برای سجود بیشتر و اخفض از ایماء
و اشاره بجهت رکوع باشد و همچنین هرگاه ناظر موجود باشد ولکن محترم نباشد
چون زوجهٔ شخص و کنیزش و طفل غیر ممیّز پس ایستاده نماز کند چنانچه هرگاه ناظر
محترم بطوری باشد که مصلّی ایمن از نظر او باشد در قبل مثل اینکه در پشت سر او واقع
شود و مطمئن باشد که او تا آخر نماز از مکان خود حرکت نمیکند که متمکن از نظر
قبل مصلّی شود یا آنکه آن شخص کور باشد و در همهٔ این صور پس اقوی اتیان نماز است
ایستاده و امّا اگر ناظر محترم موجود باشد پس نماز را نشسته بخواند با ایماء بجهت
رکوع و سجود و از بعضی از اجلّه ظاهر میشود وجوب بلند نمودن محل سجود و گذاشتن
جبهه را بر او و از بعضی وجوب گذاشتن مواضع سبعه بر زمین ظاهر میشود و
وجوب هیچیک ثابت نشده **پس** شخص عاری که واجب بود بر او ایماء اگر در
رکوع و سجود ایماء نماید و رکوع و سجود بنحو متعارف بعمل آورد نمازش صحیح است یا نه
و فرقی بین عمد باتیان برکوع و سجود در این حالت و جهل بحکم و سهو و آن میباشد
یا نه **ج** معلوم شد که شخص عاری با وجود ناظر محترم واجب بوده بر او اتیان
برکوع و سجود بایماء پس اگر اتیان بخود رکوع و سجود نماید و ترک ایماء نماید عمداً
نماز او باطلست زیرا که اتیان بمامور به ننموده و همچنین در صورت جهل بحکم
بجهت آنچه در امثال مقام معلوم شد که جاهل بحکم معذور نیست و امّا در صورت

نسیان پس اقوی نیز بطلان است بجهت فوت رکن مامور به و مرحوم شیخ در حاشیه مدارک قولی نقل فرموده از بعضی که ایشان میفرمایند که در صورت نسیان صحیح است بجهت عدم نهی و بعضی دیگر نیز گفته اند صحیح است زیراکه ایماء بدل بود و نسیان از بدل با اتیان باصل مضر نیست مع عموم لا تعاد الصلوة الا من خمسة و این ضعیف است زیراکه در حال نسیان مکلف به واقعًا بدل بود و اتیان برکن بجهت نسیان نمود و معلوم شد که در خصوص مقام رکن ایماء برکوع بوده است نه خود رکوع پس با اخلال بان نماز باطل است و بعضی گفته اند که اگر ناسی متذکر شود بعد از رکوع و ایماء برکوع را بعمل آورد نمازش صحیح است ولکن اقوی بطلان نماز است بجهت زیادتی رکن پس هرگاه شخص عاری ترک ایماء نماید و خود رکوع و سجود را بعمل آورد و بعد از رکوع تا در ستر عورت بدون فعل منافی شود آیا لازم است که دو دفعه رکوع نماید یا نه ج اقوی درین هنگام بطلان صلوة است زیراکه نمیتواند اکتفاء برکوع اول نماید چونکه مامور به نبوده و حال نمیتواند ایماء نماید بجهت آنکه امر بآن در حال عریانی بود و حال که عاری نیست و دو دفعه نیز نمیتواند زیراکه زیادتی رکن میشود پس اتیان دو دفعه نیز ثمر ندارد پس واجب است بر شخص عاری نهادن دست خود بر عورت یا نه ج اظهر عدم وجوب وضع ید است در حال نماز بر عورت باین معنی که هرگاه شخص عاری دست خود بر عورت نگذارد و نماز بخواند نماز او صحیح است لکن هرگاه ناظر محترم باشد وجوب ستر عورت به ید بجهت حفظ از ناظر میباشد و لکن اگر معصیت کرده و ستر نکرده نمازش صحیح است چنانچه هرگاه جاهائیکه گفتن آنها در نماز جائز است مثل وجه و کفین هرگاه با وجود ناظر محترم که ستر واجب است ستر نکرده نمازش صحیح است فتامل فانه دقیق پس هرگاه جماعتی برهنه باشند و میتوانند هرکدام بطرفی از صحراء رفته نماز ایستاده بجا آورند و مع ذلک میتوانند در یک جا جمع شوند و به یکی از خودشان اقتداء نمایند نشسته ج اقوی

جواز اتیان بصلوة جماعت است در حق عراة هرچند مستلزم باشد که نشسته نماز نمایند بجهت وجود نص پس احتمال انکار نماز جماعت ایشان بخیال آنکه قیام واجب در جماعت فوت میشود ضعیف است بجهت آنکه شارع فضیلت جماعت را مقدم داشته بر ترک واجب قیام و اکتفاء ببدل آن نموده است و بجهت فضیلت جماعت نیز جائز دانستیم که هرگاه ماموم نتواند حمد را تمام کند و برکوع امام برسد قطع حمد نماید بلی جائز است که حمد را تمام کند و بعد از آن بامام ملحق شود بلی هم ماموم در ینصورت در یک صف می نشینند و نماز را نشسته بعمل میاورند و صف متعدد نکنند و امام در وسط ماموم قرار میگیرد و لکن باید قدری زانوی امام پیشتر از زانوی ماموم باشد و آنچه مذکور شد از نماز نشسته در حالت وجود ناظر فرقی نیست که ناظر محترم باشد یا غیر محترم مثل کنیز و زوجه که در ینصورت نیز نماز نشسته نماید چنانچه فرقی نیست میان اینکه ناظر نظر کند یا آنکه قطع بعدم نظر داشته باشد چنانچه فرقی نیست که ناظر در پیش روی مصلی باشد یا جانب چپ یا جانب راست یا پشت سر یا در فوق باشد پس هرگاه شخص متمکن نبوده باشد مگر از لباس نجس و امر دائر شود بین آنکه نماز کند با لباس نجس یا عاریا با ایماء برکوع و سجود کدام را مقدم بدارد ج بعضی ترجیح نماز در جامه نجس را داده و بعضی قائل بتخییر شده اند و جماعتی حکم نموده اند بر اتیان نماز عاریا و حق قول اخیر است بلی هرگاه مضطر در لبس لباس نجس باشد بجهت برودت هوا و نحو آن پس با همان لباس نجس نماز نماید پس شخص هرگاه نسیان از ستر نموده اتیان بنماز نماید و بعد از نماز مطلع شده که بعضی از عورت یا تمام آن منکشف بوده نماز او چه صورت دارد ج احوط بطلان نماز و وجوب اعاده آنست چه ناسی موضوع باشد مثل اینکه میدانست که عورت او مکشوف است و لکن در حال نماز فراموش نمود که ستر عورتین نماید چه ناسی حکم مثل اینکه فراموش نمود که ستر عورتین در حال نماز واجب است در هر دو صورت نماز باطل است پس جاهل بستر مع اتفاقا است

پانزده ح در صورت جهل بموضوع مثل اینکه ضعیفه نمیدانست که گوشش و ... مستور
نیست و بعد از نماز مطلع شده ظاهر بلکه اقوی صحت نماز است هر چند اطلاع در بقاء
وقت باشد واما در صورت جهل بحکم مثل اینکه نمیدانست که ستر عورت در حال
نماز واجب است با کشف عورت نماز خواند پس نمازش باطل است پس شخص
ناسی از ستر در اثنای نماز متذکر شد و جاهل بموضوع ستر نیز در حال نماز
مطلع شد که بعضی از عورتش او مثلاً منکشف است چه نماید ح بعد از علم
و اطلاع بحقیقت حال هرگاه قادر بر ستر باشد بدون فعل منافی پس لازم است
که فوراً ستر نماید و نمازش صحیح است و تخلل فصل کمی بقدر یکه ستر نماید در اینصورت
مضر نیست و قول باینکه ناسی را لازم است قطع نماز و ستر حتی در اینصورت
ضعیف است بلکه با تمکن ستر و عدم فعل منافی او لا حرمت قطع و اصالت
صحت خالی از قوت نیست بلی هرگاه بعد از اطلاع و قبل از ستر مباشر فعلی از
افعال واجبه نماز شود و نماز بجا آورد در این هنگام باطل است زیرا که بعد از
اطلاع لازم بود فوراً ستر نماید بجهت اقوال و افعال نماز و او اخلال بستر
نموده پس نمازش باطل است واما هرگاه بعد از اطلاع و علم بحقیقت حال متمکن
از تحصیل ساتر با عدم فعل منافی نباشد پس در اینصورت یا در ضیق وقت است
باین معنی که هرگاه نماز را قطع نماید و تحصیل ساتر نماید متمکن از درک یک رکعت
از نماز با ستر در وقت نخواهد شد در این هنگام لازم است که نماز را تمام
نماید بهمان حالت چنانچه هرگاه در سعت وقت باشد و بداند که با قطع نماز
متمکن از ستر نمیشود لازم است که اتمام صلوة نماید عاریاً ولکن بنحویکه در نماز
عاری گذشت واما هرگاه در سعت وقت باشد و بداند که با قطع نماز متمکن
میشود به تحصیل ساتر پس لازم است که قطع نماید و بعد از
قطع ستر نماید و استیناف نماید نماز را پس مستحبات لباس مصلی را بیان
فرمایند ح مستحبات لباس چند چیز است اول پوشیدن لباس نظیف

و نیکو در نماز چنانچه آیه شریفه خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر شده
بپوشیدن لباس نظیف در حال نماز و همچنین روایات در این خصوص بسیار وارد
شده است از آنجمله از حضرت رسالت پناه مرویست که فرمودند ان الله جمیل
یحب الجمال یعنی خداوند عالم جمیل است و دوست دارد اینکه شخص زینت
نماید خود را برای او و زینت لباس نیکو در حالت نماز بنابر این مطلوب است
زیرا که از صادق آل محمد روایت شده که فرمودند اذا انعم الله علی عبد احب
ان یری اثرها علیه [illegible] الجمال یعنی هرگاه خداوند منان عطا فرماید نعمتی را
بعبد خود دوست میدارد که آثار آن نعمت را ببیند و هرگاه آثار نعمت بر بنده ظاهر بشود
نسبت با و زیرا که خود جمیل است و دوست میدارد جمال و نیکوئی را دوم آنکه مستحب است
پوشیدن لباس سفید زیرا که از آنحضرت روایت شده که فرمودند البسوا البیاض
فانه اطیب واطهر وکفنوا فیه موتاکم یعنی بپوشید لباس سفید و کفن نمودن با وی نیز
از مستحبات است سوم آنکه مستحب است استعمال عطریات نمودن چنانکه روایت شده
که نماز با طیب و عطریات مقابل است با هفتاد نماز بغیر بودن عطریات [illegible]
و مبالغه در طیب نمودن بحدیست حتی آنکه شناخته میشد موضع سجود حضرت صادق ع
بخوشبوئی آن و [illegible] موضع سجود [illegible] نماز باشد که شناخته میشد [illegible]
آن [illegible] استلام [illegible] نماز [illegible] خوشبوئی [illegible] چهارم مستحب است
در [illegible] مستحب است در نماز رداء خصوصا از برای امام و کیفیت رداء آنست
که جامه [illegible] آنرا [illegible] کند [illegible] مستحب است [illegible]
آن اگر [illegible] باشد [illegible] پس بنابراین عبا و جبه و پوستین و نحو آن
کفایت از رداء مینماید بلکه [illegible] دادن بند زیر جامه و نحو آنرا نیز کافی دانسته اند ششم
آنکه مستحب است از برای زن پوشیدن قدمین خود را در حال نماز هفتم آنکه مستحب است
از برای کنیز [illegible] پوشیدن سر خود را در حین نماز هشتم آنکه کسیکه [illegible]
[illegible] بپوشد لباس [illegible] کرده اند و [illegible] است و [illegible] امامت [illegible]

که او به پوشد و اما متعرض نماید تا آنکه نماز جمعه ظهر را با جماعت شود سیم آنکه مستحب
است نماز کردن با عمامه چنانچه روایت شده که نماز با عمامه معادل است با چهار نماز
بی عمامه چنانچه مستحب است که عمامه با تحت الحنک باشد زیرا که حضرت صادق صلوات الله
علیه میفرمایند که کسیکه عمامه بگذارد و تحت الحنک را ترک نماید پس اگر با و بلائی برسد
ملامت نکند مگر خود را و بمالاحظه همین روایت صدوق علیه الرحمه حکم بوجوب
فرموده اند و استحباب تحت الحنک اختصاص بنماز ندارد بلکه ثابت است در غیر
نماز نیز خصوصاً از برای مسافر زیرا که حضرت صادق علیه السلام میفرمایند من ضامنم
از برای کسیکه سفر نماید با عمامه که تحت الحنک داشته باشد که سالم برگشت
مراجعت نماید و همچنین کسیکه در طلب حاجتی برود که حضرت فرموده اند که تعجب
دارم از کسیکه با وضو برود در پی حاجتش برود چگونه حاجتش بر آورده نمیشود
و تعجب دارم از کسیکه پی حاجت برود با عمامه که با تحت الحنک باشد چگونه حاجتش
بر آورده نمیگردد ولکن در کیفیت آن اختلافی در اقوال علما بحسب اختلاف فهم از اخبار
میباشد زیرا که از بعضی ظاهر میشود که مستحب است که گوشه و طرفی از برای
عمامه قرار دهند تا آن طرف را از زیر ذقن بیرون نمایند و بطرف دیگر عمامه داخل
نمایند و یا آنکه بر دوش مقابل بیندازند و این طور چنانکه از طرف جیب جانب
راست میشود در عکس آن نیز میشود و بهر کدام عمل شود تادی بسنت خواهد شد
و از بعضی ظاهر میشود که آنطرف عمامه را که بیرون آورده اند در زیر چانه بر روی
سینه بیاویزند و از بعضی مستفاد میشود که از برای عمامه دو طرف قرار دهند
یکی کوتاه تر که آنرا در پشت سر بیاویزند و یکی دیگر بلند تر که آنرا در روی سینه
بیاویزند و ظاهر آنست که عمل بهر یک از مذکورات شود عمل باصل مستحب
خواهد شد و پنجم مستحب است پوشیدن مابین ناف تا زانو بلکه تمام بدن یا زدهم
نماز کردن با زیر جامه است که در روایت است که نماز با زیر جامه مقابل است
با چهار نماز بی زیر جامه چنانچه شهید در ذکری و صدوق طاب رمسهما

متعرض شده اند پس مکروهات متعلقه بلباس مصلی را بیان فرمایند
مکروهات لباس مصلی بسیار است اول نماز کردن در لباس سیاه در حق
مردان و همچنین لباس سرخ و لباسی که رنگ شده باشد بزعفران و عصفر
که گل کافشه باشد یا در هر جامه که رنگ شده باشد برنگ سیر لکن استثنا شده
از مکروه از لباس سه چیز که عمامه و چکمه و کسا باشد و هر جامه پشمینه که کسا
می نامند پس عبای سیاه از جمله کساء میباشد که نماز در آن کراهت ندارد و معلوم
باشد که مراد از استثناء رفع کراهت است نه ثبوت استحباب در آنها بلکه در عبا
در طرف مقابل است که نماز کردن در عمامه سفید و عبای سفید باشد بلی در
خصوص چکمه استحباب نماز در سیاه آن را مضائقه ندارم بجهت خصوصیت روایت
در آن دوم نماز کردن مردان در جامه واحد نازک که ساتر بدن نباشد دون
حجم عورت چنانکه مکروه است در حق زنان نماز کردن در جامه واحد نازک
باشد و چه کلفت سوم نماز کردن در جامه که در آن نقش صورت حیوان باشد
پس نماز کردن در لباس چیت و قلمکار که نقش صورت غیر ذی روح در وی باشد حکم
بکراهت نخواهد بود چهارم نماز کردن در جامه چنانکه باشد شود از مثلا
پوست مردار بدباغت پاک نباشد پنجم نماز کردن در جامه که ملاصق
شده باشد بو برای آب یا مر و یا آنها پوشیده باشد چه بالای آنها چه
زیر آنها که در این وقت نماز در هیچ لباس مکروه است بجهت احتمال نصوق
موئی آنها باین لباس ششم نماز کردن در سیحا است بجهت خروج از شبهه
خلاف کسیکه منع از نماز در و نموده و همچنین است نماز در سنجاب بجهت خروج
از شبهه خلاف کسیکه حرام میداند هفتم نماز کردن در نعل عربی که از پوست
حرام درست نمایند و همچنین هرگاه ظرف که از پوست حرام باشد که با مصلی
باشد نیز مکروه است هشتم نماز کردن در حالتیکه لنگی بالای پیراهن
بسته باشد نهم نماز در حالت توشیح و آن این است که لنگی را بطریق

در بالای پیرهن بدوش بیندازد و یکطرف آنرا در زیر بغل بیرون نماید بدوش
دیگر اندازد و دو طرف آنرا در پشت سر گره بزند که این نحو از لباس اهل جاهلیت
بوده است و معنی دیگر از شهید ثانی علیه الرحمه در شرح نفلیه بر صیاید وارد
یافته است ثوب بدون دیگری و فرمودند که در روایت است که این از لباس
متجبرین است دهم استعمال صما است و آنچه در تفسیر آن از اخبار مستفاد میشود
آنست که شخص ثوب را بپوشد و اطراف آنرا جمع نماید و این متحقق میشود بدوش
انداختن مثل عبا و غیر آن و جمع نمودن دامن آنرا و بیرون نمودن دامن از زیر
بغل راست و انداختن بدوش چپ و عکس آن بلکه هر طرف از چپ و راست بر هر دو
طرف از دوش انداختن نیز اشتمال صما است یازدهم نماز کردن در لباس
کسیکه متهم باشد به بی باکی از احتراز نجاسات دوازدهم نماز کردن در جامه
که بسیار تنگ باشد که ملصق به بدن شده باشد سیزدهم نماز در لباسیکه
عفو از نجاست آن شده باشد از برای مصلی چون تکه و کل مالا یتم به الصلوة
چهاردهم نماز در حالتی که با او آهنی باشد که بارز و ظاهر باشد خواه انگشتر باشد
و یا غیر آن بلی در انگشتر کراهت آن بیشتر است و همچنین است نماز در انگشتری
که در آن نقش صورت حیوان ذی روح باشد چه آن انگشتر از حدید باشد و چه
از غیر آن پس در حالتیکه پوشیده باشد کراهت ندارد پس مثل چاقو که در قلمدان
باشد و در جیب مصلی باشد ضرر ندارد و همچنین مثل کارد و خنجر که در غلاف
باشد و در کمر بسته باشد ضرر ندارد پانزدهم نماز کردن در لباسیکه در آن نقش
صورت باشد چه صورت بت و چه غیر آن شانزدهم نماز کردن با خضاب
یعنی در حالتیکه خود نفس خضاب با او باشد پس هرگاه خضاب نشسته باشد
و رنگ آن باقی باشد مکروه نیست بلکه از مستحبات و اعمال راجحه است هفدهم
داخل کردن دستها است در زیر لباس در حال نماز چه در زیر پیرهن باشد
در زیر قبا یا ارخالق و این در صورتی است که دست ملصق بخود بدن باشد

چون داخل نمودن دست در زیر قبا یا پیرهن در حالتیکه زیر قبا ازار نداشته باشد
پس اگر زیر جامه پوشیده باشد دست را داخل در تحت لباس نماید ظاهر آنست که
مکروه نباشد نظر بتفصیلیکه از روایت عمار مستفاد میشود هیجدهم نماز کردن
زنان است با خلخالیکه صدا دار باشد نوزدهم نماز کردن زنان است در حالتیکه
بی گردن بند باشد بیستم نماز کردن زنان است با نقاب در حالتیکه مانع از قرائت نباشد واگر
مانع از قرائت باشد پس حرام است بیست و یکم نماز کردن مردان در حالتیکه با لثام باشد یعنی
با دهان بسته و این نیز در صورتیست که مانع از قرائت و اذکار واجبه نشود وهرگاه طوری شود که مانع
قرائت شود نیز حرام است بیست و دوم نماز کردن در چیزیکه ساق پا را نداشته باشد چون کفش
و گیوه و امثال آن چنانچه در سابق فی الجمله اشاره بآن شد در مقارنات

نماز از واجبات و مبطلات و غیر آن

پس چیزهائیکه مقارن باحوال با صلوة است از افعال و کیفیات و غیرها
بیان فرمایند ج بدانکه نماز مشتمل است بر افعال اعم از اقوال و کیفیات و تروک
و افعال منقسم است بواجب و مندوب و همچنین کیفیات نیز منقسم است بواجب
و مندوب و تروک هم مشتمل است بر محرم و مکروه و محرم نیز بر دو صنف است
قسمی از آن باعث بر قطع صلوة میشود فی کل حال و قسمی از آن باعث بر قطع
صلوة است در حالت تذکر و اختیار دون نسیان و اضطرار چنانچه بیاید
و اما افعال بدو ضرب است رکن است و غیر رکن و اما رکن پنج چیز است
قیام در حالت تکبیرة الاحرام و تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع در رکوع و سجود
و اما افعال غیر رکن پس یازده چیز است اول قرائت حمد است با سوره
دوم ذکر رکوع سوم رفع راس از رکوع چهارم هوی بسوی سجود پنجم ذکر سجود
ششم رفع راس از سجود هفتم عودی بسوی سجدهٔ ثانیه هشتم ذکر سجدهٔ
ثانیه نهم رفع راس از سجدهٔ ثانیه دهم تشهد یازدهم سلام و اما کیفیت
واجبه پس دوازده چیز است اول مقارنت نیت است با تکبیرة الاحرام دوم

استدامهٔ حکم نیت است تا آخر نماز سوم تلفظ بالله اکبر است چهارم گفتن
بسم الله اوّل حمد و سوره پنجم وضع حروف است در مواضع آن با امکان در
بقدر یکه تمیز صحیح از غلط بشود چنانچه می آید تفصیل آن در بحث قرأت انشاء الله ششم
جهر بقرأت در جائیکه باید جهر خوانند چون نماز صبح و دو رکعت مغرب و عشا هفتم
اخفات در جائیکه باید اخفات خوانند چون ظهرین و اخیرتین عشا و رکعت اخیرهٔ
مغرب هشتم ابتدا نمودن بحمد قبل از سوره نهم ترتیب در افعال و اقوال صلوة دهم
طمانینت در حال قرائت و در رکوع و بعد از سر برداشتن از رکوع و در سجود و بعد
سر برداشتن از سجود و در سجده تا سر و در تشهد و سلام یازدهم سجود بر هفت عضو
که جبهه و دو دست و دو زانو و دو سر انگشت پا باشد و امّا محرّماتیکه باعث قطع
نماز میشود دو قسم است چه در حال تذکر و اختیار و چه در حال نسیان و اضطرار
شش چیز است اوّل بول دوم غائط سوم ریح چهارم نوم پنجم مس میت ششم
طویل که منافی صورت نماز باشد و امّا محرّماتیکه موجب قطع نماز میشود در حال
واختیار پس چند چیز است اوّل فعل کثیر که منافی نماز باشد دوم تکتف در غیر حال
تقیه و آن دست بسته نماز کردن است سوم آمین گفتن بقصد آنکه از آداب نماز
و در غیر حال تقیه بعد از حمد بلکه مطلقاً علی الاحوط چنانچه در سوال دیگر مذکور
ذکر شده است چهارم التفات بسوی پشت سر که مستلزم انحراف از قبله شود پنجم
خنده یا قهقهه ششم گریه از برای مرده مگر برای سیّد الشهداء علیه السلام و
و شوق جنّت و خوف نار هم بد اراده هفتم آنین بر دو حرف که آن کشیدن باشد
بشیئی که ظاهر شود لفظ آه هشتم پف نمودن بطوریکه دو حرف از و ظاهر شود
علی الاحوط نهم تکلم بکلام انسانی که از نماز نباشد که جمیع اینها هرگاه از روی
سهو یا نسیان یا تقیه واقع شوند موجب قطع صلوة نمیشود و امّا مندوبات
آن نیز بر دو قسم است فعل است و کیفیت امّا فعل پس چند چیز است اوّل قنوت
بصلوة دوم خشوع در نماز سوم اخلاص چهارم خواندن دعاهای ماثوره

بعد از اقامت پنجم و ششم بهفت تکبیر که یکی از آن تکبیرة الاحرام میباشد چنانچه میاید
هفتم خواندن دعوات ثلاث بین تکبیرات سبعه هشتم استعاذه قبل از شروع بقرائت نهم
ترتیل در قرائت که آن ادای حروف از مخارج با حفظ وقوف میباشد دهم سکته بعد از حمد
و سوره و سکته خفیفه یازدهم سکته خفیفه بین سوره و رکوع دوازدهم گفتن زائد
بر تسبیحه واحده کبری در رکوع سیزدهم گفتن سمع الله بعد از رفع راس و دعا
بعد از وی چهاردهم گفتن زائد بر تسبیحه واحده کبری در سجده اولی پانزدهم
گفتن زائد بر تسبیحه واحده کبری در سجده ثانیه شانزدهم ارغام بانف که گذا
بینی بر خاک باشد در سجدتین هفدهم دعا و استغفار بین سجدتین هجدهم
خواندن دعاء ماثور قبل از تشهد نوزدهم خواندن دعاء در تشهد زائد بر قدر
واجب چنانچه میاید بیستم خواندن در سلام زائد بر سلام واجب بیست و یکم نظر نمودن
در حال قیام بسوی موضع سجده بیست و دوم نظر نمودن در حال رکوع بما بین پاها
بیست و سوم نظر نمودن در حال سجود بطرف بینی بیست و چهارم نظر نمودن در حال
جلوس باطراف دامن خود بیست و پنجم گذاشتن دستها در حال قیام بر ران ها
در مقابل زانوها از برای مردان و مستحب است از برای زنان گذاشتن دستها
بر پستان در حال قیام بیست و ششم گذاشتن دستها در حال رکوع بر زانوها بیست و هفتم
گذاشتن دستها برابر گوشها در سجود بیست و هشتم گذاشتن دستها است بر زمین قبل
از اعضای دیگر هنگام هوی بسوی سجود بیست و نهم خواندن دعاء بحول الله
هنگام برخاستن بجهت قراءت واما کیفیت مندوبات پس آن نیز بسیار است
اول بلند کردن دستها است تا برابر نرمه گوش در زمان گفتن هر تکبیری چه
تکبیرات افتتاحیه و چه غیر آن دوم نزدیک گذاشتن قدمین را بهم در حال
قیام بقدر یک کمتر از سه انگشت گشاده و زائد بر یک وجب نشود از برای مردان و اما
از برای زنان پس مستحب است که پاها را بهم جفت نمایند در حال قیام سوم آنست
کیفیت است در حال رکوع بر عینین رکبتین در حالتیکه منفرجة الاصابع باشند

انگشتان از هم کشاده باشد چهارم مساوی نمودن پشت است در حال رکوع
بحدیکه هرگاه آب ریخته شود بران آب جاری نگردد و نریزد پنجم برابر نمودن زانوها
بسوی پشت در حال رکوع ششم کشیدن گردن در حال رکوع بهیئتی که شنیده
بطوع و رغبت مدّ عنق خود نماید بجهت و آماده شدن شمشیر براو پس در رکوع
بطوری مدّ عنق نماید و آماده گردد که هرگاه شمشیری در راه حق بگردنش
بخورد از وی حالت امتناعی یافت نشود هفتم تانّی در قرائت و تسبیح و اذکار
دیگر هشتم نیکو ملاحظه نمودن اعراب سنت نهم جهر به بسم الله است در نماز خفیه
دهم یکی نمودن کفین است در حال سجود یازدهم جناح و آن بلند نمودن بازوها
است در حال سجود از برای مردان دوازدهم برهنه نمودن کفین است در حال
سجود سیزدهم نشستن متورکاً است در حال جلوس چه در حال تشهد و چه در حال
سلام و چه در جلسه بین سجدتین باشد و آن نشستن بر ران چپ است و
نهادن پشت قدم راست است بر باطن قدم چپ و امّا زنان پس مستحب است
که در حال سجود اعضای خود را بروی هم بگذارد و بلند نماید الیه خود را و در
حال تشهد منضم نماید رانهای خود را و بلند نماید زانوهای خود را از
و در حال رکوع مستحب است که دستها را بالای زانوها بر رانها بگذارد و امّا
مکروهات در نماز پس پانزده چیز است اوّل تدلیه راس است در رکوع
و آن سر زیر انداختن است دوم قرار دادن پشت است مثل بز سوم قرار
دادن دستها است در تحت ثوب چنانچه در لباس مصلی بیان شد چهارم چسپانیدن
شکم است بران خود در حال سجود از برای مردان پنجم التفات بیمین و یسار
ششم بازی نمودن بدستمال یا انگشتان پاهای خود هفتم آب دهن انداختن
هشتم آب بینی انداختن نهم آه کشیدن بحیثیکه دو حرف متولد نشود دهم
دهن دره کشیدن یازدهم خمیازه کشیدن دوازدهم شکستن انگشتان
که فرقعة الاصابع مینامند سیزدهم اقعای بین سجدتین است و هم چنین در

تشهد وآن نشستن بر الیتین است ونصب نمودن رانهاست چنانچه گذشت
چهاردهم مدافعه اخبثین است که با وجود اقتضای طبیعت بدفع بول وغائط
مکروه است اتیان بصلوة پانزدهم نفخ نمودن موضع سجود پس چنانچه مبتدیات و
مکروهات را بیان فرمودند بجاست آنکه مواضعیکه قطع صلوة جائز است
وهمچنین چیزهائیکه منافی نیست اتیان آنها در نماز بیان فرمایند
بدانکه چیزهائیکه قطع صلوة از برای او جائز است سه چیز است اوّل دفع ضرر
از نفس خود دوم دفع ضرر از نفس غیر که نفس محترم باشد که در معرض هلاکت
است که واجبست قطع صلوة از برای نجات آن شخص سوم قطع صلوة از
برای دفع ضرر مالی در وقتیکه ممکن نباشد مگر بقطع صلوة در مقام تلف
واما چیزهائیکه مباح است اتیان آن پس هشت چیز است اوّل عمل قلیل مثل
ایماء واشاره دوم قتل موذیات چون عقرب ونحو آن سوم دست بدست
زدن یا دست بدیوار زدن بجهت تنبیه واعلام بر حاجتی چهارم فرو بردن
چیزیکه غالباً ممکن نباشد تحرز از آن چون باقی ماندهٔ غذا در بیخ دندانها
پنجم کشتن شپش وکیک ونحو آن ششم شستن جامه از خون رعاف مادامیکه
منجر بانحراف وفعل کثیر نشود هفتم حمد خداوند در هنگامیکه عطسه کرده
باشد هشتم جواب تسمیه عاطس وآن جواب دادن کسی است که بعاطس بگوید
یرحمک الله پس جائز است بگوید در جواب یغفر الله بدانکه اگر کسی در اثناء
نماز بر مصلّی سلام کند واجب است بر مصلّی جواب گفتن در نماز مثل
سلام او بدون زیادتی حتی بواو عطف یا بغیر جمع اگر سلام کننده سلام
بلفظ مفرد گفته باشد واگر سلام کننده بزیادتی ورحمة الله تنها یا بزیادتی
ورحمة الله وبرکاته سلام بگوید آوردن زیادتی در جواب لازم نیست چه در نماز
چه در خارج آن بلکه در نماز احوط اسقاط زیادتی در جواب میباشد ووقت
جواب سلام زدن باید رعایت نماید یا جواب دهد بطوریکه بجهة جواب سید

س مراد از رکن نماز چیست ج رکن آنست که از ترك آن خواه عمداً باشد خواه
سهواً نماز باطلست و در غیر رکن ترکش عمداً مبطل صلوة است و سهواً ضرر ندارد
والله العالم

در اذان واقامت

س آیا اذان واقامت در نماز
واجبست یا مستحب ج واجب نیست مستحب موکد است و در اقامت تاکید بیشتر
است س آیا اذان واقامت مختص برای نماز یومیه است یا برای دیگر نماز هم
است ج مختص برای نماز یومیه میباشد مطلقا علی الاقوی چه ادا چه قضا چه جماعت
چه فرادی چه مرد چه زن چه سفر چه حضر چه نماز جهری چه اخفاتی و برای
نماز جمعه نیز و برای غیر یومیه چه واجب باشد چه مستحب اذان واقامت مشروع
نیست واگر بگوید حرام و باطلست بلی مستحب است در سائر نمازها که بجماعت خوانده
شود بلکه فرادی هم و خصوص نماز عیدین و آیات و طلب باران و نماز میت اینکه
سه مرتبه قبل از شروع بنماز الصلوة بگوید برفع در هر سه یا بنصب هر سه یا وقف هر سه
بلکه مختلف نیز باسقاط همزه وصل در حال وصل و وقف بهتر است س ما سوای
نماز یومیه جاهای دیگر هم اذان واقامت گفتن مشروع است یا نه ج بلی اذان در
پشت سر مسافر یا در گوش کسیکه چهل روز گوشت نخورده یا در گوش کسیکه سوء خلق
پیدا کرده یا کسیکه در بیابان هولناك راه گم کرده یا اذان در گوش راست واقامت در
گوش چپ مولود تازه مشروع میباشد س اذان برای نماز یومیه چند قسم است
ج بر دو قسم است یکی اذان اعلامی که مقصود از آن اعلام بدخول وقت است نه
ادراك فضیلت دوم اذان برای نماز یومیه س آیا اذان اعلامی قبل از دخول
وقت جائز است یا نه ج جائز نیست مگر در خصوص ماه رمضان یا مطلق
بیدار شدن خفتگان و مهیای نماز شدن ولکن بعد از دخول وقت مستحب است
دوباره اذان گفتن موذن دیگر یا همان موذن اول را س غلط در اذان
واقامت عمداً یا سهواً یا بجهل چه حکم دارد در جماعت و غیر آن ج اولا باید دانست
که از بعضی اقوال علما در جماعت و غیر آن ظاهر میشود یکی تفصیل ما بین اذان

اعلامی وغیر اذان اعلامی که لحن در اذان اعلامی ضرر ندارد واین ظاهر میشود از منظومه
سیّد ودیگری از شهید ثانی اعلی الله مقامه در شرح لمعه دو وجه در بطلان وعدم
ذکر فرموده اند وترجیح داده اند قول بتفصیل ما بین لحن مغیّر معنی وغیر مغیّر معنی را وفرموده
اند یتّجه البطلان لو غیّر المعنی کنصب رسول الله صلّی الله علیه وآله والسلام تامیته الجملة
به لفوات المقصود به لغة وان قصده الا لا یکفی قصد العبادة اللفظیة عن لفظها
انتهی وحقیر تأمّل دارم الّا در تقسیم لحن مغیّر وغیر مغیّر وشیخ علی مرحوم در حاشیه
تمهید القواعد وشیخ جعفر مرحوم در حاشیه شرح لمعه میرزای ذکر فرموده اند باین طریق
که هر لحنی که غلط از ان معنی معنی دیگر براو یقصد متوقف شود مغیّر است والّا غیر مغیّر
ووجه تأمّل حقیر اوّلا این است که دلالت تابع وضع واز وضع قائم است بموضوع
وتغییر موضوع که لفظ باشد بسبب قاعده آن لفظ از وضع افرادی در وضع ترکیبی
واز وضع ترکیبی مثلا باسناد وتوصیف واضافی موجب تغیّر معنی وسلب معنی خواهد شد
ودر تغیّر شرط نشده است که مثل عدول باشد که معنی اول الیه داشته باشد ومنظور
از تغیّر زوال وسلب است ودر جامع المقاصد نیز اشکال در این تقسیم نموده وثانیا
انکه صحت وغلط بودن تابع لسان قوم است وقصد مدخلیت ندارد بلکه علم وجهل
لافظ نیز مدخلیت ندارد مثلا مبتدا وحذف الخبر از لسان قوم است پس اگر
عالم بگوید سلام سلام صحیح کرده است وهمچنین جاهل وفرق میان جاهل وعالم
که از عالم سلام صحیح است وجواب دارد بخلاف جاهل که سلام غلط است وجواب
ندارد خلاف تحقیق است هر چند بعضی از سادات اجلاء این تفصیل را اختیار
کرده اند وشیخ استاد در جواهر سلام غلط را هم موجب سبب لزوم جواب دانسته
لصدق التحیّة به عرفا وهو قوی فلا تفوت اللحن فی الاذان والاقامة لا یبطل
ان اکتفینا بالصدق العرفی لولا ظهور الاجماع علی خلافه اذ لم نجد من القدماء
من صرّح بالاکتفاء بالغلط المطلق حتی المغیّر فتبصر من القدماء ثم فی متاخری
المتاخرین ومن ادرکنا عصره التصریحات الغلط فیما بل فی مستحبات الصلاة الا الیضر

ف۱ لحن یعنی غلط ۱۲
ف۲ منظومه یعنی کتاب بنظم ۱۲
ف۳ درو است ۱۲
کرباس باطل شدن
ف۴ بطلان باطل شدن ۱۲
ف۵ علم یعنی غلط
وعلم یعنی صحیح معنی ۱۲
ف۶ مغیّر یعنی تغییر کننده ۱۲
معنی را ومغیّر ۱۲
ف۷ فوات یعنی فوت شدن ۱۲
ف۸ مقصود یعنی مطلب
ف۹ لغت یعنی از روی لغت
ف۱۰ شیخ علی مرحوم باشد ۱۲
ف۱۱ آواز وکلام ۱۲
ف۱۲ تقسیم قسمت کردن ۱۲
ف۱۳ اشاره به رحمه الله ۱۲
ف۱۴ موضوع یعنی مدلول ۱۲
ف۱۵ تابع متابعت کننده ۱۲
ف۱۶ وضع قرار دادن واضع
ف۱۷ ترکیبی است در زبان
مثلا در الفاظ
مثلا واضع ان الفاظ را
عربی وفارسی ... برای
ودر فارسی یعنی لفظ
ف۱۸ موضوع گرده شده ۱۲
آن معنی وضع کرده شده ۱۲
ف۱۹ تغییر بدل شدن لفظ
ف۲۰ وضع افرادی
ف۲۱ ترکیبی
مفرد وتام
مفرد وخواهد تام ۱۲
ف۲۲ توصیف واضافه واسناد
ف۲۳ سلب برداشتن
ف۲۴ تا بودن
ف۲۵ عدول یعنی لفظ که طرف آن
عدول کرده باشد ۱۲
ف۲۶ معدول الیه
ف۲۷ زوال زائل شدن ۱۲
ف۲۸ اشکال مشکل کردن ۱۲
ف۲۹ لسان قوم یعنی زبان ۱۲
ف۳۰ اهل آن زبان مدخلیت

اذا لم يكن الغلط على نحو يخرجه الى كلام الناس والفاضل النقي صرح فى جواب سوال بانه لو قال بحول الله وقوته اقوم واقعد بوصل الهمزة بطلت صلوته وانت خبير بان بطلان الوصل فى موضع القطع او القطع فى موضع الوصل ايضا محل اشكال كما فى بعض رسائل الفقه فلا معنى للجزم بالبطلان فى غلط المستحبات مطلقا وبالثاني التعليل بقوله اذ قصد العبادة اللفظية محل نظر اذا الكلام ليس فى كفاية مجرد القصد بل فى كفاية القصد المقترن باللفظ الغلط وكيفما كان فعدم البطلان قوى والله العالم

مس مواضع سقوط اذان واقامت را بيان فرمايند ج ساقط ميشود اذان و اقامت يا اذان تنها يا اقامت تنها در چند مواضع اوّل آنكه از كسى شنيده باشد اذان يا اقامت يا هر دو را تماما يا حكايت كرده باشد چه اذان اعلامى باشد چه از براى نماز و چه از امام شنيده باشد چه از ماموم يا منفرد چه از يك نفر چه متعدد و چه بنحو سماع باشد چه استماع بشرطيكه اذان واقامت براى نماز باشد نه مثل اذان در عقب مسافر وغير آن وصحيح گفته باشند اذان واقامت را نه غلط وفصل عرفى واقع نشود ما بين سماع اذان واقامت و نماز مستمع وبنابر احوط شرط است اينكه سامع اذان واقامت عازم نماز از اوّل باشد نه آنكه تازه قصد نماز كرده باشد بلكه بهمان قصد كه از اوّل بود باقى بوده باشد وعدول نكند از قصد مگر اينكه عدول كند از اقوى يا ضعيف كه از جماعت عدول كند بفرادى نه عكس آن وايضا سماع اذان بايد متحد القصد باشد نه اينكه اذان نماز ظهر را بشنود مثلا و اكتفا كند بان در نماز عصر بلكه سماع اذان براى نماز قضا هم نبوده باشد امّا سماع اذان زن يا حكايت آن پس اگر محرم است نيز باعث سقوط ميشود واگر نامحرم باشد احتمال سقوط نيز خالى از قوت نيست خصوص نه اينكه در صوتش لذتى نباشد و هرگاه صوتش باعث لذت شود سماع واستماع وحكايت آن باعث سقوط نميشود چنانكه سماع واستماع وحكايت اذان واقامت حرام نيز باعث سقوط نميشود دوم اذان عصر در روز جمعه هرچند نماز جمعه را نكرده باشد و نماز ظهر را كرده با

سوم اذان عصر در یوم عرفه از برای حاج یا مطلق چهارم اذان عشا از برای
حاج در مزدلفه پنجم اذان برای نماز ثانی هرکه جمع کند با استحباب جمع در یوم
عرفه و مزدلفه وجمعه مثل مستحاضه ومسلوس یا با عدم استحباب جمع خواه جمع
کند در وقت فضیلت نماز اول یا نه ششم از برای نماز قضا بالنسبت بکسی که اراده
قضا نمودن نمازهائی خود داشته باشد در مجلس واحد که در هر وقت برای
نماز اول اذان واقامت هر دو را میگوید و برای نماز بعد تنها اقامت میگوید
در صورتیکه قضا از خودش باشد نه از غیر هفتم وهشتم از مسافر ومستعجلیکه
بگفتن اذان واقامت خوف فوت آن امر را داشته باشد ولکن در حق ایشان
بهتر است که یا اذان واقامت هر دو را بگوید بیک یک فصل یا تنها اقامت را بگوید
بطریق متعارف ویا تنها اذان را بگوید بنحو متعارف ولکن گفتن اقامت تنها
بهتر است نهم از مواضع سقوط اذان واقامت اقتدا کردن با ماموست که مشغول
بجماعت میباشد دهم سقوط از کسیکه وارد مکانی شده که نماز جماعت دران
برپا شده چه مسجد چه غیر مسجد وهمچنین از کسی که دران مکان حاضر بوده
ولکن اقتدا نکرده که در آنجا اذان واقامت هر دو از هر دو ساقط است چه بجماعت
نماز کند یا بفرادی مگر بشرطیکه آن جماعت وآن نماز معلوم الفساد نباشد
جماعت اولی معلوم نباشد که ترک اذان واقامت شده و دو مکان نباشد
عرفا اگرچه صدای موذن با نمکان برسد و بشرطیکه در آنمکان امام جماعت
متعدد یکی بعد دیگری جماعت برپا نمیکرده باشند و بشرطیکه آن جماعت از نماز
واجب شده باشد نه که جماعت در مثل صلوة معادة و بشرطیکه معلوم باشد
آن جماعت نماز یومیه بوده نه جماعت غیر یومیه مثل کسوف وخسوف ویا
مجهول الحال باشد که نداند یومیه بوده یا نه و بشرطیکه متحد باشند مراد ابودن که
در قضا نسبت با دایا ادا نسبت بقضا خصوص اگر قضا برای غیر باشد سکه
سقوط محل تامل است بلکه شبهت قوت اشتراط اتحاد مراد در جماعت ظهر

سقوط اذان واقامت عصر در جماعت عصر سقوط اذان واقامت ظهر محل
تامل است و بشرطیکه آن اذان واقامت بنا بر خواندن لازم نشده باشد و بشرطیکه
اهل آن جماعت متفرق یا در حکم متفرق نشده باشد که نشسته باشند و مشغول بکار دیگر
بوده باشند و نه به تعقیب بلکه اگر یک نفر هم در صف باقی باشد و مشغول تعقیب
باشد کافی ست در سقوط اذان واقامت و تفرق آن مکان نماز کافی است و شرط است
تفرق از مسجد و بشرطیکه اهل صف باشند بنحو متعارف نه اینکه اهل آن جماعت بیا
بعض آن بنشینند در مکان صلوة زائد بر متعارف هرچند مشغول بتعقیب باشند
و بشرطیکه شروع بنماز جماعت کرده باشند هرچند فارغ نشده باشند بلکه احوط است که
بعد از تمام شدن اذان واقامت هرچند شروع بجماعت نکرده باشند اذان و اقامت
نگوید بلکه اگر از اذان تنها فارغ شده باشند همان اذان را نگوید علی الاحوط و بشرطیکه
امام جماعت مرد باشد نه زن که اگر امام جماعت زن باشد اذان واقامت از مردان
ساقط نمیشود هرچند بفرادی نماز کنند بلکه اگر امام جماعت مرد باشد و ماموین
همه زنان یا بعض مرد بعض زن سقوط محل تامل ست و بشرطیکه معلوم نباشد
فساد اذان واقامت جماعت اولی یا آنکه فصل عرفی حاصل نشده باشد در بین اذان
واقامت و جماعت بقسمیکه عرفاً بگویند که جماعت اولی بدون اذان واقامت واقع شد
و در رساله جمله این شروط بتفصیل ذکر شده والله العالم **س** سقوط اذان
اقامت در مواضعیکه بیان فرمودند از چه نحو میباشد **ج** در حق کسیکه وارد بجماعت
شود بشرط آن سقوط بنحو عزیمت میباشد که مشروع نیست دوباره اذان واقامت
گفتن بلکه قول بحرمت قوی میباشد و سقوط در حق مسافر و مستعجل بنظر رخصت
است که اگر بگوید حرام نیست و در سائر موارد حقیقتش معلوم نیست لکن احوط
ترک است والله العالم **س** در جائیکه اذان واقامت ساقط است اگر کسی بگوید
آثم خواهد بود یا نه **ج** در جماعت آثم است و در غیر آن معلوم نیست **س** کسیکه
وارد شود برای نماز در مکان جماعت سقوط اذان واقامت مخصوص بمسجد

یا هرجائیکه باشد ساقط است ج درغیر مسجد معلوم نشد سقوط از نصوص سقوط

س درمجلسی که بنای نماز جماعت دارند وکسی وارد شود میخواهد نمازی بکند اذان و اقامت ساقط است یا نه وهرگاه مشغول جماعت نشده باشد چه صورت دارد ج درمسجد ساقط ودرغیر مسجد نیز اقوی سقوط است هرگاه بعد از گفتن اذان واقامت جماعت باشد ومحض بنای جماعت کافی است س ازوقتیکه جماعت منعقد میشود تا وقتیکه یک نفر از اهل جماعت درآن مکان باقی باشد اذان واقامت ساقط است یا نه ج اگر بیشتر از اهل صف متفرق شدند عدم سقوط اقولیت ولکن اگر یکی از اهل صف بجهت تعقیب نشسته باشد نه کار دیگر بعضی فرموده اند که کافی است در سقوط اذان واقامت والاولا س درجائیکه نماز جمعه میکنند که از اهل جماعت باقی هستند آیا اذان واقامت ساقط است جهت نماز ظهر غیر جمعه چه اداء ویچه قضاء برائی دیگری که بعد وارد میشود یا نه ج چون قول باشتراط اتحاد در صلوة وارده واهل جماعت از جهت ذات صلوة واداء وقضاء قوی است پس سقوط اذان واقامت درمفروض سوال محل اشکال است بلکه عدم سقوط قوی است س اذانیکه درحال جمع میگویند از برائی نماز اولی است یا برای نماز بعد ج ظاهر آنست که از برای نماز اولی است چه جمع در وقت نماز اول باشد یا نه هرچند از بعضی فقهاء منقول است که اگر در وقت نماز اول است برای نماز اول میباشد واگر در وقت نماز ثانی برائی نماز ثانی است وبهتر آنست که در اذان قصد واقع نماید س آیا تعقیب در نماز نافله بین صلوتین مانع جمع است در نماز در سقوط اذان یا نه ج ظاهر آنست که تعقیب مختصر مثل تسبیح حضرت فاطمه منافی صدق جمع نیست بخلاف نافله حتی دو رکعت که منافی صدق جمع است از قرار یکه بعضی تصریح کرده اند هرچند خالی از تامل نیست س آیا اذان واقامت زن باعث سقوط اذان واقامت میشود از مرد یا نه ج خیر نمیشود مگر اینکه آن مرد از محارم باشد بلکه احوط عدم اکتفاء باذان واقامت زن است در غیر زن س آیا اذان زن برائی زن صحیح است یا نه ج بلی صحیح است بشرطیکه

ناشرم صدایم او را نشنود بلکه اگر بشنود هم ضرر ندارد علی الاقوی خصوصاً اگر زن علم به بودن اجنبی نداشته باشد و خصوصاً اگر زن پیر باشد که از سماع صوتش لذت حاصل نشود بلکه اگر لذت هم حاصل شود یا آنکه بقصد شنواندن باجنبی هم بگوید ضرر ندارد بلی اگر بقصد شنواندن والتذاذ اجنبی بگوید در این وقت اذان صحیح نیست بلکه حرام است

س آیا اذان نابالغ صحیح است یا نه ج بلوغ شرط نیست در صحت اذان بلکه تمیز شرط است پس اذان ممیز صحیح است حتی برای جماعت س آیا اسلام و ایمان در مؤذن شرط است یا نه ج بلی شرط است اسلام و ایمان حتی در اذان اعلامیه

س اخذ اجرت در اذان نماز جائز است یا نه ج اخذ اجرت در اذان جائز نیست حتی با اذان اعلامی علی الاحوط بلکه قصد اخذ اجرت در اذان برای نماز و جماعت بعنوان باعث بطلان اذان است و همچنین در اذان اعلامی علی الاحوط

س قصد ریاء و سمعه در اذان و اقامت از اول یا در اثنائی گفتن اذان چه حکم دارد ج باعث بطلان بلکه موجب اعاده میشود س فصول اذان و اقامت را بیان بفرمایند ج فصول اذان هیجده است باین نحو که چهار مرتبه الله اکبر بگوید بعد از آن دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله بعد از آن دو مرتبه اشهد ان محمداً رسول الله و بعد دو مرتبه حی علی الصلوة بعد دو مرتبه حی علی الفلاح و بعد دو مرتبه حی علی خیر العمل بعد دو مرتبه الله اکبر و بعد از آن دو مرتبه لا اله الا الله و اقامت مثل اذان است ولکن اول آن دو تکبیر است و آخر آن یک تهلیل و زیاده میشود بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اقامت هفده میباشد

س آیا اشهد ان امیر المؤمنین که شهادت بر ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام میباشد در اذان و اقامت نیست و نباید گفت ج باید گفت ولکن نه بقصد جزئیت بلکه بقصد استحباب بنفسه بگوید خصوصاً بعد از ذکر حضرت رسول اگر قصد جزئیت در آن کند بدعت و حرام است بلکه اگر در اول نیت اذان قصد گفتن این شهادت را بعنوان جزئیت داشته باشد اذان کلا باطل است

و بعضی گفته اند که اگر یک دفعه بگوید بهتر است که شاید جزئیت
کمتر است فائده س آیا ترسّل در اذان اقامت صحیح است باین معنی که
بعض فقرات آنرا یکی بگوید و بعض را دیگری ج حرام است علی الاحوط
س وقت گفتن اذان دو انگشت در گوش گذاشتن واجب است
یا مستحب ج مستحب است س آیا اذان واقامت را بتانی بگوید یا
بتعجیل ج مستحب است که اذان را بتانی و آرام بگوید و اقامت را
بتعجیل بگوید س کیفیت حکایت اذان را بفرمایید ج حکایت
اذان حتی حکایت اقامت مستحب است و تخییر است اگر آهسته یا بلند
بگوید اگرچه در بیت الخلاء باشد و لکن در بیت الخلاء بر تبدیل حیعلات
به لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر در نماز باشد احوط ترک حکایت
است خصوص در نماز واجب و خصوص در اثنای قرائت و استحباب حکایت مشروط
است با آنکه اذان بر وجه مشروع باشد نه حرام و فاصله زیاد ما بین حکایت
حکایت کننده و اذان مؤذن یا اقامت نباشد و بهتر آنست حکایت کند بعد
از تمام کردن مؤذن فقرات را و با او حکایت نکند هرچند ظاهر جواز هر دو میباشد
والله العالم قسم قیام س قیام واجب در صلوة را بیان فرما
ج بدانکه قیام واجب است در جمیع نمازهای واجب و گاهی رکن نیز میباشد
فی الجمله در بعضی از مواضع زیرا که قیام بالنسبت بنماز بر انحاء چند است یکی
از آن قیام بسوی نیت است که آن کی قبل از نیت باید حاصل شود چونکه واجب است
که نیت واقع سازد در حال قیام پس واجب است تقدم قیام قبل از نیت من باب
المقدمه باندکی قبل حاصل شود تا اینکه نیت در حال قیام واقع شد و این قیام شرط
است بجهت آنکه مقدم است بر نیت نماز و معتبر است در او و یکی دیگر قیام در
حال نیت است و این قیام حال و چون حال نیت است در رکنیت یا شرطیت آن
آنست که شرط و رکنی است نه جزء و یکی قیام در حال تکبیرة الاحرام است و آن رکن است

چون خود تکبیرة الاحرام و یکی قیام در حال قرائت است و آن هم واجب است در حال
قرائت که غیر رکنی میباشد پس اگر کسی فراموش نماید آنرا نمازش صحیح است و یکی قیام متصل
برکوع است و آن نیز رکن است و آن قیامی است که مصلی منتقل میشود از وی بسوی
رکوع شرعی که معتبر است برکوع عن قیام پس هر قیام بعد از قرائت رکن نمیباشد و
همچنین مطلق قیامی که از و منحنی شود نیست بلکه آن قیام کلی که از آن منتقل میشود
برکوع شرعی و ثمرهٔ این قیام در چند مقام ظاهر میشود اول آنکه شخص فراموش از
رکوع نموده منحنی شده بسوی سجود و هنوز بسجود نرسیده متذکر شده که رکوع را
فراموش نموده پس باید برگردد و براست بایستد و آن وقت خم شود بجهت رکوع و هرگاه
راست نشود بلکه منقوساً برگردد تا بهیئت راکع و رکوع را بعمل آورد نمازش باطل است
بجهت اخلال بقیام متصل برکوع دوم شخص منحنی شده بجهت رکوع و هنوز برکوع
شرعی نرسیده یادش آمد که رکوع را بعمل آورده پس بنشیند بقصد سجود و نمازش
صحیح است و این زیادتی مضر بصحت صلوة نیست پس هرگاه قیام متصل برکوع مطلق
قیامی بود که از آن منحنی میشود بقصد رکوع پس باید اینجا صلوتش باطل باشد بجهت
زیادتی رکن سوم هرگاه شخص نسیان از قرائت حمد یا سوره نماید و خم شود بقصد رکوع
هنوز بحد شرعی نرسیده به خاطرش آمد لازم است که برگردد و منسی را بعمل آورد
پس هرگاه مطلق قیام متصل برکوع رکن میشود باید حکم ببطلان نمازش شود در صورتی
اجماعی است که باید عود بسوی منسی نماید و نمازش صحیح است پس حق در قیام متصل
برکوع آن چیزی است که بآن رکوع حاصل شود نه مجموع قیامات چنانچه شهید ثانی
اعلی الله مقامه بیان فرمودند که رکن نیز قیام نیست مجموع قیام متصل برکوع بلکه
آن امر کلیست هرچند در تعبیر این معنی مسامحه واضح فرمودند زیرا که قیام خاص
مخصوص که اتصال و اتصال برکوع دارد رکن است و این امر کلی نیست بلکه شخصی است
و معلوم شد که قیام رکن است در سه مقام یکی در حال نیت و دیگری در حال
تکبیرة الاحرام و سوم قیام متصل برکوع [illegible] قیام شرعی کدام است

قیام آن راست ایستادن است بنحو انتصاب و این امر عرفی است که هرگاه عرفاً بگویند
که راست ایستاده است کافی است و این حاصل میشود بقیام معظم از اعضای
انسان پس کجی و میل بعضی از اعضاء چون گردن مثلا باز یا انداختن سر ضرر ندارد
زیرا که بسبب مذکورات انتفاء قیام عرفی نمیشود بلکه کج نمودن گردن بر کجی و اندکی
میشود که از سنت شمرده میشود چنانچه مشاهده شد از اتقیاء و صلحاء در مقام
خضوع و خشوع بلی هرگاه میل و کجی بنحو بیّن و پیدا باشد انتفاء قیام عرفی حاصل است
و نماز بسبب انتفاء آن در حال اختیار باطل است **س** استقلال در قیام شرط
باشد و مراد باستقلال را بیان فرمایند **ج** شکی نیست در شرطیت استقلال در قیام
مطلوبیت آن در نماز و مراد از استقلال آن ایستادن بنفسه میباشد که تکیه ننماید
بچیزی که هرگاه در حال اختیار استناد و اعتماد نماید بچیزی که اگر آن چیز را بر دارند
هر آینه این شخص مصلی بیفتد پس استقلال در قیام بعمل نیامده است و بسبب آن
نمازش باطل است و بدانکه هرگاه بدن مصلی ملاصق باشد بچیزی چه از دیوار
چه از غیر آن که القای ثقل بدن بان نشده باشد و یا آنکه فی الجمله اعتماد نموده باشد
لکن بنحوی نباشد که اگر آن شی ملاصق را بردارند شخص بیفتد و بقیام خود باقی
باشد پس ضرر ندارد **س** طمانینت و استقرار در قیام شرط است یا نه **ج** بلی استقرار
شرط است که در حال قرائت راه نرود و همچنین طمانینت که معظم اجزای بدن حرکت
نکند در حال قیام **س** اعتماد بر هر دو پا یا بر یکی واحد لازم است یا اعتماد بیکی
کافی است **ج** بدانکه ایستادن بهر دو پا لازم است و اما اعتماد بر هر دو پا [illegible]
لازم نیست هر چند احوط است خصوص در نمازهای طولانی پس همینکه حامل
ثقل بدن هر دو پا باشد کفایت میکند چه آنکه اعتماد بهر دو یا با یکی نماید و یا آنکه
اعتماد باحدهما بیشتر نماید از دیگری بلی هرگاه بایستد بر سر یک پا و پای دیگر را بلند
نماید و یا بسر انگشت بایستد بنحوی که پاشنه پا بزمین نرسد و یا بپاشنه پا بایستد
که سر انگشت بزمین نرسد نمازش باطل است زیرا که قیام متعارف و معهود اداء

شرع بعمل نیامده است چنانچه دو رکعت اشارت قدمها را از همدیگر بسیار دور کند عرفا
از حد قیام بیرون برود و همچنین دو تا نمودن زانوها و پاها انداختن کفل یا
خروج از صورت قیام شرعی و موجب بطلان صلوة است پس ایستادنیکه از حد
قیام متعارف بیرون باشد باعث بطلان صلوة است پس کسیکه نمیتواند
ایستاده باستقلال نماز بخواند جایز است که نماز را نشسته بخواند و اگر نتواند
نشسته بخواند خوابیده بخواند و خوابیده نماز را بچه طور بخواند بینوا توجروا
بدانکه شخص غیر قادر بر نحو استقلال اولا باید مقدم بدارد قیام
تکیه و اعتماد بر چیزی چون دیوار و نحو آنرا بر نشستن بلکه هرگاه متمکن از تکیه
نشود مگر بعوض از اجاره نمودن و خریدن واجب است بذل عوض چون خریدن
آب وضوء و خاک تیمم مگر آنکه موجب ضرر کثیری شود که عادت متحمل آن
نشوند که در این صورت وجوب بذل عوض ساقط است و اگر عاجز از این طور از قیام
نیز باشد میایستد منحنیا اگر چه بحد رکوع باشد و در این هنگام از برای رکوع بیشتر
منحنی میشود بجهت فرق میان قیام و رکوع و اگر عاجز از قیام باشد در بعض
احوال صلوة پس میایستد آنقدر را که ممکن است و اعتماد مینماید آنقدر را
که ممکن است قیام با اعتماد پس میایستد بطور انحنا آنقدر را که مقدور است
ابتدا بجز این شقوق ثلثه در رکعت واحده باشد یا در رکعات متعدده حتی
آنکه هرگاه شخص بجهت مرضی اتیان بنماز نماید نشسته و لکن قادر باشد بقیام
قبل از رکوع واجب است اتیان باین قیام پس عدول از قیام جایز نیست مگر
آنکه شخص عاجز باشد از قیام منتصبا و معتمدا و منحنیا که در این صورت عدول
از قیام مینماید بقعود که نماز را نشسته بعمل میآورد و هرگاه از مطلق نشستن
نیز عاجز باشد پس میخوابد بپهلوی راست و با عجز از آن بپهلوی چپ
و با عجز از پهلوها میخوابد بر پشت سر چون شخص محتضر که کف پاهای او بقبله باشد
اتیان بنماز مینماید و بدانکه حکم استقلال و استناد و غیره که در قیام ذکر شد در

جلوس نیز جاری است پس با امکان جلوس بنحو استقلال و با امکان اعتماد جائز نیست
اعتماد چنانچه قیام رکن بود در همه مقام جلوس بدل از قیام نیز در مقامات مذکوره رکن
میباشد و همچنین است امر در خوابیدن بپهلوها و بحالت اضطجاع که شخص در حال
خوابیدن بر پهلوی راست یا چپ و میل بسمت دیگر را ترک نماید و باید استقرار در این حالت
داشته باشد و مراعات وجوب طمأنینت و استقرار در همه حالت نسبت بنحو آن لازم
است بلی هرگاه شخص مستلقی که باید چون محتضر کف پاهای او بقبله باشد هرگاه یکی
از پاها را دراز نماید یا آنکه هر دو پا را بسمت خود بکشد و بسمت قبله دراز نماید
ضرر نمیدانیم در صحت صلوة او هر چند احوط آنست که پاها را در این حالت ممتد
نماید پس بدانکه شخص عاجز از قیام در حال جلوس و غیر آن هرگاه عاجز از رکوع و سجود
بنحو متعارف باشد باید ایماء و اشاره نماید از برای رکوع و سجود بسر که ایماء از برای
رکوع کمتر و از برای سجود بیشتر باشد و اگر ممکن باشد رفع و بلند نمودن موضع سجود
ممکن نیست نمودن چیزی را بر زمین بنحوی که جبهه گذارده شود در حال سجود
بر آن [illegible] علیه نیز لازم است رفع آن و اگر اینهم ممکن نباشد پس بلند نماید چیزی
بنحوی که [illegible] بر جبهه علی الاحوط و جاری میباشد در افعال الصلوة [illegible]
اذکار را بلسان و اگر عاجز از جریان ذکر بر زبان شود پس همه آنرا بقلب میگذراند
الله تعالی پس حد عجز از قیام که باعث جواز قعود است کدام و چه قدر است
[illegible] موکول بعرف است بلکه فهم این امر عرفی راجع بوجدان خود شخص است که خود از
حالت خود مقدار طاقت خود از قیام را میفهمد که بسا باشد که دیگران نمیتوانند که
[illegible] آن نمایند و تحدید [illegible] بمقدار راه رفتن بقدر صلوة و بخوان ضعیف است
شخص مستلقی هرگاه قادر بر جلوس و جالس قادر بر قیام شود بهم رساند شخص عاجز
[illegible] که باشد همین که قادر بر حالت فوق آن شود واجب است اتیان بآن حالت
و شخص مستلقی که قادر بر خوابیدن بپهلوها شود لازم است انتقال از حالت
استلقا بخوابیدن بپهلوها و همچنین خوابیده بپهلوها هرگاه قادر بر نشستن شود

واجب است منتقل شدن بحالت جلوس چنانچه شخص نشسته هرگاه قادر بر قیام شود
لازم است برای قیام پس شخص متمکن از رجوع از حالات ثلثه مذکوره واجب است رجوع
از آن حالت بحسب ترتیب مسطوره و متمکن از انتقال از حالت ادنی بحالت فوق اگر
ترک انتقال نماید و بهمان حالت نماز کند نمازش باطلست ولکن در حالت ادنی بحالت
اعلی هرگاه در اثنای قراءت باشد ساکت میشود و قطع قراءت نماید تا زمان حصول
حالت آخر بنابر اقوی آنست از همان محل قطع بنا میگذارد و واجب نیست که قراءت را از
سر بگیرد پس شخص اگر بعد از اتمام حمد و سوره قادر بر قیام شد لازم است که بایستد
و رکوع نماید و واجب نیست دوباره خواندن قراءت مگر آنکه حالت انتقال موجب
سکوت طویلی شود که مخل بموالات در بین قراءت شود که در این هنگام لازم است که قراءت
را از سر گیرد هر چند بعضی از اعاظم فرموده‌اند که شخص قائم هرگاه در اثناء قراءت عاجز
از قراءت شود قطع قراءت نموده می‌نشیند بعد در هنگام هوی بسوی جلوس حمد
و سوره را تمام مینماید و یا با اشتغال بقراءت حمد یا سوره می‌نشیند و باقیمانده را
تمام میکند بجهت آنکه هوی بسوی قعود اکمل از قعود است و این ضعیف است زیرا که
استقلال در قراءت قائماً و قاعداً و معتمداً و غیر معتمد شرط است پس در هوی
استقرار منتفی است هر چند این انتقال شخص عاجز از حالتی بحالت دیگر را فعل
کثیر نمی‌نامند زیرا که مأمور به و از احوال صلوة است پس هرگاه شخص امر
دائر شود بین قیام با رکوع و سجود بایماء و اشاره و بین جلوس با رکوع و سجود بنحو
متعارف کدام را مقدم بدارد اقوی تقدیم قیام است هر چند بسبب آن فوت
رکوع و سجود بنحو متعارف شود زیرا که واجب است اتیان بقیام قبل از رسیدن
برکوع و سجود [illegible] اتیان بوظیفه قیام در محل خود باید بشود و توهم اهمیت رکوع
و سجود بجهت رکنیت ممنوع است بر مشتمل بودن قیام [illegible] انتقال
از قیام بانحناء و صف قعود باعث بطلان نماز است پس هرگاه امر دائر
شود بین قیام با عدم استقرار و جلوس با استقرار کدام مقدم است اظهر

بلکه اقوی حرمت قیام تقدیم آن است س هرگاه شخص در قیام ارتعاش داشته
شود بدین اینکه قیام متصل با رکوع آورد چون قیام در حال نیت و قیام متصل
برکوع و بدین قیام واجب غیر رکنی که آن اثبات را نمود از دیگری عاجز باشد
چه باید ج از سابق معلوم شد که تکبیر و قرائت مقدم است بر آنها
چه رکن باشند چه غیر آن پس با امکان قیام مثلاً آن بجهت
آنکه رکن است و قیام متصل برکوع رکن است
از بعضی از افاضل بر می‌آید تقدیم واجب رکنی بر غیر آن و این
خالی از قوت نیست و لکن اقوی آن است که سابق را بجهت لاحق ترک ننماید
هرگاه شخص در سفینه و طراده نماز را ایستاده بجا آورد
کسیا میشود که در حال نماز چه نماید ج جائز است از برای
شخص که اتیان بنماز نماید بجا الشا بلکه در نشسته اگر چنین حالتی دست دهد میتواند
که نماز را بجا آورد س شخص عاجز از قیام هرگاه ارتعاش داشته شود بدین
راه رفتن و یا سوار شدن کدام را مقدم بدارد ج مشی با راه مقدم
است بر سوار شدن س شخص قادر بر قیام هرگاه در چشم درد
باشد و طبیب بگوید که نماز خواندن مستلقیا موجب تخفیف مرض میشود چنانچه
در چشمهائی را که میبرند چنین حکم مینماید آیا جائز است عمل بآن یا نه ج با حصول
بقول او جائز است عمل بسفارشهای طبابت او س اگر در قیام رکن
تکیه کند بدیواری مثلاً نمازش است یا نه ج شرائط رکن و اجزای رکن نیز
رکن است در ثانی قطعاً و در اول فالاظهر استقلال در قیام نیست
نیز رکن است بنا بر احتیاط س بعد از ختم و قراءت سوره اگر احتیاطاً
بجهت آنکه قیام رکنی متصل برکوع صادق آید اندکی ایستاده برکوع رود جائز است
یا نه ج جائز است و لکن بجهت بعد از سر برکوع
قیام متصل برکوع س اگر قیام بعد از رکوع یا کردن

فراموش کرده وقبل از سجده متذکر شده چه نماید ج باید راست شود و در ...
نماید و تذکر بعد از رسیدن بسجده ضرر ندارد اگر سهواً باشد والله العالم س
اگر شک کند در قیام بعد از رکوع قبل از رسیدن بسجده یا شک در ... کردن در
قیام چه نماید ج اعتبار ندارد اگر ختم شده علی الاقوی هر چند احوط عود بقیام و با
طمأنینت در قیام است س اگر شک کند در قیام تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قرائت
چه حکم دارد ج اعتبار ندارد س اگر شک کند در قیام قرائت سوره قبل از رسیدن
بحد رکوع حکم شرعی چه چیز است ج اگر ختم شد اعتبار ندارد الا لازم است خواندن
س مستحبات قیام را بیان فرمایند ج بعضی از مستحبات قیام در عداد مطلق
مندوبات صلوة ذکر شد و بعضی از آن که بیان نشده ذکر میشود از آنجمله آنکه مستحب
هنگامیکه ایستاده است بجهت نماز اینکه بخواند دعائی را که در فقیه از حضرت امام
جعفر صادق صلوة الله علیه نقل نموده و آن اینست اللّهمّ انّی اقدّم الیك
محمّداً بین یدی حاجتی واتوجّه به الیك فاجعلنی به وجیهاً فی الدّنیا والاخرة
ومن المقرّبین واجعل صلوتی به مقبولة وذنبی به مغفوراً ودعائی به مستجاباً
انّك انت الغفور الرّحیم واینکه خاضع وخاشع باشد در حال نماز کما التفات بشیئ
ونیما نماید وبازی بدستان وسر انگشتان ودماغ وشارب ننماید چنانچه
روایت شده است که حضرت رسول صلّی الله علیه وآله گذشت بمردی که
مشغول بود بنماز وبا ریش خود بازی مینمود حضرت رسالت پناهی فرمود
که هرگاه قلب او خاشع بود ومشغول بنماز می بود هر اینه جوارح او نیز خاشع
میشد از این روایت مستفاد میشود که لابد است از برای مصلّی بنگر قلب او
نیز اشتغال بامور دنیا وافکار او نداشته باشد وهمچنین ترك نماید دهن
وخمیازه را که دلیل بر کسالت است ونیز مستحب است که در حال قیام راست
نماید مهره پشت خود را وگردن را چنانچه آیه فصلّ لربّك وانحر در کتاب ...
تفسیر شده است باعتدال در قیام که راست نمودن پشت وگردن باشد

وهمچنین مستحب است که تعجیل در اتمام نماز ننماید بجهت آنکه روایت شده است که بنده
همین که تعجیل نماید در نماز خداوند جلت عظمته بملائکه میفرماید نظر نمائید بسوی این
بندهٔ من که گویا رزق در دست غیر من یافته که چنین تعجیل مینماید واینکه نظر نما
در حال قیام بسوی محل سجود خود وترك نماید نظر بسوی آسمان را زیراکه روایت شده که
حضرت ختمی مآب در نماز نظر بسوی آسمان مینمود تا اینکه آیه شریفه الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ
خَاشِعُونَ نازل شده آن بزرگوار همیشه نظر ایشان بسوی زمین بوده بسمت سجده گاه
ایشان پس نظر بسوی سجده گاه از مستحبات است وباید که نظر تیز وتند نباشد بلکه
نظر خاضع وخاشع باشد واز جمله مستحبات اینکه دستها را در بالای رانها مقابل زانوها
بلند نماید حال اینکه مضمومة الاصابع باشد که انگشتها را از هم باز ننماید واینکه دوش
خود را بلند نه نماید بلکه میندازد واینکه اعتماد بر یك پا در حال قیام ننماید واینکه
پاها را از هم جدا نماید از سه انگشت تا یك وجب که کمتر از سه انگشت وزیاده از یك وجب
خارج از آداب باستحباب است واینکه سر انگشت ابهام پاها بلکه جمیع سر انگشتان بسمت
قبله باشد واینکه التفات بغیر قبله از یمین ویسار ننماید زیراکه حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه وآله فرموده اند اما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلوة ان یحول الله وجهه
وجه حمار که حاصل معنای آن آنست که کسیکه روی خود را بر میگرداند از قبله نمیترسد
که خداوند صورت او را صورت حمار بگرداند و میشود که معنی حدیث این باشد که کسیکه
التزام بتوجه بسمت قبله ندارد والتفات بسمت یمین ویسار دارد غافل وغیر ملتفت است
از مطالعه آثار کبریائی وخداوندی وکسیکه حالش چنین باشد دور نیست اینکه
چنین غفلت استدامت بهمرساند در وجود او پس میگردد وجه قلبش وعقل و
قلبش حمار در عدم تعقل او با مور عالیه علویه وعدم لیاقت او بتقرب بساحت حضرت
باری والله العالم (بعضی) بیان فرمایند که هرگاه مستحبی را مثل نماز لیلة الدفن
وغیره ووتر وطلب باران وامثال ذلك را میتوان نشسته ودر حال مشی بعمل آورد
یا نه ودر یک رکعت میتوانند که بعضی را ایستاده وبعضی را نشسته یا در حال مشی خواه ابتدا کند ایستاده

یا نشسته باشد و ثانیاً یا ثالثاً یا ماشیاً باشد یا بعکس بجمل آنچه ج بسم الله والحمد لله
هر نماز مستحبی هر اقسام هر نوع که باشد جایز است مگر در خصوص لیلة الدفن اگر واجب شود
والا جایز است والله العالم س اگر کسی قنوت را بلا عذر نشسته بخواند ادای وظیفه
قنوت را بعمل آورده یا نه و بر تقدیر ثانی نمازش صحیح است یا نه ج در این مسئله از
کلام حاجی کرباسی اعلی الله مقامه بر میآید که شرط است در قنوت قیام و بدون قیام
قنوت صحیح نیست پس اگر قنوت دیگر بخواند بقصد قنوت در حال قیام لازم میآید زیاده
در صلوة مکتوبه و اگر مطلق زیاده در نماز را مبطل بدانیم نمازش باطل میشود بلکه اگر
نخواند هم میتوانیم که بخواندن قنوت در حال نشسته زیادتی در نماز حاصل شده بلکه
و قنوت جالساً و از کلام بعضی ظاهر میشود که قیام در قنوت مستحب است و شرط در صحتش
نیست و فتوای فقهای قنوت بعد از نماز جالساً نیز مؤید است ولکن ظاهر از آیه شریفه قوموا
لله قانتین دلیل اشتراط قیام است چون بنای حقیر این است که تا ممکن شود در مستحبات
را منزل بشرط کمال میکنیم و آنرا مستحب در مستحب میدانیم بلکه رفع یدین را نیز در قنوت
میتوان گفت که شرط صحت نیست و بحال اشتغال زیاد ندانم پس اولی ترک آن است بلکه احوط
در قنوت میباشد بلکه اولی آن است که اعاده نماز نماید اگر قنوت را نشسته بعمل آورده باشد
والله العالم

در نیت

س نیت عبارت از چه چیز است آیا باید آنکه
است آن عمل را که میکند یا بر زبان آوردن یا بمحض داعی بفعل است بینوا توجروا
ج نیت عبارت است از داعی بفعل که واسطه انسان را بکردن آن عمل و بدل
گذرانیدن و بزبان آوردن لازم نیست س آیا تعیین فعل در نیت ضرور است
یا نه ج بلی ضرور است اگر فعل مشترک باشد س آیا قصد قربت کفایت میکند
در مقام نیت یا نه ج بلی کافی است قصد قربت در نیت و قصد وجوب در واجب و قصد
استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در خارج وقت و غیر اینها از چیزهایی که
تعیین فعل موقوف بآن نباشد لازم نیست هر چند احوط است س آیا قصد
قصر در نماز قصر و قصد تمام در تمام ضرور است یا نه ج ضرور نیست هر چند که

جائی باشد که مخیّر است میان قصر و اتمام بلکه تعیین نماز ظهر یا عصر یا عشا کافی است
س عمداً و لکن قصد قصر یا تمام یا عکس آن میتواند بکند ج بلی میتواند بلکه اگر قصد
قصر کرده و سهواً اتمام نموده یا بالعکس صحیح است هرگاه در جائی باشد که
که مخیر است مابین شیئین امر ... و همچنین اگر قصد قرائت حمد داشته و سهواً
امر سوره را خواند یا بالعکس صحیح است س آیا نیت در نماز شرط است یا جزء ج ظاهر آن است
شرط ظاهر است س شخصی بخیال آنکه نماز را قصر میخواند و سهواً بقصد
تمام شروع کرده یا بالعکس آن چه کند ج همین که بتشهد اول رسید سلام بگوید و در
عکس بعد از تشهد دو رکعت دیگر را بخواند تمام است س در جائی که حکم است که احتیاطاً
نماز را اعاده کنند پس در نیت آن اگر ظهر باشد مثلاً قصد ظهر خواهد کرد یا قصد
قربت یا محض قصد قربت چهار رکعت نماز بدون قید نماز ظهر ج قصد قربت بدون
تعیین عمل میباشد پس بعد از تعیین مثل اصل نماز بقصد وجوب احتیاطاً اعاده
کنند والله العالم س مثلاً وقت نماز صبح برای مکلف دو رکعت نماز واجب
و دو رکعت مستحب باشد اگر دو رکعت محض بقصد قربت کند از واجب کفایت میکند یا نه
ج بسم الله و له الحمد اگر قصد نماز صبح بکند با قصد قربت کفایت میکند و محض
قصد قربت کافی نیست ... والله العالم س بیان فرمایند
عبادتی که وجوه آن معلوم است در نیت آن محض قصد قربت کفایت میکند یا نه
ج بسم الله و له الحمد کفایت میکند اگر عبادت متعین بشود و اگر متعدد باشد
مثلاً در وقت صبح در ذمه او دو رکعت نماز نذر هم باشد در این صورت هر یک را
بخواند تعیین اول لازم است س چه میفرمایند که کسی که ذمه او مشغول نماز
واجب قضا باشد در وقت نماز ادا قصد ادا نماید یا نه ج احتیاط لازم
نیست همین که قصد ادا در وقت ادا کافی است س بیان فرمایند که در جائی که
اشتباه در قبله است باید نماز کنند بقصد وجوب در هر سمتی باید نماز کنند
یا غیر آن بینوا اجرکم الله بالخیر والشهادة ج بسم الله و له الحمد بقصد قربت و وجوب

هر دو جائز است والله العالم **در تكبيرة الاحرام** س آيا
تكبيرة الاحرام در نماز واجب است يا نه ج بلى واجب است و ركن است كه از تركش عمداً و
سهواً وجهلاً نماز باطل است مثل سائر اركان س تكبير عبارت از چه چيز است
ج عبارتست از لفظ الله اكبر و اگر در اين معنى لفظ ديگر بجاى الله اكبر مثل الله العظيم
در تكبيرة الاحرام بگويد صحيح نيست س شرائط تكبيرة الاحرام را بيان فرمائيد ج
هشت امر در آن واجب است اوّل بلفظ عربى گفتن دوم مقارن نيت گفتن سوم
لفظ الله اكبر را بترتيب با موالات گفتن چهارم همزهٔ اكبر را وصل نكردن و همچنين همزهٔ
الله احتياطاً پنجم شنواندن اگر چه خود بشنود و همچنين نگويد كه خود نيز نشنود
كه از تكلم خارج شود ششم حروفش را از مخارج ادا كردن هفتم خصوص الله اكبر
گفتن و عوض او الله اعظم مثلاً نگفتن هشتم صحيح خواندن بنحوى كه در قرائت حمد
بيايد س تكبير بعد از نيت و تكبيرات مستحبه افتتاحيه و قبل از تكبيرة الاحرام جائز
است يا نه ج جائز است **در قرائت** س آيا قرائت در نماز
واجب است ج بلى واجب س كيفيت قرائت را بيان فرمائيد ج
بدانكه واجب است خواندن حمد و يك سوره تمام با بسم الله در نماز صبح و در دو ركعت
اوّل نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و در يك ركعت آخر مغرب و دو ركعت آخر نماز
چهار ركعتى مخير مى باشد در خواندن حمد تنها بدون سوره و خواندن تسبيحات
اربعه لكن تسبيحات افضل است مطلقا و تسبيحات يكمرتبه واجب است و دو مرتبه
ديگر مستحب است و احوط عدم ترك مرتبه ديگر است لكن بقصد قربت مطلقه
بخواند نه بقصد وجوب و تسبيحات اربعه اين است كه سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ س آيا حمد و سوره را واجب است كه حفظ بخواند يا از
روى قرآن و غير آن نيز ميتوان خواند ج بهتر آنست كه حفظ بخواند س آيا جائز
هر سوره را كه خواهد در نماز بخواند ج بلى جائز است مگر سورهٔ طولانى كه بسبب خواندن
آن وقت فوت شود يا آنكه سورهٔ عزائم باشد كه سجده در آن واجب است يا آنكه سورهٔ

والضحی یا الم نشرح یا الم ترکیف یا لایلاف باشد که هر یک از اینها جزو سوره و بعض سوره هستند
واگر بخواهد اینها را بخواند پس باید سوره والضحی والم نشرح هر دو را بخواند با بسم الله وسط
همچنین سوره الم ترکیف ولایلاف را بخواند با بسم الله وسط علی الاحوط س آیا
جائز است که در نماز واجب دو سوره تمام یا یک سوره تمام و بعض سوره دیگر بخواند
ج احوط اجتناب است اگر بقصد جزئیت بخواند نه بقصد عدول س خواندن
سوره در نماز واجب است یا نه ج علی الاقوی واجب است س شخص جاهل با این
مسئله بوده که مصلی بعد از حمد باید اول تعیین سوره نماید و بعد بسم الله را بقصد
جزئیت آن سوره که معین نموده بگوید و تا زمان دراز بسم الله را بلا تعیین سوره
خوانده آیا اعاده تمام آن نمازها بر او واجب است یا نه و این مسئله ایست که اکثر
اشخاص با آن یقیناً جاهلند پس نماز کسی صحیح نمی شود ج تعیین سوره در جائی واجب است
که شخص مردد شود در اینکه کدام سوره بخواند و اگر عادت داشته باشد تعیین
لازم نیست همان عادت معین بسم الله نیز میشود الا آنکه بعد از عادت نیز مردد
شود که تعیین لازم است و اعاده در وقت و قضا در خارج وقت لازم است و اغلب
مردم عادت دارند والله العالم س اگر اراده خواندن سوره معینه داشت
و قبل از گفتن بسم الله غافل شده بسمله و سوره دیگر شروع کرد آیا عدول لازم است
یا جائز و بعد از رسیدن بنصف هم میتواند عدول کند یا نه ج عدول لازم نیست
بلکه شروع با آن سوره صحیح است و حکم این سوره مثل حکم سائر سوره ها است و
جوابش گذشت س شروع بسوره توحید در صلوة نسیاناً و سهواً و قصد
مصلی قراءت غیر آن بوده آیا صحیح است و لازم است تمام نمودن سوره توحید یا اینکه
آنچه را که خوانده بلا نیت صادر شده باید عدول نماید از آن بدیگری و قراءت ثانیاً
مع النیة نماید اگرچه در رساله فرموده اید که لازم است تمام کردن و عدول جائز نیست
لکن معلوم نیست که در صورت نسیان است و یا در قصد خاصه بلکه گویا ظاهر در
اتیان است ج هر جا اینکه شروع در سوره توحید نمود صحیح بوده عدول از آن حرام است

در غیر جمعه و اگر بسم الله را بقصد غیر سورهٔ توحید گفته و بعد سهواً شروع بآیات توحید کرده آن
عدول حرام نیست بلکه لازم است که غیر توحید را بخواند و اگر بخواهد سورهٔ توحید را بخواند باید
با بسم الله از سر بخواند بلی اگر در اثنای قراءت یا در اول نماز قصد غیر توحید نموده و بعد فراموش
کرده قصد توحید نمود یا آنکه چون عادت داشت بسورهٔ توحید بسم الله را بقصد سورهٔ
توحید خوانده در این وقت عدول نکند والله العالم (مسئله) اگر سهواً شروع بسوره نموده
که اتمام آن باعث فوت وقت میشود چه کند (ج) قطع نماید آن سوره را و سوره کوچکی بخواند
هرگاه وقت وسعت سوره کوچکی را داشته باشد و اگر وقت وسعت نداشته باشد ترک
سوره را کرده نماز را تمام کند (مسئله) عدول از سوره بسورهٔ دیگر قبل از رسیدن بنصف
عمداً بدون ضرورت یا در نصف هم جائز است یا نه (ج) عدول جائز است از غیر سورهٔ
جحد که قل یا ایها الکافرون باشد و توحید که قل هو الله احد اگر بنصف نرسیده و اگر
بنصف رسیده عدول جائز نیست و اما این دو سوره جحد و توحید پس بمجرد شروع
در هر یک واجب است که همان را اتمام کند و حرام است عدول حتی از یکی از این دو بدیگری
مگر در روز جمعه بجهت خواندن سورهٔ جمعه و منافقین که جواز عدول در فریضه ثابت
است نزد بنا قلیل (مسئله) آیا ترک سوره در نماز جائز است یا نه (ج) ترک سوره در نماز نافله
مطلقاً جائز است حتی در نوافل یومیه از نماز شب و غیره بلی در بعض از نوافل که سورهٔ
خاصه وارد است ترک سوره نباید نمود و اما در فریضه پس ترک سوره در چند مورد
جائز است اول در حال خوف خروج وقت دوم از برای مریض سوم در حال تعجیل بجهت
امر مهمی هرچند حبس بول و غائط باشد چهارم آنکه مکلف میترسد که اگر قراءت
سوره نماید حاجت او یا حاجت برادر مؤمن او فوت شود و چه این خوفی در نماز جماعت نیز شود
یا قبل از شروع بنماز پنجم آنکه ماموم بترسد که اگر سوره بخواند یا قراءت تمام سوره نماید امام
سر از رکوع برمیدارد که در این وقت ترک سوره و قطع سوره هر دو جائز است ششم آنکه مکلف
گنگ و لال باشد که در حق او ترک سوره جائز است (مسئله) آیا در صلوة ملتفت
بمعانی تشهد و سوره شدن حتی در مثل ایاک نعبد خطابیه و انشا نمودن جائز است یا نه

بلکه باید بقصد قرآن و منزل بخواند که چنین وارد است و عدم جواز این را از شیخ مرتضی
طاب الله مضجعه نقل نموده بعضی از موثقین مثلا با اینکه استعمال مشترک در اکثر از معنی
واحد میشود و این جایز نیست و علی عدم الجواز آیا واجب است اعاده صلوة که چنین خوانده
است یا نه ج بسم الله والحمد بلکه آن مرحوم و غیر او از فقها این عنوان نموده اند و لکن
نحویکه مرقوم شد که التفات بمعانی ضرر دارد چرا که التفات بمعانی از عالم بوضع از امور
قهریه میباشد بلکه منظور اینست که قصد در حمد و سوره اداء صلوة باشد نه آنکه بقصد
قرآن بخواند یا آنکه قصد مجرد حرف زدن نماید پس مقصود اینست که بقصد جزئیت
صلوة حمد و سوره بخوانند نه بقصد دیگر و احضار معانی ضرر ندارد س آیا
تقیه قرائت حمد از ماموم شیعه ساقط است یا نه ج اگر ممکن شود باخفات بخواند و الا
ساقط است س واجبات قرائت را بیان فرمایند ج واجبات قرائت چند چیز است
اول عربی خواندن دوم ادای حروف بنحوی که تمیز در عرف عرب حاصل شود سوم صحت
الفاظ و اعراب که غلط نخوانند بحسب لغت و نحو و صرف نه بحسب قرائت قراء سبعه که مراعات
قواعد ایشان بالمره لازم نیست و لکن اگر بخوانند بقواعد ایشان جایز است چهارم ترتیب در بین حمد
و سوره باینمعنی که اول حمد بخوانند بعد سوره و همچنین ترتیب در بین آیات و کلمات آن پنجم موالات عرفیه
در الفاظ و آیات باینمعنی که فاصله زیاد در میان حروف و کلمات و آیات واقع نسازد که بهم
نظم قرائت بهم خورد ششم تعیین سوره قبل از شروع در بسم الله هرگاه عادت
بخواندن سوره خاصه نداشته باشد که عادت بمنزله تعیین میباشد هفتم جهر در
صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در ما سوای این اخفات است مگر در نماز
جمعه و دو رکعت اول نماز ظهر روز جمعه که جهر در او ضرر ندارد بلکه مستحب است
هر چند احوط اخفات است س آیا محل جهر و اخفات حمد و سوره است یا در باقی
اقوال هم جهر و اخفات لازم است ج در غیر از حمد و سوره جهر و اخفات لازم نیست و لکن
در خصوص بسم الله جهر مستحب است هر چند در نماز اخفاتی باشد س وجوب
اخفات مخصوص حمد و سوره و تسبیحات است یا نه ج بلی مخصوص حمد و سوره

و تسبیحات است و بسم الله خارج است و هم‌چنین غیر اینها و بسم الله واجب الجهر و
واجب الاخفات نمی‌باشد س آیا بسم الله در رکعت سوم مغرب و در رکعت سوم و
چهارم عشا وقتی که عوض تسبیحات حمد بخوانند جهر است یا اخفات ج احوط اخفات است
س آیا جائز است جهر به بسم الله در دو رکعت اخیرتین عشا و ثالثه مغرب هرگاه
خواهد تسبیحات را بدل بحمد نماید یا نه ج بحسب ظاهر بر قول محقق است استحباب
جهر و این محکی از اکثر است و عدم جواز جهر و این را با ابن ادریس اسناد داده اند و وجوب
جهر و این را با ابی الصلاح اسناد داده اند و تفصیل ما بین امام و ماموم نیز محتمل
یا منقول است و احوط اختیار تسبیح است تا از آن نزاع خلاص شوم و احوط بعد از آن
اختیار ترک جهر است لان اصل الحرمة فی مقام الاحتیاط مقدم علی احتمال الوجوب
والاقوی عموم الاستحباب لعموم ما دل علی الجهر بالبسملة و عدم عموم ما دل علی وجوب
الاخفات فی جمیع اجزاء الحمد فی الثالثة والا بعد و فی الثالثة فقط ولیس هنا نص خاص
او صریح فی خصوص الاخیرة او الاخیرتین و اطلاق ما دل علی ان من علامات الایمان الجهر
بالبسملة قد اشرنا الیه فالاخباری هنا ایضا مجتهد فتبصر والله العالم س در
نماز اخفاتیه جهر به بسم الله مستحب است یا نه ج بلی جهر به بسم الله مستحب است حتی
در نماز اخفاتی حتی در دو رکعت اخیره اگر حمد بخواند هر چند احوط در دو رکعت اخیره
اخفات است والله العالم س برای زن جهر در نماز و در رکعتهای اخفاتیه اگر نامحرم
نشنود جائز است یا نه ج جائز است و در دو رکعت اخفاتیه غیر جهر جائز نیست س
در نماز واجب غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و غیر آن جهر و اخفات دارد یا نه ج
لازم نیست جهر و اخفات در غیر یومیه اگر چه حمد و سوره باشد س اگر در قراءت
جهریه یک حرف از کلمه را باختیار نه سهواً اخفات نماید و یا عکس کند و یا شک کند
که ظاهر شد یا نه ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد [illegible] آنکه [illegible] در [illegible] اخفات
ضرر دارد [illegible] غیر او [illegible] از [illegible] با علم و قصد و اختیار است [illegible] از [illegible]
اعلی الله مقامه [illegible]

یمکنهم ولعل نظره الی صدق الجهر والاخفات بمعظم حروف الکلمة وهو کما تری ممنوع
ومسامحة فی الصدق بعد ثبوت وجوب الجهر والاخفات فی جمیع حروف الکلمة کما یظهر
من خبر زرارة حیث سئل عن رجل جهر فیما لا ینبغی الجهر فیه او اخفت فیما لا ینبغی الاخفات
فیه س موضوع جهر واخفات در صلوة را موافق مختار خود قلمی فرمایند ج
تشخیص آن بعرف است وعرف باین نحو است که اگر جوهر صوت را کسیکه در پهلوی او است
بشنود جهر است واگر نشنود اخفات است س هرگاه مکلف گنگ ولال باشد
بحدی که نتواند قراءت نماید تکلیفش چیست وبجهت قراءت چه باید کند ج بسم الله
والحمد در حق چنین شخص جائز است سقوط قراءت س در نماز در قراءت و
غیر آن از اذکار واجبه ومستحبه تکرار الفاظ چند بار جائز است بجهت اصلاح کردن یا
برای موجب خلل در نماز میشود اگر یک لفظ را مثلا بجهت اصلاح دو بار بگوید جائز
است یا نه ج مادامیکه منجر بوسواس نشود وبجهت حضور قلب وخشوع بدن و
جوارح تکرار ضرر ندارد س در نماز بعض از ذکر مستحب را خواندن وبعض دیگر را
ترک کردن مثل آنکه دو مرتبه تسبیحات اربعه را بجا آورد وتسبیحه کبری در رکوع وسجود بخواند جائز
است یا نه ج جائز است ومانعی ندارد واگر قصد استحباب در خصوص آن کیفیت نکند
س عمدا خواندن درود دعا وآیات قرآن در اثنای قراءت وغیر آن از رکوع
وسجود وغیره در نماز جائز است اگر بقصد دعا هم جزئیت نماز باشد یا نه ج جائز است
مادامیکه موجب محو صورت نماز یا محو صورت قراءت یا مخل بموالات قراءت نشود س
از ادعیه ماثوره است در موارد مخصوصه همان ادعیه را در غیر موارد مخصوصه
مطلق دعا میتوان خواند یا نه ج ضرر ندارد تکلم با خدا در حال نماز
س بعد از ذکر رکوع وسجود صلوة بر محمد وآل محمد مستحب ماثوره است
یا از باب مطلق دعا است ج بلی در رکوع وسجود بالخصوص صلوات بر محمد وآل اطاهر
مستحب است س در قنوت بقصد دعا خواندن مثلا جائز است یا نه
هر دعائیکه در قنوت بخواند چه از آیات قرآن باشد وچه از غیر آن جائز است یا نه ج

جائز است بلکہ در منظوم مراد غیر قرآن را افضل دانستہ قال ــــہ ونو قرأ دعیر القرآن

ولیس فی ذلک من قرآن س دعاء متعدد در قنوت بقصد جزئیت نماز خواندن

جائز است یا نہ ج دعا در قنوت بقصد قنوت است وقنوت جزو مصداق صلوٰۃ است

نہ مفہوم صلوٰۃ واگر اذکار واجزاء مستحبہ را جزو دانیم جزو کامل از صلوٰۃ است نہ جزو

مفہوم صلوٰۃ س در قراءت نماز اداء حروف بنحویکہ امتیاز از هم داشتہ باشند و لو

از مخارج معینہ نباشد کافی است یا باید هر حرف را از مخرج خاص ادا کند شبهہ قلمی فرما

یعنی اینکہ مشهور است کہ در نماز در قرأت واجب است اداء حروف از مخارج آن آیا

حقیقت اداء آن از مخارج آن واجب است یا همینکہ تمیز از یک دیگر در عرف عرب حاصل

شود خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج ادای حروف از مخارج مقرره را هر چند

بعضی بظاهر کلام ایشان لازم میدانند و لکن دلیل مساعدت ندارد مگر بلزوم تمیز

حروف و صدق قراءت و غالبا تمیز با داء حروف از مخارج حاصل میشود و لکن شرط

نیست واللہ العالم س قراءت در نماز بچہ نوع باید آیا اداء حروف از مخارج آن

واجب است چنانچہ در کتاب زینة العباد آن قبلہ نوشتہ اند یا همینکہ تمیز حروف در

عرف عرب حاصل شود کافی است خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج میزان

در صحت قراءت حصول تمیز میباشد از یکدیگر در عرف عرب و غالبا در کسیکہ زبانش

سالم باشد تمیز حاصل نمیشود مگر با داء آن حروف از مخارج مقرره لهذا میگویند کہ

واجب است اداء حروف از مخارج و غیر از این کہ گفتیم اگر مراد باشد دلیلی ندارد واللہ

العالم س ترتیل و ادای حروف از مخارج کہ بآن از عهده تکلیف بیرون توان

آمد بچہ مقدار است ج آنچہ لازم است اداء حروف بنحویکہ تمیز حاصل شود در عرف

عرب بنحویکہ عرب بگویند تلفظ بضاد نمود نہ بسین مثلا س کسی قراءت میکند

و قرائتش بحسب اداء حروف از مخارج و حرکات و اعراب بنا صحیح نباشد لکن خود

اعتقاد دارد کہ صحیح قراءت کرده آیا نمازش صحیح است یا باطل ج هر کسی عامل

باعتقاد خودش من غیر فرق بین الاقوال و الافعال مثل اینکہ شخصیکہ نماز مصلی [illegible]

نشسته است میگوید تشهد بخواند ری و مصلی اعتقادش اینست که خوانده یا میگوید
تکبیرة الاحرام نگفتی و مصلی اعتقادش اینست که تکبیرة الاحرام را گفته در این دو امر
اعتنا بقول کسی نمیکند هرچند دو عادل باشند والله العالم **س** ادغام باغنه و بی غنه
در وقت رسیدن تنوین یا نون ساکنه بحروف یمو و یرملون و ملاحظه نمودن دیگر
قواعد قراء واجب است یا نه **ج** ادغام باغنه و بی غنه در وقت رسیدن تنوین یا
نون ساکنه بحروف یمون و یرملون هیچکدام لازم نیست و همچنین قلب و غیر آن از قوا
قراء و اقسام اربعه وقف همه جائز است و صحیح است حتی وقف قبیح بیشتر ایشان مگر الا
بسوره مثل اللهم صل علی محمد وال محمد چهار وجه جائز است اظهار تنوین یا ادغام با غنه
و بی غنه و وقف والله العالم **س** آیا وقف بحرکت و وصل بسکون جائز است نزد
آنقبله یا نه **ج** جائز است هرچند اجتناب از وقف بحرکت اولی میباشد چنانچه در
زینة العباد بتفصیل ذکر شده **س** قرآن که اوراق او از شیرازه پاشیده شده
باشد و بعضی از آن افتاده و احیاء آن مشقت دارد درین ولاچنین متداول است
که در مساجد حبس و ضبط مینمایند و میشود که بی احترامی واقع شود و میشود
که بی احترامی واقع نشود جهت دفع بی احترامی راهی دیگر که بحسب شرع صحیح شد
از دفن و ریختن بر رودخانه و غیرها بیان فرمایند **ج** بسم الله والحمد اولاً تحری
نمایند در مجالس فاتحه جزء و نیم جزء و حزب و کمتر و بیشتر استعمال نمایند و اگر ایتام
نشود اگر ملک باشد مثل دعا حرزی کنند و همراه خود نگاه دارند مثل سائر ادعیه
که حرز میکنند و باید باوراق قرآنی بی احترامی نشود و گاهی میباشد که از اختفاء در آب
منافی با احترام میباشد **س** در باب تلاوت در قرآن که مظنه غلطی در آن باشد
آنقبله بحقیر فرمودند که مشکل است تلاوت در همچو قرآن و بکسی دیگر فرمودند که
در همچو قرآن جائز و مستحب است تلاوت این چه معنی دارد و بیان فرمایند **ج**
اگر شخصی مشغول الذمه باشد بقرآن خواندن بنذر یا اجاره و غیر آن باید علم
بصحت یا مظنه آن شود و قراءت نشود که باظن بغلط یا شاید در غلط آکند یا کنا

ویند رهینتوان نمود و اگر قراءت مستحب باشد در بیوقت با ناخوش آنست که غلط بخواند
نه بحسب جوهر لفظ و نه بحسب اعراب و نه بحسب قراءت الّا اینکه چون در بعض اخبار
وارد است که قرآن را بعجمیت خود هم تلاوت میکنند و ملائکه بالا میبرند قرآن را
بعربیت ضرر ندارد قراءتش انشاء الله تعالی **مسئله** قرآنی که چند ورق آن غصبی
در نصف اوّل آن و زیبا آن قرآن را خریده آیا زید میتواند که قراءت واجبه در نصف دیگر
آن قرآن نماید یا خیر **ج** اگر خودش غاصب و متمکن از رد بصاحبش میباشد در بیوقت
اگر اوراق منفصل باشد مثل شصت پاره ضرر ندارد و اگر متصل باشد چون تصرف
در مال خود مستلزم تصرف در مال غصبی میباشد حرام است آن تصرف استیلائی
و امّا تصرف مجرد نظر و تلاوت ضرر ندارد یعنی قرآن در دست نگیرد که تصرف در آن
باشد و اگر متمکن از رد بصاحبش نباشد از حاکم شرع یا عدول مؤمنین اجازه کند
و قراءت نماید یا آنکه اگر مأیوس از صاحبش باشد بخرید از حاکم شرع والله العالم
مسئله قاری در حال قراءت قرآن در دست دارد شخص وارد بر و میشود در
جواب تواضع چه نماید **ج** در بعض اخبار نهی از آن دیدیم و لکن معارض است بعموم تعظیم
مؤمن علاوه آنکه بعض اوقات اگر بجهت بعضی تعظیم و تکریم نکنند موجب تنفر و
بغضاء میشود علاوه آنکه در بعض اخبار است که حضرت سید الشهداء علیه السلام
مشغول بتلاوت قرآن بودند زینب خواهر مکرمه اش وارد شد حضرت برخاسته
و تعظیم او مینمودند و قصد قطع قراءت میکنم والله العالم **مسئله** در بمبئی در چاپخانها
از اکثر کسان شنیده شد که عمّال هم بت پرست و کفار اند که قرآن و دیگر کتب ادعیه
وغیره خود کفار از دست خود برطوبت چاپ میکنند آیا قرآنی که چاپ بمبئی باشد
خواندن و با رطوبت دست بورق آن زدن جائز است یا نه **ج** جائز است مگر
بدانی که خصوص آن قرآنی که خریدی برطوبت دست کافر چاپ شده در بیوقت باید
آن قرآن را در آب کر یا جاری یا چشمه یا چاه بگذاری که آب بهمه اجزای آن برسد که بعد
از رسیدن آب بهمه اجزا پاک میشود و عصر نیز نمیخواهد و خشک کند بلا فاصله

تا ضایع نشود والله العالم س تصحیح قرآن غلط لازم است یا نه و وضوء برای مس کتابت قرآن از جهت تصحیح بقصد وجوب باید بگیرد یا نه ج تصحیح قرآن فی کل حال احوط است و لازم نیست مگر آنکه قرآن منحصر شود بیکی و اکتفاء در بقای اعجاز یا استدلال بآیات احکام بحفظ تنها نشود بلکه کتابتش لازم شود و غلط هم فاحش باشد که از اعتبار بیندازد یا آنکه منافی احترام باشد و اگر مس واجب شود وضوء نیز واجب میشود و الا فلا و لکن قصد وجوب در نیت وضوء احوط است و لازم نیست س قاعدهٔ سنیان است که هرگاه برای اموات خود قرآن یا فاتحه میخوانند بعد از خواندن ثواب آنرا برای شان هدیه میکنند ما اگر برای اموات خود قرآن بخوانیم بطور هدیه کنیم قبل یا بعد ج بعد از خواندن اهدا نمایند والله العالم س در بسم الله مجریها و مرسیها که در سورهٔ هود واقع است چند قراءت میباشد و چند قراءت صحیح است ج امّا بحسب قواعد بفتح میم در هر دو و بضم میم در هر دو و الآن هر دو است که بفتح میم مصدر ثلاثی مجرد جری و رسی میشوند لکن در اینوقت هر دو محتمل که بکسر راء و بکسر سین که اسم زمان و مکان و مصدر میمی مجری و مرسی بکسر راء و سکون شود لکن این قاعده نقل کرده اند که اسم زمان و مکان در صحیح العین و اللام در یفعِل بکسر عین بروزن مفعِل کمجلس میباشد و از یفعَل بفتح عین و ضم عین مَفعَل مفتوح العین کالمذهب و المقتل میباشد امّا غیر صحیح العین از معتل الفاء اسم زمان مکسور العین است همیشه کالموهب و الموعد و من المعتل اللام مفتوح عینه ابداً کالماوی و المرمی بر حسب این قاعده مجری در ثلاثی مجرد بفتح راء و سین خواهد بود و بضم میم و فتح راء مصدر ثلاثی مزید میشوند من اجریت و ارسیت مصدر میمی و زمانی هر دو محتمل است و اگر بضم میم بخوانیم با کسر راء و سین در اینوقت اسم فاعل میشوند یعنی بسم الله جاری کننده سفینه و دارنده سفینه بوده و در تفسیر جلالین هم چنین ذکر نموده اند و در مجمع البیان همین قدر فرموده اند قراء اهل الکوفة غیر ابی بکر.

بجرّهما بفتح المیم والباقون بجرّهما بضم المیم وانشدوا علی ضم المیم فی مرشیها الا ما یرید فی الشواذ عن ابن سیف انه فتح المیم فیهما والله العالم **س** چه میفرمایید آن قبله در دعای شب جمعه که در زاد المعاد است وباهیا وشراهیا بچه طور باید خوانده شود **ج** بسم الله والحمد در قاموس در واده شرح میفرماید واهیا بکسر الهمزة اشراهیا بفتح الهمزة والشین یونانیة ای الازلی الذی لم یزل ولیس هذا موضعه ولکن الناس یغلطون ویقولون اهیا وهو خطاء علی ما زعمه احبار الیهود انتهی در ترجمه قاموس از ازهری نقل میکنند که ابو حاتم میگوید که باهیا اصل عبری است یا شراهیا است یعنی در آن هم ودر هیچکدام تمام کیفیت کار را بحسب ضم وفتح وکسر وتشدید وتنوین هنوز معلوم داعی نشده والله العالم **س** در مساجد ومشاهد مشرفه یا در مجالس سید الشهداء بعد از روضه یا الله را بلند گفتن وصلوات را نیز بلند گفتن بهتر است یا بین الجهر والاخفات **ج** ظاهر اینست که اخفات وبین الجهر والاخفات وجهر بترتیب خوب باشند ولکن در جهر بشدت در بعض اخبار مذمت وارد شده که مگر شما اخفا و ذکر را میخوانید **س** کسیکه صلوات بر محمد وآل محمد را آهسته بفرستد وبلند نگوید آیا این کس از منافقین است یا خیر **ج** از منافقین نیست بلکه از مخصصین است که ریا در عملش نمیباشد بلی در حدیث است که بلند گفتن صلوات نفاق را از دل میبرد واین حدیث یا محمول بر زمان حضرت است که گویا منافقین بلند صلوات نمیفرستادند ویا آنکه بالخاصیت نفاق را از دلش در هر جهت زائل میکند واین تعبد است ومراد از جهر واخفات نه این بلند گفتن است که میبینی بلکه مثل جهر واخفات در نماز است **س** هر گاه نام محمد وسائر انبیاء وائمه ذکر شود وصلوات وسلام را اگر مثل حکایت نفس بدل بگوید وبر زبان نیاورد جایز است یا نه **ج** جایز است لکن ثوابش کم میباشد **س** بیان فرمایند که از نفس صلوات فرستادن بر حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در نزد آب آشامیدن بهتر است یا بگوید سلام الله علی الحسین واهل بیته واصحابه ولعن الله

علی قاتل الحسین و اعدائه یا انکه بگوید صلی الله علیک یا ابا عبد الله و علی
اهل بیتک و لعن الله قاتلیک و ما نعیک شرب الماء یا انکه بگوید صلوات الله و سلامه
علی الحسین و اهل بیته و اصحابه و لعنة الله علی قاتل الحسین و اعدائه یا انکه
بهر نحو و هر لفظ که دلالت کند بر تذکر حضرت سید الشهداء و اهل بیتش و لعن
قاتل او حاصل شود خوبست هرچند بزبان هندی یا عجمی یا ترکی یا غیر اینها باشد
والله العالم س بیان فرمایند که اجر و ثواب صلوات فرستادن نزد آشامیدن
آب چه چیز است ج در حدیث مروی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام است
که هیچ بنده مؤمن نیست که آب بیاشامد و بعد آب متذکر امام حسین علیه السلام
و اهل بیتش شود و لعن بر قاتل حضرت نماید مگر اینکه ثبت میشود از برای او صد
هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار سیئه و بلند میشود از برای او صد هزار درجه
و مثل اینست که آزاد کرده باشد صد هزار بنده را و در روز قیامت محشور میشود
در حالتی که دلش مطمئن باشد س تلفظ بسلام و صلوات شرط است یا آنکه
همان تذکر کفایت میکند ج آنچه از حدیث داود رقی ظاهر میشود اینست که ثواب
مشروط بقول مخصوص در سلام نیست بلکه ثواب مخصوص بذکر حضرت و اهل
آن حضرت است لکن در مقام لعن اظهار قول لعن باید بکند بهر لفظ که باشد
نسبت بقاتل حضرت و لعن برای او حاجت نیست بلکه بجهت تسامح در ادله سنن
گفتن که استحباب مرقوم مخصوص نیست یا آنکه بعد از خوردن باشد بلکه در نزد
خوردن آب کافی است و همچنین در اثنای آبخوردن کفایت میکند بلکه در لعن هم
میشود گفت که نفرین قلبی کافی است هرچند خلاف ظاهر میباشد و لهذا
لعن بر مؤمن مبطل نماز است لکن بلفظ نه بدل لکن در مستحبات بجهت تسامح
مضایقه نداریم و همچنین تقدیم سلام بر لعن نیز شرط نیست هرچند خلاف ظاهر
حدیث است س کیفیت خواندن زیارت عاشوره را بجمیع انحاء بیان فرمایند
ج در زیارت عاشوره تقلید سید مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه

نمائید و الحی نیز همان تقلید او باقی ام در مستحبات و دقت زیاده در هما ضروری
نیست اعتماد و وثوق بقول مجتهد میت بقول مجتهد حی هیچکدام ضرر ندارد
والله العالم س آنقبله در کیفیت خواندن زیارت عاشوره مرقوم فرموده‌اند
که بطریقیکه حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه نوشته است بخوانید که من
نیز همان طریق میخوانم بنده کتاب سید مرحوم مرقوم را ندیده ام آنقبله خود
قلمی فرمایند که بچه کیفیت و چه وقت بخوانیم ج وقت زیارت عاشوره در هر وقت است
که ترا حاجتی بخدا حاصل شود و بهتر اوقات روز است وقت بلند شدن
آفتاب بقدر یک نی چون این ساعت متعلق بآن بزرگوار است و در شب
خواندن هم خوب است وخصوص زیارت ششم جناب امیر علیه السلام خواندن
قبل از زیارت عاشوره لازم نیست ولکن بهتر است بجهت اینکه بعضی را گمان
این است که زیارت عاشوره و زیارت ششم یک زیارت بودند و علماء مزار
تفریق کرده اند و اگر زیارت پنجم یا از زیارت ماثوره دیگر یا خود انشاء زیارت
بکنند ضرر ندارد و صد لعن و صد سلام اگر تواند در مجلس واحد بگوید
والا در مجالس عدیده و اتصال فقرات لعن و اتصال فقرات سلام که تعبیر بمجلس
واحد میکند ضرور نیست بلکه شرط کمال است و دعاء علقمه شرط قبول است نماز
زیارت را بعد از دعاء سجده ترک نکند و کفایت میکند دو رکعت و اگر زیارت
عاشوره از دور بخواند صد مرتبه قبل از شروع زیارت تکبیر بگوید و اگر نزدیک باشد هم
بخواند ضرر ندارد و اگر کمتر از صد مرتبه بخواند تکبیر را هم ضرر نخواهد داشت
و شش رکعت نماز زیارت ششم را ترک نکند چه دور و چه نزدیک و نماز زیارت
را بقصد واقع بخواند چون بعضی را گمان این است که هر شش رکعت مخصوص
حضرت است و بعضی را گمان این است که دو رکعت مخصوص حضرت است
دو رکعت مال آدم است و دو رکعت مال نوح است و اگر بآن قصد که حضرت
گفته بکند اولی است س در زیارت عاشوره اگر یکمرتبه سلام و یکمرتبه

لعن بخواند و سجده بکند و بعد نماز زیارت بکند و بعد دعاء علقمه و بعد صد مرتبه لعن
و سلام بخواند این طور خواندن درست است یا نه و ثواب زیارت عاشوره دارد
یا نه ج بسم الله والحمد در حال ضرورت بقدر ضرورت صد لعن و سلام بخواند
و بان اکتفا کند کز زیارت عاشوره در حال اضطرار بهمین اکتفا میشود و اگر دوبار
صد لعن و صد سلام یا نود و نه لعن و نود و نه سلام بد بعد نماز کند و دعاء علقمه
بخواند اکمل و احسن و اجمل خواهد بود و نیز احتیاط کما لا یخفی س در اللّٰهُمَّ الْعَنْ
اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ اٰخِرَ تَابِعٍ لَّهٗ آیا لفظ آخر بکسر خاء صحیح است یا بفتح
ج بکسر خاء میباشد والله العالم س آیا و تابعت بباء موحده است یا انکه
و تابعت بیاء دو نقطه چنانکه از میرداماد علیه الرحمه منقول است ج هر دو خوب است
و اوّل احسن است چون غالب بلکه در تمام نسخ موجوده در عصر ما که بنظر رسیده است
س مراد از علی ابن الحسین که در سلام است کیست آیا حضرت سجاد است یا علی اکبر
یا علی اصغر ع ج مراد از علی ابن الحسین بحسب ظاهر از سلام علی اکبر است که شهید شد
و در جنب قبر منور آنحضرت مدفون است فی بیان حقیقة الرکوع س
حقیقت رکوع و واجبات آنرا بیان فرمایند ج بدانکه رکوع عبارت است از خم
شدن و بعد رکوع و واجبات آن چند چیز است اوّل خم شدن بان مقدار که ممکن
باشد رسیدن جزوی از باطن انگشتان بزانو در حق مردان بلکه احوط رسیدن
کف دست است بزانو و در حق زن رسیدن سر انگشتان است بزانو و دست گذاردن
بزانو واجب نیست مطلقا چه زن باشد چه مرد دوم ذکر رکوع و آن گفتن سُبْحَانَ
رَبِّيَ الْعَظِيْمِ است یکمرتبه و احوط زیاد نمودن وَبِحَمْدِهٖ است یا گفتن سُبْحَانَ اللّٰهِ
سه مرتبه در حال اختیار و یکمرتبه در حال اضطرار و احوط اقتصار بسه سُبْحَانَ اللّٰهِ است
سوم صحیح گفتن ذکر رکوع را از روی حرکات و اعراب و ادای حروف چهارم در حال ذکر
و آرام گرفتن از وقت شروع بذکر تا اتمام ذکر واجب پنجم سر برداشتن از رکوع ششم
راست ایستادن بعد سر برداشتن هفتم درنگ کردن و آرام گرفتن بعد از راست

شدن س اگر کسی دستهایش بسیار دراز باشد یا بسیار کوتاه در خم شدن از
برای رکوع حکمش چیست ج رکوع مینماید بمستوی الخلقت س اگر کسی نتواند
که خم شود بحد رکوع چه کند ج خم شود بهر مقدار یکه ممکن باشد و اگر هیچ نتواند که
خم شود پس ایماء نماید بسر از برای رکوع که بدل از رکوع میباشد س اگر ایماء بسر ممکن
نباشد چه کند ج ایما نماید بچشم س هرگاه کسی بسبب خلقت یا بجهت مرض
یا بجهت پیری منحنی و خم شده باشد از برای رکوع چه کند ج اگر انحناء او کمتر از
حد رکوع شرعی است باید خم شود برای رکوع بحد رکوع شرعی و اگر انحناء بحد رکوع شرعی
باشد و قادر باشد بر اینکه خارج شود از حد رکوع شرعی بکم کردن انحنا پس انحناء را
کم کند بنحویکه از حد رکوع شرعی خارج شود و میل بقیام نماید یا آنکه از حد رکوع شرعی
خارج نشده میل بقیام نماید که در نوقت همین قدر تقلیل انحناء لازم است و اگر
قدرت بر این نداشته باشد و قادر باشد بر انحناء زیاده پس لازم است که بجهت رکوع
انحناء را زیاده تر نماید و آنرا رکوع قرار دهد س اگر قدرت ندارد نه بر تقلیل
انحناء و نه بر تکثیر چه نماید بجهت رکوع ج اقوی آنست که در نوقت اکتفا کند بر همان
قیام و رکوع بقصد و احوط برای همچو شخص خواندن نماز دیگر است با ایماء
رکوع س رکوع که رکن نماز است آیا بدل رکوع در حال تعذر از ایماء و غیر
آن نیز رکن است در فساد نماز بزیاده هرگاه ترک نماید ایماء و غیر آنرا در مقام رکوع
سهوا یا عمدا و در حال سهو بعد از اینکه داخل شد در سجود میتواند تدارک نماید
یا نه ج ظاهر آنست که بدل رکن نیز در حکم رکن است و در ترک آن چه عمدا
چه سهوا نماز باطل است و در ترک از سهو بعد از دخول در سجود تدارک
نمیتواند نمود س رکوع و سجود در نماز بعد از ذکر داخل رکن است یا بعد از
بعد رکوع رسید و سر بسجدهٔ دوم گذاشت رکن است بیان فرمایند ج ذکر داخل
رکن نیست و مسمای رکوع و سجود رکن است س در رکوع اگر آنقدر خم شود
که بعض باطن انگشتان دست بزانو برسد کفایت میکند یا نه و یا باطن انگشتان

خم شدن ۱۲
مستوی الخلقت یعنی
اعضا باشند ۱۲
ایماء اشاره ۱۲
بدل یعنی عوض ۱۲
خلقت پیدایش ۱۲
منحنی یعنی خمیده ۱۲
انحنا خم شدن ۱۲
خارج بیرون ۱۲
میل خواهش قیام ۱۲
تقلیل کم کردن ۱۲
تکثیر زیاده کردن ۱۲
بدل یعنی عوض ۱۲
تعذر یعنی عذر ۱۲
صادق آمدن ۱۲
سجود شد ۱۲

کند سست میگویند یا نه ج کافی است و آن مقدار اقل رکوع است و باطن انگشتان غیر
کند سست میباشد س اگر طمأنینت رکوع و ذکر رکوع را فراموش کرد و بعد از خم
از حد رکوع تا پیش از رسیدن بسجده بخاطرش آمد چه کند ج بسم الله ولله الحمد ساقط است
تدارک آن بجهت اینکه محلش گذشته است و دیگر عود بآن مستلزم زیادتی رکن خواهد بود
س در صورت شک در رکوع قبل از سجده آیا احتیاط در تدارک رکوع هست یا
اعاده نماز و بر فرض ثبوت پس رکوع را بقصد وجوب و جزئیت نماز بکند یا بقصد
قربت و عدم جزئیت و همچنین اعاده نماز را بقصد وجوب خواهد کرد یا قربت و
در هر فعلی و قولی که در محلش احتیاطاً حکم بتدارک آنست بچه قصد بکند ج مختار عدم
اعتبار شک مزبور میباشد بعد از خم شدن و حاجت باعاده نیست و اگر اعاده کند بقصد
قربت و واقع اعاده کند س اگر کسی شک کند در ذکر رکوع و سجود و یاد نیاید کردن بعد از
سر برداشتن چه حکم است ج بسم الله ولله الحمد این شک بعد از محل است و اعتبار ندارد
س اگر کسی فراموش کند رکوع را قبل از سجده متذکر شد چه کند ج راست بایستد
و بعد از استقرار در قیام برکوع رود س اگر قیام متصل برکوع و سجود رکوع را فراموش
کرد یعنی برای سجده یا چیز دیگر خم شد و بحد رکوع نرسیده متذکر شد یا فراموش نمود
اینها را قبل از سجده متذکر شد چه کند ج راست شود و رکوع کند والله العالم س
اگر فراموش کند ذکر رکوع یا سجود را یاد نیاید کردن در آنها و بعد از سر برداشتن بخاطر
آید چه حکم دارد ج ساقط است چنانچه پیش گذشت س چه میفرمایند ادام الله بقاء
انام که کسی بخواهد سه تسبیح کبری در رکوع یا سجود بخواند آیا تعیین فرد واجب لازم است
یا قدر مفروض لزوم تعیین اول لازم است یا نه ج تعیین لازم نیست س محل تکبیر
رکوع و کلمه سمع الله لمن حمده و تکبیرها بعد در حال ایستادن است یا نه و اگر کسی در وقت
خم شدن برکوع و سجود عمداً آنرا بگوید نمازش صحیح است یا نه و همچنین محل تکبیر بعد از
سجده اولی و تکبیر قبل از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا وقت برداشتن
سر و حال خم شدن برای سجده میتوان گفت ج بسم الله ولله الحمد میتوان گفت در خصوص

سمع الله لمن حمده بگوید در حدیث است که سید الساجدین علیه السلام وقت شروع
شدن سمع الله لمن حمده گفت و در سائر اذکار بقصد مطلق ذکر نه بقصد توظیف
از شارع مقدس روایت است هر چند محتمل است باحتمال قوی در جمیع اذکار وارده در حالات نماز
که بقصد توظیف نیز جائز باشد در غیر آن حالت بنا بر عدم شرطیت آن مگر آنکه مخبر

در مستحبات است **در سجود** پس کیفیت سجود را بیان فرمایند بدانکه

واجب است در هر رکعت دو سجده و هر دو با هم رکن است نه یکی تنها و واجبات
سجده چند چیز است اول هفت اعضا را بر زمین گذاردن که آن پیشانی و دو زانو و دو
کف دست و دو سر انگشت بزرگ پا است بقدر مسمی و کفایت میکند مسمی در پیشانی
نیز بنا بر اقوی و احوط و افضل بقدر درهم است و در طرف از دو انگشت را که بر زمین
گذارد کافی است هر چند گذاشتن سر انگشت ابهام احوط است دوم سکینه جسم را
بر همه اعضا انداختن هر چند به تفاوت باشد سوم خم شدن برای سجده آن قدر
که مساوی شود موضع سجود با موضع ایستادن و اگر موضع سجود بلند یا پست باشد
از موضع ایستادن پس باید که زیاده بر چهار انگشت مضموم در مکان بلند یا سراشیب
نباشد علی الاحوط و پستی و بلندی مواضع پنجگانه دیگر ضرر ندارد و احوط ملاحظه
این شرط است از اول نماز و احوط ملاحظه این شرط است نسبت بهر دو پا
چهارم ذکر کردن در سجده مثل سبحان ربی الاعلی با زیادتی و بحمده و یا الا
با سه مرتبه سبحان الله فقط در حال اختیار و یکمرتبه در حال اضطرار بنحویکه در رکوع
ذکر شد پنجم آرام گرفتن از وقت شروع بذکر تا اتمام کردن آن ششم گذاشتن پیشانی
بر ما یصح السجود علیه هفتم سر برداشتن از سجده و راست نشستن و در [illegible]
میان دو سجده هشتم تکبیر گفتن ذکر سجده را از روی [illegible]
مثل رکوع **مسئله** ما یصح السجود علیه چیزهائیکه سجده بر آن جائز است بیان
فرمایند چیزهائیکه سجده بر آن میتوان کرد زمین است یا چیزیکه از زمین روئیده
باشد [illegible]

در رساله ذکر شده **س** سجده بر غبار صحیح است یا نه **ج** صحیح نیست در وقتیکه ذو الغبار ما یصح السجود علیه نباشد الا آنکه بعد از اجتماع صادق آید که حائل است نه غبار

س بر چوب صندل و عود و پوست بالای بادام و همچنان پوست بالای پسته و جوز و هسته خرما و شفتالو که از ماکولات عادیه نیست مگر دوا یا غیر آنها و سائر چیزها که از ماکولات و ملبوسات نیست مگر در بعضی بلاد از ماکولات و ملبوسات عادیه است سجده جائز است یا نه و یا در بلدی که از ماکولات و ملبوسات است جائز نیست در بلدی که ماکول و ملبوس نیست جائز است و بعضی از این مذکورات مثل پوست بادام و پسته و تخم کدو و غیرهم در بعضی اوقات که تر و تازه هستند ماکول اند و بعد از خشک شدن غیر ماکول میشوند سجده بر آنها بعد از خشک شدن چه حکم دارد **ج** بدانکه چیزیکه در بلدی یا وقتی دوا و من باب علاج مرض خورده شود سجده بر آن جائز است مثل عود و صندل و نحو آن سجده بر او جائز است چنانچه اگر در بلدی چیزی ماکول عادی میباشد و در بلدی دیگر ماکول عادی نباشد سجده بر آن جائز نیست حتی برای اشخاص که معتاد به اکل نیستند و بدانکه اگر از قوا چیزی ماکول نباشد ابتداء و انتهاء سجده بر آن جائز است و اگر ابتداء ماکول باشد و انتهاء غیر ماکول یا بالعکس در آن وقت آن وقتیکه ماکول است جائز نیست و آن وقتیکه ماکول نیست جائز است والله العالم **س** سجده بر گچ و آجر و دانه تسبیح که با آتش پخته شده است ... جائز است یا نه **ج** سجده بر گچ پیش از سوختن جائز است بعد از سوختن نیز خالی از قوت نیست چنانچه خالی از قوت نیست سجده بر تسبیح و آجر پخته والله العالم **س** بر قوطی سربسته از چوب زنبیل نقیر و آن یا بوریا و سائر چیزها که در درونش خالی است و بیرونش صاف و مسطح است سجده صحیح است یا نه **ج** اگر از چوب و ما یصح السجود علیه باشد و مانع و حاجب از جهت دیگر نداشته باشد از این جهت صحیح است **س** سجده نمودن بر کاغذ یا چیزهائی خوردنی و پوشیدنی ساخته شده صحیح است یا نه **ج** صحیح است

بشرطیکه نوشته نباشد بخو یکه سجده بران صحیح نباشد و الا لازم است ایصال جبهه
بموضع خالی از مانع **مسئله** اگر سجده کرد بر چیزی نجس یا سائر ما لا یصح السجود
علیه بدون علم بان یا بفراموشی یا بغفلت و بعد از نماز مطلع شد اعاده در وقت
و قضا در خارج وقت لازم است یا نه **ج** اما سجده بر نجس از روی جهل بحکم پس
معذور نیست و از روی جهل بموضوع یا نسیان نیز حکم آن حکم نجاست در لباس
است که با جهل و غفلت فرق است بین اعاده و قضا بشرط آنکه سجده بر نجس
بجبهه مثل غائط خشک شده باشد و با نسیان اعاده یا قضا لازم است و اما
سجده بر سائر ما لا یصح السجود علیه سهواً بموضوع عذر نیست **مسئله**
مهر نماز از آب یا از عرق جبهه بسیار تر شود مخصوص مهر یکه از تربت باشد
سجده بران چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد **مسئله** مهر نماز که اسماء الهی و اسماء
ائمه و دعا بران نقش باشد سجده بر مهر نماز واجب بران چه حکم دارد **ج** ضرر
ندارد شرعاً و بدلیلی از نصوص بر کراهت آن بر نخورده ایم ولکن چون توهم
سجده برای اسماء متبرکه میرود و شاید در غیرت خداوندی این معنی نگنجد
لهذا عقلاً ترکش بهتر است چون سجده مخصوص خداوند است و ایهام
پیش روی بودن آتش برای نماز گذار مویدا است و نظرم می آید که در بعضی
از توقیعات وارد است که از جمله علت جریان مشیت الهی بقتل سید الشهدا
علیه السلام و بر نیزه بالا بودن سر آن بزرگوار این است که توهم الوهیت
ربوبیت در آن بزرگوار نکنند **مسئله** مهر نماز یک جانب آن چرک است
و یک جانب چرک نیست و بران مهر سجده کرد و در اثنا سجده متذکر شد
که آیا سجده بر چرک واقع شده یا بجانب دیگر آن که چرک نیست و نتواند
در اثنای سجده سر برداشته تشخیص کند در تشخیص سجده او چه حکم دارد
ج بسم الله و له الحمد چرک مانع از سجده نیست مگر آنکه چرک جسم دار باشد
که مانع باشد و این در مهر تا حال دیده نشده و اگر یکشد بسمت آنچه چرک

[illegible]

جبهه را ضرر ندارد و اگر فرض شود که چیزی مانع در هر دو طرف باشد در سعت وقت اگر در
سعت وقت است نماز باطل است و اگر در ضیق وقت است نماز صحیح است مسئله
سهو نماز را در قیام و قعود بلا سبب یا بسبب به دست گرفتن و در حال سجود بر
زمین گذاشتن جائز است یا نه ج ضرر ندارد بلکه در بعضی اوقات بجهت بعضی
از عوارض مثل تقیه و نحو آن راجح میباشد و همچنین در جائیکه لکد کنند یا بلکد
نزد آن خوف گم شدن باشد مسئله در سجده واجب است که وسط جبهه بر ما یصح
علیه السجود واقع شود یا جزء از جبهه که بقدر مسمی باشد واقع شود کفایت
میکند ج بسم الله والحمد ایقاع وسط جبهه بر موضع سجود ضرور نیست مسئله
در سجده نماز اگر بطن انگشت پا یا طرف آن یا گوشه آن بر زمین واقع شود صحیح است
یا نه ج در اقسام صحیح است با صدق سر انگشت پا علی الاحوط مسئله اکمال سجده بین
به رفع راس است از سجده ثانیه یا بفراغ از ذکر آن ج کمال سجده برفع راس است
هرچند بقدر کمی باشد نه بمجرد فراغ از ذکر مسئله در صورتیکه شخص از سجده کردن
عاجز باشد بجهت مرضی یا درد سری یا غیر ذلک آیا چنین شخص لازم است
که در وقت سجده و اشاره کردن سجده گاه خود را بردارد یا نه و بر فرض لزوم
اگر خودش نتواند بردارد آیا لازم است که دیگری بردارد یا نه و اگر هیچ کدام ممکن
نشود چه کند ج بسم الله وله الحمد لازم است بلند کردن سجده گاه را تا وضع جبهه
برای نماید چه خودش و چه دیگری هرچند با استنابه باشد و تحقیق آنست که رعایت
… در سجود … و حکم آن چند صورت است اول آنست که متمکن از انحنا
… تمام انحنا را متعذر یا متعسر باشد
… وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه باشد هرچند بر بلند نمودن
ما یصح السجود علیه باشد که بعد از انحناء بقدر ممکن وضع جبهه نماید بر آن
یا آنرا … جبهه در بعض صورت انحناء بقدر ممکن و ایصال جبهه بما یصح السجود
علیه لازم و ایماء بسر یا چشم بدل سجود در اینجا نیست و لکن وضع اعضاء باقیه برای …

ف ۱ سعت یعنی وسعت ۱۲
ف ۲ ضیق یعنی تنگی ۱۲
ف ۳ [illegible]
ف ۴ بعضی اوقات ۱۲
ف ۵ عوارض [illegible]
ف ۶ راجح یعنی بهتر ۱۲
ف ۷ [illegible]
ف ۸ ما یصح السجود علیه ۱۲
ف ۹ [illegible]
ف ۱۰ مسمی ۱۲
ف ۱۱ ایقاع واقع کردن ۱۲
ف ۱۲ [illegible]
ف ۱۳ بطن یعنی شکم ۱۲
ف ۱۴ طرف یعنی کناره ۱۲
ف ۱۵ الاحوط [illegible]
ف ۱۶ رفع راس ۱۲
ف ۱۷ ثانیه یعنی دوم ۱۲
ف ۱۸ ذکر آن [illegible]
ف ۱۹ وضع نهادن ۱۲
ف ۲۰ [illegible]
ف ۲۱ تحقیق [illegible]
ف ۲۲ رعایت یعنی [illegible]
ف ۲۳ متمکن [illegible]
ف ۲۴ انحناء یعنی خم شدن ۱۲
ف ۲۵ انحناء [illegible]
ف ۲۶ متعذر یعنی دشوار ۱۲
ف ۲۷ متعسر [illegible]
ف ۲۸ ما یصح السجود علیه [illegible]
ف ۲۹ [illegible]
ف ۳۰ ایصال یعنی رسانیدن ۱۲
ف ۳۱ [illegible]

مثل یدین و رکبتین و ابهامین لازم است دوم آنست که متمکن از وضع جبهه بر ما
یصح السجود علیه نباشد نه بوضع جبهه بموضع مرتفع و نه برفع نمودن ما یصح السجود
علیه ولکن متمکن از انحناء بقدر متعذر باشد درین صورت توهم میشود بلزوم انحناء
بقدر مقدور و لزوم وضع اعضای سبعه باقیه و بعدم بدلیت ایماء براس ولکن
ظاهر سقوط انحناء و ثبوت بدلیت ایماء بسر و عدم ثبوت وضع اعضاء باقیه لفقد
المبدل فیسقط مقدماته ایضا و تنویها للاشارة بالراس مقام السجود سوم آنست
که متمکن از هیچکدام نیست یعنی متمکن از انحناء نیست و متمکن از وضع جبهه نیز نیست
ولکن متمکن از ایماء بسر میباشد ایماء بسر نماید و اگر متمکن از ایماء بسر نباشد ایماء
بچشم نماید والذی یظهر من المنظومة هکذا قال فیها ○ وعاجز عن السجود ینحنی
مستوفیا للانحناء الممکن × ویرفع المسجد حتی یضعا × جبهة علی الذی قد رفعا ×
ورفعه المسجد ان تعذرا × علی انحناء فی السجود اقتصرا × والفرض فی تعذر الانحناء
ایماؤه بالراس ثم العین × وان تأتی الرفع دون الانحناء × فالحتم الایماء مع الرفع
هنا × والقول بالتخییر والترجیح × للرفع فیه ظاهر الصحیح × انتهی کلامه اعلی الله مقامه
لکن بعضی از سادات از مجتهدین ذکر کرده اند که اگر امر دائر شود ما بین اینکه وضع جبهه
بما یصح السجود علیه نماید یا اینکه رفع ید از وضع یدین باید واحده نماید از جهت اینکه
نمیتواند که وضع جبهه نماید مگر آنکه از دست خود ما یصح السجود علیه را بلند نماید
تا جبهه بر آن برسد درین وقت ترجیح رفع ید از وضع داده اند و ایصال ما یصح
السجود علیه را بجبهه لازم دانسته اند ولکن الظاهر عند الاحقر انه لا یلزم رفع ما یصح
السجود علیه و ایصاله الی الجبهة الا بما یصدق علیه انه وضع الجبهة لا بمثل رفع ما
السجود علیه و ایصاله الی الجبهة وحینئذ فی التکلیف هو الایماء و یسقط هذا الفرع وحینئذ
فاللازم الانحناء و وضع الجبهة علی مکان مرتفع لا رفع ما یصح السجود علیه الی الجبهة فتامل جیدا
اگر سهو کند یک سجده را و قبل از رفتن برکوع بخاطرش آید سجده کردن لازم است بلی در فرض
لزوم سجده قرائت را اگر خوانده باشد کلا یا بعضا از سر بگیرد یا نه ○

سجده لازم است ومراعات ترتیب مراتب آنکه وافعال نیز لازم میباشد پس اگر شک
کند در هر دو سجده یا یک سجده در حال تشهد یا در حال برخواستن وقبل از راست
ایستادن حکم دارد بیان فرمایند ج بسم الله وله الحمد اگر مشغول به تشهد شده شک
است شک بعد از محل است اعتبار ندارد واما اگر بعد از شروع برخواستن شده باشد
شک در سجود کند یا آنکه بعد از نشستن برای تشهد وقبل از شروع به تشهد شک
در سجود کند باید برگردد ودخول در مقدمات مانع از عود میباشد لکن در
خصوص اینجا مانع عود نیست س دعای سجده که در روز جمعه میخوانند
قلمی فرمایند ج دعای سجده شکر در کتب علماء مذکور است دعائی که ما میخوانیم
در سجده شکر ودر زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز مذکور است
واما در سجده آخر نماز چند دعا با اختلاف اوقات واحوال میخوانیم اول اللّهم انّا
نَسْئَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْمَغْفِرَةَ بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ دوم
جهت وسعت رزق یَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا أَوْسَعَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنَا وَارْزُقْ عِيَالَنَا مِنْ
فَضْلِكَ الْوَاسِعِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْجَوَادِ الْكَرِيمِ ودر سجده آخر اختصاص
نیست بلکه در هر سجده در نماز میتوان خواند سوم اللّهُمَّ إِنَّا نَسْئَلُكَ بِحَبِيبِكَ وَ
نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا بَدَّلْتَ سَيِّئَاتِنَا حَسَنَاتٍ وَحَاسَبْتَنَا
حِسَابًا يَسِيرًا وَكَفَيْتَنَا مَؤُنَةَ الدُّنْيَا وَكُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ چهارم يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ
نَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ودر قصد خصوصیت در الفاظ
دعا وکیفیت ورود نکنند که اشکال باشد س ذکر سجده تلاوت واجب
است یا نه ووضع اعضای سبعه که غیر از جبهه باشد در آن لازم است یا نه
ج ذکر واجب نیست ووضع اعضای سبعه نیز لازم نیست ولکن احوط است
س در سجده قرآن گذاشتن اعضاء سبعه وجبهه بموضعها بر ما یصح
السجود علیه واستقبال قبله شرط است یا نه ج اما اعضا پس وجوبش ثابت نیست
هر چند جماعتی شرط دانسته اند واما وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه

پس در این تفصیل است از جهت بلندی و پستی که ضرر ندارد بعد از صدق سجود عرفا
و امّا از جهت نجاست و طهارت پس نجاست معفوه بی‌عیب است و امّا نجس غیر
معفوه انهم جائز است اگر از نجس ول تعدی نباشد و امّا بر نجس العین پس جائز نیست
و اما از قبیل معادن و غیره بودن پس جائز است و امّا از قبیل ماکولات و ملبوسات
پس بعضی جائز نداشته‌اند نظر بحدیث هشام عنه ع انه قال کان السجود خضوع لله
عز و جل فلا ینبغی ان یکون علی ما یوکل و یلبس لان ابناء الدنیا عبید ما یاکلون و
یلبسون والساجد فی السجود فی عبادة الله تعالی فلا ینبغی ان یضع جبهته فی سجوده
علی معبود ابناء الدنیا الذین اغتروا بغرورها ولکن دلالتش بر مدعا ضعیف است
و امّا استقبال قبله و ستر عورت و سائر شرائط سجدهٔ نماز پس شرط نیست ایضا
علی الاقوی بلی اباحت مکان سجده شرط است علی الاقوی **مس** سجدهٔ واجبه در
از محدث بحدث اکبر صحیح است یا نه **ج** صحیح است از محدث و از حائض و غیرهما
علی الاقوی **مس** اگر کسی در بیت الخلا در قضاء حاجت باشد و یا در شط و شیم
میان آب باشد و در از کنار رود کسی یا از بلند آیهٔ سجده را بخواند و این شخص استماع
نماید در این حالت چگونه فورا سجده بکند و یا بعد از فراغ سجده بکند و بعد از
فراغ اگر سجده بکند آیا بر نیت ادا یا قضاء یا قربت سجده کند یا در این سجده ادا
و قضاء و قربت ضرر نیست **ج** سجده را بعد از خروج بکند و تاخیر ضرر ندارد
چرا که معذور است و بقصد قربت و ادا بکند و قضا نیست و اگر ایما کند در آن
حال و بعد قضا کند شاید بهتر باشد والله العالم **در تشهد مس**
کیفیت تشهد را بیان فرمایید **ج** تشهد واجب است در هر نماز چه دو رکعتی چه سه
رکعتی و چهار رکعتی و واجب است که در رکعت دوم هر نماز و رکعت سوم مغرب
و رکعت چهارم از عشاء و ظهر و عصر بعد از سجدهٔ ثانیه تشهد بخوانند و در آن چند
چیز معتبر است اوّل خواندن شهادتین و صلوات فرستادن بر محمد و آل او و
بهتر است که باین نحو بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ

أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ دوم خواندن تشهد درحال
نشستن سوم طمأنینت وآرامی بدن درحال تشهد خواندن چهارم صحیح خواندن و
ادای حروف از مخارج نمودن پنجم و ششم موالات و بترتیب خواندن مسئله اگر کسی
شک کند در تشهد یا صلوات بر محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله درحالت برخاستن
وقبل از راست استادن یا در اثنای سلام اوّل مستحب یا سلام واجب چه حکم دارد ج
بعد از دخول در سلام واجب یا مستحب بلا اشکال شک مزبور را اعتنا ندارد و اما
در حکم شک در حال برخاستن هست و گذشت در بحث قیام که الحاق مقدمات وجود
افعال قوی است و ملاحظه احتیاط بهتر است چه اگر احتیاطاً هرچند باعاده اصل
نماز باشد در امثال این مسائل راه نجات است بلکه در خصوص شک در سجده
با نهوض برای قیام بر عود حدیث وارد است لهذا احتیاط خصوص در شک
در تشهد و سجده در صورتی که شروع به برخاستن نموده و هنوز راست نشده
باشد گذشت کما اوّل است مسئله اگر تشهد یا صلوات را فراموش نموده و بعد از
سلام واجب متذکر شد و حدثی هم از وی صادر نشده چه نماید ج قضاء کند
بلا فاصله مثل اجزاء ادائیه صلوة اگر حدثی صادر نشده است و اگر حدث
صادر شده احتیاطاً قضا کند بعد از طهارت و اعاده اصل نماز را نیز ترک
نکند مسئله تشهد خفیف در اصل نماز و در سجده سهو یا السلام علیکم
فقط در سجده سهو یا السلام علینا فقط در اصل نماز کفایت میکند یا نه
ج اما تشهد در سجده سهو پس آن خفیفاً پیش حقیر واجب است و
مذکور در روایت به معنی عاری از مستحبات نیست بلکه عاری از وحده لا شریک
له و عاری از عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ میباشد و تقیید به خفیف از باب رخصت
نیست بلکه از باب عزیمت و وجوب است حتی آنکه در سجده سهو اگر بخواهد احتیاط
کند دو تشهد بخواند یکی در سجده سهو اوّل و دیگری در سجده سهو دیگر یکی
مثل تشهد نمازی باشد و یکی تشهد خفیف و اما تشهد نماز پس اقوی

آنست که آنہم مثل سجدہ سہو میباشد ولکن احتیاطاً اقتصار بر تشہد خفیف
نکنند بخلاف التشہد فی سجدۃ السہو فان الاکتفاء بمسمی التشہد فیہ قوی واما اکتفا
بہ السلام علیکم یا السلام علینا فقط آنہم در حکم تشہد است که اکتفاء بآن قوی است
مثل اکتفاء بعموم سلام ہرچند لازم عموم اکتفاء بہ تشہد موجب جواز اضافہ
تنکیر و عنوان از تغیرات میباشد وآن خلاف احتیاط است ہرچند جوازش قوی است
نظراً الی العمومات فی التشہد والتسلیم وان الاخبار الخاصۃ المشتملۃ علی الزیادۃ
محمولۃ علی المثال لا الخصوصیۃ واحوط در خصوص نماز ترک است نظراً الی ظہور
الاخبار الخاصۃ بل یظہر من بعض عدم عثورہ علی مخالف فی وجوب وعلی عباد اللہ
الصالحین وعدم الاکتفاء بالسلام علیکم منکراً مع انہا ایضاً داخل فی التسلیم ایضاً
شاہد علی عدم الاکتفاء بعموم السلام الا ان یمنع عدم الاکتفاء بل الاکتفاء بہ
قوی ایضاً **در سلام** **س** آیا سلام ہم در نماز مثل تشہد واجب است
یا نہ **ج** بلی واجب است بلکہ جزء نماز است خارج از آن ہرچند سبب خروج از
نماز است **س** کیفیت سلام را بیان فرمایند **ج** بدانکہ حاصل میشود سلام
بگفتن اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰہِ الصَّالِحِیْنَ یا اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَۃُ اللّٰہِ وَ
بَرَکَاتُہٗ وہرکدام را که مقدم دارد از نماز خارج میشود **س** آیا وَرَحْمَۃُ اللّٰہِ
وَبَرَکَاتُہٗ جزء سلام است **ج** بنابر احتیاط است مثل وعلی عباد اللہ الصالحین
س آیا گفتن اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّہَا النَّبِیُّ وَرَحْمَۃُ اللّٰہِ وَبَرَکَاتُہٗ که بعد از تشہد
وصلوات میگویند چه حکم دارد و اگر گفتن آن هرگاه قصد خروج کند از نماز خارج
میشود یا نہ **ج** گفتن آن در حال تشہد اول ودوم وغیر آن از حالات نماز بلا
قصد خروج جائز است ولکن از گفتن آن از نماز خارج نمیشود **س** هرگاه هر
سلام را بخواند بقصد واجب بسلام دوم لازم است یا نہ **ج** قصد وجوب واجب
ولازم نیست واحتیاطاً قصد وجوب وقصد خروج بہرد وسلام اخیر بکند
وسلام مخرج را خصوص دوم یا سوم قرار ندهد واولی را مدخلیتی نیست **س**

اقتصار یعنی اختصار
مستحب یعنی برای تمام
عموم سلام یعنی عام بود
سلام خواه السلام علیکم
خواه السلام علینا
لفظ سلام باعث و سبب
اضافہ
علینا والسلام علیکم وسلام علینا
تغیرات یعنی مثل آن
عمومات یعنی سلام
احبار خاص سلام
خاص است
محمولہ یعنی
خارج
مقدم یعنی اول
مخرج بضم میم و کسر را
دوم وسوم
اول یعنی سلام اول
مدخلیت یعنی دخل

در السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ چه قدر آن واجب وچه قدر آن مستحب است
وجوب السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فقط قوی است چون در جمله از نصوص سلام منصرف
معهود است از ترك آن بجهت اتباع نصوص ومراعات ظاهر بعضی اتفاق البته
احتراز بکنند ومراعات احتیاط بکنند بگفتن تمام چنانچه گذشت پس اگر
شك کند که السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ بر وجه صحیح گفته شده یا نه
پس اگر عود بان نموده السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ را بقصد قربت بگوید
مجزی خواهد بود یا نه بلکه اقوی است پس ماموم مستحب است که اشاره کند در
سلام بجانب راست وچپ پس در هر اشاره بهر دو صفحه رو بکند یا اشاره جانب
راست را بصفحه روی راست واشاره جانب چپ را بصفحه روی چپ بکند و در
اشاره بعد از سلام است یا در حال گفتن سلام امر این مستحبات سهل است
بهر طوریکه بعمل بیاید که احتمال استحباب یا قول باستحباب در آن باشد کافی است
ولکن آنچه مستفاد از نصوص میشود این است فعن ابی بصیر عن لیث المرادی
قال قال ابو عبد الله اذا كنت فی الصفّ فسلّم تسليمة عن يمينك وتسليمة عن
يسارك لانّ عن يسارك من يسلم عليك واذا كنت اماما فسلّم تسليمة وانت
مستقبل القبلة وعن علی بن جعفر قال رايت اخوتی موسی واسحق ومحمّد بن
جعفر يسلمون فی الصّلوة عن اليمين وعن الشمال السّلام عليكم ورحمة الله و
بركاته السّلام عليكم ورحمة الله وعن ابی بصير عن ابی عبد الله قال اذا كنت
اماما فانّ التّسليم ان تسلّم علی النّبیؐ السّلام وتقول السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ
عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ فاذا قلت ذلك فقد انقطعت الصّلوة ثمّ تؤذن القوم
فتقول وانت مستقبل القبلة السّلام عليكم وكذلك اذا كنت تقول السّلام
علينا وعلی عباد الله الصّالحين مثل ما سلمت وانت امام فاذا كنت فی جماعة
فقل مثل ما قلت وسلّم علی من يمينك وشمالك فان لم يكن علی شمالك احد فسلّم
علی الذين علی يمينك ولا تدع التّسليم ان لم يكن علی شمالك احد وفی اصل [illegible]

بن عمر قال سألت ابا عبد الله لاىّ علّة يسلّم عن اليمين ولا يسلّم على اليسار
قال لانّ الملك الموكّل يكتب الحسنات على اليمين والذى يكتب السّيئات على اليسار
والصّلوة حسنات ليس فيها سيّئات فلهذا يسلّم عن اليمين دون اليسار قلت فلم
لا يقال السّلام عليك والملك على اليمين واحد ولكن يقال السّلام عليكم قال ليكون
قد سلّم عليه وعلى من على اليسار وفضّل صاحب اليمين عليه بالايماء اليه قلت فلم لا يكون
ايماء بالتّسليم كلّه بالوجه ولكن يكون بالانف لمن يصلّى وحده وبالعين لمن يصلّى
بقوم قال لانّ مقعد الملكين من ابن آدم الشّدقين وصاحب الحسنات على
الشّدق الايمن ويسلّم المصلّى عليه ليثبت له صلوته فى الكيفية قلت فلم يسلّم ثلثا
قال يكون الواحدة ردًّا على الامام ويكون عليه وعلى ملكيه ويكون الثّانية
على يمينه والملكين الموكّلين به ويكون الثالثة على من على يساره والملئكة
الموكّلين به ومن لم يكن على يساره احد لم يسلّم على يساره الّا ان يكون يمينه على
الحائط ويساره الى من صلّى معه خلف الامام فيسلّم على يساره قلت فيسلّم الامام
على من يقع قال على ملكيه والمامومين يقول لملكيه اكتبا سلامة صلوتى ممّا
يفسدها ويقول لمن خلفه سلمتم وامنتم من عذاب الله تعالى عزّ وجلّ قلت
فلم صار تحليل الصّلوة التّسليم قال لانّه تحيّة الملكين وفى اقامة الصّلوة بحدودها
وركوعها وسجودها وتسليمها سلامة العبد من النّار وفى قبول صلوة العبد
فى القيمة قبول سائر اعماله فاذا سلمت له صلوته سلمت له جميع اعماله وان لم يسلم
له صلوته وردّت عليه ردّ ما سواها من الاعمال الصّالحة وعن فضل بن شاذان
عن الرّضا عليه السّلام قال انّما جعل التّسليم تحليل الصّلوة ولم يجعل بدلها
تكبيرا او تسبيحا او ضربا آخر لانّه لمّا كان الدّخول فى الصّلوة تحريم الكلام
والتّوجّه الى الخالق كان تحليلها كلام المخلوقين والانتقال عنها وابتداء كلام
المخلوقين فى الكلام اوّلا بالتّسليم وعن معانى الاخبار عن عبد الله الفضل الهاشمى
قال سألت ابا عبد الله عن معنى التّسليم فى الصّلوة فقال التّسليم علامة الامن

ف۱ ابا عبد الله یعنی امام جعفر صادق ۱۲
ف۲ حسنات عام ...
ف۳ سیئات ...
ف۴ الانف بینی ...
ف۵ ... حائط دیوار ۱۲
ف۶ خلف عقب ۱۲
ف۷ تحلیل حلال کردن ۱۲
ف۸ تحیة سلام ۱۲
ف۹ اقامت ...
[illegible]

تحليل الصّلوة قلت وكيف ذلك جعلت فداك قال كان الناس فيما مضى اذا
سلم عليهم الوارد امنوا منه من شرّه وكانوا اذا ردّوا عليه امن شرّهم
واذا لم يسلّم عليهم لم يأمنوه واذا لم يردّوا على المسلّم لم يأمنهم وذلك خلق في العرب فجعلت التحية
التسليم علامة للخروج من الصلوة وتحليلا للكلام وأمنا من ان تدخل عليه
ما يفسدها والسلام اسم من اسماء الله تعالى جلّ شأنه فهو واقع من المصلّي على
ملكي الله الموكلين بالجملة مستحبات سلام بسيار است اوّل گفتن السّلام عليك ايها
النبي ورحمة الله وبركاته وقول بوجوب اين سلام يا آنكه مستحب است بعض از اخبار
ظاهر و ضعيف است دوم جمع ما بين السّلام علينا او السّلام عليكم چون اين دو
واجب تخييري ميباشد هر كدام مقدم شد مقصود حاصل ميشود سوم زياد
كردن ورحمة الله وبركاته در السّلام عليكم چهارم اشاره بدو تمامًا يا گوشه چشم
يا انف در حال سلام بهر طريق كه باشد استحباب حاصل است وتقييد در نصوص
منزل است به اكمليت واولويت بلكه مجرد فتوى علماء ما را كافى است بلكه احتمال
نيز كافى است پنجم قصد ملكين وغير آن از انبيا وائمه وحاضرين از ملائكه جهت اذن
واقامت مصلّي وغير آن بنحويكه در نصوص است يا آنكه مفتى به ميباشد يا آنكه
باشد مطلوبيت آن ششم تكرار صيغه السّلام عليكم در حق ماموم يا مطلقا
بجانب چپ اگر شخصى باشد يا ديوار يا مطلقا هفتم قصد ملكين يا امام يا ماموم
يا من على اليمين در صيغه در صيغه سلام واجب جهت آنكه اشكال قصد جزئيت
وقصد ردّ سلام رفع ميشود هر چند انصاف عدم منافات است جهت آنكه
معاني مستعمله را خداوند جزء نماز قرار داده پس قصد معنى حمد وسلام و نحو
آن منافات با قصد جزئيت ندارد بلى در كشف الغطاء فرموده ولو جمع في النية
بين الصلوتية والابتداء او الجواب للتحية العرفية قوى البطلان واگر مراد به
انحصار باشد نه استعمال بى اشكال ميشود وقال في شرح النفلية وانما كان
ردّها مستحبًا لان سلام الامام ليس بتحية محضة هشتم قصد خروج از نماز در

از صیغتین که باشد نهم اختیار السلام علیکم در حال اقتصار بسلام واحد بر
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین دهم ترک نمودن در حال سلام مثل
ترک در حال تشهد یازدهم دستها را بر ران گذاشتن دوازدهم انگشتان را
بهم چسبانیدن سیزدهم آنکه ماموم آهسته سلام بگوید چهاردهم اینکه منفرد
بلند بگوید سلام را بلوح نظر متغیر است ولکن بعضی از سادات مجتهدین تفصیل
داده اند ما بین نمازی که جهر باشد فرموده اند که منفرد جهر نماید در تسلیم و
اخفاتی که منفرد اخفاء نماید در نماز اخفاتی و از تعلیه شهید دو مستحب دیگر
در سلام ظاهر میشود یکی استحضار اسم الله عند قول السلام لانه اسم من اسمائه
و دیگری استحضار سلامت از آفات و بهتر آنست که قصد عدم خروج در نماز
اولی نکند و اگر بکند نماز باطل نیست هرچند از شهید در ذکری ظاهر میشود بطلان
و اشاره بجانب یمین و یسار را حقیر خوش دارم که بعد از فراغ از سلام واجب باشد
یا آنکه اگر در سلام واجب باشد اشاره فی الجمله باشد که منافی قبله نباشد **س**
در هریک از سه سلام مخاطب کیست **ج** بتفصیل گذشت که قصد معنی بخصوص در استعمال
صیغه سلام در مخاطبین نماید خالی از اشکال نیست بلکه احتیاطا مقصود مصلی با
مراعات جزئیت نماز و قصد جزئیت باشد بلی اشعار معنی ببال ضرر ندارد ولکن
داعی از ایجاد آن قول وظیفه صلوة باید باشد نه تسلیم مخاطبین و گذشت جواز قصد
رد ماموم امام را و قصد تحیت بالنسبت بانبیاء و ملائکه و ائمه و جمیع مسلمین از
جن و انس و استعمال ضمنی ضرر ندارد تمحض قصد تحیت ضرر دارد والله العالم

در نماز جماعت

س در عدالت امام حسن ظاهر کافی است
یا معاشرت تامه ضرور است و آیا علم معتبر است یا مظنه بعدالت کافی است در امام
جماعت **ج** منظور از حسن ظاهر نه سیمای جمیل و رخت نو میباشد بلکه منظور
که ما یصدر عنه فی الخارج حسن باشد و ان لم یکن عن ملکة و ظن بعدالت کافی است
والله العالم **س** آیا از لفظ پرهیزگار در فارسی که ترجمه آن در عربی متقی است

شرعاً عادل مراد است یا نه ج تقوی درجات دارد اول مرتبه تقوی ترک معصیات است
و اتیان بواجبات است و بالاتر از آن اتیان بمستحبات و ترک مکروهات است و بالا
از آن آنست که مباحات را نیز مرتکب نمیشود الا بقصد اعانت بر طاعات و اگر در عدالت
ملکه را معتبر را شرط بدانیم میشود که شخص متقی باشد و عادل نباشد و اگر ندانیم کما هو الحق
تقوی منفک از عدالت نمیشود والله العالم س در عدالت بشهرت میتوان اکتفا کرد
اگرچه مفید ظن بسوی مکلف نباشد یا خیر ج ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از انکه
عوام محض نباشند کافی است ان شاء الله و ظن شخصی مکلف شرط نیست علی الاقوی والله العالم
س اگر پیشنمازی را ببیند که مردم بسیار از مومنین در عقب وی نماز میکنند بدون
تحقیق عدالت از برای او آیا اقتدا باو جائز است یا نه ج اگر بسبب حصول مظنه بعدالت شود
جائز است س کسیکه قراءت یاد داشته باشد و عادل باشد و مسائل طهارت
و نجاست حفظ کامل نداشته باشد و البته بدیدن کتاب بجوی بعیف بعد او را پیشنما
کردن و عقب وی نماز خواندن جائز است یا نه ج اگر بقدر حاجت مسائل عامة البلوی
را بداند و عادل باشد پیش نمازی جائز است والله العالم س زید خود را عادل
نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست ولکن ماموین او را عادل دانسته با و اقتدا میکنند
در اینصورت آیا لازم است زید را که منع کند ماموین را از اقتداء بخود یا نه و کذا
در هر دو شق آیا زید نیت جماعت میکند یا خیر بینوا ج اقتداء ماموین باعتقاد
بعدالت امام کافی است در صحت جماعت و اعتقاد امام بفسق خود ضرر باقتداء ایشان
در غیر نماز جمعه ندارد بلکه قصد امامت نیز میتواند نمود چنانچه ماموین قصد
اقتداء مینمایند و منع امام از اقتدا لازم نیست بلکه راجح هم نیست و اما در نماز جمعه
پس امامت همچو امام مشکل است والله العالم س شخصی خنثی یا ممسوح یا کر یا کور
یا النگ یا زاغ چشم یا موزه رو یا نیم زبان میتواند که امام جماعت بشود و همچنین امامی
اقتداء میتوان کرد یا نه در همه صورت حکمش را بفرمایند ج امامت خنثی مشکل
مشکل است زیرا که مرد است خنثی غیر مشکل و لنگ و موزه رو و نحو آن ضرری ندارد و نیم زبان

که کلمات را درست نتواند اداء نماید طبعاً اقوی جواز میباشد در غیر حمد و سوره
و در حمد و سوره احوط ترک اقتداء باو میباشد مسئله امام جماعت یا مجتهد است
یا مقلد بهر حال این مسئله را نجس میداند اقتداء کردن ماموم که این مسئله را پاک
میداند چه صورت دارد جواب جائز است اقتدا کردن مسئله در جائیکه سه یا
جماعت میشود و ماموم همان امام ها را عادل میدانند و ماموم باعتقاد اینکه این
جناب شیخ زین العابدین صاحب و قبله اند اقتداء کرد و بعد از اتمام نماز معلوم شد که
جناب شیخ نبود دیگر امام بود این نماز چه حکم دارد و اگر در اثناء نماز معلوم شود که
دیگر امام است چه حکم دارد جواب ماموم باید در اول اقتداء تعیین امام خود کند یا
با اسم یا بوصف تا آنکه آن امام بخصوص ضامن قراءت شود و بعد از آنکه تعیین
تعیین شد خلاف آن ظاهر شود چه در اثناء عمل و چه بعد از فراغ از عمل در این صورت
آن عمل باطل میباشد لانّ ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع والله تعالی اعلم مسئله
اگر ماموم اقتداء بشخص حاضر نماید و بعد معلوم شود که شخص دیگر است و این علم
در میان نماز یا بعد از آن حاصل شود چه حکم دارد جواب اگر تعیین امام را بشخص حاضر
کند و اعتقادش این باشد که فلان است و بعد خلاف اعتقادش ظاهر شود ضرر
ندارد و اگر تعیین امام را باسم یا بوصف یا اشاره نموده و خلاف آن ظاهر شده
نمازش باطل است هرگاه اخلال بحمد و سوره نموده و الّا نماز او صحیح است
در تعارض اسم و اشاره اشاره مقدم است مسئله اگر ظاهر شود برای ماموم
بی وضو بودن یا بی غسل یا کافر بودن یا فاسق بودن یا فساد نماز بالمرّه از جهت
جنب بودن امام یا فساد جماعت از جهت خنثی بودن یا زن بودن یا صغیر بودن
نماز ماموم چه صورت دارد جواب مقتضای قاعده بطلان و لزوم اعاده است
چه در اثناء و چه بعد از فراغ لعموم قوله لا صلوٰة الّا بفاتحة الکتاب و فرض عدم اکتفاء
بقراءت امام است و لکن نصوص زیادی در خصوص بی وضوء و محدث بودن وارد است
که برای ماموم ضرر ندارد و بنابراین نصوص خاصه در موارد خاصه میشود ...

[illegible]

تعدی موارد غیر منصوص میتوان نمود پس بعد از فراغ ضرر ندارد و در اثنا نیز منفرد میشود و اگر محل قراءت حمد باشد که قبل از قراءت امام باشد ماموم قراءت کند و اگر بعد از فراغ از قراءت و قبل از رکوع امام باشد اقوی سقوط قراءت و احوط قراءت و اعاده نماز است چون احتمال زیادت در نماز میرود و زیادت مبطل است گفتیم که اعاده نماید مسئله اگر ماموم عالم شود بفساد وضوء امام یا نجاست لباس و جائز است که اقتداء باو نماید یا نه ج در هر جا یکه نماز امام باعتقاد ماموم باطل باشد که خود امام مامور باعاده باشد جائز نیست اقتدا نمودن هر چند امام نداند بنا بر اقوی مسئله اگر ماموم عالم شود بر نجاست لباس امام در حال صلوة آیا واجب است اعلام بانو و علی ای حال نماز ماموم چه صورت دارد ج دلیل ظاهری بر وجوب اعلام نداریم و اگر ماموم امام را مطلع نکند یا نکرد اقتدا جائز است و اگر اطلاع بامام داده و امام نماز را قطع نموده ماموم منفردا از را تمام کند و اگر ماموم بداند که امام جاهل بنجاست نبوده بلکه ناسی بنجاست بوده باشد در اینوقت چون نماز امام باطل است و اعاده بر امام لازم است بر ماموم بعد از اطلاع ابتداء اقتداء نکند و اگر در اثناء عالم شد قصد انفراد نموده نمازش را تمام نماید و احوط اعاده است مسئله اگر ماموم قبل از نماز عالم بود که امام قبل از نماز عالم بوده بنجاست و فراموش کرده و ماموم هم فراموش کرد این مطلب را و اقتداء نمود با این حال نماز ماموم چه صورت دارد ج گذشت از ماموم جاهل بحال امام و در اینجا چون ماموم نسیان کرده و الحاق نسیان بجهل محل کلام است پس احتیاط اینست که بعد از فراغ اعاده نماید و در اثناء نماز هم است قصد انفراد نموده نمازش را تمام نماید و اعاده نماید مسئله اگر امام و ماموم هر دو عالم باشند قبل از نماز بنجاست امام و فراموش نمودند نماز ماموم اقتدا با امام نموده چه صورت دارد ج صحیح است اگر الحاق کنیم صورت نسیان ماموم را بجهل ماموم و گذشت که این الحاق خالی از اشکال نیست و گویا که

ماموم نیز ناشی بجاست لباس خود میباشد چون نماز امام نماز او میباشد
س در جماعت اهل سنت در غیر ضرورت نماز کردن مستحب است یا نه ج
بلی مستحب موکد است س اگر در میان امام و ماموم حائلی باشد که در حال
قیام و رکوع ماموم امام را نمی بیند نماز ماموم صحیح است یا نه ج صحیح است مکان
مشاهد یا مشاهده فعلیه در جمیع نماز بالنسبة بجمیع احوال شرط نیست بلکه در
بعضی از احوال کافی است والله العالم س دوری ماموم از امام یا صف از
صف دیگر زیاده از یک قدم جائز است یا نه ج جائز است بشرطیکه بعد مفرط
نباشد س شخصی نماز جماعت میکند و در اثنای نماز بعد مفرط حاصل شد
ما بین او و امام بجهت اینکه ماموین دیگر از جماعت خارج شدند خواه در
حال قراءت باشد یا غیر آن از رکوع و سجود و تشهد و غیر آن حالا این شخص
آیا قهراً منفرد میشود یا نه و بر تقدیر اول تکلیف این شخص چیست و اگر به نیت جماعت
باقی باشد ضرر بنمازش دارد یا نه ج اگر در جائی است که امام متحمل و ضامن
ماموم است در قراءت مثل رکعتین اولیین در هر وقت بعد مفرط مستلزم
بطلان قدوه است بمجرد حصول آن قهراً انفراد حاصل میشود بقیه قراءت
را خود بخواند و اگر در رکوع و سجود و تشهد است یا در رکعتین اخیرتین است
هر چند قوت دارد بطلان اقتدا لکن چون امام ضامن و متحمل از ماموم نیست
قصد واقع نماید قصد انفراد والله العالم س اگر در جماعت صف دوم
طولانی تر باشد از صف اول و یا صف دوم کوتاه تر باشد از صف اول و لکن
صف سوم طولانی باشد از صف دوم و برابر باشد با صف اول بنوعیکه بین صف
سوم و صف اول در جائی کوتاهی صف دوم فصل عرفی زیاده از متعارف شد
صحیح است یا نه و بر فرض عدم جواز در صف رجال صف نساء که در پشت دیوار
و حائل است اگر طولانی تر از صف مردان باشد جائز است یا نه ج جائز است که صف
اول اقصر از صف ثانی باشد و صف ثانی اطول باشد از صف اول و هکذا بیر

جائز است که صف اوّل مثلاً ده نفر باشند و صف ثانی هزار نفر و صف سوم
ده نفر مثلاً و صف چهارم دو هزار و اتصال از یمین و یسار کافی است و پیش
روی خالی باشد ضرر ندارد و صحیح اقتداء آنست که ماموم با امام یا بمتصل
با امام متصل باشد از جهت جوانب ثلثه پیش روی یا یمین یا یسار بنحو یکه بعد
مفرط فاصله نباشد که صدق جماعت نکند والله العالم **مسئله** ترتیب نیت
در صفوف جماعت واجب است یا نه باین معنی که بعد از نیت امام ماموم پشت
سر امام که محاذی ایستاده است نیت کند و بعد از آن ماموین صف اول
دست راست نیت کنند بر ترتیب و بعد ماموین دست چپ یکی بعد دیگری
یا اینکه یک در میان یا دو در میان یا سه در میان بطفره نیت نمایند و همچنین صف
دوم و سوم و چهارم و هکذا و یا ملاحظه ترتیب سابق ضرور نیست و ترتیب
نیت واجب است یا مستحب و در صورت عدم ترتیب نیت نماز صحیح است
یا باطل بینوا و توجروا **ج** همینکه یک در میان یا دو در میان مهیا شدند کافی
است و ترتیب در نیت شرط نیست **مسئله** در نماز جماعت اگر ماموم سهواً
قبل از امام تکبیرة الاحرام بگوید بخیال اینکه امام نیت کرده و تکبیرة الاحرام گفته
بعد از دو سه دقیقه معلوم شد که امام هنوز تکبیر نگفته چه کند **ج** این اقتدا
نشده است اینجا بعد از آنکه فهمید که امام تکبیر نگفته است اگر خواهد به نیت
انفراد نماز بخواند و قرائت کند یا آنکه عدول کند بنافله و قطع کند و اقتداء کند
و اگر بخواهد اقتداء کند پس منافی نماز از انحراف قبله وغیره بعمل آورده بعد
تکبیر امام نیت اقتداء کند و تکبیر بگوید ولکن احوط ترک است **مسئله** در نماز
جماعت ماموم تکبیرة الاحرام را بجهر بگوید یا با خفات بینوا و توجروا **ج** اخفات
اولی است و جهر هم جائز است بلکه گاهی بهتر است بجهت اعلام امام که به رکوع
نرسیده **مسئله** ماموم تکبیرة الاحرام امام را در رکعت اول درک نکرد و در وقت قرائت
رسید حالا چه کند آیا در وقت رکوع نیت کند یا هر وقت که خواهد نیت کند

ف۱ اتصال بهم ۱۲
ف۲ یمین و یسار
ف۳ متصل با امام
ف۴ متصل با امام است
ف۵ یعنی سه طرف ۱۲
ف۶ فاصله
ف۷ صدق
ف۸ ترتیب
ف۹ صفوف
ف۱۰ نیت
ف۱۱ محاذی
ف۱۲ ماموین
ف۱۳ بطفره
ف۱۴ ترتیب
ف۱۵ مستحب
ف۱۶ سهواً
ف۱۷ تکبیرة الاحرام
ف۱۸ اقتدا
ف۱۹ انفراد
ف۲۰ قرائت
ف۲۱ عدول
ف۲۲ نافله
ف۲۳ منافی
ف۲۴ انحراف
ف۲۵ جهر
ف۲۶ اخفات
ف۲۷ بلکه
ف۲۸ اعلام
ف۲۹ نرسیده

ج هر وقت که خواهد نیت کند و اگر دو رکعت اولی باشد حمد نخواند و اگر دو رکعت
ثانیه باشد در وسط اگر اقتدا کرده باید بقدر میسور حمد بخواند و اگر بعد از فراغ از قراءت
در رکوع اقتدا کند حاجت بخواندن نیست مگر در رکعت بعد اگر اقتداء باقی باشد
والله العالم س ماسوای تکبیرة الاحرام و تسلیم واجب در دیگر اقوال متابعت
امام بر ماموم لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه در سلام هم لازم نیست بلی در
تکبیرة الاحرام لازم است و بدون آن اقتدا نیست س در نماز جهریه صدای
قراءت امام و همهمه او بگوش ماموم نخورد چه کند ج بسم الله و الحمد سکوت نماید
یا آنکه آهسته حمد و سوره بخواند و ذکر نکند و حمد و سوره را بقصد احتیاط بخواند
نه بقصد وجوب والله العالم س اگر ماموم در دو رکعت آخر امام اقتدا کند
قراءت لازم است یا نه و اگر حمد را اتمام نکرده است که امام برکوع رفت پس اگر ماموم
حمد را ترک کرده بخوف فوت متابعت و برکوع رفت اعاده نماز خواهد کرد یا نه
ج قطع حمد بجهت درک فضیلت متابعت امام جائز است و اعاده ندارد علی الاقوی
س در نماز جماعت در نماز صبح در رکعت اول و دوم از ظهرین و مغربین که امام
جهراً یا اخفاتاً قراءت حمد میکند ماموم چه کنند آیا قراءت امام را استماع
کنند یا چیزی بخوانند یا ساکت باشند و اگر بخوانند چه خوانند مفصلاً و مشروحاً
زیب قلم فرمایند تا مکلف باتمام ازین دغدغه نجات یابد اجرکم الله ج
وظیفه در صلوة جهریه اولی در حق ماموم سماع میباشد یا امکان آن
و اگر سماع ممکن نیست سکوت اولی است نه ذکر و اگر قراءت حمد کند قصد واقع کند
نه قصد وظیفه باین معنی که اگر مدلول قراءت بوده که خوانده است و الا قرآن خوانده
است و در صلوة اخفاتیه سکوت خوب نیست و صلوات و دعا و تسبیحات اربعه
بخواند که مستحب است والله العالم س امام جماعت مشغول بنماز است دیگری
در گوشه نماز فرادی میکند بنحویکه صوت او برای امام جماعت میشنود آیا این جهر
خواندن از برای شخص مصلی منفرد چه صورت دارد ج ضرر ندارد و بهتر ترک است

که شاید منفرد شود در غیبت فعلی و شاید باعث اغتشاش حواس امام
شود **س** در نماز جماعت بعد از تمام شدن حمد از امام ماموم که الحمد لله
رب العالمین میگویند بچه نیت بگویند آیا به نیت دعا یا ذکر باید گفت **ج** بجهت
ادائی شکر این نعمت که متلبس بنماز باشد یا بجهت آنکه خارج از دو صنف است
که یکی مغضوب علیهم و یکی ضالین باشد والله العالم **س** شخصی وارد شد
در جماعت و امام را در رکوع یا قنوت دید بتفحص از اینکه رکعت چندم امام است برکوع
رفت و متابعت امام نمود تا برداشتن سر از سجدتین باز هم ملتفت نشده
با امام راست شده باعتقاد اینکه رکعت چهارم امام است و رکعت دوم
خود است قرائت خوانده مشغول قنوت شد در حال قنوت بود که امام
هم مشغول بر قنوت شد در یوقت فهمید که رکعت دوم امام است و نباید
قرائت بخواند درین حال چه باید کرد **ج** بسیار خوب کرده است بلی اولی قبل
از اقتدا یا در حال اقتدا با ایما و اشاره انگشتان تحقیق رکعت نماید تا تکلیف
خود را بفهمد و اگر تعیین نکرده احتیاط اینست که قرائت بخواند تا بر او منکشف
شود خلاف آن والله العالم **س** امام در رکوع است ماموم اعلام میکند
امام را و میرود برکوع همین که بحد رکوع رسید هنوز ذکر نخوانده که امام
راست میشود و ماموم درک ذکر امام در رکوع نمیکند آیا ادراک جماعت
نموده و اقتدا حاصل شده یا نه **ج** درک رکوع کافی است و اقتدا با و
حاصل است **س** اگر ماموم قبل از امام برکوع برود یا سر از رکوع بردارد
اعادهٔ نماز لازم است یا نه و در متابعت که فعل مکرر بعمل میاید قصد جزئیت
خواهد کرد یا نه **ج** اگر سهواً پیش از امام برکوع رفت باید برگردد و بعد از
امام رکوع کند و زیادتی رکن مغتفر است و همچنین در سجود و اگر عمداً
رفته است بهمان حالت باشد تا امام برسد و احتیاطاً نماز را اعاده کند و اگر
پیش از امام از فعل خارج شد مثلاً اینکه سر برداشت از رکوع یا سجود اگر عمداً

ف ۱ منفرد یعنی تنها ۱۲
ف ۲ غیبت فعلی یعنی ...
ف ۳ اغتشاش ...
ف ۴ ذکر یعنی ...
ف ۵ متلبس ۱۲
ف ۶ خارج بیرون ۱۲
ف ۷ صنف قسم ۱۲
ف ۸ مغضوب علیهم ...
ف ۹ ضالین ...
ف ۱۰ تفحص ...
ف ۱۱ متابعت ...
ف ۱۲ سجدتین ...
ف ۱۳ ملتفت ...
ف ۱۴ قرائت ...
ف ۱۵ ...
ف ۱۶ ...
ف ۱۷ تعیین ...
ف ۱۸ منکشف ...
ف ۱۹ ...
ف ۲۰ ادراک ...
ف ۲۱ اقتدا ...
ف ۲۲ اعاده ...
ف ۲۳ متابعت ...
ف ۲۴ مکرر ...
ف ۲۵ قصد ...
ف ۲۶ سهواً ...
ف ۲۷ مغتفر یعنی معاف ۱۲

باشد معصیت کرده ولکن برنگردد و اگر باعتقاد رفع سر امام ماموم رفع سر
نموده باید برگردد اگر با امام برسد والّا لازم نیست پس اگر میداند که با امام نمیرسد
یا شک دارد لزوم مراجعت دلیل واضحی ندارد و هرجائیکه عود نماید قصد متا
بعت نماید و قصد واقع بهتر است و قصد جزئیت لازم نیست بلکه مشکل است بجهت
احتمال آنکه متابعت واجب مستقلی باشد مسئله اگر ماموم عمداً سر از رکوع و
سجود بردارد پیشتر از امام نمازش باطل است یا نه جواب بطلان نماز معلوم نیست
اعاده احوط است مسئله اگر برنگردد ماموم در رکوع و سجود برای متابعت در
صورتیکه سهواً یا غلطاً سر برداشته است جائز است و حاجت باعادهٔ نماز
هست یا نه جواب بطلان صلوة معلوم نیست اعاده احوط است بجهت اینکه
متابعت ظاهراً واجب دیگری میباشد مسئله اگر قبل از رسیدن ماموم برکوع
یا سجدهٔ امام سر بردارد چه حکم دارد جواب اگر در اول اقتدا باشد و با امام نرسیده است
در رکوع اقتدا حاصل نشده و اما نرسیدن بسجده یا رسیدن برکوع پس ضرر
ندارد و خود سجود کند و بعد ملحق بشود و اگر بعد از اقتدا باشد مثل آنکه در اثناء
قراءت امام اقتدا کرده پس بنرسیدن برکوع و سجود هیچ ضرر ندارد
اگر ماموم قبل از امام سر از رکوع یا سجود بردارد از روی سهو و غفلت و خطا
و خواسته باشد نیت انفراد کند نمازش صحیح است یا نه جواب صحیح است مسئله
قصد انفراد در هر حال جائز است یا نه و بر فرض جواز هرگاه ماموم در حال قنوت
قصد انفراد نماید حمد و سوره را بخواند یا آنکه خواندن امام از ماموم کافی
است دیگر آنکه هرگاه ماموم نماز ظهر را با امام در نماز عصر اقتدا کرده در رکعت
سوم منفرد شود که نماز عصر را نیز برکوع چهارم اقتدا نماید بهتر است یا آنکه
ظهر را بجماعت تمام کند و بعد عصر را منفرداً بخواند جواب قصد انفراد در هر حال
جائز است و قصد انفراد قبل از رکوع باعث اعادهٔ قراءت نمیشود بلکه اگر امام
بسمله را گفته ماموم قصد انفراد نموده باقی را بخواند و بسمله را نگوید و در اقتداء

ظهر و عصر ملفقاً و مستقلاً هر دو جائز است و دور نیست که ملفق اقرب بقبول باشد مس هرگاه ماموم قصد فرادی کند آیا در عصر میتواند قصد جماعت نماید یا نه ج اقوی جواز است ولکن احوط ترک است مس چه میفرمایند درین مسئله که شخص میتواند که در یک نماز اقتدا نماید باز منفرد شود باز اقتدا نماید باز منفرد شود در چند مرتبه در هر حال خواه در حال قرائت یا رکوع یا سجود یا تشهد و غیر آنها یا نه ج بسم الله وله الحمد بهتر آنست که تا ضرورت نشود قصد انفراد نکند هر چند اقوی آنست که در هر حال قصد انفراد جائز است ثم قصد اقتداء فهکذا ما لم یخرج من کثرة التخلف والانفراد صورة القدوة والله العالم مس بعد از سلام گفتن امام ماموم میباید سلام را بقصد اقتدا بگوید یا بقصد انفراد ج بسم الله وله الحمد بقصد اقتدا بگوید ضرر ندارد چون معنی اقتداء حاصل میشود بر بعد از امام گفتن مس شخص در نماز جماعت رسید برای نماز دیگر نمیداند که رکعت چندم امام است و جماعت هم طولانی است چه کند ج اولاً مهما امکن استعلام از ماموین بکند هر چند باشاره و عقد انگشتها باشد یا آنکه صبر کند تا امام برکوع برود بعد از رکوع اقتدا کند و اگر در رکعت بعد حاجت شود یا آنکه استعلام ممکن نشود در هر وقت [illegible] بقصد واقع حمد و سوره بخواند و اگر متیقن شد که رکعت اولی و دوم بود خواندن او ضرر ندارد و اگر سوم یا چهارم بود خواندن او بجا خواهد بود والله العالم مس هرگاه زید اقتدا نمود بعمرو باعتقاد اینکه صلوة فریضه میکند بعد از فراغ از صلوة فهمید که صلوة امام نافله بود صلوة زید صحیح است یا نه ج در چنین صورت اگر بجهت نشنیدن صوت امام [illegible] حمد و سوره بوده صلوة او صحیح و اعاده لازم نیست والا اعاده [illegible] لعموم لا صلوة الا بفاتحة الکتاب هر چند مقاله مشهور خلاف آن است در مقتدی با ظهور خلاف در مقتدی و اینکه ظهور خلاف در امام بکفر و فسق [illegible]

مقتضی صحت نماز میباشد مطلقاً و لکن مناط منہی قطعی مشکل است س
پشت سر یک امام نماز فریضه را مکرر خواندن به نیت استحباب میتواند یا نزد پشت
سر امام دیگر چه صورت دارد ج جائز است مطلقاً چون اعاده نماز بر رجاء قبول
جائز است چه پشت سر امام اول یا امام دیگر والله العالم س پشت سر یک
امام یا امام دیگر نماز فریضه را مکرر خواندن به نیت استحباب بر رجاء قبول چند
جائز است و برای امام در تکرار چه حکم است ج تکرار تا دو بار هر چند خلاف احتیاط
است لکن اقوی جواز است برای امام و ماموم بر رجاء قبول مادامیکه منجر بوسواس
نشود

در نماز خوف و مسافر

س در وقت خوف اگر نماز کامل بدون قصر خواندن ممکن باشد آیا لازم است که تمام بخوانند یا
ج قصر علی الاقوی چون سفر و خوف هر دو موجب قصر میشوند س
شخصی مکان مسکن قدیم خود بیک شهر دارد و بسبب تجارت یا نوکری در بلد
دیگر قیام پذیر شده و بعد از مدت درازی برای قیام چند روز بمسکن قدیم
خود بیاید و نیت اقامت نکند درینصورت نماز را قصر بخواند یا تمام بخواند
ج مسکن قدیم اگر وطن او باشد یا درآن وطن ملکی داشته باشد که شش ماه
کرده باشد درین ملک درینصورت نماز را تمام میکند و الا شهر مسکن قدیم بودن
باعث اتمام نماز نمیشود مگر آنکه وطن حقیقی باشد که از آن اعراض نکرده باشد یا
آنکه بمنزله وطن باشد که شش ماه درآن نماز تمام کرده باشد که این وطن بمنزله
وطن اصلی میباشد س چند قریه واقع است در جنب رودخانه از آنها
رود که مثل شط فرات و دجله بغداد است اهل آن قری بشهر که میروند قصر
میکنند نماز را و از شهر معاودت بده که مینمایند میایند تا لب رودخانه
چون آن طرف آب قریه که مسکن دارند نمایان است درین سبب نماز را تمام
میکنند شخصی از شهر برگشت آمد که از آب رودخانه عبور کند و بخانه اش برود
آب زیاد شده بود خوف نمود و بیشتر نتواند برود و برگشت که از راه دیگر برود

دو فرسخ یا سه فرسخ دور میشد نماز را تمام باید بکند یا شکسته چه میفرمایند ج
بسم الله وله الحمد ظاهر سؤال این است که بوطن خود رسیده یا بحد ترخص رسیده
سفرش باطل شده و تا انشاء سفر جدید نکرده باید نماز را تمام نماید و دو فرسخ
یا سه فرسخ رفتن بجهت طغیان آب مسافر نمیشود والله العالم س هرگاه
کسی رجوع از قصد اقامت نموده و لکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است
یا نه چه نماید ج اگر وقت باقی است بنا را بر نکردن بگذارد و قصر نماید و اگر بعد از
خروج از وقت است بنا را بگذارد بر عدم اعتبار بشک مرقوم نه اینکه نماز را تمام
نموده در اینصورت نیز قصر نماید بجهت اینکه شرط التزام تماما نیست و آن احراز
نشده والله العالم س هرگاه کسی رجوع از قصد اقامت نموده و میداند که
نماز میخوانده و لکن نمیداند قبل از رجوع تمام خوانده یا بعد از رجوع قصر اینجه
نماید ج قصر نماید بجهت آنکه موجب اتمام بعد از رجوع از قصد اقامت
اتمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شک در آن قصر متعین است مثل فرض
سابق س کسی متردد بود در جائی و سی روز نماز را قصر کرد و باز هم
متردد است و روز سی و یکم از حد ترخص بیرون رفت نمازش بعد از این قصر است
یا تمام با نبودن قصد اقامت در این صورت بیان فرمایند و اگر مثل کربلای
معلی باشد و عمدا نماز را قصر کند من باب اهمال آیا عقابی هست یا نه ج
باید تا روز سی ام باید قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حد ترخص
نیز باید قصر نماید اگر منظور سفر باشد که از حد ترخص خارج شد و اگر
منظور برگشتن است باید تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد موجود
شده میخواهد برود بعد ترخص تا آنکه نماز را تمام نکند این فائده در قصر نماز
ندارد باید تمام نماید نه قصر و قصر نمودن نماز در کربلای معلی موجب عقاب
نمیشود س اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در
یک روز برود و روز دیگر یا قبل از ده روز برگردد نماز را تمام خواهد کرد

یا قصر ج اگر سیر از جای قصد مسافت شود چون طالب آب و بخواند قصر اقوی
است و بعد ازین میباید که احوط جمع است س اگر کسی در شب برود شش یا
فرسخ و بروز برگردد یا بالعکس یا هر دو در شب واحد یا روز واحد باشد
چه حکم است ج شب و روز در حکم متحد میباشند پس اگر شب سفر کند و روز
برگردد یا روز سفر کند و شبش برگردد قصر کند چون تحقیق اینست که مسافت
هشت فرسخ مرکب از رفتن و برگشتن نیز حاصل میشود خصوص با اتصال
سیر بلی احتیاط جمع است چنانچه اگر قصد عشره در سیر کمتر از هشت فرسخ نماید
یا آنکه مرور بر وطن نماید یا آنکه در سیر چهار فرسخ یا بیشتر وطنش باشد که اینها
تمام مینماید بلی اگر روز سفر کند کمتر از هشت فرسخ بقدر چهار فرسخ یا زیاده
و قصد داشته باشد برگشتن قبل از عشره را مثل اینکه قصد برگشتن در
فردا یا پس فردا داشته باشد اینجا اشکال است اقوی نیز قصر است و احوط جمع
بین قصر و اتمام است و روزه را نگیرد و بعد هم قضا کند س اگر کسی
مسافر شود تا هشت فرسخ و زیادتر برود و قصد برگشتن داشته باشد
لکن چند روزی در آنجا توقف کند چه قدر توقف نمودن آنجا باعث تمام
نماز است ج قصد اقامت عشره و ماندن تا سی روز س اگر کسی قصد
رفتن چهار فرسخ نمود و چون دو فرسخ راه طی کرد از سفر برگشت نماز را اتمام
خواهد کرد یا قصر ج نماز تمام است نه قصر بجهت اینکه استمرار قصد سفر
شرط است س اگر کسی در اول سفر چهار فرسخ قصد عود نداشت یا آنکه
قصد اقامت داشت و مع ذلک چون بمنزلی که چهار فرسخ است رفت و باینجا
رسیده بلا فاصله یا مع الفاصله از اینجا و انگشت و از عدم قصد عود یا
قصد اقامت نادم شد بلکه قصد عود نموده و عود نیز نموده نماز را تمام
خواهد کرد یا قصر ج قصر جایز بود بنا بر آنکه شرط نیست در قصر که در اول
سفر تا چهار فرسخ قصد عود بیوم داشته باشد بلکه اتصال سفر و سیر

کافی است هر چند در اول قصد نداشته باشد بلکه عود قبل از عشره کافی است در قصر هر چند قصد عود نداشته بلکه اسناد بابی عقیل وغیره داده اند باکتفاء بقصد ایاب هر چند بعد از سالها باشد مادامیکه سفر او منقطع نشود بیکی از قواطع شرعیه پس مادامیکه در سیر چهار فرسخ قصد اقامت نکند و اقامت حاصل نشود هر چند بیک نماز تمام باشد و یا بوطن نرسیده باشد یا سی روز نگذرد قصر جائز است علی وجه قوی و احوط جمع است خصوص در چهار فرسخ خالی از قصد عود که ادراج آن در مسافت ملفقه مشکل است هر چند عود حاصل شود و از قصد اقامت برگردد بلکه اگر ابتداء در هشت فرسخ قصد تمام هشت فرسخ نداشته باشد قصد مسافت حاصل نیست و صدق سفر شرعی بر او مشکل است مگر آنکه میزان قصر را قصد مسافت هشت فرسخ ذهاباً یا ایاباً یا مرکباً ندانی بلکه قصد چهار فرسخ کافی باشد بعد از آنکه چهار فرسخ دیگر با و ضم شود و قاطع بهم نیامده در این وقت قصر جائز است **مسـ** اگر هشت فرسخ را قصد کرد و چند روز طی کرد تمام خواهد کرد یا قصر **ج** اگر بقدر طول داد که از اسم سفر بیرون رفته مثل دو ماه و سه ماه هر روزی بقدر صد قدم یا دویست قدم راه برود برای تفرج و نحو آن باید تمام کند **مسـ** شخصی از خانه خود بقریه که مسافت سه فرسخ و نیم دارد رفت و قصد معاودت هم همان روز داشت مگر آنکه معاودت ننمود و چند روز در آنجا قیام کرد و در این مدت نماز را قصر میخواند آیا معصیت نموده و نماز را قضا نماید یا نه **ج** در سه فرسخ و نیم بلکه در چهار فرسخ الا یکوجب تمام باید کرد نه قصر و در این تعلم اثم است و اگر جاهل که مسئله را نمیداند قصر و تمام هر دو را بجا آورد نه آنکه یکی را بجا بیاورد مگر آنکه تقلید کند در بجا آوردن یکی و هر چه را که در سوال مرقوم قصر نموده قضا نماید بتمام والله العالم **مسـ** اگر کسی در اطراف وطن خود بچند مواضع و دهات برود که هیچکدام از وطن هشت فرسخ نیست مگر آنکه مجموع رفتن او هشت فرسخ یا زیاده و هر جا چند روز کم از ده روز را قیام نموده نماز را تمام خواهد کرد یا قصر **ج** اگر از اول و در حین خروج قصد همه دهات داشت که مجموع هشت فرسخ

در هر وقت موجب قصر نمی شود اگر اول قصد یک ده کرده و بعد از آن قصد دیگر
در هر وقت قصر نمیکنند مگر آنکه مجموع از ده آخر مسافت حاصل باشد پس رفتن
بدیهات مناط حکم نیست نه از حاضر و نه از مسافر بلکه سبب میشود که رفتن بدیهات
که هر یکی دو فرسخ یا یک فرسخ باشند با قصد اینکه چند روزی در آنجا توقف نماید از آن
سفر بیرون میکند او را قال فی الذکری ولو قارب المسافر بلده فتعمد ترک الدخول الیها
للترخص ولبث فی قری متقاربه مجتمع بها عن اسم المسافر فظاهر النظر یقتضی عدم
الترخص ولانه یتبع عدم قواطع السفر لاجل فقد التقصیر المقصر لا وجود المانع عن التقصیر
فتقصیر چند ایشان رفتن به متوطن و حاضر بقرای متعدده متقاربه بر یافت نقصیر نمی باشد
مثل بعضی از اشخاص که هیمیشه میر باند و در دیهات میفروشند و مثل کسی که طلبا
عبد آبق میباشد بلی با قصد یکی از دو مسافت مزبوره سفر حاصل میشود
پس جائیکه حکم نماز قصر است صوم نیز لا خواهد کرد با تفاوت دارد بنیوا
توجروا هر جائیکه نماز قصر است روزه هم ساقط است و هر جائیکه روزه ساقط
است نماز قصر است و تلازم ما بین قصر و افطار ثابت است مگر در بعضی مواضع
مثل مسجدین و مسجد کوفه و حائر حسین علیه السلام که مسافر مخیر است در نماز
در قصر و اتمام ولکن روزه را باید بخورد مگر آنکه اقامت کند پس اگر کسی قصد
هشت فرسخ نموده سفر کرد و بعد از رسیدن چهار فرسخ متردد شد در رفتن
پس اگر در آنجا بماند متردداً یا برود متردداً یا برگردد و در همه حال تردد داشته باشد
چه حکم است در باب قصر و اتمام نماز و ایضاً اگر بقصد هشت فرسخ سفر نمود و بعد
رسیدن چهار فرسخ قصد برگشتن نمود در آن مقام و در حال برگشتن نماز را
تمام خواهد کرد یا قصر و ایضاً بعد رسیدن چهار فرسخ اگر مسافر منتظر رفقا شود
در رفتن او موقوف بر رفتن رفقا باشد در آنجا و در حال برگشتن نماز را تمام خواهد نمود
یا قصر ج از هر سه سوال شخصی که بقصد شرعی از منزل خود بیرون رفت و در اثنا
راه از قصد و عزم سفر برگشت اگر بعد از طی هشت فرسخ باشد یقیناً قصر کند

در نماز و روزه را افطار کند و روزه نگیرد مگر اینکه سفرش منقطع شود بر سیدن وطن یا قصد معصیت یا قصد اقامت یا تردد تا سی روز و اگر یکی از این چهار چیز نباشد قصر لازم است و روزه گرفتن حرام است و اگر قبل از رسیدن بچهار فرسخ رای او منصرف شده واجب است که نماز را تمام کند و اگر قصر کرده پیش از انصراف رای اعاده لازم نیست لکن بعد از رجوع از قصد باید تمام کند و روزه را بگیرد و اگر بعد از رسیدن بچهار فرسخ بوده باشد اقوی لزوم قصر است لما یدل علیه صحاح روایة اسحاق بن عمار قال سألت ابا الحسن عن قوم خرجوا فی سفر فلما انتهوا الی الموضع الذی یجب علیهم فیه التقصیر قصروا الصلوة من فلما بلغوا علی فرسخین او علی ثلثة فراسخ او علی اربعة تخلف عنهم رجل لا یستقیم لهم السفر الا بمجیئه الیهم فاقاموا علی ذلک ایاما لا یدرون هل یمضون فی سفرهم او ینصرفون هل ینبغی لهم ان یتموا الصلوة او یقیموا علی تقصیرهم قال علیه السلام ان کانوا بلغوا مسیرة اربع فراسخ فلیقیموا علی تقصیرهم اقاموا ام انصرفوا وان کانوا ساروا اقل من اربع فراسخ فلیتموا الصلوة اقاموا او انصرفوا فاذا مضوا فلیقصروا سؤال آیا مراد از وطن جائیست که در عرف بگویند این وطن است یا شش ماه مسکن در آنجا کرده باشد بقصد توطن و ملک هم داشته باشد جواب اقامت در حاصل شدن وطن که شخص قصد کند که در این بلد مثلا بماند و اتخاذ کند بلد را برای اقامت خود و ملک شرط نیست و ماندن شش ماه هم شرط نیست بلی شیخ استاد اعلی الله مقامه بنا بر احتیاط کرده اند و این هم ضعیف است سؤال اقامت ده روز اقل اقامت است یا نه جواب ده روز اقل اقامت است و کمتر از ده روز اقامت نیست سؤال اگر کسی بنا بر امر حرام جائی متوطن شود صدق وطن میشود یا نه جواب صدق وطن مشروط بدین مباح نیست پس با قصد حرام توطن حاصل است و همچنین در اقامت و تردد تا سی روز سؤال در حد ترخص خفای جدران و اذان هر دو شرط است یا یکی از آن کفایت میکند و فرقی هست در قصر نماز در میان رفتن و برگشتن در شرط یا نه جواب یکی از دو کفایت میکند چه در رفتن و چه در برگشتن بعض اگر

در جائی قصد اقامت عشره کرد وبعد از آن که یک نماز چهار رکعتی کرد در طهران روند
قصد رفتن از موضع اقامت نمود پس تا وقتیکه در آنجا هست نماز را تمام خواهد کرد یا
ج) همینکه با قصد اقامت یک نماز را تمام نمود تا مادامیکه در آن مکان هست در حکم
مقیم میباشد در روزه را میگیرد و نماز را تمام میکند پس مادام سفر نشود چه متردد شود
مادامیکه از آن بلد بقصد سفر بیرون نرود س) چه میفرمایند در اینکه هرگاه مسافر
در جائیکه وارد شود و بقصد اقامت یک نماز صبح یا مغرب را بجا آورده در حکم مقیم میباشد
یا نه همچنین بلا قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را تمام بخواند حکم مقیم میشود یا خیر
واگر با قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را سهوا یا از روی جهل بمسئله قصر خواند
حکمش چیست بینوا توجروا ج) بسم الله وله الحمد در همه صور اقامت لازمه حاصل
نمیشود میتواند که از قصد اقامت برگردد والله العالم س) اگر کسی بیرون رود
از محل اقامت و خارج شود از حد ترخص و کمتر از مسافت قصد داشته باشد و بعد
برگشتن قصد اقامت دیگر نداشته باشد و بجائیکه میرود قصد اقامت کند یا
اقامت نکند آیا در رفتن و برگشتن بمحل اقامت اولی و بجائیکه میرود که آن از محل اقامت
کمتر از مسافت است نماز را تمام خواهد کرد یا قصر و اگر متردد باشد در سفر نمودن
و ماندن در محل اقامت بعد برگشتن یا غافل باشد از حال سفر و کمتر از مسافت برود
و برگردد چه حکم است و اگر قصد اقامت ثانی را فسخ کند نماز را بچه طور خواهد کرد ج)
بسم الله وله الحمد کسیکه خارج میشود از بلد اقامت اگر مقصد شخص مقیم کمتر از مسافت
باشد و از توابع مکان اقامت در عرف حساب شود ضرر باقامت ندارد و مسافر
نمیشود هرچند در اول اقامت قصد خروج بتوابع آن بلد داشته مثل خروج بباغات
و مزارع آن بلد پس تکلیف اتمام نماز است در ذهاب و ایاب و مقصد و اگر از توابع
نیست بلکه بلد حساب شود پس در صورتیکه در عود بمحل اقامت قصد عشره
دیگر داشته باشد در ینوقت در محل اقامت اتمام متعین است بی اشکال و همچنین
در ذهاب و ایاب و مقصد و همچنین اگر در مقصد جدید قصد اقامت نماید که

فرض نیز در مقصد لا محاله نماز را تمام مینماید و همچنین در ذهاب و ایاب و عود بمحل اقامت
اولی و اما اگر قصد اقامت عشره دیگر نداشته باشد محل اشکال عظیم است احتیاط در
جمع است ولیک در نظر حقیر قوت دارد قول بتمام هرچند بگوئیم که این خلاف
مشهور است والله العالم س چه میفرمایند درین مسئله که اگر مسافر قصد
هشت فرسخ نموده بمنزل مقصود رسید و در آنجا و در دیگر مواضع که هیچیک با
دیگرے بعد و مسافت ندارد یک ماه زیاده از ده روز زیاده روز باند و هیچجا
قصد اقامت نکند نماز را تمام باید کرد یا قصر بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد
معلوم است که بعد از حصول سفر قاطع سفر مجرد ماندن ده روز نیست بلکه
علم باقامت یا قصد اقامت ده روز است پس با وجود کلی ازین دو فرض تمام میکند
نماز را والّا قصر خواهد نمود و گذشت که شرط اقامت وحدت بلد است عرفا و لهذا
صحیح نیست قصد اقامت در اقلیم اوّل یا دوم یا تمام خراسان یا هند یا عراق بلکه اگر
کسی در اوّل قصد اقامت در بلدے قصد داشته باشد که در اثنای اقامت از آن بلد
یا در آخر اقامت یا بعد اقامت برود بغیر محل اقامت که از توابع آن حساب نشود هرچند
بسیار نزدیک باشد بمحل اقامت مثل بلدهٔ کاظمین روحی لهما الفداء بالنسبت به بغداد
در آنوقت اقامت محقق نخواهد شد درین بلاد مرقومه یا طهران بالنسبت بشاه
عبد العظیم یا نجف بالنسبت بکوفه یا کربلا بالنسبت بهندیه نهر چون هر از توابع
حساب میشود بلکه از جمعی ظاهر میشود که شرط قصد اقامت که قاطع سفر است این است
که علاوه از عدم قصد خروج بخارج نیز نشود که اگر اتفاقا خارج شود قصر نماید و آن
اقامت بهم میخورد و حکم سفر عود میکند چنانچه بسیارے از علماء رضوان الله علیهم
فتوی داده اند بقصر و بعضی احتیاط بجمع بین قصر و اتمام کرده اند ولیک در نظر حقیر
مجرد خروج اتفاقی ضرر باقامت ندارد خصوصا اگر زمان خروج کم باشد پس انقطاع
حکم سفر مستصحب است خلاصه در نظر احقر بسیار قوت دارد قول بتمام پس همینکه
قصد اقامت کرد و یک نماز تمام کرد تکلیف او اتمام کردن نماز است و روزه گرفتن است

تا اینکه مسافر شود بقصد مسافت کند کمتر از مسافت و گذشت سابقاً که این خلاف در جائی میباشد که قاصد اقامت جدیده بعد از عود نباشد که اگر قاصد عود و اقامت باشد بعد از عود هر چند آن اقامت جدیده بعد از مدتی باشد ضرر باقامت اولی ندارد و این هر چند دلیل واضحی ندارد بلکه بسیار عجیب است که اقامت بعد از هزار عود مثلاً موثر باشد لکن ضرر بمختار ما ندارد والله العالم

س چه میفرمایند علماء اعلام کثر الله امثالهم درین مسئله که اگر بعد تمام شدن اقامت بلا قصد اقامت ثانیه بقصد کمتر از مسافت برود نماز را در رفتن و برگشتن و محل اقامت تمام باید کرد یا قصر بینوا اجرکم علی الله بالخیر والسعادة

ج بسم الله وله الحمد معلوم شد که بعضی قصر گفته اند و بعضی تمام و بعضی جمع مابین قصر و تمام و اقوی در نزد حقیر اینست که تا قصد مسافت نکند تمام باید بکند والله العالم

س چه میفرمایند اتقیاء درین مسئله شرعیه که هرگاه مسافر از خانه خود بقصد سفر روانه شد و از حد ترخص گذشته سوار واپور شد و واپور باز بمحاذی خانه مسافر که از حد ترخص خارج است برسد آیا در آنجا سفر هم میخورد که باید نماز را تمام کند یا مسافر است که باید قصر نماید یا اطلاق سفر بعد از گذشتن از آنجا بحد ترخص میشود

ج همینکه مسافر از جهت برگشتن باو یا اسباب دیگر بحد ترخص بلد رسید و آن بلد بلد توطن باشد قطع سفر میشود و باید نماز را تمام بخواند تا اینکه باز از حد ترخص بگذرد

س مسافر در حالت مجبوری در واپور یا ریل در حالیکه راه میرود و استقبال قبله هم نداشته باشد نشسته میتواند نماز را بجا بیاورد یا نه و اگر نمیتواند پس چاره و تکلیف این شخص چیست در همچو صورت از برای نماز

ج نماز در هیچ حال ساقط نمیشود اگر ممکن است ایستاده با استقبال و الا ایستاده با تکبیر و اگر نمیتواند نشسته بخواند و هر قدر که ممکن است رو بقبله شود و الا قبله ساقط است والله العالم

س مسافر اگر در ماه رمضان قصد مکانی دارد که چهار فرسخ یا پنج فرسخ باشد و اراده رجوع قبل از ده روز دارد و نماز و روزه او چه صورت دارد

ج جمع بین قصر

واتمام نماید در نماز و قضاء روزه را بگیرد و افطار هم نکند علی الاحوط و اقوی قصر و افطار است

درنماز آیات

کیفیت نماز آیات را بیان فرمایند ج کیفیت آن بچند طریق است اوّل آنکه قصد کند دو رکعت نماز کسوف ویا کسوف یا زلزله یا آیات بجا میاورم بجهت فرمانبرداری خداوند متعال و تکبیرة الاحرام بگوید و حمد بخواند و سوره تمام بخواند و برکوع رود و ذکر رکوع را با طمانینت بجا آورد و سر از رکوع بردارد و حمد و سوره تمام بخواند و برکوع کند و تا پنج مرتبه در خواندن حمد و سوره و رکوع کردن باین قسم عمل نماید و بعد بسجده رود و ذکر سجده کند و سر راست کند و طمانینت بجا آورد و سجده دیگر کند و سر راست کند و همچنین در رکعت ثانیه پنج رکوع نماید به پنج حمد و پنج سوره تمام و بعد از آن دو سجده نماید بخو مرقوم و تشهد بخواند و سلام دهد و احوط آنست که در هیچیک از قیامات قبل از رکوعات ده گانه دو سوره تمام بلکه زیاده از یک سوره نخواند هرچند ناتمام باشد طریق دوم آنست که در رکعت اولی یک حمد بخواند و یک سوره را قسمت کند به پنج رکوع که یک آیه تمام از سوره یا دو آیه یا بعض آیه را بخواند و برکوع رود تا آنکه در رکعت اولی در پنج رکوع یک سوره تمام شود و همچنین در رکعت دوم ولکن درین قسم دوم دو حمد بیشتر نخواند چنانچه درین قسم دوم باید در رکعت اول یک سوره تمام باشد همچنین در رکعت ثانیه چه همان سوره باشد و چه سورهٔ دیگر و احوط آنست یک سوره را قسمت کند به پنج رکوع و قبل از پنج رکوع سوره را تمام نکند درین قسم که تما بخواندن بعض آیات از سورهٔ دیگر یا بتکرار بعضی از همین سوره شود چنانچه احوط آنست که اکتفا به بعض آیه در یک رکوع ننماید بلکه تمام آیه را بخواند پس سوره که کمتر از پنج آیه باشد اکتفا بآن در پنج رکوع ننماید و بسم الله را یک آیه حساب کند و طریق سوم مرکب از اوّل و دوم است و تفصیل احکام آن از رجوع برساله زینة العباد ظاهر میشود و امّا قنوت پس لازم نیست لکن

مستحب است پنج قنوت بخواند در هر رکوع قبل از رکوع ثانی و اگر قبل از رکوع دهم یك قنوت بخواند و برکوع رود کافی است والله العالم **س** در نماز آیات کسیکه سوره یاد نداشته باشد میتواند که سوره را مکرر در هر رکوعات بخواند و سوال ازین نیست که یك سوره را پنج قسمت بکند که آن حکمش معلوم است **ج** بلی میتواند که مکرر بخواند باین نحو که مثلا اوّل حمد و سوره خواند و برکوع رفت و باز حمد و همان سوره را خواند و این در اصل تکرار نیست تکرار آنست که مثلاً دو دفعه حمد بخواند والله العالم **س** اگر در نماز آیات بنای خواندن ده سوره دارد جائز است که هر را بنیت واجب بخواند یا نه **ج** جائز است که بنیت واجب بخواند هر چند که کمتر واجب است و اگر بخواهد قسمت بکند **س** اگر زمان کسوفین بقدر تمام نماز یا یك رکعت خفیفه نباشد نماز ساقط است یا نه **ج** اقوی سقوط وجوب میباشد ولکن این فرض و علم بان نادر است و در فرض شك لازم است اقدام بصلوة و اگر احتیاط کنند بنماز کردن بمجرد گرفتن هر چند بداند که بقدر دقیقه نمیکشد اولی میباشد بجهت احتمال یا قول باینکه کسوفین از ذات السبب میباشند نه ذات الوقت و قصر وقت ضرر بوجوب آنها ندارد

در نماز قضا

س کیفیت ادا نماز های قضا را بفرمایند **ج** واجب است بر مکلف که انچه نماز های واجبی غیر جمعه و عیدین در وقت فوت شده چه عمداً چه سهواً ادا نماید یا مراعات ترتیب بالامکان باین معنی که انچه نماز اوّل فوت شده است مقدم دارد بر نماز بعد فوت شده و در نماز واجب غیر یومیه ترتیب شرط نیست هر کدام را خواهد مقدم بدارد **س** اگر کیفیت فوت نماز های فریضه فائته را نداند که کدام مقدم است و کدام موخر چکند **ج** باید تحصیل علم بترتیب نماید از تکرار نماز و تکرار بحسب مواقع مثلاً اینکه بیست و پنج نماز بخواند یا آنکه چهار روز بترتیب نماز بخوانند و بعد از آن نماز صبح را بخواند و هکذا **س** قضای نماز فائته غیر مترتبه را چگونه

ادا باید کرد ج هر طور که میخواهد بکند مثلاً قضای خسوف و کسوف اگر جمع شود
هر کدام از خسوف و کسوف را مقدم بدارد دیگر ضرر ندارد بلکه اگر جمع شود با قضا
فائته یومیه ابتدا بخسوف یا کسوف یا صبح یا ظهر یا عصر یا مغرب یا عشاء ضرر ندارد
در ادا کردن نمازهای قضای پنجگانه که بسیار باشد و باوقات مختلف قضا شده
باشد ترتیب شرط است یا خیر و کسیکه در ذمه او بسیار نمازهای قضا شده باشد
و مثلاً امروز صبح یا ظهر از و فوت شده میتواند که نماز امروزه را همین امروز
یا فردا را قضا کند یا باید قضای این نماز بعد از نمازهای قضاء سابق شده باشد
ج اگر ترتیب فوت نمازهای قضا شده را بداند بترتیب قضا کند و اگر علم
بکیفیت فوت تفصیلاً نداشته باشد هر طور که قضا کند صحیح است و ترتیب
ساقط است س کسیکه ذمه او نمازهای بسیار قضا بوده باشد میتواند
که نمازهای نافله فریضه و نماز شب نماز زیارت و دیگر نمازهای مستحبی یا
طولانی بعد از نماز بخواند یا نه ج بلی میتواند س اگر در ذمه کسی نمازهای
فریضه قضا باشد سفراً یا حضراً مثل نماز شش سال دو سال سفری و چهار
سال حضری باشد و ترتیب یاد ندارد آیا میتواند که دو سال نماز سفری را
متوالی بخواند و چهار سال حضری را هم متوالی بخواند یا نه ج همینکه علم بترتیب ندارد
ترتیب ساقط است س آیا در نماز قضا و نماز ادا ترتیب هست یا نه ج
خیر در اداء و قضاء ترتیب نیست و جائز است که اداء را مقدم دارد بر قضا
هر چند نماز یکی باشد یا از همان روز یا از شب همان روز باشد و لکن بهتر
آنست که اول قضا بجا آرد والله العالم س شخص غسل کرد و نماز قضا در ذمه
او هست دو رکعت نماز صبح مثلاً به نیت قضا کرد و نماز ظهر ادا کرد و بعد
نماز عصر را هم ادا کرد بعد از آن خیال آمد که نماز ظهر به نیت قضاء مثل
صبح کرده ام پس اعاده نماز ظهر بکند یا نماز عصر را هم بکند یا با نماز عصر تنها
ج نماز عصر صحیح است و ترتیب در اینجا ساقط است هر چند اعاده عصر

احوط است که سقوط ترتیب در نسیان میباشد نه در اعتقاد صحت ولکن خیال مذکور
موجب اعاده نیست مگر در صورت قطع و اگر قطع ندارد اگرچه مظنه داشته باشد ظن
بعد از فراغ از عمل حجت نیست مثل شك س آیا ادای نماز قضا واجب فوری است یا
ج واجب فوری نیست بلکه واجب موسع است علی الاقوی والله العالم س با وجود
نمازهای قضا جائز است اتیان بنافله یا نه ج بلی جائز است بلکه جائز است در
وقت فریضه نافله غیر یومیه نمودن هرچند احوط ترك نماز نافله است با وجود قضا
فریضه خصوص هرگاه نافله بخواند و فریضه قضا شده را هیچ نخواند بلی جمع نمودن میان
قضا و نافله بهتر است از اقتصار بنافله س آیا نماز نافله یومیه هم قضا دارد یا نه و در
شق اول در قضا هم ترتیب شرط است یا خیر ج نافله یومیه نیز قضا دارد بلکه در اخبار
تاکید زیاد از برای نافله نمودن و قضای آن وارد است و ترتیب در قضا شرط نیست
مثل قضائی غیر یومیه که عکس ترتیب هم جائز است والله العالم س اگر نمازها
قضا زیاده بر قدر داشته باشد چه کند ج آنقدر نماز بخواند که یقین حاصل شود
بیشتر از این نبوده هرچند اقوی اقتصار بانمقدار است که یقین باشتغال ذمه بان مقدار
حاصل است والله العالم س اگر یك نماز از پنج وقت فوت شده و نداند که کدام
چه کند ج اگر حاضر است سه نماز کند یك دو رکعتی و یك سه رکعتی و یك چهار رکعتی
بقصد ما فی الذمه بلکه اگر با ملاحظه جهر و اخفات و عدم اکتفا بما فی الذمه پنج نماز
کند بهتر است و اگر مسافر است دو نماز یك مغرب و یك دو رکعتی بما فی الذمه نماید
و اگر نداند که این نماز در سفر یا حضر فوت شده سه نماز گذارد دو رکعتی و چهار رکعتی
و سه رکعتی و در جهر و اخفات دو رکعتی و چهار رکعتی مخیر است والله العالم
س شخص نماز قضای خود یا غیر یا اجیر نماز قضائی غیر را هرگاه هیچ شرط یا
اجیر کرده نشده باشد غیر از ادای نماز اگر بدون اذان و اقامت بخواند و در رکعت
سوم و چهارم با تسبیح کبری و در ذکر سجود و رکوع یك مرتبه سبحان الله و تشهد
و سلام آخر بخواند نماز صحیح است و بری الذمه میشود یا نه ج اقوی این است که نماز

صحیح است ولکن نقص اجرت از اجیر میشود هرچند شرط نکرده باشد چون از متعارف خارج است والله العالم **س** نماز یکه در سفر فوت شده چگونه ادا کنند **ج** ادا کنند بطریق نماز سفری یعنی قصر بخواند هرچند در حضر باشد چنانچه نماز یکه در حضر فوت شده ادا کنند بطور نماز حضری هرچند در سفر بخواند **س** اگر زن حائض شود در آخر روز و نماز ظهرین را نکرده باشد قضا واجب است یا نه **ج** قضا واجب است قطعاً اگر بشرائط متمکن بعبادت باشد قبل از آخر روز بقدر نماز ظهر و عصر هردو یا عصر تنها بتفصیلیکه در محلش ذکر شده **س** اگر زن حائض شود در اول وقت قضا نماز آن وقت لازم است یا نه **ج** در اول وقت تمکن از طهارت و صلوة اختیاری شرط است در وجوب ادای پس قضا لازم نیست هرچند بقدر یک رکعت یا دو رکعت یا سه رکعت متمکن شود که بکند و نکرد قضا لازم نیست پس در اول وقت باید همه چهار رکعت را مثلاً با طهارت درک کند که در آن وقت اگر حیض طاری شد قضا لازم است **س** شخصی یک دختر بزرگ و یک پسر کوچک صغیر گذاشته فوت شد و هر یک مختلف الدخل میباشند پس نماز قضای پدر بر پسر واجب است یا نه **ج** در مثل این مسائل علی الحکم مسئله بر تفصیلاً نیست پس هردو بکنند و ادای دین والد خود نمایند و مسئله [illegible] در مهمات اولی از همات است مجملاً یا خود بکنند یا استیجار کنند شخصی را و اگر رضا شد نمایند و بخواهند که رحم را از خود خوشحال کنند و واجب نیست خواهند اقوی آنست که بر هیچکدام نماز کلاً نیست **س** سرکار فرموده اند که انچه نماز والد فوت شده بر پسر بزرگ لازم است یا اولی آن آیا نماز مرض موت و نماز یکه سهواً فوت شده یا آنکه نماز یکه عمداً یا اختیاراً از والد فوت شده هم همان صورت را دارد و اگر پسر بزرگ در ادای آن تساهل نماید و بجا نیاورد مواخذه است یا نه **ج** انچه مختار است اینست که لازم است بر پسر بزرگ هرچند بالغ باشد بنا بر احوط قضاء نماز یکه از والد بخصوص چه آزاد و چه بنده نه والده در مرض موت فوت شده بجا آورد چه بمباشرت خود و چه باستیجار ولکن مناسب للرحم که در مهمات اکد است آنست که ولد اگر نماز یکه والدین بلکه سائر اقربا مشغول الذمه

بان نماز باشد اداکند چه بمباشرت خود هر چند بروزی یك نماز باشد یا باستیجار دیگری والله العالم **س** چه میفرمایند درین مسئله که نماز پدر که فوت شده و پسر بزرگ واجب است اگر پسر بزرگ در حیات پدر بمیرد و بعد از پسر اوسط و کوچك مانده باشد آیا نماز پدر بر پسر اوسط واجب است یا بر هر دو و اگر پسر بزرگ و اوسط هر دو در حیات پدر مرده باشند و کوچك مانده باشد نماز پدر بر کوچك واجب است یا نه و آیا همه نماز پدر که قضا شده است بر پسر بزرگ واجب است آیا نماز یکه در مرض موت قضا شده و آیا پسر خود واجب است که آن نماز را بخواند یا میتواند از اجیر هم بجا بیاورد و همچنین روزه قضا شده پدر بر پسر بزرگ واجب است یا نه **ج** بر پسر اوسط لازم است نه کوچك و بر پسر کوچك لازم است بعد از بلوغ احتیاطاً و نماز یکه در مرض موت قضا شده و لکن چون جمعی لازم میدانند بجا آوردن قضای مطلق نماز یکه بر ذمه پدر هست لهذا احوط این است که پسر بزرگ جمیع نمازها که بر ذمه پدر بوده قضا کند و باجاره هم میتوان خواند و مباشرت پسر لازم نیست و روزه هم در حکم نماز است **س** اگر کسی دو پسر یا سه پسر بزرگ داشته باشد باینمعنی که همه در زمان واحد توام پیدا شدند از یك زن یا از دو یا سه زن در زمان واحد آیا نماز پدر بر همه اینها واجب است یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است که تا یکی بجا بیاورده بر همه اینها واجب است و اگر بفاصله یك دو دقیقه پیدا شده اند چه حکم دارد **ج** بسم الله وله الحمد انچه از یك زن است آنکه اول بدنیا آمده بزرگ میباشد و اگر از دو زن فرض شود و مقارن شوند هر دو پسر بزرگ میباشند و مناصفه باید بشود **س** بیان فرمایند که آیا چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پسر بزرگ واجب است نماز یا روزه قضا شده مادر هم بر پسر بزرگ واجب است یا نه افتونا اجرکم الله بالخیر والسعادة **ج** بسم الله وله الحمد مادر ملحق به پدر نیست علی الاقوی و لکن احوط الحاق مادر است به پدر بلکه احوط الحاق هر کسی است که این کس وارث او میباشد پس هر وارث باید او نماز میت خود بکند علی الاحوط والله العالم **در نماز استیجار**

مسئله با اجیر اگر شرط شود که نماز یا روزه یا حج یا زیارت را همین امسال بجا آورد و اجیر بجا نیاورد یا بعض را بجا آورد و بعض بجا نیاورد بسبب عذر شرعی باشد یا بدون عذر شرعی دیگر اجیر میتواند آن عمل را بجا بیاورد یا نه و در شق ثانی اجیر مشغول الذمه عمل میباشد یا مشغول الذمه پولی که گرفته است و صیغه خوانده شده بوده جواب اما در حج اگر مقید بسال اول بوده و بجا نیاورده اجاره منفسخ میشود و بعد سال و بعد را نمیتواند که بجا بیاورد مگر باذن جدید و اما در نماز و روزه و نحو آن که بعضی از آن را بعمل آورده مستحق اجرت مسمی میشود بقدر آن عمل و در باقی با انقضاء وقت اجاره منفسخ میشود یعنی باطل میشود و تقسیط باید در اجرت مسمی شود و پول باقی عمل باید برگردد پس مستاجر مستحق پول میباشد نه مستحق عمل

مسئله آنچه را شیخنا فرموده اند که عبادت اجیر اگر موقت بوقت خاص باشد و اجیر آن عمل را در وقت مقرر بجا نیاورده اذن جدید از مستاجر در کار است برای بجا آوردن آن عمل که اجاره منفسخ میشود پس هرگاه کسی اجیر شود از برای نماز و روزه یا دیگر عبادات مثل زیارت و غیره در مدت خاصه و صیغه هم خوانده شده و انبا عن هم شد و اجیر آن عمل را در وقت مقرر بجا نیاورده بلکه بدون اذن جدید از مستاجر در خارج وقت مقرر بجا آورده بقصد اجاره خواه بقصد تبرع و بعد مستاجر امضاء و اجازه آن عمل را نموده آیا اجیر و منوب عنه هر دو بری الذمه میشوند یا نه و هرگاه مستاجر اجازه و امضاء العمل را که در خارج وقت مقرر کرده ننموده برای اجیر و منوب عنه در برائت ذمگی چه حکم است و آیا از برای مستاجر جایز است شرعاً اجازه و امضاء آن عمل که در خارج وقت مقرر بجا آورده شده یا نه و در صورت عدم برائت اجیر مشغول الذمه پول میماند که پول که گرفته است مستاجر رد کند یا مشغول الذمه عمل جواب بعد از اجازه از مستاجر هر دو بری الذمه میشوند و لکن امضاء او موقوف است باینکه ولایت در امضاء داشته باشد مثل اینکه وارث است و از کیسه خود امضاء مینماید یا آنکه وصی مطلق است یا اینکه ثلث واسع و

فراوان دارد از ثلث امضاء میت باید دهد گاه امضاء نموده منوب عنه بری الذمه
میشود و نائب بری الذمه نمیشود و باید پول را رد کند بمستاجر س با اجیر اگر
شرط کرده شود که نماز را با اذان و اقامت و جمله مستحبات و واجبات بجا آرد این
شرط را آیا اعتبار دارد و اجیر را باید که ضرور با شرائط مذکوره بجا آورد یا نه ج
البته باید بجا آورد حتی بدون شرط اذان و اقامت نیز لازم است چون از مستحبات
متعارفه میباشد و لکن سؤال اینست که اگر عمداً ترک کرده نماز صحیح است یا نه
و بعد از نقص چیزی از اجرت کم میشود یا نه جواب از سؤال اول اینست که نماز
صحیح است خصوصاً اگر سهواً باشد و جواب از سؤال ثانی اینست که اگر شرط مثل اذان
و اقامت بعنوان باشد قدری از اجرت کم میشود باین معنی که یک نماز با اذان
مثلاً یک قران و بلا اذان و اقامت قدری از آن یا یک ربع آن کم میشود س
اگر با اجیر شرط شود که هر روز بعد بجا آوردن نماز یک جزو یا نصف جزو قرآن
برای منوب عنه بخواند شرط لازم میشود یا نه ج بلی این شرط لازم است الا
نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س در نماز استیجاری قضا اگر شرط
شود که با سوره های طویله بخوان مثل یس و تبارک و عم و غیره اجیر
هم قبول کند این شرط لازم میشود یا نه ج بلی این شرط لازم میشود و اجیر باید
خلاف نکند و الا نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س اگر مستاجر
شرط کند که نمازها با ترتیب بجا آرد اجیر مقلد مجتهد اول است که ترتیب شرط
نمیداند در صورت اجیر موافق خود بجا آورد یا موافق شرط ج باید موافق
شرط بجا آورند موافق رای مجتهد خود س نماز استیجار میشود با تیمم
خواند یا نه ج فاضل نراقی اعلی الله مقامه تصریح فرموده اند که نمیتواند بخوا
و لکن جواز خواندن خصوص با ضیق وقت خالی از قوت نیست و الله العالم
س نماز اجاره قضا را اجیر میتواند در حالت تعذر با تیمم بجا آرد یا نه
ج اگر وقت مضیق است و شرط نشده باشد میتواند بجا آورد خصوصاً اگر

در میّت باشد س آیا جائز است که زن برای نماز مرد اجیر شود ج بلی
جائز است چنانچه عکس جائز است خواه باجاره باشد خواه تبرعاً بخواند س
زن برای نماز مرد و مرد برای نماز زن در جهر و اخفات چه کنند ج هر یک از مرد و زن
ملاحظه احوال خود نماید والله العالم س اجیر نماز وحشت را در شب دفن
آیا ما بین مغرب و عشاء بخواند یا هر وقت از شب را که بخواهد اگرچه بعد از نماز عشاء
باشد و بیک نفر میتواند نماز وحشت متعدد از برای میّت واحد بدهد
یا خیر ج بهتر آنست که ما بین مغرب و عشاء بخواند چون متعارف اینست
و قطع نظر از وقت فریضه جائز میدانیم و حال اینکه این واجب نیست اگر باجاره
باشد و اگر در ما بین مغرب و عشاء نکرد تا طلوع فجر آخر شب مرخص است که بجا آورد
بجهت اینکه لیلة الدفن صادق است و دهنده نماز وحشت اگر پسر میت است
یا وارث دیگر میت جائز است هر طور که بخواهد بدهد و همچنین اگر وکیل مطلق
باشد یا وصی مطلق و امّا اگر وکالت بنحو متعارف و وصایت باشد و وصایت نیز
بنحو متعارف باشد در نماز وحشت بیک نفر نمیتوان داد س در احکام

شک و سجدهٔ سهو و خلل در نماز س

شکیات نماز را بیان فرمایند ج بدانکه شکیات بیست و یک صورت دارد
پنج صورت آن اعتبار ندارد یعنی اعتنا بآن نباید کرد و هشت صورت
آن باطل است در آن نماز و هشت صورت دیگر باطل نیست نماز در آن س
تصحیح همه شکیات را بیان فرمایند ج اما پنج صورت که اعتبار ندارد پس
شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک
امام و ماموم با حفظ دیگری و با عدم شک دیگری امّا هشت صورت که نماز
در آن باطل است اگرچه در عدد رکعات باشد و شک مستقر شده باشد
بنحویکه زود زائل نشود هر چند بدون تردد یعنی بدون فکر باشد علی الاقوی
شک در رکعات نماز دو رکعتی واجبی است مثل نماز صبح و جمعه و ظهر و عصر

وعشا در سفر و در غیر مکان تخییر و در غیر نماز احتیاط و شک در شمار
سه رکعتی مغرب و شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد
و شک در چهار رکعتی که پای دو در میان باشد قبل از اکمال سجدتین و شک دو
و پنج و شک سه و شش و شک چهار و شش و شک در رکعت که یاد نداند در رکعت
است ولکن در این هشت صورت احوط آنست که تروی کند اگر تفکر به سکوت
طویل و منافی صلوة بعمل نیاید که اگر بیشتر از منافی نماز در شک آمد عمل کند
بطلو و ظن باشد و اگر تروی نمود و مأیوس از ترجیح یکی از دو طرف شک شد
پس منافیات دیگر مثل سکوت طویل و بخواند نماز را باطل سازد و بنا بر احوط
آن هشت صورت که باطل نیست نماز در آن و باید مصلی اینها را یاد کند بنا بر
احوط که اگر علم یا ظن از فکر حاصل نشد پس عمل بشک میکند اول شک در
دو و سه است در نماز چهار رکعتی بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه
میگذارد و یک رکعت دیگر میخواند و نماز را تمام میکند و بعد یک رکعت نماز
احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میآورد دوم شک در دو و سه و چهار
بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میآورد و دو رکعت ایستاده را
مقدم بدارد بعد دو رکعت نشسته سوم شک در دو و چهار بعد از اکمال
سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت نماز
ایستاده بجا میآورد چهارم شک در سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار
میگذارد و نماز را تمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا
میآورد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک در چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین
بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو سجده سهو [illegible]
بجا میآورد و اگر این شک در حال قیام باشد می‌نشیند و بنا را بر چهار گذاشته
نماز را تمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میآورد

ششم شک در سه و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را تمام
میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا می آرد و احتیاطاً دو سجده سهو مینماید هفتم
شک در سه و چهار و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را تمام
میکند و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میآرد و دو سجده سهو
احتیاطاً مینماید هشتم شک در پنج و شش در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار
گذاشته نماز را تمام میکند و بعد از آن دو سجده سهو واجب بجا می آرد و شک
در غیر این مواضع باطل است آیا دو سجده سهو دیگر در این شک و شکهای دیگر در
حال قیام بود و نشست و از برای بحول الله بجا و از برای [illegible] بجا و تسبیحات
اربعه بجا و تکبیر بجا اگر گفته باشد که از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا
آرد و اعاده اصل نماز بعد از بجا آوردن عمل بشک غیر از شک دو و چهار و
دو و سه و چهار بلکه در جمیع شکوک ضرر ندارد بسم طریقه نماز احتیاط را
چه نشسته و چه ایستاده بیان فرمایند ج طریقه اش این است که قبل از آنکه
از مبطلات نماز بعمل آید بی اذان و اقامت فوراً نیت کند و تکبیر بگوید و حمد
تنها بخواند و سوره ساقط است و تخییر نیست ما بین حمد و تسبیحات اربعه
و احتیاطاً با اخفات بخواند حمد را و قنوت ندارد و باقی دیگر را مثل نماز تمام نما
و معتبر است در نماز احتیاط شرائطیکه در نماز واجب معتبر است بسم
در بسم الله حمد نماز احتیاط جهر مستحب است یا نه ج جهر مستحب است بنا بر اقوی
بسم شک در نماز احتیاط چه حکم دارد ج بنا را بر اکثر میگذارد مگر اینکه اکثر
باعث فساد صلوة شود که بنا را بر اقل میگذارد بسم اگر قبل از نماز احتیاط
از منافیات نماز بعمل آید یا تاخیر شود در بجا آوردن نماز احتیاط آنقدر که عرفاً
فوریت صادق نیاید چه کند ج در این صورت احوط آنست که نماز احتیاط را
هم بجا آرد و اعاده اصل نماز هم نماید بسم اگر نماز احتیاط را عمداً یا سهواً
ترک نماید بعد از طول زمان اعاده یا قضا لازم است یا بجا آوردن نماز احتیاط

كافى است ج بعد از حصول طول زمان كه ماحى صورت نماز و موالات
باشد بطلان نماز قوى ميباشد بجهت مراعات جزئيت در نماز احتياط ولكن
احتياط اتيان بنماز احتياط است با اعادهٔ نماز س بعد از نماز احتياط يا در اثناى آن
اگر متذكر شود كه اصل نماز كم بوده است اعاده نماز واجب است يا نه ج اعاده واجب نيست
اگر مطابق باشد مقدار نقص با مقدار نماز احتياط كماً و همچنين در صورت تخالف
است كفايت نماز احتياط و صور مسئله در صورت تخالف بسيار است س اگر جمع
شود سجده سهو و اجزاى فراموش شده نماز و نماز احتياط كدام را مقدم دارد ج
نماز احتياط مقدم است بر اجزاى فراموش شده و اجزاى فراموش شده مقدم
است بر سجده سهو س كسيكه تكليفش نشسته نماز كردن است اگر شك كند ما بين
سه و چهار بعد اكمال سجدتين نماز احتياط را دو ركعت نشسته بجا آرد يا دو ركعت نشسته
ج يك ركعت بخواند والله العالم س شك در نماز مستحبى چه صورت دارد
ج مخير است ما بين اقل و اكثر مگر اينكه اكثر موجب فساد نماز شود پس بنا را بر
اقل گذارد س در نماز فريضه هرگاه كسى شك كند در ركعات كه قابل تدارك نباشد
و بعد از سلام ملتفت بجا آوردن آن نشده بغير از منافيات بعمل آوردن مثل انحراف
از قبله و غير آن نماز را از سر گيرد و اعاده كند چه حكم دارد و همچنين در سهويات زيادى
و نقصان سجده سهو نكند و نماز را از سر گيرد چه حكم دارد بيان فرمايند ج اما اعادهٔ
نماز بجهت رفع وجوب سجده سهو بيجا است و سجده سهو را بايد بكند و اما اعادهٔ
آن بجهت رفع حكم شك آنهم بيجا است اگر نماز احتياط را جزو ندانيم بجهت آنكه مأمور
به جبر و تلافى است نه اعاده و اگر جزء بدانيم و مانع سهوى و عمدى مثل استدبار
قبله و حدث واقع سازد در بين نماز اصل و نماز احتياط در اين وقت اعاده خوب
و لكن چون احتمال دارد صلوة احتياط صلوة مستقله باشد پس در اين وقت
اعادهٔ نماز بتنهائى مصرف ندارد الا با نماز احتياط والله العالم س شك
در افعال نماز دو ركعتى و در ركعت اول نماز سه ركعتى و چهار ركعتى مبطل نماز است

یا نه ج مبطل نیست بلکه بطلان مختص بشك در رکعات است نه افعال والله العالم

س اگر شك کند در دو و سه مثلاً قبل از برداشتن سر از سجدهٔ دوم و بعد از فراغ از ذکر واجب نماز باطل و استیناف آن لازم است یا نه ج نماز باطل و احتیاط در اتمام آن و اتیان بنماز احتیاط و اعادهٔ اصل نماز است والله العالم

س چه میفرمایند که کسی که در نماز ابداً شك نمیکند در رکعات وغیره و هم سهویات از و بعمل نمی آید و جزم دارد بر اینکه گاهی شك و سهو نمیکند آیا برای همچو کس هم شکیات و سهویات را دانستن و یاد کردن ضرور و واجب است یا نه و نماز او بر فرض اینکه تعلیم نگیرد صحیح است یا نه ج بسم الله و له الحمد تعلیم مسائل بچند جهت واجب میشود اول بجهت تعلیم جاهل دوم بجهت عمل خود و بجهت اهل و عیال و امر بمعروف و نهی از منکر لازم است هرچند بعنوان واجب مشروط باشد در بعض موارد و هرچند بعنوان وجوب کفائی باشد علاوه آنکه دانستن او بجا میباشد لکن اگر یقین داشته باشد که شك و سهو نمیکند وجوب تعلیم محل اشکال است والله العالم

س شك کثیر الشك در دو رکعت اول چه در افعال و چه در رکعات مبطل نماز است یا نه ج شك کثیر الشك مبطل نیست هرچند در رکعات باشد

س اگر کثیر الشك در قرائت و ذکر تکرار کند بقصد قربت جائز است یا نه و بر فرض جواز در بین کلمه کلمه مشکوك بیجا را اتمام نماید یا قطع نماید و تکرار چند مرتبه جائز است ج قصد واقع نماید در تکرار و تمام نمودن کلمه نیز لازم نیست چنانچه قطع آن لازم نیست و نماز صحیح است و لکن تکرار نباید بدو مرتبه و سه مرتبه را اولی آنست که ترك نماید بلی اگر بحد وسواس برسد یا آنکه تکرار مستلزم وسواس شود حرام است تکرار هرچند دو مرتبه باشد بلکه در این فرض صحت نماز محل اشکال است

س کثیر الشك را بیان فرمایند ج همینکه عرفاً بگویند که فلان کس بسیار شك مینماید یا در یك نماز سه شك یا در سه نماز متوالی شك نماید کثیر الشك است و از کثیر الشك بودن بیرون نمیرود مگر آنکه نمازهائی بکند که در وسط

واگر شک کند که کثیر الشک شده یا نه بنا را بر نبودن گذارد چنانچه اگر شک کند که از
کثیر الشک بودن خارج شده یا نه بنا را بر عدم خروج بگذارد و اگر کثرت شک بجهت
عروض امری از اسباب باشد که خوف و غضب آن باعث شود که کثیر الشک شود و چنین اگر
غم و غصه یا فراموشی ... باعث شده باشد ظاهر آنست که حکم کثیر الشک
نیز برا و جاری است و اگر کثیر الشک در اقوال نماز صحیح مثلا باشد تعدی را فعال
همان نماز یا بعکس بلکه به مطلق نماز نماید خالی از قوت نیست هرچند اقتصار بها
موردیکه کثیر الشک میباشد اولی است پس تعدی در هیچ حال از عبادات
بمعاملات نمی نماید و از صلوة بصوم و از نماز بوضوء نیز تعدی نماید و مظنه
کثیر الشک معتبر میباشد در نماز چنانچه کثیر الشک در جائیکه شک در آن معتبر است
اعتبار ندارد و مثل بعد از فراغ تعدی بشکوکی که اثر دارد نکند والله العالم

بحث سهویات نماز و حکم آنرا بیان فرمایند **ج** بدانکه اگر چیزی از نماز کم
شود و بعد بخاطرش آید پس اگر رکن باشد و داخل در رکن دیگر نشده باشد برگردد
و آنرا بجا آرد با مابعدش و اگر داخل در رکن دیگر شده نماز باطل است و اگر غیر رکن
باشد و محلش باقی باشد که بخاطر آمد برگردد و بجا آرد آنرا با مابعدش و اگر محلش
گذشته نماز صحیح است و اگر زیاده شود چیزی سهوا پس اگر رکن است مثل رکوع و
سجدتین نمازش باطل در غیر جماعت و اگر رکن نیست ضرر ندارد چنانچه زیادتی
مستحب مثل قنوت در رکعت سوم سهوا و نحو آن ضرر ندارد ولکن لسقوط سجده سهو
است از برای هر چیزی که سهوا کم یا زیاده شده باشد در نماز و در نقص مستحبات
سهوا سجده سهو ندارد چون نقص حقیقة صادق نیست بخلاف زیادتی سهوا در
مستحبات مثل قنوت در رکعت سوم که سجده سهو برای آن خوبست بجهت
آنکه زیادتی صادق است والله العالم **بحث** امور یکه سبب وجوب سجده سهو وا
میشود بیان فرمایند **ج** بسبب پنج چیز سجده سهو واجب میشود اول فراموش
کردن یک سجده دوم فراموش کردن تشهد و اجزای آن حتی صلوات بر

وآل طاهرین او صلوات الله علیهم اجمعین سوم شك میان چهار و پنج بعد از اکمال
سجدتین چهارم گفتن سلام در غیر محل خودش پنجم کلام بیجا اگر کلام آدمی باشد نه ذکر
و دعا و قرآن و در غیر این مواضع مثل ایستادن در موضعی که باید بنشیند و نشستن
در موضعی که باید ایستاد و برای هر زیادتی و کمی که سهواً واقع شود مستحب است
س مواضع وجوب سجده سهو را بیان فرمایند که هر چند مواضع وجوب
ج وجوب آن در مواضع خمسه ثابت و مشهور است و در سائر مواضع وجوب
ثابت نشده است هر چند در هر زیاده و نقیصه بلکه در شك در زیاده و نقیصه
و غیر آن جمله از نصوص شاهد است و لکن مع ذلك دلالت بر وجوب و اطمینان
بوجوب آن حاصل نشده است **س** در غیر مواضع خمسه که سجده سهو مستحب
است چه نیت باید نمود **ج** بهتر بجا آوردن سجده سهو است در غیر مواضع خمسه
بقصد قربت مطلقه نه وجوب و نه ندب **س** هرگاه مثلاً تشهد را فراموش
کرد یا سجده را فراموش کرد چه نماید **ج** اول آن چیز فراموش شده را بجا آورد
و بعد از آن سجده سهو را بجا آورد **س** در نماز از برای تشهد فراموش شده یا سلام فراموش شده یا یك سجده
فراموش شده که سجده سهو میکند اول منسی را هم بجا آوردن باید یا نه پس هرگاه
دیگر اذکار واجبه را فراموش کند مثل تسبیحات اربعه در رکعت سوم یا چهارم یا
ذکر رکوع و سجود و محل آن گذشته باشد و سجده سهو که احتیاطاً برای آن میکنند آیا
اینجا این منسی را هم بجا آوردن باید یا نه و اگر بجا آوردن باید چه نوع بجا آورد و در
سهویات اذکار مستحبه هم در زیادتی و نقصان سجده سهو و بجا آوردن منسی
باید یا نه **ج** بسم الله و الحمد اجزاء نماز هر اش تلافی ندارد بلکه تدارك آن خلاف
شرع میباشد مثل ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربعه بلی خصوص تشهد و سلام
و اجزاء آن تدارك دارد یا سجده در قسم اول سجده سهو فقط میباشد و در قسم
ثانی اول قضای منسی و بعد از آن سجده سهو **س** اگر اسباب سجده سهو
یك نماز مثلاً متعدد باشد آیا ملاحظه ترتیب در سجده سهو باید کرد یا نه **ج**

اگر اسباب سجدهٔ سهو متعدد باشد اولی ترتیب است در سجدهٔ سهو آن بملاحظهٔ
ترتیب اسباب و واجب نیست پس اگر اول کلام بیجا صادر شده و بعد سجده را فراموش
کرده و بعد تشهد را و بعد سلام بیجا گفته و بعد شک در میان چهار و پنج نموده ایمن
ترتیب سجدهٔ سهو را بجا آورد بهتر است هر چند جائز است که از آخر سر گیرد س
در صورت فراموشی سجده یا تشهد یا صلوات و تذکر بعد از محل اگر بعد از سلام حدث
صادر شود سجدهٔ سهو و اعادهٔ نماز لازم است یا نه ج احتیاط در اتیان بآن قبل از
طهارت و بعد از طهارت و اعادهٔ نماز حاصل میشود هر چند ظاهر بطلان است
مراعاة للجزئیة کما یدل علی مراعاة الجزئیة الفوریة والقبلة والطهارة ونحوها
فکان الحدث وقع فی الصلوة ودعوی ان السلام قد اخرجه عن الصلوة محل مناقشة
س اگر حدثی بعد از سلام صادر شود آیا وضو از برای سجدهٔ سهو
لازم است یا نه و همچنین سائر شرائط نماز در آن معتبر است یا نه ج مراعات
شرائط صلوة در سجدهٔ سهو راجح است س در قضاء سجدهٔ منسیه و
تشهد و صلوات بر محمد و آل محمد که فراموش شده باشد طهارت و جمیع شرائط معتبره
در نماز معتبر است یا نه ج معتبر است والله العالم س در میان دو سجدهٔ
سهو نشستن و در آن مکث کردن واجب است یا نه ج واجب است بفتوای جماعتی لکن
بقصد قربت بجا آوردن بهتر است س اگر کسی عمداً تاخیر کند سجدهٔ سهو را
ساقط میشود سجدهٔ سهو یا نه ج سجدهٔ سهو ساقط نمیشود س طریقه
سجدهٔ سهو و شرائط آن را بفرمایند ج بعد از سلام نماز باید تشخیص نماید
آن چیزی را که برای او سجدهٔ سهو میخواهد بکند پس اگر سجدهٔ سهو برای سجده یا تشهد
فراموش شده باشد اول قضا نماید آن را بعد از آن نیت سجدهٔ سهو نماید و
احتیاطاً تکبیر بگوید و بسجده رود و بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّی اللهُ عَلَی
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و سر بردارد و بآرام بنشیند و تشهد

خفیف بخواند باین نحو که اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله اللهم
صل علی محمد وآل محمد پس یکی از دو سلام واجب را بگوید و معتبر است در سجدهٔ
سجدهٔ استقبال و طهارت و سائر آن چیزها که در نماز معتبر است و احتیاطاً
لازم است که فوراً بجا آرد و اگر فراموش کرده هر وقت بخاطرش آید بجا آرد مس
لا سهو فی سهو را بیان فرمایند ج این اوراق گنجائش حدیث لا سهو فی سهو را ندارد
و فائده نیز ندارد جهت اینکه معنی حدیث بکار مقلد نمی آید اگر بخواهی تفصیل را
مطلع شوی اولاً بفقه استدلالی ما که در حل شرائع نوشتم رجوع کن و ثانیاً بجواهر
الکلام شیخ استاد ثالثاً باربعین مجلسی که اربعین خوبی نوشته از جمله این سهو
است و تقدیم فقه استدلالی ما بر جواهر جهت اوضحیت است چنانچه تقدیم
جواهر باربعین مجلسی جهت این نکته بمتانت آن میباشد و الا مجلسی اقدم و
اشرف میباشد مس در اثناء نماز اگر حدث اکبر یا اصغر صادر شود یا سکوت
طویل بنحوی که ماحی صورت صلوة باشد واقع شود عمداً یا سهواً اختیاراً یا اضطراراً
و در همان حال نماز را اتمام کند نماز چه صورت دارد ج در همه این صور نماز باطل
است چنانچه در مقارنات ذکر شد مس در نماز اگر فعل کثیر منافی نماز از
مصلی صادر شود یا دست بسته نماز کند در غیر حال تقیه یا بعد از تقیه بعد از
حمد آمین بگوید یا منحرف شود از قبله یا خنده کند یا قهقهه یا گریه نماید از برای
میت خواه بجهت فوت امور دنیوی یا آه و ناله نماید چه [illegible] در حال هر دو
نماز صحیح است یا باطل ج در جمیع اینها اعادهٔ نماز احوط است اگر عمداً و اختیاراً
و در غیر حال تقیه واقع شده و اگر از روی سهو یا نسیان یا در تقیه واقع شد
ضرر ندارد مس پف نمودن در نماز و تکلم کردن بکلام انسانی که دخلی بنماز
نداشته باشد چه صورت دارد ج اعاده احوط است اگر عمداً باشد و سهواً
ضرر ندارد مس آه و ناله که مولد حرفی باشد در نماز حرام و مبطل نماز است
یا نه ج مبطل نماز نیست جهت آنکه مشتبه [illegible] است نه حرف

از خوف خدا یا بر حال جناب سید الشهدا علیه السلام در نماز جایز است یا نه بلی جایز است بلکه بکاء بی صدا در نماز اگر برای امور دنیا باشد جایز است یا نه جایز نیست

مسئله اگر کسی در نماز باشد و والدین یا نبی صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه صلوات الله علیهم اجمعین او را صدا بزنند آیا جواب واجب است یا حرام و بر فرض وجوب نماز صحیح است یا باطل بسم الله وله الحمد در شرح اردبیلی علیه الرحمه

مسئله تکلم بغیر قرآن نقل نموده است از منتهی اجماع بر بطلان آن را هر چند واجب باشد بجهت حفظ نفس محترم از آب و آتش و چاه و اجابت نبی صلی الله علیه و آله

وفی الموجز ایضا صرح بالبطلان وان وجب اجابته وفی بعض حواشیه انه لو ناداه النبی صلی الله علیه و آله وجب ان یقول لبیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله ویبطل صلوته

وفی قواعد الشهید فی مسئلة حقوق الوالدین نقل فرعا عن بعض العلماء ان الناقلة یجوز قطعها لما صح عن النبی صلی الله علیه و آله ان جریجا کان فی صومعة فنادته امه فقال جریج اللهم امی وصلوتی فنادته امه فقال اللهم امی وصلوتی فقالت لا تموت حتی تری وجه المومسات کما فی نسختنا او وجه المومسات من المومس والمومسات ای الفاجرة فالمومسات ای الفاجرات وعلی الاول معناه ان لا تموت حتی تشیب وتدخل فی جملة غیر اولی الاربة من الرجال وکیفما کان فقد روی فی بعض الاخبار ان النبی صلی الله علیه و آله قال لو کان جریج فقیها لعلم ان طاعة الام افضل من الصلوة وانت خبیر بان الاشکال فی هذا الخبر من جهة عدم تعلق مشروعیة الکلام فی الصلوة بقوله اللهم امی وصلوتی اللهم الا ان یدعی خروج التکلم مع الله من کلام الادمی ولذا قال اللهم امی وصلوتی ومن جهة ان شمول النافلة لا دلیل علی ظهورها من الروایة ومن جهة ان التعلیل جار فی حق الاب والولی ونحوهما من واجب الاطاعة وقد استشکل الاردبیلی علیه الرحمة فی وجوب اجابة نداء النبی صلی الله علیه و آله بما یبطل مع امکان افهام الجواب بما لا یبطل وعدم معلومیة علم النبی صلی الله علیه و آله بان المنادی فی الصلوة

فقال لا، دليل وفي وجوب جوابه صلى الله عليه وآله تأمل اذ دلالة قوله تعالى
استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم على وجوب جوابه صلى الله عليه وآله بما
يبطلها بحيث يشمل كون المدعو في الصلوة خصوصا مع عدم علمه صلى الله عليه
وآله بذلك غير ظاهر بعد ثبوت تحريم قطع الصلوة والتزام البطلان بمجرد
ندائه مطلقا وفي الوسائل في باب حكم لبيك في نواقض الصلوة نقل روايت
فارقة بين الاب والام بانه في نداء الام يقول لبيك وفي نداء الاب يسبح وحمله
مرة على النافلة وعلى الدعاء والكل كما ترى لا يوجب الفرق بين الام والاب
مع انه لم يثبت وجوب الاجابة في النداء لانه من حقوق الاخوة الظاهرة في الا

س در نماز بعضى اذكار مستحب را خواندن وبعضى را ترك كردن مثلا
دو مرتبه تسبيحات اربعه خواندن ودو مرتبه تسبيح كبرى در ركوع وسجود خواندن
جائز است يا نه ج جائز است ومانعى ندارد اگر قصد استحباب در خصوص
آن كيفيت نكند والله العالم

در نماز شب وغير آن

س وقت نماز شب چه وقت ميباشد ج وقت نماز شب از نصف شب
تا طلوع صبح صادق ميباشد س وقت فضيلت نماز شب كدام است
ج وقتهاى كه از براى نماز شب از نصف شب تا طلوع صبح فرض ميشود
هر وقتيكه بصبح نزديك تر است افضل است از وقتيكه بصبح دورتر است
س نماز شب چند ركعت است وچه طور بايد بجا آورد ج نماز
شب هشت ركعت است وبعد از آن دو ركعت شفع وبعد از شفع يك
ركعت وتر است وبعد از وتر دو ركعت فجر است پس مجموع سيزده ركعت
ميشود وحضرت امام زين العابدين عليه السلام قبل از نماز شب دو
ركعت نماز بجا مياوردند در ركعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد
ودر ركعت دوم بعد حمد سوره قل يا ايها الكافرون ميخواندند وبعد
شروع بنماز شب ميفرمودند پس مناسب نيست كه اين دو ركعت را نيز

قبل از شروع بنماز شب بجا آ
رکعت را بچهار دو رکعتی که هر
و بعد از ان دو رکعت نماز شفع و ... بیک سلام ... وت و یک رکعت نماز وتر
آن هم بی قنوت و بی سوره و این اقل درجه نماز شب است و اگر بهتر از همه بخواند در هر یک از
رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد بخواند و چهار رکعت آنرا بطور نماز جعفر بخوانند
و دو رکعت آنرا در رکعت اول سوره تبارک بخواند و در رکعت دوم هل اتی و در هر یک از
شفع و وتر قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قنوت در
شفع خلاف است و اقوی ثبوت است و احوط سقوط است و در وتر سه وظیفه در قنوت
دارد یکی استغفار بهفتاد مرتبه بهر لفظ که خواهد بگوید بعد از ان هفت مرتبه بگوید
هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ و بعد از ان سی صد مرتبه اَلْعَفْو و بعد از ان دعاء
بچهل مؤمن و بعضی از علماء مقدم داشته اند دعاء چهل مومن را بر ان دو وظیفه
و لکن چون آن دو وظیفه منصوص است اولی مقدم میباشد و تقدیم و تاخیر و توسط
همه خوبست و شرط نیست که یک دست را که دست چپ باشد بدعا بلند کند بلکه اگر
هیچ دست را بلند نکند یا دست راست را یا هر دو دست را و بتواند که ضبط عدد بکند
ضرر ندارد و زیاده بر عدد استغفار و العفو و دعاء چهل مؤمن ضرر ندارد و اگر هشت
رکعت از نماز شب بخواهد در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و در
رکعت دوم قل هو الله احد و در هر شش رکعت باقی بعد از حمد هر سوره که میخواهد
بخواند و مستحب است در وقتیکه وسعت وقت داشته باشد خواندن سوره های
دراز چون انعام و کهف و مستحب است بجهر خواندن قرائت و اگر شک کند مخیر است
در بنای با قل یا اکثر و بنای اقل افضل است و این در وقتی است که شک در خود در
باشد و اما اگر شک کند که نماز شب کرده یا نکرده و وقت باقی باشد بنا را بر نکردن بگذارد
و اگر شک بکند که دو رکعت کرده یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت یا
با شفع یا وتر یا نه بنا را بر اقل بگذارد و شفع و وتر را مقدم بر نماز شب نکند و وتر

فقه الکلام دلیلی و فی وجوب جواب پیغمبر صلی الله علیه و آله یا غیر آن داشته باشند
جایز است لقوله تعالی استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم علی وجوبه است که نماز شب و سایر نوافل را
نشسته بخواند هر چند عذر نداشته باشد و اگر سوره بخواند آخر آیه از سوره را یا آنکه
از سوره را در حال قیام بخواند و بعد از آن رکوع کند قائماً که خداوند منان ثواب نماز
ایستاده را با وکرامت میکند و اگر سوره نخواند رکوع را قائماً بعمل آورد بجهت تحصیل
این ثواب و اگر همه را نشسته بخواند بهتر آنست که شانزده رکعت بخواند عوض هشت
رکعت از نماز شب که هر دو رکعت را بجای یک رکعت ایستاده قرار دهد و برای شفع
چهار رکعت بجا آورد و برای وتر دو رکعت نماز نشسته بعمل آورد که مجموع نماز شب
بیست و دو رکعت میشود مسئله بیان فرمایند که مسافر نماز شب را میتواند
که بجا آورد یا نه و در فرض اول هرگاه مسافر بداند که بعد از نصف شب که میخوا
کرد یا بسبب خستگی و تعب سفر بیدار نخواهد شد میشود که نماز شب را قبل از
نصف شب بخواند و همچنین در حضر هرگاه بداند که بعد از نصف شب بیدار
نخواهد شد یا عسر و حرج است قبل از نصف شب میتواند بخواند یا نه جواب
بدانکه نماز شب سه حکم دارد تقدیم و اداء و قضا اما اول در حق جوان و پیر مرد
و سایر ذوی الاعذار که جایز است که پیش از نصف شب بخوانند و اما دوم بین
اتیان آنست بعد از نصف شب که از اول مغرب حساب شود و بین طلوعین
خارج باشد تا طلوع صبح صادق که هر وقت که خواهد و تقسیم هم جایز که چهار
رکعت را در اول نصف شب بجا آورد و چهار رکعت آن در اواسط و شفع و وتر را
وقت صبح کاذب و ثالث قضا است و این افضل از تقدیم است مسئله ترک سوره
در نماز مستحبی اختیاراً جایز است و همچنین نشسته نماز کردن یا نه جواب بلی جایز است
مسئله در نوافل خواندن سوره عزائم جایز است یا نه جواب بلی جایز است و در
جائیکه سجده واجب است باید سجده نماید و از سجده که راست بایستد پس اگر
از حمد و سوره چیزی باقی است بخواند باقیمانده را و همچنین اگر در نماز نافله با

واستماع سوره عزائم بکند واجب است که سجده نماید و اگر آخر سوره باشد مستحب است
اعاده حمد یا اینکه از قرائت بدون رکوع برود ضرری ندارد فصل در نوافل سوره کوچک
خواندن بهتر است یا سوره بزرگ ج اگر مراد از نوافل مطلق نماز مستحبی است پس
آن یا نوافل یومیه یا غیر آن اما نوافل یومیه پس در نهار بر آن مستحب است خواندن
سوره های کوچک چون قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و اقتصار با قل
افضل است مگر آنکه مستحب است چنانچه بعضی فرموده اند در هفت موضع خواندن
قل یا ایها الکافرون و توحید است اول در دو رکعت اول از هشت رکعت نماز شب
دوم در دو رکعت نافله صبح پیش از صبح سوم در فریضه صبح اذا اصبحت بها و تفسیر شده
این عبارت باینکه ظلمت شب زائل شود و صبح زیاد روشن شود چهارم در دو رکعت
نماز نافله زوال پنجم در دو رکعت نافله مغرب ششم و هفتم در دو رکعت طواف و احرام
و اختلاف است در تقدیم سوره توحید یا سوره جحد بحسب روایات و فتاوی و عمل
بهر دو خوب است و در لیلیه از نوافل یومیه مستحب است خواندن سوره های دراز
چون انعام و کهف و انبیا و حم و مانند آنها در وقتی که زمان وسعت خواندن
اینها را داشته باشد و اگر صبح نزدیک باشد باید که اختیار سوره نماید که خواندن
آن وقت فاسد نشود و اما نوافل غیر یومیه پس اگر موظفی دارد بهمان باید عمل شود
و اگر موظفی ندارد مثل نافله مبتدءه که شخص دو رکعت نماز میکند بقصد اینکه
نماز مستحب است پس مخیر است مابین سوره کوچک و سوره دراز هر چند اختیار
خواندن سوره انا انزلناه و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء و
قل اعوذ اگر چه سوره های کوچک اند خالی از رجحان نیست س تکرار یک
سوره در نوافل خوب است یا نه ج اگر بقصد خصوصیت وارده از شرع نخواند بلکه
بقصد آنکه قرآن است و خواندن قرآن در نماز مستحب است بخواند در نماز [illegible]
باشد خوب است و عیبی ندارد و اگر بقصد خصوصیت وارده مکرر متعدد بخواند
جائز نیست مگر در جائیکه مکرر و متعدد وارد شده باشد چون رکعت اول و دوم

از هشت رکعت نماز شب که مستحب است خواندن سی مرتبه سوره قل هو الله احد
س نماز مستحبی را جهر بخواند یا باخفات یا اینکه در شب نماز مستحبی را جهر
بخواند و در روز باخفات ج جهر و اخفات در غیر یومیه نیست و لکن مستحب است
هر نمازیکه در روز میخوانند باخفات بخوانند و هر نمازیکه در شب میخوانند بجهر بخوانند
والله العالم س بیان فرمایند که در نماز مستحب استقبال و استقرار و شرط است
طهارت از حدث و خبث و پاک بودن ما یسجد علیه و غصبی نبودن لباس
و مکان مصلی مثل نماز واجب شرط است یا نه ج بسم الله والحمد شرطیه
بدلکه تمام شرط است الا طمانینه و استقرار و قبله س چه میفرمایند در آنکه
کسیکه نماز قضا بر ذمه دارد جایز است که نافله بخواند یا نه ج بسم الله والحمد
با وجود بودن نماز قضا جایز است نافله گذاردن و احوط تاخیر نافله از قضاء
واجب است و در صورتیکه قضا زیاده بر ذمه داشته باشد جمع کردن ما بین قضا
و نافله باینکه مقداری از نماز قضا اولا بجا آورد بهتر است از اقتصار بنافله س
در حال خوف که نماز قصر است نافله مقصوره ساقط است یا نه ج بسم الله والحمد
بلی ساقط است و در شرح لمعه نیز تصریح به سقوط نافله مقصوره کرده چه
سفر باشد یا خوف و اگر هر دو باشد بطریق اولی ساقط است در نماز
عیدین س نماز عیدین در زمان غیبت امام علیه السلام
مستحب است یا نه و بدون خطبه نماز عیدین را بجماعت میتوانند کرد یا خیر
ج بلی مستحب است و بدون خطبه نیز جایز است س در کتاب [illegible]
آن قبله در باب نماز عیدین قبلا فرموده اند که واجب است و باز باستقرار [illegible]
فرموده اند که مستحب است این منافی فتوی میباشد یا از رای سابق عدول
فرموده اند ج شرایط در این تعبیر بسیار تاملم و توجیهش آنست که عیدین
باجتماع شرائط واجب است و بلا اجتماع مستحب است یا آنکه در امثال زمان ائمه
صلوات الله و سلامه علیهم واجب و در عصر ما مستحب است والله العالم

ح۱ جهراً یعنی بلند خواندن و اخفاتاً یعنی آهسته خواندن ۱۲
ح۲ یومیه یعنی [illegible] ۱۲
ح۳ استقبال یعنی رو بقبله بودن ۱۲
ح۴ استقرار یعنی آرام و ساکن بودن ۱۲
ح۵ حدث ۱۲
ح۶ خباست ۱۲
ح۷ ما یسجد علیه ۱۲
ح۸ مصلی یعنی [illegible] ۱۲
ح۹ [illegible] ۱۲
ح۱۰ [illegible] ۱۲
ح۱۱ [illegible] ۱۲
در نماز عیدین
ح۱۲ [illegible] ۱۲
ح۱۳ [illegible] ۱۲
ح۱۴ [illegible] ۱۲
ح۱۵ [illegible] ۱۲
ح۱۶ عدول [illegible] ۱۲
ح۱۷ شرایط [illegible] ۱۲
ح۱۸ [illegible] ۱۲
ح۱۹ [illegible] ۱۲
ح۲۰ [illegible] ۱۲

س نماز عیدین در این زمان با جماعت واجب است یا مستحب اگر مستحب
است پس چرا در رساله زینة العباد آنقبله واجب نوشته‌اند ج علما رضوان الله
که دو چیز است یکی آنکه وجوب در عصر نبی صلی الله علیه وآله و استحباب در عصر ما
میباشد یا آنکه با اجتماع شرائط واجب است و با عدم اجتماع مستحب است و این
عبارت در غالب کلمات علما است این ایراد اختصاص بما ندارد و جواب واضح
است که مراد واجب بالاصل بوده نه واجب دائمی فی نماز جمعه
س نماز جمعه واجب تخییری است یا نه ج واجب تخییری میباشد که [illegible]
[illegible] است یعنی نماز ظهر و نماز جمعه علی الاقوی هر چند واجب تعیینی [illegible]
الوقت نمیباشد والله العالم س آیا در امام جماعت نماز جمعه اجتهاد شرط [است]
یا آنکه عدالت کافی است ج عدالت کافی است علی الاقوی والله العالم س
آیا لازم است در نماز جمعه که خطیب خود مقدار [illegible] خطبه را انشا بنماید
یا آنکه حفظ خطبه از کتب و قرائتش کافی میباشد ج حفظ از کتب و قرائتش
کافی است والله العالم س آیا در نماز جمعه جماعت شرط است یا نه ج شرط است
بخلاف نماز عیدین که جماعت شرط صحتش نیست والله العالم س در نماز
جمعه اذان و اقامت باید گفت یا نه ج اقامت باید گفت والله العالم س در
یک شهر اگر دو امام نماز جمعه را جماعت بجا آورند یکی بعد دیگری یا هر دو یک
وقت با وجود [illegible] از آنجناب هر دو نماز صحیح است یا یکی صحیح و دیگری باطل
و هر دو امام را با وجود این عمل عادل میتوان دانست یا خیر بینوا توجروا ج
نماز اول صحیح و ثانی باطل و اگر هر دو یک وقت و بیک دفعه شروع بنماز نمایند
[illegible] با این معنی که تکبیرة الاحرام هر دو بیک دفعه واقع شود هر دو باطل الا
هر کدام که تکبیرة الاحرام او اول باشد نماز آن صحیح است و عدالت هیچ‌یک نمیرود
بجهت آنکه هر یک از این دو امام میخواهند که نماز را بجا آورند و اگر بر تقدیر
علم بوقوع جماعت اول جماعت ثانیه نمود باز هم عدالت نمیرود که شاید

اما امر ثانی اما اوّل را عادل ندانسته باشد و فاضل قمی اعلی الله مقامه در شرح این
سوال مطالب شریف فرموده اوّل آنکه بسیار دور است که چنین دو نفر عادل باشند
بجهت اینکه هر دو ماموراند باینکه بجا بجا آنکنند و اینکه هر دو یکی شوند و هر یکی
اقتدا کنند یا دور شوند بقدر یک فرسخ و دوم آنکه هر چند اگر یکی قبل از دیگری
شروع کرده نماز او صحیح و دوم باطل لکن این سخن وقتی خوبست که مصلی بداند که دیگری
پیش کرده و امّا هرگاه بداند که دیگری در این شهر میکند و آن هم بکند و از باب اتفاق نماز پیش
پیش واقع شود معلوم نیست که کافی باشد بلکه در صورت دانستن اینکه در شهر دیگری
نماز میکند با وجود علم بسبقت هم اشکال دارد چون هر دو ماموراند که یکی شوند یا آنکه
از هم دور شوند پس توان گفت که نماز اول هم منعقد است و امّا هرگاه دو نماز
شود و معلوم باشد که سبقت واقع شده و معلوم نباشد که کدام است باز نماز
هر باطل است انتهی ملخصاً فان اراد مجرد الاشکال و اظهار الاحتمال فنعم ما قال و ان
اراد حقیقة الحال فالجواب عنه ان الشهرة اولاً غیر مسلم و ثانیاً انه غیر مفسد و کونها
بالسبق شرطاً اول الکلام پس ماموم نماز جمعه میتواند آیا شنیدن خطبتین
بر همه ایشان واجبست که استماع خطبتین نماز جمعه ناقص میماند یا نه
هر چند استماع خطبتین واجبست ولکن با عدم حضور و عدم استماع خطبتین
نماز جمعه از وی ساقط نیست و اگر بکند بوجوب تخییری یا تعیینی ضرری ندارد والله العالم
پس ماموم در نماز جمعه حاضر شد و شریک شد در رکعت ثانیه با امام بعد از
رکعت دوم چه کند آیا خود بخواند با سوره منافقین یا سوره قل هو الله و قطع نظر
از اینکه در رکعت ثانیه قهراً فرادی میشود پس میتواند که یک رکعت آخر نماز جمعه را
فرادی بخواند و رسیدن به یک رکعت کافی است در جماعت نماز جمعه و سوره
منافقین و جمعه لازم نیست در نماز جمعه پس نماز جمعه نزد آن قبله هرگاه وجوب
تخییری است پس هرگاه شرائط جماعت محقق شود افضل اختیار نماز جمعه میباشد یا
ج افضل اختیار نماز جمعه میباشد و احوط جمع است با ظهر پس جائیکه نماز

بر پا شده باشد بعضی از اهل آنجا با وجود علم بعدالت امام ابا دارند از اینکه نماز جمعه قرا[ر]
تخییری است در نماز جمعه حاضر نشده کار باشند و در خانه نماز ظهر فرادی کرده باشند
جائز است یا نه و یا عاصی میشوند بینوا توجروا ج جائز است و عاصی نمیباشند
س مسافر اگر در شهری وارد شود که نماز جمعه در آن میشود و قصد اقامت
نه نماید آیا جائز است او را که نماز جمعه در سفر بخواند یا نه ج سفر که از شرائط
جمعه میشود ضرر ندارد و بعد از قول بوجوب تخییری نماز جمعه ضرر ندارد از مسافر
س هرگاه که نماز جمعه واجب تخییری است پس اگر بعد از نماز جمعه نماز ظهر را هم
نخواند مشغول الذمه میباشد یا نه بینوا توجروا ج مشغول الذمه نیست لکن
احتیاط در بجا آوردن نماز ظهر میباشد بفرادی یا بجماعت والله العالم س آیا نماز
جمعه مع خطبتین بمنزله چهار رکعت نماز ظهر میباشد یا نه و در صورت اول اگر
پیشنمازی مسافر وارد بلدی شود و نیت اقامت ده روز بلد ننماید و مردم
او را تکلیف اقامت نماز جمعه بکنند آیا میتواند پیشنمازی کند و نماز جمعه را بخواند
و خطبتین جمعه بخواند یا بدون خطبتین و بعد از نماز جمعه حضر واجبست او را که نماز
ظهر هم فرادی قصر بجا آورد یا نه بینوا اجرکم علی الله ج ضرر ندارد از مسافر
که با خطبتین بخواند و توهم سقوط خطبتین از جهت آنکه خطبتین متعدد بین
بمنزله رکعتین است و آن از مسافر ساقط است بیجا است س بیان فرما
که در جماعت نماز جمعه یا عیدین اقل اعداد ماموم چه قدر باید که جماعت منعقد
شود ج جمعه مشروط است به پنج یا هفت نفر و در جماعت دیگر از نمازها هیچ عدد
شرط نیست والله العالم س وقت مختص نماز جمعه کدام است که بعد از آن
نماز جمعه نباید خواند و نماز جمعه مختص به پشت سر مجتهد جامع الشرائط است
یا پشت سر هر امام عادل میتوان خواند ج آنچه از ظاهر اخبار دیدم وقت نماز
جمعه ساعتی از زوال است و اگر سایه شاخص مثل شاخص شود بعد از آن نماز جمعه
نکند و خبر ساعة من الزوال انصافا مجمل است و کسیکه جمع کند ما بین نماز ظهر و

امر شرعی سهل است واجتهاد شرط نیست در نماز جمعه بلکه عدالت و قدرت بر خطبه خواندن بعربیه شرعیه بدون فصاحت و بلاغت باشد کافی است والله تعالی اعلم

باب الصوم در ثبوت هلال

س رویت هلال چه طور ثابت میشود ج ثابت میشود بچند چیز اول بدیدن خود هلال را بایقین هلال دوم بشیاع برویت ماه بحسب قول جماعتی که از ین دو هم کفار باشند و یا صغار باشند یا زن باشند سوم شهادت عادلین برویت خود چهارم بگذشتن سی روز از اول هر ماه پنجم بحکم حاکم شرع بشرط عدم قطع بخطا او وچنانچه تفصیل همه این در رساله ذکر شد س علامات ثبوت رویت هلال را که بیان فرمودند آیا از ین علامات هلال در حق هر شخص ثابت میشود یا در حق شخص خاص ج از علامات اولی که دیدن بچشم خود باشد هلال را با یقین هلال ثابت میشود در حق خود بیننده و بغیر آن در حق هم ثابت میشود س رویت هلال شرعا چه طور ثابت میشود که اول ماه رمضان روزه بگیرد یا اول شوال افطار کند بتصریح قلمی فرمایند واگر در جائی باوجود تفحص وتجسس بسیار بست و نهم هیچ کس هلال را نه بیند خواه ابر باشد خواه ابر نباشد و بعد دو کس از غیر عادل اگرچه از جمله معتبرین و صادقین هم باشند بگویند که ما ماه را دیده باین صفت آیا بیقین و ثبوت شرعی میشود که روزه بگیرد یا افطار کند ج چنانچه بتفصیل ذکر شد بغیر عادل ثابت نمیشود مگر آنکه از قرائن قطع بقول مخبرین حاصل شود که در ینوقت برای قاطع بخصوص جائز است افطار نه برای غیر قاطع والله العالم

س اگر عادلین شهادت دهند بعلمیت هلال نه برویت هلال عند الشرع معتبر است یا نه ج خبر و شهادت بعلمیت معتبر نیست در هلال علی الاشکال بلکه شهادت برویت معتبر است والله العالم س آیا ثابت میشود هلال بشهادت چهار زن عادله بجای دو مرد عادل یا نه ج خیر ثابت نمیشود بشهادت چهار زن عادله بلکه بشهادت یک مرد عادل و دو زن عادله نیز ثابت نمیشود والله العالم

س آیا ثابت میشود هلال بشهادت عدل واحد در حق احدی یا نه ج
ثابت نمیشود بشهادت عدل واحد علی الاقوی مگر در وقتیکه علم بالمره ممکن نباشد مثل محبوس والله العالم س هرگاه کسی در زندان یا اسیر کفار باشد و هلال
رمضان براو مشتبه باشد چه نماید ج هرگاه کسی در زندان و نحو آن محبوس
باشد یا اسیر کفار باشد و هلال رمضان بر و مشتبه باشد اجتهاد و تفحص
کند و بمظنه از هر چه حاصل شود عمل کند علی الاحوط با عدم امکان علم هر چند
لزوم مظنه و سقوط امر بصیام بر وجه اداء خالی از قوت نیست و آن ماهی را
که مظنه نمود باینکه ماه مبارک رمضان است روزه بگیرد و جمیع احکام رمضان
را از نماز عید و زکوة فطره و کفاره و نحو آن را بر او جاری میسازد پس اگر دائم
وادام منکشف شود و اگر مظنه او برگشت بمظنون دوم عمل نماید و اگر اشتباه او
رفع نشد و مظنه نیز حاصل نشد مخیر است در اختیار هر ماهی که بخواهد و
سال دیگر را نیز مطابق سال اول نماید که در میان شهر رمضان از سال اول
و شهر رمضان از سال دوم یازده ماه فاصله باشد تا اینکه یقین حاصل نشود
باینکه یکی از این دو ماه رمضان نمیباشد و جائز است اینکه بعد از اختیار ماهی
عدول از آن ماه کند و تمام نکند روزه آن ماه را ولیکن لازم است ماه دیگر را
روزه بدارد از اول تا آخر اگر عدول نکند و الا ماه سوم و همکذا و اگر بداند
که شهر رمضان نگذشت بلکه همین ماه است یا بعد میاید در این وقت
نیت نماید باحتمال اینکه این شهر رمضان است و همچنین اگر بالمره نداند که
شهر رمضان گذشت یا که میاید یا همین ماه است و اما اگر بداند شهر رمضان
موجود نیست یا گذشته یا همین وقت است به نیت ما فی الذمه روزه بگیرد نه
قصد ادا نماید و نه قصد قضا در تکلیف بقضا بطور یقین نیست بجهت
آنکه شاید که ماه حاضر همین شهر رمضان باشد و قضا در او واقع نباشد
و تکلیف باداء بطور یقین نیز نمیباشد بجهت آنکه شاید ماه رمضان گذشته باشد

بلی تکلیف بما فی الذمه در حال جهل قطعی میباشد جهت اینکه مفروض آن نیست که میداند که
ماه رمضان همین ماه است یا آنکه گذشت و اگر ماه مبارک رمضان مشتبه شود
میان سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه ماه ها را روزه بگیرد مثل اینکه هرگاه
مشتبه شود ماه رمضان در تمام دوازده ماه لازم نیست که همه دوازده ماه را روزه
بگیرد بلکه عمل بمظنه کند با عدم امکان علم و با عدم مظنه اختیار هر ماهی که بخواهد
نماید بلکه ظاهر اینست که این حکم جاری باشد در هر واجبی از صیام معین که مشتبه
شود در میان ماه ها بلی اگر روز معینی مشتبه شود در میان هفته یا در میان کمتر
از هفته مثل اینکه میداند که نذر کرده است یک روز معین یا دو روز معین از
هفته را روزه بگیرد ولکن نمیداند که یکشنبه است یا دوشنبه و هکذا در این وقت
در این فرض دور نیست حکم بوجوب روزه گرفتن همه افراد شبهه محصوره را
والله العالم (مسئله) در ثبوت هلال از شیاع مفید ظن اکتفا میتوان نمود یا
لابد است از حصول علم (ج) ثابت میشود هلال بشیاع و آن حاصل میشود
بانکه عده غیر محصوره مدعی بشوند که اول ماه است و غالبا مفید قطع است
مثل تواتر ولکن بر فرض حصول ظن [illegible] اشکال است (مسئله) شب سی ام
رمضان عده از بعضی مدعی رویت شده اند و در نزد بعضی از علما ثابت
شده و شخصی تقلید مجتهدی را نموده که نزد او ثابت نشده لهذا افطار نموده
و پیش از غروب این شخص ماه را خود دید و باعتقاد اینکه بدیدن ماه افطار
جائز است افطار نموده حال بفرمایید که بدیدن ماه هرچند مغرب نشده
افطار جائز است یا نه و در صورت عدم جواز تکلیف این شخص چیست (ج) اگر
آن مجتهد عادل بوده و حکم نموده اقوی آنست که ثابت میشود هلال بحکم آن
[illegible] بر فرض [illegible] کفاره ثابت است روزه قضا بلی قضا [illegible] احتیاطا [illegible]
[illegible] دیدن ماه قبل از مغرب باعث افطار آن روز نمیشود و اگر جاهل بمسئله
بوده و اعتقاد نموده که جائز است قضا نماید والله العالم (مسئله) آیا حکم حاکم شرع

---

۱ فی الجمله یعنی خبری ۱۲
۲ قطع یقینی ۱۲
۳ مفروض یعنی فرض کرده شده ۱۲
۴ مشتبه [illegible] ۱۲
۵ علم یقینی ۱۲ [illegible]
۶ [illegible] واجب معین
[illegible]
۱۰ شیاع یعنی شهرت [illegible]
۱۱ اکتفا [illegible] ۱۲
۱۲ لابد [illegible] ۱۲
۱۳ حصول حاصل شدن [illegible]
۱۴ [illegible] ۱۲
۱۵ مدعی [illegible] ۱۲
۱۶ غالبا یعنی [illegible] ۱۲
۱۷ قطع یقین [illegible] ۱۲
۱۸ تواتر [illegible] ۱۲
۱۹ [illegible] ۱۲
۲۰ [illegible] احتیاطا ۱۲
۲۱ [illegible] احتیاط [illegible] ۱۲
۲۲ [illegible] ۱۲
۲۳ جاهل [illegible] ۱۲
۲۴ حاکم شرع [illegible] ۱۲

در رؤیت هلال کافی است که باید مردم روزه بگیرند یا افطار کنند یا اینکه اخبار حاکم برؤیت یا شهادت حاکم برؤیت نیز کافی است **ج** ظاهر آنست که حکم حاکم کافی است علی الاقوی و اخبار و شهادت حاکم برؤیت پس حکم آن مثل حکم شهود دیگر میباشد **س** هرگاه حاکم شرع بگوید که امروز عید است یا اول ماه است کفایت میکند یا نه **ج** بلی کافی است **س** هرگاه از بلدی در بلدی تلغراف نمایند و خبر دهند یا اینکه در آن بلد رؤیت هلال شده است و قرائن بر صدق هم باشد آیا محل اعتماد هست یا نه و میتوان باین خبر افطار نمود یا خیر و آیا فرق هست باینکه تلغرافچی مسلم و مؤمن باشد یا از هر صنف که باشد و آیا فرق هست که آن بلدیکه از آن تلغراف میکنند باین بلد باید از حیثیت عرض و طول و حیثیت اقلیم مساوی باشد یا فرقی نیست **ج** تلغراف هیچ حجیتی ندارد مثل ساعت که قول فرنگی میباشد در تشخیص وقت صلوة بساعت کردن بیجا بلکه تلغراف ناچیزتر از ساعت است که گاهی تند و گاهی کند و گاهی معطل کرده میکنند بلی اگر تلغراف مقترن بقرائن و صدق باشد و کاشف از عدلین یا شیاع قطعی برؤیت یا حکم حاکم شرع باشد در این وقت حجت است نه و بلکه رؤیت حجت است بالنسبت باقالیم که بعید نباشد

در روزه یوم الشک

س اگر کسی در یوم الشک روزه بگیرد بقصد رمضان یا بقصد اینکه اگر رمضان است برمضان محسوب شود والا روزه مستحبی آخر شعبان محسوب گردد صحیح است یا نه **ج** باین قصد باطل است نه از شعبان محسوب میشود نه از رمضان بلی اگر بقصد روزه مستحب شعبان یا بقصد روزه واجب مثل قضای رمضان و نذر این روزه بگیرد بعد از ظهور معلوم شود که اول رمضان بوده آن روزه محسوب بماه رمضان میشود والله العالم **س** اگر کسی بقصد قربت مطلقه در یوم الشک روزه بگیرد صحیح است روزه او محسوب میشود بماه رمضان یا خیر **ج** بلی صحیح است و کافی است از رمضان

والله العالم س آیا ضرور است که مکلف در یوم الشک روزه بگیرد بقصد شعبان یا قضای رمضان وغیر آن یا بقصد قربت مطلقه یا نه ج ضرور نیست بلکه جائز است که آن روز را روزه نگیرد وجائز است که اگر گرفت افطار نماید هرچند نزدیک بغروب باشد وقضایش نیز لازم نیست مادامیکه ثابت نشود از شهر رمضان بود س در یوم الشک اگر روزه نگرفت وهنوز مفطری بعمل نیاورده که معلوم شد اول رمضان است چه کند ج اگر علم باول رمضان پیش از زوال حاصل شده باشد باید نیت روزه رمضان کند که کافی ست از رمضان واگر علم بعد از زوال باشد پس واجب است امساک در بقیه آن روز بدون نیت روزه ولکن بعد از رمضان قضای آن واجب ست واحوط آنست که در این امساک قصد قربت نماید واگر ترک امساک وترک نیت کند عمداً احوط کفاره هم هست براو هرچند اقوی عدم لزوم کفاره میباشد والله العالم

در اقسام وکیفیت روزه

س اقسام روزه را بیان فرمایند ج روزه بر چهار قسم است اول روزه واجب دوم حرام سوم مندوب چهارم مکروه اما روزه واجب آن چند قسم است اول روزه ماه مبارک رمضان دوم روزه کفاره سوم روزه قضا چهارم روزه بدل قربانی حج پنجم روزه نذر وعهد ویمین ششم روزه اجاره و روزه قضای پدر بر پسر بزرگ ونحو آن هفتم روزه سوم اعتکاف س حقیقت روزه را بیان فرمایند ج بدانکه روزه عبارت است از باز داشتن مکلف خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه که ذکر آن بیاید انشاء الله س وقت روزه کدام است ج وقت روزه از ابتدای طلوع صبح صادق است تا غروب شرعی که زوال حمره مشرقیه میباشد

در نیت روزه

س نیت روزه را در چه وقت نماید وآیا شرط است در نیت اخطار ببال یعنی بدل گذراندن یا بزبان آوردن آنرا یا نه ج بدانکه وقت نیت روزه ماه رمضان و نذر معین از اول شب است تا طلوع صبح صادق

ثبوت هلال

... در حال اضطرار و سهو
در حال اختیار و امّا در حال اضطرار و سهو
و یا صحت یافتن مریض پس وقتش تا ...
مسافر و یا صحت یافتن مریض پس وقتش تا ...
انکه بمجرد رفع اضطرار فوراً نیت کند والّا لزوم ...
نیت روزه واجب غیر معین مثل قضای ...
قبل از زوال است اختیاراً و شرط نیست ... ظاهر ...
آوردن بلکه ...
در این قسم ...

پس ...

...

نیست پس ...
است که یک نیت روزه رمضان کافی است ...
در هر شب نیت علحده نماید و اگر جمع کند ...
نیت کند که تمام این ماه را روزه ...
شبهای رمضان نیت کرده باشد که ...
قربةً الی الله پس آیا در مقام نیت ...
در ساز دیاشی ... لازم نیست حاضر کردن جمیع ...
دفعه جمیع مفطرات را فهمیده و ...
جمیع مفطرات نیت کرده کافی است بلکه اگر ...
میکنم از جمیع آن چیزهائیکه برای مجتهد ...
در واقع امساک از آن باید کفایت میکند والله العالم پس ...
رمضان در هر وقت از شب شخص مریض صوم ...

والله العالم **مس** آیا ضرور است که بهتر آنست که قصد وجوب نکند مگر وقتیکه یا قضای رمضان و غیر آن یا قصد قربت

مفطرات صوم موجب قضا و کفاره

مس مفطرات صوم را بفرمایند **ج** بدانکه مفطرات روزه ده چیز است اوّل و دوم خوردن و آشامیدن چه عادی باشد مثل نان و آب چه غیر عادی مثل خاك و سنگریزه و شیره درخت که موجب قضا و کفاره است سوم خود جنب نمودن چه بمساحقه که دو زن فرج خود را بهم بمالند تا انزال شود چه بجماع هرچند انزال نشود و چه باستمنا و مراد از جماع داخل نمودن حشفه است یا مقدار حشفه از مقطوع الحشفه در قبل یا در دبر مفعول چه زنده باشد چه مرده یا شد چه مرد باشد چه زن صغیر باشد یا کبیر انسان باشد یا حیوان علی الاحوط و مراد از استمنا بیرون آوردن منی باشد از خود بغیر جماع بهرطوری که باشد از ملاعبه و ملامسه و بدن مالیدن و غیر آن چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه و سائر انبیا و اوصیا علیهم السلام و همچنین بر حضرت فاطمه علی الاحوط در امر دین و یا دنیا خواه بلغت عرب باشد یا بغیر آن صریح باشد یا کنایه بکتابت باشد یا باشاره که موجب قضا و کفاره است علی الاحوط پنجم ارتماس علی الاحوط یعنی تمام سر را در زیر آب فرو بردن هرچند بقیه بدن بیرون آب باشد چه آب مطلق باشد چه مضاف بنا بر احوط بلکه بسائر مایعات نیز علی الاحوط که موجب قضا و کفاره میباشد ششم رسانیدن غبار بحلق هرچند بنحوی باشد که خود بحلق برسد مثل گذاشتن دهن در محل غبار یا ایستادن در مکان غبار بجهت آنکه غبار بحلق او برسد یا ایستادن در مکانیکه قطع دارد که در آن مکان لامحاله غبار بحلقش میرسد یا خود جاروب کند بنحویکه غبار از راه دهن بحلقش برسد چه غبار حلال باشد مثل آرد چه حرام مثل خاك اگر خوردن خاك را مثل گل حرام بدانیم و چه غلیظ باشد غبار چه رقیق که موجب قضا و کفاره است همچنین کشیدن قلیان یا شطب بنحویکه دود آن بحلق برسد هرچند از غیر تنباکو و توتون باشد که آن نیز مفسد روزه

و موجب قضا و کفاره است علی الاحوط هفتم حقنه کردن به مایعات علی الاحوط
هرچند برای علاج مرض باشد باعث قضا و کفاره است اما حقنه بجامدات
در دبر و قبل مثل شیاف ضرر ندارد اگرچه احوط اجتناب است هشتم قی کردن
از روی عمد و اختیار که موجب قضا و کفاره است و مسمای عرفی معتبر است
نهم بقا بر جنابت عمداً تا طلوع صبح همچنین بقا بر حیض و نفاس و استحاضه بعد از
پاک شدن تا صبح که موجب قضا و کفاره و باعث بطلان روزه رمضان
و هر روزه واجب معین میباشد علی الاحوط بلکه موجب بطلان قضای
رمضان است نیز اگرچه بعد نباشد بلکه بنا بر احوط الحاق روزه واجب غیر
معین و صوم مندوب است بقضای رمضان هرچند حکم بعدم بطلان
صوم مندوب شاید اقوی باشد دهم خوابیدن جنب بعد اطلاع بجنابت
با قصد ترک غسل که موجب قضا و کفاره است و این خواب حرام است و اگر
بقصد غسل و با احتمال بیدار شدن بخوابد تا صبح ظاهر آن است که این خواب
جائز است و نه باعث قضا است و نه کفاره س اگر جنب بعد از اطلاع بجنابت
با قصد غسل و احتمال بیدار شدن یا بی قصد محض که نه اراده غسل کردن داشته
باشد و نه قصد غسل نکردن بخوابد و تا صبح بیدار نشود جهت روزه حکمش چیست
ج گذشت حکمش که روزه اش صحیح است و خواب جائز است و قضا و کفا
ره بر او لازم نیست ولکن احوط در صورت بی قصد محض خوابیدن قضا بلکه
کفاره است س اگر دفعه دوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب اول بخوابد
با قصد عدم ترک غسل با امکان بیدار شدن و تا صبح بیدار نشود حکمش چیست
ج درین وقت این خواب جائز است ولکن موجب قضا بلکه احوط کفاره
میباشد و احوط ترک خواب دوم است س اگر دفعه سوم جنب بعد از
بیدار شدن از خواب دوم بخوابد با قصد غسل و احتمال بیدار شدن تا
صبح بیدار نشود چه حکم دارد ج مفسد روزه و موجب قضا و احوط کفاره است

واحتیاط شدید در ترك این خواب است هرچند اقوی اینست که متحمل است خواب سوم در حکم بخواب دوم در صورت جواز و منع والله العالم س آیا حکم خواب سوم مخصوص برای جنب است یا حائض و نفسا هم ملحق اند باین حکم ج اقوی عدم الحاق واحوط الحاق حائض و نفسا میباشد والله العالم س آیا حکم خواب سوم مخصوص برای روزه واجب است یا مطلقا ج مخصوص است بصوم واجب نه مستحب والله العالم س کسیکه مس میت کند بماه صیام در شب آیا ترك غسل مس پیش از طلوع صبح ضرر دارد بصوم یا نه ج ترك غسل مس میت هیچ ضرر بصوم ندارد بلکه جائز است که روزه دار در روز میت را غسل دهد س در ماه رمضان اگر کسی غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس را فراموش کند و روزه ها بگذرد چه کند ج باید همه روزه ها را قضا کند علی الاحوط و نمازهای را که بی غسل بجا آورده قضا نماید س شخص با انزال وقت باعتقاد وسعت وقت خود را جنب سازد و بعد خلاف آن ظاهر شود حکمش چیست و بدون تفحص چه حکم دارد ج با تفحص وقت روزه اش صحیح است و بدون تفحص قضا لازم است والله العالم س کسیکه عمدا تاخیر انداخته در غسل تا وقت وسعت غسل را نداشته باشد حکمش چیست آیا تیمم نماید برای روزه یا نه ج بعضی حکم ببطلان روزه کرده اند و گفته اند تیمم برای او فائده ندارد ولکن اقوی صحت روزه است با تیمم والله العالم س شخص در وقتیکه وسعت غسل و تیمم هیچکدام را نداشته باشد و خود را جنب کند حکمش را بیان فرمایند ج در حکم بقاء جنابت است عمدا که روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم میشود هرچند در لزوم کفاره اشکالی است س خود را جنب کردن با وجود تنگی وقت برای غسل در رمضان و غیر آن جائز است یا نه ج اقوی جواز است واحوط ترك است خصوص نسبت بصوم شهر رمضان والله العالم س اگر وقت وسعت غسل نداشته باشد

ولکن وسعت تیمم را داشته باشد و خود را جنب کند حکمش چیست ج روزه اش صحیح
است با تیمم اگرچه احوط اجتناب است بلکه احوط قضای آنست و بعضی اثم دانسته اند
ولکن اقوی آنست که اثم نیست س کسیکه ترک تیمم نماید عمداً روزه اش صحیح است
یا نه ج خیر صحیح نیست و در حکم کسی است که ترک غسل را کرده است س جائیکه آب
و خاک و غیر آن از آلات تیمم جهت غسل یا تیمم ممکن و میسر نیست آیا در حکم فاقد الطهورین
است برای روزه مثل نماز یا نه ج در فرض مرقوم تکلیف طهارت از چنین شخص
ساقط است و روزه اش صحیح است س آیا جائیکه حکم تیمم است لازم است که بعد از
تیمم تا صبح بیدار باشد مرید صوم یا نه ج بلی لازم است با امکان و اختیار و اگر بی
اختیار بخوابد ضرر ندارد س با تنگی وقت حائض و نفساء را بدل غسل تیمم
لازم است مثل جنابت یا نه ج بلی لازم است بلکه در ضیق وقت هرگاه غسل یا تیمم
هیچ یک ممکن نباشد و صبح شود روزه اش صحیح است با قضا علی الاحوط س مستحاضه
لازم است که غسل نماز صبح را برای صحت صوم مقدم بر طلوع فجر بدارد یا نه ج لزوم تقدیم
ثابت نیست ولکن مهما امکن تقدیم اولی است س مستحاضه اگر عمداً ترک
کند اغسال را در روزه رمضان قضا و کفاره واجب است یا نه و حائض و نفسا
چنین است یا نه ج بقاء بر حدث حیض و نفاس عمداً مثل بقاء بر جنابت است
و اما حدث مستحاضه در آن تأمل دارم بلی ثبوت قضاء محل تأمل نیست در بقاء
بر حدث حیض و نفاس و اما ثبوت کفاره محل تأمل است چنانچه ثبوت قضا
و کفاره در ترک اغسال مستحاضه محل تأمل است و ملاحظه احتیاط اولی است
س اگر مستحاضه کثیره تا یکدو در ماه رمضان نماز مغربین را ترک کرده است
و وقت نماز باقی نباشد و بنا بخواندن قضا نداشته باشد برای صحت روزه
غسلها چه نوع نیت بکند آیا باین طریق نیت کند که غسل استحاضه برای روزه
واجب میکنم یا آنکه برای روزه واجب نیست و برای نماز واجب است چنانچه بعضی
نوشته اند یا بطریق دیگر ج برای صحت روزه هم چنانچه از برای غسل مستقلا

شرط و واجب دانسته‌اند لاکن شرط نیست که در نیت غسل قصد صحت روزه یا صحت
صحت صلوة نماید **س** در ماه مبارک رمضان در هر وقت از شب شخص جنب
مرید صوم میتواند در غسل نیت وجوب نماید یا نه **ج** بلی میتواند علی الاقوی ولکن
اولی این است که غسل را به نیت کون بر طهارت نماید و متعرض وجوب و ندب
نشود والله العالم **س** کسیکه بیدار شود بعد از صبح بر حالت احتلام حکمش
بیان فرمایند **ج** مثل کسی است که صبح نماید بجنابت ندانسته اگر معلوم شود که جنابت
در شب بوده والا مثل کسی است که در روز محتلم شود بدون اختیار که روزه اش صحیح
است ولکن احتیاط در تعجیل غسل میباشد در اثناء روز **س** آیا تاخیر غسل برای محتلم
در روزه ضرر دارد یا نه **ج** ضرر ندارد هر چند اولی تعجیل غسل میباشد **س** هرگاه
کسی بداند که در روزه رمضان اگر میخوابد محتلم خواهد شد حکمش چیست **ج**
ترک نماید خوابیدن را علی الاحوط **س** آیا در روزه در روز از محتلم شدن بخواب
روزه باطل میشود یا نه **ج** خیر باطل نمیشود **س** آیا جماع از روی نسیان و از
روی قهر و اجبار ضرر دارد بروزه یا خیر **ج** ضرر ندارد ولکن بعد از تنبیه و بعد
رفع قهر و اجبار فوراً ذکر خود را بیرون آورد که اگر تاخیر انداخت روزه فاسد
است **س** آیا از داخل کردن ذکر در غیر قبل و دبر روزه باطل میشود یا نه **ج**
بشرط انزال نشدن منی باطل نمیشود **س** اگر داخل کرد حشفه را باعتقاد اینکه
غیر فرج است و بعد معلوم شد که فرج است چه حکم دارد **ج** ضرر ندارد بشرط انزال
نشدن و باید فوراً بیرون آرد **س** آیا در شک در اصل جماع یا در غیبوبت حشفه
یا شک در خروج منی روزه صحیح است یا باطل **ج** صحیح است **س** آیا بداخل کردن
انگشت یا غیر آن سوای ذکر در قبل و دبر زن یا در دبر مرد روزه باطل میشود یا نه
ج خیر باطل نمیشود **س** اگر مردی در صوم رمضان وطی کند خنثی را در دبر
یا در قبل روزه مرد و خنثی چه صورت دارد **ج** روزه خنثی فاسد میشود در خصوص
وطی در دبر او واما روزه مرد نیز اگر وطی در دبر شود کرده فاسد است و اگر در قبلش وطی کرده فاسد

---

۱ صلوة ۱۲ · ۲ مرید صوم روزه ۱۲ · ۳ کون بالغسل متطهر شدن ۱۲ · ۴ متعرض ۱۲ · ۵ وجوب واجب · ۶ ندب مستحب · ۷ احتلام ۱۲ · ۸ جنابت · ۹ محتلم ۱۲ · ۱۰ تعجیل · ۱۱ تاخیر ۱۲ · ۱۲ نسیان ۱۲ · ۱۳ قهر · ۱۴ اجبار · ۱۵ تنبیه ۱۲ · ۱۶ رفع · ۱۷ ذکر ۱۲ · ۱۸ فاسد باطل ۱۲ · ۱۹ قبل · ۲۰ انزال منی ۱۲ · ۲۱ حشفه · ۲۲ فرج · ۲۳ غیبوبت · ۲۴ خروج ۱۲ · ۲۵ صوم · ۲۶ وطی ۱۲ · ۲۷ خنثی

نمیشود و همچنین روزهٔ خنثی نیز باطل نمیشود مگر آنکه دبر او هم وطی شود بر تقدیر آن
یا با قُبُل او س خنثی اگر وطی کند زن را روزهٔ زن و خنثی چه صورت دارد ج
روزهٔ خنثی فاسد نمیشود و همچنین روزهٔ زن فاسد نمیشود س اگر فاعل و مفعول
هر دو خنثی باشند هرچند هر دو فاعل و مفعول یکدیگر شوند آیا روزه شان باطل
میشود یا نه ج باطل نمیشود در فرض مرقوم بشرط آنکه در قُبُل باشد نه در دبر و انزال نشود
س اگر کسی در صوم رمضان بزنی یا بپسری یا حیوانی بچسپد و قصد انزال
نداشته باشد و عادت انزال منی نیز درین فعل نداشته باشد و از اتفاقات منی بیرون
بیاید بکیفیت انزال روزه اش چه صورت دارد ج درین فرض احوط حکم ببطلان
روزه است و قضا و کفاره میباشد بلکه احوط اجرای این حکم است وقت اخراج منی
بارتکاب هر فعل غیر عادی مثل نظر کردن بزن و امثال آن س استبراء منی در
صوم رمضان و غیر آن جائز است یا نه ج بلی جائز است س آیا در استبراء محتلم
محتلم در روز روزه خواه محتلم در شب شده باشد خواه در روز خواه استبراء ببول
باشد یا نه روزه فاسد میشود یا نه ج فاسد نمیشود هرچند علم داشته باشد بخروج منی
س اگر غسل نماید قبل از استبراء و بعد از آن استبراء نماید و بداند که باستبراء بقیه
منی خارج میشود و دوباره جنب میشود در روز رمضان چه نماید ج ترک نماید
استبراء را علی الاحوط هرچند بعضی این قسم را نیز جائز دانسته اند س صائم
اگر عمداً و اختیاراً در روز رمضان غسل ارتماسی نماید غسل و روزه اش چه صورت
دارد ج اگر در وقت فرو رفتن در آب قاصد غسل باشد یا اینکه در زیر آب یا در حال
... بقصد غسل نماید غسل و روزه اش هر دو باطل است و اگر ...
از آب قاصد غسل باشد روزه اش باطل علی الاحوط و غسلش صحیح است ...
لا حول و لا قوة س اگر روزه دار سهواً در رمضان غسل ارتماسی کند غسل
و روزه اش چه صورت دارد ج غسل و روزه اش هر دو صحیح است س اگر
روزه دار بسبب فراموشی از روزه بماه صیام در آب ... غسل ارتماسی نماید

غسل و روزه او چه صورت دارد ج غسلش باطل با التفات به حرمت و روزه
اش صحیح است س آیا در روزه ارتماس از روی فراموشی یا نادانی یا اضطرار
ضرر دارد به روزه یا نه ج خیر ضرر ندارد والله العالم س اگر روزه دار سهواً
یا اضطراراً ارتماس نمود یعنی تمام سر را یک دفعه یا بتدریج کم کم در زیر آب فرو برد و
عمداً و اختیاراً قدری در زیر آب مکث نمود روزه‌اش چه صورت دارد ج این
حکم ارتماس است بلی اگر فوراً سر خود را از آب بیرون آورد ضرر ندارد س بعضی
از سر را در زیر آب فرو بردن آیا در حکم ارتماس است که ضرر داشته باشد به روزه یا نه ج
ضرر ندارد هر چند آن بعضی را که فرو برده تمام سوراخها داشته باشد و آن بعضی
که فرو نبرده بقدر جبین یا بقدر مو بیرون آب مانده باشد س اگر تمام سر را
در آب فرو برد ولکن موی سر از آب بیرون باشد آیا صدق ارتماس میکند یا نه ج بلی
منافات با صدق ارتماس ندارد چنانچه باطن سوراخهای سر نیز مثل گوش و دماغ و
دهن و همچنین حائل و مانع از رسیدن آب بسر که متصل باشد و چسبیده باشد
بسر مثل کلاه و نحو آن منافات بصدق ارتماس ندارد س اگر کسی حائلی بر سر خود
قرار دهد که مانع باشد از رسیدن آب بسر و آن حائل جدا باشد از سر خود و
یعنی متصل و چسبیده نباشد چون شیشه غواصی یا در دیگ یا ظرف نشسته
و سرش بسته باشد در آب فرو رود صدق ارتماس میکند و ضرر دارد یا نه ج
ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است س اگر کسی سر را در زیر آب باران
یا ناودان نگاه بدارد حکمش چیست ج ضرر ندارد مگر آنکه بطوری باشد که
صدق ارتماس نماید آنوقت ضرر دارد والله العالم س اگر کسی دو سر داشته
باشد یکی اصلی و یکی زاید و تمیز هر دو ممکن باشد و بسر زائد ارتماس نماید آیا روزه
اش باطل میشود یا نه ج با ارتماس بسر زائد روزه باطل نمیشود ولکن احوط اجتناب
است س اگر کسی دو سر داشته باشد و تمیز نباشد از اصلی و زائد با ارتماس
یکی از آن یا هر دو چه حکم دارد ج در این فرض من باب المقدمه هر یک ارتماسش ممنوع است

و آیا فرو بردن آب دهن مذکور جایز نیست و مفسد صوم میباشد سؤال
آیا مضمضه کردن در روزه چه حکم دارد جواب مستحب است ولکن باید مبالغه در
مضمضه نکند بلکه [illegible] وصول آب بحلق [illegible] یا خوف تجاوز آن باشد و بهتر
آنست که بعد از مضمضه سه دفعه آب دهن را بریزد سؤال رطوبت
باقیمانده در دهن بعد از مضمضه یا بعد از چشیدن طعام و غیره اگر روزه
دار بحلق فرو برد آیا مفسد روزه است یا نه جواب بلی مفسد صوم است اگر با
دهن مستهلک نشده است سؤال آیا بوییدن مطلق در حالیکه طعمش
در دهن بماند در روزه مفسد است یا نه جواب ضرر ندارد سؤال در روزه از
آروغ زدن بی اختیار اگر طعام بیرون آید از حلق در دهن و باز بی اختیار از
فضای دهن بحلق برگردد آیا ضرر بروزه دارد یا نه جواب ضرر ندارد بلکه حکم آروغ
عمدی نیز چنین است بشرطیکه با او چیزی بیرون نیاید سؤال با آروغ عمدی
اگر غذا یا زرد آب و نحو آن بیرون آید و بی اختیار بحلق برگردد یا با اختیار فرو برد
حکمش چیست جواب اگر بی اختیار برگردد احوط قضا است و اگر با اختیار فرو برد
قضا و کفاره لازم بلکه احوط کفاره جمع است اگر از خبائث محسوب شود شرعاً
سؤال غذائیکه در بین دندان باقی بماند یا آب دهن که مخلوط بخون شود
اگر روزه دار بحلق فرو برد چه حکم دارد برای روزه جواب اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره
لازم است بلکه احوط کفاره جمع است در صورتیکه آن غذا متعفن شده یا
از خبائث محسوب شود و اگر سهواً فرو برد چیزی بر او نیست و روزه اش
صحیح است سؤال اگر روزه دار بی اختیار قی کند آیا روزه باطل میشود یا نه
جواب خیر باطل نمیشود از بی اختیار قی کردن سؤال هرگاه شخص در شب فرو برد
چیزی را بحلق که بیرون آوردن آن واجب باشد و بیرون نیاید مگر بقی کردن
در روز روزه اش چه صورت دارد جواب فاسد است روزه اش هرچند قی
ننماید بخلاف آنکه بنحو دیگر ممکن باشد سؤال شخص اگر شب بخورد چیزی را

کسی را که خوردن آن مستلزم قی بی اختیار میباشد در روز آیا ضرری دارد در
روزه یا نه ج ضرر ندارد خوردن آن در شب هرچند اثرش تا روز باقی است س
شخص در روزه هرگاه اثر قی نمودن در خود فهمید و با امکان حبس نمودن بدون عسر
و حرج و ضرر حبس ننمود بلکه رها کرد و قی نمود آیا روزه اش صحیح است یا باطل
ج باطل است علی الاحوط س آیا واجب است بر روزه دار که هر وقت اثر
قی نمودن در خود بفهمد با امکان بدون عسر و حرج و ضرر حبس کند ج بلی
واجب است والا هرگاه رها کرد که قی نماید روزه اش باطل میشود بلکه همینکه بفضای
دهن رسید روزه باطل میشود بلکه همینکه از مخرج ها یا از مخرج رسید روزه باطل
است چه خارج شود از دهن چه نشود چه از بینی خارج شود مگر آنکه [illegible]
قدر [illegible] غیر اختیاری کافی است در بی اختیار بودن س شخص روزه دار
اگر به فضای دهن او برسد بی اختیار ولکن با اختیار فرو برد در روزه اش چه
صورت دارد ج باطل است و قضا و کفاره لازم میشود بلکه احوط کفاره جمع
میباشد س شخص بی اختیار قی بفضای دهنش رسید و بی اختیار برگشت
روزه اش چه صورت دارد ج ضرر ندارد و روزه اش صحیح است س
هرگاه بجهت ضرورت و مرض قی کردن لازم شود و عمداً قی کند در روزه
روزه اش چه حکم دارد ج گناه نیست ولکن قضا باید اگر از برای آن صوم قضا
باشد س شخص از روی فراموشی در روزه قی کرد و هنوز از قی کردن فارغ
نشده که متذکر شد چه نماید ج قطع نماید قی کردن را با امکان و اگر امکان
ندارد س آیا بیرون آوردن هسته خرما یا ریگ یا مگس با اختیار [illegible] از دهن
حالت صوم از حلق خود داخل در قی هست یا نه ج خیر داخل در قی نیست س
روزه دار اگر چیزی برساند بباطن جسم غیر از حلق و غیر از دبر مثل سوراخ گوش
و چشم و بینی و دملها و سائر جراحات چه حکم دارد ج ضرر ندارد و مفسد روزه
نیست س اگر رسانیدن غذا از منفذ چشم یا گوش یا بینی بباطن شخص

[illegible]

عادی میشود رسانیدن غذا از منافذ مذکوره بروزه دار چه حکم دارد ج موجب بطلان صوم میباشد س هرگاه در احتراز از وصول غبار بحلق عسر و حرج باشد از برای شخص روزه دار مثل اسیابان و کارکن خرمن و غربال کن آرد گندم که غالباً امساک از آن ممکن و میسّر نیست مگر اینکه این کار را نکند در روز رمضان پس اگر نمیکند این کار را مدار معیشت او خلل می افتد چه کند ج با عسر و حرج احتراز لازم نیست و با شک در وصول غبار بحلق بر او قضا نیست و با قطع بوصول قضا کند این روزه را س هرگاه از روی غفلت یا فراموشی غبار یا دود شخص روزه دار بحلق برساند آیا ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد س اگر غبار یا دود قهراً داخل حلق شود یا آنکه گمان عدم وصول غبار یا دود بحلق بود و بعد معلوم شد که بحلق رسید حکمش چیست ج ضرر ندارد س آیا رایحه غلیظه و بخار طبخ و دود طبخ و بخور آن چراغ و دود از تنباکو و تتن باشد یا غیر آن اگر بحلق روزه دار برسد حکمش چیست ج ضرر ندارد و لکن احوط اجتناب است از بخار غلیظ و رایحه غلیظه مثل رایحه مشک که بعضی ملحق ساخته اند بغبار غلیظ رایحه غلیظه و بخار غلیظ و دود غلیظ را س مفطرات صوم را که بیان فرمودید که ارتکاب آن مبطل روزه است و قضا و کفاره لازم میشود بعضی بنا بر فتوی بعض بنا بر احوط آیا در حال عمد و اختیار است این حکم یا در سهو و اضطرار هم روزه باطل میشود و قضا و کفاره لازم میاید ج غیر از تنباکو که حکمش بتفصیل ذکر شد باقی جمیع مفطرات باطل میکند روزه را اگر عمداً و اختیاراً بعمل آورد و با سهو و نسیان و بدون قصد ضرر ندارد س تنفس مضطر مفطر است یا نه ج قصد مضطر مفطر نیست علی الاقوی والله العالم س اگر کسی سهواً و نسیاناً در روزه چیزی بیاشامد و باعتقاد اینکه روزه اش باطل شد عمداً افطار نماید حکمش را بیان فرمایند ج اینجا عمداً میباشد روزه اش باطل است س هرگاه کسی روزه واجب

بگیرد و فراموش کند از واجب و اعتقاد کند که روزه مستحبی است و باین اعتقاد افطار نماید و بعد معلوم شود که روزه اش واجب بود چه حکم دارد ج روزه اش صحیح نیست س اگر کسیرا اکراه و جبر نمایند بافطار بنحویکه قصد و اختیار ازو سلب شود و جبرا بریزند در حلق او چیزیرا روزه اش چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش وضرر ندارد بخلاف اینکه بسبب تخویف و اکراه خود مباشر افطار شود بقصد و اختیار خود که دریبوقت روزه اش فاسد میشود ولازم است قضای آن س افطار با عامه از روی تقیه قبل از وقت چه صورت دارد ج فاسد است روزه باید قضای آن نماید بلکه لازم است اقتصار در اکل و شرب بقدر ضرورت در تقیه و بعد از رفع تقیه همچنین بعد از رفع اکراه باید باشد بر امساک تا غروب شرعی هرچند یک دقیقه بغروب مانده باشد س روزه دار در حلقش مگسی یا چیزی دیگر خود بخود داخل شد و بدون قصد و اختیار در حلقش فرورفت روزه اش صحیح است یا باطل ج صحیح است س اگر روزه دار را تشنگی و گرسنگی در حالت روزه غالب شود بعد یکه اگر نخورد خوف هلاک داشته باشد و یا کسیکه معتاد بتریاک و بخوان باشد و تریاک خوردن را در سحر فراموش کرده باشد و میترسد که اگر نمی خورد خیلی بدحال میشود آیا جائز است همچو شخص را که بخورد در روزه تریاک و طعام و آب را یا نه و روزه اش چه صورت دارد ج دریبوقت جائز است که بخورد ولکن بقدر ضرورت و سد رمق و زمان خوردن را نیز بقدر ضرورت قرار دهد بعد از آن امساک نماید تا غروب شرعی و بعد از آن روزه را نیز قضا نماید س صائم اگر بخیال حفظ نفس کسی از غرق مثلا بنا بر ضرورت در روزه عمدا ارتماس بعمل آرد آیا روزه اش فاسد میشود یا نه ج بلی فاسد میشود و قضا دارد علی الاحوط نه کفاره اگر در ارتماس اقتصار بقدر ضرورت نماید س اگر کسی کذب بگوید بر خدا و رسول یا ائمه عمدا بجهت ضرورت یا تقیه

ف۱ — اکراه یعنی ... ۱۲
ف۲ — سلب یعنی ترسانیدن
ف۳ — تخویف آزاردادن ۱۲
ف۴ — مباشر یعنی بافاعل ۱۲
ف۵ — فاسد یعنی شکسته ۱۲
ف۶ — عامه یعنی سنی ۱۲
ف۷ — اقتصار یعنی کمی ۱۲
ف۸ — اکل و شرب یعنی خوردن و آشامیدن ۱۲
ف۹ — ... یعنی ... ۱۲
ف۱۰ — رفع یعنی دور کردن ۱۲
ف۱۱ — امساک یعنی باز داشتن از مفطرات ۱۲
ف۱۲ — غروب شرعی یعنی زائل شدن سرخی جانب مشرق ۱۲
ف۱۳ — غالب ... ۱۲
ف۱۴ — معتاد یعنی عادت داشته ۱۲
ف۱۵ — تریاک ۱۲
ف۱۶ — بخوان ... ۱۲
ف۱۷ — خیلی یعنی بسیار ۱۲
ف۱۸ — سد رمق یعنی ... ۱۲
ف۱۹ — صائم یعنی روزه دار ۱۲
ف۲۰ — حفظ نفس یعنی نگاهداشتن جان ۱۲
ف۲۱ — عمدا یعنی بالقصد ۱۲
ف۲۲ — ارتماس یعنی غوطه خوردن ۱۲
ف۲۳ — کذب یعنی دروغ ۱۲
ف۲۴ — ائمه یعنی امامان علیهم السلام ۱۲

در روزه روزه اش چه حکم دارد ج احوط آنست که قضا نماید آن روزه را
هرچند واجب نبوده و شاید سقوط آن اقوی میباشد س مفطرات
غیر موجب قضا [illegible] س مفطراتی که موجب قضا تنها
است بدون کفاره کدام اند بیان فرمایید ج آنچه [illegible] است اول [illegible]
[illegible] را بعد از آنکه اعاده نکند که صبح طالع شده یا نه با قدرت بر مراعات [illegible]
[illegible] صبح بوده در روزه قضا لازم است دوم [illegible] مفطرات [illegible]
[illegible] اعتماد بقول غیر [illegible] صبح شده
در حالی که [illegible] بوده موجب قضا است هرچند خبر دهنده عادل باشد بلکه
موجب قضا است هرچند خبر دهنده دو عادل باشند سوم [illegible]
[illegible] خبر دهد که صبح شده و او گمان کند که شوخی میکند یا [illegible] صبح
ندارد و در واقع صبح بوده [illegible] نیز نکرده پس قضا لازم است چهارم [illegible]
کردن بقول غیر که گوید مغرب شده و حال آنکه مغرب نباشد موجب قضا
است اگر اعتماد [illegible] شرعا جائز باشد مثل اینکه این شخص [illegible]
[illegible] باشد یا [illegible] باشد و اگر اعتماد بقولش جائز نباشد [illegible]
[illegible] قضا و کفاره واجب است پنجم افطار کردن بسبب تاریکی که بواسطه ابر [illegible]
[illegible] لازم است اگر خلاف آن ظاهر شود [illegible]
[illegible] کفاره نیز واجب میشود بلی هرگاه تاریکی بسبب ابر [illegible] مغرب
کرده افطار کند نه قضا دارد نه کفاره هرچند احوط قضا میباشد [illegible]
نیست که روزه [illegible] باشد یا غیر آن ششم داخل نمودن آب [illegible]
[illegible] دهن [illegible] پس اگر آب بی اختیار در حلق فرو رفت قضا
واجب است س کسیکه با قدرت بر مراعات و شناختن فجر [illegible] مراعات
[illegible] بعد معلوم شود که صبح بوده حکمش چیست
ج روزه اش صحیح است و نه قضا دارد نه کفاره س هرگاه [illegible] مراعات

شک کند یا مظنه نماید بطلوع و سحری را بعمل آورد و بعد ظاهر شود که صبح بوده
چه حکم دارد ج احوط در این وقت قضا است س آیا لازم است مرید صوم
را که در وقت سحر خوردن اول تفحص نماید از طلوع صبح و بعد بخورد یا لازم
نیست بلکه قضا اگر کرده اگر بخورد یا بیاشامد یا جماع نماید مثلا ضرر ندارد س
هرگاه بعد از تفحص یا قبل از آن شک نماید در صبح بودن و چیزی بخورد حکمش را
بیان فرمایند ج ضرر ندارد گناه هم نیست س هرگاه مظنه نماید بصبح بعد از
تفحص یا قبل از تفحص و بخورد چه حکم دارد ج این مظنه اعتبار ندارد مگر
اینکه این مظنه در وقتی باشد که طلوع در وقت حجت باشد مثل اینکه افق را
ابر غلیظ گرفته باشد س آیا حکم بصحت صوم و عدم قضا با ثبات فطر
شود در مراعات صبح را نموده ... صوم شهر رمضان یا در صوم
است ج ... بصوم شهر رمضان و در صوم ... و صوم معین
احوط آنست که تمام کند روزه را و بعد از آن قضا نماید اگر برای او وقت
باشد س هرگاه دو عادل خبر دهند که صبح شد در حالیکه صبح شناس
باشند و کور نباشند و مظنه ... در خبر ایشان نباشد و با این حال
بخورد حکمش چیست ج قضا و کفاره هر دو لازم میشود چه معلوم شود که
صبح بوده و چه معلوم نشود بلی اگر معلوم شود که صبح نبوده پس در این وقت
نه قضا لازم است نه کفاره ... معصیت کرده
س اگر یک عادل خبر دهد بصبح و صبح شناس هم باشد و مظنه شود
در آن نباشد و بخورد چه حکم دارد ج در این صورت احوط قضا است بلکه
احوط کفاره نیز هست س هرگاه با شک در طلوع صبح بخورد و بیاشامد
و حالش معلوم نشد و یا مظنه حاصل شد بصبح چه حکم دارد ج روزه اش
صحیح و چیزی بر او نیست س اگر کسی نان یا مثل آن را بجهت غرض صحیح
گذارد و بی اختیار بحلق فرو رود یا در استنشاق آب بحلق فرو رود روزه

---

۱ ... ۲ مفطره ... ۳ ... ۴ ... ۵ ... ۶ ... ۷ ... ۸ آفتاب ... ۹ ... ۱۰ صوم ... ۱۱ ... ۱۲ شهر رمضان ... ۱۳ معین ... ۱۴ صوم ... ۱۵ ... ۱۶ ... ۱۷ مظنه ... ۱۸ ... ۱۹ معصیت ... ۲۰ طلوع ... ۲۱ استنشاق ...

چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش و قضا واجب نمیشود هر چند احوط است
میباشد س اگر مضمضه وضو یا غسل چه برای نماز باشد یا برای سائر
غایات آب در دهن کند و بی اختیار بحلق فرو رود هر چند در مضمضه برای
تطهیر دهن یا علاج آب بی اختیار در حلق فرو رود حکمش چیست ج در فرض اول
قضا واجب نمیشود و در فرض ثانی احوط قضا است والله العالم

مکروهات صوم

س چه میفرمایند که آیا در روزه مباشرت با زنان بلمس و بوسه
یا بازی کردن با ایشان هر گاه خوف یا مظنه یا عادت بخروج منی با این افعال
نداشته باشد و سرمه کشیدن و چیزی در چشم و گوش و بینی ریختن یا داخل
کردن خصوصا استعمال انفیه نمودن بنحویکه اجزای آن بحلق نرسد و بوئیدن
ریحان و هر گیاه خوشبو خصوصا نرگس مالیدن [illegible]
و خوراک و همچنین چشیدن طعام جهت دریافتن مزه یا شیرینی که اجزایش بحلق
و خواندن شعر در [illegible] و معصومین علیهم السلام یا مطلقا و قسم خوردن
و جدال کردن و حقنه نمودن بمایعات مثل شیاف و جامه تر کرده بر بدن کردن
یا جامه بدن را تر کردن و اخراج خونیکه باعث ضعف شود مثل فصد و حجامت
یا هر عملی که موجب ضعف شود از قبیل کندن دندان و رفتن حمام گرم چه حکم
دارد ج همه این مذکورات ضرر ندارد و اکثر اینها مکروه است والله العالم
س نشستن زن در آب در حال صوم که مضر بروزه باشد از جهت حرام
یا مکروه ج مکروه است والله العالم س کسیکه عادت داشته باشد
بر اینکه هر گاه مباشرت مینماید بزنان بلمس و بوسه و چسبیدن و بازی کردن
با ایشان منزل میشود بدون جماع و [illegible] انزال بلکه با قصد عدم
نیز انزال میشود یا آنکه مظنه خروج منی با این افعال دارد یا آنکه قاصد انزال
با این افعال بوده باشد برای همچو شخص مباشرت با زنان مذکوره در روزه چه
حکم دارد ج حرام است والله العالم س اخراج خون در روزه از فصد

---

۱ مضمضه آب
۳ غایات ... غسل یا وضو
۴ تطهیر
مکروهات صوم
۶ ... دوم ... تطهیر دهن
۸ مباشرت
۹ باهم بازی
۱۰ ... اجزاء
۱۳ ... مطلقا
۱۵ ... حلال
۱۹ ... اخراج
۲۰ ... ضعف
۲۱ فصد

و غیر آن هرگاه باعث غش و بیهوشی روزه دار شود چه حکم دارد ج کسی روزه واجب معین یا مضیق حرام است هر عملیکه موجب غش شود و در مقام ضرورت ضرر ندارد س شخص روزه دار اگر بقطیر چیزی در گوش و بینی داخل نماید و از آن راه عمداً بحلق برساند چه حکم است ج حرام است و اگر روزه معین باشد قضا بلکه کفاره لازم میشود س استعمال طیب مثل گلاب و عطر و غیر آن برای روزه ضرر دارد ج ضرر ندارد ولکن اولی اجتناب از استعمال مشک بلکه از استعمال هر بوئی شدید است که بحلق میرسد والله العالم س اگر غبار یا دود غلیظ باشد یا چیزی باشد که طعم او بحلق برسد در روزه چه حکم دارد ج مکروه است و اگر عمداً داخل حلق برساند حرام خواهد بود والله العالم س خواندن اشعار در روز و شب و فضائل ائمه و اهلبیت علیهم السلام چنین اشعار بجز در ماتم و تو صیف اسپ و شمشیر امام علیه السلام در صوم جائز است یا نه ج شعر در مدایح ائمه و مراثی ایشان در صوم ضرر ندارد هر چند از بعضی اخبار نهی از شعر در یوم جمعه وارد شده اگرچه در مدایح ائمه باشد ولکن معارضه باخبار دیگر ضرر نیست س خواندن اشعار در روزه چه حکم دارد ج شعر خواندن در روز رمضان بلکه در شب رمضان و حتی آن شعر یکه بجهت آخرت باشد مکروه است ولکن الاحوط هر چند اختصاص کراهت بشعر باطل اولی میباشد و در یوم جمعه و شب مطلقاً نیز شعر خواندن مکروه است والله العالم س روزه دار اگر مسطکی را از دهن بیرون آورده باز داخل دهن کند حکمش چیست ج اگر رطوبت او منسلک شده باشد یا آنکه ظاهراً مستهلک شده باشد ضرر ندارد و الا دوباره داخل دهن نکند یا آبش را فرو نبرد س آیا مسواک کردن در روزه مکروه است ج مکروه نیست بلکه مستحب است اگرچه از چوب تر باشد س آیا خلال کردن در حال صوم راو است ج واجب نیست بلکه احتیاط است والله العالم در روزه مسافر

و مرض و غیر آن س شرایط صحت روزه را بیان
فرمایند ج شرایط آن چند چیز است اول بلوغ دوم عقل سوم ایمان چهارم
خالی بودن از حیض و نفاس پنجم خالی بودن از سفر شرعی که موجب قصر است در نماز
ششم سلامت از مرضی که بگیرد روزه از برای او مضر است هر چند بیمار نباشد
و آن ضرر معتنابه باشد نه مطلق ضرر بلکه اگر خوف عروض مرض یا طول مرض در
روزه گرفتن داشته باشد بطوریکه خوف عقلائی باشد نه محض احتمال و قبل
در این وقت روزه واجب نیست هفتم سلامت از خوف تلف نفس محترمه یا تلف
خود مکلف بجهت گرسنگی و تشنگی زیاد یا خوف تلف مالی که مضر باشد بحال خود مکلف
یا او را از مایه و اعتبار بیندازد یا آنکه باعث هتک عرض مکلف یا نفس محترمه
دیگر شود یا آنکه سبب ضرر نماید روزه گرفتن با واجب دیگر که اهم از آن باشد که آن
روزه حرام است پس اگر بجهت تقیه یا عطش زیاد مثلاً بخورد و سبب خوردن
و باطل کردن روزه مضر نباشد همان قدر از زمان را بخورد و باقی را امساک
نماید و قضا نماید س آیا روزه نابالغ صحیح نیست ج نه مگر بجهت عادت
دادن طفل بروزه بشرطیکه طاقت روزه گرفتن داشته باشد س روزه
غیر مؤمن چه صورت دارد ج فاسد است روزه غیر مؤمن چه کافر باشد
و چه مخالف و بعد از آنکه عارف بحق اهل بیت باشد قضا ساقط است س
روزه مجنون خواه جنونش ادواری باشد خواه اطباقی همچنین روزه مست
و بیهوش چه صورت دارد ج فاسد است و اگر خود باعث جنون یا اغما یا مستی شد
در اثنای روزه واجب یا قضا و کفاره هر دو را بعمل آید س آیا خواب در روزه
چه حکم دارد ج ضرر ندارد اگر چه تمام روز بخواب باشد بشرطیکه نیت روزه باشد
اگر نیت روزه شب اول رمضان را که از برای تمام رمضان کرده است کافی است
س آیا خون حیض و نفاس روزه را فاسد میکند ج بلی فاسد میکند
روزه مستحب باشد علی الاقوی اگر چه پیش از افطار بعد از ظهر یا قبل از غروب باشد

مسئله حائض و نفسا اگر بدانند که از حیض و نفاس پاک شده‌اند ولکن نمیدانند که
قبل از صبح پاک شده یا بعد از آن چه کنند جواب اگر تاریخ پاک شدن معلوم باشد
و تاریخ صبح شدن معلوم نباشد بنا را بگذارد بر اینکه صبح شده بعد از پاک شدن
و در عکس حکم بعکس جاری میسازد و در جائیکه هر دو مجهول التاریخ باشند بنا را بگذارد
بر عدم وجوب صوم والله العالم مسئله اگر زن خود باعث عروض خون حیض
شود روزه‌اش چه حکم دارد جواب فاسد است روزه‌اش ولکن تدارک آن بقضا تنها
هرچند احوط احتیاطا است بلکه احوط اتیان بقضا و کفاره نیز میباشد مسئله
از مسافر در سفر شرعی کدام کدام روزه صحیح است جواب اول روزه مستحبی هرچند
ترکش بهتر است مگر سه روز روزه که از برای طلب حاجت در مدینه طیبه وارد شده
است دوم روزه که نذر کرده باشد در سفر و حضر بگیرد سوم روزه کفاره
سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه از عرفات پیش از غروب
آفتاب خارج شده عمدا مسئله روزه مستحبی در سفر میتوان گرفت اگرچه
ذمه شخص مشغول بصوم واجب از قبیل قضا یا استیجار یا نذر مطلق بسفر
یا مطلق بوده باشد یا نه جواب اقوی آنست که سفر مانع از صحت روزه مستحب
نیست چنانچه اقوی آنست که اشتغال ذمه بصوم واجب خصوصا استیجار مانع
صحت روزه مستحب نیز نیست ولکن احتیاط مؤکد در ترک روزه است در فرض
اشتغال ذمه بصوم واجب است والله العالم مسئله مسافر اگر سفر کند از وطن
یا از محل اقامت قبل از ظهر حکمش را بیان فرمایید جواب واجب است بعد از حد ترخص
افطار کند چه نیت روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد مسئله اگر بعد از
ظهر سفر کند حکمش چیست جواب واجب است روزه را تمام کند که صحیح است
روزه‌اش مسئله مسافر هرگاه از وطن یا محل اقامه خارج شده و پیش از
حد ترخص نرسیده که افطار نمود چه حکم دارد جواب قضا و کفاره هر دو لازم است
چون شرط افطار صوم رسیدن بحد ترخص است چنانچه گذشت مسئله

اگر مسافر در شهر رمضان پیش از ظهر به وطن یا بمحل اقامه رسید تکلیفش چیست ج

اگر پیش از رسیدن بحد ترخص افطار نموده واجب نیست که آن روز را روزه بگیرد

و صحیح نیست و اگر افطار نکرده پس واجب است که نیت روزه کند و تمام کند آن روزه

را که صحیح است والله العالم س آیا جاهل بمسئله در قصر و اتمام در نماز چنانکه

معذور است آیا در روزه هم معذور است یا نه ج بلی در روزه نیز معذور است

و روزه اش صحیح است س آیا جاهل بخصوصیات مسائل قصر و اتمام نیز در روزه

معذور است ج معذور است ولکن احوط در حق جاهل بخصوصیات قضا میباشد

س ناسی یا جاهل مسئله هرگاه در اثنای روزه دانست که روزه در سفر صحیح

نیست چه کند ج باید افطار نماید و قضا کند س مسافر بمحل اقامه رسید

پیش از زوال یک نماز تمام عدول از اقامه نموده حکمش چیست ج بعد از زوال هر چند نماز

برای او قصر است روزه را تمام کند س آیا سفر در ماه مبارک رمضان

در دهه اول باشد یا در دهه اوسط یا آخر چه حکم دارد ج مکروه است در ماه رمضان

لیالی قدر مگر بجهت امر اخروی مثل زیارت و بعضی امر دنیوی که اهتمام باو باشد نیز

ملحق کرده اند و قبل از لیالی قدر کراهتش بیشتر است والله العالم س مشهور است

که جماع در ماه مبارک رمضان از برای مسافر مکروه است برای سرکار هم

ج بلی مکروه است علی الاقوی س اگر مکلف خواه مریض باشد خواه مریض

نباشد با خوف ضرر روزه بگیرد حکمش چیست ج باید اعاده نماید هر چند ظاهر شود

براو که ضرر نداشت بلکه اگر پیش از زوال براو ظاهر شود که ضرر

ندارد تجدید نیت نیز نمیتوان نمود س اگر طبیب بگوید که روزه ضرر ندارد

و مکلف بحسب تجربه خود میداند که ضرر دارد چه کند ج مکلف باید عمل بظن خود

کند چه مظنه از تجربه حاصل کرده باشد چه از حدس خود س اگر طبیب صریحا

که روزه ضرر دارد و مکلف میداند که ضرر ندارد چه نماید ج باید روزه بگیرد س

شک در ضرر برای مکلف چه حکم دارد ج شک در ضرر نیز باعث جواز افطار است

س اگر مریض شك داشته باشد در ضرر داشتن روزه آیا روزه گرفتن او
لازم است یا نه ج اگر شك عقلائی داشته باشد روزه لازم نیست س مرد
و زن پیر و صاحب مرض عطش که هر وقت آب بخورد و نمیتوانند ترك آب خوردن نمایند
از روزه گرفتن عاجز باشند و یا اینکه روزه گرفتن برایشان دشوار باشد چه نمایند
ج در فرض اول افطار مینمایند و کفاره نیز نمیدهند و اگر توانا شدند قضا
مینمایند و در فرض ثانی نیز افطار میکنند ولکن واجب است برایشان که بدل
هر روزی یك مد از گندم صدقه دهند بفقیر اگر ممکن باشد والا کفاره ساقط
بعد از زوال مشقت و حصول صحت واجب است قضا نمودن والله العالم
س زن حامله که وضع حملش نزدیك باشد و زن شیر ده که شیرش کم باشد
بترسند از روزه گرفتن بنفس خود یا بر طفل از تشنگی و گرسنگی و مشقت یا از ذات
زمین شان خواه بنحو شك باشد خواه بنحو مظنه یا یقین چه نمایند ج حکم شان حکم
مسئله سابقه است که افطار میکنند و عوض هر روز یك مد از گندم بفقیر
صدقه میدهند اگر ممکن باشد و بعد از زوال عذر قضا مینمایند و صدقه از
مال زن است نه از مال شوهر س جائیکه شش ماه روز است و شش ماه
شب یا سه ماه روز است و نه ماه شب و همچنین آیا بزیادتی لیل و نهار فرض
کنیم که مقابل … باشیم نماز و روزه … چه صورت دارد ج
این مسئله را بعضی عنوان کرده اند و تحقیق درست نکرده اند بلکه بعضی از زود
لازم میاید که در جمیع مذکورات که تحریر ذات است و آن اینست که اگر شخصی
آفتاب مثلاً بستر باشند که بعد از آفتاب دائر شود آیا این شخص تکلیفش در نماز
روزه چه چیز است و این مسئله بسیار است در فرض سوال و عنوان اول سقوط
تکلیف بصوم و صلوة دوم رجوع به بلاد متعارفه در شهرها یعنی ماهها شب
روز در صوم و صلوة سوم رجوع باقلیم متوسط از اقالیم پس اگر بلاد اقالیم
مختلف باشند مخیر است در رجوع باقل یا اوسط یا اکثر و همچنین در اقلیم و رجوع باقلیم

متوسط و بلد متوسط شاید بهتر باشد و انشاء الله اگر بحال باشد و زمان نکرد.
فحص باشد عرض خواهم نمود والله العالم

در قضا و کفاره

س اگر شخصی در ماه مبارک رمضان ناخوش شود تا رمضان دیگر مریض باشد
آیا قضای صوم رمضان ساقط است یا نه ج وقت قضای رمضان بین دو رمضان
میباشد اگر شهر رمضان مریض بوده و بعد از رمضان تا رمضان آینده نیز مریض
بوده ادا و قضا هر دو ساقط است و اگر مسافر بوده در بین دو رمضان یا آنکه عذر
دیگر داشته قضا باید بکند هر چند در سال دوم باشد والله العالم س اگر شخصی
در ماه مبارک رمضان کسی مریض شود و در ماه شوال فوت شود نماز و روزه
او که در بین ناخوشی از او فوت شده چه صورت دارد ج هرگاه مرضش طول کشیده
تا شوال و در شوال فوت شود قضا روزه لازم نیست بلی اگر در شوال ایام صحتی بگذرد
که بتواند روزه بگیرد و نگرفته قضا لازم است و نماز در هر حال لازم است اما یا قضا
که خود بجا آورد یا ولی س هرگاه کسی از خانه بیرون رفت بقصد سفر و بحد ترخص
نرسیده افطار کند با جهل بعدم جواز آیا کفاره هم بر او واجب است یا نه و کفاره
او چه چیز است و چه قدر میباشد ج در جاهل قاصر وجوب کفاره معلوم نیست
مثل اینکه تازه مسلمان شده و اگر جاهل مقصر باشد احوط وجوب کفاره است
و کفاره در صوم آنست که مخیر است ما بین بنده آزاد کردن و دو ماه متوالی
روزه گرفتن و اطعام شصت مسکین نمودن س کسیکه ذمه او مشغول است
بقضای روزه ماه مبارک رمضان یا روزه نذر واجب غیر معین باشد و قضای
روزه پدر هم در ذمه او باشد آیا قضای روزه خود را مقدم میدارد یا قضای
پدر را ج در صوم ترتیب لازم نیست هر کدام را که بخواهد مقدم دارد
الا اینکه اداء آنها مضیق شود یا آنکه فوری باشد چنانچه قضاء پدر اگر زیاد تاخیر
شود که منجر بتهاون شود در عرف و همچنین قضای نذر واجب غیر معین بلکه
چنین است جمیع واجبات غیر موقته و نماز قضائی که مقید است توسعه آنها

بعدم نهادن عرق و بعد از نهادن اثم و گناه کار است در تاخیر و الله العالم س
کسیکه ذمه او مشغول بقضاء روزه رمضان باشد نذر کردن روزه از وی صحیح است
یا نه ج صحیح است س هرگاه نماز عشا را سهواً نخواند و صبح آن روز روزه
کفاره عمداً یا سهواً یا جهلاً نگرفت دیگر قضائی این روزه است یا نه و اگر نیست این
شخص گناه کار میباشد یا نه و اگر گناه کار است چاره عفو گناه چیست ج روزه
کفاره در سهو نیست و قضاء روزه لازم نیست و با سهواً گناهی نکرده و استغفار
چاره عفو گناه میباشد بلکه حقیر در نوم از صلوة عشا به تنهائی بلکه نوم از
مغرب و عشا را نیز روزه کفاره را لازم نمیدانم و لکن چون روایت مرسلی وارد
است که مَنْ نَامَ عَنْ صَلٰوةِ الْعِشَاءِ اَصْبَحَ صَائِمًا مضائقه از استحباب ندارم والله
العالم س آیا کسیکه قضاء ماه رمضان را عمداً نگرفت تا چند سال آیا یک
کفاره باید بدهد یا متعدد ج یک کفاره بدهد س کسیکه در رمضان
یک روزه بلا عذر شرعی نگرفت و در بین سال نه کفاره شصت مسکین
داد نه روزه قضا گرفت و نه روزه شصت روز بلا عذر گرفت تا سال دیگر
برای همچو شخص کفاره دیگر از بابت ترک شصت روزه کفاره هم هست یا
همان کفاره یک روزه قضا خواهد بود ج یک کفاره بدهد والله العالم
س اگر در یوم واحد موجب کفاره را مکرر بعمل آورد کفاره متعدد میشود
یا نه ج اقوی وحدت کفاره است هرچند موجب کفاره متعدد باشد
و هرچند وطی باشد والله العالم س هرگاه کسی اول غروب با فطار یا استمنا
کند روزه او چه صورت دارد ج بعد از غروب باتم است و فعلش و روزه
او صحیح است والله العالم س هرگاه شخص روزه دار بمال حرام افطار
کند کفاره جمع لازم است یا کفاره واحده ج اگر در زمان غروب شرعی که زمان
افطار نمودن روزه است این شخص افطار نماید بمال حرام و شی محرم قضا
و کفاره هیچکدام لازم نیست و اگر قبل از غروب با فطار حرام نموده کفاره جمع احوط و کفاره

واحده اقوی میباشد س کسی در روزه رمضان جماع کرد و قضا و
کفاره بدون عذر نداد تا چند سال بفرمائید حکم آن چیست و کفاره آن
چه قدر است ج یک کفاره و آن عتق رقبه یا اطعام شصت فقیر یا دو ماه
متوالی روزه گرفتن است س کفاره صوم و ظهار و غیره را بکدام
اشخاص باید داد و کفاره صوم بهر یک چه قدر باید داد و از چه جنس باید
داد و اگر بهر یک قیمت بدهد کفایت میکند یا نه ج تفصیلش را مقام گنجایش
ندارد و لکن اگر محل حاجت است باید بفقراء شرعی داد که خرج سال از برای ندارد و
فعلاً و کسبی وفا بمعیشت بکند نیز ندارد و دادن بفقیر بدو نحو است یکی بتسلیم
است و آن احوط دو مد است و اقوی کفایت یک مد میباشد از جو یا گندم یا خرما
یا برنج یا نان و یا با اطعام است و آن بقدریست که سیر شود و اکتفا بقیمت نتوان
نمود والله العالم س کفاره شهر رمضان را بیان فرمایند ج مخیر است
ما بین سه چیز آزاد کردن بنده و روزه گرفتن شصت روز که سی و یک روز
متوالی باشد و اطعام شصت مسکین اما رعایت ترتیب احوط است که با
قدرت بر اول دویمی را اختیار کند و با عجز از آن سومی را اما آخر س آیا
فرق هست در مواضع وجوب کفاره ما بین عالم و جاهل مقصر از سؤال یا نه
ج خیر فرق نیست س آیا جاهل غیر متنبه و غیر مقصر در سؤال در
وجوب کفاره حکمش چیست ج اقوی اینست که کفاره بر او نیست هر چند احوط
کفاره است س بعد از تعلق گرفتن کفاره اگر لا اختیار جنون یا حیض
عارض شود در اثنای روزه آیا کفاره ساقط میشود یا نه ج ساقط نمیشود
علی الاحوط هر چند اقوی سقوط کفاره است حتی در سفر بعد از آن اختیاری س روزه دار
اگر زوجه خود را که روزه دار بود اکراه نماید بجماع حکم آن را بیان فرمایند ج و کفاره بر او لازم و پنجاه تازیانه
زده میشود مرد اگر زن از اول جماع تا آخر آن راضی نشده باشد بجماع و اگر در اثنا جماع راضی
شده پس بر هر یک کفاره و بیست و پنج تازیانه قرار میگیرد و همچنین بر ... خوردن

بی اکراه قبول نماید بر هر یک کفاره و بیست و پنج تازیانه است بلی اگر زوجه روزه را
زوج خود را که روزه دار باشد اکراه نماید بجماع و یا اینکه دیگری هر دو را اکراه
نماید و یا اینکه زوج زوجه خود را اکراه نماید در غیر جماع یا اینکه زوج زوجه خود را
در خواب وطی کند یا آنکه مولی کنیز خود را اکراه بجماع نماید حکم چیست ج بعید نیست
احوط تحمل دو کفاره است خصوصاً اگر معتقد باشد که زن زوجه خود است هر چند
اقوی عدم تحمل دو کفاره است س آیا افطار هر قسم روز باعث قضا و کفاره
است یا مخصوص است ج مخصوص است بچهار قسم از اقسام روزه مثل
روزه شهر رمضان یا قضای آن بعد از زوال و همچنین روزه نذر معین و
اعتکاف هرگاه واجب باشد و در سایر اقسام روزه ها کفاره نیست چون روزه
نذر مطلق و روزه کفاره و روزه های مستحب زیرا که در افطار اینها بعد از زوال
نیز گناهی نیست بنا بر اصح والله العالم س قبل از ثبوت یوم عید اگر افطار
نماید و بعد ثابت شود که روز عید است کفاره لازم است یا نه ج خیر لازم
نیست اگر چه احوط اتیان بکفاره است س اگر شخص عاجز باشد از روزه
کفاره دو ماه متوالی شرعاً چه نماید ج باید بدل آن هیجده روز روزه بگیرد
است اگر عاجز شود از روزه دو ماه متوالی که بنذر و نحو آن بر خود لازم
کرده باشد س اگر از روزه گرفتن بالکلیه عاجز باشد چه کند ج باید
بدل هر روزی یک مد گندم تصدق کند و احوط در بدل رعایت شصت
روز است نه هیجده روز س اگر ممکن نباشد تصدق شصت روز
یا هیجده روز چه نماید ج هر قدر که ممکن است تصدق کند س اگر از
تصدق هم بالکلیه عاجز باشد چه نماید ج در این وقت استغفار کند به نیت بدل از کفاره
و بعد از این اگر متمکن شد اتیان به کفاره احوط است والله العالم س آیا جائز است
کفاره از طرف اموات تبرعاً همچنین از طرف زنده یا نه ج از جانب اموات جائز است و از جانب زنده ها
نیست والله العالم س آیا بتعدد سال تعدد کفاره میشود یا نه و مقدار کفاره

چه قدر است ج مقدار کفاره یک مد است و متعدد نمیشود کفاره بتعدد سالها
والله العالم س کسیکه در رمضان حلال بداند افطار را مرتد است یا نه و اگر
حلال نداند افطار را و افطار کند دانسته حکمش چیست ج اگر حلال میداند افطار را
مرتد است و اگر حلال نداند و خود را گنهکار بداند در افطار و دانسته افطار کند
فاسق است باید حاکم شرع او را تعزیر کند بمقداری که صلاح بداند و تعزیر او تا
بیست و پنج تازیانه است و اگر دو بار مرتکب شود بیست و پنج دیگر است و در دفعه
سوم کشته میشود بعد از مراجعه بحاکم شرع بلکه احتیاط تاخیر کشتن او است تا
دفعه چهارم

در روزه های حرام

س روزه های حرام را بیان فرمایند ج بدانکه روزه هائیکه حرام است اول و دوم روزه
فطر و عید اضحی است سوم و چهارم و پنجم روزه روز یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد ششم روزه آخر شعبان بنیت
رمضان هفتم روزه وفاء نذر در معاصی هشتم روزه صمت که عبارت است
از روزه که تکلم کردن را مفطر بداند و امساک از آن نماید فقط نهم روزه وصال
و آن روزه روز و شب دیگر تا سحر یا دو روز با یک شب است اما تاخیر افطار
تا سحر یا شب دوم پس ظاهر آنست که ضرر ندارد بشرط اینکه نیت روزه آن نکرده
باشد و احوط اجتناب است مطلقا دهم روزه که معارض شود بواجب دیگر که اهم
از آن باشد

در روزه های مندوب

س روزه های مستحبه را بیان فرمایند ج روزه های مندوبه که نصوص خاصه در تاکید
آنها وارد شده است بسیار است اول روزه سه روز از هر ماه و کیفیت آن
بچند قسم در کتب ذکر شده لکن بهتر آنست که اول پنجشنبه از ماه و آخر پنجشنبه
از ماه و اول چهارشنبه از دهه دوم ماه را روزه بگیرد دوم روزه سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه سوم روزه روز عید غدیر چهارم روزه
مولود در هفدهم ربیع الاول یا دوازدهم بقول بعضی از علما پنجم روزه روز مبعث

در بیست و هفتم رجب ششم روزه روز دحو الارض به بیست و پنجم ذیقعده هفتم روزه روز عرفه در حق کسیکه او را از خواندن دعاهای عرفه سست نکند هشتم روزه روز مباهله در بیست و چهارم ذی الحجه نهم روزه هر پنجشنبه و جمعه اول ماه ذی الحجه بلکه تمام نه روز اول آن دهم روزه ماه رجب و شعبان تمام آن دو ماه یا بعض آن اگرچه از هر یک یک روز باشد یازدهم روزه تصدیق خاتم در بیست و پنجم ذی الحجه دوازدهم روزه اول و سوم و هفتم ماه محرم سیزدهم روزه روز بیست و نهم ذیقعده چهاردهم روزه شش روز بعد از عید الفطر پانزدهم روزه نیمه ماه جمادی الاولی س آیا کسیکه در ذمه او روزه قضای رمضان یا هر روزه واجب که باشد میتواند روزه مستحب بگیرد ج احوط آنست که ترک کند روزه مستحب را با وجود روزه قضای رمضان بلکه مطلق روزه واجب علی الاحوط س آیا در صوم مستحب اذن مولی برای عبد و اذن شوهر برای زوجه شرط است یا نه ج بلی شرط صحت صوم مستحب اذن مولی میباشد در حق کنیز و غلام و همچنین اذن شوهر در حق زوجه منقطعه علی الاحوط هر چند جواز آن خالی از قوت نیست در جائیکه نهی نکنند مولی و شوهر و منافی حق و باعث اذیت ایشان نباشد س آیا روزه مستحبی در حق ولد مشروط است بعدم منع والدین یا نه ج بلی شرط است در حق ولد عدم منع والدین بلکه اگر والدین یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از اذن در اثنای روز روزه مستحب فاسد میشود علی الاحوط بلکه احتیاط شدید در حق ولد آنست که با نهی جد و جده نیز روزه مستحب نگیرد س آیا در روزه مستحبی از برای پسر اذن پدر و مادر شرط است یا نه ج اشتراط اذن مادر بلکه پدر ثابت نیست مگر در صورتیکه ارتکاب غیر ماذون فیه مستلزم اذیت پدر یا مادر بشود و بهتر مراعات اذن پدر بلکه مادر هم باشد والله العالم س آیا مستحب است افطار کردن روزه مستحب وقتیکه برادران ایمانی او را تکلیف افطار کنند

ج بلی مستحب است در روزهٔ مستحب یا واجب موسع افطار کردن بلکه ثواب
کراهت روزه است در این وقت هر چند بخصوص او طعامی اماده نکرده باشند
و هر چند بعد از ظهر باشد یا آنکه خوردن روزه مستحب بعد از ظهر مکروه
است و لکن برای اجابت مؤمن در این حال روزه داشتن مکروه است بلکه
دور نیست حکم بکراهت روزه و قلت ثواب روزه حتی در وقتی که طعام
مهیا نکرده باشد بلکه آب گرم و شربت و سفرها و خوان مهیا کرده باشند یا آنکه
تعارف کرده باشد بجهت آنکه ظاهر این است که حکمت آن ادخال سرور بر
مؤمن و اجابت مؤمن میباشد که رد قول او نشود هر چند بغیر طعام با
و بهتر آنست که اظهار روزه نکند و افطار نماید و در اخبار ثواب افطار در منزل
برادر مسلم هفتاد یا نود مقابل ثواب روزه داشتن میباشد س

روزهای مکروه

س روزهای مکروه را بیان فرمایند ج روزهای مکروه نیز چند است اول روزه روز عرفه
در حق کسیکه او را از خواندن دعاها باز دارد یا سست کند یا با اشتباه اول ماه که احتمال
روز عید اضحی بود دوم روزه گرفتن مهمان بدون اذن میزبان و با منع
احتیاط ترک روزه است سوم روزه فرزند بدون اذن پدر بلکه با منع او
نیز قوت دارد حکم بکراهت مگر اینکه باعث اذیت او برسد و الحاق ولد ولد نیز
احوط است و نیز مراعات اذن مادر است مثل پدر والله العالم س

اعتکاف

س اعتکاف و فضیلت آنرا بیان فرمایند ج
بدانکه اعتکاف در اصل لغت حبس و اقامت و درنگ طویل است و در شرع
آن مکث و درنگ مخصوص در مساجد است بجهت عبادت بشرائطی مخصوص
که میاید تفصیل آن چه آنکه منضم نمایند با و قصد عبادت دیگر را یا نه زیرا
خود عبادت مستقل است و حاجت بانضمام عبادت دیگر ندارد و اما
فضیلت آن بسیار است بمقتضای اخبار و احادیث بسیار خصوص در

دههٔ آخر ماه رمضان المبارک چنانچه مرویست که حضرت سید المرسلین همیشه
در دههٔ آخر رمضان اعتکاف نمودند مگر در سالیکه جنگ بدر واقع شد و در
سال دیگر بعد از آن بیست روز اعتکاف نمودند ده روز بجهت قضای سال
گذشته و ده روز اداء و از آن حضرت منقول است که اعتکاف در دههٔ آخر رمضان
برابر است با دو حج و دو عمره و ازین روایت افضلیت اعتکاف در دههٔ آخر رمضان
معلوم میشود نه اختصاص آن در دههٔ آخر زیرا که در روایات دیگر مسطور است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعتکاف نمودند در سال اول در دههٔ اول
و در سال دوم در دههٔ ثانی و در سال سوم در دههٔ آخر پس جائز است
بجا آوردن آن در هر وقت خواه رمضان باشد یا غیر آن **بحث** آیا شرط است
در صحت اعتکاف عقل و اسلام و بلوغ چون سائر عبادات یا نه **ج** بدانکه شرط است
در صحت اعتکاف از اول تا آخر آن عقل و اسلام پس صحیح نیست اعتکاف از مجنون
خواه مطلق باشد خواه ادواری مگر آنکه حالت افاقه مجنون ادواری بقدر سه روز
یا زیاده باشد که در آن وقت صحیح است بلکه صحیح نیست از مست و بیهوشی در حالت
بیهوشی و مستی و همچنین صحیح نیست از کافر خواه اصلی و خواه مرتد و مرتد خواه فطری
باشد خواه ملی بلکه اگر در اول اعتکاف مسلم باشد و در اثناء مرتد شود باطل میشود
اعتکافش و اشتراط ایمان علاوه بر اسلام بحسب اجر و ثواب مضائقه نیست
و بحسب احکام ظاهریهٔ دنیویه معلوم نیست بلی اشتراط ایمان احوط است
بلوغ پس احوط اشتراط آنست ولکن اقوی آنست که عبادت صبی ممیز صحیح
میباشد پس اگر صبی ممیز باشد اعتکافش صحیح خواهد بود **بحث** در اعتکاف
لابد است از نیت و بر فرض اشتراط قصد قربت مطلقه کافیست یا نه **ج**
بدانکه شرط است در صحت اعتکاف نیت و کافیست در آن قربت مطلقه بلا
تعرض وجوب و ندب چنانچه در سائر عبادات مذکور شد خواه اعتکاف مندوب
باشد یا واجب بنذر و عهد و قسم و اجاره و نحو آن پس اگر در اول اعتکاف

سنت و باید قصد قربت مطلقه نماید باین نحو که اعتکاف میکنم قربة
الی الله تعالی دیگر حاجت بتجدید نیت در روز ثالث ندارد چنانچه بعضی از علماء
ما متعرض شده اند هرچند تجدید موافق احتیاط است و جائز نیست
تعلیق در نیت اعتکاف با مور محتمل الوقوع مثل اینکه بگوید اگر زید بیاید بلی
اگر تعلیق شرائط شرعیه اعتکاف باشد مثل اینکه بگوید اگر این مسجد باشد یا اگر
مسجد باشد یا اینکه اگر مسجد جامع باشد هرچند درین هم اشکال است
جزم در نیت نیست مگر اینکه منظور تاکید و بیان واقع باشد و وقت
نیت اول طلوع فجر از روز اول میباشد و لکن احوط آنست که وقت غروب آفتاب
از شبی که روز آینده را معتکف میشود نیت نماید و در صبح روز اول قبل
از صبح نیز نیت نماید س لازم است در اعتکاف صوم یا نه ج بلی از
شرائط اعتکاف صوم است پس صحیح نیست اعتکاف بدون روزه باید
شخص معتکف با روزه باشد چه روزه واجبی باشد یا مستحبی و چه آنکه
آن روزه برای همین اعتکاف باشد یا غیر آن پس کسیکه نمیتواند روزه بگیرد
بجهت موانع شرعیه چون حائض و نفساء و نحو آن پس اعتکاف آنها صحیح
و صحیح نیست اعتکاف شخص مسافر بنا بر اقوی اگرچه جائز است از برای مسافر
صوم مندوب چنانچه در مبحث صوم ذکر شده س عدد معتبر در
اعتکاف را بیان فرمایند ج از شرائط صحت اعتکاف اتمام عدد است
و اقل عدد معتبر در اعتکاف سه روز است که کمتر از آن اعتکاف بعمل نیاید و اما
در جانب زیاده پس جائز است هر قدری که معتکف بخواهد پس هرگاه
شخص نذر مطلق اعتکاف نماید باید سه روز اعتکاف نماید و اعتکاف اگر
فوت شود هرچند وجوبش بسبب دخول روز سوم باشد واجب است
قضای آن فوراً علی الاحوط پس هرگاه شخص معتکف دو روز اعتکاف نماید
در روز سوم اعتکاف او بهم بخورد بجهت موانعی که از خودش نباشد نیز باید

سه روز قضا نماید نه یک روز چنانکه قبل از روز سوم اگر اعتکاف
بهم خورد قضا ندارد بلکه بعضی گفته‌اند که قضا مشروع نیست و هرگاه شخص در
اثناء اعتکاف واجب بنذر یا شبه آن بمیرد لازم است بر ولی و وصی یا ولی احتیاطا
قضای آن و احوط آنست که هرگاه بر قیم شخص اعتکاف واجب باشد و ممکن
بود و اهمال نماید در آن ولی او قضا نماید احتیاطا لا وجوبا بلی هرگاه نذر کرده یا
صوم را منکشفا یعنی صوم را در ضمن اعتکاف و در حال اعتکاف پس لازم است
بر ولی قضاء صوم منکشفا در ضمن اعتکاف و هرگاه کسی نذر دو روز اعتکاف
نماید بدون زیادة صحیح نیست چنانچه اگر نذر سه روز بدون شب نماید نیز
صحیح نیست و جمعی شرط کرده که روز اعتکاف باید تمام باشد که تلفیق از
روز شروع در وقت ظهر تا بظهر روز چهارم مشروع نیست و این هرچند
منشا در از اخبار اعتکاف میباشد لکن ملاحظه نظائر این مسئله
از ایام خیار و ایام حیض و ایام اقامه و هوان ظاهر میشود کفایت تلفیق
و دخول شب در اعتکاف در بین سه روز نیز ظاهر است بملاحظه عرف
پس شبها ثلثه خارج است و شب دوم و سوم داخل است هرچند احتیاط
دخول سه شب میباشد

(بحث) مکان اعتکاف را بیان فرمایند

بدانکه مکان اعتکاف باید مسجد باشد پس صحیح نیست اعتکاف مگر در
مسجد بلکه احوط آنست که در یکی از مساجد باشد که مسجد الحرام و مسجد نبی
و مسجد کوفه است و مسجد بصره و مسجد مداین مکانش مصلو هم
نیست بل اقوی جواز اعتکاف در آن است و در زیادات ساده ثلثه
و مسجد نبی احترازا از احوط است بل اقوی جواز اعتکاف در هر مسجد
جامع است و آن مسجد بزرگ است در هر شهری که مردم هر شهر در آن
بجماعت یا جمعه حاضر شوند نه در مسجد غیر جامع که مخصوص محله بوده یا
بلکه اکتفا بمطلق مسجد یکه جماعت شود در آن هرچند مسجد محله باشد

قوی است بلکه اکتفا به مطلق مسجد که از ثقات نقل شده دور است [illegible]
در اعتکاف مندوب بلکه احوط در اعتکاف واجب بلکه مطلق اعتکاف [illegible]
به مسجدی از مسجدهاست که ذکر شد و افضل آنست که مسجدی باشد که [illegible]
ائمه اثناعشر در آن نماز کرده باشند جمعه یا جماعت و در مسجد مدائن
که امام حسن علیه السلام جماعت به عمل آورده نه جمعه پس هرگاه در بلدی دو
جامع باشد مخیر است در اعتکاف در هر کدام که خواسته باشد بلکه [illegible]
در دو مسجد بالمناصفه را نیز بعضی تجویز نموده اند به عمل آورده [illegible]
در اعتکاف وحدت عرفیه مسجد که دو مسجد نگردد بلکه اگر [illegible]
در مسجد یک اعتکاف در آن کرده [illegible]
اعتکافش کافی نیست ماندن در مسجد دیگر [illegible]
در مسجد دیگر نماید و صحن مسجد که [illegible] و پشت بام آن [illegible]
اما در غیر مسجد که [illegible] صحن مسجد و پشت بام و سرداب و منابر و [illegible]
داخل در مسجد نیست مگر آنکه بدانند که واقف جزء مسجد قرار داده [illegible]
اعتکاف در آنها جایز است و همچنین جایز است در [illegible]
معتکف به سوی مناره و پشت بام و غیر آن و هرگاه ندانند دخول آنها [illegible]
پس جایز نیست اعتکاف در آن و خروج به سوی آنها مگر [illegible]
و هرگاه معتکف قصد نماید اعتکاف نمودن را در سرداب مسجد [illegible]
بخواهد در صحن آن اعتکاف نماید آنچه واجب است بنا بر اقوی [illegible]
هر چند افضل است از مساجد جامعه و غیر آن مع ذلک جایز نیست
اعتکاف در آن و همچنین است رواق و بعضی از اماکن رواق که [illegible]
شده باشد جهت عبادت و همچنین جایز نیست در مکه و بیوت مکه
و عموم حکم مسجد به بیوت معلوم نیست هر چند نماز معتکف [illegible]
در مکه و بیوت مکه جایز است چنانچه بیاید ان شاء الله و حکم [illegible]

سر اعتکاف حکم روزه است پس جائز نیست از برای او که اعتکاف نماید در
مکانی از خانه خود که مهیا نموده بود از برای نماز مسئله بنده
بی اذن مولی و زن بی اذن شوهر نمیتواند اعتکاف بجا آورد یا نه از جمله
شرائط صحت اعتکاف اذن است پس اذن گرفتن معتکف از کسی که قادر
بر منع از اعتکاف باشد شرعا چون آقا نسبت به بنده و شوهر نسبت
بزوجه پس اعتکاف مملوک چه کنیز باشد چه غلام بدون اذن مالک
صحیح نیست مادامیکه آزاد نشده باشد از جهت ... و اگر آزاد شده
باشد و در ... واقع شود که منافی اعتکاف نباشد صحیح است ...
اعتکاف زوجه بدون اذن زوج صحیح نیست بلکه بعضی اعتکاف ...
فرزند را بدون اذن والدین و اعتکاف مهمان را بدون رخصت میزبان
و بعکس آن را اشکال نموده اند و لکن قول موافق با احتیاط است مسئله
خروج معتکف از محل اعتکاف جائز است یا نه از جمله شرائط صحت اعتکاف
دوام در مکث است پس شخص معتکف باید استدامت بدارد مکث خود را
در مسجد چه بنحو قیام باشد یا بنحو جلوس چه خوابیده باشد به پشت سر
یا بغیر آن چه سوار بر بالای چیزی باشد یا نه پس هرگاه خارج شود از
مسجد بدون عذر شرعی و بدون اکراه باطل میشود اعتکاف او مهم آنکه
این خروج در روز باشد یا در شب و هرگاه خارج شود بعضی از اعضا
او از مسجد چون سر یا پا یا دست اقوی بطلان اعتکاف است مگر آنکه سهوا
مدتی خروج نماید و هرگاه جابری او را با اکراه از مسجد بیرون نماید اقوی
صحت اعتکاف است هر چند احوط بطلان و اعاده اعتکاف است مگر آنکه
خروج باعث مکث طویل نشود که اقوی در صورت خروج با مکث قلیل صحت
اعتکاف است و همچنین است ناسی که خروج او نیز باعث بطلان اعتکاف
او نمیشود و اما جاهل بحکم پس معذور نیست و بدانکه جائز نیست خروج

معتکف از محل اعتکافش مگر از برای امور ضروریه که جائز نباشد بجا آوردن آن از
در مسجد و همچنین از برای امور یکه داخل در طاعت و بندگی باشد بشرط آنکه زمان
خروج طول زیادی نداشته باشد که عرفاً منافی اعتکاف باشد و اسبابیکه باعث
جواز خروج معتکف است از محل اعتکافش بسیار است از انجمله آنکه جائز است از
برای معتکف خروج از مسجد بجهت غسل نمودن چه از جنابت و چه از استحاضه
اغسال مندوبه مثل غسل جمعه و نحو آن علی الاقوی و همچنین بجهت قضای حاجت
ضروریه خود چون خریدن آب و نان هرگاه کسی نباشد که برای او تحصیل نموده باو
برساند و چون رفتن به بیت الخلاء بجهت قضای حاجت و همچنین جائز است
بیرون رفتن از جهت شهادت دادن و گواه شدن و نحو آن و جائز نیست از برای
او وقتیکه بیرون آمد از مسجد نشستن در سایه بلکه براه رفتن در سایه بلکه
احوط آنست که شخص معتکف در خارج نه نشیند اگرچه در سایه باشد چه در غیر آن
و بهتر آنست که از راه های نزدیکتر بمطلب برود بلی هرگاه راه نزدیک سایه باشد
و راه دورتر از این غیر سایه باشد اختیار نماید راه دورتر را و همچنین جائز نیست
از برای معتکف بجا آوردن نماز خود را در غیر مسجدیکه محل اعتکاف او بوده مگر
در مکه معظمه که میتواند در خانه ها و در هر جا که باشد نماز کند بلی هرگاه وقت
تنگ شود میتواند نماز را در جای دیگر بجا آورد **س** رجاء آنکه احکام اعتکاف را
بیان فرمایند **ج** جمله از احکام آن در ضمن بیان شرائط آن معلوم شد و برخی
از آن بیان میشود در ضمن چند مسئله اول اینکه اعتکاف دو قسم است واجب
و مندوب و واجب نیست اعتکاف باصل شرع بلکه وجوب آن بنذر و عهد و قسم
و اجاره و نحو آن است و مندوب سوای مذکورات است چه برای خود باشد
یا به نیابت غیر و اعتکاف واجب بنذر تابع نذر است پس اگر نذر معین با
بوقت خاص واجب میشود قبل از شروع و اگر نذر مطلق نماید باید [illegible]
اعتکاف نماید ولکن اقوی عدم وجوب آن است [illegible] شروع بلکه آن حکم مندوب است

برای احتیاط وجوب آن است بجهة شروع چه در منذور مطلق و چه در منذور معین و
واگر بگذرد دو روز در اعتکاف مندوب واجب میشود روز سوم و بعضی از علما
اعتکاف را در هر سوم قائل شده اند مثل ششم و نهم و دوازدهم و این احوط است
بلکه اقوی میباشد در ششم چون منصوص است و در روز نهم و غیر آن چون منصوص
نیست و بر خلاف اصل است احوط است چنانچه گذشت و هرگاه نذر چهار روز
اعتکاف نماید و اخلال بیک روز نماید باید سه روز قضا نماید و هرگاه نذر یک
ماه معین اعتکاف نماید و اتیان بسه روز نماید و اخلال بباقی نماید صحیح است اظهر
که عمل آورده و قضا نماید باقی را بلی هرگاه در نذر شرط تتابع و توالی نماید لازم است
توالی اعتکاف در آن ماه و اگر اعتکاف یک ماه معینی را نذر نمود و فراموش نمود
اعتکاف در آن ماه را و یا آنکه محبوس بود و مثل آن پس باید قضا نماید آن را و هرگاه
نذر نماید زمان مخصوصی را از برای اعتکاف چون آخر رمضان یا عشر اول ذیحجه مثلا
لازم است بجا آوردن اعتکاف در همان زمان و صحیح نیست تقدیم اعتکاف و تاخیر
آن از آن زمان و همچنین هرگاه نذر اعتکاف در مسجد معینی نماید بجا آوردن نیست
اعتکاف در غیر محل منذور و هرگاه نذر نماید که روز ورود پدرم یا فلان دوستم
از سفر معتکف شوم پس نذر منعقد نمیشود زیرا که از شرائط اعتکاف صوم
است و ممکن است که پدر شب یا دوستش در وسط روز وارد شوند و او صائم
نباشد هفتم آنکه مستحب است که معتکف در ابتدای اعتکاف خود شرط کند با
پروردگار خود که اگر او را مانعی عارض شود بیرون رود از اعتکاف و خارج
شود از آن و بعضی تقیید این شرط را بمانع و عارض نموده اند و گفته اند
که جائز است که شرط نماید که هر زمان که خواهد از اعتکاف خارج شود و این
قول اقوی میباشد و شیخ استاد اعلی الله مقامه در رساله فرموده اند که صحیح
نیست که شرط کند در اعتکاف خود که فسخ کند او را باعتکاف پدر خود و والده
یا باعتکاف دیگری این محل مناقشه میباشد چون مرجع این شرایط باشتراط

رجوع است بخصوص خاص بلی فسخ و انفساخ در اینجا بمعنی است مگر بمعنی بابی
المجاز چنانچه در حدیث نیز لفظ فسخ وارد است بلی جائز نیست که رجوع کند منافی
اعتکاف باشد چون جماع و نحو آن و فائدهٔ این شرط در عقد نذر آنست که
بباطل کردن اعتکاف قضا و اعاده و کفاره نیست و باعث جواز رجوع است اگر
در نذر معیّن باشد یا آنکه معیّن نباشد بلکه مطلق باشد خواه به تتابع مشل
شش روز متصل نذر کرده باشد یا نه و اگر شرط را بنحو عموم کرده مثل اینکه هر وقت
که بخواهد دست بردارد جائز میشود رجوع هر چند در روز سوم باشد و قضا
هم نیست بر او قضا و اگر در عقد نذر این شرط را نکند و نذرش مطلق باشد
ولکن در نیت اعتکاف این شرط را بکند این شرط در اعتکاف اثر دارد و اگر نذرش
معیّن بایّام خاص بوده شرط مرقوم در نیت اعتکاف ثمر ندارد و واجب است اتمام
اعتکاف و محل این شرط در اعتکاف سنت نزد نیت اعتکاف است و در اعتکاف
واجب زمان گفتن صیغه نذر است بلی اکثر جائز است از برای کسیکه شرط کند
در نیت اعتکاف بلکه در عقد نذر اینکه اسقاط کند حکم شرط خود را پس حکم او حکم
کسی است که بی شرط اعتکاف کرده باشد و بدانکه مقارن در نیت شرط معتبر است
پس شرط مقدّم بر نیت اعتکاف اثر ندارد و همچنین موخر از نیت اعتکاف
هر چند بیوم ثالث نرسیده باشد و بدانکه هرگاه شرط تتابع در اعتکاف و نذر
و اجاره آن نکرده پس وجوب تتابع در سه روز که اقل مرتبه آنست ظاهر الاوّل
است چنانچه هرگاه نذر کند سه روز آخر ماه رمضان یا غیر آن تتابع لازم است و امّا اگر نذر اعتکاف شش روز کند اقوی کفایت
است در سه روز هر چند این دو اعتکاف متوالی نباشد و بدانکه نذر
اعتکاف اوّل منقسم میشود بدو قسم نذر مطلق و نذر معیّن و هر یک از این
دو قسم نیز یا با شرط رجوع یا بی شرط رجوع است و هر یک از این اقسام یا شرط تتابع
میشود و یا بی شرط تتابع پس مجموع اقسام هشت قسم میشود و حکم اقسام از ما

معلوم شده و بدانکه عدول در اعتکاف نیست پس عدول از اعتکاف اصالة
بنیابت یا بالعکس و نحو آن خلاف قاعده است محتاج بدلیل میباشد سوم
آنکه هرگاه غصب نماید مکان مرد در مسجد با اینکه کسیکه سابق براو بود در آن
مکان او را بیرون [illegible] و از آن مکان بیرون نماید اقوی عدم بطلان
اعتکاف است و همچنین هرگاه حاصل مغصوب باشد بلکه هرگاه لباس او مغصوب
باشد یا باشد بطلان اعتکاف او نمیشود بلی هرگاه بنشیند بر فرش مغصوب
باطل میشود اعتکافش و هرگاه فرش نماید مسجد را بفرش مغصوبیکه احتراز
[illegible] ممکن نباشد [illegible] مثل آنکه تمام مسجد را فرش نمایند [illegible]
از حکم [illegible] اعتکافش و همچنین هرگاه محل او بغصب باشد یا آنکه [illegible]
باشد یا [illegible] بغصب باشد [illegible] اعتکافش و بدانکه هرگاه واجب شود
بر معتکف بیرون رفتن [illegible] اعتکاف بواسطه امر خارج چون نماز جمعه
و [illegible] و بیرون نرود در صحت اعتکاف او [illegible]
[illegible] اشکال است بلکه اقوی عدم صحت است و همچنین است هرگاه
معتکف [illegible] از مسجد بیرون نرود
[illegible] نیست اعتکاف او و همچنین است هرگاه مریض شود [illegible]
[illegible] مسجد [illegible] و همچنین
اگر طلاق داده زن معتکفه [illegible] باید بیرون [illegible]
عده را تمام کند و همچنین اعتکاف [illegible] باشد بر او در [illegible] ایام اگر [illegible]
باطل [illegible] است [illegible] عده ۲۶ مطلب در محرمات اعتکاف در
بیان [illegible] بدانکه حرام است بر معتکف جماع کردن چه در قبل [illegible]
در دبر چه در شب و روز باشد [illegible] و همچنین استمنا کردن بلکه حرام است
لمس زنان بشهوت و بوسیدن آنها بشهوت و احوط ترک نظر بشهوت
میباشد و احوط ترک بوسیدن و لمس [illegible] است مطلقا هرچند بشهوت

نباشد و همچنین است طلب منی نمودن اگرچه بصحبت و گفتگو باشد هرگاه عادت او آن باشد که از و منی آید بسبب آن بلکه احوط آنست که بعینه دست بازی بلکه خودنمایی و اقوی بطلان اعتکاف است بسبب جماع مطلقا هرچند انزال نشود اگرچه بیوانات باشد بلکه جماع سهوا نیز شیخ استاد اعلی الله مقامه فرموده که منشأ بطلان است بخلاف نظر و غیر آن و این احوط است و اما بطلان اعتکاف بسبب لمس و تقبیل بشهوت و امثال آن پس محل نظر است و اقوی عدم بطلان است و حرام است بوئیدن بوی خوش و همچنین ریحان با حصول تلذذ و حصول التذاذ از کسیکه شامه ندارد و احوط ترک بوئیدن مطلق گل میباشد و حرام است نیز مجادله و مباحثه نمودن در امر دنیوی و امر دینی هرگاه مقصود غلبه بر خصم باشد و هرگاه مباحثه علمیه جهت اظهار حق و رفع شبه و فهمانیدن حق باشد پس ضرر ندارد بلکه این گونه مباحثه داخل در طاعات و افضل قربات است بل فی التحریر انه یستحب للمعتکف دراسة العلم والمناظرة فیه و تعلیمه و تعلّمه بل هو افضل من التلاوة المندوبة و نیز حرام است بیع و شرا مگر بقدر ضرورت و حاجت از برای خود و عیال خود بلکه احوط ترک معاملات است مطلقا حتی عقد و نکاح و احوط از آن ترک اشتغال بکسب است چون خیاطی و ساعت سازی و نحو آن و احوط اجتناب معتکف است از هر چیزیکه محرم از و اجتناب میکند هرچند اقوی خلاف آنست جهت جواز مخیط و ازاله مو از بدن و خوردن گوشت صید و عقد و نکاح و سایر امور مباحثه و حرام است بر معتکف بجا آوردن چیزهائیکه مبطل صوم است پس هر چیزیکه باطل میکند صوم را باطل میکند اعتکاف را زیرا که شرط است در صحت اعتکاف صوم چنانچه گذشت بدانکه فرقی نیست در حرمت اشیاء آن مذکوره بر معتکف آنکه واقع سازد اینها را در روز یا در شب غیر از اکل و شرب که در روز حرام است بر معتکف و در شب جائز است

بس سبب کفاره معتکف و خود کفاره را بیان فرمایند **ح** بدانکه واجب میشود کفاره بسبب جماع پس هرگاه معتکف در روز رمضان جماع کند لازم میشود بر او دو کفاره

یکی بجهت صوم و دیگری بجهت اعتکاف و هرگاه شخص معتکف در شب رمضان جماع کند باید یک کفاره بدهد بجهت ابطال اعتکاف بدانکه لازم میشود کفاره در اعتکاف مندوب در روز سوم و همچنین ششم و نهم و دوازدهم یعنی آنکه هر سوم از اعتکاف که فاسد نماید آنرا معتکف بسبب جماع لازم میشود بر او کفاره افطار رمضان که مخیر است مابین آزاد نمودن بنده و گرفتن دو ماه روزه و اطعام نمودن شصت مسکین نه کفاره ظهار که ترتیب باشد که اول بنده آزاد کردن باشد و اگر عاجز باشد دو ماه روزه گرفتن و اگر عاجز باشد شصت مسکین را طعام دادن و بعضی گفته‌اند که کفاره ظهار است و آن احوط است هر چند خوب نیست که کفاره معتکف چون کفاره افطار صوم رمضان است بدانکه سایر مبطلات اعتکاف موجب کفاره نمیشود هر چند موجب ابطال اعتکاف و قضاء آن شوند و هرگاه شخص در روز رمضان اکراه نماید زن معتکفه خود را در جماع پس چهار کفاره بدهد دو کفاره از برای خود چنانچه گذشت و دو کفاره از برای زن خود که معتکفه بوده و او با کراه او جماع نموده و باعث کفاره او شد بلی هرگاه ضعیفه اطاعت نماید و بمیل خود این عمل را واقع سازد باید کفاره خود را بدهد و لزوم این دو کفاره هر چند محل مناقشه است و قیاس اعتکاف بصوم در کفاره باطل است و لکن احوط است والله العالم

باب الخمس والزکوة در خمس

بس خمس در هفت چیز تعلق میگیرد و واجب است در هفت چیز اول مالی که از کفار حربی مسلم بدست آید بطور یکه باشد یعنی بلا نزاع دوم معادن حتی نمک و گوگرد سوم گنج در زمین که بجهت ذخیره در زیر زمین کرده باشند بجهت محافظت خواه نقد باشد یا نقد نباشد چهارم چیزهائیکه از دریا بغوص بیرون آورند مثل مرجان و مروارید و یا غیر که از دریا بگیرند پنجم آنچه زیاده بماند از مؤنت خود و عیال خود از صناعت و زراعت و منافع تجارت بلکه سایر کسبها ششم زمینی که منتقل شده باشد از مسلم بکافر ذمی خواه به بیع باشد خواه بغیر آن

هفتم مال حلال که مخلوط شود بمال حرام بشرطیکه مقدار و مالك آن مال حرام مجهول
باشد و تفصیل و شرائط هر یکی بمقام خود شرح خواهد آمد انشاء الله تعالی مسئله
عرض میشود هرگاه شخصی در باب مؤنت خود و عیال خود تنك بگیرد بطوریکه
موافق ذی خود میبایست خرج بکند نکرد و بر خود تنك گرفت و در ین سنه از مداخل
و مرابح او زیاد آمد آیا باین زیادی خمس تعلق میگیرد یا نه و همچنین اگر اسراف کند و
بالاتر از ذی خود حرکت کند در ان قدر زائد که اسراف کرده خمس لازم است یا نه ج
جمعی مثل شهید ثانی علیه الرحمه میفرمایند باین عبارت فان اسرف حسب علیه
ما زاد و ان قتر حسب له ما نقص و مراد ایشان اینست که در فرض اسراف که خمس لازم
است و در فرض تقتیر و ملك گرفتن خمس لازم نیست و در توسعه از عیال که بحد اسراف
برسد شیخنا استاد اعلی الله مقامه باحتیاط وجوب خمس را لازم دانسته و لکن اقوی
در اسراف لزوم خمس و در تقتیر و توسعه عدم لزوم خمس میباشد در ین دو فرض و احوط
خمس است حتی در فرض اخیر والله العالم مسئله عرض میشود شخصی است از مداخل
و مرابح سالیانه اش بعد از اسقاط مؤنت خود و عیال خود زیاد آمده است لکن آن
شخص مقروض بوده که هرگاه آن مداخل سالیانه خود میفروخت و قرض خود را ادا
او را ممکن بود و لکن نفروخت و قرض خود را نداد آیا مداخل و مرابح که الان در دست
دارد در چنین صورت که عرض شد خمس باو تعلق میگیرد یا نه ج خمس بعد از مؤنت
است و از جمله مؤنت دین سابق بر سنه و دین در خود سنه میباشد بلی دین بعد از
سنه مانع از خمس و مال امام علیه السلام نیست و لکن دادن شرعا وجوب خمس
نیست رنج را باید بعد از عزل مقدار خرج سالیانه و ادا دین حتی مهر زن عیال الله
نماید آنوقت پنج یك را بدهد مسئله شخصی مبلغی بر نخواه قرض کرد و از ادا آن باز
اجناس از قبیل گندم و جو و غیرهما خرید که شاید منفعتی نموده باشد و آن گندم
و غیرهما که خریده بود ماند تا اینکه مدت یك سال یا بیشتر از آن گذشت و در فروش نرفت
و فرض اینست که مؤنت خود و عیال خود را هم از مداخل دیگر خود گذرانیده آیا

در صورت باین جو و گندم و غیرها که مانده مدت یك سال و یا زیاده از دو گذشته خمس تعلق میگیرد یا نه ج اگر آن پول گندم خمس بان تعلق نگرفته بود از راه دیگر یا آنکه خمسش داده و در ان گندم نیز ربح ظاهر نشده بحسب قیمت خمس تعلق نمیگیرد و زکوة هم تعلق نمیگیرد بجهت آنکه شرط زکوة تملك بزراعت است نه بتجارت و خمس بعد از ظهور ربح میباشد و فرض عدم ربح میباشد و این واضح است س شخصی زکوة غلات اربعه را ادا نمود و بعد از ادای آنها ماندند تا یك سال گذشت آیا داخل ارباح مکاسب است که خمس بر آنها تعلق میگیرد یا نه ج اگر از ارباح تجارت بوده یا آنکه برای تجارت زراعت نموده و قیمتش ترقی کرده خمس تعلق میگیرد و اگر برای مؤنت سالیانه زراعت نموده و از مؤنت سالیانه زیاد آمده خمس احوط است و اقوی عدم لزوم خمس است س ربح غلات اجناس از جو و گندم و غیرها که خمس بانها تعلق میگیرد ابتدای سنه از اول زرع است یا بعد از حصاد و تصفیه یعنی مثلا زید در فصل زمستان جو و گندمی بجهت زراعت خرید یا خودش مالك بود و زراعت نمود بعد از پنج یا شش ماه حصاد میکند و تصفیه میشود پس ابتدای سنه حصول ربح را از چه زمان حساب کند ج ابتدای سنه در خمس بعضی شروع بکسب را میدانند و بعضی ظهور ربح را میدانند و ثانی اقوی است از اول پس مدار من حیث الخمس بر ظهور ربح است در هر تجارتی بالنسبت بان تجارت و حصاد و زراعت و تصفیه در زکوة است نه خمس س در کنوز باید خمس داده شود یا نه و علی التقدیرین اگر گرفته شود تمام یابنده میباشد یا نه اگر چه در ملك غیر باشد و برای او شرائط است یا نه ج در کنوز باید خمس داده شود چه از کنوز زمان قبل الاسلام باشد چه بعد از آن چه در اراضی اسلام پیدا کنند چه غیر آن مادامیکه ندانند مال کیست که اگر دانسته شود که مالك آن مسلم بوده و شناخته نشود حکم مجهول المالك [illegible]

اگر شناخت یا نشان داده مال او میباشد و الا مال خود آنکس است که باید
با اخراج خمس والله العالم س مالی از منقول و غیر منقول هرگاه کسی صلح نماید
بدیگری چه بخواهش آن دیگری باشد و یا خود اقدام نماید خمس آن مال را باید بدهد
مثل سائر مال مخمس یا نه و دیگر آنکه هرگاه آن مال چیزی باشد که خمس است و آنکس
که منتقل نموده خمس آنرا نداده آیا خمس آنرا باید بدهد یا آنکس که منتقل باو شده
ج خمس متعلق نمیشود بصلح مجانی که عبارت اخری از هبه میباشد بلکه بصلح معاوضه
که اگر در صلح معاوضه ربحی ظاهر شود خمس تعلق میگیرد و اگر مالی که خمس بآن تعلق
گرفته بدیگری رسیده چه بارث چه بهبه چه بمعاوضه خمس بقدر آن مال باید داده
شود یعنی خمس آن مقدار از مال نه تمام خمس از خصوص آن مال بلکه در معاوضه
محتاج باذن حاکم شرع میباشد چون فضولی میباشد بجهت آنکه تحقیق این است
که خمس متعلق بعین میباشد س در خصوص پول که اسکناس که کاغذ و غیر
موزون است آیا در حکم نقدین است در زکوة یا نه و بر تقدیر اینکه از قبیل نقدین است
باید نصاب او چه نحو بوده باشد و استطاعت حاصل میشود یا خیر خلاصه کلام
حکم پول اسکناس را تفصیلا بیان فرمایند ج زکوة از پول اسکناس نیست اما
خمس تعلق میگیرد و استطاعت باو حاصل میشود چون شرط زکوة ذهب و نقره
مسکوک میباشد بخلاف خمس که متعلق بربح تجارت است و بکاغذ اسکناس
ربح تجارت حاصل میشود و مناط وجوب حج باستطاعت رفتن حج و آمدن میباشد
و باسکناس استطاعت حاصل است و معاوضه بعین اسکناس ربا نیز ظاهرش
مشکل است بجهت آنکه موزون نیست در باده مکیل و موزون است و اگر
کسی تلف کرد اسکناس را ظاهراً مشغول الذمه بمثل است بجهت آنکه مثلی است
نه قیمی و در بیع اسکناس قبض در مجلس شرط نیست چون نقدین نیست و بر فرض آنکه منکر
در بیع نقدین نمائیم قبض اسکناس کافی نیست از قبض نقدین والله العالم

بجهت ضرورت واحتیاج خود میسازد وانها چند سال درینها نمیمانند واستعمال میشود
خمس با آنها تعلق میگیرد یا نه ج خمس تعلق نمیگیرد وانها داخل در فاضل مؤنت نیست
والله العالم س چه میفرمایند که زید تجارت شوره وهم تجارت پوست حیوان
ذبیحه ومیته از مال حلال خود میکرد وپولی ما حصل هر دو تجارت نزد بکر که کافر است
وتجارت ومعامله ربوی میکند ومال مردم نزد خود جمع میکرد گذاشت بعد چند
سال زید تجارت پوست حیوان ذبیحه وغیر ذبیحه که میکرد ترک کرد وانچه پولی که
از تجارت پوست مذکور حاصل شده بود در تجارت شوره مذکور که میکرد داخل
نمود هم پول مخلوط را در همان تجارت شوره صرف کرد وبعد مخلوط شدن هر دو
پول انچه که حالا از تجارت شوره پول حاصل میشد زید نزد بکر مذکور جمع میکرد
حالا زید تجارت شوره را هم ترک کرده ومیخواهد که انچه پول از تجارت شوره که از
مال مخلوط میکرد حاصل شده بمصرف آرد بعض مردم که غیر فقیه هستند میگویند
که چونکه در تجارت شوره پولی که از تجارت پوست حیوان ذبیحه ومیته مخلوط گردید
تا وقتیکه خمس داده نشود صرف پول ما حصل تجارت شوره حرام است وبعض
مردم که آنهم غیر فقیه هستند میگویند که آن مال را که زید نزد بکر جمع میکرد وبکر
کاروبار روپیه دادن وگرفتن بر نفع وربا میکند پس ظن غالب است که بکر روپیه
جمع نموده زید را بمصرف تجارت مذکوره خود صرف مینمود درآن صورت
عین مال باقی نمانده پس خمس نمیخواهد چراکه خمس در عین مال است ودرین
صورت عینیت باقی نمانده وخمس دادن لازم نیست پس درین صورت انچه ارشاد
گردد وفتوای جناب باشد ارقام فرمایند که بعمل آید ج باید دانست اولاً آنکه
تجارت میته نفس سائله حرام است ومتیقن از حرمت این قسم است اما میته
از حیوان بحری ونحو آن که نفس سائله ندارد پس حرمتش ثابت نیست وثانیاً آنکه پول
حلال که مخلوط بحرام باشد اخراج خمس حلال او خواهد بود بشرط آنکه مقدارش
[illegible] معلوم نباشد اخراج خمس فائده

ندارد و ثالثاً آنکه لازم است در نزد جمعی بر کسی

کند چه تلف شود چه عینش باقی باشد ولکن در حق [illegible] انست که باین دست

نیست قال فی الدروس و یجب علی اخذ الربوا ردّه بقیت العین او تلفت عالماً

بالتحریم او جاهلا عند المتأخرین وقال الصدوق والشیخ یکفی الجاهل الانتهاء

للآیة والروایة عن الباقر علیه السلام وهو المعتمد و رابعاً آنکه کافر اگر [illegible]

مسلمان شود و تجارت کند به مذهب خود از خمر یا خنزیر یا چیزهای دیگر بمذهب او

جائز است ضرر ندارد از برای مسلم اخذ مال از او و خامساً آنکه اگر تجارت شود

بعین مالی که خمس باو تعلق گرفته شود آن شوره متعلق خمس میشود و اگر بعین [illegible]

نشود بلکه بدل فروخته شود خمس تعلق بثمن شوره هرگاه شوره فروخته شود

نمیشود و بعین شوره نیز نمیشود بلکه بثمن که شوره را خریده اند تعلق میگیرد و خمس

مثال ثمن شوره میشود مسئله پول ثمن اشیاء حرام که بدست کافر حربی و یا ذمی

فروخته است اگر در پول حلال مخلوط شود چهار صورت دارد یکی اینکه مقدار

حرام و مالکش معلوم است دوم آنکه مقدار معلوم است و مالکش معلوم نیست

سوم آنکه مالکش معلوم و مقدارش معلوم نیست چهارم اینکه مقدار و مالکش

هیچیک معلوم نیست در همه صور این مسئله چه حکم دارد و چگونه پول حلال را جدا

کند که جائز التصرف باشد در همین صور اگر بدست مسلم فروخته است اشیاء

حرام را حکم چیست و اگر بدست مسلم و کافر حربی و ذمی فروخته است و مخلوط

شده است پول حلال و حرام چه حکم دارد ج اگر مقدار و مالک معلوم باشد

ردّ بمالک نماید و اگر هر دو مجهول باشد خمس بدهد و اگر مقدار مجهول و مالک

معلوم احتیاطاً مصالحه [illegible] اخذ بزائد است و اصل برائت مقتضی حکم باقل [illegible]

و اگر مقدار معلوم و مالک مجهول تسلیم مجتهد یا باذن مجتهد صدقه نماید والله اعلم

مسئله پول حلال و حرام که مخلوط شده اگر مقدار پول حرام معلوم است

و مالکش معلوم نیست [illegible]

ر مجتهد بفرستند وهرگاه نزد مجتهد نتواند
بجهت ضرورت واضطرار [illegible] و مالکش معلوم نیست باید خمس جدا کند ولی این
خمس را بکه بدهد آیا بسادات یا غیر سادات از فقراء بهمه یا مخصوص بفقراء غیر
سادات و در این خمس سهم امام علیه السلام هم هست یا نه اگر مقدار
حرام معلوم و مالکش معلوم نیست تسلیم مجتهد کند یا باذن مجتهد بر فرض
امکان تصدق کند واگر هر دو مجهول باشد خمس حلال میباشد واین خمس بظاهر
خبر از سادات میباشد و سهم امام علیه السلام نیز در او هست بس
در احکام خمس در غیبت امام علیه السلام مناکح و مساکن و متاجر که بر شیعیان
جائز است معنی این هر سه لغت را ارشاد فرمایند اما مناکح پس تفسیر جامع
معتبرش این است که آن عبارت است از کنیز یکه سبی یعنی اسیر کرده اند او را
در جنگ در حال حضور یا غیبت امام روحی له الفداء وهمچنین اگر مالی که خمس آنرا
نداده اند کنیزی بخرند وهمچنین مهری که برای زوجه قرار میدهند بزوجه
میدهد ولکن این دو تفسیر اخیر راجع باستثناء مؤنت از ارباح است پس
شرط است که زیاده روی نکنند اما کنیز وجه استثناء آن آنکه چون آن کنیز که
در جنگ میگیرند مجموع آن از حضرت صلوة الله وسلامه علیه است یا خمس آن لهذا
شیعه او را وطی میتواند کرد نه سنی وهمچنین اگر مالی بهم رسانیده باشد و خمس آنرا
نداده باشد اگر مهر زن کنند یا کنیزی از آن مال خریده باشند حلال است
واما مساکن پس خانه هائی است که بی رخصت جنگ کرده اند و گرفته اند و مثل بر و
جبال در انفال میباشند وهمچنین زر یکه خمس آنرا نداده اند و بقیمت خانه داده
اند بجهت آنکه مسکن که حاجت بآن هست از مؤنت میباشد که از ارباح وضع
میشود واما متاجر پس از آن عبارت است از اینکه بخرد مالی را از بفاسق بهر حال
ذمی از کفار که همه آن مال مال الامام باشد یا در آن مال حق خمس تعلق گرفته باشد
که آن مال مباح است ولکن اگر از این تجارت ربح کند باید خمس را بدهد

گفته اند که عبارت است از کسی که متعلق شود بخود یا درخت وچیز تر که مخصوص
بامام علیه السلام واز انفال است وبعضی گفته اند که عبارت است از خمس یا از
کسیکه اعتقاد خمس ندارد وخمس دران مال تعلق گرفته باشد مثل مخالفین که
شیعیان اگر از مخالفین چیزی بخرند وبخورند یا بنوشند حلال است خلاصه
مقصود اظهار معانی است وترجیح فی الجمله نه بیان تفصیل والله العالم بس
خمس امام یا نذر برای امام حسین علیه السلام بسادات غیر محتاط وغیر سادات
مؤمن محتاط بدهد یا نه ج خمس مال امام علیه السلام [illegible] نمیتوان داد
هرچند محتاط ومتدین باشد وهمچنین بغیر سادات نمیتوان داد مگر بجهت فقر
وحاجت وبسید فقیر ومحتاج میتوان داد هرچند غیر محتاط باشد ومرتکب معصیت
باشد بشرط آنکه اعانت بر اثم نشود ونذر را جائز است بغیر سادات بدهد اگر
برای خصوص سادات نباشد وظاهر نذر اگر فقرا باشد یا غنیا بدهد هرچه باشد
وچه غیر سادات والا بدهد بس خمس سهم سادات را بسید غیر مقلد
همچنین بسیدی که قرائتش صحیح نباشد میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد.
ودر هنگام دادن خمس امر بمعروف نماید که دخیل در تأثیر است والله العالم بس
خمس سهم امام را اگر فرستادن در نزد حاکم شرع یا نائب حاکم شرع متعذر باشد
در چه مصرف در آورد ج استیذان از حاکم شرع یا از مأذون از حاکم شرع نماید
واگر اینهم متعذر باشد بگذارد که تا استیذان ممکن شود یا ایصال ممکن شود
بس سهم امام را چه کنیم با وجود کمی آن ودوری مجتهد بودن سادات
فقیر ج شما مأذون میباشید که در قدر قلیل از مال امام عجل الله فرجه صرف
در مصرف سادات نمائید بلکه تا بقدر رفع ضرورت وحاجت سادات اگر زیاد
بشود وضرورت باشد نیز مأذون میباشید الا بهر اوقات ایصال نمائید بس
اگر کسی مثلا دو روپیه بملائی بدهد وبگوید که این دو روپیه مال خمس است
ونگوید که درین مال امام علیه السلام هم هست آیا آن دو روپیه حق سادات

یا نصف از آن مال امام است ج هر چه باشد نه بدافع ضرر دارد نه بمدفوع الیه
س زید پدرش غیر سید و مادرش سیده آیا زید میتواند خود را سید بگوید
و سید بگوید و مستحق خمس میباشد یا نه و دهنده خمس از دادن بهمچو سید بری الذمه
است یا نه ج خمس نگیرد بلکه احتیاط این است که زکوة هم نگیرد و سید نیست و سید
باین معنی نیست و بمعنی دیگر ضرر ندارد والله العالم س مال مجهول المالک
یا لقطه یا امانت هرگاه از صاحبش مأیوس شود و نزد حاکم شرع بفرستد یا که نزد
بیاید و خمس از آن بدهد و بعد صاحبانش پیدا شوند و طلب نمایند و خمسی که در نزد
داده است آن را هم طلب نمایند چه کنند ج اما آنچه را که پیش حاکم شرع فرستاده است
بری الذمه است و بر او چیزی نیست اما آنچه را که خود داده است ضامن میباشد
علی الاحوط س شخصی که مدعی فقر است زکوة و خمس باو میتوان داد یا نه ج
مدعی فقر را زکوة بده و مدعی سیادت تا ثابت نکند سیادت را خمس نده بلکه قرض
بده تا آنکه ثابت کند و بعد از آن حساب خمس بکنند س سید فقیر و عامی فقیر
خمس یا مظلمه را اخذ بکنند و بعد صلح کنند بوجه تحلیل جائز است یا نه ج بلی
اگر بطیب نفس یکجا هبه کنند ضرر ندارد و چه جای آنکه مصالحه کنند بوجه تحلیل والله
العالم س سهم امام علیه السلام و خمس و زکوة بالنسبت باهل آن اصنافا
واشخاصا بسط لازم است یا نه ج بسط لازم نیست س زکوة مال و
خمس یا فطره و سهم امام علیه السلام و رد مظالم را بدون اذن از مجتهد میتوان
بمستحق داد و خود مستحق میتواند بنوعی استحقاق خود را اظهار کند تا بدانند
مردم و او را دستگیری کنند یا نه ج خصوص مال امام علیه السلام و مجهول المالک
بدون اذن مجتهد جائز نیست و در تقصیر نیز استیذان احوط است و جائز است
اظهار استحقاق و لکن بهتر آنست که طوری کند که منجر به سوال نشود س
خود شخص میتواند خمس را بسادات و زکوة را بفقرا یا صله ارحام خود بدهد
یا آنکه باید باذن مجتهد داد که بمستحق برساند ج خمس را دو نصف نماید نصف

میتواند که فقرا از سادات و به یتیمان از سادات برساند که بولی یتیم بدهد
[illegible] نماید یا آنکه بسادات واماندهٔ از وطن بدهد که بوطن برسد و نصف دیگر
لازم است که بدست مجتهد برساند یا بطور برات نماید هرچند احوط آنست
که نصف اول را نیز بدست مجتهد بدهد که او اهلش را بهتر میشناسد و همچنین
زکوة را احوط آنست که بدست مجتهد بدهد هرچند خود میتواند بدهد و آیا
[illegible] و تأخیر در ادای حقوق نماید که هر ساعتی که تأخیر از حقوق نماید
گناه [illegible] برای او مینویسند س در حقوق مالیه مثل زکوة و خمس در صورتیکه
مستحق [illegible] باشد که آن شخص نمیدهد آیا جایز است تقاص یا نه و آیا اذن
مجتهد در تقاص شرط است یا نه ج غیر مجتهد نمیتواند در حقوق عامه تقاص
نماید [illegible] با اذن از جانب مجتهد میتواند که تقاص نماید س شخص فقیر
مستحق خمس یا زکوة که منفعت سرمایه او با خراجات سنه او نمیرسد آیا صحیح است
چنین شخصی استقراض نموده مسجد بسازد یا آنکه عمل مندوب بجا آورد مثل
زیارت ائمه علیهم السلام و بر فرض صحت از خمس یا زکوة میتواند اداء دین نماید
یا نه ج بلی میتواند که اداء دین از اخذ خمس و زکوة نماید س خمس یا زکوة
یا رد مظالم یا صدقات اگر در ذمه کسی تعلق گرفته باشد و اداء نکرده باشد و بعد از آن
فقیر [illegible] و مستحق شود میتواند که برای خود حساب کند در اخذ آن [illegible] الذمه
میشود یا نه ج نمیتواند [illegible] واحوط است که دافع خمس و زکوة غیر نفس خود باید
باشد و مشغول ذمه سادات و فقرا میباشد [illegible] ذمه خود [illegible]
هم نباشد و این واجب است و بعد از آنکه تا در [illegible] اداء [illegible] باشد [illegible]
باشد و اگر [illegible] خداوند در آخرت [illegible] س مال
خمس و زکوة و فطره و رد مظالم و نذر امام ضامن [illegible] و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام
و مال [illegible] بمعرفت شخص عادل واقف بمسائل غیر مجتهد در مصارف
[illegible] علوم دینیه و دیگر امور شرعیه میتوان آورد یا نه ج غیر مال امام علیه السلام

جائز است که خود مباشر باشد در دادن ان بشرط علم بمسئله و شناختن مصرف
و اهل مصرف [2] س آیا مس و آلات [3] و اسباب حرب و مرکب سواری و [illegible]
باغ و خانه و فرش و لحاف و ظرف و نحو اینها خمس و زکوة دارد یا نه ج اگر زیاده از ما
لائق بحال و متعارف باشد و مورد [4] خمس و زکوة باشد [5] باین معنی که در خمس از
ارباح [7] تجارت و در زکوة از اشیائی [8] باشد که زکوة تعلق باو میگیرد مثل [illegible]
بشرائطش در آنوقت خمس و زکوة لازم است والا فلا س شخصی در [illegible]
کفر توقف نمود [11] و از امانت کار سهم حق السیّد [12] عاید او شده حال بر او لازم [illegible]
که خرج سال آینده و خرج عیشش [13] خود و خرج رفقای [14] بمکه معظمه را خرج کند و اگر
باقی بماند خمس و زکوة آنرا بدهد یا آنکه از حق السیّد که عاید او شده بدون [illegible]
اینها خمس و زکوة بدهد و شخص مذکور پدر او در حیات است و خرج عیشش
آنرا خواهد نمود ج خرج سال آینده داخل در مؤنت [16] نیست اما خرج همین سال
که در ان تجارت نموده و ربح [17] ظاهر شده باید موضوع شود از مؤنت همین سال
مثلاً ربح صد تومان [18] یا هزار تومان در ماه شعبان شده تا شعبان دیگر
خرج و مؤنت [19] باید وضع شود و خرج عروسی بنحو لائق بحال که اسراف و زیادتی
گرفتن در ان نباشد نیز باید وضع شود آنوقت هرچه [21] بماند پنج یک شود که هر
پنج شاهی [22] یک شاهی خمس موضوع بشود و خرج عیشش را اگر پدر داده موضوع
نکند و وعده دادن درست نیست تا ما دامیکه نداده خرج عیشش را موضوع میتوا
بکند س شخصی در طفولیت پدر باو سرمایه داده است و معامله آن
هم بدست خود پدر بوده مگر وقتیکه طفل بزرگ شده و بدست خود [illegible]
آیا بعد از انکه بدست طفل آمد بر وی خمس و زکوة لازم است یا نه ج باید که
سرمایه دادن بر دو قسم است اول [24] آنکه سرمایه را تملیک پسر میکند و مالک [25]
ولد میشود دوم آنکه همین نام است که هر وقت صلاح بداند ملک ولد نماید
یا صرف او نماید در قسم دوم اگر شرائط موجود است [illegible]

نیز لازم نیست و در قسم اول ما دامیکه پسر بحد بلوغ نرسد زکوة ندارد و اما در تعلق خمس بر مال صغیر خلافست احوط اخراج خمس است لکن در حین صغر ولی صغیر باید اخراج خمس نماید و بعد از بلوغ خود ولد باید بدهد و اگر ولی در حال صغر طفل نداده در انوقت بعد از بلوغ نیز خود بدهد مسئله آیا شرط زکوة یا خمس جائز است یا نه شرط خصوص خمس را عنوان در اغلب کتب ندیدم بخلاف شرط زکوة که معنون میباشد و بحسب قاعده حکم شرط زکوة یا خمس متحد میباشد پس میگوئیم شرط زکوة یا خمس بر چند قسم است اول آنکه شرط زکوة یا خمس بر کسی باشد که مشغول الذمه به خمس و زکوة میباشد و این شرط نیز از کسی میباشد که بری الذمه از خمس و زکوة میباشد یعنی آنکه شخص بری الذمه بر شخص مشغول الذمه شرط میکند در ضمن عقد لازم مثل بیع یا قرض بنا بر قول بلزوم عقد قرض که تو زکوة یا خمس مال خودت را بدهی مطلقا و بدون تعیین شخص یا بشخص معین هر چند در صحت آن شرط اشکال است بجهت اینکه در این شرط نفعی بحال شارط نیست مثل اینکه شرط بکند نماز واجب یا نافله را بکنی لکن اقوی صحت آن شرط است و اغراض عقلائیه در شرط بسیار است لکن بهتر آنستکه تعیین مقدار خمس و زکوة و همچنین تعیین شخص نماید یا آنکه تعیین مال مخمس و مزکی نماید هر چند مقدار زکوة و خمس و همچنین شخص زکوة گیرنده و خمس گیرنده و زمان دادن و مکان دادن را معلوم بکند تا جهل رفع شود یا بمقداری باشد که متعارف باشد در عرف و عادت دوم آنکه شارط مشغول الذمه بمقداری از زکوة و خمس میباشد و مشروط علیه بری الذمه شرط میکند در ضمن بیع مثلا این کتاب مثلا میفروشم بفلان مبلغ و الزام کردم بتو که اینقدر زکوة و خمس مرا بدهی مثل آنکه بگوید بشرط فلان دین مرا بدهی اگر داده بری الذمه میشود و الا باید بعد از شارط طلب داد اینها این شرط صحیح است و توهم بطلان از جهت لزوم

مباشرت متنوع است که این در حکم وکیل لازمی است در اداء دین خاص
سوم آنست که شارط و مشروط علیه چنین شرط بری الذمه از زکوة و خمس مثلا
می باشند ولکن چون مال از جمله اموال است که خمس یا زکوة در سنوات
آتیه باو تعلق میگیرد شرط میکند احد متعاقدین زکوة یا خمس مال دیگر
مثلا مال قرض بر ضعیف الحالی میدهد و شرط میکند مقرض که زکوة
در سنوات آتیهٔ معلومه با مقرض باشد چنانچه در شامات متعارف
یا آنکه باغی مشتمل بر نخل و انگور و سائر اشیاء زکوی میباشد
ضعیف الحالی و شرط میکند که زکوة این باغ تا چند سال بر بایع باشد
قسم دو روایت وارد شده که حضرت امام محمد باقر روحی له الفداء ملکی را
مثلا بهزار دینار یا بیشتر فروخت در یک روایت بسلیمان بن عبد الملک
و در روایت دیگر بهشام بن عبد الملک و شرط کرد بر مشتری که زکوة مال
را ده سال یا کمتر بدهد و دو روایت معلل است بجهت آنکه چون سلیمان والی
بوده حضرت این کار کرده و در فقه رضوی هم جواز این شرط مذکور است
و سید در ریاض و بعضی دیگر فرموده اند که اگر منظور از شرط این باشد که
شرط نافل زکوة باشد این منافی سنت است و اگر مجرد اداء مقصود
باشد ضرر ندارد و این محاکمه خلاف ظاهر از روایت است و این دو روایت
محل اطمینان نیست اولا آنکه بعید است که هزار دینار در چند سال
حضرت بماند بی تصرف و تبدیل نشود و ثانیا قبول تصرفات ولات جور
راه تقیه از مثل حضرت بعید است که زکوة واجب خود را بگردن
بیند از دیس معلوم است که این چیزی بود در نزد عامه مشروع منظور
آن حضرت آن بود که در سنوات راه سختی بر امام نداشته باشد و ثالثا آنکه
زکوة فرع ملکیت میباشد مشروط علیه مالک ثمن نیست تا برا او شرط شود
زکوة و شرط از ملتزمات است نه از مشرعات زکوة که زکوة دو سبب داشته

یکی تملک نصاب و دیگری شرط و بعضی مسئله را مبتنی کرده‌اند بر اینکه تبرع در ادای
زکوة اگر مشروع است پس شرط نیز مشروع است لانه کلما جاز التبرع جاز اشتراطه و
چون تبرع جائز است بلا خلاف پس شرط جائز است و جواز تبرع اول کلام است
زکوة هر چند جهت دینیه دارد ولکن جواز دادن دین از غیر بلا خلاف فاعل است
ثابت باجماع است بلی اگر دین واجب توصلی بعد از ادای علی باقی نمانده باشد مثل
ازاله نجاست یا بغصبی یا بلا اختیار یا دفن یا کفن یا نحو آن سقوط از راه فقدان
موضوع است والا واجب من حیث هو واجب باید امتثال او شود و امتثال
بدون امور خمسه که ذکر میشود حاصل نیست پس هر واجبی در امتثال قصد
میخواهد و قربت میخواهد و مباشرت میخواهد و اختیار میخواهد و بجواب
باید آورده شود که در ضمن فرد حرام نباشد و اگر مباشرت را شارع مشروعیت
توکیل برداشته باشد لازم نیست که تبرع مشروع باشد و در جواز تبرع تمسک
بروایت منصور کرده‌اند فی الجمله دلالتی دارد لکن محل اطمینان نیست و بعضی
در تبرع شرط کرده‌اند اذن من علیه الزکوة را چنانچه از شهید اعلی الله مقامه
منقول است و این عجیب است زیرا که اگر مدرک روایت است روایت مطلق است
علاوه آنکه اذن فائده ندارد اگر فائده اذن توکیل است یا رجوع است
مثل ضمان تبرع این در جائی است که قصد تبرع نداشته باشد و از مال کسیکه
زکوة بمال او تعلق گرفته باشد نه از مال اجنبی متبرع و ظاهر محقق در نافع که
فرموده زکوة قرض بر مقترض میباشد و استثناء تبرع و شرط نکرده از مشهور
نیز نقل شده عدم عمل بروایت پس در زکوة فطره مسقط توکیل است نه تبرع
والله العالم مسئله ادای زکوة واجبه و خمس و اتیان بصوم در مکان غصبی جائز
است یا نه جمله از اعیان علما رضی الله تعالی عنهم حکم ببطلان فرموده‌اند
ولکن حق جواز این است خصوص در صورتیکه مال زکوة مثلا در مال غصبی

ومالك قبول کند وهمچنین هرگاه از مال خمس وزکوة باذن مالك در مسلم
ملك غیرے شود و خمس دهنده و مزکی اخراج زکوة یا خمس نموده به مستحقین بدهد
وایشان باذ قبول نمایند وامثال این صور وشاید آنهائیکه منع فرموده‌اند
منزل باشد بر صورتی که مزکی و مستحق هر دو باذن داخل در ملك شود
ودر بعضی صورتها قوی است جواز اداء زکوة و خمس ودین وکفارة ونحو آن میباشد
زیراکه آنچه واجب است رسیدن زکوة این اموال است بمستحق ودفع وغیر آن
آن مقدمات وصول است پس ضرری باداء اصل واجب ندارد واما صوم
پس جواز آن خالی از اشکال است زیراکه مستلزم تصرف در مغصوب میباشد
والله العالم **س** شخصی دویست تومان مثلا در خانه گذاشته بود
که بعد مراجعت صرف معیشت خود نماید وآن دویست تومان زیاده از یك
سال در خانه‌اش مانده خمس وزکوة دارد یا نه واگر از آن دویست تومان
معامله ربوی از کافر حربی شده باشد ونفع ظاهر شده باشد در نفع خمس
وزکوة هست یا خیر ومالیکه یك سال زکوة او داده است وبعد یك سال که
بر او بگذرد دیگر زکوة تعلق میگیرد وهمچنین خمس یا نه **ج** در فرض مزبور خمس تعلق
میگیرد بعد از عزل مؤنت سنه وهمچنین زکوة اگر یك سال بماند وهم میشود
اگر در سنوات متعدده بماند وهر قدر که از دو در سالها بسبب زکوة کم شده
اگر نصاب باقی است باز زکوة متعلق بآن میشود والله العالم **س** شخصی
که حقوق واجبه مانند خمس وزکوة ومظالم در ذمه داشته باشد میتواند
وجوهات را در امورات مستحبه صرف نماید یا نه **ج** میتواند که صرف نماید
لکن تاخیر در اداء خمس وزکوة ومظالم با امکان حرام است بلکه اگر صرف در غیر
موجب اخلال باداء یا بفوریت آن شود صرف در امور مستحبه مشکل است
واگر موجب اخلال باداء وفوریت نشود ضرری ندارد **س** هر مالیکه
خمس وزکوة داده شده بعد از آن منافع عائد شده اضافه شود از سابق

ومبلغ سابق باقی است باید خمس و زکوة داد یا خیر یا آنکه از منافع چیزی که از
مبلغ سابق اضافه و عاید شده باید داد هر حال اینکه خمس و زکوة آن داده
شده اگر دوباره بتجارت شد و ربح ظاهر شد در ربح متجدد خمس لازم است
و اگر تجارت نشد یا آنکه تجارت شد و ربح ظاهر نشد خمس لازم نیست و اما
زکوة پس اگر پول در تجارت باشد که بیع و شری در آن مال نماید زکوة لازم
نیست بجهت آنکه وجوب زکوة نقدین موقوف بچند شرط است اوّل آنکه تا
یک سال در نزد مالک بهمان حال بماند پس اگر در میان سال بکسی قرض دهد
یا تجارت نماید و بجنس دیگر عوض کند ساقط است دوم آنکه مسکوک باشد
نه مثل گوشواره و تمسه و نحو آن سوم آنکه بقدر نصاب باشد در اشرفی دو نصاب
است اوّل بیست اشرفی و زکوة نیم دینار در یک سال میباشد که بقدر
چیزی بالا میشود دوم بیست و چهار اشرفی و هکذا چهار چهار بالا باید برود
پس در کمتر از بیست اشرفی زکوة نیست چنانچه در بیست و یک تا بیست و چهار
زکوة نیست چنانچه در بیست و پنج تا به بیست و هشت نرسیده زکوة نیست
و زکوة چهار اشرفی تقریباً یک قران میباشد و نصاب اوّل نقره دویست درهم
است و زکوة ربع عشر یعنی پنج درهم است و نصاب دوم چهل درهم است
و زکوة یک درهم است و قیمت نصاب اوّل بحساب قران عجمی هشت
تومان و چهار قران و قیمت نصاب دوم شانزده قران و شانزده شاهی
قیمت هر درهم که نیم مثقال و چیزی بالا میشود و هر که بالا مسائل متعلق
است (س) زید ملکی و بذری دارد و یا اجاره میدهد بمبلغ یا
تومان نقد مبلغ دویست تومان از بابت مال دیوان و خرج متفرقه
و مخارج میشود و مبلغ سیصد تومان بجهت مالک باقیماند و آن سیصد تومان
کفایت خرج سالیانه او را نمی نماید و مبلغ سیصد و پنجاه تومان هم قرض
[illegible]

تعلق بگیرد چه قدر باید اخراج بکند ج تعلق زکوة از جهت ملائیکه زراعت قطعا نمیباشد چون بوجه نقد اجاره میدهد خمس هم متعلق باین مال نمیشود بلی خمس بعد از مؤنت سالیانه میباشد و مغبونی نیست که کمابیش خرجی الیانه را نمیکنند و زکوة از جهت نقدین اگر تا یك سال نماند باز قطعا زکوة متعلق نمیشود و اگر بماند تا یك سال آنوقت زکوة واجب میشود و قرض مانع وجوب زکوة نمیشود و لکن شرط وجوب زکوة در نقدین سه چیز است اول آنکه بنصاب برسد و نصاب اوّل در طلا بیست اشرفی است و زکوتش چهل یك میشود که نیم اشرفی است و نصاب دوم بیست و چهار اشرفی است و هکذا بیست و هشت اشرفی و هکذا بشرط آنکه چهار چهار بالا رود نه کمتر که در کمتر زکوة نیست و در چهار بالا رود چهل یك نیز حساب کند و نصاب اول نقره تقریبا صد و پنج مثقال صرافی میباشد و تقریبا بپول حال ده تومان میشود و نصاب دوم تقریبا بیست و یك مثقال صرافی میباشد و همچنین اگر بیست و یك مثقال بالا رود که مجموع د و نصاب صد و بیست و شش مثقال صیرفی میباشد و زکوة هر دو را چهل یك حساب کند و اخراج کند دوم آنکه سکه دار باشد بسکه قدیم یا جدید سوم آنکه یك سال بگذرد و بهتر آنست که بعد از یازده ماه اخراج کند والله العالم س ما تقولون فی رجل املکه تعالی من فضله الف قران و یرید ان یخلصه من حقوق الله جل ذکره فالتمس ان تعرفنا الفرض الواجب علیه من مقدار الخمس والزکوة تکتبیا لنا بخطکم و صاحب المسئلة فی المجلس و یرید جوابکم ج ان کانت تملك الف قران المذکور فی السؤال من باب الهبة والارث فالاقوی عدم وجوب الخمس نعم الاحتیاط اخراج الخمس فی مثل الهبة والارث ولکن لا یجب الاحتیاط المذکور وان کان من باب ارباح التجارة بمعنی انه حصل تملك الالف من تجارة واکتساب کما اذا اتجر واشتری مالا امثلا ثم باع ذلك المال و حصل من ربح ذلك المبایعة

او المبايعة الاخرى او معها الف قران فحينئذ يجب اخراج الخمس ولكن بشرط اخراج
مؤنة السنة اوّلاً فان بقي بعد اخراج مؤنة السنة بحسب حاله وبحسب
ما يليق بامثاله من المؤنة شيء فيجب ان يخرج من كل خمسة واحداً فمن خمسة توامين
يجب ان يخرج تومان ومن كل خمسة فلوس يجب اخراج فلس وهكذا واما
الزكوة فتجب قطعاً فيه ولكن بشرطين احدهما ان يكون قد مضى من ابتداء
الالف احد عشر شهراً قد بقي في ملكه ولم يتصرف فيه بمبادلة واقراض ونحوها
فان لم يمض احد عشر شهراً او اقرض مثلاً فيما بين هذه المدة الاخرى سقطت
الزكوة وثانيهما ان يكون الف قران من فضة خالصة او يكون فيه الفضة التي
المخلوطة الموجودة قد بلغت النصاب ففي الفضة نصابان اولهما مائتا
درهم يكون عبارة عن مائة وخمسة مثاقيل صيرفية ومائة واربعين مثقالاً
شرعياً وثانيهما اربعون درهماً يكون عبارة عن ثمانية وعشرين مثقالاً
شرعياً وواحد وعشرين مثقالاً صيرفياً ولا يتعلق الزكوة بانقص من المائتين
درهماً كما لا يتعلق بما فوق المائتين درهماً زكوة حتى تبلغ الاربعين فما
ليس فوقه زكوة حتى تبلغ الاربعين ثانياً وثالثاً وهكذا والمدار في زكوة
النصابين ربع العشر فلو اخرج من كل اربعين واحداً كفى ففي النصاب الاول
من الفضة اعني المائتين درهماً خمسة دراهم لان عشر المائتين عشرون
وربع العشرين خمسة وفي النصاب الثاني اعني الاربعين يجب اخراج درهم
لان عشر الاربعين اربعة وربعها واحد والظاهر انه بحسب القران التي
بحسب النصاب الاول اقل من مائة قران فلا يجب في القران زكوة الا ان يبلغ
مقدار ثمانية توامين واربع قرانات وهذا الحساب بغاية الاحتياط والزكوة
في هذا المقدار قرانان ونصف والنصاب بعد ذلك في القران [illegible]
ستة عشر قراناً وستة عشر شاهياً وزكوة هذا المقدار بحسب الاحتياط
ازيد من نصف قران وهكذا يجب بالغاً ما بلغ بعد النصاب الاول [illegible]

هذا الحساب ليس الا تخمين قيمة النصاب الاوّل بحساب التنكير مائة و خمسين تنكير

كان الدّرهم بحسب حسابه تقريبًا ليس الّا معادل نصف المثقال الصيرفي

مع شئ زائد تقريبًا كلّ درهم يصير معادل ثلثة عشر حمصة و ربع الحمصة

و حسبت هذا المقدار و قوّمته كلّ مثقال بحساب الفضة المتعارفة بمقدار

التنكير ثم انّه يجب اخراج الزكوة و اخراج المؤنة و بعد اخراجها يتعلّق

بالباقي من كلّ خمس واحد و لا يخفى انّ النصاب الاوّل في الفضة ذلك المقدار

و امّا في الذّهب فالنصاب الاوّل اكثر اذ نصابه الاوّل عشرون دينارًا شرعيًا

يكون بحسب وزن الصرّاف خمسة عشر مثاقيل شرعية و قد اشتهرت المحرّر

الذهب الصنمي مثقال شرعي و لم ينقص منه شئ و زكوته نصف المثقال

الشرعي ثم بعد هذا النصاب في الذهب يكون النصاب باربعة دنانير فوقها

فكلّ اربعة دنانير بعد النصاب الاوّل يكون نصابًا مس معطى الخمس

و الزكوة و المظالم اذا ادى الى ارباب الاستحقاق منها بالتدريج كالقبض

و الاقباض باليد المعبّر عنه بالفارسية دستگردان هل تبرء ذمته بهذا

ام لا الحاصل دستگردان في كلّ المعاملات و العبادات و الصدقات

الواجبة و المستحبة هل يوجب البراءة ام لا ج انّه كان الذي باخذ الصدقة

مثلًا متصفًا بالفقر و كان سخيًا بحيث لو كان غنيًا او كان عنده مال

آخر لصرفه له و اعطاه ايّاه و اطمان بذلك و كان الارجاع اليه الاجل عوض

فقره لو كثرة و منه من غير الزكوة و الخمس و لم يكن عنده مال يفرغ ذمته

و لم يكن هناك حيلة فحينئذ يوجب البراءة و الّا فلا و الله العالم مس

زكوة بچه چيز تعلق ميگيرد و بر كه واجب ميشود ج امّا زكوة پس واجب

بر شخص به پنج شرط بلوغ و عقل و آزاد بودن و مالك نصاب بودن و متمكّن

بودن از تصرف در آن مال و تعلق ميگيرد زكوة بر نه چيز از جمادات طلا

و نقره و از نباتات بجو و گندم و خرما و مويز و از حيوانات بشتر و گاو و گوسفند

وگوسفند و بزرگاو میش در چهل در گاو است چنانچه نزد اهل در گوسفند است و مخصوص طلا و نقره سه شرط دیگر دارد یکی آنکه مسکوک باشد دیگر که بآن معامله شود مثل شمش نباشد دوم آنکه یک سال بر آن بگذرد سوم آنکه طلا و نقره خالص باشد و طلا دو نصاب دارد اول بیست دینار که هر دینا یک مثقال شرعی آنکه هیجده نخود متوسط میباشد و زکوة این دینار است از قرار چهل یک دو م چهار دینار که بعد از بیست دینار با مقدار زکوة این نصاب عشر دینار است که ده یک مثقال شرعی میباشد تا هر چه بالا رود که کمتر از چهار دینار نباشد تا آنکه چهل دینار برسد که در آن وقت نیز زکوة تعلق میگیرد و زکوة آن نیز از چهل یک است پس

اخراج مؤنت از جنس زکوی بچند قسم است از اول سال تا باخر سال که با و خرج شده است از عمله و گاو و الاغ و تخم و شخم و آب یاری و اجرت نوکر و اجرت خود و متعلق خود شخص از اولاد و غیره که در آن کار کرده باید اخراج بشود همچنا مخارج متعارف سلطان و غیره و غیر متعارف که بظلم گرفته اند یا بعد از گندم شدن که اسم گندم بر او صدق کند و اما اخراج مؤنت پس از اعتبار نصاب است یا بعد مؤنت زرع از اول عام زراعت است تا تمام تصفیه داند بلکه پاره از چیزها مؤنت زرع حساب میشود که قبل از عام زراعت باید مهیا شود بلی اگر زرع را با دهسته کرده باشند آنوقت مؤنت زرع از زمان هبه تا تمام تصفیه حساب میشود چنانچه اگر زرع را بخرد قبل از تعلق زکوة آن وقت ثمن اشتراء نیز از مؤنت حساب میشود اما اجرت عمل مالک و اولاد مالک پس اگر عمل مجرد حساب نگاه داشتن و حساب کردن و بذل اجرت عمل باشد یا آنکه خدمت زرع و مثل عمل سائر فلاحین باشد ولکن قصد اجرت نباشد و یا آنکه باشد و شان آنها اخذ اجرت نباشد در هر وقت از مؤ

حساب نميشود والا مضايقه نيست واقوى اعتبار اخراج مؤنت است قبل از
اعتبار نصاب پس نصاب معتبر است بعد از اخراج آنچه از مؤنت صرف شود
احوط اين است كه نصاب قبل از اخراج مؤنت اعتبار شود و اخراج مؤنت نمايد
آنچه بماند زكوة او را بدهد هر چند كمتر از نصاب باشد و وجوب زكوة تنها
بعد از اخراج مؤنت است همچنين بعد از اخراج حصه سلطان مى باشد
كه متعارف باشد واما اگر زياده تر از متعارف بگيرد ظلماً آن زائد حساب
نميشود از حصه سلطان مگر آنكه سلطان قهراً بگيرد كه ضمان فقرا بر قاهر
است نه بر مالك زرع والله العالم س وضع مخارج از مال زكوى چه
چيزها بايد بشود ج اين مخارج مختلف ميشود باختلاف زكوى از غلات
اربعه و ميزان در زراعت آنست كه آنچه از مؤنت زرع حساب ميشود ضم
شود تفصيل در سوال عربى ميايد انشاء الله تعالى س زيد مبلغ
سى و هفت تومان وچهر مسكوك از نقره ذخيره كرده بمدت چهارده سال بر
سبيل علم و از چهارده تا بيست و چهار بر سبيل شك آيا در مدت معلوم و
مشكوك هر يك بايد كه اخراج زكوة بكند يا نه و بر فرض وجوب از هر يك از اين
دو مدت چه قدر بايد اخراج نمايد ج زكوة چهارده ساله معلوم از سيصد
و هفتاد قران مزبور يكصد و بيست و دو قران است و زكوة شش ساله
مشكوك نيز واجب نيست و اگر بخواهد احتياط كند و بدهد بايد يكصد
شصت قران بدهد والله العالم س نصاب زكوة التمر كم هو واذا كان
سقيه في تمام السنة بالسيح او كل السنة بالدوالي او نصفها بالسيح ونصفها
بالدوالي او ربعها بالسيح وثلاثة ارباعها بالدوالي او ثلثها بالسيح وثلثها
بالدوالي وكذا العكس ما قدر الاخراج وهل يكون اكل العيال والضيف و
تعمير الحائط والنهر لاجل السقي والفلاح للخدمة والمستحفظ للحفظ واللقاح
والاقدام وغيرها مما يتعلق بالنخيل والارض من المصارف كخراج السلطان ام لا

وفى مساقات بعض الفواكه والاشجار مع النخل هل يحسب من المصارف او يحسب
على الكل بحسب التوزيع واذا استاجر البستان قبل الاحمرار والاصفرار بحيث تكون
الاجارة والمصارف امرا وهل يحسب الفواكه والسعف والكرب من وجه الاجارة
ام لا بد ان يخرج وجه الاجارة من التمر وهل على الصغير زكوة ام لا وكذا على
الشركاء على ملك الموقوف عامًّا او خاصًّا يجب الزكوة ام لا واذا كان ثمرة
مما يكفى بمؤنة السنة ايضا يجب عليه الزكوة ام لا وهل يجوز ان يعطى زاهديا
بدلا عن الخستاوى وغيرها ام لا وهل يجوز دفع القيمة ام لا اذا كان فى البستان
فاكهة والزرع ما تقدير المصرف على الميوة والزرع بينوا توجروا ان شاء الله
ج النصاب بالمن التبريزى الذى هو عبارة عن ستمائة مثقال بزيادة اربعين
مثقالا هو مأتان وثمانية وثمانون منًّا الا خمسة واربعين مثقالا والقدر
المخرج هو العشر فيما سقى بالسيح فى تمام السنة ونصف العشر فيما سقى بالدوالى
ومع اجتماعهما ومساواتهما فثلثة ارباع العشر ومع اجتماعهما وعدم تساويهما
يقدم الاغلب زمانا والحاصل ان ما سقى بالة فالقدر المخرج نصف العشر وما
سقى لا بالة فالقدر المخرج هو العشر وان سقى بهما مع تساويهما فجمع بينهما
بالعشر ونصف العشر وان كان هناك اغلب ما فالمدار فى القدر المخرج على
الاغلب لا على النادر من حيث الزمان وما ذكر من تعمير الحائط وسائر
ما يحتاج اليه من المؤنة كخراج السلطان الا ان يزيد اخراج السلطان عن
المتعارف فالزائد عن المعتاد خارج الا ان ياخذ ظلما وقهرا بحيث لا يمكن
من منعه سرا او اكل العيال والضيف والمترددين من البستان وغير ذلك
مما جرت به السيرة وما صار من حقوق البستان والزرع محسوب من المؤن
وان كان الاحوط خرصهما عند تعلق الزكوة بخرص ارباب الخبرة وتعيين المقدار
والالتزام بمقدار الزكوة حتى يكون اكل الاكلين واكل نفسه وعياله خاليا عن
الشبهة …

زرع غير الزكوي خارجا عن المعتاد فلا يحتسب الزائد كما اذا كان المقصود
بالذات غير الزكوي فلا يحتسب من مؤنة الزكوي وفي اشتراء الزرع وثمرة البستان
يحتسب ثمنه مما يخرج بعد ذلك من المؤن ولو كان ما يحتاج اليه النخل مثلا
مما له مدخلية في ثمرة السنين الآتية فالاحوط التوزيع على السنين وان كان الاقوى
جواز اخذ الجميع من السنة الاولى واذا كان الفواكه والسعف والكرب
في بيع الثمر فلا بد ان يخرج ثمن المبايعة من الجميع لا من خصوص الثمر وانما
عقد بيع الثمر عقدا على العادة فلا بد ان يخرج فلو سر من حصة المثمر ولا يبنى على
زكوة مطلقا في غير النقدين بل فيهما ايضا على الاقوى ويجب الزكوة على الثمر
اذا بلغ نصيب كل منهم الى النصاب ويبنى على اصل الوقف عاما او خاصا
زكوة واما في نماء الوقف الخاص فيجب الزكوة اذا بلغ النصاب وفي نماء الوقف
العام لا زكوة الا بعد القبض لما او بلوغ النصاب ولا يشترط في وجوب الزكوة
في ثمرة البستان بعد بلوغ النصاب الزكوي ازيد من مؤنة سنة فيجب الزكوة
بعد بلوغ النصاب واستثناء مؤنة الثمرة وان كانت قاصرة عن مؤنة السنة
واعلم انه يجوز اخراج القيمة من الزكوة بدلا عن الزكوة المتعلقة بالعين ويجوز
اخراج الزاهدي والردي عن المتساوي والجيد واما اذا تعلق الزكوة بالجيد
والردي فالاحوط تقسيط الزكوة على الجيد والردي كما تعلق خطاب الزكوة
بهما معا واحوط منه تخصيص اخراج الزكوة من الجيد والاعلى لا الردي والادنى
الا ان الاقوى كفاية ما يصدق عليه انه تمر صحيح غير معيب س زكوة
غله بر فرض تعلقش بر ذمه ميت آيا وصى ميتواند اگر مستحق باشد خود
بر دارد يا نه ج اقوى جواز آن است واحوط ترك است با اشتراء واگر بخواهد
بگيرد بهتر آنست كه رجوع بحاكم شرع نمايد واخذ از او نمايد س شخص
زكوة مال خودش را ميتواند بمستحقين زكوة ندهد قرآن وملك وكتب
علميه بخرد و وقف عام نمايد كه از جمله في سبيل الله است يا نه و بر فرض جواز

میتواند تولیت آنرا بخود شرط کند و بعد باولادش و خود ایشان منتفع
شوند و بدیگران ندهند یا نه و بر فرض جواز آیا بری الذمه میشود یا نه و
علی فرض الجواز او صدم فی کل او فی البعض آیا حال زکوة فطره مثل حال زکوة
مال است یا نه و علی فرض عدم الجواز فی الکل و عدم برائة الذمه هرگاه چنین
عملی واقع شود آیا وقف صحیح است یا نه ج بلی جائز است بجهت آنکه بسط
باصناف لازم نیست علی الاقوی و ظاهر صحت وقف عام و وقف خاص هر دو
میباشد بشرط آنکه طبقه اولی وقف خاص فقیر باشند بل مطلقا علی الاقوی
و در وقف عام جعل تولیت برای خود و اولاد خود نیز مانع نیست ولکن با
نحوی که اولادش منتفع شوند و بدیگران ندهند بعید است و زکوة فطره
نیز مثل زکوة مالیه است که اختصاص بفقراء و مساکین ندارد علی الاقوی
ولکن چون در خصوص زکوة فطره نقل خلاف از بعض قدماء شده بلکه
بعضی از متأخرین متاخرین مثل نراقی علی الله مقامه مایل بلکه قائل
باختصاص زکوة فطره بفقراء و مساکین شده بهتر آنست که در زکوة
فطره این کار نشود و اگر بشود ضرر ندارد و وقفش صحیح است و بر
فرض عدم جواز اگر نفس وقف را بدون تعیین زکوة بجهت اینکه وقف
وا بنجا جائز نبوده پس وقفش صحیح نیست و اگر بدون متبرعا وقف کرده
و احتساب از زکوة نموده وقفش صحیح است علی احتمال و احتساب زکوة
باطل میباشد فتامل فی فرض عدم الجواز فان فی الوقف و صحته اشکالا
مطلقا س احتساب زکوة با مدیون مستحق جائز است اگر دین
قبل از وجوب زکوة باشد یا نه ج بلی جائز است س هرگاه زید
مدیون عمرو باشد عمرو دیان میتواند بعد از وفات مدیون یا در
حال حیاتش بدون طلب حق و جبر دین مذکور را از زکوة احتساب
دارد یا نه ج احتساب زکوة در حال حیوة بی اشکال است و اما

بعد از وفات هر چند سید هم باشد جایز دانسته‌اند ولکن بهتر آنست
که بوارث فقیرات زکوة بدهند و وارث ذی‌رحم بعد از قبول زکوة برگرداند مال را
درین صورت س شخصی میتواند از وجه زکوة که در صرف مصارف زیارت
ائمه علیهم السلام نماید یا نه ج بلی زیارت بوده مصرف زیارات و طاعات و
مبرات میباشد س کمتر از نصاب نقد بیک فقیر دادن جایز است یا نه از بابت زکوة
مال یا نه ج جایز است و اکثر علما ترک احتیاط در اگر اقتصار نکنند
تا آن زکوة تقدیر باشد و این سوال و جواب تفصیلی دارد و بعد از این مذکور
خواهد شد س زکوة بشخصی که تا آن شخص بمالک آنچه حاصل میکند کافی
بقوت او نمیشود دادن جایز است یا نه ج بلی جایز است والله العالم س
زکوة گیرنده باید بداند که زکوة است تا قبول نماید یا نه ج لازم نیست
دانستن آخذ بلی دهنده زکوة باید قاصد باشد در هنگام دفع س
زکوة دهنده هرگاه قاصد نباشد و گیرنده خود را مستحق بداند و میتواند
مظالم یا زکوة را بگیرد یا نه ج مراد از سوال درست معلوم نشد اگر مراد آنست
که شخص مزکی ممتنع از دادن زکوة نیست ولکن قاصد نیست دادن با
فقیر مخصوص را پس در آن صورت فقیر نمیتواند از مال او بگیرد و زکوة حساب
نماید مطلقا و اگر مراد آنست که مزکی ممتنع است بالمره از دادن زکوة
باز هم فقیر نمیتواند از مال او برداشته بلکه گرفتن از ممتنع وظیفه حاکم شرع
میباشد و اگر مقصود آنست که دهنده بقصد هدیه و پیشکش میدهد
و گیرنده میخواهد زکوة حساب نماید در این قسم هم نیز زکوة محسوب نمیشود
زیرا که دهنده باید قصد نماید تا برائت ذمه او حاصل شود س
شخصی الان زید را غنی میدانسته حالا نمیداند که غنی است یا فقیر
و حال زید ادعای فقر مینماید قول او مسموع است و مستحق زکوة است
یا نه ج بلی قول او مسموع است و استصحاب غنی را در مقابل قول او مسلم

مستحق فقرا اعتبار نکند و با او زکوة بدهد والله العالم س شخص خود
زکوة میتواند در نفقه و کسوت عیال خود وسعت دهد یا امساک لازم است
ج امساک لازم نیست س مقدار دادن زکوة در اصناف مستحقین را
بیان نمایند که چه قدر باید داد همچنان در زکوة فطره بیان نمایند که آیا یک
کس را کمتر از یک صاع جائز است بدهند یا نه بلی جائز [illegible] فقرا و
مساکین پس مختار آنست که حد معین [illegible] زیاده و نه در
جانب نقیصه مادامیکه سائر شرائط مختل نشود پس هر قدر در جانب نقیصه
بدهد کافی است بشرطیکه قیمتی داشته باشد نه آنکه از غایت نقص از
قیمت بیفتد و در جانب زیاده اگر دفعةً باشد هر چند غنی شود و اگر تدریجی
باشد حدش آنست که بحد غنی نرسد بجهت آنکه فقر شرط است و زیاده
خرج سالیانه نباید داد ولکن مستحب است در جانب کمی که هر فقیر را از قدر
نصاب زکوة کمتر ندهند پس از نقره پنج درهم کمتر ندهند و از طلا کمتر از نیم
دینار و از گوسفند از یک گوسفند کمتر و در گندم و جو و مویز از بیست
و نه من کمتر ندهند و در صنف عامل صدقات بقدر اجرت عمل و در صنف
ابن السبیل بقدریکه بوطن برسد یا آنکه به بلد دیگر برسد و هکذا و قرضدار
بقدر قرض و بندگان بقدریکه آزاد شوند و در صنف مؤلفه بقدریکه
تالیف قلب ایشان حاصل شود و در زکوة فطره از یک صاع کمتر ندهند
و اگر فقرا زیاد باشند و مقدار زکوة کم باشد این اشتراط یا استحباب آن
ساقط است والله العالم س آیا زکوة در خصوص نصیب فقراء و مساکین
حدی دارد یا نه و همچنین حکم در زکوة فطره نسبت بفقیر دادن مقدار
یا خیر ج احوط در خصوص زکوة فطره آنست که حدی دارد و حد آن اینست
که از یک صاع کمتر ندهد بیک فقیر و اما در سائر زکوة هر چند احوط در آنها
آنست که از اقل نصاب درهم و دینار و گندم و جو کمتر ندهند ولکن قوی

عدم اشتراط است خصوص با کثرت فقرا و قلت زکوة والله العالم سؤال
در دادن زکوة بمستحقین چه زکوة مال باشد چه زکوة فطره عدالت هم
شرط است یا مستحقین صالح و ابرار را باید داد اگرچه عادل نباشند
و در اینکه مستحقین عادل یا غیر عادل بهم نرسند نزد مجتهد فرستادن
متعذر باشد چه نماید جواب عدالت شرط نیست ولکن بفاسق ندهند که زکوة را
صرف در فسق نماید مثل اینکه بواسطه گرفتن زکوة جری شود در معصیت
یا آنکه شراب بخورد یا قمار نماید یا به کسی بدهد ... ولکن ... اشکال
والله العالم سؤال آیا نقل زکوة از بلد به بلد دیگر با وجود فقرا در بلد جایز
است یا نه و فرض هرگاه نقل کند و در بین راه تلف شود آیا ضامن است
یا نه جواب بسم الله ... الظاهر جواز نقل است با وجود فقرا در بلد خود یا بلد
دیگر ... افضل ... هر مالی زکوة در بلد مال میباشد چنانچه افضل در
خصوص زکوة فطره ادا در بلدی است که تعلق وجوب زکوة فطره باو در آن
بلد شده هرچند بلد استیطان او نباشد و با وجود مستحق در بلد ضامن نیز
میباشد بلکه گناه را نیز بعضی قائل شده اند هرچند ضعیف میباشد و اگر
نقل کند مستحق زکوة را به نیت زکوة یا آنکه بوکیل مستحق زکوة در آن
بلد بدهد و بعد نقل شود بهتر است تا اشکالی که در است و زکوة فطره
... نیز حکمش همان است که مذکور شد سؤال شخصی
در ممالک کفر ... زکوة فطره ماه مبارک رمضان را نتوانست بدهد
بواسطه آنکه در ممالک کفر مستحق آن نبوده از مسلمانان که بدهد و زکوة
فطره چند سالی بذمه دارد بعد مراجعت بممالک اسلام میداند چه قسم باید
بدهد و اگر هم شخص مذکور بخواهد از ممالک کفر حواله بممالک اسلام نماید
که از جانب او فطره بدهند میتوان داد یا نه جواب شخصی که نتواند زکوة فطره
از غروب شب عید تا نماز عید بمستحق برساند بجهت نبودن فقیر یا عذر دیگر

باب الخمس فی الزکوة

از مال خود فطره را جدا نماید و هر وقت که متمکن شود بمستحق برساند
والّا برائت ذمّه حاصل نماید کما و بمستحق برساند و جمعی از علماء رضوان الله علیهم
اند که اگر شخص زکوة فطره را قبل از نماز تا زوال روز عید نداد دیگر بعد
از آن ساقط است ولکن شما احتیاطا بدهید بقصد ما فی الذمّه برائت تمام
که اگر مشغول الذمه زکوة باشید زکوة محسوب شود والّا صدقه س
سادات فاطمیّه فطره سادات هاشمیّه را میتوانند گرفت یا نه و همچنین
عکس چه حکم دارد ج بلی سادات فاطمیّه فطره سادات هاشمیّه را میتوانند [illegible]
و در عکس هم همچنین است والله العالم س عیال سیّد که غیر سیّد
میباشند داخل سیّد هستند در فطره یا نه باین معنی که سیّد میتواند که زکوة
فطره از او بگیرد و در عکس این چه حکم دارد ج در گرفتن زکوة فطره اعتبار بمخرج
زکوة میباشد نه بمخرج عنه پس اگر عیال سیّد غیر سیّد باشند و خود سیّد از طرف
عیال خود فطره میدهد سیّد میتوان گرفت و همچنین در عکس هرگاه کسی که فطره
از طرف عیال خود میدهد خود سیّد نیست هرگاه عیالش سیّد هستند سیّد
نمیتواند بگیرد س زکوة فطره اجیر یعنی نوکر پیشخدمت که مواجب میگیرد [illegible]
از اینکه شام و نهار خانه آقا میخورد یا خانه خود بر آقا واجب است یا نه ج
فطره عیال واجب است [illegible] عیال نیست [illegible]
بلکه خود اوست و بر آقا لازم نیست س کسی مثلا چند سر عیال دارد یکی
از آنها صغیر است و [illegible] زکوة فطره را [illegible]
استحبابا و احتیاطا باید بدهد [illegible] صغیر [illegible] باید داد ج [illegible]
بدهد و ولی صغیر از طرف صغیر بمستحق بدهد و اگر ولی نباشد [illegible]
یا باذن حاکم شرع بمستحق بدهد والله العالم باب [illegible] س
[illegible] استطاعت [illegible] بیان فرمایید مثلا شخصی از انعام و [illegible]
و اراضی و نخیل دارد که قیمت تمام آن [illegible] تومان بوده و از نماء آنها [illegible]

نفقه خود و عیال واجب النفقه او میشود بلا زیاد یا فی الجمله کمتر و اخراجات
مکه آن شخص از ذهاب و ایاب چهل تومان مثلا میباشد چنین شخص مستطیع
است یا نه ج در فرض مرقوم مستطیع نیست جهت آنکه شرط استطاعت علاوه
این است که استطاعت رفتن و آمدن را داشته باشد و اینکه مدد معاش
برای او باقی بماند که فقیر نشود بطوری که مؤنت سال را نتواند بسر برد و تحصیل نماید
در فرض مرقوم شرط ثانی مفقود میباشد س شخص در هند وطن او است
و آمده بکربلای معلی برای زیارت یا در بلاد دیگر برای تجارت و میخواهد برای
خود حج بکند پس ضرور است که در هند در بلد یکه وطن او است آمده روانه
شود برای حج یا نه ج از هر جا که برود مجزی خواهد بود و این خلاف در میقات
و [illegible] در حیات والله العالم س زید آنقدر پول دارد که
نفقه اهل و عیال خود را داده بحج برود و از برای خود حج بکند و لکن مدیون مهر زوجه
خود یا دیگری هست و بلا ادای دین بدون اطلاع و اجازت زوجه خود یا
دیگری بحج رفت در اینصورت حجش صحیح است یا نه ج حج مرقوم صحیح است و لکن
حجة الاسلام بودنش موقوف است که قدرت بر نفقه اهل و عیال در سال
استطاعت داشته باشد و نیز قدرت داشته باشد که بحج برود و برگردد و نفقه
[illegible] از غیر آنرا نیز وجد نماید در اینوقت مستطیع میباشد
و بعد از معاودت مدد معاش از برای او باقی بماند و خصوصا ادای دین
[illegible] است از برای وجوب حج بلکه استطاعت که شرط وجوب حج میباشد این
که [illegible] ضیع و جمع نمودن آن مقدار که ادای دین شود و خصوص
ادای شرط وجوب حج میباشد هر چند در ترک ادای با وجود مطالبه فرق
[illegible] میشود س زوجه زید بعد از روانگی شوهر بمکه معظمه جهت
حجة الاسلام مهر معاف کرد در اینصورت حجة الاسلام ایجب صحیح خواهد شد یا
نه ج اگر قبل مستطیع نبوده بعد از حاصل شدن مهر مستطیع میشود

پس اگر قبل از وصول با حد مواقیت [illegible]
اسلام خواهد بود والا فلا و اگر بمعاق شد [illegible]
مذکور نفعی ندارد س هرگاه کسی زحمت بخود قرار [illegible]
هم از آبروی خود مضایقه نکند میتواند بحج برود از تنخواه [illegible]
برود تنخواه او وفا نکند که نوکر همراه بردارد آیا مستطیع هست [illegible]
آبرو شرط استطاعت نیست و مدار در استطاعت [illegible]
و ملاحظه شرف و آبرو در میان نیست خصوص [illegible]
که منصوص است وجوب حج به بذل هر چند [illegible]
استطاعت نیز مادامیکه منافی آبرو [illegible] باشد [illegible]
حرج باشد بر مکلف چنانچه نظائر این در [illegible] بعد [illegible]
حدود سط والله العالم س کسیکه مستطیع شده باشد آیا [illegible]
خود را با اولاد خود هبه نماید بعد یکدفعه از استطاعت بیفتد [illegible]
استطاعت حج از ذمه اش ساقط نمیشود هر چند اموالش را مصالحه کند
و مصالحه صحیح است و جواز چنین صلحی خالی از قوت نیست ولکن [illegible]
برای او و منشاء سقوط او نمیشود س چه میفرمایید در این مسئله
که زید مثلا ملک و املاک هیچ ندارد و معیشت او منحصر [illegible]
و مزدوری است و زید مبلغ دویست تومان مثلا [illegible] گذاشته برای
زیارت کربلا آمده که بعد از مراجعت به وطن تا نوکری و کاسبی [illegible]
برسد صرف معیشت خود نماید [illegible] زید مثلا صد تومان [illegible]
ذمه مردم هم هست که الآن [illegible] طلبکاران [illegible] بعضی [illegible]
و بعضی نیستند [illegible] زید هم از مردم طلب دارد [illegible]
نیست در این صورت آیا زید واجب الحج است که از کربلا [illegible]
یا از مردم قرض بگوید [illegible] شود یا نه و از [illegible] است [illegible]

[illegible] این اوضاع اگر برود بمکه و بوطن برگردد

[illegible] صرف میشود در برای معیشت تا نوکری و مزدوری

[illegible] در باب استطاعت چه حکم دارید

[illegible] استطاعت حاصل نیست از جهت فقدان

[illegible] و آنکه رجوع علی کفایت شرط است بلی اگر

[illegible] معاش این وقت شرط نیست والله العالم

[illegible] شد و فوت از برای حج خود بلا عذر شرعی

[illegible] و قتیکه مفلس شد و استطاعت باقی

[illegible] اگر وفت و نیابة حج کرد این حج نیابت او صحیح است یا نه

[illegible] زید بالنسبة بحج خود مشغول ذمه است یا بالنسبة

[illegible] و اگر بالنسبة بغیر هم مشغول الذمه است چاره

[illegible] ذمه خود و غیر هر دو بری شود و حالا زید که استطاعت

[illegible] برای حج خود برود و حج خود بکند از ذمه خود

[illegible] و زید که حالا حج خود بکند حج نیت بکند به

[illegible] کسیکه مشغول الذمه حج واجب شد

[illegible] نا خوف تلف نفس برای او نباشد

[illegible] و هر چند بگدائی باشد و حج غیر صحیح نیست و

[illegible] پول غیر را باید رد کند یا اذن بگیرد که بعد از

[illegible] عذر نماید والله العالم س زید وقتی

[illegible] حج نکرد و حالا استطاعت ندارد که حج خود بکند

[illegible] واجب است که حج کند

[illegible] دیگری را اجیر بدیاند

[illegible] رفتن باشد مگر آنکه خوف تلف نفس باشد

[illegible] و اگر ممکن نباشد

[illegible] از ادای حج خود باشد

تصریح بصحت استیجار کرده بلکه فرموده که اگر قبل از اداء حج استیجار ...
شود اجاره منفسخ نمیشود و منقح مسئله بحسب ...
سـ ما قولکم مد ظلکم العالی فی هذه المسئلة که زید ...
است که سال بسال بهر گاه کشت بکند پول بدستش میرسد که از ان تمام ...
معیشت میکند و غیر از ین ظاهرا دیگر محل حاصل ندارد ...
زید اینقدر پول بدستش رسید که اگر میخواست بحج میرفت و بر میگشت ...
او ضایع که داشت و چیزی از پول برای خرج خود بعد از معاودت تا ایام
کشت برسد در خانه نگاه میداشت و هیچ مانعی شرعی برای حج نبوده ...
زید چیزها از حق الناس از قسم دین و برده مظالم در ذمه داشت و آنها را اگر ...
و نه از مال خود جدا نمود بواسطه آنکه اگر ادا میکرد یا جدا مینمود ...
بعد از معاودت تا ایام حصول زرع باقی نمی ماند لهذا زید بحج نرفت
بلکه قصد زیارت کربلا را کرد بلکه بوقت رفتن بزیارت از کسی حج نیابتی
و نیابت حج کرد آیا زید خود واجب الحج بوده یا نه و این حج نیابتی او صحیح ...
یا نه ج بسم الله وله الحمد خود مستطیع نبوده و حج نیابتی از غیر صحیح
والله العالم سـ مستثنیات در استطاعت قدر لائق است یا قدر
ضرورت ج نه قدر لائق است و نه قدر ضرورت بلکه بقدر [illegible]
است نه بشرف و نحو آن بلی باید بعسر و حرج نکشد و در استطاعت
ببذل تصریح شد که واجب است رفتن بحج ولو علی حمار ابتر ...
ببذل مال حد الرشادین هم نمیشود ... بیان مستثنیات ...
میباشد از خانه عینا یا قیمة یا اجارة و از فرش و جامه و خادم و کتب ...
و نحو آن و میزان عسر و حرج احوط است والله العالم سـ ...
در مسئله که اهل هند جهت رفتن مکه و مدینه و کربلا ...
دارند مگر دریا دور و دراز میباشد که زحمت و مشقت و عسر و حرج

وزیادتی حرج وخوف تلف نفس ومال وعزّت وآبرو دارد ودران برای
برای شیعه تقیّه هم هست واهل هند چونکه عادت تقیّه کمتر دارند وقتی از
اوقات اگر تقیّه بعمل آورد مظنه ضرر از جان ومال وعزّت وآبرو ثی قوی است
لهذا اهل هند برای حج وزیارت خواه اصالة باشد خواه نیابة از دو راه بر
ودریا دو مرکب دارد یکی مرکب بادی یکی آتشی ومرکب بادی اگرچه طهارت
دران حاصل وممکن است مگر بسیار دیر میرسد وخیلی عسر وحرج دارد
راکب دارد ازین جهت اهل هند اکثر بمرکب آتشی برای حج وزیارت میروند لکن
بر مرکب آتشی غالباً طهارت بهیچ وجه ممکن وحاصل نیست بلکه میتوان گفت
که آدمی هر وقت از سر تا پا نجس میباشد مگر نجاست عینیه نیست وازین
وضو وغسل طهارت اعضا هم ممکن نیست درینصورت آیا برای نماز
با اعضای نجس وضو وغسل میکند یا تیمّم میکند وحال آنکه اعضاء تیمّم
هم نجس است وطهارت ناممکن ویا درین صورت حکم فاقد الطهورین
است که نماز ازو ساقط است ویا بی طهارت نماز میکند وبعد اعاده یا
قضا هم میکند یا نه ونماز درصورت مذکوره چه ادا وچه اعاده وقضا
قصر است یا تمام ونیز درینصورت اگر مستطیع وواجب الحج است وبرود بحج
ویا نائب باشد که نیابة بحج وزیارت برود مجزی است وبرائت ذمّگی هست
یا معصیت است وحرام وغیر مجزی وعدم برائت ذمگی جواب تفصیلاً تحریر فرمایند

ج اما نماز درین سفر ساقط است وقضا لازم است وقضا تمام است نه قصر
چون سفر معصیت است مگر آنکه از اوّل امر ندانست که کشتی طهارت دراو ممکن
نیست ونتوانست که از کشتی بجای دیگر رود دران صورت قضا قصر است
واستطاعت بطریق خشکه وطریق دودی دریا حاصل نیست بلکه بر بادی
حاصل است بلی اگر بادی هم مشقت محض نباشد که لازم سفر است خصوص
دریا بلکه عسر وحرجی باشد که لا یتحمّل عادةً درینوقت استطاعت بالمرّه حاصل

نیست لکن اگر مستطیع در سابق بوده و بسوء اختیار این سفر معصیت نموده نمازش تمام است لکن حجش صحیح است و نائب در حکم منوب عنه میباشد در قصر و تمام و کفایت حج اگر در خصوص آن راه حرام اجاره واقع نشده یا شده والله العالم

سؤال شخص از شدت صفرا و سوء مزاج نمیتواند که در کشتی بادی که طهارت در ان میسر است سفر نماید بجهت آنکه بحدی بی احوال میشود که نماز از او فوت میشود و در کشتی آتشی بفرض ابتدائی نجاست که در ان است بحدیکه یا نجاست بدن باید نماز کند احوالش باین حد نمیرسد که نماز از او فوت شود سفر در کشتی آتشی برای همچو شخصی چه حکم دارد و آیا استطاعت حج با همچو سفر حاصل است یا نه و نائب اگر همچو سفری بحج رود از عهده نیابت بر میاید یا نه

جواب استطاعت بسفر کشتی چه بادی چه آتشی در فرض مرقوم نیست اگر استطاعت براه دیگر داشت یا دارد باید از ان راه برود والا فلا و اگر نیابت جائز است آنوقت نائب اگر سفرش بدریا جائز است میتواند برود والا فلا بلکه اگر معصیت کند و برود ضرر ندارد اگر محل اجاره و نیابت نفس عمل باشد چنانچه اگر منوب عنه نیز بعد از استقرار حج براه دیگر معصیةً از راه دریا برود ضرر بحجش ندارد هرچند سفرش معصیت است و نمازش تمام است

السؤال هل یجوز لزید ان یرکب بسفینة الکافر المشرك فی البحر و یذهب الی ان یحج بیت الله الحرام و اکله و شربه من الکافر بان یقاطعه بمبلغ معلوم و لا شك ان مائه و طعامه نجس بملاقات رطوبته فیهما و لا یقدر زید فی اوقات الصلوة ان یطهر ثیابه و بدنه عن النجاسة و لا یمکن التطهیر من جمیع الجهات فیصلی فرائضه و هل یکون الفرق بین ان لا یکون زید مستطیعا الا بطریق البحر لقلة الزاد و الراحلة و بین کونه مستطیعا بطریق البر ایضا فحقق المسئلة بیانا

الجواب ان کان علی طریق البحر و السفینة قادرا علی تحصیل الطهارة الشرعیة باشتراء ظرف کالجلال او نحوه بسبع الکور من الماء او ازید لیطهر بدنه

عند الصلوة ويحفظ ثوبا طاهرا ليلبسه اوقات الصلوة ولا يأكل ولا يشرب
من النجس فيحفظ غذاء طاهرا او ماء طاهرا او ماء يطهره بالاتصال بالكر
ففي هذه الصورة بهذا الشرائط يجب الحج وتأخيره كبيرة موبقة واذا مات
مع هذا التمكن وجب اخراج حجة ميقاتية من تركته يكون كالدين مقدما
على الارث والا فلا استطاعة له بل يكون هذا السفر حراما وسفر معصية
يجب عليه الصيام والاتمام في الصلوة نعم لو كان مستطيعا في سفر البر ايضا
لسوء اختياره سفر البحر مع علمه بان سفر المعصية من ترك الصلوة واكل
النجس وحينئذ فالاقوى انه وان كان عاصيا واثما لكنه يجزيه ويبرئ
ذمته انشاء الله تعالى س آدم زنده مستطيع كه از كبر سن و ضعف
قابل رفتن نا ممكن باشد فرزندش به نيابت او حج بكند جائز است يا نه
ج بسم الله وله الحمد با ياس از خوب شدن نائب گرفتن ضرر ندارد و
فرزندش اگر بتواند كه اعمال حج را بجا بياورد بهتر است والله العالم
اگر كسى مستطيع باشد و عمرش زياد باشد و پير او ضعيف باشد در
حيات خود ميتواند نائب بگيرد و بمكه معظمه بفرستد يا نه ج بلى اگر پير
و ناتوان باشد جائز است كه نائب بگيرد خصوص اگر مايوس از قوت باشد
بلكه بعضى تصريح كرده اند كه اگر اتفاقا بعد از نائب گرفتن بنيه اش قوى
شد و قادر برفتن مكه شد واجب نيست كه برود و همان حج به نيابت كفايت
ميكند و اين قول حق است هرچند احوط قول بلزوم حج ميباشد كه
استطاعت دو سبب دارد يكى استطاعت مالى و ديگرى بدنى و انچه
بجا آورد عوض استطاعت مالى بوده و بدنى باقى ميباشد والله العالم
س چه ميفرمايند در اين مسئله كه نائب حج اگر از ميقات احرام عمره
تمتع بسته داخل مكه معظمه شود و بعد از بجا آوردن افعال عمره
آيا نائب و منوب عنه هر دو برى الذمه ميشوند يا نه و اگر با نائب

با حج شرط زیارت مدینه هم کرده شده است در صورت مذکوره نایب و
منوب عنه از زیارت مدینه هم بری الذمه میشوند یا نه و همچنین نایب زیارت
ائمه معصومین علیهم السلام در سرزمین مدفن امام رسیده پیش از
بجا آوردن زیارت بمیرد آیا نایب و منوب عنه بری الذمه میشوند یا نه و
همچنین کسیکه برای خود بحج و زیارت میرود و بعد از بستن احرام عمره تمتع در
مکه معظمه رسیده پیش از بجا آوردن اعمال عمره یا بعد از بجا آوردن بعض
اعمال عمره یا بحج بمیرد و حج را تمام بجا نیاورد آیا از برائت خود از حج و زیارت مدینه بری الذمه
میشود یا خیر و همچنین اگر از برای خود بزیارت ائمه معصومین میرود و در
سرزمین مدفن ائمه رسیده قبل از بجا آوردن زیارت بمیرد از زیارت خود
بری الذمه میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی بموت بعد از احرام و دخول
حرم بسبب برائت نایب و منوب عنه هر دو میباشد و همچنین اگر از
خود حج نماید ولکن چون حکم مخصوص حج است تعدی از آن بزیارت مدینه
نباید نمود و در نایب باشتراط زیارت مدینه نقص اجرت باید شود و در
سایر زیارات ائمه صلوات الله علیهم نیز این حکم جاری است باید اعاده
بشود اگر زیارت ائمه واجب بوده والله العالم س کسیکه اجیر شود
برای حج و زیارت مدینه آیا میشود که هم از دیگری نیابت زیارت مدینه
بگیرد و بعد از بجا آوردن زیارت اولی زیارت دیگری را بجا آورد همچنین
در زیارت کربلا و سایر زیارات اجیر میتواند که دو زیارت یا متعدد
زیارت نیابتی بگیرد ج اجیر حج نمیتواند که در آن سال اجیر حج دیگری شود
اما در زیارت مدینه و سایر زیارات ائمه با عدم منافات تعدد جایز
است س اگر کسی اجیر شود برای حج تمتع مطلقا یعنی مستاجر بگوید برو
برای فلان کس حج تمتع بکن و ذکر زیارت مدینه بمیان نیامد پس اگر اجیر
همین تنها حج تمتع بکند و زیارت مدینه منوره ننماید بری الذمه میشود یا نه

ج اگر متعارف دخول زیارت مدینه در ضمن حج باشد باید زیارت مدینه نیز نماید به نیابت و اگر نکرد درینصورت بقدر اجرت مثل زیارت مدینه نقص اجرت زیارت مدینه میشود و اگر متعارف دخول زیارت مدینه نباشد اینوقت نقص اجرت زیارت مدینه نیست و حج صحیح است در هر دو صورت ولکن ظاهر اینست که زیارت مدینه دخلی باستیجار حج نداشته باشد

س کسیکه برای حج و زیارت مدینه منوره اجیر شود برای زیارت حمزه و مسجد قبا و مسجد قبلتین وغیره نرود بری الذمه هست یا نه

ج حکم این مثل سؤال سابق میباشد که اگر متعارف است برود و اگر نرفت نقص اجرت المثل این اعمال فائته میشود و در هر دو صورت در زیارت مدینه نیست و بری الذمه هست و ظاهر خروج زیارت حمزه بلکه ائمه بقیع در استیجار زیارت مدینه است مگر اینکه قرینه بر دخول باشد

س کسیکه در ذمه خودش نماز و روزه و حج قضا باشد آیا میشود که اجیر شود از برای حج و نماز و روزه دیگری یا نه

ج نماز و روزه میتواند اجیر شود اگر منافی نماز و روزه قضائی سابق نباشد و همچنین حج اگر حجة الاسلام یا مقید بسنه خاصه نباشد و اگر حجة الاسلام باشد یا در خصوص یک سال باشد که دو حج بجا آورد باطل است

س چه میفرمایند درین مسئله اگر دو حج بلدی بنیابتی از بابت دو کس از یک بلد خواه دو بلد در یک سال بگیرد باین شرط که فلان حج را امسال بجا خواهم آورد و بعد تمام سال مکه یا مدینه خواهم ماند و سال دیگر حج دیگر را بجا خواهم آورد و باراده هر دو حج در یک سال از بلد میت روانه شود جائز است یا نه

ج بسم الله و له الحمد این استیجار با ترتیب مرقوم صحیح است ولکن اگر رفتن داخل در اجاره نباشد بی اشکال است و اگر حج بلدی باشد در این استیجار این بجواز بلدی که تا فلان مکان باین فاصله از ثانی نیز محسوب شود یا اگر آن بلد مقام که میماند تا آنکه سال دیگر از آنجا برود اگر محل انصراف اطلاق

حج بلدی شود از هردو مجزی است والا بقصد حج سال اول که طی مسافت
نمود مجزی است برای اولی واگر تدم کل نموده حج بلدی از هردو محل اشکال
مسئله در نیابت حج بلدی ضرور است که نائب از بلد منوب عنه از برای حج
روانه شود یا از هر بلدی که خواهد روانه شود میتواند مثلاً از بلد نائب و حج
تا بلد منوب عنه ده روز یا بیست روز فاصله دارد آیا ضرور است که نائب
واجب در بلد منوب عنه آمده روانه شود یا نه واگر نائب در اینصورت
از بلد خود روانه مکه شد آیا این حج بلدی شده یا میقاتی ج حج بلدی
مقابل حج میقاتی میباشد و میزان حج بلدی مختلف میشود بقرار مستاجر
و بظهور وصیت و بظهور اراده حج برای کسیکه اگر خود میبود از کجا بلدی
میگرفت و هر بلد میزان نمیشود پس نمیتواند از هر بلدی که خواهد برود بلکه
اقتصار کند خصوص بر آن بلد که موصی یا مستاجر قرار دهد و بلد استطاعت
یا بلد موت غالباً میزان است و شیخ استاد بلد استیطان را میزان گرفته
و با تعدد اقرب الاوطان را و استیجار از ابعد یا مردد بودن بی اشکال
دانسته اند و مردد با اشکال مع المیل بالصحة والله العالم مسئله زید
وفات کرده و حجة الاسلام در ذمه اش هست حج میقاتی کفایت میکند
یا محتاج بحج بلدی است ج اقوی کفایت حج میقاتی است و احوط حج بلدی است
لکن زائد بر میقاتی باید از ورثه استرضا حاصل شود یا از ثلث اگر
وصیت نماید والله العالم مسئله زن میتواند حج استیجاری برود
یا نه ج بلی میتواند مسئله نیابت حج و همچنین صوم و صلوة شیعه
مؤمن را بشخصی که از کلمات شیخ دو هم دفهمد و شیخی بودن میشود
میتواند داد یا نه ج اگر عدالت را شرط بدانیم در احتیاج عبادات
چون وثوق را اعتبار دادند مستاجر از چنین شخصی ممتنع است اجاره
او را از برای حج و صوم و صلوة واگر شرط نباشد بلکه وثوق و اطمینان

بوقوع دخل بر وجه صحیح را کافی بدانیم کما هو الحق با وجود این اطمینان ضرر ندارد والله العالم
وجواب دیگر از این سوال که دفعهٔ دیگر نوشته شد اینست که شرط نائب نیست که اطمینان
بدیانت و وثاقت او باشد و بعضی عدالت را شرط میدانند اگر مرد صوفی و شیخی بنابر
مرد خدا و با تقلید یا اجتهاد باشد چه ضرر دارد و اگر بنا جائز نیست هر چند شیخی و صوفی باشد والله العالم
س شخص در ظاهر مؤمن و اعتقاد خود را صحیح و حق بیان میکند ولکن
در بعض کلمات و اقوال مشتبه بصوفی و شیخی بود نیابت حج و نماز و روزهٔ او را
گرفتن جائز است یا نه **ج** جائز است بلکه راجح است که مؤمن را بری الذمه
نمایند **س** مسئلهٔ اجیر شدن از برای حج و نماز و روزه شخص صوفی
و شیخی را چند بار دستخط فرمودند که اجیر شدن جائز است بلکه راجح است
که مؤمن را بری الذمه کند و در جای دیگر دستخط فرمودند که نیابت گرفتن
جائز است بلکه تفریغ ذمهٔ موالی اهلبیت مستحب است در پنج صورت
اول آنکه بیان فرمایند که آیا شخص صوفی و شیخی یا مشتبه بصوفی و شیخی
که ادعای مؤمنیت و شیعهٔ اثناعشری بودن بکند و عقائد خود را صحیح
بیان میکرده باشد مؤمن و مسلم میتوان دانست یا نه و در حال رطوبت
با او مباشرت میتوان کرد یا نه بعد از آن بیان فرمایند که در هر دو صورت
نیابت حج و نماز و روزه از بابت آنشخص میتوان گرفت یا نه **ج** مجرد نسبت
بشیخی و تصوف منشاء حکم بسید یا کفر و یا فسق نمیشود خصوص در صورتیکه
ادعاء ایمان و اعتقاد بائمهٔ دوازده گانه داشته باشد مؤمن و مسلم
میباشد و با رطوبت ملاقات ایشان ضرر ندارد و نیابت و استنابت
او نیز ضرر ندارد در ظاهر شرع والله العالم **س** اگر کسی وصیت کند که
پنجاه تومان از برای حجه من بگیرید و آدم امینی باین وجه راضی نمیشود
و وارث هم بزیاده بر این راضی نمیشوند تکلیف وصی چه میباشد در صورتیکه
آدم امین هم نباشد که بمعامله دهند **ج** باید ادای دین از جهت استطاعت

یا غیر آن از ترکه مال میّت بشود هر چند ورثه راضی نشوند و رضایت ورثه
شرط نیست هر چند تصرف جمیع ترکه باشد اگر حج موصی به واجب باشد از جهت
حجة الاسلام یا وجوب نذر و اجاره در موقت وارث بعد از این میباشد و اگر
حج موصی به واجب نباشد و محض وصیت باشد درین وقت عمل بوصیت
چون ممکن نیست دران سال ساقط است و اگر رجاء عمل بوصیت باشد باید
منتظر شوند و اگر بالمرة مایوس باشند درین وقت حکم تعذر عمل بوصیت
در وجه بر میباشد که باید صرف در وجوه برّ شود و در باب وصیت ان شاء الله
تحقیق این مسئله از رجوع بوارث یا صرف در وجوه برّ خواهد آمد و اگر ورثه
فقیر باشند از بابت وجوه برّ دادن بآنها اولی میباشد و اگر فقیری پیدا شود
که بآن مقدار حج کند هر چند امین نباشد شاید اختیارش اولی باشد بقاعدهٔ
اقربیت و علم سقوط میسور بمعسور **مس** شخص مؤمن و شیعه
به نیابت کسی حج و زیارت ائمهٔ طاهرین و چهارده معصومین بجا آورد بعد قبله
ثواب خداوند عالم به منوب عنه میدهد و چه قدر به نائب **مس** در خصوص
حج روایت وارد است که برای نائب نه حسنه میشود و برای منوب عنه یکی
اگر مجال کردم تتبع زیاده میکنم تا آنکه باحادیث دیگر اگر وارد شده باشد
مطلع شوم و همین بس است **مس** زید در دریا رسید بمحاذات یکی از مواقیت
و محرم نشده و داخل جده شد بدون احرام آیا فعل حرام کرده یا نه و آیا به
یلملم که میرود محرم شود احرام او صحیح است و یا باید در دریا از محاذات
احرام به بندد **ج** اقوی لازم نیست که بمحاذات احرام به بندد مگر آنکه بداند
که بمیقاتی دیگر نخواهد رسید پس اگر بمیقات دیگر مرور کند بهمان اکتفا کند
و اگر جمع کند بهتر است والله العالم **مس** در دریا فرنگی ناخدای جهاز
نمیرساند که مرکب بمحاذی میقات رسید آیا از قول فرنگی که کافر است اگر
تعیین یا مظنه حاصل شود میتواند بمظنه اکتفا کند و احرام به بندد یا نه

ج اکتفا بمظنه است از قول اعراب وکفار در میقات ومحاذات میقات
خصوصاً اگر تحصیل یقین متعذر یا متعسر باشد والله العالم س نماز احرام
که مستحب است وتلبیه واجب است آیا اینها را خواه روز باشد وخواه شب
جهراً قرائت نماید یا اخفاتاً ج نماز احرام وتلبیه واجب الجهر و واجب الاخفا
نیستند بلکه مکلف مخیر است در جهر واخفات ولی خصوص تلبیه جهراً در حق
رجال مستحب است والله العالم س کسی که احرام بست ولبیک گفتن را
شامل نیت احرام کرد مگر اینکه لبیک گفتن را تا شهر ازاعضت آیا میتواند تا لبیک
نگفته است بعض محرمات احرام را بعمل آورد یا نه ج لبیک موجب عقد احرام
است مثل تکبیر وقبل از تمام شدن لبیک جایز است ارتکاب محرمات احرام
نه محرمات حرم س آیا شخص حاجی میتواند ازین بندها شکم آستین ندارد
که در ولایت ما همه بند میناه مند شبها در حال احرام بروی احرام بیاندازد
بجهت دفع اذیت از سرما یا نه ج بسم الله ولله الحمد چون مخیط وشبیه مخیط
هر دو حرام است وآستین کوتاه شبیه مخیط میباشد البته نپوشد ولکن بجهت
سردی جامهٔ احرام را زیاد کند ونمد یا پتو وچیزی که مخیط وشبیه بمخیط نباشد
بر بدن وکتف خود بیندازد س زنان فوق جامهٔ مخیط احرام بر بندند یا
باید ثوب احرام ملاصق ببدن تحت ثیاب باشد ج دو جامهٔ احرام برای مرد
است وزنان احرام بهمان لباس خود می بندند س حاجی در حال احرام
اذیت سرما بو میرسد وتقصیر میکند بپوشاندن سر وقصد ذبح گوسفند میکند
حال اگر سهواً ویا در خواب سرش باز شد یا بجهت معاذیر دیگر سر را باز نمود
یا آنکه سر باز شد وآن چیزی که با آن سر را پوشانید از سرش افتاد ودر هر حالت
ازین صور سر را باز پوشانید سرش را حال باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید گو
کان متعدداً که از برای هر پوشانیدن سر قصد ذبح یک گوسفند نماید
یا آنکه همان دفعهٔ اولی که تقصیر کرد وقصد ذبح گوسفند نمود کفایت میکند

ج سهو ونسیان در محرمات احرام باعث کفاره نمیشود مگر در صید واگر برداشتن
کلاه وگذاشتن کلاه مثلا هر دو باختیار باشد یا هر دو سهواً بشود ضرر ندارد
وکفاره نیز ندارد واگر برداشتن سهواً و یا بلا اختیار شده باشد وگذاشتن به
اختیار وعمد باشند کفاره دیگر تعلق میگیرد بجهت اینکه این تکرر ستر است نه
ستر واحد والله العالم س از زبان بعضی از ثقات اهل علم بگوش رسید
که حدیث در کشتن مار و کژدم و زاغ در حالت احرام وارد است آیا این حدیث
بنظر شما رسیده یا نه ج فقهاء گفته اند که حرام است بر محرم کشتن حیوانات
از وحوش وطیور وحشرات الارض الا شتر وگوسفند ومرغ خانگی وزنبور
وعقرب وسوسمار وافعی وموش وشمار وکلاغ ابقع که سیاه وسفید است
وجمیع حیوانات موذیه چنانچه در نصوص وارد است س حاجی بعد از
فراغ از اعمال عمره آیا زن بر او حلال میشود یا باید طواف نساء را بجا آورد
ج بعد از فراغ از عمره تمتع جمیع محرمات احرام بر او حلال میشود مگر صید
وحرمت آن هم از جهت حرم میباشد نه احرام س در عمره تمتع تقصیر
محلل نساء هم هست یا نه ج تقصیر محل میشود از جمیع محرمات حتی الجماع
س هرگاه ضعیفه در بین اعمال حج وعمره یا قبل از آن حائض شد چه نماید
ج بدانکه اگر زن حائض شود یا مستحاضه شود یا جنب شود یا وضع حمل شود
پیش از احرام جائز است که با آن حال احرام ببندد و احرام از او ساقط نمیشود
بلکه غسل احرام در حال حیض نیز مستحب است ونیز مستحب است که پنبه
بسیار بخود بردارد ولنگی بالای پنبه بگذارد و بر کمر بندی محکم ببندد واگر
از مسجد شجره احرام به بندد که میقات اهل مدینه است ومیقات کسی است
که از راه مدینه برود و باید احرام او در اصل مسجد شجره بسته شود نه در ملحقات
آن پس حائض وجنب ونفساء مکث نکنند ودر حال راه رفتن نیت احرام
کند واگر حائض شود یا نفاس عارض او شود پیش از طواف عمره پس اگر

بداند که پاک میشود ومیتواند طواف وسعی را بجا آورد ومیرسد بعرفات
بروقت آنکه اول ظهر است ووقوف بجا میآورد پس باید صبر کنند تا پاک شود
پس طواف واعمال را بعمل آورد وبعد از آن احرام حج به بندد واگر بداند که بتأخیر
انداختن وصبر کردن وقوف عرفات فوت میشود وبعرفات نمیرسد عدول کند
از عمره تمتع بحج باین معنی که در دل قرار دهد که این احرام سابق را احرام حج قرار
دادم وبرود بعرفات ومشعر ومنی وجمیع اعمال آنجاها را بعمل آورد وبعد بمکه
میاید اگر از حیض پاک شده در روز عید غسل میکند وطواف حج وصلوة
طواف وسعی وطواف نساء وتقصیر را بعمل میاورد واگر از حیض پاک نشده
طواف حج وصلوة طواف را بعمل نیاورد تا پاک شود وبعد از پاک شدن
بعمل آورد وبعد از فراغ از همه اعمال حج وتقصیر برود بادنی الحل که نزدیکترین
مقام وموضع است بحرم واحرام عمره مفرده واعمال آنرا بجا آورد واگر پیشتر
از احرام بستن بجهت عمره زن حائض یا نفساء بداند که اگر احرام عمره ببندد
واعمال آنرا بجا بیاورد پاک نخواهد شد که بتواند بعرفات برسد ووقوف عرفات
را بعمل آورد در این وقت ابتداء احرام حج به بندد ونیت حج افراد کند پس برود
بعرفات وجمیع اعمال عرفات ومشعر ومنی را بجا بیاورد وبعد از پاک شدن
طواف وباقی اعمال حج را به نیت افراد بجا آورد وبعد از آن عمره مفرده بکند واگر
حیض بعد از طواف ونماز عارض شود سعی صفا ومروه را بجا آورد والله
العالم **سؤال** ضعیفه که حائض وجنب باشد دخول کعبه معظمه وحرم
رسول خدا صلی الله علیه وآله وجناب سید الشهداء علیه السلام وحرم یکی از
ائمه اطهار سلام الله علیهم میتواند بشود یا نه **جواب** دخول کعبه وحرمین نمیشود
واحوط عدم جواز دخول در روضات میباشد چنانچه تفصیل آن در
رساله بیان شد والله العالم **سؤال** چه میفرمایند در این مسئله که
طواف نساء در عمره مفرده ودر حج تمتع از ارکان است یا مخصوص برائی حلال

شدن زن است وکسیکه در حج وعمره مفرده طواف نساء را بجا نیاورد آیا
حج وعمره او صحیح وکامل است یا ناقص یا باطل وکسیکه طواف نساء را بجا نیاورده
باشد در حج وعمره مفرده وبوطن که از بلاد بعیده است برگشت وعود هم
ممکن نیست وزمانه قلیل یا کثیر هم گذشته باشد چه کند ج در عمره تمتع
طواف نساء نیست وواجب نیست علی الاصح واما در عمره مفرده ودر حج
پس واجب ست ولکن رکن نیست علی الاشهر واگر فراموش کرده یا آنکه جهلاً
ترک کرده حرام است برای او زن چنانچه اگر زن باشد حرام است برای او
مرد تا آنکه خود بعمل آورد آنرا یا نائب بگیرد بلکه اگر بمیرد قضا باید کرد والله
العالم س هرگاه کسی طواف نساء را فراموش کند وبعد از چند روز
بخاطرش آید چه کند وزن بر او حرام است یا نه ج جواب گذشت پس
آیا بر تارک طواف نساء خصوص وطی زن حرام است یا سائر تمتعات
نیز حرام است ج وطی ونظر بشهوت وتقبیل ولمس بشهوت نیز حرام است
بلکه فاضل هندی تقویت کرده حرمت عقد بر نساء را نیز هر چند جواز خالی
از قوت نیست والله العالم س ارکان واجب حج بیت الله الحرام چند است
بیان فرمایند ج آنچه بعض فقهاء تصریح کرده اند ارکان عمره سه است احرام
وطواف عمره وسعی ونیت احرام حاجت بذکر ندارد که داخل در ارکان است
بجهت آنکه در هر جائی نیت تابع آن واجب است در رکن وغیر رکن بودن وارکان حج
پنج است احرام از خانه کعبه ووقوف بموقفین عرفات ومشعر وطواف حج
نه طواف نساء وسعی وتفصیل ارکان از حج وعمره در بیان احکام هر یک مفصلاً
مذکور است س طواف خانه کعبه واجب است یا مسنون وداخل
ارکان است یا نه ج از واجبات وارکان است ونقل باتفاق واجماع
نیز شده است وامر بآن در کتاب الله شده است ولیطوفوا بالبیت
العتیق س زید بحج رفته وجمله ارکان حج بجا آورده واز جهت طوافیکه به

با عدم مانع نائب گرفته و خود هم بجا آورده آیا نیابت مسقط طواف خودش هست یا نه ج مسقط نیست س زید غیر مختون بود و ارکان حج و طواف کعبه کرد آیا این حج صحیح است یا نه ج شرط صحت طواف این است که مختون باشد و این اشتراط در حق مرد ثابت است بلکه بعضی در صبی نیز گفته اند و احوط آن است که با جهل مسئله معذور نیست بلکه اعاده نماید بعد از ختنه و نائب مختون برای طواف نیز بگیرد س زید جاهل سال است که ختنه نکرده و از ختنه کردن میترسد آیا در این حالت حج میتوان کرد یا نه ج اگر رجاء زوال خوف باشد در آن وقت حج کند و اگر رجاء زوال نباشد خود طواف کند و نائب هم بگیرد و شیخ استاد اعلی الله مقامه فرموده که با تعذر ختنه احوط آن است که خود حج کند و نائب هم بگیرد و سالی که ممکن از ختنه باشد نیز حج کند بعد از ختنه س زید غیر مختون هرگاه مستطیع شود بهمین حالت حج میتوان کرد یا نه ج نمیتواند طواف کند س حجاج هر جا بند در هدی تمتع گوشت آن را قسمت اثلاث نشود اضطراراً یا سهواً یا عمداً یا جهلاً محض ذبح کافی است یا نه ج سه قسمت کردن واجب نیست بلکه مستحب است بلکه محض ذبح کافی است والله العالم س احکام حج را تماماً بتفصیل بیان فرمایند بنحوی که حاجی و مقلد را دیگر احتیاج استفسار نباشد ج در مناسک رساله کوچکی نوشته ام با و رجوع نمایند بلکه همان رساله را در جواب این سؤال نقل کنند

رساله

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و بعد

این چند کلمه بر سبیل اختصار در مسائل حج و عمره بحسب التماس جمعی از احقر عباد زین العابدین المازندرانی قلمی میشود در ضمن دو باب و چند فصل و یک خاتمه انشاء الله تعالی

باب اول در عمره است

و افعال آن پنج است احرام و طواف و نماز طواف و سعی صفا و مروه

فصل اوّل در احرام

و تقصیر میباشد پس در حال بستن احرام قصد کند که احرام می بندم یعنی متّصف میشوم بحالتیکه باعث میشود حرام شدن چیزهائیکه پیش از آن حلال بود یا آنکه قصد کند که قرار دادم برخود ترك امور مخصوصه که میاید یا داخل میشوم در عملی که باعث میشود در حرام شدن چیزهائیکه بیش از این حلال بوده یا اینکه قصد کند که اشیای مخصوصه که حرام اند برخود حرام کرده ام و لبّیك میگویم و دو جامهٔ احرام می پوشم و میتواند که لبّیك و دو جامهٔ احرام را در نیت احرام ملاحظه ننماید خلاصه بهر طور که تعبیر کند کافی است بلکه لازم نیست که معنی احرام را لغةً و اصطلاحًا بفهمد یا آنکه در وقت نیت احرام محرمات احرام را بخاطر بیاورد مثل روزه که اگر همین قدر نیت کند که روزه میگیرم یعنی امساك میکنم از اموریکه خداوند قرار داده که امساك از آن کنم کافیست و حاجت بتفصیل نیست و چون بهتر آن است که یك نیت اجمالی را در احرامگاه بالنسبت بعمرهٔ تمتع نماید و بعد از آن در هر یك از افعال عمره نیت علیحده نماید بیرا قلا نیت کند در احرامگاه که عمرهٔ تمتع و عمرهٔ اسلام بجا میاورم برای خود یا به نیابت از فلان قربةً الی الله و بعد از آن نیت کند که احرام عمرهٔ اسلام بجا میاورم قربةً الی الله تعالی و مراد از عمرهٔ اسلام آنست که ابتداءً بر مکلّف لازم میشود نه بسبب نذر و عهد و نیّت در همه جا مجرّد قصد است و جای آن دل است و لکن خصوص نیت حج و عمره را بزبان آوردن مستحب است و چون از بعضی ظاهر میشود که کندن رخت دوختنی نیز از واجبات احرام است پس بهتر آنست که همچنین نیّت کند که جامه های دوخته را میکنم از برای عمرهٔ تمتع حجة الاسلام قربةً الی الله و در وقت پوشیدن دو جامهٔ احرام نیز نیت کند که دو جامهٔ احرام میپوشم در عمرهٔ تمتع قربةً الی الله و واجبات احرام چند است اوّل نیت که مشتمل باشد

---

(۱) قصد یعنی نیت ۱۲ (۲) متّصف صفت کرده شده ۱۲ (۳) امور مخصوصه یعنی چیزهائیکه مخصوص است ۱۲ (۴) اشیاء چیزها ۱۲ (۵) لغةً یعنی از روی لغت و اصطلاحًا از روی اصطلاح ۱۲ (۶) محرمات چیزهای حرام ۱۲ (۷) امساك باز داشتن ۱۲ (۸) امور چیزها و کارها ۱۲ (۹) اجمالی یعنی غیر تفصیلی ۱۲ (۱۰) احرامگاه جای بستن احرام ۱۲ (۱۱) عمرهٔ تمتع یعنی عمره که در حج ... اسلام بجا می آرند ۱۲ (۱۲) مکلّف کسیکه عمل برا او واجب شود ۱۲ (۱۳) نه بسبب نذر و عهد یعنی عمرهٔ تمتع و اسلام هم مثل نماز و روزه است که بر هر مکلّف واجب است از جانب خدا ۱۲ (۱۴) مستحب یعنی سنت ۱۲ (۱۵) کندن رخت یعنی بیرون آوردن جامه از بدن ۱۲ (۱۶)

تعیین و قصد قربت و مقارنت و همچنین وجوب و ندب و اصالت و تحمل و
اداء و قضا هرگاه تعیین موقوف بملاحظهٔ اینها باشد یا از جهت ملاحظهٔ اینها
باین نحو مثلاً که قصد احرام عمرهٔ تمتع برای خود یا غیر خود کند قربةً الی الله تعالی دوم
پوشیدن دو جامهٔ احرام پیش از احرام و نیت احرام علی الاحوط سوم گفتن کلمهٔ
لبیک چهارگانه که میباید مقارن نیت احرام علی الاحوط چهارم بستن احرام
تمتع است در زمان احرام که ماه شوال و ذی القعده و اوائل ذی الحجه باشد
بخلاف عمرهٔ مفرده که زمان او مجموع سال است پنجم بستن احرام در مکان احرام
که مواقیت شش گانه است در احرام عمره اول وادی عقیق است که میقات اهل
عراق و نجد و کسانیکه دیگر نزدیک ایشان میباشد و میقات هر کسی است که از آن
راه عبور کند و اول مسلخ است و وسط آن غمره است و آخر آن ذات عرق
و احرام در مسلخ و غمره صحیح بلکه افضل است علی الاقوی و در خود ذات العرق خلاف
احتیاط است مگر از برای مضطر و احرام بعد از گذشتن از ذات العرق حکم بعد
صحت او شده است دوم مسجد شجره است که ذو الحلیفه عین آن یا جزء آن
است و آن میقات اهل مدینه است و هر که از آن راه عبور میکند و هرگاه
محرم حائض و نفساء یا جنب باشد که طهارت در حق او ممکن نباشد در حال
مرور از مسجد محرم شوند و مکث نکنند و اگر احرام بستن ممکن نباشد الا
بمکث از خارج مسجد محرم شود یا آنکه تاخیر اندازد و در جحفه محرم شود و همچنین
است حال کسیکه احرام در مسجد شجره از برای او مستلزم مشقت شدیده
شود پس از خارج مسجد محرم میشود یا منتظر جحفه میشود و احتیاط آنست
که در خارج مسجد احرام ببندد و در جحفه نیز تجدید احرام نماید سوم جحفه است
که آن احرامگاه اهل مغرب و مصر و شام است و هر کسیکه از آن راه بمکه میروند
چهارم یلملم است که احرامگاه اهل یمن و کسانی است که از آن راه بمکه میروند پنجم
قرن المنازل که آن احرامگاه اهل طائف است ششم خانهٔ کسی که خانه اش

و منزلش بمکه نزدیک تر باشد از مواقیت مذکوره که میقات اهل شام است
و بعضی گفته اند که کسی که خانه او بعرفات نزدیک تر باشد از مواقیت مذکوره
احرام از آن خانه می بندد و اول اقوی میباشد و بعضی فخ را که جایی است که
یک فرسخی مکه میقات اطفال قرار داده اند و لکن محل کلام است و احوط آنکه
اقوی آنست که احرام صبیان را نیز از مواقیت سته مذکوره قرار دهند لیکن
مرخص اند در تاخیر برهنه نمودن صبیان را از مخیط تا بفخ در وقتیکه از طریق
مدینه حج کنند که صبیان را برهنه در فخ نمایند نه از مواضع احرام و هرگاه
طریق مدینه صبیان را نیز مثل دیگران قرار دهند که از مواضع احرام برهنه
نمایند نه از فخ و معرفت این مواقیت بعلم است یا بشهادت دو عادل یا شیاع
و کسیکه طریق او از این مواقیت مذکوره نباشد اکتفا بمحاذی میقات نما
و اگر محاذات میقات اتفاق نیفتد میقات او در آن طریق از مساوی
اقرب مواقیت بمکه میباشد و اما میقات احرام حج پس از نفس مکه معظمه
است و اما دو جامه احرام پس باید بنحوی باشد که یکی از این دو جامه احرام را
لنگ کند و دیگری را بر دوش خود بگیرد چه بطریق توشح که یک دوش خود را بپو
یا بطریقی که هر دو دوش خود را بپوشاند و احوط آنست که بطریق
جامه طویل بعرض کمی اکتفا نکند که بعضی از این را لنگ قرار دهند و بعضی
از آن را ردا قرار دهند و اقل واجب از لنگ آنست که ناف تا زانو را
بپوشاند و بهتر تا ساق است و اقل واجب از ردا آنست که دو کتف را بپو
یا انچه در میان دو کتف تا پشت است هرچه که قدری از آن دو کتف باشد و باید
که این دو جامه احرام بدن نما نباشد بلکه باید از چیزهایی که نماز در آن جایز نیست
نباشد از غصبی و پوست غیر ماکول که نماز در آن جایز نیست بلکه ممنوع هم
علی الاحوط و همچنین حریر نباشد حتی در احرام زنان علی الاحوط و همچنین
از مو و پوست حیوان که حلال گوشت نباشد و این دو جامه احرام چه لنگ

و پیراهن را باید مخیط نباشد و شبیه مخیط نیز نباشد مثل پاسلق و پیراهن و
و نحو آن و اگر شک کند که مخیط است یا نه احوط اجتناب است و اقوی جواز
است و هیچ یک از این دو جامهٔ احرام را باید گره نزند بلکه بعضی تصریح نموده اند
بعدم جواز گره زدن ثوب احرام که بر دوش می باشد هر چند اقوی جواز است
خصوص در لنگ که جائز است گره زدن آن و اگر متصل کند دو طرف ازار را
و خیاطه به پیچد ضرر ندارد هر چند احوط ترک بستن است مطلقا حتی به
و نحو آن و تکمه نیز نبندد از دو تکمه دار درست نکند و اگر از جهت سرما یا گرما
یا بغرض دیگر بخواهد یا نیز دو جامه را بدل کند یا زیاد کند عدد آن را بهر قدر که بخواهد
جائز است بهمان شرائط که در دو جامهٔ احرام ذکر شد و غیر از شرائط مذکوره
شرط ندارد بحسب جنس ثوب و رنگ ثوب پس هر جنس و هر رنگ ضرر ندارد حتی
از ریسمان پنبه و سفید بودن نیز ضرر ندارد بلکه مستحب است چنانچه مکروه
است که چرک باشد یا آنکه سیاه باشد و اگر دو جامهٔ احرام را نداشته باشد به یکی
اکتفا کند و اگر هیچ یک را نداشته باشد و ساتر دیگر نیز نداشته باشد مثل گلیم
و نحو آن برهنه احرام به بندد و اگر لنگ نداشته باشد بزیر جامه اکتفا نماید و اگر
ردا نداشته باشد و قبا یا پیراهن داشته باشد قبا را یا پیراهن را پشت
و بالا را پائین کند و بر کتف اندازد و دست را در آستین داخل نکند و تکمه ها را
نیز نبندد از دو بلکه بکند و این دو جامه شرط صحت احرام نیست هر چند واجب
است پس اگر عمداً در اول احرام دو جامهٔ احرام را نپوشید گناه کار است
ولکن احرام صحیح است چنانچه واجب نیست که همیشه این دو جامهٔ احرام را بپوشد
بلکه جائز است که از خود دور کند چنانچه واجب نیست پوشیدن این دو
جامهٔ احرام برای زن بلکه جائز است که زن همان جامه که پوشیده است
احرام به بندد بلکه جائز است برای زن بلکه بعضی که حریر در وقت احرام بپوشد
هر چند احوط از برای هر دو ترک احرام است بحریر چنانچه در حق زن انشا

شد چنانچه احوط برای زن پوشیدن دو جامهٔ احرام نیز هست که بپوشد
در زیر لباسها و امّا لبّیک پس بعد از نیّت بلافاصله لبّیک گوید هرچند که
جواز لبّیک است با فاصله و مقارنت شرط نیست و بهتر آنست که موضع
احرام با موضع تلبیه عرفاً متحد باشد و در لبّیک گفتن نیز نیّت کند مثلاً
و بگوید که لبّیک میگویم در عمره تمتّع از جهت عقد احرام قربةً الی الله و تلبیه
واجب یکدفعه است و بهتر آنست که دو مرتبه لبّیک بگوید یکمرتبه در حال ابتدا
و مرتبهٔ دیگر در حال راه افتادن و بهتر از آن آنست که تکرار کند از آنچه سوار
چه پیاده تا زمان مشاهدهٔ خانهای مکّه پس در آن وقت تلبیه را قطع کند
و مستحبّ است بلند گفتن از برای مرد نه زن در صعود و نزول و از بعضی
ظاهر میشود که در اوّل انعقاد احرام جهر به لبّیک مستحب نیست بلکه اخفات
آن مستحب است بعد از آن جهر نماید و امر آن سهل است و صورت آن
این است که بگوید لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ و همین قدر
واجب است و احوط این است که این فقرات نیز بخواند اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لَا
شَرِیکَ لَکَ و فقرات مرقومه را باید غلط نخواند و درست بخواند و همزهٔ
اِنَّ را بکسر و فتحه هر دو بخواند و اگر جمع نکند بکسر همزه بخواند و اَلْمُلْکَ را بفتح
نیز بخواند و اگر بعد از ملک کلمهٔ لک را زیاد کند احتیاطاً باک نیست و ضرر ندارد
و حیض و جنابت مانع از احرام نیست بلکه مانع هیچ چیز از افعال حج و عمره نیست
مگر طواف و نماز طواف بدانکه شرط انعقاد احرام و صحت آن گفتن چهار
لبّیک مرقوم میباشد که قبل از گفتن لبّیک چیزی بر محرم حرام نمیشود
هرچند دو جامهٔ احرام پوشیده باشد و اگر عاجز باشد از گفتن مثل لال
و گنگ پس اشاره با انگشت میکند و بهتر آنست که بدل بگذارند الفاظ
لبّیک را و زبان را نیز حرکت دهد و اگر نائب بگیرد در تلبیه نیز بهتر میباشد
و اگر قادر بر بعضی نباشد بقدر ممکن و را بگوید و اگر هیچ قدرت نداشته باشد

فائده
تلبیه در میقات در وقت بستن احرام با ابتدا مستحب است تا اجهار گوید مگر در میقات مدینه که مسجد شجره باشد باید تلبیه وقت رسیدن بیدا احرام را اخفات بگوید تا نزد اول بیداء ... جهر نماید ...

بر عربیت ترجمه اش را بگوید و ناشی نیز بگیرد و بعد از گفتن لبیک حرام میشود بر او
چند چیز اول صید کردن و گرفتن حیوان وحشی صحرائی حتی ملخ چه حلال
چون آهو و چه حرام باشد چون شیر و جائز است صید حیوان بحری و اگر ندانند
که بری است یا بحری اجتناب نماید علی الاحوط و مراد از بری آنست که
تخم کردن و جوجه کردنش در بر باشد هرچند تعیش آن در بحر باشد و
صید بحری آنست که تخم کردن و جوجه کردنش در بحر باشد هرچند تعیش
آن در بر باشد دوم کشتن صید حیوان صحرائی هرچند بسبب خبر آن
باشد پس اگر محرم حیوانی را ذبح کند حرام است خوردن آن و خوردن بچه شکم
آن که آن و بچه اش هر دو در حکم مردار است سوم خوردن صید صحرائی و همچنین
تخم صید صحرائی یا جوجه آن و همچنین تلف کردن آن چهارم راه نمائی کردن
صیاد را بر صید بسبب اشاره کردن و نشان دادن بآن هرچند آن صیاد محرم
نباشد و هرگاه صیاد محتاج به نشان دادن نباشد مجرد دلالت حرام نیست
و هر حیوانی که قصد شخص کند و خوف از و حاصل باشد مثل درنده و گزنده
پس قتل آن جائز است و قتل مار جائز است اگرچه قصد او نکند پنجم لذت
بردن از زنان بجماع یا بوسیدن یا نظر کردن بشهوت حتی نظر بقامت
کردن بشهوت هرچند در زیر چادر باشد و لمس آنها بشهوت یا بمعانقه
آنها و نحو آن از تلذذات ششم طلب خروج منی نمودن از خود ببازی یا
بخیال یا بدست و نحو آن هفتم عقد کردن زن از برای خود یا غیر خود چه بدوام
و چه بانقطاع و همچنین اجازه عقد نیز حرام است و احوط آنست که
از صیغه تحلیل نیز اجتناب نماید بلکه احوط ترک خواستگاری نمودن زن
است برای محرم بلی طلاق دادن زوجه خود یا غیر در حالت احرام بلکه رجوع
بمطلقه رجعیه ضرر ندارد هشتم حاضر شدن در مجلس عقد هرچند برای
شاهد شدن بر عقد نباشد بلکه احوط آنست که شهادت بر عقد نیز ندهد

در حینیکه تحمل شهادت نموده باشد در حالیکه محرم نبوده بلی اگر اقامت شهادت واجب
شود آنوقت جائز است شهادت دادن نهم پوشیدن لباس دوخته یا شبیه
بدوخته مثل باسلق و بیابچی و زره برای مردان واما زنان پس جائز است
برای آنها پوشیدن دوخته در حال احرام بلی زن محرم ترک نماید دستکش بدست
نمودن را که برای محافظت از سرما درست میکنند بلکه ترک نمایند قسمی از
زینتی را که زنها برای دست و پا درست میکنند و بستن شال بکمر و گره
زدن همیان دوخته بکمر ضرر ندارد و همچنین چیز دوخته که برای بادفتق می بندند
و همچنین نشستن بر فرش دوخته نیز ضرر ندارد و لحاف مخیط و پوشاندن خود
بدوخته در وقت خواب که سر را نپوشاند و نخوابیدن از چیزی که لبس مخیط صادق
نیست نیز ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است بلکه شال را اگر بسینه ببندد
نیز بکمر ضرر ندارد دهم استعمال مشک و عنبر و زعفران و ورس بلکه احوط اجتناب
از جمیع انواع طیب است ببوئیدن یا بخور کردن یا خوردن یا بچشم کشیدن
سرمه خوشبو یا پوشیدن چیزیکه در آن بوی خوش باشد چون مشک و عنبر
حتی مالیدن خوشبو یا داخل کردن خوشبو در چیزی برای خوردن و نخوردن
مادامیکه مستهلک نباشد بلی بو کردن میوه های خوشبو مثل سیب و به
و همچنین شنیدن بوی در وقت مرور ببازار عطاران میان صفا و مروه
و همچنین ریاحین و خلوق کعبه که کعبه را بآن خوشبو میکنند ضرر ندارد
بلی اجتناب از همه آنها احوط است و هرگاه جامه محرم یا بدنش به طیب
بخورد جائز است که خود بشوید آنرا ولکن احوط آنست که بدست خود
نشوید بلکه بآلت دیگر بشوید یا آنکه بحلال بدهد که بشوید یا جامه را عوض کند
یازدهم گرفتن دماغ است از جهت بوی بد بلی حبس نفس از آن یا بتعجیل
رفتن از جهت فرار از بوی بد ضرر ندارد هر چند خلاف احتیاط است دوازدهم
سرمه سیاه بقصد زینت بچشم کشیدن بلکه احوط اجتناب از مطلق سرمه است

سیزدهم مالیدن روغن ببدن بلی خوردن آن ضرر ندارد چهاردهم جدال
است باین نحو که بگوید لا والله و بلی والله در مقام خصومت یا در غیر طاعت خدا
بلکه اجتناب نماید از مطلق قسم در غیر طاعت و قسم دروغ بخورد هرچند یکدفعه
باشد بلکه سه دفعه پیهم قسم راست بخورد و قسم راست بجهت ضرورت
رافعه و احقاق حق یا جدال در طاعت خدا و صله رحم و اکرام برادر مؤمن
ضرر ندارد و کفاره نیز ندارد و قسم حاصل میشود بگفتن لا والله و بلی
والله بلکه احوط ترک مطلق قسم است چه راست و چه دروغ هرچند بلفظ
عربی نباشد و هرچند بغیر لفظ جلاله باشد پانزدهم فسوق است و آن دشنام
دادن بمؤمن است و همچنین دروغ گفتن و اذیت کردن بزبان و نحو آن
شانزدهم ناخن گرفتن اگرچه ناخن یک انگشت باشد هفدهم نگاه کردن با
علی الاحوط هرچند بقصد زینت نباشد و عینک و دوربین ضرر ندارد
و همچنین ضرر ندارد نگاه کردن در آب صاف و نحو آن از چیزهائیکه عکس
در آن نمایان است هیجدهم زائل کردن موا از سر و ریش و سائر بدن در
حال اختیار نوزدهم بیرون آوردن خون از بدن بسبب فصد یا حجامت
یا مسواک در حال اختیار علی الاحوط بیستم کندن دندان است علی الاحوط
در حال اختیار هرچند خون نیاید بیست و یکم پوشیدن مردان سر را
یا بعضی از سر را حتی گوش بهر ساتری که باشد حتی مثل گل و حنا و حمل
چیزی بر سر و گذاشتن آن بر سر بلکه بهتر آنست که سر خود را بدستش نیز
نپوشاند بلکه اولی آنست که سر خود را بجامه و نحو آن نخشکاند و اگر حمام
شود بخشک کردن بدست خشک کردن بهتر است بلی ندارد ریختن
آب بر سر و بستن سر بجهت صداع بر بیمار و بند زیر جامه و دستمال
و نحو آن ضرر ندارد و جائز است که مرد سر خود را بر روی بالش و نحو آن
یا بر روی زمین بگذارد و هرگاه سهواً سر خود را بپوشاند هر وقت که

متذکر شد بیند از دساتیر او مستحب است که بعد از انداختن تلبیه
بگوید بغیر یکبار در احرام گذشت و مراد از سر در مقام احرام محل روئیدن مو
میباشد یا گوش وغیر آن داخل در سر نیست حتی گردن و سر و هر چند احوط
نپوشانیدن مو میباشد بلی گوش داخل است چنانچه ذکر شد و اما
زنان پس پوشانیدن سر برای آنها جائز است بلی احرام زنها در روی ایشان
میباشد که باید روی خود را نپوشانند بنقاب وغیر آن حتی در خواب مگر
برای نامحرم که در اینصورت نیز بیاویزد مقنعه یا چیزی را و بند را و لکن
دوری نماید که نقاب وچیزی و مقنعه بر روی او نخورد علی الاحوط و احوط در
زن آنست که ترک کند زیوری را که عادت او به پوشیدن مثل آن زیور نبوده
است بلکه بعضی حرام دانسته اند بلی پوشیدن زیوری که غالبا در خانه میپوشید
ضرر ندارد و باید ترک نماید اظهار زینت را برای شوهر وغیره و خنثی که
معلوم نیست که زن است یا مرد باید که جمع کند میان احرام زن و مرد
که روی و سر هر دو را نپوشاند و بعضی گفته اند که خنثی مخیر است در سر
نپوشاندن یا رو نپوشاندن و کفاره بر او واجب نیست مگر در وقتیکه
جمع کند ما بین پوشاندن رو و سر هر دو بست و دوم انگشتر بدست
کردن برای زینت علی الاحوط و برای سنت ضرر ندارد بست و سوم استعمال
حنا برای زینت بلکه خضاب بحنا نمودن علی الاحوط و بعضی استعمال حنا
برای سنت جائز دانسته اند بست و چهارم پوشیدن موزه و مثل
آن بلکه نپوشد هر چیزی را که تمام پشت پا را بپوشاند مثل جوراب و کفش
در حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن آن جائز است ولکن بهتر
آنست که پاره کند آنرا که تمام پشت پا را نپوشاند و اما ستر پشت پا بغیر
پوشیدن مثل نشستن بر آن و زیر لحاف یا زیر آب بردن و بدست
پوشاندن ضرر ندارد بست و پنجم ازاله مو از بدن خود یا غیر خود

متذکر یادآور ۱۲
تلبیه لبیک گفتن ۱۲
... گویند ۱۲
... ۱۲
ازاله دور کردن ۱۲

بچیدن یا کندن یا تراشیدن یا بنوره یا غیر آن پس محرم را حرام است که سر محرم را بتراشد بلکه سر غیر محرم را نیز اجتناب نماید علی الاحوط بلی اگر بی‌قصد موئی زائل شود ضرر ندارد و مبالغه در تخلیل مو در وضوء و غسل ننماید که مبادا موئی ساقط شود بیست و ششم سر را در آب فرو بردن و ریختن آب بر سر بیست و هفتم در سایه چیزی بودن از بالای سر و همچنین از پهلو علی الاحوط چه در روز و چه در شب و چه در زیر ابر و چه آفتاب ولکن مخصوص است حرام بودن آن بوقت راه رفتن در حال سواری از برای مرد نه زن و نه طفل و چوبهای کجاوه که خالی از روپوش باشد ضرر ندارد امّا وقت منزل کردن یا جای ساکن شدن یا پیاده رفتن در زیر سایه بودن ضرر ندارد و تظلیل از جهت آفتاب یا سرما یا باران اگر مضطر شود ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد سایه بدست خود بر خود نمودن بیست و هشتم سلاح پوشیدن علی الاحوط مگر در صورت خوف از دشمن بیست و نهم کشتن شپش جامه یا بدن امّا کشتن غیر شپش از جانوران بدن مثل کیک و پشه ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است چنانچه ضرر ندارد انداختن شپش و نقل آن بمکان دیگر هر چند مظنه افتادن آن باشد بلی احوط ترک آنست که جمعی انداختن شپش را نیز حرام دانسته‌اند و نقل آن بموضع دیگر که در معرض سقوط باشد نیز حرام دانسته‌اند سی‌ام بریدن درخت و کندن علف مگر چیزهائیکه استثناء شده از اذخر و غیر آن و فی الحقیقة این از تروک احرام نیست و مخصوص بمحرم نیست بلکه از خواص حرم است

فصل دوم در طواف است بدانکه محرم بعد از آنکه داخل مکه معظمه و مسجد الحرام شد واجب است که طواف خانه کعبه نماید و شرایط طواف پنج چیز است اوّل پاک بودن از حدث اکبر و اصغر که اگر محتاج بغسل است غسل نماید و اگر محتاج بوضوء است وضوء بسازد و اگر عاجز از

وبوضوء وغسل است تیمم نماید دوم پاک بودن بدن و دو جامه احرام از نجاسات
حتی از نجاساتی معفو در نماز علی الاحوط سوم پوشیدن عورت است اگر با
عورتی این طواف شده باشد مثل نماز چهارم آنکه ختنه کرده باشد مرد حتی غیر
زن حتی صبی وحتی علی الاحوط پنجم نیت قربت دوام نیت و مقارنه نیت
که قصد نماید که از برای خود یا از برای فلان اگر نائب باشد طواف عمره تمتع
بجا میآورم که هفت مرتبه دور خانه کعبه میگردم واجب قربة الی الله تعالی
و واجبات طواف هشت چیز است اول قرار دادن خانه کعبه را در جانب چپ
طواف کننده در جمیع احوال دوم ابتدا کردن بحجر الاسود بر وجهی که عرفا ابتدای
حرکت او از حجر الاسود باشد وهمین قدر کافی است وهرگاه بخواهد که یقین
کند در ابتداء قدر قلیلی از حجر عقب تر بایستد وشروع در طواف کند و
قصدش این باشد که این زیادتی من باب المقدمه میباشد نه جزء طواف
وهمچنین در شوط هفتم قدری زیاد کند بنحوی که یقین کند که اول جزء از
بدن مقابل حجر شد وختم باو نیز ضرر ندارد پس اگر بخواهد که دقت تمام نماید
که تعیین اول جزء از بدن خود را که آن شکم یا سینه یا ابهام رجلین است برابر اول
جزء از حجر الاسود نماید ضرور نیست سوم منتهی نمودن حرکت را است
بحجر الاسود بنحو مرقوم چهارم آنکه طواف را میانه خانه کعبه و مقام ابراهیم واقع
سازد پنجم آنکه همه بدن از خانه کعبه خارج باشد و بر روی شاذروان
که بمقدار یک ذراع متصل بخانه کعبه است راه نرود ششم آنکه حجر اسمعیل
را داخل در طواف خود نماید که دور حجر نیز بگردد هرچند از اجزاء خانه
ندانیم هفتم آنکه هفت مرتبه دور خانه کعبه بگردد بی کم و زیاد هشتم آنکه بجا
شوط از این هفت شوط پی هم بجا آورد بی فاصله و در این حال بر شاذروان
کعبه که اساس و بنیان قدیم کعبه است راه نرود بلکه مس دیوار کعبه به بدن
و بدن خود نکند وهرگاه شک کند در عدد اشواط بعد از فراغ و حصول

در کار رد یکی شک شک اعتبار ندارد و اگر قبل از فراغ شک کند و شک در زیادتی باشد مثل اینکه نداند هفت شوط کرده یا هشت شوط بنا را بر اقل بگذارد و هرگاه شک کند در نقیصه مثل آنکه نداند که چهار شوط است یا پنج یا شک در نقیصه و زیاده هر دو کند مثلا اینکه نداند که شش شوط یا هشت شوط باطل میشود طواف و طواف را از سر میگیرد و ظن مثل شک است در طواف مستحب در همه این صور جائز است بنا بر اقل و مستحب است که بعد از اتمام هفت شوط طواف مشغول نماز شود

فصل سوم

در نماز طواف است و احوط آنست که نماز طواف واجب را در عقب مقام ابراهیم که عرفا قریب باو باشد بجا آورد و طواف مستحب نماز ش در همه مسجد جائز است که بجا آورد و واجب نیست که در خلف مقام ابراهیم بجا آورد و کیفیت نماز طواف باین نحو است که نیت نماید بدون اذان و اقامت که دو رکعت نماز طواف عمره تمتع برای خود یا برای فلان بجا میآورم واجب قربة الی الله تعالی و اگر بصحت قرائت خود مطمئن نیست اقتدا نماید در این نماز و الا اقتداء نماید و فرادی نیز بعمل آورد و مخیر است میان جهر و اخفات چنانچه مخیر است که هر سوره که بخواهد بخواند مگر آنکه بهتر آنست که در رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و هرگاه نسیانا نماز را ترک کرده باشد یا باطل شده باشد بعمل آورد بمقام ابراهیم و هرگاه عود بآن مشقت داشته باشد هر جا که بخواهد بکند و لکن احوط آنست که در اشهر حج بکند و اعمال متأخره از صلاة طواف باطل نمیشود و بعد از نماز واجب است که سعی ما بین صفا و مروه نماید

فصل چهارم

در سعی ما بین صفا و مروه است یعنی راه رفتن در میان این دو مقام باین قصد که نیت کند که راه میروم

در میان کوه صفا و مروه در عمرهٔ تمتع برای خود یا برای فلان قربة الی الله
و واجب است که ابتدا از صفا کند و بپشت بصفا کند و رو بمروه و بطریق متعارف
راه برود و چون بمناره اول برسد اگر مرد باشد احتیاطا هروله نماید یعنی
تند برود مانند دویدن تا بمناره دوم بمروه ختم کند و از مروه
شروع کند و بصفا ختم کند و این را شوط دوم حساب کند پس واجبات
آن شش است اوّل نیت دوم شروع از صفا سوم ختم بمروه چهارم هفت شوط
بعمل آوردن که رفتن از صفا بمروه یك شوط است و برگشتن از مروه بصفا
شوط دیگر است پس شوط هفتم ختم بمروه میشود پنجم رفتن از صفا
بمروه و از مروه بصفا بنحو متعارف ششم آنکه روی خود را در وقت سعی
بسمت مطلوب نماید که مروه باشد در وقت رفتن بسوی او و صفا
باشد در وقت رفتن بسوی او و چون باید تمام مسافت ما بین صفا
و مروه شوط شود باید که پاشنه پای خود را بچسباند بصفا در
وقت رفتن بمروه و سر انگشتان پا را بچسباند بمروه در وقت رسیدن
بمروه و در وقت مراجعت از مروه بصفا پاشنه پا را بچسباند بمروه و
در وقت رسیدن بصفا انگشتان پا را بچسباند بصفا و اگر بالای مروه
و صفا برود و سعی کند و از آنجا حرکت کند حاجت باین چسباندن ندارد
و هرگاه سواره سعی کند من باب المقدمه بالای صفا و مروه برود و جائز
است که سواره سعی کند هرچند مضطر نباشد و واجب نیست موالات
در سعی پس جائز است که قطع کند و عود کند و اینکه در اثنا بنشیند و بخوابد
و جائز نیست تأخیر سعی از یوم طواف بلکه جائز است که تأخیر بیندازد سعی را
تا آخر یوم طواف بلکه در شب آن تا روز دوم جائز است که بعمل آورد و اگر اشواط را
زیاده بر هفت نماید عمداً سعی او باطل میشود و سهواً ضرر ندارد و احوط
اینست که بعد از تمام شدن سعی یك طواف نساء بجا آورد و نماز طواف نساء را

نیز بجا آورد فصل پنجم در تقصیر است و مراد از آن این است که از
موی سر یا ریش یا شارب یا ابرو یا زیر بغل یا موی بدن یا ناخن بچیند و
بگیرد بجا آورد یا مقراض یا دندان یا ناخن آن و احوط آنست که تمام سر را نتراشد
بلکه احوط ترک سر تراشیدن است حتی بعد از تقصیر و نیت کند که تقصیر
از جهت محل شدن از عمره تمتع بجا می‌آورم قربة الی الله و بتقصیر از احرام عمره
خارج میشود و قبول است انشاء الله تعالی **باب دوم** در
بیان حج تمتع است بدانکه واجب است بر مکلف که بعد از تقصیر و محل شدن
از عمره تمتع اینکه اعمال حج را بجا آورد که آن اعمال بر سبیل اجمال این است که
احرام حج در مکه بندد و وقوف در عرفات و در مشعر الحرام نماید و رمی
جمره عقبه نماید و قربانی در منی نماید و سر را نیز در منی تراشد و طواف
حج در مکه کند و نماز آن و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و نماز
آنرا نیز بعمل آورد و بعد از آن عود کند بمنی از برای شب در آنجا
ماندن و انداختن سه جمره و بیان این چند چیز در ضمن چند فصل
است فصل اول در احرام حج است و احرام حج بطریق احرام عمره است
که گذشت مگر در نیت و مکان احرام که محل احرام حج در مکه است در
مقام ابراهیم یا زیر ناودان طلا یا سایر مواضع مسجد الحرام و حائض و
نفساء احرام می‌بندند در بیرون مسجد الحرام و وقت احرام حج تمتع موسع
است پس جائز است که احرام در روز ششم یا هفتم یا هشتم بلکه نهم نماید
در وقتیکه ادراک بموقفین ممکن باشد چنانچه جائز است احرام در شب هفتم
و هشتم و نهم و بهتر آنست که در روز هشتم ذی الحجه بعد از نماز ظهر و عصر
باشد و هرگاه وقت نماز ظهرین نباشد بعد از دو رکعت نافله احرام واقع
سازد و نیت چنین کند که احرام حج می‌بندم بحج اسلام و حج تمتع از برای خود
یا به نیابت از فلان بن فلان قربة الی الله تعالی و دو جامۀ احرام را نیز بپوشد

واگر مخیط پوشیده است از خود دور نماید و تلبیات چهارگانه مذکوره را یک مرتبه بر سبیل وجوب و زیاده بر آن بر سبیل استحباب مکرر بگوید تا بعد از ظهر روز عرفه

فصل دوم در وقوف بعرفات است

بدانکه واجب است بر حاج که بعد از احرام حج بنحو مرقوم بقصد وقوف بعرفات از مکه معظمه زادها الله شرفاً وعظمة بیرون میرود و شب در منی در مسجد خیف بقصد استحباب بماند و بعد از طلوع آفتاب روانه عرفات شود و از اول ظهر تا غروب آفتاب آنجا بماند با نیت که در عرفات توقف میکنم از زوال تا غروب آفتاب برای حج تمتع حجة الاسلام از برای خود یا نیابتاً فلان قربةً الی الله ومن باب الاحتیاط قدری بیشتر از ظهر داخل عرفات شود و چیزی بعد از این زوال واجب نیست مگر بیان وقوف در عرفات بلی مستحب است که از ظهر تا غروب آفتاب مشغول ذکر و دعا برای خود و برادران و خواهران ایمانی شود و دعای عرفه حضرت سید الشهداء روحی له الفداء و دعای صحیفه کامله نیز بخواند و چون آفتاب غروب کند روانه مشعر الحرام شود و شب را در مشعر بروز آورد با این نیت که در مشعر الحرام میمانم از حال تا طلوع آفتاب برای حجة الاسلام و حج تمتع قربةً الی الله و سنت است که جمع میان مغرب و عشا نماید بیک اذان و دو اقامت و نوافل مغرب را بعد از عشا بجا آورد و اگر بعد از طلوع فجر نیز نیت دیگر کند که وقوف میکنم و میمانم در مشعر الحرام از حال تا طلوع آفتاب برای حج تمتع و حج اسلام قربةً الی الله نیز ضرر ندارد و در مشعر هفتاد سنگ ریزه بلکه بیشتر احتیاطاً جمع نماید و جائز است که سنگ جمره را از غیر مشعر بردارد و لکن از حرم بر چیند نه از مسجد و باید بسیار بزرگ و بسیار کوچک نباشد که از اسم حصی خارج باشد و باید که حصی بکر باشد که قبل از این بان سنگ رمی بعمل نیامده باشد و احوط آنست که طاهر باشد و چون آفتاب روز عید

در روز دهم ماه روانه منی شود و خود را در آن روز بمنی رساند و
چون داخل منی شود و منزل بگیرد اولا رمی جمره عقبه که از همه نزدیکتر است
بمکه معظمه بجا آورد که هفت سنگریزه بزند با نیت و مقارنه نیت و دوام
نیت تا آخر عمل باین طریق که نیت نماید که این جمره را هفت سنگریزه میزنم
در حج تمتع برای خود یا به نیابت فلان واجب قربة الی الله الی الله تعالی
و هر یک از سنگریزه را جدا جدا بیندازد بنحوی که بر او بخورد و اگر بر او نخورد
یا شک کند در بر خوردن سنگ دیگر بیندازد و اگر بر زمین خورده
بعد بر او خورده باز هم کافی است و در وقت انداختن سنگریزه با
وضو بودن و دعاهائی وارده را خواندن و ده ذرع یا پانزده ذرع
دور ایستادن و سنگریزه را بدست چپ گرفتن و بدست راست انداختن
و پشت بقبله در رمی جمره عقبه بخصوص مستحب است و پیاده بودن
و سنگریزه را بر شکم انگشت بزرگ گذاردن و بناخن انگشت شهادت
یا وسطی انداختن نیز مستحب است **فصل سوم** در نحر است که
واجب است بر حاج که چون از رمی جمره عقبه فارغ شود در همان روز عید
قربانی نماید به نحر شتر یا کشتن گاو یا گوسفند باین قصد که نیت کند که نحر
میکنم این هدی را یا ذبح میکنم در حج تمتع از برای خود یا به نیابت فلان واجب
قربة الی الله تعالی و باید ذبح در منی باشد و با عذر تاخیر قربانی تا آخر
یوم ذی الحجه را جایز دانسته اند و شتر باید پنج سال را تمام کرده باشد و داخل
در سال ششم شده باشد و گاو و بز در سال دوم باید داخل شده باشد و
گوسفند در ماه هشتم علی الاحوط و مستحب است که شتر و گاو ماده باشند
و گوسفند نر باشد و لکن باید ناقص و معیوب و بریده عضو و لاغر
کور از هر دو چشم یا یک چشم و لنگ و بیمار و بسیار پیر و باطن شاخش
شکسته نباشد و شکستن ظاهر شاخ عیب ندارد و شکاف گوش و سوراخ

بودن آن ضرر ندارد مثل پیچیدن خصیه و کوبیدن آن که ضرر ندارد و هرچند
بهتر آنست که ازین دو عیب نیز خالی باشد و اولی اینست که گوشت قربانی
را سه قسمت کند یکی را برای خود نگاه بدارد و قدری را بخورد به نیت
قربت و یک حصهٔ دیگر را بفقرا صدقه بدهد و یک حصهٔ دیگر را هدیه
بفرستد برای مؤمن و احوط آنست که گوشت و سائر اجزای هدی
و قربانی را از منی اخراج نکند چنانچه احتیاط آنست که چیزی از اجزا
آن را بر جزار و قصاب ندهد از بابت اجرت و نه از بابت دیگر **فصل**
چهارم در حلق و تقصیر است بدانکه چون از قربانی فارغ
شود واجبست سر تراشیدن اگر مرد و نوحاجی باشد علی الاحوط
و همچنین کسیکه موی سر خود را جمع نموده بر سرش پیچیده باشد
و همچنین کسیکه برای سپش و چرک موی خود را مثل موم و صمغ و
نحو آن مالیده باشد که در حق این هر سه احوط اختیار سر تراشیدن است
چنانچه اگر زن باشد سر نتراشد بلکه حرام است که سر بتراشد بلکه
ناخن یا یک مو یا دو مو یا سه مو از خود کم کند هرچند بغیر آهن باشد
مثل دندان و ناخن و بقدر سر [?] انگشت اگر تقصیر کند بهتر است و
اگر مرد باشد و نوحاجی نیز نباشد مخیر است میان سر تراشیدن و
ناخن گرفتن یا مو از بدن جدا کردن و لازم نیست که مرد تمام سر را
بتراشد بلکه مسمی کافی است بلی تمام سر را تراشیدن بهتر است چنانچه
در غیر محرم [?] نیز چنین است و نیت نماید که سر می تراشم یا تقصیر میکنم
از جهت محل شدن از احرام حج تمتع واجب قربة الی الله و رو بقبله
تراشیدن و ابتدا بجانب راست پیش سر نمودن و موی سر را در منی
دفن کردن مستحب است چنانچه مستحب است که بگوید اللهم اعطنی
بکل شعرة نورا یوم القیمة و کسیکه سرش مو ندارد احوط آنست که

تیغ را بر سر خود بکشد و مرد قرار دهد که صورت سر تراشیدن بعمل آید و با امکان در هیوقت اختیار تقصیر نماید و حلق و تقصیر در منی باید باشد و اگر عمداً یا جهلاً یا نسیاناً از منی بیرون رود عود نماید بمنی با امکان بجهت حلق و تقصیر و اگر ممکن نشود عود ساقط است ولکن موی خود را بفرستد بمنی علی الاحوط چنانچه احوط آنست که حلق یا تقصیر در یوم عید باشد و بعد از رمی و ذبح باشد بلکه احوط آنست که حلق و تقصیر بعد از قسمت گوشت قربانی باشد و بهتر آنست که محلل نیز نیت کند پس از فراغ از اعمال ثلثه منی روانه مکه شود از برای اعمال پنجگانه که طواف حج و رکعتین آن و سعی و طواف نساء و رکعتین آن باشد پس طواف نماید باین نیت که طواف حج تمتع حجة الاسلام بجا میآورم قربةً الی الله و بعد از طواف دو رکعت نماز طواف را نیز بجا آورد در عقب مقام ابراهیم باین نیت که دو رکعت نماز طواف حج تمتع بجا میاورم واجب قربةً الی الله و بعد از نماز متوجه صفا و مروه شود از برای سعی کردن بنحویکه ذکر شده در عمره تمتع باین نیت که هفت مرتبه سعی بجا میاورم در میان صفا و مروه در حج تمتع حجة الاسلام قربةً الی الله تعالی و بعد از سعی متوجه خانه کعبه میشود از برای طواف نساء باین نیت که هفت مرتبه دور خانه کعبه میگردم از برای طواف نساء در حج تمتع قربةً الی الله پس نماز طواف را بجا آورد و احوط برای کسیکه حج تمتع میکند اینست که روز عید خود را بمکه رساند و اعمال مذکوره را بجا آورد هرچند تاخیر تا شب یازدهم و روز یازدهم نیز جائز است چنانچه در دو قسم دیگر از حج تا آخر ذی الحجه نیز جائز است و طواف نساء بر همه واجب است حتی بر صغیر و صغیره در جمیع اقسام حج و در عمره تمتع واجب نیست هرچند بجا آوردنش بهتر است چنانچه اشاره شد پس از اعمال مکه عود بمنی نماید و روانه منی شود و بیتوتت در منی بعمل آورد در شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و کافی است در شب ماندن از اول

غروب تا نصف شب و بعد از نصف جائز است خروج چنانچه جائز است عود بمکه معظمه و اگر در بیتوتت منی خوف بر نفس یا مال یا عرض یا عرض مرض باشد بیتوتت ساقط میشود و در اول شب نیت نماید که در این شب میمانم در منی برای حج تمتع قربة الی الله و واجب است که در ایام تشریق که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است رمی سه جمره بترتیب نماید که شروع از جمره سمت مشعر کند و بجمره عقبه ختم کند باین نیت که سنگریزه میزنم در جمره اول یا دوم یا سوم در حج تمتع قربة الی الله و وقت رمی عید و تشریق روز است که مابین طلوع شمس و غروب است مگر مریض و معذور که رمی هر روزی را در شب آن روز میتواند که بجا آورد بلکه بعضی برای زن در حال صحت و اختیار نیز جائز دانسته اند تاخیر را و کسیکه قادر بر رمی نباشد مثل مریض و پیر و مغمی علیه و همچنین صبی غیر ممیز دیگری برای او رمی نماید و اگر باشعور و عقل باشد احوط آنست که اذن در رمی نیز بدهد و مستحب است که روزهائی تشریق در منی باشد چنانچه جائز است که خارج شود و از برای بیتوتت شب عود کند و بعد از فراغ از اعمال منی مستحب است عود بمکه معظمه بجهت طواف وداع و دخول خانه کعبه شرفها الله و جائز است که در روز سیزدهم کوچ کند در هر وقت که خواهد پیش از ظهر یا بعد از ظهر بعد از عود بمکه مشغول شود بعبادت و تلاوت قران و ذکر و دعا در مسجد الحرام و دخول خانه کعبه اللهم ارزقنا بمحمد و اله و تقبل منا آمین یا رب العالمین

خاتمه در بیان کفارات احرام است

اما کفاره جماع عمداً و عالماً بالحرمت قبل از وقوف بمشعر در قبل و دبر در حال احرام حج قربانی شتر پنج ساله است با اعاده حج در سال آینده و همچنین است صیک شتر و لکن احوط آنست که شتر مذکور ماده باشد و در اینجا اگر ممکن نشود قیمت آنرا بدهد گندم

بخرد و بشصت مسکین اطعام کند بهر مسکینی بقدر نصف صاع بدهد واما
در صید گاو وحشی والاغ وحشی یك گاو قربان کند و با عدم امکان قیمت
آنرا گندم بخرد و بسی نفر مسکین اطعام کند واما کفارۀ آهو و روباه و خرگوش
یك گوسفند است با امکان و با عدم امکان قیمت آنرا گندم بخرد و بده نفر مسکین
اطعام کند واما شکستن تخم شترمرغ که جوجه شده باشد در میان تخم این است
که یك شتر بچه که صلاحیت حامله شدن داشته باشد قربانی کند واگر جوجه
حرکت کرده باشد باید یك شتر نر را در میان شترهای ماده رها کند و
نتایج آنرا بکعبه بفرستد که قربانی کنند و با عجز از این ده مسکین را اطعام کند
و با عجز از آن سه روز روزه میگیرد و کفاره شکستن تخم دراج و قطا
که یك گوسفند کوچك است اگر جوجه حرکت کرده در آن باشد واگر حرکت نکند
باید گوسفند نر را در میان گوسفندهای ماده رها کند و نتایج آنرا قربانی
کند و با عجز اطعام کند و با عجز روزه بگیرد و کفاره کبوتر که طوق داشته باشد
و آب را بیاشامد بدون مکیدن در غیر حرم صید کرده شود یك گوسفند
است و اگر در حرم صید شود یك درهم علاوه نماید و کفاره دراج و قطا
که یك بره که از شیر جدا شده میباشد و کفارۀ سوسمار و خار پشت بزغاله است
و کفاره گنجشك و قبره یك مد از طعام است و کفارۀ ملخ یك خرما است
یا یك کف از گندم و کفاره ملخ بسیار یك گوسفند است و کفاره سوسك یك کف
گندم است و کفاره فرار دادن کبوتران حرم که برگردند یك گوسفند است واگر
نگردند از برای هر یك یك گوسفند است و کفاره شکستن دو شاخ آهو
نصف قیمت او است و از برای کور کردن هر دو چشم یا شکستن دو پای
بقدر قیمت او است و کفاره جماع با زنان بعد از وقوف بمشعر الحرام و قبل از
چهار شوط یا پنج شوط از طواف نساء یك شتر بچه است واگر قبل از
طواف حج باشد و عاجز از شتر باشد یك گاو یا گوسفند باید قربانی کند

وکفارهٔ دست رسانیدن بزنان بشهوت یك گوسفند وکفارهٔ بوسیدن
ایشان بشهوت یك شتر است و بغیر شهوت یك گوسفند است وکفا
جماع کردن درحال احرام یا دخول یك شتر پنج ساله است وکفارهٔ استمنا نیز
شتر پنج ساله است وکفارهٔ استعمال طیب یك گوسفند است وهمچنین ا
پوشیدن مخیط بعضی بیکمر و شلوار و تراشیدن موی نیز کفارهٔ آن یك
گوسفند است وکفارهٔ ناخن گرفتن هرچند بعضی از یك ناخن باشد و
هرچند از جهت اذیت باشد که بعضی از آن افتاده باشد و باقیمانده او را
اذیت کند یك مُد از طعام است وکفارهٔ تمام آن نیز همین است والگر
همهٔ ناخن دست و پارا در مجلس واحد بگیرد یك گوسفند است واگر ناخن
دستها را در مجلس و پاها را در مجلس دیگر بگیرد دو گوسفند لازم است
و در مجالس متعدده از برای هر ناخن یك مُد از طعام است وکفارهٔ کندن
دندان نیز یك گوسفند است وهمچنین کندن موی زیر هر دو بغل وکندن
موی یك زیر بغل کفاره اش اطعام سه مسکین است واستعمال روغن
خوشبو کفارهٔ آن نیز یك گوسفند است وهمچنین سه قسم راست گفتن
درحال جدال یا یك قسم خوردن دروغ واگر دو قسم دروغ بخورد درحال جدال
باید یك گاو قربانی کند واگر سه قسم دروغ بخورد باید یك شتر پنج ساله قربانی
کند و در کندن درخت حرم اگر بزرگ باشد یك گاو است واگر کوچك باشد
یك گوسفند است واگر بعضی از درخت باشد قیمت آنرا بمسکین بدهد ودر گیاه
کفاره اش استغفار است واما کفارهٔ سر تراشیدن از جهت اذیت یا غیر آن
مخیر است میان قربانی کردن گوسفند یا اطعام ده مسکین و روزه گرفتن
سه روز وکفارهٔ ساقط کردن موی بدن درغیر وضو بلکه وضو علی الاحوط
در هر موئی یك کف گندم است وهمچنین در کشتن هر شپشی یا انداختن
از بدن و کشتن آن کفی است از گندم علی الاحوط **باب النذر**

والعهد مس در نذر تقلید واجب است و شرط صحت است مثل سائر عبادات یا نه ج وجوب تقلید در نذر واضح است مثل سائر عبادات است که اگر مطابق واقع شده صحیح است والا فلا و مقارنت تقلید بعمل نذر شرط صحت نذر نیست بلی از زراقی اعلی الله مقامه در سؤال و جواب خلاف مختار ظاهر میشود که فرموده که هرگاه در خلافیات آن تقلید نکرده و بنا برای مجتهد معینی نگذارده اتیان بآن کند منعقد نمیشود و باید در ابتدای نذر کردن یا عهد یا قسم بنای تقلید داشته باشد و اگر در آن توقف بنا نذا شتر ... جاری سازد و بعد بنای تقلید بگذارد فائده ندارد مس در نذر ... لفظ عربی شرط است یا نه و بر فرض عدم اشتراط آیا بالفاظ دیگر از فارسی و ترکی و نحو آن نیز منعقد میشود یا نه ج بدانکه اقوال علماء در اشتراط لفظ عربیت که نذر و عدم اشتراط آن مختلف است در خصوص اشتراط لفظ در نذر دو قول است مشهور و حق اشتراط لفظ است و قول ثانی عدم اشتراط است و این قول ظاهر میشود از شیخ طوسی و غیره و اما در اشتراط عربیت و عدم آن سه قول است اول شرطیت عربی و نذر بغیر عربی منعقد نمیشود و این ظاهر جمله از متون و نسبت به مشهور نیز داده اند و قول دوم عدم اشتراط عربیت است چنانچه مصرح در صاحب ریاض و جواهر و فاضل قمی و غیره میباشند و حق نیز همین قول است و سوم قول بتفصیل است بین قادر بر عربیت و غیر قادر پس در قادر شرط است و در غیر قادر شرط نیست و جمله علما چون صاحب کفایه و غیر ایشان توقف فرموده و اقوی عدم اشتراط است مطلقا پس منعقد میشود نذر بهر لفظی که بوده باشد و فاضل قمی فرموده که اگر عربیت شرط باشد پس کسیکه قادر بر عربیت نباشد باید نذر در حق او متحقق نشود و وکالت در نذر هم مشروعیت آن معلوم نشده و انصافاً خوب فرموده پس نذر منعقد میشود بهر لفظیکه بوده باشد زیرا که بنذر بالفاظ غیر عربی صدق عهد و نذر متحقق است و انکار آن مکابره است

وعمومات که متذکر له در مسئله است کتابها عرین بوعوت بالنذر و اوفوا بعهد
اوفی بعهدکم و بخوآن نیز شامل غیر عربی میباشد و همچنین عمومات انعقاد
چون نلله بنذر لله و بخوآن نیز صادق بر عهد و نذر غیر عربیه میباشد و اما
اخبار خاصه در مقام که مدرک و مبدأ آن نظر مشترطین است چون قوله علیه السلام
لیس النذر الا ان یقول لله علیّ کذا او امثال آن پس وارد است در مقام بیان
اشتراط انعقاد نذر بلفظ که هرگاه شخص عقد قلبی در نذر نماید بدون تلفظ
بلفظ پس آن نذر نیست و منعقد نمیشود نذر مگر بلفظ و میشود که وارد باشد
در مقام بیان آنکه در لفظ نذر لابد است از اینکه برای خدا باشد و قصد القربه
در انعقاد آن باید ملحوظ شود و الا نذر منعقد نمیشود و خصوصیت لفظ لله
علیّ از باب مثال و تحصیل موهم است چو سائل و مسئول عنه [illegible]
بوده اند تادیه باین لفظ شده نه اینکه این لفظ خاص سبب تحصیل صیغه با[شد]
چنانچه مقتضی قاعده نیز اکتفا بهر لفظ است در هر عقد و ایقاع الا ما خرج
بالمخصص چنانچه شیخ استاد اعلی الله مقامه در همین باب بیان این قاعده را
نموده است بنا بر این نذر بهر لفظیکه بران صدق نذر بکند حاصل میشود
لکن فاضل قمی اعلی الله مقامه فرموده که از امثال این خبرها معلوم میشود که صیغه خا[ص]
نذر این لفظ است در عربی و ترجمه آن است بمثل خداوند و یزدان در فارسی
و تاری در ترکی و بخوآن پس شخص فارسی باید در مقام نذر بگوید که از برای خدا
است بر من چنین بنا بر این اگر بگوید که نذرت لله هکذا یا آنکه بگوید لازم کردم
از برای خدا بر خود مرکه چنین و چنان بجا آورم اشکال است و همچنین اشکال
است در نذر بعربی غیر لفظ جلاله و بفارسی و غیر آن غیر ترجمه آن که خداوند و
یزدان و ایزد است بفارسی و تاری است بترکی و کفایت نمیکند مثل لفظ
الرحمن الرحیم و بخوآن از اسمای صفتی و ترجمه آنها بغیر عربی مثل بخشاینده مهربان و بر[ای]
کننده بر بندگان در دنیا و آخرت بلکه در بعضی از آنها که متعرض شده تصریح بعدم

وقوع نذر نموده یا اینکه بمقتضی صدق نذر وقوع نذر است بهمهٔ اینها **س** چه میفرمایند در عهد که مثل نذر است در اشتراط وعدم اشتراط یا نه هرچند از سؤال سابق فی الجمله معلوم شد **ج** بلی عهد مثل نذر است در عدم اشتراط عربیت بلکه بعضی از مشترطین عربیت در نذر در عهد عربیت را شرط ندانسته اند چون فاضل هندی که فرموده اند که دائرهٔ عهد اوسع از نذر است **س** شخصی نذر کرد که مثلاً دیگر اگر این کار را بکنم صد گوسفند از دست خود در ذبح نمایم و حال آنکه در هیچ وقت مقدور صد گوسفند واستطاعت زدن ملکه نداشت و باز مرتکب آن کار شد در حالیکه مقدور ندارد باید اداء نذر بکند یا نه واگر بکند چه طور بکند واین قسم نذر منعقد میشود یا نه وصیغهٔ هم نذر در عربی وغیر آن شرط است یا نه **ج** در نذر لفظ شرط است نه عربیت علی الاقوی والاحوط وفاء بنذر است مطلقاً حتی بعربیت وقرار با خدا چرا که مناسب نیست که بندهٔ با خدا قراری بدهد وتخلف نماید وهمچنین در نذر قدرت شرط است همین که متعلق نذر مقدور نیست منعقد نمیشود واگر قدرت در اول بود بعد از آن عجز طاری شد نذر منحل میشود قال فی التحریر لو نذر صوم یوم معین فعجز عنه سقط النذر واستحب له الصدقة عنه بمد ثم قال فی الحج ونذره لو نذر ان یحج ماشیاً فعجز لم یسقط عنه الحج ووجب ان یحج راکباً والله العالم **س** کسیکه نذر کرده وصیغه هم خوانده که مادام الحیات نان خشک بخورد وبعد چند روز دید که این راجح نیست بلکه ضعیف ولاغر میشوم ونمیتوانم که با مشقت کار بکنم وبا مشقت تحصیل علم نمایم نذر را شکست یعنی نان خشک میخورد آیا بر همچو کس کفارهٔ نذر هست یا نه ویا اینکه همچو نذر که راجح نیست منعقد نمیشود **ج** نذر بحسب ظاهر منعقد نمیشود لظهور ان المراد منه الاخشنها ولا رجحان فی الاخشاء الا فی الفرض النادر والله العالم **س** شخصی ناخوش بوده ودیگری باو میگوید که نذر کردم که خدا اگر شفاء بدهد فلان روز

زیارت فلان امام زاده برویم بعد از خوب شدن نذر میگوید که نذر کرده
ام بیا برویم این شخص اهمال میکند و نمی آید و وقت نذر که قرار داده میگذرد آیا
بعد از گذشتن زمان نذر بر شخص نذر کننده واجب است که خودش برود یا نه
سؤال عبارت نذر که جزماً لازم العمل باشد این عبارات نیست و نذر در حق
جواب دیگری نیز صحیح است سؤال زید نذر نمود که مبلغ معینی باهل مصر بدهد آیا
آن مبلغ را میتواند باهل مصر بدهد و حال آنکه در شام بوده باشند و یا باهل
شام بدهد که در مصر باشند و آیا چه قدر در مصر ماندن سبب شدن از
اهل آن میشود و آیا تشخیص اهل مصر بودن بصدق عرفی است یا میزان شرعی
دارد جواب اگر مقصود دادن مبلغ باهل مصر خصوص ساکنین در مصر باشد
که حاصل نذر دادن مبلغ بکسی میباشد که در مصر ساکن باشد پس اگر در شام
اهل مصر بوده باشند نمیتواند که بدهد و اگر مقصود متوطنین اهل مصر
باشد پس اگر آنانکه در شام میباشند و مجاورت و توطن در شام نکرده اند
بلکه چند روزی مثلا در شام میباشند و بعد از آن بمصر میروند در این وقت
دادن باهل مصر که در شام باشند ضرر ندارد و اگر اهل شام در مصر سکنا
نمایند بقصد توطن یا طول زیاد در مکث آنها بکشد آنها نیز از اهل مصر
میشوند مثل اینکه اهل کربلا غالباً از عجم هستند که در کربلا سکنا و مجاورت
اختیار نموده اند و اگر سکنا نمایند نه بقصد مجاورت و نه بقصد توطن
و نه بقصد تجارت یا مکث طویل بلکه بقصد مرور یا مکث قلیل در این وقت از
اهل مصر محسوب نمیشوند و نمیتوان که مبلغ را بایشان داد مگر آنکه مقصود
تنها بودن در مصر باشد خلاصه تشخیص اهل مصر بصدق عرفی است که نزد اهل
عرف عام صادق باشد که این شخص از اهل این بلد میباشد و این اضافت
زیاد از اختصاص میخواهد و آن بسبب ظاهر نمیشود مگر بیکی از چند چیز اول آنکه
در آنجا متولد شود و در آنجا باشد دوم آنکه در آنجا توطن کند سوم آنکه مکث

طویل نماید بقصد تجارت یا تحصیل علم مثلا والله العالم س با وجود فقیر
و یتیم در بلد مثلا شخصی نذر کرد یک تومان از جهت امام زادهٔ معین که مدفون
است در محل مشخص آیا وجه منذور را چه کند بفقراء و سادات قسمت کند یا آنکه
بمصرف دیگر صرف نماید بینوا اجرکم علی الله ج اگر نذر شرعی بعمل آید که صیغه
خوانده باشد لازم است که صرف تعمیر آن امام زاده یا سوخت آن یا فرش آن یا
زوار فقراء آن نماید و اگر هیچ یک از اینها نباشد بمطلق فقراء دادن هم خوب است و اگر نذر
شرعی نکرده باشد مستحب است که بهمین سیاق عمل نماید هرچند لازم نیست والله
العالم س اعمال و عبادات نذری مثل صوم و صلوة و حج و زیارت و قراءت
قرآن و ادعیه و تصدقات و موقوفات و غیر ذلک که موقت بوقت خاص باشد
سهواً یا عمداً یا جهلاً بآن وقت بجا نیاورده بعد قضا میتواند بجا آورد یا نه و بر فرض ثانی
گنهکار میباشد یا خیر و اگر گناهکار است چارهٔ عفو گناه چیست ج البته قضا را
میتواند که بجا آورد و در قضا کردن گناهی ندارد بلکه در مثل حج و صوم بعضی تصریح بوجوب
قضا نموده‌اند هرچند حکم بلزوم قضا در جمیع موارد دلیل واضحی ندارد پس حق
آنست که با فوت وقت قضا لازم نیست و اگر قضا کند ضرر ندارد و در فرض عمد و علم
گناهکار است و کفارهٔ خلف نذر باید بدهد اگر نذر بلفظ باشد و همچنین اگر
جاهل مقصر باشد و اگر سهواً ترک کرده و جاهل قاصر بوده یا آنکه جاهل بوجوب
وقت بوده قضا لازم نیست و گناهکار نیست والله العالم س شخصی نذر کرد
که در اول ماه دو رکعت نماز کند بعد شک کرد که اول ماه را نذر کرده یا دوم ماه را
مثلا تکلیف او چیست ج بهر دو روز را بقصد نذر و قربت نماز بکند س
شخصی نذر کرد که هر ماه یک روز روزه بگیرد و در وقت نذر خیال سفر نداشت و بعد نذر سفر
کرد و جهالتاً روزه را ترک کرده دیگر ذمه او چه چیز است ج قضا لازم است و در صورت
جاهل مسئله که قاصر باشد کفاره نیست چه کفارهٔ صوم نذر باشد چه کفارهٔ صوم رمضان
س نذر زن بی اذن شوهر و نذر فرزند بدون اذن پدر یا مادر و بنده بی

مالك حكمش را بيان فرمايند ج نسبت بمشهور متأخرين داده اند كه نذر زن

بى اذن شوهر چه در مال وچه در غير مال مثل روزه سنت وعنوان مقالم باذن شوهر

است وآن احوط است چه در منتقطهر وكر دليل واضحى ندارد وهمچنين احوط

نذر ولد بدون اذن واجازه والد منعقد نباشد بجهت آنكه هم اشكال است زيرا

وال شرط صحت است يا شرط لزوم كه والد ميتواند حل نمايد وتعدى بوالده نميكنند

حكم وتعدى بانسبت بجد پدرى خالى از وجه نيست وفاضل قدس الله مقامه اذن

والد ووالده را شرط نميدانند بلكه فرموده است كه توقف اذن والد قول نادر بى

اذن مولى شرط صحت است در نذر عبد واما لكن از شيخ استاد بعضى ظاهر

كه لحوق اذن ورضاى مولى نيز كافى ميباشد بل قال المحقق وان اجاز المالك ففى صحته

تردد اشبه اللزوم انتهى فالاقوى اشتراط رضاء المولى سابقا او لاحقا پس رضا

شرط صحت است لكن بشرطى كه هنوز آزاد نشده باشد واگر آزاد شده باشد منعى

نيست بحسب ظاهر خصوصا اگر نذر در حال فسخ خودش باشد پس مادامى كه

آزاد نشده اذن مولى شرط است حتى در مدبر واما در مكاتب پس آن هم در حكم

خالص ميباشد بجهت آنكه مكاتب قبل از اداء مال در حكم عبد است وحجر است

مگر در خصوص تصرفاتى كه منشاء اكتساب مالى باشد در آن مال مكتسب

حجر است س نذر كافر صحيح است يا كه غير صحيح است يا نه ج

استاد تصريح فرموده اين است كه شرط است بجهت آنكه در صحت عبادت ايمان

شرط است وصريح محقق اين است كه نذر كافر صحيح نيست بلى فرموده كه اگر نذر در حال

كفر كرده بعد از اسلام مستحب است كه وفا كند ودر دليل محقق اعلى الله مقامه

مناقشه است قال المحقق فى باب النذر انه لا يصح من الكافر لتعذر نية القربة

فى حقه قال فى الجواهر باعتبار شرطية الايمان فى صحة عباداته والفرض على مثاله

يتصور فيه نية القربة منه اذ ليس المراد منها الفعل كذا قربة الى الله تعالى وان لم يكن

الفعل مقربا له وهنا المراد خلافا فى عدم صحته منه بين اساطين الاصحاب كا ...

به فى الرّياض نعم تامّل فيه سيّد المدارك وتبعه فى الكفاية فانّهما بعد ان اعترفا بالشهرة
وذكر الدليل المزبور قالا وفيه منع واضح فان ارادة التّقرّب ممكنة من الكافر المقرّ بالله و
فى الرّياض لا يخلو من قوّة ان لم يكن الاجماع على خلافه فتأمّل والظّاهر اذا ارتحنا الفاقها
من الاصحاب الاحتياط لا ينبغى **س** نذر مطلق كفاره دارد يا نه **ج** از شرح لمعه
ظاهر ميشود در نذر مطلق حجّة الاسلام كه مقيّد بسنه مخصوص نباشد كه كفاره
دارد هرگاه تاخير انداخت تا آنكه مُرد واگر بمسئله فورية حجّة الاسلام اين حكم
را تمهيد كرده است پس بايد در هرسنه كفاره بدهد اگر تاخير انداخت هرچند
و محقق در شرائع در بحث يمين كفاره نيز لازم در حال ظن بفوات قرار داده واين هم
محلّ تامّل ست بلى با علم بفوات وعدم تمكّن از منذور منجّز است كفاره واگر
ظن را قائم مقام علم بدانيم واجب ست كفاره در صورت اصابه ظن نه خطاء آن
والله العالم

باب الصّيد والذّباحه در صيد

س اگر ماهى را تقطيع كنند باين معنى كه قطعه قطعه شود كه از آب بيرون
آورده حلال ست يا نه همچنين شرط است كه در خارج آب بميرد يا نه وهمچنين
زنده در خارج آب خوردنش حرام است يا نه **ج** تذكيه ماهى باثبات يد مسلم است
ماهى را در خارج آب بشرطيكه در آب نميرد وموت او در خارج آب شرط نيست على الاقوى
در جواز خوردن بلكه اگر زنده از آب بيرون آورد وزنده بخورد حلال است
وقطعه كه از شبكه يا نحو آن جدا كند اگر بعد از اثبات يد واخراج او تماما از آب
باشد حلال است هرچند جزء ديگر در خارج از آب دوباره بآب رود ودر
آب بميرد امّا آن جزء كه بعد از بيرون آوردن از آب دوباره رفت بآب ودر آب
مرده پس آن جزء حرام است بجهت آنكه در آب مرده است ودر حديث وارد است
كه حرام است چون در حيات خود مرده است وامّا آن جزء ديگر كه در خارج مانده
حلال است چون از مذكّى جدا شده واگر قبل از اخراج جدا شود حرام است چون
دليل نداريم را اينكه باين جزء تذكيه حاصل شده بلكه اطلاق ما ابين من الحى

فهو ميتة شامل است پس حرام است والله العالم **س** اگر در زير آب يا
روى آب يك ماهى را بشمشير مثلا دو حصه نموده وبعد از قطع وقبل از خروج
روح هر دو را بيرون آورده يا آنكه يكى را بيرون آورده حلال است يا حرام
ج ظاهر اينست كه حرمت اقوى باشد هر چند كه هر دو قطعه را بيرون آورده
دفعةً يا بتعاقب خصوصا اگر يك قطعه را بيرون آورده وباقى مانده در آب بما
بجهت آنكه ما ابين من الحى فهو ميتة شامل است وعموم اينكه تذكيه سماك اخراج
او از آب است حيّا شامل منفصل نيست بلا استصحاب حليت واستصحاب قبول
تذكيه فى وجهٍ مقتضى كفايت اخراج بعض وحيّا نيز ميباشد ولكن عموم ما
ابين من الحى فهو ميتة وارد است بر استصحاب حليت ونحوها والله العالم
س هرگاه ماهى كه در آب زنده است نصف يا بعض آن را با تيغ وخنجر
از آب بيرون آرند وآن باقى ماهى كه در آب است حيّا دارد اين بعض ماهى
كه از آب خارج نموده اند حلال است يا حرام **ج** اگر همه را بيرون آورده
نصف را قطع نموده يا پارچه از آن را قطع نموده بعد از بيرون آوردن
حلال است هر چند ما بقى دفعةً باب رود كه در آنجا بميرد يا صيد نشود
واگر همه را بيرون نياورد قطع پاره از آن بكار نميخورد وحرام است **س**
قسمى است از ماهى كه در درياى هندوستان بشكل مار ميباشد وخار
واستخوان هم دارد لكن فلس بظاهر هيچ معلوم نميشود البته هرگاه بالاى سنگ
بقوت ميسايند فلسها نازك بقدر دانه‌هاى عدس از وجدا ميگردد آيا آن
ماهى حلال است يا حرام بينوا توجروا **ج** هر ماهيكه فلس دارد حلال است
هر چند كه در بعض اوقات ظاهر شود واگر سوال از خصوص مار ماهى باشد
كه آن بى فلس است بالمرّه ولكن خصوص مار ماهى بجهت اختلاف اخبار
خلاف شده بما بعد ظهر اكثر علماء واشهر روايات نخوردن وحرام بودنش
اقرب باحتياط است والله العالم **س** قسمى است از ماهى كه آنرا

میگو میگویند و هندی جهینگا میگویند و بشکل کرم میباشد و پاها
دارد و خار و استخوان ندارد و کوچک و بزرگ هم میشود و تا آنکه تازه است
فلس بران معلوم نمیشود مگر وقتیکه خشک میشود فلس معلوم میشود.
آیا آن ماهی حلال است یا حرام بینوا توجروا ج همینکه فلس دارد حلال
است چه از غایت ریزی بعد از خشک شدن ظاهر شود یا آنکه در همه حال
ظاهر باشد والله العالم

مسائل ذبح و نحر

س شکار که صید
میشود و از گلوله یا تیر و نیزه بسمل میشود که خون در و مجتمع میشود آن
خونی که قبل از ذبح در جلد یا لحم میماند نجس است یا نه ج خونیکه در جلد
و گوشت بواسطه ضرب و جوان میماند تا مستحیل نشود نجس است
بلی مادامیکه در باطن است ضرر ندارد و لکن بعد از ذبح لابد است
از اخراج آن خون متخلف و تطهیر آن موضع بلی خون متخلف بعد از ذبح
و خروج متعارف از دم پاک است و اندراج خون مانده در دم متخلف
چون اصل حکم در متخلف برخلاف قاعده است و اقتصار بر متیقن
باید نمود خالی از اشکال نیست و حال مجال تفصیل نیست س
ذات الاشاجع در حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند و غیره که خوردن
آن حرام است کدام چیز است ج اشاجع را تفسیر نموده اند باصول الاصابع
که متصل است بعصب ظاهر کف میباشد و از جوهری نقل شده پس گفتند
که بنابراین ذات الاشاجع مجمع اصول اصابع کف میباشد و از مجمع الفائده
نقل نمودند که اشاجع و ذات الاشاجع یکی میباشد و در بهائم محلله نیست مگر
آنکه تفسیر شود باصول اصابع و ظلف و جوان پس در گوسفند و گاو و شتر
موجود میباشد و افقر خود دیدم که در اصول اصابع چیزیست مانند غدود
دو را زده و در میانش موی بسیار میباشد و در طیور هیچ ندیدم والمعنی
الاول یمکن وجوده فی الطیر فهو غیر میز الموضوع والاحتیاط اولی والله العالم

س آیا حیات مستقره شرط است در ذبیحه یا نه ج حیات مستقره بتفسیری که کرده اند که یوم و نصف یوم بماند شرط نیست بلی همین قدر شرط که ذبح موثر در خروج روح و مقبل در ازهاق [illegible] باشد والله العالم استقرار حیات که شرط نیست ولکن تاثیر ذبح در موت شرط است یا نه که اگر بدانی مقارنت شد ذبح بموت ذبیحه حلال است ج حلال نیست س حرکت بعد از ذبح شرط است یا حرکت قبل از ذبح کافی است ج حرکت بعد از ذبح علامت است نه حرکت قبل از ذبح س خروج دم و حرکت هر دو شرط است یا یکی ظاهراً کافیست در ذبیحه و مراد از حرکت کدام حرکت است ج اقوی عدم اشتراط اجتماع هر دو میباشد بلکه یکی کافی است ولکن مراد از حرکت حرکت احیا میباشد نه حرکت نقلصی که بعد از ممات نیز میشود و این حرکت معتبره در مواضع اربعه که عین و اذن و رجل و ذنب است باشد و اجتماع همه شرط نیست بلکه یکی کافی است بلکه در سائر اعضاء نیز کافی است انشاء الله و همچنین مراد از دم دم معتدل میباشد نه متثاقل که قطره قطره بیاید یا بچکد و این علامت بعد از ذبح باید باشد نه قبل از ذبح چون بعضی شرط دانسته اند که حیات مذبوح بعد از ذبح فی الجمله هر چند بسیار کم باشد باقی باشد که معلوم شود حرکت بعد از ذبح پس اگر بدانیم که مقارن بود خروج روح با تذکیه ذبح ثمر ندارد و این حق است و مورد این علامت در مشکوک الحیوة والممات میباشد پس در معلوم الممات خروج دم معتدل با حرکت ثمر ندارد و همچنین در معلوم الحیوة وجود هیچیک از این دو علامت شرط نیست و مورد نصوص نیز ظاهر است اذ فی خبر ابان اذا شککت فی حیوة شاة و رأیتها تطرف عیناها او تحرک اذنیها او تمصع بذنبها فاذبحها فانها لك حلال والمصع الحرکة و [illegible]

س موالات یعنی تتابع در اعضائی ذبیحه شرط است یا نه ج هم

آنچیزیکه معتبر است صدق ذبح ونحر کافیست وتتابع را دلیلی نداریم بر عبارت وفصل کم قطعاً مضر نیست پس هرگاه سر ذبیحه مقارن ذبح بجهت تیزی کارد یا قوت دست ذابح جدا شود مضر نخواهد بود یا نه ج عیب ندارد و حلال است اگر بالقصد وعمداً نباشد بلکه اگر عمداً سر ذبیحه را جدا کند به تیزی کارد فعل حرام کرده ولکن ذبیحه حرام نمیشود پس چه میفرمایند در ذبح حیوان خواه گردنش کوتاه باشد یا دراز اعتبار از جانب متصل بسر است یا از جانب متصل ببدن ج در زیر جانه ذبح کنند پس مرغ و دیگر طیور را چه گونه ذبح باید کرد مشهور است که وقت ذبح زبانش بگیرند که پس نکشد والا حرام میشود بواسطه اینکه بجای حلقوم زبانش بریده میشود ج وجوب آن برما معلوم نشد واگر زبانش را بگیرند بهتر است والله العالم پس از زیر گلو بریدن کافی است یا نه ج کافی است پس اگر شتر را مثلاً گوسفند را بانحراف قبله یا انحراف از قبله نحر یا ذبح نماید حلال است یا حرام ج اگر عمداً بانحراف قبله یا انحراف از قبله ذبح یا نحر نماید حرام است واگر از روی نسیان یا جهل بحکم یا جهل بموضوع یا اضطرار یا تقیه ذبح یا نحر نماید حلال میباشد پس از قفا بریدن جائز است یا نه ج این هم جائز است هرچند سید استاد احتیاط نموده والله العالم پس در ذبح حیوان لازم است که حیوان ذبح کننده تا از ذبح فارغ نشود استقبال قبله داشته باشد واستقبال بتمام بدن تا از برای هردو شرط است یا نه ج اقوی وجوب دوام استقبال است تا از ذبح فارغ شود وچنانچه اقوی اکتفا باستقبال ذبیحه است بدون ذابح چنانچه بعضی گویند استقبال ذبیحه شد چه بمذبح تنها باشد یا مقادیم بدن مذبوح واحوط استقبال ذبیحه ومنحور وذابح وناحر بمقادیم بدن است واقوی عدم اشتراط استقبال ذابح وناحر میباشد بلکه اگر ذبح را اذیان کند بدست چپ و راست بسمت قبله وذبح کند صادق است که بقبله ذبح

شده ذبیحه و از استحباب استقبال ذابح و ناحر مضایقه نیست س
آیا واجب است در استقبال ذبیحه که سر ذبیحه بجانب مشرق و پای ذبیحه بجانب مغرب یا
عکس نیز جائز است چنانچه جائز است بدست راست یا چپ کشتن ج
تصریحی از قدما در این شرط ندیدم و مقتضای اطلاق جواز هر دو است
بلی چون متعارف ذبح بیمین میباشد لهذا سر ذبیحه را سمت مشرق میکنند
و در این تعارف خصوصیت و اشتراطی معلوم نیست هر چند احتمال است که
استقبال میت در وقتی که امام نماز میخواند باید بجانب راست امام باشد
نه ماموم و همچنین در دفن که سرش باید بسمت مغرب باشد قال فی الکفایة
والظاهر انه یکفی الاستقبال بای وجه کان سواء اضجعها علی الیمین او علی
الیسار کما هو الشایع او لم یضجعها واستقبل بمقادیمها الیها نظرا الی اطلاق
الاستقبال الشامل لجمیع الصور و کون الاستقبال الملحوظ بالاضجاع علی
الیمین لا یستلزم کونه فی جمیع الموارد کذلک مع ان الذبح علی هذا الوجه فی غایة
العسر غالبا الا للاعسر الذی یعمل بالید الیسری و هو نادر بین الناس الا
ان یقال ان الاطلاق ینصرف الی الفرد الشائع الغالب و هو الاضجاع علی
الیسار فیشکل الحکم بان الاحتیاط یقتضی الاضجاع علی الیمین فتامل انتهی
والله العالم س دو شخص مختلف در قبله بسبب اجتهاد هرگاه ذبح نمایند
هر کدام حیوانی را بسمت قبله خود که دیگری مخالف است با او در اجتهاد در
جهت قبله میتوانند که آن ذبیحه را تناول نماید یا نه ج بلی هر کدام میتوانند ذبیحه
دیگری را تناول نمایند زیرا که ذبح مسلم واقع شد در قبله مامور به و قول بعدم
تناول ضعیف است والله العالم س کسی در صحرا است و یک گوسفند
با خود دارد و گرسنگی زور آورد و چیز خوراکی باهم نمیرسد میخواهد که گوسفند
بکشد و بخورد ولکن قبله مشتبه است و علم و مظنه بقبله هم بهم رسانیدن
ممکن نیست آیا بچه طور ذبح کند گوسفند را بینوا و توجروا ج در این وقت توجه

بقبله ساقط است والله العالم س ذبح بغیر آهن در حال اختیار جائز
است یا خیر واز ناخن ودندان ذبح کردن چه حکم دارد ج در حال ضرورت
واضطرار جائز است والا فلا س آیا از داس ونحو آن ذبح جائز است
اختیاراً یا اضطراراً ج اضطراراً بی اشکال است واختیاراً هم جائز است
وچون باعث زجر مذبوح میشود بحکم بکراهت ضرر ندارد چون مستحب است
که آلت ذبح تیز باشد هرچند ترک مستحب مکروه نیست س آیا در ذابح
ذکوریت وبلوغ شرط است یا اینکه غیر ذکور وغیر بالغ ممیز با دانستن شرائط
ذبح ذبح بکند حلال است ومباح ج ذکوریت وبلوغ شرط نیست زن وطفل
ممیز غیر بالغ اگر با شرائط ذبح کند حلال است س اتحاد ذابح شرط است
یا نه ج تشریک در ذبح ضرر ندارد واما اگر هر یک رگی را ببرند ظاهر
این است که ضرر ندارد واقوی اینست که شرط نیست مثل تشریک در صید
س اگر جنب وحائض بسم الله بگوید در حال ذبح یا نحر یا صید مثلاً
ولکن بقصد سورهٔ عزائم کافی میباشد یا نه ج فی القواعد فلا اشکال فیه
وفی الجواهر ولعله من الدخول فی العموم ومن النهی المنافی للوجوب ولکن
لا یخفی علیک ان الاقوی الاول ولا منافاة بین الوجوب الشرطی العاملی و
الحرمة وفی الدلائل ایضاً رجح ما رجح فی الجواهر وفیه اولاً ان الذبح قد یکون
واجباً کما فی الهدی ونحوه فیمتنع الوجوب فی النهی والنهی مقدم وثانیاً انه
صرح فی الجواهر قبل ذلک باستظهار اعتبار ذکر التسمیة بعنوان
کونها علی الذبیحة فلا یجزی التسمیة الاتفاقیة التی لم یکن بالعنوان المزبور
ولا اقل من الشک فی حصول التسمیة المعتبرة بدون ذلک والاصل عدم
التذکیة وکذلک الظاهر اعتبار المقارنة العرفیة فیها علی وجه یصدق
التسمیة علیها فلا یجزی ذکرها عند مقدمات الذبح کربط المذبوح ونحوه
وقال الصادق علیه السلام فی صحیح الحلبی من لم یسم اذا ذبح فلا تأکله انتهی

وانت خبير بان اللازم حينئذ ان يكون التسمية بقصد الذبح حتى يصدق
عنوان ذكر اسم الله عليه فعلى هذا ان البسملة المزبورة بقصد القرائية
وبعنوان كونها على الذبيحة بمنزلة استعمال اللفظ فى معنيين وهو احتمال
بعيد او قال فى حاشية الموجز فى احكام الحائض فائدة لو ذبح الجنب باسم الله
ما قصده العزيمة فهل تحل الذبيحة ام لا وهل يكون فرق بين الذبيحة
الواجبة كالكفارة والنذر ام لا الظاهر ان الذبيحة تحل لان الشرط
فى حل الذبيحة ان يذكر عليها اسم الله ولم يشترطوا ان يكون الذابح طاهرا
من الحيض والنفاس والجنابة وانما شرطوا كونه مسلما لا غير مع احتمال
عدم الحل للنهى عن ذكر الله على هذا الوجه ولا فرق بين كون الذبيحة واجبة
او غيره والمختار الفرق وهو انها ان كانت واجبة حرمت والا حلت فلا تغفل
والتعليل الاول واضح الفساد لان هذا الشرط راجع الى التسمية لا الى
حال الذابح فيرجع الكلام الى انه هل يشترط ان يكون التسمية على وجه الحل
او لا كان يكون عبدا او اجيرا خاصا بجميع منافعه مستحق للسان وقد صرح
السيد الاستاد فى الدلائل بان مس كتابة القرآن وقع على وجه
الحرمة فان كان وجوب المس توصليا كان يكون من الاستنقاذ من يد
الكافر او الغاصب او لاصلاح الغلط او للتطهير او للرفع من النجس
ونحو ذلك فلا يجب وان كان على وجه النذر ونحوه فيجب الاعادة
ومن المعلوم ان النهى وان كان لا يوجب ابطال ما لا اثر له فيه
مثل ولكن لا بد من استفادة العموم من ذلك المنهى عنه باثره
فى حال النهى ايضا لا اثر كالذبح بالة الغصب وفى المسجد وبقيا
الغير والغسل بالماء المغصوب فالعمدة اثبات هذا والظاهر
عند الاحقر عموم تأثير التسمية بالله سبحانه وان صدر على
وجه الحرمة لان الحرمة متعلقة بذكر غير اسم الله ولا يضمن

في المفروض او مع التشريك لغير الله كان يقول بسم الله ومحمد بالجر ولا
يصدق بالفرض مع ظهور عموم التعليل في قوله عليه السلام عمن
مسأله بكلب اليهود المعلم قال لا بأس لانه مكلب ذكر اسم الله عليه
فظهور العموم من قوله لا تاكل ذبيحة الناصب واليهود حتى تسمعه يذكر
الله اما سمعت قول الله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه مضافا
الى ما في السرائر عن ابي جعفر من سمعته يسمي فكل ذبيحته مضافا الى ان الحرمة
معلقة في الاية مما لم يذكر اسم الله عليه وهو في المنهي عنه غير صادق في
مفروض الخصم من الحكم ليس الا لاجل عدم العلم باحراز شرط التسمية فيه
كونها حرمه وبعد ما جعلنا مدار الحرمة على عدم ذكر التسمية يكون الحكم
بالحرمة في الفرض مقيدا مع احراز الواقع لسقوط المقدمة فتامل
جيدا وعن العيون والعلل في باب علل تحريم المحرمات عن محمد بن سنان ان
ابا الحسن الرضا عليه السلام كتب اليه حرم ما اهل به لغير الله الذي
اوجب على خلقه من الاقرار به وذكر اسمه على الذبايح ليلا يساوي بين
ما تقرب به اليه وبين ما جعل عبادة الشياطين لان في تسمية الله
نفس وصل الاقرار بربوبيته وتوحيده لا يرضى في الاهلال لغير الله من الشرك
به والتقرب به اليه الى غيره ليكون ذكر الله وتسميته فرقا بين ما احل
وما حرم انتهى وفي توضيح البحار كان قوله حرم ما اهل به الى قوله
المحللة تعليل لوجوب ذكر الله سبحانه على الذبايح والمعنى انه لما
كان اعظم اصول الدين الاقرار به سبحانه وكان تكرير ذلك
سببا لرسوخ الاعتقاد واعلان الامر الذي به يتحقق اسلام العبد
وكان الذبح مما يحتاج اليه الناس ويتكرر وقوعه فلذا اوجب
على العباد الاقرار بذلك عنده وبقية الكلام تعليل لتحريم ذكر
اسم غيره عند الذبح لانه يتضمن خلاف هذا المقصود وعلاوة

الشرك والاقرار بحرم الذبيحة عند ذلك لتزجير وافقوله
ليكون ذكر الله كالنتيجة لما تقدم والله يعلم انتهى واز اين
تعليل نيز استفاده ميشود مختار ما والله العالم س
اگر ذابح بر ذبيحه ذكر اسم خدا و محمد يا ائمه صلوات الله عليهم
بكند حلال است يا نه ج بسم الله وله الحمد صرح بعض فى الفقه
بحرمته و فى الدروس فصل بين ما قالوا قال بسم الله و محمدٍ
بالجر والرفع فحرم الاول واحل الثانى وهو محل تامل لان الاعراب
المذكور وان كان بحسب القواعد ابطل التشريك الذى هو مانع
وابطل انفراد اسم الله تعالى على الذبيحة التى هو شرط لكن يمكن
ان يقال انه فى العرب يصدق عدم الانفراد فتامل س
خصوص اسم الله شرط است يا سائر اسماء كافى است ج
احوط عدم تعدى است واقوى كفايت همه اسماء الله ميباشد
واضافت بيا نيه محتمل است ولكن خلاف ظاهر است بنابراين
عربيت نيز احوط است واقوى عدم اشتراط عربيت ميباشد
والله العالم س مجرد اسم خدا كافى است يا آنكه بايد منضم
شود با اسم يا بصفات يا به تنزيه يا تكبير يا تحميد و نحوآن ج
از شيخ استاد و فاضل مقداد در شرح آيات الاحكام وجوب
انضمام ظاهر ميشود چنانچه تصريح باشتراط اتحاد ذابح
و مسمى را نيز ذكر كرده است و آن احوط است س در
ذكر اسم خدا بر ذبيحه قصد قربت شرط است يا نه و قصد
ريا مانع است يا نه ج تصريح نديدم ولكن ظاهر عدم
اشتراط و عدم مانعيت ريا ميباشد و از حديث علل الشرائع
كه مذكور شد توهم اشتراط تقرب ميشود ولكن ان در اصل

ذبح میباشد نه در فکر اسم خدا و حدیث بعد مذکور میشود انشاء الله تعالی **س** بسم الله را فراموش نمود بعد از انفصال و بریدن رگها باید اعاده نماید یا نه **ج** لازم نیست و لکن ضرر ندارد و اگر بخاطرش بیاید **س** تسمیه اخرس باشاره کافی است یا نه **ج** صریح مستند عدم اکتفا است و صریح خبر و عموم البدلیة والا ستقراء فی اقوال الاخرس کفایت آنست چنانچه حدیث است که سوال شد از ذبح اخرس جواب فرمودند که اگر بفهمد تسمیه را ضرر ندارد والله العالم **س** مکروهات ذبح را بیان فرمایند **ج** اول آنست که چاقو را مثلا بزیر رگها ببرد و از زیر ببرد ببالا و در بحار از شیخ در خلاف نقل حرمت این فعل را نموده است و فرموده صحیح است دوم ذبح حیوان در حالتیکه حیوان دیگر نگاه کند و از شیخ نیز نقل حرمت و تضعیف آن نموده سوم در شب کشتن چهارم در روز جمعه قبل از زوال بلکه بعد از زوال هم بلی کراهت در هر دو رفع میشود بضرورت و خوف مردار شدن والله العالم

باب الاطعمة والاشربة

چه میفرمایند در اینکه اشیاء خشک و تر از قسم خوردنی سوای گوشت و دنبه را که در بلاد هند کفار حربی و ذمی میفروشند مثل روغن و شیر و ماست و پنیر و حلویات و لوزات و نقل و حبوب و غیره اگر یقین حال باشد بر نجاست بدین معنی که کفار بسبب رسم و عادت خود اشیاء مذکوره را از دست خود تیار میکنند و ظروف را هم خود میشویند و شیر را هم میدوشند و ما این را از چشم خود می بینیم در اینصورت اشیاء مذکوره را که تر باشند خود از ظروف کفار بگیریم یا از قاشق و غیره خود کافر از ظرف خود در آورده بدهد که دستش باشیاء مذکوره نرسد

واشیاء نمشک را خود از دست کافر بگیریم در حالیکه دست آن کافر خشک
باشد آیا جائز است واشیاء مذکوره پاک است یا نجس وخوردن واستعمال
آن در حال صلوة وغیره چه حکم دارد وایضاً اشیاء مظنون النجاست را
بغیر از طاهر کردن خوردن وباستعمال آوردن در حال صلوة وغیر صلوة
جائز است واشیاء مذکوره حلال است وپاک یا نه بینوا توجروا
ج قند وسائر اشیاء مقارن عمل کفار اگر موجب قطع بملاقات کافر
در حال رطوبت موثره باشد یقیناً نجس است واگر باعث ظهور مجرد
مظنه شود حکم بطهارت میباشد وظن بنجاست حتی از قول عادل
واحد نیز محل اشکال است واقوی عدم اعتبار ظن بنجاست میباشد وکذا
جواب سوال دوم نیز از این سوال ظاهر شد والله العالم س گرفتن
روغن وشیر وماست وغیر آن از کافر جائز است یا نه ج مادامیکه علم
بنجاست در حال رطوبت تا قلمها حاصل نشود جائز است والا فلا
س در اکثر شهرهای هند وهندوستان بعض از اقسام اشیاء خوردنی
را کفار میفروشند مثل شیر گاو وسرشیر وماست وروغن خوردنی
وروغن چراغ ودیگر اقسام شیرینی ها وغیر هم واکثر زنان ومردان
کفار بخانه مسلمانان میآورند ومیفروشند در ظرف گلی خود وجمیع
علماء ظروف کفار را طاهر میدانند اگر بعض مردی مسلمانان اصل
روغن وغیره را مس نکنند ومسلم از دست خود از ظرف کفار وقت
کرده بگیرد جائز است خوردن آن یا نه بینوا توجروا ج بسم الله والحمد لله جائز
است مادامیکه مس برطوبت موثره نکند وبعد باید حکم بنجاست نشود اگر از
دست کافر بگیرد مثل حلوه ولحوم است که محتاج بتذکیه وسر بریدن باشد که تا علم بتذکیه
نباشد محکوم بنجاست خواهد بود واما مثل شیر وماست وروغن وشیرینیها
ومحبوب وغیره ضرر ندارد بشرط عدم علم بنجاست والله العالم س جائیکه ماکولات وشیرینیها

را کفار میفروشند و مسلم نمیفروشند و محض مجبوری مؤمنین میخورند پس خوردن
و آشامیدن آن چه دستور است آیا جائز است یا نه بینوا توجروا ج بسم الله و الحمد
الحمد ماکول و مشروب اگر علم بملاقات کافر و نجس شدن آن نباشد ضرر ندارد
مگر آنکه محتاج بپختن و تذکیه باشد چون گوشت و پنیر و اگر مثل روغن و حبوبات و امثال
و نحو آن باشد ضرر ندارد و اگر از روی اضطرار و مجبوریت خورده شود طاهر و حلال است
باب بگشت کفایت میکند والله العالم س نانهای انگریزی خشک از قسم کماج
و غیره که بر اکثر آنها مهر انگریزی هم ثبت میباشد و همچنین شربت و مربا و شیره
از حبوب و نقل و غیره و دواهای خشک از قبیل جوهرات و دواهای تر از قبیل
عرقیات که در قوطی و شیشه بند سر بمهر انگریزی از ولایت انگریز در ممالک
هندوستان برای فروش میآورند آیا این اشیا در قوطی و شیشه سر بمهر از
کافر و مسلم خریدن و خوردن و استعمال آوردن جائز است یا نه و اشیای
پاک و طاهر است یا نجس ج همه اینها پاک است و حلال مگر اینکه علم بنجاست
حاصل شود س طعام پخته یهود و نصاری خواه جزیه بدهند یا ندهند
تر باشد و ایشان با رطوبت آن را مس کرده باشند پاک است یا نجس ج نجس است
یقیناً خواه جزیه بدهند یا ندهند والله العالم س جمعی طعام میخورند یا ...
از ایشان فضله موشی در آنها دیده لازم است که دیگران را اعلام نماید یا نه
ج خیر اعلام لازم نیست لاکن خود نباید بخورد و در صورت معاشرت با آنها
باید خود را حفظ نماید و هرگاه اعلام نماید و بعد از آن نشنوند هرچند ...
است ضرر ندارد س هرگاه جماعتی طعام خورده اند در حالیکه نجس بوده و ...
مطلع بوده و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان اعلام لازم است ...
صورت یا نه ج از سابق معلوم شد عدم لزوم اعلام و لکن هرگاه مطلع شوند
تطهیر نمایند هر جائیکه یقین بسرایت نجاست دارند با امکان آن و همچنین است
نسبت باوضاع خودش س هرگاه طفل دستش نجس باشد و لیکن علم بان

نجاست دارد و با آن طفل و لبش در بیت ظرف غذا بخورد یا رطوبت مسریه
حکم دارد ج با احتمال تطهیر حکم بطهارت است در حق غیر پس چه
میفرمایند علمای امامیه کثرهم الله امثالهم درین مسئله که در سوق و یا از دست
مسلمین شخصی مجهول الحال است در اسلام و کفر و گوشت میفروشد بدون
فحص از حال او خریدن و خوردن آن گوشت جائز است یا نه ج بسم الله و
له الحمد سوق مسلم مثبت حلیت و طهارت است هرچند که ولی البیع مجهول
الحال باشد در اسلام و کفر بلی اگر در بایع کفرش معلوم باشد خریدن گوشت و
نحو آن از او و خوردن آن جائز نیست مگر آنکه علم داشته باشد که از ماکول اللحم
مذکی است یا آنکه عدلین شهادت بر آن دهند و ظن بآن بلکه شهادت عدل واحد
نیز کفایت میکند و همچنین است حکم گوشت و نحو آن که پیدا شود و بینه بر آن
نباشد و اثر تصرف نیز در آن نباشد مثل آنکه جلد کتاب و گوشت سفره در صحرا
پیدا شده که بعد از فقدان علم وجدانی و شرعی ظن باینکه از ماکول اللحم مذکی
است کفایت میکند س گوشت حیوانی که حلیت آن بسبب جهل معلوم نباشد
میته و نجس است یا پاک و حلال ج میته و نجس میباشد در ظاهر شرع تا معلوم
شود بتقلید یا باجتهاد که حلال بوده س بعضی از طیور است که حال او مشتبه است
که از حلال گوشت است یا حرام گوشت فضله او پاک است یا نجس و گوشت
او حلال است یا حرام ج اگر اشتباه در حکم است باین معنی که نمیداند گوشت
او جائز است خوردن یا نه درین وقت رجوع بیکی از چهار چیز کنند که علامت
حلال بودن طیور است که خار پس پا داشته باشد مثل خروس و مرغ و سنگدان
یا چینه دان داشته باشد یا آنکه در وقت پرواز گرفتن تکان پرش بیشتر از تکان تند او
باشد که تعبیر از این میکنند که دفیف او اکثر از صفیف او باشد پس با وجود یکی از این
چهار چیز حلال گوشت میباشد و فضله اش پاک است و الا حرام گوشت و
فضله اش نجس است و اگر در موضوع است باین معنی که میداند ماکول اللحم

کدام است غیر ماکول اللحم کدام است ولکن نمیداند که فضله از کدام است پاک است
ولکن گوشت او را نخورد تا آنکه موضوع را معین کند پس حیوان حلال گوشت
هرگاه موطوئه انسان شود یا آنکه متغذی بنجاست انسان شود که غذا کلیة غذا
انسان باشد بول و غائط ان حیوان که نجس است آیا گوشت ان نیز حرام میشود
یا نه جواب بلی بول و غائط ان که نجس است گوشت ان حرام نیز حرام است مگر اینکه
استبرا شود در حلال پس اگر در ذبیحه ماکول اللحم خون در عضوی باشد که
خوردن ان عضو حرام است مثل سپرز یا حلال است مثل جگر آیا ان خون پاک و خوردن
ان حلال است یا نه جواب خون باقی مانده در ذبیحه پاک است بشرطیکه خون متعارف
از حیوان مذبوح برود و بشرطیکه خون در حالت متعارف از ذبیحه برود نه آنکه سر
ان زیر یا بدنش سرازیر باشد و خون باقی مانده هرچند پاک است ولکن اولی اجتناب
از ان میباشد هرچند حرمتش معلوم نشد بلکه حلال بودن ان قوی است پس
اگر مؤمنی بدست پیش خدمت خود که کافر باشد طعام پخته بفرستد که در ان گوشت
باشد آیا ان طعام را از ان کافر گرفته خوردن جائز است یا نه جواب بسم الله وله
الحمد نمیتوان خورد الا آنکه علم داشته باشد که این طعام را مسلم پخته است در
وقت از کافر گرفتن ضرر ندارد و خوردنش نیز ضرر ندارد و همچنین ضرر ندارد
اگر کافر مجرد آلت و واسطه ایصال باشد و ذو الید ان فی الحقیقة مؤمن باشد یا
آنکه بجائی که بدست کافر مسبوق بید مسلم میباشد که مفروض در سوال است و مباد
در سوال بعد پس اگر طعامیکه در ان گوشت نباشد چون پلاو و نحو ان یا
خود گوشت را مسلم بدست کافر بدهد و برای مسلم دیگر بفرستد و علم بملاقات
کافر بان حاصل نشود خوردن ان بدون تفحص و تجسس از ملاقات جائز است
یا نه و همچنین علم بملاقات از جهت تر بودن خارجه کافی است یا نه جواب طعام بی گوشت
را از کافر بی علم بملاقات گرفتن ضرر ندارد و اما گوشت حیوان چون محتاج
بتذکیه است از دست کافر خوردن جائز نیست الا اینکه علم حاصل شود که مسلم

مسلم بوده وچون مفروض مسئله این است که اورنده کافر است ودهنده
طعام وگوشت مسلم بوده ضرری ندارد پس خورانیدن غذای نجس باطفال کفار
ومسلمانیکه قائل بنجاست ان نباشد جائز است ج خورانیدن نجس العین جائز
نیست قطعا واما متنجس مثل غذای متنجس پس اقوی عدم جواز است پس اگر دو
ظرف مایع که یکی از ان مثلا شیره ویکی سرکه هرگاه اتفاقا قاشق یکی را برداشته بدیگری
مجاور نموده وبعد از مزج وخلط انها فضله موش در آن دیده وندانند که از کدام
یک از ان دو ظرف است چه باید ج اگر احتمال بدهد که در آن اله برداشتن چون
قاشق ونحو ان فضله بوده یا احتمال بدهد که تازه در این ظرف مخلوط افتاده از آن
اله مخصوص وان ممزوج اجتناب نماید وان دو ظرف پاک است و اگر یقین کند
که در اله نبوده بلکه در یکی از ان دو ظرف بوده از هر دو اجتناب نماید پس
شخص در برنج وگندم وسائر حبوبات فضله موش دیده برداشته است واحتمال
بودن فضله در آن میدهد بلکه مظنه نبودن فضله در آن خارج ولکن علم بآن
ندارد ایا با این حالت جائز است ازبرای او که تفحص تام ننموده آن گندم را آرد
نماید وان برنج را طبخ نماید وبخورد یا نه ج بلی جائز است ولکن احوط در این صورت
تفحص تام است پس اگر یک چیز نجس یا حرام مثلا در هزار چیز طاهر حلال
مشتبه شود شبهه محصوره است که حرام است خوردن همه انها یا شبهه غیر محصوره است
که جائز است خوردن واستعمال انها وحد محصوره چه قدر است ج بعضی گفته
اند که اعتبار بعرف است در محصوره بودن وغیر محصوره بودن وانصاف
این است که ضابطه کلیه معتبره داشته باشد ندارد احتیاط اولی است
مگر انکه حرج ... باشد پس قول ذی الید در طهارت ونجاست وحلیت وحرمت ایا
معتبر است یا نه ج بلی معتبر است هر چند زن باشد وهر چند سارق باشد ودر
... ونحو ان معتبر است اگر مسلم باشد پس اگر آب چلاو یا چلاو را یکجا جمع کنند
چون ... بگذرد ترش وبدبو میشود ... [illegible]

آیا از چیزهای خبیثه است که خوردنش حرام است یا نه ج بسم الله و له الحمد آری
آنکه بمجرد ترش و بدبو شدن خبیث شدن محل کلام است و بر فرض خبیث شدن
بعد از آنکه او را طوری طبخ نمایند یا آنکه بریان کنند که از خباثت بیرون رود و ضرر
ندارد و تقلیل استعمال است که محلل و محرم هر دو می باشد والله العالم س
از طعام یا خورده نان که از دهن بیفتد یا ریزهای غذا که در میان دندان می ماند
بخلال در می آورند خوردن و فرو بردن آن جایز است یا نه ج همه آنها جایز است
و از خباثت نیست بلی گاهی از اوقات میشود که لقمه از خباثت میشود مثل اینکه
دهن متعفن بوده و لقمه نیز متعفن شده یا آنکه در لای دندان مانده متعفن شده
این وقت از خبایث و حرام است و مجرد آلوده شدن با آب دهن و بیرون آمدن
منشأ در خباثت نمیشود خصوص اگر دهن عالم یا معشوقه باشد س اگر شخصی
از فرقه اثنا عشریه روز عاشورای محرم قبل از ظهر یا قبل از نماز عصر چیزی از
قسم طعام و یا از قسم تنقلات بخورد یا بخوابد آیا قباحتی دارد و معصیتی
میشود یا نه ج قباحت و معصیت ندارد بلکه اگر بقصد قوت یا قوت بر عزاداری
و گریه کردن باشد ثواب دارد و همچنین خوابیدن روز که چون شب عاشورا
احیاء آن شب مستحب است اگر روز بخوابد فی الجمله ضرری ندارد س آب بینی
آب دهن یا آب چشم یا عرق از بدن از خود شخص خواه از غیر اگر در آب و طعام افتد
و مخلوط شود خوردن و خورانیدن آن با انسان و حیوان حرام است یا حلال ج
حلال است و مندرج در خبیث نیست خصوص از مقدس و خصوص با زمانهای
بلی بعضی از اقسام آب بینی و مخاط میشود که در بعضی از احوال و بعضی از افراد
انسان مندرج در خبیث میشود س شخصی وارد حمام میشود دفعتاً ابرای [illegible]
می اوریزد بر فرض اشکال در مسئله تنجیس اجسام طاهره در عصیر عنبی بعد
از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین که در میان غذا و مربائی به و سیب و کدو و غیرها
آن میباشد آیا پاک و حلال است و خوردن آن جایز است یا نه ج محل تأمل است

طبیب و شارب خمر ... ۱۲ ... مسکر چیزی که مسکر یعنی نشه کننده و مزیل عقل باشد ۱۲

وحلیت و طهارت نمایید و توضیحات فرمایید و سوال نکنید هرچند بدانید که تقلید نمیکنند
یا در تقلید مخالفت میباشند والله العالم س خرما و کشمش را اگر در طعام ببینند(؟) اینها
که طبخ شود پاک و حلال است یا نه ج بلی پاک و حلال است س خرما که در شیره
و شکر جوش بدهند خوردنش جایز است یا نه ج بسم الله وله الحمد ضرر ندارد
س خرمای خستاوی و رطب و غیره هر قسمیکه باشد در جوشانیدن مثل مویز
و انگور است که قبل از ذهاب ثلثین خوردن و استعمال آن نباید یا خیر ج بسم الله
وله الحمد مویز و خرمای خستاوی و رطب هر قسمیکه باشد جوشانیدن آن ضرر
ندارد و حرمت مشهور است در شیره عنب نه مویز نه خرما بلی قدما ثلثین در شیره این
ثلثه لعنا(؟) جوش خوردن بهتر است س آیا آب مویز و کشمش و غوره و مویز و کشمش
و خرما در میان برنج یا ... حکم دارد ج پاک و حلال است همچنین خرما و لکن احتیاط
اولی است والله العالم س اطبا در نسخه مینویسند که مویز و فلان فلان اجزا را
در آب یا عرق جوشانیده و مالیده و صاف نموده بنوشند آیا این چنین نوشتن اطبا را
جایز است یا نه و اگر شعرا و صحا(؟) اهل مسئله که موافق نوشته طبیب مویز را جوش بدهند
با دواهای دیگر و ذهاب ثلثین نمیشود که بخورند آیا معصیت این بر طبیب است یا
بر مریض ... اگر بواسطه جوشانیدن نجس و حرام شود بفحوای لا شفاء
فی الحرام شفاء منظور است یا نه ج آیا مویز پیش اخفر ذهاب ثلثین حرام و نجس است
بلی انگور ذهاب ثلثین در جوش شرط است لکن اگر گوئی که ممزوج با دوا به شود که نگویند
عصیر عنبی است حتی آنکه اگر نسبت با روغن بجوشانند صدق عصیر عنبی محل اشکال
است و کیف ما کان اگر طبیب در رای عصیر حرام دانسته تجویز نشی جایز است و لکن
نهی ام و همچنین کسیکه بخورد و لا شفاء فی الحرام مادام حرام است ... و ما من شیء
حرمه الله الا وقد احله عند الضرورة ... است بر این خبر اگر منحصر نباشد و
و شارب هر دو گناهکار میباشند والله العالم س ... بعضی ... در این مسئله
که طبیب هر چیز حرام و نجس یا مسکر را ... بعضی حکم کنند آیا خوردن آن درست یعنی

وخوردانیدن آن برپرستاران مریض جائز است یا واجب یا حرام و در صورت جواز
یا وجوب یا کشتن یا اذیت دادن جانوران بری و بحری از پرنده و چرنده
و گزنده و درنده که حرام گوشت باشند برای دوا پرستاران مریض یا خود مریض
را جائز است یا واجب و در همه علاج برای طبیب حذاقت و اسلام و ایمان
هم شرط است یا نه و طبیب حاذق شرعا عبارت از چه کس است بسم الله و
له الحمد در تداوی و استشفاء بحرام و مسکرات خلاف است در حال ضرورت
از بعضی ظاهر میشود جواز مطلقا و از بعضی ظاهر میشود عدم جواز مطلقا
و از بعضی ظاهر میشود تفصیل بین خوف تلف نفس فیجوز و الا فلا یجوز و از بعضی ظا[هر]
میشود که محل نزاع در خوردن و ادخال در جوف است حتی با اسالم اما مثل اکتحال
و طلاء بدن و حقنه ضرر ندارد و از بعضی ظاهر میشود حرمت هم
از بعضی ظاهر میشود فرق میان مسکرات و غیر آن در اول جائز نیست و در ثانی
جائز است و همچنین تفصیلات کثیره ظاهر میشود و حق جواز است مطلقا و قوله
ما من شیء حرم الله الا و قد احله عند الضرورة کافی است در استدلال و قوله
علیه السلام ان الله لم یجعل فی الحرام شفاء منافات با اضطرار ندارد چنانچه
مبین آنیم که خدا برای هر دردی دوائی قرار داده و مع ذلک ما مضطر میباشیم بجهت
اینکه نمی دانیم که کدام است بلی مشروط است معالجه بحرام بچند شرط اول آنکه برای
مرض باشد نه برای حفظ صحت و چاقی و سرخ رو و سیاه شدن موی یا دقت قوت
جماع مثلا دوم آنکه مرض از امراضی نباشد که محل مسامحه باشد مثل تاری چشم
فی الجمله و درد سر فی الجمله سوم آنکه علم یا ظن بحصول علاج و نفع در آن علاج
باشد و حذاقت طبیب در آن شرط موثر است فی الجمله نه مطلقا زیرا که اگر تبادر
کنند در علاج قول افلاطون یا پیره زن جز ضرر ریش و مظنه هم هست پیره زن
باشد رجوع بطبیب جائز نیست بجهت آنکه قول طبیب تعبدا حجت نیست بلکه
از بابت وصف مظنه است چهارم آنکه یأس نیز حاصل نشود از علاج بغیر آن

حرام منهم آنکه این یاس بعد از فحص باشد ولکن این دو شرط اخیر شرط میباشند احتیاطاً و بر فرض جواز از برای اولیای مریض نیز جایز است دوا دادن و اگر اینها اختلاف در اجتهاد و تقلید یا اعتقاد داشته باشند که بعضی معتقد نفع متاد باشند و بعضی نباشند در این وقت هر کس مکلف است باعتقاد خود میباشد بلکه نراقی اعلی الله مقامه میفرماید که گاهی از اوقات واجب است بر هر پرستار مریض یا طبیب یا غیر ایشان از مسلمانان با اطلاع ایشان بر این فرض و مریض آنکه اجبار کنند مریض را بخوردن دوا ایشان در حق طبیب فرموده اند لکن مثال است قال فلو علم الطبیب انحصار العلاج فی المحرم واخبر به المریض ولم یحصل له ظن بقوله لعدم معرفته بحال الطبیب یجوز للمریض التناول بنفسه ویجوز بل قد یجب علی الطبیب اکراهه علیه لو تمکن انتهی کلامه انت خبیر بان الاکراه فی الجملة لو کان مسلما لکان فی حق المولی علیه الصغیر او المجنون او ولی الصغیر ومن له ولایة علیه لا مطلقا فاجبار الطبیب مسلم فی الجملة واما فی حق غیره فلا اجبار کما تری حتی مع القطع نعم فی بعض صور القطع ربما یکون مسلما فی ذلک اثره کما اذا اراد احد ان یشرب ماء فیه سم او شراب النجس او یاکل ما یریه مجنونا وهو یجهل جهلا بالحال فانه حینئذ یجب علی العالم الزامه بترکه او شرب وهو واضح و بیانات طبیب حاذق فائده در حقی نی از رد بعد از آنکه مراد بر ... باشد و قول افلاطون بی وصف مظنه بسلامت معتبر نباشد و معنی حاذق ماهر است یقال طبیب حاذق ای ماهر یقال حذق الرجل فی صنعته اذا مهر فیها وعرف غوامضها ودقائقها والله العالم بس خوردن شراب در حالیکه اطبا علاج را منحصر در آن کرده باشند چه حکم دارد بیان فرمایند ج در صورت انحصار علاج بشراب و ظن حصول علاج بآن اقوی جواز استعمال وی باشد بس تریاک خوردن اگر طبیب تجویز کند برای بجهت دفع ... و بقاء حیات او قدر رسد ... بر از خوردن اینها چه صورت دارد ج در صورت انحصار مرجح بر از خوردن و ظن حصول علاج جایز میباشد بس علما دهن خوردن ... سنگ یعنی ... جایز میباشد انتفا

و با برگ تنبول میخورند در نزد امام اعظم خوردنش جائز است یا نه اگر مضر نباشد
ندارد و بعضی مردم قسم را سوختن آهک میسازند و در هندوستان عوام با برگ تنبول
میخورند جائز است یا نه بسم الله والحمد جائز است و بعضی از سوزانیدن
اشکال بیند حیوان غیر ماکول اللحم و فرض ثبوت [illegible] میشود و صدقه
داخل در خبائث نیست و بعد از فرض تسلیم داخل در خبائث مضاف است نه خبائث
مطلق و بعد از فرض تسلیم حرمت خوردن خبائث مسلم نیست بلکه مسلم حرمت
طین است والله اعلم. تریاک خوردن هرگاه خوف ضرر روحانی و جسمانی
نداشته باشد بسبب اندک بودن اصلاً جائز است پس اگر کسی تریاک کشیده
استعمال کرد [illegible] یعنی یا حقه قلیان و شیشه بلکه در هندوستان یک کار
دیگر میکنند که تریاک را قوام میکنند و بعضی برگها را ریزه ریزه کرده در آن
داخل میکنند و حب میسازند و آن را در قلیان میکشند و هم مرا این احتمال
از معتبرین شنیده شد و خود بچشم دیده شد که مسکر نیست بایں معنی که [illegible]
کشیدن عقل را زائل نمیکند مثل اینکه برهنه سر راه سیر کند یا تمیز [illegible] میان زوجه
و مادر نکند و با پدر و مادر و بزرگان سرکشی کند و خلاف قاعده [illegible]
آرد بلکه از زیاده کشیدن البته بیهوشی میشود یا تنبیه اندک [illegible] راه [illegible]
یا اگر راه رفت میافتد و این ضرر زیاده خوردن بالعموم میشود پس تریاک
کشیدن در صورت مذکوره بجهت محض مشغولیت یا بجهت نفع دفع توهم و غیره
در حالیکه خوف ضرر نباشد شرعاً جائز است یا نه و خلاف مروت و مزیل
عدالت میباشد یا نه جواب تریاک را کسی ذکر نکرده است که از مسکرات است
و اما کشیدن پس در بعضی از مذاهب مثل قلیان کشیدن و در بعض امور [illegible]
باشد تا کسی که مشتاق قلیان تنباکو نباشد اگر قلیان بکشد گیج میشود پس از آن
مسکر نیست و لکن ما بین اغماء و بیهوشی میباشد و احوط اجتناب از آن است
و منافی مروت نیست مگر نزد بعضی از اوقات بالنسبه بعضی از اشخاص [illegible]

اما قلیان کشیدن که از بعضی بلاد هند بان دیار آورده‌اند پس ظاهر آن است که داخل در
لغویات میباشد و احتراز از آن اولی است بلکه دور نیست که منافی مروت باشد والله
العالم س تنباکو را که بعض بجای کشیدن سوخته آن تنباکو را که مثل زغال می باشد
با زغال کتر نموده از آن تماشا میسازند که از برای هضم طعام بسیار نافع هست
آن را خوردن چه حکم دارد بینوا و توجروا ج ضرر ندارد هرگاه ماده سکر درین نا
نباشد والله العالم بالصواب مسئله سوم در بیان مکاسب س عکس کشیدن
در آلات انگریزیه برای کسی که او شکلش را ببیند امر دیا برای آنکه عکس او را ببینند
از برای حرج و جائز است یا نه و کیفیت عکس کشیدن این است که یک شیشه
و بر آن بعضی از ادویه میریزند و بعد از آن آن شیشه را در آلتی که مشابه صندوق
است و در آن یک شیشه مثل دوربین نصب است میگذارند و محاذی شخصی که
برداشتن عکسش منظور است میدارند و بعد از یک دقیقه آن شیشه اولی را که
در آن صندوق گذاشتند بیرون میآورند و بعض ادویه دیگر بر آن میریزند اثر
ریختن ادویه عکس محاذی آن که انداخته بود پیدا میشود بینوا ج اگر فسادی از جهت دیگر
مترتب نشود جواز عکس گرفتن ضرر ندارد بلی احتیاط در ترک تصویر تمام ذی روح
منظور است چون بعضی از علما تصویر ذی روح را هر چند غیر مجسم باشد حرام میدانند
هر چند آن ضعیف است و اقوی جواز است س عمل قرطاس نمودن که بانک از
سلطان بسلطانی و یا ملک آیا جائز است که آن وجه در مصرف ظلم و عدوان یا غیر آن
که طلبی ندارند بعنوان خرج شود یا اینکه از بیت آن ظالم و غیر مستحق بمسلمانی میرسد
و از برای عامل و خرج کننده بجهت ظلم براءت لازم است یا خیر و یا بالکل
اصل عمل جائز نیست و اگر آن ظالم خرج نماید عامل معاقب و مشغول الذمه
میباشد یا نه ج عمل قرطاس هرگاه حرام است و ابقای آن حرام است و
تدلیس است و دادن به عامل دیگر هم حرام است بلکه اعدام و ازاله آن
واجب فوری است س آیا [illegible] دادن میان [illegible] که صاحبین یا مالک یا

ارواح جائز است یا نه و بر فرض جائز نبودن آیا مختص است عدم جواز و منع
از آن بحالت اختیار و وسعت و یا جائز نیست مطلقا حتی در پیدا نمودن
و مال سرقت شده و منع از هلاکت و مرض آدمی که جنی شده باشد و مرض را
که دوا ایشان را از ایشان مشخص نماید و یا غائب را پیدا نماید تا مردم خود را اطلاع
دهد یا نگاه دارد و همچنین تحبیب نمودن میان دو کس که در میان ایشان
دشمنی بهم که بسا هست نفاقی آن موجب عشق میشود و اگر
و دیگری غالب آید اذیت او میشاید مثل مرض و شوهر را آیا تعلیم گرفتن چنین
علوم بجهت چنین فوائد یا بجهت محض دانستن آن جائز است یا خیر و همچنین
جن و یا حبس وی بجهت خوب شدن آدمی که جنی شده و چون اذیتش میکنند ج عمل
تحبیب و احضار جن و آتش و تسخیر آدم و ملک و کشتن جن و حبس آن همه
حرام است و نزد بعضی گناه کبیره میباشد و تعلیم و تعلم اینها مثل سحر است که
جائز است اگر بقصد دفع سحر باشد و عمل اینها در حال ضرورت و دوران امر
بین المحذورین اذا کان العمل المزبور ایسرهما لا بضائقه ولکن التشخیص مشکل
س برای دفع سم عقرب و مار و سگ دیوانه افسون و سوره های قرآن که
از معصومین منقول نباشد اگر بخوانند جائز است یا نه و ترک حیوان در اکثر
ختمها و دعاها که برای قضای حاجت میخوانند جائز است یا نه و اگر کسی تعلیم سحر
بجهت دفع سحر نماید چه حکم دارد ج جائز است س در جائیکه حکومت انگریزیست خواندن
درس انگریزی و تحصیل علم و زبان انگریزی برای غیر اغنیا بجهت امر معاش
و حصول عزت و آبرو و فهمیدن معاملات و مرافعات برای اغنیا در شرع جائز
است یا نه و نوکری نصاری چه حکم دارد ج تعلم هر زبانی جائز است چه
انگریزی و چه غیر آن و اما نوکر شدن مسلم بعض کافر را جائز نیست الا بجبر و
ضرورت س آیا نوکری نصاری بابت پوست یا ظالم را حکم کردن بقانون
ایشان وی حکم کردن هر و جائز است یا نه ج مجرد نوکری یعنی اجیر شدن

ضرر نداشته باشد و مخالف شرع مثل شراب و غیره نفرماید و اما نوکری بمعنی التزام بطاعت پس آن حرام و باعث تکثیر سواد کفر و اعانت آنهاست پس در نوکری ظلمه که جائز نیست بشرائطی که در مشغول شدن مذکور شد ایا نوکری ظلمه مسلم و مؤمن هم جائز نیست یا نوکری ظلمه مؤمن جائز است و ظلمه عبارت از چیست ج هیچکدام جائز نیست و مؤمن و مسلم فرقی ندارند و ظلمه آنهائیکه تصرف در امور مسلمین مینمایند بدون اذن حاکم شرع پس در نوکری کفار که جائز نیست بشرائطی که مذکور شد ایا نوکری کافر ذمی و غیر ذمی هم جائز نیست یا نوکری کافر ذمی جائز است ج هیچکدام جائز نیست و این واضح است الا بجهت ضرورت یا اعانت مظلوم یا تقلیل ظلم پس اگر کسی نوکری کافر را بکند باین نیت که مال کافر بهر نوعی که باید باید گرفت و نام خود را بکند خواه آن خدمت متعلق بظلم باشد خواه بظلم نباشد در دیوان کافر ثبت و آن خدمت را انجام داده باشد جائز است یا نه ج حرام است پس اگر کسی باوجود علم باین معنی که نوکری کفار جائز نیست فرضی ما تنکه متعلق بظلم است نوکری کفار بکند و نام خود را در دیوان کافر ثبت نماید پس پول مشاهره اش که میرسد حلال است یا حرام و آن پول را میتواند در امور شرعیه صرف کند ج باین عنوان آن پول حرام است مگر آنکه حربی باشد اگر حکم حربی که این وقت پول را بقصد استنقاذ از کافر حربی بدارد پس بعضی کفار بت پرست که حاکم و ظالم نیستند از اغنیا و ارباب دولت نوکری آنها بخدمتیکه متعلق بظلم نباشد مثل نوکری رفاقت و شغل نوکری و حساب نویسی و نحو ذلک جائز است یا نه ج این اشکال است خصوصا در جواب و الله العالم پس نوکری نصاری و دیگر کفار برای درس دادن زبان فارسی و عربی باطفال کفار و مسلمین شخص مسلم را جائز است یا نه ج اجیر شدن ضرر ندارد پس اگر کافر مسلمی را نوکر بدارد یا نحو کرده نام او را در دیوان ثبت کنند و هیچ خدمتی باو

متعلق نمایند و بگویند که نوکر شما اند خود یا همه اگر خواسته باشی باش من نزد شما
نوکر خواهم شد پس مانند این قسم جائز است یا نه و اگر باشد دو ماهه مشاهره
نه دهد یا نقص سازد پس طلب کردن مشاهره خود جائز است یا نه ج ذکر شی
که اسم خود را در دیوان کفره ظلم ثبت نمودن خلاف شرع است بلی
اگر وظیفه برای مسلم قرار دهد ابتداءً یا بطلب مسلم ضرر ندارد مثل
وظائفی که علمای ما و مفتیین از بادشاه وغیره میگیرند درین وقت و باین
عنوان ضرر ندارد و افضل است در صحیح نوع ظلام پس فرق ما بین اجیر
و نوکر را بیان فرمایند و در هندوستان در عرف نوکران را میگویند که
کسی را بجهت مدت معینه یا غیر معینه و اشیائی را ندارند و تنخواه شهریه برای او قرار
میدهند پس کسیکه بجهت مدت معینه یا غیر معینه شهریه میابد آن نوکر است
و اجیران را میگویند که حق منتی از کسی میگیرند و اجرت آن حق منت او را
میدهند و بطریق شهریه نمیدهند ج این فرق خوب است که مرقوم فرموده
لکن در اول احتراز از وظائف سلطان نکردید که آن هم از تنخواه یا شهریه
میگیرند و مع ذلک بازاء نوکری نیست پس اگر این طور بگوئیم شاید بهتر باشد
که وظیفه آن است که از بابت اظهار جلالت و بزرگی میدهند نه بازاء نوکری
و نوکری پول را بازاء محض نوکری و اطاعت میگیرند نه بازاء حق منت
و اجیر بازاء حق منت پس در باب نوکری کفار آن قبله دستخط فرموده اند
که مسلم را نوکری کفار جائز نیست الا بجبر و ضرورت و در جواب از سوال
دیگر در نوکری نصاری و بت پرست دستخط فرموده اند که مجرد نوکری
ضرر ندارد مگر در خلاف شرع ظاهراً منافی فتوی است توضیحش قلمی
فرمایند که هر قسم نوکری هر قسم کفار جائز نیست یا مستثنی هم است و اگر
مستثنی هست کدام است ج مراد از نوکری که جائز نیست این است
که اسم خود را در دیوان ظالم ثبت کند و هر چه نفر کافر بخواهد بجای

برود یا چنانچه کنند یا سفر کنند داخل در اعداد نوکرهای ایشان باشد این جائز نیست
بجهت اینکه شعار کفر باین نوکری بلند میشود بلکه نوکری ظالم هم جائز نیست
باین معنی هرچند در سفر طاعت نوکرش نیفرستد بلی اگر برای دفع ظلم یا اقلیل
ظلم یا قضای حوائج اخوان باشد ضرر ندارد ولکن مع ذالک ترکش بهتر است
لاندفی خطر عظیم بلی با جبر ضرر ندارد و مراد از نوکری در مسئله سابق اجیر
شدن برای خیاطه و فعلگی و نحو آن که خلاف شرع نباشد میباشد و آن جائز
است س وکالت یا مختاری کردن از جانب موکل خود در معاملات مسلمین
در محکمهٔ انگریزی جائز است یا نه ج جائز نیست الا بضرورت و جهت س
مواجب و مشاهره که از دیوان میدهند لکن از رعیت گرفته میشود از عامل
ضابط حکام گرفته میشود حلال است یا حرام و یقین که از رعیت گرفته شده است
ج اگر بدانند که از رعیت بوجه ظلم و غصب گرفته اند و بشما میدهند حرام است
بر شما گرفتن و باید که شما برعیت رد کنید اگر میشناسید والا بحاکم شرع یا
صدقه بدهید و اگر نمیدانید یا آنکه میدانید که بطور یکه حلال است اخذ
نموده در اینوقت ضرر ندارد س گرفتن وظائف که مال شاه میباشد و بعضیت
حواله میکند حلال است یا حرام ج حلیت آن مشکل است زیرا که خراج
املاک و خراج مقاسمه مال سلطان جور نیست س رشوت گرفتن که حرام
است آیا محض این فعل حرام است یا پول رشوت هم حرام است که آن پول
را نباید در امور شرعیه و غیرها صرف کرد ج هر دو حرام است لعن الله
الراشی والمرتشی والرشوة سحت س کسیکه میشناسد و همین است که نوکری
کفار میکند مثلا قاضی رشوت میگیرد و دیگری مداخل برای او میشناسد پس
هر گاه پول نوکری و رشوت حرام باشد هیچ او را امورات شرعیه خود را بعمل
بیاورد قلبی فرمایند ج جوابش گذشت در سوالات سابقه که اگر ضرورت
باشد مثل ضرورت اکل میته بقدر سد رمق یا جبر باشد جائز است والا جائز

س رشوت دادن و رشوت گرفتن هر دو حرام است یا یکی حرام ودیگری حرام نیست و آیا فرقی هست مابین اینکه رشوت دهنده کافر باشد یا مسلم ج هر دو حرام است و فرقی نیست مابین مسلم و کافر س اگر از کافر بدنیت رشوت پول بگیرد بلکه بنیت استنقاذ بگیرد جائز است یا نه ج بنیت استنقاذ از فتح بابی منها اشد از جواز ندارم والله العالم س آیا رشوت دادن و گرفتن جاهای در شرع مستثنی هم هست یا نه و در سرکار حکام جور که بعضی آنها پول میدهند برای خلاصی مال خود یا بجهت تخفیف محصول مال خود آیا این هم رشوت است یا نه ج رشوت منقسم است باحکام خمسه گاهی از اوقات واجب میشود و آن در عرض و نفس و مال امانت و در غیر این ثلثه از حفظ مال غیر که در تصرف تو باشد برای دفع ضرر از برادر مؤمن من باب اعانت بر بر و تقوی مستحب است و بجهت اضرار بر مسلم حرام است از جهت معاونت بر اثم و عدوان و جائز است در حفظ مال خود با کراهت در مال بسیار کم و بی کراهت در مال زیاد س تفسیر رشوت و جعاله را بیان فرمایند و آیا جعاله هم مثل رشوت حرام است یا جعاله حرام نیست ج رشوت بضم الراء وکسرها وقیل بفتح الراء ایضا هو ما یبذل للحاکم او للحاکم اینا الی شیئ من وجوه الحکم سواء حکم لباذل الرشوة بحق او باطل وسواء کان الباذل هو احد المتنازعین او کلاهما او غیرهما وفی معناها الجعل بل وفی معناها الاجرة لان هذه الثلثة مفادها فی خصوص الحکم وبمعنی الحکم کل غرض محرم من حکام الجور مثل کشتن کسی و سیر طلبیدن یا حاکم عظیم آباد شدن یا والی بعضی ولایت شدن مگر آنکه غرض صحیح داشته باشد که این وقت برای دهنده جائز است و برای گیرنده حرام است والله العالم س فرق ما بین رشوت و جعاله و اجرت چه چیز است ج فرق میانه رشوت و جعاله و اجرت در خصوص حکم و قضا نیست و همه حرام است

قال فی شرح اللمعة و لا یجوز تفضیل و لا لا خبرة من الخصوم الا من غیر جهة لانه فی
معنی الرشاء انتهی بلی ارتزاق قاضی از بیت المال جایز است والله العالم
سؤال آیا خوردن از بت پرست و نصاری جایز است یا نه جواب از بت پرست ربا
خوردن بی اشکال است و همچنین از نصاری در وقتی که حربی باشند یعنی [illegible]
جایی که یهودی و آتش پرست و نصاری و مجوسی و دیگر کفار به پادشاه اسلام خواه
شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آیا در حکم کافر
حربی میباشند یا ذمی و ربا گرفتن از ایشان جایز است یا نه جواب به پادشاه
اسلام همینکه جزیه بدهند حکم اهل ذمه [illegible] و اقوی این است که پادشاه اسلام
مثل پادشاه ایمان میباشد و جزیه به سلطان اسلام نیز [illegible] میباشد پس ربا
با ایشان جایز نیست سؤال کسی بواسطه ضرورت مثلا ده تومان قرض سودی
گرفت آیا میتواند این ده تومان را در امور [illegible] صرف نماید یا بواسطه
اینکه معامله ربا حرام است این پول هم حرام است جواب تا اضطرار نشود این پول
نیز حرام است و اضطرار مثل احیاء نفس و حفظ نفس و نحو آن است سؤال اگر کسی
پولی قرض الحسنه نماید و قرض دهنده بداند که قرض از پول حرام مینماید
این وجه پول قرض گیرنده حلال است یا حرام بینوا توجروا جواب چون میداند که
قرض گیرنده [illegible] از دادن پول حلال نیست قرض [illegible] ضرر ندارد و لکن باید
مال حرام او بری الذمه نخواهد شد الا آنکه قرض دهنده بری الذمه نماید قرض
گیرنده را والله العالم سؤال چه میفرمایند [illegible] در این مسئله که زید مثلا
مبلغی از عمرو قرض سودی گرفته بوده و تمسکی از جانب زوجه خود نوشته
داده و املاک زوجه خود را که زید بدان قابض و متصرف بوده
مکفول و مرهون سود [illegible] بعد انقضای مدت وعده زید تمام مبلغ اصل و سود را
ادا نموده بعد عمرو [illegible] است که [illegible] سود از زوجه زید خواهد آن وقت معلوم
شد که زوجه زید [illegible] را [illegible] نداره و از [illegible] زوجه زید دو کس میباشند

یکی دختر و یکی شوهرش کدر بید باشد پس درین صورت عمر و حلیت آن از که بخواهد
وحید بکند که زر سود مباح گردد و مشغول الذمه نماند جواب بتفصیل و توضیح بیان
واضح قلمی فرمایند ج تا مادامیکه زوجه زید عقل و ادراک ندارد و تمیز نداشته
باشد ولایت و اختیارش با حاکم شرع میباشد باید از جهت حلیت سود رجوع
بحاکم شرع کرده و حاکم شرع تکلیف را بهتر میداند و اگر وقت سود فی الواقع از مال
کیسه زوجه باشد هر چند قبالک باسم زوجه باشد و رهن نیز از ضعیفه باشد
درین وقت حلیت از زوجه باید طلب نمود نه از زوجه و اگر زوجه در حیات
نباشد از وارث و وصیش و اگر وارث صغیر یا مجنون یا غائب باشد یا انکه مدیون
باشد زوجه و دائن دسترس نباشد درین صور رجوع بحاکم شرع باید نمود
س اگر مال کافر ذمی بدست مؤمن برسد بر او آن مال حلال است یا نه ج
اگر کافر حربی باشد و در امان اسلام نباشد حلال است و لکن فی کشف الغطاء
ولا یجوز المکاسب التوسل الی الاخذ بانکار الودیعة والعاریة ویجوز بانکار
الدین اذا کان عن معاملة لا بالقرض الحسن لئلا ینقطع سبیل المعروف فیه انکار
الرهن والمضاربة والمزارعة والاجارة ونحوها لو اخذه المسلم مستامنا
فلیس داخلا تحت الایداع فیجوز له جحوده ولو کان الحربی ابا للمسلم او اما
قوی عدم الجواز فی حقهما او فی تسریة ذلک الی الاجداد والجدات وجه
قریب التنبی وانت خبیر بعدم الفرق فی کون العین امانة بین الرهن والمضاربة
والاجارة وبین الودیعة فلم فصل بینهما والتعلیل لسد باب المعروف استحسان
س قرض کافر حربی یا در حکم حربی اگر کسی ادا نکند در آخرت مشغول ذمه
او کرد یا ماند پس اگر کسی پول حرام از ربا یا از رشوت و غیرها اگر نزد
خود داشته باشد و بخواهد در امور خیر و مساجد صرف کند این طور بکند
که از کافر حربی یا در حکم حربی نقد یا جنس قرض بگیرد و بعد از آن ادای
قرض آن را از آن پول حرام نماید میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر

ف۱ مشغول الذمه یعنی مدیون بودن ۱۲
ف۲ ولایت ولی بودن ۱۲
ف۳ رجوع توجه ۱۲
ف۴ رفع یعنی وا دادن ۱۲
ف۵ فی الواقع یعنی در حقیقت ۱۲
ف۶ از کیسه زوجه یعنی از مال زوجه ۱۲
ف۷ ضعیفه یعنی زوجه ۱۲
ف۸ صغیر یعنی نابالغ و مجنون دیوانه ۱۲
ف۹ غائب گم نام و نشان ۱۲
ف۱۰ مدیون یعنی قرض دار ۱۲
ف۱۱ زوج شوهر ۱۲
ف۱۲ دائن قرض دهنده ۱۲
ف۱۳ دسترس ۱۲
ف۱۴ صور جمع صورت ۱۲
ف۱۵ مؤمن ۱۲
ف۱۶ حربی ۱۲
ف۱۷ امان امن در اسلام ۱۲
ف۱۸ کافر حربی ۱۲
ف۱۹ ۱۲
ف۲۰ مشغول ذمه ۱۲
ف۲۱ پول نقد ۱۲
ف۲۲ ربا سود ۱۲
ف۲۳ امور کار ۱۲
ف۲۴ مساجد ۱۲
ف۲۵ جنس ۱۲

منظور مرداری مال حلال بی سبب باید و در تمام بلند این وقت اگر از کافر حربی
قرض بگیرد جایز است ولکن مال حرامی که با و میدهد عوض قرض فاش که
ذمه اش بمال حرام نیست بلکه این شخص که مال حرامی دارد حاکم را است که
به صاحبش رد کند یا نزد حاکم شرع برساند یا صدقه کند از برای صاحبش دیگر
یکا فرحربی عوض قرض دادن مثل این است که بصحرا بریزد و اگر بخواهد حلال
بی مدارا تسلیم بخود و قرض کند بی مدد و بعین در آن حرام مخلوط این وقت آن مال
حلال است حاجت ندارد باینکه از کافر حربی قرض کند و نداری پس اگر کافر حربی
در امان و اطاعت مسلم باشد گرفتن مال او بجبر و تعدی با سیاهی که در زمانی با او
بباشد مثل انکار نمودن قرض او که بر گردن مسلم باشد و بخوان جایز است یا نه
جواب اگر کافر حربی در امان مسلم باشد یا شما امان داشته باشید جایز نیست بلکه
باید خالی از امان و شبهه امان هر دو باشد والله العالم س هر پیشی شهر ها
زمین ها است که گویند … و الزمین … ها است اما
مالک بالحق معلوم نیست و مردم همه را اسنادی از آنها تصرفات اینها میگویند که از فلان
است و بعضی میگویند که جای فلان دیگر است لکن از برای ما از هیچکدام علم حاصل
نشده و در دست این زمینها یا دیرنشینان هستند بعضی از آنها یا از زرع
و نیم نموده اند و بعضی را چراگاه خودشان قرار داده اند اما در زمینها مالکیت شما
نمیشود آیا چنین جای برای دیگران چه طور است ج تصرف شما در زمینها
بملک میشود و بغیر تملک مثل بچره نشستن و برخواستن و زراعت کردن
از هر دو رجوع بحاکم شرع عادل نمایند و اما دعوی شما را اذن در تصرف شاید
تمالک سیم هم چون در این زمینها اثر تعمیر و تحجیر … است … نیست
تملکش مشکل است س در وقت چیدن گندم و جو بعضی خوشه ها بر زمین
میافتد و میریزد و مالک خود یا وکیل او بقدر … و سعی … جمع و ضبط و
اخذ آنها میکنند و بعد از هیچ از مالش اعراض و قطع نظر نمایند آیا برچیدن

آنجا جایز است یا نه بر فرض جواز هرگاه کسی بر چیند بقصد تملک و عین آن
حاضر و باقی باشد مالک میتواند از او بگیرد یا نه و هرگاه بعضی از آن خوشه‌ها که
بر زمین افتاده است بعد از اعراض مالک دانه آن سبز شود و در جائی پنهان
شود و شخصی آنها را بقصد تملک متوجه شود یا آب بدهد یا زمستان از آب
باران یا غیره سبز شود و او محافظت آنها بکند و حاصل از آن بعمل آید آن حاصل
مال این شخص میشود یا مال صاحب اصلی و مملوک بودن زمین ج بسم الله و
له الحمد در صورت اعراض مالک برچیدن خوشه‌ها ضرر ندارد پس اگر شخص
را برچیند با قصد تملک مالک آن را از او نمیتواند بگیرد و چه آن عین تلف شده
باشد و چه باقی باشد و اما آن دانه‌ها که آب داده پس اگر بسبب آب دادن او
سبز شده پس آن نیز ملک او است و مالک نمیتواند از او بگیرد هرگاه این آب داد
و نحو آن بقصد حیازت و تملک بوده ولی اجرت زمین را باید بدهد و اما اگر
بخودی خود سبز شده مال صاحب ملک میباشد علی الاقوی نه صاحب بذر
زیرا که او اعراض نموده و این انتفاعی در ملک غیر حاصل شده پس در ملک کسی
نیست س هرگاه دو نفر یا زیاده در ملکی یا باغی یا دکانی شریک باشند و یکی
از آن شرکاء در دادن مال الاجاره یا چیز دیگر بدی رفاقتی کند میتوانند قسمت
کنند یا نه هم میتواند بگوید که قابل قسمت نمیباشد و من قسمت نمیکنم ج بلی قسمت
مینمایند چیزهائی را که قابل قسمت باشد چون اراضی و بیوتات و اما چون طاحونه
و حمام که قابل قسمت نباشد پس طریق خلاص از نزاع آنکه اجاره دهند احدهما یا
بدیگری یا بثالثی و یا آنکه مناوبت نمایند که یک ماه در نوبه و تصرف احدهما باشد
که استیفاء منفعت نماید و یک ماه دیگر مثلاً در ید دیگری والله العالم س
اجرت گرفتن بجهت ختم قرآن در سر قبور حلال است یا حرام ج یا آواز خواندن
حرمتی ندارد یعنی غناء نیست و در مراثی جناب امام حسین علیه السلام
در قرآن و اذان غناء جایز است یا نه و کیفیت خواندن حرام این است که

قسمی است که مرثیه را در لحن میخوانند ولکن ترجیع در او نیست و الفاظ مرثیه
مفهوم میشود همه میبینید وقسمی است که در لحن میخوانند ولکن ترجیع در او هست و مبدا
و الفاظ مفهوم میشود وقسمی است که هم آواز را ترجیع میدهند و هم الفاظ مفهوم
نمیشود که چه میگویند مگر بعض بعض لفظ مفهوم میشود و با این همه این جمله اقسام
را کسی نمیگوید که خوانندگی میکنند بلکه میگویند که مرثیه میخوانند و هر چه صورت شنیدن
و خواندن ان انقلبه انام حسیکم میبض ما بین بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد
همین که در عرف خوانندگی نیست ضرر ندارد و همچنین اگر بگویند مرثیه میخوانند ضرر
ندارد بشرط آنکه نگویند مرثیه میخوانند بطور خوانندگی یا خوانندگی میکنند بطور
مرثیه یا خوانندگی میکنند در مرثیه والا حرام است س حقیقت غنا در شرع
شریف چیست و دیگر آنکه آیا غنا در مراثی امام حسین علیه السلام خواه در ملا
و خواه مخفی و خواه مرثیه و هم در قرآن خواندن نزد جناب جایز است یا نه ج
بسم الله وله الحمد غنا این است که در عرف بگویند که خوانندگی میکنند و در مرثیه
بد نیز است بلی اگر مرثیه بطوری بخوانند که نگویند که خوانندگی میکنند و نگویند که
مرثیه بطور خوانندگی میخوانند ضرر ندارد س موافق فتوای علمای دین و فقهای
اثنا عشریه معهود مبین لفظ غنا چه معنی دارد به عبارت سهل و واضح ارشاد شود
و آن در شرع شریف حرام است یا جایز و بتقدیر اول حرمتش علی الاطلاق یا
[illegible] بغیر مراثی سید الشهدا است و کیفما کان تحقق وجود او بشهادت عرف
عام [illegible] اکثر مبانی و احکام بر ان نهاده اند ثابت میتوان شد یا محول
بشهادت و اتقان ماهر علم موسیقی و بهر حال کسیکه غنا میشنود اگر با این نحو
[illegible] که ما دقائق موسیقی را نمی فهمیم و غنا را خوب از بد تمیز میتوانیم
بدهیم این عذر در شرع مسموع خواهد شد یا نه بینوا توجروا ج بسم الله
وله الحمد غنا بعبارت واضح خوانندگی میباشد و مرجع بعرف عام که اشخاص
کنیزهای مغنیه را رجوع در اغنیا مشهور است باید نمود و رجوع باهل [illegible]

و اهل خبره خصوص مقامات و امواتش بجا است و استثناء در حرمت غنا نیست
مگر در عروسی بشرایطش و مگر حدی برای شتر و در مراثی و قرآن غنا
عنوانش بیشتر است بلی اگر شک شود که در عرف عام غنا باشد یا نباشد بنا را
بر اباحت بگذارد و گوش دادن آن ضرر ندارد در چنین احتیاط اکمل است
س آیا غنا حرام است مطلقا و در هیچ موضع استثناء نشده مثل مراثی
سید الشهداء و قرآن وغیر آن یا مستثنات دارد و آیا اجتناب از صوت مشتبه
الحال از حیثیت غنا وغیره لازم است یا نه ج حرام است و مدار تشخیص آن عرف
است که بگویند خوانندگی میکند بلی اگر بگویند که مرثیه میخواند یا قرآن میخواند آن
وقت ضرر ندارد و استثناء که در غنا شده است و دلیل معتبر دارد
در عروسی است بچند شرط اول آنکه عروسی شرعی باشد نه آنکه زن غیر را یا
در شغل غیر با علم و اطلاع عروسی نماید دوم آنکه غنا کننده زن باشد نه مرد
بلکه احتیاط این است که کنیز باشد سوم آنکه تکلم بباطل نکند چهارم آنکه استعمال
آلات لهو مثل تار و طنبور و نی و دف یا صنج ننمایند بلی صحیح ضرر ندارد پنجم آنکه
مردها داخل بر ایشان نشوند ششم آنکه اجنبی صوت زنها را نشنود هفتم آنکه
در نکاح دائم باشد نه منقطع و ملک یمین و تحلیل هشتم آنکه در حال زفاف
که وقت داخل کردن عروس بخانه داماد است باشد یا آنکه در وقت متعارف
از عروسی در بلاد باشد نه آنکه تا یک سال یا شش ماه مثلا طول بدهند و هر چند
اشتراط بعضی از این شرطها محل مناقشه است لکن احوط است و اما مشتبه
بغنا پس اجتناب لازم نیست علی الاقوی س مراثی در سوز که عبارت از
غنا است خواندن و شنیدن آن ثواب دارد یا نه و سوال دیگر اینکه شخصی که
مقامات غنا نمی فهمد و محض بنیت ثواب که شنیدن ذکر مصائب امام حسین
علیه السلام نهایت ثواب دارد سوز میشنود و گریه میکند آیا شنیدن سوز او را
ثواب دارد یا نه ج در این دو سوال رجوع بحرف اول بنما یعنی اگر در عرف میگویند

که این خواندن بخواندنی که میخوانند نه اینکه مرثیه میخوانند یا اگر مرثیه را بطور
خوانندگی و غنا میخوانند حرام است بلکه معصیت غنا در مرثیه بیشتر است و
اگر میگویند که مرثیه میخوانند ضرر ندارد پس [illegible] و [illegible] در مرثیه
که آن را اسم خوانی و نوحه خوانی گویند و بعضی بد نیست و قصه گوئیدن و
گی یا نبودن باشد و نشستن در آن مجلس و شنیدن جائز است یا نه جائز
ما دامیکه بطور غنا نباشد پس چه ضرر دارد در این مسئله که کسیکه غنا را
میشناسد و از غنا ما [illegible] است و [illegible] اند که این مرثیه و یا این قرآن که خوانده
میشود در این غنا شبیه است اگرچه در عرف عام و هم در عرف خاص کسی
آن را خوانندگی نمیگویند بلکه میگویند مرثیه میخوانند در اینصورت آیا آن شخص
را شنیدن و خواندن مجوز مرثیه جائز است یا نه بسم الله وله الحمد اگر قاطع
باشد که در عرف غنا میگویند و غنا میباشد و لکن عرف من باب التسامح میگویند
که غنا در مرثیه و یا در قرآن و قرائت میکنند یا نمیگویند که مرثیه بطور غنا میخوانند
در هر وقت احتراز لازم است و اگر باصطلاح اهل صوت و الحان غنا باشد و در
عرف غنا نباشد در این وقت احتراز لازم نیست و مدار بر اصطلاح اهل صوت
و [illegible] نمیباشد هر چند از شیخ اوستاد اعلی الله مقامه خلاف مشهور ظاهر
میشود پس صوت لهوی مرکب از پستی و بلندی با ترجیع یا بی ترجیع که در عرف
خاص و عام همه آن را غنا گویند اگر در مرثیه و قرآن و اذان داخل کنند و
بخوانند خواندن و شنیدن جائز است یا نه جائز نیست بلکه در قرآن و اذان
و مرثیه گناهش بیشتر است پس آیا شبیه درآوردن که مراد از غنا داری
امام حسین علیه السلام میباشد که شمر درست میکنند و [illegible] زینب [illegible]
میکنند یا [illegible] است [illegible] دارد عیب ندارد بلکه [illegible] است اما دادن
[illegible] غنا و [illegible] نباشد پس در [illegible] از [illegible]
[illegible] است [illegible] شهر محرم الحرام [illegible]

میبرند و همراه انها البته کثیره جمع غفیر از مؤمنین و غیر ان میباشد و نیز همراه
اکثری از الات لهو و لعب مثل دف و دهل و صنج و نای و غیر ان میباشد و ابدا
در خانه که میرسند این چیزها را مینوازند تا وقتی که مردم از دیدن شبیه فارغ
شوند سوال این است که شریک شدن در این جمع و همراه رفتن و شریک
شدن خصوصا نظر باینکه اینها سامان رقت است و ما را بجز از ذکر مصائب
انجناب مقصدی دیگر نیست گویا بالعرض این چیزها هم بگوئی مجوز جائز خواهد
یا نه جواب انشاء الله مثاب و ماجور میباشی در شراکت جمیع مصیبت و تکثیر سواد
اهل مصیبت با قطع نظر از رقت و بکاء و سبب ابکاء که هر یک مخصوص مطلوب است
میباشد و اما همراه داشتن الات مرقومه پس اگر مقصود از زدن ان الات
مجرد لهو و لعب باشد بی شبهه حرام است و اما اگر مثلا غرض از طبل طبل حرب
باشد و غرض از زدن ان یفاند کوزدن مخالفین در روز عاشورا طبل حرب
یا طبل لهو ایشان باشد چنانچه معروف است که در هندوستان اکثر مخالفین از کوفه
میاوردند طبل شادی میزدند از جهت اعلام اینکه تا شاه لشکری و معینی رسیده
ان هم انها فاضل نداره چون مقصود حکایت طبل ایشان میباشد نه حقیقت
قصد شادی و سرور و شعف داشته باشد غرض چنین او بدو منان توفیق ما و شما
را الی یوم القیمة باقامت تعزای اولاد سید انام بر یادگرداند لعل صنج و طبل
که وضع او برای خصوص انعقاد مجمع عزای سید الشهداء ارواحنا له الفداء و نظم
مجمع مجلس تعزیه ابی عبد الله ساخته باشند و در عرف و عادت چنین صنج و طبل
را الات لهو نمیگویند بلکه در عرف و عادت از الات تعزیه محسوب است چنانچه
در بعضی اوقات اهل مصیبت در اقامه تعزیه داری در مصیبت موت ولد یا پدر یا
موت غیر ایشان همان صنج و طبل را میکوبند ایا کوبیدن چنین صنج و طبل در تعزیه
سید الشهداء حلال است یا حرام جواب هر دو مکروه بلکه مطلوب و محبوب است
مثل ماتم کردن در لباس عزا در تعزای امام حسین علیه السلام و دیگر معصومین

علیهم السلام یعنی دست بر سینه زدن و همچنین دست بر سر و روی نهادن و جامه سیاه و نیله و سبز پوشیدن سوای عمامه و عبا در ماتم و عزای امام حسین علیه السلام شرعا جائز است یا نه و اگر جائز نیست کسانیکه همچو عمل میکنند عاصی میشوند یا نه ج ضرر ندارد و معصیت نیست بلکه مستحب است س بیان مصائب و فضائل امام حسین و دیگر معصومین در زبان حال و بمقتضای حال یا شاهد حال جائز است یا نه و در شق اول آیا بیان کنند ه را اعلام و اشعار از ان بر مردم وقت ذکر واجب و لازم است یا غیر در روایات و اخبار و حکایات در فضائل و مصائب اگر کسی در کتاب غیر معتبر ببیند یا از زبان ذاکری بشنود باسناد یا غیر اسناد در مجالس خواندن جائز است یا نه و خواننده از خواندن ان عاصی خواهد بود یا نه ج بیان مصائب بلسان حال جائز است بشرطیکه مناسب امام علیه السلام باشد نه آنکه مثلاً بگوید برای تو عروسی نکردم و کاکل تراشاند نزدم و باید اعلام کند و اعلام دهد که زبان حال است و یا جای آن داشت که همچو گفته شود و اگر کتاب معتبر یا نا معتبر ببیند باید اسناد دهد و اسم ان کتاب را معین کند یا نکند س خواندن اشعاریکه مشتمل بر فضائل و مصائب اهل بیت و ائمه علیهم السلام باشد و مشتمل باشد بر خوبی و توصیف اسب و شمشیر و تیر و تبر و نیزه و اشعاریکه برای گریه مفهوم شان این باشد که هاتف غیبی چنین ندا داد یا حضرت رسول و علی و فاطمه علیهم السلام چنین فرمودند و هم آن در حدیث و روایت نباشد بلکه از طرف شاعر و ذاکر باشد در مجالس عزای سید الشهدا جائز است یا نه ج شعر در مدح ائمه و مصائب ایشان ضرر ندارد و هر چند از بعضی اشعار از شعرا بوم که هر دو وارد نشده حتی با نصرح باینکه اگر چه در مدح ائمه باشند و لکن مقام مضر باشد دیگر ضرر ندارد و اگر ان اقوال که در شعر خوان همچو اند هر چه بشعر و هر چه بغیر شعر مناسب ائمه باشد و داخل در لسان حال باشد ضرر ندارد و الا بیمعنی است و باید قرینه ...

۱ عاصی ... ۲ معصیت گناه ۳ ... ۴ فضائل جمع فضیلت ۵ ... بزبان حال ۶ ... مقتضای حال ... ۷ ... ۸ ... ۹ ... ۱۰ ... ۱۱ ... ۱۲ ... ۱۳ ... ۱۴ ... ۱۵ ... ۱۶ ... ۱۷ ... ۱۸ ... ۱۹ ... ۲۰ ... ۲۱ ... ۲۲ اقوال ... ۲۳ ... ۲۴ لسان ...

حال بیاوریم در هندوستان در عشرهٔ عاشورا در مجالس عزای جناب
سید الشهدا علیه الاف التحیة والثنا شیعه و سنی همه جمع میشوند و از سنی ها
کسی باعتقاد از برای شنیدن ذکر مصیبت می آید و کسی برای شنیدن اشعار
مرثیه که لطف شاعری بیشتر در آن میباشد و کسی از برای تماشا و دیدن
جمعیت مردم و سامان عزا که شوکت و شان خیلی میباشد و بعضی از این سنی ها
عزادار هم هستند باعتقاد و بعضی بلا اعتقاد حسب رواج و این از اخبار
ثابت است که در مجالس عزای حسین علیه السلام حضرت فاطمه و سائر
معصومین علیهم السلام تشریف میاورند و سنی ها که باعتقاد شیعه دشمن
پیغمبر و آل پیغمبر هستند آیا از شرکت ایشان در مجالس عزا جناب فاطمه و دیگر
معصومین تشریف می آورند یا نه و بفرض ثانی ثواب مجلس کم میشود یا نه و اگر صاحب مجلس
و بانی عزا با وجود مکان و قدرت سنیها را از آمدن در مجالس منع نکند و باز نداشته
ایشان را در این صورت آیا صاحب عزا مانع تشریف آوردن معصومین علیهم
السلام در مجلس عزا شد یا نه و کسی که مانع تشریف آوری معصومین علیهم السلام
در مجالس عزای حسین علیه السلام شود آن شخص عاصی شد یا خیر و ثواب
مجلس برای او هست یا نه جواب اعتقاد بنده این است که اگر کافر هم در مجالس
عزا حاضر شود منع نکنند بلکه کافر اگر چه بکفر بمیرد بجهت همین حاضر شدن تخفیف
عذاب حاصل میشود و اگر نمیرد ثواب دنیوی حاصل میشود مثل اینکه
رزق او وسیع میشود یا ولدی باو عطا میشود یا رزق تازه باو میرسد یا
باعث هدایت او میشود و اگر آن کافر العیاذ بالله قائل نباشد هدایت او تا
در آباء و امهات و اجداد و جدات یا اولاد و اولاد اولاد عوض و پاداش
میدهد و آمدن کافر منع نمیکنند حضور را ثمر را بلکه ایشان نیز مسرور میشوند
با آمدن کفار و منع خوب نیست و لکن معصیت نیست اگر در جایی باشد که
ملک مانع نباشد و الا معصیت میباشد در مجالس عزای جناب امام حسین

علیه السلام در هندوستان بجا نه شیعیان سینها میاید اگر حال باغ فدک و
غصب خلافت و از این قبیل چیزها خوانده شود سینها اماده جنگ و فساد
و فتنه میشوند حتی نوبت بمرافعه سنی و شیعه بعدالت انگریزی میرسد در این صورت
این سینها را منع از حضور مجالس عزا جائز است یا ذاکر را از خواندن همچو روایات
منع نماید ج در این فرض بجهت دفع فساد و منع سینها از حضور مجالس عزا جائز است
چنانچه منع ذاکر از ذکر همچو روایات نیز جائز است ولکن اختیار ثانی اولی است
و اقرب بتقیه میباشد چیزیکه ذاکر بخواند که مخالف تقیه باشد و آمدن سینها
در مجلس عزا خالی از اختیار منافی تقیه بهتر است س چیزهای خوردنی
که بمجلس تعزیت امام حسین علیه السلام قسمت شود بفقراء و مؤمنین ثواب
بیشتر دارد یا بعض خیرات بفقراء و مساکین و مؤمنین ج در مجلس تعزیه
بفقراء و مؤمنین ثواب بیشتر دارد س چه میفرمایند در این مسئله که
موئمنیکه اوامر و نواهی خدا را چنانکه حکم است بجا نمی آرد یا بعض بجا میاورد
و بعض را بجا نمی آورد و عصیان میکنند لکن گریه میکنند بر مصیبت امام حسین علیه
السلام در مجالس عزا و برای زیارت آن حضرت میرود و اظهار اخلاص
نسبت باهلبیت و ائمه میکنند آیا این گریه و اظهار اخلاص و محبت باهل بیت
و ائمه طاهرین علیهم السلام او را در حالت نزع و در قبر و برزخ و در قیامت
نفع می بخشد در رستگاری او از جهنم میشود و داخل بهشت میگردد و ائمه
طاهرین شفاعت او میفرمایند که خاتمه بالخیر و در شق ثانی پس شهادت امام حسین
علیه السلام که بواسطه شفاعت امت گنهگار شده است عبث است ج البته
خداوند منان از برکت تعزیه و گریه و اخلاص بسید الشهداء روحی له الفداء
این بنده را بیامرزد و ائمه علیهم السلام شفاعتش میکنند حتی آنکه در حدیث
وارد است که کسیکه بقدر جناح الذباب یعنی پر مگس بر سید الشهداء گریه کند
اشتعال آتش یعنی پر بال او را خداوند منان حیا میکند که او را عذاب کند و فی

الحدیث ایضا ان الحسین باب من ابواب الجنة یعنی بتحقیق که حسین در یست از درهای جنت س در جلسه ها خوشی که افعال و اقوال مضحکه از دشمنان پیغمبر و ائمه نقل میشود برای خوشی محبان اهلبیت علیهم السلام آیا رفتن در ان مجلس و دیدن و شنیدن آن اقوال و افعال را جائز است یا خلاف مروت و حرام میباشد ج بسم الله وله الحمد مادامیکه در ان مجلس حرامی را مرتکب نشوند حرام نیست بلکه بعضی از اوقات بقصد سرور اهلبیت و اشتراک در سرور ایشان مستحب میشود س اگر کسی دشمنان اهل بیت و قاتلان و غاصبان حق ایشان را فحش دهد بطوری که اسم مادر و خواهر ایشان را در فحش مذکور نماید صریحا اسم عورت مادر و خواهر ایشان ذکر نماید آیا جائز است یا نه ج سب مؤمن حرام است نه دشمن اهلبیت و مادر و خواهر آن ملعونان اگر ملعون باشند و دشمن اهلبیت باشند ضرر ندارد س فحش دادن و در فحش نام عورت مادر و خواهر او آوردن بغیر مؤمن که نزد ان قبله جائز است پس اگر شخصی عاملی و شیعی باشد و بکسی که غیر مؤمن باشد فحش دهد و نام عورت مادر و خواهر او را که ایشان هم غیر مؤمن باشند در فحش بر زبان بیاورد عدالتش میرود یا نه ج عدالتش میرود س فحش عبارت از چه چیز است و آیا فحش دادن حرام است یا سماع و استماع آن هم حرام است و اگر کسی بدون قصد فحش دادن اسم عورت را بر زبان بیاورد این هم فحش است یا نه و نقل فحش هم حکم فحش دارد یا نه ج فحش عبارت است از کلام قبیح و تشخیص آن بعرف است و سماع و استماع حرام نیست و نقل فحش فحش نیست س کسیکه مسائل واجبه را نداند و بزیارت رود و چه صورت دارد ج بزیارت برود و مسائل را هم یاد بگیرد

باب البیع و متعلقاته

س حقیقت بیع را بیان فرمایند ج بدانکه بیع را تعریف فرموده اند علما رضوان الله علیهم بتعاریف مختلفه که احضر آنها انشاء تملیک عین الی آخر بعوض معلوم است و منتقض نمیشود این تعریف بر هیچ یک از مقصود از

بخشش و مجانیت است نه معاوضه و نه مبادله و همچنین منتقض نمیشود به هبه
معوضه زیراکه مراد از هبه معوضه این است که هبه و هدیه میکند عینی را
بشخصی ولکن مقصود از و عوض گرفتن است چه از حالش این مطلب معلوم باشد
یا اینکه شرط کند مثل اینکه بگوید وهبتك هذا بشرط ان تهبنی ذاك پس نقل
ملك عین موهوبه بواسطه نفس هبه شده و نقل مشروط بسوی موهوب له بواسطه
شرط هبه و خود هبه شده و همچنان است هرگاه بگوید وهبتُ هذا الفرس مثلاً
بهذا الثمن دین را هبه معوضه و صحیح بدانیم درین وقت تعریف بیع منتقض میشود
به هبه معوضه والاصحت چنین هبه محل اشکال است زیراکه حقیقت هبه تملیك
عین است تبرعاً و بلاعوض و در ماهیت آن نقل بعوض مأخوذ نگشته بلی صحیح است
جعل عوض بواسطه شرط چنانچه بیان شد و همچنین منتقض نمیشود بصلح با عوض
زیراکه حقیقت صلح تسالم محض است و هیچ عوض در آن ملحوظ نیست و از ارکان
نیست بخلاف بیع که در مفهومش عوض مأخوذ است بخلاف صلح و در جائیکه عوض
هم باشد در آن وقت تمیز بیع از صلح بقصد است در جائیکه بلفظ مشترك باشد
و در جائیکه بلفظ خاص مثل بعت یا صالحت باشد تمییز بقصد مفهوم این
دو عنوان در واقع و در نزد اهل عرف واضح است بلی کلامیکه هست آن است
که انشاء تملیك در بیع که باعث نقل و انتقال است انشاء بائع و مشتری هر دو
با هم است که نقل المالك العین و ملکه الی المشتری بعوض ولکن لایملك
المشتری العوض بالمالك المبائع بتملك العین بملك المشتری العین
و تملك البائع الثمن فعلی هذا یکون کل واحد منهما مملکاً و متملکاً فیکون البیع انشاء
المبادلة من کل منهما و یا آنکه انشاء تملیك از طرف واحد است کما هو الظاهر بان
یکون التملیك و المبادلة من قبل البائع وحده و اما من جانب المشتری فالقبول
وحده ولکن اقوی وجه ثانی باشد بحسب سابق و وجه آن بیکه دور نیست که سبب
از بیع در عرف همین باشد و اما آنچه در بعض کتب معروف است بیع خرید و

فروختن است در غیر خریدن و خریدن است که تملیک از طرف واحد را
بیع نمیدانند پس بیع تملیک است بازای تملک نه تملیک بازای تملیک پس عبارت
او خالی ازین دقت است بلکه اشاره است که بیع بمعنی شرا هم آمده است که بیع
مرة بمعنی فروختن است و مرة بمعنی خریدن است نه آنکه اشاره است بحقیقت
بیع که مرکب است از دو چیز مرحوم س بیان فرمایند در غیر بیع معاطات که ایقاع
آن بلفظ است یا باید لفظ واحد معین باشد که الفاظ متعدده موجب حصول مبادله
نمیشود یا آنکه شرط نیست ج بدانکه بیع و نحو آن در لسان متشرعه مبادله عرفیه
است که ممضی شده باشد با امضاء شارع چونکه حقیقت شرعیه در و نیست پس
میگوییم آنچه معلوم است موثر بودن قصد انشا است و بلفظ واحد معین که تلفظ باو
میکنند یا بهمه الفاظ که مرادف و محصل مقصود باشند مثل انکحت و زوجت واما
بلفظ واحد غیر معین یا بمجموع من حیث المجموع که هر یک جزء آن باشند بر خلاف
عرف است و امضاء شارع نیز معلوم نیست بلکه معلوم العدم میباشد اظهر بلکه
اقوی اشتراط اتحاد لفظ است پس هرگاه بگوید ملکت و بعت و اشتریت و المجموع
اینها من حیث المجموع لا کل واحد اراده نقل نماید نقل حاصل نمیشود زیرا که آنچه
که یقینا معهود از لسان شرع و امضاء شارع شده آن حصول نقل بلفظ واحد است
و زیاده از آن مقطوع العدم یا مشکوک است پس شک در حصول اثر باعث
آن شده که اصالت فساد را مع اصالة عدم النقل و استصحاب ملکیت کل مال
لصاحبه را باید حکم بدانیم چنانچه لازم است که قصد اثر را بلفظ واحد معین
داشته باشد که اگر بیکی غیر معین از الفاظ مذکوره قصد انشاء و نقل را نماید
نیز مبادله حاصل نمیشود لما بیناه لا بد است که مدلول همان لفظ مقصود باشد
اگر بعت بگوید و مدلول آن مقصود او نباشد صحیح نیست س بیع زمین که حدودش
معلوم باشد و جریب و مقدار و مساحتش معلوم نباشد جائز است یا نه ج قد حکم
المحقق بجوازه فی الشرائع فقال ویجوز بیع الثوب والارض مع المشاهدة وان لم

بیعها پس بیع مذکور صحیح است لکن بشرط آنکه مشاهده شده باشد نه آنکه اکتفا بحدود
تنها شده باشد هرچند اکتفا بحدود تنها بدون مشاهده در رفع غرر ظاهراً کافی
باشد فاما بلی در بعضی از زمینها و در بعضی از بلاد میشود که بدون مساحت
بیع ارض خالی از غرر نباشد س فروش با تعیین حدود صحیح است یا نه ج با مشاهده
بعینه صحیح است و حاجت بمساحت نیست واما بیع ارض بوصف و بمساحت تنها
انهم جائز است علی الاقوی س شخصی را که مستاصل و ناچار کرده باشند و
بجهت استیصال و ناچاری مال خود را در معرض بیع در آورد میتوان مال او را
خرید یا نه ج اگر او را جبر بر فروختن این اموال کرده باشند که عین این معامله باکراه
جائز باشد صحیح نیست والا صحیح است س بیع اثمار و غلات و سبزیها و ورق توت
و نحو آن قبل از ظهور و بروز جائز است یا نه ج در اثمار قبل از آنکه ظاهر شود زیاده
از یک سال نباشد و بحسب دیگر منقسم نشود که شرائط جواز در هر یک مفصلا در کتب
فقهیه مذکور است و در امثال این مسائل نقل به بیع جائز نیست و نقل بصلح جائز است
علی القیاس س آیا حقوق قابل عوض شدن در بیع و نحو آن هستند باین معنی که حق را
مثل حق تحجیر و نحو آن را میتوانند عوض قرار دهند در بیع یا نه و همچنین افعال را مثل حیا
والصلوات علی النبی و آله و نحو آن یا نه ج اما اعتبار عوض در بیع پس محل کلام نیست
و اما بحسب عین یا منفعت و غیر آن پس بر چند قسم متصور است اول آنکه تعیین عوض
بعین باشد و این صحیح است در نزد همه دوم آنکه منفعت باشد و این قسم نیز صحیح است
هرچند دعوی اتفاق مشکل است سوم آنکه حق باشد و از شرح قواعد ظاهر میشود فساد
آن که اگر حق را در بیع عوض قرار دهند باطل است ولکن حق صحت آن است پس مراد از
عوض ماخوذ در بیع مطلق مقابل است سواء کان عینا او منفعة او حقا فلو باع الکتاب
لیسکنه الدار او بشرط مدة معینة و بحق تحجیر صح البیع و یعتبر فیه ما یعتبر فی البیع لان تخصیص
العوض بالعین و المنفعة تخصیص بلا دلیل و العقد کالبیع صادق فیما عوض فیه
الحقوق کما لا یخفی پس اقوی جواز قرار دادن حقوق است عوض در بیع و نحو آن و اما

افعال پس در مثل خیاطه وغیره پس ظاهر اشکالی در جواز آن نباشد و اما مثل صلوٰة بر نبی صلی الله علیه واله وسلم و زیارت الحسین علیه السلام والصلوٰة وغسل الجمعة مثلا فلما لم یرد حکم صریحًا فی الاخبار فنرجع الی القواعد فنقول المستحبات علی قسمین الاول ما لا یقع عن الغیر کغسل الجمعة والنافلة المرتبة فانهما لا یقعان عن الحی فی حال الحیوة والثانی ما یقع عن الحی کالزیارة اما القسم الاول فمقتضی القاعدة عدم الجواز اذ الافعال المستحبة کالصوم والصلوة والزیارة ونحوها من الاغسال وغیرها یشترط فیها المباشرة بنفسه فکما انها یستحب للبائع فکذا یستحب للمشتری ایضًا ولا یعقل کون فعل الشخص فعلا لغیره ونائبا عن الغیر ولو جعل الثواب عوضًا عن العین فهو غلط اذ الثواب اولا غیر معلوم وعلی فرض معلومیة غیر مقدور التسلیم ثانیا وقد اشترطوا فی الثمن ان یکون المشتری قادرا علی تسلیمه نعم یجوز جعل الافعال المستحبة للاموات بجعل ثوابها راجعًا الیهم لدلالة الاخبار علی ذلک کما فی باب الحج وغیره ولیس فی الاخبار ما یدل علی جوازه للاحیاء فافهم پس با عدم وجود آن دلیل بر جواز اصالة فساد در معاملات محکم است واما فی القسم الثانی فیجوز جعله عوضًا مطلقًا للاحیاء والاموات ولکن الاشکال فی ان الصلوة علی النبی وقرائة القرآن یقع عن الاحیاء ام لا فالاولی جعله للاموات وترکه للاحیاء بیع طلا و نقرهٔ خالص وتارهای طلا و نقرهٔ خالص و همچنین کلابتون وقیطان که در ان چیزی از ابریشم یا نخ میباشد وتمام این مذکورات مکیل وموزون است داخل در بیع صرف است که قبض در مجلس شرط است یا نه که بدون قبض در مجلس معامله فاسد است و فرقی هست در میان آنکه هر دو مسلم باشند یا احدهما مسلم ودیگری کافر باشد و هرگاه قبض در مجلس نشده باشد مبیع قابل تصرف هست یا نه جواب در همه اشیاء مذکوره در سوال غیر از کلابتون قبض در مجلس شرط است چه مسلم وچه کافر چه حربی چه ذمی وبدون قبض تصرف به عنوان جائز نیست مگر آنکه با اذن شود ودر کلابتون قبض در مجلس احوط است بیع در بیع وشراء طلا و نقره خالص وتارهای طلا و نقره خالص وکلابتون وقیطان هر چند

و چیزی که از پنبه یا ابریشم چیزی که میباشد اگر یکی وزن یا دقی بیع و شراء شود ربا میشود یا نه
ج بلی اگر بجنس ایشان فروخته شود ربا میشود و اگر بغیر جنس فروخته شود یا ضمیمه
غیر جنس نماید ربا نمیشود چون شرط ربا در معاوضه این است که مکیل و موزون
باشد و در جنس متحد باشند و ضمیمه غیر جنس نباشد س پول سیاه داخل در بیع صرف
هست یا نه باین معنی که اگر کسی سفید یا نقره و طلا پول سیاه را خرید کند و اگر
به پول سیاه پول سیاه را خرید کند یا به پول سیاه را خرید کند داخل در بیع صرف
میشود یا خیر و در کمی و زیادتی ربا هست یا نه ج داخل در بیع صرف نیست و داخل
در ربا میشود چون مکیل و موزون است س نفع پولیکه در برات نوشتن یکفا
میدهم بیع است که محسوب بحق السعی یا عوض و اجرت ایشان میشود یا این را هم
سود میناصند و حرام است ج نفع برات را اگر اجرت و حق السعی قرار دهند ضرر
ندارد خلاصه باید با تعیین برات در بیع برات دو چیز را ملاحظه نمایند یکی قبض در
مجلس و اگر در بیع نقدین معتبر است اگر بصیغه بیع باشد نه صلح و یکی دیگر ملاحظه ربا
را اگر در مکیل و موزون باشد و از یک جنس باشد و اگر مقصود قرض باشد نیز ضرر
ندارد ولکن شرط صحت قرض که قبض باشد ملاحظه کنند و نفع را شرط نکنند و قصد
تبرع یا قصد حق السعی یا قصدهای دیگر ضرر ندارد والله العالم س شخصی کاغذ
برات بگیرد و بعد از چند روز بفروشد پس چنین بیع برات صحیح است یا نه ج منظور
از بیع نفس و کاغذ نیست بلکه آن مبلغ است که در آن کاغذ مسطور است ولکن بیع
مافی الذمه چون محل اشکال است در بعض از اقسامش پس صلح نمایند که خالی از اشکال
میشود س روغن خوراکی نجس از کفار خریدن بقصد تجارت و باز بهمان کفار
فروختن شرعاً صحیح است یا نه و جمیع کفار در این داد و ستد یک حکم دارند یا اختلاف
دارند ج بسم الله وله الحمد با اعلام بنجاست صحیح است ولکن بهتر آن است که مصالحه
حق اولویت خود کند و تجارت در آن چیزهای که بیعش مشکل است بحق اولویت
بکند باین معنی که پول بگیرد بعوض حق اولویت و اگر مشتری که نجاست روغن را میداند

حاجت با علام نجاست نیست بلکه در حق کفار غالباً اعلام نجاست نباشد زیرا که
چون بدست ایشان رسید بملاقات ایشان نجس میشود لکن چون در روایت دارد
که چیزی که نجس است اعلام لازم است در وقت بیع مثل پوستین نجس و ثوب نجس
و تخصیص بمسلم محتمل است لکن عدم تخصیص احوط است پس اشیاء نجس را با اعلام
بر مشتری فروختن جائز است یا نه و ضمان هم درین چیز جا برود یا نه راست یا
بیع با علام جائز است و اعلام واجب است و قبل از قبض مبیع محکوم به نجاست
میباشد و مراد از بیع اشیاء نجسه متنجسه قابل تطهیر میباشد نه نجس العین مثل شراب
و خنزیر پس در بیع نجس اعلام لازم است حتی مثل عسل و دغال و این مخصوص
به بیع است یا در عقود لازم است حتی عاریت و اجاره ارجح اقوی وجوب
اعلام است حتی در مثل عسل و دغال و بر توق بیت الخلا و سیاری است این حکم
در اجاره و صلح و هبه و عاریت حتی عاریت لنگ هر چند بداند که عاریت کننده
که بکار یا جاری غسل کند یا در جای بلی وجوب اعلام شرط صحت نیست و فرقی نیست
درین حکم بین نجاست معفوه و غیر معفوه بلکه جائز نیست برای هر فردی الکیا متنفسا
که بکسی شی نجس بدهد الا بعد از اعلام بلی اگر خود شخص در خانه کسی مثلا چیزی بکند
بگسترد که نجس باشد لازم نیست بر صاحب خانه اعلام بلکه اگر پیش قابض این
شی محکوم بطهارت باشد باجتهاد یا تقلید و در پیش دافع محکوم بنجاست باشد در بیع
نیز احوط وجوب اعلام است بلی اشکال درین است که نوع نجاست را نیز بیان
کند چون نجاست اختلاف در حکم دارد یا نه اقوی عدم وجوب است بلی احتیاط
ولی است چنانچه ظاهر بیان حکم است در مثل حیوانات نجسه هر چند تطهیر آنها
بزوال عین است بلی وجوب اعلام در بیع مثل غنم و امثال که تمام بدن ایشان نجس باشد
یا آنکه بعض از بدن ایشان نجس باشد اشکال اقوی عدم وجوب اعلام است هر چند ایشان در حال بیع
یا مغمی علیه یا مجنون باشند والله العالم پس اگر اشیاء نجس و حرام را بدست کافر
حربی یا بدست زنان و اطفال ایشان فروشند و پول را بقصد استنقاذ نه بقصد

ثمن از ایشان بگیرد صحیح است یا نه و آن پول حلال و حاصل از تصرف مباشر یا نه
ج بطریق استنقاذ ضرر ندارد س شخصی تجارت اشیاء حرام مثل شراب و خنزیر
میکند از مال حلال خود یعنی مثلا ده تومان از مال حلال خود را میدهد شخصی و شراب
به او میخرد ده تومان میفروشد آیا ثمن این شراب که بدست مسلم فروخته است حرام
است یا حلال و در صورت اولی آیا دوازده تومان کلا حرام است یا اینکه دو
تومان که بواسطه نفع است حرام است و ده تومان که عین مال حلال است حرام
نیست و اگر بدست کافر حربی یا ذمی فروخته است ثمن اشیاء حرام چه حکم دارد
ج میته و خمر و سائر اعیان نجسه مملوک مسلم نمیشود پس بیع از اسباب تملک
و فروختن آن بی و دوازده تومان نیز حرام است و تمام دوازده تومان حرام است
بلا خصوص کافر حربی را ممضا نکرده اند [illegible] حلال بودن [illegible] که از دیگری نه بعنوان
بیع و تجارت در اعیان حرام بمعاوضه نمیشود [illegible] یا استنقاذ [illegible] اصل حق اولی
تجارت جائز است و معوض نیز حلال است والله العالم س معاملات با کفار
حربی از قسم بیع و شراء و رهن و مضاربه و خیار شرط [illegible] معوضه
و اجاره [illegible] و [illegible] پرداختن و غیر آن از معاملات که نفع کفار [illegible] باشد جائز
است یا نه ج مانعی ندارد س حشیش و سائر اشیائی که [illegible] آن [illegible] و بایع
بعنوان اصل [illegible] میفروشد آیا این معامله صحیح است یا نه و مثل حرام [illegible]
او [illegible] یا نه ج معامله صحیح است ولکن مغبون [illegible] خیار غبن
است [illegible] س معامله اطفال [illegible] میکنند چه صورت دارد بیان [illegible]
ج باذن اولیاء جائز است علی الاقوی س چه میفرمایند در قرآن یا کتابی
که بر آن وقف نامچه نوشته اند و فروخته میگویند که وقف نامچه نوشته شده است
و صیغه وقف جاری نشده است آیا خریدن آن قرآن یا کتاب جائز است یا نه
ج بلی جائز است و [illegible] مصدق است ما دامیکه [illegible] بر کذب ایشان نباشد
س چه میفرمایند در [illegible] قبله که مسجدی [illegible] از چوب بود و بسبب کهنگی [illegible]

شدن سقف احتمال افتادن و هلاکت نمازیان متصور بود نه بیچ چوبهائیکه برآورده شده
از سر نو سقف آن مسجد را از خشت و آجر وغیره باستحکام درست کرده اند بعد الا
آن چوبهای بوسیده سابق محض بیکار است چنین لیاقت ندارد که در مسجد بکار
صرف کرده شود چیزی سوختنی بکار دیگر نمی آید الا فقها را فروخته در مصارف ضروریه
مسجد صرف نماید چرا که مال مسجد را سوختن و فروختن جائز نیست هلاک کرده
شرح بفروشند در مصارف مسجد از چراغ و تعمیر و اجرت خادم و نحو آن صرف
کنند و آلات مسجد که باین نحو باشد بیعش جائز است س هرگاه شخصی حیوانی را
بخرد و معیوب شد این در درین بیع آیا از مال بائع است یا مشتری ج اگر در
ایام خیار بیع از کیسه بائع رفت و اگر بعد از ایام خیار زمانی بیع یا در خیار
عیب بیع یا بسقوط خیار حیوان یا باختیار مشترک مابین بائع و مشتری در ثبوت
از کیسه مشتری میباشد البته اگر قبل از قبض تلف شود از کیسه بائع است و اگر بعد
از قبض است از کیسه مشتری س چه میفرمایند آن قبله درین مسئله شرعیه که
در ملک هند در زمان قحط و گرانی کفار بت پرست اطفال و زوجه خود را
میفروشند آیا آنها بحکم عبید و کنیز شرعی هستند یا نه و بدون عقد و نکاح
با چنین کنیز مقاربت کردن جائز است یا نه و در وقت ضرورت بیع یا هبه یا آزاد
کردن شان جائز است یا نه ج بسم الله و له الحمد ظاهرا بقصد استیلاء و استیلاد
بر آنها عبید و کنیز میشوند و احکام کنیز از بیع و آزادی وغیره بر آنها جاریست
ولکن جماع نکنند تا مسلمان نشوند که کفار بت پرست وطی و مقاربت با ایشان مشروع
نه بنقص شد و اسم و نه بتمس انقطاع و نه بملک یمین و نقل اتفاق برین در کلام جمعی میباشد
والله العالم س زن یا دختر کافر بت پرست از دین خود برگشت باین طریق که طعام
اهل اسلام یا دیگر اهل کتاب خورد و شوهرش یا پدرش بواسطه اینکه طعام غیر
قوم خود را خورده است آن را پیوست مسلم فروخت یا هبه کرد پس آن دختر
آن کافر بعد از آنکه پدر و شوهرش او را از خانه خود بیرون کردند و یا او خود

پیش اهل اسلام رفت آیا بر ایشان حکم کنیز شرعی جاری خواهد شد یا نه ج بسم الله
و له الحمد اگر مسلمان شد کنیز نمیشود و اگر مجرد معصیت با اعتقاد اینکه طعام او را
خورد بیرون که ده قبل از تشرف باسلام اگر مستولی شوند بر او در حکم کنیز میشوند
س تعریف عبد و کنیز را بیان فرمایید و زن اگر کنیز و غلام شرعی بخرد یا ارث
خواه در جهیز کنیز و غلام باو برسد آیا آن زن مالک آن کنیز و غلام میشود یا نه
و کنیز و غلام مملوک آن زن میشوند یا خیر زن میتواند آن کنیز و غلام را بفروشد
یا آزاد کند یا بکسی ببخشد یا فسخ کنیز را بکسی تحلیل نماید یا نه ج زن آزاد بالاصل
یا بالعارض مالک کنیز و غلام حر میشود و کنیز را میتواند تحلیل نماید و از برای
غلام خود میتواند که بزن دائمی یا انقطاعی بگیرد و لکن بغلام خود حرام نیست و
تزکیه غلام و کنیز است شرط حصول غلام و کنیز این است که از حربی بغنیمت
اسیری گرفته باشند و مملوک شده باشد یا استیلا برا و اگر مرد است غلام و عبد
و اگر زن است کنیز میگویند و اولاد اینها که از عبد و مملوک حاصل باشند نیز کنیز و
غلام میشوند والله العالم س هرگاه مالک با کنیز خود وطی کند آیا استبراء بر
مالک قبل از بیع لازم است و پیش از استبراء نمیتواند کنیز را بفروشد یا نه
ج بسم الله و له الحمد بر مالک کنیزی که وطیش نموده لازم است که اول او را استبراء
کند و بعد از آن بفروشد و اگر مالک ترک استبراء نموده فروخت بر مشتری لازم است
استبراء و اگر بائع استبراء بکند از مشتری ساقط است و استبراء در کنیز حیض بین
یک حیض و کنیزی که بواسطه مرض یا آنکه در سن من تحیض میباشد و حیض نمی بیند
چهل و پنج روز میباشد که بعد از این مدت وطی مشتری جایز است و جایز است
فروختن آن س چه میفرمایید که هرگاه زید کنیزی به عمرو بفروشد و بعد از بیع
معلوم شود که آن کنیز حامله بوده است بیع صحیح است یا نه ج اگر این حمل از مولی باشد
بیع فاسد است چون بیع ام ولد جایز و صحیح نیست مگر در صور مستثناة شده است
بیع ام ولد و بر فرض تحقق یکی از صور مذکوره در مثل محل اشکال است زیرا که حمل

از عیوب شمرده اند ونقل اجماع نیز بران شده پس لازم نیست فسخ از برای مشتری حاصل است کنیز حامله را فروختن چند صورت دارد بیان فرماییده
بیع ام ولد باطل است و ام ولد آن است که کنیز در حالتی که از مولی باشد نطفه منعقد میشود در رحم او از مولای او پس با تحقیق این شرائط بیع باطل است
ما تقول شیخنا الاکرم فیمن اشتری جاریة وهی حامل من الزنا او غیره هل یجوز له الاستمتاع بها بالجماع وغیره قبل الوضع ام لا بینوا ارشدکم الله الاحوط الاجتناب عن مطلق الاستمتاع سیما الجماع فی قبل ودبر حتی تضع لاضطراب الاخبار والاقوال حتی انتهت الی ازید من عشرة حکی الله من العلامة فی بیع القواعد ونکاحه وظاهر اقوال ثلاثة ولکن الاقوی اختصاص الحرمة بما اختاره المحقق ونسب الی المشهور وهو ما قیل ان یمضی لها اربعة اشهر وعشرا والکراهة بعدها الی ان تضع مع استحباب العزل کما ان الاقوی اختصاص الحرمة بالجماع فی القبل لا بمطلق الاستمتاع ولا بالجماع فی الدبر بل قیل ان الاقوی ان الحمل من الزنا لا حرمة له فیجوز الوطء للحمل من الزنا ولکن السید الاستاد فی الدلائل وشیخنا الاستاد فی الجواهر عمما الحمل من الزنا وغیره نعم قد یقوی عدم احترام من الزنا لو صار بعد ملکیة المشتری وقبل قبضها او بعد قبضها لان الحرام لا یحمل الحرام فیه ایضا تامل لاحتمال ان التعلیل لاجل الاحترام بل لاجل تغذیة الولد مع ان کان کالاول اختصاص الحکم بما اذا کان من الحلال لتغذیة الولد ولا فیما لو متروغیر ثابت الحرمة والله العالم
اگر بائع در راس المال دروغ بگوید مثل اینکه بده تومان خریده و در حال فروش بپانزده تومان میگوید بعد از وضوح کذبش آیا بیع باطل است مطلقا یا بیع صحیح است یا صحیح و بر فرض صحت آیا خیار دارد یا نه قال المحقق قدس سره لو باع مرابحة فبان راس المال اقل کان المشتری بالخیار بین رده وبین اخذه او قیل باخذه باسقاط الزیادة من الثمن مع ربحها وفی الجواهر نقل عن محکی المبسوط انه قیل ان بان الغلط بقول البائع لزم المشتری الثمن باسقاط الزیادة وربحها وان قامت بها البینة کان المشتری بالخیار فهذه اقوال ثلاثة بعد ان بینا علی الصحة

و الظاهر ان الفاظ في راس المال او الفاظ في الاخبار براس المال بالاقرار او البينة
مع الثمن الذي [illegible] الفاظ [illegible] وان لم يكن في صورة السهو الفاظ في الا
او في الاخبار [illegible] الثمن او [illegible] عن [illegible] التامل في الصحة وفي
المراهقة [illegible] الاجماع من الخيار في الظاهر [illegible] ولا اشكال في [illegible]
اذ لا [illegible] عليه لا [illegible] الداعي وهو [illegible] موجبا للخيار [illegible]
مطلقا الا ان يقال بان تخلف هذا الداعي [illegible] من بين الدواعي موجب للخيار
بالاجماع وقاعدة [illegible] يوجب الضمان لا الخيار وقاعدة الضرر موجبة للخيار
في العقد الضرري اذا كان [illegible] بالضرر كالغبن والعيب وتخلف
الوصف والشرط لا في مثل المقام الذي [illegible] من اعتماده على خبره فلا
[illegible] الان [illegible] در [illegible] اين است كه [illegible] سوال كه بائع در وقت بگويد
[illegible] صحيح است وخيار ثابت است [illegible] ثبوت الخيار في الكل
بكل ما تخلف به الثمن [illegible] الظاهر [illegible] بما تخلف به الثمن فضلا
عن الكذب ولا يخفى ان الكلام فيما [illegible] مع بين الغبن او تخلف
الوصف والشرط [illegible] ما كان [illegible] بالثمن الخاص اخبار الباء
راس المال [illegible] الداعي من بين الدواعي يوجب
الخيار للاجماع ونحوه فتامل جيدا والله العالم

خيار شرط

[illegible] شرط [illegible] و بائع [illegible] بعد از [illegible] ثمن و مال معلوم شد كه مشترى
[illegible] منافع خانه و ان [illegible] مشترى [illegible] نموده بمدت طويل [illegible]
[illegible] اين احتياط [illegible] است [illegible] اين مسئله بغايت مشكل است واضطراب فتاوى
علما و كلمات ايشان ظاهر است [illegible] از [illegible] ميشود كه مشترى در
زمان خيار بائع [illegible] از تصرف ميباشد و تصرف [illegible] صحيح نيست تا اينكه زمان
خيار منقضى شود و از بعضى علاوه بر [illegible] جهت نيز ظاهر ميشود و از
[illegible] ظاهر ميشود [illegible] تا ناممكن و منفعت و ساير اتلافات و از

بعض صحت آن تصرفات ظاهر میشود بدون اجازه مستأجر و از بعض ظاهر میشود [illegible]
از بعضی از ایشان ظاهر میشود که بعد از فسخ بایع بیع تصرفات مشتری [illegible]
[illegible] و از بعضی ظاهر میشود که بایع میتواند فسخ بکند و از بعضی ظاهر میشود که [illegible]
[illegible] مشتری نماید بقیمت المثل یا بالقیمة المثل منافع [illegible] و از [illegible]
دیگری بلکه از علامه [illegible] در مسئله [illegible]
و [illegible] مخالف ظاهر میشود که اگر اجاره داده [illegible] اجرت
المثل منافع میکنند و محقق در جامع المقاصد [illegible]
نیز از ماله که [illegible] باطل [illegible] و این قول اقرب [illegible]
اینکه جمع بین حق مشتری که تصرف [illegible] نموده و [illegible] بایع که فسخ نموده
و عمل آن [illegible] نموده [illegible] بین عوض [illegible] تصرف [illegible] منافع
منافع را بایع [illegible] قیمت [illegible] و احتمال اینکه [illegible] خیار [illegible] حق [illegible] دلیل ندارد
مگر قیاس س چه میفرمایند که هرگاه ملکی را بیع شرط کرده اند حاصل آن ملک
مال کیست در صورتیکه از بابت حاصل شرط نشده باشد یا شده باشد ج
و [illegible] اگر شرط شده [illegible] شرط عمل نمایند و هرگاه شرط ننمایند تا بیع [illegible]
نشود حاصل مال مشتری است والله العالم س زید ملکی را خیار شرط نمود مدت
ده سال و در این مدت [illegible] و [illegible] هم [illegible] مگر [illegible] تا آخر مدت خیار
در سالت تا [illegible] آیا این بیع بعد مدت خیار [illegible] صحیح باشد یا
ج بعد از انقضای مدت خیار لازم میشود و حقی باقی نمی ماند برای [illegible]
[illegible] که در [illegible] معامله [illegible] خیار [illegible] از برای خود که بایع است یا
از برای مشتری قرار [illegible] شرط با این معنی که چنین قرار [illegible] که اگر [illegible]
المبایعه [illegible] سنه فلانی [illegible] بیع لازم و خیار ساقط باشد [illegible]
باشد تا سنه دیگر و همچنین الی مدت دو سال یا سه سال آیا جایز است یا نه [illegible]
بیع معلق است [illegible] و مبیع از مال کیست ج خیار [illegible] که حاصل از شرط میشود

دو قسم است اول آنکه منفصل از عقد بیع باشد دوم آن است که متصل باشد اگر
منفصل است اول و آخرش باید مضبوط باشد و اگر متصل باشد آخرش باید مضبوط
باشد و بودن مجهول خوب نیست و اگر خیار فسخ را معلق بشرطی نموده مثل رد ثمن و نحو آن
در این وقت نیز باید معلوم باشد و نماء مبیع در ایام خیار مال مشتری است چنانچه
نماء ثمن در ایام خیار مال بائع است علی الاقوی والله العالم تصرف غیر ذی الخیار
در مالی که منتقل شده باو جائز است بدون اذن ذی الخیار یا نه یا فرق است
میان خیارات و میانه تصرفات چه تصرف غیر متلف وصف یا عین کلا یا بعضا
و همچنین تصرف غیر مانعی از رد مثل استیلاد امه و همچنین تصرف غیر ناقل عین یا
منافع ملک جائز است اشکال در تصرف موجب تلف عین یا وصف یا
یا ناقل ملک میباشد اقوی جواز است و احوط ترک است ولکن اقوی این است
که این تصرف مانع از فسخ نیست بلکه اگر فسخ کرد رجوع بمثل یا قیمت نماید هر چند در
اصل جواز فسخ مناقشه میتوان نمود نظیر جواز رجوع در هبه یا انتقال عین از
موهوب له بغیر او پس کسی ملکی را مثلا فروخت بمقدار از مال که باقساط بگیرد
و قرار داد که اگر تخلف کرده از قسط خیار فسخ داشته باشد در اثنای قسطها
خیار مرده آیا این خیار برای وارث بائع حاصل میشود یا نه چه مانعی از ثبوت
خیار وارث نیست هر چند این صورت خیار است برای وارث بائع نه انتقال
خیار از مورث بوارث نظیر انتقال خیار منفصل که پیش از رسیدن زمان خیار
شارط بمیرد بلی اگر مورث شرط عملی کرده و تخلف شرط در زمان شارط نشده بلکه
در زمان ممات آن شده خیار اشتراط برای وارث محل اشکال است من حیث
ان الاهلیة للخیار بعنوان الاشتراط و هذه الاهلیة تنتقل الی الوارث و من ان خلاف
الشرط و التخلف عنه انما حدث بعد وفات الشارط و دلیل خیار الاشتراط هو النفی
و النص لا یشمل الفرض و لیس علی طبق القاعدة حتی تیسر الی الفرض والله العالم

باب الاجارة

در اجاره اجاره بساتین مشجر باشجار

مقرره ارضاً یا اشجاراً یا هر دو با هم جایز است یا نه ج این اجاره نیست صحیح است
کما اجاره را که میگویند س هرگاه زید نفس خود را اجاره داده در ستی معینی و کل
را کلاً یا بعضاً بجا نیاورده بمرد و مدیون اشخاص دیگر هم باشد و چیزی بجز همین
مدیون زیرا که برای او باقی نمانده باشد آیا تمام آن مبلغ اگر چیزی از عمل بجا آورده نشده
باشد یا بعض آن مبلغ نسبت بباقی مانده از عمل راجع بمستاجر میشود یا آنکه با بقیه غرما
شود ما بین مستاجر و طلب کارهای دیگر ج بسم الله و له الحمد اگر در اجاره شرط
شرط مباشرت شده باشد بطور تنصیص یا ظهور اشتراط مباشرت اجاره مرقومه
باطل میشود کلاً یا بعضاً بالنسبت بمسمی و بعد از بطلان عین مبلغ مرقوم بر میگردد
کلاً او بعضاً و اگر اجاره باشتراط مباشرت یا ظهور آن نبوده بلکه در ذمه میت
قرار گرفته بود که خود بجا بیاورد یا دیگری در این وقت اجاره مرقومه باطل نمیشود
ولکن اگر چیزی بجز همین مبلغ مرقوم باقی نمانده باشد چنانچه مفروض در سؤال است
راجع نمیشود بمستاجر و بغرما راجع میشود و اگر باقی مانده باشد بقدر ادای
سایر غرما این وقت راجع میشود بمستاجر باین معنی که جایز است که صاحب
مال الاجاره اخذ عین مال الاجاره نماید قال المحقق فی الشرائع اما المیت فغرمائه
سواء فی الترکة الا ان یترک نحو ما علیه فیجوز لصاحب العین اخذها انتهی و ان
اشکال فی قول باختصاص مطلقا نقل شده و ان ضعیف است س هرگاه زید
اجیر گرفته شد باجاره عقدیه یا معاطاتیه که اجیر مزبور مثلاً دو دفعه یا سه دفعه
صلوة هدیه برای فلان میت در لیلة الدفن بگذارد و بعد از او در مبلغ معین
آیا این نوع اجاره صحیح است یا باطل و بر فرض بطلان هرگاه اجیر مزبور همان
اجرت مزبوره را از مستاجر مزبور اخذ نموده باشد و همان عمل مرقوم در لیلة
الدفن بعمل آورده باشد آیا بر اجیر مزبور لازم است که اجرت ماخوذه را
بمستاجر مزبور رد نماید یا نه بیان فرمایند که مقام حاجت است ج اولاً باید
دانست که ممکن نمودن شخص و اخذ نمودن وحشت برای میت فی لیلة الدفن

بر میت باشد چنانچه شخصی باشد که تبرعاً و لله برای میت بخواهد نماز و
یکبار بجهت تشریع وحشت اقوی جواز است لان الصلوة خیر موضوع من شاء استقل
و من شاء استکثر و لان الامر المتعلق بالمستحبات غالباً التکرار و لبیان حسن
المبادرة علاوه آنکه ظاهر اخبار نماز وحشت است که اولاً برای میت بجهت دفع
وحشت میت بکنند و اگر هست ممکن نشد نماز وحشت بکنند و تکرار صدقه
مطلوب است نماز وحشت بتنهایی مطلوب باشد و بدل دیگر مبدل است مضافاً
الی ان نفس التکرار مستفاد من تکرار الاستیجار دیناً کالذی مضافاً الی ان استیجار
اشخاص متعدده لا یکون منصوصاً و انما استفاده من قوله علیه السلام
من بلغه اربعین مستجاب و نحو هذه الکلمات ایضاً ایته فی الاستیجار المتکرر
من اشخاص متعدده فثالثاً لم یکن هناک الا واحد و ثانیاً باید دانست که این استیجار از
شخص بجهت یا از وکیل و وصی میت یا از وصی یا از اولیاء میت میباشد اشکال
در استیجار از شخص متبرع نیست و همچنین از اولیاء میت که از کیسه خود بدهند
و همچنین از وصی میت اگر وصایت مطلقه داشته باشد و همچنین از وکیل
هم اگر وکالت مطلقه داشته باشد اشکال در جایی است که وصایت مطلقه
و وکالت مطلقه نباشد این وقت نمیشود حکم بصحت نمود بجهت انصراف بمتعارف
این اگر نبود انصراف نبود حکم بصحت مینمودیم پس اقوی جواز است مگر در
صورت انصراف والله العالم

باب الصلح

در صلح شخصی که مبلغی گذارد نزد زید مبلغی و تنخواه را بگیرد و صرف نماید و تمام
شد و از بابت مخارج و قرار را از ادای دین آن خانه و آن ملک را بعیال مصالحه
نماید و بعد از این مصالحه چنین تقریر شود دیگر فتند که این مصالحه اصلی ندارد و صوری
میباشد و این شخص وفات یافته هست ورثه مطالبه حق خود مینماید و عیال
آن مرحوم یا مصالحه نامچه صوری است که صلح شده است اگر آن
دست شهود او تا که این صلح صوری است میرسد تقاص حق خود نماید بیانه

س بسم الله وله الحمد با بقاء رهن و عدم رفع آن رهن مصالحه باطل
است یا باید ادای دین شود از آن خانه یا غیر آن خانه بلی بعد از وفات خانه
از رهن و ادای دین را هن دختر وارث ادعا کرد آنرا شهود مینماید و او محتاج با ورثه
شهود به بطلان صلح نیست بلکه ضعیفه مدعیه باید اقامه شهود بانتقال رهن نماید
بلی هرگاه اصل صلح معلوم باشد و دختر مدعیه باشد بر صوری بودن آن باید اولا
شهود نماید و پس از اقامه شهود نزد حاکم متصدی مرافعه اخذ حق خود نماید و بلی این
گونه نزاع و مسائل بنحو استفتاء مشکلست بلکه باید رجوع بحاکم شرع شود س
شخصی در مصالحه یا در بیع خیار فسخ مادام العمر از برای خود شرط میکند آیا صحیح
است یا نه ج احوط ترک است و اقوی صحت است در صلح او مثل تولیت مادام
الحیات هرچند ظاهر بعضی بطلان است بجهت آنکه زمان فسخ اول و آخرش هر دو
باید معلوم باشد و لکن در صلح جهل مغتفر است نه در بیع و نحو آن از عقودی که
مبنی بر مداقه میباشد والله العالم س زنی بوالده خود مصالحه نموده جمیع ما
یملک خود را و خیار مادام الحیات برای خود قرار داده و بعد زوج زن بعد مرافعه
ادعا نموده که در مایملک خود وصی تعیین نموده و مصارفی قرار داده آیا این فسخ
حساب میشود یا نه ج اقوی این است که این فسخ است بجهت اینکه وصیت اثبات
سلطنت است برای دیگری یا تملیک عین یا منفعت است و با ابقاء صلح مزبور
اثبات سلطنت برای اجنبی یا تملیک دیگری بیمعنی است و هر تصرفی که نافذ
نیست الا بملکیت رجوع و فسخ میباشد چنانچه در مسئله بیع با خیار فسخ برای
از بائع و مشتری تصریح نمودند که تصرف ذی الخیار فیما انتقل الیه اسقاط
خیار است و تصرف او فیما انتقل عنه فسخ میباشد و هکذا صرحوا فی جمیع العقود
الجائزة نعم لهم کلام بل خلاف فی ان الرجوع الفعلی اذا کان بالعقد او بالایقاع
فهل یصح ذلک العقد فقیل لا لانه مشروط بالفسخ و الفسخ لا یحصل الا به صحیحا
و الصحة فیه لا یتحقق الا بصحة العقد او الایقاع و هو دور محال و قیل بالصحة

بالتعويض انه هو صحيح وقد تعرض شيخنا الاستاد اعلى الله مقامه في هبة معوضة مرة وتعرض
لبعض فضلائنا المعاصرين في احكام الخيارات والاقوى فيه ايضا الصحة نظير
الرجوع المتعلق بالتدليس والتقبيل والوطي في الرجوع للمطلقة كما ان لهم كلاما
آخر وهو ان النفوذ المذكور انما يكون مع العلم بالالتفات لما فعله سابقا او
مع الشك لاصالة النفوذ واما مع العلم بعدم الالتفات فلا فالحق مع الزوج
في السؤال المرقوم لو ثبتت الوصاية المرقومة ولكن الاولى التصالح لما مر من الخلاف
مع الاشكال في اصل صحة الوصية لاشتماله على الخيار في الزمان المجهول لهم لو علمنا
بعدم التذكر والالتفات الى الوصية السابقة فحينئذ يشكل الحال في كونه رجوعا
س زيد ملك خود را مصالحه نمود بيكي از اولاد خود در ضمن العقد شرط
خيار فسخ ما دام الحياة از براى خود نمود آيا بعد از موت زيد خيار فسخ منتقل
بوارث او ميشود يا نه ج اقوى صحت شرط مرقوم است لكن خيار فسخ ما دام
الحياة بهيچگونه منتقل بوارث ميشود بعد از موت بلى اگر اجل مضبوط باشد مثل
ده سال و قبل از اجل مصالح بميرد خيار فسخ منتقل بورثه ميشود س چه ميفرمايند
در اين مسئله كه هرگاه زيد عمرو را وكيل نمود كه ما يملك مرا مطلق چه از منقول
و چه از غير منقول مصالحه نمايد به برادر من و منافع ما دام الحياة مخصوص
بخود هم باشد كه برادر تصرف نتواند بكند ما دام الحياة و مدتى هم معين نكرده
معلق ساخته منافع را بما دام الحياة آيا چنين صلحى صحيح است يا فاسد ج بسم الله
ولله الحمد هر چند استثنا در زمان حياة مجهول است و ظاهر هم فساد صلح مزبور
است ولكن چون اول علم داده و عقد صلح متحمل اين نحو از جهالت ميباشد
صحت اين گونه صلح خالى از قوت نيست والله العالم س هرگاه شخصى ملكى
از املاك مزروعه خود را بعقدى از عقود شرعيه مثل صلح منتقل نمود به شخصى
مسلوب المنفعة كه ما دام الحيات منفعت اين ملك مال ناقل باشد آيا اين
عقد صحيح است يا نه بر فرض صحت هرگاه فوت ناقل مقارن شود با وفات

چیدن و جمع نمودن حاصل آیا داخل در ترکه میت است یا مال منتقل الیه

ظاهر فقها بطلان استثناء اجل مجهول است بجهت آنکه هرجا که اصل اجل مجهول

ضبط نمودند حتی در نکاح بجهت آنکه شرط همین که متعلق بزنان شد باید

باشد ولکن اقوی در خصوص صلح و شرط مزبور صحت است بجهت آنکه اجل معلوم

میشود و اول بعلم کفایت میکند و حاصل ملک در زمان چیدن و جمع نمودن

داخل در استثناء میباشد و این واضح است والله العالم س دهم مسأله

زید منافع دو دانگ و نیم مزرعه خود را از شوری و صیفی از اول

تا یک سال بیکصد و هفتاد و پنج تومان بپابا دکردر و قسط تسلیم مال المصالحه

نصف آن را در غره ربیع الاول و نصف دیگر را در غره جمادی الاولی

سنه ... و در ضمن مصالحه شرط شد که هرگاه خدا نخواسته آفتی

از قبیل تگرک و سن خوارگی و ملخ خوارگی بمحصول برخورد بتصدیق اهل خبره

از مخارج مصالحه به هر گاه چیزی باقی و زیاده باشد از مخارج مال الصلح

بر دو الاه فلا و هرگاه در مصالحه به نقص بهم رسد از همین قرار از مال الصلح

و شرط شد که هرگاه وجه مال المصالحه مذکور تسلیم مال الصلح نشود تومانی ده

شاهی از مصالحه له گرفته شود و مدیون مشار الیه باشد ج بسم الله و له

الحمد بحسب ظاهر منافی از صحت مصالحه و شرط ثلثه نمیباشد الا اینکه شرط

ثالث که هرگاه وجه مال المصالحه مذکور تسلیم نشود تومانی ده شاهی از

مصالح له گرفته شود و مدیون مشار الیه باشد خالی از مناقشه نیست بجهت

آنکه شرط مشخص مشروط علیه را مدیون نمیکند مگر اینکه مراد عهده الزام

باشد مسامحه علاوه آنکه تومانی ده شاهی بجهت تخلف میباشد یا

تخلف که موجب ده شاهی میشود بیان نشد که هر دو ماهه میباشد یا

ماهی میباشد مگر اینکه این هم معلوم و معهود ایشان بوده باشد والله العالم

س زید از عمرو طلبی دارد نقد و عمرو مقدار معینی ... زید مصالحه نما

در عوض طلب او وخیار فسخ بوعده ۲ معینه از برای خود میگذارد آیا صحیح است
ج ضرر ندارد اگر از روی حیا و جبر نباشد والله العالم س آیا مصالحه
در خمس جائز است که اگر کسی در ذمه وی بیست تومان باشد و یا هر چه باشد
صلح کند با هشتش بو تومان مثلاً و یا صلح با وی کند مالی را بقدر یک اضعاف
قیمت آن است و یا جمیع را به هم بسید از باب خمس و او بر قیمت ظاهر یعنیه
را ببخشد چه در اول چنین معاهده کردند ج بسم الله ولله الحمد صلح مرقوم
از سادات جائز نیست بجهت آنکه قبل از اقباض مالک چیزی نیستند و بعد از
اقباض اگر هبه یا صلح نماید بنحوی که اطمینان برضایش در واقع باشد مضایقه
نیست و اگر صلح از حاکم شرع باشد ضرر ندارد بشرطی که خلاف مصلحت نباشد
و حاکم شرع عادل و متدین ۲ بصیر تکلیف خود میباشد س مصالحه ادعای
مدعی با مدعا علیه بقسم مطلقا یا بضمیمه مالی یا صلوات جائز است برای غیر
مجتهد که معنی مدعی و منکر را تمیز داده باشد ج صلح بقسم محل اشکال است
س شخص غیر مجتهد ادعای مدعی را مصالحه مینماید بمبلغ معینی و در ضمن
العقد شرط مینماید که مدعا علیه قسم بخورد در حضور همین شخص غیر مجتهد یا
در غیر حضور او آیا دعوی بچنین مصالحه و قسم ساقط میشود و مصالحه
صحیح است یا نه ج اگر منظور قسم مسقط دعوی باشد صلح محل اشکال است
بلکه بسیاری از اساتید و جمعی این شرط و این صلح را باطل میدانند والله العالم س
بفرمایند که در مصالحه صیغه شرط است یا نه و بر فرض شرطیت آن باید
بعربی باشد یا بهر زبان که باشد کافی است ج عربی و فارسی هر چه و کافی است
و عربیت شرط نیست بلکه اقوی آن است که اگر تعاطی و تراضی بفعل اظهار شود
بعنوان صلح نیز کافی است و لازم است والله العالم س بعد صیغه صلح
موجب لزوم میشود پیش از دادن مال المصالحه یا نه ج قبض عوض شرط
در جهت لزوم نیست و واجب است ادای عوض در صورت صلح بعوض

باب الوقف

چنانچه لازم است ادعای عوض علی الاقوی الاظهر والله العالم

در وقف س هرگاه ملکی را وقف کند و شرط کند که هرگاه واقف
خود محتاج شود منفعت را خود تصرف کند و بکسی ندهد صحیح است یا باطل
ج این وقف باطل است علی الاقوی س اگر در حین وقف محتاج [نشد]
و وقف بر جهت فقر نماید و نظرش باین باشد که تا خود محتاج است بدیگری
ندهد آیا صحیح است وقف یا نه ج اگر وقف بر فقرا کند و خود مندرج در
فقراء شود یا وقف بر سادات یا مجتهدین کند و خود سید باشد یا مجتهد شود
تصرف کند ضرر ندارد و اشتراط اینکه بغیر خود ندهد بیجا است که وقف بر
نفس میشود س هرگاه شخصی ملکی را وقف نموده و ابتدای این کار
اسم خود را هیچ داخل در موقوف علیهم محسوب نداشته بود و بعد از آنکه
وقف نموده و صیغه وقف هم جاری ساخته و بتصرف متولی داده بعد
از چندی روز میگوید که من خود را هم یکی از موقوف علیهم محسوب داشته‌ام
آیا بهم متولی هست که سخن واقف را حمل بکذب نماید یا محمول بصدق است
ج شرط وقف اخراج واقف است از وقف پس اینکه میگوید که من خود را
داخل در وقف کرده‌ام بحسب ظاهر کلامش مدعی بطلان وقف است
و متولی مدعی صحت وقف اگر معارضی ندارد خود بداند و خدایش و اگر معارض
دارد باید مرافعه شود در پیش حاکم شرع و در مدعی صحت و مدعی فساد اولی
مقدم است والله العالم س هرگاه ملکی وقفیت آن معلوم باشد چون
پدر ایشان بهمین قسم آمده است دیگر نه متولی و نه مصرف و نه وقف بلی
و بیان تقدیم بطنی بر بطنی معلوم نیست این ملک حال در میان موقوف
علیهم چه قسم باید قسمت شود و سخن در این است که بعضی که بطن اول اند
مدعی اند که رفتگان و اموات بلاعقب حصهٔ معینه ایشان مخصوص بطن
اول است و بطن ثانی دخلی ندارد و حال سند و حجتی از تعیین واقف ندا[رند]

ونیست مجرد وقفیت ملک و موقوف علیهم بودن ایشان و تحصیل کلام در
مسئله و ترجیح نزاع این است که وقف ترتیب است بر بطون یا آنکه وقف
تشریکی است که همه بطون شریک باشند و قسمت بحسب روس باید بکنند
و حق همه حصص آن باید ترتیب و تشریک تشریک است تا آنکه خلافش معلوم
شود و در این مسئله استحاله ترجیح بلا مرجح نیست چنانچه بعضی از افاضل
گمان کرده [illegible] اگر اولاد همه مساوی اند در موقوف علیهم بودن و ترجیح
بطن اول بر بطن ثانی محتاج به دلیل است و جهت آنکه این بر تنهای ثابت نمیکند
تشریک را [illegible] اصل عدم تقیید میباشد و این اصل [illegible] مقدم بوده
[illegible] مقام میباشد [illegible] الاصل المعول علیه [illegible]
[illegible] بالترتیب [illegible] و مدعی التشریک منکر فعلی مدعی الترتیب البینة
[illegible] قول التسویة [illegible] اگر وقفی معلوم باشد و ترتیب و تشریک
معلوم نباشد چه باید نمود [illegible] بر ترتیب یا [illegible] و لاصالة عدم الانتقال
الی البطن المتأخر الا بعد انقراض البطن المتقدم و لاصالة تأخر الحادث و یا
[illegible] باید [illegible] لاصالة عدم التقیید و الترتیب [illegible] و هو
[illegible] اصالة عدم الانتقال و اصالة تأخر الحادث [illegible] نقول ان [illegible]
[illegible] الترتیب لان [illegible] التشریک هو المدعی لان المدعی هو من یقول
الخلاف الاصل [illegible] انه دقیق و الفاضل التی [illegible]
[illegible] القیود الزائدة من الترتیب [illegible] باستحالة الترجیح بلا مرجح [illegible] ایضا
[illegible] الاصل المعول علیه و لا [illegible] لم یکن الاصل المعول علیه
موجود و الله العالم مسئله هرگاه زید و عمرو یکی برادر بوده و اولاد
داشته باشند مشاع یا غیره [illegible] خود را که [illegible] نصف
[illegible] باشد وقف نموده [illegible] برادر تمام حصه خود را وقف اولاد نموده و یا
برادر [illegible] حصه خود را وقف اولاد و نصف دیگر را وقف تعزیه سید الشهداء

نموده ونصف کل مال از مال شرکاء باقی طلق میباشد و این املاک مشاع
مشتمل است بر نخیلات متفرقه که هر نخلیه اصلیه مثلاً در مکانی واقع است
و اراضی چند که هر جزو آبر در مکانی واقعست و این خرابجات مختلف است
از حیثیت طول و عرض و خوبی و بدی و مال صاحبان سهم طلق میخواهند
قسمت نمایند آن اراضی و نخیلات را آیا بجمیع قسمت نمایند باین معنی که
آیا هر خرابه یا ارضی جداگانه قسمت نمایند که وقف و طلق از هر یک حصه
بردارند یا آنکه تمام خرابجات را سنجیده و خوب و بد در مقابل یکدیگر قرار
داده مقومین معادل آمده با تراضی یا بقرعه قسمت نمایند آیا یکی از
ازین دو وجه صحیح است یا هر دو ج اگر تراضی باشد هر دو وجه جائز است
والا وجه اول متعین است ولکن باید تعدیل سهام و عدم تبدیل وقف را
منظور بدارند که وقف را در ملکی بدل بملک نکند س آیا مابین موقوف
علیهم یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت میتوان کرد یا نه چنانچه
مابین وقف از طلق جائز است ج قسمت وقف بین موقوف علیهم جائز
نیست وقسمت وقف از طلق جائز است س هرگاه یکی از شرکاء
بعد از قسمت بگوید که حصه من کمتر است یا پست تر میباشد و من قسمت
را قبول ندارم آیا میتواند یا نه ج ادعای فساد قسمت میباشد باید
ثابت نماید و الله العالم س آیا وقف فعلی را جائز میدانند یا نه ج
با اکتفا با فعال وقف در منقول مثل کتاب و قرآن و حصیر مسجد و نحو آن
و غیر منقول مثل پل و مسجد و مدرسه و مقبره هر چند خالی از اشکال نیست
و لکن خالی از قوت هم نیست س کسی ملک معینی را وقف نموده
است که منافع آن را صرف افطار مؤمنین نمایند در ماه رمضان یا از
برای مسجد فرش تمام نمایند و متولی از برای آن معین نموده و شخص
آن متولی را عادل نداند آیا جائز است برای آن شخص که از آن افطار

نماید یا برای فرش نماز کنند یا نه و بر هر تقدیر فرق است میان آنکه بداند
که خود متولی میداند که خود عادل نیست یا بداند که خود را عادل
میداند یا احتمال او بدهد که باشد یعنی نداند که متولی خود را عادل
میداند یا نمیداند یا نه ج عمل بر صحت نموده افطار نماید و فسق کار
نیز مانع نمیشود مگر آنکه بداند که خیانت در تقسیم اموال وقف و قسمت
مینماید و این افطار و این قسمت شخصیه از آن قبیل است این وقت
... و ... در فرش نماز و غیره نکند س عدالت در متولی
وقف بحسب فتوای این سرکار شرط است یا نه ج احوط اشتراط عدالت
یا اقوی کفایت امانت است س سوای حاکم شرع کسی دیگر لقبا
است که کسی را متولی وقف قرار دهد یا نه ج اگر در متن عقد وقف
متولی ... احتیاج به حاکم شرع نیست و الا متولی حاکم شرع است
یا ماذون از حاکم شرع یا عدول مؤمنین اگر دسترس به حاکم شرع و
ماذون از حاکم شرع نباشد و هر کسی متولی وقف نخواهد بود س
اگر واقف شرط نموده باشد که باید حاکم وقت متولی قرار دهد و حاکم
وقت مسلم نباشد تجویز حاکم وقت در قرار دادن متولی معتبر است
یا نه ج این شرط بحسب ظاهر صحیح است و متولی کافر نیست تا اینکه
... شرط است در متولی وقف اسلام و عدالت و بلوغ
... بلکه این حاکم وقت متولی تراش است و حاکم متولی است
... بین الشرط و الشرع متولی امین و مسلم قرار دهد و الله العالم
س متولی وقف عام که قسمت موقوفات بدست اوست اینا
... خود متولی بان موقوفات بسفر عتبات عالیات برود یا نه
ج ... الشرط الکه عبارت وقف نامه ظهور نداشته باشد
... متولی ... بلکه منظور صرف در مصرف

باشد نه اینکه ظاهر باشد در اینکه متولی بغیر خود باید بدهد یا
عبارت واقف در تعیین وقف معلوم نشود و هر مالی که [illegible]
بان مال جائز است زیارت و متولی اگر حق شرعی یا حق [illegible] از قبیل
واقف دارد و مقدار حق خود را گرفته است جائز است یا نه زیاده
و الا فلا بین بفرمایند درین مسئله که شخصی دو خانه داشته یکی در
کربلا و یکی در نجف و هر دو را وقف اولاد ذکور نموده که در هر دو خانه
که باید ساکن شوند و خانه نجف را اجاره داده [illegible]
اجاره او صرف تعمیر خانه کربلا نمایند و الحال مدت چندین سال است
که از خانه نجف منفعت عاید نمی شود بواسطه خرابی او و در شرف انهدام
است آیا وصی واقف میتواند که آن ملک نجف را بفروشد بواسطه عدم
منفعتش و از پولش در کربلا ملک دیگر [illegible] منفعت بخرد و وقف کند
در عوض آن ملک جائز است بیع تمام وقف که در شرف انهدام
است بشرط یأس از تعمیر هر چند باجاره باشد و بشرط عدم امکان
بعض هر چند بجهت عدم اقدام مردم باشد و بشرط عدم امکان تبدیل
وضع یا موضوع و متولی وقف یا موقوف علیهم باذن حاکم شرع یا عدول
مؤمنین مباشر بیع وقف میشوند نه وصی واقف و نه خود واقف با
عدم تولیت و الله العالم بین مسجد و مدرسه و حمام یا دیگر خانه مثل
[illegible] و تکیه و غیره از موقوفات هرگاه واقف برای تعمیر و مرمت
آن وجه مصارف قرار نداده باشد و مشرف بانهدام شود آیا
جائز است برای متولی که آن را مع زمین فروخته دیگری مثل آن از آن
صغیر و کوچک و کمتر خرید کند یا نه و آیا جائز است برای متولی که همین
موقوفات مذکوره را در صورت مسطوره بالکلیه منهدم ساخته
آلات و اسباب آن را مثل آجر و چوب و تخته و غیره را فروخته

دیگرے مثل ان ازان حقیرتر و کوچک‌تر در بعض آن زمین بنا
کند و بعض آن زمین خالی را طویله اسپ خود یا جای نشستن نوکران
خود یا راه آمد و رفت خود و مردم در خانه خود قرار دهد بیانه
ج اما فروختن عین مسجد و مدرسه پس جائز نیست و اما آلات
این دو پس جائز است وهما امکن صرف در این دو باید شود والا بمماثل
و اما غیر مسجد و مدرسه پس فروختن بشرائطی که در بیع وقف مذکور
است در سوال و جواب دیگر جائز است و اما منهدم ساختن
و آلات و اسباب او را فروخته و کوچک‌تر نمودن جائز است
و مهما امکن تغییر وضع دهد نه تغییر موضوع بلی اگر ممکن نشود الا بتغییر
وضع و موضوع در این وقت جائز است بزرگ را کوچک کند و دکان
را حمام کند و اگر مکان زیاده باشد که محل احتیاج آن وقف نباشد
جائز است که اجاره دهد بلکه اگر ممکن نشود اجاره بیع بعض آن نما
و اگر بیع بعض ممکن نشود بیع کل نماید و بمصرف وقف برساند والله العالم
س چه میفرمایند که خانه ایست وقف اولاد و اولاد اولاد نازلا
ما نزلوا و مشرف بخرابی است که هرگاه خراب شود موقوف علیهم
قدرت بر تعمیر آن ندارند و بعد چندی مدتی بالکلیه از قابلیت سکنی
میافتد آیا بیع چنین خانه و خریدن خانه دیگری بجای آن خانه برای
موقوف علیهم جائز است یا تغییر یعنی که آن را میتوان قیمت آن داد
که آن را مدرسه یا مسجد یا مقبره بسازند و وقف نماید حکم مسئله
را بیان فرمایند ج بسم الله والحمد لله بلی بیع و شرای خانه موقوفه
صحیح است بچند شرط اول آنکه ممکن نباشد تعمیر آن هرچند باجاره دادن
در مدت طولانی باشد دوم آنکه امید تعمیر آن نیز نباشد هرچند
بتغییر وضع مثل کوچک نمودن خانه موقوفه باشد یا بتغییر موضوع

مثل اینکه خانه را کاروانسرا کنند سوم آنکه اقتصار شود بر بیع همان
چیزیکه خوف خرابی اوست پس اگر خوف خرابی در تمام خانه باشد
تمام خانه را میفروشند و اگر در غرفه یا حجره تنها باشد اقتصار شود
به بیع همان غرفه یا حجره و اگر امر دائر شود ما بین آنکه غرفه خراب شود
یا آنکه معمور نیز با غرفه نمایند بجهت آنکه غرفه تنها را نمیخرند
نفروشند تمام خانه را مگر آنکه خوف خرابی در جمیع خانه باشد
بسبب سرایت و عنوان چهارم آنکه ممکن باشد شراء چیزیکه
بدل از وقف باشد درین وقت جائز است بیع وقف و بعضی از
بیع جائز است مسجد یا مدرسه نمودن هرچند ترک نمودن بیع وقف
یا اجاره او بهتر باشد مگر بقیمت زیاده که بیع وقف مزبور چنان
بوده باشد که جمیع بطون در ترک آن ضرر باشد و با الجمله ملاحظه
حق واقف و حق خداوند متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق
معدومین از اهل وقف بنظر دقیق بشود والله العالم بس
مکانی از مضیف خانه که وقف مضیف خانه جماعتی معین بوده
جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معامله مسجد با آن مکان
نمایند و فرق میباشد در جواز و عدم جواز میان اذن متولی
و عدم اذن آن بیاید بنیوا توجروا بسم الله و له الحمد تغییر وقف
بحسب وضع یا موضع یا نوع باشد مهما امکن بدون داعی جائز نیست
مگر بجهت سه چیز اول بجهت رعایت مصلحت خود وقف مثل آنکه در
مسجد را متعدد میکنند یا آنکه بجهت خادم مسجد و مدرسه حجره بنا
میکنند یا مناره یا چاه و یا حوض در وسط مدرسه بنا میکنند
دوم آنکه بجهت دفع مضرت از خود وقف است بجهت خرابی
و تعطیل وقف حتی آنکه جائز است بجهت خرابی وقف یا تعطیل وقف

حسنا نمود وقف را اهتمام کنند یا اتمام وقف را امضا نمایند سوم بجهت
ملاحظه اصلح فالاصلح بجهت بزرگ کردن مسجد دیوار مسجد را خراب
میکنند و دیوار دیگر میسازند و مثل آنکه تعمیر مشاهد مشرفه و تغییر
وضع آنها میسازند ولکن بعضی از علما ما تغییر موقوف را در غیر مسجد
و مدرسه فرموده اند حال اگر تغییر مضیف خانه به مسجد بجهت آنکه
ضرری هم نرسد باشد این تبدیل ضرر ندارد و اگر در غیر این صورت
باشد ضرر دارد اذن متولی هم بکار نمی آید و در این صورت اگر متولی
اذن بدهد و اگر امتناع از اذن بکند اذنش ساقط است پس صیغه
وقف را خود ناظر و واقف چه عام و چه خاص میتواند بخواند یا
حاکم شرع بخواند در تسلیم مثل گوسفندی است بر فرض اختصاص بحاکم و
عادل اذن از ایشان کافی است یا نه ج در وقف خاص قبول بطن
اول کافی است و در وقف عام قبول حاکم شرع یا ماذون از قبل
حاکم شرع باید باشد بلکه در اول هم احوط بالنسبه ببطون آتیه
اشتراط قبول حاکم یا ماذون از او میباشد پس چه میفرمایند در
مسئله که مسلمی از مال حلال مسجد می ساخت مگر عمارتش هم کفار و از
عیالات متفرقه مسجد ساخته شد آیا حکم ——— مسجد بر او
جاری میتواند شد یا نه و در شق اول تطهیر آن از ظاهر و باطن واجب
است یا نه و اگر واجب است چگونه تطهیر نمایند هم از ظاهر و
هم از باطن بینوا توجروا ج تا حصول مسجدیت نیست
[illegible] اگر به دیوار مسجد یا سقف مسجد باشد و آن را به مسجد قرار ندهند
و اگر ممکن است تطهیر ظاهر و باطن بباران و شمس و نحو آن تطهیر
بکنند بلکه بآب کردن آن اگر با [illegible] باشد و الا تطهیر ساقط
است و تا زمان نیز جائز است بلکه در وجوب تطهیر مسلمین

غیر از بانی کفایت باوجود بانی که باعث تخبیس مسجد شد ۱۲ بکفا
یعنی وتمکن بانی از تطهیر آن نیز محل اشکال است والله العالم
هرگاه شخصی ملکی را در تصرف داشت بطریق عاریت یا اجاره
آن ملک را زید وقف نمود بر جهتی وصیغه جاری نمود ولکن قبض و
اقباض که شرط وقف است بعمل نیامد ومتولی وناظر بر وجه تصرف
ننمودند آیا این وقف لازم است یا نه ومالک مرجوع میتواند بکند
وتصرف مالکانه نماید یا نه ج قبض شرط صحت وقف است علی الاقوی
پس مادامیکه قبض بعمل نیامده یا قبض نشده وقف بعمل نیامده وقف
مزبور صحیح نشده پس قبض ناظر در وقف کافی است یا نه
ج ناظر بمعنی متولی است وقبض او کافی است در متولات س رجلی
کتب بخطه انه وقف دار الفلانیة وقفا صحیحا شرعیا من دون تعرض
للاقباض الذی هو شرط فی صحة عقد الوقف ولزومه واشهد علی صحة ما
کتبه فهل یکفی ذلک فی ثبوت الوقف ولزومه ام لا ج الذی یظهر
من الفقهاء فی بحث الهبة وغیرها ان الاقرار بالهبة والوقف ونحوهما
مما یشترط فیه الاقباض لیس اقرارا بالاقباض ولکن الذی یظهر
من المراجعة الی عرفنا الیوم مضافا الی قرینة الاشهاد ان الاقرار
به منزل علی الصحیح المستجمع للاجزاء المقید لوجود الشرائط کما اذا
لزم بالنذر او العهد او سائر الملزمات باصدار الهبة او الوقف
او نحوهما ومع ذلک فاللازم فی امثال هذه المسائل الرجوع الی
الحاکم الحاسم والمرافعة عنده ولا یقنع بمجرد الفتوی والله العالم

باب الوصایت در وصایت س شخصی وصیت

کرد باین عبارت که فرزند من میرزا حسن وصی من است باخواهر
هاجر بیگم که هر دو معا وصی میباشند ودر ثلث من اختیار

با هم دو میباشد و میرزا حسن بعد از خواهرش خواهر دیگرش
سکینه بیگم را خواهرش بدل بدانند و شریک در وصایت است یا
میرزا حسن و بعد از و بنات خانم شریک در وصایت است
با میرزا حسن و بعد از وجود میرزا حسن بالاستقلال وصی من است
و بعد از عمر طبیعی میرزا حسن آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی هر کدام که
دیانت ایشان بیشتر باشد او وصی میباشد و بعد از ایشان کسی
را که ایشان وصی خود قرار دهند و الا وصی من کسی که دیانتش
بیشتر باشد از نسل آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی و از سلسلهٔ ایشان
باشد پای غیر از سلسله بمیان نیاید آیا بعد از فوت میرزا حسن
هاجر بیگم است بالاستقلال یا موقوف است بانضمام یکی از آن
سه نفر که آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی است که اولویت داشته
باشند بفرض عدم استقلال هاجر بیگم و احتیاج بانضمام او یکی
و احق یکی از آن سه نفر است یا موقوف باذن حاکم شرع است
یا نه بر حسب وصیت ج بسم الله وله الحمد اقوی در فرض مزبور اینست
که هاجر بیگم وصی میباشد نه باستقلال بلکه با ضم دیگری چنانچه
اقوی در هر دو وصی بالاجتماع اینست که اگر یکی فوت شود حاکم شرع
ضم شخص دیگری بان وصی باقی باید بنماید و لکن چون در این وصیت
موصی گفته که پای غیر از سلسله بمیان نباید پس لازم است که
از اینها که تعیین شده اند بمراتب مقدم قرار شود و بهتر اینست
که آن حاکم شرع دو نفر را ضم نماید یکی از سلسله آقا محمد و آقا
هاشم و آقا تقی هر کدام که متدین تر باشد و دیگری سکینه بیگم
که بعد از هاجر خانم ضم میرزا حسن میشد هر چند اقوی ضم یکی
باشد لکن کلام در این است که او ضم سکینه بیگم میباشد

یا هاجر بیگم نظر بتعدد در اکتفاء اونها بر نفر موصی یا اوصیاء ضم متدین
تر از آن سه نفر که آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی میباشند چون نظر موصی
در طبقه اولی و ثانیه و ثالثه بر محل منضم بر تبدل کرده است ندرو مرتبه
واینکه مرتبه بعد است از حیثیت عدالت و امانت آن مرد و اینکه موصی
تصریح نموده که بعد از فوت میرزا حسین یکی ازین سه نفر مرد مذکور که
متدین تر است وصی است پس ضم متدین تر از ثلثه متعین است ولکن
معروف ضم سکینه بیگم اگر با تدین و امانت باشد بهتر است چون سه
مرد مرقوم در طبقه رابعه قرار داده و این سه نفر را بعد از فوت میرزا
و استقلال آن مرحوم در دین آن خواسته ده مطلقا این اقوی اکتفاء
بضم سکینه بیگم میباشد هر چند احوط ضم متدین تر از آن سه نفر هیا
با آن ده حضرت الله العالم س شخصی وفات کرده حجة الاسلام خمس
و زکوة و صوم و صلوة واجبی در ذمه دارد و اولاد صغیر دارد اینجا
میتواند که از مال آن میت واجبات او را بعمل آورد یا نه ج اگر وصی مطلق
دارد این امور با جر لوصی است و الا حاکم شرع یا بعدول
مؤمنین میباشد اگر عالم باشند ببقاء اشتغال ذمه میت از وفات بحج
و خمس و زکوة و سائر حقوق مالیه نه مثل صوم و صلوة و الله العالم
س هرگاه وصی مأمور باشد باینکه وصیت او مدیون مرحوم است در
هر یا سبب حقوق است دستگردان باشد یا اراده دیگر از قبیل خمس و زکوة
یا امانت و غیره آیا میتواند اینها را بدون علم و اطلاع ورثه بدهد
یا نه و هرگاه ورثه اذن در دادن بدهند آیا از ثلث باید بدهد
یا از کل مال ج بسم الله و له الحمد اگر موصی وصی در ادای نیز باشد
و ورثه مطلع باشند یا نباشند یا حاضر باشند با اطلاع اینها از
اصل مال بدهد و همچنین اگر صغیر باشند و اگر کبیر باشند و غائب

باشند باطلاع حاکم شرع بدهد اگر غائب وکیل نداشته باشد و الا
باطلاع وکیل و اگر ورثه مطلع نباشند بر دین تکلیف را نمی وصی ادا
دین میباشد لکن چون مسئله مرضیه است بر وصی اگر ورثه امتناع
از تصدیق وصی کنند در ظاهر شرع ادای دین بر او لازم نیست مگر از
ثلث اگر دین مستوعب ثلث نشود و تمام ثلث باید صرف دین شود و ورثه
در ظاهر ساقط میشود و اگر وصی متمکن از اثبات باشد لازم است
که اثبات دین نماید و ثلث را بعد از ادای دین بگیرد والله العالم
س۳ چه میفرمایند در این مسئله که وصی اگر قبول وصیت از موصی کرده
باشد آیا واجب و لازم است که وصی آن وصیت را عمل آورد یا نه و اگر
قبول نکرده باشد یا سکوت کرده باشد در قبول و عدم قبول در این
صور آیا واجب و لازم است که این شخص عمل بمقتضای وصیت نماید
یا مخیر مثل اینکه هند چهارصد تومان نزد زینب امانت داشت و وصیت
کرده بزینب که بعد از من یکصد تومان از مال امانتی من بعمرو بدهد
و باقی را باولاد من بدهد و زینب این وصیت را قبول کرده یا سکوت
کرده در قبول و عدم قبول در این صورت آیا بعد از هند واجب و
لازم است بر زینب که بمقتضای وصیت صد تومان را بعمرو بدهد و
باقی را باولاد هند بدهد یا نه ج وصی اگر قبول وصیت نموده باشد
لازم است که عمل بوصیت نماید و خلاف وصیت را راست [illegible]
تبدیل وصیت نیز حرام است فَمَن بَدَّلَهُ بَعدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثمُهُ
عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ و اگر رد کرده باشد و رد بموصی رسیده
و متمکن از ایصاء بغیر بوده در این وقت بر وصی عمل بوصیت
لازم نیست و در غیر این صورت و صورت سکوت لازم است
بعد از وفات موصی عمل بوصیت پس بر زینب لازم است که صد تومان

زید مرقوم را بعمرو مرقوم ببدهد چون وصیت بکمتر از ثلث و بقدر ثلث
لازم است و این در فرض مزبور کمتر از ثلث میباشد لهذا حسبه
درین مسئله که هند در حیات خود تمیز املاک خود را بنابر مصلحت
در حقیقت بسماة زینب فرضاً بیع کرده موقعش تا ابناء وهند یک پسر
داشته بود و دختر یک دخترش در حیات خود هند فوت شد دازو
باقی ماند یک پسر عمرو نام بعد هند هم فوت شد و وارث گذاشت
یک پسر خود و یک دختر خود را و هند در حال صحت و ثبات عقل
بزینب که املاک خود را فرضاً با و بیع کرده بود پیش پسر و
پسر و دختر خود و چند مردمان دیگر بطریق وصیت گفت که حق
دختر متوفه مرا به پسرش که عمرو باشد از املاک من بدهید تا
محروم نماند و این وصیت بر کم از ثلث است و زینب سهم مقرر
این وصیت است درین صورت موافق این وصیت عمرو را از املاک
هند بقدر سهم مادر متوفه خود اگر در حیات می بود حصه میرسید
یا نه و زینب را میرسد شرعاً که سهم مادر متوفه عمرو را بعمرو
داده باقی املاک را به پسر و دختر هند تقسیم کند یا نه ج بلی عمل بوصیت
مرقومه لازم است و از ترک عمل باین وصیت گناهگار است
پس زینب باید که سهم دختر متوفیه مادر متوفه عمرو را بعمرو
که نبیره باشد بدهد که این وصیت نیز از ثلث است و مقدار
سهم متوفه کمتر از ثلث است و باقی را باولاد قسمت کند
والله العالم س فرق در وصی و قیم چیست ج اگر مراد از
وصی بر صغار است و قیم نیز بر صغار است نسبت عموم و خصوص
مطلق می باشد بجهت آنکه وصی مذکور قیم نیز هست و قیم اعم
است از آنکه وصی باشد یا اب وجد باشد یا حاکم شرع

یا منصوب از جانب حاکم شرع باشد و اگر وصی مطلق باشد نسبت عموم
من وجه میباشد بجهت آنکه وصی بر ثلث مثلا قیم نیست و منصوب
از قبل حاکم شرع بر صغیر قیم است و وصی نیست و وصی بر صغار
هم قیم است و هم وصی و اگر مراد از قیم مطلق قائم بامر است
درین وقت نسبت میان وصی با قیم یا عموم و خصوص مطلق است
که هر وصی قیم است و هر قیم وصی نیست مثل اب و جد و حاکم شرع
و منصوب آن که قیم اند و وصی نیستند و این واضح است سؤال در
وصی و قیم بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است
یا نه جواب بلوغ شرط است و اسلام و ایمان هم شرط است و ذکوریت
شرط نیست و عدالت احوط است و امانت کافی است والله العالم
سؤال چه میفرمایند درین مسئله شرعیه که هرگاه شریک وصی از جهت
حفظ ترکه و مخلفات مرحوم موصی و عدم محصور [illegible] ترکه مخلفات و متروکات
مرحوم موصی را نقدا و جنسا در نزد ثقه مسلم اهل امانت و الدیانت عند الکل
بودیعه بودیعت و امانت گذارده و من بعد ذلک امین و مستودع مرقوم
خیانت و تالف ترکه و مخلفات مزبوره کرده باشد آیا باین حالت بر ذمه [illegible]
وصی مزبور چیزی قرار میگیرد یا نه جواب بسم الله و لله الحمد ضمانت وصی
مرقوم در صورت چیزی فرض میشود از ظاهر سؤال یکی بالنسبت بجمیع ترکه
غیر ثلث و دیگری بالنسبت بخصوص ثلث چنانچه ظاهر سؤال است که
ثلث معین و مقرر نشده پس ضمانت وصی مرقوم در مال ورثه اگر کبیر
باشند یا صغیر باشند و شریک وصی [illegible] باشند اشکالی نیست
بجهت آنکه [illegible] اگر ممکن است رضای ایشان
یا اذن نماید و اگر ممکن نیست [illegible] حاکم شرع و اگر ممکن نیست [illegible] عدول
مؤمنین باین [illegible] اگر [illegible] بوده از [illegible] مرقوم باین شخص که

سپرده مسلم العدالت بوده و بعد از تعذر و یا تعسر حاکم شرع بوده درین
وقت ضامن نیست یا آنکه مضطر بوده و بنای سفر داشته یا آنکه استیمان
این شخص را اصلح بحال صغیر و غائب دانسته درین وقت نیز ضامن
نیست ما علی المحسنین من سبیل و اما در ثلث موصی پس شکی نیست که و
امین است تا فرض تعدی و تفریط نشود ضامن نیست پس اگر در عبارت
موصی دلالتی بر رخصت استیمان شخص دیگر باشد باز ضامن نیست و
اگر نباشد تو هم ضمانت میشود چون استیمان شخص وصی مستلزم و
دال بر استیمان غیر او نیست پس ضامن میشود و لکن تحقیق اینست که ضامن
نیست چون لازم نیست بر وصی مباشرت در حفظ مال و انفاذ وصایا
چه عاجز باشد از مباشرت یا نباشد و وصی غیر وکیل میباشد چون که
اولی است نه مباشر و برای وصی جائز است تصرفی که منوط بمصلحت باشد
و مذکور در سوال این است که بجهت حفظ مال استیمان مسلم الامانت
عند الکل نموده و گفته اند که وکیل نمیتواند وکیل بگیرد الا بتصریح موکل
و صحح بل ذکر بعض السادة من الفقهاء جواز التوکیل مع التصریح بالمنع
بعض الصور فقال و لو منع من التوکیل فهل یجوز له الا یتولی لم اجد لها
حدا تعرض لهذه المسئلة و التحقیق ان یقال ان اوصی الیه بالشرط
المذکور و لم یعلمه بذلک حتی مات فلا یجب العمل بهذا الشرط حیث
لم یقبله و ان قبله فی حیوة الموصی او بعد مماته فلا شرط مراعاة
الشرط المذکور بل احتمال لزومه فی غایة القوة انتهی کلامه هذا
مما توجه فی نظری فی الحال مع ان المسائل فی غایة الاستعجال سعی
منجزات مریض از اصل محسوب میشود یا از ثلث از ثلث محسوب
است هر چند قول باصل خالی از قوت نیست و هم اشهر اقوال از ثلث
از ثلث است علی الاقوی المشهور ایضا و در ثلث محتاج باجازت

می باشد وجواب دیگر از این سوال در مرض وفات اقرار کرد که
بغیر خود خود بدون عوض مثال بقدر ثلث معتبر است س
دختری در سن پانزده یا شانزده سال بگوید در مرض موت که
فلان کس وصی من است و تشییع مرحی بدر و مصارف آن نمود یا
آیا این وصیت صحیح است یا نه و بر فرض صحت تکلیف وصی در مصارف
چه چیز است ج اقوی صحت وصیت است و منزل است به تعارف
وسند اول وصایای این زمان که اخراج ثلث باشد و اما مصارف
باید صرف ثلث او در مصارف شرعیه قرار دهد و بدین ترتیب
الاهم فالاهم از صلوة فائته و صوم و قرآن خواندن و اگر ... لا اقل
در خرمه موقوفه نباشد پس در مطلق خیرات صرف نماید س
شخصی در حال مرض وفات وصیت نمود که شمشیر زاده مرا به
اولاد من بدهید آیا این نحو وصیت صحت دارد یا نه بر فرض صحت
آیا زیاده بر ثلث محتاج به اجازه ورثه است یا نه ج اقوی صحت
وصیت است و در زیاده بر ثلث وصیت صحیح نیست مگر با اجازه
وارث که اگر وارث کبیر باشند و امضا نمایند و یا آنکه صغیر
کبیر شود و امضا نماید باطل است والله العالم س
... یدا وصی لمسجد ... وصی لمسجد فی مدة ثلثا او ... فرت
الوصایا المرجه فقال ... و کل منهما یدعی الوصا
فالوصیة لمن تکون منهما ج ان کان هناک قرینة علی ان
الموصی اراد ... الوصیة علی کل حال او کان هناک قرینة اخری
علی ان الموصی ... الاولی فیکون البکر ...
لا ... الا فهما وصیتان ... الوصیة ...
... امر واحد و الظاهر ... الوصیة

في الوصية وان كان الاحوط الاجتماع والله العالم

باب در وكالت شخص مأذون از طرف

حاكم شرع در فروختن مال امانتى مستحق حق خود ميباشد
يا نه [illegible] چنانكه حاكم شرع امر كرد كه مال را بفروشد و او قيمت
[illegible] كرده فروخت مستحق اجرت است مگر آنكه قرينه ظاهر باشد
كه آن شخص كه خواهش كرده فروختن تبرعا بوده است پس اول
آنكه آن شخص [illegible] همان حاكم شرع كه از جانب او [illegible]
شده باشد [illegible] و ثانيا آنكه فروختن [illegible] سبب [illegible]
[illegible] و اجرت المثل ميشود [illegible] شرط اول آنكه عمل [illegible]
[illegible] اجرت داشته باشد دوم آنكه در [illegible]
[illegible] متبرع نباشد سوم و چهارم آنكه شان مباشر [illegible] اجرت
و قصد تبرع نيز نباشد والله العالم س زيد اقرار نمايد
كه فلان را وكيل نموده در طلاق زوجه اش و بعض ادعا نمايد
عمرو را وكيل در اجراء صيغه طلاق نموده و [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
شرعى وكالت ثابت نميشود الا به دو شاهد عادل و لكن
واقع اگر وكيل بوده طلاق صحيح است والا باطل و اين
واضح است س هرگاه زيد مثلا عمرو را وكيل نموده در
امر [illegible] و [illegible] لازم [illegible]
[illegible] و با وكيل همچنين قرار داده كه در زمان وكالت
وكيل [illegible] و نفقه موكل بوده باشد و [illegible]
[illegible] وكيل قبول نموده والله اعلم [illegible]
[illegible] همه [illegible] قرار داده

خود خرج و نفقه از برای وکیل خود ارسال میداشت تا اینکه زمانی
قطع خرج و نفقه از وکیل نمود و وکیل از خود خرج کرده تمشیت امر
موکل خود داده سرگذشت خود حال وکیل میگوید که از زمانی که
قطع خرج و نفقه کرده است تا این زمان مثلاً مبلغ ده تومان میشود
باید بدهی حسب قرارداد خود و موکل میگوید که من از زمان
قطع خرج و نفقه ترا معزول از وکالت کرده بودم آیا بمجرد قطع خرج و
نفقه عزل از وکالت محسوب میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد
عزل از وکالت موقوف است به بلوغ عزل به وکیل و تا بلوغ عزل نشد کافی
[illegible] خرج و نفقه [illegible] وکیل و متوکل وقف
و وصی و [illegible] وکیل [illegible] و [illegible]
و همچنین [illegible] اگر
شرط [illegible] وکالت و اسلام
و ایمان شرط است یا نه ج بلوغ شرط است [illegible]
شرط نیست و اسلام و ایمان [illegible] وکیل شرط است و همچنین در
وکیل [illegible] امانت کافی است پس اینکه
[illegible] اسلام و ایمان شرط نیست مگر در
وکیل [illegible] مسلم مؤمن است یا مسلم
[illegible] اسلام کافی [illegible] کافر [illegible] مسلم غیر مؤمن
[illegible] مسلم مؤمن وکیل
[illegible] غیر مؤمن است بر مؤمن والله العالم پس
ما تقول [illegible] الله [illegible] و کل [illegible] اعنه وکیلا
[illegible] من الزمان یتصرف فی الوکالة
[illegible] فی اموال موکله [illegible] مقتضی الوکالة حتی انه

کان ما ذونا ایضاً فی توکیل غیره یتصرف بمال الموکل ثم ان الوکیل المعلوم الاول قبض من مال الموکل شیئاً معلوماً ودفعه الی موکله بیده ومات الموکل وبعد موت الموکل انکر الورثه ذلک فهل یصدق الوکیل لانه امین ام لابل یجب علی الوکیل اثبات ما دفعه الی موکله فی حیوته ج بسم الله وله الحمد الاقوی عدم قبول قوله بالنسبة الی موکله فضلاً عن وارث الموکل لان الوکالة تبطل بالموت وامانة الوکیل بالنسبة الی الموکل لا بالنسبة الی وارث الموکل ففی الودیعه المقبول قوله فی الرد حکم جمع بانه لو ادعی الرد علی من ائتمنه یصدق مع الیمین واما اذا ادعی بعد مطالبة الوارث الرد علی المودع بعد موته فلا یصدق وفی وکالة الشرائع اذا اختلفا فی دفع المال الی الموکل فان کان بجعل کلف البینة وان کان بغیر جعل قبل القول قوله کالودیعة وهو قول مشهور وقیل القول قول المالک وهو الاشبه انتهی فکیف یقبل قوله فی حق وارث الموکل والله العالم

باب در احکام اولیاء وحضانت دس

ولی شرعی یتیم یا وصی شرعی او در بلد غیبت کرده بوده باشد ویا در بلاد بعیده محبوس باشد وعاجز از تصرف بوده باشد ایا در اینصورت مفروضه حاکم شرع در اموال یتیم ولایت هست یا نه وبر فرض ثبوت ولایت حاکم شرع آیا در بالاستقلال است یا بالاشتراک وایا در فرض مذکور با عدم تمکن از حاکم شرع عدول مومنین ولایت دارند یا نه ج در فرض مزبور حاکم شرع ولی مستقل میباشد وبا بودن ان یا دست رس نبودن بان عدول مومنین ولی میباشند تا آنکه وکیل نائب الوکالت از ولی محبوس بیاید یا آنکه خود ولی بیاید والله العالم دس بچه میفرمایند هرگاه در بلدی حاکم شرع نباشد وعدول مومنین هم از نفس احکام جور نتوانند تصرف در امر اشخاص نمایند ویا ایحال شخصی متوفی شده ونیز احدی اکبر صغیری در اینصورت ولی در تجهیز وتکفین متوفی وامورات صغیر که میباشد ولکن صغیر قدرت

---

۱ ودیعه امانت گرفته ۱۲
۲ یتیم طفل نابالغ بی پدر ۱۲
۳ بلد دور بعید الاقصی شهرهای دور ۱۲
۴ محبوس یعنی قید وزندان ۱۲
۵ مفروضه فرض کرده شده ۱۲
۶ اموال جمع مال ۱۲
۷ ولایت ولی بودن ۱۲
۸ بالاستقلال یعنی تنها بالاتفاق ۱۲
۹ بالاشتراک یعنی باشراکت ۱۲
۱۰ عدم تمکن ممکن نبودن ۱۲
۱۱ عدول مومنین یعنی مومنین عادل ۱۲
۱۲ ولی شرعی ۱۲
۱۳ عدول مومنین یعنی مومنین عادل ۱۲
۱۴ احکام جمع حاکم ۱۲
۱۵ تصرف یعنی دخل ۱۲
۱۶ امور اشخاص ای کار کسی ۱۲
۱۷ متوفی یعنی مرده ۱۲
۱۸ صغیر یعنی نابالغ ۱۲

این دارد که مال و اسباب خود را حمل و نقل نموده به بلد دیگر و مأخوذ غایب
آیا در این صورت خرج این صغیر با وجود اینکه صغیر هم هست میتواند متکفل
امر میت بشود یا نه و بر فرض جواز آیا بر فرض قدرت لازم است بر او و مهاجر
یا مخیر و بر فرض وجوب یا لازم است که مقام شرع را از این حال خود مطلع نماید
یا نه بنویسید و ترجرون ج ولی میت که وصیت نکرده باشد و وصی نداشته
باشد حاکم شرع میباشد و در فرض نبودن حاکم شرع عدول مؤمنین
و اگر عدول مؤمنین هم نباشند امین از مؤمنین و اگر این هم نباشد اعلام
به حاکم شرع و اگر خوف انتشار میت و تعفن میت باشد در این وقت اذن
از اولیاء ساقط است و بر صغیر چیزی واجب نیست ما دامی که صغیر است
والله العالم س ولی مجنون و غائب آیا حاکم شرع است یا جد و پدر
ج ولی غائب حاکم شرع میباشد یا وکیل غائب و اما مجنون اگر جنونش
متصل باشد به بلوغ خلاف است و قول به بقاء ولایت اب و جد قوی است
و با انفصال از بلوغ اختیار با حاکم شرع است یا با عدم آن عدول مؤمنین
آیا در ولایت جد مقدم است بر پدر یا نه ج در تقارن قول اب و جد در نکاح
حاکم و انقطاع جد مقدم است و در غیر نکاح در تقارن نیز جد مقدم است
و در صورت اختلاف و تقدم و تأخر مقدم مقدم است خواه اب باشد و یا جد
والله العالم س در ولی صغیر که عبارت از جد و پدر باشد اسلام
و ایمان و عدالت شرط است یا نه ج در ولی صغیر اسلام پس کافر
ولی نمیباشد و عدالت شرط نیست س هرگاه ولی صغیر تصرفی در مال
صغیر بکند که ملاحظه ضرر صغیر را نکرده باشد کسی را میرسد
مسکی [?] ولی بشود و این صورت مثل مسائله و تعرض واجب است یا نه و فرق
هست میان آنکه ولی پدر باشد یا جد باشد یا حاکم شرع ج اولی
آن است که تصرف اب و جد در مال صغیر مشروط به مصلحت نیست

دهد اعلام مخشند کافی است و در تقوی وحی و حاکم شرع را به ملاحظه مصلحت
شود والله العالم سؤال آیا واجب است بر ولی که طفل نابالغ را عادت
دهد به ادای نماز جواب واجب نیست مستحب است که اولیا اطفال
غیر بالغ را به ادای نماز و قضای آنها عادت دهند سؤال آیا لازم است
بر اولیا که اطفال را از مس نمودن خط قرآن منع نمایند در حالیکه اطفال
بی وضو باشند جواب لازم نیست علی الاقوی بر ولی منع نمودن اطفال از
رسانیدن دست به خط قرآن در حالتی و منع نمودن اطفال غیر بالغ
که ممیز باشند و شیخ استاد رحمه الله تصحیح فرموده اند که ولی باید منع کند
به جهت آنکه از آیه استفاده کرده که در این صورت مطلب واقع است و
فرقی نگذاشته ما بین آنکه اطفال با وضو باشند یا نه به جهت اینکه وضوی
اطفال رفع حدث نمیکند بل احوط آنست که منع کنند که اطفال با وضو
یا بی وضو مس خط قرآن و اسماء الله و اسماء ائمه نکنند والله العالم سؤال
آیا جائز است که اولیا مکلفین را از نجاست آیند بطلا و حرمت جواب جائز است
والله العالم سؤال آیا خورانیدن نجس یا متنجس اطفال را برای اولیا جائز است
یا نه جواب جائز نیست چه با اطفال و چه غیر اطفال بلکه اگر اینها خود بخورند
یا بیاشامند متنجس را نهی لازم است اعلام و منع هم لازم نیست
بخلاف نجس العین که هم اعلام و منع لازم است مطلقا والله العالم
سؤال اگر صغیر مرتکب شود چیزی را که خلاف شرع است یا ضرر برای
صغیر دارد لازم است بر ولی که او را منع نماید و باز دارد مثل اینکه صغیر
مرتکب شود با کل نجس العین و خوردن شراب و خواندن یکی به غنا
رقاص و مثل اینها جواب بلی لازم است بر ولی و سائر مکلفین منع علی الاقوی
را ما خوردن و آشامیدن نجس اینجا و وضع شود به اطفال است بر جمیع
اعلام و منع سهم اقوی است والله العالم سؤال چه مقدار باید در

مسئله شرعیه که صغیر مال دارد که سن او دوازده سالست حاکم
شرع خالوی او را قیم قرار میدهد و سالی مبلغی بجهت خرج صغیر از مال
صغیر قرار میدهد که قیم مذکور بدهد مادر طفل شوهر دارد و میگوید
صغیر باید در نزد من باشد اخراجات او را بدهید و خالوی که قیم است
میگوید که صغیر را من خود نگاه میدارم و اخراجات او را از مال
خودم میدهم که چیزی بمال صغیر نخورد و آنچه دارد از برای او باقی بماند
تو که مادر هستی اگر بخواهی صغیر پیش خودت باشد مطالبه
اخراجات از مال صغیر مکن آیا در این صورت خالو که قیم است میتواند صغیر
از صغیره بگیرد یا حق حضانت از برای مادر است ج در حضانت
مادر مقدم است بر غیر از وصی و قیم حاکم شرع خصوصا اگر خرج متعارف
طلب کند نه زائد بر متعارف بلکه اگر زائد از متعارف هم خواهش کند
حق حضانتش ساقط نمیشود هرچند خرج طفل را قیم بکشد بلی اگر فرض
شود که تفکیک حضانت از انفاق نشود که تعذر یا تعسر باشد در این وقت
سقوط حضانت مادر وجهی دارد بخلاصه مادر یا بودن پدر در جهة حضانت
مقدم است بر همه و در جهة مال وصی و حاکم شرع مقدم میباشند بر
مادر و مادر ولایتی ندارد الا در تربیة والله العالم من شیخنا ادام
الله وجود کم چه میفرمایند در خصوص صغیره که از سن هفت
سالگی گذشته و عمویش موجود و والد مرحومش وصی هم ندارد و والده
صغیره شوهر کرده حال در این صورت عمو صغیره را حضانت
نماید یا مادر او که شوهر کرده افتونا اجرکم علی الله بالخیر والسعادة ج
بسم الله وله الحمد اگر دختر بحد بلوغ رسیده اختیارش با خودش است و
اگر بلوغ نرسیده و پدر مرده باشد مادرش هرچند شوهر کرده باشد احق
و اقرب است از جمیع اقارب قال فی الروضة فان مات احدهما کان

الاخر احق بالولد مطلقه من جمیع الاقارب الی ان یبلغ اشهر و بلکه از کلام
بعضی از بعضی اخبار بلوغ با رشد ظاهر او لویت ام است نه بلوغ تنها
بلی بعضی اشکال در صورت تزویج ام کرده اند که درین فرض اولویت ندارد
ولکن تضعیف اشکال شیخ استاد اعلی الله مقامه و غیره نموده اند بانیکه
مانعیت تزویج در فرض وجود اب میباشد و با نبودن اب تزویج مانع
نیست والعلم عند الله العلیم س حضانت طفل که شرعًا با مادر است پس
اگر پدر بخواهد که مجرد وضع حمل یا دو سه روز بعد از وضع حمل طفل را از
مادر بگیرد جائز است یا خیر و نفقه طفل با مادرش در مدت حضانت با پدر
یا نه و اگر هست چه قدر است و اگر پدر بگوید با مادر طفل که من حضانت
ترا نمی خواهم طفل مرا بده و مادر ندهد باز هم نفقه طفل و مادر با پدر هست
یا نه و مدت حضانت را بیان فرمایند که چه قدر است ج بسم الله وله
الحمد حضانت طفل در ایام رضاع با مادر است چه پسر باشد و چه دختر
و جائز نیست گرفتن طفل را از مادر تا تمام شدن مدت رضاع مگر اینکه
مادر طلاق بگیرد و شوهر کند و نفقه ایام حضانت با پدر است و حضانت
و تربیت با مادر است و نفقه بقدر احتیاج و کفاف عرف میباشد و حضانت
حق مادر است دخلی به پدر ندارد که بگوید من حضانت ترا میخواهم یا نمیخواهم
و نفقه ثابت است و مدت حضانت در پسر تا دو سال و در دختر تا هفت سال
والله العالم س بیان فرمایند که زن خواه دائمه باشد خواه منقطعه
و در حالت حمل داشتن شوهر او را مطلقه کرد یا هبه مدت نمود یا بعد از وضع
حمل خواه زن شوهر دیگر کرده باشد خواه نکرده باشد قبل از تمامیت ایام رضاع یا حضانت
پدر میتواند طفل را از مادر بگیرد یا نه و در شق ثانی نفقه طفل بر پدر هست یا نه
بینوا اجرکم علی الله ج اگر مادر شوهر نکرده باشد پدر نمیتواند طفل خود را بگیرد
تا آنکه حضانت طفل تمام شود و آن دو سال است در پسر و هفت سال است در دختر

ونفقه طفل بر پدر است اگر از مال خود طفل نداشته باشد همچنانکه شرایط
باشد که اگر طفل غنی باشد پدر از مال خود طفل انفاق بطفل میکند و اگر شوهر
کرده و طلاق از شوهر دیگر نگرفته باشد پدر میتواند که طفل را بگیرد والله العالم

باب النكاح والمتعه والتحليل در نكاح و متعلق

آن بس نظر کردن بزن بقصد نکاح بدون شهوت جائز است بلکه و بر فرض
جواز مواضع جواز آنکه اهم است جائز است و بوجه نظر بوجه و کفین فقط
است علی الاحوط و نظر باینچه زن در غالب اوقات باز میباشد جائز است
علی وجه قوی بل الاقوی بس اگر شخص میتواند که زن دیگر را ببیند
خود را بعقد خود بیاورد یا چونکه بمنزله پسر است نمیتواند از آنجا که مسئله
محل اشکال است حکم الله نظری پدر عند ارشاد فرمایند که از عقد انفکاک
و مفارقت بهم نرسد بلی میتوانند ولا اجد خلافا فی ذلك بل صرح العلامة
بذلك فی التذكرة قال ولا تحرم علی الرجل زوجة الربیب ولا زوجة الراب
وهو واضح بس هرگاه شخص زنا با ضعیفه نماید دختر او را میتواند بنکاح خود
درآورد یا نه و همچنین مادر او را میتواند بگیرد یا نه و همچنین پسر زانی میتواند
این ضعیفه مزنیه را یا پدر خود را بگیرد و مادر و دختر او را یا مزنیه
باشند یا غیر آنها بسم الله وله الحمد آنچه ظاهر میشود
معتضد باصول محکمه و شهرت قدما و اعتبار عقلیه آنچه قوی است نه دلیل این
که زنا ناشر حرمت مصاهرت میشود و عمه و خاله نیز دلیل
پس جائز است پس اگر کسی با زنی زنا نماید میتواند مادر آن زن یا دختر آن
زن را بگیرد و اگر ندانسته عقد کرده عقد صحیح است و تفریق لازم نیست
جماعت حرام میدانند بلکه ظاهر مشهور است و اینکه شخص
مشهور است نیز حرمت ناطق است جهت آن احتیاط در نگرفتن یا طلاق
دادن است ولکن مراعات این احتیاط در این مقام واجب نیست و صریح قول

این احتیاط عقاب و عذابی مترتب نخواهد بود والله العالم س نکاح زن
سنیه با مرد شیعه و زن شیعه با مرد سنی میشود یا نه ج اول جائز و دوم غیر جائز
س نکاح زن شیعه که با سنی جائز نیست در صورت تقدیر باین سبب
که از کفو خود مومن یافته نشود و هم ان سنی اقرار بعدم تعرض مذهب نماید
چه باید کرد و در صورت وقوع این معامله و عدم جواز شرعی اولاد او اولاد زنا
خواهد بود یا نه ج اگر جاهل مسئله باشد و مقصر نباشد گناه ندارد و اولاد
اولاد زنا نمی باشد و اگر مجبور باشد در نکاح درین وقت نیز گناه ندارد و اولادش
اولاد زنا نباشد و مراد از جبر این است که مثلاً حاکم جابری حکم کند بنکاح
مرقوم نه مجرد تقدیر عدم وجود کفو چون که این عذر شرعی نیست بلکه باید از ان
بلد کوچ کند و یا تزویج مومن اختیار کند یا آنکه صبر کند و شوهر نکند بلی بعضی از مشایخ نکاح شیعه
بسنی را جائز میدانند و ان ضعیف است س چه میفرمایند درین مسئله
که در هندوستان رواج یافته است که اکثر سنیه ها بطمع و بخیال وقت نکاح
یا قبل از ان شیعه میشوند و در زمره ملاء دفعه اقرار شیعه شدن مینمایند
و تبرا هم نام بنام چنانکه ملا تعلیم میکند میگویند و بعد از عروسی باز بمذهب
اول خود معاودت میکنند پس با چنین کس عروسی کردن جائز است
یا نه و اگر جائز است باز که او سنی شد عقد صحیح میماند یا نه و زوجه
اثنی عشری حال چه کند ج بسم الله وله الحمد جاهل معذور است و بعد از
وضوح کذبش عقدش باطل است و احتیاطاً اگر طلاق بگیرد و عده نگاه دارد بهتر است
و عده را نباید ترک کرد چون بچه ملحق بمادر است و این وطی صحیح است بالنسبت
بمادر و حاملان و اما وطی ملعون زانی باطل میباشد س ما قولکم فی هذه
المسئله که اگر پدر یا مادر یا عمو دختر نابالغه یا بالغه رشیده امامیه
با وجود علم باینکه نکاح دختر امامیه با غیر امامیه در شرع جائز نیست
بنکاح مرد غیر امامیه در آورده و دختر هم با وجود علم مسئله یا جهل بمسئله و

براینکه این مرد غیر امامیه است بنکاح خوان اذن بدهد و نکاح منعقد کردد

آیا این نکاح صحیح و جائز است یا نه و اولادیکه بهم میرسند حرامزاده هستند

یا حلال زاده و پدر و مادر و عموی دختر یا خود دختر درین فعل عاصی هستند

یا نه ج بسم الله وله الحمد اقوی آن است که زن شیعه نمیتواند بمرد

مخالف و سنی شوهر کند و ولی هم نمیتواند که دختر صغیره را برای سنی

عقد نماید چه عقد انقطاع و چه دوام و اگر با علم بمسئله و حرمت شوهر کند

ولد ولد الزنا میشود و الا ولد شبهه و حلال زاده میباشد و محتاج

بطلاق نیست و اگر قبل از دخول باشد بجای دیگر شوهر کند بدون عده

و اگر بعد از دخول باشد عده بدارد و بعد از عده شوهر کند س

بچه میفرمایند در اینکه صغیره را پدرش عقد نموده است و بعد از

عقد پدر آن دختر فوت شد بعد از آن آن صغیره بعد از چند روز میگوید

که من این عقد را نمیخواهم حال عقد او باطل است یا نه ج بسم الله

وله الحمد صغیره ما دام الصغر حق فسخ ندارد و بعد از کبر و رشد

هم اقوی آن است که اختیار فسخ و زوجه نمیباشد و عقد پدر

در حق او نافذ و مجری است والله العالم س در صورتیکه ولی صغیر

غیر حاکم شرع نباشد مجتهد جامع الشرائط میتواند او را بعقد کسی

در آورد یا نه و همچنین مجتهد صغیر میتواند زن عقد نماید صغیره کانت

او کبیرة که آن کبیره هم صغیر ممیز باشد یا نه ج محقق و جماعتی

منع کرده اند ولکن جواز میل تم و لکن احتیاط اقدام باین امور بنما

که منافات ندارد و محل ملاحظه است والله العالم س دختر بالغه مجنونه و یا پسر بالغ مجنون

بغیر از اطبای را جد و پدر میتوانند بولایت خود بنکاح دوام خواه انقطاع

در آورند یا ولی حاکم شرع است و بر فرض ثانی اگر بدون اذن حاکم شرع

جد و پدر با اذن خود ایشان بعقد در آورده باشند عقد صحیح است یا نه ج

اگر با انفصال جنون از بلوغ و بعد از بلوغ بمرتبه‌ای جنون شد ولایت باد
با حاکم شرع است نه با اب وجد و در اتصال احوط اجتماع اذن حاکم و اب
وجد میباشد پس سفیه و سفیهه هرگاه بدون اذن ولی نکاح کنند چه
صورت دارد و تکلیف مباشر نکاح در اجرای صیغه چیست جزاکم الله منه
ولا است که از اطراف و جوانب آمده وکیل میکنند در اجرای عقد نکاح آیا
لازم است که سفاهت و رشد زوج و زوجه را ثابت کنند یا نه جواب نکاح
سفیه و سفیهه بدون اذن ولی در اصل نکاح و مهر صورتی ندارد بنا بر
ولی شرط است و در مسئله ثانیه اگر ظاهر حال رشد و عقل زوج و زوجه باشد
اکتفاء باین جائز است علی الاقوی هر چند احوط عدم اکتفا بظاهر حال است
و اگر ظاهر حال نباشد باید عقل و رشد معلوم شود بشهادت عدلین مثلا
والله العالم پس دختری و پسری هر دو اصول دین را درست نمیدانند
آیا عقد اینها جائز است یا نه ج بعد از اسلام عقد فیمابین دو مسلم صحیح است
و اصول دین ندانستن ضرر باسلام ندارد والله العالم پس کسی که
مسلمان است و شیعه مگر منکر بعض از ضروریات دین میباشد مثل
معراج جسمانی و یا معاد جسمانی و یا قائل است بوحدت وجود آیا صغیر
او را باذن ولی که پدر و جد میباشد نکاح یا متعه میتوان کرد یا نه ج
نمیتواند و ولی نیست بلحاظ کفر او چه پدر و چه جد که مباشر امر او لا
و صغیر خود شوند بلی اگر جد مسلمان باشد و پدر کافر ولایت با جد میباشد
چنانچه اگر جد کافر باشد و اب مسلمان باشد ولایت با اب میباشد پس
زنیکه مسلمان باشد ولکن منکر بعضی از ضروریات دین است نکاح و متعه
با او چه حکم دارد ج حکم همه بکفر است و مرد مسلم او را نمیتواند بگیرد
پس یهود و نصاری که در ملک هند جزیه نمیدهند مگر در ملک
عرب و عجم لیکن اهل هند در جائیکه ایشان جزیه میدهند در اینجا نکاح

یا متعه با زنهای ایشان نمیتوانند کرد یا نه واگر اهل عرب وعجم در جائیکه ایشان جزیه نمیدهند بروند وبخواهند که با زنان ایشان نکاح یا متعه کنند چه حکم دارد ج نکاح حربیه جائز نیست چه اینکه بالذات حربی باشند مثل آفتاب پرست یا باخلال شرائط ذمه حربی شوند ونکاح ذمیه جائز است بعقد انقطاع والله العالم س زنان لاابالی که مقید به تزویج نیستند تزویج ایشان جائز است یا نه ج ضرر ندارد ولاکن مکروه است والله العالم س ضعیفه زانیه عده دارد یا نه وبعقد دوام یا انقطاع عقدش جائز است یا نه ج اقوی عدم عده است واحوط استبراء بحیضه واحوط از آن عده میباشد س زید ضعیفه را عقد کرد بدوام ودخول نمود بعد طلاق داد بجهت حیله شرعیه باز عقد کرد ودخول نکرد وطلاق داد وبیرون عده همان ساعت دیگری عقد کرد ودخول کرد چه صورت دارد وهرگاه چند نفر چنین کردند وحمل ظاهر شد از که میباشد ج بسم الله وله الحمد عقد شخص اول صحیح وسائر عقدها باطل واین حیله مذکوره بیع وبیعواست وآن چند نفر مذکور زانی خواهند بود با علم اینکه ضعیفه در عده است والله العالم س قبل از انقضای مدت منقطعه وقبل از ابراء آیا جائز است عقد دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اول یا نه ج مقتضای حدیث ابان عدم جواز است وهو الاشبه والا مقتضای قاعده جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیه السلام هن مستاجرات وروایت هرچند مشتمل بر این عبارت است که لا یجوز شرطان فی شرط واین در عقد معمول به نیست بلکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست که معلوم نشد که مراد از شرط الزام است یا عقد است یا اجل است یا مهل یا تفکیک در اراده باید نمود که مراد از شرطان اجلان باشد ومراد از شرط عقد باشد بنابراین در عقد واحد واجل نمیشود وما نحن فیه در عقد انقطاع

دو عقد میباشد نظیر اجاره که دو عقد میباشد بلی اگر زیادتی اجل نکاح منقطع
را در ضمن عقد مصالحهٔ دیگر یا بیع یا اجاره یا عقد لازم دیگر شرط کنند در آن اشکال
و منع است من حیث القاعده چرا که شرط مجوز وطی در زمان زاید شد نه
عقد نکاح و شیخ استادنا اعلی الله مقامه در جواهر الکلام تعلیل میفرمایند
بعدم قابلیت تأخر اثر عقد نکاح و تحصیل حاصل و این تعلیل در عقد انقطاع
بلائی عقد انقطاع ضعیف است زیرا که این بالاتر از جمع بین شاة و خنزیر
نمیباشد و تحصیل حاصل در عقد اثر بلائی انقطاع بالخلاف این دو در قسم
و عزل و سایر لوازم ممنوع است و اگر بگوئی که زوجه با فرض بقای زوجیت
قابل انشاء عقد دوام نیست نظیر تکبیر مصلی در اثنای ظهر سهواً جوابش
آن است که مدعی عدم قابلیت باید بیاید نه مدعی قابلیت و لا جناح
علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه هم دلیل بر جواز است و
قابلیت دوام و انقطاع دلیل قابلیت میباشد مگر آنکه منع از حدوث
قابلیت نمایند و بطور منفصله مانعة الخلو بدانند لکن چون نقل از مشهور عدم
جواز است و در امر فروج احتیاط اولی است اجتناب نمایند و بعد از انقضاء
مدت اجرای عقد دوام یا انقطاع نمایند س اهل تزویج المطلقة
بالطلاق الرجعی او تزویج المنقطعة الموهوبة مدتها للزوج المطلق او
للمتمتع فی زمان عدتها یجوز ام لا ج اما تزویج المنقطعة فی زمان
العدة فیجوز للزوج ولا یجوز لغیر الزوج لان العدة للاجنبی لا للزوج و
هکذا فی زمان العدة فی الطلاق لکن فی خصوص الرجعی لا یجوز تجدید
العقد دواما او انقطاعا و یصح الرجوع نعم العدة من حیث انها عدة
لیست مانعة بالنسبة الی المطلق بل المانع فی خصوص الطلاق الرجعی انما
هو حق الرجوع لان العقد علی الرجعیة غیر صحیح مطلقا والله العالم س مرد زنی
از راه محبت و رسم و رواج گفت تو خواهر یا مادر یا دختر من هستی

واو را همیشه مادر یا خواهر یا دختر خطاب میکرد همچنین زن مردی را
پدر یا برادر یا پسر میگفت نکاح با ایشان جائز است یا نه ج جائز است
بی اشکال والله العالم س صیغه اخوت چنانکه میان مردان جائز است
آیا میان زنان هم جائز است یا نه و همچنین میان زن و مرد و در صیغه
اخوة ایجاب و قبول از طرفین که باید بشود و آیا محرمیت حاصل میشود
یا نه ج در میان زنان و در میان زن و مرد مضائقه بقصد استحباب
نیست و لکن محرمیت حاصل نمیشود این اخوة در دین و ایمان و دخول
بهشت و نعیمان [illegible] ظاهر میشود پس اگر اخوة واقع میان زن و مرد شود
و [illegible] او را نگیرد اخوة باطل نمیشود و ایجاب و قبول از هر دو میشود مثل
صیغ س مرد و زن هر دو کافر بودند تا بعد از مدتی مرد مسلمان شد
و بعد چند مدت زن هم مسلمان شد حالا که هر دو مسلم شدند بنکاح اولی
که موافق ملت کفر بوده آیا الان بهمان زوجیت و شوهریت باقی باشند
یا تجدید نکاح بمذهب اثنا عشری نمایند و اگر در حالت کفر نکاح شرعی
اثنا عشری کرده باشند باز هم تجدید لازم است یا نه اما عقد کننده
و صیغه خواننده هم کافر بوده ج بسم الله و له الحمد همینکه مرد مسلمان
شد اگر زوجه کافر از اهل کتاب بوده نکاحش باقی است در جمیع صور مسئله و حاجت
بتجدید عقد نیست و اگر از اهل کتاب نبوده و بت پرست بوده یا آتش پرست
و بعد از دخول بوده و زن در عده مسلمان شده باز نکاح باقی است
و اگر اسلام بعد از انقضای عده بوده نکاح شان در روز اسلام زوج منفسخ شد
س آیا عنین [illegible] را لازم است که بوقت عقد نکاح اعلام کند زوجه را
از عنین بودن خود خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع یا نه و بعد از
عقد اگر زوجه مطلع شد و رضا نشد آیا عقد فسخ میشود یا نه و در شق ثانی
در همین صورت اگر زن مانع شود مرد را از دخول بسبب کراهت آیا مهر[illegible]

چه دوام باشد چه انقطاع تمام است یا نصف ج اعلام لازم نیست و عقد صحیح
است و موجب خیار نیست و زن اگر مانع شود از دخول اگر طلاق حاصل شد
مهر نصف میشود و الا فلا س کسی که لیاقت مجامعت نداشته باشد مثل
اینکه ذکرش را بریده باشند یا مالیده باشند یا بالمرة مردی نداشته باشد
مثل اینکه عنین باشد نظر کردن بر زنان نامحرم برای او چه حکم دارد و اگر
همچو کسی با زنی نکاح یا متعه کند صحیح و درست است یا نه ج بسم الله وله الحمد
حرام است نظر کردن او بر زنان نامحرم اگر بقصد تمتع و تلذذ باشد بلکه مثل
سائر مردم است غرض این است که خواجه با دیگران فرقی ندارد در نظر به نامحرم
و نظر نامحرم با او و نکاح و متعه هر دو در حق او جائز و صحیح است والله العالم
س چه میفرمایند که بر دو حال خواه قدرت داشته باشد خواه نداشته
باشد و در ضمن عقد شرط کند عدم دخول را آیا نکاح یا متعه صحیح است یا
باطل و بر تقدیر اول مهر نصف میشود یا تمام و بعد اگر دخول کرد با وجود شرط
عدم با رضاء زوجه یا بدون رضاء زوجه دخول حرام است یا حلال و در صورت
حلال مهر تمام است یا نصف ج شرط عدم دخول در متعه جائز و صحیح
و اما در دائم پس آنچه در نظرم قوت دارد صحت او است و لکن احوط ترک شد
است و اگر با شرط عدم دخول دخول کرد با اذن ضرری ندارد و بی اذن حرام
و لکن مهر تمام در ذمه مستقر میشود که با دخول نصف مهر ثابت است والله
العالم س با شرط عدم دخول نکاح یا متعه صحیح است یا نه و بر تقدیر
اول هرگاه منکوحه یا متعه بخانه زوج آمد و موافق شرط دخول نشد
بعد طلاق یا انقضاء و ابراء مدت یا بعد وفات زوج یا قبل از اینها زوجه
میتواند مطالبه مهر کند یا نه و در شق اول مهر تمام است یا نصف مثل اینکه
با شرط عدم دخول مهر ده تومان مثلا قرار یافته بود زوجه قبل از افتراق و یا بعد
از افتراق مطالبه ده تومان میکند یا پنج تومان ج توضیح حال در جواب

موقوف بر سه مسائل است **مسئله** اولی اینکه شرط عدم دخول در قبل یا دبر یا هر دو جائز است یا نه **جواب** اقوی جواز است مطلقا چه در دائم و چه در انقطاع و تفصیل را در سوال دیگر متعرض شدم **مسئله** ثانیه اینکه با این شرط عدم دخول هرگاه دخول کرده زنا میشود یا نه **جواب** این است که زنا نیست **مسئله** سوم این است که تمام مهر ثابت میشود یا نه **جواب** این است که ثابت میشود تمام مهر و مستقر میشود هر چند دخول بجهت حرام باشد **مسئله** چهارم آنکه با اذن در دخول آیا دخول جائز است یا نه **جواب** اقوی جواز دخول است **مسئله** پنجم آنکه با شرط عدم دخول اگر فراق حاصل شود بطلاق و امثال آن سبب انتصاف مهر میشود یا نه **جواب** این است که باعث انتصاف میشود ولی در صورت خلاف است و در سوال دیگر نوشتم که نصف را بدهند و در نصف دیگر صلح اولی است **مسئله** ششم آنکه مطالبه مهر در چه وقت است **جواب** اینست که مطالبه مهر در عقد دائم مشروط است بدو شرط اول آنکه مهر موجل نباشد که اگر موجل باشد و در ضمن عقد طرفین قرار داده اند که بعد از حلول شش ماه بگیرد همه را یا بعض را مطالبه مهر یا بعض موجل نمیتواند بکند بلکه اگر بر فرض مرتبه ضعیفه معصیة امتناع نموده از دخول زوج تا آنکه اجل تمام شد باز میتواند که امتناع نماید دوم اینکه قادر باشد پس اگر معسر باشد مطالبه حرام است ولیکن حق امتناع از دخول مرد برزن در فرض ثانی که معسر باشد زوج حاصل است که میتواند که زن نگذارد که برای او دخول کند تا آنکه تمام مهر خود را بگیرد علی الاقوی ولی ابن ادریس منع امتناع زن در فرض اعسار زوج کرده است و آن ضعیف است بخلاف فرض اول که مهر موجل باشد که حق امتناع زوجه ساقط است و مرد میتواند که زن را دخول کند و زن حق امتناع از تسلیم بضع خود ندارد بجهت آنکه خودش راضی باشد که مهر را بعد از شش ماه یا شش سال بگیرد پس خودش اقدام اضرار خود نموده که

حق امتناع را ساقط کرده **مسئله** هفتم آن است که در صورت امتناع زوجه و زوج از تسلیم بضع و مهر کدام مقدم است **جواب** بعضی گفته اند که هیچکدام مقدم نیستند بلکه حاکم شرع امر میکند هر دو را بتقابض یا امر میکند بزوج که تمام مهر را در نزد امینی عادل بگذارد و امر میکند بتمکین زوجه و بعضی گفته اند که زوجه مقدم است در حق امتناع بجهت آنکه فات المال لیستدرک بخلاف البضع وهو وجیه بلی در ثبوت حق امتناع دادن مهر از برای زوج قبل التسلیم بضع اشکال است بجهة آنکه نکاح معاوضه حقیقیه نیست تا آنکه امتناع از تسلیم قبل التسلیم ثابت باشد و لزوم ظلم بر زوجه مقتضی حق امتناع زوجه نیست چنانچه در سبق شیخ استاد در جواهر الکلام گفته که مجرد حکم تکلیفی مبا و بر دینه حکم وضعی که اولویت باشد و فرموده که از عاج سابق در مکان مشترک ظلم است نه جلوس در مجلس مگر آنکه ادعا شود که استیلا بر ما فی ید مسلم ایضا ظلم اخر و انت خبیر بان کلاهما محل منع اذ الظلم فرع حق الاختصاص والملک و هو من ثبوت احدهما لا یصدق الظلم **مسئله** هشتم آن است که در منقطعه زوج قبول شرط عدم دخول نموده پس اگر زوجه مطالبه تمام مهر نماید زوج لازم است که بدهد یا نه **جواب** چون استماع زوجه بجو است مثل اینکه مریض و حائض باشد میتواند زوجه مطالبه تمام مهر نماید بلی اگر تخلف نموده بقدر تخلف در خصوص وطی مهر قسمت میشود در صورتیکه تخلف از روی عصیان باشد و اما اگر از جهت عذر تخلف شود در خصوص وطی یا سائر تمتعات مثل مرض و حیض و موت زوجه اقوی عدم تقسیط مهر میباشد والله العالم **س** در نکاح دایم یا متعه شرط عدم دخول از جانب زوج که جائز و عقد صحیح است آیا این شرط عدم دخول اگر از جانب زوجه باشد که زوجه در وقت عقد نکاح یا متعه شرط کند عدم دخول را باز هم جائز و عقد صحیح است یا نه **ج** بلی این شرط از جانب زوجه نیز صحیح است و عقد نیز صحیح است و در منقطعه

منفوعًا است و لکن اتمام نیز قوی است بمتقطعه والله العالم س با شرط عدم
دخول عقد کرده شیخه را ابتدا دوام خواه انقطاع وضعیفه بخانه زوج هم آمد
و موافق شرط دخول نشد تا آنکه فراق حاصل شد بسبب طلاق یا ابراء مدت
و انقضای مدت یا موت احد المتعاقدین مهر زوجه نصف است یا تمام خواهد
بود ج در طلاق زوجه دائمه و ابراء مدت منقطعه قبل از دخول نصف است
و در موت عدم تنصیف مهر در منقطعه قوی است ولکن صلح با ورثه اولی
است در نصف آخر س با شرط عدم دخول بدون اذن زوجه وطی کرد
بنا بر رای آنکه وطی حرام است بدون اذن زوجه با شرط عدم دخول
پس اگر ولد آورد حرامزاده است یا حلال زاده و اگر حلال زاده است سبب
چیست که وطی حرام باشد و ولد حلال زاده ج سببش این است که شرط
عدم دخول شده را از زوجیت بیرون نرفته است و ولد ملحق به زوجیت
است نه حرمت وطی یا عروض مثل صوم و حیض و در مکان غیر خالصه
حرمت ذاتیه منشاء عدم لحوق ولد است نه حرمت عرضیه والله العالم
س مهر زن خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع در صورت عدم دخول
نصف است یا در متعه مهر تمام است ج ابراء مدت منقطعه مثل طلاق
موجب نصف مهر است در صورتیکه طلاق قبل از دخول باشد و در صورت
انقضای مدت و عدم دخول زوج بدون امتناع زوجه مهر تمام است والله
العالم س زید متعه داشته مگر دخول نشد یا بفوت احدهما مهر تمام
یا نصف ج بسم الله وله الحمد در تنصیف مهر بموت قبل از دخول خلاف عظیم
میباشد احوط در موت تصالح است والله العالم س کسی که استطاعت ندارد
که پنجاه هزار روپیه مالک روپیه دین مهر زن ادا نماید و وقت تعیین
مهر الشخص تصور کند که این نه دادنی نیست برای نام نهادن در کتب تعیین
نمودند این نکاح جائز است یا نه ج جائز است هرچند صد هزار تومان

باشد بلی مکروه است ولکن زوج باید بر فرض قدرت قصد دادن داشته باشد
واگر قصد ندادن داشته باشد در حدیث است که زانی میباشد و تصور با تلم
باینکه این زن ناجی نیست ضرری ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض
استطاعة صداق کند والله العالم س اذا کان الصداق لابد من تعیینه
فهل یتحقق بلباس الزوج کالثیاب ومتعلقاته وامثال ذلک من الفرش والالبسة
کقول القادری خواب دست ایستة توامین ومن الفرش بثلث توامین ومن
اللباس بخمسة توامین مثلا یجب تعیین المذکورات ویجوز الصداق بها مع
تعیین هذه الاشیاء جنسا ووصفا ام لا بل هی مع ذلک مجهولة فلا یجوز الصداق
بها علی هذا لقده من التعیین ج لا تقویم المذکور مع تعیین جنس الاشیاء ووصفها
صحیح والله العالم س شرط عدم تزویج وعدم تسری بر زن معقوده
وشرط خروج از منزل هر وقت دلش بخواهد وشرط اینکه طلاق در دست
صیغه باشد وشرط استیعاب لیالی قسمت برای خودش واینکه حقوق
برای سائر زوجات که بخواهد بگیرد یا وارد قرار بدهد صحیح است یا نه
وبر فرض بطلان موجب فساد عقد میشود یا نه ج در بحث خیار اشتراط
در مکاسب در ذیل شرایع ذکر شد که این شرائط همه کلام شروط مخالف
القاعدة ضرری ندارند زیرا که منافی مقتضی عقد نمیباشند ومنافی مقتضی کتاب
نیز نیست زیرا که شرط عدم وقوع تسری شرط عدم حلیت ونیز مخصص عموم
فانکحوا والطلاق بید من اخذ بالساق میباشد مثل البیعان بالخیار ما لم یفترقا
باشتراط خیار برای اجنبی بلی اشتراط عدم حق قسم برای ضرّه صاحب حق ضرّه و یکی با
سقوط حق ان ضرّة الّا انه شروع و تجزیّ حق نمیشود ولکن اما شرط طلاق وشرط عدم
تزویج وعدم تسری در حدیث متعرض آنها شده پس مقتضای حدیث حکم بعد
جواز شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواهر الکلام شرط عدم قسمت برای خود را و
شرط خروج بیت از هر وقت که دلش بخواهد را نیز مخالف مشروع دانسته

حقیقی در شرائع حکم ببطلان شرطین مرقومین منصوصین نموده و حکم بصحت عقد
نیز نموده و شیخ استاد عماد علی الله مقامه در جواهر حکم بصحت نیز نموده
و مدعی اتفاق علما نیز شده پس ناکح و منکوحه بدون وکالت اگر خود نکاح
یا متعه بخوانند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و توکیل لازم نیست والله العالم
پس در نکاح اگر یک صیغه بلفظ انکحت یا زوجت یا بجمع هر دو یک
صیغه بتعدیه بالنفس یا بتعدیه بحرف باء یا بین در زوجت خوانده شود
کافی است و عقد منعقد میشود یا نه و بنابر انعقاد تکرار صیغ بصور مختلفه چرا
است و چه نیت بخوانند ج تکرار صیغه لازم نیست و بجهت احتیاط میباشد
چون امر فروج عظیم میباشد و یک صیغه باید صحیح باشد و در کتش ناکح و منکوحه
است باید مذکور یا معلوم باشد و قاعده تعدی و لزوم را نیز مراعات کنند
تا آنکه غلط نخوانند و تزویج متعدی بباء در مفعول ثانی میشود مثل زوجنا
هم بحور عین و لکن در انکحت تعدی بباء معلوم نیست محتاج به تتبع میباشد
پس هرگاه متعاقدین عارف بعربیت نباشند و متمکن از تلفظ باشند
و یا بدون مشقت را آنکه نخواهند کسی را در میان خودشان صورت نیابد
از بیع یا نکاحی یا اهذان ایا لازم است توکیل یا خود بزبان خود بخوانند
یا آنکه مثلا میخواهند متعه کرده باشند و کسی نباشد این عدم تمکن حاصل است
یا نه ج توکیل لازم نیست هرچند قادر بر توکیل باشند پس بزبان هندی
صیغه نکاح یعنی ایجاب و قبول وکالة یا اصالة جائز است یا نه ج با عدم
قدرت بر عربیت بزبان هندی و فارسی جائز است یعنی آنکه وکیل گرفتن
هم لازم نیست والله العالم پس در تمیز [illegible] فارسی
اکتفا میتوان نمود یا آنکه در غیر [illegible] رعایت میکنند در این دو موقع
بر عدم تمکن است یا خیر و مراد و مقصود از عدم تمکن چه چیز است ج بسم الله
وله الحمد بلی جائز است صیغه فارسی با اجتماع سائر شرایط و در خصوص نکاح

بلکه اولی از جهة احتیاط عربی بخوانند و با عدم تمکن غیر عربی کافی است و مراد از عدم
تمکن آن است که خود قادر بر عربی خواندن نباشد والله العالم س زوج یا زوجه
یا وکیل ایشان هرگاه یک صیغه در زبان خود صحیح بخوانند خواه هندی
خواه عجمی یا ترکی و بعد صیغهای عربی را غلط بخوانند از حیثیت مخارج حروف
یا اعراب و بنا و حرکات و انشاء و قصد انشاء را هم نداشتند نکاح صحیح
یا باطل ج یکی از صیغ همینکه صحیح شد کافی است در هر زبان که باشد با عدم
قدرت بر عربی نکاح صحیح است و صیغ دیگر اگر غلط باشند ضرر ندارد والله
العالم س زوج و زوجه یا وکیل ایشان با وجود قدرت بر عربی نکاح
در زبانی که عربی نیست خواندند آیا نکاح صحیح است یا باطل و جواب از
احتیاط مطلوب نیست بلکه مطلوب حکم است ج عدم اشتراط عربیت
با قدرت بر عربیت هرچند قوی است ولیکن خلاف احتیاط است و احتیاط
در امر تزویج مطلوب است س زوج و زوجه اگر گنگ و لال باشند
و توکیل کردن هم منظور نداشته باشد بجهت اخفاء امر یا مصلحت دیگر
و یا نکاح خوان هم در غیر عربی هم نمیرسد یا نکاح خوان هم لال باشد
و یا مثلی باشد میتوانند که باشاره مثل نماز یا خود ها زوج و زوجه یا وکیل
عقد بخوانند خواه دوام باشد خواه انقطاع همچنین طلاق و همچنین سائر
عقود ج اشاره اخرس در جمیع عقود و ایقاعات کافی میباشد و حاجت
بتوکیل نیست با قدرت بر توکیل و اگر وکیل اخرس باشد و موکل غیر اخرس هرچند
موکل عاجز باشد و وکیل اخرس عالم در نیوقت در صحت توکیل اشکال است
س تولی عقد چه در نکاح و چه غیر آن در ایجاب و قبول شخص واحد
بوکالته از هر دو طرف و از یک طرف چه حکم دارد ج اعدد موجب و قابل
بحسب اعتبار کافی است پس یک نفر میتواند که متولی طرفین عقد شود خصوص
اولیاء از اب وجد و وصی و غیره س زید در جواز تولی شخص واحد از طرفین

در عقد نکاح مقلد سرکار شریعت مدار است مثال زوج و زوجه یا وکیل ایشان
آمده نزد او وکیل میکنند در ایقاع نکاح آیا بر زید لازم است که سوال کند از ایشان
که فتوای مجتهد ایشان در این باب چه چیز است یا زید بتکلیف و تقلید خود عمل کند
لازم نیست که دریافت کند فتوای مجتهد ایشان را و بتکلیف و تقلید خود عمل
نماید مگر در صورتی که بداند که بر این کس حرام است که اقدام بر این نکاح و یا
عقد نماید بسم در عقد نکاح و سایر عقود شخص واحد میتواند وکیل طرفین
در عقد شود یا نه ج بلی میتواند بلکه هرگاه ولی صغیر و صغیره باشد و بعضی
از علما قدس الله مقامهم و بعضی از علمای دیگر که منع نموده اند که یکنفر مباشر
ایجاب و قبول هر دو شود بسم یک نفر میتواند که هم موجب و هم قابل واقع شود
یا نه و بر فرض جواز تولی یا یک نفر ایجاب و قبول را در جمیع عقود از نکاح دوام
و متعه و بیع و شراء و صلح و امثال ذلک متولی میشود یا نه و آیا فرقی هست میان
وکیل از یک جانب و از هر دو جانب یا نه و هرگاه وکیل مطلق باشد آیا وکیل میتواند
کسی دیگر را وکیل نماید از جانب موکلش یا نه ج بسم الله وله الحمد یکنفر میتواند
که هم موجب و هم قابل شود غایت ما فی الباب در فرض وکالت از هر دو طرف
فضولی نخواهد بود و بر فرض عدم وکالت فضولی خواهد بود از هر دو طرف
یا از یک طرف و ظاهر وکالت مطلقه جواز توکیل نیز هست الا آنکه قرینه خلاف
منصب شود بسم یک کس در ایجاب و قبول از طرف ناکح و منکوحه وکیل مطلق
شد یا نه و همچنین در متعه ج بلی میتواند شد حتی در متعه بسم شخص با واسطه
نائب میتواند که اقرار بوکالت خود از زوج و زوجه نماید در اجرای عقد
نکاح و متعه بکند همچنین در طلاق و سایر عقود یا نه ج وکالت ثابت نمیشود
الا بدو شاهد عادل در وقت انکار و دو شاهد عادل شهادت ندادند بهتر آن
است که با اسقاط توکیل و یا توکیل هر دو بخواند بسم آیا حینئذ که وکیل
از وکیل برای اجرای صیغه طلاق از طرف زوج جایز است یا نه یعنی که زوج

زید را وکیل کرده برای طلاق و زید عمرو را وکیل نمود همچنین در نکاح و متعه هم وکیل از وکیل از طرف زوجه و زوج یا احدهما جایز است یا نه و همچنین در سائر عقود

ج قاعده در باب وکالت این است که وکیل وکیل دیگر نگیرد مگر در جائیکه قرینه داله باشد بر توکیل غیر مثل اینکه شأن وکیل مباشرت موکل فیه نیست یا آنکه دائره موکل فیها وسیع باشد و یک شخص نتواند از عهده برآید یا اینکه اذن صریح داشته باشد بر توکیل غیر چه آنکه بگوید از قبل خود وکیل بگیر یا از قبل من وکیل بگیر یا آنکه مجمل بگوید که در این صورت توکیل جایز است در جمیع عقود و ایقاع از طلاق و عتق و غیره

س ناکح خود از طرف منکوحه وکیل میتواند بشود یا نه و همچنین پدر از طرف دختر خود و جد از طرف دختر پسر خود در نکاح وکیل میتواند شد یا نه

ج بلی میتوانند شد بلکه در مطلق عقود هم

س آیا جایز است که زوج از طرف زوجه وکیل شود در نکاح را باین نحو بخواند که انکحت موکلتی نفسی مثلا بازد در جواب گوید قبلت لنفسی یا نه

ج صحیح است چون انکحت هم دو مفعول متعدی بنفسه میباشد هرچند نسبت بمفعول ثانی چه زن فرض شود چه مرد متعدی به من و لام هم میتوانند

س اگر دو زن یک کس را وکیل کنند برای نکاح خود از برای زید و مهر هر دو مساوی باشد یا مختلف آیا وکیل میتواند که هر دو زن را بیک دفعه برای زید عقد کند و صیغه را باین نحو جاری سازد انکحت موکلتی فلانه و فلانه موکلی علی المهر المعلوم یا نه و آیا فرقی هست در صورت تساوی مهرین یا اختلاف مهرین

ج اینهم جایز است و فرقی نیست در تساوی مهرین و اختلاف آن

س مسلم غیر مومن و غیر اثنا عشری را یا کافر را چه حربی باشد چه ذمی خواه مرتد ملی باشد خواه فطری وکیل کرده اند برای اجرای صیغه عقد دوام و انقطاع و ایقاع طلاق و همچنین در سایر عقود و ایقاعات جایز است و عقد صحیح خواهد بود یا نه

ج اگر بداند کیفیت

اجراء صیغه عقد و ایقاع را عقد و ایقاع صحیح است و لکن استیمان او و تصدیق
قول او نکنند مگر با یقین باجرای صیغه بوجه صحیح والله العالم س زن ذمیه
اگر کافر حربی را یا ذمی یا مرتد ملی و فطری خواه شخص غیر و یا تزویج
را برای اجرای صیغه متعه وکیل کند جائز است یا نه ج اگر بیان مثل سابق
است س در توکیل بلوغ و ذکوریت معتبر است یا آنکه زن و صبی
که بده سال رسیده و فرق میان ضرر و نفع میکند میتوانند وکیل
شوند در اجرای صیغه نکاح یا متعه یا غیر آن ج بسم الله و له الحمد
بلی بلوغ شرط است و ذکوریت شرط نیست و لکن باید که در مقام
عمل آنچه را که صلاح موکل باشد بجا آورد س آیا زن را وکیل کردن
برای اجرای صیغه نکاح و متعه و طلاق بلکه جمله عقود جائز است یا نه
و بر تقدیر اول آیا میتوانند زوجه که از طرف زوج وکیل شود و صیغه را این
نحو بخوانند که انکحت نفسی موکلی مثلا یا برنگی بین متلو کلی یا نه و نکاح
صحیح است یا نه ج بلی زن میتواند وکیل شود در اجرای جمیع عقود و ایقاعات
چه خود احد اطراف عقد باشد یا نه س زن صیغه فضولی نکاح
یا متعه را برای زوج خود یا برای غیر میتواند بخواند یا نه ج میتواند والله العالم
س چه میفرمایند علماء اعلام کثر الله امثالهم در خصوص این مسئله
که در ولایت خارج مذهب قاعده از پادشاه که چنین صادر شده است
که هر چند خانه یک ملائی قابل مصدق شود یعنی از تحصیلات پادشاهی داده
شود و یا مخصوص و مختص شود باجرای عقد نکاح و طلاق و احکام اموات وغیره
و خود آن هر یک ملای مصدق یک جلد دفتر آمده است و حکم شده است
که ملایان اسم زن و مرد و اسم اموات و مولود را بان دفتر بنویسند
آیا تنخواه گرفتن ملای مذکور سبب است و یا حرام و یا لازم است بیان فرمایند
اسم خود را در دیوان کافر ثبت نمودن و نوکر و ملازم او بودن مثل نوکری

ظلام و فسّاق از شیعه هر دو حرام است و اگر تقیّة مشروع شد قبول ولایت از قبل مخالفین با مضاء شرع ما میباشد بلی اگر تزکیه نباشد و اعانت در کفر و ظلم دیگرین مصدق شدن نباشد ضرری ندارد س زید دختر باکره را بعد از نه و یا وطی نموده و افضاء نموده ابا حرام موبّد میشود و سائر استمتاعات نیز حرام است یا نه و اگر زوجه بعلاناً بدعا لخوف داشته باشد از ضرر جماع خون در بسا اوقات غالطش از مخرج بول بیرون می آمد حالا خوب شده است و لکن اطمینان حال نیست چه حکم دارد و قول قابله یا طبیب یا زوج مقدم است یا قول زن ج افضاء بعد از بلوغ سبب تحریم وطی و سائر استمتاعات نمیشود اگر فرضاً جماع ضرر داشته باشد سائر تمتعات ضرری ندارد و حرام نیست و اگر تعارض بکند قول طبیب و قول قابله با قول زوجه قول زن مقدم است علی الاحتمال القوی سیّما اذا قلنا بشمول هنّ مصدّقات لنحو المقام لا فی خصوص العدّة و الحیض و الحمل بلی افضاء قبل از بلوغ سبب تحریم وطی میشود نه سائر استمتاعات علی قول قوی خلافاً للبعض س زید دختری را عقد دائمی نموده و عمرو یقین نمود به بطلان این عقد و آن را برای خود عقد نمود و تصرف کرد و زید تصرف نکرده بود و بعد به عمرو معلوم شد که عقد زید صحیح بود و زید صیغه طلاق جاری کرد آیا عمرو ضعیفه را میتواند ثانیاً برای خود عقد نماید یا حرام مؤبّد خواهد بود یا در مسئله تفصیل است ج شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام و فاضل قمی اعلی الله مقامه در سؤال و جواب تصریح نموده اند که حرام مؤبّد میشود بلکه شیخ مرحوم ادّعای وضوح حرمت مؤبّد نموده اند و مع ذلک خالی از اشکال نیست س اگر کسی زن کسی را وطی کند بالشبهه بعد از فوت شوهرش یا بعد از طلاق و عدّه طلاق میتواند آن زن را برای خود عقد کند یا حرام مؤبّد میشود ج حرام نمیشود والله العالم س اگر کسی با مادر زن یا دختر زن وطی کند بالشبهه آیا

ظلام بعضی ظالمان ۱۲
فساق فاسقان یعنی گنهگاران ۱۲
تقیة یعنی از تقیة ۱۲
مشروع موافق شرع ۱۲
ولایت یعنی والی شدن ۱۲
قبل یعنی طرف ۱۲
مخالفین یعنی سنیان ۱۲
امضاء جاری کردن ۱۲
اعانت مدد کردن ۱۲
باکره دختر ناکتخدا ۱۲
زوجه یعنی زن شوهر دار ۱۲
وطی صحبت کردن ۱۲
افضاء یکی کردن دو راه ۱۲
موبّد یعنی همیشه ۱۲
استمتاعات یعنی نفع بردن ۱۲
ضرر زیان ۱۲
غائط پلیدی ۱۲
قابله یعنی دایه ۱۲
بلوغ بالغ شدن ۱۲
تحریم حرام کردن ۱۲

زن برو حرام مؤبد میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد نمی رندارد که زن حلال
با این وطی شبهه حرام نمیشود س چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که
مثلا زید وقت شب در تاریکی بخانه آمد و رفت بر تخت خواب خود برای خواب
واتفاقا در آن شب بر تخت خواب زنش مادر زنش خوابیده بود زید را گمان
قوی آنکه زن اوست وطی کرد مادر زن خود را بالشبه و فی الفور از خانه بیرون
رفت و مادر زن دانست که این شوهر دختر اوست لکن نه زید را منع کرد
و نه هیچکس را ازین امر آگاه نمود درین صورت اگر اولاد هم رسید آن
اولاد از طرف پدر و مادر هر دو ولد الزنا خواهد بود یا از طرف مادر و زن زید
بر زید حرام مؤبد شد یا نه ج بسم الله وله الحمد زن و بچه زید حرام نمیشود
و بچه ملحق بمادر نیست بلکه به پدر ملحق است پس ولد الزنا از طرف مادر است
نه پدر ش س چه میفرمایند که زید ندانسته با زن شوهر دار نکاح یا متعه
کرده وطی نمود بعد معلوم شد که شوهر دار درین صورت آیا از زید زناء محصنه
بعمل آمده یا نه و یا زن تنها عاصی بزناء محصنه شد و این زن آیا بر زید حرام مؤبد
شد یا نه ج بسم الله وله الحمد اما مرد پس زناء در حق او متحقق نشده و زن زانیه
است و زناء محصنه که سبب رجم زانیه باشد متوقف است بر وقوع مسائل
شرائط احصان که از جمله معتبر تزویج و تمکن از زوجه باشد و در مسائل گذشت
حرام مؤبد میشود علی ما صرح به فی نظرة الفاضل قده و غیره س منظوره یا ملموسه
ذات بعل بشهوت حرام مؤبد است یا نه ج حرام مؤبد نمیشود بنظر یا بقبله یا لمس
بلکه زناء ذات بعل موجب تحریم ابدی میشود نه مقدمات زناء از بوسه و نظر
و مس [illegible] مثلا با زن کتابیه یا زن کافره بت پرست و آتش
پرست زناء محصنه کرد بعد از آن مشرف شد بعد از آن زن اسلام آورد درین صورت
زید نکاح با او میتواند کرد یا بر وی حرام مؤبد میشود و حد احصان زناء شبهه
ج زناء ذات بعل حرام مؤبد میشود و زناء [illegible] ذات بعل [illegible] برای

حرمت ابدی میان کافره و مسلم و در حد زنای محض که مرجم است با جمیع بابت
علیه و مرحم است شهید ثانی فرق نگذاشته است میان زنا بمسلمه یا کافره س
اگر کسی زنی را بعقد خود درآورد خواه بدوام خواه بانقطاع و دخول هم کرده یا دخول
نکرده و بعد برادران زن را وطی کرد آیا زن بر او حرام مؤبد میشود یا نه و همچنین
اگر قبل از عقد خواهر برادر او را وطی کرد خواهر موطوئه بر واطی حرام مؤبد
میشود یا نه ج در اول حرام نیست و در ثانی حرام است اشکال در این است
که اگر خواهر زن را پیش از وطی برادرش عقد کرده و طلاق داده
آیا جائز است که این خواهر را دوباره عقد کند یا نه احتیاطا اولی است
س ما تقول العلماء فی رجل لاط بغلام فهل یجوز له ان یعقد
علی امه او اخته او بنته افتونا توجرون فاذا لم یجز فهل تسری الحکم
فی الام وان علت وان نزلت والاخت وان علت وان نزلت والبنت
وان نزلت ج انما تحرم الام وان علت والبنت وان نزلت
وتخصیص الاخت دون بناتها لعدم ذکرها فی النص المحرم
وعدم معقولیة علو الاخت ولا یحرم بنت الاخت ولا بنتها احتیاطا
وهو الاحوط س چه میفرمایند علماء حقه امامیه ادام الله
ظلالهم درین مسئله که وطی در دبر با زن حلال که بنا بر مشهور
در مذهب امامیه جائز است آیا حدیثی در خصوص جواز آن
وارد است یا نه و بنا بر اول آیا آن احادیث محمول بر تقیه است
یا نه و بنا بر ثانی آیا آن کراهت دارد یا نه و بعضی از
علماء که حرام نوشته اند احادیث حرمتش قابل اعتبار هست یا نه
جواب این را بتفصیل تحریر و مشروح مرقوم فرمایند که تسکین خاطر
فاتر شود ج بسم الله تعالی الحمد چون جمعی از علماء ما رضوان الله
علیهم حرام دانسته اند وطی در دبر را حتی آنکه در بعضی نصوص بسیاری

ک حرمت ابدی یعنی همیشه
ک مسلم [illegible] ۱۲
ک [illegible] ۱۲
ک زنا [illegible] ۱۲
ک زنای محض یعنی زنا [illegible] ۱۲
ک مرجم سنگسار کرده [illegible] ۱۲
۵ با جمیع یعنی زنا [illegible] ۱۲
۶ حیلة [illegible] ۱۲
۷ دوام یعنی نکاح دائمی ۱۲
۸ انقطاع یعنی متعه ۱۲
۹ دخول [illegible] ۱۲
۱۰ وطی [illegible] ۱۲
۱۱ موطوئه وطی کرده شده و واطی وطی کننده ۱۲
۱۲ در اول یعنی بعد عقد [illegible] قبل عقد ۱۲
۱۳ ثانی یعنی [illegible] ۱۲
۱۴ اشکال مشکل ۱۲
۱۵ دبر یعنی مقعد ۱۲
۱۶ اول یعنی حلال [illegible] ۱۲
۱۷ محمول حمل کرده شده ۱۲
۱۸ یا نه یعنی [illegible] ۱۲
۱۹ نصوص جمع نص یعنی حدیث ۱۲

وارد است که معاشر النساء علا را حتی بحمام کردن ... ظاهر
میشود که بام سابقه مثل قوم لوط اگر جایز بوده معرفی این امر جایز
نیست و در نصوص غیر نبویه وارد است که ما اهل بیت رسالتیم
این را مرتکب نمیشویم پس بنابراین احوط ترک است س قوله ایا
ضعیفه مطلقه اگر حمل وطی بشبهه واقع شود با نسبت بسوی
غیر مطلق دو لدی اورد و تاریخ وطی مطلق و غیر مطلق معلوم
نیست که فهمیده شود که ولد ملحق بمطلق است یا غیر او و آیا
درین صورت حکم قرعه میباشد یا اینکه ولد ملحق بثانی
است ج بسم الله وله الحمد مشهور الحاق بثانی است هر چند قول
بقرعه بحسب قاعده خالی از قوت نیست مثل وطی بشبهه مزوجه
در صورتیکه الحاق بزوج نشود ولکن نصوص وارده در مقام مانع
عمل بقرعه میباشد س طفلی از زن در زمان ما بعد از فوت
شوهرش و بعد از ده ماه متولد شده آیا ملحق است یا نه ج
چون شرط الحاق طفل عدم تجاوز از اقصی حمل است و در اقصی
حمل خلاف است محقق ده ماه گفته قال وهو حسن و یعضده
الوجدان فی کثیر و استاد مشهور داده که اقصی نه ماه
است و نقل اجماعات نیز بر این شده حتی آنکه سید استاد و شیخ ما
اختیار نه ماه را فرموده اند و در روایت وارد است که اگر یک
لحظه زیاده شود مادر خود را میکشد لهذا جرأت بر الحاق
مشکل است و صلح در ترکه با این ولد اولی است والله العالم س
شخصی سفر رفت و تا چهارده سال موجود و معلوم نشد زنش شوهر کرد و حامله
شد سال پانزدهم زوج اول پیدا شد بابت نکاح و ولد چه صورت دارد آیا زوج اول ایذن
طلاق زوج ثانی بان زن وطی میتوانند بکند یا نه ج اما اولاد در این سوال پس علاوه

زاده است و آن شرط بدون طلاق زوج ثانی باقی است بر وجه ... اول
و حاجت بعقد جدید نیست ولی این شرط باید که از زوج ثانی ... داشته
باشد و زوج اول در مدت عده مقاربت با وی نکند بلکه احتیاطاً ترک ...
... نماید هر چند اختصاص تحریم به وطی فقط بسیار شهور و اشهر ...
باقی است و ملاحق ... برای نحو که زوجیت ثابت باشد نیست مگر ...
زوج شود و اگر ... مبسوط المبسوط باشد ... با وی ... کند
پس اگر زوج ... شود آیا برای زوجه خیار فسخ نکاح
حاصل است یا نه ... از این جهت ... است لکن ...
... باشد و حق با مشهور است والله العالم پس شخصی غلام خود ...
... عقد کند ... غلام ... بعد از ... کنیز ...
... شخص دیگر اگر عقد نماید عقد ... صحیح است یا نه مولی اگر عقد ...
... برای ... نماید اختیار ... و طلاق در دست مولی میباشد
می تواند که طلاق دهد ... عقد ... نماید ...
و اگر ... کنیز ... خیار فسخ حاصل شود برای آن کنیز و
عقد ... بلکه جایز است که مولی تفریق نماید میان زوج و
زوجه ... بلفظ طلاق باشد یا فسخ
... باشد یا ... کرده باشد و حاضر باشد پس شخصی
کنیز خود را ... عقد کرد و آن غلام ... باشد آیا مالک کنیز میتواند
که فسخ عقد کنیز خود بکند یا نه مالک کنیز نمی تواند که فسخ عقد کنیز خود
نماید ولی اگر آن کنیز را بکسی منتقل نماید ... باشد منتقل الیه میتواند
که فسخ نماید بلکه اگر آن شخص ... بار ثالث یا ... دیگر منتقل ... اول ...
برای او ... خیار فسخ حاصل ... پس اگر ... خلاف ...
... شوهر را قبل از ... است ... نیست ...

صح بسم الله وله الحمد مسئله مطلق ملاعبت شخص با زوجه [illegible] جایز است
ولکن زدن ... [illegible] ... فقهیه ... حکم
نشود بتفصیل والله العالم ... [illegible] ... ساقط
دارد ... که ... را زوجه ... باید ... [illegible] ... و اما ...
بنظر ... [illegible] ... و ... [illegible] ...
اقا ... [illegible] ... است که ... زوجه
از زوج ... [illegible] ...
مثلا ... [illegible] ... است میکند
ازاله ... [illegible] ... بعد ... زان نقد
و بعضی ... باقی ... آیا ... حلال است یا نه ... بیں ... هل
یجوز الرجل ... من زوجته ... [illegible] ...
الاستمتاع من زوجته ... والله العالم ... [illegible]
[illegible] ... با زنان ... کتابیه ... متعه جایز است
یا نه ... کتابیه جایز است ... نکاح دوام جایز نیست
بعقد ... والله العالم ... [illegible] ...
... جایز است یا نه ... جایز است و غیر ان از کفار
[illegible] جایز نیست ... والله العالم
آیا متعه جایز ... [illegible] ... یا نه ... [illegible]
یا ... [illegible] ... باشد اقوی آن است
که ... ایشان بعقد دوام جایز نیست ... ایشان بعقد انقطاع
و ... جایز است و اما ... [illegible] ... است که ...
پس جایز است ... [illegible] ... جایز نیست
و اما ... [illegible] ... با لاصل ... [illegible]

در دین اعتقاد خصوص نصاری نحوی میباشند و اما کافر حربیه از قبیل بت پرست
و آتش پرست پس وطی ایشان جایز نیست نه بدوام و نه بانقطاع نه بملک و نه بتحلیل
مگر آنکه مسلمان شود و در جمیع خلاف نقل نشده والله العالم س چه میفرمایند
علماء دین درین مسئله که متعه کردن با دختر زانیه که پیشه اش زناکاری
باشد بدون مشاهده عده متعه جایز است یا نه بینوا و توجروا ج مشهور
مشهور اینست که مطلقاً از زن زانیه احتراز لازم و عده ندارد لکن اولی
احتیاط است الی عده و سیما عفو باشد ولی جماعه ازعلماء ... گفته
و بعضاً در بیاورند باحتیاط نمی رود بعد اولکن ... والله العالم س متعه با دختر
درست است یا نه ج بلی جایز است با کراهت علی الاقوی و در روایت وارد است
که بعد از گرفتن متعه کند اما از زنا ... لکن ... است که بعد از آن مثل آن جایز است و اولاد
ماء نحو ... بنکاح خود در او ... بعد چنین ... زناکار باشد که ... وقت ... است
استبراء بکند والله العالم س با زن فاحشه با آنکه پیشه او زنا است
متعه جایز است یا نه و اگر بدانی که آن زن در شهر ... خلاف ... است
با زنا ... داده ... جایز است یا نه و اگر ... کسی ...
تائب شده پس با و متعه کردن چه حکم دارد ج متعه جایز است و اگر ...
عده احوط است و ... فی ... است ... اقوی روایات ...
که اگر بخواهد بفهمد که در توبه صادقه است یا نه باو ... و اگر
اجابت کرد علامت کذب در توبه است و اگر امتناع کرد دلیل بر صدق است
س هرگاه شخصی زنی را بعقد ... ساعت ... متعه ... معلوم
و مجهول آیا به پسران شخص حلال است یا نه ج ... ساعت ...
پیش بعضی مجهول است ... ساعت ... و ...
اب ... حرام است در صورتیکه عقد صحیح باشد والله العالم س زید با زن
متعه کرد و وطی نمود بعد انقضای مدت باز زن دیگر متعه کرد و ...

اگر زن ثانیه دختر زن متمتع بها اول است یا همچنین متعه [illegible] شد باید و اگر [illegible]
نشد [illegible] است [illegible] یا [illegible] حالتی که [illegible] هم [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و از [illegible] هستند باید و [illegible]
[illegible] اگر نطفه منعقد شد اولاد [illegible] حرامزاده هستند باید و اگر حرامزاده هستند
حرامزاده از یک طرف یا از دو طرف [illegible] این هر دو [illegible] یا [illegible]
[illegible] بیان شد [illegible] و [illegible] و [illegible] است
و با [illegible] اگر [illegible] عالم باشد و دیگری
[illegible] باشد [illegible] باشد نه عالم
و [illegible] ثانیه [illegible] است [illegible] والله العالم [illegible] انقطاع [illegible]
[illegible] متعه [illegible] مثل [illegible] از دخول [illegible]
مطالبه تمام مهر نماید یا آنکه [illegible] باشد [illegible] است [illegible]
وفتاوی [illegible] این شده است که تمام مهر [illegible] از دخول مطالبه میتواند
بلی اگر [illegible] از [illegible] تزویج میتواند که [illegible]
استرداد نماید [illegible] هستند مثلا [illegible] یکی از ایشان [illegible]
[illegible] انقضای مدت [illegible] از انقضای مدت [illegible]
[illegible] متعه [illegible] انقضای مدت یکی با دیگری متعه
[illegible] این قسم متعه [illegible] است یا نه [illegible] نکاح [illegible]
[illegible] بسم الله [illegible]
این [illegible] انقطاع یا [illegible]
یا [illegible] اما اگر [illegible]
بعد از انقطاع [illegible] است که یکی [illegible] از دخول [illegible]
از دخول [illegible] از [illegible]
بالعکس اما اگر [illegible] طلاق [illegible]

طلاق رجعی است باید بعد از عده باشد و اگر طلاق بائن است اقوی صحت عقد
ثانیه میباشد هر چند طلاق ولکن احوط انقضای مدت عده دخول میباشد
و اگر قبل از دخول باشد ضرر ندارد چونکه عده ندارد و اگر سابق منقطعه باشد
و عقد لاحق دوام یا بعکس حکمش از ماسبق معلوم شده تفصیل اگر خواهی سؤال کن
کن والله العالم. سؤال معروف است که اولیای صغار دختر های صغار را به
انقطاع در میآورند با شخصی جهت محرمیت آیا لازم است که از زبان گیرنده چیزی
داخل نمایند یا نه بنابر جواز مطلقا آیا مهر قرار دادن متعلقه صغیره لازم است
یا نه و اولیا یک قبول این عقد مینمایند آیا جائز است از ایشان طلاق دادن
مهر صغیره یا نه جواب بلی جائز است و ادخال زمان بلوغ لازم نیست بلکه در صحت
از موارد صحیح بنا بر هر از مفاسد میشود و ابراء مدت نیز جائز است از ولی نه
طلاق و همچنین اجباری چون اب بعد ملاحظه غبطه در عقد یک انقطاعی یا
و معلوم مهر محرمیت باشد لازم نیست هو العالم. سؤال صیغه محرمیت اینکه
برای مجرد مباشرت خدمات میگویند است صحیح منظور ندارد وطی اصلا و آنها
همان صیغه مشهور است ولکن دائمی وطی و قصد آن نیست والله العالم. سؤال
عدم دخول در عقد انقطاع صحیح است یا نه جواب صحیح است بلکه در عقد دائمی
نیز صحیح است و محقق در شرایع میفرماید که فرق مابین عقدین انام والقائل
در صحت این شرط حکم میباشد بلی حدیث وارد در صحت این شرط را
منزل بعقد انقطاع کردند و حدیث ... نیست بلی فی الجمله اشعار
دارد اگر اذن در دخول داده بعد الشرط اذنش صحیح میباشد و ظاهر این است
که برای دخول علیحده مهری نیست چه اذن در دخول بدهد یا نه و ولد
ملحق میباشد هر چند بدون اذن دخول کرده باشد و از بعضی ظاهر میشود
که اشکال کردند در جواز وطی بسبب اذن بجهت آنکه عقد موجب جواز آن
با اذن این اشکال ضعیف است زیرا که عقد نکاح مبیح جمیع تمتعات میباشد

و شرط باعث [illegible] که [illegible] قول [illegible] میباشد [illegible]

[illegible] نیست که تقطیع [illegible] خلاف [illegible] این است که شرط عدم

دخول [illegible] یا [illegible] و انقطاع [illegible] است

بلکه [illegible] که [illegible] باشد [illegible] و [illegible] نکاح [illegible]

[illegible] که حکم [illegible] که شرط عدم [illegible] الناس و [illegible]

[illegible] میباشد [illegible] نکاح [illegible]

و [illegible] میباشد و حقیقت نکاح

[illegible] میباشد [illegible] و تامل [illegible]

[illegible] نیست بلکه [illegible]

[illegible] فی هذه المسئلة

بالنسبة الی العقد [illegible] و الفساد مطلقا

[illegible] بالنسبة الی [illegible] و الفرق بین العقد و الشرط

[illegible] معلوم [illegible]

بجهت در [illegible] است [illegible] اینکه

[illegible] است [illegible] که [illegible] است

[illegible] عقد متعه [illegible] خواهد [illegible]

که [illegible] نکاح [illegible]

[illegible] است

[illegible] است [illegible] انقطاع و [illegible]

[illegible] جائز است [illegible]

[illegible] مسئله [illegible] و در اول کلام [illegible]

[illegible] غیر [illegible]

[illegible] است نکاح [illegible]

چنانکه استظهره الکرکی وغیره واز بعضی نقل کرده اند عدم جواز را بجهت آنکه صدق میکند که این زن ذات بعل است والمراة لیست لها البعلان بلکه حرمت مصاهرت ولزوم تمام مهر بموت هر کدام موت را شامل است از بطلان عقد نگیریم که موت قاطع است و نکاح شد نه مانع حدوث نکاح وابدال فی الحقیقت ابدال نفس مت تاعست نه ابدال زوجیت خلاصه در او اسط کلام مثل انچه که انصافاً حکم بجواز مشکل است بلکه عدم جواز با دت ابدال را مبنی بر عدم جواز تاخیر مدت انقطاع گرفته واحتیاط را در آخر کلام در عدم اجرای عقد مزبور نموده پس در متعه اجرای صیغه لازم است یا مجرد تراضی طرفین وقرارداد مهر وتعیین مدت کافی است ج اما تعقل الکلام وعموم الکلام فلا بد من العقد ولو بالفارسیة پس صیغه متعه بزبان غیر عربی یعنی زبان هندی وفارسی وغیران جایز است یا نه وصیغه متعه چیست واگر زن کسی را برای اجرای صیغه متعه وکیل نماید چه باید گفت وهمچنین صیغه متعه وکالة از طرف مرد چه طور گفته شود بینوا توجروا ج اگر عربی را ندانند قطعاً جائز است که بغیر عربی عقد نماید چه فارسی وچه هندی از لکرفته وصیغه متعه این است که زن خودش بگوید متعتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم وزمان معلوم یکساعت ودو ساعت باشد بلکه یک روز یا نصف اولی روز یا نصف شب یا تمام شب مثلاً باشد ومبلغ نیز معلوم باشد شوهر واگر وکالت درمیان باشد وکیل زن بگوید متعتک نفسی موکلتی تا آخر مرد بگوید قبلت التمتع یا قبلت التمتیع یا قبلت المتعة فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم واگر وکالت درمیان باشد بگوید قبلت التمتع لموکلی تا آخر پس در متعه یا نکاح اگر بجای متعتک وانکحتک نفسی ما الجتک بگوید ودر جواب قبلت بگوید نکاح یا متعه صحیح است یا باطل بینوا ج باطلست والله العالم در تحلیل پس رسم است که وقت نکاح دختر

کنیز همچنین میشد و میداند که شوهر نیز با او هم مباشرت خواهد کرد پس
چون همچنین آن زوجه است شوهر نیز بدون اجازت زوجه مباشرت با آن
درست است باز هم بجهت عدم تحلیل کنیز زنا محصنه نخواهد بود با نه
و اولاد از این در حکم ولد الزنا نخواهد داشت بانه ح بعد از آنکه مال شوهر باشد
و تحلیل او از مالک کنیز نشده باشد البته زنا میباشد ولکن بالنسبت بکنیز
زنای محصنه نیست چون شرط زنا محصنه درست این است که آزاد باشد
نه مملوکه با شرائط دیگر که در ... ذکر میشود و در جهت مردان است
که بالغ باشد و آزاد باشد و زن مدخوله باشد که جماع کرده باشد بعقد دوام
و یا انتفاع و یا مالک یمین ... او باشد و همچنین متمکن باشد
از جماع کردن با زن خود که ممنوع از مقاربت او نباشد و نحوی باشد که
متمکن ... مثلا ... باشد نحوی
باشد که ... اگر ... برود ... و اگر بطهر برود در شام
باو برسد خلاصه نحوی باشد که ... با زن هر وقت بخواهد جماع کند که اگر
با این شرائط زنا کند زانی محصن میشود که ... رجم هر دو میباشد و اگر
... هر دو عالم ... باشد اولاد ایشان ولد الزنا از طرفین
میباشد و اگر از یک طرف مشتبه باشد و از طرف دیگر ولد الزنا از یک طرف
میباشد و ولد حلال از طرف دیگر یعنی که اگر مثلا ... کنیز یا مشتبه با
ولد یا ... میشود ... یعنی هر گاه کنیز را باذن مالکه اش
... عقد یا تحلیل با هم ... کنیز را فروخت مالکه آن
بزید ... وقت ... زوجیت شده میخواهد کنیز را
از ... غلام ... اتفاق ... شبه ...
میشود بیان فرمایند ح بسم الله و له الحمد بلا تامل هر گاه کنیزی که زوجه باشد یا محلل
باشد بدیگری بفروشد مالک جدید اختیار دارد که فسخ نکاح و زوجیت

نماید فوراً و تحلیل مجرد نقل نیز بنفسه باطل میشود علی الاقوی و احتیاطاً مالک
مجدداً فسخ تحلیل نماید باحتمال آنکه تحلیل شاید عقد منقطع باشد نیز والله العالم
س تحلیل کنیزی به دو نفر در وطی جائز نیست یا در تحلیل نظر یا لمس و بوسیدن کنیز
نفر یا جماعت جائز است یا نه و بعبارت اخری محل حاجت غالباً این است که یک کنیز
را جائز است به دو نفر یا جمع تحلیل نماید من حیث النظر او من حیث اللمس او من حیث
التقبیل جمیعاً اگر شغل نظر و لمس و تقبیل مختلف باشند ج بسم الله و له الحمد
هرچند توهم میشود جواز آن در نظر که محل ابتلا میباشد لکن شیخ استاد در جواهر
الکلام تصریح بعدم جواز فرموده این را از مسلمات و مقطوعات حساب نموده که
تشریک دو نفر در تحلیل وطی دانسته و اشعار دلالت دارد که یک زن دو شوهر
ندارد فرموده که دلالت دارد بر این مطلب والله العالم س قبول در تحلیل شرط
است یا نه ج اشتراط قبول را در جواهر از مسلمات شمرده و ادعای بداهت
میکند که تحلیل داخل در ایقاع نیست بلکه اجماع مرکب هست که اگر تحلیل
داخل در عقد نکاح و انقطاع میباشد قبول شرط است و اگر داخل در ملک یمین هم باشد
باز قبول شرط است والله العالم س تعیین مدت شرط است در تحلیل یا نه
و توجیه آن احوط اشتراط و اقوی عدم اشتراط میباشد والله العالم باب

الرضاع در رضاع

س رضاعی که باعث نشر حرمت میشود کدام است و بشهادت زن ثابت میشود یا نه بنوا توجروا ج رضاع یا باید نبات لحم
و شد عظم و یا رضاع یک شب و روز بی فاصله برضاع زن دیگر و یا پانزده شکم سیر
شیر کامل تا اقوی قبول زن میباشد با اجتماع شرائط از عدالت و تعدد و نحو آنها والله
العالم س زنی که مدت دو سال از وضع حمل خود حلال نگذشته طفل غیری را
که زائد از دو سال باشد با شرائط علاوه بر آن شیر دهد باعث نشر حرمت میشود
یا نه ج بسم الله و له الحمد باعث نشر حرمت نمیشود والله العالم س زنیکه بعد از
نه در دو سال از وضع حمل خود بحلال طفل غیری را که کمتر از دو سال باشد با شرائط

صد حی و زمانی شیر دهد سبب این حرمت میشود یا نه ج بلی این شیر باعث حرمت
میشود بشرطیکه سن رضاع باشد و از سن رضاع نگذشته باشد والله العالم س
زنی که فرزند بحد تمام رسیده باشد شیر خود را بفرزند حلال خوراندن جائز است
یا نه و در شیر خوردن حرام رضاع متحقق میشود یا نه ج خوراندن شیر بفرزند
حلال زاده مکروه است و حرمت رضاع شرعی نمیشود والله العالم س اگر زنی پسر
شیر دهد یا اولاد پسر خود را زن پسر شوهر خود حرام میشود یا نه بنوا الحکم الالهی
ج بسم الله وله الحمد حرام میشود بنابر اقوی بنابر آنکه میرداماد علیه الرحمة
[illegible] ... رضاعی پسر شوهر میشود ... رضاع
میشود ... زن پسر رضاعی میشود و زن پسر [illegible] حرام است ولیکن بنابر [illegible]
و [illegible] حرام نیست [illegible] والله العالم س اگر کسی شیر بدهد
[illegible] شوهر حرام میشود یا نه و مسئله اتفاقی است یا نه ج بسم الله وله
الحمد [illegible] میرداماد علیه الرحمة اینکه اگر کسی زن خود شیر دهد [illegible]
شوهر [illegible] که شیر دهد برادر زاده خود را از شیر
حرام [illegible] رضاعی میشود و [illegible]
[illegible] رضاعی میشود [illegible] است که حرام نیست س [illegible]
[illegible] شیر داد [illegible]
[illegible]
[illegible] والله العالم
[illegible]
[illegible] آنکه در نسب
[illegible]
[illegible] است ولکن قول [illegible] منزله ضعیف
س [illegible] شیر دهد [illegible] صدق

رضاعت و چه صورت دخترش برادر شوهر و دلیل عدم حرمت تحریر را بیان فرمایند
ج لا یحرم الا ما انبت اللحم وشد العظم والرضاع کما هو مسائل ... لا ... والله
العالم و مدت رضاعت نوبت میشود که ده شکم یا پانزده شکم شیر کامل بخورد یا یک
شب و روز تمام که در میان آن زن دیگر شیر ندهد یا آنقدر بخورد که گوشت و پوست
روئیده شود پس زنی پسر خود را باشتراکت مادر خود هفت روز باین طریق که در
روز و شب پنج شش دفعه مادرش و پنج شش دفعه دخترش شیر میدادند پس
در این صورت ... مذکور ... شیر حرام میشوند یا نه ج در صورت مذکوره
حرام نمیشود زیرا که شرائط نشر حرمت ... در اینجا مفقود است والله العالم س
زنی شیر داد بدختری ... بعد از وفات یا طلاق شوهر اول شوهر ثانی
اختیار نموده و شیر داده به پسری آیا این دو طفل بیکدیگر محرم و حرام میباشند
یا نه ج مقتضی عمومات ادله رضاع حرمت میباشد ... مشایخ ... است
لکن مشهور ... عدم حرمت ... لاشتراط اتحاد الفحل ... حصول اللبن
من الفحل ... کما هو مقتضی الاخبار الخاصة س چه میفرمایند که زنی دختری
دارد ... شیر داده لکن دختر خودش را شیر نداده ...
این دختر ... را که شیر داده ... آیا ... بدختر خود ...
چه صورت دارد ... ج بسم الله والحمد ... و ...
نیست والله العالم س چه میفرمایند که زینب یک پسر دارد و یک دختر
بعد از آنکه پسرش ... فوت شد برای
تسکین ... پستان ... پسرزاده خود داده اگرچه از مدتی
خشکیده بود لکن از مکیدن شیر ... در این صورت با پسرزاده ...
دختر ... چه صورت دارد ج بسم الله والحمد این رضاع موجب
نیست ... رضاع موقوف است که از شیری بخورد که از حمل باشد و شیر بدون حمل
اثر ندارد والله العالم س چه میفرمایند که زید برادری دارد عمرو نام و خواهر ...

زوجه اش را بر عمرو برادرش محرم نماید زید دختر غیر را عقد کرده است از برای برا
درش عمرو و بعد دختر را داده است بزوجه خودش شیرش داده است در این صورت
زوجه زید بر عمرو محرم میشود یا نه و اگر زید بمیرد عمرو میتواند زوجه برادرش را
بگیرد یا خیر بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد در فرض مرقوم محرم میشود
بجهت آنکه مادر زن رضاعی میشود و زن بجهت دختر رضاعی میشود بجهت آنکه دختر
رضاعی برادرش میشود و عمرو نمیتواند که زوجه برادرش را بگیرد بعد از فوت او چرا که
مادر زن حرام است مؤبدا والله العالم س زید خواهر شیری برادر
تزویج میتواند نماید یا خیر چه لیست که در زمانکم حق معلوم است بیان فرمایند
ج الظهر جواز تزویج زید است خواهر شیری برادر خود را بعد از آن که زید از آن
شیر نخورده باشد و فاضل قمی اعلی الله مقامه نیز تصریح فرموده در سوال
و جواب که همشیره نسبیه مرتضعه که شیر نخورده باشد میتوان با آن پسر
همشیره او زوجه شود و اخت نسبیه هر یک از مرتضعین در اصل دیگری تزویج
میتوانند نماید والله العالم س شخص همشیره رضاعی خواهر خود یا همشیره
رضاعی برادر خود را میتواند بگیرد یا نه ج بلی مشهور جواز است و حرمت
نیز محتمل است چه جایز است برای شخص نکاح اخت نسبیه برادر
پس رضاعی بطریق اولی و آنچه حرام است برادر که نکاح اخت خود را بکند نه
تزویج اخت برادر خود را فقهاء و ظاهر خلاف نیز ندارد حتی آنکه بعضی از علما
تزویج رجوع از منع کردند در بعضی از روایات است که ما احب تزویج اخت
الرضاعة و کراهت ظاهر از حدیث است و کراهت را مضایقه ندارم والله العالم س
دو زن میباشند و دو طفل دارند یکی دختر و دیگری پسر و پسر شیر دختران
زن خورده بهمدیگر که با یکدیگر محرمیت حاصل شد و بعد از مدتی این دو
طفل فوت شدند و مادرهای این دو طفل هر کدام یکی دختر و دیگری پسر بیند
بیکبار بهم رسانیدند تا بحد بلوغ رسیدند آیا میتوانند بعقد یک دیگر در آ

بانه نکاح موقوف بر رضای زن و شوهر است و عمرو بمنزله معتبر نیست
و دلالت نیز ندارد بر حرمت پس شریعت مدار اچه میفرمائید زید برادری دارد
عمرو نام و دختر غیری را بی اذن وامضای عمرو عقد کرده است و دختر را از زوجه
خود شیر داده لاکه شیر داده است در این صورت زوجه زید بر عمرو محرم میشود یا نه
واگر زید ادعی بر عمرو میتواند که زوجه زید را بگیرد یا نه بینوا توجروا من الله
و رسوله یا صاحب الشریعت جواب بسم الله و له الحمد در فرض مرقوم محرم نمیشود
چون محرم شدن فرع صادر شدن ... و میباشد و فرض این است که زوجیت
حاصل نشده نه باذن و نه باجازت بلی اگر باذن و یا امضاء میشد چنانچه
سؤال دیگر فرض شد محرم و محرم نیز میشد بلی اگر اجازت کند و اجازت را نیز
کاشفت بدانیم نه ناقل در این صورت محرم میشود والله العالم پس چه میفرمائید
در این مسئله که نکاح خوانده بعد از آن رضاع ثابت ندارد ... مظنه ایا میتوانند که نکاح
بخوانند و بعد از نکاح و شک اگر رضاع یقین شد معصیت بجمله ذمه نکاح خوان
هست یا نه بینوا توجروا جواب اگر علم برضاع شرعی از برای زوج یا وکیل زوج یا زوجه
یا وکیل زوجه که خواننده صیغه نکاح باشد حاصل باشد در این وقت معصیت
دارند و الا معصیتی نیست و مظنه کافی نیست در حرمت نکاح بلکه باطن رضاع
شرعی در صورتیکه ظن معتبر نباشد مثل ظن حاصل از شهادت عدلین که
معتبر است بخلاف ظن الغیر عادل که با این ظن عقد صحیح است و نکاح حلال
است والله العالم مسئله ما یقول العلماء فی رجل تزوج بامراة و اخر تزوج باختها النسبیة
فاما لکل واحد منهما ولد ... کل واحدة من الزوجتین ابن اختها فهل یجوز
للولد الذی لم یشرب اللبن ان ینکح بنت خالته التی لم تشرب اللبن وهل تحرم الزوجة
علی زوجها ام لا افتونا ماجورین جواب الاقوی جواز النکاح بین غیر المرتضعین
اذ الاقوی تقصیر الحرمة بالنسبة الی هذا المرتضع واخته من الرضاعة لا مطلقا
نعم الاحوط عدم المناکحة للروایات واما المسئلة الثانیة فلا یحرم الزوجة علی

زوجها لان وجه الحرمة على ما توهم من الجمع بين الاختين من جهة ان الصديقة صارت بمنزلة الزوجة وهو كما ترى اذ الجمع بين الاختين في النسب نظير الجمع بين الاختين في الرضاع لا مثل المفروض فتدبر والله العالم

باب الطلاق والخلع والظهار در طلاق ومتعلقات آن س

بغیر اقتضای دین مهر شوهر میتواند زن را طلاق دادن یا نه ج طلاق مشروط باداء دین مهر نیست قبل اداء میتواند طلاق بدهد والله العالم س مردی زن خود را مطلقه نموده در سفر بوده از برای او شاید بعد از عده طلاق ده تومان خرجی میفرستاده در هر ماه و بعد از دو سال بزوجه گفت که من ترا طلاق دادم و ماهی دو تومان را برای تو از مهریه تو میفرستادم آیا این طلاق صحیح است و اعلام لازم است یا نه و نفقه بر فرض عدم اعلام آیا لازم است یا نه و این احتساب از مهر صحیح است یا آنکه صغیره بخیال نفقه میگرفت ج طلاق اجماعاً صحیح است و اعلام لازم نیست و لزوم نفقه بر شوهر بعموم تعلیل وارد در مطلقات وانه قد عطلها علی الازواج علیل است چون این تعلیل تعطیل در سوال ندارد بجهت آنکه در مطلقات وطی حرام است هرچند بعد از زوم اعلام یا عدم بدیهی است بلی بر لزوم نفقه شبه نیست و در ایام عده رجعیه مطلقات و عدم ... تمکین و حقیقت هم دوباره میکنیم ان شاء الله تعالی واما احتساب مهر پس ظاهر این است که صحیح باشد چون شرط احتساب از دین اعلام مدیون است تا آنکه بر رضا یست تا آنکه و اداء دین بکلی شود و تشخیص با مصالحه بر رضای هر دو تشخیص حاصل شود پس اولیاء صغیر جایز است برای ایشان طلاق دادن صغیر و ایرا مدت ان باذن ج بسم الله وله الحمد اما الطلاق لیس لاولیاء در این کلام است والطلاق بید من اخذ بالساق فی الجمله ما ثم بیان ست فی محله بوقت دیگر است واما انقضاء لیس قوی جواز است والله العالم س میفرمایید در این مسئله جائی که ... باشند و هم نویسند ...

وکیل کردن ممکن نباشد و یا عسر و حرج دانسته باشد و ضرورت طلاق رو دهد
چکند و چگونه طلاق دهد ج عادج ندارد تا آنکه عادلین حاصل شود و دیگر
عادلین بدل ندارد والله العالم س در شهادت و سائر جاهای که عدلین
میباید و بجای عدل واحد و زن عادله معتبر و کافی است آیا در طلاق هم
بجای عدلین چهار زن عادله معتبر و کافی هستند یا نه ج غیر عدلین جایز
نیست و شهادت زن منفرده و منضمه بکار نمی آید س زید خود را عادل
نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست لکن دیگران اعتقاد بعدالت او دارند
خصوص مطلق که او نیز اعتقاد بعدالت زید دارد پس هرگاه مطلق خودش طلاق را
سازد یا وکیل مطلق یا وکیل وکیل مطلق هرگاه طلاق بوکالت باشد در این صورت جایز
است زید را که شاهد در طلاق شود یا جایز است مطلق یا وکیل مطلق را که زید را شاهد
در طلاق قرار دهد یا نه و در عکس این چه حکم دارد ج بسم الله وله الحمد در اینجا دو
مسئله است اول اینکه اگر کسی خود را عادل نداند اگر او را ضبط چیزهای که مشروط
بعدالت باشد بطلبند جایز است قبول امر یا نه جواب این این است که جایز است اقدام
او و لازم نیست بر او اظهار فسق خود یا اظهار عدم عدالت خودش مسئله دوم
این است که آیا جایز است که این شخص آن زن را نکاح کند یا اینکه عادل نبوده
و باعتقاد خودش شرط طلاق مثلاً حاصل نیست جواب از این آن است که
بعضی از علمای ما رضوان الله علیهم مثل ملا احمد نراقی میفرمایند که در
مطلقه ما هفت کس داریم حاکم و اجنبی و زوج و زوجه و شاهدین و وکیل
زوج که اگر اینها مختلف در اعتقاد باشند باین معنی که زوج بعد از طلاق دانست
که وکیل طلاق داد در حضور فلان و فلان و آن هر دو عادل نبودند یا آنکه زوجه
مطلع شد که شاهدین عادلین نبودند یا آنکه شاهدین خود را عادل نمیدانستند
آیا زوج و زوجه و شاهدین چه کنند میفرمایند هر کس عمل باعتقاد خود نماید
پس هر کس این طلاق را صحیح میداند آثار صحت را جاری کند و هر کس فاسد یا باطل

اثار فساد را جاری نماید پس اگر زوج معتقد عدالت شاهدین باشد بعد از عدّه

ضعیفه مطلقه خواهرش را میگیرد و اگر این زن چهارمی بوده چهارمی دیگر را

میگیرد و اگر زوجه معتقد عدالت باشد شوهر میکند همچنین شاهدین اگر خود

عادل میدانند ضعیفه را نگیرند و همکذا احاکم شرع و اجنبی و اما سید استاد و

بعضی دیگر میفرمایند که مدار بر صحت طلاق عدالت واقعیه نیست بلکه عدالت

عند المطلق میباشد و عند مجری صیغة الطلاق میباشد و این خالی از دقت نیست

پس همین که عند مجری صیغة الطلاق طلاق در نزد عدلین جاری شد همه

میتوانند ان زن را بگیرند و طلاق صحیح است فی حق الکل و اینها همه در صورتیست

که اعتقاد در هر یکی حاصل باشد بعدالت یا خلاف عدالت و اما اگر مجهول الحال

باشند احتیاطاً حمل بر صحت نمایند والله العالم س زید زوجه خود را مطلقه

نموده و قبل از انقضاء عده رجوع کرده و قبل از دخول ثانیا مطلقه کرده آیا طلاق

ثانی بائن است یا رجعی ج اقوی و احوط این است که رجعی میباشد بنا بر این در مجلس

واحد سه طلاق حاصل میشود بی تخلل و تبطه و رجوع و اما اگر بگوئیم که طلاق ثانی بائن است

نظر باینکه زوجه هم بائن عده سابقه کرده شد طلاق در مجلس واحد حاصل نشود و انصاف این است

که بائن بودن طلاق ثانی خالی از قوت نیست و جهت احتیاط تجدید عقد یا رجوع اولی است

س آیا زوجه میتواند که خود به وکاله از زوج صیغه طلاق خود را جاری

سازد باین نحو که بگوید که انا زوجة موکلی المسماة فلانة طالق یا نه

و طلاق صحیح است یا نه ج بلی میتواند هرچند بطور غیاب بگوید المرأة

المعهودة طالق والله العالم س چه میفرمایند که زید دو زن دارد

هر دو را طلاق میدهد بوکالت آیا وکیل میتواند هر دو زن را یک دفعه طلاق

و یک صیغه طلاق جاری سازد باین نحو که بگوید فلانة و فلانة زوجتا

موکلی طالقتان یا نه و در صورت جواز در همین حال چهار شاهد عادل باید یا

عدلین هم کفایت میکند ج جمع و تثنیه در صیغه طلاق بالعدد نمودن بد

طلاق جائز است وعدلیت کافی است س چه میفرمایند درین مسئله
که آیا چنانکه نکاح سنیها وکفار حربی و ذمی که موافق مذهب ایشان میشود
بمقتضای ولکل قوم نکاح در مذهب ما صحیح است وما نمی توانیم منکوحه ایشان
بگیریم همچنین طلاق ایشان که موافق مذهب ایشان میشود آیا در مذهب ما صحیح
که ما نمی توانیم مطلقه ایشان را بعد از انقضای عده بگیریم یا نه و بر تقدیر ثانی هرگاه
نکاح ایشان در مذهب ما صحیح است پس طلاق ایشان چرا در مذهب صحیح نباشد
و قاعده طلاق سنیها در هند این است که عربیت وشاهدین عادلین را شرط نمیدانند مگر
محض زبانی میگویند سه مرتبه که من ترا طلاق دادم پس طلاق میشود در مذهب
ایشان درین مسئله انچه حکم شرع باشد فرمایند ج حق این است که اگر مخالف
بمذهب خود طلاق بدهد عیال خود را بآن طلاقی که بمذهب خودش صحیح است
چه بمذهب ما صحیح باشد یا نباشد بعد از تمام شدن عده جائز است برای ما که
آن زن را بگیریم لقوله علیه الصلوة والسلام الزموهم بما الزموا به انفسهم بلکه
اگر مخالف فرضا زن شیعه داشته باشد بنابراین نکاح شیعه را با سنی جائز بدانیم
باز هم اگر طلاق بدهد حتی طلاق ثلث در مجلس واحد بی رجوع باز صحیح است لان ذلک
دینهم بلکه ازین تعلیل ظاهر میشود که طلاق کفار ذمی وحربی نیز چنین است
بلی شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهرش نقل کرده از بعضی علما که اگر زن شیعه
باشد ومرد سنی در بینونت آن طلاق غیر صحیح بمذهب ما مضر در حق زن شیعه
نیست واین تفصیل ضعیف است والله العالم س معروض ذروه رفیعه
میدارد که زنان عساکر مشهوره واقعه هرو که منقطع الخبر و مرتفع الاثر میباشند
و منفق چه شرعا وچه ولایة ندارند وصبر هم هیچ چه برای شوهر ولی چیزی نمینما
از ابد وامر تا کنون که قریب به ده سال است اگرچه رجاع بحاکم شرع خصوص جهت
بودنش در بعضی از بلاد ایشان و تعدد و تعسر نیست با ایشان نوعا کما هو الغالب در
رجوع بحاکم غیر بلد در تاجیل اربعه سنین و تفحص نشده ولکن عامه مؤمنین

انولا وکانه مسلمین ان ناحیه بعد از رجوع و استشاره گفته اند که باید چهار سال
صبر کنید بفتوی جمعی از علماء تا تفحص شود و تفحص هم از همه کس بقدر امکان از
متعلقان هر یک شده و از جمعی هیچ وجه لا موتا و لا حیوة خبری و اثری ظاهر نشده
و خوف وقوع نسوان علاوه بر بی نفقه و کسوت بودن و حرام یکد ظن غالب در
غالب هم هست پس عدول از که میتوانند بجهات تفحص و ترکیبی در سنوات عشر
اکتفا نموده امر ایشان باعتداد عده وفات نمایند و طلاق هم احتیاطا جاری نمایند
یا مجدداً احتیاج بتزلزل است و یا ممکن رجوع بحاکم با مدعی عسر و تعذر ضرر راست یا
هر دو واحد ها چه باید بشود یا ندانند و در این وقت عمر طبیعی مردم ایام قدیم که صد و بیست سال
باید صبر کنند و تا عمر طبیعی مردم این ایام که غالبا بهفتاد نمیرسند اگر چه عادةً نتوانند صبر
بی پیچی نمایند و عفت در محافظت و رزند حکم آنرا بیان فرمایند که نهایت حاجت است
ج بسم الله و له الحمد اول باید دانست که تأجیل بحاکم موقوف است بعلم حاکم بتحقق شرائط
تأجیل و این غالبا ممکن نیست و ثانیا باید دانست که این حکم مخصوص بحاکم مبسوط الید
میباشد و غالبا حکام شرع در این زمان قاصر الید عن الفحص فی المدة المضروبة میباشند
و ثالثا این حکم تأجیل و مباشرت طلاق یا امر بعده داشتن زوجه مفقود از مناصب است
و مختص بحاکم میباشد و عدول مؤمنین این ولایت را ندارند هر چند از ملا محسن فیض نقل
شده و این هر چند خالی از وجه نیست لکن خلاف ظاهر نصوص است که بلفظ والی وارد
و امر شده ففی موثقة سماعة عن المفقود فقال ان علمت انه فی ارض فهی منتظرة له
ابدا حتی یأتیها موته او یأتیها طلاقها وان لم یعلم این هو من الارض کلها و لم یأت منه
کتاب و لا خبر فانها تأتی الامام فیأمرها ان تنتظر اربع سنین فیطلب فی الارض فان لم
یوجد له اثر حتی تنقضی اربع سنین امرها ان تعتد اربعة اشهر و عشرا ثم تحل للازواج فان
قدم زوجها بعد ما تنقضی عدتها فلیس له علیها رجعة وان قدم و هی فی عدتها اربع
اشهر و عشرا فهو املک برجعتها با وجود این خبر و نحو آن در امر فروج جرأت بر قیام عدول
مؤمنین ندارم خلاصه این بلائیست که باید صبر نمود و پس ضعیفه تسلی یابد انشاء الله باشد

خواهد طلاق بگیرد صداقش میرسد یا نه بعد از دخول تمام میرسد و قبل از دخول

اگر شوهر فسخ نماید بواسطه عیبی رفع صداق ندارد و اگر طلاق دهد نصف صداق

میرسد والله العالم پس اگر با مطلقه رجعیه کسی زنا کند در عده آن زن

مؤبد میشود بر آنکس یا نه و بر تقدیر اول آیا در عده وفات و خلع و مبارات هم

اگر کسی زنا کند حرام مؤبد میشود یا نه همچنین در سائر احکام رجعیه با خلعیه

فرق هست یا نه ج زنا بذات البعل موجب حرمت ابدیت میباشد و همچنین

عده رجعیه که بمنزله زوجه میباشد و اما زنا در عده وفات و عده خلع و مبارات

پس موجب تحریم ابدی نیست پس عقد در عده با علم بعده و با علم بتحریم یا با

دخول در عده حکمش را بیان فرمایند ج موجب تحریم ابدی چند چیز است اول

عقد در عده چه عده بائن و چه رجعیه بشرط اجتماع دو علم یکی علم بتحریم و دیگری

علم بموضوع عده و با فقد هر دو علم یا یکی از آن تحریم ابدی حاصل نمیشود بعقد دوم

دخول در عده که اگر زنی را عقد کند و دخول کند و این دخول نیز در عده باشد

موجب تحریم ابدی میباشد چه هر دو عالم باشند بعده یا جاهل باشند و عالم یا

تحریم یا جاهل باشند همین که دخول شد حرمت ابدیه حاصل است و اگر دخول بعد

خارج عده شود تحریم ابدی ندارد اگرچه عقد در عده شود پس اگر عقد را

تجدید کنند عقد دوم صحیح است و آن دخول مثل عقد دوم منشاء تحریم ابدی

نمیشود پس عده طلاق از حین طلاق است یا نه و عده وفات همچنین است

یا خیر ج اقوی در عده وفات این است که ابتدای او از زمان بلوغ خبر است نه بعد

خبر شرط تزویج است نه شرط عده و عده طلاق از زمان وقوع طلاق است نه از

زمان بلوغ خبر طلاق و قول باشتراک هر دو در عده از حین بلوغ خبر ضعیف است

هرچند روایات متعدده وارد شده است شهید ثانی اعلی الله مقامه فرموده است

که اگر عده او را برائه واجب نداریم مثل مطلقه خواهد بود در عده که از حین

وقوع موت است نه از حین بلوغ خبر والله العالم پس عده طلاق و عده وفات

۱۵ خلع یا مئة شده ۱۲
۱۶ ذات البعل یعنی زن شوهردار ۱۲
۱۲ ابدیت همیشگی ۱۲
۱۳ عده مدت معینه ۱۲
۱۵ علم آگاهی ۱۲
۱۶ تحریم حرام کردن ۱۲
۱۷ جهل نادانی ۱۲
۱۸ بائن یعنی طلاق بائن ۱۲
۱۹ رجعیه یعنی طلاق رجعی ۱۲
۲۰ علم آگاهی و یقین ۱۲
موضوع عده ۱۲

وعده انقطاع واستبراء اسه طهرات چنانچه گذشت ویا صغیره وغیر مدخول بها ویائسه وزنان دیگر که حیض نمی بینند پس در عده طلاق بر خلاف الشهور سه ماه است که در میان آن حیض نه بیند و در حیض بین سه طهر است وعده وفات در غیر حامل چهار ماه و ده روز است و در حامل ابعد الاجلین یعنی هر کدام که طولانی تر است وعده انقطاع در حیض بین دو حیض میباشد و در غیر حیض بین چهل وپنج روز واستبراء امه در حیض بین حیضه واحده است و در غیر این چهل وپنج روز و صغیره وغیر مدخول بها ویائسه که بسن یأس رسیده باشند عده ندارند در طلاق و در وفات عده دارند و زنا عده اش احوط است مثل عده طلاق ولا اقل استبراء بحیضه واحده یا چهل وپنج روز نماید پس قول زن در انقضاء عده در یک ماه ونیم وچون مسموع است بانه آنچه محقق تصریح نموده قول زن در انقضاء عده بحیض در زمانیکه ممکن باشد مسموع است و در حال نزاع یمین متوجه میباشد بر زن واگر ادعاء انقضاء عده بشهور نماید محتاج به بینه میباشد و شهید در لمعه تفصیل داده در اول مابین ادعاء معتاد وغیر معتاد فرموده که تفصیل مرقوم قریب است واز شیخ طوسی ظاهر میشود فرق مابین متهمه وغیر متهمه قال فی اللمعة وظاهر الروایات انه لا یقبل منها غیر المعتاد الا بشهادة اربع من النساء المطلقات علی باطن امرها وهو قریب واورد علی الشهید بانه لم یرد هذا الا روایة مرسلة عن علی انه قال فی امراة ادعت انها حاضت فی شهر واحد ثلث حیض انه یسئل نسوة من بطانتها هل کان حیضها فیما مضی علی ما ادعت فان شهدن صدقت والا فهی کاذبة وعن الشیخ حمله علی التهمة وانت خبیر بامکان تغیر العادة سیما فی غیر مستقیمة الحیض والطهر من غیر ضرر القلب سنه او دلالة وعدم او جلا اریح فقولها مقبول وان کانت متهمة بل مع وجود من یشهد بان عادتها خلاف ذلک فان کان الطلاق رجعیا فللزوج النزاع معها ولا بد من الیمین وان کان خلعیا لیس للزوج علقة حتی ینازعها الا علی بعض الوجوه کان ترجع الی البذل

هذا فی غیر الزمانی و اما فیه فالنزاع فی انقضاء العدة بانه لا یکون کذلک فی
زمان ایقاع الطلاق و الاصل تاخیره و الاصل بقاء العدة و لکن الطلاق قوله ۳۳
العدة والحیض للنساء اذا ادعت صدقت تصدیقها لما قیل فی هذا القسم لعدم
قبول قولها و انه لا خلاف بین الاصحاب فالاحتیاط اولی و لا مقتضی لادلة سماع
قولها فتبصر والله العالم س ۲ در خلع س ۱ یا در طلاق خلع قبل از رجوع ضعیفه
ببدل جائز است برای مطلق نکاح خواهر زوجه چهارمی یا نه ج اقوی جواز است
و قول بعدم جواز بسبب ترک طلاق در بینونت ضعیف است س آیا رجوع
ضعیفه به بذل مشروط است با امکان رجوع زوج یا نه پس در جائیکه برای
زوج ممکن نیست مثل اخر زمان عدة یا بالجمله زوج برجوع زوجه یا به تزویج زوج
رابعه و اختش چه باید کرد ج ظاهر محقق در شرائع بلکه ظاهر مشهور عدم اشتراط
میباشد و لکن شیخ استاد در جواهر اختیار اشتراط امکان رجوع زوج را نمود لکن
در نظر احقر قول محقق قوی است مثل ظاهر مشهور س بعد از رجوع زوجه در بعض
البذل مثل رجوع در تمام بذل میباشد یا نه ج اقوی این است که رجوع ببعض
بذل نیز کافی است بلی برای زوج لازم است که بعد از اختیار رجوع زوجه همه
مهر را بدهد و اکتفاء برجوع زوجه ببعض مهر نکند س در جائیکه جواز رجوع
برای زوجه بوده و رجوع نموده بعضی توهم فرق کرده اند میان آنکه فراق بصیغه
خلع بوده یا بصیغه طلاق که در اول خلع فاسد میشود و احتیاج برجوع مرد
نیست و در ثانی خلع فاسد و طلاق حاصل است و محتاج برجوع زوج میباشد
آیا این فرق صحیح است یا نه ج این فرق نیز از شیخ استاد ظاهر میشود و لکن
محل مناقشه میباشد بلکه فرق غیر صحیح میباشد هذا ما ظهر فی الحال البال اذ بقی
التأمل فی سعة المجال س شرط رجوع برای زوج در طلاق خلع و طلاق بعوض
صحیح است یا نه و بر فرض بطلان شرط خلع نیز باطل میشود یا نه ج محقق
تصریح ببطلان شرط در هر دو مقام کرده و متعرض فساد خلع نشده و شیخ استاد

درجواهر نحو تردّدی در مسئله دارد هرچند در اول کلام خود مایل بفساد خلع نبودن شده و اسناد خلاف را بابن ادریس داده وتحقیق هرج و مقام که صحت شرط وصحت خلع باشد در خیار اشتراط در شرح شرایع گذشت و انجا رجوع نمودن اولی میباشد والله العالم س حق رجوع را جایز است مصالحه نماید یا نه ج جایز نیست مصالحه حق الرجوع والله العالم

در ظهار

س لفظ او بجای مادر زن است یا خواهر زن موجب ظهار است یا نه و همچنین لفظ تو بجای مادر یا خواهر منی و تو خواهر یا مادر منی اگر بزن خود بگوید و ایا در متعه ظهار میشود یا نه ج ظهار بقوم حاصل میشود علی الاقوی از جهت اشتراط لفظ ظهر هرچند عربیة را شرط ندانیم و از جهت اشتراط سماع عدلین و خالی بودن از حیض وطهر غیر مواقعه و مدخول بودن زوجه و اقوی حصول ظهار در منقطعه میباشد بلکه در ملک یمین نیز میباشد بلی اگر مملوکه را از ملک خود خارج کند یا ایام مدت منقطعه کند کفاره ساقط است مثل طلاق در جائی اگر طلاق بائن یا رجعیه دهد که عده اش تمام شود در این وقت حلال میشود بعقد جدید یا سقوط کفاره و پیش از کفاره ظهار وطی حرام است تا استمتاعات هرچند احوط منع جمیع تلذذات میباشد قبل از کفاره و اگر وطی کرد پیش از کفاره ظهار دو کفاره باید بدهد و کفاره ظهار مکرر نمیشود بتکرر وطی هرچند کفاره وطی مکرر میشود بتکرر وطی هر وقتیکه بعمد باشد نه نسیان

باب العتق والتدبیر

در عتق س در عتق لفظ شرط است یا نه که هرگاه در دل قصد نماید بدون تلفظ عتق حاصل نمیشود یا شرط نیست و بر فرض اشتراط لفظ عربی شرط است یا نه ج اقوی اشتراط لفظ و عدم اکتفا بمجرد قصد است بجهت خصوص نقضیکه وارد است که لیس الطلاق والعتاق الا لمن یقول هرچند در اشتراط آن بنفسی بر تحریر بود بمقتضای قاعده نیز همین اشتراط است بلکه اجتزاء و اکتفا بکل مادل علیه است چنانچه استفاده از قول مفصلین بین قادر بر عربیت و عاجز از

عربیت میتوان نمود واما اشتراط عربیت پس اقوی عدم اشتراط است وخبری
که وارد است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بغلامیکه ریزه نان را
خورده بود فرمودند اَنْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللهِ دلالت بر اشتراط عربیت بلکه دلالت بر اشتراط
خصوصیت این صیغه وعدم اجتزاء بغیر این صیغه ندارد بلی همین قدر
استدلال میتوان نمود بر وقوع عتق بآن واما اشتراط صیغه ولفظی در عتق بعربی
بودن پس دلالت ندارد زیرا که لسان ان بزرگوار عربی بود تادیه بعربی
فرموده وبدانکه در تحقق عتق کفایت لفظ انت حر لوجه الله اتفاقی است ومثل
صیغه اَعْتَقْتُکَ وَاَنْتَ عَتِیْقٌ محل خلاف است واقوی اجتزاء باین دو صیغه
نیز میباشد **در تدبیر** سوال یا در تدبیر لفظ شرط است وعربیت
نیز شرط است یا نه ج چون تدبیر یا از اقسام وصیت است چنانکه در جمله
از احکام با وصیت موافق است ویا از اقسام عتق است چنانچه تحقیق ان
که تدبیر عتق معلق است پس انچه در عتق گفتیم در تدبیر نیز جاری است از
اشتراط لفظ وعدم اشتراط عربیت ونحوان والله العالم **باب الارث**
در ارث سوال اشیاء حبوه را بیان فرمایند یا عمامه وپوستین و
شد وسط وکفش وجوراب وخاتم در صورتیکه متعدد باشد ولکن انگشتر
متعدد داخل در حبوه است یا نه ج حبوه علی الاقوی وعلی المشهور المنصور
منحصر بچهار چیز است شمشیر وقران وانگشتر ورخت بدن وپوشاک
آن وپوستین داخل است ولکن در عمامه وشال کمر وکلاه وجوراب
اشکال است وقد صرح فی المستند بدخول جوراب ولکن احتیاط در امثال اینها
رجوع بصلح ونحوان میباشد وهمچنین دستکش وعرقچین وبهاری وشلوار مشکی
باشلق وپاپیچ وکفش وچکمه نعلین عربی وخاتم مجوف تو انگشت مگر اینکه
جامع وصفین باشد وهمچنین در جامه حریر وانگشتر طلا که احتیاط در آنها
ولکن مضی باحتیاط نشوند اقوی در محل شک عدم حبوه میباشد بلکه بعموم

ارث محل شود و ثیاب متعدده ظاهراً همه داخل در حبوه میباشند و اما قرآن
متعدده و انگشتر و شمشیر پس بهتر آنست که اقتصار کنند بغالب الاستعمال یا دائم
الاستعمال و اگر همه مساوی در استعمال باشند در زیاده بر یکی صلح اولی میباشد پس آیا
حبوه داخل در ترکه است که باید وضع ثلث از آن بشود یا نه ج اقوی اینست که اگر ذی حق
باخذ ثلث از حبوه نمود یا بطور شرح وصیت ذکر کرده ثلث از آن موضوع میشود و اما
اگر بطور اطلاق وصیت بثلث نموده از حبوه اخراج نمیشود پس حبوه
که ولد اکبر میبرد در مقابل و از قرض میت چیزی تعلق میگیرد یا نه ج دین
میت اگر مستوعب ترکه است واضح است که حبوه هم محل اداء دیون میشود
و اگر مستوعب نباشد مقتضای عدل و انصاف این است که از مجموع ترکه
داده شود نه از موضع مخصوص که ضرر نه بر پسر بزرگ و نه بر دیگر و نه بسایر
ورثه بخصوص لازم آید ولکن اقوی جواز اختصاص است مثل کفن هر چند
ملاحظه توزیع احوط است حتی در کفن والله العالم پس اگر شخصی بمیرد
و از او عموزاده و عمه موجود باشند آیا وارث آنشخص متوفی عمه است یا عموزاده
و اگر عالمی فتوی داده باشد که وارث شخص متوفی عمه است و عموزاده ابی محروم است
آیا این حکم معمول به است و عمل بآن جائز است و تصرفات عمه در ترکه ممضی است
یا نه و یا آنکه عموزاده وارث است ج بسم الله والحمد آن عالمی که فتوی داده است
که عمه مقدم است حق گفته و بر طبق مشهور فتوی داده است بلکه دعوی اجماع
فتوی داده اگر بظاهر سوال استناد شود که عمه مثل ابن عم هر دو ابوینی باشند
یا هر دو ابی فرض شود بلی در ابن عم ابوینی با عمه ابی مشهور حکم بتقدیم عمه و تعصیب
عمه ابن عم را نموده اند و شیخ طوسی حکم بتقدیم ابن عم ابوینی نموده بر عمه ابی
ابی بخلاف صورت عمه در هر حال مقدم بر ابن عم و ابن عمه میباشد و قاعده تقدیم قریب
در بینا قرض مخصص نیست بلکه در خصوص ابن عم ابوینی با عم ابی میباشد
تخصیص معلوم نیست تا تعدی شود و در ارث شرح شرایع بتفصیل

س شخص متوفی از دو برادرزاده و عمه و خالو باقی است وارث متوفی کدام
یک از اشخاص مذکوره است ج عمه و خالو وارث نیستند مال مختص است
که به برادرزاده داده شود اگر یکی باشد همه را میبرد والا قسمت کنند والله العالم
س هرگاه وارث پسر عموی پدری و مادری باشد و عمو و عمه مادری
یا پدری تنها باشد در این وقت کیفیت ارث چگونه است ج اقوی حرمان پسر
عموی مرقوم میباشد پس ارث منحصر میشود بعمو و عمه اثلاثا که دو ثلث عمو
میبرد و یک ثلث عمه س هند فوت شد کلا وارث گذاشت مادر
و یک خواهر نسبیه و شوهر و خاله و یک عم متروکها از منقولات و غیر
منقولات بکدام کس میرسد بچه طور تقسیم میشود ج خواهر و خاله و عمو با وجود مادر
ارث نمیبرند نصف ترکه بشوهر میرسد و تتمه بمادر لکن ارث مذکور بعد از اداء دین
و وصیت میباشد و کفن میت و دفن با شوهر است اگر دارنده باشد س
چه میفرمایند که زنی وفات نموده است شوهری دارد و همشیره از پدر و
مادری و یک برادر از مادر خود میراث را چگونه تقسیم نمایند ج بعد از
کفن و دفن و دین و وصیت شوهر نصف ترکه را میبرد و برادر مادری سدس
ترکه را میبرد و تتمه تمام همشیره پدر و مادری میباشد س شخصی مرده
دو خواهر دارد یکی از پدری و یکی از مادری و وارث منحصر بانها است تقسیم
ترکه بر آنها چه نحو باید بشود ج بسم الله و له الحمد خواهر مادری از شش یکی میبرد و خواهر
پدری نصف میبرد که از شش سه میبرد باقی میماند دو تای دیگر در این دو تا خلاف
است که بخواهر دو قسمت میشود هر یک بقدر نصیب میبرند یا بخصوص بخواهر
پدری میباشد و قول ثانی اقوی است در نظر لکن احتیاط در این دو تا اگر نکرد
امر است بصلح یا تراضی والله العالم س چه میفرمایند که زید نامی فوت شد
و از او باقی ماند یک پسر و متروکات او چند خانه و چند کنیز مدخوله و یک غلام
و پسر زید بالمره متصرف هیچیک از متروکات نشد بواسطه آنکه زید مدیون بود

[illegible] ٣٦ [illegible]

بود و پسر نتوانست که دین او را ادا نماید پس یک کنیز خود را حیلةً مالکه قرار داد پس همان کنیز مالکه کنیزی را بحباله شخصی در آورد و یک قطعه خانه را بکافر پرستی هبه نمود که او را معبد خود ساخت حال پسر زید میتواند کنیز را از حباله آن شخص بیرون آورد و خانه را از تصرف آن کافر بگیرد و کنیزان و غلام و اولاد کنیزان و غلام و اموال اینها املاک پسر زید خواهد بود یا نه ج در فرض مرقوم همه را حکم به پسر زید میباشد هر چند پسر زید نیز محبوس میباشد از تصرف پیش از ادای دین بلی ولد کنیز محکوم بحریت است اگر تزویج بحر شد و حر نیز جاهل بحال بود س آیا ولد الحیض ارث میبرد از پدر و مادر یا نه و همچنین کسی که طواف نسا ناکرده وطی کرد با زن حلاله خود و ولد ورد آیا آن ولد حلال زاده است یا حرام زاده وارث از پدر و مادر میبرد یا نه ج بواسطه حیض و احرام وطی حرام است نه آنکه زن از زوجیت خارج شده است و اجنبیه شده است تا آنکه با علم بحرمت زنا شود و ولد ملحق نشود بپدر ولد ملحق است و وارث میشود والله العالم س زن مسلمه شیعه که از فواحش بازاری و پیشه او زناکاری است در پیش یک مرد سنی نوکر شد و با او همخواب و هم بستر میشد ولکن آن مرد سنی او را در پرده ننشانید بلکه همیشه در مجمع نامحرمان می نشست و با یکدیگر حرف و حکایت میکردند و ظن بنکاح هم ندارد بلکه مظنه زنا قوی است بعد مدت از آن مرد سنی و از آن زن شیعه اولاد بهم رسید آیا اولاد حرام زاده هستند یا حلال زاده و ارث از پدر و مادر میبرند یا نه ج بسم الله وله الحمد تا یقین بزنا نشود حلال زاده است و ارث از پدر و مادر میبرد والله العالم س زید اگر بگوید که عمرو ولد من نیست و عمرو بعد از وفات زید بگوید که زید پدر من بود من پسر او هستم در این صورت عمرو ارث میبرد از زید یا نه ج تا ثابت نکند ولادت خود را از و ثابت نیست وارث و باید بمرافعه حاضر شود س در این مسئله شرعیه که شخصی متوسطی شده و قتالی از وی مختلف شده زوجه دارد

آیا زوجه از قنات ارث میبرد یا نه و فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد هست یا نه ج از مجری قنات محروم است عیناً و قیمةً و از آب موجود ارث میبرد اگر قبل از وفات بوده و آبی که بعد از وفات در قنات میباشد اگر معلوم است که قبل از وفات بوده ضعیفه ارث میبرد و اگر معلوم است که بعد از مدتی است و از نهر جاری آمده است ارث نمیبرد و اگر اشتباه شد از مجری قنات احتیاط اولی است و اگر تاریخ سبق و لحوق در آب و موت مجهول باشد نیز ارث نمیبرد س هرگاه زید فوت شده و اولاد ذکور از وی باشد یکی از زوجه حره و یکی از جاریه مملوکه و جاریه ذات الولد با ولدش فوت شود ارث او بکه میرسد و هرگاه جاریه قبل از ولد فوت شود

حکم چیست و هرگاه ولد پیش والده اش فوت شود

و اولی بارث والده اش که جاریه متوفیه باشد نداشته باشد آیا ارثیت به برادر پدری که از حره است میرسد یا نه ج هرد و ولد وارث پدر میباشند و بودن ولد از جاریه مانع از ارث نیست و تاخر بودن و اینچه ظاهر این است بلکه جاریه را تماماً از نصیب پسرش قرار دهند آزاد میشود اگر مالی غیر از جاریه بوده باشد و جاریه آزاد میشود از حصه پسرش و اگر مالی غیر از جاریه نبوده باشد بقدر نصیب ولد خود آزاد میشود و اگر هر یک از جاریه و ولدش باهم فوت شوند که تقدیم و تاخیری در بین نباشد هیچکدام از یکدیگر ارث نمیبرند و اگر جاریه قبل از ولد فوت شود وارث او ولد او میباشد نه ولد از زوجه حره و هرگاه ولد پیش از جاریه فوت شود وارث او جاریه میباشد که از حصه ولد آزاد شده بود و اگر چنانچه جاریه نیز بعد از فوت ولدش فوت شود پسر دیگر از زوجه حره وارث او نمیشود مگر اینکه قرابتی در میانه باشد و برادر پدری که از حره است وارث جاریه نمیشود و ارث ولاء عتق در اینجا راه ندارد و شرط ولاء عتق مفقود است لهذا ارث جاریه امام علیه السلام میباشد بعد از فقد وارث نسبی و سببی غیر امامت و در زمان غیبت رجوع بحاکم شرع عادل میشود و ایشان اگر برادر پدری که فقیر میباشند بدهند

منها نقد نیست با علم اهم اراد والله العالم **مسـ** هرگاه شخصی وصیت کرد
که ثلث اموال مرا بمصارف معینه برسانید و تعیین کرد که ثلث را از منقولات
من بردارند که اعیان و املاک از برای صغیر بماند حال جمیع منقولات بثلث
میرود یا چیزی باقی میماند آیا زوجه میت ثمنیت از تمام منقولات دارد یا نه
و در صورتیکه چیزی از منقولات از برای مصرف صغیر نماند وصی میتواند
ثلث را که صغیر صرف نماید و در آینده از مداخل املاک صغیر بردارد و بمصرف
ثلث برساند یا نه **ج** اقوی اینست که موصی میتواند که ثلث خود را معین کند در
چیزی هرچند تعیین باعث حرمان یا تقلیل ارث وارث شود بلکه وصی میتواند
که کفن میت و مؤنت دفن بلکه ادای دین میت را از نقد نماید هرچند بعض
جمعی از علماء بلکه احتیاط اینست که کفن و دین و ثلث در فرض عدم تعیین
از جمیع ترکه باشد و در مخارج صغیر ملاحظه اصلح باید نمود و این مختلف میشود
باوقات و انظار و اگر مصرف وصیت منافی با صرف در مصرف صغار نباشد
که غنی نباشند یا آنکه غنی باشند و بعنوان قرض از نقد ثلث بردارند برای
صغیر و بعد از حاصل املاک صغیر قرض را بدهند ضرر ندارد اگر قرض دادن مال صغیر
باعث تاخیر در عمل بوصیت نشود **مسـ** هرگاه میت مدیون باشد و ملک
و نقد هر دو دارد اگر ادای دین از نقد کنند زوجه از املاک محروم میماند
و اگر از املاک فقط کنند ثمن ضعیفه بیشتر میشود آیا تخییر برای وارث
و وصی ثابت است یا آنکه لازم است توزیع کنند **ج** این حقیر از مرحوم شیخ
استاد فرموده مقتضای عدل و انصاف توزیع است ولکن بنای معاصرین
بر تخییر است والله العالم **مسـ** زوجه ذات الولد از ترکه شوهرش از اراضی غیر
الارضی حسب فتوای سرکار شریعت مدار ثمن میبرد یا نه **ج** حق آنست که نصیبش ثمن است
و ربع است عیناً در منقولات و در بناء قیمة عیناً و در اراضی [illegible]
میباشد عیناً و قیمة و فرقی نیست در حرمان مابین ذات الولد و غیرها [illegible] المحقق

مقام پنجم شرط توارث در منقطعه اثر دارد یا نه قال فی الشرایع
لا یثبت بهذا العقد میراث بین الزوجین شرطا سقوطه او اطلقا اما لو شرطا
التوارث او احدهما قیل لا یلزم لانه لا یثبت الا شرعا فیکون اشتراطا لغیر وارث
کما لو شرط الاجنبی والاول اشهر و از کلام محقق استفاده شد که شرط ارث برای
اجنبی معلوم البطلان میباشد چون منقّح علیه قرار داده و اقوی
اینست که اگر مقصود از جعل عنوان ارث میباشد که این شرط محل اشکال
است بجهت آنکه اجنبی و اجنبیه داخل در اولاد و ازواج نمیشود و شرط او محل
عنوان نیست و اگر مقصود جعل حصه برای او بعد از موت خود میباشد
این منزله بوصیت میشود و از عنوان ارث خارج میشود و صحیح است بقدر
ثلث بی اجازت و در زائد از ثلث با اجازت و بی اجازت و در زائد بر ثلث
اشتراط در حق غیر میباشد و این اشتراط صحیح نیست این بود حال اشتراط ارث
اجنبی الا ان یقال ان صحة اشتراط الرقیة فی الحر والعود الی الحریة فی الرق
دلیل علی ان الشرط کما هو ملتزم کذلک جاعل العنوان ایضا فیجعل الاجنبی وارثا
و یجعل الوارث اجنبیا الا ان الاخیر مخالف للشرع والسنة وقد مر بعض
الکلام فی بیان الاصحیة الشرط الغیر المفسد شرعا وفی العتق فتامل جیدا
والعجب من الفاضل القمی حیث ینظر فی اقتضاء الشرط بعموم المؤمنون
عند شروطهم اذ لا معنی لوفاء المیت لشرط انتهی وفیه اولا انه تقتضی بطلان
الامر بالوفاء فی حال الحیوة بالممات ایضا و ثانیا انه یقتضی بطلان شرط
الوصیة و اما اشتراط ارث در عنوان شرعیه زاید از جعل شارع مثل اینکه
نصیب زوج را با ولد زوجه نصف قرار بدهد این هم بحسب ظاهر مثل سابق شد
که بقدر ثلث ممضی میباشد و در زائد از ثلث محتاج باجازت میباشد و
الا لازم می آید اشتراط در حق غیر و اما اشتراط ارث در خود عنوان شرعیه که
زوج و زوجه در عقد انقطاع باشد که عنوان بودن آن معلوم نباشد

پس اگر قول فاضل را اختیار کنیم که عقد انقطاع را مثل عقد دوام میداند علی
کل حال این شرط مرقوم ضرر ندارد بلکه شرط سقوط ارث در هر صورت مثل شرط سقوط
در دائم میباشد و اگر قول ابن ابی عقیل و سید مرتضی را اختیار کنیم که عقد انقطاع
مثل عقد دائم میباشد مادامیکه شرط سقوط نکرده باشد در هر صورت نیز شرط مرقوم
باید صحیح باشد چنانچه بحسب قاعده عموم المؤمنون عند شروطهم صحت این اشتراط
است مگر اینکه معلوم شود که عنوان ارث زوج و زوجه دائمی میباشد که در هر صورت
اشتراط ارث منقطعه مثل اشتراط ارث اجنبی و اجنبیه میباشد و اتفاقا
اثبات این مشکل است بلکه مقتضای عموم ازواج و اینکه منقطعه زوجه است
از جهت عده و جواز تفسیل وجواز نظر بعد از وفات و نحو ذلک اقتضای ارث
میباشد خرج صورة الاطلاق وبقی صورة الاشتراط هر چند شیخ استاد در جواهر
مضعفات عدیده ذکر کرده اول آنکه هن مستاجرات و قوله ع فی خبر محمد بن
ابن جعفر فی المتعة قال لیست من الاربع لانها لا تطلق ولا ترث وانما هی مستاجرة
ظاهر الدلالة یا صریح الدلالة میباشد که ارث مخصوص باربع من الزوجات میباشد
دوم آنکه در حدیث وارد است از عبد الله بن عمر سألت ابا عبد الله ع عن المتعة
فقال حلال لک من الله و رسوله قلت فما حدها قال من حدودها ان لا ترثها ولا ترثک
سوم خبر ابان بن تغلب قلت لابی عبد الله کیف اقول لها اذا خلوت بها قال تقول
اتزوجک متعة علی کتاب الله و سنة نبیه لا وارثة ولا موروثة کذا وکذا یوما
وان شئت کذا وکذا سنة بکذا وکذا درهما وتسمی من الاجر ما تراضیتما علیه قلیلا
کان او کثیرا فاذا قالت نعم فقد رضیت فهی امرأتک وانت اولی الناس بها قلت
فانی استحیی ان اذکر شرط الایام قال هو اضر علیک قلت وکیف ذلک قال انک ان
لم تشترط کان تزویج مقام ولزمتک النفقة وکانت وارثة ولم تقدر علی ان تطلقها
الا طلاق السنة ضرورة کون المراد بذلک بیان ان المتعة حکمها ذلک لکی لا تکون
الامرأة ممنوعة چهارم آنکه اشتراط ارث از یک طرف و سقوط ارث از طرف دیگر

ف۱ دوام یعنی نکاح دائم ۱۲
ف۲ علی کل حال ای بر همه حال ۱۲
ف۳ اجنبی مراد غیر و اجنبیه زن غیر است ۱۲
ف۴ اتفاقا یعنی باتفاق ای متفق بودن همه ۱۲
ف۵ اثبات ثابت کردن ۱۲
ف۶ عموم عام و جمع ۱۲
ف۷ عده مدت معینه بعد طلاق و وفات شوهر ۱۲
ف۸ نظر دیدن ۱۲
ف۹ نحو ذلک یعنی مثل این ۱۲
ف۱۰ اقتضا یعنی خواهش وارث میراث ۱۲
ف۱۱ مضعفات یعنی ضعیف کننده جواهر ۱۲
ف۱۲ عدیده یعنی چند ۱۲
ف۱۳ ظاهر الدلالة یعنی دلالت او ظاهر ۱۲
ف۱۴ صریح یعنی ظاهر تر ۱۲
ف۱۵ باربع من الزوجات یعنی بچهار زوجه ۱۲
ف۱۶ خبر یعنی حدیث ابان بن تغلب تا م ۱۲

نیز باید جائز باشد شیخ غایة التوارث من الجانبین بقیه آنکه لازم صحت اشتراط
مرقومه نفت ارث زوجه وزوج بنحو غیر مقرر از شرع است وهو من المستغربات
واغرب منه الزام جهة ارث الزوجة والزوج لا علی حسب حالهما من وجود
الولد وعدمه بالنسبة الی النصف والثمن والربع وارث الغفار وعدمه من غیر
فرق لان الشرط یصیرها کذلک ششم آنکه عقد متعه بموت باطل میشود ومعدوم
میشود وانه بمنزلة الهبة بخلاف عقد الدوام فان الزوجیة حینئذ بینهما
کی تنقضی التوارث بل یکون بالموت کمن ذهبت بل لعل ذلک هو السبب فی عدم اقتضاء
المتعة الارث ضرورة کونها حینئذ کموت العین المستاجرة الذی من المعلوم
بطلان الاجارة بها و یتفرع علیه عدم جواز تغسیلها والنظر الیها و عدم اولویة بها
من الغریب بعد ذلک جرأة من عرفت علی الفتوی بذلک فالتحقیق عدم ارثها
بذلک مطلقا بل لو اشترط ذلک فی العقد علی غیر جهة الوصیة بطل العقد بناء علی
اقتضاء بطلان الشرط بطلانه بل قال فی اثناء استدلاله ولا ینبغی لمن رزقه الله
معرفة مذاق الشرع ان یحتمل ذلک فضلا علی ان یکون فتوی انتهی وانت خبیر بان
الثلثة الاول قابلة للتخصیص فنقول هن مستاجرات مالم یشترط الارث وان من
حدودها عدم الارث مالم یشترط الارث وبالتخصیص حصل رد استدلال ابی
حنیفة وبعض العامة علی حرمة المتعة بقوله تعالی والذین هم لفروجهم حافظون الا علی
ازواجهم بتقریب ان المتعة خارجة عن ملک الیمین وعن الازواج ایضا لعدم
التوارث وقال ابوحنیفة انه المیراث تنطق بنسخ المتعة فقال فی رده مؤمن الطاق
قد ثبت النکاح بغیر میراث فقال ابوحنیفة من این قلت ذلک فقال لو ان رجلا
من المسلمین تزوج بامراة من اهل الکتاب ثم توفی عنها ما تقول فیها
قال لا ترث منه فقال قد ثبت النکاح بغیر میراث واما ضعف دوم وسوم
پس ضعف مضعف واضح است بجهت اینکه این ارث از شرط است نه از
جعل شارع ابتداء هرچند شرط نیز از جعل شارع است لکن لا ابتداء

فهو بسبب جعل الشارط ولانه عیب فیه واما ضعف چهارم پس آن نیز
ضعیف است بجهت آنکه بطلان زوجیت بموت محل کلام است بجهت آنکه بالنسبة
ببعضی از احکام مثل نظر و مس باقی میباشد و بالنسبة بجواز تزویج با خواهرش و برابعه
مثلا باقی نیست و مقتضی الاصل بقاء الزوجیة و احکامها الا ما خرج بالدلیل علاوه
آنکه فرق در بطلان بموت میان دوام و انقطاع ایضا محل کلام است در احکام
مثل جماع بعد از موت و زنده شدن بعد از موت بلکه هم ماذکر نیز شاهد آن است
پس متفرع میشود جمیع احکام مثل اولویت در دفن و غسل که زوجه منقطعه نیز
غسل میدهد زوج را و بالعکس کما صرح به جد و هو مختاره فی الرسالة العملیة
ایضا پس قوی صحت این اشتراط است و فاضل قمی اعلی الله مقامه هر چند اختیار
بطلان این اشتراط را کرده از جهت ترجیح اسفبار ما نقه لکن قال ومع ذلک کله فالاحتیاط
ان لا یترک مع الشرط و یصالح بینها الشیخ والله العالم س ما تقولکم فی ارث الزوجة
ذات الولد هل هی عندکم کغیر ذات الولد فتحرم مما تحرم منه من غیر فرق بینهما
ام بینهما فرق عندکم وهل المدار فی القیمة علی حال الموت ولو تاخر التقویم ام علی حال التقویم
وهل الماء المتجدد فی الانهار والقنوات بعد الموت ترث منه الزوجة ام لا ج الاقوی
تسویة ذات الولد مع غیر ذات الولد فتحرم مما تحرم منه من غیر فرق بینهما والظاهر
ان المدار فی التقویم هو ملاحظة قیمة یوم الدفع الی الزوجة س ما یقول
جناب الشیخ سلمه الله فیمن توفی وله زوجتان احدیهما صاحبة ولد والاخری
خالیة الفراش هل لها الثمن عینا او قیمة افدنا ج الاقوی ان الزوجة محرومة
من مطلق الارض حتی ارض المزارع والمراتع والابار والقنوات فضلا عن ارض الدار
والمنازل عینا وقیمة فکما انها محرومة من الابنیة عینا لا قیمة وکذا
من عین الاشجار لا من قیمتها کما ان الاقوی عدم الفرق فی الحرمان المذکور بین ذات
الولد وغیرها وان نسب الفرق الی المشهور فالاحتیاط اولی والله العالم باب

در غصب و غیر آن

س هرگاه شاخه درخت

در ملک همسایه بیاید حکمش چیست ج در باب صلح ذکر این مسئله کرده اند که
اگر صاحب درخت قطع نماید یا آنکه همسایه راضی باشد ببودن شاخه درخت بدون
اجرت ضرر ندارد و اگر همسایه راضی نشود نگذاشتن نه بعوض نه بلاعوض ...
است بر صاحب درخت که شاخه از حد ملک همسایه انعطاف یا قطع نماید و خرج
انعطاف یا قطع بر مالک است و اگر ممکن نباشد انعطاف و ... پس اگر قطع نماید
بسیار خوب و الا فوراً واجب است قطع نماید یا کج کند و اگر تاخیر کند و اجرت
داشته باشد هوای همسایه یا دیوار همسایه باید اجرتش را بدهد و اگر وقوع
شاخه بفعل اجنبی باشد بدون اذن مالک اجرت بار بر مالک شجر نمیباشد هرچند
قوت دارد بودن اجرت بر اجنبی و تقسیط اجرت بر هر دو که مالک و اجنبی باشد
اولی است بلی اگر انعطاف بفعل همسایه باشد بر مالک چیزی نیست و قطع
نمیتواند بکند و اگر قطع بکند یا انعطاف بکند خود همسایه مباشر قطع یا انعطاف
میشود و حاجت باذن حاکم ندارد و همچنین حکم عرق شجر و جدار حائل که واقع
شود در ارض غیر و بعضی گفته اند که حاجت باذن از مالک نیست و بعضی تامل
دارند در قطع در وقتیکه قطع مستلزم قطع جزء دیگر از مالش باشد س اگر شاخه درخت
زید در ملک هوای عمرو باشد با ضرر و بی ضرر آیا در هر دو صورت عمرو میتواند که
شاخه درخت زید را قطع نماید یا میل دهد بملک زید بی اذن و رضایت از زید
و آیا فرقی بین حالت ضرر و عدم اضرار هست یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر عمرو
راضی شود ببودن شاخه درخت زید در هوای ملکش چه با اجرت چه بلا اجرت
بلا اشکال است و اگر راضی نشود خواه با اجرت با ضرر و بی ضرر اولا زید بگوید که شاخه
مرقومه را میل دهد بملک خویش و اگر اماله ممکن نباشد خود زید قطع نماید و اگر
زید مماطله نماید برای خود عمرو جائز است که اولا اماله بدهد شاخه را بملک
صاحب شاخه اگر خود قطع نماید شاخه را شاخه مقطوعه را بصاحب شاخه
رد نماید و اگر عمرو باذن حاکم یا عدول مؤمنین بعد از امتناع زید این امر را

مرتکب شود احوط است و تفصیل این مسئله را در باب صلح ذکر کرده اند و محقق
در اینجا متعرض شده است و در باب غصب هم مناسب است والله العالم سؤ
چه میفرمایند درین مسئله که زید فوت شد و از و باقی ماند چند پسر که یکی از آنها غائب
یا مجنون است یا اطفالی یا صغیر است و از شخص متوفی املاک و املاک از قبیل خانها
و دهات و باغات زیاد باقی مانده است و وصی و قیمی ندارد و در آن بلد حاکم شرع
و عدول مومنین و ثقات از اولیاء شرع نیستند بلکه حاکم جور و کفار موجود اند و اشکال
در آنکه میخواهند املاک را بحکم حاکم جور یا بامر مومنین غیر عادل یا مطلق دیانت
و امانت خود ها تقسیم کنند آیا این تقسیم صحیح است یا نه و بر تقدیر اول سهم غائب
یا مجنون یا صغیر را بکه بسپارند و بر ورثه و غیر ایشان تصرف در آن املاک
جائز است یا نه و همچنین تصرف در مال مجنون یا غائب یا صغیر خود ورثه یا غیر را
از قبیل نشستن و نماز کردن و غیر آن جائز است یا نه و هم این تصرفات یا تقسیما
یا املاک بلکه هر که مستولی بر مال و باغ شود ضامن است عینا و منفعة و غاصب
میباشند شرعا و اگر ورثه دیگر نیز تصرف نمایند بقدر حصه صغیر یا غائب یا مجنون
نیز غاصب و ضامن میباشند ولی اگر مجبور باشند در اخذ استیلاء یا آنکه ضرورت
داشته باشد مثل ضرورت باکل میته بقدر سد رمق تصرف نمایند و نیز باید که راوا
ضامن میباشند و اگر حکام شرع اذن دهند اشکال رفع میشود ان شاء الله سؤ
یا نانها متعدد دارد و یک خانه خود را بعمرو بجهت سکونت بعمرو داد و بعد چندی
زید مرد و وارث گذاشت صغیر و کبیر و وصی و قیم ندارد و وارث کبیر راضی
هستند که عمرو در آنخانه بماند در صورت نمیتوانند که برضایت کبیر در آنخانه
بماند و در حالی که وصی و قیمی باشد حکم مسئله چیست و اگر کبیر بگویند که ما
هم درین املاک حق است ما بواسطه خود ترا اذن میدهیم که در آنخانه بمان
چه حکم دارد ج با وجود اشتراک حق صغیر یا غائب یا مجنون یا عدم اذن وصی
و قیم یا حاکم شرع نشستن عمرو غصب است و مشغول الذمه باجرة المثل است

واذن کبیر از ورثه بجهت نشستن عمر و بمصرف است مگر آنکه از حاکم شرع
اجازه نمایند والله العالم س ا شخاص هیئت اجتماعیه بر رمه گوسفند وارد
بعضی آمر و بعضی مباشر اخذ بعضی از رمه گوسفند شوند و بعد از اخذ همه اشخاص
مباشر از آمر و آخذ یا بعضی از انها مباشر کشتن و اتلاف گوسفندان شوند
وغیر از این اشخاص مزبوره هم تصرف در گوشت گوسفندان مزبور نمایند آیا ضمان
تعلق بهمه اشخاص مسطوره از آمر و مباشر اخذ و مباشر تلف وکسانیکه تصرف
در گوشت نموده اند میگیرد یا متصرف در بعضی از گوشت گوسفند ضامن کل
گوسفند میباشد و یا کشنده گوسفند ضامن است و خورنده را ضمان تعلق
نمیگیرد یا آنکه شخصی که یکی از گوسفندان از ده راس گوسفند ماخوذی از رمه
را تصرف نموده همه ده راس را ضامن است که در معرض تلف در آمده یا شخص گوسفند
خورنده که مباشر اخذ و تلف نشد باید از عهده بعضی از قیمت این گوسفند
بقدر حصه بر آید و ضامن کل قیمت نیست بینوا اسلمکم الله ج بسم الله وله الحمد
اما آمر پس ضامن نیست به مجرد امر الا آنکه تخویف داشته باشد که مامور مجبور باشد
در امتثال امر او که در این وقت ضمان بر آمر است نه مامور مباشر وکسانیکه گوشت
در تصرف ایشان در آمده هر چند نخورده باشند نیز ضامن اند مثل کسانیکه تصرف در گوشت
کرده اند و گوسفند را گرفتند ضامن میباشند و متصرف در گوشت ضامن
همان قدری است که تصرف نموده نه همه گوسفند مگر آنکه همه گوسفند
بدستش رسیده باشد که ضمان ید با و متعلق است هر چند هزار دست گشته
باشد و اخذ یک گوسفند از ده گوسفند باعث ضمان کل نمیشود مگر آنکه فرض
شود که آن یک گوسفند مثل اسب پیش آهنگ است که بسا میشود که غصب
اسب پیش آهنگ سبب اتلاف و تضییع اسبها در بیابان شود و اگر گوسفند را
ذبح کرد و بعد از ذبح رد بمالک نموده ضامن تفاوت قیمت زنده و مذبوح
میباشد س چه میفرمایند در حق واطی بهیمه مثل حمیر که و طیش

به ثبوت شرعی و آن هم نرسیده بلکه مالک هم مطلع نشده بر این امر و مشتری
این خرید مال مالک را که دیده و بعد از فهمیدن مستعد ادای عوض هذا کله بر واطی
هست قیمت آن یا نه و علی الاول آیا واطی قیمت را باید به مالک بدهد و مدتی
مال که است آیا باید از جهت ضمانت به فقرا بدهد و اگر هیچ کدام عمل نکند مشغول
الذمه است یا نه حکم در این باب را بیان فرمایند که بر واطی در واقع چیزی لازم است
یا نه و آیا بر فرض اعطای قیمت به مالک واطی مالک آن موطوءه میشود حتی میتواند
اجرة المثل مدتی که بعد از وطی در ید مالک بوده استرداد نماید و باز بابت قیمت
آن ... بدهد یا نه و علی الفرض اگر مالک مجهول باشد بینه کنند ج ...
... دلیل مساعدت نمی‌کند بر لزوم غرامه و لزوم اعلام و اشتغال ذمه واطی
... معلوم نیست بلکه مصرح به بعضی از اجلاء فقها این هست والله العالم
س سرکار شریعت مدار فرموده اند که هرگاه کسی مال غیر را سهواً و نسیاناً
... تصرف کند و تلف کند ضامن است مثلاً شخصی صندوق مال به رسم امانت
به کسی ... دیگر این امانت را به سید داده و میبرد و آن شخص امین علم
ندارد ... امانت را ... داده بعد
... معلوم میشود که امانت آن شخص غصب بوده و مال غیر بوده آیا در این صورت
آن امین جاهل ضامن است یا نه و صاحب صلح آیا میتوانند مال مغصوب را
از امین دریافت نمایند یا نه ج بسم الله و له الحمد بلی امین جاهل ضامن است
یا بعضی اگر مالک مطالبه از او نماید میتوانند نه اینکه مشغول الذمه میباشد
فعلاً قبل از مطالبه والله العالم س چیزی نزد کسی گذاشته و کسی دیگر
که جاهل به حال آن شیء است محض نگاه کردن این چیز را برداشته و نگاه میکند
و بجای خود نهاده و میرود بعد معلوم شود که آن چیز مغصوب بوده آیا به همین
قدر از تصرف نگاه کننده ضامن میشود یا نه ج معلوم است که مجرد نظر باعث
ضمانت نمیشود لکن اگر مستولی شود و تصرف خود در آورد هر چند بدل [illegible]

نظر باشد در بهبودی بیت پدر و پدید ضمان میباشد والله العالم س عفی عنه سوال
وکفار که مجرمان مسلم را حبس میکنند آنها را بکار واشتند آیا مثل حمالی یا بنایی
و دیگر شغلها ها از احکام میفروشند آیا خریدن آن واستعمال نمودن در صلوة
وغیرها جایز و صحیح است یا نه ومشتری مشغول الذمه اجرت میباشد یا نه جواب
ج اگر محض عمل از محبوسین در ین اعیان باشد هر چند حابسین مشغول الذمه
محبوسین در ین اعمال میباشند ولکن آن اعیان غصب نیست واگر محبوسین
چیزی از مال خود هم چون رنگ باشد در آن اعیان داشته باشند آن اعیان غصب است
ونتوان آنرا خرید مگر باذن ایشان یا حاکم شرع بر فرض تعذر یا تعسر اذن ایشان و دیون
اجرت ایشان بهمین سیاق یا تسلیم ایشان نماید یا تسلیم حاکم شرع
بر فرض تعذر و تعسر ش که مال غیر باشد تسلیم ش با ایشان و در صورتی که اعمال
اشتراک در قیمت به عین قوی است بنا بر الحاق رنگ بعین اجوا است سوال
هرگاه کفش یا کفش نیمه عوض شود یا گاه درخت را با درخت دیگری عوض کند یا اختیا طا
بعضی یا پارچه دیگری عوض کرده در قبا بدوزد ظاهر است که غصب میباشد
این دو شکل دارد یکی اینکه صاحبش را میشناسم ولکن رد کردن یا اجازت
گرفتن نمیتوانم بواسطه زحمت و مشقت یا بسبب عدم دسترس دیگر اینکه صاحب
را میشناسم در هر دو صورت چه میتوان کرد و چگونه استعمال آن در صلوة وغیرها
میتوان نمود واگر درخت را که کاذر عوض کرده آورد خواه صاحبش معلوم باشد
خواه مجهول به گاذر رد کند چه حکم دارد جواب ج در شکل اول اگر بدانی که مال شما
نزد ایشان میباشد در ین شکل تقاص بکن واگر بهتر از مال تو باشد تصدق زاید
بکن واگر مساوی یا کمتر است بهتر لکن در کمتر شما صاحب طلب میشوید واگر ندانی
که مال شما در نزد ایشان است تصدق بکن یا تسلیم حاکم شرع بکن واگر گاذر
باشد ضرر ندارد تصدق کردن و گاذر اگر امین است رد با وجهت ایصال بمالک
ضرر ندارد پس در شکل ثانی نیز بحاکم شرع بده یا صدقه بکن والله العالم

در تقاص س هرگاه زید از والد بکر مبلغ خطیری شرعاً طلب
داشته و والد بکر وفات نموده و متروکات و مخلفات او را بکر تصرف نمود و یا او
امتناع نمود از دین والد خود و حال زید هرگاه متمکن از استیفای حق خود از
ترکه و مطالبه از ولد نباشد و ما یملک ولد بدست زید بیاید میتواند بعنوان تقاص
از بابت طلب خود تصرف نماید یا نه و هرگاه حاکم شرع نافذ الحکم آن ولد را حجر
از تصرف در اموال خود نمود بجهت ادای دین والد خود و بعد از حجر نقل و انتقال
از آن ولد صادر شود صحیح است یا نه ج تقاص اگر از مال میت باشد و در دست
ولد باشد جائز است اگر دین دیگر نباشد یا اذن از او داشته باشد و همچنین وارث
دیگر نداشته باشد یا آنکه آن وارث هم ممتنع باشد و اگر مال خود ولد بدست زید
آمده باشد تقاصش مشکل است هر چند خالی از وجه نیست که تضییع حق باعث
تقاص شود و حجر ولد در مال پدرش قبل ادای دین جا است حجر حاکم شرع ندارد و در مال
خودش حجر حاکم مشکل است والله العالم س در تقاص مطالبه شرط است یا نه
و هل له شرط آخر ام لا ج شرط تقاص امتناع مدیون یا مماطله میباشد و مطالبه
در صورتی شرط میباشد که بمطالبه کشف شود امتناع یا مماطله که اگر بداند که
مطالبه اثر ندارد و یا مطالبه نیز نخواهد داد مطالبه شرط نیست و فقد بینه و نبودن
مالی که تقاص در آن میشود از امانت بعضی شرط کرده اند و اقوی عدم اشتراط است
مثل عدم اشتراط دعا و غیر آن از شرائط س مظنه قریب بعلم بمدیونیت باعث جواز
مطالبه و تقاص میشود یا نه ج جواز مطالبه بطور جزم موقوف بجزم بمدیون
بودن است و مظنه کافی نیست در مطالبه و تقاص در این فرض به معنی است س
آیا مظنه متاخم بعلم در خوف از مطالبه دین از مدیون شخص تقاص میتواند بکند
یا خبر و ظن در این مورد مراعه حکم است ج بلی خوف ضرر در مطالبه کافی است
در مقاصه مثل مطالبه از سلطان و غیر آن والله العالم باب در هبه
و ابراء س اگر شخصی حق شخصی را از اراضی و باغات و نقود و خانه

و نظیرش میباشد که بعضی از امراء مدیون شخص غصبا منصوب شده است که تعیین از ... و
او باقی نیست و بعضی در قبضه او هست و شخص مدیون التماس کرد از مالک که جمیع حقوق
خود را بمن معاف بکن و لفظ معاف در اصطلاح او بمعنی بخشیدن است و آن
کس گفت معاف کردم و مدیون لفظ قبول ... گرچه نگفت که مصاحبت بگفتن
لفظ قبول بسبب اینکه قبول کردن ظاهر است از التماس و سؤال و هذا التمثل پس
آن حقوق برای این شخص حلال است اما بالنسبت باینچه در ذمه تعلق دارد
احتیاج بقبول ندارد چه آنرا احتیاج بقبول نباشد علی الاقوی و اما بالنسبت
باعیان پس آنچه در قبض او نیست تمام شد بجهت آنکه تحقیق این است
که هبه محتاج بقبض است و بدون قبض اثر ندارد و صحیح نیست هرچند فوریت
در قبض شرط نیست پس ایجاب و قبول و قبض متأخر سبب میشوند از برای نقل
و انتقال و اما بالنسبت بآنکه در قبض او میباشد اشکال از چند وجه است اول
آنکه عربیت در ایجاب و قبول شرط باشد و حاصل نشده این اشکال بی وجه است
بجهت عدم اشتراط عربیت سیما در مثل هبه ثانی آنکه قبول ندارد .. یا قبول مقدم
شده و این اشکال هم بی وجه است بجهت آنکه قبول فعلی کافی است بلکه شرط
قبول در هر قسم از هبه محل کلام است نظیر هدایای مرسله از بلاد بعیده یا هدایایی
و بعنوان صلح زید با عمرو مثلا ادعائی دارد یا در واقع حقی هم دارد و در مجلس مرافعه
یا جای دیگر کسان دیگر و برادر او میگویند که بیا بگو که اگر حقی دارم ساقط کردم و شخص
مدعی میگوید که حقم را ساقط کردم بعد منتها شد که مطالبه حق خود را بکند یا نه
ج اگر از قرینه خارجیه معلوم شود که اسقاط را بر تمود و بلفظ اسقاط کردم حق
خود را قاصد اسقاط و ابراء نبوده میتواند ادعا و مطالبه حق خود را نماید و الا فلا
و الله العالم س شخص مدیون شخصی است و شخص مدیون منکر بود و گفت
که حقوق خود را از من بگیر و منکر آنشخص گفت در جوابش که من حقوق را از تو
نمیخواهم تا زنده بود اما بعد رنگرفت بعد از فوت او وارث او از مدیون مطالبه

میتوانند کرد یا نه ج این کلام که حقوق خود را نمیخواهم بر چند وجه است اوّل اینکه باین قصد انشاء عقد و ابراء نموده یا بسبب قرینه مقام ظاهر شود اینوقت حقی نماند که خود یا وارث مطالبه نماید دوم آنکه مهلت مقصود است یا مقصود تعارف است که یقیناً خود یا وارث از و میگیرد سوم آنکه ندانیم که مقصود چیست و قرینه در مقام نباشد و لکن ظاهر آن لفظ این است که از حق خود گذشت ولا یخفی علی المتدبر سیما فی الدین لان ظاهر اللفظ عدم المطالبة بما یدفعه عوضاً عن الحق والدین وظاهره عدم مطالبة العوض بالمرة کما اذا قال لا اطالب حقوقی منک ابداً اذ النفی المذکور فی العموم وکما اذا فرض هذه العبارة فی ابتداء القرض فقال ملکتک هذا و لا ارید ما تدفعه عوضاً فهو ظاهر فی انه اراد الهبة لا القرض لان نفی الاول دلیل علی نفی الثانی والله العالم

باب در قضا و قسم و غیر آن

در قضاء

پس چه میفرمایید در اینکه هرگاه مسئله واضح باشد و احد طرفین با وجود آن اطاعت نکند مجتهد جامع الشرائط را آیا شخصی که غیر مجتهد باشد جائز است او را که از باب امر بمعروف خود یا بواسطه بعضی از اولو الباب قتدار اجباراً حق را گرفته بصاحب حق برساند یا نه ج اگر اجبار حاکم ممکن نباشد یا آنکه حاکم شرع موجود نباشد و شرائط امر بمعروف جمع باشد جائز است بلکه لازم است پس شخصی ملکی را متصرف است شخص دیگر مدعی میباشد که مال من میباشد مدعی علیه منزعج شده گوید که این ملک را من خریده و من حق متصرف میباشم آیا دعوی باین جهت منقلب میشود یا نه ج قطعاً منقلب خواهد شد که منکر مدعی شود و مدعی منکر میشود و مدعی باید اقامت بینه کند

در قسم

پس چه میفرمایید هرگاه مدعی راضی بقسم بکلام الله مجید یا قبور ائمه صلواة الله علیهم یا امام زاده یا مسجد یا محراب و منبر و امثال اینها شود این قسم مشروع است یا نه و بر فرض جواز مسقط دعوی

میباشد یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی اینچنین قسم مشروع میباشد ولکن
مسقط دعوی نیست والله العالم س اگر مدعی بخواهد که منکر را در عتبات
قسم بدهد جائز است یا نه و خرجش با که میباشد ج این تغلیظ در قسم است بسبب
مکان و جائز است ولکن واجب نیست بر منکر که اجابت کند در تغلیظ و علی هذا
خرج تغلیظ در قسم با طالب تغلیظ که مدعی است میباشد
و با وجود خرج کشیدن هم بر مدعی علیه اجابت واجب نیست والله العالم س بر ترک
امر مکروه قسم شرعی منعقد میشود یا نه بر این نهج که باز اگر آن فعل مکروه را بجا آورد
مستوجب کفاره قسم شود ج قسم منعقد میشود بر ترک فعل مکروه و اگر عمداً او
اختیاراً خلاف کرده کفاره قسم بدهد و اگر قسم خورده که هیچوقت بجا نیاورم
این مکروه را در دفعه دوم و سوم مثلا کفاره احوط است مگر آنکه قصد همه از زمانها
مستقلا کرده باشد که تعدد کفاره لازم است والله العالم س در جائیکه طی نزاع
منحصر در قسم باشد با التماس طرفین آیا غیر مجتهد را جائز است قسم دادن و القای
صیغه قسم نمودن در صورتیکه مجتهد در ولایت نباشد یا حرام است و بر فرض
جواز چه کند که این قسم مسقط دعوی شود بینوا یرحمکم الله ج بسم الله
وله الحمد قسم مسقط دعوی مختص است بحاکم شرع یا بمصالحه یا با ابراء و یا بهبه
و بغیر از این ثلثه نمیشود والله العالم س یمین بکذب در غیر اذن حاکم موجب
کفاره هست یا نه و چه چیز است کفاره آن و یا کفاره یمین در حنث فعلیست
که یمین بآن تعلق گرفته نه در یمین بکذب مطلقا ج بسم الله وله الحمد در
فعل یا ترک محلوف علیها کفاره است نه در یمین کذب والله العالم س
دروغ گفتن صریح بغیر توریه جائی مستثنی هم هست یا نه و اگر هست کدام
کدام جا هست بیان فرمایند ج بسم الله وله الحمد سه جا دروغ گفتن مستثنی است
اول در مقام اصلاح خصمین از مؤمنین دوم دفع ضرر مالی یا جانی و یا عرضی از مؤمن
و از خود سوم وعده با عیال والله العالم س کذب صریح گفتن که در شرع

۸ عمداً یعنی بقصد ۱۲
۹ اختیاراً یا اختیار خود ۱۲
۱۰ مستقلا یعنی تنها و استقلال تنها بکاری استادن بدون شرکت غیر یعنی بدون تعدد ۱۲
۱۱ طی نزاع یعنی طی شدن نزاع ۱۲
۱۲ منحصر من توقف ۱۲
۱۳ طرفین یعنی مدعی و مدعی علیه ۱۲
۱۴ ولایت شهر ۱۲
۱۵ مسقط ساقط یعنی دفع کننده ۱۲
۱۶ مصالحه باهم صلح کردن
۱۷ ابراء بری کردن و هبه بخشیدن و عطا کردن
۱۸ ثلثه یعنی هر سه ۱۲
۱۹ یمین قسم و کذب دروغ ۱۲
۲۰ اذن اجازت حاکم یعنی حاکم شرع ای مجتهد ۱۲
۲۱ حنث یعنی شکستن قسم

در سه جا مستثنی است چنانکه از قبل هم مستفاد میشود و اند لیهم هرگاه که اما م
جماعت در یکی از این سه جا دروغ صریح بگوید عدالت ساقط میشود یا نه بیان فرمایید
ج بسم الله وله الحمد سبب ذهاب عدالت نمیشود چه در امام جماعت و چه در غیر
آن چون کذب در مذکورات جائز است و رخصت است از شارع در سه جا است
والله العالم

دربیان شهادت

س شهادت زن در دعوی بر وصیت
بلکه مطلق دعاوی معتبر است یا نه و بر فرض اعتبار و قبول آیا عدد شهود بیشتر
از عدد معتبر در شهادت مرد است یا نه و بر هر تقدیر قسم هم لازم دارد یا خیر
بینوا اجرکم علی الله ج بسم الله وله الحمد شهادت زن منفرده یا منضمه در جمله
از دعاوی معتبر نیست مثل حدود مگر در زنا و همچنین معتبر نیست
در طلاق و هلال و وکالت و وصیت الیه که وصایت باشد و ذکور بودن
شاهد شرط است بلی در چیزهائیکه دشوار باشد اطلاع مردان بر آن چیزها
مثل ولادت و عیوب باطنه در زنها و زنده متولد شدن طفل و وصیت
تملیکیه شهادت زن معتبر است هرچند منفرده باشد بلکه در آخر بیک یک ربع
ثابت میشود و به دو تا نصف و بسه سه ربع و بچهار تمام پس ذکور بودن شاهد
شرط نیست و در غیر این مورد یک از چهار چیزی ثابت نمیشود پس مثل این
شهادت چهار است در چیزهائیکه شهادت زن منفرده جائز است اما دعوی مالی چه
وصیت باشد چه غیر وصیت شهادت زن منفرده جائز نیست و با انضمام مرد جائز است
و همچنین بقسم استقلالاً چه برقاضی خوب بیان شده بطریق اولی والله العالم س شهادت
دادن نزد قضاة و حکام عرف و کفار چه صورت دارد و در چند صورت و در صورتیکه
صورتی نیست که حاکم منحصر است بقضاة عرفی و حاکم شرع دیگر که در آنجا ساکن
نیست [illegible] که حاکم شرع هست و قضاة عرفی هم هستند و ملتجی
حاکم شرع [illegible] باغراض نفسانیه گذاشته بترویج قضاة و حکام عرفی [illegible]
و [illegible] که حکام عرفی و قضاة [illegible] نزد حکام شرع [illegible] که

ایشان فصل دعاوی نمایند ولکن تفصیل وفصل حق با عانت حکام جور میشود و همچنین در جائیکه حکام جور هستند و حاکم شرع نیست و مدعی مرافعه را در نزد حکام جور میبرد نه در نزد مومنین تا ایشان فصل نمایند مگر آنکه حکام جور طرفین را برای فصل در نزد مومنین میفرستند پس شهادت دادن در هر یک ازین مقامات را بیان فرمایند و هم فیصل کردن مومنین مرافعه سیمرغ که حکام جور را و جمیع اینصور هم در حال اختیار میباشد نه اضطرار بینوا توجروا

ج مرافعه بحکام جور و کفار حرام است و شهادت نیز در نزد ایشان حرام است و اخذ دین بحکم ایشان نیز حرام است بلی اخذ عین مال غیر بحکم حکام جور ضرری ندارد بلی این مال حرام نمیشود و اگر مضطر شود در رجوع بحاکم جور و احیاء حق او موقوف باشد بحکم حکام جور در این وقت مرافعه در نزد ایشان جائز است و شهادت نیز جائز میباشد خلاصه مطلب جمیع این صور مفروضه با اضطرار و اختیار میباشد والله العالم

س اذا شهد الشاهدان باشتغال ذمة عمرو لزید الآن بموجب الاقرار فی السابق ولکن یمکن فی حق العمرو انه ادی ما علیه المدیون فهل مع هذا الامکان یجوز الشهادة ولا یجوز الشاهدین مع هذا الاحتمال الشهادة ام لا بل ما لم یعلم الشاهد بالاداء یجوز له ان یقول للحاکم بانی شاهد بان عمرو الآن ذمته مشغولة لزید بکذا مع حکمه بامکان الاداء ولا یدری ببقاء الاشتغال بینوا یرحمکم الله

ج الشهادة المذکورة بالحال لا بالماضی و بعبارة اخری بالحدوث لا بالبقاء و بعبارة اخری بکان لا بالآن ولا یجوز الشهادة الا بما علم والمعلوم ما ذکر نعم وظیفة الحاکم الاستصحاب فی الدیون لا فی العین لعدم معارضة الاستصحاب فی الید فی العین فتبصر والله العالم

باب در قصاص و دیات

س زید بعمرو در منازعت لکد بشکم و پهلو زد و بعد از سه روز یا کمتر یا بیشتر بهمان لکد مرد حکم آن چه چیز است ج از علامه در قواعد و شیخ استاد

در جواهر ظاهر میشود که لگد زدن نشکم و انحذ خصیه داخل در قتل عمد است که بسبب اتلاف نموده چون بمنزله آلت قتاله میباشند ولکن چون آلت قتاله بودن یك لگد باد و لگد هم محل تامل است مگر آنکه زیاده مکرر شود و قصد ضرب داشت نه قصد قتل و بهتر آن است که صلح نمایند چون داخل شبیه عمد نیست که دیت تامه بر خودش لازم شود و ملحق بعمد هم نیست که قصاص متعین شود والله العالم مس زید اسب خود را در معبر عام نگاه داشته عمرو چند مادیان خود را گرفته میخواهد عبور کند صاحب اسب میگوید اسب خود را بکش تا رد شوم او قبول نکرد چون صاحب مادیان خواست رد شود آن اسب جستن کرد برای مادیان و لگد انداخت مادیان رد شد ولکن کره بود لگد بان کره بر خورد و بعد از سه روز از آن صدمه آن کره مرد حکم این را بیان فرمایند ج جنایت دابه واقفه در طریق عام را کشش ضامن است چه جنایت از پیش باشد یا از سر یا از جانبین مگر آنکه دیگری باعث شده باشد که دابه واقفه جنایت کرده باشد و این حکم مدلول علیه نصوص و اجماع است والله العالم مس دیت سرخ شدن صورت یا سبز شدن یا سیاه شدن آنرا بسیلی بیان فرمایند ج مفید نماناد که دیت سرخ شدن رو بسیلی یا غیر آن یك اشرفی و نیم و در سبز شدن سه اشرفی و در سیاه شدن شش اشرفی و اگر اینها در بدن حادث شود دیت آن دیت رو میباشد و در دامیه سه شتر است و در حارصه یك شتر میباشد و اگر در دست باشد نصف میشود و گردن ملحق بسر است عند بعض الاصحاب والعلم عند الله

مسائل متفرقه

مس سب نبی و وصی نبی و فاطمه زهرا و سائر منسوبین به نبی مثل اولاد انبیا و اولاد ائمه و ازواج ایشان چه حکم دارد و توبه ساقط میشود قتل یا نه و مراد از سب چه چیز است ج در کتاب تجارت حکم سب مومنین و تعیین در کتاب جهاد مذکور شده و مراد از موضوع سب فی الجمله ذکر شده و تصریحی به سقوط یا عدم سقوط قتل بتوبه در این مسئله ندیدیم مگر در شرح

بمعه در جهت خصوص سب امام در جهت ارتداد که توبه مرد و زن مذکور است
در الکتب ولکن حکم قتل در بعضی از آنها بجهت ارتداد نه از جهت زن را در ارتداد توبه
میدهند و در بعضی امر است و قذف عایشه نیز دلیل ما صیبا شد و سب اولاد انبیا
و ائمه اگر بسبب خود انبیا و ائمه راجع شود باعث جواز قتل میشود و لا دلیل الحاق نداریم
بلی الحاق حضرت فاطمه صلوات الله علیه و علی ابیها و علی بعلها و بنیها خالی از قوت نیست
و قتل بظاهر اخبار واجب است مطلقا حتی در جائیکه قاتل تا قتل ایمن بر خود
و بر مال خود و برادران مؤمن خود نباشد و در کلمات همه فقهاست بعضی آن را
مقید شده حلیت قتل را بامن از ضرر یا عدم امن شیخ استادنا اعلی الله مقامه
در جواهر الکلام ترجیح داده عدم جواز قتل را بلکه تصریح بعدم وجوب قتل او مثل فقیه
عماد بیسی در جواز سبب خوف بر نفس بلکه مجوزات میشود و در جواز قتل ساب خوف ضرر
محترمات میشود و اقوی آن است که جواز قتل برای همه ثابت باشد و حاجت
باذن امام و حاکم شرع نیست هرچند احوط است و بمقنعه و لمعة استناد وجوب
استیذان از امام داده در کشف اللثام و آن ضعیف است و دعوی شهرت و نقل
اجماع غنیه بر خلاف آن شده و این جواز قتل بجهت این است که لعن بسبب
کفر میشود بجهت آنکه در حق کافر این حکم نیز مشکل است و اگر از مسلم صادر شود
احکام مرتداد را جاری کنند نه خصوص قتل را و در حدیثی وارد است که جائز است
قتل کسی که گمان کند که کسی مثل [illegible] باشد و از این حدیث
و ظاهر کلمات فقها چنین مستفاد میشود که سب حاصل میشود بهر چیزیکه دال
بر نقص آن بزرگوار باشد هرچند آنچه داعی بحسب وجدان می فهمم از لفظ سب
و دشنام هرچند اهل لسان عرب نیستم این است که لفظ یا فعل قبیح است که
بعرض و ناموس شخص تعلق داشته باشد در هر لفظ قبیحی مثل یا حمار و یا بلید
و یا دنی و یا لئیم سب نیست نسبت به برادران مؤمن بلی سب است بالنسبة آن
بزرگوار بخلاف توصیف آن بزرگوار بعضی ازین قول که محمد عرب چنین گفت یا آنکه

صلی الله علیه گوشت است یا آنکه خط نداده یا آنکه شود تدارک ... ادرئی
الحدود بالشبهات نیز مؤید ما میباشد در الفاظ آنرا احکام کنیز ابتاع کنند مخفیا
نیست نه مخصوص سبب رانیز که سبب حکم او قتل است بجمیع تقادیر ودر کشف
اللثام نیز از شیخ طوسی نقل شده که حضرت امیر فرمود لا یوتی بجاحد بکلابت
دا وخصا دت المراة الا جلدته مائة وستین فان جلد الناس ثمانون ویجلد
الانبیاء مائة وستون فمن عاد السبب ... ان ابا البختری عبد الله التیانی سال ابیا
فقال انی قتلت ثلثة عشر رجلا من الخوارج کلهم سمعتهم یتبرؤ من علی ابن ابیطالب
فقال لو کنت قتلتهم بامر الامام لم یکن علیک فی قتلهم شئ ولکنک سبقت
الامام فعلیک ثلثة عشر شاة تذبحها بمنی وتتصدق بلحمها لسبقک الامام
ولیس علیک غیر ذلک وحمل عامل باین حدیث وفقد وشرائط ... ما تعارض
باین میباشد لیس عمل به دکتاب نی کما امر و با ملاحظه تشاغر دون وله سن صغر بذلک
ومعلوم است که حکم سب جاری است با اعراز قصد وعدم غفلت وعدم خروج
از حال طبیعی بل فی خبر علی بن عقبة عن ابی عبد الله قال کنت عنده وساله رجل عن
رجل تناول من النبی علی جهة غضب هل یاخذه الله به فقال الله اکرم من ان یستغلق عباده
ولکن فی الجواهر وان کنت لم اجد من افتی به علی وجه لا یسلب الغضب الاختیار و
الا فیه یسقط عنه التکالیف وفی الجواهر بعد ان حکم بالتعمیم وعدم الفرق بین
المسلم والکافر والرجال والنساء ثم قال یتوقف فی قتل الکافر السابّ اذا اسلم
لان الاسلام یجب ما قبله انتهی اقول وعنه ایضا یتوقف فی السابّ التائب لعموم
قوله التائب من الذنب کمن لا ذنب له وفی الجواهر ایضا ولا اشکال فی ثبوت
السب بالبینة ولو اثنان اما الاقرار فمقتضی اطلاق دلیله کفایة الواحد منه
وقد یقال باعتبار الاثنین منه ایضا لما سمعته فی نظائره والله العالم اقول
لو بنینا علی المناقشة کان هذا المقال جاریا فی عدم اعتبار الاثنین فی البینة
ایضا لما فی نظائره من اربعة شهود وانت خبیر بان سائر العقوبات حتی القذف

والانشاد ويثبت بالبينة وبالاقرار مرة هذا الاشكال جار فيهما قال السيد المرتضى
في الانتصار ومما انفردت به الامامية القول بان من سب النبي مسلماً كان
او ذمياً قتل في الحال وخالف باقي الفقهاء في ذلك فقال ابو حنيفة واصحابه
من سب النبي وكان مسلماً فقد صار مرتداً وان كان ذمياً عزر ولم يقتل و
قال ابن القاسم عن مالك من شتم النبي من اليهود والنصارى قتل الا ان
يسلم وهذا القول من مالك مضاه لقول الامامية وقال الثوري الذمي يعزر
وذكر عن ابن عمر انه يقتل وروى الوليد ابن مسلم عن الاوزاعي ومالك
فيمن سب رسول الله قالا هي ردة يستتاب فان تاب نكل به وان لم يتب قتل قال
يضرب مائة ثم يترك حتى اذا هو برئ ضرب مائة ولم يذكر فرقاً بين المسلم والذمي
وقال الليث في المسلم يسب النبي انه لا يناظر ولا يستتاب ويقتل مكانه وكذلك اليهودي
والنصراني وهذه موافقة للامامية وقال الشافعي ويشترط على المصالحين من الكفار
ان من ذكر كتاب الله عز وجل او محمداً رسول الله بما لا ينبغي او زنى بمسلمة او اصابها
باسم نكاح او فتن مسلماً عن دينه او قطع عليه طريقاً او اعان اهل الحرب بدلالة
على المسلمين او آوى عيناً لهم فقد نقض عهده واحل دمه وبرئت ذمته وقال الطحاوي
وهذا من الشافعي يدل على انه اذا لم يشترط لم ينتقض عهده بذلك دليلنا على صحة
ما ذهبنا اليه الاجماع المتردد ان سب النبي وعيبه والوقيعة فيه ردة من المسلم
بلا شك والمرتد يقتل واما الذمي وان لم يكن ذلك منه ردة لان حقيقة الردة هي
الحكم بعد الايمان والذمي ما كان مؤمناً فصار كافراً فيكون مرتداً لكن هذا وان
لم يكن منه ردة فهو خرق للذمة واستخفاف بالشريعة وصنعها واهلها
ويعد هذا من الاذية التي تحقن بها ذمة فيجب ان يكون دمه مباحاً من الوجه
الذي ذكرناه ومما يستدل به اصحاب ابي حنيفة في الفرق بين الذمي والمسلم
في هذه المسألة من روايتهم عن الزهري عن عروة عن عائشة قال دخل
رهط من اليهود على النبي فقالوا السام فقالت ففهمتها فقلت عليكم السام و

اللعنة فقال النبي صلى الله عليه واله يا عائشة فان الله تعالى يحب الرفق في الامر كله فقلت يا رسول الله صلى الله عليه واله الم تسمع ما قالوه فقال قد قلت وعليكم قال المخالف لنا ولو كان هذا الدعاء من المسلم لصار مرتدا يقتل ولم يقتلهم النبي صلى الله عليه واله بذلك ومما يستدلون به ايضا ما رواه شعبة عن هشام بن زيد عن انس بن مالك ان امراة يهودية اتت النبي صلى الله عليه واله بشاة مسمومة فاكل منها فجيئ بها فقيل الا تقتلها فقال لا قال الجمهور ولا خلاف بين المسلمين ان من فعل ذلك بالنبي صلى الله عليه واله وهو ممن ينتحل الاسلام انه مرتد يقتل والجواب عنه ان هذه اخبار احاد لا توجب علما ولا عملا ولا يعترض بها على مدلول الادلة وهي معارضة باخبار كثيرة يتضمن قتل من هذه سبيله مثل ما رواه عن ابي يوسف عن حصين بن عبد الرحمن عن رجل عن ابن عمر انه قال له اني سمعت راهبا سب النبي صلى الله عليه واله قال لو سمعته لقتلته انا لم نعطهم العهد على هذا فلم ينكر احد على ابن عمر هذا القول فدل على وقوع الرضا به ما ايد السلام بالشا فليس بصريح في سب ولا شتم ولو وقع من مسلم او ذمي ما اقتضى القتل واما الشاة المسمومة فيجوز ان يكون النبي صلى الله عليه واله اعتقد ان اليهودية ما علمت بانها مسمومة وقد يجوز ان لا تكون بذلك عالمة وقد يجوز ايضا لو كانت عالمة وقاصدة ان يكون صلى الله عليه ورأى الترك لها مع استحقاقها الضرب من المصلحة وله صلى الله عليه واله مثل ذلك وانما كلامنا في الاستحقاق للقتل والمسلم و اليهودي في هذا الباب سواء بس بفرمايند که سب مومنين کدام است وكبيره است يا نه و مستثنيات ان چند است و فرق ميان ان و غيبت چيست

ج اما السب في القاموس و مجمع البحرين ان الشتم والسب واحد بل في مجمع البيان في اية ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله المذكورة في سورة الانعام قال السب الذكر بقبيح ومثله الشتم والذم وينقل عن ابن عباس في نزول هذه الاية لما نزلت انكم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم قال المشركون يا محمد

لتستهين عن سب الهتنا او لنهجون ربك فنزلت الاية وعن قتادة كان المسلمون
يسبون فنهاهم الله عن ذلك لئلا يسبوا الله فانهم قوم جهلة و في حدود مجمع الفائدة
قال والظاهر ان المراد بالسب والشتم والنبل شئ واحد وهو ما يقتضي النقص و في مجمع
البحرين ان الشتم ان تصف الشئ بما هو ادنى والنقص و في كليات ابي البقاء والغيبة
بالفتح مصدر غاب عن الغين اذا اشتق وبالكسر اسم من الاغتياب وهو ان يتكلم
خلف انسان مستور بكلام وهو فيه وان لم يكن ذلك الكلام فيه فهو بهتان وان
واجهه فهو شتم انتهى كلامه والاولى الرجوع الى العرف والظاهر انه كبيرة والاستثناء
ليس الا في صورة المعارضة بالاهم والفرق واضح عرفا ولغة لان الغيبة اخبار والسب
انشاء قال في القاموس غابه عابه والله العالم **س** هرگاه شخصى در مقام
غيض و غضب نسبت بفرزند خود شرامزاده يا ولد الزنا وهمچنين نسبت فحش
زنا بوجه خود كند براى همچنين شخصى حكم شرع چيست و آيا براو حد لازم ميشود
يا نه بينوا اجركم على الله **ج** بسم الله وله الحمد اما ولد حرام يا ولد حلال نيست
پس قذف نيست و موجب حد نخواهد بود بلكه موجب تعزير و تاديب
ميباشد اگر مخاطب باين كلام مستحق استخفاف نباشد مثل فاسق متجاهر
بفسق و مراد شما ازحرام هم معنى مجازى نباشد يعنى كه وفاى عهد ندارى و ديانت يا
امانت ندارى يا خلاف ظاهر ندارى و اگر منظور شما از ولد حرام اين باشد كه يعنى انعقاد
نطفه او در مكان حرام يا در زمان حرام مثل مسجد و روزه و حيض و احرام شده است
و اينهم معلوم نباشد مستحق تعزير ميباشد مگر آنكه ثابت كند براينكه انعقاد نطفه
او در يكى از اين اوقات واقع شده است از زمان نفس يا او ساقط ميشود و اما ولد زنا
گفتن پس اين تصريح بقذف والدين ميباشد و باعث حد قذف ميباشد و اگر چه
بپرانسان دنيا ديد مستحق حد قذف ميباشد ولكن دربند و مثال مخاطب مستحق تاديب
ميباشد و حد قذف ساقط ميشود بتصديق مقذوف و اقرار او و بينه عادله بوقوع ان
فعل و بعفو از قاذف در قذف آزاد و در عفو ازبنده عمومقذوف كافي است واحتمال

ثم عفو کند مولی نیز مباشرت با آنجا بدون هرگاه قذف شده باو باشد و الله
العالم ص چه میفرمایند درین مسئله که هرگاه کسی ملبس بلباس سیادت
بشود و گاه گاه هم ادعای سیادت بکند و طرح [illegible] هم بکند حد برای چنین شخص واجب
یا خیر و بر فرض وجوب حد شرعی چیست بیینوا و توجروا ج اول من غیر طعن و نفی سیادت
بکن و الا جائکه شرع فرموده او را موعظه کند و اگر اثر نکرد و حاکم شرع او را تادیب
کند بمقداری تادیب و کیفیت تعزیر و منوط است بنظر حاکم و الله العالم حرره خادم الشرع

در مسائل مختلفه س مراد از ربع وقت از شربان علی
ابن ابیطالب در بعض از اوقات شریفه چه چیز است و هرگاه العیاذ بالله مرتکب شرب
خمر یا زنا شوند حرجی نیست ج بسم الله وله الحمد ظاهراً مستقل چنانکه است
که زنا و کفر و ظلم مثلاً سیئات در هیچ وقت از اوقات حلال نمیشود و رفع
قلم کنایه از مدت امهال است در ترک توبه که واجب فوری است و برای آن هست
این اوقات متبرکه کتاب اعمال سیئات در یوم و در تاسه روز نمینویسند و بعد
اگر توبه نکند مینویسند و در روزهای دیگر تا هفت ساعت یا نه ساعت
که الان در نظرم نیست س در بعض ادعیه زوجنی من الحور العین است
زنان چه خوانند ج ظاهر این است که بگویند و اخدمنی من الحور العین یا آنکه
زوجنی بگویند و قصد [illegible] حدیث ما روی معنی لغوی را قصد نماید س در کتاب
بحر الجواهر و در لمعه الشریفه مذکور است که فی الحدیث النهی عن قتل عوامر البیوت العوامر
الحیات التی تکون فی البیوت واحدها عامر و عامرة سمیت بها لطول اعمارها انتهی
ازین حدیث چه مراد از قتل مارهای خانگی معلوم میشود یا این حدیث نزد آن
قبله صحیح و قابل اعتبار هست یا نه و بفرمایند که الله اکلام امام بناقوی است
و علوم مطلق مار خانگی یا آنکه حیه مخاصه مراد است بیینوا و توجروا ج
بسم الله وله الحمد آنچه در نظرم میاید این است که این حدیث از نواهی تنزیهی
و در من لا یحضره الفقیه ذکر کرده و این حدیث در کتاب حلیة المتقین در خاتمه

مسئله اطاعت والدین

اش گفته ونقل از معصوم نکرده پس گفته که در حدیث است والله العالم
بحث چه میفرمایند علماء امامیه در صورت تعارض امر والدین در امور
مستحبه ومکروهه ومنها مبه که قول کدام یک مقدم است شرعاً که باید مقدم
داشت جواب بسم الله وله الحمد آنچه حقیر خوش دارم این است که ولد تا ممکن
کاری کند که والدین هر دو راضی باشند و بدست و پا بوسیدن یا پول دادن
یا پیشکش چیزی نمودن یا واسطه نمودن شخص بزرگی که ایشان را راضی نماید
واگر هیچ جهه راضی نشوند فاضل قمی اعلی الله مقامه مقدم داشت رضای مادر
را واین خالی از قوت نیست بجهت آنکه اخبار وارده در باب والدین بیشتر
در باره والده میباشد واهتمام بتحصیل رضاء مادر بیشتر است مثل آنکه در خبر است
که اگر والد در نماز باشد پدر او را در نماز صدا بزند جواب نگوید واگر والده صدا کند
جواب بگوید واین خبر هر چند معمول به باطلاق نیست خصوص در فریضه
وخصوص در ضیق وقت ولکن در نافله هم فرق بیجا است که اگر قطع نافله جائز
است برای اجابت هر دو جائز است واگر جائز نیست برای اجابت هر دو جائز
نیست ودر حلیة المتقین این خبر در باب حقوق والدین بطور دیگر نقل شده
وان این است که از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در میان بنی اسرائیل
عابدی بود جریج نام واو دائم در صومعه خود مشغول عبادت بود روزی
مادرش نزد او آمد واو مشغول نماز بود او را آواز داد جواب نداد بار دیگر
آمد واو را آواز داد باز مشغول نماز بود وجواب نداد بار سوم آمد واو را
طلب کرد باز سخن نگفت ومشغول نماز بود مادرش گفت از خدای بنی اسرائیل
میخواهم که ترا باین گناه بگیرد روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود
آمد ونزد صومعه او نشست وفرزندی زائید وگفت این فرزند از جریج است
با من زنا کرد واین فرزند از وبهم رسید در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسی که
مردم را بزنا ملامت میکرد حالا خود زنا کرده است وپادشاه فرمود که او را بدار

کشتند پس مادر شوهر روئی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این بلا که بر
تو بر من متوجه شده است چون مردم این را شنیدند از سلطان پرسیدند جریح
آنچه گذشته بود نقل کرد گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی جریح گفت این
طفل را بیاورید چون آوردند دعا بدان طفل پرسید که فرزند کیستی با مر الهی زبان
آمد و گفت فرزند فلان کس که شبان گوسفند فلان میکند پس از کشتن نجات
یافت و فهم نمی د که تا زنده باشد خدمت مادر کنی وانرا واجب انشود پس
چه میفرمائید در باب قبله در حق کسیکه بسبب عدم تتبع اخبار صحیحه یقین
بر تشریف آوردن جناب امیر المومنین علیه السلام در قبر وقت سوال نکیرین
و منکر نداشته باشد آیا برای او نقص در ایمان و اعتقاد لازم میاید و برای او ضرر
است یا نه و آیا از این نقص در فضیلت آنحضرت لازم میاید یا نه و اعتقاد یقینی
آن قبله در باب حضور آنحضرت در قبر وقت سوال چیست اگر بر آن قبله ثابت
و یقین است پس دلیلش چه چیز است و آیا کدام حدیث صحیح و معتبر
در خصوص بنظر آن قبله رسیده است یا نه و این مسئله آیا از اصول دین
میباشد یا فروع دین و حدیث حافظ رجب برسی وانچه در تفسیر منسوب امام حسن
عسکری است در این خصوص قابل یقین و اعتقاد علماء اصولیین است یا نه
و برای منکر این مطلب چه حکم است و بعض فضلا را نظر بر حدیث ما اتاک
من شیعتنا الا الذی [illegible] چیست و تلقین کردن میت هنگام دفن چرا گفته
شود که حالت احتضار هم که حضور معصومین از اخبار کتب صحیحه معتبره
ثابت است با وجود این چرا محتضر را وقت احتضار شهادتین و دعای عدیله
و غیره تلقین میکنند گوییم که این تلقین شاید قبل از احتضار و حضور حضرات
علیهم السلام باشد تا شیطان ملعون قبل از تشریف آوردن حضرات معصومین علیهم السلام
در آنوقت تکلیف جواب [illegible] موافق [illegible] تلقین نمایند که ضرور است بنیاد [illegible] علی الله
[illegible] بسم الله [illegible] در بعض از کتب دیدم این است که حضور حضرت

امير صلوات الله و سلامه عليه در هيچ وقت است نه بيشتر است كه واجب
است اعتقاد بآن و در هيچ وقت وقت ولادت و وقت اعتقاد بآنه و قبض
و حول القبر و احتضار ميباشد و حاضر شدن ايشان در وقت احتضار بهر كس هم
و ليكن در خصوص وقت احتضار احاديث بسيار است و بعض از علماء سيد مرتضى
اعلى الله مقامه اسناد داده انكار از شيخ را بلكه اول انكار كرده است كه اين
امريست محال بجهت اينكه حضور جسم واحد در امكنه متعدده در زمان
واحد محال است با وجود انكار سيد مرتضى اعلى الله مقامه بر شيخ في الحقيقة حاجت
نميشود كسي بگويد كه سيد مرتضى طاب ثراه العياذ بالله انكار الايمان يا ناقص
المعرفت بمقام امام بوده و ما در اين مسئله و امثال اين مسئله سه مقام داريم
مقام فهم كما هو حقه بدون تاويل و مقام تسليم و مقام فهم با تاويل كه در مقام
اخبار اشكال ندارد اشكال در مقام اول است و تقسيم آن از جهت وقت
حضور در احتضار كه نسبت با شخاص و احوال مختلف است از طول و قصر مدت
و آيا اينكه جميع ائمه حاضر ميشوند يا همان حضرت امير يا با پيغمبر و يا پيغمبر
و در بعضي اخبار است كه با جبرئيل حضور حضرت مذكور است و آيا اينكه
خصوص مومنان است يا كافران هم بلكه اطفال هم و مجنون و مغمي عليه
و كسي كه احتضار ندارد مثل موت فجاة و مقتول و حريق و غريق و امثال آن
آيا حاضر ميشوند اين مراتب متعسر الفهم است الا برويت ان شاء الله تعالى اللهم
ارنا طلعتهم و ارزقنا شفاعتهم و حشرنا معهم و ... سس
چه ميفرمايند در حق جعفر كذاب كه آيا لعن كردن و بد گفتن او را جائز
است يا نه و آيا توبه جعفر و قبول توبه ثابت است يا خير و آيا توقيعي
از حضرت صاحب العصر در باب توبه و قبول توبه او وارد است يا
ج هرچند مجال فحص زياد ندارم و ليكن همينقدر بايد دانست كه اولاد ائمه
هر يك باشند و چه خوب مناسب ما نيست كه قدح در ايشان بكنيم ...

قدری که از ایشان رسیده و بقدری که رسیده تعدّی از آن قدر خوب نیست
و قاعده نیست که دعیت با شاهزاده بیفتد علاوه آنکه در خصوص هم نهی از دگفتن
وارد شده بلکه امام علیه السلام تشبیه جعفر کرده به برادران یوسف که خدا
گناهان ایشان را بخشید و یوسف نیز بخشید و قال لا تثریب علیکم الیوم پس راه لی
استغفار و دعا کردن برای ایشان است نه لعن و بخواهان والله العالم س حدّ ریش
اقل درجه و انتهائی آن چه قدر است ج قدر استحباب آن یک قبضه و قدر
جائز هر قدر که باشد و در جانب قبضه و اقل القدری است که عرفا بگویند که
ریش خود را تراشیده است و مقراض بقصد اصلاح و بقصد اصلاح با اشکال است
و مقراض کلی که هیچ نماند بمنزله تراشیدن است و اگر چیزی بماند بعد از مقراض
اگر کمتر از قبضه باشد ضرر ندارد هر چند اولی ترک است س اینکه مشهور
است ریش زیاده از یک قبضه در آتش است اصل دارد یا نه و بعضی اولا کمتر از ریش
چه قدر است و قبضه از کجا حساب میشود از اول نخ یا منتهای زنخ و بعضی
تا قدی علماء ریش را تا شکم میگذارند چنانچه دیده ام ج بعضی از روایات
دیدهام بعضی از امت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل در آتش میشوند و
لکن تا سینه زیادتر ندیدم و لهذا بعضی از اخبار وارد است که زیادتی ریش
از آتش است و این محمول بر کراهت است نه حرمت و انشاء الله این شخص ریش بلند
داخل آتش نمیشود و قبضه از زنخ میباشد س اینکه مشهور است
که اگر کسی از فرقه اثنا عشریه شخص میمیرد فرشتگان رحمت برای او دعا و
مغفرت میکنند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است والله العالم س اینکه
مشهور است که ایستاده شانه کردن و نشسته شانه کردن پریشانی می آورد و همچنین
شب در خانه جاروب کردن و تراشیدهٔ ناخن در خانه انداختن و تراشهٔ
قلم زیر پا آوردن و آنرا سوزانیدن چه حکم دارد آیا ممنوع است
یا نه ج ایستاده شانه کردن مکروه است و باقی را بحلیه المتقین و جمال الصالحین

رجز کنید یعنی قلیان کشیدن در مسجد مکروه است یا حرام یا حرام نیست
بلکه حکم بکراهت هم نمیتوان کرد یعنی [illegible] باده
باشد اگر کسی بر داید و یا سال مال تعریف کند و صاحبش پیدا نشود چه کند و اگر
نبیند یا سال از طرف او تصدق دهد یا صاحبش پیدا شود و آن مال تلف شده
به [illegible] تسلیم حاکم شرع یا صدقه بکن و اگر صاحبش پیدا شد [illegible]
[illegible] صدقه مال شما میشود والله العالم [illegible]
[illegible] یا مجهول المالك یا امانت کسی [illegible]
بصاحبش ممکن نباشد یا عسر و حرج باشد و در نزد حاکم شرع یا ثقه [illegible]
شرع هم رسانیدن ممکن نباشد از طرف صاحب مال به فقرا تصدق بدهد
یا نه و اگر [illegible] فقیر که محتاج باشد بدهد چه حکم دارد و فقرا
عبارت از کدام کسانند [illegible] به فقراء بدهد مراد از فقیر کسی است که
[illegible] بسبب [illegible] نداشته باشد والله العالم
[illegible] مسئله اگر حق کسی ذمه کسی باشد و نمیتواند
که بصاحبش یا ورثه اش برساند بجهت آنکه دست رسی بصاحبش یا ورثه اش ندارد
در این صورت چه بکند بینوا توجروا [illegible] بمجتهد برساند والله العالم [illegible] تسبیح کرمان
شاه اذکار خدا یا ائمه هدی کردن درست است یا نه و یا حکم تسبیح تربت
و سنگ است بینوا توجروا [illegible] اگر تسبیح کرمان شاهی بگل کرمان شاه ساخته باشد
ثوابی ندارد و اگر تربت حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیة والثناء باشد بسیار
خوب است هر چند در کرمانشاه ساخته شود خلاصه هر تسبیح به تسبیح تربت
حضرت سید الشهداء نمیرسد والله العالم [illegible] خاك کربلا را اگر بیرون از
کربلا ببرند در بلاد دیگر از آن تسبیح سازند و دانه های آن را باتش بپزند
جائز است یا نه و تسبیحی که خاك کربلا در آن نباشد مثل تسبیح کرمانشاه خواندن
بر آن تسبیح ثواب دارد یا خیر بینوا و توجروا [illegible] بلی جائز است برای [illegible]

مسئلهٔ کشتن ابابیل

بپزند و تشبیه کرده انشاء الله چون قائل را ثربت دارد هر چند کم است خالی از
ثواب نیست والله العالم س ابابیل را میکشند و میسوزانند و از آن
با اجزای دیگر سرمه میسازند که بجهت روشنی چشم هر که ضعف بصارت دارد
بنهایت نافع است آیا کشتن ابابیل یا زنده سوختن آن بجهت ساختن
همچو سرمه جائز است یا نه و آن سرمه که از ابابیل سوخته است پاک است یا نجس
بینوا و توجروا ج کشتن بنیه ذبح کردن جائز است ولکن مکروه است و کشتن
غیر ذبح نیز جائز است و کراهتش اشد است و سوزاندن آن اشد کراهت
میباشد از همه زیرا که سوزاندن مخصوص خداوند است و هم چنین را زنده
سوزاند و سوخته اش اگر زغال شود در پاک بود و نشر است و اگر خاکستر
شود پاک و با ضرورت و احتیاج قطعا جائز است و بی ضرورت هم جائز است
هر چند مکروه است والله العالم س اگر کسی مرد مومنی و مسلمانی را بکشد

مسئلهٔ قتل مومن و مسلمان

بلا جرم عمدا آیا جمله گناهان مقتول بر گردن قاتل میرود و مقتول مستحق بهشت
میشود یا نه ج در بعضی اخبار چنین وارد است حتی آنکه تعلیل میکنند باینکه
شاید اگر زنده میماند توبه میکرد ولکن این منزل است بگناهانی که حق
الله صرف باشد نه حق الناس و اما آنکه مقتول بهشتی میشود بواسطه قتل پس
اصل آن بجهت اینکه بهشت رفتن مشروط باسلام و ایمان میباشد اگر مقتول
از اهل ایمان است بهشت میرود و الا نه والله العالم س شخصی حضرات
نبی و ائمه صلعم و دیگر انبیای سابقین علیهم السلام و بهشت
و دوزخ را بعالم رؤیا بر ببیند باینطور که در عالم رؤیا اشکال دیگر مصدق
باشند و نیز از اینکه شیاطین بصور انبیا علیهم السلام و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم متشکل نمیشوند پس این رویا را صادق دانستن
درست است یا نه ج بلی رؤیا صادقه است انشاء الله ولکن تعبیر رؤیا
مشکل و مخصوص خواب کار هر کس نیست س شخصی بعد از بودگی صورت

مسئلهٔ خواب

نورانی را قریب بخود دائماً بیک هیئت می بیند و اکثر از مضار و از منافع
و انجام امور مشوشه با مارات و علامات اطلاع میدهد و از بدو
ظهور این امر گاهی عقلش تند و اکثر ساکت و در عبادت خوشنود میباشد
و در عالم بیداری دل آن شخص را بخود رجوع میکند یعنی بیاد خود میآرد و گاهی
که کثرت اکل و شرب یا نوم یا اجتماع مال و زینت دنیوی نماید و اگر احیاناً
جمع کرد بدزدی وغیره از دست او میرود و بعد از ین خوشنودی خود که
رفتن مال در رؤیا ظاهر میسازد و اگر احیاناً اراده امر غیر مشروع کند او را
تکلیف بگریه و زاری و توبه و انابه میدهد و در هنگام [illegible] دو سه
سه ماه شوق آب طعام و نوم و راحت نمیشود و گاهی در امر تشویش بوقت
ربودگی آمده از انجام امور اطلاع میدهد الا این جمله امور با اختیار آن شخص
پس این چه چیز است آیا از قسم شیاطین آیا اخیار و در صورت احتمال شیاطین
چاره حفظ آن چیست (ج) از قسم شیاطین نیست قطعاً [illegible] داعی بر این
است که این همزاد شخص است که هر کسی در وقت ولادت خود همزاد دارد
آن همزاد چون مؤمن است و شفیق است شما را خیر را امید دارد و لکن
شما گول نخورید که بسا میشود که آن شیطان باشد و شما را میخواهد
فریب بدهد پس هر چه مطابق شرع است قبول کنید و الا فلا و اگر
نمیدانید که این شرعی است باید بعالم متدین رجوع کن والله العالم (س)
دعا کردن برای طلب مرگ خود که خدایا زودتر مرا بمیران شرعاً جائز است
یا نه و یا آنهم داخل تلف نفس است و اگر [illegible] دعا کرد و زود مرد [illegible]
آیا معاصی و نار [illegible] است یا خیر [illegible] (ج) دعا کردن برای مرگ [illegible]
ندارد و لکن خوب نیست چنانچه دعای طول عمر هم خوب نیست مگر
بنحوی که امام علیه السلام در صحیفه و غیر آن فرموده است که
اللهم اجعل حیوة زیادة لی فی کل خیر و الوفاة راحة لی من کل

شرو و در جای دیگر فرموده و عمّرنی ما کان عمری بذلة فی
طاعتک فاذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی الیک و [illegible] حال
طلب مرگ جائز است مگر آنکه بداند که مستجاب الدعوة میباشد و بداند
[illegible] القوت [illegible] اما ذات [illegible] الله [illegible] به
و عبارات میشود و بهتر است که بگوید اللهم احینی ما کانت الحیاة خیراً لی و
امتنی اذا کانت الممات خیراً لی [illegible] در زیارت حضرت صاحب عجل الله
فرجه و [illegible] الله [illegible] که کتبت [illegible] است [illegible] طلب و اجای کذا و
کذا [illegible] نوشته [illegible] ما ادیت [illegible] الاطاقة لی [illegible] درست
ادای [illegible] بنویسند فامراد [illegible] و بحوالوزارة او السلطنة او [illegible]
الشدة [illegible] فیما لاطاقة لی بحمله پس [illegible] مذکوره ادات قبله
[illegible] طلب [illegible] اراده [illegible] الوزارة
او السلطنة او [illegible] فیما لاطاقة لی بحمله [illegible] امراو [illegible]
[illegible] وزارت و سلطنت [illegible] معنی فیه الاطاقة لی بحمله درست نمیاید مگر
در [illegible] درست نمیاید چراکه [illegible] عدم [illegible] اسباب [illegible] ادا
[illegible] عدم وزارت و سلطنت است نه [illegible]
شود ادای [illegible] وزارت و سلطنت [illegible] که معنی
فیما لاطاقة لی بحمله در هر مطلب درست بیاید [illegible] فیما لاطاقة لی بحمله اعم است
[illegible] ازو [illegible]
ادا [illegible] که [illegible] الدین [illegible] اصح است پس [illegible]
یکی از کوچه های [illegible] ظاهر را که [illegible] افتاده بود شخصی [illegible]
[illegible] برداشت و میخواهد که عوض [illegible] مثل آن
یا [illegible] درست [illegible] کند یا در همان جا بگذارد [illegible] جائز است
یا نه [illegible] بلی جائز است لکن [illegible] باید [illegible] نخواهد

نباشد بلکه بعوض صاحب گوشهای بگذارد که نزاینش راجح بمالک
گوشی اول شود والله العالم مس بعض علماء العصر با قبل بان الله تعالى
لا يخلو عن فعل ابدًا و بعضهم مخالف له يقول من قال بهذا القول فانه
منكر بضرورة من ضروريات الدين ويعلل من خالف الاول بقوله يلزم
منه تعدد القدماء لان اول ما خلق الله نور نبينا المصطفى صلى الله عليه
واله والمفروض انه تعالى هو الازل والازل من لا يكون له
ابتداء ولا انتهاء وهو تعالى ازلى وعلى قوله فى الاول لا يخلو عن فعل
فيلزم منه ان النبى صلى الله عليه واله قديم مقارن له تعالى يعنى انه
خلق اولا والمفروض انه تعالى لا اول له فالنبى صلى الله عليه واله قديم
ورد بان النبى صلى الله عليه واله حادث يعنى انه صلى الله قائم
بالغير يعنى بالله تعالى فانه قائم بذاته ثم رجع النزاع الى معنى الحادث
والقديم فبعض قال الحادث هو المسبوق بالعدم وهذا المعنى يقول ان
النبى صلى الله عليه واله ليس بحادث بهذا المعنى فيلزم قدمه صلى الله
العياذ بالله وقال اخر الحادث هو القائم بالغير مطلقا اعم من ان يكون
مسبوقا بالعدم كسائر المخلوقات او لم يكن كالرسول صلى الله عليه
واله فهو حادث وليس بقديم والكاتب المتحير يتمنى من اهالى الفضل و
العلم الفرق بين الحادث والقديم كى يزول تحيره ج بسم الله وله
الحمد اما الفرق بين الحادث والقديم واما مسئلة القدوم والحدوث
فالكلام فيه طويل الذيل لا تسعه هذه الصحيفة سيأتى فى هذه الايام
التعزية ولكن نبين لك ان شاء الله ما تستريح به على الفهم والاعتقاد فاعلم
ان معنى الحادث واضح وهو الذى يعبر عنه بالفارسية نو پيدا شده والقديم
ايضا واضح وهو الذى يعبر عنه بالفارسية هميشه بوده واما اطلاق
قديم بر شى كهنه و عرجون قديم كه تشبيه شده باو بيشتر مجاز است

و ۱ رجوع ... کنند ۱۲ مسئله ۱۳۶ احتیاط
وقل ... قدما ... ۱۲
مقارن ... ۱۲
حادث نو پیدا شده
مسبوق پیشی ۱۲
عرجون در لغت ... شاخهای ... ۱۲

ولكن جعل اهل الكلام الحادث على قسمين الحادث بالذات والحادث
بالزمان وارادوا بالاول ما افتقر الى العلة وان كان قديما بالزمان كما انهم
ارادوا بالثاني معناه المتعارف المتبادر وكذا جعلوا القديم على قسمين قديما
بالذات وهو منحصر في الله سبحانه تعالى وهو ما ليس له علة وليس له بداية
وقديما بالزمان وهو ما ليس لوجوده بحسب الزمان بداية الا انه بحسب
ذاته مفتقر الى العلة فاذا فرض مثلا قدم الشمس والقمر بالذات و
فرض عدم انفكاكهما عن الضوء والنور فيصدق على الشمس والقمر انهما
من القديم بالذات ويصدق على الضوء انه قديم بالزمان لا انه قديم
بالذات لانه معلول النيرين ولا يعقل قدم المعلول ذاتا والا لم يكن معلولا
وعلى هذا فالنسبة بين القديم والحادث صارت واضحة وملخص الكلام
ان الحادث معناه الذي حدث ووجد وهو على قسمين الحادث بالذات
والحادث بالزمان كما ان القديم معناه الذي لم يسبقه العدم وهو
ايضا على قسمين القديم بالذات والقديم بالزمان لان عدم سبق العدم
على قسمين عدم سبق العدم بالذات وعدم سبق العدم بالزمان فالقديم
بالذات مع الحادث بالذات متباينان كما ان القديم بالذات مع الحادث
بالزمان ايضا متباينان واما القديم بالزمان مع الحادث بالذات
فيجتمعان اذ معلول القديم بالذات اذا فرض قدمه يصدق عليه
القديم بالزمان كما يصدق عليه الحادث بالذات اذ نور القمر
وضوء الشمس اذا فرض دوامهما وعدم انفكاكهما اذا فرض قدم
الشمس والقمر يصدق عليهما القديم بالزمان لان المفروض
اذ لم يسبقهما العدم زمانا كما يصدق عليهما الحادث
اذ المفروض كونهما معلولين والمعلول لا يعقل قدمه ذاتا والا
لم يكن معلولا والقديم اذا قيد بالذات تباين مع الحادث

سواء قيد بالذات او بالزمان او لوحظ مطلقا اى مهملاً مع الحادث كذلك
يكون النسبة عموماً من وجه يتفارقان فى الواجب بالذات والحوادث الزمانية
يجتمعان فى القديم الزمانى والحادث الذاتى كما ان النسبة بين القديم بالذات
مع القديم بالزمان عموم وخصوص مطلق اذ كل قديم بالذات قديم بالزمان
ولا عكس وللحادث عكسه بمعنى ان الحادث بالزمان اخص من الحادث بالذات
عام اذ كل حادث بالزمان حادث بالذات ولا عكس فتبصر الكل واتقن بعد
التصور اذا عرفت ذلك فنقول تحقيق قدم العالم وحدوثه لا يسعه هذا المختصر
والاحوط فى هذا الباب الاعتقاد بان العالم اعنى تمام ما سوى الله حتى النبى
صلى الله عليه وآله والائمة عليهم السلام روحى لهم الفداء وحتى المشية
التى وردت فى الاخبار بانا خلق المشية حادث بالحدوث الذاتى والزمانى
وان الازلية والقدم مطلقا من خواص الواجب لا يشاركه غيره
كما نقل عليه اجماع المليين ويدل عليه الاخبار المتكثرة فى نهج البلاغة
وتأويل كلام القدماء والاخبار بالحدوث الذاتى يحتاج الى دليل
بعد ان كان الحدوث الزمانى هو المتبادر وبالجملة الاولى بل اللازم حتما
الاعتقاد بان كل شئ سوى الله وجوده فى طرف الازل متناه بخلاف الله سبحانه
وعدم خلو الله عن الفعل ممنوع اولاً لان الفعل وعدمه يدوران مدار
الحكمة والعلم بالاصلح وتمنع ان المصلحة فى القدم وان المصلحة دائمية
ويكفى للمانع المنع ومجرد الاحتمال فى الدليل العقلى غير مفيد وغير مقبول
ثانياً لان القبض والامساك وعن الايجاد وعن الخلق ايضا فعل مع
القدرة على خلافه ولا ينحصر الفعل فى البسط نعم لو قلنا بان الله سبحانه
لا يخلو من فيض صح لتوهم القدم فى الجملة ولو قلنا بالحركة الجوهرية
فالحدوث الذاتى والزمانى من الواضحات كما قال فى شواهد الربوبية
وقرة العيون بل لا من حيث الممكن وتصور حقيقة وافتقاره الذاتى الى الله

ف ۱ — [illegible] ۱۲
ف ۲ — [illegible]
ف ۳ — [illegible] ۱۲
ابتلا ۱۲
ف ۴ — [illegible]
ف ۵ — [illegible] ۱۲
ف ۶ — [illegible] ۱۲
ف ۷ — [illegible]
ف ۸ — [illegible] ۱۲

لا یلیق بالقدم فی نفسه وانه فقیر محض وسواد بحت ولیس محض وعدم
بحت لا من جهت تلقاء الرب فهو فی نفسه فی کل آن عار عن الوجود فکیف
بالقدم مع انه لو کان ازلیاً لکان ابدیاً اذ کما لا ابتدائه له لا نهایة له
هرچه آغاز ندارد نه پذیرد انجام ولا یتوهم زوال الخلق الفناء وعدم البقاء و
هو ایضاً خلاف الاخبار الکثیرة والحال انه قد ورد فی الاخبار الکثیرة بفناء
الاشیاء غیر الله سبحانه وبالجملة الاعتقاد السالم عن الکفر ما ذکرناه والا فبه
ای الاعتقاد بالقدم الزمانی اما الفسق کما فی کلام بعض الفقهاء او الکفر کما فی
کلام بعض آخر وقد نقل عن العلامة دعوی الاجماع علی کفر من قال بالقدم
فالاعتقاد السالم ما ذکرناه والله العالم **بسم الله وله الحمد**
که این رساله سؤال وجواب از فتاوای احقر که مدتی مدید بود که مبوّب
بباب وترتیب ونظم کتب فقهیه نداشت در سال که ۱۲۹۲ هجریه باشد
بسعی واهتمام جناب مستطاب قدسی انتساب فخر الحاج والذاکرین حاجی
سید نواب جان هند عظیم آبادی زید فضله وتوفیقه جمع شده با اهتمام
در تصحیح شده ومقابله نموده شد که عمل بآن بی عیب باشد امید
از خداوند منان که ببرکت اجداد طاهرینش این سؤال وجواب
با نسخه سؤال وجواب که به تبریز رفته چاپ شود
وشیعیان تماماً از این منتفع شوند واین نسخه
از جهات عدیده بهتر شده والله العالم
وانا الاقل الجانی زین العابدین
المازندرانی
تمام
شد

عبده العابد الراجی زین العابدین

دستخط خاص جناب شیخ دام ظله العالی

دستخط مقابله کنندگان بعد نظر ثانی در کربلا

اینچند مسئله در ابتدای سنهٔ ۱۳۹۶ هجری که از کربلای معلی از دستخط جناب شیخ دام ظله رسیده مرقوم میشود

پس حیوان حلال که تخم و بچه اش تازه از شکمش بیرون آمده مثل مرغ و شتر در حکم حلال است که حرام است بانه بینوا ج بچه حلال و تخم حلال که در حال حلال منعقد شده اند و قبل از استبراء بیرون آید حرام است پس بعد ذبح حیوان اگر بچه مرده یا تخم از شکمش بیرون آید حلال است یا حرام بینوا ج بچه شکم اگر مو در آورده باشد ذبح مادر کافی است در حلال بودنش چون تام الخلقت شده و اگر مو در نیاورده باشد حرام و نجس است و تخم اگر صلب و سخت شده باشد پوست رویش آب بکشند و درونش از سفیده و زرده پاک است و حلال است و اگر پوست رویش محکم و سخت نشده اجتناب نمایند و نخورند والله العالم پس در وقتیکه نصف بچه از شکم حیوان بیرون آمده و نصف داخل شکم است که حیوان حلال شد ذبحش کردند در اثناء ذبح یا بسبب طپیدن حیوان آن بچه که نصف بیرون آمده بود مرد آیا آن بچه حلال است یا حرام بینوا توجروا ج آن بچه حرام است مگر اینکه قدری بسیار کم بیرون آمده باشد که صدق جنین براو بکند آنوقت ذکوة الجنین ذکوة امه شود پس پیشنماز یکه بلا عذر شرعی نماز فریضه را از وقت فضیلت مرتباً تاخیر اندازد عادل است یا نه آیا این از گناهان کبیره است یا خیر بینوا ج با اینکه تاخیر نماز مستحب است که قریب بر بیست موضع میباشد اول وقت نماز کردن خوب نیست در جائیکه تعجیل مطلوب است لکن تاخیر بی اندازه بجهت اذن و توسعه آن هم ضرر ندارد و ضرر بعدالت ندارد والله العالم پس واعظ غیر مجتهد خواه اخباری باشد خواه اصولی اگر حکم کند در باب نماز جمعه بان طور که نماز جمعه در غیبت امام حرام است و آنانکه نماز جمعه میکنند

در غیبت غاصب اند که حق امام را غصب میکنند و طعن کنند بر علماء که نماز جمعه بر نیت وجوب تخییری یا عینی یا به نیت استحباب میخوانند و مقصود شما از این موعظه این باشد که مردم نماز جمعه را ترک کنند و نخوانند آیا جائز است یا واعظ فعل حرام کرده و عاصی و فاسق شده بینوا توجروا ج واعظ غیر مجتهد قولش مثل بولش میباشد در بیان احکام اگر از خود بگوید چه اعتبار دارد مدار بر قول علماء باشد و حق آنست که نماز جمعه حرام نیست بلکه حق اهلبیت علیهم السلام است و لکن نواب ایشان بمنزله ایشان حاکم میباشند اگر این قول از مجتهد زنده نقل میکند بحث بر آن مجتهد است نه واعظ و اگر از قول خود بگوید و چند حدیث پشت کتابی دیده واعظ فاسق و عاصی میباشد والله العالم

س در جائیکه در بین کم از یک فرسخ دو نماز جمعه میشود یکی مقدم و یکی مؤخر و ماموین هر دو امام را عادل بدانند تکلیف ماموین در شریک شدن جماعت چیست و اگر ماموین امام اول را عادل بدانند و دومی را غیر عادل یا عکس آن تکلیف ماموین چه چیز است و در صورتیکه اگر هر دو نماز یک دفعه شود یعنی تکبیر هر دو امام برابر واقع شود ماموین چه کنند بینوا توجروا ج مقدم صحیح و مؤخر باطل و مقارن هم باطل است و تکلیف ماموین این است که بنماز صحیح اقتدا کنند و با شک در صحت اقتدا نکنند و در سوال و جواب ذخیرة المعاد ظاهرا ذکر شد

س آیا ختم دوازده امام خواجه نصیر طوسی چنانکه مشهور است که روز شنبه شروع کند و هر روز یازده مرتبه بخوانند با غسل و بعد غسل یا وضو و جامه پاک بپوشد و طیب همراه برداشته باشد و اگر در مسجد باشد بهتر است تا روز جمعه آنگاه یازده بار هر روز تا یک هفته بخوانند و بعد از ختم هر روز یکمرتبه بخواند جائز است باین طریق یا نه بینوا توجروا ج با آنکه در آخر تحفة الزائر هم توسلات ائمه در دهم آن توسل ذکر کرده

نوابجد علیه الرحمه این توسل را بحسب فکر خود در فقرات آن افزوده وبجهت
قضای حوائج آن از مجربات است رجوع بتحفه نمائید و بخوانید چون خواجه
مرد بزرگی میباشد بطور تالیف خواجه هم بخوانان ضرری ندارد و ختم بطریق
متکثره است بحسب اجازه صاحب نفس هم خوب است و حدیث نیست والله
العالم وانا الاقل زین العابدین المازندرانی

(مهر: عبده العابد الراجی زین [العابدین])

دستخط جدید جناب شیخ دام ظله العالی بعد نظر ثانی

بسم الله وله الحمد این کتاب سوال وجواب ذخیرة المعاد که از حقیر سید
در سنه ۱۲۹۶ نود وشش چاپ شده برسالهٔ افتخار السادات والاشراف
حاجی سید نواب جان دو جلد رسیده واز اول تا آخر بقدر الوسع دیدم
ونظر ثانی نمودم غلطی که در چاپ واقع شده گرفتم وتغییر وتبدیل بعضی
از الفاظ وعبارات هم نمودم ولکن ضرر بمطلب ندارد وحکم صحیح است
عمل بهر دو هم صحیح است وانا الاقل الجانی زین العابدین المازندرانی

(مهر: عبده العابد الراجی زین [العابدین])

ملحقات در مسائل جدیده که بعضی از آن در توجیه مسائلی است که مردم در او قیل وقال دارند دستخط ومهری جناب شیخ مدظله

پس عرض میشود خدمت مجتهد العصر والزمان جناب شیخ زین العابدین المازندرانی دام ظله العالی که در کتاب ذخیرة المعاد در بحث استنجا در باب ... حاصل از نجس ومتنجس که قلیل فرموده اند پاک وحلال است توجیهش بیان

فرمایند ج سر طهارت اینست که شرعاً ثابت شده که هر اسم آن نجاست مثل بول و غائط و منی نیست حتی از عرق جنب از حرام بر فرض نجاست اگر زیاد جمع شود و عرق بکشیم نمیگویند که هذا عرق الجنب من الحرام بل یقولون هذا عرق الجنب من الحرام و اصالت طهارت سلیم از معارض است علاوه آنکه بمقتضای حکمت انقلاب ماهیت شده در جنس عرق شده و این بالذات پاک است و هذا الاسم نیست جهت ترشح عدم اسکار و عدم نجاست که اگر مسکر باشد مثل شراب حرام است س گفتن الصلوة خیر من النوم در اذان صبح که نوشتند ضرر ندارد توجیه تلی فرمایند بنویسد ج چون خلیفه ثانی ایراد کرد بر این فقره از اذان که حی علی خیر العمل با اینکه این چهار رکعت نماز مثلاً با این دو رکعت چگونه میشود بهتر باشد از پل یا مسجد ساختن مثلاً جهاد کردن صحابه گفتند پس چه بگوئیم گفت بگوئید الصلوة خیر من النوم حقیر من هذا الباب و التقیة گفتیم که اگر الصلوة خیر من النوم بگویند ضرر ندارد و مطابق واقع است خصوصاً و تقیه ثواب دارد و لکن بقصد جزئیت نگویند که حرام است مانند چون فهمیدم پاره از اشخاص نمی فهمند در رساله عملیه ملاحظه بعضی از نکات خط کشیده که نخوانند و ننویسند س در ذخیرة المعاد در باب مکاسب جواز آلات لهو مثل طبل و سنج و غیرها همراه علم تعزیه داری سید الشهداء علیه السلام در صورتیکه مثلاً غرض از طبل طبل حرب باشد و غرض از زدن آنها تذکر زدن مخالفین در روز عاشورا باشد که مرقوم فرموده اند توجیهش را ارشاد فرمایند ج وجه جواز آن در انصاف ظاهر میشود از وجه جواز پوشیدن لباس زن در تعزیه که مقصود از لباس زن پوشیدن این نیست که خود را زن قلمداد بدهد بلکه مقصود حکایت از زن است قولاً و فعلاً و لباساً فتأمل جیداً فانه دقیق

نصمرکه یجری بالنسبة الی ماهو لهو بحنّاً علی کل حال و لا یختلف بالقصد کالغناء و بعض آلات اللهو مثل تار و نی و نحو ذلک والله العالم ۔ س جواز فحش دادن بغیر مؤمن بدشمنان و غاصبان حق اهلبیت علیهم السلام و در فحش نام عورت مادر و خواهران دشمنان اهلبیت را آوردن هرگاه مادر و خواهران شان هم دشمنان اهلبیت باشند که در ذخیرة المعاد در باب مکاسب مرقوم فرموده اند توجیهش بیان فرمایند ج این در بحث تجارت که فقهاء متقدم بعضی از معاصی شده اند مثل غیبت و فحش و تشبیب و غیر آن متوجه شده ایم و مباحث نموده ایم و دلیل آن اولاً اختصاص دلیل منع سب و شتم و فحش مؤمن ثانیاً امر النبی حسّاناً بهجو المشرکین و قال انّه اشدّ علیهم من رشق النبال و یستفاد منه جواز فحش بغاصبین بالاولویة لان الهجو والفحش نزول تمام الکلام و الغاصبون لحق اهل البیت اولی بالعقاب و الهتک فی الدارین والله العالم ۔ س جواز دروغ گفتن صریح در سه مقام یکی وعده با عیال دیگر در اصلاح خصمین سوم در دفع ضرر مالی و جانی و عرضی از مؤمن و از خود در ذخیرة المعاد در باب الشهادات مرقوم فرموده اند توجیهش بیان فرمایند بیّنوا و توجروا ج در حدیث وارد است و در کتاب وسائل عن جعفر بن محمد عن آبائه فی وصیة النبی لعلیّ قال یا علیّ انّ الله احبّ الکذب فی الصلاح و ابغض الصدق فی الفساد الی ان قال یا علیّ ثلث یحسن فیها الکذب المکیدة فی الحرب و عدتک لزوجتک والاصلاح بین الناس و کذب نافع ضرر ندارد و توریه نیز در کذب ضرر ندارد و فی الوسائل عن الرضا علیه السلام قال انّ الرجل لیصدق علی اخیه فیناله عنت من صدقه

فیکون کذابا عند الله وان الرجل لیکذب علی اخیه یرید به نفعه فیکون
عند الله صادقا وفی حدیث ابان بن عثمان عن ابی عبد الله قال الرجل
یستاذن علیه فیقول للجاریة قولی له لیس هو ههنا قال لیس بکذب
نعم الاحسن للمؤمن الکامل ان یجتنب عن الکذب مهما امکن ففی
نهج البلاغة عن امیر المؤمنین انه علامة الایمان ان تؤثر الصدق
حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک وانا الاقل الجانی زین العابدین الحائری
بس احوط مطلق که در رساله بیان فرموده اند ترک آن جائزا
بانج غالبا انچه در خاطرم میباشد احتیاط مستحبی میباشد بس
هل یجوز للمقلد العمل علی فتاوی الشیخ المرتضی اعلی الله مقامه فی دار البقا
علی جمیع کتبه ام لا وایضا اذا لم یجد المقلد فی مسئلة حکم مجتهده الذی
یقلده الآن ویضطر الیه او یحتاج مطلقا فهل یجوز له ان یعمل
علی القول المشهور من کتب الفقهیة للعلماء الاعلام رضوان الله
علیهم ثم علی الاشهر ثم علی الاظهر ثم علی الاصح والاشباه مرتبا
ام لا وهل یجوز ایضا لدی الجناب لمقلدکم اذا اراد ان یعمل علی اقدام کتب
العلامة اعلی الله مقامه فی دار الکرامة مثل القواعد ومنتهی المطلب
وغیرهما ام علی کتب المحقق صاحب الشرائع ام علی کتب الشهید الثانی کالمسالک
والروضة البهیة وغیرهما ام علی کتب مبسوطة کالمدارک وغیره ام علی کتب
آقا السید علی طباطبا رضوان الله علیهم ج قد ذکرت جواب هذا السؤال
فی الرسالة وغیرها بان الاعتماد علی المشهور وبعض الکتب بل تقلید الاموات
فی حال الاضطرار جائز سیما اذا کان علی طبق الاحتیاط بس منزوحات
یعنی کشیدن دلوهای مقرر چاه وکیفیت آنرا بیان فرمایند ج باید
دانست که جمعی از علماء متاخرین چاه را مثل چشمه وکر وجاری
میدانند ومیفرمایند که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلی بتغیر اوصاف

اجتهاد

عمل بر کتب

چاه

ثالثاً او یعنی رنگ و مزه و بو نجس میشود و نزح یعنی کشیدن دلوهای مقرره
چاه را واجب نمیدانند داعی نیز مستحب میدانم و بدین سبب در این کتاب
و در زینة العباد متعرض نشدم و اگر کسی استحباباً یا احتیاطاً یا تعبداً بکشد
ضرر ندارد و از باب تسامح در ادلّه سنن دقّت لازم ندارد پس اگر عمل کند با نچه
در رساله‌ها وغیره مذکور است ضرر ندارد در مردن شتر چه ماده و چه نر
خصوص گاو نر و منی خواه از انسان خواه از غیر آن و خون حیض و نفاس
و استحاضه و شراب تمام آب را بکشند و بعضی ملحق نموده اند هر مسکر
مایع را چون شراب عسل یا مویز یا خربزه و مانند آن و بعضی ملحق کرده اند
خون نجس العین چون سگ و کافر و خوک و انچه فرموده اند ظهوری ندارد
و ضرری ندارد بلکه در عرق جنب از حرام و جلّاله بر فرض اینکه نجاست
قائل باشیم بلکه در هر ما لا نص فیه اگر تمام را بکشند بهتر است مثل مردن
فیل و غیر آن از ما لا نص فیه و در مردن اسب و استر و خر و گاو ماده
یک کُر نزد اکثر علماء و بعضی در خصوص گاو ماده نیز حکم بتمام آب
نموده اند و در مردن انسان مسلم چه زن و چه مرد و چه طفل هفتاد
دلو و بعضی در انسان کافر حکم بکشیدن تمام آب نموده اند و در
فضله آدمی اگر از هم بپاشد و متفرق الاجزاء شود چهل دلو و بعضی
پنجاه گفته اند چه تر باشد چه خشک و اگر از هم نپاشد ده دلو و بعضی
سی دلو را کافی میدانند و در ریختن خون بسیار چون ذبح گوسفند
پنجاه دلو و بجهت خون کم چون مرغ و نحوه ده دلو و در روایت صحیح
ناطق است که بجهت خون کشتن گوسفند سی دلو یا چهل
دلو و در کشتن مرغ یا کبوتر یا خون رعاف که خون دماغ باشد چند
دلو و بعضی گفته اند که بیست یا سی دلو بکشد و برای باران مخلوط
ببول و غذره آدمی و غذره سگ که در چاه رود سی دلو و از برای مردن

سگ و گربه و خوک و هر جنبنده مانند اینها باشد یا ما بین اینها باشد اشهر
میان علما آنست که چهل دلو بکشند و از برای بول مرد نیز چهل دلو
و از برای ریختن چند قطره نیز چهل دلو بلکه در ریختن بول تمام آب چاه
را بکشند احوط است بلکه در بول شتر نیز تمام آب وارد است و اگر سگ
زنده بیرون آید از چاه هفت دلو و همچنین برای غسل کردن جنب که
خالی باشد بدنش از نجاست عینیه هفت دلوست بلکه برای دخول
جنب و غسل هفت دلو کشیدن بهتر است و بعضی گفته اند که این نزح
بجهت نجاست نیست بلکه بجهت اینست که آب چاه بغسل طاهر است و مطهر
نیست یعنی این نزح برای سلب مطهریت است و در صحت غسل نیز خلاف
کرده اند و لکن غسل صحیح است بلی احوط اعاده غسل است و از برای مردن
مرغ از شتر مرغ تا کبوتر هفت دلو و از برای مردن موش نیز هفت
دلو و اگر از هم نپاشیده باشد پنج دلو و از برای مردن چلپاسه که مارپلها
میگویند نیز هفت دلو و از برای بول کودکی که غذای او غالب شیر
باشد تا بالغ شدن هفت دلو و اگر شیرخواره باشد یک دلو
و از برای مردن گنجشک و شبیه آن یک دلو و بهتر است سه دلو
و اگر حیوانی که نفس سائله نداشته باشد یعنی خون جهنده از رگ ندارد در
چاه بمیرد چاه نجس نمیشود و لکن بهتر آنست که از برای مردن مار و عقرب
و چلپاسه سه دلو بکشند و همچنین اگر فضله موش یا اینکه گوشت آنها
بیفتد در چاه بیفتد چاه نجس نمیشود و بهتر آنست که برای فضله مرغ
خانگی پنج دلو بکشند و پوست مار که در حال حیات از وجدا شود پاکست
و همچنین پوست و غیر [illegible] اول آنکه در جمیع اقسام کشیدن
آب سوای کشیدن تمام آب اول باید سبب نزح را بیرون آورد و بعد
مشغول بنزح شوند دوم آنکه اکتفا میشود بدلوی که متعارف آن بلاد است

یا آنکه منفذهای آن چاه است و بهتر آنست که بدلوی که دو من و نیم شاه
آب بگیرد تخمیناً بکشند سوم آنکه کافی نیست یک دلو بزرگ که مثلاً ده دلو
آب بگیرد بجهت آنکه شاید بعضی از مادهٔ چاه بعد بیست را مدخلیت باشد
پس در مثل بیست چاپ بجای هفتاد دلو یا کمتر یا بیشتر یک دلو بزرگ که هفتاد
دلو آب بگیرد در یک دفعه کافی نیست چهارم آنکه مطهر چاه منحصر نزح
نیست بلکه آب باران واتصال بکر یا القاء کر نیز مطهر چاه است بلکه اگر
چاه را از زیر زمین جاری کنند پاک میشود و چاه اتفاقاً شرف جوش
غالباً جاری است حکم چاه را ندارد پنجم آنکه اگر آب چاه بعد از نجاست فرو
رود و بعد از آن عود کند اقوی سقوط نزح است واحوط ابقاء حکم است
در مانند در وجه بقدری فرو رود که اگر در حین کشیدن مقدر منزوح تمام نشده
آب چاه تمام شود مشهور آنست که پاک میشود واحتیاج نزح بقیه دلوها
نیست واگر بعد از بیرون آمدن آب بقیه را بکشند بهتر است ششم
آنکه حکمی که متعلق بحیوان یا انسان شده صغیر و کبیرش در حکم یکی است هفتم
آنکه اگر اسباب مختلفه در چاه بیفتند مقدر هر یک آن را بکشند واکتفا
بمقدر اکثر یا تداخل نکنند هر چند در جائیکه حکم بر طبیعت شده مثل شراب
و بول که بر قلیل و کثیر صادق است تداخل قوی است هشتم آنست که اگر آب چاه
متغیر شود بملاقات عین نجاست که طعم آن نجاست یا بوی آن نجاست
یا رنگ آن نجاست را بگیرد بملاقات نه مجاورت بی اشکال و بی خلاف
نجس میشود و مطهر او اینست که آنقدر بکشند که زوال تغیر شود واگر
نزح مقدری داشته باشد بهتر که نزح مقدر را بکشند هر چند زوال
تغیر شده باشد هشتم آنست که به تبعیت آب چاه سنگ و چوب و
ریسمان وحواشی چاه ودست ولباس آبکش نیز پاک میشود هر چند
نجاست به تغیر شده باشد نهم آنست که اگر زوال تغیر بنفسه شده باشد

۱ — من شاه ... تبریز است ... شاه یا سه ... ربع ... نیم سیر ... تخمیناً است ۱۲
۲ — بعضی یعنی زیاده ... آمدن آب از چشمه ...
۳ — اتصال ... والقا ... ۱۲
۴ — حکم چاه ... ۱۲
۵ — ... ۱۲
۶ — ... است ۱۲
۷ — ... ۱۲
۸ — تداخل ... ۱۲
۹ — شراب و بول ... ۱۲
۱۰ — ... ۱۲
۱۱ — ... ۱۲

اقوی آنست که حاجت ذبح نیست و لکن بهتر آنست که آنقدر بکشند که اگر
بو باشد زائل میشد بلکه بهتر آنست که ذبح مقدر آن نجاست را نیز
بکشند دهم آنست که در ذبح جمیع دلوهای خاص معتبر نیست و در آب کشی اسلام
و عدالت و مرد بودن و قصد و غیرآن شرط نیست بلکه اگر به حیوان ذبح کنند
کافی است یازدهم آنکه اگر ذبح جمیع متعذر یا متعسر باشد تراوح کنند یا
چهار کس یا بیشتر دو دو بکشند که یکی از ایشان چاه رود و دلو پر کند و دیگری
بکشد و همکذا از اول صبح صادق تا شام و قبل از صبح مقدمه و بعد از شام
قدری مقدمه و مرد باشند نه زن و نه خنثی و نه طفل و نیز تراوح را در
روز باید نه شب هر چند شب دراز تر باشد و نه مرکب از روز و شب
و در اکل و نماز جمعه و جماعت اجتماع ایشان جائز است و لکن احوط آنست
که برای غیر نماز جمعه یا هم جمع نشوند دوازدهم آنکه بالوعه و چاه که پهلوی
یکدیگر باشند ضرر ندارد و مظنه سرایت آب بالوعه بچاه معتبر نیست و در
حدیثی فرموده که سنت است دور بودن بالوعه و چاه از یکدیگر به مقدار پنج گز
بگز دست که دو گز و نیم شاه باشد تخمیناً اگر زمین سخت باشد یا مقر
آب چاه بلند باشد یا چاه در طرف شمال باشد و بالوعه در طرف جنوب
والا سنت است که هفت گز باشد که سه گز و نیم شاه باشد

وانا الاقل زین العابدین المازندرانی

مسئله هل یصح تقوی الکثیر الاسفل من الاعلی بطریق الرشح بحیث
یتصل ماء الاسفل والاعلی ولکن لا علی سبیل الکثرة کالمیزاب وغیره
ج الاتصال کاف ولا یشترط ان یکون علی الکثرة مسئله شستن محل
نجس بچه محل نجو باشد چه غیر آن یا غساله آن شرط است که تمام ریخته شود
و یا ریختن فی الجمله کافی است هرگاه بآب قلیل شویند ج ریختن غساله
فی الجمله کافیست و ریختن تمام غساله شرط نیست در حصول غسل ثانی

حاشیه:
۱ — و تصل بیت ۱۲
۲ — متصل و عدل و متعش و نوع ۱۲
۳ — مقدمه یعنی پیشتر ۱۲
۴ — خنثی آنکه علامت مرد و زن هر دو داشته باشد ۱۲
۵ — مرکب یعنی ۱۲
۶ — اکل یعنی خوردن طعام ۱۲
۷ — بالوعه یعنی چاه که آب بینی و غیره در او رود ۱۲
۸ — بگز یعنی پنج گز دست ۱۲
۹ — مقر یعنی جای قرار گرفتن ۱۲
۱۰ — شمال طرف دست چپ کسیکه رو بقبله باشد و جنوب عکس آن ۱۲
آب
۱۱ — بالرشح یعنی بطور تراوش ۱۲
۱۲ — میزاب ناودان ۱۲
۱۳ — نجو یعنی محل غائط ۱۲
۱۴ — غساله آبیکه در شستن ...

بل الاصلاح رقیق غسالة الشعر ها نیست در تعدد غسل والله العالم س ظرف
سفالین و کاشی هرگاه جای روغن باشد و رطوبت دهنیت داشته باشد
باین معنی که روغن خوار باشد و بعد فضلهٔ موش در آن بیفتد تطهیرش
بچه نحو است ج تطهیرش بآب میشود و احتیاطاً چیزی بمالند که چربی
زائل شود و اگر آب گرم داغ بریزند حاجت بچیز دیگر نیست س کاغذ
هرگاه بول موش یا گربه بروی آن ریخته شده باشد در آب کر فرو برند طاهر
میشود یا نه و هرگاه طول بدهند در زیر آب تا تمیز شود و اگر خط غیر چاپ
باشد خط آن محو شود واجب است یا نه ج بمجرد فرو بردن در آب کر یا
جاری یا چاه پاک میشود و حاجت به تمیز شدن و محو آن نیست س
در زمین تر مثل در راه بعد باران تا چند قدم باید رفت که کفش یا قدم پاک
شود ج بعد از زوال عین شرط نیست و بعضی پانزده ذراع گفته اند آن قدر
راه روند که اگر عین نجاست بوده زائل میشد س عصیر عنبی جوش
آمده ریخته شود در میان عصیر عنبی جوش نیامده که پاک است بعد ذهاب
ثلثین پاک میشود یا نه ج پاک میشود بعد ذهاب ثلثین مجموع س در
شبهه محصوره اجتناب لازم است و ملاقی آن محکوم بطهارت است یا خیر
ج اجتناب لازم است و ملاقی آن محکوم بطهارت است هرچند خود
محکوم بنجاست و وجوب اجتناب میباشد والله العالم س شیء معلوم
تنجس موضع منه ولم یعلم بعینه ای موضع نجس فان مسح بجسم برطوبة مؤثرة
فهل یحکم علی ذلک الجسم بالنجاسة ام لا ج ملاقی الشبهة المحصورة اذا لم یکن
الملاقاة بالجمیع طاهر س اگر مسلمی اغذیه نجس بخورد و دست و دهان
خود را پاک نکند و غائب شود پس بعد مدت قلیله یا کثیره عند الملاقات
در یابد و حکم طهارت جاری خواهد شد یا نه ج در رساله است و کلام
مجمل اینست که هرجا که احتمال نمیرود محکوم بنجاست است و هرجا که احتمال تطهیر

میرود حکم بطهارت قوی است و احتیاط آنکه مبتلی به وسواس نشود ضرری ندارد
والله العالم س ما می فرمائید در رطوبتی که اندرون بینی است آیا بملاقات
متنجس نجس میشود یا نه و اگر ملاقی بعین نجاست شود لکن عین آن زائل
یا بدین حکم بواطن آن رطوبت خود طاهر خواهد شد یا مصاحبت با زاله
خواهد شد و اگر باطن دماغ خون داشته باشد که خشک شده باشد و بعد
هر رطوبتی که با آن آمیزش شده از موضع دم گذشته بیرون آید نجس است یا
طاهر جواب مستدعی است ج رطوبتی که اندرون بینی
میباشد بملاقات متنجس یا بعین نجاست نجس نمیشود و همچنین باطن
چشم و باطن دهن بلکه عین نجاست اگر در رطوبت باشد اگر با عین نجاست
بیرون آید نجس است و الا پاک و نظیر آب اما لکه اگر با عین ریزه نجس باشد
از غائط یا خون نجس است و الا پاک است پس اگر باطن دماغ نجاست
خشک داشته باشد و آب در دماغ بیرون آید یا نگیرد رنگ خون بگیرد
پاک است والله العالم س هرگاه شخصی از آب حوض مسجدی وضو بسازد
و در مسجد دیگر نماز کند نماز آن صحیح است یا نه ج نماز آن صحیح است مگر
آنکه شرط کند که وضو در آب حوض مسجد نسازد مگر نماز در آن مسجد نماز
در بیرون وقت نماز کردن در غیر آن مسجد منافی نیست بلکه بترک نماز در
مسجدی که شرط شده است بلی اگر حین وضو قاصد بوده که وضو را در
مسجد نسازد و قاصد بوده که وفا بشرط ننماید در صحت وضو
مشکل است س هرگاه آب غصبی داخل آب مباح بود خواه کم خواه
زیاد وضو و غسل با آن صحیح است یا نه ج اگر زائد باشد که باعث شرکت
شود صحیح نیست و قلیل آن ضرر ندارد س الوضوء بارتماس اعضاء
الوضوء صحیح ام لا و على الاول مطلقا ام عند الضرورة و الغسل في الماء
الراكد بحيث يرتمس بعد النية ويدخل تحت الماء ويحرك بدنه الى الرجلين

وقت الماء ممکنا ام لا ج لا باس فی الوضوء والغسل جائز فی الوضوء مکروه
وفی الغسل خلاف الاولی لان الترتیب فیه حاصل ولا ارتماس فیه وفی الماء الجاری
للخروج وجه متضح فلو نوا به بعد ان خرج صح اذا استوعب کل البشرة والله العالم س
پارچه که از کارخانجات فرنگی یا از دکاکین بزاز کافر مثل چلوار [illegible]
دارد وجهت تطهیر آن پارچه یا پیراهنی که از آن دوخته شده تمام است آیا تطهیر آن
جهت نماز لازم است یا نه ج تا علم بنجاست نباشد شستن آن لازم نیست
والله العالم س مرقوم [illegible] ابریشم که بقدر چهار انگشت یا زیاده در
اطراف عبا وغیره مثل جبه وسرداری که اهل ایران می پوشند وغیر از آن از ابریشم
مثل کلاه [illegible] آیا پوشیدن آن در نماز [illegible] وغیر آن جائز است یا نه
ج بسم الله وله الحمد بلی جائز است س هرگاه از کلابتون مذهب که
اصلش نقره بوده باشد در اطراف عبا وغیره مثل جبه وکلاه وامثال آن کار
کرده باشند آیا در نماز جائز است پوشیدن آن یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی
جائز است علی الاقوی والله العالم س عرض میشود که شفاها باستفتا
در آمده بود که نیم مطلا پیش حضرت [illegible] ندارد واینکه در رساله خدام
اتفاق مراجعه افتاد نیز همین معنی ظاهر شد اما نسبت انگشتر مطلا احوط
اجتناب نوشته شده است وچون احوط بعد از فتوی نیست ضرر است
که وجوبی قرار دهیم چنانچه مصطلح فقهاست پس افراز حکم انگشتر از دیگر مطلاها
را وجهی بخاطر نمیرسد پس امیدوارم که بما به الفرق ایما رود ودیگر اینکه
هرگاه حرمت تزیین بطلا مردان را مسلم است پس کسانیکه نزد ایشان
به ثبوت پیوسته است که هیچ مطلا خالی از طلا نیست بلکه طلا را از هر
مطلا جدا میکنند چنانچه در جمله اسواق بند کلابتون کهنه که میفروشند
نقره خیس تر از کلابتون مطلا است واین نیست مگر بهر اینکه اقوام
طلا از نقره میکنند پس کیف کسانیکه نزد ایشان این معنی متیقن است

آیا بحسب علم شود مکلف یا مشتبا است اند از مطلا مطلقا باشد دیگر چرا از اتخاذ
ظروف از طلا و نقره غیر خالص منصوص در رساله است پس آیا طلای
ناقص نسبت بانگشتر یا زنجیر پوشیدن نیز همین حکم جواز دارد یا نه ج بسم الله
و له الحمد انگشتر مطلا نیز جائز است و احوط اجتناب است و اینکه فرموده اید
احوط قبل از فتوی وجوبی است چنانچه مصطلح فقها است مسلم نیست لکن
آنچه دأب فقها است این است که احوط دلیل بر استحباب است و احوط فتوی
نیست و اینکه ذکر فرموده اید بخصوص مطلا در رساله آقا سید [illegible]
است فرمایش مطلا [illegible] چنانچه شیخ استاد شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام
[illegible] ایشان این بوده که احوط در رساله [illegible] و کتابت و شرح [illegible] جواهر
مطلا [illegible] است مگر اینکه با این عبارت بگوئید که هم احوط آن اینکه [illegible]
از آن [illegible] که مطلا احتمال از طلا نیست
مسلم است لکن حرام موجود در اخبار ذهب است نه ماء الذهب چنانچه
در روایت است یا علی لا تختم بخاتم من ذهب تعبیر فرمودند بخاتم من مذهب
و اشتمال از عنوان [illegible] حکم میباشد چنانچه بحر العلوم اعلی الله
مقامه در منظومه فرموده اند ه و اختلفت الاصحاب فی المذهب و اع
اولی اصول الذهب ٭ پس انگشتر که طلای خالص نباشد و مغشوش باشد
نیز جائز است مگر آنکه غش مستهلک باشد که صدق بکند که انگشتر طلا است
والله العالم س عمداً یا جهلاً در نماز بحول الله و قوته شخص گفت بدون
اقوم و اقعد نمازهائیکه خوانده باطل است یا نه و من بعد اگر باین قسم
بخواند چه صورت دارد ج باطل نیست و ترک مستحب و قطع آن جائز است
جهلاً و یا عمداً س جهلاً کسی قبل از سمع الله تکبیر میگفته بخیال آنکه
بعد از رکوع مثل بعد از سجود تکبیر دارد آیا نمازهائیکه خوانده عیب دارد
ج عیب ندارد و باطل نیست انشاء الله تعالی س قنوت نماز را

نماز

قنوت

هر دعائی خوانده شود چه فارسی چه عربی و چه دعاء قرآنی چه ماثور
چه غیر ماثور کافی است یا باید ماثور باشد ج هر دعاء عربی کافیست چه
قرآنی چه غیر آن و چه ماثور و چه غیر ماثور حتی بفارسی نیز جائز است
لکن بهتر ترک فارسی است در نماز چه در قنوت و چه در غیر قنوت و هرگاه
اگر خواند بهتر این است که قصد وظیفه قنوت نکند س ماموم مسبوق
باید نیت تمام نماز خود را نماید و بعد از اتمام نماز امام قصد انفراد نماید
یا آنکه بقدر باقی مانده از صلوة امام باید قصد اتمام نماید ج قصد تمام
بی ضرر است و قصد بقیه کافیست و قصد اقتداء مطلق بدون قصد
تمام و بدون قصد باقی کافیست س ماموم در ابتدای صلوة قصد
آن دارد که در بین صلوة امام قصد انفراد نماید آیا باید همان در ابتدای
این نیت نماید یا آنکه نیت اتمام تمام صلوة نماید و بعد در بین قصد انفراد نماید
ج قصد اتمام نماز لازم نیست و قصد بعض رکعت نیز کافی است بلکه قصد
تکبیر در رکوع یا تا رکوع نیز کافی است علی الاقوی چون از ادله استفاده شده
که نماز جماعت زمانا هر چند بقدر قیقدر و بقدر یک فعل یا قول باشد جایز
است و نظام الهی باشد س هذه المسئلة الی جناب الامام الهمام قدوة
المحققین وافضل علماء الاصولیین واکمل الفقهاء الکاملین المتوسم القائم
الفقیه النبیه البارع الشیخ زین العابدین ادام الله ظله العالی علی رؤس الانام
ما دامت السموات [illegible] هل الارضین نیة الامامة لامام الجمعة شرط لصحة
الجمعة ام لا بل هی من المستحبات امرها کحکم آخر ج صرح جمع بالوجوب
و شرطیة لصحة الجمعة وان کان لا یخلو عن المناقشة ولا شک انه احوط
س عرض میشود خدمت جناب شیخ زین العابدین المازندرانی دام ظله
العالی ما دامت الایام واللیالی که آیا نماز جمعه که در این زمان غیبت امام
واجب است خواه عینی باشد خواه تخییری قراءت نماز جمعه احوط جهر است

یا اخفات و در زینت العباد و در سوال و جواب ذخیرة العباد در بحث قرائة
در بعبارت که در هفتم جهر در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب الی
آخره حکم قرائت نماز جمعه هم در احوط اخفات داخل است یا حکم قرائت
جمعه را معلق گذاشته اند بینوا ج حکم قرائت نماز جمعه را مستحب با جهر
فتوی میباشد و احوط اخفات است و وجه احتیاط مراعات خلاف
بعضی میباشد والله العالم س نماز روز عید فطر و اضحی را فرادی
یا جماعت خواندن مستحب است یا واجب یا حرام درین زمان غیبت امام
عصر عجل الله فرجه ج مستحب است جماعت و فرادی س هل
یجب الصوم المندوب لمشغول الذمة ام لا وكذا النذر ج الاحوط تركه
من عليه الواجب للمستحب والله العالم س ادام الله ایامکم زید از اماکن
سوای مستثنیات فقط همین قدر دارد که اگر آنرا بفروشد وقتیکه مصارف
راه و خرج عیالش تا برگشتن او میتواند کرد اما بعد از برگشتن فقیر
و محتاج میشود پس درین صورت نزد شما واجب الحج خواهد بود یا نه
و اگر صنعتی یا پیشه دارد که بدان تحصیل معاش بعد از مراجعت بسا
او ممکن میشود درین صورت چه حکم دارد بینوا توجروا ج در صورتیکه
هیچ چیز بعد برگشتن پیش او نماند واجب الحج نخواهد بود و اگر چیزی
بماند که از آن اوقات گذاری بدون عسر و حرج میتواند کرد اگرچه با
وسعت نباشد که پیشتر از این بوده واجب الحج خواهد بود والله العالم
س شخصی املاکی دارد که بحاصل آن اوقات گذاری خود و عیال
خود میکند اما اگر آنرا بفروشد قیمتش بحسب متعارف شهر و ولایت
سی هزار روپیه میشود که از آن در ده هزار مصارف زاد و راحله
حج و عیالش تا مراجعت میتوان شد و بیست هزار در دستش بعد
مراجعت باقی میماند اما یقین میداند که باز همچو املاکی بدست

فرد استحباب مستحب بعض سنت بودن ۱۲
فرد ۳ مراعات بعض خلاف شود اختلافات بعضی علماء ۱۲
نماز عید
فرد ۳ فرادی بدون جماعت ۱۲
صوم و صلوة مستحب بر مشغول الذمه بصوم و صلوة
فرد مثل دنیا یعنی مستحب ۱۲
مستطیع
وغیره ۱۲
وغیره ۱۲
صنعت کاسبی و کاریگری ۱۲
مراجعت برگشتن ۱۲
عسر و حرج دشواری ۱۲
مشقت ۱۲

نخواهد آمد و بعد از آن کفایت بیست هزار هرچند بسال بمصرف میرسد البته
خودش با عیالش محتاج و فقیر میشود هرچند بعد از حج بالفعل فقیر نیست مگر
یقین دارد بعد چند سال فقیر خواهد شد در این صورت هم واجب الحج میباشد
یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر با تمام [illegible] بقدر بهره میباشد که اگر ملکی را بخرد یا
یا تجارت شود وفا باقل واجب از معیشت او بکند [illegible] برای عمر [illegible]
واجب است که بفروشد آن ملک سی هزار روپیه را و حج برود و اگر وفا باقل واجب
از معیشتش نکند لازم نیست علی الاقوی هرچند اولی و احوط این است که حج را
ترک نکند والله العالم س نزد علمای اعلام ادام الله ایامهم کدام شیء مستثنی است
که بهر تحصیل مصارف سفر حج نتوان فروخت ج سوای مسکن حسب حال
خودش و املاکی که بدان قوت عیال تا مراجعت و بعد مراجعت بدون عسر
حرج باشد اشیاء زائده را میفروشد والله العالم س کسانیکه مالک
املاک از باغات و زراعات و امثال آن بقدر مصارف خود و زاد و راحله
میباشند اگر خواهان زیادت وسعت شده پنجاه یا صد هزار قرض کنند
و از آن املاک دیگر خرند و یا تجارت کنند که از منافع آن سال بسال قرض
مذکور ادا میشده باشد پس همچو کسان تا ادای این قرض که محض بهر حصول
منفعت زائد از ضرورت خود قرض کرده اند واجب الحج میباشند یا همچو
قرض مانع از وجوب ادای حج خواهد بود ج اگر املاک و منافع تجارت
که از قرض گرفته اگر قیمتش بآن مقدار برسد که ادای دین کرده و استطاعت
بماند واجب الحج میباشد والا فلا س ادام الله ظلالکم بر کسانیکه شخصی
مدیون اگر املاکی داشته باشد که از محاصل آن ادای قرض [illegible] مستطیع
شد و دائن مهلت هم دهد و نیز بقدر زاد و راحله و نفقه عیال هم
پیشتر موجود داشته باشد آیا واجب الحج میشود یا نه ج اگر قیمت املاک وفا
با ادای دین کند و زائد از آن بقدر استطاعت داشته باشد واجب الحج

خواهد بود والله العالم س شخص مستطیع هرگاه از بهر کاری که شرعاً
واجب نباشد مثل عروسی کردن اهل هند اولاد را که دران مقروض هزار
روپیه میشوند مدیون گردد و دائن مهلت هم دهد واجب الحج خواهد بود
یا نه ج اگر در سال استطاعت ادا از حج نکرده سال دیگر مقروض شده
قرض متأخر مسقط وجوب حج نخواهد بود والله العالم س اگر شخص
مستطیع مدیون مهر زن باشد واجب الحج میتواند شد یا دین مهر مانع
وجوب حج است ج دین مانع استطاعت است پس تا وقتیکه بعد از مقدار
دین بقدر استطاعت نداشته باشد واجب الحج نیست س ادام الله
ظلالکم علی رؤس المؤمنین چه میفرمایند درین مسئله که اغنیا دختران
خود را جهیز از نقد و جنس و زیور مال الالوف میدهند چنانچه در هند
متعارف است پس این دختران باین اموال که از پدر می یابند واجب الحج میشوند
یا نه ج بلی اگر بوجه تملیک داده باشند و زیور از حسب حال زائد باشد
که بقدر استطاعت برسانند اگرچه بانضمام اشیاء دیگر باشد واجب الحج خواهند
بود س زن مستطیع اگر از جهت عدم محرمی همراهش نرود و در صفر
همراهش نشود وجوب ادای حج از و ساقط خواهد بود یا نه و در صورت
ثانیه اگر زن جوان را اندیشه که خوف فتنه از و نداشته باشد بهم رسد یا زنا
میسر شدن چنین کس حجة الاسلام از و ساقط خواهد بود یا نه ج
اگر تمام جهات با اندیشه باشد تا عدم تیسر آن مستطیع نیست والله
العالم س شخصی یک مرتبه در عمر خود مستطیع الحج شد اما در ادای آن
اهمال کرده باز فقیر شد آیا وجوب حج از ذمه او ساقط میشود یا نه و در صورت
ثانیه حال که استطاعت ندارد سبیل بری الذمه شدنش چیست بینوا
ج هرگاه مستطیع شود و دران سال حج نرود پس اگرچه فقیر شود وجوب
حج از و ساقط نمیشود بلکه ضرور است که بهر وسیله که ممکن شود خود را بحج

برساند اگرچه بگدائی باشد مگر اینکه خوف تلف نفس داشته باشد که در این
صورت وجوب حج ساقط خواهد بود والله العالم (س) چه میفرمائی
درین مسئله شرعیه که هرگاه بکسی حج واجب باشد بر سبیل استطاعت
و رفتن آن کس بحج منحصر باشد بمرکب آتش زیرا که از خشکی راهی آن شخص را
نباشد لکن در بعضی از راه حج لابد است آن کس در مرکب آتش بنشیند یعنی
در بعض دریا باید آنکس در کشتی کفار بنشیند و حال آنکه عمله کشتی تماماً
از جماعت کفار اند و در بعض دریا آنکس بمرکب اهلسنت بنشیند و حال آنکه
اهلسنت دران مرکب آتش مثل کفار از نجاست اجتناب نمی نمایند و برای
اینکس دران دو مرکب مزبور بری شدن از نجاست دشوار باشد کلام
در مرکب اهلسنت و مرکب کفار مثلاً یکروز یا دو روز یا هفت روز یا
ده روز یا زیاده برای آنکس تطهیر لباس و بدن برای صلوة ممکن نباشد
و مع ذلک صلوة را بهمان طور بگذارد آیا اعمال او از حج و صلوة صحیح و مقبول
است یا نه (ج) با انحصار رفتن بمرکب آتش و عدم امکان رفتن از خشکی اگر
اجتناب از نجاست ممکن باشد هر چند بعسر باشد که مسقط تکلیف
نباشد مثل اینکه مباشرت بمردم نکند و همیشه در گوشه با عبائی یا پلاسی
بنشیند که آن عبا یا پلاس نجس شود و نان خشک که همراه آورده بخورد و
طبخ و خورش نخورد در آنوقت حجش صحیح است و حجة الاسلام بعمل آمده
و اگر اجتناب از نجاست ممکن نیست قطعاً یا ظناً یا آنکه حرجی دارد که تکلیف
در آنوقت سفر سفر معصیت و نماز قصر نیست و روزه ساقط نیست مگر
حجش صحیح است لکن حجة الاسلام ازو ساقط نیست در سفر دیگر باید برود
که ابتلا باینها دران سفر نباشد و لکن دران فرض که در سوال است اگر
بدین نحو باشد هیچ مستطیع نشده که حجة الاسلام بذمه اش آمده باشد
مگر آنکه براه دیگر مستطیع بوده و نرفته یا بکشتی آتشی و دیگر که این طور نبوده

نکرده بحج در سالی و نرفته یا آنکه بخشکی با رفیق ممکن بوده و نرفته که در این
سه فرض اقوی سقوط حجة الاسلام میباشد هرچند سفرش سفر معصیت
میباشد بخلاف مفروض در سؤال آن حجیکه در آن سال بعمل آورده مجزی
نخواهد بود که اگر در سال بعد استطاعت مالی و بدنی و استطاعت
طریقی نیز حاصل شود که سفرش سفر معصیت نشود حجة الاسلام بذمه اش
تعلق میگیرد و آن حجیکه بجا آورده در سفر معصیت مجزی از حجة الاسلام
شدن مستطیع لازم گردانیده نخواهد بود باید دوباره حج برود تا آنکه
حجة الاسلام بعمل آید و از همین ظاهر شد حال کسیکه در رفتن از دریا
مراجعت بحج نشود با آنکه خود اختیاری صلوة بقدر اضطراری میکند
شود مثل آنکه باید نماز را نشسته گذارد و بخلاف قبله کند بلکه اگر شک
عقلائی داشته باشد که در کشتی رفتن تمکن از نماز و اجتناب از نجاست
ممکن است یا نه در این وقت نیز استطاعت نیست بالاخصار و سفرش سفر
معصیت است چون ظن سلامت در سفر شرط است فتبصر والله العالم
سؤال چه ارشاد میفرمائید در این صورت که شخصی در بلدی از بلاد هند
متوطن بوده و مرحوم شده پس آیا حج بلدی از همان بلد ضرور است یا از بلد
دیگر از بلاد هند حج بلدی ادا میتواند شد یعنی اجیر را ضرور است که از همان
بلدیکه فوت کرده است بقصد حج روانه شود یا ضرور نیست از همان بلد صورت
شرعی بودن از همان بلد رعایت تقارب بلدین ضرور است یا از بلاد هند مثلا
مثل کلکته و بمبئی که فاصله ده ماه راه دارد حج بلدی میتواند شد و نیز ارشاد
ارشاد شود که حج بلدی از بلد فوت او باید یا از بلد دیگر وطنش مدار بوده یا
جواب حج بلدی لازم است حج میقاتی میباشد حج بلدی لازم نیست و اگر
وصیت کرده باشد بنا بر وصیت باید عمل شود که ظاهر مراد موصی بلدی که در وطنش
بوده بود یا بلد استطاعت و اگر حج بلدی را لازم بدانیم یا آنکه در وصیت

قرینه بر تعیین اراده موصی نباشد در هر وقت اظهر اعتبار هر بلدی است که آن
میباشد و اگر وطن متعدد باشد اقرب الاوطان میزان است و اگر از بلد
ابعد از وطن حج بدهند اگر مراد هر بلد وطن شود بلااشکال است و اگر مراد
نشود شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام اشکال کرده در میل بعدم
وجوب مرور نموده والله العالم س کسیکه مشغول الذمه حج بوده اگر
وارثانش با وجود وفائی مالش حج بلدی حج میقاتی از او ادا نمایند مجزی
خواهد بود یا نه ج بلی مجزی است اگر میت وصیت بلدی نکرده باشد و در صورت وصیت
حج میقاتی از اصل مال و مصارفی که از آنجا تا میقات است از ثلث مال
واجب خواهد بود والله العالم س چه ارشاد میفرمایند اگر میت در حال
خود وصیت باداء نماز و روزه و حج ننموده باشد آیا وارثانش را واجب
که از اصل مالش او را از شغل ذمه بری کنند یا نه ج از اصل مال خروج
اداء حج میقاتی نزد من ثابت نیست بلی اولی آنست که ورثه تبرع کنند که از مال
خودشان و برای میت هر دو بهتر خواهد بود والله العالم س چه
ارشاد است اگر ورثه اداء حجة الاسلام از میت معامله اجاره نکنند بلکه
ورثه بشخصی بگویند که او تبرعا از جانب میت اداء حج بکند و ورثه میت
باو نقدی معین یا غیر معین تبرعا بدهند آیا در صورت میت و وارثان
از شغل ذمگی بری میشوند یا نه و در صورت وصیت و عدم وصیت
این حج تبرعی متفاوت میشود یا نه ج حج دین است و اداء دین بتبرع
نیز میشود بلکه اگر تبرعا اداء حج شود لزوم مال بر میت مشکل است مگر
آنکه عموم وصیت باشد که علی کل حال استیجار حج شود والله العالم
س چه میفرمایند در اینکه اگر در معامله حجة الاسلام از میتی اگر
بیشتر اداء حج را مردد کنند در امسال و سال آینده باین طریق که اگر جهاز
میسر آمد امسال اداء حج از جانب میت خواهم کرد و در سال آینده و

مضمون را شنیدم صیغه کنند آیا اجاره حج بلدی از این مفهوم مردد می تواند شد یا نه ج اگر منظور اجاره حج در دو سال است و لکن ادائی در این دو سال مردد شود بسال اول و بسال دوم باختلاف عوارض و حوادث مثل مدن جهاز و نحو آن صحیح و اگر مستاجر علیه مردد فرض شود درینوقت اجاره باطل است والله العالم س عرض اینکه گاه است که حجاج بحجة الاسلام در وقت ضیق بجده میرسند که رسیدن بر سعدیه اهل هند را آنوقت متعسر میشود بلکه گاه است که متعذر پس درین صورت اگر ضرور باشد از محاذات احرام بستن پس کارش مشکل میشود چرا که حال محاذات معلوم نمیشود مگر از گفتن نصارا یا مخالفین که باهم در بیانش اختلافها دارند و هیچ بر قول شان وثوقی حاصل نیست پس درینوقت چه کنند آیا از محاذات مشتبهه احرام می بندند یا از ادنا حل ایشهر واجب چنین حاجی باشد ارشاد شود ج گفتن نصاری و مخالفین و اعراب با حصول ظن بقول ایشان کافیست و با اختلاف ظن اقوی را ملاحظه نمایند بلکه حجیت قول ثقه در تشخیص مکان میقات در حدیث وارد است و اگر فرض عدم شود که نباشند یا ظن برخلاف باشد درینوقت احوط عمل باحتیاط است که قبل از میقات و محاذات احتیاطاً محرم شود واقوی جواز احرام بانچه متیقن از محاذات است و محاذات خالی از وسعت و فضا نیست والله العالم س شخصی ادائی مناسک واجبه بحساب رویت ثلاثین یعنی سی ام نمود بجهت اینکه رویت تسعه و عشرین ای بست و نهم پیش او حجت شرعیه قائم نگردیده بود و بعد گذشتن ایام حج معلوم شده که در واقع رویت هلال در تسعه و عشرین شده بود پس درینصورت حجش صحیح و از شغل ذمه خود بری گردیده یا حاجت باعاده حج خواهد بود در سال آینده درین باب هرچه حکم شریف باشد ارشاد فرمایند ج جواب مختصر ببطلان حج مرقوم است علی الاقوی و علی الاحوط و لکن

حج در احرام

حج در اختلاف رویت

تفصیل مقال ظاهر میشود بنقل عبارات اصحاب و توضیح صور مسئله
قال شیخنا الاستاد فی رسالة المناسك ولو وقفنا الیوم الثامن علی انه یوم عرفة
غلطاً فی الحساب و ناسیاً لم یجزه وكذا العاشر والحادی عشر نعم لو رای الهلال
وحده او مع غیره و ردت شهادتهم وقفوا بحسب رؤیتهم ولو وقف فی غیر عرفة
غلطاً لم یجزه وكذا من وقف فی النصف الاول من النهار ولو غم الهلال لیلة
الثلثین من ذی القعدة فوقف الناس یوم التاسع من ذی الحجة ثم قامت البینة
انه الیوم العاشر لم یجزهم بل لو حكم من لیس اهلا اما لكونه بهلال ذی الحجة
علی وجه یكون یوم الترویة یوم عرفتهم یجز الوقوف معهم فی الاحوط ان لم یكن
اقوی انتهی وفی الدروس جعل خامس الواجبات الوقوف فی الیوم التاسع
من ذی الحجة بعد زواله فلو وقفوا ثامنه غلطاً لم یجز ولو وقفوا عاشره احتمل
الاجزاء دفعاً للعسر ویحتمل مثله فی القضاء لما روی عن النبی واحتمل عدم الاجزاء
لعدم الاتیان بالواجب والفرق بینه وبین الثامن انه لا یتصور نسیانان او اكثر
من الحجیج ویامنون ذلك فی القضاء وقوی الفاضل التسویة فی عدم الاجزاء
والحادی عشر كالثامن ولو غلطت طائفة منهم لم یعذروا مطلقا وابن
الجنید یری عدم العذر مطلقا ولو رای الهلال وحده او مع غیره و ردت
شهادتهم وقفوا بحسب رؤیتهم وان خالفهم الناس لا یجب علیهم الوقوف
مع الناس ولو غلطوا فی المكان اعادوا ولو وقفوا غلطاً فی النصف الاول
من الیوم او جهلاً لم یجز مسئله کسی بزور تنخواه بگیرد در آخر سال اندوخته
کند برای زیارت یا مخارج دیگر یا غیر آن خمس باید داد یا وضع میشود ح
اقوی میشود و احوط دادن خمس است والله العالم مسئله هرگاه شخصی
خمس بدهكار داشته باشد و شرط بكند همراه سید كه این مبلغ بتو میدهم از بابت
خمس و این قدر رد بكن آیا بری الذمه میشود یا نه یا قرار مبلغ بدهد
و بعد از سید پس بگیرد و حال آنكه خمس دهنده ملی باشد و یا اینكه چیزیكه

بقیمت سوقیه بیعند بیا لاتر از ان قیمت ابتیاع بدهد بدی الذی مرمیشود یا نه

الجواب هیچ کدام از اینها بکار نیاید والله اعلم

سوال مثلاً زید سید حسیب الطرفین است و زن حسیب الطرفین در حباله نکاح او بوده بعد ه زید از زن ولایتی یا از زن کسی که اول از قوم هنود یا نصاری بوده و بعد از آن مسلمان شده و از افعال قبیحه تائب گردیده عقد کرد و از هر دو زن اولاد نامردینه شرعاً زید را تفاوت در اولاد از هر دو زن جائز است یا نه و اولاد از بطن نو مسلمه هم سید میشوند که خمس بایشان دادن جائز باشد یا نه و اگر بکر برادر زید از بطن سیده اولاد داشته باشد میتوانند که با اولاد زید که از بطن نو مسلمه هستند مناکحت نمایند و در نسب تفاوت میکنند یا نه و اگر زید اولاد زن سیده را بر اولاد نو مسلمه ترجیح دهد شرعاً گنهگار خواهد شد یا نه و در اقوام سادات و شیوخ صحیح النسب رسم است که اگر از زن غیر قوم خواه رذیل باشد خواه شریف نکاح میکنند اولاد آنها در قوم خود نکاح نمیکنند پس اگر چنین فعل با وصف علم خلاف رسم کنند آیا خلاف مروت است یا نه و شرعاً اما است چنین کس جائز خواهد بود یا نه

الجواب بسم الله و لله الحمد اولاد زن جدید الاسلام نیز سید صحیح النسب میباشند اولاد زن اول حسیب الطرفین میباشند لیکن در سیادت و شرافت هر دو شریک اند و خمس آنها جائز است و ترجیح در میان اولاد نیز جائز است هرچند مکروه است بلکه ترجیح اولاد غیر سیده بر اولاد سیده نیز جائز است هرچند که ترجیح مرجوح بر راجح است و در حیثیت النسب هرچند برابر میباشند و لیکن بسبب عوارض خارجی یا از علم و صفات دیگر راجح شوند و ترجیح دیگر فرقت نیز جائز است بلکه بعض اعتبارات بسا میشود که راجح میشود چون تابع حسب بوده و اعتبارات مختلف میشود و بسا میشود که منافی مروت است نکاح چنین زن لیکن خلاف شرع نیست والله اعلم

حرره الفقیر ارشاد حسین

که اگر اشیاء حلال با اشیاء حرام که از یک جنس باشد مخلوط شود و مقدار هر دو
معلوم نباشد چگونه هر یک را علیحده نماید و اگر مقدار هر دو معلوم هم
باشد لیکن بسبب اتحاد جنس تمیز حلال از حرام ممکن نباشد بچه طور هر یک را
جدا میتوان ساخت ج حلال مخلوط بحرام که مقدارش معلوم نباشد و
مالکش هم معلوم نباشد محلل او اینست که مجموع مال را از حلال و حرام حساب
کند و خمس یک او را که از هر پنج تومان یک تومان مثلاً بدهد حلال میشود
و احتیاط آنست که این را برای مجتهد بفرستد والله العالم س هرگاه شخصی
ادعای اجتهاد نماید بلا گواه دو مجتهد یا خط و مهر یک مجتهد فرداً وارد میشود
سهم امام تسلیم آن کردیا نه ج بشهادت مجتهد ثابت میشود اجتهاد اگر دو تا
باشد و اگر یکی باشد محل اشکال است و در رساله هست و مال امام علیه السلام
با و دادن درست است در صورت عدالت مجتهد والله العالم س تا
مجتهد هرگاه عدالت نداشته باشد بنفسه تصرفات او درست است یا نه ج
درست نیست والله العالم س هرگاه شخصی دو خروار گندم در دو
جائی کاشت یعنی در هر جائی یک خروار گندم کشت و زرع نمود بحیثیتی که عرفاً
بگویند که دو مزرعه است و لکن در یکی از آن دو جائی تخم روئید و حاصلش
بحصول آمد و بعد از وضع مؤنت حاصل مزبور بحد نصاب میرسد و در
جائی آخر که کاشته تخم نروئیده و حاصلش بحصول نیامده آیا تخم ضایع شده
جائی آخر که حاصل او بعمل نیامده از حاصل جائیکه بعمل آمده من باب المؤنت
وضع و اخراج میتوان نمود یا نه بیان فرمایند ج قال فی کشف الغطاء
الحبوب والثمرات المتفرقة زماناً و مکاناً کغیرها مما یتعلق به الزکوة لیضم
بعضها الی بعض فیحصل النصاب من الضم وان لم یحصل من الانفراد انتهی
پس اگر فرض شود در ده بلد کشت و زرع نماید میتواند دو خروار گندم را
که در ده بلد کاشته اخراج کند و همچنین اگر تخمی را داده ثمر چند باغ و بستان را

منتقل بخود نموده باید ثمن خود را وضع از حاصل بستان نماید من باب المؤنت
والله العالم پس زکوة فطره را از جنس باید داد و وقت آن پس وقت آ
و مستحقین آن کیانند ج قبل از زوال اخراج کند و اگر ممکن نیست عزل کند
و مستحق آن فقیری است که خرج سالیانه را نداشته باشد بالفعل یا بالقوة
مثل آنکه کسبی داشته باشد که وفا کند بخرج سال او و بندرنج والله العالم
پس رد مظالم بسادات میتوان داد یا نه و کذلک مجهول المالک ج
بلی جائز است ولکن بهتر ترک دادن بسادات است پس شخصی نذر نموده
که هر زمان عملی را مرتکب شود سه روز معین صائم شود بعد صوم را افطار
نموده بفرمائید که کفارهٔ هر روز علیحده است که سه کفاره بدهد یا آنکه
یک کفاره بجهت حنث نذر کفایت از هر سه یوم مینماید بفرض کفایت
یک کفاره آیا یک کفاره کفایت میکند یا آنکه هر دفعه که آن فعل را مرتکب شد
و حسب صوم ایام ثلثه شده باشد باید کفاره علیحده بدهد ج ظاهر
شد کفاره است اگر ایام ثلثه معینه را افطار نماید یک کفاره اقتصار بر نذر
صوم معین چنانچه تعدد نذر است بسبب ارتکاب آن فعل که شرط قعده
آن فعل را بعمل آورد سه روز را باید روزه بگیرد نه آنکه یک نذر باشد
زیرا که یک دفعه حنث شد دیگر واجب نیست مثل آنکه نذر کند که هر شب
نماز شب بکند اذا ستکمال بتخلف یک شب نیز میرود پس نذر باید
که کفاره حنث نذر نیست ج احوط و اولی در حنث نذر آنست که کفاره
افطار شهر رمضان بدهند خصوص در کفاره نذر صوم که افطار نماید
پس مقتضای نذر در صوم و غیر صوم در حیثیت کفاره تفاوت
دارد یا نه ج بسید مرتضی و ابن ادریس و علامه در غیر مختلف اسناد
داده اند که کفاره نذر صوم که افطار کند کفارهٔ شهر رمضان است و در غیر
آن کفاره یمین ا و کفاره یمین اطعام ده مسکین یا پوشانیدن ده مسکین یا آزاد

کردن بندهٔ بسن ما قولکم مدّ ظلکم درین مسئله که زید با زنی متعه کرد
بغیر وکیل یعنی هر دو خود صیغه را بزبان عربی خواندند و زید با زن
مقاربت هم کرد بعد زید متنبه شد که زن حروف صیغه را از مخارج نخوانده
و چونکه از عربی اطلاعی ندارد و معانیش نمی فهمد قصد انشا هم نکرده باشد
پس زنا واقع شد بگمان این زید از فعل خود توبه کرد و قسم خورد باین طور
که خداوندا اگر آن زن بر من حرام است و حرام کردم قسم میخورم بعزت و
جلال تو که با او مقاربت نخواهم کرد یا باین طور سوگند خورد که خداوندا
قسم میخورم بعزت و جلال تو که با آن زن مقاربت نخواهم کرد بعد مدت
فراموش کرد که بچه طور قسم خورده بود یعنی چنین قسم خورده که اگر حرام است
مقاربت نخواهم کرد یا باینطور که مطلقاً مقاربت نخواهم کرد حالا
زید میخواهد که با آن زن باز متعه کند و مقاربت نماید آیا جائز است
یا بسبب قسم متعه و مقاربت با آن زن قطعاً و ابداً حرام است و در صورت
حرام بودن اگر زید کفاره قسم بدهد و بعد از آن متعه و مقاربت کند جائز
و حلال خواهد بود یا نه اگر جائز است پس کفاره چیست اگر کفاره اش مثل
کفاره صوم رمضان است پس اگر عوض شصت روزه اطعام شصت مساکین
نماید جائز است یا نه و بالفرض اگر زید چنین قسم کرده که با آن زن مقاربت
نکند اگر کفارهٔ قسم بدهد یعنی اطعام شصت مسکین نماید و بعد از آن
با آن زن باز متعه نماید و مقاربت کند جائز است یا نه بینوا ج بسم الله
و له الحمد این قسم از چندین راه معتبر نیست اولاً اینکه نمیداند قسم بر ترک
مقاربت مطلقاً نموده یا قسم بر ترک مقاربت مشروطاً با حرمت و یا
در تحریم بسبب حلف حکم بحرمت نمیتوان نمود بلکه اصل اباحت و استصحاب
حلیت مقتضی حلیت میباشد ثانیاً اینکه شرط انعقاد قسم آنست که متعلق
حلف خلاف اولی بحسب دین یا دنیا نباشد قال العلامة فی الحلف لا ارشا

۱ بنده کمترین و خلاصه ۱۲ سی فنی و ۲ متنبه ۱۲ ۳ مخارج ۱۲ ۴ معانی ۱۲ ۵ انشا ۱۲ ۶ مطلقاً ۱۲ ۷ قطعاً ۸ بیقین ۱۲ ۹ اطعام ۱۰ مطلقاً ۱۲ ۱۱ حلف قسم ۱۲ ۱۲ اباحت ۱۳ ۱۴ استصحاب ۱۵ انعقاد

اما في التأديب فإن الامور الدنيوية فالاولى العفو ولا كفارة وقال بعض الاصحاب
واليمين لا ينعقد بخلاف ما لا اولى انتهى و در ایضاح مقاصد است خلاف از اصحاب است
با وجود میل نفسانی و عدم مانع شرعی ذلک احتیاطاً اگر التماس مؤمنی را
با انقطاع آن زن قسم کنند که بخواهش مؤمن حاجت او شود و قسم بر فرض
انعقاد شکسته شود و کفاره ندارد و اگر بخواهد احتیاطاً کفاره بدهد کفاره
عتق رقبه یا اطعام ده مسکین یا کسوت ده مسکین فان عجز عن الجمیع صیام
ثلاثة ایام متتابعات و خلاصه مقصد مرقوم حاشیه است و بجهت اطمینان
سائل خود دارم که بعضی از روایات وارده را نقل کنم که مسائل مطلوب شود
بدان اول آنها اول خبر زراره عن ابی جعفر قال قلت الرجل یحلف بالایمان
المغلظة ان لا یشتری لاهله شیئاً قال فلیشتر لهم ولیس علیه شیء فی یمینه دوم
خبر محمد العطار قال سافرت مع ابی جعفر الی مکة فامر غلامه بشیء فخالفه
الی غیره فقال ابوجعفر والله لاضربنّک یا غلام قال فلم اره ضربه قلت جعلت
فداک انک حلفت لتضربنّ غلامک فلم ارک ضربته فقال الیس الله یقول
وان تعفوا اقرب للتقوی سوم ما ورد فی قوله تعالی یا ایها النبی لم تحرم
ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم قد فرض الله
لکم تحلة ایمانکم چهارم خبر سعید الاعرج قال سألت اباعبدالله عن
الرجل یحلف علی الیمین فیری ان ترکها افضل وان لم یترکها خشی ان یأثم قال یترکها
اما سمعت قول رسول الله صلی الله علیه وآله اذا رأیت خیراً من یمینک
فدعها پنجم خبر مرسل علی بن سنان عن ابی عبدالله من حلف علی یمین
فرای غیرها خیراً منها فاتی ذلک فهو کفارة یمینه ششم مرسل ابن فضال
عنهما علیهما من حلف علی یمین فرای ما هو خیر منها فلیأت الذی هو
خیر منها فقط

وانا الاقل زین العابدین المازندرانی

ف۱ — یمین قسم ۱۲
ف۲ — الاولی یعنی ... بهتر است ...
ف۳ — شکسته شود ۱۲
ف۴ — عتق رقبه یعنی آزاد کردن یک غلام یا کنیز ۱۲
ف۵ — کسوت لباس ۱۲
ف۶ — ثلثة یعنی سه ۱۲
ف۷ — متتابعات یعنی پی در پی ۱۲
ف۸ — روایات یعنی احادیث وغیره ۱۲
ف۹ — خبر حدیث و زراره نام راوی ۱۲
ف۱۰ — مرضات خوشنودی ۱۲
ف۱۱ — تحلة کفاره ۱۲
ف۱۲ — خبر مرسل یعنی حدیثی که سلسله راویان تا معصوم نرسد ۱۲

س شخصی نذر نموده بعد معلوم شد متعلق نذر ممکن وی نبوده آیا نذرش
منعقد است یا نه ج نذرش منعقد نیست س شخصی بتقلید نذر
کرده آیا نذرش منعقد است یا نه ج اگر مطابق واقع نذر و صیغهٔ نذر واقع
شده و مطابق رای مجتهد شد صحیح است و الا فلا س بفرمایند که رضا
والدین در انعقاد نذر شرط است یا نه ج رضا دادن والدین شرط نیست و اگر
بعقوق راجع شود در آن هم تأمل است چون در واجب مثل ترک حج عقوق
بی‌معنی است س هرگاه قدری پول بحضرت سید الشهداء و یا بحضرت
عباس نذر مطلق نماید و مقید بچیزی نماید یا شیء دیگر نذر نماید آیا
همان پول و شیء منذور را بچه مصرف باید صرف نمود بیان فرمایند ج
اولی آنست که صرف زواری که کم خرج باشند یا خرج نداشته باشند نمایند
یا آنکه اعانت زواری نمایند که کم خرجی میباشند و میخواهند پیاده بروند
و اگر هم صرف تعزیه و روضه‌خوان و شربت در روضه و قهوه و تنباکو و وقت
خدمت در اقامهٔ تعزیه نمایند ضرر ندارد و خدام و صرف زوار و خدام و فقیر
ائمه و روضه‌خوانی و شمع و تعمیر و مجاورین فقرا بلکه مطلق فقراء شیعه نمایند
لکن مقدم بدارد نادر زوار و خدام و روضه‌خوانی و تعمیر قبور و شمع
بر فقراء مطلق و اینها هم در جائی است که از زینت قبور حساب نشود
و الا با امکان زینت قبر و روضه شود بلی اگر ممکن نباشد زینت یا آنکه موجود
و لکن لازم نبود در آن وقت نیز حکم نذر مطلق دارد والله العالم س صیغهٔ
نذر همان لله علی هکذا است انکان مطلقاً و با اضافه انکان کذا است انکان
مقیداً یا لفظ نذرت هم لازم است بر فرض لزوم هرگاه کسی نذرت را نظر
بقاعدهٔ عجمیه بگوید که غلط است نذرش منعقد است یا نه ج همان لله
علی هکذا مشروطاً او مطلقاً علی الاقوی و لفظ نذرت چیست که دخلی بنذر
لازم نیست بلکه وجودش غلط است س بیع و شراء اطفال چه صورت

دارد آیا جائز است یا نه و اگر کبیرے صغیرے را بفرستد که چیزے از بازار بخرد
بیع بست یا نه ج در اشیاء حقیره ضرر ندارد و اگر ولی داشته باشد و ولی
هم مقاطعة راضی باشد و اذن در تسلیم و تسلم هم داده باشد از محل نزاع خارج
است با این قیود مرقومه پس کسی از کسی چیزی بخرد نه تعیین ثمن و تعیین
کند و نه مدت را آیا آن بیع صحیح است یا نه و مشتری راضی است که هر وقتی که
هر وقت بیع بدهد ج بیع بلا تعیین ثمن اگر حقیره باشد و بدون تعیین
مدت اگر نسیه باشد باطل است پس چه حکم است در باب تجارت روغن
گاؤ بشرطیکه ساخته کفار باشد و هم از دست کفار خریده بدست کفار یا
مسلمین بعد از اعلام بگویند حبسًا بفروشد بینوا ج حکم این مسئله نیز از سابق
معلوم شد که روغن از مکان دادن شیر و نخوان حاصل میشود محتاج
به شست نیست و شاید کافر روغن را ساخته و تحصیل نموده از آلات طاهره
یا باعانت مسلمانان خلاصه روغن از کافر گرفتن ضرر ندارد پیه و گوشت
و پوست از کافر گرفتن ضرر دارد مگر اینکه بداند که از دست مسلمان گرفته
پس تجارت قند سیاه که ساخته دست کفار است از دست کفار خرید
نماید و باز از ید دست کفار یا مسلمین بفروشد جائز است یا نه و در
صورت جواز آیا شرط است که اعلام بمشتری عند کونه مسلمًا
نماید یا نه ج ساخته کفار اگر مقطوع النجاست است باید اعلام نماید
والا لازم نیست و هر ساخته کفار مقطوع النجاست نمی باشد گاه میشود
بآلات طاهره یا آنکه مسلمانان عمله کفار بوده اند و هر چیز مائع و رطوبتی
بوده بمباشرت مسلمانان شده و باقی بمصاحبت کفار درست شده پس
چه میفرمایند درین مسئله که شخصی صد روپیه مثلًا از وجه حلال نزد
خود داشت پس پنجاه روپیه از غیر وجه حلال بآن منضم کرده متاعی خرید
و آن متاع را بدو بیست روپیه فروخت حالا میخواهد که وجه حرام را بدهد

کرده منفعتی را که حاصل شده است بصرف خود آرد پس حلیت ازین منفعت
که از وجه حلال و حرام هر دو حاصل شده است چگونه ممکن میشود یعنی چه قدر منفعت
وجه حرام را اخراج کند تا بقیه منفعت حلال و طیب گردد بینوا **ج** اگر بدهم
خریده منفعت مال خودش میباشد هر قدر که فروخته باشد و اگر بعینه خریده
بقدر پنجاه روپیه فضولی میباشد اگر مالک پنجاه روپیه معین است باید
اجازه بکند و الا حاکم شرع باید اجازه کند تا حلال شود اصلاً و فرعاً و اگر
بیع معاطاه کرده بیع بد رخی باشد خلاصه در صورت مشکل باید رجوع
بحاکم شرع شود و بمراجعه با و اشکال رفع میشود والله اعلم **س** زید
ذمی از مسلمی بوعده دادن ربا بقرض گرفته و از ان تجارت نموده منفعت
بسیار شده و حالا ضرور است که قرض را با ربا ادا نماید پس بهر حلیت
دقیقه منفعت را از برای زید شرعاً بوجه میتواند شد یا نه **ج** اگر تجارت
بعین مال کرده هیچ نفع عاید مال خود از ربا نموده در بیوقت بقیه منفعت
مثل تمام منفعت از تجارت کند که میباشد و اگر تجارت از عین مال
ربا نموده در بیوقت عقد با اجازه مالک میباشد بلی حلیت و حرمت عین
ما اخذ از ربا در آیه شریفه بتفصیل وارد شده و تفسیر آن و فهم فقها
مشتمل است و مسائل جهال تفصیل نیست و شما آگهی میشوید والله اعلم
س چه ارشاد است درینکه اگر مؤمنی از کافر تاجر پارچه وغیره خرید
کند و قیمتش را بکافر مذکور از وجه حرام ادا نماید آن پارچه وغیره برای
آن مؤمن حلال است یا حرام **ج** اگر از کافر حربی بالذات یا بالعرض پارچه
وغیره بگیرد حلال است ولکن از ان وجه حرام که من باب القیمت متخلص
بری الذمه نشده علاحده رد بمالک یا ورثه یا بحاکم شرع است **س**
چه حکم است درینکه اگر از رعایای کفره خود بوجه صدور قصوری جبراً و
قهراً چیزی بطور جرمانه بگیرم پس آن جرمانه حلال خواهد بود یا نه **ج** حلال

باذن حصول آن بجا آرد شرع والله اعلم س تصحیح وصیت میباید کرد آنرا که صلاح ترجیح
من وقف سید الشهدا باشد در صورتیکه از ثلث زائد باشد یا بقدر ثلث باشد
این مسئله تفصیلا بیان فرمایند ج پولی وقف نمیشود مگر آنکه اراده تسبیل باشد
آنکه منظور آنست که در راه خدا صرف شود در صورتیکه اگر زائد بر ثلث باشد یا آنکه
وارثان امضا نمایند هرچند زائد بر ثلث باشد در صورت باید صرف سید الشهدا ارواحنا
له الفداء شود س آنچه در مساجد کهنه مسجد یا سنگ و یا چوب و یا آجر که
و مراد از عدم جواز قضاة مساجد چیست و آنچه واهل مسجد یعنی اراده نشست
بفرمایند ادارم بینی برای آنکه در مساجد کهنه که ناشیست شیاه میکنند
صورت جوازی ذره بیان ج بسم الله الرحمن الرحیم لابد آنکه انچه وارد شد اخراج حصی از مسجد
است و این حکم الجمیع دلالت دارد که بر همان مسجد یا مسجد دیگر بلکه بعضی از
علماء ما مثل علامه اخراج را حرام نمیدانند و رد را هم لازم نمیدانند بلکه در شرح لمعه تقیید کرده
حرمت اخراج حصی از مسجد با آنکه فرش باشد یا جزء از مسجد باشد اما اگر قمامه باشد
استحباب اخراج او و تراب مسجد مثل قمامه ضرر ندارد و غرض از حصی حصا نیست بلکه سنگ ریزه و
کردن میرود داخل در این حکم نیست ضرر ندارد س در مورد که هیئت متولی بگوید دیگر تولیت
شرعی در فلان امر مثل عقد نکاح و متعه کردن و غیرها کافیست یا نه ج در ایجاب اینها کافی است
هرچه لهم بان شود تحقق کاشف باید والا اذن صریح میباید س هل یجوز تولی
الشخص الواحد طرفی العقد ام لا و علی الاول مطلقا او مقیدا بالقسم الخاص من النکاح
ج یجوز للواحد مباشرة الایجاب والقبول سیما فی الاولیاء فی النکاح علی الاقوی حتی
فی الدائم کالمنقطع ایضا س ان وکلت البالغة الرشیدة فی العقد مطلقا ولم تعین احدا
فهل یجوز له ان یتزوجها من نفسه لا ایضا لو وکلت احدا فی تزویجها من رجل بانه
بالاذن له فی تزویجها من نفسه ام لا شابهت یرتفع الشک فحینئذ هل یجوز له ان یتزوجها من
بان یکون الناکح وحده موجبا و وکالة و قابلا اصالة ام لا و هل یجری هذا الحکم بالمنقطع ام یختص بالدائم
ج یجوز التزویج لنفسه اذا کان هناک قرینة علی الانصراف بان کان المقصود حصول
الزوجیة من دون تعلق الغرض بخصوص الزوج و مع الشک یکون

النکاح کالفضولی محتاجًا الی الاجازة الّا وحقّد والله العالم بس
شخصی عقد میکند صیغه عقد نکاح بلفظ انکحت و زوجت انشا میکند
امّا مقصود آن بزنی در آوردن ضعیفه معینه است از برای مرد معین
و اصطلاح فقها درست نداره یا قصد آن اصطلاح نمیکند همین قدر
کفایت میکند یا نه جـ همین قدر کافی است والله العالم بس
درین مسئله که حکام روسیه شخصی را بقانون خودشان مقصّر نموده باقصا
ولایات روسیه فرستاده مدتی مدید در آنجا محبوس کرده اند و معلوم
نیست که بکدام ولایت برده محبوس ساخته اند نه حیاتش معلوم و نه مماتش
ولکن زوجه او مانده نه ولی آن مفقود و نه متبرع زوجه مزبوره را
نفقه میدهد و برای ضعیفه از زوجیت بسیار تنگی و عسرت میگذرد و حاکم
شرع ندارد که ضعیفه مزبوره امر خود را بآن رجوع نماید تا حاکم شرع او را چهار
سال مهلت داده از زوج مفقود او فحص نماید و بعد از فقدان خبر ضعیفه
را طلاق داده امر باعتداد نماید درچنین صورت یعنی بفقدان حاکم
شرع آیا عدول مومنین میتوانند مباشر و متولی تدبیر اینگونه امور ضعیفه
مسطوره شوند یا نه جـ قال شیخنا الاستاد اعلی الله مقامه فی الجواهر
بان ذلک من اعمال الحاکم و من مناصبه فلیس لها و لا لغیرها شیء من ذلک
فقال بعد الطعن علی المحدث البحرانی تبعًا للکاشانی فیما اختاره ان الحکم
لا اختصاص بالحاکم فلا اشکال فانه مع فقده او قصور یده کالا یتفق [?]
الحکم المزبور فیجوز لعدول المؤمنین القیام بذلک جسته کما قاموا
مقامه فی غیره قال وهو واضح خصوصًا بعد ملاحظة الاحتیاط
و کون المسئلة علی خلاف مقتضی الضوابط والله العالم خلاصه اینکه
در حق شما بالنسبت باین زنها اولا موعظه و خواندن احادیث و آیه
باین مسئله برای ایشان است که کلام این بزرگواران تاثیرش بیشتر است

الا با اهتمام در ترفیع ایشان و دعا در تسهیل امر ایشان و اینکه این مصیبة
است و لکل مصیبة انا لله وانا الیه راجعون پس چه میفرمایند
چند نفری من آبائی واجدادی در سلک ملاّ منسلک شده واز جمیع
تحمیلات دیوانی معاف ومرفوع القلم بوده اند وقتیکه دولت روسیه
بولایت اسلامیه تسلط یافتند دفترنویس ترتیب وقرار داده اند وملاّ
مذکوره را بدفتری معاف ومرفوع القلم ثبت نموده اند ورعیت خراج گذار را
بیک دفتر وغیرا آنرا بدفتری دیگر ثبت نموده اند وحالا پادشاه روسیه
وحکام روسیه حسب الاکراه والاجبار حکم نموده اند که در هر محله از محلات
مزبوره که هستند باید برای خود شان دفترها ترتیب وقرار دهند وبه
هر کس ملاهائی مذکور اجراء نکاح نمایند واسامی ناکح ومنکوحه
در دفتر نکاح ثبت کنند ونیز برای هرکس اجراء طلاق نمایند واسامی طلاق
دهندگان در دفتر طلاق ثبت وترقیم نمایند وهر مولودیکه در آن محله متولد
آید نام مولود ووالدینش را در دفتر مولود تحریر کنند وهرکسیکه در آن محله
بمیرد نام متوفی در دفتر وفات بنویسند وحکم پادشاه روسیه است که
کسیکه از ملاهائی مذکوره که مباشر این اعمال وافعال نشود اورا از زمرهٔ
ملاّئی خارج نموده داخل در زمرهٔ رعیت خراج گذار نمایم وتحمیلات
دیوانی از وی بگیرم وبعد از اخراج دیگر قادر نیست که برای خود اجراء عقد
نکاح و ایقاع طلاق نماید درینصورت آیا برای آن ملاّها جائز است که
بسبب الاکراه والاجبار بحکم ایشان گردن نهاده مباشر این اعمال مزبوره
شوند یا نه بیان فرمایند، جمیع نماند که مجرد ثبت وضبط در دفتر اسامی
هر قوم را ضرری ندارد بلا التزام بحکم کافر واسم خود را در دیوان کافر ثبت
نمودن ونوکری کردن ایشان حرام است وحرمت این واضح است الا بعلت
فرط اکراه واجبار که مفروض در سوال است حرمت آن رفع میشود بلی

انقدر پس ورع با امکان مقتضی این است کہ این التزام را نکند و برای احدی
اجرای عقد نکاح و طلاق نماید یا آنکہ از آن بلد با امکان کوچ کند ببلد دیگر
و با تعذر و نفس التزام ازین جائز است بلکہ بسا میشود کہ واجب است بجہت
آنکہ اگر ملتزم نشود خلاف شرع شریف در آنجا میشود یا کمتر میشود واللہ العالم

س هل يجوز للرجل النظر على وجه المرأة الاجنبية شابة كانت ام
عجوزة خاليا عن التلذذ والريبة ام لا ج المرأة الاجنبية لا ينظر الى وجهها
وان العجوز لا بأس به س روية المرأة في المرآة جائزة ام لا على الثاني
لما لا تم ينظر اليها اذا تهادينا بل انما انتقش عليه مثالها وعلى الاول كيف
يجمع ذلك لان العلة المانعة من المخافة الفتنة مشتركة بين الروية في المرآة
وغير المرآة بينوا مفصلا ج قد ذكرت في بعض الشروح والحواشي انه
يستفاد من بعض الاخبار جواز النظر في المرآة والاحوط عدم الجواز مطلقا
بل في حال الضرورة ينبغي جواز النظر بالمرآة كما في حديث الخنثى والله العالم

س اختتان واجب شرعا هست از برای وهست یا نه ج حد آن
کہ فقہا ختنہ حشفہ است و فاضل قمی در سوال و جواب خود متعرض است
بتفصیل کہ اگر مقدار قلیلی نماید چہ باید کرد لکن اگر بسیار کم نماید ظاہرا دلیلی
بر وجوب قطع در صحت طواف و امامت نیست واللہ العالم س تعریف
غنا در عرف شرع آیا محض تلفظ الفاظ باطلہ است یا محض ترجیع صوت
یا صوتی مطرب یا معہما یا وجہا یا بر ثانی مراد از ترجیع آیا محض ارتفاع و تخفیض
صدا است یا تکریر و تحریر بنا بر شق اول معنی تعبیر و تحریج میشود و بنا بر
شق ثانی دیگر فرم و سیقیہ کہ اہل ذوق رغبت از تکریر میباشند خارج
میشوند و اگر صدا مطرب باشد پس مراد از طرب چیست اگر کیفیتی است
کہ موجب سرور یا حزن شود غنا آنکہ در منہاج است پس تحسین صوت کہ
مستحسن بل مامور بہ فی التلاوت والدعاء وغیرہا من العبادات است

حرام میشود و اگر موقوف بر عرف است پس آیا عرف اهل موسیقی است یا غیر
این طائفه اگر اهل موسیقی بیاشند پس موضوع من موسیقی هر آوازی است
که از فضای دهن بیرون آید خواه تکریر داشته باشد یا نه و اگر مراد غیر اینطایفه
است پس عرف اهل زمانه است یا زمان شارع علیه السلام بنا بر اول عرف
جاری بر آنست که قرآن خوانی و مرثیه خوانی و روضه خوانی را خوانندگی
نمیگویند اگرچه ترجیع مع الاطراب داشته باشد و اگر عرف زمانه شارع
است پس معلومیت آن باید میخواهم که هر شقی از این شقوق را مفصل و مبین
واضح جواب التفات شود و ما اجرکم الا علی الله حقیقت غنا بنوعیکه
تشخیص جنس و فصل جامع و مانع باشند نشود فهمیدم و نه کسی را دیدم
که فهمیده باشد و بخیالت نرسد که ترجیع مع الطرب یا تعاریف دیگر بیان
حقیقت است تاماً بلکه از قبیل سعدانه نبت میباشد و ایضاً بخیالت نرسد
که رجوع بعرف و اصطلاح اهل موسیقی باید چنانچه شیخ استاد اعلی الله مقامه
میفرماید زیرا که واضح است خطاب منزل بعرف عام است این هم اشتباه
واقعی که کنیزک بعضی حرام است و تجارت باو جایز نیست چگونه منزل بعرف
خاص میباشد و استثناء حدی و غیر وی هم دلیل بر این است که از حقیقت
عرفیه است چنانچه از سوال و جواب ائمه علیهم السلام معلوم میشود نصوص
حدیث ان لعجیرانا و بخیالت نرسد که خصوص عرف زمان حضرت مراد است
بجهت اینکه این در وقتی است که تغایر عرفین باشد و عرف زمانه ائمه
علیهم السلام تغییر زده باشد و بخیالت نرسد که از خواص غنا است که بر ما
حقیقتش معلوم نیست بلکه مرا اعتقاد این است که بیع و صلح و اجاره و هبه
و بیل و شیر و خوان حتی آب حقیقتش بر ما معلوم نیست بلکه برای علماء نیز
واضح نیست علامه اعلی الله مقامه تلمیذ مجد که بقدری گر باشد میفرماید
که منفعل نمیشود بجهت آنکه حقیقت ماء در او ظاهر است و این عدم توانای

واضح است بلکه باعتقاد بنده غیر امام علیه السلام احدی حتی افلاطون
نمیتواند که یک حقیقت از حقائق عرفیه واضحه عند العرف را بتواند تشخیص
کند که جامع مانع باشد مگر آنکه باز متوسل بعرف شود مثل آنکه بگوید الماء
ما سمی ماء مطلقًا وهکذا و آنها که داعی فکرکردم از واضحات است در پیش
خبیر فهیم بعد از آنکه غنا عرفی شده مثل سائر الفاظ پس باید که رجوع بعرف
شود و بعد از مراجعه بعرف چند قسم است اول آنست که یقین میکند که
این غنا است باینکه عجم مثلا میگویند که خوانندگی میکند و عرب میگویند
که یغنی در نیوقت حرام است و در حکم این قسم است که در عرف عام میگویند
یغنی فی مرثیة او فی قرائة او فی اشعاره او فی مدحه یا اینکه بگویند یتغنی غناء
و اهل عجم بگویند که بطور خوانندگی قرآن و دعا و مرثیه میخواند که این نیز
حرام است مثل سابق مگر آنکه برای عروس نباشد بشرائط و در جائیکه
نباشد کما یزدوجا استثنا دارد و در غیر این دو جا استثنا ضعیف است
قسم دوم اینست که یقین ندارد مظنه یا وهم یا شک دارد درین قسم
حرام نیست و اصالة الاباحت محکم است قسم سوم که در حقیقت قسم پنجم است
اینست که یقین دارد غنا نیست نه ذاتا و نه وصفا و نه حالا الا بت حلال است
جزما و احوط اقتصار در سماع اصوات مشتبه بعد از مراجعه بعرف عام این
که اقتصار کند در سماع بقسم سوم که پنجم است فی الحقیقت والله العالم
وهو الهادی

س بنا کردن نقل ضریح حضرت خامس آل عبا سید الشهدا
علیه آلاف التحیة والثناء در هند رسم شده است شرعًا چگونه است و در اکثر
قریات ساکن کفار بت پرست بسیار و اهل اسلام کم هستند که وقتیکه نقل
نقل ضریح را گردش میدهند کفار خنده میکنند نظر باین ترک آن اولی
باشد و اگر بنظر گریه و بکاء نقل ضریح ساختند آیا شرعًا دفن کردن خواه در
آب انداختن خواه مسلم و سلامت نگاه داشتن کدام یک از اینها بهتر است

نقل ضریح سید الشهداء

سؤال: بسم الله ... شبیه ... تعزیه در روضه مطهره معصومه
فاضل ... جمیع انبیا و اولیا و فاطمه زهرا صلوات الله علیها و علیهم
اجمعین بلکه علما و اخیار از وجوه مدینه ... مستحسن است کما قال ابن
در حسنش حدیث مروی در زاد المعاد در زیارت عیدیه و لوم که نگاه خواه
زیارت حضرت رسول لکن شبیه بقبر مبارک حضرت بنا و اسم مبارک حضرت
را بر او بنویسد و اما نقل آن بکوچه و بازارها و محلها و قریه‌ها بیرون هم
جایز بلکه ممدوح و مستحسن است بلکه باعث بکا و ابکا و زیارت و لعن بر اعدا
آنحضرت و تذکر روز عاشورا میگردد و تحدید بعضی ... نیست و تعزیه
خود شان است نه بدعت بگوییم انما الاعمال بالنیات و لکل امرء ما نوی قال
... بعد ... انداختن و دفن کردن و باقی گذاشتن
تا سال آینده مخیّر می باشی و باقی گذاشتن بهتر است و خراب کردن و
صرف آلات در جای مناسب ... است و حکم قبر شبیه ...
معلوم میشود که مخیر است ما بین باقی گذاشتن و خراب کردن و لکن
و سائر آلات را در جای خوب صرف کنند والله العالم. سؤال: اما ... النفقا
باخذ الاجرة فی دولة ... بحیث تشتمل علی ارتکاب بعض المحرمات کلعب
الربا والقمار وغیرها لاجل تحصیل المعاش فی خدمتهم غالباً فی تلک البلاد
و ... فی غیرهم غالباً مباشرة ام لا؟ ج: لا یجوز فی المحرم ... فی المحلل
الاجارة واخذ الاجرة ولا تجعل نفسه ... فی دیوان ... ولا یجعل
نفسه من ... الا ان یجعل نفسه ... [illegible]
و غیرها والله العالم. سؤال: ما قولکم ... [illegible]
چهار ماه است وقت غسل آیا ... باید برید یا نه؟ ج: ... [illegible]
طریق غسل دهند و دفن کنند ... [illegible]
والله العالم. سؤال: ... رسالت ... [illegible]

بزینۃ العباد مفصلاً فی مقدمۃ بفصلین مشتملین علی بعض احکام التقلید
والاجتہاد ثم فصل الثالث بعد تلک المقدمۃ فی بیان آداب بیت الخلاء
ثم ذکر الوضوء واحکام الحیض وقسیمیہا ثم الاغسال مطلقاً ثم المقصد
الثالث فی التیمم ثم النجاسات والطہارات ثم کتاب الصلوٰۃ بتمامہ ثم الصوم
وہذہ امارات کتاب جنابکم المذکور قد طبع فی مطبع مجمع البحرین لودہیانہ
من امر جناب الحاج والنواب السید **ولایت علیخان** [illegible]
بیّنوا توجروا من عند اللہ الجلیل **وانا** العبد الذلیل المفتاق الی
رحمۃ ربہ الغنی علی نقی ابن مظہر علی الفیض آبادی متقلد جنابکم شرفنا اللہ
زیارۃ عتبۃ بابکم انشاء اللہ فالرجو من جنابکم ان یدعو لی فی اوقات الخلوات
واعقاب الصلوٰۃ تحت القبۃ الشریفۃ المبارکۃ علی صاحبہا افضل الصلوٰۃ
ہذا ما نمقہ المذنب علی سبیل الاستعجال مع تکثر الاشغال وتوزع البال
وتشتت الاحوال وضیق المجال واللہ یعلم بحقیقت الحال یوم الثلثا السابع
عشر من الثالث یوم ولادت سید البشر صلی اللہ علیہ وآلہ ما اتصل عین
بنظر واذن بسمع ثم لنا رسالتان **زینۃ العباد** کما ذکر و
ذخیرۃ المعاد فی الجواب عن السؤال ہذا ما وفقنی اللہ تعالیٰ بالکتابۃ
والارسال الی خدمتکم وانا الاقل الجانی زین العابدین المازندرانی
عرض میشود بخدمت عالم ربانی جناب الشیخ زین العابدین المازندرانی
دام ظلہ العالی اینکہ آیا کتاب سوال وجواب ذخیرۃ المعاد از آنقبلہ وفتاوی آنقبلہ
ہست کہ حاجی سید نواب جان عظیم آبادی از نزد آنجناب آوردہ در ہند چاپ
کنانیدہ باشد یا نہ و دستخط و مہر کہ در اول وآخر ثبت است آیا دستخط و مہر
آنقبلہ است یا خیر وکتاب مذکور بعد چاپ شدن مرسلہ سید نواب جان
کہ یک نسخہ ازان مقابلہ کردہ خواستم بود بخدمت آنقبلہ رسید یا نہ بینوا
توجروا ملتمس سید نواب جان بفرمایش بعضے از احباب فی شہر ذیقعدہ

ف ـــ اجازت نامہ

کتاب سوال وجواب ذخیرۃ المعاد
ف ـــ

مسئله ۹۶ ۱۱ ذی الحجه بی شک سوال و جواب مسمّی به تبصرة العباد

از ما میباشد و مخصوص بکار زاندنا کارسال فرمود دید مقابله کرده نشانه

میفرستم که دوباره انشاء الله چاپ کنید بلکه تا هزار باره هزار چاپ کنید و

بفروشید که انشاء الله خوب صحیح اند و نفع میکنید انشاء الله تعالی و انا الاحقر

زین العابدین المازندرانی **سوال** چه میفرمایند جناب الشیخ زین العابدین

المازندرانی دام ظلّه العالی درین مسئله که اگر کسی کتابی از تالیفات و

تصنیفات خود در علم فقه یا دیگر علوم شرعیه جائزه یا کتابی از تصنیفات

مجتهدی از مجتهدین دیگر بعد باذن او طبع نماید بجهت فروخت و جلب نفع

خود و بر آن کتاب موافق قانون انگریزی بنویسد که کسی تا این مدت یا

هیچ وقت بدون اجازت من این کتاب را طبع ننماید این ممانعت نوشتن

جائز است عند الشرع یا نه علماء هند که بجواز آن فتوی داده اند رای آن

قبله درین چیست بینوا توجروا **ج** بیشک جائز است بلی بمقتضای

مسلطنه آنکه بناء بکثرت چاپ برادر مومنش ضرر کند دیگری اگر آن کتاب

چاپ نماید جائز است و این واقع است والله العالم و انا الاقل الجانی

زین العابدین المازندرانی

عبده العابد الراجی زین

قطعات تاریخ طبع ثانی این کتاب

قطعه تاریخ نتیجه خامه اعجاز نگار فصاحت

باسرشتا الیف جناب نواب مهدی یار خان صاحب

مهدی رئیس عظیم آباد دام اقباله و اجلاله

آید بهار طبع دگر این کتاب را | خاطر چو غنچه زین خبر جانفزا شگفت

مهدی شد بفکر سال آن بحر | هاتف بگوش دل گل باغ مراد گفت

۱۲۹۶ھ

از فکر رسای صائب جناب مولوی شیخ بهادر حسین صاحب وحید لکهنوی دام لطفه شاگرد رشید فردوسی مکان مرحوم و مغفور میرزا سلامت علی دبیر و ملک الشعرا ادیب الدوله منشی مطلع [illegible] استاد دام فضله

جلیل زمان میر نواب جان	که گرگشت ترویج احکام دین
بحج و زیارت مشرف شده	بکرات و مرات با صد یقین
عدیم المثال و عدیم النظیر	سر سالکین افسر عارفین
فلک مرتبت آسمان منزلت	چو شمس الضحی زیر چرخ برین
ملائک خصال و معلی جناب	محب علی ذاکر شاه دین
فلک با دو چشمان خورشید و ماه	مثالش ندیده بروی زمین
ز احکام شیخ المشائخ نمود	فراهم مسائل ز شرع متین
چو شد طبع زینت بستر این کتاب	خریدند جمله کهین و مهین
بفرمائش شائقان طبع شد	مکرر همین نسخهٔ دلنشین
بارشاد عالی دو تاریخ طبع	رقم کرد کلک وحید حزین
بشد طبع بار دگر این کتاب	فتاوای انواع شرع مبین
۱۲۹۸ھ	۱۲۹۸ھ

چکیدهٔ کلک بلاغت ترقیم اخی معظم جناب سید امیر جان صاحب فتح عظیم آبادی

دام ظله العالی

بیا ساقی ای زنو دل باغ باغ … زجام شریعت بکن تر دماغ
شراب صفا تو از سلسبیل … پی مؤمنات لکن چو کوثر سبیل
کتابیکه باشد سوال و جواب … بود حکم شرعی دران با صواب
ید و لفظ نامش گرفت اتحاد … ذخیره یکی هست و دیگر معاد
سراپاست مملو ز احکام دین … ز شرع متین و کتاب مبین
تمامی مسائل ز سهل و دقیق … اوامر نواهی بطرز انیق
چه از باب تقلید و تصریح آن … چه از اجتهاد و چه توضیح آن
چه غسل و طهارت چه صوم و صلوٰة … چه حج و چه عمره چه خمس و زکوٰة
چه از عقد متعه چه عقد دوام … طلاق و ظهار و حلال و حرام
چه وقف و چه ارث و چه از غاصبے … چه صید و ذباحه چه از کاسبے
چه باب الاجاره چه امر هبه … چه بیع و شرا اطعمه اشربه
رضاع و ضمانت امور ولے … چه باب شهادت وکالت وصی
چه از باب ایرا چه نذر و عهود … چه امر قصاص و دیات و حدود
چه از اسهم و عبید و اما … چه تدبیر و عتق و چه حکم قضا
چه احکام میت ز دفن و کفن … توان یافتن اندران بی سخن
دگرها از انشاء دیگر امور … که باشد پی دین و دنیا ضرور
ز فتوای شیخ امام هدا … جهان را باحکام دین رهنما
که باشد درین عهد مفتی دین … مسمی است با زین و یا عابدین
همه علم دینش بود در ضمیر … حدیث صحیح و حسن را خبیر
بروش منکشف جمله سر خفی … همه رمز قرآن بر و منجلی
نباشد چو او مجتهد در جهان … همه اجتهاد و فقیه زمان
مشرف ز تقلید او بیشمار … بهند و عرب عجم با ایران دیار
ز بهر هدایت پی مؤمنات … بود نائب از امام زمان

برادر که ما راست نواب جان — عزیز سعید و برادر بجان
زفیضان آن حجة المسلمین — بود عالم و ماهر علم دین
باحکام دین از وی بهره ور — ز شرعی مسائل همه باخبر
بجمع جماعات هم سفر از — جواز امامت ز بهر نماز
امانت دیانت عدالت نسیم — بخلق و بعهد و وفا مستقیم
مشرف زحج و زیارت همه — محلّی بتقوی طهارت همه
بیاورد از کربلا آن کتاب — دو سالی ز پیش وقت ایاب
نمود اولش طبع با اهتمام — که نفعی رسد زو بهر خاص و عام
شده شهرتش چون بشهر و دیار — طلب کرد هرکس بصد اعتقاد
همه ها گرفتند از شیخ و شاب — که بودند مشتاق چون آن کتاب
مگر همچنانند با صد شعف — نمودش طلبگار از هر طرف
ز اطراف و اکناف شهر و دیار — خطوط طلب میرسید بار بار
درین روزگار سعادت قرین — که هستند مشتاق اهل یقین
بترویج احکام خیر البشر — نمودش کنون طبع بار دگر
بحسن عجیب با دو صد زیب و زین — که روشن شد از وی دل آن و این
بحلّ رموز و دقائق نکات — بتشریح معنی اکثر لغات
همه در خط نسخ زیبا رقم — با بهای اهل عراق و عجم
بفرمود از بهر تاریخ آن — مرا فرقتی آن عزیز جهان
خرد سال طبعش بگفتا چه خوب — بود طبع ثانی چه زیبا چه خوب

۱۲۹۸

از صلّ قول الحاج والزائر السیّد نواب جان
الذاکر الراجی الی رحمة ربّ و ربّ العالمین

لله الحمد این سوال و جواب — حاوی حکم شرع ربّاسبح

عاقبت را ذخیرهٔ خوبی | یادگار شفیق ثانی
حضرت شیخ حجّة الاسلام | حاکم ممالک دین وایمانی
رهنمای شریعت غرّا | رازدار رموز پنهانی
آفتاب سپهر فضل وکمال | نیّر اوج جود واحسانی
عالم علم عقل ونقل همه | اجتهاد از وجودش ارزانی
از کتاب حدیث وعقل امام | منالش ساز حکم یزدانی
از صحیح وحسن حدیث خبیر | ماهر علم ورمز قرآنی
از جمیلی عصر وعلّامه | مجلسیٔ زمان وعمّانی
هر کجا یافتش مجلس درس | میکند دعوی سبق خوانی
مرجع الخلق افقه الفقها | منبع الخلق ارفع الشّان
الّذی قبل نفسه ملک | انّه ظاهر بانسان
الّذی لیس مثله احدا | عالم کامل بعرفان
هر کجا مؤمنین ثنا خوانش | هندی وترک وخراسانی
از عرب تا عجم مقلّد او | از عنایات وفیض ربّانی
زهد وتقوی از غلامانش | از جبینش شگفته پیشانی
[illegible] صحبت او | میزنم کاف مسئله دانی
[illegible] | از بنانش چو گل ز بستانی
[illegible] | تا شود چشم شرع نورانی
[illegible] | طبع اوّل ز فضل یزدانی
[illegible] | رهنمای شیخ [illegible]

۱۲۹۶

[illegible] | به زاوّل بیفزا [illegible]
[illegible] | نسخهٔ بمیثال [illegible]

خاتمة الطبع

الحمد لله الذی خلق العباد لعبادته من الانس والجان وارسل الانبیاء هادیًا علی کافة الانام بالجود والاحسان سیّما سیّد المرسلین وخاتم النبیین نبیّنا محمّدًا علیه وعلی وصیّه سیّد الاوصیاء امیر المؤمنین وسائر الائمة المعصومین صلوات الله الملک المنّان که این کتاب مستطاب لاجواب شریعت آئین حاوی احکام دین مبین مسمّی به فقیه العبادات از تصانیف وفتاوی سمّی سیّد سجّاد قدوة المجتهدین شمس العلماء زین العابدین الحائری المازندرانی که چراغی است در راه هدایت وراهی است برای سالکان طریق عبادت درین زمان از فضل وتائید خالق سبحان بصحت تمام بجد وجهد ما لا کلام در مطبع اثنا عشری واقع شهر لکهنؤ باهتمام سیّد عابد علی بماه رمضان المبارک سنه ۱۲۹۶ یکهزار ودویست ونود وشش هجریه حلیه طبع پوشید اللّهمّ ارزقنا وارزق کلّ مؤمن منه الافادة والرشاد واجعله لنا ولجمیع العباد ذخیرة المعاد

اعلان ممانعت طبع این کتاب

چونکه مصنف حق تالیف این کتاب را بمن داده است لهذا این کتاب را در بمبئی هم که طبع نمودم اعلان ممانعت طبع در آن نوشتم حالا هم در این کتاب نوشته میشود که کسی بغیر اجازت من این کتاب را بجنسه یا به تبدیل نام وتقدیم وتاخیر وکمی وزیاد ابواب سوالات یا ترجمه کرده تا ده سال طبع نماید ورنه موافق قانون جاریه گورنمنت انگلسیه عوض نفع نقصان خود خواهد کرد در هندوستان هر که طالب باشد از من احقر الحاج سیّد نواب جان ذاکر ساکن عظیم آباد پٹنه محله گذری ودر عرب وعجم از کربلای معلی از نزد حاجی سیّد محمّد تقی تاجر هنگ مجاور کربلا قیمت ومحصول فرستاده

طلب نماید و مسئله جواز ممانعت طبع نوشتن
هم در آخر کتاب در ملحقات چاپ شده است فقط

العبد
حاجی سید نواب‌جان ذاکر ساکن شهر
عظیم‌آباد پٹنه محله گذری
المرقوم ماه رمضان
المبارک
سنه ۱۲۹۹ھ

یلوح الخط فی القرطاس دهراً وکاتبه رمیم فی التراب

کتبه اقل الکتاب السید رضا ابن السید یوسف الحسینی
اللکهنوی .

سوالات درین کتاب با ملحقات جمله دو هزار و ششصد و ده است ۲۶۱۰ و مسئله
که هزارها است یعنی یک یک سوال از آنها متضمن است بچندین چند مسئله و در اصل کتاب
هیچ سوال زیاده و کم کرده نشده بجز یک سوال
الصلوة خیر من النوم که جناب
شیخ آنرا از اصل کتاب
در آوردند و
حقیقتش در ملحقات
به نوزدهم مسئله
نوشتند

این مسائل بعد طبع شدن کتاب در شروع شهر محرم تازه که دستخط شده از نزد جناب شیخ دام ظله از کربلا رسیده نوشته میشود

س چه میفرمایند جناب الشیخ دام ظله در پنکه زید پول حرام از نوکری حکومت نصارا و غیر ان وجه ناجائزه که گرفتن آن بصاحبان و وارثان صاحب مال نمیتواند جمع کرده است میخواهد حج برود از ان پول آیا میشود و مستطیع است یا نه بینوا ج بسم الله والحمد لله بعد از انکه پول حرام شد چگونه استطاعت بان حاصل میشود بلکه در اخبار وارد است که هیچ شخص وقتیکه در احرام لبیک بگوید خداوند میفرماید که لبیک مال حرام را آورده بخانه من و لبیک میگوئی والله العالم س در صورت مستطیع نشدن از این پول راهی بفرمایند که رفتن بحج تمتع از این پول جائز باشد و مستطیع شود بینوا ج پول حرام که رساندن بمالک یا وارث ممکن نیست تحلیل آن منحصر است که تسلیم مجتهد جامع الشرائط شود و او تکلیف را بهتر میداند و اگر مجتهد بدل یا بخشش نماید استطاعت شرعیه او را مستطیع میکند والله العالم س زید پول ناجائز از نوکری حکومت انگریزی و غیر ان مال اهالیها از مسلم و کفار بوجه ناجائز که رساندن بصاحبان و وارثان مسلم نمیتواند جمع کرده است و از جهت مستطیع حج است مگر پول همین ناجائز دارد آیا میشود که زید بمقدار آن پول ناجائز پول از کافر بوعده بصیغه قرض بگیرد به نیت استنقاذ از نام قرض آن پول را بقبضه خود در آرد و بایند بخشش طیب هر دو نیا قرض کافر را از پول ناجائز ادا کرده از این پول که از نام قرض به نیت استنقاذ از کافر گرفته بحج برود صحیح و جائز است و مستطیع میشود یا نه بینوا ج اگر غیر از وجه نقد اش املاک و جواهر چیزی دارد که بان مستطیع شده در این وقت اگر از وجه حرام مکه برود معصیت کرده و حج او صحیح است و حاجت بپول گرفتن از کافر بقصد استنقاذ ندارد و در جهت حصول استطاعت بلی اگر خواهد که در راه حج مال حرام نخورد پول گرفتن از کافر بقصد قرض خوب است و اگر غیر از وجه نقد ندارد و میخواهد قرض از کافر بقصد استنقاذ را مایه استطاعت قرار دهد این مشکل است اولاً اینکه در قرض قصد استنقاذ نمودن بعضی اشکال کرده اند ثانیاً اینکه وجه حرام حلال نشده بمنزله قرض و دین است باید استطاعت ملاحظه شود بعد از دین بلی علاج در سوال خوب است والله العالم س زید پول ناجائز از نوکری حکومت نصارا و غیر ان که بوجه ناجائز از مسلم و کفار گرفته است و مال مسلم بصاحب و ورثه اش

مرد کرده شی لزآن که نیز کرده است میخواهد بحج برود و مستطیع شود از ین پول آیا میشود که زید
این پول را بحاکم شرع بدهد و مصالحه کند باینکه حاکم شرع آن پول را از طرف خود باو ببخشد
و صلح کند تا او بحج برود و مستطیع شود و عوض این مصالحه زید برای حاکم شرع چیزی مواجب
از پیش خود معین کند و همیشه باو بدهد یا نه بینواتوجروا بلی این علاج علاج واقعی میباشد
و گذشت که حاکم شرع میتواند که او را مستطیع کند بهر نحوی که بهر یک از وجوه باستطاعت
و عوض مال المصالحه را قسطا بشرط حیات یا مطلقا معلوم نماید س در صورت صحت
مصالحه مذبوره آیا میشود که زید مثلا ده هزار است و حاکم شرع در کربلا زید در کربلا
بنده بواسطه مهر خود دیگری را از طرف خود وکیل کند که از حاکم شرع مصالحه این پول نماید
با بن طور که وکیل شرعی به حاکم شرع بگوید و صیغه جاری کند که هزار تومان ناجائز مثلا از تو کی
نصا را دو شرع کرده و وکیل من است در هند و از این از طرف موکل خود وکالة شرعیا دادم و حاکم
شرع قبول کند بعد از حاکم شرع همان پول را که نزد زید در هند است و مصالحه آن با حاکم
شرع منعقد شده از طرف خود بزید ببخشد یا رد کند بواسطه وکیل زید بعد وکیل زید عوض این
مصالحه را بعد از طرف موکل خود چیزی مواجب برای حاکم شرع مذکور معین کند که
همیشه موکل او بعد بحاکم شرع آن مواجب را داده باشد بینوا توجروا بسم الله و له الحمد بلی
میتواند و کالة وکیل و وکیل متعلق شود بالنسبت بعقد هبه یا مصالحه چون مال غائب
بحاکم شرع نمیشود پس حاکم شرع میتواند مصالحه نماید میتواند هبه نماید چون مال در پیش
موهوب له میباشد والله العالم س در جواب استفتا حقیر در توجیه مسئله الصلوة
خیر من النوم این عبارت بعد عبارت دیگر که قلمی فرموده اند که حقیر من هذا الباب و التقیه
گفتم الی آخره لفظ و التقیه از نوک قلم بسیار باریک و مشکوک نوشته شده است آیا
آن لفظ و التقیه است یا لفظ دیگر و بعد ه لفظ البته ثواب دارد است یا دیگر و اگر البته ثواب
دارد است در این عبارت چه طور میشود بینوا آن لفظ و التقیه میباشد و البته ثواب
دارد بجهت آنکه تقیه بسیار ثواب دارد و الله العالم و انا الاقل زین العابدین المازندرانی

غلطنامۂ کتاب سوال و جواب ذخیرۃ المعاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۱۲	مراجحات	مرجحات
۵	۱	معنے	سے معنے
۷	۷	فقید	فقیه
۱۲	۱۴	موقید	موقند
۱۳	۱۴	نمود اعاده	نموده اعاده
۲۰	۱۴	مجتهدش	مجتهد شد
″	۱۸	امّا	آیا
۲۲	۲۲	علمست	اعلمیست
۲۳	۱۳	الواقع	للواقع
۵۳	۲۳	نان و	نان و
۵۷	۱۷	کردنیت	درنیت
۶۰	۶	مسح بصر	مسح سر
″	۲۰	تخیر	تخییر
۶۴	۳	یادس	یادسراد
۶۵	۱۹	بالعکس	یا بعکس
۶۸	۲۳	هاسلے	حاسلے
۷۵	۱۲	ماوضو	باوضو
″	۱۲	یا مسح	با مسح
۷۸	۷	بقنفید	بقنفیذ
۸۹	۱۰	باموفت	بامؤفت
۹۰	۹	کہمچنین	وہمچنین
۹۴	۱۲	ملزوم	ملتزم
۹۵	۱۵	احتلام	احتمال
۹۹	۳	بردفعه	برد دفعه
۱۱۷	۸	زمان این	این زمان
[illegible]	۱۱	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳۶	۱	مجبوس	محبوس
۱۴۶	۲۳	میت باشد	میت کفن پاک باشد
۱۴۷	۸	کرنفرمودند	کردند فرمودند
۱۵۰	۳و۴	دیده بان	دیده بان
″	۶	گشتن	گذشتن
۱۵۹	۱۸	مینالک	خبالک
۱۶۰	۱۸	ذمید	ذمّه
۱۶۴	۱۶	یدخلیفه	من خلیفتی
۱۶۹	۱۲	بجهت مگر	مگر بجهت
۱۸۵	۱۰	چه نیابند هرگاه	[illegible] هرگاه
″	۱۱	نائب	غائب
″	۲۰	برهنگام	برهنگان
۱۹۸	۹	گوسے	گودے
۲۰۸	۱۲	نمی توانند	میتوانند
۲۱۵	۱۸	واین در	واین درصورت
۲۲۵	۱۵	جبران	جیران
۲۳۰	۱۷	نماید	ننماید
۲۴۱	۱۶	بجبین	جبینین
۲۴۶	۲۰	بجبس	ازجبس
۲۵۰	۱۵	مروضه	مفروضه
۲۶۵	۱۰	عالم	علم
۲۸۵	۱۵	برس	برش
۲۹۰	۲	گذشة	گذشته
۳۲۳	۱۴	وقت باشد	وقت همچنین باشد
۳۲۹	۵	تنبه	متنبه
۳۳۰	۹	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۴۲	۷	طمانیت	طمانینت
۳۴۶	۳	دوس	صوس
۳۶۲	۱۷	اسب	جانب
۳۷۰	۱	جمع	جمیع
۳۷۱	۶	بشام	لثام
〃	۲۳	دوازده	نیز پانزده
۳۸۰	۱۱	نحو	بنحو
۳۸۳	۷	قولیت	قولیست
۳۸۷	۱۰	نماند	نماید
〃	۱۵	طمانیت	طمانینت
۳۸۸	۱۰	عادت	عادة
〃	۲۳	اینان	وایتان
۳۸۹	۵	طمانیت	طمانینت
۳۹۲	۱۸	قلب	قلب او
۳۹۳	۱۰	میندازد	بیندازد
۳۹۵	۱۹	تعیّن	تعیین
۴۰۱	۱۵	درج دما	درج دو دما
۴۰۴	۱۸	کمال	کسان
۴۰۵	۲۳	قرام	قرع
۴۱۳	۱۷	[illegible]	سرخن هم
〃	۱۲	[illegible]	[illegible]
۴۲۰	۲۲	اوسطے	اقسطے
۴۲۲	۹	ولیکه	ملکیه
۴۲۴	۲	امنوهم	امنوا
۴۲۵	۳	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۳۸	۷	قواقطع	قواطع
۴۳۹	۱۶	ایا من	ایا می
۴۴۳	۶	طمانیت	طمانینت
۴۴۸	۶	ایانماز	یانماز
۴۵۳	۷	ایا	امّا
۴۵۵	۸	تعلیم مسائل	تعلم مسائل
۴۵۶	۵	نماز فجر	نماز صبح
۴۷۴	۱۲	العاوم	العلم
۴۹۵	۱۱	شاشه باشد	سلک باشد
۴۹۸	۲۱	وکفاره	دو کفاره
۵۰۰	۱۳	روشن و شب	روز و شب
۵۰۱	۱۸	واله	وله
۵۱۴	۸	شاد	مراد
۵۱۶	۱۱	کراسکناس	اسکناس
۵۲۰	۲۱	براءت	برات
۵۳۰	۴	هکذا	فکذا
۵۴۰	۲	براءت	برات
۵۴۴	۳	زید مثلا زید	زید مثلاً
۵۴۹	۹	صورت در	صورت لقصد
۵۵۱	۲۱	ازبرای حج بین	ازبرای من حج
۵۵۹	۱	وجوب نداب	وجوب ندب
۵۶۰	۱۹	یکے	کسی
۵۶۶	۳	پاگوش	پاگوشی
۵۷۱	۷	کہ بعد	بعد
۵۷۵	۲۳	دوازد	دوازده
۵۷۹	۱۶	مصحح در	مصحح بد